

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان



## حکمرانی نوین؛ کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی - جلد اول

تحقیق و تدوین: مهدی افراز کنجین ● سید مصطفی مدرس مصلی

طراح جلد: کارگاه گرافیک اپسیلون

نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۹۷-۸۸-۳

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سرور

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه



۹ ۷۸۶۲۲۶ ۵۹۷۸۸۳



آدرس: قم، بلوار نیایش، جنب مصلی قدس،

پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۴۳۰۴

[WWW.RBO.IR](http://WWW.RBO.IR)

• همه حقوق محفوظ است.



مجموعه گفتگو‌های پیرامون  
هویت و کارکرد حلقه‌های میانه



## فهرست اجمالی

- ۱۰..... **پیشگفتار**
- ۱۵..... **مقدمه**
- ۲۱..... **مهندس عظیم ابراهیم پور**
- ۲۴..... زمینه صدور فرمان شکل‌گیری حلقه‌های میانی
- ۲۸..... حلقه‌های میانی و دولت‌سازی مردم پایه
- ۳۳..... نسبت نهاد علم و نهاد قدرت در فرآیند مردمی‌سازی
- ۳۹..... جایگاه حلقه‌های میانی در حکمرانی نوین
- ۴۴..... حلقه‌های میانی و تنظیم جهت اراده در کشور
- ۴۹..... تجربه قرارگاه پیشرفت و آبادانی
- ۵۷..... **دکتر علی اصغری**
- ۶۰..... ظرف صدور و کارکردهای حلقه‌های میانی
- ۶۴..... رسالت ما در قبال حلقه‌های میانی
- ۶۸..... کارکردهای تحوّل‌سازی حلقه‌های میانی
- ۷۳..... مأموریت‌های حلقه‌های محلّه‌محور
- ۷۷..... راهبردهای تبدیل کانون‌های فعلی به حلقه‌های مسئله‌محور
- ۹۱..... **دکتر سیدصادق امامیان**
- ۹۴..... تحوّل در ساختار حکمرانی
- ۱۰۴..... نقش سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی
- ۱۱۰..... طبقه‌بندی و عملکردهای حلقه‌های میانی
- ۱۱۶..... حلقه‌های میانی و حکمرانی بهینه
- ۱۲۵..... **دکتر هانی ایرانمنش**
- ۱۲۹..... عوامل زمینه‌ساز برای حرکت به سمت نهضت‌های مردمی
- ۱۳۲..... تغییر نگاه مقام معظم رهبری به نظریه دولت

- سرمایه‌گذاری راهبردی مقام معظم رهبری در جهت تشکیل حلقه‌های میانی ..... ۱۳۶
- تحولات حکمرانی در جهان و لزوم حکمرانی نوین ..... ۱۳۹
- معنادار شدن حلقه‌های میانی در افق حاکمیت نوین ..... ۱۴۱
- حلقه‌های میانی، راهی برای برون‌رفت از انسداد در عقلانیت ..... ۱۴۴
- نقش حلقه‌های میانی در تقویت شکاف هویت و ایجاد یک طبقه جدید حزب‌اللهی ..... ۱۴۹
- حلقه‌های میانی، میانه‌ای در نظام امت - امامت یا نظام دیوان‌سالاری - ملت ..... ۱۵۳
- الزام‌های راهبردی برای سامان‌دهی به جریان حلقه‌های میانی ..... ۱۵۸
- چالش‌ها و موانع حلقه‌های میانی ..... ۱۶۲
- دکتر روح‌الله ایزدخواه ..... ۱۶۹**
- آسیب‌شناسی جریان گروه‌های جهادی ..... ۱۷۲
- تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی ..... ۱۷۵
- کارکردهای حلقه‌های میانی ..... ۱۷۸
- مقایسه کارکرد نهادی و سازمانی در حلقه‌های میانی ..... ۱۸۱
- ضرورت اصلاح الگوی حکمرانی ..... ۱۸۶
- نقش حلقه‌های میانی در روند مردمی‌سازی دولت ..... ۱۹۱
- حجت‌الاسلام علی جعفری ..... ۲۰۷**
- الگوهای مشارکت مردمی ..... ۲۱۰
- ماهیت حلقه‌های میانی در عرصه فرهنگ ..... ۲۱۸
- ظرفیت حلقه‌های میانی در اصلاح روند حکمرانی ..... ۲۲۲
- آقای مهدی جمشیدی ..... ۲۲۹**
- اراده فرامتن رهبر انقلاب از بایستگی شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی ..... ۲۳۲
- نسبت حلقه‌های میانی با سازوکارهای جوان‌سازی دولت ..... ۲۳۷
- حلقه میانی مانند یک ساختار اجتماعی ..... ۲۴۰
- نقش حلقه‌های میانی در فرآیند گردش نخبگانی ..... ۲۴۴
- امکان تحقق مأموریت حلقه‌های میانی ..... ۲۴۸

نقش حلقه‌های میانی در دوران پسادولت انقلابی ..... ۲۵۲

■ **دکتر عباس جهانبخش** ..... ۲۶۱

جایگاه حلقه میانی در نظریه اجتماعی ..... ۲۶۴

نقش حلقه‌های میانی در اجزای سه‌گانه حکمرانی ..... ۲۷۲

نسبت حلقه‌های میانی و نهاد علم ..... ۲۷۶

نسبت حلقه‌های میانی با ساختارهای رسمی ..... ۲۸۲

سازوکارهای مطلوب برای حلقه‌های میانی ..... ۲۸۵

نقش شهرسازی و معماری در تمدن‌سازی اسلامی ..... ۲۸۷

طرح الگوسازی زیست‌شهر؛ مرور یک تجربه حلقه میانی ..... ۲۹۲

■ **دکتر سعید حسن زاده** ..... ۳۰۳

جایگاه حلقه‌های میانی در فرآیند حل مسائل کشور ..... ۳۰۶

چالش‌های حلقه‌های میانی ..... ۳۱۵

فناوری ایجاد عزم و اراده ملی ..... ۳۲۰

لغویت مأموریت منطقه‌ای حلقه‌های میانی ..... ۳۲۵

■ **دکتر محسن دوباشی** ..... ۳۳۱

الگوی حکمرانی مطلوب ..... ۳۳۴

جایگاه مردم در افق حکمرانی مطلوب انقلاب ..... ۳۳۸

نسبت هسته‌های پیشرفت و حلقه‌های میانی ..... ۳۴۶

ماهیت دولت مردمی ..... ۳۴۸

نوآوری‌های اجتماعی ..... ۳۵۳

فناوری‌های مشارکت‌گیری اجتماعی ..... ۳۵۷

کارکرد حلقه‌های میانی ..... ۳۶۱

ستاد پیشرفت منطقه‌ای ..... ۳۶۶

■ **دکتر محسن دنیوی** ..... ۳۷۳

سطوح کنش‌گری در میدان انقلاب اسلامی ..... ۳۷۶

۳۷۹	.....	ستاد پیشرفت جامع منطقه‌ای
۳۸۵	.....	توسعه یا پیشرفت منطقه‌ای
۳۹۴	.....	تجربه‌اتم
۳۹۷	.....	مختصات حلقه‌های میانی
۴۰۲	.....	نقش دولت در عملکرد حلقه‌های میانی
۴۰۴	.....	حلقه‌های میانی و تحوّل در الگوی حکمرانی
<b>۴۲۱</b>	.....	<b>■ دکتر ساسان زارع</b>
۴۲۴	.....	جایگاه مردمی سازی در ادبیات راهبردی رهبر انقلاب
۴۲۷	.....	نقش مردم در الگوی صحیح حکمرانی
۴۳۳	.....	ماهیت حلقه‌های میانی
۴۳۶	.....	نسبت طرح راهبردی قرب بقیّه الله <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small> با شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی
۴۴۶	.....	نهضت اجتماعی جوانان
<b>۴۵۳</b>	.....	<b>■ حجت الاسلام محمدرضا فلاح شیروانی</b>
۴۵۶	.....	نیاز امروز انقلاب به عقلانیت راهبردی
۴۶۵	.....	جایگاه حلقه‌های میانی در طرح رهبری
۴۷۷	.....	نقش حلقه‌های میانی در شکل‌گیری اندیشه پیشرفت
۴۸۸	.....	ابهامات پیش روی حلقه‌های میانی
<b>۴۹۵</b>	.....	<b>■ حجت الاسلام محسن قنبریان</b>
۴۹۸	.....	نسبت ماهیت انقلاب اسلامی با پدیده حلقه‌های میانی
۵۰۳	.....	فرآیند شکل‌گیری حلقه‌های میانی
۵۰۸	.....	نقش حلقه‌های میانی در گسترش جمهوریت
۵۱۲	.....	جایگاه اعتراض در مأموریت حلقه‌های میانی
۵۱۹	.....	استراتژی‌های اصلاح نظام دیوان‌سالار
۵۲۴	.....	بازیابی ماهیت حلقه‌های میانی در تراث علمی شیعه
<b>۵۳۱</b>	.....	<b>■ دکتر میثم لطیفی</b>

ظرف صدور حلقه‌های میانی.....	۵۳۴
تحوّل در نظام مدیریتی کشور .....	۵۳۹
نقش مسجد در تحقّق اهداف حلقه‌های میانی.....	۵۴۵
نسبت حلقه‌های میانی و طرح دولت سایه .....	۵۵۰
<b>■ حجت الاسلام علی محمدی.....</b>	
نسبت نهاد علم با روند مردمی‌سازی دولت.....	۵۵۶
ایده امامت- ملّت .....	۵۶۶
دولت مردمی و دولت مردم .....	۵۷۳
جانمایی حلقه‌های میانی در دولت مردم .....	۵۷۸
نسبت فعالیت‌های اندیشکده معنا و حلقه‌های میانی .....	۵۸۳
<b>■ آقای آرش مقدم.....</b>	
قرائت جبهه انقلاب از جریان حلقه‌های میانی.....	۵۹۲
رسالت جریان حلقه‌های میانی .....	۵۹۸
بازخوانی سیر حضور مردم در حکمرانی جمهوری اسلامی.....	۶۱۲
<b>■ دکتر حامد ملک‌زاده.....</b>	
تحوّل در الگوی حکمرانی .....	۶۲۲
حکمرانی پلت‌فرم‌ها.....	۶۲۷
نقش جریان حلقه‌های میانی برای تحوّل در الگوی حکمرانی.....	۶۳۶
نقش حلقه‌های میانی در اطلاع نظام برنامه‌ریزی کشور.....	۶۴۳
الزام‌های نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی .....	۶۴۸
<b>■ حجت الاسلام سیدعلی موسوی.....</b>	
حکمرانی در گام اوّل انقلاب .....	۶۵۶
تحوّل در حکمرانی.....	۶۶۵
نقش حلقه‌های میانی در اصلاح حکمرانی.....	۶۷۷
حلقه‌های میانی و بازطراحی جریان عدالت‌خواهی.....	۶۹۱



■ **حجت الاسلام سید مهدی موسوی** ..... ۶۹۷

مبانی مشارکت عمومی ..... ۷۰۰

ظرفیت‌های معارف اسلامی بر تبیین مشارکت مردمی ..... ۷۰۴

الگوهای مشارکت مردمی در فرهنگ اسلامی ..... ۷۱۱

مزایای طرح اجتماعی آیت الله شاه‌آبادی ..... ۷۱۹

نسبت جامعه و حکومت در نگاه اندیشمندان مسلمان ..... ۷۲۳

فاعلیت مردم در الگوی حکمرانی اسلامی ..... ۷۳۰

الگوهای مشارکت در دوران انقلاب اسلامی ..... ۷۳۸

■ **حجت الاسلام علی مهدیان** ..... ۷۴۷

مقایسه نظام امام - ائمت با نظام دولت - ملت ..... ۷۵۰

توسعه اجتماعی امامت ..... ۷۵۵

امامت ائمت ..... ۷۶۰

نقش حلقه‌های میانی در توسعه امامت ..... ۷۶۲

مأموریت حلقه‌های میانی در زمانه تشکیل دولت اسلامی ..... ۷۶۵

نقش حلقه‌های میانی در شکل‌گیری حزب اسلامی ..... ۷۶۹

حلقه‌های میانی و بسط امر به معروف و نهی از منکر ..... ۷۷۱

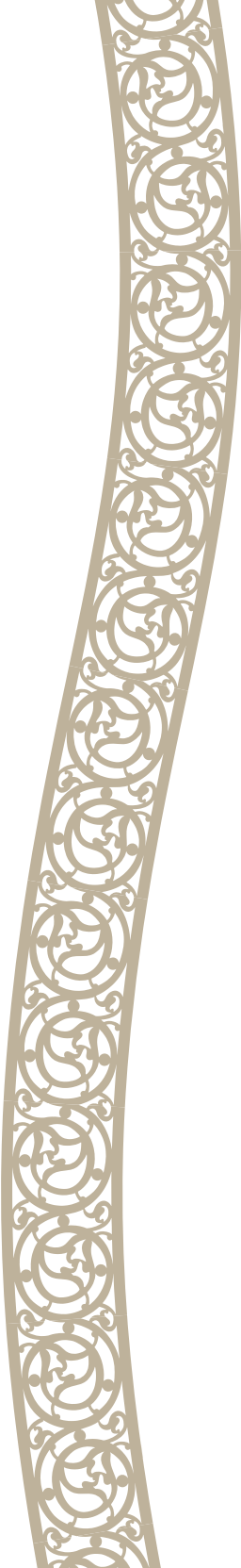
■ **دکتر میثم یآوری** ..... ۷۷۵

جایگاه حلقه‌های میانی در طرح راهبردی انقلاب ..... ۷۷۸

نسبت حلقه‌های میانی و قرارگاه‌های تمرکزگرا ..... ۷۸۷

مهندسی و سازمان‌دهی فعالیت‌های خودجوش ..... ۷۹۵

■ **فهرست تفصیلی** ..... ۸۰۹



## « پیشگفتار

انقلاب اسلامی رویدادی بود که گرچه روندهای متأخر ایران در ماه‌های نزدیک به پیرویش، آن را تا حدی پیش‌بینی‌پذیر کرده بود، اما سترگی، ماهیت و گستره آثار فراگیرش آن‌چنان شد که تحلیل‌گران و اندیشمندان بسیاری را متعجب ساخت؛ برخی اندیشمندان خارجی حتی مجبور به بازسازی نظریات خویش در ماهیت‌شناسی انقلاب‌ها شدند. به‌علاوه در دنیای روزمره سیاست هم، از دوران نزدیک به پیروزی سیاسی‌اش تا هم‌اکنون در صدر بسیاری اخبار جهان قرار گرفته است. با اینکه منابع و ذخایر عظیم انرژی ایران گاه مدار این اخبار بوده است، این میزان تمرکز بر یک کشور نمی‌تواند به‌صرف اهمیت راهبردی ایران در جغرافیای سیاسی جهان وابسته دانسته شود؛ معارضه‌ای که ایران با روندهای استکباری مدرن و پسامدرن شکل داده و طرفداران خاص خویش را یافته است، بخش بسیار گسترده‌تر اخبار مربوط به آن را به شکل داده یا اغراض آن اخبار را راهبری کرده است.

نکته مهم آن است که این انقلاب به‌واسطه ماهیت بالنده و پویای خود و نیز گونه‌گونی مواجهات غرب با آن در میدان طراحی و عمل‌شکلی ایستا و ثابت



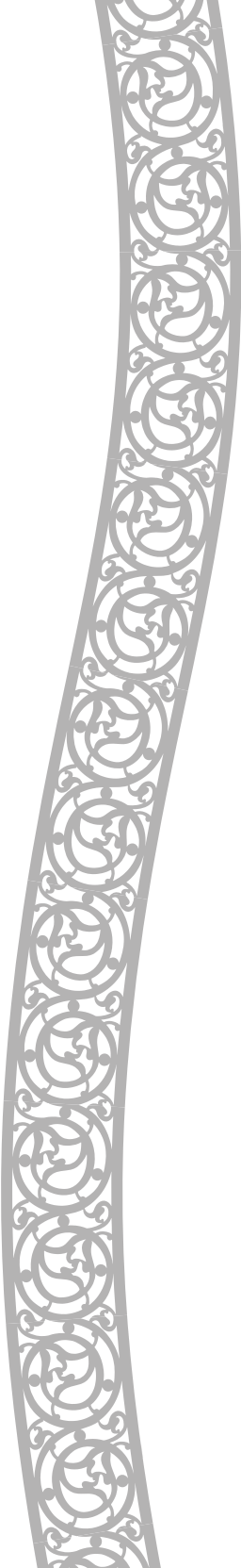
نداشته است و در مقاطعی برای پاسخ‌گویی به نیازهای خویش با اتکای به متن جوشان و عقلانیت پیش‌روی خود طرحی نو در افکنده است یا حسب مواقفِ صیرورتِ خویش، بر امری نوین تأکید کرده است. درعین حال چون اساس شکل‌گیری، حرکت و هویت آن مردم‌پایه است برای فهم و استقرار چرخش‌های ضروری‌اش مباحثات و گفت‌وگوهایی جدی هم در بخش نخبگان و هم در بخش عمومی درگرفته است تا درعمل آنچه که مورد نیاز است تحقق یابد.

بدین ترتیب گام دوم انقلاب در ورای همه فراز و فرودها و تکاپوهای پیشین که به مثابه گام اول تلقی می‌شود، اهمیتی دوچندان می‌یابد. گفت‌وگو درباره این گام دوم از سوی علاقه‌مندان به انقلاب و هم‌زمان نقادی حاد و گاه رادیکال از سوی منتقدانی که بسیاری از ایشان روندهای پیش‌آمده را با مطلوبیت‌ها نظام آرمانی انقلاب مقایسه می‌کنند، نشان از جدی شدن نیاز انقلاب به آغاز روند و گامی بلندتر از پیش، در نوسازی و حرکت استعلایی آن است. در مقام پاسخ‌دهی متنی از درون چشمه زایای انقلاب برای طی چنین گامی، عنوان «حلقه‌های میانی» به میان آمده است. فهم و سخن درباره آن تازه آغاز شده است، اما در همین آغاز راه هم‌گرایی بالایی در تبیین و توضیح آن میان دغدغه‌مندان دیده می‌شود؛ گرچه افتراق و اختلاف نیز به جد و در تفصیل سخن به میان آمده است.

پژوهشکده کاربردی تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم ع نیز در این میان با هدف کمک به شوراندن و جمع‌بندی انظار و افکار، مجموعه‌ای از گفت‌وگوها با اندیشه‌ورزان و کنشگران عرصه انقلاب اسلامی با موضوع «حلقه‌های میانی» و البته در پیوند با سؤالاتی مانند نسبتش با گام دوم انقلاب، مردم، نخبگان و حاکمیت و نیز سایر داشته‌های مفهومی اهالی انقلاب، طراحی و اجرا نمود. شمار بیست و چهارتایی این عزیزان و فراوانی حجم و انباشت معانی، گروه پژوهش را ناچار نمود که اصل گفت‌وگوها را در قالب دو مجلد جداگانه و فراوری آن را در قالب مجلدی دیگر که خود حاوی صورت‌بندی و ذکر نکات افتراقی است، به بازار نشر بسپارد. به علاوه برای دسترسی ساده‌تر، هریک از گفت‌وگوهای بیست و چهارگانه را در قالب یک کتابچه مجزا هم آماده نموده است. ضمن تشکر از همه عزیزانی که با

قبول دعوت پژوهشکده نگاه‌های خویش در این موضوع اساسی و پیوند یافته با گام دوم تقدیم جامعه اسلامی نمودند و نیز تمرکز و پیگیری گروه پژوهشی و اجرایی دخیل در این کار آقایان مهدی افراز، سیدمصطفی مدرس مصلی، محمدهادی جوهری، مهدی خداپرست، مهدی سعادت‌مند، عرفان بهشتی، محمدامین رضایی، احمد عابدینی، جواد رمضانی، مجید مفید بجنوردی و عبدالله صفری، امیدواریم خروجی‌های فراهم‌آمده بتواند به عنوان نقطه استقرار فکر و عقلانیت بالفعل انقلابی در موضوع حلقه‌های میانی آینه‌وار این داشته را تقدیم نموده باشد تا پله‌های بعدی فهم و به فضل الهی اقدامات عینی و جریان‌ساز بر اساس چنین داشته‌هایی به شکلی منطقی و هماهنگ به پیش رود.

پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام



## « مقدمه

چند ماهی بیشتر از آغاز سده پانزدهم هجری شمسی نمی‌گذرد، آغاز قرن چهاردهم با شکل‌گیری ایده «دولت - ملت» در ایران معاصر همراه بوده که در نتیجه آن شاکله و ماهیت ساختارهای اجتماعی و سیاسی کشور، را تحت تأثیر گفتمان مدرن قرار داد. تاریخ دولت مدرن آغازی مشخص و هدفی از پیش تعیین شده ندارد اما قطعاً نظام دولت - ملت، صورت متأخر دولت مدرن محسوب می‌شود. با آنکه این ایده، همچنان واحد تشکیل دهنده نظام جهانی است اما پس از حدود سه سده از استقرار این نظام در صحنه بین‌الملل، امروز تشکیک‌هایی پیرامون ادامه حیات آن وجود دارد. بر اساس دیدگاه عملگرایانه، نظام دولت - ملت نتوانسته است به صورت کامل بر همه کارکردهای ذاتی خود جامه عمل بپوشاند، به همین جهت فراگیری کامل آن با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد بود و امروز ابهام اساسی در تداوم این الگو، به منزلت، جایگاه و کارکرد دقیق ملت در این مدل از حکمرانی مربوط می‌شود.

تلاش طراحان دولت مدرن به ویژه در ایده لیبرال‌ش این بود که با تعریف ماهیتی به عنوان جامعه مدنی، بستری را برای هویت بخشی به ملت در برابر ساختار سیاسی قدرت، ایجاد نموده، حقوق مشخصی را برای شهروندان خود محفوظ بداند. مشارکت آزاد اجتماعی، عمومی شدن سیاست، آزادی بیان،

حق مطالبه‌گری از دولت، حق تعیین سرنوشت و سایر ارزش‌های جامعه مدنی می‌توانست نمایی از یک گفتمان تعاملی و درعین حال انتقادی را شکل بدهد. اما گذر زمان و تکرار وقایع نشان داد که ماهیت دولت مدرن در همراهی همه‌جانبه‌ای با این طرح دچار نقصان‌هایی است و در یک نگاه بدبینانه جامعه مدنی را به عنوان ابزاری برای کنترل اعمال و رویه‌های اجتماعی خود مبدل ساخته است. شکوفایی تحولات اخیری که با عنوان تقویت جامعه مدنی در طرح‌های نئولیبرال مانند، تشکیل دولت رفاه، خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، آزادسازی بازار، غیردولتی‌سازی و حتی غیرملی‌سازی صورت گرفته است نیز محل پرسش و تأمل است!

در این بین توسعه صنعت و فناوری به‌ویژه در عرصه ارتباطات که دگرگونی‌هایی را در صورت‌بندی جهانی ایجاد نموده، نیز محدودیت‌هایی را برای کنش‌گری دولت‌ها به وجود آورده است. با اینکه پروژه تقویت جامعه مدنی و هویت‌های ملی همچنان هم مورد توجه و اصرار دولت‌ها قرار دارد اما روشن است که بسیاری از اعضای این جامعه، تمایل یافته‌اند که با عنوان شهروند جهانی بازشناخته شوند.

بر این اساس و با توجه به تمامی نظریات و مدل‌های احتمالی که در خصوص آینده دولت‌های ملی مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد بازطراحی نسبت ملت - دولت در بستر یک عقلانیت فرامدرن می‌تواند در کنار سایر ایده‌ها، اقبالی را در بخشی از جامعه جهانی - به‌ویژه جوامع غیراروپایی - به خود جلب نماید.

صدور بیانیه گام دوم انقلاب در آغاز چله دوم آن، گویای این امر بود که ایران اسلامی از استعداد مناسبی برای ارائه یک طرح جدید از معنابخشی به پدیده مردم و ملت برخوردار است. این زمینه بیش از هر چیز به «تجربه متفاوت، انباشته و موفق جمهوری اسلامی در به میدان آوردن مردم در گام اول» مربوط می‌شود؛ نکته‌ای که می‌توان آن را دال محوری در گفتمان بیانیه گام دوم قلمداد نمود.

رهبر معظم انقلاب همه برکات و دستاوردهای انقلاب اسلامی در گام اول را ماحصل یک امر جامع دانسته‌اند؛ «قرارگیری عنصر اراده ملی - به مثابه جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه - در کانون مدیریت کشور». مطابق این گزاره راهبردی، هرگونه



تحول در چله دوم انقلاب نیز فقط با «شکل‌گیری اراده و عزم عمومی» و «خلق اراده ملی» امکان‌پذیر می‌گردد.

سابقه تاریخی و فرهنگ الهیاتی ملت ایران عاملی شد تا در اثر تحولات سیاسی دهه ۵۰ و شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مردم به گرانگاه و نقطه عزیمت و تعیین‌کننده سرنوشت کشور مبدل شوند. هرچند که در برهه‌هایی با تقلیل‌گرایی جریان‌ات سیاسی، حقیقت و جایگاه مردم دست‌کم گرفته شد و به محاق رفت، اما همین تجارب نیز مؤیدی شد تا واضح شود که؛ «کلید حل تمامی مشکلات در سپردن همه امور به دست مردم» است. این تلقی برآمده از مرام‌نامه انقلاب اسلامی است که در آن مبنا براین است که «اراده الهی به دنبال اراده عمومی مردم به میان خواهد آمد» و «خواست و اراده فراگیر مردم مظهر اراده حق تعالی است» و ازاین‌رو تغییر و تحول‌ها و معجزه‌های بزرگ اجتماعی صرفاً با عزم و انقلاب درونی مردم محقق خواهد شد.

این تفسیر از مقام مردم - که در اندیشه اجتماعی انقلاب، از آن با عنوان مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود - مهم‌ترین سرمایه ایران برای به نتیجه رساندن پروژه دولت‌سازی است. درواقع امتزاج کامل این دیدگاه باید خود را در تحول نظام دولت - ملت نشان داده و تمایزات کارکردی خود را در میدان تحولات ملی به رخ بکشد. واقعه‌ای که از آن با نام تحول در حکمرانی، مردمی‌سازی دولت، ویرایش نظم دیوان‌سالار، به امامت رسیدن مردم، حکمرانی مردم‌پایه و استحاله تمدنی دولت‌مدرن یاد می‌شود.

برای دستیابی به این مهم، طبیعتاً پرسش اساسی پیرامون کیفیت و روش طراحی چنین ایده‌ای است. کدام عقلانیت توان ایده‌پردازی در این زمینه را داراست؟ کدام ظرفیت دانشی می‌تواند در تعیین سازوکارهای چنین الگویی به کار بیاید؟ شاید برای پاسخ به این سؤالات مطلوب باشد به تجربه انقلاب اسلامی در گام اول خود مراجعه نموده، دریابیم که تحقق این آرمان بیش از هرچیز در گرو میدان‌دادن به الگوها و ایده‌هایی متفاوت برای شکوفایی اراده‌های عمومی است تا در بستر آن آحاد مردم به شأن واقعی و ظرفیت‌های تحول‌گرایانه خود واقف



شوند و زمینه را برای بسط عینی نظریه دولت اسلامی فراهم آورند. در این چارچوب، توصیه به شکل‌گیری «جریان حلقه‌های میانی» را می‌توان به‌عنوان نقطه‌عطفی در جهت بازنمودن دست‌اراده‌های عمومی در فرآیند دولت‌سازی محسوب نمود. در واقع شاید بتوان حلقه‌های میانی را عالی‌ترین ادبیات امروزی برای مردمی‌سازی دولت و تحول در حکمرانی قلمداد کرد. سامانه‌ای که در صورت شکل‌گیری صحیح خود می‌تواند سازمان‌دهنده حرکت‌های مردمی در مسیر حل مسائل کشور باشد و در نتیجه تصویر قابل‌فهمی را از «مقام رفیع مردم در حکمرانی» ارائه نماید.

این الگو همچون سایر طرح‌های نوپدید نیازمند فرصت‌هایی است که بتواند با مقاومت در برابر موانع، خود را در مسیر استكمال و شکوفایی قرار دهد. تاب‌آوری حلقه‌های میانی در برابر موانع متعدد فرهنگی و ساختاری نیازمند حمایت است و در این بین پشتیبانی ذهنی و شناختی در اولویت قرار خواهد گرفت. تجربه این روزهای انقلاب نشان می‌دهد، منبعی که می‌تواند در این مسیر پشتوانه بهینه‌تر و دلگرم‌کننده‌تری باشد، فهم و دانش ضمنی کنش‌گران و راهبردیانشان صحنه انقلاب اسلامی است؛ نعمتی که از آن با عنوان «عقلانیت ارتكازی جبهه فکری انقلاب» یاد می‌شود.

این ظرفیت که برآمده از رفت‌وبرگشت‌های متعدد میان عرصه عمل و نظر توسط این عناصر گفتمانی می‌باشد، به شدت نیازمند رسیدگی و فرآوری است. فقدان گفت‌وگو میان خوانش‌های گوناگون گفتمانی انقلاب موجب شده است درک مشترکی از مفاهیم، ایده‌ها و دیدگاه‌ها وجود نداشته باشد. در این شرایط ایجاد بستری برای تأمل میان قرائت‌ها و نظرات موجود بسیار ضروری به نظر می‌رسد و در غیر این صورت، نوسان و تشتت حرکت اجتماعی برخاسته از شکاف رو به تزاید میان روایت‌ها، تداوم خواهد یافت و در نتیجه تجربیات گران‌بهای ملت ایران در این دوره تعیین‌کننده، مکتوم و دور از دسترس خواهد ماند.

در همین راستا، پژوهش‌کده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم (ع) با همکاری مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی (فتوت)، درصدد برآمد، زمینه‌ای را



برای مطرح شدن دیدگاه‌های مختلف پیرامون «هویت و کارکرد حلقه‌های میانی» فراهم آورد و از این طریق گام کوچکی در مسیر مقایسه‌پذیری و تسهیل تفاهم اجتماعی حاصل از هم‌افزایی نقاط اشتراک بردارد.

کارگروه مکتب امام خمینی رضی الله عنه

پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام





مهندس عظیم ابراہیم پور



## « معرفی

مهندس عظیم ابراهیم پور مسئول سابق ستاد قرارگاه پیشرفت و آبادانی سپاه کل کشور، (فارغ التحصیل رشته مهندسی عمران) و همچنین از پیشکسوتان و فعالان عرصه جهادی و محرومیت زدایی می باشد. ایشان دارای سابقه تدریس و سخنرانی پیرامون سیره شهدا و مباحث بصیرتی و گفتمانی انقلاب اسلامی و از راویان دفاع مقدس در مناطق راهیان نور می باشد. از سوابق فرهنگی اجرایی ایشان می توان به جانشینی قرارگاه خاتم الأوصیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام، رئیس سازمان ملی جوانان اردبیل، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی اردبیل و مسئول قرارگاه فرهنگی سلمان عَلَيْهِمُ السَّلَام اشاره داشت.

## « واژگان کلیدی

حلقه‌های میانی، نقطه فرود بیانیه‌گام دوم • نظام‌سازی مردم پایه • فرمان آتش به اختیار • فرسایشی شدن قرارگاه‌ها • مستند غیر رسمی • دولت جوان حزب الهی • فرآیند مردمی‌سازی • کوچک‌سازی دولت • حلقه‌های میانی، واسطه بین مردم و حاکمیت • جهت دادن انقلابی به حرکت‌های مردمی • ایجاد جریان مردمی به طرف آرمان‌ها • الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت • روح مقاومت، زیرساخت دولت اسلامی • حلقه میانی، زیرساخت یا خشت اول دولت اسلامی • نزاع جدی توسعه و پیشرفت • شناخت عرصه جنگ میان توسعه و پیشرفت • مسیر تولید فکر و نظریه • گفتمان‌سازی الگوهای پیشرفت • زنجیره پژوهش، پرورش و پردازش • وضعیّت پارتیزانی در حلقه‌های میانی • مدل‌سازی حلقه‌های میانی • انتقال ماموریت به حلقه‌های میانی • بی‌اعتنایی به دولت، انحراف حلقه‌های میانی • واسپاری تکنیک عملیات به حلقه‌های میانی • جانمایی حلقه‌های میانی در اداره کشور • ساختارهای محرومیت‌زا



## ◆ مقام اول: ◆

### زمینه صدور فرمان شکل‌گیری حلقه‌های میانی

❓ برداشت‌های متنوعی از اراده رهبر انقلاب برای توصیه به تشکیل جریان حلقه‌های میانی مطرح می‌شود. برای نمونه آقای عزیز جعفری می‌گویند من وقتی بیانیه گام دوم را خواندم متوجه نشدم آقا دقیقاً چه می‌خواهند، چند مرتبه از ایشان درخواست کردم که در یک فرصتی بیانیه را شرح بدهند تا به اراده ایشان پی ببریم، ایشان می‌گفت من حوالی خردادماه عمل جراحی انجام بودم و وضعیّت جسمی خوبی نداشتم، درست همان روزها از بیت پیغام دادند که آقا یک سخنرانی مهمی دارند و گفته‌اند حتماً شما حاضر باشید، هرطوری بود من خودم را رساندم و وقتی سخنرانی ایشان را شنیدم کل قضیه برای من شکفته شد و دریافتم که مطالبه ایشان چیست و موضوع حلقه‌های میانی در واقع نقطه فرود مطالبات ایشان در بیانیه است. غیر از ایشان، عزیزانی دیگری، تحلیل‌های مختلفی در این زمینه دارند. به نظر شما زمینه صدور این ایده از سوی رهبر انقلاب چیست؟

🕒 نظر خود شما چیست؟

❓ شرح بیانیه گام دوم است، آقا در بیانیه گام دوم یک دعوت راهبردی دارند، یعنی کل این بیانیه یک فعل گفتاری برای یک دعوت است و آن دعوت به قیام جوانان برای ساختن ایران می‌باشد. ایشان در مقام شارح می‌گویند من ماتن بیانیه چهار حرف اصلی را می‌خواستم بیان کنم، عظمت اصل انقلاب، عظمت چشم‌انداز انقلاب، عظمت دستاوردهای انقلاب و عظمت پیش‌ران انقلاب که جوانان هستند. حالا در مورد جوانان می‌خواهم کمی شرح بدهم که یک حرکت عمومی در کشور وجود دارد، ولی این حرکت سه کمبود دارد؛ ۱. اثر محسوس ندارد. ۲. معقول نیست. ۳. انضباط ندارد.



آن قدر که ما مباحثه کردیم همه این سه ویژگی باز می‌گردد به این که یک عاقله‌ای باید در این کار ترزیق بشود، سپس می‌گویند این حرکت محورش بر قیام جوانان است و اگر این قیام بخواد رقم بخورد نه برعهده رهبری است و نه برعهده دستگاه‌ها است بلکه به یک ساختار اجتماعی به عنوان حلقه‌های میانی نیاز دارد. حلقه‌های میانی همان قوامین لله هستند، همان‌هایی که قائم بالقسط هستند.

### « درخواست تشکیل حلقه‌های میانی در راستای فرآیند مردمی‌سازی نظام

تبیین خوبی است ولی به نظر بنده آقا از سال ۹۲ به این طرف، بحث حلقه‌های میانی را آغاز کردند، در اولین نشستی که ایشان در دؤم اردیبهشت با بچه‌های خاتم داشتند و بنده هم در آن نشست بودم، بحث نظام‌سازی مردم پایه فرهنگی را کلید زدند. آقا در ابتدای آن سخنرانی گفتند من سال‌ها منتظر شما بودم! ما چه کسانی بودیم که آقا سال‌ها منتظر ما بودند؟! قرارگاه خاتم‌الاولیا یا همان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی سال ۸۹ با ایده جبهه‌سازی حاج حسین یکتا آغاز شد که بنده هم معاون ایشان بودم، کلیه تشکّل‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی کشور را بازدید، دسته‌بندی و تا حدودی شبکه‌سازی کردیم. حالا حدود ۶۰ نفر از همان بچه‌ها که در حوزه هیئات، مؤسسه‌های تربیتی و گروه‌های جهادی فعال بودند خدمت آقا رفته بودیم و ایشان فرمودند که من چشم انتظار شما بودم و از این پس مأموریت شما این است که این مجموعه‌ها را سازمان‌دهی، توانمندسازی و حمایت کنید. پس از آن در شهریور سال ۹۲ یعنی تقریباً چهارماه پس از آن در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی مطالبه می‌کنند که؛ این حرکت‌های خودجوش مردمی را هم در برنامه‌ریزی‌های کلان دخالت بدهید؛ یعنی ایشان به مردم پایگی فرهنگ اصالت حاکمیتی می‌دهند. در تاریخ یکم فروردین ۹۳، یعنی هفت ماه پس از آن سخنرانی در حرم امام رضا (علیه السلام)، مطرح کردند که؛ «من خبر دارم عده‌ای از جوانان در محلات مختلف حرکت‌های خودجوش فرهنگی دارند و این بخش بزرگی در سازوکار فرهنگی کشور است.» در تیرماه ۹۵ هم که ایشان فرمان آتش به اختیار را صادر کردند که پیام‌های خاص خودش را در تکمیل این فرآیند داشت. آتش به اختیار به این معنا است که میان من و شما قرارگاهی وجود

ندارد، نه دولت، نه سپاه، نه جای دیگر، لذا بین من و شما حجاب نیست، خودم از بالا فرمان می‌دهم و از آن فرمان هر دریافتی که داشتید مطابق آن عمل کنید.

❓ **فرآیندی که آن را مرور کردید اتفاقاً می‌توانست با درگیر شدن و میانجی‌گری سازمان‌ها و دستگاه‌ها شکل رسمی‌تر به این سیاست رهبری بدهد؟ چرا ایشان فرمان آتش به اختیار را صادر کردند؟**

### 🔊 **تجربه دوران انقلاب و مبانی فکری اسلامی؛ منشأ اعتقاد به لزوم مردمی‌سازی**

🕒 چون ایشان می‌بینند قرارگاه‌ها فرسایشی شده‌اند، آقا به دولت، سازمان تبلیغات و قرارگاه‌های دیگر امید دارند و به دنبال راه‌کارهایی برای اصلاح‌شان هستند ولی مسیر را به حرکت این‌ها منحصر نمی‌کنند. **در سال ۹۷ ایشان گفتند؛ یادتان هست برای فعالیت‌های فرهنگی آتش به اختیار دادم، امروز برای تمامی عرصه‌هایی که نظام در آن حضور دارد، این فرمان را صادر می‌کنم. برداشت بنده این است که این رویه از باب اضطرار و کم‌کاری دولت مستقر نبود، آقا از عمق دلش به نظام‌سازی از طریق فعالیت‌های خودجوش و مردمی اعتقاد دارند.** حالا این اعتقاد یک‌بخشی به مبانی فکری انقلابی و اسلامی برمی‌گردد و یک‌بخشی هم برخاسته از تجربه‌های خودمان در دوران انقلاب و مشاهده وضعیّت ساختارها است. در یکی از جلسه‌های که خدمت آقا بودیم، بنده از دستگاه‌های ذیل دفتر رهبری گلایه کردم، ایشان پاسخی دادند که خیلی محل تأمل است، گفتند؛ ببینید این حرف‌هایی که شما می‌زنید درست است ولی من در پاسخ این گلایه مندی‌ها به شما می‌گویم این‌که فکر کنید این حرف‌ها را به بنده زدید و اعضای دفتر من که اینجا نشستند شنیدند و حالا از فردا رؤسای این دستگاه‌ها را جمع می‌کنند، یک ستاد هماهنگی تشکیل می‌دهند، آسیب‌شناسی می‌کنند و مسئله را حل می‌کنند این حرف‌ها نیست! بروید کار خودتان را درست انجام بدهید. معنای این حرف آقا کمی تلخ است ولی واقعیت این است که ایشان تجربه کرده است که از این ساختارها و دستگاه‌ها انتظارات اصلاحی نداشته باشید.

؟ این صحبت برای کدام جلسه است؟

## « پیام دار بودن نشست‌های پنج‌شنبه شب‌ها با حضور رهبر انقلاب

🕒 از سال ۹۷ و پس از اعلان رسمی آتش به اختیار، آقا نشست‌های پنج‌شنبه شب‌ها را راه می‌اندازند که تا پیش از کرونا حدود ۵۲ جلسه برگزار می‌شود، تقریباً هر دو هفته یک بار هم برگزار شده است و مستند غیررسمی یک برشی از گزارش همین جلسه‌ها بود. لیدرهای اصناف مختلف، اعم از فرهنگی و غیرفهرنگی، از شرکت‌های دانش‌بنیان تا مؤثرین بازار تا مستندسازها دعوت می‌شدند و در یک فضای کاملاً صمیمی و غیررسمی، مستقیماً وارد گفت‌وگو با رهبری می‌شدند و آقا دغدغه‌ها و مطالبات خودش در عرصه تخصصی مرتبط با این جمع‌ها را مطرح می‌کردند. یعنی مشابه جلسات تخصصی که با مدیران و مسئولان هر بخش برگزار می‌شود. این بار این اتفاق، با حضور مجموعه‌های مردمی می‌افتد که به‌نظم نفس‌برگزاری این جلسه‌ها خیلی پیام مهمی دارد. به‌زعم بنده، آن مجموعه‌هایی که ظرفیت حلقه میانی شدن دارند را شناسایی و دعوت کردند و حول خطوط بسیار جدی گفت‌وگوهای آزادی را شکل دادند. موضوع لزوم تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی را ایشان اول در همین جلسه مطرح فرمودند که خودم هم در همان جلسه حضور داشتم و حدود چهار ساعت هم آن جلسه به طول انجامید. این مدل ورودهای آقا به مسائل تقریباً بی‌سابقه است، ایشان قبلاً ورودهای موضوعی و پیگیر داشته‌اند برای نمونه؛ یک مدّت نشست‌های متعدّد با معاونت علمی ریاست جمهوری و رؤسای برخی دانشگاه‌ها برای جریان‌سازی در موضوع دانش‌بنیان‌ها داشته‌اند که نتیجه‌اش هم این شده است که روزی که ایشان به این موضوع ورود داشتند حدود ۴۰۰ شرکت دانش‌بنیان داشته‌ایم و امروز نزدیک به ۶ هزار و ۵۰۰ مورد شده‌اند. یکی از مسؤلین نقل می‌کرد که رهبری هر ماه دعوت‌مان می‌کردند و با جزئیات از ما گزارش می‌خواستند و روی افق ۱۰ هزار شرکت دانش‌بنیان تأکید می‌کردند. این تجربه‌ها در یک چنین حوزه‌های استراتژیکی بوده است ولی این‌که این‌قدر متنوّع و متعدّد صورت بگیرد، اتفاق معنادار و مهمی است و معنایش آغاز نظام‌سازی مردم پایه است.



## مقام دوم: ❖

### حلقه‌های میانی و دولت‌سازی مردم پایه

❓ شعار مردمی‌سازی از ابتدای انقلاب مطرح بوده و شاید الان جمع‌بندی ما این باشد که ای‌کاش حوزه‌هایی مانند سلامت و آموزش را اساساً مردمی‌سازی نمی‌کردیم! در قالب مردمی‌سازی کلنی‌های قدرتی را شکل دادیم که امروز زورشان مافوق دولت جمهوری اسلامی است و خودشان ام‌المصائب نظام هستند. پرسش این است که با چه قرائتی از آغاز فرآیند نظام‌سازی مردم پایه سخن می‌گویید و به نظرتان چه ایده یا نظریه‌ای دولت مردم پایه و فرآیند مردمی‌سازی دولت را پشتیبانی می‌کند؟

### ❖ اعتقاد عمیق رهبر انقلاب به لزوم کوچک‌سازی دولت

❷ فرآیند مردمی‌سازی، جریانی است که بدون تردید رهبر انقلاب آن را دنبال می‌کنند و معمولاً جریان‌سازی‌ها آقا تابع وجود آمادگی در بین مردم است. در دوره آقای احمدی‌نژاد یک فرصتی پدید آمد که آقا احساس کردند الان بدنه انقلابی آمادگی پذیرش یک سری از حرف‌های راهبردی را دارد لذا ایشان سخنرانی‌های متعددی پیرامون دولت اسلامی ایراد کردند و چند سالی ادامه داشت ولی به دلیل مشکلاتی که در درون دولت پیش آمد بایش بسته شد. از مجموع آن گفتارها دو جلد کتاب منتشر شده است که اگر بخوایم جوهره آن را در دو جمله خلاصه کنم این است که؛ دولت اسلامی، دولتی کوچک، چابک و توانمند است که سه وظیفه اصلی؛ هدایت، حمایت و نظارت بر عهده دولت خواهد بود و بایستی مابقی شئوناتی که الان به دولت مرتبط است همگی به بخش مردمی واگذار شود. ما حدود چهار میلیون و ۸۰۰ هزار نفر حقوق‌بگیر حاکمیتی داریم، که یک میلیون آن را نیروهای مسلح و انتظامی تشکیل می‌دهند و این برای یک کشور ۸۰ میلیون نفری خیلی زیاد است، زیاد بودن

به این معنا است که حجم بالایی از بودجه عمومی کشور باید صرف تر و خشک کردن این نیروها بشود. من یک دوره‌ای مدیر کل فرهنگ ارشاد اسلامی استان اردبیل بودم، کل بودجه ما یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون بود که از این مبلغ یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون آن صرف حقوق، ۳۵۰ میلیون آن صرف هزینه‌های عمرانی و صرفاً ۵۰ میلیون آن برای مأموریت اصلی ما یعنی کارهای فرهنگی باقی می‌ماند. در واقع کشور برای این که بتواند ۵۰ میلیون تومان را در حوزه فرهنگ تزریق کند، یک میلیارد و ۷۵۰ میلیون تومان هزینه می‌کرد، این به معنای واقعی کلمه یک افتضاح است و شما ببینید در حوزه‌های کلان دیگر چه اتفاقی در حال وقوع است.

### « حلقه‌های میانی؛ رکن عملیاتی شدن نظام‌سازی مردم پایه

نظام‌سازی مردم پایه - که لازمه مردم‌سالاری دینی است - بدون کوچک‌سازی دولت عملی نیست و رکن عملیاتی شدن نظام‌سازی مردم پایه، حلقه‌های میانی است. اصلاً رسالت انبیا همین بوده است که انسان‌ها را رشد بدهند و انسان با اراده و انتخاب خودش اموراتشان را بگذرانند، رسالت انبیا این نبوده است که ساختار و سازمان‌های عریض و طویل درست کنند و مردم نظاره‌گر باشند بلکه سیاست آن‌ها بر این بوده است که مردم خودشان حلال مسائل‌شان باشند. غنی‌سازی و آماده‌سازی مردم برای خوداتکایی در مدیریت، یکی از اهداف انقلاب است که ظاهراً پس از گذشت ۴۰ سال الان به مرحله‌ای رسیده است که باید کارسپاری واقعی به مردم صورت بگیرد.

### « جریان حلقه‌های میانی؛ واسطه کارسپاری حاکمیت به آحاد مردم

جنس کارسپاری به ۸۰ میلیون جمعیت چه‌گونه است؟ حاکمیت می‌تواند مستقیماً با ۸۰ میلیون نفر ارتباط بگیرد؟ امکان‌پذیر نیست. حاکمیت باید میان خودش و آحاد مردم یک میانجی داشته باشد که کارسپاری و انتقال ازسوی آن صورت بگیرد و این میانجی قطعاً موجودی غیر از ساختارها و سازمان‌های رسمی فعلی هستند. چه موجودی می‌تواند میانجی حاکمیت و کف جامعه باشد؟ جریان حلقه‌های میانی. پیش از این که بخواهم وارد ماهیت حلقه میانی بشوم این را بگویم که در جلسه چند

سال پیش جهادی‌ها با آقا، بنده به ایشان گلابه کردم که در شرایط فعلی سازمان‌ها و نهادهای ذیل رهبری که بودجه‌های کلانی در اختیارشان است، خودشان رأساً و بدون تدبیر، مستقیم با مردم ارتباط می‌گیرند و در یک وضعیت به هم ریخته‌ای میان مردم پول و امکانات را توزیع می‌کنند، خودشان وام می‌دهند، خودشان بسته می‌دهند. در این بین گروه‌های جهادی که عملاً می‌توانند تدبیرکننده این وضعیت باشند بی‌هویت و له شده‌اند. آقا در پاسخ فرمودند به نظر من می‌رسد راه حل این مسئله‌هایی که مطرح می‌کنید، تشکیل حلقه‌های میانی باشد و باید حلقه‌های میانی واسطه بین حاکمیت و مردم شوند.

## « هنر حلقه‌های میانی در ایجاد سازوکار برای اتصال دغدغه‌های جاری مردم به آرمان‌های انقلاب

حلقه میانی دو مهارت و یک رسالت مهم دارد؛ مهارت اول این‌که می‌تواند با حاکمیت ارتباط بگیرد و با آن تعامل داشته باشد و دوم این‌که برای سازمان‌دهی مردم و استفاده از ظرفیت‌های مردمی توانمندی لازم را دارد. اما رسالت مهم آن چیست؟ رسالت‌اش این است که مردم را به آرمان‌ها و افق‌های انقلاب متصل کند. افق‌های انقلاب چیست؟ تمدن‌سازی، تعالی، نفی سبیل، مبارزه با استعمار، عدالت، استقلال، مردم‌سالاری دینی. مردم با این آرمان‌ها به شکل مستقیم ارتباط برقرار نمی‌کنند. یک جوشکار یا نانوا یا میوه‌فروش چه ارتباطی با این آرمان‌ها می‌گیرد؟! اما دغدغه‌های مردم چیست؟ مسکن، معیشت، سلامت، اشتغال، مدرسه، ازدواج، اینترنت پرسرعت، تفریح، آموزش و غیره. هنر حلقه میانی این است که سازوکاری ایجاد کند تا دغدغه‌های جاری مردم به آرمان‌های انقلاب مرتبط شود. حلقه میانی، مردم را با انگیزه رفع نیازهای واقعی‌شان در مسیر اهداف انقلاب قرار می‌دهد و به خاطر حل مسائل مردم خودش را میانجی انقلاب و مردم قرار می‌دهد. بنابراین مأموریت حلقه میانی این است که مسئله‌های مردم را در مسیری مدیریت کند که تحت هدایت، حمایت و نظارت دولت هست و مردم را به خاطر رفع حوائج روزمره‌شان در جبهه عدالت و استقلال و آزادی قرار بدهند. بنده تعمداً بر روی جهت انقلابی دادن به

حرکت های مردمی، تأکید می‌کنم و اساساً حل شدن مسئله های مردم به تنهایی مطلوبیت ندارد، نظام توسعه غربی هم طرحی برای حل مسائل می‌دهد و ظاهراً در رفع کوتاه مدت آن‌ها هم موفق است و برای بسیاری از نیازهای ما ایده دارد. در موضوع مدیریت محله محور که ما فکر می‌کنیم ایده بچه های انقلابی است نظام توسعه، ایده های متعددی دارد که یکی از آن‌ها ایده سازمان های اجتماع محور محلی یا CBO است. در ازای رفع همین نیاز اجتماعی ممکن است ما ایده مسجدمحوری داشته باشیم و مزیت حلقه های میانی در این است که با ایده پردازی، مسائل مردم را در مسیر مطلوبات انقلاب قرار بدهند. این همان کاری است که به هیچ وجهی از سوی دولت حتی همین دولت آقای رئیسی هم امکان پذیر نمی‌باشد.

❓ دریافت ما از صحبت شما این است که حل مسائل مردم را فرمت و پوششی برای ایجاد یک جریان عمومی و مردمی به طرف اهداف انقلاب می‌دانید، درست است؟

### «**طریقت داشتن حل مسائل در راهبرد حلقه های میانی**»

🗨️ مسائل مردم برای حلقه میانی طریقت دارد نه موضوعیت! موضوع اصلی همان ایجاد یک جریان مردمی به طرف آرمان‌ها است. حلقه میانی مدل برنامه ریزی اش باید جوری باشد که از دل رسیدگی به نیازهای مردمی حرکت به طرف عدالت و استقلال دریابد، لذا این‌ها درگیر مسائل مردم هستند ولی افق شان فقط حل مسائل نیست. نباید جهت حلقه میانی گم شود، حلقه میانی صرفاً گروه جهادی و خدمت رسانی نیست، باید طراحی‌ها طوری باشد که از مداوای مردم، نفی سبیل و مردم سالاری دریابد. به نظرم همان شاخص‌هایی که آقا برای تمایز الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت از الگوی توسعه غربی مطرح نمودند همان‌ها می‌تواند متمایزکننده حلقه میانی از سایر پدیده های مشابه خودش باشد. آقا می‌گویند الگوی پیشرفت چهار شاخص دارد؛ فکر و نظریه، تولید علم و نظام سازی، سبک زندگی و معنویت، اگر این ویژگی‌ها در یک الگویی نباشد آن از دایره پیشرفت ایرانی - اسلامی خارج است و به نظر بنده همین ویژگی‌ها اگر در یک مجموعه ای نباشد حلقه میانی به حساب نمی‌آید.

❓ اگر مسائل کشور و معضلات مردم حل بشود به خودی خود مردم با دست فرمان انقلاب همراه خواهند. چرا بر روی پای کار آوردن مستقیم مردم در مسیر آرمان‌ها اصرار دارید؟

🗣️ حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند مردم اصلاح نمی شوند الا به اصلاح کارگزاران و کارگزاران اصلاح نمی شوند الا به استقامه رعیت، یعنی این‌ها لازم و ملزوم یکدیگر هستند. مردم اگر پای کار نباشند هیچ حرکتی در انقلاب معنا دار نیست. جامعه باید با روح مقاومت تربیت بشود تا تشکیل دولت اسلامی تحقق پیدا کند، این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی عجیب است، محال است شما بدون استقامت رعیت، استقامت مردم، دولت اسلامی داشته باشید. بر همین اساس آقا می‌گویند؛ امروز زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست، چون زنده نگه داشتن یاد شهدا، روح مقاومت را بالا می‌آورد و روح مقاومت زیرساخت دولت اسلامی است. چرا آقا در سالگرد حضرت امام رحمته الله علیه حدود یک ساعت برای تبیین نظریه مقاومت در مقابل نظریه سازش سخنرانی می‌کنند؟ ایشان نظریه مقاومت را در گام دوم خیلی بالا می‌برند.



◆ مقام سوم: ◆

## نسبت نهاد علم و نهاد قدرت در فرآیند مردمی سازی

❓ کوچک سازی دولت یا مردمی سازی نظام اتّفاقی است که بیش از هر چیز نیازمند پشتیبانی از سوی عقلانیتی متناسب با انقلاب اسلامی است. اگر این عقلانیت وجود داشته باشد و اثاره عقول صورت بگیرد، فرهنگ غنی می شود و اگر فرهنگ غنی شد، این تحولات امکان پذیر خواهد بود. این مسئله به معنای این است که مدار قدرت باید به دست علم بیافتد. فکر می کنید اگر نهاد علم بالادست نهاد قدرت و سیاست قرار نگیرد می توان امیدی به کارآفرینی حلقه های میانی برای تسهیل روند مردمی سازی داشت؟

### اصالت قائل شدن برای حلقه میانی در صورت ابتدای بر نظریه پیشرفت

☹ بنده با این موضع همراه ولی بایستی قیوداتی را مدنظر قرار داد. اول توجه داشته باشید که ما حلقه میانی را ذیل دولت اسلامی تعریف کرده ایم و این از زیرساخت ها یا خشت اول دولت اسلامی است، لذا ما وقتی به حلقه میانی اصالت می دهیم که از دل نظریه پیشرفت اسلامی درآمده باشد، ببینید اساساً حول این موضوع یک نزاعی در کشور وجود است، بعضی ها فکر می کنند نزاع اندیشه ای در جبهه حق و باطل، نزاع بین مدرنیته و سنت است که افرادی از جنس مهدی نصیری، مروّجان این جریان فکری هستند، در حوزه های علمیه هم اتفاقاً این دوگانه جا پیدا کرده است و می گویند آن چیزی که ما را به قهقرا می برد مدرنیته است ولی به نظر بنده نزاع جدی این جا نیست، نزاع جدی میان توسعه و پیشرفت است.



## ﴿ پش‌تیبانی نظریه پیشرفت؛ لازمه حضور نهاد علم در عرصه قدرت ﴾

بنده معتقد هستم پایه اصلی جهاد کبیر در شناخت عرصه جنگ میان توسعه و پیشرفت است. در همه عرصه‌ها، خرمشهرها در سیطره یا محاصره توسعه قرار گرفته است و باید آن‌ها را با نظام پیشرفت آزاد کنیم. اگر از لزوم عقلانیت انقلابی یا حضور نهاد علم در عرصه قدرت حرف می‌زنیم قید اصلی آن پش‌تیبانی نظریه پیشرفت است. خیلی از ایده‌ها و انگیزه‌های انقلابی به دلیل عدم تمایز میان توسعه و پیشرفت عملاً کارگزار دشمنان انقلاب شده‌اند. تعاونی ایده‌ای است که بسیاری از اندیشمندان اقتصاد اسلامی بر روی آن تأکید دارند ولی وقتی این ایده خواست در مقام عمل راه بیافتد در اثر بی‌توجهی بر پایه نظریات توسعه شکل گرفت و مردم را به اسم تعاون ولی به محوریت کسب سود بالاتر دور هم جمع کردیم و نتیجه آن تعطیلی قریب به اتفاق هزاران تعاونی در کشور است. به دلیل دعوایی که بر سر سود کار رخ می‌دهد، عمر برخی از این تعاونی به چند ماه هم نمی‌رسد. پس اگر قرار است نهاد علم بالادست بایستد باید سوگیری آن و تفاوت‌هایش با فضای توسعه اقتصادی روشن باشد.

## ﴿ تولید نظریه، الگوسازی و گفتمان‌سازی؛ وظایف سه‌گانه نهاد علم در قبال

### مسئله پیشرفت

نهاد علم در قبال پیشرفت و در مسیر مقابله با جریان توسعه سه نقش اساسی دارد؛ اگر بخواهیم براساس پیشرفت کاربرست‌های کلان و خرد را در کشور رقم بزنیم نیازمند الگوهایی هستیم، کسی که می‌خواهد مدل و الگوهای پیشرفت را طراحی کند نیازمند نظریه است و **برهمن اساس آقا، اولین محور الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت را عرصه فکر دانسته‌اند.** تولید فکر و نظریه وظیفه حوزه‌های علمیه است، طراحی الگوها و مدل‌ها برعهده دانشگاه‌ها است. یک وظیفه مشترکی هم برای هر دو نهاد حوزه و دانشگاه وجود دارد و آن گفتمان‌سازی پیشرفت است. ایده‌ای که بنده برای گفتمان‌سازی دارم این است که یک جریانی باید شکل بگیرد که هم حوزه و هم دانشگاه را می‌شناسد ولی در هیچ‌کدام از این دو مستقر نیست و استقرار آن در

جامعه است و به خاطر این ارتباطات چندگانه به گفت‌وگو سازی مسئله پیشرفت می پردازد. تذکر این نکته هم لازم است که بنده ورود دانشگاه به عرصه نظریه پردازی را مضر و خطرناک می دانم، تجربه نشان داده است زمانی که دانشگاه در مسیر تولید فکر و نظریه می ایستد، منابع علوم انسانی غربی را میان می آورد و مجدداً ما را سرگردان می کند و کار را به ابطال اصل دیدگاه پیشرفت می کشاند. یک نمونه برای شما عرض کنم؛ آقای واسطی از اساتید حوزه علمیه مشهد در دوره آقای احمدی نژاد نظریه ای را تحت عنوان؛ استراتژی نان ارائه کردند، خلاصه اش این است که یک نان استاندارد از منظر اسلام حائز پنج ویژگی است؛ ۸۰ درصد آن گندم باشد، ۲۰ درصد آن جو باشد، سبوس دار باشد، از گندم و جوی زکات داده باشد و خانه پز باشد. روایتی از امام باقر (ع) را هم نقل می کنند که؛ کسی که نان را بخرد و وارد خانه کند، فقر را وارد خانه کرده است. تا این جا را حوزه علمیه بر اساس نگاه قرآن و عترت جلو می آورد. در ادامه دانشگاه می گوید از من چه می خواهید؟ می گوییم؛ یک دستگاهی برای ما طراحی کنید که وقتی گندم را در آن ریختم سبوسش را جدا نکند، سبوس و آرد را با هم آرد کند، جو و گندم را با فلان نسبت آرد کند و این وظیفه دانشگاه است. سپس مجدداً به آقای دانشگاه می گوییم من از شما تنوری را می خواهم که این تنور را بتوان در خانه ها نصب کرد و مابقی الزاماتی که موجب محقق شدن آن استراتژی می شود. در موضوع معماری و ساختمان هم که آیت الله اراکی ورودهایی داشتند مسئله همین طور است، بلند مرتبه سازی با رویکرد اسلامی سازگار نیست، چه کار کنیم؟ دانشگاه باید بیاید و الگوهایی را طراحی کند که براساس افقی سازی باشد و سازه اش فلان ویژگی را داشته باشد.

### « مأموریت حلقه میانی در کاربست خرد الگوهای پیشرفت

پس از آن در گام دیگری باید به کاربست خرد این الگوها رسیدگی کرد، این جا ما طرح های جدی داریم، در همان بحث تنور، تیمی را می خواهیم که بتواند این صنعت را به بیزنس تبدیل کند، فرآیند ساخت، تولید انبوه، بازاریابی، بازاریابی، فرهنگ سازی آن بین مردم را مدیریت نماید. یکی از مأموریت های حلقه میانی

ایستادن در نقطه کاربست خرد الگوهای پیشرفت است. این کار نه وظیفه حوزه است و نه وظیفه دانشگاه است، وظیفه افرادی است که بتوانند با شناخت دقیق ابعاد موضوع و موانع تحقق این الگوها را در جامعه فراگیر کنند و در این راه حتماً نیازمند گفتمان‌سازی هستند. محال است که شما بدون گفتمان‌سازی بتوانید هدفی از اهداف پیشرفت را نهادینه کنید، گفتمان‌سازی هم بایستی برای سه لایه اتفاق بیافتد؛ نخبگان، افسران و گروه‌های مردمی که جنس گفتمان‌سازی برای هرکدام از این‌ها کاملاً متفاوت است.

❓ شما با حیطة مأموریتی که برای حوزه علمیه تعریف می‌کنید عملاً طرح حضور نهاد علم را نقض می‌کنید؟ آیا اگر قرار باشد حوزه صرفاً یک کنجی بنشیند و نظریه‌پردازی کند اساساً این نظریه امتداد پیدا خواهد کرد؟

### « حلقه میانی تکمیل‌کننده زنجیره پژوهش، پرورش و پردازش

🕒 اتفاقاً عرض بنده این بود که محال است کسی که فکر و نظریه را کار می‌کند با سایر زنجیره‌های پیشرفت بدون ارتباط باشد. این‌ها باید با هم بنشینند و رفت و برگشت داشته باشند. حوزه ایده‌ای می‌دهد و طراحان و دانشگاهیان می‌گویند اصلاً این طرح شدنی نیست! این می‌گوید چرا نمی‌شود؟ می‌گویند به فلان دلیل و می‌رود. مجدد ورژن جدیدتری را می‌آورد. پس هر سه زنجیره که زنجیره اول حوزه، دوم دانشگاه و سوم حلقه‌های میانی هستند باید با هم رفت و برگشت دائمی داشته باشند تا این‌که خروجی کار قابل تحقق باشد. یعنی روابط بین نخبگان حوزه و دانشگاه و کاربست خرد و گفتمان‌ساز به شکل کامل برقرار گردد تا یک مسئله‌ای مبتنی بر پیشرفت در جامعه حل شود. به عبارت دیگر باید یک زنجیره‌ای از پژوهش، پرورش و پردازش شکل بدهیم. پژوهش همان کاری است که در حیطة تولید فکر و نظریه صورت می‌گیرد، پردازش همان نمونه‌سازی و الگوسازی است؛ ولی پرورش یعنی فکر بالادستی‌ها و مسئولان نظام، تصمیم‌سازان نظام و تصمیم‌گیرندگان کلان کشور در آن درگیر شود. پس این اتفاق به طور کامل فرابخشی است و چون فرابخشی است به

یک مدیریت فرابخشی لازم دارد که اینجا بایستد و زبان همه را بفهمد و با همه تعامل داشته باشد، این مدیر فرابخشی همان حلقه میانی است.

❓ شما همه حلقه‌های میانی را این‌جا می‌بینید؟

### «حلقه میانی؛ سانتریفیوژی برای تحقق آرمان پیشرفت»

❋ نه، من می‌خواهم بگویم حلقه میانی وقتی معنا پیدا می‌کند که بتواند این فرآیند را مدیریت کند، با این توضیح حلقه میانی یک سانتریفیوژ برای تحقق آرمان پیشرفت است. یک نمونه بزنم؛ دولت اسلامی چند ابرمسئله دارد که یکی از آن‌ها آموزش و پرورش است، مشخص است که الگوی مدارس غیرانتفاعی و دولتی هر دو تأمین‌کننده انتظارات ما در چارچوب پیشرفت ایرانی - اسلامی نیست. در این وضعیت مجموعه‌هایی مردمی شکل می‌گیرند و این نظریه را محور کار خود قرار می‌دهند که؛ تعلیم و تربیت باید در یک نسبت تنگاتنگ میان مسجد، مدرسه و خانواده شکل بگیرد، این دیدگاه در میدان عمل و نظر دائم رفت و برگشت پیدا می‌کند و یک باره الگوی مسجد - مدرسه متولد می‌شود. این الگو اجرایی می‌شود و هم‌زمان در روی ذهن مدیران و تصمیم‌گیران این عرصه هم پردازش صورت می‌گیرد تا جایی که در محفل خانوادگی رهبر انقلاب هم بحث آن مطرح می‌شود. در عرض همه این‌ها با برگزاری یک سری نشست و همایش، گفتمان‌سازی حول آن هم صورت می‌گیرد. بنده حدود ۸۰ مسجد مدرسه موفق را در کشور رصد کرده‌ام، همه این‌ها با کمی تفاوت همین مسیر را طی کرده‌اند. تمامی این مسیر را چه کسانی مدیریت کردند؟ حلقه‌های میانی. در میان آن‌ها ترکیبی از فضیلاي حوزه، نخبگان دانشگاه و فعالین جهادی و فرهنگی شکل گرفته است که توانستند از یک ایده بر اساس مبانی انقلاب و اسلام، جریانی را در فضای تعلیم و تربیت کشور رقم بزنند. در دل همین مسئله شبکه‌ای از مسائل دیگر هم سامان پیدا می‌کند؛ الان تصوّر کنید که ۶۱ هزار میلیارد تومان بودجه سالانه آموزش و پرورش است و درعین حال یکی از مسئله‌های جدی

آموزش و پرورش، کمبود ساختمان مدارس است، در صورتی که در جای جای کشور مساجد فراوانی وجود دارد، اگر در کنار هر مسجدی یک هزینه مختصر گذاشته بشود امکانات برپایی ایده مسجد - مدرسه را پیدا خواهد کرد. مسئله دیگر هویت امامان جماعت است، اگر مسجد - مدرسه برای ما اصل باشد، امامت جماعت، پایه‌گذار و رکن تربیتی یک محله خواهد شد. این یک نمونه عینی در عرصه اجتماعی بود، در صنعت هم همین است، در صنعت نفت نمی‌گوییم؛ حلقه میانی مشغول ساخت پالایشگاه بشود که کمی جلوتر همین جوان‌ها سرمایه‌دار و کارتل‌دار بشوند بلکه طرح این است که آن زنجیره پژوهش، پرورش و پردازش را به وجود بیاورد و آن را مدیریت نماید.

◆◆ مقام چهارم: ◆◆

## جایگاه حلقه‌های میانی در حکمرانی نوین

❓ مدیریت فرابخشی زنجیره پژوهش، پرورش و پردازش در یک برش کلان، همان حکمرانی است. آیا شما با این تقریری که از مأموریت حلقه‌های میانی ارائه می‌دهید الگوی نوینی از حکمرانی را توصیه می‌کنید؟

🗨️ نه، حلقه میانی قرار نیست حکمران باشد یا حکمرانی بکند، حکمران مسلماً دولت است و حلقه‌های میانی با این مأموریتی که توضیح دادم در نقش بازوی حکمرانی خواهند بود.

❓ پس در طرح شما هم حلقه میانی نهاناً کنش‌گر اجتماعی است؟ و باید منتظر بماند که آیا اقتدار حاکمیتی برای خود نیازی به داشتن بازوی حکمرانی را احساس می‌کند یا نه؟!

### 🗨️ تکلیف دولت برای هویت بخشی و میدان دادن به حلقه‌های میانی

🗨️ گره‌های ذهنی شما را تجربه دفاع مقدّس حل می‌کند، حوزه نظامی عرصه‌ای است که به شکل کاملاً جدّی، جان انسان‌ها میان است در این حال، قدرت نظامی کشور در اختیار بنی صدر است، عیناً حرف‌هایی که الان باید اتفاق بیافتد را دقیقاً در جنگ می‌گویم و سپس با هم معادل سازی می‌کنیم. فرمانده کل قوا بنی صدر است، یک آدم لیبرال خالص! فرمانده جنگ ارتش است که خروجی‌های لیبرالی بالای سر آن است. امام یک سال به آن‌ها مهلت می‌دهد، این‌ها شکست پشت شکست را رقم می‌زنند، چهار عملیات انجام می‌دهند که در هر چهار مورد آن شکست می‌خورند، ۲۵۰۰ کیلومتر مربع هم به دست دشمن می‌افتد، خرمشهر و بخشی از هویزه و سوسنگرد

تصرف می‌شود، در این حالت بچه‌های انقلابی منتظر نمی‌مانند تا ارتش مهمات و توپخانه‌هایش را در اختیار آن‌ها قرار بدهد، نه! همت نیروهای خودش را می‌آورد، احمد متوسلیان نیروهای خودش را می‌آورد، احمد کاظمی هم همین‌طور، حسین خرازی هم همین‌طور، بچه‌های مردمی جمع می‌شوند، ولی بالای سر آن‌ها جمع‌کننده دارند، حسن باقری و ...، امام به این آدم‌ها میدان می‌دهد. شما می‌دانید سپاه تا عملیات فتح‌المبین توپخانه نداشت در آن عملیات توپخانه عراق را بدون انفجار توانستیم تصاحب کنیم. پس نگاه کنید این که فکر کنید دولت‌ها، اصرار دارند تو را به خدا مردم بیایید حلقه میانی را تشکیل بدهید! هرگز این‌طور نیست، البته آقا از دولت آقای رئیسی مطالبه خواهد کرد، برای من روشن است، چون آقا نقشه راه دارد، از نقشه خودش عبور نخواهد کند، آقا نصیحت نمی‌کند بلکه راهبرد خود را پیش می‌برد، پای راهبردش هم می‌ایستد، البته پله پله جلو می‌رود. بنده معتقد هستم آقا از دولت آقای رئیسی مطالبه حلقه میانی را خواهد داشت و آقای رئیسی‌ها هم مکلف هستند که به هر حلقه میانی میدان بدهند، هویت بدهند، اصالت بدهند، که این حرف دیگری است. دولت یک وظیفه‌ای دارد و خود حلقه‌های میانی وظیفه دیگری دارند.

❓ **معنای دیگر هویت و اصالت دادن این است که حلقه‌هایی میانی باید معطل اراده دولت بمانند؟ به نظر می‌رسد این برداشت بازگشتی به گذشته باشد!**

## 🔊 **شکوفایی حلقه‌های میانی در گرو حمایت حاکمیت**

🕒 **ببینید حلقه میانی دو مرحله یا دو دوره زیست دارند؛ یک دوره مشابه جنگ‌های نامنظم است که چمران فرمانده آن بوده است، در این دوره هیچ ربطی به دولت و ارتش نداشت، جنگ‌های نامنظم پارتیزانی را چمران خودش مدیریت کرد، یک جاهایی اصلاً خارج از اختیار دولت سد را شکستند و آب تانک‌های عراق را با خود برد. اصلاً ارتش برنامه نداشت. در دوره دوم از درون این حلقه یک حسن باقری بالا می‌آید، مهدی باکری بالا می‌آید که این‌ها با اذن امام در گلف اهواز می‌نشینند، یعنی چند تا از بچه‌های حلقه میانی جنگ‌های نامنظمی مثل**



حسن باقری در آن گلوگاه‌ها قرار گرفتند، رسید به جایی که وقتی عملیات طراحی می‌شد برای ارتش، سپاه، لشکرها و تیپ‌ها هم نقش تعریف می‌کردند. حلقه‌های میانی الان عمدتاً در وضعیت پارتیزانی هستند و برای تبدیل به وضعیت گلف به اذن حاکمیت و حمایت آن نیاز دارند، پس شما نمی‌توانید بدون توجه به قدرت حاکمیت و دولت بگویید حلقه میانی خودبه‌خود شکوفا خواهد شد. من می‌گویم در همین دولت آقای رئیسی هم حلقه‌های میانی با استراتژی جنگ‌های نامنظم باید جلو بروند. همه باید این دغدغه را داشته باشیم که حلقه‌های میانی در لایه جنگ‌های نامنظم بالا بروند و در ادامه چند نفر مثل چمران و باقری آستین بالا می‌زنند و نقش حاکمیتی را هم کامل می‌کنند. اگر در کابینه آقای رئیسی دو یا سه نفر باشند که ایده حلقه میانی را واقعاً باور داشته باشند این اتفاق خواهد افتاد.

❓ به این ترتیب باید آماده باشیم همان اتفاقی که برای جهاد سازندگی افتاد بار دیگر در حال وقوع باشد! وقتی شما افق نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی را در درون دولت تعریف می‌کنید باید منتظر بزرگ شدن دولت، سازمان و وزارتت شدن مأموریت‌ها باشیم. به محض این‌که دولت بخواهد با این مجموعه‌ها تعامل داشته باشد، اولین پرسشی که مطرح می‌کند این است که چه کسی تعیین کرده که شما حلقه میانی هستید؟! لذا فوراً برای خودش تعیین استاندارد می‌کند و سپس می‌گوید با شاخص‌های من، تو حلقه میانی نیستی، تو حلقه میانی هستی! سپس آن‌هایی هم که شاخص‌ها را دارند باید خودشان را در سامانه ثبت کنند و همان داستانی که هر بار با جنبش‌های مردمی تکرار می‌شود! آیا این برخلاف رویکرد مردمی‌سازی که خودتان مطرح کردید نیست؟

## « لزوم پیش‌روی نهادهای ذیل دفتر رهبری در میدان دادن به حلقه‌های میانی

🕒 خیر، منتهی برای حمایت و - مهم‌تر از حمایت - برای میدان دادن باید سازوکارهایی را پیشنهاد داد که به معضلات جهادسازندگی و بسیج دچار نشوند. من اعتقاد دارم در راستای امتحان کردن ایده‌های تعامل حاکمیت با حلقه‌های میانی، نهادهای زیرمجموعه دفتر رهبری باید پیش قدم شوند. بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی

فرمان امام و کمیته امداد باید پیشتاز باشند که متأسفانه نیستند! حلقه‌های میانی الگو را این‌ها باید بسازند. معنای ساختن این است که در ده مأموریت اصلی خودشان کمک کنند، ده حلقه میانی فاخر که قابلیت الگوشدن داشته باشند راه بیافتد. به شکل عینی نشان بدهند که حلقه میانی که آقا از آن صحبت کردند و این قدر به آن‌ها مأموریت دادند، این‌ها هستند. نشان بدهند که چه طور می‌توان با یک حمایت مختصر و بدون استخدام نیرو، مأموریت‌هایی جدی از انقلاب اسلامی را پیش برد.

## « ضرورتِ مدل‌سازی و طراحی سازوکار انتقال مأموریت از قوه مجریه به حلقه‌های میانی

حالا آن حلقه میانی چه طور به این بنیادها و سازمان‌ها وابسته نشود؟ این جا بحث‌های جدی وجود دارد، من معتقد هستم که چون قرار است پدیده حلقه میانی ذیل دولت اسلامی تشکیل بشود باید سازوکار انتقال مأموریت قوه مجریه به حلقه میانی طراحی شود. باید مشخص شود که در کدام حوزه امکان انتقال و واسپاری وجود ندارد، در کدام عرصه‌ها امکان تبادل و همکاری وجود دارد، در کدام مسائل امکان جداسازی کامل از دولت وجود دارد و در همه این‌ها نقش هدایتی و نظارتی حاکمیت یا دولت چه‌گونه خواهد شد. اگر این سازوکارها مورد بحث و بررسی قرار نگیرد و فرآیند آن استخراج نشود، فرصت‌ها و توان‌های بسیاری از دسترس خارج می‌شود. حاکمیت مأمور به حمایت از این جریان است و بهترین نوع حمایت، مدل‌سازی است، این نهادها از طریق مدل‌سازی می‌توانند بستر حضور مؤثر حلقه‌های میانی در بدنه اجرایی کشور را فراهم کنند. حتی آیین‌نامه و اسناد سیاستی را تدوین کرده و فرصت‌ها و تهدیدهای یا نقاط ضعف و قوت مدل‌های مختلف این حلقه‌ها را در اختیار دستگاه‌ها قرار بدهند.

## « جریان حلقه‌های میانی؛ سازوکار رهبر انقلاب برای مدیریت تحول حکمرانی

آن کسانی که شما را به طرف کارهای فرهنگی سوق می‌دهند و گفتمان بی‌اعتنایی به دولت را نشر می‌دهند، خواه و ناخواه در طرح آقا انحراف ایجاد می‌کنند. حلقه میانی

می‌خواهد اصلاحاتی را در سبک حکمرانی ایجاد کند، تلاش‌های یک دهه گذشته آقا برای مدیریت این تحوّل بوده است و سازوکار پیشنهادی ایشان برای تحوّل، جریان حلقه‌های میانی بوده است. ایشان برنامه داشتند که به تدریج این حلقه‌ها بالا بیایند و حجم زیادی از مأموریت دولت به این‌ها واگذار شود. اگر از همان مسیر مدل‌سازی، تعدادی از وزارتخانه‌ها اقبال نشان دهند، می‌تواند حالت ایده‌آلی رخ بدهد؛ که طی آن مانند یک وزارتخانه بگوید؛ ما کارهای وزارت‌خانه را به ۲۰ مأموریت تقسیم کردیم و پنج موردش را به حلقه‌های میانی ملی یا استانی واگذار نمودیم و ثمره آن کاهش نیروهای قراردادی از سه هزار نفر به هزار نفر بوده است. در این صورت فرهنگ واگذاری کارها به حلقه‌های میانی به سرعت در بدنه مدیریتی کلان کشور رایج می‌شود و طرح آقا تا حدودی محقق می‌گردد.

### «حلقه‌های میانی فرصتی برای جلوگیری از روند فاسد خصوصی‌سازی»

نقطه آغاز برای تحقق این طرح، اراده بی‌چ‌های انقلابی است، و الا این دورخیز هم سر از خصولتی‌شدن و خصوصی‌سازی‌های مگارانہ درمی‌آورد. پشت‌پرده برخی از موضوع‌ها در کشور بسیار تلخ است، همان آدمی که وزیر یا معاون وزیر بوده، مدیرکل بوده است، به اسم واگذاری امور به مردم و کوچک‌سازی دولت، امکانات دولتی و تسهیلات مالی و بازارها را به شرکت‌هایی واگذار کرده‌اند که خودشان هیئت‌مدیره آن‌ها هستند و خودشان آیین‌نامه‌ها را تنظیم کرده‌اند. متأسفانه پشت شعار مردمی‌سازی و واگذاری مأموریت‌های دولت به مردم فساد عجیبی در کشور شکل گرفته است، من معتقد هستم اگر جریان حلقه‌های میانی با سازوکار جهادی و بر روی همان منطقی که آقا ترسیم کردند فراگیر شود می‌تواند راهی برای جلوگیری از روند فاسد خصوصی‌سازی در کشور باشد.



## مقام پنجم:

### حلقه‌های میانی و تنظیم جهت اراده در کشور

❓ برداشت شما از معضلاتی که در روند خصوصی‌سازی شکل گرفته به رانت دولتی منحصر می‌شود؟ حلقه‌های میانی چه ویژگی دارند که به این آسیب دچار نشوند؟ شاید قبول نداشته باشید ولی اساساً یکی از مشکلات فعلی جامعه ما موضوع شکل‌گیری طبقه حزب‌اللهی و شکاف جدی آن از مردم است. در روند تبیین مردمی‌سازی دولت عملاً باز همان طبقه را با یک صورت‌بندی جدید به نام حلقه‌های میانی بازسازی می‌کنیم که این بار با اقتدار بیشتری هم قرار است در فرآیند حکمرانی وارد شود، لذا پرسش این است که منظور ما از مردم همین طبقه هستند یا تبیین دیگری دارید؟

### « ملاک حزب‌اللهی بودن؛ دردمندی مردم و مستضعفین

❷ تعریف من این‌طور نبود و برداشت شما این است، نگاه کنید آقا در سال ۹۳ یک سخنرانی دارند که در آن می‌فرمایند؛ ما اصول‌گرا نداریم، اصلاح‌طلب نداریم، راست نداریم، چپ نداریم، تندرو نداریم، کندرو نداریم، چه داریم؟ انقلابی و غیرانقلابی. مجدد آقا در سال ۹۵ و دیدار با مردم تبریز، فرمودند؛ انقلابی کیست و غیرانقلابی کیست؟ یعنی دو سال برای مردم فرصت مباحثه گذاشتند و پس از دو سال خودشان جواب دادند، گفتند؛ کسانی که طرفدار محرومین و مستضعفین و مردم دردمند هستند، این‌ها انقلابی هستند و کسانی که طرفدار اشرافی‌گری و طرفدار سرمایه‌داری و طرفدار حقوق‌های نجومی هستند کلاً ضدانقلاب هستند. پس نگاه کنید منظور من حزب‌اللهی بماهو حزب‌اللهی که ویژگی‌های ظاهری، مانند، ریش، انگشتر، چفیه و فلان باشد نیست ولی انقلابی و حزب‌اللهی بودن واقعی با هم ملاکی که آقا دادند خودش موضوعیت دارد. هر آن که در خدمت‌رسانی به مردم و همراهی با مردم جلوتر است، همان حزب‌اللهی‌تر است.

❓ این ملاک خوبی است ولی پرسش ما این است که نسبت مردم با این فرآیندی که از تحوّل در حکمرانی می‌گوییم، چیست؟ حزب‌اللّهی بودن هر ملاکی داشته باشد بالاخره یک غیریتی از مردم دارد و لذا واجد هویت مستقلی شده است. حلقه‌های میانی اگر مختص به همین طبقه باشد با چه توضیحی مردمی‌سازی دولت می‌خواهد محقق شود؟

🗨️ اوّل حزب‌اللّهی‌ها خودشان جزئی از مردم هستند و دوّم در تبیین بنده از حلقه‌های میانی خیلی تأکیدی رو این طبقه‌ای که شما می‌گویید نداشتم.

❓ به نظرتان ممکن است کسی یا مجموعه‌ای لازم باشد این حجم از نظریات حول نظام‌سازی و دوگانه توسعه و پیشرفت را فهم کند و حزب‌اللّهی نباشد؟!

🗨️ بله ممکن است، مانند این‌که بنده یک دوستی دارم که شش زبان دنیا را بلد است، در دو رشته فوق لیسانس و دکتری دارد، فارغ‌التحصیل بلژیک و آمریکا است، برادرش در مجموعه‌های موشک‌سازی آمریکا مشغول به کار است ولی خودش ایران است، نه به خاطر انقلاب و فقط به عشق ایران آمده و الان گزینه معاونت یکی از وزارتخانه‌ها هم هست، چندین سال سازمان فضایی کشور را مدیریت کرده، لذا حزب‌اللّهی به این معنایی که شما می‌گویید نیست، ولی سیاست‌های کلان آقا را دانه دانه خوانده است و اتفاقاً می‌گوید شما حزب‌اللّهی‌ها چه قدر ناتوان هستید! می‌گویم؛ چرا؟ می‌گوید رهبری همه مسیر را برای پیشرفت کشور مشخص کرده است ولی شماها نتوانسته‌اید این‌ها را پیاده کنید. خود ما یک مجموعه‌ای داریم به نام جمعیتّ خادمان حضرت زهراء(علیها السلام) با حدود ۳۰۰ گروه جهادی در ارتباط هستیم که خیلی از این‌ها به تعبیر شما حزب‌اللّهی هم نیستند ولی در آبادانی بسیاری از مناطق مشارکت دارند و با حاکمیتّ هم هر جا لازم است تعامل می‌کنند. ویژگی دیگری که جمعیتّ حضرت زهراء(علیها السلام) دارد و می‌تواند پاسخی به همین پرسش شما باشد این است که گروه‌های جهادی معمولاً پولی از خیرین جمع‌آوری می‌کنند و بسته‌های معیشتی را برای مردم توزیع می‌کنند، ما این مدل کارها را قبول نداریم، ما قائل هستیم که گروه جهادی باید مدیریتّ روستا را تحویل بگیرد، باید والی روستا، دهستان،

بخش، شهرستان باشد و حوزه‌های مختلف اشتغال، سلامت، آسیب‌های اجتماعی و بقیه موضوع‌ها را مدیریت کند، که به نظر بنده این‌ها همگی حلقه میانی هستند.

## « هدایت‌گری دولت به معنای تعیین سیاست‌ها و راهبردها

مدیریت در این جا به معنای استقلال از دولت و حکومت نیست، دولت باید بر اساس سیاست‌های کلان ابلاغی رهبری، راهبردهای عملیاتی تعریف کند و از این جا به بعد یعنی تاکتیک و تکنیک عملیات را به حلقه میانی و اسپاری کند، معنای هدایت‌گری دولت تعیین راهبردها است. با این توضیح می‌توان گفت که حلقه‌های میانی واجد سه شاخصه هستند؛ باید بتوانند سیاست‌های کلان را فهم کنند، به راهبردهای عملیاتی ایمان داشته و به جهت عملیاتی‌سازی این سیاست و راهبرد را توانمند باشند. این توان رزم در کجا خودش را نشان می‌دهد؟ در تاکتیک، تکنیک و نیرو.

❓ قرار بود با حلقه‌های میانی مردمی‌سازی محقق شود، با این شاخصه‌هایی که می‌فرمایید واقعاً انتقال قدرت و اراده به توده‌ها اتفاق خواهد افتاد؟ برخی از توصیفات می‌گوید شما می‌کنید همچنان اراده تصویری از بالا به پایین دارد. قرار بود حلقه‌های میانی آتش به اختیار باشند و خودشان ضرورت‌ها را تشخیص بدهند؛ یعنی انتخاب‌هایشان تابع تشخیص نظام کارشناسی و تشخیص حاکمیت نباشد. برای نمونه در حوزه بهداشت و سلامت کشور چند حلقه به این جمع بندی برسند که اساساً مسیر حل مسائل این حوزه، توسعه طب سنتی است این درحالی است که قطعاً نظام کارشناسی شما مخالف آن است و راهبرد دیگری دارد. اگر قرار باشد بر اساس همان سیاست‌ها، راهبردها و توصیه‌ها، فعالیتی صورت بگیرد دیگر در این شرایط مردمی شدن چه معنایی دارد؟ بیشتر حالت آتش به فرمان دارد تا آتش به اختیار!

## « صدور بیانیه گام دوم به منزله تغییر سازوکار آتش به اختیار

🔗 آتش به اختیار همان جنگ‌های نامنظم است، آقا فرمان آتش به اختیار را چه

زمانی گفته است؟ سال ۹۵ گفته‌اند. ولی ایشان سال ۹۷ بیانیه گام دوم را صادر می‌کنند. فرمان گام دوم چیست؟ در گام دوم شالکه جدیدی برای نیروهای آتش به اختیار توصیه می‌شود به عبارت دیگر یک سازماندهی جدیدی به نیروهای انقلاب می‌دهند، خواهش می‌کنم توجه کنید، فرآیند فرمان ایشان را ببینید، قرار نیست الگوی آتش به اختیار ادامه پیدا کند، آتش به اختیار برای جنگ‌های نامنظم است پس از بیانیه گام دوم ما وارد جنگ‌های منظم می‌شویم و بر همین اساس است که ایشان خواستار تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی می‌شوند. دولت حزب‌اللهی آتش به اختیار است؟! پس لزومی ندارد حلقه‌های میانی آتش به اختیار باشند.

## « دوسر باخت شدن طرح حلقه‌های میانی در صورت برقراری ارتباط پیمانکار –

### کارفرما با دولت

در مورد سیاست‌ها و راهبردها هم لزوماً ماهیت بالا به پایینی ندارند، همان‌طور که حضرت آقا در فضای کلان با چهل نفر متخصص یک موضوع می‌نشینند و سه ساعت با هم همفکری می‌کنند، سپس یک جایی آقا یک چیزی می‌گوید، دیگران قبول نمی‌کنند و آقا آن‌جا می‌آید نظر آن‌ها را قبول می‌کند و بر همان اساس تغییراتی در سیاست‌های کلان ایجاد می‌کند، حلقه‌های میانی موفق هم آن‌هایی هستند که می‌توانند با دولت دور یک میز بنشینند دولت موفق، دولتی است که با همین حلقه میانی می‌نشیند و در طراحی راهبردها مشارکت کنند و اراده و تصمیم خودشان را دخیل نمایند، چرا آقا به حلقه میانی می‌گوید راه‌کار و برنامه ارائه کنید؟ برای آن که رابطه دولت و حلقه‌های میانی، رابطه کارفرما و پیمانکار نشود، اگر حلقه‌های میانی وارد برنامه‌ریزی و ارائه راه‌کار نشود و صرفاً پیمانکار دولت باشند کل این طرح دوسر باخت خواهد شد.

## « شکست قطعی دولت فعلی در صورت عدم اعتماد به حلقه‌های میانی

ما برای دولت اسلامی شاخصه‌هایی گذاشتیم، دولت اسلامی باید کوچک، چابک، توانمند باشند و بتوانند کارها را به مردم واگذار کنند، پس اصلاً بدون تشکیل

حلقه‌های میانی و بدون واگذاری مأموریت‌های دولت به حلقه‌های میانی دولت اسلامی وجود ندارد، این خشت اول از بنای دولت اسلامی است، بنده با حساب و کتاب می‌گویم؛ اگر آقای رئیسی در چهار سال توانست نرم‌افزاری تولید کند که جانشانی دقیقی از حلقه‌های میانی در اداره کشور پدید بیاید و عملاً کار دولت را به حلقه میانی واگذار کند، تازه خشت اول از دولت اسلامی را گذاشته است و این حرف استراتژیکی است. من می‌گویم مطلوب ما این است که الان دولت آقای رئیسی ده ابرمسئله کشور مانند مسکن، اشتغال و غیره را مشخص کند، در هر کدام از این حوزه‌ها حلقه‌های میانی را شناسایی کرده و با مشارکت شان راهبردهای دولت را تنظیم کنند و حداقل نیمی از موضوع‌ها را به این حلقه‌ها واگذار نمایند، در غیر این صورت قطعاً دولت ایشان شکست خواهد خورد. برای نمونه شستا مأموریت‌اش از سازمان بازنشستگی این است که پول آن‌ها را به ثروت تبدیل کند و این ثروت را برای رفاه بازنشسته‌ها هزینه نماید. برای این کار حدود ده هلدینگ ایجاد کرده‌اند؛ یعنی مأموریت شستا را به آیین‌نامه‌ها و راهبردهای عملیاتی تبدیل کرده‌اند و برای تحقق هر کدام از راهبردها یک هلدینگ راه‌اندازی کرده‌اند و عملاً درآمد شستا میان شرکت‌های همین هلدینگ‌ها توزیع می‌شود، راه‌کار چیست؟ باید هرکدام از این راهبردها به یک حلقه میانی سپرده شود و به تدریج این هلدینگ منحل شوند تا آن مأموریتی که اساساً شستا بر مبنای آن شکل گرفت محقق شود و اگر این اتفاق نیافتد هر روز تعداد پرونده‌های مرتبط با آن در قوه قضاییه افزایش می‌یابد و معضلات جدیدی را در ارتباط با رفاه بازنشستگان تولید می‌کند.



مقام ششم:

## تجربه قرارگاه پیشرفت و آبادانی

❓ باتوجه این‌که شما در سال‌های گذشته مسئولیت قرارگاه پیشرفت را داشتید، فکر می‌کنید آن تجربه چه سرمایه فکری را در جهت ایجاد یا سازمان‌دهی حلقه‌های میانی برای شما رقم زده است؟

### حل مسئله از طریق عاملیت مردم، حمایت حاکمیت، بسترسازی دولت و میدان داری جوانان

🗣️ به نظر بنده بسیاری از مجموعه‌های استانی ما کاملاً کارکرد حلقه میانی داشتند. با این‌که قرارگاه به لحاظ ساختار حقوقی ذیل سپاه تعریف شده بود ولی هیچ‌کدام از نیروهای ما پاسدار نبودند و پاسدار هم نشدند. یک نمونه از کارکرد آن‌ها را برای شما بازگو کنم؛ ما با یکی از همین حلقه‌ها در استان اردبیل ۲۶۰ کیلومتر راه روستایی ساختیم و تنها یک میلیارد تومان صرف این پروژه‌ها شد. برای همین پروژه‌های استان اردبیل یک شخصی را پیدا کردیم که فارغ‌التحصیل عمران بود و خودش به تدریج به یک تیم کامل با تخصص‌های مختلف در زمینه اشتغال و سلامت تبدیل شدند. ما فقط به عزیزان هویت و یک اعتبار حاکمیتی برای تعامل با نهادها و دستگاه‌های دولتی دادیم. به آن‌ها اجازه دادیم که با حکم ما با مدیرکل اداره راه و راهداری تفاهماتی داشته باشند. در یکی از همین تفاهم‌ها به این نتیجه رسیدند برای ۱۷ روستایی که راه نداشتند راه‌سازی کنند، که جمعاً ۶۷ کیلومتر می‌شد. وسط این مسیر هم کوهی قرار داشت که باید منفجر می‌شد، ۳۰ سال است اداره راه می‌آید و به این کوه که می‌رسد، می‌گوید من نیستم! من به آن‌ها مجوز دادم که می‌توانید با اعتبار سپاه آن را منفجر کنید. رفتند از بچه‌های تخریبچی زمان جنگ عزیزانی را آوردند و برآوردهای فنی کار

را صورت دادند. مواد منفجره آن را هم با رایزنی ما از ارتش گرفتند، مواد منفجره را باید سه کیلومتر پیاده مانند کیسه‌های گچ به بالای کوه می کشیدند، مردم روستا را جمع کردند و کیسه‌ها را که بالای هفت تن بود به نقاط مورد نظر رساندند، روز دهم عید هم کوه را منفجر کردند. مانع اصلی برداشته شد، حالا باید ۶۷ کیلومتر راه سازی می کردیم، به نظر شما چه کار کردیم؟ سراغ مدیرکل راه استان رفتیم که جواب شان این بود که ما بودجه برای اجرای این پروژه را نداریم. دوستان ما گفتند شما ماشین آلات تان را که در انبار خوابیده است بدهید، اداره گفت ماشین آلات روغن می خواهد، گازوییل می خواهد، راننده می خواهد، تعمیر می خواهد، سپس نگهبان شب می خواهد، دستگاه‌های ما چند میلیاردی هستند، ما اصلاً نمی توانیم آن‌ها را به شما بدهیم. با اصرار دوستان حاضر شدند یک تعهدنامه‌ای بگیرند و فقط ماشین آلات را تحویل این بچه‌ها بدهند، این‌ها ماشین آلات را گرفتند و رفتند مردم ۱۷ روستا را جمع کردند که اگر می خواهید راه ساخته بشود باید پول راننده، گازوییل، روغن، تعمیر هر چه لازم باشد، غذای راننده و نگهبان شب آن را خودتان جمع‌آوری کنید. فوراً قبول کرده بودند، ما آن یک میلیارد را برای چه خرج کردیم؟ ۸۰ میلیون بابت مواد منفجره به ارتش دادیم و مابقی خرج جابه‌جایی ماشین آلات و کفی شد. یعنی من حلقه میانی ظرفیت مردم را با ظرفیت حاکمیتی در راستای حل مسئله جدی مردم، تلفیق کردم و مدیریت خودم را هم میان آورده‌ام. یک ساله در منطقه‌ای مابین هشتجین و خلخال، ۶۷ کیلومتر راه‌سازی روستایی کردیم و در همین مسیر هم ۳۰۰ کیلومتر جاده‌های بین مزارع کار کردیم، بنده به این نوع کارکرد، حلقه میانی می‌گویم. هم مسئله مردم حل شده است، هم خود مردم عاملیت داشته‌اند، هم ظرفیت‌های دولت و حاکمیت آمده است و هم عده‌ای جوان کاربرد کل فرآیند را مدیریت کرده‌اند.

❓ چرا بسترسازی دولت و تعامل با دستگاه‌ها را شاخص می‌دانید؟

« خنثی شدن فعالیت‌های حلقه میانی از سوی دستگاه‌های رسمی

❗ من زمانی که خدمت آقا رسیدم عرض کردم؛ ما در کشور غیر از عوامل

محرومیت‌زدایی، عوامل محرومیت‌زایی هم داریم که عمدتاً این عوامل ازسوی دستگاه‌های رسمی جمهوری اسلامی اثرگذاری دارند. یکی از کارهایی که ما در اندیشکده قرارگاه انجام دادیم همین بود که قوانین، آیین‌نامه‌ها و ساختارهای محرومیت‌زا در عرصه روستایی را در بیاورم، در حمل‌ونقل، اراضی روستایی، آب، مدیریت و غیره این را خدمت آقا عرض کردم، آقا گفتند جالب است که چنین توجهی داشته‌اید و این خودش یک مسیری را باز می‌کند. جالب این است که سرعت عوامل محرومیت‌زایی، الان از سرعت عوامل محرومیت‌زدایی بسیار بیشتر است و اگر این تغییر نکند، شکست ما در پروژه محرومیت‌زدایی قطعی است. ببینید در این بستر اگر تعاملات جدی میان حلقه میانی و دستگاه‌های مربوطه صورت نگیرد اساساً فعالیت‌های آن‌ها به راحتی خنثی و بی‌اثر می‌شود. اعتقاد بنده این است که در جلسه‌ها سیاست‌گذاری و تنظیم برنامه‌ها باید حلقه‌های میانی هم دور میز بنشینند، در غیر این صورت اگر هدفی از تشکیل این حلقه‌ها داریم ابتر می‌ماند.

**؟** به نظرتان چه میزان از مسائل کشور، مشابه این سازوکار قابل رسیدگی هستند؟

**۵۲** بسیاری از آن‌ها همین مختصات را دارند. هر حوزه تخصصی یگان رزم خودش را می‌خواهد، شما وزارت نیرو هستید و می‌خواهید حلقه میانی تشکیل بدهید، باید یگان رزم متناسب با ساختن سد داشته باشید حالا ممکن است سدسازی ابر پروژه باشد و باید بحث کنیم که ابرپروژه را می‌توان به حلقه میانی واگذار کرد یا نه؟! سدسازی یک چیزی است، مدیریت سد یک چیز دیگر است، شاید برای سدسازی که ده هزار میلیارد اعتبار لازم است من نتوانم حلقه میانی را مطابق روالی که گفتم شکل بدهم ولی در مدیریت سد قطعاً می‌توانم. من وزارت نیرو اگر بخواهم این پروژه را مدیریت کنم، هزینه‌ای در حدود، ده هزار میلیارد تومان روی دوشم می‌آید، ولی چون شما نیروی توانمند انقلابی هستید و فهم و مهارت آن را دارید که مردم روستاهای محل را به خط کنید، شاید بتوانید با چهار میلیارد پروژه را جمع کنید. در همان اردبیل تیم دیگری پنج سد معیشتی برای مردم ساختند، سد معیشتی چیست؟ سد

معیشتی به جایی می‌گویند که یک رودخانه کوچکی عبور می‌کند و می‌توان آب آن را مهار و پشت یک سد کوچکی ذخیره سازی کرد. این سد مخزنی است که آب را جمع‌آوری می‌کنند و سپس از داخل آن بین مزارع اطراف لوله‌کشی می‌کنند، این‌ها را هم این بچه‌ها با مشارکت مردم و سنگ چینی خودشان ساختند.

### ❓ مأموریت قرارگاه پیشرفت سازمان دهی این مجموعه‌ها بود؟

🕒 وظیفه ما در قرارگاه پیشرفت سازمان دهی حلقه‌های میانی نبود و سازندگی بر مدار پیشرفت و محرومیت‌زدایی مسئله‌های اصلی ما بود، ولی می‌خواهم بگویم حرکت‌های خودجوش و پارتیزانی چنین جنسی دارند. اصلاً مأموریت مان در قرارگاه پیشرفت این‌ها نبوده است، ولی از ابتدا در نگاه ما شاخص‌هایی وجود داشت که خیلی مشابه مأموریت حلقه میانی است. خیلی از دوستانی که امروز در بنیاد مستضعفان، بنیاد علوی، بنیاد کرامت، بنیاد برکت و ستاد اجرایی پیگیر مسائل نظری یا پیاده‌سازی حلقه‌های میانی هستند، عمدتاً بچه‌های سابق قرارگاه پیشرفت بوده‌اند که الان در محیط‌های مختلفی پخش شده‌اند. در شرایط فعلی هم اگر مأموریت تشکیل حلقه‌ها میانی به این دوستان سپرده شود، سازوکاری را مشخص می‌کنند که در طی چهار سال آینده صدها حلقه میانی زنده و فعال در سراسر کشور به وجود بیاید و این کار کاملاً شدنی است.



مهندس عظیم ابراہیم پور



## مهندس عظیم ابراهیم پور

■ درخواست تشکیل حلقه‌های میانی در راستای فرآیند مردمی‌سازی نظام  
 ■ تجربه دوران انقلاب و میانی فکری اسلامی؛ منشأ اعتقاد به لزوم مردمی‌سازی  
 ■ پیام‌دار بودن نشست‌های پنج‌شنبه شب‌ها با حضور رهبر انقلاب

زمینه صدور فرمان شکل‌گیری  
حلقه‌های میانی

■ اعتقاد عمیق رهبر انقلاب به لزوم کوچک‌سازی دولت  
 ■ حلقه‌های میانی؛ رکن عملیاتی شدن نظام‌سازی مردم پایه  
 ■ جریان حلقه‌های میانی؛ واسطه کارسپاری حاکمیت به آحاد مردم  
 ■ هنر حلقه‌های میانی در ایجاد سازوکار برای اتصال دغدغه‌های جاری مردم به  
 آرمان‌های انقلاب  
 ■ طریقت داشتن حل مسائل در راهبرد حلقه‌های میانی

حلقه‌های میانی و  
دولت‌سازی مردم پایه

■ اصالت قائل شدن برای حلقه میانی در صورت ابتدای بر نظریه پیشرفت  
 ■ پشتیبانی نظریه پیشرفت؛ لازمه حضور نهاد علم در عرصه قدرت  
 ■ تولید نظریه، الگوسازی و گفتمان‌سازی؛ وظایف سه گانه نهاد علم در قبال مسئله پیشرفت  
 ■ مأموریت حلقه میانی در کاربرت خرد الگوهای پیشرفت  
 ■ حلقه میانی تکمیل‌کننده زنجیره پژوهش، پرورش و پردازش  
 ■ حلقه میانی؛ سانتریفیوژی برای تحقق آرمان پیشرفت

نسبت نهاد علم و نهاد قدرت  
در فرآیند مردمی‌سازی









دکتر علی اصغری



## « معرفی

دکتر علی اصغری متولد سال ۱۳۶۵ در مشهد مقدس، دانش آموخته دکتری مدیریت دولتی (گرایش مدیریت تطبیقی و توسعه) در دانشگاه علامه طباطبائی تهران و اکنون به عنوان مدرس و پژوهشگر اندیشکده بسیج و نهادهای مردمی پژوهشگاه شهید صدر دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام مشغول به فعالیت هستند.

عمده فعالیت ایشان در حوزه تجربه نگاری، ارزیابی میدانی و آموزش نهادهای مردمی محله محور می باشد و بر همین اساس در طراحی، تدوین محتوا و اجرای دوره های مختلف توانمندسازی و همچنین طرح های وضعیت سنجی مجموعه های مردمی مشارکت داشته اند.

## « واژگان کلیدی

پای کار آوردن مردم مضمون حلقه‌های میانی • امتداد جمهوریت • آتش به اختیار • نقش آفرینی مردم، نقشه راه امام • مجموعه‌های متمرکز مردمی • گفتمان سازی حلقه‌های میانی تخصصی • انضباط بخشی به حلقه‌های میانی • گفتمان دولت جوان حزب‌اللهی • روند تثبیت ایده حلقه‌های میانی • ایده بسیج امام خمینی رحمته‌الله علیه • رسانه و تولید محتوای مردمی • مکش اجتماعی مسیر جایگزینی دیوان سالاری • رویکردهای سلبی عدالتخواهانه • اصلاح فضا با گفتمان سازی مدل ایجابی • بهره حداقلی از ظرفیت مساجد • ورود مسجد به مسائل محله • جمع آوری مسئله‌های محله • ضرورت پرداختن به مسائل اجتماعی • تغییر نگاه به ماهیت مسجد و پایگاه‌های بسیج • فضای فرصت‌محوری در محله • توسعه مخاطبین در حلقه‌های میانی • اولویت مسائل اجماعی محله • قابلیت رهبری محله در مسجد • فعالیت‌های سلیقه‌ای در مساجد و پایگاه‌های بسیج • نقش ذائقه سازی مساجد • حلقه‌های میانی جزیره‌ای • راهبرد تربیتی در حلقه‌های میانی • روش حل مسئله و ارزیابی



## مقام اول:

### ظرف صدور و کارکردهای حلقه‌های میانی

❓ شما حلقه‌های میانی را از باب چه شأن نزولی فهم می‌کنید؟ یعنی حضرت آقا طبعاً یک ضرورتی را و یک خللی را و یک ناکارآمدی را احساس کردند، طبعاً پیش خودتان یک تقریری دارید که این حلقه میانی به خاطر آن چرایی است، به خاطر رفع آن نقصان و کاستی یا تقویت یک امر خاصی است. شما شأن نزول و ظرف صدور بحث حلقه‌های میانی را چه می‌دانید؟

#### « حلقه‌های میانی تعیین جدیدی از مفهوم جمهوریت

🗨️ چیزی که بنده از مجموع مشاهداتم می‌فهمم (و شاید نقطه اختلاف بنده با دیگر مجموعه‌هایی است که روی این موضوع کار می‌کنند)، این است که بحث حلقه‌های میانی، حرف جدیدی نیست! و باید آن را در پازل کلی مدل امامین انقلاب ببینیم. وقتی مدل امام و آقا را می‌بینید، بدون تعارف یک نگاه عمیقی به پای کار آوردن مردم دارند، (یعنی معنای کامل جمهوریت، نه جمهوریتی که فقط مردم در انتخابات شرکت کنند) و سعی کرده‌اند این مضمون را در دوره‌های مختلف با ادبیات مختلف، با مفاهیم مختلف، با بافت‌های مختلف با جامعه در میان بگذارند. من این جوری می‌فهمم که این به یک اعتقاد صریح به مردمی شدن همه امور بازمی‌گردد. پس در مورد "ظرف صدور" اعتقاد بنده این است که عنوان حلقه‌های میانی، امتداد همان مفهوم "جمهوریت" است که دائماً توسط امام جامعه و در مدل‌های متنوع مطرح می‌شود. در سال ۹۶، در دوره‌ای برای فرماندهان پایگاه‌های بسیج کل کشور مسئله آتش به اختیار را طرح می‌کردیم، نکته‌ای که اشاره می‌کردم همین بود که اگر پایگاه بسیج صرفاً خود را نمایندگی حکومت ببیند، اگر صریح بخواهم بگویم همان تعبیر

میلیشیا است که دشمنان برای آن به کار می‌برند و طبق فهم بنده این با آن چیزی که امامین انقلاب دنبال‌اش هستند متفاوت است، تفاوت‌اش در کجا است؟ در این‌که باید پایگاه یک جایی باشد میان مردم و حاکمیت و در همان وضعیت نقش آفرینی کند؛ لذا بعد رفتیم سراغ این‌که حالا اگر قرار است بین مردم و امام جامعه و حاکمیت نقش آفرینی کند و این فرآیند را تسهیل کند، پس باید به مسئله‌های مردم هم نزدیک بشود؛ لذا یک سرفصلی به عنوان مسئله‌شناسی اجتماعی درست کردیم، بعد رفتیم سراغ این‌که حالا مسائل مردم چیست؟ نحوه شناسایی مسائل مردم چیست؟ ریشه‌یابی چیست؟ اولویت بندی چیست؟ بعد سراغ ظرفیت‌شناسی رفتیم. روی این فضا که باید سراغ مردم برویم و بسیج، بسیج بودنش به حلقه ارتباطی با مردم است، همین موضوع‌های حول حلقه‌های میانی را توضیح می‌دادیم.

❓ پس کلیه ساختارها و سازمان‌هایی که در این چهل سال با رویکرد مردمی‌سازی شکل گرفته است را به نوعی در چارچوب حلقه میانی تحلیل می‌کنید؟

### « جانمایی بسیج، جهاد و کمیته‌های انقلاب در چارچوب ادبیات حلقه‌های میانی

🕒 بله، آن‌کاری که حاج حسین یکتا در اوایل دهه ۹۰ صورت داد تقریباً همچنين فضایی بود، البته اشکالاتی در روند شکل‌گیری‌اش یا سازوکار حمایتی‌اش بود، یا حتی قبل‌تر برویم، مانند بسیج یا کمیته‌های انقلاب یا جهاد سازندگی در قالب همین ادبیات حلقه‌های میانی است. ما باید در فرآیند چهل‌ساله انقلاب به ریزه‌کاری‌هایی که عمدتاً در بخش‌های "چگونگی" است توجه کرده باشیم و همین‌ها هم اسباب پیشرفت را فراهم کرده‌اند، یعنی اگر الان حلقه میانی داریم، دیگر آن اندک اشتباه‌هایی که در جهاد وجود داشت را هم نداشته باشد و همه آن‌ها را بتوانیم رفع کنیم، پس در مورد ظرف صدور از همین میزان رد می‌شویم، یعنی نکته بنده این است که نگاه به فعال کردن مردم و نقش آفرینی حقیقی مردمی در کلیت سیره امام و آقا بوده است و اصلاً نقشه راه امام بوده است.

❓ شما طبیعتاً نمی‌خواهید حلقه‌های میانی را به معنای جمهوریت تعریف کنید! چون جمهوریت معنا و مفهوم خاص خودش را دارد براین اساس با توجه به این‌که آن را در امتداد ادبیات جمهوریت می‌دانید، تعریف شما از حلقه‌های میانی چیست؟

### ❧ قیود تمایز حلقه‌های میانی از مفهوم جمهوریت

🕒 در مورد تعریف، چند ماه پیش در جلسه‌ای می‌خواستیم تعریفی از حلقه‌های میانی ارائه بدهیم، این را نوشتیم که؛ "مجموعه‌هایی از میان مردم که به شکل متمرکز برای ایجاد جریان عمومی در کشور با محوریت جوانان، از طریق برنامه‌ریزی، ایجاد برنامه کار، پیدا کردن و ارائه راه‌کار و پیگیری مستمر تا رسیدن به جامعه و تمدن اسلامی، مجاهده خستگی‌ناپذیر می‌کنند"، ما این جوری تعریفش کردیم. روی کلیدواژه‌های این تعریف تحفظ داریم، مثلاً این‌که نوشتیم "مجموعه‌هایی از میان مردم"، پس قاعدتاً باید شکل‌گیری آن از دل مردم بجوشد یا روی "به شکل متمرکز" تأکیدی داشتیم در برابر پراکنده بودن. یک نکته هم این است که در نگاه ما؛ حلقه‌های میانی باید تخصصی و مسئله‌محور باشد.

❓ با این برداشت از حلقه‌های میانی، اقسام آن‌ها چه مواردی می‌تواند باشد؟ یعنی این حلقه‌ها، میان چه مقولاتی می‌توانند قرار بگیرند و بین آن‌ها ارتباطاتی را برقرار کنند؟

### ❧ تقسیم حلقه‌های میانی به خرد-کلان و موضوعی-محلی

🕒 یک دسته‌بندی، تقسیم حلقه‌های میانی به خرد و کلان است. حلقه‌های میانی کلان درگیر مسائل کلان می‌شوند، یعنی یک گروه تخصصی دغدغه‌مند، از میان مردم، ذیل یک مسئله کلان دور هم جمع شده‌اند، ریشه‌یابی می‌کنند، بررسی می‌کنند، راه‌حل پیشنهاد می‌دهند، پیگیری می‌کنند. حلقه‌های میانی خرد با همین معیارها ولی درگیر مسئله‌های جزئی‌تر هستند و در مقیاس‌های پایین‌تر فعالیت می‌کنند. یک دسته‌بندی دیگر، تقسیم این‌ها به حلقه‌های میانی موضوعی و محلی

است. حلقه‌های میانی موضوعی یعنی چه؟ در ذهن ما حزب‌اللهی‌ها کلاً دو یا سه موضوع مثل حجاب، برجسته است. اما امام جامعه و جامعه اسلامی مسائل متنوعی دارد، مثلاً ایشان در زمینه محیط‌زیست، حفظ جنگل‌ها و منابع طبیعی سال‌ها است که دغدغه دارند ولی متأسفانه گفتمان نشده است؛ لذا ذیل عنوان حلقه‌های میانی تخصصی می‌گوییم: یک عده از مردمی که در این عرصه دغدغه دارند، جمع می‌شوند. سخنان و دغدغه‌های امام جامعه در این زمینه را جمع‌آوری، دسته‌بندی و تبدیل به گفتمان می‌کنند و همچنین از مسئولین مطالبه می‌کنند. مانند این‌که شاید در زمینه‌هایی اساساً قانون تصویب نشده است، معلوم است که باید از نمایندگان مجلس پیگیری شود. یا در جاهایی ممکن است قوانین خوبی داشته باشیم که اجرا نشده باشد. در این زمینه‌ها حلقه میانی تخصصی از دولت مطالبه خواهند کرد.

نوع دیگر حلقه‌های میانی محلی یا "جغرافیامحور" است که موضوع معینی ندارند بلکه موضوعیت‌اش این است که یک حلقه میانی متمرکز بر یک محله باشند و این‌که گفتیم حلقه‌های میانی تخصصی هستند، تخصص‌شان شناخت مسائل و ظرفیت‌های آن محله است.



## مقام دوم:

### رسالت ما در قبال حلقه‌های میانی

❓ **باتوجه به این تبیین که حلقه‌های میانی تعین جدیدی از مفهوم جمهوریت و متناسب با اقتضائات روز انقلاب اسلامی است، به نظر شما جبهه انقلاب چه رسالتی را در قبال این پدیده باید دنبال نماید؟**

### ❧ **انضباط‌بخشی و توسعه گستره عمل؛ مهم‌ترین رسالت در حوزه حلقه‌های میانی**

پیش‌فرض اولیه ما این است که یک جریان عمومی در کشور دارد و حلقه‌های میانی هم جزئی از این جریان عمومی هستند و صرفاً هم به حزب‌اللهی‌ها تعلق ندارند، طیف‌های مختلف مردم در این قالب مشغول فعالیت هستند. منتها مسئله اساسی این است که ما الان باید بر روی بحث‌های انضباط‌بخشی و گسترش سطح عمل تمرکز کنیم؛ یعنی الان مسئله ما تأسیس نیست یا مسئله ما انگیزه‌بخشی نیست، بلکه مسئله ما به حوزه انضباط‌بخشی و توسعه گستره عمل تعلق گرفته است. فرض کنید در یک اردوی جهادی، خانه‌عالمی ساخته می‌شود، این مجموعه هم توانمندی‌اش، قدرت‌اش، مهارت‌اش این است که در یک کار بزرگ‌تری ورود پیدا بکند و عرصه بزرگ‌تری را دست بگیرد، لذا به نظرم مهم‌ترین مسئله در موضوع حلقه‌های میانی پرداختن به همین دو مقوله است.

### ❧ **لزوم انضباط‌بخشی به حلقه‌های میانی به شکل آرگانیک و غیرمداخله جویانه**

دکتر یزدانی: در مورد انضباط‌بخشی اعتقاد ما این است که ورود دست‌های بیرونی کار را خراب می‌کند. برای نمونه، دخالت دولت یا سپاه، به شدت می‌تواند



به روند گسترش حلقه‌های میانی آسیب بزند، منضبط کردن این‌ها باید از طریق مجموعه‌هایی که از سنخ خودشان هستند اتفاق بیافتد، یعنی این‌جا انضباط بخشی باید به شکل ارگانیک اتفاق بیافتد، برای نمونه باید آن حلقه‌های میانی بزرگ‌تر یا مؤثرتر بتوانند بقیه حلقه‌ها را جهت بدهند و در نگرش آن تغییراتی ایجاد نکنند، لذا روند انضباط بخشی باید به شدت حساب شده باشد.

## « نیازمندی گسترش سطح عمل در حلقه‌های میانی به بسترسازی از سوی

### دولت

مورد گسترش سطح عمل، نیازمند بسترسازی از سوی دولت است و از این مطلب، گریزی نداریم. به همین جهت بنده گفتمان دولت جوان حزب‌اللهی را ذیل راهبرد حلقه‌های میانی فهم می‌کنم، پس یکی از لوازم تحقق گسترش عمل حلقه‌های میانی، داشتن رئیس جمهوری است که قبلاً با حلقه‌های میانی ارتباطات گرفته باشد، اقتضائاتشان را بشناسد، بتواند این موضوع را فهم کند و میدان را برای این‌ها فراهم نماید.

## « عدم تمرکز نهاد رسانه و علم بر سوژه حلقه‌های میانی مانعی در مسیر تثبیت

### گفتمانی آن

یک علت مهمی که باعث می‌شود در حوزه عملکرد حلقه‌های میانی توسعه‌ای صورت نگیرد و روند انضباط بخشی هم مختل باشد، نارسایی در دو حوزه رسانه و نهاد علم است. نهاد علم که می‌گوییم، مشخص است که اعم از حوزه و دانشگاه را مدنظر داریم، انتظار این است که این دو نهاد بر روی حلقه‌های میانی به مثابه موضوع تمرکز کرده و پشتوانه‌های علمی آن را تئوریزه کنند، برای آن مدل دریاورند. اگر این ایده، پشتوانه علمی پیدا بکند تازه روند تثبیت آن آغاز می‌شود و گفتمان آن در میان مردم و در میان خود حلقه‌های میانی قوت می‌گیرد. یکی هم در حوزه رسانه است، یعنی باید این‌ها در حوزه رسانه دیده بشوند، از صداوسیما تا خبرگزاری‌ها باید برای این موضوع رویدادهای متنوع رسانه‌ای طراحی شود. به ویژه باید بر روی ابعاد دراماتیک‌شان کار تولید شود؛ مانند برنامه "دست در دست" سازمان تبلیغات، که برنامه بدی نبود و باید در همین راستا حرکت کرد.

## « طراحی ایده حلقه‌های میانی توسط امام خمینی رحمة الله علیه در قالب تشکیل سازمان بسیج

متأسفانه موضوع مهمی وجود دارد که بین بیشتر کسانی که به بحث حلقه‌های میانی پرداخته‌اند، مغفول مانده است؛ آن این‌که حضرت امام رحمة الله علیه برای همین مقوله زیرساختی را تدارک دیده بودند و آن زیرساخت، همین "بسیج" است؛ یعنی اساساً بسیج برای تحقق چنین هدفی توسط امام طراحی شد و کارکرد و مکانیزم آن از ابتدا همین حلقه میانی بوده است. بنا بود در هر حوزه‌ای که باری روی زمین مانده است، بسیج به عنوان میانه‌ای و رابطه‌ای بین ولی و مردم آن بار را بردارد و از همین رهگذر صدا و رسانه مردم باشد و فریاد مردم را به حاکمیت و به ولی برساند، لذا انقلاب اسلامی بسیج را برای استحکام نظام امت و امامت طراحی کرده بود. منتها حالا به‌هردلیلی دچار آسیب‌ها و افت‌های جدی شده است. جریان‌ها و انرژی‌ها به‌جای این‌که به‌دنبال هم‌افزایی با بسیج باشند به‌دنبال فاصله گرفتن از آن هستند. بالاخره اولین نهادی که در کشور مبتنی بر ایده، حلقه‌های میانی شکل گرفته است، بسیج است.

❓ یکی از نکاتی که از آن فقدان‌های همیشگی ما است، مسئله روایت است، دلیل این‌که کسی به ظرفیت بسیج به‌عنوان ایده حلقه میانی توجه ندارد ریشه در عدم روایت پدیده بسیج دارد! روایت بسیج، روایت خاتم، روایت از هزاران مجموعه درشتی که طرح‌های اصلی انقلاب بوده‌اند، اصلاً وجود ندارد. اگر این روایت‌ها با بسامد بالا صورت بگیرد ما این دست محجوریت معرفتی نخواهیم داشت!

## « نهضت تولید محتوای مردمی راهکاری برای جریان‌سازی مؤثر رسانه‌ای

درست است و کاملاً می‌پذیرم ولی می‌گویم که در راستای فراگیری حلقه‌های میانی نیازمند؛ "نهضت تولید محتوای مردمی" هستیم، این یک ابزار اساسی است که بتوانیم هر چه بیشتر محتوای موردنیاز را تولید کنیم. محتوا اعم از متن، صوت، تصویر، فیلم، اگر این تولید اتفاق بیافتد؛ مبلغان ما می‌توانند به این موضوع دامن بزنند، تهییج



کنند، انگیزه بدهند و موضوع را عمومی کنند. لازمه اش هم این است که جریانی درست بشود از این که شما که کارتان خیریه، محیط زیست، کشاورزی و غیره است، این خودآگاهی را داشته باشی که بتوانی محتوای مناسب با مأموریت خودت را تولید بکنی. این به نظرم پایه اتفاق رسانه ای است. این که شما می گوئید چه طور هنوز رسانه خودش در این زمینه را پیدا نکرده، علتش چیست؟ علتش این است که حجم تولیدات محتوایی در این بخش کم است. این کم بودن، یک بخشی به خود رسانه برمی گردد؛ ولی عمدتاً به عناصری که مستقیم در میدان هستند، مربوط می شود.



## ◆ مقام سوم: ◆

### کارکردهای تحوّل‌سازی حلقه‌های میانی

❓ در حوزه به اصطلاح "محلی"، چه دست‌مسائلی توسط حلقه‌های میانی قابلیت حل شدن دارد؟ این‌که می‌فرمایید یک حلقه محلی می‌تواند در ابعاد یک شهر باشد، روی چه مسئله‌ای در ابعاد شهر می‌تواند تمرکز نماید؟

### « حلقه‌های میانی؛ راه‌کاری برای تغییر مناسبات اجتماعی به‌طرف مشارکت‌گیری عمومی

❷ اگر از بنده بپرسند که بزرگ‌ترین مسئله اجتماعی کشور چیست؟ می‌گویم "مناسبات ضد‌مشارکت" در مسائل اجتماعی بزرگ‌ترین مسئله ما است! مناسبات ضد‌مشارکت، به چه معنا است؟ یعنی در فضای اجتماعی یک مناسباتی شکل گرفته است که نتیجه آن کاهش مشارکت افراد جامعه در مسائل جامعه است، یک مثال تند و تیزش همین لیست‌بندی‌های انتخاباتی است و خیلی چیزها که مشارکت را کاهش داده است، این مناسبات موجب شده است مردم نهادهای رسمی نظام را در نقطه مقابل خودشان ببینند، یک نمونه عینی رفتار مردم در جاده‌ها است، دیدید، وقتی جلوتر ماشین پلیس ایستاده است مردم با دست به‌همدیگر علامت می‌دهند، این یعنی چی؟ یعنی این‌که آقا برای نجات از پلیس به هم کمک می‌کنیم، حالا یک لحظه فکر کنید، این ماشین روبه‌روی که من به تند رفتن آن کمک می‌کنم نتیجه رفتارش به ضرر چه کسی است؟ این مثال واضحی است از این‌که بعضاً مردم نهادهای رسمی را در مقابل خودشان می‌بینند حتی اگر نتیجه این تقابل در راستای ضرر به خودشان هم باشد. این روحیه اجتماعی کجا باید شکسته شود؟ این کار حلقه‌های میانی است.

**؟** برای برقراری این آشتی یا به قول شما تغییر "مناسبات ضد مشارکت" بهتر نیست همین نظام دیوان سالاری را کوچک کنیم؟ و از قدرت آن بکاهیم؟

### « جایگزینی ساختارهای دیوان سالار از مسیر ایجاد مکش اجتماعی

**؟** من این جور می بینم که چه زمانی این دیوان سالاری کوچک می شود؟ چه زمانی از قدرت اش کاسته می شود؟ موقعی که یک ساختاری بتواند جایگزین اش بشود. مانند تاکسی های تلفنی چه زمانی جمع شدند؟ زمانی که طرح اسنپ پیاده شد! اسنپ یک مدل دارد، با روند خودش یک مکش ایجاد می کند، اصلاً با ساختار موجود درگیر نمی شود! ولی در اثر این مکش، آن سازوکارهای قدیم خودشان را کم کم جمع می کنند.

**؟** کارکرد حلقه های میانی دو راهبرد متفاوت به نظر می رسد، یکی مطابق همین تبیین شما یعنی با یک رویکرد ایجابی قوی، فضا از دست لایه دیوان سالار خارج شود و راهبرد دوم، کنش هایی از جنس فضای جنبش عدالت خواه یا سوت زنی است که نوعاً نمی خواهد یک ایجاب خیلی قوی روی میز بگذارد بلکه با روند سلبی برای بی رنگ شدن ساختارها تلاش می کند. این توصیف شما از ایجاد مکش اجتماعی نفی رویکردهای عدالت خواهانه و سلبی است؟

### « کارکرد تحوّل گری حلقه های میانی با ایجاد مسیرهای موازی و مطالبه گری

**؟** بنده قصد ندارم تقابل ایجاد کنم و این راهبرد را مکمل هم می دانم، یعنی اقدامات سلبی و ایجابی باید باهم باشد و ما هر دو را از کارکردهای حلقه های میانی می دانیم، ولی اگر بخوام صریح جواب بدهم آن چه بنده از مدل آقا می فهمم، منطبق بر بعضی از روندهای عدالت خواهانه که تماماً متمرکز به رویکرد سلبی هستند، نیست. معمولاً این عزیزان می گویند بگذارید این ساختار را بنزیم تا خودشان را اصلاح کنند، بنده مدل آقا را این طور برداشت نمی کنم. آقا مطالبه گری را برای تحقق گزاره های ایجابی زمینه می دانند. به نظر بنده مطلوب این است که در بحث های تحوّل به دنبال مسیرهای موازی باشیم، شما وقتی می خواهید یک جریان رودی را منحرف کنید، خوب این رودخانه مسیر

خودش را می‌رود که به نظر شما این مسیر کج است، عاقلانه این است که اول یک مسیر جدیدی ترسیم می‌شود و یک نه‌ری در می‌آید تا آب را در مسیر درست حرکت دهد و این اتفاق انتقال به مسیر صحیح تدریجی اتفاق خواهد افتاد. در مطالبه‌گری هم، مسیر باید بر اساس مطالبه مکش محور باشد، یعنی ما گفتمان سازی را این طور می‌فهمیم، شما یک مدل بهینه و ایجابی را گفتمان سازی می‌کنید، این گفتمان به جای دست به یقه شدن، فضا را به طرف اصلاح پیش می‌برد و اتفاقاً آن آدمی که فسادگر است به خاطر نبود این فضای مکش درگیر فساد شده است. مسئله شفافیت هم همین داستان را دارد، تا چند سال قبل شفافیت یک امر خیلی پیچیده‌ای بود، ولی چندین گروه آمدند، این مطالبه را به راه انداختند، مسئله شفافیت یک مفهوم جدید نبود و سال‌ها قبل هم در کلام رهبری بوده، ولی وقتی حلقه‌های میانی توانستند این مفهوم و ضرورت آن را گفتمان سازی کنند، عملاً یک خواست عمومی (مکش) شکل گرفت که باعث شد در زمینه حکمرانی گام‌های خوبی برداشته شود و بخش‌هایی که هنوز در مقابل شفافیت مقاومت می‌کنند، کاملاً تحت فشار هستند. این فشار همان فشاری است که هیچ‌وقت بدون پای کار آوردن مردم ممکن نخواهد بود. پس وقتی می‌گوییم باید مکش ایجاد بشود، یعنی اتفاقی در مردم بیافتد که یک مطلوبی در ذهن آن‌ها شکل بگیرد و آن‌گاه خودشان برای حل مسائل‌شان حرکت کنند و در نتیجه شاهد یک مکش از پایین برای تغییر وضعیت خواهیم بود.

## « استفاده از ظرفیت‌های موجود، بهترین حالت برای ایجاد مکش اجتماعی

❶ چه کسی این مکش را می‌تواند ایجاد کند؟ تا جایی که ما می‌فهمیم، بهترین حالت، استفاده از همین ظرفیت‌های بالفعل، مانند مساجد، هیئات و پایگاه‌های بسیج است. این مجموعه‌ها ظرفیت‌های آماده به کار زیادی دارند و مردم هم اعتماد زیادی به این ساختارها دارند، البته اشکال این‌جا است که این ظرفیت‌ها بالفعل نشده است. من از استعاره "خودروی خاموش" برای این‌ها استفاده می‌کنم. مسجد ما، متأسفانه مانند خودرو خاموش است، (نمونه‌ای را که از کتاب «به رسم جهاد و خاطرات جهادگران» قرض گرفتم که جهادگران اوایل انقلاب به بعضی از روستاها

می‌رفتند، بچه‌های ساکن این روستاها ماشین ندیده بودند) حالا فرض کنیم که اهالی یک روستا خودرو ندیده باشند، قاعدتاً با کارکردهای آن نیز آشنا نیستند. حال اگر یک خودرو در اختیارشان قرار بگیرد چه اتفاقی را شاهد خواهیم بود؟ آیا می‌توان توقع داشت که آن‌ها به کارکردهای خودرو و نحوه استفاده از آن پی ببرند و از آن استفاده کنند؟ واضح است که در این چنین شرایطی شاهد استفاده از کارکردهای حداقلی از طریق آن‌ها خواهیم بود. حال پرسش مطرح می‌شود راه حل چیست؟ واضح است که اولین اقدام در راستای ایجاد مکش عمومی، آشنا کردن مردم با کارکردهای خودرو است. در مورد مساجد هم این‌طور است، به جای استفاده‌های حداکثری از ظرفیت‌های مسجد، چون با کارکرد اصلی آن یا نحوه تحقق آن‌ها آشنا نیستیم، بهره‌های حداقلی از مسجد می‌گیریم. در این چنین وضعیتی نقطه شروع تحوّل، آشنایی مردم با کارکردهای حداکثری مسجد است. به نحوی که مطالبه آن کارکردهای حداکثری مسجد به خواسته حداکثری تبدیل شده و عملاً شاهد یک مکش در جامعه باشیم و به دنبال آن این مکش اجتماعی از پایین باعث تغییر در عملکرد موجود مساجد گردد.

## « چشاندن مزه مشارکت عمومی؛ مقدمه‌ای برای ایجاد حلقه‌های محله‌محور

❶ ما باید بتوانیم این کارکرد را برای مردم عینی کنیم؛ موقعی که ما مردم را به این یقین برسانیم این ماشین می‌تواند راه برود، این مسجد می‌تواند مشکل آسفالت محله را حل کند، می‌تواند مشکل امنیت محله را حل کند، می‌تواند مسائل اجتماعی مردم را پیگیری کند، می‌تواند ناظر بر مهدکودک‌های محله باشد، می‌تواند به مشکل بیکاری بچه شما بپردازد، در آن شرایط انتظار مردم از مسجد بالا می‌رود و این حلقه‌ها، شکل واقعی می‌گیرند و شاهد خواهیم بود که مردم محله برای حل مشکلات‌شان سراغ مسجد می‌آیند و از مسجد مطالبه می‌کنند که در مسائل‌شان ورود کنند. به عنوان نمونه فرض کنیم در یک محله دزدی زیاد شده است، یعنی یک مشکل انتظامی و امنیتی که اتفاقاً جزء سخت‌ترین موارد به نظر می‌رسد. آیا مسجد محل می‌تواند ورود کند؟ می‌گوییم با همین امکانات

موجود می‌تواند. یک سطح ورود بحث مطالبه‌گری از نیروی انتظامی است که مسجد این امکان را دارد که در یک مدّت کوتاه یک طومار با چندصد امضا جمع کند (این امکان وسیع مسجد محلّه است ولی دیگران این امکان را شاید نداشته باشند). سطح دیگر ورود در صورت عدم امکان ورود نیروی انتظامی به‌هردلیلی این است که خود مسجد مانند مساجد اوّل انقلاب در بحث وارد شود و در محلّه‌ای که جمعیت آن ۵۰۰۰ نفر است (یعنی ۲۵۰۰ نفر آقا دارد که حداقل ۱۰۰۰ نفر آن‌ها بین ۱۸ سال تا ۵۰ سال هستند و می‌توانند نقش‌آفرینی کنند). حالا ۳۶۵ روز سال را اگر بین این ۱۰۰۰ نفر تقسیم کنند و بگویند هر شب باید یک تیم پنج یا شش نفره در محلّه بین ساعت ۱۲ شب تا ۶ صبح گشت بزند و مراقب امنیت محلّه باشند، آیا ممکن نیست؟ یعنی مرد محلّه می‌داند که در سال دو شب برای امنیت محلّه وقت می‌گذارد ولی در عوض هرشب محلّه‌اش امنیت دارد. همین کار کوچک که اتفاق بیافتد، مردم یک مقدار مزه مشارکت خود را می‌چشند و بعد از آن دیگر محلّه را بیشتر مال خودشان می‌دانند، دیگر اگر کسی در معابر آشغال هم بریزد، به او تذکّر می‌دهند.



◆ مقام چهارم: ◆

## مأموریت‌های حلقه‌های محله محور

❓ **نظام مسائل محل را چگونه تنظیم می‌کردید؟ تنظیم به این معنا که با چه روشی با مسائل آشنا می‌شدید و آن‌ها را اولویت بندی می‌کردید؟**

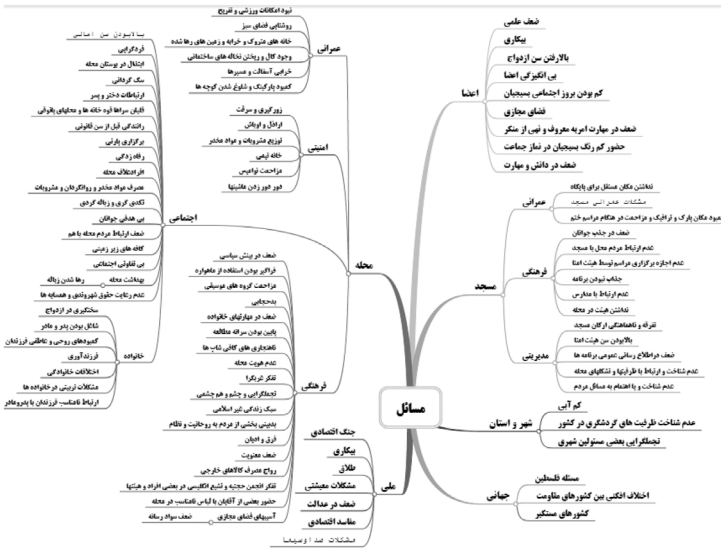
### « گستره مأموریت یک حلقه محله محور به گستردگی نظام مسائل محله

❓ ما در کاری که در یکی از محلات مشهد انجام دادیم، پهنه مسائل محله را با کمک خودش درآوردیم. به خود آن دوستان گفتیم ببینید برای یک حلقه میانی محلی چه مسئله‌هایی ممکن است موضوعیت داشته باشد؟ این طور دسته بندی کردیم که اول مسائل خودتان را بگویید؛ شد "مسائل اعضا". سپس گفتیم مسائل مسجدها را بگویید. سپس رفتیم سراغ مسائل محله که شامل مسائل عمرانی، فرهنگی، مدیریتی، امنیتی و اجتماعی محله که سرجمع حدود هفتاد مسئله گردآوری شد. سطح بعدی مسائل شهر یا استان بود (مسائلی مانند کم‌آبی که اختصاص به یک محله ندارد) و حتی مسائل منطقه‌ای و جهانی هم از نظرشان جمع‌آوری کردیم. (به این دلیل که بگوییم مسئله یک حلقه میانی محلی مطلوب، صرفاً مسئله آسفالت محله نیست، بلکه ما حتی نسبت به آرمان فلسطین هم اهتمام داریم و باید فعالیت داشته باشیم). اساساً چون حلقه محله محور، مجموعه تخصصی و موضوعی نیست، عملاً یک جغرافیا یعنی محله، مسئله و موضوع آن است و در یک جغرافیا، تمام این سطوح باید تعریف داشته باشد.



## ؟ موردی از احصاء مسئله‌های محلّه و حل آن، در ذهن‌تان هست که بیان بفرمایید؟

ببینید در یک محلّه بعد از جمع‌آوری عناوین مسائل از مردم خواستیم با رأی خودشان مسئله با اولویت بالاتر را مشخص نمایند. بیکاری با اختلاف بسیار زیاد مسئله اول شد. ابتدا در مورد بیکاری یک ریشه‌یابی با کمک خود مردم انجام دادیم. به این صورت که گفتیم، چرا بیکاری هست؟ می‌گفتند سرمایه نداریم و یادداشت می‌کردیم. بعد می‌گفتیم چرا سرمایه ندارید؟ می‌گفتند نمی‌توانیم وام بگیریم. بعد می‌پرسیدیم چرا نمی‌توانید وام بگیرید؟ بعد اشاره می‌کردند که اساساً از خیلی از تسهیلات مطلع نیستند و همین‌طور، مرحله به مرحله ریشه‌یابی کردیم. یکی از محاسن ریشه‌یابی این است که ضمن شکسته‌شدن مشکلات بزرگ به ریز مسئله‌ها، باعث می‌شد ایده‌های زیادی به ذهن مخاطب بیاید. برای نمونه در مورد این ریشه که این‌ها از اعطای وام‌ها خبردار نمی‌شوند، یک ایده همان‌جا مطرح شد که یک کانال مخصوص برای معرفی وام‌های اشتغال‌زایی راه‌اندازی شود یا پیشنهاد شد جلسه‌ای برگزار شود و با بسیج بانک‌ها یا دیگر افراد مطلع هماهنگ شود و یک همایش معرفی تسهیلات اشتغال‌زایی برگزار گردد و بیابند با چند اسلاید انواع وام‌ها را برای مردم توضیح بدهند. بعد سراغ ریشه‌های دیگر می‌رفتیم؛ مانند این که رسیدیم به "ضعف هدایت شغلی" به‌عنوان یکی از ریشه‌های اصلی بیکاری، یعنی دانش‌آموزان در انتخاب رشته دبیرستان و دانشجویان در انتخاب رشته دانشگاه درست انتخاب نمی‌کنند. (یعنی مسئله انتخاب رشته غلط)، ریشه این مسئله چیست؟ عدم شناخت رشته‌ها و استعدادها. حال بحث می‌شد مخاطب این مسئله، کنکوری‌های محلّه بودند. یعنی اگر در یک محلّه حدود پنج هزار نفر زندگی می‌کنند، دویست نفرشان کنکوری هستند، یعنی دویست خانواده درگیر موضوع هستند، لذا نیاز این دویست خانواده چیست؟ انتخاب رشته درست فرزندشان، و لازمه‌اش چیست؟ شناخت رشته و شناخت استعداد فرزندانشان. ایده ما چه بود؟ برگزاری همایش معرفی رشته‌های دانشگاهی. حال می‌رفتیم سراغ ظرفیت‌ها و در همین مورد اشاره می‌شد که ظرفیت زمانی این عملیات انتخاب رشته "چه زمانی است؟ به دست می‌آمد حدود یک ماه، بین روزی که کنکور می‌دهند تا روزی که



رتبه می آید، که بهترین زمان برای وقت گذاشتن برای این موضوع است و کنکورهای فراغت کامل دارند. این مورد چندسالی است که مساجدی ورود کرده اند و همایش معرفی رشته های دانشگاهی را با استفاده از ظرفیت بسیج اساتید برگزار می نمایند.

🔍 طبیعتاً لازمه این حجم از پیگیری ها، صرف وقت و توان زیادی است و با این توضیحاتی که می فرمایید مشخص می شود که جنس فعالیت های حلقه محله محور، بیشتر خدماتی است و فعالیت های خدماتی هم درآمدزایی ندارد. با این اوصاف افراد اصلی این حلقه ها از چه راهی امرار معاش می کنند؟

“ عدم وجود طرح دقیق در جهت تعیین وضعیت معیشتی برای متولیان حلقه های میانی ”

🔍 همه این کارها در جهت مردمی سازی امور است، مردم چه کسانی هستند؟ همه ما هستیم، در فضای بوروکراتیک و اداری، حقوق و استخدام مطرح است،

در حلقه‌های میانی چه تدبیری می‌شود اندیشید؟ این از دسته موضوع‌هایی است که نمی‌توانم ادعا کنم طرح دقیقی برای آن داریم و باید بر روی آن تدابیری صورت بگیرد، ولی اگر بخواهیم بر اساس مشاهده تجربیات موجود عرض کنم، باید توجه داشت که برای نمونه این همه مسجد و هیئت در این سال‌ها چه طور اداره شده است؟ آیا کارهای انجام‌شده کارهای کوچکی بوده؟ یعنی آگه بخواهیم کارهایی که هیئات ما در دهه اول محرم انجام می‌دهند، همه را با بودجه و نیروی استخدامی انجام دهیم، چه میزان بودجه می‌خواهد؟ ولی می‌بینیم علی‌رغم مشکلات اقتصادی و غیره این برنامه‌ها هر سال بهتر از سال گذشته، به شکل کاملاً مردمی برگزار می‌گردد؛ لذا به نظر می‌رسد مسئله اصلی عدم اهتمام و یا اساساً عدم توجه به ضرورت پرداختن به مسائل اجتماعی با محوریت مساجد و حلقه‌های میانی است. اگر بخواهم صریح عرض کنم آیا اگر ده درصد اهتمامی که به حق، مذهبی‌های ما برای اقامه عزای سید و سالار شهیدان در محرم و صفر دارند و برایش برنامه‌ریزی، سازماندهی و هزینه می‌کنند در ماه‌های دیگر سال در مورد مسئله ازدواج آسان داشتند، آیا امروز وضع این‌طور می‌بود؟

## مقام پنجم:

### راهبردهای تبدیل کانون‌های فعلی به حلقه‌های مسئله‌محور

❓ لازمه تبدیل مسجد به یک چنین موجود اثربخشی، تغییرات مهمی را در هیئت امناء، بسیج و امام جماعت مسجد می‌طلبد، فکر می‌کنید در واقعیت‌های امروز مساجد تا چه میزان امکان این تغییر وجود دارد؟

#### « لزوم تبدیل مسجد از یک آپراتور به یک سلول هوشمند و عمل‌گرا

🗨️ اگر قرار باشد وضع عوض بشود دیگر با تغییرات ظواهر و ساختارها، مشکل ما حل نمی‌شود. تغییر یعنی چه؟ یعنی این‌که ساختار را عوض کنیم یا حتی آدم‌ها را عوض کنیم؟! (یک ادعای سنگینی می‌کنیم، چون ما هر جا یک مجموعه خوب دیدیم، یک آدم ویژه‌ای پشت آن بوده است، با این وجود می‌گوییم مشکل کلان ما، حتی با عوض کردن آدم‌ها هم حل نمی‌شود، لذا بنده می‌گویم به جای تغییر باید به دنبال تحوّل باشیم). تحوّل را چگونه رقم بزنیم؟ تحوّل یعنی این‌که تغییر عمیقی محقق شود، یعنی در پارادایم‌ها تغییر ایجاد شود، یعنی در نوع نگاه تغییر ایجاد شود. باید تغییر نگاه به ماهیت مسجد و پایگاه ایجاد شود. یک تغییر نگاه به این‌که مسجد و پایگاه از این‌که یک آپراتور یا موجود منتظر فرامین بالا باشد به یک سلول هوشمند با قابلیت تشخیص و عمل مبدل گردد.

#### « تغییر تصویرسازی‌های اجتماعی یکی از راهکارهای زمینه‌ساز برای تحوّل

##### مأموریتی در مساجد و پایگاه‌های بسیج

🗨️ تحقّق این تحوّل، به شکل سلسله است، یکی از آن‌ها قطعاً این است که باید تصویر اجتماعی از مسجد و بسیج تغییر کند. الان به ما و شما به محض این‌که

بگویند "کمیت‌های انقلاب"، یاد چه چیزی می‌افتیم؟ چه تصویری جلوی ذهن مان می‌آید؟ آیا غیر از تصویر گشت ارشاد به ذهن مان می‌آید؟ چه کسی تصویر کمیت‌های انقلابی اسلامی دهه شصت با آن همه کارکرد حیاتی در آن برهه انقلاب و کشور را برای ما و شما ساخته است؟ آقای رضا عطاران ساخته است! در شرایط فعلی این‌ها هستند که برای جامعه تصویرسازی می‌کنند، لذا کمیت‌های انقلابی که امام، با افتخار از آن نام می‌برند، بار منفی و خاصی پیدا می‌کند. بنده یادم هست در خاطرات آقای عزت‌شاهی دیدم ایشان می‌گفتند وقتی ماشین مشروب می‌گرفتیم، مشروب‌هایش را خالی می‌کردیم و باید شیشه‌هایش را به شکل سالم به مالک آن تحویل می‌دادیم! یا وقتی از مدارهایشان با دستگیر شده‌ها می‌گفتند و غیره، حالا ببینید چه چهره بی‌رحمی از آن مجموعه انقلابی درست کرده‌اند؟! ۴۲ سال از عمر صداوسیما جمهوری اسلامی گذشته است، در چند سریال دیده‌ایم که مسجد و پایگاه بسیج مشغول حل مسائل مردم هستند؟! یا چند مسجد بوده‌اند که محل رجوع حوایج دنیایی مردم باشند؟! یا مانند حماسه‌ای که همین مساجد و پایگاه‌ها در قضیه ریشه‌کنی فلج اطفال انجام دادند، تا الان در چند سریال اشاره شده است؟! حالا این اواخر یک چند فیلم در ماه رمضان درست کرده‌اند که یک حاج آقای امام جماعتی کمی واسطه‌گری خیر بین مردم انجام می‌دهد، کمی وام جور می‌کند. یا این کلیپ قهرمان کوشک را ببینید، سوژه فیلم می‌گوید من بارفروش هستم، از مسجد می‌جوشد، با مردم تمام کارهای روی زمین مانده محله را برای مردم راه می‌اندازد. همین چند دقیقه چه تصویری می‌تواند از قدرت مردم برای مردم ایجاد کند؟! چه مفهومی از جمهوریت می‌تواند ارائه دهد؟! چه مفهومی از کارکرد مسجد برای ما به تصویر بکشد.

## « تدوین سند مفهومی بین دستگاهی؛ راهی برای ترویج گفتمان حلقه‌های

### محله محور

پیشنهاد بنده این است که سندی یک صفحه‌ای درست کنیم و همه از سازمان تبلیغات گرفته تا امور مساجد و بسیج در تدوین آن مشارکت کنند و یک کلیدواژه‌هایی را با هم تفاهم کنیم، وقتی سراغ مساجد و پایگاه‌های بسیج می‌رویم همه با یک ادبیات

واحد با آن‌ها گفت‌وگو کنیم، بعد ببینید جریان تحوّل به راه خواهد افتاد. نمی‌خواهم ادعایی رامطرح بکنم، ولی تلاش ما در چند سال گذشته این بود که کلیدواژه‌هایی مانند، مسئله محوری یا ظرفیت‌شناسی را در مجموعه بسیج، به یک گفتمان تبدیل کنیم.

## « جلوی چشم آوردن ظرفیت‌ها؛ راهی برای تغییر نگرش‌ها به کارکرد مسجد

❶ لیست کردن ظرفیت‌ها، یکی دیگر از راه‌های تغییر نگرش است. ما به دوستان می‌گوییم شما فکر نکنید که تنها ظرفیت محله، مسجد آن است، لذا بلافاصله این‌جا، یک چک لیستی از ظرفیت‌ها محله را ارائه می‌نماییم که حدود ۲۰۰ مورد از ظرفیت‌های کوچک و بزرگ هر محله، شامل ظرفیت‌های مکانی، ظرفیت‌های انسانی، ظرفیت‌های رسانه‌ای و ظرفیت‌های زمانی محلات است که شناسایی کرده‌ایم. برای نمونه مذهبی‌های محله، شخصیت‌های علمی محله، علما و بزرگان، کسبه، ایثارگان، بازنشسته‌ها، اقشار آسیب‌پذیر، برادران اهل سنت، همگی این‌ها را به عنوان ظرفیت انسانی دیده‌ایم. حتی ریزتر، ما گفتیم مسجد محله چند دیوار خالی دارد؟ ببینید می‌خواهیم با ایجاد انبساط ذهنی، فرد را یک باره در فضای فرصت محوری قرار بدهیم. وقتی همه این ظرفیت‌ها در کنار هم لیست می‌شود، فرد احساس می‌کند که یک امپراطوری را در اختیار دارد!

## « تغییر کارکرد مسجد مستلزم توسعه مخاطبین مسجد به آحاد مردم

❷ بحث مخاطبان مسجد، یکی از مهم‌ترین نکات در تغییر نگرش است. باید آحاد مردم، به عنوان مخاطبین مسجد تلقی شوند. ظاهراً، امر ساده‌ای به ذهن می‌رسد ولی تحقیق آن مشکل است، برای نمونه اگر شرایطی پیش آمد که یک خانم مانتویی هم امکان تدریس ریاضی به بچه‌ها را داشت، نباید احساس کنیم با رفت‌وآمد این‌ها به مسجد، اسلام ساقط می‌شود؛ یعنی اگر آحاد مردم به عنوان پیش‌فرض مخاطبین لحاظ شوند بسیاری از مناسبات باید تغییر کند و بسیار امر مشکلی هم می‌باشد. علت عمده‌اش این است که امروز حزب‌الله به یک طبقه اجتماعی تبدیل شده است و ورود افراد دیگر به این طبقه پیچیده شده است که اگر بناداریم کار اجتماعی انجام دهیم، در این بخش‌ها احتیاج به تحوّل در نگاه‌ها داریم.



## « شکستن درون‌گرایی مسجد؛ راه‌کاری برای فرصت‌محور کردن مسجد

یکی دیگر از نکات مهم، شکستن درون‌گرایی مساجد است. الان متأسفانه شاهدیم که بعضی مساجد و پایگاه‌ها با یک تعداد مخاطب محدود و مشخص (که درصد کمی از محله هستند)، در ارتباط هستند و عملاً همه اقدامات‌شان محدود به همان اعضا می‌گردد. جالب است که بعضاً شاهدیم مردم محله که هیچ، حتی مسجدی‌ها هم از فعالیت‌های اجتماعی پایگاه مطلع نیستند! یادم هست برای داوری انتخاب پایگاه برتر به مسجدی مراجعه کردم و برای این‌که ارزیابی بهتری داشته باشم، نظر امام جماعت و هیئت امناء را هم در مورد فعالیت‌های بسیج خواهران آن مسجد جویا شدم. مشاهده می‌کردم که حتی هیئت امناء مسجد هم از برنامه‌های پایگاه خواهران ابراز بی‌اطلاعی می‌کردند! وقتی نوبت گزارش دادن پایگاه شد، مشاهده می‌کردم که فعالیت‌های بسیار خوبی انجام داده بودند ولی متأسفانه این قدر درون‌گرا بوده‌اند که حتی نتایج فعالیت‌های‌شان در موضوع‌های اجماعی را هم به مردم اطلاع‌رسانی نکرده بودند! و به اطلاع‌رسانی در کانال‌شان در شبکه‌های اجتماعی اکتفا کرده بودند، ولی مگر تعداد اعضای آن کانال‌ها در بهترین حالت‌ها چند نفر است؟! در مورد آن عبارت "موضوع‌های اجماعی" عرض کنم که در یک دسته‌بندی ساده مسائل محله را می‌توان در دو دسته قرار داد؛ مسائل اجماعی و مسائل اختلافی. اجماعی، موضوع‌هایی هستند که همه مردم محل روی آن اتفاق نظر دارند و برای اکثریت مسئله است. مانند مشکل بوی فاضلاب محله و یا حتی کارهای خیریه مانند تأمین جهیزیه و غیره، ولی مسائل اختلافی، مواردی مانند مشکل حجاب در محله است که به دلایل مختلف افراد نظرات مختلفی دارند. نکته ما این است که اولاً مشاهده می‌کردیم پایگاه و مسجد حتی زمانی که در این موضوع‌های اجماعی هم اقدامی انجام داده بود، اطلاع‌رسانی درستی نمی‌کردند و ثانیاً توصیه می‌کنیم اگر بنا است یک مسجد، در مسائل اجتماعی محله نقش‌آفرینی را آغاز نماید، باید مسائل اجماعی در اولویت رسیدگی قرار بگیرد.



## « تغییر جایگاه مردم از مخاطب به کنش‌گر؛ نقطه‌ای برای آغاز رهبری محله »

بسیاری از کسانی که نگاه حداقلی به مردم دارند، نهایت نقشی که برای مردم متصور هستند، "نقش مخاطب" است؛ یعنی وقتی به آن‌ها می‌گوییم عموم مردم محله باید با مسجد مرتبط باشند، می‌گویند، اتفاقاً درب مسجد و پایگاه و هیأت ما همیشه باز است و مردم می‌توانند بیایند، بنشینند و استفاده کنند. این یعنی نهایتاً مردم را مخاطب برنامه‌های‌شان می‌بینند! این‌که بنده عرض کردم، توسعه در مخاطب باشد، مسیرش این است که مردم کنش‌گر باشند، چون اساساً بعضی از مردم ما را قبول ندارند یا بعضاً (به دلیل سمپاشی‌های دشمن و...) نگاه مثبتی به ما ندارند، لذا نقطه شروع ارتباط با عموم مردم نمی‌تواند حالت مخاطب بودن آن‌ها باشد.

اگر بخواهم انواع نگاه به مردم را عرض کنم، اولین نوع نگاه این است که مردم را اساساً تهدید بدانیم و برویم سراغ مدل‌های گلخانه‌ای، مسجد و هیئت مان را قرنطینه کنیم. دومین نگاه این است که می‌گوییم در مسجد ما باز است ولی نهایتاً مردم را مخاطب می‌بینیم و می‌گوییم اگر مردم بخواهند می‌توانند در مراسماتمان شرکت کنند. سومین نوع مواجهه با مردم این است که مردم را حداقل در نقش مشاور می‌توانیم ببینیم و از نظرات‌شان بهره ببریم؛ یعنی به هر بهانه‌ای می‌توان از هر صنف و گروه از مردم مشورت گرفت. بنده جایی نمونه می‌آوردم فرض کنیم قرار است ستون مسجد جابه‌جا شود، همین مسئله می‌تواند بهانه‌ای باشد برای مشورت گرفتن از ده‌ها نفر که در محله بتا یا مهندس عمران یا نقشه‌کش هستند. مشورت با افراد مختلف هم می‌تواند ما را به طرف تصمیم بهینه‌تر هدایت نمایند و هم این‌که به خاطر همین، نظر گرفتن ساده از مردم، "حس تعلق" به مسجد در ایشان شکل می‌گیرد. چهارمین نوع نگاه این است که مردم می‌توانند "مشارکت‌کننده" یا "شریک" باشند. نمونه‌ای عرض کنم؛ وقتی بحث ترویج فرهنگ اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولید داخلی شد، یکی از طرح‌هایی که تقریباً فراگیر شد، فروش لوازم تحریر ایرانی - اسلامی در مساجد بود. در این عملیات فرهنگی - اجتماعی، از این نظر که مساجد به یک دغدغه رهبری و مسئله حمایت از تولید پرداخته بودند، بسیار عالی بود ولی ما یک نقدی به "نحوه

ورود مساجد" داشتیم! می‌گفتیم مگر در محله شما فروشگاه لوازم التحریر وجود ندارد که شما مستقیم وارد تصدّی‌گری شده‌اید؟ آیا در این نحوه ورود، شما رقیب فروشگاه محلی نشده‌اید؟ پیشنهاد می‌کردیم که این موضوع می‌تواند بهانه‌ای باشد که مسجد برود به طرف مشارکت با فروشگاه‌های لوازم التحریر محله! به این نحو که به سراغ مغازه‌دار لوازم التحریری در محله بروند و او را دعوت به مشارکت و همکاری کنند به این نحو که مطرح کنند که مسجد ظرفیت‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی و یک شبکه مخاطبی در محله دارد که می‌تواند تبلیغ کند و از طرفی دغدغه خرید کالای ایرانی داریم، سپس پیشنهاد بدهیم که مغازه‌دار، لوازم ایرانی خود را تکمیل کرده و یک لیست از آن را چاپ کند و مسجد از تمام امکانات رسانه‌ای خود (سامانه پیامکی و شبکه ارتباطی روضه‌های خانگی و...) به تبلیغ اجناس ایرانی آن‌ها بپردازد، حتی می‌توان به شکل موقت در گوشه‌ای از مسجد یک غرفه معرفی محصولات ایرانی راه انداخت که برای خرید به آن فروشگاه معرفی شوند. حال باتوجه به این‌که مسجد برای تبلیغ هزینه‌ای دریافت نمی‌کند، فروشگاه به هر کسی که از طرف مسجد آمده بود، ۱۰ درصد تخفیف دهد. در این صورت هم به نفع فروشگاه خواهد بود که فروشش زیاد شده، هم به نفع مردم محله خواهد بود و هم به نفع مسجد خواهد بود. از سه جهت، هم در مورد خرید کالای ایرانی که دغدغه رهبری هست، اقدامی انجام داده‌اند، هم به این بهانه با فروشگاه لوازم التحریر محله که جزئی از محله است مرتبط شده‌اند و هم این‌که به خاطر آن تخفیف ده درصدی که از طریق "مکانیزم خرید جمعی" برای مردم محله گرفته‌اند، یک خدمت به مردم ارائه داده‌اند که به محوریت یافتن مسجد کمک می‌کند. اگر کم این دست، طرح‌ها گسترش پیدا کند، مسجد قابلیت رهبری محله را پیدا خواهد کرد.

## « تعیین موضوعات عملیات بر اساس ابلاغیه و سلیقه؛ مانعی برای تحقق حلقه میانی محله محور

۵۱ یک بحث بسیار مهم سازوکار تعیین موضوع عملیات‌ها است. الان متأسفانه موضوع عملیات‌ها، در مجموعه‌هایی مانند مساجد و بسیج، ابلاغ محور است، یعنی



همه منتظر هستند ببینند که از بالا چه چیز آیین نامه و ابلاغیه می‌شود. یا این که در مجموعه‌هایی مانند هیئت‌ها که ابلاغیه‌ای وجود ندارد، متأسفانه تعیین محورهای محتوایی و اجرایی سلیقه محور است، یعنی تمرکز فعالیت‌های مسجد و پایگاه، بیشتر به ذوق و سلیقه فرمانده پایگاه یا امام جماعت مسجد وابسته است، برای نمونه بعضاً مشاهده می‌کنیم اگر یک آدم ورزشکار، فرمانده پایگاه شد، بعد از یک سال پایگاه و مسجد عملاً به کلپ ورزشی تبدیل خواهد شد. یا اگر یک آدم قرآنی امام جماعت شد دیگر مسجد به دارالقرآن مبدل می‌شود. در صورتی که وقتی مسجد، حلقه میانی جغرافیایی یک محله است، باید همه افراد و مسائل آن جغرافیا در نظر گرفته شود نه این که فقط به یک یا چند موضوع خاص که آن هم مسائل یک عده خاص است بپردازند.

## « نحوه ورود بهینه مسجد در مسائل چگونه است؟ (تصدی‌گرانه یا مشارکت‌آفرین) »

اعتقاد بنده این است که مدل مطلوب نحوه ورود و نقش‌آفرینی برای مسجد و حلقه میانی، مشارکت‌آفرینی و تسهیل‌گری است یعنی اولویت ما باید این باشد که در هر مسئله‌ای مردم را پای کار بیاوریم و عملاً تسهیل کنیم که مردم مشارکت کنند، ولی آیا مسجد هیچ کجا تصدی‌گری نکند؟ باید در مواردی که می‌خواهند ذائقه‌سازی کنند یا جایی که کار زمین مانده است و هیچ مجموعه یا شخصی برای تصدی آن مسئله وجود ندارد، ورودشان تصدی‌گرانه باشد. برای نمونه در مشهد می‌گوییم اصلاً مسجد نباید وارد خرید و فروش بشود، ولی در شرایطی که مسئله افزایش ناگهانی قیمت برنج شمال صورت گرفت، بچه مسجدی‌های مشهد یک تریلی برنج جنوب (که قبلاً برای مردم ناشناخته بود) آوردند و با نازل‌ترین قیمت، از طریق مساجد فروختند. یعنی با عرضه مستقیم در مسجد که نه کرایه و نه دلالی وجود داشت، عرضه کردند و استقبال شد. تا این جای کار ذائقه‌سازی بود ولی از این جا به بعد می‌گوییم دیگر نباید مساجد فروش برنج را ادامه دهند، چون نه رسالت اصلی‌شان است و نه این که صلاح است که رقیب بازار محلی باشند. یعنی از این جا به بعد دیگر باید نهایتاً در نقش تسهیل‌گر در این موضوع ورود کنند.

## « حرکت به سمت جبهه‌سازی و شبکه‌سازی ارگانیک (شبکه‌های شکل‌گرفته از پایین) »

یکی از نواقص جدی، جزیره‌ای بودن و اشکالات ارتباطاتی بین حلقه‌های میانی مرتبط با مسجد و محله است. امور مساجد، بسیج، پایگاه‌ها و مدارس هرکدام برای خودشان طراحی و اجرا دارند. بعضاً از حضور و فعالیت‌های طرفین اطلاعی ندارند. مشخص است که باید این روابط جزیره‌ای شکسته شود و به طرف شبکه یا جبهه‌شدن حرکت کنیم، ولی تجربه‌های شکست خورده‌ای هم در جبهه‌سازی داریم، این‌که نهادها و مجموعه‌هایی با هدف شبکه‌سازی با مساجد و حلقه‌های میانی ارتباط گرفتند ولی عملاً شبکه‌ای شکل نگرفت، نشانه آن هم این‌که بعد از افول این مجموعه‌ها یا برخی وقت‌ها، با جابه‌جایی یک مدیر، ارتباطات قطع شد. دلیل این امر این است که این نهادها معمولاً همه روابط را به خودشان منتهی کردند، یعنی به جای آن‌که حلقه‌های میانی با هم مرتبط شوند، همگی در یک سلسله‌مراتب به بالا وصل می‌شدند. ما می‌گوییم این غلط است. ما می‌گوییم شبکه‌ها باید از پایین شکل بگیرند؛ یعنی چه‌طور؟ یعنی پنج مسجد که اطراف هم هستند خودشان با هم بنشینند و به شکل نوبتی همراه یک مسجد میزبان دیگران باشد و در آن جلسات هم صرفاً گفت‌وگوشنود معمولی باشد. آرام‌آرام در اثر آشنایی، شناخت پدید می‌آید و هر یک با ظرفیت‌های دیگران آشنا شده و زمینه برای هم‌افزایی و فعالیت شبکه‌ای فراهم می‌گردد. دوام این چنین شبکه‌هایی هم به انجام عملیات‌های مشترک است.

## « درگیر نمودن جوانان در مسیر حل مسئله؛ بهترین راهبرد تربیتی »

اعتقاد بنده این است که غایت تمامی فعالیت‌های این حلقه‌ها، تربیت است. راهبردهای تربیتی فعلی ما نارسایی دارد. راهبرد اصلی در فعالیت‌هایی که به نام فعالیت‌های تربیتی انجام می‌گیرد، همین آموزش‌های مستقیم است. به طوری که تقریباً بیش از ۹۰ درصد زمان فعالیت‌هایی که با نام فعالیت‌های تربیتی در مساجد انجام می‌گیرد، در واقع ارائه اطلاعات و دانش به متریبان است. همین نقص باعث می‌شود که

سال‌ها یک نکته، آموزش داده شود ولی کمتر مابه‌ازای اجتماعی را شاهد باشیم. اصلاً مدل تربیتی پیامبر ﷺ چه طور بوده است؟ راهبرد تربیتی پیامبر ﷺ بر پایه برگزاری کلاس‌های آموزشی بوده است؟ چیزی که ما می‌فهمیم این است که پیامبر ﷺ در مسیر تحقق پایه‌ریزی حکومت و جامعه اسلامی با مردم (متربیان‌شان) گام به‌گام حرکت می‌کردند و همان‌طور که در طول مسیر با مسائلی مواجه داشته است؛ جنگ داشته، مشکل اقتصادی داشته و موارد دیگر، در همه این‌ها مردم را بسیج می‌کردند و در حین حل آن مسئله، تربیت هم صورت می‌گرفته است و دریافت‌های معرفتی هم می‌شده است. البته برخی هم کلاً آموزش را نقض، و می‌گویند باید بچه‌ها وارد میدان بشوند ولی اعتقاد ما یک مسیر رفت و برگشتی در ضمن حل یک مسئله واقعی است. ما معتقد هستیم؛ نباید حلقه و منبر، نقطه پایانی شبکه باشند. یعنی حلقه و منبر قرارگاه و محل قرار است. یعنی اگر سخنران یا امام جماعت هفته‌ای یک روز در مسجد سخنرانی دارد، هفته‌ای یک شب هم باید مخاطبین را براساس همین نکته‌ای که روی منبر گفته است، در مسیر حل یک مسئله واقعی به‌کار بگیرد. در حال حاضر سه راهبرد وجود دارد؛ آموزش مستقیم، آموزش غیرمستقیم و تربیت در عرصه (حل مسئله). متداول‌ترین روش در بین ما، آموزشی مستقیم است، غرب روی راهبرد آموزش غیرمستقیم از طریق هنر و رسانه تمرکز دارد و عملاً جوامع را براساس همین راهبرد به سمت نگاه خود تربیت می‌کند! پیشنهاد ما این است که تربیت باید در عرصه عملیات باشد. اگر مربی را فقط مخاطب بدانیم، برداشت ما از برد نظام تربیت مان محدود به حلقه خواهد بود ولی اگر نقش مربی را کنش‌گر اجتماعی بدانیم، شبکه تربیتی، یک تشکیلات شامل هسته‌های عملیاتی - تربیتی خواهد بود. در نگاه مطلوب، اولویت باید رشد افراد در بستر عملیات‌ها باشد. برای نمونه اگر اردوی جهادی برگزار می‌کنیم که بسیار هم کار بزرگی است لیکن اثر بزرگ‌تر از آن، رشدی است که برای نیروها در این فرایند، حاصل می‌شود.

## « مثال‌هایی از عملیات‌های تربیتی

❶ عملیات حل مسئله تأثیر تربیتی و اجتماعی دارد؛ یعنی هم یک گره، ولو کوچک، از جامعه باز می‌شود و هم به تدریج تربیت محقق می‌شود. یک نمونه از عملیات‌های

تربیتی، عملیات‌های "شناسایی مسئله" است و از این طریق حلقه‌های میانی به آن کارکرد اطلاعاتی که حضرت آقا اشاره کردند، می‌پردازند. یک نمونه دیگر از عملیات‌های تربیتی؛ عملیات‌های پژوهشی است. منظور هم کارهای کپی نیست. منظورمان پژوهش‌های میدانی است، نمونه؛ در موضوع ازدواج، این همه گفته‌اند که جهیزیه‌ها تجملاتی شده است، کسی آمده بگوید دقیقاً کجای جهیزیه تجملی است؟! در عملیات پژوهشی منظورمان این است که متریان از اقوام و اطرافیان مصاحبه بگیرد، ببیند در عرض این سال‌ها از کدام وسایل خانه اصلاً استفاده نشده است، این گزارش‌ها تجمیع شود، نمودار فراوانی آن‌ها ترسیم گردد و همین اقدام می‌تواند مقدمه تعیین مصادیق لوازم تجملی باشد؛ (اثر اجتماعی) و هم چنین خود این متریان را تحقیق‌ها به این نتیجه برساند که بعضی وسایل جهیزیه تجملی است. یک نمونه دیگر از عملیات‌های تربیتی، عملیات‌های هنری است، به این معنی که متریان در قالب هنر بعضی گزاره‌های تربیتی را باید به دیگران منتقل کنند. مورد دیگر، "عملیات‌های ترویجی" است، به این معنی که متریان باید بعضی محصولات جبهه فرهنگی انقلاب و یا گفتمان‌ها را ترویج نمایند - که بدیهی است هم اثر اجتماعی دارد و هم اثر تربیتی بر خود متریان - . نمونه؛ در همین پژوهشی که متریان در زمینه تجمل انجام دادند، می‌توان دستاوردها را به یک اثر ترویجی تبدیل کرد، مانند این که نامه‌ای به امام جمعه زده شود و امام جمعه حاصل پژوهش‌های انجام شده را پشت تریبون بخواند و یا شهرداری در تابلوهای تبلیغاتی خلاصه نمودارهای حاصل از آن پژوهش کاربردی را منتشر نماید. یک نمونه دیگر، عملیات "جریان‌سازی" است؛ یعنی کار پژوهشی انجام شده، کار هنری شده، ترویج محدود هم شده، حالا باید کم‌کم کمپین راه‌اندازی شود، مانند یک کمپین ازدواج ساده توسط خود متریان راه‌اندازی شود و تبدیل به گفتمان در منطقه گردد.

### « سپردن ارزیابی عملکرد حلقه‌ها به نظر مردم »

آخرین نکته مقوله ارزیابی‌ها است و عمده بحث، روی مدل ارزیابی هست، با توضیحاتی که عرض شد، باید ارزیابی عملکرد حلقه‌های محله‌محور، از طریق مردم صورت بگیرد. اعضاء، امام جماعت و فرمانده پایگاه هم ارزیابی بدهند ولی اساس نگاه مردمی باشد.



دکتر علی اصغری



## دکتر علی اصغری

<ul style="list-style-type: none"><li>■ حلقه‌های میانی تعین جدیدی از مفهوم جمهوریت</li><li>■ جانمایی بسیج، جهاد و کمیته‌های انقلاب در چارچوب ادبیات حلقه‌های میانی</li><li>■ قیود تمایز حلقه‌های میانی از مفهوم جمهوریت</li><li>■ تقسیم حلقه‌های میانی به خرد - کلان و موضوعی - محلی</li></ul>	<p>ظرف صدور و کارکردهای حلقه‌های میانی</p>
<ul style="list-style-type: none"><li>■ انضباط بخشی و توسعه گستره عمل؛ مهم‌ترین رسالت در حوزه حلقه‌های میانی</li><li>■ لزوم انضباط بخشی به حلقه‌های میانی به شکل آرگانیک و غیرمداخله جویانه</li><li>■ نیازمندی گسترش سطح عمل در حلقه‌های میانی به بسترسازی از سوی دولت</li><li>■ عدم تمرکز نهاد رسانه و علم بر سوژه حلقه‌های میانی مانعی در مسیر تثبیت گفتمانی آن</li><li>■ طراحی ایده حلقه‌های میانی توسط امام خمینی <small>علیه السلام</small> در قالب تشکیل سازمان بسیج</li><li>■ نهضت تولید محتوای مردمی راه‌کاری برای جریان‌سازی مؤثر رسانه‌ای</li></ul>	<p>رسالت ما در قبال حلقه‌های میانی</p>
<ul style="list-style-type: none"><li>■ حلقه‌های میانی؛ راه‌کاری برای تغییر مناسبات اجتماعی به طرف مشارکت‌گیری عمومی</li><li>■ جایگزینی ساختارهای دیوان‌سالار از مسیر ایجاد مکش اجتماعی</li><li>■ کارکرد تحوّل‌گری حلقه‌های میانی با ایجاد مسیرهای موازی و مطالبه‌گری</li><li>■ استفاده از ظرفیت‌های موجود؛ بهترین حالت برای ایجاد مکش اجتماعی</li><li>■ چشاندن مزه مشارکت عمومی؛ مقدمه‌ای برای ایجاد حلقه‌های محله‌محور</li></ul>	<p>کارکردهای تحوّل‌سازی حلقه‌های میانی</p>





- گستره مأموریت یک حلقه محله محور به گستردگی نظام مسائل محله
- عدم وجود طرح دقیق در جهت تعیین وضعیتی معیشتی برای متولیان حلقه های میانی

مأموریت های حلقه های محله محور

- لزوم تبدیل مسجد از یک آپراتور به یک سلول هوشمند و عمل گرا
- تغییر تصویرسازی های اجتماعی یکی از راه کارهای زمینه ساز برای تحوّل مأموریتی در مساجد و پایگاه های بسیج
- تدوین سند مفهومی بین دستگاهی؛ راهی برای ترویج گفتمان حلقه های محله محور
- جلوی چشم آوردن ظرفیت ها؛ راهی برای تغییر نگرش ها به کارکرد مسجد
- تغییر کارکرد مسجد مستلزم توسعه مخاطبین مسجد به آحاد مردم
- شکستن درون گرایی مسجد؛ راه کاری برای فرصت محور کردن مسجد
- تغییر جایگاه مردم از مخاطب به کنش گر؛ نقطه ای برای آغاز رهبری محله
- تعیین موضوع های عملیات بر اساس ابلاغیه و سلیقه؛ مانعی برای تحقق حلقه میانی محله محور

راهبردهای تبدیل کانون های فعلی به حلقه های مسئله محور

- حرکت به طرف جبهه سازی و شبکه سازی ارگانیک درگیر نمودن جوانان در مسیر حل مسئله؛ بهترین راهبرد تربیتی
- مثال هایی از عملیات های تربیتی
- سپردن ارزیابی عملکرد حلقه ها به نظر مردم





دکتر سید صادق امامیان



## « معرفی

دکتر سید محمد صادق امامیان، مشاور وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در امور تنظیم‌گری فضای مجازی، معاون پیشین رئیس سازمان صدا و سیما و رئیس سازمان تنظیم مقررات رسانه های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی است. وی مدرک کارشناسی ارشد ام.بی.ای را از دانشگاه صنعتی شریف و دکترای سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی را از مؤسسه مطالعات علم، فناوری و نوآوری دانشگاه ادینبرگ بریتانیا گرفته است. زمینه های تخصصی ایشان عبارتند از مطالعات حاکمیت و سیاست‌گذاری، فرایند سیاست‌سازی و مطالعات سیاستی، تحلیل و آنالیز سیاست‌گذاری و اجرایی‌سازی، یادگیری و تغییر سیاستی، سیاست‌گذاری انرژی و پایدار اقلیمی، سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی در سطوح ملی و بخشی و برنامه‌ریزی راهبردی.

## « واژگان کلیدی

تعارض در نگاه‌های حکمرانی • مطالعه نهاد کلیسا و حذف آن از جامعه اروپا  
• چالش در حکمرانی‌های سنتی • بسته بودن باب گفتگو پیرامون نظام  
حکمرانی • ماهیت بین رشته‌ای علم حکمرانی • دوقطبی‌های بی مبنا در  
جامعه • ناقص بودن لایه‌های حکمرانی • دوگانه سازی در مدل حکمرانی  
• عدم ورود دیدگاه‌های نسل جوان به حکمرانی • تن ندادن به تحلیل‌های  
منجر به تغییر رویه • تبعیت نهادهای غیرانقلابی از نظام بروکراتیک • دخیل  
شدن دولت مدرن در همه شئون جامعه • تحریک غیر مستقیم جامعه به  
سمت نیازمندی‌ها • پارادایم فهم مسئله در فضای سیاست‌گذاری • حکمرانی  
مردمی زمینه عمومی سیاست‌گذاری‌ها • دوگانه حل مسائل به صورت تکنیکی  
یا مردمی • ابزارهای جذب مشارکت عمومی • مفاهیم معادل حلقه‌های میانی  
• بررسی مدل‌های ایجاد ارتباط میان مردم و حاکمیت • دسته بندی‌های  
حلقه‌های میانی • عملکردهای جریان حلقه‌های میانی • عملکردهای بالا  
به پایین و پایین به بالا • "گفتمان سازی" نقش دوطرفی حلقه‌های میانی •  
رسانه‌ها مهمترین حلقه‌های میانی • پارادایم دسته بندی حلقه‌های میانی  
• شخص رهبری، تنها مجرای ارتباطی حاکمیت با جامعه • ارتباط مستقیم  
با مردم • عدم قدرت و بدنه اجتماعی احزاب • نقش حلقه‌های میانی در  
آیین‌های انقلاب • سازماندهی اجتماعی قوی توسط حاج قاسم • تکامل  
حکمرانی با توسعه حلقه‌های میانی • عصر میکروفیزیک‌های اجتماعی •  
سازماندهی متمرکز جامعه • کوچک یا بزرگ سازی دولت

## ❖ مقام اول: ❖

### تحول در ساختار حکمرانی

❓ مدتی است که زمزمه‌هایی پیرامون تحول در حکمرانی مطرح می‌شود و ادبیات آن در فضای نخبگانی تاحدودی فراگیر شده است. اگر بخواهیم یک اسکن کلی از مختصات حکمرانی کشور داشته باشیم به نظر شما در چه وضعیتی به سر می‌بریم؟

### « افزایش سرعت تحولات عمومی جهان؛ علت فراگیر شدن موضوع تحول در حکمرانی

🗣️ بحث تحول در حکمرانی در مورد همه کشورهای دنیا مطرح است و علت‌اش سرعت تحولاتی است که در حال رخ دادن است، نهادهای رسمی دائماً از این تحولات جامی‌مانند؛ لذا تحول در سازوکارهای حکمرانی برای همه به مسئله جدی مبدل شده است. در ایران به طور کلی اگر بخواهیم بگوییم؛ نسبت به کشورهای دیگر نه خیلی بهتریم و نه خیلی بدتریم، بلکه نقاط قوت و ضعف‌های خاص خودمان را داریم.

### « وجود تعارض در رویکردهای اقتباسی و انضمامی ناظر به حکمرانی

ما در نگاه‌های حکمرانی‌مان مانند سایر حوزه‌های دیگر همیشه با یک تعارضی مواجه هستیم که چه قدر رویکردمان، تحمیل شده از غرب، اقتباسی و چه قدر انضمامی است؟! تقریباً غالب کشورهای دنیا غیر از آمریکا با این چالش روبه‌رو هستند و بحث آن همیشه در محافل‌شان داغ است. در این زمینه میان دیدگاه‌هایی که می‌خواهند حکمرانی را کاملاً متناسب با شرایط خودشان تنظیم کنند و دیدگاه‌هایی که می‌خواهند بر اساس مدل‌های رایج غربی سیاست‌گذاری کنند، کشاکش جدی وجود دارد.



## « بین‌المللی‌شدن، از بین رفتن تمامیت ارضی و بی‌اعتبارشدن نهادهای سُنتی؛ آسیب‌های عمومی حکمرانی

آسیب عمومی دیگر که در نظام‌های حکمرانی حاکم است؛ مسئله بین‌المللی‌شدن<sup>۱</sup> قدرت حکمرانی است. موضوع از بین رفتن تمامیت ارضی و نفوذ نهادهای بین‌المللی و جهانی‌شدن<sup>۲</sup> که خیلی از آن‌ها اساساً در اختیار ما نیست و مدل سیاسی آن مانند Fatf است. مسئله بی‌اعتبارشدن نهادهای سُنتی - که نمونه بارز آن حذف کلیسا از متن جامعه اروپا بوده و - به‌طور خاص و کاملاً نظام‌مند در کشورهای مذهبی اتفاق افتاده است و طی آن کلیسا را از نهاد اداره جامعه حذف کرده‌اند و این اتفاقی است که الان هم بر سر ما می‌آورند، به‌همین جهت همیشه به مطالعه نهاد کلیسا و اتفاقاتی که برای کلیسا افتاده است، توصیه کرده‌ام. این خیلی مهم است؛ چون دقیقاً همان روند را بر سر حوزه علمیه ما هم خواهند آورد. غیر از نهادهای دینی، نهادهای سُنتی سیاسی؛ مانند احزاب هم به‌شدت بی‌اعتبار شده‌اند و از دل این سیاست‌زدایی؛ ترامپ، نگاه پوپولیستی و اصطلاحاً عوام‌فربانانه بیرون آمده است. این‌ها آسیب‌های عمومی است که دنیا با آن دست به‌گریبان است و ما هم کم و بیش درگیر آن هستیم، خیلی از این‌ها برای همه مشترک است؛ منتها شدت، ضعف‌ها و اختصاصات هرکدام متفاوت است. البته نگاه همه به این موضوعات به‌صورت آسیب نیست؛ ولی به‌رحال نگاه حکمرانی سُنتی را دچار چالش کرده‌اند؛ یعنی شما اگر جای رهبران فعلی جوامع باشید باید از پیامدهای آن‌ها نگران باشید و این موضوع‌ها محل دغدغه شما باشد و در برابر آن واکنش‌هایی از خود نشان دهید.

❓ با در نظر داشتن این آسیب‌های عمومی، برآورد شما از موانع اختصاصی ما برای تحقق حکمرانی مطلوب در دهه پیش‌رو چیست؟

۱. Decentralize

۲. Universal

## « بازی‌دادن به حلقه‌های میانی؛ اصلی‌ترین مانع برای اصلاح ساختار حکمرانی کشور »

❶ به‌نظرم یکی از اصلی‌ترین موانع اصلاح ساختار حکمرانی در کشور ما، همین موضوعی است که شما در حال پرداختن به آن هستید؛ یعنی به حلقه‌های میانی بازی داده نمی‌شود. در مورد نظام حکمرانی کشور، دو گروه دائماً حرف می‌زنند؛ یک گروه اپوزوسیون‌ها و یک گروه هم مقامات نظام هستند؛ لذا دایره جریان‌ها یا افرادی که پیرامون این مسئله میدان‌دار هستند، بسیار محدود است؛ یعنی باب گفت‌وگو در مورد کلیت نظام حکمرانی به معنای چگونگی تقسیم قدرت و روابط قدرت در کشور به‌صورت معناداری بسته است. البته می‌دانم که چرا باب گفت‌وگو و اصطلاحاً سر این شوخی باز نمی‌شود! و می‌توانم به آن‌ها حق بدهم که چرا اجازه ندهند در این زمینه حرف ویژه‌ای زده نشود.

### ❶ گفت‌وگوی سیاسی مدنظرتان است؟

❷ بله، واقعاً من در لایه حاکمیت وقتی در جلسه‌های مختلف می‌نشینم، اساساً کسی خودش را در این سطح نمی‌داند که حرفی بزند، می‌گویند این حرف‌ها موضوع ما نیست، جایگاه رهبری نظام در این زمینه خودشان تصمیم می‌گیرند. گفت‌وگویی هم اگر شکل می‌گیرد بیشتر بیان احساسات و ذهنیات خودشان است، بحث علمی نیست؛ اگر هزار جلسه هم ادامه داشته باشد، ذهن‌ها جلو نمی‌رود و روی نقطه خاصی بسته شده و پویایی در تصمیم‌ها مشاهده نمی‌کنید.

## « ضعیف‌بودن دانش‌های پشتیبان حکمرانی »

مانع دوم این است که؛ دانشی که در این حوزه در کشور باید حرف بزند دانش ضعیفی است. هم دانش حکمرانی نوین در کشور بسیار ضعیف است و هم علوم پایه این دانش ضعیف هستند. مانند بحث‌های سیاست‌گذاری بین‌رشته‌ای؛ متخذ از رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و مدیریت هستند، وقتی به خود این علوم نگاه





می‌اندازید، می‌بینید که مانند علوم سیاسی در ایران بیشتر از این‌که علوم اجتماعی باشد در زمره علوم انسانی است. به‌همین دلیل این دوستان بیشتر مشغول سخنرانی هستند. حزب اللّهی‌اش برای دفاع از آرمان‌های امام و انقلاب بدون متدولوژی سخنرانی می‌کند و غیرانقلابی‌ها هم بدون روش علمی و بدون این‌که ادعاهای‌شان قابلیت سنجش، تأیید و تکذیب باشد، حُرّافی می‌کنند! یکی از دلایلی که جامعه ما دوقطبی است همین مواضع بی‌منا است. جامعه چون دوقطبی شده است، همه دنبال این هستند که یک پوزیشنی، مانند تدریس در دانشگاه بگیرند و علیه دسته مقابل صحبت کنند. مشخص نیست از روی کدام اطلاعات و دیتا حرف می‌زنند. حکمرانی واقعاً هیچ‌یک از این علوم نیست و ماهیت بین‌رشته‌ای دارد، ولی وابسته به همین‌ها است که در کشور ما اصلاً علم نیستند؛ چون علم بایاس ندارد؛ علم باید بسنجد و مشخص کند جامعه در چه وضعیتی قرار دارد. موارد جالبی برای مطالعات سیاسی وجود دارد که قابل مطالعه است، ولی در کشور کسی را نداریم که بتواند چنین مطالعاتی داشته باشد و بر مبنای تئوری و روش علمی و اِلمان، نتایجی را ارائه کند. می‌خواهم بگویم که پایه‌های این علوم‌ی که بخواهد حکمرانی را پشتیبانی کند ضعیف است و قادر نیستند اعتماد مقامات جمهوری اسلامی را جلب کنند؛ به‌همین دلیل است که من به آن‌ها حق می‌دهم که باب چنین گفت‌وگوهایی را باز نکنند.

### ❓ شما علم را حتماً امر قابل ارزیابی تعریف می‌کنید؟!

❷ بله من تأکید دارم که این‌ها علوم اجتماعی‌اند؛ این‌ها علوم اجتماعی<sup>۱</sup> هستند نه علوم انسانی<sup>۲</sup>. اصلاً این دسته‌بندی علوم انسانی را من قبول ندارم، علوم انسانی چیزهایی مانند ادبیات و فلسفه هستند؛ ولی علوم اجتماعی مبتنی بر آزمایش، و پوزیتیویستی هستند، باید آموخته بشود و جواب بدهد. این مدل سیاسی کارآمدی دارد یا ندارد؟! در روابط بین‌الملل و در ارتباط با آمریکا چگونه باید رفتار کنیم؟! ما همیشه می‌گوییم علم بدون ارزش و جهت وجود ندارد؛ ولی این‌که ما نتیجه را پیش از

۱. Social science

۲. Humanism

بررسی مشخص کرده باشیم، صحیح نیست. برای نمونه چون حضرت آقا فرموده‌اند که مذاکره باشد یا نباشد، پس فلان نتیجه را بگیریم درست نیست. این توصیه‌ها در مقام تصمیم عملیاتی است، ولی در مقام علم باید کارکرد این تصمیم‌ها به صورت روش‌مند ارزیابی شود. حاج قاسم مگر این‌طور فکر می‌کرد؟! حتماً ایشان میزان کارآمدی تصمیم‌های خود را می‌سنجید و اتفاقاً از روی بررسی میدانی می‌گفت؛ که چرا می‌گویید تنها راه حل مسائل کشور مذاکره است؟!

یک علتی که علوم اجتماعی در کشور ما ضعیف‌اند، به خاطر عدم حضور نخبگان در این رشته‌ها است و از طرف دیگر به دلیل غلبه نگاه‌های فرانسوی زبان‌ها<sup>۱</sup> به شدت تحت تأثیر رویکردهای فرانسوی بوده است که بیشتر در لایه‌های انتزاعی هستند و همین باعث شده است این علوم عقب بمانند. در مقابل، نگاه‌های آنگلوساکسون<sup>۲</sup> است که خیلی به؛ آمار و کمیّت اهمیت قائل می‌شوند و به همین دلیل، علوم سیاسی در آمریکا رشد خوبی داشته است. حالا علل دیگری هم برای ضعف علوم اجتماعی در جامعه ما وجود دارد و یک جورهایی اجازه هم نمی‌دهیم که این‌ها علم بشوند؛ یعنی هم چنان هر دو قطب تمایل دارند که در این شکاف به منازعات خود ادامه بدهند.

❶ با این پیش‌فرض شما که نهاد دانش و علم، صحنه اداره را پشتیبانی نمی‌کند، در حال حاضر با کدام خاستگاه و عقلانیتی پیش می‌رویم؟ سلیقه‌های مدیریتی است یا بیشتر برداشت از منویات رهبر انقلاب است؟

❷ به نظرم کاملاً دوگانه است و باید ببینیم در دولت جدید چه اتفاقی خواهد افتاد. البته نمی‌شود به صورت کلی و جنرال نظر داد؛ هر وزارتخانه‌ای یک جور است و بعضی دستگاه‌ها خوب جلو رفته‌اند و بعضی ضعیف‌تر هستند، ولی نظام‌های بوروکراتیک رسمی عمده‌تاً تلاش می‌کنند از مدل‌های کلاسیک استفاده کنند که البته مدل روز نیست و بیشتر مدل‌های سنتی هستند، بدنه انقلابی ما هم به شدت مبتنی بر فهم عمومی و تجربه خودش عمل می‌کند و به‌طور کلی فهم نظام‌مندی وجود ندارد.

۱. Francophone .۱

۲. Anglosaxon .۲



کمتر کسی وجود دارد که نظام‌مند رفتار کند، به‌نظرم حاج قاسم نظام‌مند اصلاح می‌کرد، چون درگیر عملیات روی زمین بود و برای نمونه می‌گفت با یک مدل عملیات این‌طور پیروز می‌شویم و وقتی شکست می‌خورد، برمی‌گشت مسیر تصمیم‌گیری خودش را اصلاح می‌کرد، ولی وقتی در جلسه‌ها با خیلی از فرماندهان می‌نشینید، کاملاً احساس می‌کنید که هنوز در نوستالژی‌های دوران جنگ مانده‌اند. اخیراً در جلسه‌ای پیرامون وضعیت فضای مجازی بودم که یکی از همین مسئولین می‌گفت؛ آقا یادتان هست ما فلان پدافند را این‌طوری کردیم، ان‌شاءالله در مورد پلتفرم‌های فضای مجازی، همین‌جور باید عمل کنیم و دو سال دیگر این اتفاق خواهد افتاد! چنان می‌گفت که قشنگ یک تکبیر هم می‌خواست! به‌طورکلی در نوستالژی‌های خودشان مانده‌اند. البته اخیراً تحولاتی ایجاد شده است و همین بحث‌های حکمرانی و سیاست‌گذاری طرح می‌شود و کمی دانشجویان خوب در این حوزه‌ها ورود کرده‌اند و مجموعه‌هایی شکل گرفته که به‌نظرم بی‌تأثیر نخواهند بود.

## « بساطت لایه‌های حکمرانی

علت سوم که به‌نظرم، هم علت و هم معلول است، این است که لایه‌های حکمرانی کشور کامل نیست که از جمله این لایه‌ها؛ لایه میانی است. چه با مبنای امام و امت و چه بر مبنای بوروکراسی پیش‌بیاید، پس از مدتی کار کردن، می‌گویید: همه دارند در کار هم دخالت می‌کنند. نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی را قبول ندارند و بالعکس هم همین‌طور است. برخی لایه‌ها هم که اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرند، مانند NGOها یا اتاق فکرها را تحویل نمی‌گیرند. الان در نقاط مختلف دنیا در جلسه‌ها برای این‌ها صندلی می‌گذارند و این‌ها را به رسمیت می‌شناسند. لایه‌های حکمرانی ما خیلی گسترده است، درحالی‌که حکمرانی مدرن در حال متحول شدن و پیچیده شدن است. ولی ما این لایه‌ها را به رسمیت نمی‌شناسیم، عملاً همین‌ها در ساختار جامعه تأثیرگذار می‌شوند؛ یعنی عملاً هرکاری بکنید، قسمتی از اداره کشور در دست همین‌ها قرار می‌گیرد، ولی ما اصرار داریم در نظام حکمرانی این‌ها را به رسمیت نشناسیم، برای‌شان چاره‌اندیشی نکنیم و عملاً تسلیم نمی‌شویم، مگر این‌که زور این‌ها زیاد باشد و ما را مجبور کنند.



## « روشن نبودنِ تئوری غالبِ حکمرانی

مانع پسینی که شاید بر همه این‌ها مقدّم باشد این است که؛ تئوری غالب ما در نظام حکمرانی مشخص نیست. هیچ تردیدی وجود ندارد که نظام حکمرانی در همه جای دنیا یک موضوع انضمامی<sup>۱</sup> است. حالا در کشور ما هم که خیلی پررنگ‌تر و غلیظ‌تر این بحث مطرح می‌شود؛ ولی به جهت دوگانه‌ای که به آن اشاره کرده بودم، تئوری ما روشن نیست. همیشه در یک دوگانه‌ای بین کسانی که می‌گویند تئوری‌های غربی را بی‌چون وچرا پیاده کنید و کسانی که می‌گویند ما کلاً یک جایگاه جدید و منحصر بفرد هستیم، وجود دارد. این دوگانه‌سازی<sup>۲</sup> میان این دو دیدگاه که از "مدل‌های جهانی" استفاده کنیم یا صرفاً به دنبال "مدل‌های انحصاری" خودمان باشیم ما را در یک حالت عدم تعادل سخت قرار داده است. من دیده‌ام که خیلی از بچه‌ها یک کلمه حرف غربی‌ها را می‌زنند، آن قدر بر سرشان می‌زنیم که پس از یک مدتی کلاً رها می‌کنند و می‌گویند اصلاً این کشور را نمی‌شود اداره کرد. از آن طرف هم عده دیگر اصلاً ظرفیت‌های خودمان را که در تئوری‌های غرب هیچ توجهی به آن‌ها نداشته، نمی‌بینند. اتفاقاً دیروز با یکی از همین افراد صحبت می‌کردم، او کسی است که از اوّل انقلاب در سیستم‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور بوده است؛ ولی حالا می‌گفت خودمان هیچ مدلی برای اداره نداریم و من به او توضیح می‌دادم که در این دهه‌های گذشته چه قدر کارهای بزرگی انجام داده‌ایم که اصلاً در مدل‌های غربی وجود نداشته است. آن قدر این دوگانه جدی شده است که یا باید این طرف باشید یا آن طرف. الان در مسئله طب و سلامت هم همین مشکل وجود دارد؛ یا باید بگویید که طب سنتی کاسبی و هذیان است یا باید کلاً اساس طب جدید را زیر سؤال ببرید! هیچ بالانسی وجود ندارد و چون مُتدَمند و روش‌مند حرف نمی‌زنیم، نمی‌توانیم تعادل برقرار کنیم. باید یک ترکیب خوبی میان هردو دیدگاه به وجود بیاید، بالاخره علم بشری را که نمی‌توانیم کنار بگذاریم و از آن طرف اقتضائات انضمامی خودمان را هم نمی‌توانیم، دخیل نکنیم. این‌ها واقعاً باب اصلاح را سخت کرده است.

۱. Conceptual

۲. Dichotomy

## تصلب نسل‌های قدیمی بر بدنه مدیریتی کشور

یک موضوع دیگر تصلب بدنه است. به هر حال بدنه حکمرانی کشور به صورت بی‌رحمانه‌ای، اجازه ورود دیدگاه‌های نسل جوان را نمی‌دهد؛ دیده‌اید که وقتی در بالاترین سطح نظام وقتی حرف از جوان‌گرایی زده شد آن قدر فشار آوردند که ایشان مجبور شد بگویند که حاج قاسم هم جوان بود، و حالا منظور بنده این نبود که تمام رده‌های حکمرانی جوان بشوند! در قانون بازنشستگی هم همین وضعیت بود. این قدر استثنائات برای این قانون درست کردند که اصل آن بی‌معنا شد. این تصلب نسلی هم وجود دارد و الحمد لله تا آخرین نفس ایستاده‌اند و ول‌کن نیستند!

### ؟ برای شتاب‌گرفتن تحول، تمرکز روی کدام نقطه را جدی‌تر می‌دانید؟

معمولاً برای اتفاقات سریع باید تحول از بالا اتفاق بیافتد، ولی در مقام عمل همین لایه میانی؛ نکته مهمی است که مشخص کنیم در عرصه‌های حکمرانی این حلقه‌های میانی چگونه و کجا شکل بگیرند.

؟ شما پیش‌تر تأکید داشتید که یکی از چالش‌های ماضی‌های ما ضعف عمل‌گرایی است و چون نگاه‌های غیرعمل‌گرایانه، واقعیت‌های عینی را در نظر نمی‌گیرند، بسیار آسیب‌زننده شده‌اند. چه آسیب‌هایی مدنظر شما بوده است؟

## عدم وجود سازوکار برای یادگیری‌های سیاستی

بیشتر در نهادهای انقلابی منظورم بوده است. عمل‌گرایی به این معنا که مکانیزم‌های رفت‌وبرگشت میان عملیات و فیدبک کمتر برقرار است. برای نمونه در حوزه نظامی این روند شکل گرفته و اگر در یک عملیات یا مانوری، طراح‌ها درست پیاده نشود، برمی‌گردند و آن را اصلاح می‌کنند؛ ولی در خیلی از حوزه‌های دیگر چنین فرآیندی که اصطلاحاً یادگیری سیاستی<sup>۱</sup> گفته می‌شود، کمتر برقرار است. برای نمونه ما چه طور در

اتفاقات سال‌های ۸۸ و ۹۸ یک بحران خیابانی را جمع کردیم؟ به نظر در حوزه فیزیکی، کم‌وبیش تحلیل‌هایی می‌شود، ولی در حوزه اجتماعی و سیاسی، تحلیل‌هایی بشود که به تغییر رویه منجر شود، خیلی کم است. در بحران همه منتظر مدل هستند؛ ولی وقتی که تمام شد همه خوشحال‌اند و دیگر همه چیز تمام می‌شود. ما بارها در صداوسیما گفته‌ایم که اتفاقات آبان ۹۸ را درست تحلیل کنیم و از آن دستورالعمل‌هایی را مشخص کنیم، ولی اصلاً سیستم چنین دغدغه‌هایی ندارد و چنین انتظاراتی را درست نمی‌داند. یک احساساتی هم دارند که چون فلان کار را صورت دادیم، موفق بود و جواب گرفتیم و در نوبت‌های مشابه هم به همین روش عمل می‌کنیم؛ درحالی‌که اصلاً بدون بررسی و آزمایش می‌گویند. چون نظر مدیر این بود که موفق عمل کردیم، پس دستورالعمل برای آینده همین است، در واقع مهم این است که چه سلیقه‌ای بر سرکار است.

❓ چرا به این فرآیند تن نمی‌دهیم؟

## ❗ نقص در عمل‌گرایی به دلیل ضعف در ابزارسازی

❗ نه این‌که تن نمی‌دهیم، ابزارش را نداریم، دانش‌اش را یاد نگرفته‌ایم، خیلی جنبه دانشی هم ندارد و بیشتر یک نوع پروسه عملیاتی است. یک قسمتی از آن دانش است؛ ولی دانش‌اش خیلی جدی نیست. نمونه؛ شما باید خطوط راهبردی داشته باشید، من یادم هست که زمانی‌که هواپیمای شهید احمد کاظمی سقوط کرد، همان شب آقای قالیباف گفته بود که من خودم فرمانده نیرو هوایی سپاه بودم و در همین نقطه چندبار چنین اتفاقاتی افتاده بود. اگر خلبان می‌خواهد پرواز کند باید تمام خطوط راهنما را تیک بزند، حالا حتماً گزینه‌های آن را حفظ است؛ ولی باید این کار را انجام بدهد تا اشتباهات به حداقل خودش برسد. همین رفتار روش مند جا نیافتاده است. اصلاً ما این ابزارها را در رفتارمان نداریم، اگر وارد تحلیل هم بخواهیم بشویم، کیفی حرف می‌زنیم، ولی آخرش به این‌که مانند دو قدم به خطوط راهبردی افزوده بشود



یا کم بشود نمی‌رسد، یادگیری سیاستی مکانیزم ساده‌ای است، ولی اتفاق نمی‌افتد. نهادهای انقلابی را توضیح می‌دادم که خیلی وقت‌ها انگیزه کار دارند، کاملاً مبتنی بر شهود و تجربه عمل می‌کنند مگر در حوزه‌هایی مانند نهادهای نظامی و امنیتی که بالاجبار درگیر بازخوردگیری هستند که اگر ارزیابی نکنند فوراً ضررش متوجه آن‌ها می‌شود. تا به حال کسی از نهادهای نظارتی گفته است که تجربه انتخاباتی ما در این دوره این نتایج بوده است؟! بررسی ما نشان داد که این پنج رویکرد یا پنج تصمیم باید تغییر کند؟! ممکن است در ذهن‌ها چیزی شکل گرفته باشد، ولی به یادگیری جمعی و پروسه تبدیل نمی‌شود، به دانش و مهم‌تر از آن به ابزار تبدیل نمی‌شود؛ این همان چیزی که واقعاً ضعف ما است. من به شما بگویم یک ابزار طراحی کنید؛ به‌نظم به‌طور عادی برای شما خیلی سخت است، یک مسیر عملیاتی مشخص کنید یا فرآیند بنویسید، نمی‌توانید مانند آن خلبان فرماندهی سپاه که فرمانده سپاه را سوار کرده است، حتی ممکن است رئیس‌جمهور را سوار کرده باشد و بدون این‌که این روند را طی کرده باشد، می‌گوید همه امور را حفظ هستم، ولی فاجعه‌آفرین می‌شود. حالا این نمونه مکانیکی‌اش است، در مقام اجتماعی، اداره جامعه و امور خیلی پیچیده‌تر می‌شوند.

نهادهای غیرانقلابی هم تابع نظام بوروکراتیک هستند و انگیزه اصلاح ندارند و تنها بخشی از آن‌ها که ایدئولوژی خاصی پشت‌شان می‌آید، کارهای خاصی صورت می‌دهند. نمونه؛ وزارت خارجه واقعاً یک وزارتخانه ضعیفی است، ولی آن بدنه‌ای که با آقای ظریف کار می‌کند - که شاید عددش به ده نفر هم نرسد - کار بزرگی مانند برجام را جلو می‌برند، چرا؟ چون یک انگیزه ایدئولوژیکی پشت کار وجود دارد. یا برای نمونه در حوزه علم و فن‌آوری یک کارهای مثبتی انجام شده است که آن‌جا هم تعداد محدودی با انگیزه‌های خاصی مشغول هستند و الا ساختارهای بوروکراتیک در همه جای دنیا جنس‌اش این است که کارایی ویژه‌ای ندارند.

## ◆ مقام دوم: ◆

### نقش سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی

❓ شما در یکی از گفتارهایتان اشاره داشتید که: "عصر کنونی عصر تحریک غیرمستقیم مردم است و دولت‌ها نمی‌توانند روی آحاد جامعه نظارت مستقیم داشته باشند." منظور شما از تحریک غیرمستقیم مردم چیست؟ چه ویژگی‌های عصری باعث شده است، شما این عصر را عصر تحریک غیرمستقیم بدانید؟

#### « محدودیت منابع؛ یکی از پایه‌های نیاز به سیاست عمومی

❏ دولت‌های سنتی قدیم اصلاً نیازی به تعامل با مردم نداشتند، می‌گفتند مردم کارهای خودشان را بکنند و فقط دولت از آن مالیات می‌گیرد و امنیت عمومی را حفظ می‌کند، در واقع تعامل مردم و دولت در گرو ارتباط یک مأمور خراج و سربازها بوده است. بقیه امور؛ مانند: سلامت، آموزش، کشاورزی و غیره با خودشان است. پسین‌تر که مفهوم دولت مدرن پیش آمد، دولت‌های مدرن در دنیا شکل گرفتند و دولت در همه شئون جامعه دخیل شد. وقتی هم که می‌خواهد در همه امور دخالت کند طبعاً با محدودیت منابع روبه‌رو می‌شود؛ منابع مالی و انسانی محدود می‌شود. در این نقطه این بحث پیش می‌آید که دولت مجبور است با مردم ارتباط بگیرد و حداقل مردم را وادار کند تا کسب‌وکار خود را به این حوزه وارد کنند. از همین جهت، محدودیت منابع یکی از پایه‌های اصلی نیاز به سیاست عمومی محسوب می‌شود. برای نمونه من به‌عنوان دولت، دوست دارم که مردم از این نوع خاص ماء‌الشعیر بخورند، چون برای سلامتی آن‌ها خوب است، این قدر هم پول ندارم که خودم تولید کنم، پس یک بیزینسی را راه می‌اندازم که حول و حوش ماء‌الشعیر شکل می‌گیرد.





## ؟ تعریف شما از سیاست عمومی چیست؟

### « سیاست عمومی؛ تصمیماتی برای ایجاد تغییر واقعی در حوزه عمومی جامعه

⑤ سیاست عمومی، تصمیم‌هایی است که از ناحیه یک منبع اقتدار عمومی در حیطه یک موضوع که منافع عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شکل می‌گیرد و از طریق تحریک و تغییر رفتار عمومی تلاش می‌کند یک تغییر واقعی را در حوزه عمومی جامعه پدید بیاورد. سیاست عمومی آن چیزی است که به طور غیرمستقیم اقدام عمومی را تحریک می‌کند و به یک تغییر رفتار عمومی منجر می‌شود و به همین دلیل سیاست عمومی کاملاً عمل‌گرایانه است. یکی از ظرایف و سختی‌های سیاست عمومی این است که مشخص شدن نتایج آن زمان‌بر است، نمونه؛ شما برای موضوع جمعیت، سیاست کاهش جمعیت را اتخاذ کردید؛ ولی پس از ۲۰ سال متوجه نتایج عینی و پیامدهای گسترده آن می‌شوید. نگاه سنتی سیاست عمومی مبتنی بر تحلیل‌های علمی بود که مهم‌ترین شاخص آن دست یافتن به یک سیاست بهینه است، در واقع پیش فرض این بود که اگر روش و رویکرد علمی باشد حتماً سیاست و راه‌کارها کارآمد است، ولی جامعه مدرن به‌گونه‌ای نیست که این روش‌ها کارکرد قطعی داشته باشند.

### « تولد مفهوم سیاست‌گذاری از مجرای؛ قابل اداره ساختن جامعه مدرن

جامعه مدرن به‌گونه‌ای نیست که دولت‌ها بتوانند به‌طور مستقیم در آن فعالیت داشته باشند و از این جا است که مسئله قابل اداره شدن جامعه مطرح می‌شود. یکی از اصول دولت مدرن این است که بتواند مردم را به سمت نیازمندی‌هایی که خودش تشخیص می‌دهد، تحریک کند و از این طریق جامعه را به صورت غیرمستقیم به حرکت دریاورد؛ تحریک غیرمستقیم به این معنا است. اصلاً سیاست‌گذاری از مفهوم دولتی بودن<sup>۱</sup> متولد می‌شود، دولت آن چیزهایی را که برای اداره جامعه لازم می‌داند از طریق یک سلسله ابزارهایی و سوق دادن مردم به آن، تأمین نماید. اساساً

۱. Governable

۲. Governmentality

سیاست چیزی است که جامعه را قابل اداره می‌کند، جامعه مدرن "اتمیزه" است و دولت نمی‌تواند با ۸۰ میلیون نفر، طرف حساب شود، یک سری ابزارهای معمولی؛ مانند ادارات و سازمان‌ها را داریم که این‌ها با مدیریت کارهای خود را انجام می‌دهند، ولی بقیه ابزارها در اختیار سیاست‌گذاری است.

❓ در بحث سیاست‌گذاری عمومی شما اجزایی را برشمردید که یکی از آن‌ها پارادایم مسئله بود، برای نمونه در موضوع جمعیت یک وقت بحث را در این سطح می‌بینیم که مردم به سمت سگ‌بازی و گربه‌بازی مایل شده‌اند، پس جمعیت مسئله‌ساز می‌شود و یک بار در این سطح می‌بینیم که چون در وضعیت اقتصادی کشور، ۲۰ سال آینده بخش زیادی از جمعیت بازنشسته می‌شود و یک بخش اندکی از جامعه بارکش بخش اعظم خواهند بود؛ لذا جمعیت مسئله ما می‌شود. یک بار مسئله را امنیت و یک بار آن را به‌عنوان ارکان نبرد تمدنی می‌بینید. حال در پارادایم فهم مسئله در فضای سیاست‌گذاری عمومی، مردم چه جایگاهی دارند؟ آیا می‌توان تلقی کرد که بنا است در این روند از اراده دولت و تصدی‌گری دولت کم و در مقابل فعالیت حداکثری مردم، نقش آفرینی حداکثری مردم و گسترش اراده و اختیار مردم را شاهد باشیم؟ در فضای اندیشکده‌ای مرسوم، نوعاً مردم اُبژه و افکار عمومی هستند، ولی در نگاه مکتب امام، مردم سوژه‌اند، فعالیت حداکثری دارند، مردم پارامتری هستند که باید محور باشند. آیا در فضای سیاست‌گذاری عمومی، مردم سالاری دینی و گسترش جمهوریت، اختیار اراده مردم به‌عنوان یکی از خطوط پارادایم فهم مسئله قلمداد می‌شود؟

## 🔍 تلاش برای درگیرکردن مردم در حکمرانی، بخشی از زمینه سیاست‌گذاری عمومی

🕒 شما با آن نمونه‌ای که آوردید مشخص شد فهم خوبی از مفهوم پارادایم دارید، ولی در بحث جمعیت، ما یک سری خطوطی داریم که خیلی عمومی است؛ یعنی اختصاصی به یک سیاست خاص ندارد، طبیعتاً من آن‌ها را زمینه<sup>۲</sup> می‌دانم، نه این‌که برای یک

۱. Administration

۲. Context



سیاست‌گذاری پارادایم باشند. نمونه؛ همین که می‌خواهیم اداره کشور را مردمی کنیم، و این رویکرد در حوزه سلامت، انرژی و جمعیت، هر کدام خود را به صورت خاصی نشان می‌دهند. بنابراین می‌تواند یک زمینه عمومی برای همه این حوزه‌ها باشد که در بین راه‌حل‌های ممکن، معیاری را انتخاب می‌کنیم که بیشتر می‌تواند مردم را درگیر کند. از این عمیق‌تر یک معنای مبنایی‌تر از این هست که من خیلی فهم دقیقی از آن ندارم و باید روی آن تأمل داشته باشم. خیلی از جریان‌ها در دنیا می‌گویند که مردم باید درگیر اداره بشوند و به یک معنا این درگیری مردم، عملاً سیاست‌ها را شدنی‌تر می‌کند. در اجرایی‌سازی<sup>۱</sup> و محرک ایجاد کردن برای حضور مردم در اجرا، نقش خوبی دارد.

### « علی‌السویه بودن مشارکت مردم در نگاه سیاست‌گذار

نکته دوم هم این‌که با همین نگاه‌هایی که داریم اصالت به حل مسئله است و درگیر شدن یا نشدن مردم علی‌السویه است. برای نمونه می‌خواهیم مسئله جمعیت جامعه را حل کنیم، یا مسئله فرهنگ یا آلودگی هوا را حل کنیم، حالا یک راه این است که مردم مصرف‌شان را تغییر بدهند و یک راه این است که ما فارغ از دخیل شدن مردم و از طریق تکنولوژی، موضوع را حل می‌کنیم. در نگاه اول برای یک سیاست‌گذار این‌ها لزوماً تفاوتی نمی‌کند، بلکه می‌بینند کدام مسیر زودتر جواب می‌دهد و راحت‌تر می‌تواند مسئله را از سر ما باز کند، ولی نگاه‌های ایدئولوژیکی در دنیا وجود دارد که حالا نمی‌دانم اصلاً وضعیت جمهوری اسلامی ایدئولوژیکی در دنیا وجود دارد که حالا نمی‌دانم اصلاً وضعیت جمهوری اسلامی ایدئولوژیکی هست یا نه؟! ولی در دنیا یک عده‌ای همیشه به تکنولوژی بدبین هستند و می‌گویند ما در انتخابات آن مسیری را انتخاب می‌کنیم که تکنولوژی، نقش محوری کمتری در آن دارد یا نگاه‌های عمل‌گرایانه وجود دارد که وقتی می‌گوییم برای حل مشکل آلودگی هوا دو سناریو داریم؛ یکی این‌که رفتار مردم عوض بشود و آلودگی کم شود و یکی این‌که انرژی را پاک کنیم و آلودگی کم شود؛ عمل‌گرا نگاه می‌کند که کدام یک سهل‌الوصول‌تر و کم‌هزینه‌تر است. اگر شما احساس می‌کنید که در جمهوری اسلامی یکی از ایدئولوژی‌ها این است که مردم را در همه امور درگیر کنیم، شما بین دو سناریو، آن مسیری را انتخاب می‌کنید

که حضور مردم حداکثری شود و بالعکس. برای نمونه حاج قاسم نمی‌خواست مردم را در موضوع سوریه درگیر کند، پادتان هست که تا یک سال هم که اگر کسی در سوریه شهید می‌شد، اسم‌اش را نمی‌آوردند و بدون سروصدا دفن‌اش می‌کردند. این سیاست درست بوده یا غلط بود؟ حتی تا این اواخر هم هیچ‌وقت برای اعزام، اعلام عمومی نمی‌کردند؛ لذا اعتقاد این بود که به صلاح نیست مردم درگیر باشند.

❶ مردم از نظر گفتمانی و پشتیبانی ذهنی کاملاً درگیر بودند!

### ❷ مسئله‌سازی‌های کاذب در صورت درگیر شدن مردم در همه مسائل کشور

❸ جسارتاً در آن موضوع مجبور شدیم، ولاً اصلاً صدای‌اش را در نمی‌آوردیم! من یادم است اولین بار فیلم شهید باغبانی در بی.بی.سی پخش شد و پس از آن ایده "مدافعان حرم" میان آمد. من هم نمی‌گویم که این سیاست غلطی بوده است، ولی می‌خواهم بگویم که درگیر شدن مردم همیشه ملاک نبوده است. وقتی من می‌توانم مسئله را به صورت تکنیکی حل کنم، چرا آن را به بدنه مردم بکشانم؟! قرار نیست ذهن مردم در همه چیز درگیر باشد، مردم اجماًلاً بی‌تفاوت از مسائل کشور نباشند، ولی هزاران مسئله در کشور وجود دارد و اگر قرار باشد همه آن‌ها به میان مردم بکشانیم، خودش منجر به مسئله‌سازی کاذب خواهد شد. باید ببینیم چه قدر موضوع بنیادین است. هدف این است که وضعیّت جامعه و زندگی مردم بهتر بشود و مردم در مسیر سعادت قرار بگیرند، اگر مسئله‌ای به این موضوع دخیل باشد، آن‌جا که لازم است درگیر شوند؛ ولی اتفاقاً یک وقت‌هایی نباید برای مردم مسئله‌سازی ذهنی بشود. اصلاً ما اعتراض داریم که این فضا‌سازی‌ها دامن‌گیر جامعه بشود. برای نمونه مناسب نیست که تا این حد جامعه در موضوع تراریخته‌ها حسّاس شده است، این مشکل باید در سطح حاکمیتی حل بشود، ولی عده‌ای تلاش می‌کنند آن را در میان همه مردم گسترش دهند و مردم هم در استیصال قرار گرفته‌اند.



❓ در یکی از ارائه‌ها مطرح کردید که در مواقعی که با عدم قطعیت در مسیر حل مسئله مواجه هستیم باید از مشارکت اجتماعی بهره ببریم. این را مقداری تبیین می‌نمایید؟

### « لزوم مشارکت‌گیری حداکثری در صورت نبود راه‌حل‌های قطعی

❷ درست است، نمونه بسیار واضح آن کرونا است. در ادبیات سیاستی برای سیاست‌هایی که راه‌حل قطعی ندارد، تنها راه‌حل‌اش این است که همه را در حل مسئله شریک کنید. چون هیچ‌کس حاضر نیست مسئولیت‌اش را بپذیرد و الان در ایام کرونا ما به عینه می‌بینیم که کسی مسئولیت این‌که واکسن جواب می‌دهد یا نه را برعهده نمی‌گیرد. می‌گوییم؛ دانش بشری تا همین حد است و همه با هم تصمیم می‌گیریم. در واقع توصیه می‌شود که همه را درگیر کنید؛ چون هیچ‌کس حرف قطعی ندارد، مبنای تشکیل ستاد کرونا هم همین مطلب است. نمونه دیگرش برجام است، اول‌اش خیلی محکم برعهده می‌گرفتند، سپس که زوایای آن روشن شد، گفتند رهبری امضا کرده است.

❓ ابزارهای سیاستی از چه طرفی می‌توانند مشارکت‌گیری را تدارک نمایند؟

### « حلقه‌های میانی؛ یکی از ابزارهای سیاستی در مشارکت‌گیری اجتماعی

❷ ابزارهای سیاست‌گذاری این است که مردم را غیرمستقیم هدایت کنند. رسانه یکی از ابزارهایی است که مردم را به شدت درگیر می‌کند، شبکه‌های سنتی و دینی، شبکه‌های اجتماعی و سلبریتی‌ها، این‌ها ابزارهایی هستند که در مواقعی که نیازمند مشارکت عمومی هستیم به‌کار می‌آیند و حلقه‌های میانی یکی از ابزارهای مهم هستند. مفهوم میانجی‌گری<sup>۱</sup> و مفهوم دولتی بودن<sup>۲</sup> که فوکو مطرح می‌کند اصلاً مفهوم‌اش همین است که شما در جامعه امروز به چنین ساختارهایی محتاج هستید.

۱. Mediation

۲. Governmentality



◆ مقام سوم: ◆

## طبقه‌بندی و عملکردهای حلقه‌های میانی

❓ برداشت شما از مفهوم حلقه میانی چیست؟

### ❧ لزوم توجه به مطالعات تطبیقی برای دستیابی به چارچوب ذهنی

❧ در مورد مفاهیمی؛ مانند حلقه میانی که در ادبیات خودمان جدید هستند، دانش محدودی در کشور وجود دارد و به‌نظرم روش مصاحبه که شما شروع کرده‌اید خوب است؛ ولی باید بدانید که تجارب ما محدود است. شما می‌توانید از طریق مطالعات تطبیقی به فریم‌های خوبی دست پیدا کنید، درست که به‌صورت کامل با اقتضائات ما مطابقت ندارند، ولی فریم ذهنی برای شما ایجاد می‌کنند. حس من این است که ما فکر می‌کنیم این ادبیات و مانند آن مختص ما و حرف‌های جدید ما است، ولی وقتی جست‌وجو می‌کنم، می‌بینم مقالات متعددی دقیقاً به‌همین موضوعات پرداخته‌اند. باید از ظرفیت‌های دنیای علم به‌صورت کامل استفاده کرد و در کنار آن وقتی فریم ذهنی شکل گرفت از طریق گفت‌وگو و مصاحبه هم می‌توان آن را نظام‌مند کرد.

### ❧ حلقه میانی؛ ساختاری برای اتصال توده‌اتمیزه‌شده به نهادهای رسمی

این مفهومی است که با تعابیر مختلف در همه جای دنیا استفاده می‌شود، من فکر می‌کنم به یک معنا معادل نهادهای اجتماعی است، به یک معنا معادل میانجی‌گری و نهادهای میدیوتوری است، اصلاً میانی به معنای ارتباط برقرار کردن است. در واقع حلقه‌هایی که به‌نحوی می‌خواهند توده فردی جامعه را که اصطلاحاً فردی شده است



را به نهادهای خیلی فرمال و رسمی کشور وصل کنند. پس این ادبیات در دنیا رایج است. در لایه سیاست، احزاب بعضی وقت‌ها این نقش را دارند. در لایه فعالیت‌های اجتماعی، NGOها و سندیکاها چنین نقش‌هایی را برعهده دارند. در لایه حکمرانی و سیاست‌گذاری اندیشکده‌ها وجود دارند. با تکنولوژی‌های جدید هم که شبکه اجتماعی<sup>۱</sup> یک نقش میانجی دارند؛ لذا این مفهوم در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارد که باید حتماً به این ادبیات توجه کرد. مطالعات این‌ها کمک می‌کند که با طیف وسیعی از تئوری‌ها مواجه شویم، این تئوری‌ها لزوماً با رویکردهای شما همراه نیستند، ولی هم‌پوشانی‌های این‌ها ذهنیت‌ساز هستند. هرکدام از این اتاق‌فکرها یا گروه‌های اجتماعی فن‌آوری‌ها و مکانیزم‌های خاص خودشان را دارند که می‌تواند نگاه جامعی برای مدل‌های ایجاد ارتباط میان مردم و حاکمیت به ما بدهند.

❓ **باتوجه به این‌که مقام معظم رهبری با ایده تمرکز جوانان بر حل مسائل کشور، برنامه‌ریزی و ارائه راه‌کار را از جریان حلقه‌های میانی مطالبه کردند، به نظر شما این جریان را در کدام لایه از ساختار حکمرانی کشور می‌توان جانمایی کرد؟**

### «حلقه میانی؛ واسطه میان بدنه مردم و لایه حاکمیتی کشور»

🗣️ من فکر می‌کنم اگر شما یک نقشه به اسم نقشه حکمرانی کشور لحاظ کنید ما در یک دسته‌بندی می‌گوییم در لایه بالا، حکام کشور؛ شامل نهادهای رسمی، قوای سه‌گانه، نهادهای زیرمجموعه دفتر رهبری و دستگاه‌های دولتی هستند. در لایه پایین؛ شهروندان یا آحاد مردم هستند و در لایه بینابین، حلقه‌های میانی قرار می‌گیرند که خود این‌ها، دسته‌بندی‌های فراوانی را شامل می‌شوند. مانند نهادهای حرفه‌ای<sup>۳</sup> یا مانند کانون وکلا و نظام مهندسی، فعالین فرهنگی، بخش خصوصی،

۱. Social Network

۳. Professional Body

فعالین اجتماعی، نهادهای علمی، تنظیم‌کننده‌ها<sup>۱</sup> و اتحادیه‌ها<sup>۲</sup> قرار دارند که نهادهای اتحادیه بیشتر حرف‌های پایین را به بالا منتقل می‌کنند و نهادهای تنظیم‌کننده عمدتاً حرف‌های بالا را پایین می‌آورند. حتی گروه‌های فشار<sup>۳</sup>، شتاب‌دهنده‌ها<sup>۴</sup> و شرکت‌های دانش‌بنیان که بیشتر ایده‌محور هستند، هم در همین لایه طبقه‌بندی می‌شوند، هیئات‌های مذهبی، نهادهای دینی، فعالین تبلیغی و سازمان‌هایی؛ مانند سازمان تبلیغات هم در همین جریان هستند.

### ❓ سازمان تبلیغات خودش جزء حاکمیت حساب نمی‌شود؟

❷ برخی از سازمان‌ها نقش‌های دوگانه‌ای برعهده دارند، نه فقط در کشورما بلکه معمولاً در همه‌جا برخی سازمان‌ها نقش تنظیم‌گری دارند. سازمان تبلیغات تلاش می‌کند نقش واسطه‌گری داشته باشد و مبلغین، مدّاحان، هیئات‌ها، گروه‌های تبلیغی، سخن‌رانان و غیره را از طریق ارائه یک سری خدمات متمرکز به سمت خواسته‌هایی که حاکمیت دارد، سوق بدهد. حالا در برخی مواقع تمایل‌اش به بالا بیشتر بوده و در برخی شرایط، ارتباط‌اش را با جامعه توسعه داده است، ولی در هر صورت نقش تنظیم‌کننده‌گی دارد.

## 🗨️ نمایندگی، مطالبه‌گری و مشارکت‌گیری؛ عملکردهای رو به بالای حلقه‌های میانی

یک توضیحی در مورد عملکردهای حلقه‌های میانی بدهم. فارغ از عملکردهای تخصصی که هر حلقه میانی می‌تواند داشته باشد، این لایه از حکمرانی به‌عنوان جریان حلقه‌های میانی چند عملکرد دارند که یک سری از آن‌ها بالا به پایین است و یک تعداد دیگر پایین به بالا است. اولین عملکرد نمایندگی<sup>۵</sup> است، اصناف تاحدودی وظیفه

۱. Regulator

۲. Union

۳. Pressure groups

۴. Accelerator

۵. Representation





اصلی‌شان همین نمایندگی‌کردن است؛ یعنی ساختارهایی که پروزدهنده بخشی از جامعه مدنی هستند. مجلس قانون‌گذاری و شوراها اصالتاً ماهیت نمایندگی دارند و یکی از موضوعات در بحث مطالعات پارلمان، طرّاحی الگوهای برای بالابردن این نقش نمایندگان مجلس است که در کشورما وضعیّت خوبی ندارد، مانند این دفاتر محلی و استانی در حوزه‌های انتخابیه برای همین کارکرد ایجاد می‌شوند و در برخی کشورها به واسطه مدل‌هایی که دارند، عملکرد قابل قبولی از خود ارائه کرده‌اند.

مشارکت‌گیری<sup>۱</sup> و مطالبه‌گری<sup>۲</sup> از عملکردهای رو به بالای حلقه میانی است. در همین ایام یکی از مسائل کشور از طریق مطالبه‌گری صحیح در مسیر خوبی قرار گرفته است و همین موضوع شبکه‌های قمار<sup>۳</sup> هستند که تقریباً در همه جای دنیا با این‌که ممنوع نیست؛ ولی از موضوعات مذموم محسوب می‌شوند. جامعه و برخی گروه‌های اجتماعی روی این موضوع حساسیّت خوبی نشان دادند و نتیجه این شد که در یک همگرایی حاکمیتی میان شبکه شتابک، شبکه بانکی، پلیس، دستگاه قضایی و سازمان‌های تبلیغی، "قمار آنلاین" تقریباً جمع شود. این هماهنگی موجب شد نهادهای بین‌المللی هم همکاری کنند و کار با سرعتی پیش برود که سال گذشته اصلاً انتظار چنین پیشرفتی را نداشتیم.

## « سازمان‌دهی، جهت‌دهی و جمع‌آوری اطلاعات؛ عملکردهای رو به پایین حلقه‌های میانی

عملکردهای بالا به پایین چیست؟ ایجاد، سازمان‌دهی، حمایت، جهت‌دهی و نظارت عملکردهایی است که حلقه‌های میانی نسبت به جریان‌ها پایین‌تر از خود دارند. ایجاد مشابه کاری است که در دولت اصلاحات برای ایجاد بدنه اجتماعی و به نام حمایت از NGOها صورت گرفت؛ در واقع طرح اجتماعی اصلاح‌طلبان برای مقابله با بسیج بود. زمانی خودم مشاهده کردم که در یک جلسه آمریکایی‌ها ۲۵ هزار

۱. Participation

۲. Demanding

۳. Gambling Network

دلار به یک گروه افغانستانی دادند تا ۵ هزار NGO را در افغانستان سازمان‌دهی کند که برخی از آن‌ها تخصصی در موضوع همجنس‌بازی فعالیت کنند. یا برای نمونه در انگلستان ما هیأت‌های جامعه اسلامی<sup>۱</sup> درست کرده‌ایم؛ ابتدا تحت عنوان جامعه<sup>۲</sup> ثبت کرده‌ایم و پس از یک مدتی درخواست کمک مالی هم کرده‌ایم! سازمان‌دهی<sup>۳</sup> آن هم شبیه کارهایی است که برای دانش‌بنیان‌ها، هیأت‌های مذهبی، گروه‌های خدمت‌رسانی صورت گرفته است؛ حمایت، رشد و شتاب‌دهندگی به آن‌ها در همین راستا است. مدل‌های سازمان‌دهی می‌تواند شاکله اجزا را دچار تغییر کند؛ برای نمونه بسیج در زمان جنگ خیلی پایین به بالا بود، حالا خیلی بی‌روح، بوروکراتیک و بالا به پایینی شده‌اند. جهت‌دهی هم برای نمونه شبیه کارهایی است که برخی مجموعه‌ها برای هماهنگ‌کردن شعار هیأت‌ها یا شعار گروه‌های جهادی‌ها جدیداً صورت می‌دهند، آن‌ها را به واسطه ارتباطاتی، به سمت و سوی خاصی سوق می‌دهند. نهادهای میانی که مسئول سازمان‌دهی هستند می‌توانند عملکرد هوشمندانه<sup>۴</sup> یا جمع‌آوری اطلاعات داشته باشند. حلقه‌هایی که با بدنه مهاجرین در ارتباط هستند، چنین کارکردهایی دارند. در انگلستان نهادهای اطلاعاتی روی گروه‌هایی که مهاجرین را سازمان‌دهی می‌کنند چنین سرمایه‌گذاری‌هایی دارند. در ایران هم بسیاری از شبکه‌سازی‌ها با هدف جاسوسی برای غربی‌ها صورت گرفته است.

## « رسانه‌ها؛ نمود کارکردگفتمان‌سازی حلقه‌های میانی

برخی از نقش‌ها مانند "گفتمان‌سازی"، دوطرفی است و با توجه به این کارکرد، مهم‌ترین حلقه‌های میانی، در یک معنای عام "رسانه‌ها" هستند. Media مشتق شده از Mediation به معنای میانجی‌گری و یک نوع ارتباط دوطرفه است. رسانه‌ها از طریق ایجاد تعاملات گفتمانی مسائل لایه‌های بالایی و پایینی را به هم مرتبط می‌کنند و به

۱. Society Islamic

۲. Society

۳. Organization

۴. Intelligent



آن‌ها جهت می‌دهند. یکی دیگر از نمونه‌های نقش‌های دوطرفی، کارگزاری‌ها هستند. کارگزاری دقیقاً کمک گرفتن از مردم در عملیات‌های مختلف است، برای نمونه من اگر بخواهم در عملیات نیروی انتظامی از مردم کمک بگیرم راه‌اش چیست؟ یک راه‌اش این است که از عموم مردم درخواست کنم که با فلان شماره تماس بگیرند؛ ولی یک راه حرفه‌ای آن؛ کارگزاری است. من از طریق پلیس + ۱۰، یک تعدادی از مردم را به‌عنوان کارگزار<sup>۱</sup> به‌کارگیری می‌کنم. یا در حوزه خدمات قضایی هم به‌صورت نظام‌یافته از بدنه مردم مشارکت گرفته می‌شود.

### ❓ این دسته‌بندی از عملکردها بر اساس چه پارادایمی است؟

🕒 یک بخشی از آن‌ها غربی است، یک مواردی عمومی و برخی از اختصاصات خودمان است. شما با همین نگاه می‌توانید یک دسته‌بندی جدیدی داشته باشید؛ مواردی که از مفاهیم غربی گرفتیم را از اختصاصات خودمان تفکیک کنید و بیشتر روی همین‌ها سرمایه‌گذاری کنیم. البته باید برای استراتژی آینده، همین ظرفیت‌های خودمان را به ادبیات نوین تجهیز کنیم. نظر بنده این است که در عین توجه به مفهومی‌ها<sup>۲</sup> باید از این ادبیات استفاده کرد و در برخی موارد باید دربست پذیرا باشیم. مانند ادبیات اندیشکده، کاملاً غربی است و ما به‌طورکلی آن را پذیرفته‌ایم و نهادهای وابسته به حاکمیت هم در حال توسعه آن‌ها هستند. من خودم از کسانی هستم که روی تغییر اسامی خیلی حساسیت ندارم، ولی در کل ادبیات اهمیت دارد. من همیشه نمونه می‌آورم که یکی از علّت‌هایی که ورزش و ورزشکاران نسبت به هنرمندان تجانس بیشتری با انقلاب اسلامی دارند به‌خاطر وجود ادبیات حمایت از ورزش در مفاهیم دینی ما است، برخلاف فضاهای هنری که عمدتاً غربی است. همین عامل باعث می‌شود که برخلاف ورزشکاران، به‌ندرت هنرمندی را ببینید که وارد عرصه حاکمیت و نمایندگی مجلس و هر آن چه مشروعیت بخش سیستم است، شده باشد.

۱. Agent

۲. Agentman

۳. Concept



## ◆ مقام چهارم: ◆

### حلقه‌های میانی و حکمرانی بهینه

❓ چه عاملی باعث شده است که کلیت نظام بین خودش و توده جامعه، نهادی اجتماعی به‌عنوان حلقه‌های میانی را پیشنهاد بدهد؟

#### ❧ شکل‌گیری حلقه‌های میانی؛ مطابق با اقتضای عقل حکمرانی

❷ عقل حکمرانی همین را حکم می‌کند، کارها با آن شیوه‌های متداول دیگر جلو نمی‌رود. در حال حاضر تنها مجرای ارتباطی حاکمیت با جامعه، شخص رهبری است و اگر چنین سازوکارهای اجتماعی تعبیه نشود، شخص ایشان باید در امور مختلف ورود کند. در اقتصاد مقاومتی، ۳۳ سیاست و نزدیک به ۱۰۰۰ بند سیاستی در مجمع تشخیص ریزه‌کاری شده است و رهبری فقط در یک یا دو مورد از این‌ها توانسته‌اند مستقیماً وارد شوند. در یک سخنرانی عمومی در مورد کدامیک از موضوعات صحبت کنند؟! ارتباط بقیه سیاست‌ها با مردم و جامعه چه می‌شود؟!

#### ❧ مشکل ساز شدن سیاست ارتباط مستقیم با توده‌ها

یکی از ایده‌های همیشگی من که بعضی وقت‌ها هم با ادبیات تندی مطرح می‌کنم و باعث ناراحتی و سوءتفاهم دوستان می‌شود؛ این است که جمهوری اسلامی به عللی بیش از حد بر روی ارتباط مستقیم با مردم پافشاری دارد و این مشکل‌آفرین شده است. یک بخشی از این علّت‌ها، قابل فهم و قابل دفاع هستند؛ برای نمونه، از ابتدا خیلی از نهادها غربی بوده‌اند و اساساً توان ایجاد پیوند بین مردم و حاکمیت را نداشتند. "آقا" یک زمانی در دوران آقای خاتمی در سخنرانی دانشگاه تهران گفتند که روشن‌فکری در ایران بیمار متولد شده است، یعنی خیلی از این نهادهایی هم که



در دست روشن‌فکران است بیمار است؛ لذا بر پایه یک‌سری از این دلایل، رهبران جمهوری اسلامی تأکید بر ارتباط با توده مردم داشتند. به‌نظر من این سیاست در یک مقطعی قابل فهم بود و ادامه دادنش پس از یک جایی اشتباه است.

### « تجربه احزاب یکی از دلایل رهبران انقلاب برای ارتباط بی‌واسطه با مردم

تشکیل حزب یکی از حوزه‌هایی بود که از ابتدای انقلاب روی آن مقاومت صورت گرفت؛ امام از ابتدا مخالف ایجاد احزاب بودند، چون هر زمانی که حزبی شکل گرفت، در سر آن از نفع‌اش بیشتر بود. آقای هاشمی یک زمانی برای تأسیس حزب اجازه‌هایی گرفت و کارگزاران را درست کرد، سپس شما می‌بینید که همین کارگزاران چه قدر ضعیف طراحی شده و خودش منشأ بسیاری از مشکلات شده است. در دهه ۷۰ که حزب "اعتدال و توسعه" را ایجاد کردند، دقیقاً در خاطر من هست که آقای نوبخت در روز افتتاح حزب گفت: این حزبی است که از وکلا، وزرا، استانداران و سفرا تشکیل یافته است. سپس یک کسی گفت، در همه جای دنیا حزب تعریف‌اش مردمی شدن است، مردم کجای حزب شما هستند؟ این‌ها کلاً ارتباط با مردم را کنار گذاشتند و گفتند ما فقط تشکیلات بالا را شکل می‌دهیم که توان داشته باشیم که هر زمانی خواستیم از سفره برداریم، بهتر جمع کنیم! جریان راست هم همین بود؛ برای نمونه حزب مؤتلفه را نگاه کنید، از پایین به بالا شروع می‌شود، ولی پس از یک جایی، هیچ ارتباطی با مردم ندارد و فقط یک دفتر مؤتلفه‌ای وجود داشت و موقع انتخابات مرحوم آقای عسگر اؤلادی، بادامچیان و باهنر می‌گفتند که ما یکی از پایگاه‌های سیاسی کشور هستیم و باید سهم ما را بدهید! پرسش می‌شد که آقا پایگاه سیاسی؛ یعنی یک قسمتی از مردم را نمایندگی کنید، مردم کجای حزب شما هستند؟! جواب می‌دادند که فعلاً سهم ما را بدهید، پسین‌تر ان شاء الله درست می‌شود! جدیدی‌ها هم همین هستند فقط تشکیلاتی‌تر هستند. تشکیلات یعنی چی؟ یعنی بهتر بلدند دور یک میز با هم بنشینند، ولی ارتباط‌شان با مردم چه قدر است؟ چه میزان از نظرات مردم را نمایندگی می‌کنند؟! چه قدر قدرت بسیج عمومی را دارند؟! من یادام است در سال‌های دهه ۷۰ فضای سیاسی کشور ملتهب بود، یک روز در مجلس ششم، طرح اصلاح قانون

مطبوعات را داخل صحن آوردند و نطق‌های تندی هم در مجلس صورت گرفت و همان شب آقای کروبی با حکم حکومتی آن را از دستور خارج کرد. آقای زاکانی مسئول بسیج دانشجویی بود با من تماس گرفت و گفت بچه‌ها را جمع کنید، برویم در مجلس تجمّع کنیم. ایام تعطیلی بود، هر چه گشتیم بیش از ۴۰۰ نفر نتوانستیم جمع کنیم و رفتیم در گوشه‌ای از مجلس خوابیدیم، ولی فردا صبح‌اش دیدیم با یک تماس تلفنی، بسیج شهری نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر را به خیابان جلوی مجلس آورد و خیابان کلاً بسته شد. این اولین باری بود که دولت خاتمی اعتراض کرد که چرا تظاهرات بدون مجوز برگزار کردید؟! وقتی شما ارتباطات مردمی دارید، شبکه دارید، با یک تلفن می‌توانید از تمامی مساجد آدم جمع کنید. شما می‌بینید؛ حزب لیبر در انگلستان، برای یک تجمّع چند میلیون نفر را سازمان‌دهی می‌کرد و قدرت اجتماعی داشت؛ ولی احزاب ما کُلّ‌شان را جمع کنید دور یک میز جا می‌شوند. پس من به جمهوری اسلامی حق می‌دهم که مقاومت می‌کند و دوست دارد که رهبری مستقیماً در ارتباط با ائت باشد. لذا از این جهت، حلقه‌های میانی خیلی حرف جدید و پیش‌روی است.

### « آیین‌های انقلاب اسلامی به مثابه حلقه میانی

البته ما تجربه‌ها و تلاش‌هایی برای واسطه‌گری میان؛ امام و ائت داشتیم. یکی از عملکردهای قدیمی؛ نمایندگی‌های ولی فقیه و ائمه‌جمعه هست. امام جمعه خودش حلقه میانی است. ترورهای اول انقلاب خیلی به این کارکرد ضربه زد و شاید نمایندگی را بی‌معنا کرد. چون دیگر امکان ارتباط با بدنه مردم وجود نداشت و فقط هر هفته بولتن وزارت اطلاعات به دست‌شان می‌رسید و در خطبه‌ها همان‌ها را بازگو می‌کردند، نمایندگی‌های رهبری در دانشگاه‌ها همین وضعیت را دارند. یکی زمانی حاج آقای راستی به تنهایی نماینده و واسطه امام با بسیاری از جریان‌ها سیاسی، حتی بچه‌های سازمان مجاهدین بودند.

### « رعایت پیوست‌های اجتماعی از سوی حاج قاسم

حتی آیین‌های انقلاب خودشان حلقه‌های میانی هستند، نمازجمعه نقش حلقه



میانی دارد. فضاهایی که می‌تواند مردم را جمع کند، آیین‌هایی که مختص مذهبی‌ها نیست؛ مانند ۲۲ بهمن، این‌هایی که جنبه نمادین دارد قابلیت‌شان برای تبدیل به حلقه میانی زیاد است. به‌ویژه در عرصه سیاست، حلقه‌های ما ضعیف‌اند، تقریباً با زور امام و فتوا، مردم را پای صندوق رأی می‌آوریم. سیاست در کشور ما اصلاً حرفه‌ای نیست. سیاست، خودش یک حرفه است؛ من باید بتوانم مردم را جذب کنم و از آن‌ها رأی بگیرم. در مقابل وضعیّت سیاسی، شخصی مانند حاج قاسم بسیار حرفه‌ای عمل کرد، به‌همین دلیل معانی که مردم از متن انتخابات برداشت می‌کنند بسیار متفاوت از معنای حاج قاسم است و در فاصله یک ماه، میلیونی زیر تابوت او می‌آیند؛ ولی پای صندوق رأی حاضر نمی‌شوند. حاج قاسم از ابزار سازمان‌دهی خودش استفاده می‌کرد، در عراق یک جماعتی به اسم حشدالشعبی ایجاد کرده بود، در افغانستان فاطمیون، و غیره، در ایران هم سازمان‌دهی وسیعی صورت داده بود، حاج قاسم بدنه اجتماعی بسیار قوی داشت و موفق شد یک ساختار اجتماعی بین‌المللی سنگین برای خودش درست کند. او از رسانه هم خیلی خوب بهره می‌برد، از ابزار رسانه خیلی هوشمندانه استفاده می‌کرد. من از همان سال ۲۰۱۳ که حاج قاسم عکس‌های‌اش بیرون می‌آمد ایران نبودم، ولی به دوستان می‌گفتم که خیلی هوشمندانه از این ابزار استفاده می‌کند و تماماً پیوست‌های اجتماعی خودش را رعایت می‌کند.

### «حلقه‌های میانی؛ مکانیزم جامعه‌پذیرکردن سیاست‌های مصوّب»

بنابراین حرکت به سمت توسعه حلقه‌های میانی به نوعی تلاش برای تکامل در حکمرانی است. هر سیاست باید یک بدنه اجتماعی داشته باشد. من همیشه می‌گویم که اگر برای یک سیاست، جمعیتی در نظر دارید، آن سیاست را جلو ببرید. بایستی برای هرکدام به تعداد استان‌های کشور، یک NGO راه‌اندازی شود تا وظیفه پیگیری اجتماعی آن را برعهده داشته باشند. امروز عمده سیاست‌ها ابعاد مردمی دارند و به‌همین جهت باید پیوست‌های اجتماعی داشته باشد، درواقع حلقه‌های میانی وظیفه دارند سیاست‌های مصوّب را جامعه‌پذیر کنند. در گذشته موضوع

افزایش جمعیت جزو سیاست‌های کشور نبوده و درست در نقطه عکس قرار داشته است، اگر بخواهیم این سیاست نوین را به جامعه منتقل کنیم، لازم است برای آن یک حلقه میانی شکل بگیرد. یک ائتلاف سیاستی لازم دارد. اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، مسئله جمعیت عمومی می‌شود. حتی در موضوع‌هایی که اختصاصی هستند و مربوط به یک طیف خاصی است نیز به ایجاد این حلقه‌ها نیاز است، برای نمونه الان موضوع سواحل مکران به صورت یک سیاستی در "مجمع تشخیص" مطرح است که مشتمل بر رویکردهای نوینی است؛ اگر پیوست‌های اجتماعی آن که از سوی حلقه میانی باید پیگیری شود وجود نداشته باشد، حتماً با شکست روبه‌رو خواهد شد و وجه سلبی آن غالب می‌گردد.

❓ یک ادعا این است که عصر فعلی، عصر میکروفیزیک‌های اجتماعی است و ما از قدرت به معنای ماکرو، عبور کردیم و دیگر نباید در آن چارچوب فکر و سیاست‌گذاری کنیم، نظرتان چیست؟

### « انتقال قدرت از سازمان‌ها به شخصیت‌های اجتماعی

❷ این حرف‌ها و شعارها چه معنایی دارد؟! الان در دنیا کنشگران اجتماعی<sup>۲</sup> را داریم که بزرگ‌ترین قیمت‌گذاری‌ها روی این‌ها می‌شود. سلبریتی‌ها از این‌ها جدا هستند، اینفلوئنسرها مؤثرترین اجتماعی‌اند. به این معنا جامعه متمیزه شده است و قدرت از یک سازمان به شخصیت‌های اجتماعی منتقل شده است و این‌ها نقش میانجی‌گری دارد، ولی قدرت عمومی و مرکزی از بین نرفته است. خیلی از این‌ها خودش روی خروجی رسانه هستند، ولی مدیر برنامه‌ها، کمپین‌ها و سازمان‌های بزرگی پشت این‌ها قرار دارند. پس اتفاقاً جامعه به صورت متمرکز سازمان‌دهی می‌شود و فقط شکل سازمان‌دهی‌ها متفاوت می‌شود. در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا، ایده ترامپ سرمایه‌گذاری بر روی میکرواینفلوئنسرها بود و می‌گفت من اینفلوئنسرهای بزرگ را

۱. policy coalition  
۲. Social influencer





به کمپین خود راه نمی‌دهم؛ میکروها، ارگانیک‌ترند و در محلات و در ارتباط با بدنه مردم هستند؛ ولی دیدید که نهایتاً ترامپ شکست خورد. اتفاقاً ما به یک نحوی داریم به سمت تمرکز و قدرت مرکزی می‌رویم، شما کافی است فیسبوک را داشته باشید!

**❓ با تصویری که شما از حلقه‌های میانی می‌دهید، لازم است دولت هم دائماً بزرگ‌تر شود. چون ناظر به هر مقوله‌ای، بایستی یک نهاد سیاست‌گذار بالادستی هم وجود داشته باشد؟**

### « اقتضائی بودن موضوع کوچک یا بزرگ‌سازی دولت

🕒 نه اتفاقاً خیلی وقت‌ها، این‌ها جایگزین خدمات دولتی می‌شوند، برای نمونه اگر گروه‌های خیریه‌ای درست سازمان‌دهی شوند، شما کمیته امداد و بهزیستی را تعطیل کنید. همین الان یک دعوایی بین کمیته امداد و خیریه‌ها، و حس رقابت جدی وجود دارد. این روند نهایتاً دولت را کوچک می‌کند، حالا نمی‌خواهم قضاوت کلی ارائه کنم. کوچک‌سازی دولت هم لزوماً مطلوب نیست و موضوع اقتضائی است؛ ولی اجمالاً اگر ما بین دولت کوچک یا بزرگ مخیر شویم، از نظر عدد و رقم دولت کوچک به نفع مردم است، ولی این‌که کجای دولت کوچک و کجا بزرگ شود کاملاً اقتضائی است. فقط بحث پول و کارمند نیست، اتفاقاً دولت یک جاهایی باید قدرت نهایی و تمام‌کننده باشد و یک جاهایی نمی‌تواند قدرت‌اش را واگذار کند. حالت دینامیک دارد و بسته به شرایط متفاوت است، حتی در جاهایی مانند امور نظامی، کوچک‌سازی مشابه آن‌چه در آمریکا با راه افتادن بلک‌واترها بوده، بسیار مضر است؛ چون این کوچک‌سازی، در اصل تجاری‌سازی است.



## دکتر سید صادق امامیان

- افزایش سرعت تحولات عمومی جهان؛ علت فراگیرشدن موضوع تحوّل در حکمرانی
- وجود تعارض در رویکردهای اقتباسی و انضمامی ناظر به حکمرانی
- بین‌المللی‌شدن، از بین رفتن تمامیت ارضی و بی‌اعتبارشدن نهادهای سنتی؛ آسیب‌های عمومی حکمرانی
- بازی‌ندادن به حلقه‌های میانی؛ اصلی‌ترین مانع برای اصلاح ساختار حکمرانی کشور
- ضعیف‌بودن دانش‌های پشتیبان حکمرانی
- بساطت لایه‌های حکمرانی
- روشن‌نبودن تئوری غالب حکمرانی
- تصلّب نسل‌های قدیمی بر بدنه مدیریتی کشور
- عدم وجود سازوکار برای یادگیری‌های سیاستی
- نقص در عمل‌گرایی به دلیل ضعف در ابزارسازی

### تحوّل در ساختار حکمرانی

- محدودیت منابع؛ یکی از پایه‌های نیاز به سیاست عمومی
- سیاست عمومی؛ تصمیم‌ها برای ایجاد تغییر واقعی در حوزه عمومی جامعه
- تولّد مفهوم سیاست‌گذاری از مجرای؛ قابل‌اداره ساختن جامعه مدرن
- تلاش برای درگیرکردن مردم در حکمرانی؛ بخشی از زمینه سیاست‌گذاری عمومی
- علی‌السویه بودن مشارکت مردم در نگاه سیاست‌گذار
- مسئله‌سازی‌های کاذب در صورت درگیرشدن مردم در همه مسائل کشور
- لزوم مشارکت‌گیری حداکثری در صورت نبود راه‌حل‌های قطعی
- حلقه‌های میانی؛ یکی از ابزارهای سیاستی در مشارکت‌گیری اجتماعی

### نقش سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی



- لزوم توجه به مطالعات تطبیقی برای دست‌یابی به چارچوب ذهنی
- حلقه میانی؛ ساختاری برای اتصال توده متمیزه‌شده به نهادهای رسمی
- حلقه میانی؛ واسطه میان بدنه مردم و لایه حاکمیتی کشور
- نمایندگی، مطالبه‌گری و مشارکت‌گیری؛ عملکردهای رو به بالای حلقه‌های میانی
- سازمان دهی، جهت‌دهی و جمع‌آوری اطلاعات؛ عملکردهای رو به پایین حلقه‌های میانی
- رسانه‌ها؛ نمود کارکرد گفتمان‌سازی حلقه‌های میانی

طبقه‌پندی و عملکردهای  
حلقه‌های میانی

- شکل‌گیری حلقه‌های میانی؛ مطابق با اقتضای عقل حکمرانی
- مشکل‌ساز شدن سیاست ارتباط مستقیم با توده‌ها
- تجربه احزاب یکی از دلایل رهبران انقلاب برای ارتباط بی‌واسطه با مردم
- آیین‌های انقلاب اسلامی به مثابه حلقه میانی
- رعایت پیوست‌های اجتماعی از سوی حاج قاسم
- حلقه‌های میانی؛ مکانیزم جامعه‌پذیرکردن سیاست‌های مصوب
- انتقال قدرت از سازمان‌ها به شخصیت‌های اجتماعی
- اقتضائی بودن موضوع کوچک یا بزرگ‌سازی دولت

حلقه‌های میانی و  
حکمرانی بهینه





دکتر هانی ایرانمنش



## « معرفی

دکتر هانی ایرانمنش مؤسس و مدیرعامل مؤسسات اشراق و تمدن، مسئول مرکز رشد ستاد جامع پیشرفت و معاون اسبق کانون اندیشه جوان است. وی از فعالان اجتماعی و پژوهشگران حوزه گفت‌وگو و پیشرفت و تجربه نگاری فرهنگی است و از فعالیت‌های ایشان می‌توان به نشست تخصصی فعالان اجتماعی خراسان رضوی پیرامون حلقه‌های میانی در ۱۹ فروردین ۱۴۰۰ در مشهد مقدس و برگزاری سلسه نشست‌های تجربه نگاری فرهنگی در کانون اندیشه جوان اشاره کرد.

ایشان مجری نخستین اجلاس ملی اصحاب اندیشه با محوریت «جبهه‌سازی در راستای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» و راوی سیر تطور حرکت‌ها و جریان‌های پیشرفت در گردهمایی فعالان جهادی خراسان رضوی در مهرماه ۹۸ و از دست‌اندرکاران نشریه فرهنگی، تشکیلاتی «حلقه‌و صل» نیز بوده‌اند.

## « واژگان کلیدی

● شکل‌گیری جریان‌ات مردمی ● جریان‌سازی اجتماعی ● جبهه‌سازی مردمی ● مجموعه خاتم الأوصیاء ● گفتمان پیشرفت ● تحول نظریه دولت اسلامی ● تکنوکرات شدن حزب اللهی‌ها ● تولید نرم‌افزار حکمرانی ● منجی‌گرایی در انتخابات ● دولت کارگزار ● فهم بروکراتیک از ولایت ● میدان‌داری فرهنگی و اجتماعی ● انسداد ساختارهای رسمی ● آتش به اختیار ● لایه میانی دولت و ملت ● نظریه‌های پسانشنال استتیت ● هویت‌ها و حکمرانی‌های جدید ● گوگل، یک شکننده تصدی‌گری دولتی ● حکمرانی پلتفرم‌ها ● خلط حلقه‌های میانی با تشکل‌های مردمی ● تحول حکمرانی ● تکمیل تحول نسلی با نظریه و راهبرد تحولی ● الگوی پیشرفت، گفتمان حلقه‌های میانی ● انسداد در عقلانیت انقلابی ● شباهت هیأت‌های اندیشه‌ورز و حلقه‌های میانی ● محیط آزاد اندیشی ● اشتباه مرزبندی قشر حزب اللهی‌ها ● امت پیشران ● نقطه اتصال نظام امت و امامت ● حلقه‌های راهبری و نهضتی ● ایفای نقش هدایت حلقه‌های میانی در مسئولیت حاکمیتی ● خرق نظام دیوان سالاری ● بازسازی نظریه بسیج ● لایه میانی حوزه علم و عمل ● کنش شبکه‌ای ● الگوهای راهبردی حلقه‌های میانی ● دسته بندی مسائل حلقه‌ها ● لزوم مأموریت محوری حلقه‌ها ● اشتباه در مصداق حلقه‌ها ● الگوی تشکیلاتی حلقه‌ها ● تشکل‌های دانشجویی

### پرسش اصلی مصاحبه:

بحث حلقه‌های میانی دچار نوعی آشفتگی گفتمانی است. ریشه این مطلب هم در عدم رسیدگی به چارچوب‌های نظری مان هست و طبیعتاً در بحث فعلی ما این فقر تئوریک به سمت دانش‌های بنیادین و لایه‌های فلسفی و فلسفه سیاسی نیست و انتظار هست که با همین دارایی‌های معرفتی فعلی مان یک ثبات نسبی در توصیف و تبیین مسائل مرتبط با رخداد‌های انقلاب داشته باشیم. تعریفی از حلقه میانی وجود دارد و این که حلقه میانی، دقیقاً حلقه، میان چه چیز است؟ طرف و وسط چه چیزی است؟ آیا باید طرف جذب ساختار رسمی و در قدرت رسمی کشور بروند؟ یا این که نه، با یک فاصله ایمنی و امنی بایستند و مطالبه‌گری کنند و مطالبه این را داشته باشند که ساختار رسمی و قدرت رسمی بیاید از این کارکردها و نقش‌آفرینی حلقه‌های ایمنی حمایت بکند؟ شما فرموده بودید که هسته دغدغه شما طرح تمدنی حضرت آقا است - یعنی قیام جوانان برای ساختن ایران - رادنبال می‌کنید، محوریت محتوایی بحث پیشرفت و عدالت است و به لحاظ راهبردی هم مسئله حلقه‌های میانی برای شما پررنگ بوده است و این مطلب ناظر به فضاهایی بود که با محوریت مقوله پیشرفت، شعر پیشرفت، جهات پیشرفت، عقلانیت پیشرفت، دانشگاه پیشرفت، مدرسه پیشرفت، هسته مقاومت پیشرفت و رسانه پیشرفت رقم زدید، بنابراین هسته اصلی گفت‌وگو با حضرت عالی، پیرامون ماهیت حلقه‌های میانی و احیاناً ملاحظات راهبردی برای سامان‌دهی به این جریان خواهد بود.



## ❖ مقام اول: ❖

### عوامل زمینه‌ساز برای حرکت به سمت نهضت‌های مردمی

❓ به نظر شما ظرف صدور حلقه‌های میانی در شرایط فعلی انقلاب چه می‌تواند باشد؟

#### ❧ روایت نادرست از سابقه شکل‌گیری جریان‌ها خودجوش و مردمی

❷ خیلی‌ها فکر می‌کنند که شروع جریان جنبه فرهنگی، از سال ۹۲ است، یعنی آن زمانی که ما تقریباً صاحب دولت نبودیم و به اجبار به شکل دادن جریان‌ها مردمی برگشتیم. در صورتی که این روایت خیلی خطا است؛ چون تقویت جریان‌های متعدد، متنوع و گسترده مردمی از دهه پیش از آن آغاز شد ولی اساس داستان به سال ۸۸ بازمی‌گردد و سال ۸۹ سال گُل این حرف‌ها است. خب این خیلی برآورد را برآورد متفاوتی می‌کند. یعنی چی؟ یعنی این که رجوع به جریان خودجوش مردمی اتفاقاً در یک احساس در اوج قدرت بودن و در اوج تمکّن بودن شکل گرفته است و در آن احساس هم ضرورت مهمی تشخیص داده شده است.

توجه به این نکته امروز خیلی مهم‌تر هم هست. چرا؟ چون خیلی‌ها که امروز راجع به نسبت جریان‌های مردمی با دولت منتخب که حرف می‌زنند سابقه مسئله را یادشان رفته است و آغاز این پوپیش را سال ۹۲ تلقی می‌کنند و می‌گویند؛ در شرایطی که دولت و قدرت در اختیار ما است دیگر چه ضرورتی دارد که به سراغ این دست فعالیت‌ها برویم؟! برویم در مسئولیت‌های دولتی و اهداف را آن‌جا دنبال کنیم!

#### ❧ تقویت ذهنیت‌های مردم پایه در پی نارسایی نهادهای حاکمیتی

سه نکته کلیدی در ذهنیت‌سازی برای آغاز پوپیش‌های مردمی دخیل بود؛ نکته اول

این بود که تعدادی از نیروها به درون دولت رفتند و با این واقعیت مواجه شدند که اگر ما حضور قدرتمندی در لایه‌های مردمی نداشته باشیم عملاً کارمان پیش نمی‌رود و در پیگیری دغدغه‌ها خلل داریم و این خیلی ضربه شدیدی بود. ۹۰ درصد کسانی که در محوریت این کار حضور داشتند همگی یا در وزارتخانه‌ها یا در فرمانداری‌ها یا در مجموعه‌های دیگری مثل شهرداری و سپاه حضور داشتند. این در شرایطی بود که فضا برای این دوستان فراهم بود که همین نهادهای حاکمیتی هم راهبردهایی را جلو ببرند ولی این جمع‌بندی به صورت ناخودآگاه دوستان را فکر جدی فرو برد.

### « عدم اتصالات مردمی عامل ناکامی دولت انقلابی در ایجاد تحولات بنیادین

نکته دوم به جهت شوکی بود که در اثر برآورد عملکرد کلی دولت آقای احمدی‌نژاد به ما وارد شد. دولت ایشان با رویکرد انقلابی، قدرت اجرایی فوق‌العاده، روحیه تحوّل خواهی در کنار همراهی نظام و مجلس نتوانست تحولات شگرفی را پدید بیاورد. اساساً قدرت خلق تحوّل وجود نداشت! یک فهم عرفی عمیقی به ما می‌گوید که این چالش اصلی، به جهت عدم حضور لایه‌های مردمی است.

### « سازمان ملی جوانان؛ ایده‌ای برای ایجاد جریان‌های بزرگ اجتماعی

این دو شوک خیلی تعیین‌کننده بود، البته قبل از آن هم با موج‌هایی مواجه بودیم، اصل ایده رفتن آقای حاج علی‌اکبری به سازمان ملی جوانان در همین فضا بود. چون آقای خاتمی هم ایده‌اش این بود که با راه‌اندازی NGO، سازمان ملی جوانان به یک جریان بزرگ اجتماعی مبدّل شود. به همین دلیل بچه‌های حزب‌اللهی‌ها هم می‌گفتند حالا که وزارت کشور و مجموعه‌های سازمان جوانان دست ما است بهترین فرصت است که ما هم یک جریان این‌چنینی راه بیندازیم. ولی خب هیچ‌وقت این تصور به واقعیت تبدیل نشد.

## « ضرورت سامان دهی به یک جبهه مردمی؛ اصلی ترین راهبرد در حلقه اول خاتم

الأوصیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

پس از این رخدادها، روی هم رفته عقلانیت جبهه انقلاب به این جمع بندی رسید که اول؛ باید لایه مردمی بیرونی خود را قوی کنیم و دوم؛ باید این لایه مردمی جبهه ای باشد و باید دست مان در دست همدیگر باشد تا بتواند شرایطی را برای اتفاقات جدی فراهم بکند. پیگیری همین مسئله بود که منجر به شکل گیری لایه اول مجموعه خاتم الأوصیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ گردید، شمالایه اول خاتم را که نگاه بکنید امثال حاج حسین یکتا، احسان محمد حسنی، عظیم ابراهیم پور، داوود صالحی، استاد آقا و دیگر عزیزان همگی در این فهم اولیه مشترک بودیم و حدود شش ماه هم روی همین موضوعات مباحثاتی داشتیم. این ها بعضی هایشان حتی معاون وزیر بودند، برخی شان در دولت نقش جدی داشتند، رئیس ستاد بودند، فرماندار بودند، مدیرکل ارشاد بودند ولی به یک باره به یک وضعیت راهبردی مشترک رسیدند و این موضوع در قرائت مسئله بسیار مهم است.

## مقام دوم:

### تغییر نگاه مقام معظم رهبری به نظریه دولت

❓ در مورد فهمی که دوران آقای احمدی‌نژاد برای انقلاب ایجاد کرد تردیدی نیست ولی آن انتظارات اجتماعی که شما برای تحوّل مطرح کردید بیشتر در مرحله جامعه‌سازی مورد انتظار است و مطابق طرح پنج‌گانه مقام معظم رهبری مرحله دولت‌سازی مقدّم بر جامعه‌سازی است؟

#### « وابستگی تحقّق دولت اسلامی به گفتمان پیشرفت

❏ آن چیزی که به ذهن من می‌رسد این است که از میانه دولت دوّم آقای احمدی‌نژاد، نظریه فرآیند پنج‌گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدّن اسلامی، در باب دولت اسلامی اش دست‌خوش تحوّل شد. به عبارتی تکامل پیدا کرده و اساساً فهم بحث حلقه‌های میانی از این زاویه بسیار ضروری است. حضرت آقا خیلی محکم پای تشکیل دولت اسلامی ایستاده‌اند ولی فهمی که ایشان از مقوله دولت داشتند تغییر و تکامل پیدا کرد. این یکی از درس‌های بزرگی است که دولت آقای احمدی‌نژاد به همه داد، من جمله به حضرت آقا و آن هم این که شما بهترین دولت پس از مشروطه را هم داشته باشید، حزب‌اللهی‌ترین و جهادی‌ترین نیروهای شما هم در مقام دولت بایستند، اگر نظریه و گفتمان پشتیبانی‌کننده آن نداشته باشید و در این حوزه کار جدی نکرده باشید، عملاً دولت اسلامی تحقّق پیدا نخواهد کرد و این در حالی بود که عموماً حضرت آقا دولت اسلامی را به دولت کارگزاران اسلامی تعریف کرده بودند.

## تکنوکرات شدن حزب اللّهی ها در صورت عدم وجود نرم افزار حکمرانی اسلامی

در واقع اگر ما نرم افزار حکمرانی متفاوت نداشته باشیم، عملاً این نمی تواند ما را به نقطه قابل اعتنایی برساند و بهترین دولت شما، بهترین نیروهای شما، حزب اللّهی ترین نیروهای شما بدون نرم افزار حکمرانی، بدون گفتمان حاکم، می توانند صد برابر تکنوکرات تر، صد برابر لیبرال تر شوند و کنش هایی را انجام بدهند که شما حیرت زده بشوید. اتفاقی که در زمان احمدی نژاد افتاد که می گفتیم اگر دوره مرحوم هاشمی بود این طور خصوصی سازی در پازل توسعه غربی صورت نمی گرفت. این قدر بانک های خصوصی راه نمی افتاد، نظام را با این سرعت و وحشتناک به سراشیبی نئولیبرالیسم نمی انداخت و این جریان نوکیسه سرمایه داری و وحشتناک فاسد را خلق نمی کرد. همه این کارها را آقای احمدی نژاد کرد و کل جریان اقتصاد ایران را به طرز وحشتناکی به یک مهلکه ای انداخت. پنجاه - شصت بانک خصوصی ایجاد کرد، بانک های خصوصی برای جذب سرمایه های مردمی به رقابت افتادند، به این ها پول های دو الی سه هزار میلیاردی از بانک مرکزی وام داده شد، سپس این ها برای آن که بتوانند رقابت داشته باشند سود بیشتری می دادند و سپس هم این سودهای بیشتر سر نقدینگی های مردم را از تولید بیرون کشید و همه را به سمت بانک ها سوق داد. مجدداً این ها برای این که بتوانند در رقابت سودی باقی بمانند، خلق اعتبار کردند، بدهکار بانک مرکزی شدند و سپس برای این که بدهکاری شان را بتوانند جبران کنند تمام سرمایه های مردم را به بازارهای کاذب منتقل کردند؛ بازارهای دلالی، ارز، دلار، سکه و مسکن. به این شکل یک جریان دلالی و وحشتناک غیرمولد التهاب آفرین که مداوم در حال خلق پول، خلق نقدینگی و تولید تورم و بازتولید رکود است به راه افتاد. همین بحران و وحشتناک رکود تورمی که امروز با آن درگیر هستیم. پولی که مداوم می چرخد، مداوم بزرگ می شود و دوباره بزرگ می شود و به تولید نمی انجامد. این جریان نوکیسه بزرگ پرفساد که به تسخیر صندوق های بازنشستگی و بیمه ها هم وارد شد را چه کسی ایجاد کرد؟ دولت عدالت خواه آقای احمدی نژاد.



## « اولویت‌یافتن نظریه پردازی و گفتمان‌سازی الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت

این دست‌رخدادها بیش از هر چیز ضرورت تدوین و گفتمان‌سازی الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت را حیاتی کرد و اساساً حضرت آقا از سال ۸۹ بر روی بحث تولید نرم‌افزار حکمرانی تمرکز کردند و مشخصاً اعلام فرمودند که بایستی تغییر ریل بدهیم، در واقع ما هرچه قدر در این ریل فعلی جلو می‌رویم بیش از پیش نظام تمدن غربی را در سیستم خودمان، در جامعه خودمان، در فرآیندهای خودمان بازتولید می‌کنیم. اتفاقاً تیمی که ابتدا کار طراحی جریان الگو را به دست گرفتند با ارائه پیشنهادهای ساختاری و بنیادی کار خود را آغاز کردند؛ پیشنهاد مجلس پیش‌رفت دادند، پیشنهاد خبرگان پیش‌رفت دادند، پیشنهاد ایجاد نهادی فراقوه‌ای را مطرح کردند، پیشنهاد تحویل در قانون اساسی را ارائه دادند، که همگی این موارد را آفارد کردند و تمرکز را بر روی دولایه نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی بردند.

## « نظریه دولت مقتدر و کارگزار؛ ایده آرمانی ایرانیان برای حل مسائل

البته ما یک مانع بسیار مهم فرهنگی هم در این زمینه داریم؛ تقریباً ایده آرمانی ذهن ما برای حل مسائل؛ نظریه دولت بزرگ مقتدر کارگزار است. یعنی اگر مشکل مسکن داریم، می‌گوییم راه حل روی میز گذاشتن یک مدیر قدرتمند و جان‌داری است که توان ساخت چهار میلیون مسکن در سال را داشته باشد و در حوزه‌های دیگر هم همین تصور وجود دارد. در این میان فرآیند انتخابات ما بسیار فرآیند فاجعه‌باری است، ما در جریان انتخابات مجبور هستیم منجی‌گرایی کنیم، مجبور هستیم فریاد بزنیم که باید یک دولتی بیاید که همه مشکلات را به صورت قهارانه، متمرکز و کارگزارانه حل کند و همین موضوع برای مردم انگاره‌سازی می‌کند و سپس که دولت سرکار می‌آید، ساختار توقع مردم از آن‌ها به همین ترتیب سامان پیدا کرده و می‌گویند که بسم الله! ما اصلاً برای همین به شما رأی دادیم.



## ﴿ فهم بوروکراتیک از مقوله ولایت، مانعی بر راه تشکیل دولت اسلامی ﴾

مانع دیگر هم به تلقی اشتباه ما از نظریه ولایت برمی‌گردد، برداشت ناصحیح ما از نظریه ولایت که آن را به شدت به بوروکراسی گره زده‌ایم و تسری مقوله ولایت را به خاطر بوروکراسی معنادار کرده‌ایم، لذا هر جا ساختار به معنای بوروکراسی بود، به شکل هرمی از بالا به پایین آمده است، احساس کرده‌ایم که این‌جا ولایت خودش را متب کرده است. این موضوع از قانون اساسی ما آغاز می‌شود و در تمامی فرآیندها و حتی پایگاه بسیج هم سلسله مراتب را ذیل ولایت معنادار می‌کنند، ولی واقعیت این است که ما این ادبیات را در نظام بوروکراسی می‌فهمیم، سلسله مراتب برای چشم گفتن همان بوروکراسی است. توجیه ذهنی هم این است که این هرم برای ما تولید اقتدار می‌کند، اقتداری که با آن می‌شود کارها را سامان داد، لذا همیشه وقتی که از اصلاح امور حرف می‌زنیم به شدت نگاه به بالا است. همین انگاره موجب شده است که شما در نظام سیاسی موجود، حکومت‌های محلی را نپذیرفتید، حکومت‌های بومی، خورده حکومت‌ها را نپذیرفتید و همیشه از یک دولت متمرکز قدرتمند حرف زده‌اید.

## ﴿ میدان دادن به اراده مردم، محور تفکیک مدیریت‌ها در انقلاب اسلامی ﴾

مقام معظم رهبری در سال ۹۰، در سخنرانی کرمانشاه یک خط بطلان جدی بر این تلقی‌ها کشیدند؛ آن‌جا ایشان محکم می‌گویند که ما هر جا مردم را به میدان آوردیم و مردم محور تحولات شدند، مردم حلال اصلی مشکلات شدند و آن‌جا انقلاب به صلاح و پیشرفت رسید. یعنی آقا تاریخ مدیریت در انقلاب اسلامی را به دو گونه ترسیم کردند و گفتند ما یک جاهایی بر اساس میدان دادن به مردم جلو رفتیم و بر اساس این نظریه پیش رفتیم، لذا موفق بودیم و یک جاهایی هم بر اساس نظریه دولت مقتدر پیش رفتیم و به نتایجی که مدنظر بود نرسیدیم و موفقیت نداشتیم.

◆ مقام سوم: ◆

## سرمایه‌گذاری راهبردی مقام معظم رهبری در جهت تشکیل حلقه‌های میانی

❓ ظاهراً ذهنیت شما این است که این تغییر نگاه در اندیشه دولت اسلامی مقام معظم رهبری، آرام‌آرام فضا را به سمت مخاطب راهبردی با کنش‌گران غیردولتی و غیرسازمانی برده است؟

### « تقلیل مأموریت‌های حاکمیت به هدایت و نظارت

🔗 عرض کردم در بحث دولت اسلامی اول نرم افزار مهم شد و دوم سپردن جریان کنش‌گران به یک لایه میانه‌ای خیلی برجستگی پیدا کرد. یک لایه میانی که قطعاً دولت نیستند، بوروکراسی نیستند و در عین حال برآمده از توده‌های مردم هستند باید جریان اداره امور را به دست بگیرند. از آن مقطع به بعد هم، روزه‌روز قدرت این لایه در حال افزایش پیدا کردن است. این یکی از سرمایه‌گذارهای جدی آقا بوده که در این سال‌ها خیلی پررنگ شده است. آرام‌آرام به یک نقطه‌ای رسیده‌اید که این لایه میانی می‌تواند جریان جبهه مردمی را کاملاً به دست بگیرد و متولی اصلی اموری بشود که به تعبیر آقا ورود در آن عرصه نه بر عهده رهبری است و نه بر عهده دولت و دستگاه‌های رسمی است. در سیر رفتارهای رهبرانه آقا کاملاً مشهود می‌شود که هرگاه دچار چالش می‌شویم، هرگاه با مسئله‌ای مواجه می‌شویم و اصلاً اگر می‌خواهیم جهت حرکت کلی انقلاب را حفظ کنیم، باید حرف‌های اصلی را با این لایه میانی بزنیم. باید از این‌ها بخواهیم، باید با این‌ها گفت‌وگو بکنیم، این‌ها آن متصدیان اصلی و پیش‌بران اصلی کارها هستند و در عین حال سخن ما با حاکمیت سخن هدایت، نظارت، ساماندهی، میدان‌سازی برای این‌ها باید باشد.



## « میدان داری لایه میانی در پی انسداد ساختارهای رسمی

این خیلی اتفاق عجیب و جدیدی است. این مطلب در حوزه فرهنگ کاملاً تحقق پیدا کرده است؛ یعنی امروز وقتی مسئله‌ای در حوزه رسانه به وجود می‌آید، یا مسئله‌ای در حوزه کتاب به وجود می‌آید، یا مسئله‌ای در بحث تبلیغ به وجود می‌آید، می‌گوییم، کنش‌گران اصلی میدان، جبهه فرهنگی کجای بازی هستند؟ اصلاً وزارت ارشاد دیگر اصلاً به ذهن نمی‌آید، سازمان تبلیغات اصلاً دیگر به ذهن نمی‌آید. یا مثلاً سه دهه در این نظام هرگاه بحران اجتماعی رخ می‌داد تمام ذهن‌ها به هلال احمر و سپس هم به سپاه متبادر می‌شد، همه می‌گفتیم تا ۱۰ سال پیش سیل که می‌آمد، زلزله که می‌آمد هلال احمر بود، اما امروز حتی یک نفر هم به هلال احمر فکر نمی‌کند که اصلاً وجود دارد؟ ندارد؟ جمعیتی دارد؟ ندارد؟ اصلاً کجای بازی است؟ به محض این که سیل می‌آید، زلزله می‌آید، در جمهوری اسلامی همه به نیروهای جهادی فکر می‌کنند. کسانی که می‌روند و در محوریت میدان قرار می‌گیرند و میدان را به دست می‌گیرند. از زلزله کرمانشاه این اثبات شد که دیگر آن ساختار پیش از جمهوری اسلامی که می‌گفت می‌روم و زلزله را جمع می‌کنم کاملاً مضمحل شد. مثلاً در دهه ۸۰ در زلزله بم، سپاه و ارتش قهارانه به میدان آمدند، می‌آیند، همه چیز را می‌بندند و تمام اقدام‌ها را به دست می‌گیرند. آقای قالیباف، شهید کاظمی و شهید سلیمانی سه فرمانده ارشد سپاه، عملاً مدیران بحران، الان احدی به این نحو مدیریت صحنه دیگر فکر نمی‌کند.

در مسائل منطقه هم همین تجربه در دهه گذشته تکرار شد، یعنی سپس از شکست‌های اولیه سنگینی که با تصور نظامی بوروکراتیک در عراق و در سوریه متحمل شدیم کلاً چهارچوب نظریه‌مان را تغییر دادیم و به سمت مردمی کردن صحنه جنگ رفتیم و مدل‌های حشد شعبی، فاتحین، فاطمیون و زینبیون راه به میدان آوردیم. خیلی عجیب است این‌ها نیروی نظامی رسمی تو نیستند، حتی از تو رسماً حقوق نمی‌گیرند، نظم بوروکراتیک نظامی را ندارند ولی قلب نبرد را به همین‌ها واگذار می‌کنیم. اساساً حشد شعبی پس از شکست ایده سپاه بدر

شکل گرفت وقتی مشخص شد که با این منطق بوروکراتیک شبه ارتشی نمی‌توان مسائل نظامی را به سرانجام برسانیم نوبت به جبهه مردمی رسید. ما در جلسه دوم اردیبهشت سال ۹۲ که خدمت حضرت آقا رسیدیم جز اولین جملات آقا این بود که؛ "سال‌ها منتظر شما بودم و شما امروز دریچه جدیدی به جریان مدیریت فرهنگ گشوده‌اید." آقا در همان جلسه گفتند که به این جریان‌های خودجوش بگویید زودتر بجوشند و بالا بیایند، بجوشند و کارها را آتش به اختیار به دست بگیرند.

مقام چهارم:

## تحولات حکمرانی در جهان و لزوم حکمرانی نوین

❓ در لابلای توضیحات پیش، اشاره‌ای هم به تأثیر تحولات بین‌المللی در تغییر نگاه ما به موضوع دولت داشتید، منظور آن افول نظام سیاسی غرب در منطقه و موضوع خلأ قدرت است یا تبیین دیگری از این مسئله دارید؟

### « فرصت انقلاب اسلامی در پسا نشنال state

🗨️ نکته سوّمی که می‌خواستم عرض کنم همین بود، برداشت بنده این است که آقا خیلی زود تحولات حکمرانی در جهان را متوجه شدند. یعنی چی؟ یعنی ما از تقریباً قرن ۱۸ به این طرف یک نظریه قهاری داریم که این نظریه، نظم سیاسی دنیا را تشکیل داده است، که نظریه نشنال state است؛ یعنی ما یک خطی داریم، این خط اسمش مرز است، هرچه در این قرار می‌گیرد را کشورمان می‌دانیم. در این کشور یک سری آدم‌هایی زندگی می‌کنند که به این‌ها ملت می‌گویم، این ملت لاجرم باید یک دولت داشته باشند، یک دولت داشته باشند که متولی امور این ملت باشد به این نسبت، رابطه دولت-ملت می‌گوییم. به نظرم طرح بحثی که آقا سال‌های ۸۴، ۸۵ راجع به نظم نوین جهانی داشتند در آن مقطع خیلی خوب فهم نشد ولی سپس هرچه جلوتر آمدیم و حضرت آقا این ادبیاتشان را کامل‌تر کردند این شد که این نظم سیاسی دنیا در حال تکان خوردن است و امروز هم دیگر کمتر آینده‌پژوهی در دنیا وجود دارد که راجع به "پسا نشنال state" حرف نزنند، شخصیتی مثل کسینجر بالای ۳۰ مقاله در این حوزه دارد یا اتاق‌های فکر آمریکایی‌ها انبوهی از متون راهبردی راجع به این موضوع نوشته‌اند. آقا استشمام خوبی از آینده داشتند و ظرفیت انقلاب اسلامی در این تحولات جدید حکمرانی را فرصت زیادی دانسته‌اند. برخلاف نگاه آسیب‌شناسانه ما، شخص آقا به شدت نگاهش به

این حوزه فرصت شناسانه است؛ یعنی وقتی دنیا دچار آشوب می‌شود و نظمش به هم می‌ریزد، فرصت انقلاب اسلامی در آن به هم خوردن نظم بسیار مغتنم است.

## « حرکت تحولات ارتباطی دنیا به سمت از هم‌گسیختگی در نظام نشنال state

گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی اوضاع را به سمت خلق هویت‌های جدید خواهد کشاند، حتی می‌گویند کشوری در یک سیاره دیگر ایجاد شده و نزدیک به یک میلیون شهروند دارد، یک تعدادشان هم ایرانی هستند، این‌ها شهروند هستند، پاسپورت دارند و ظاهراً دارند نمایندگی سازمان ملل را هم می‌گیرد. سرزمین ندارند، مرز ندارند ولی دولتی دارند که یک حالت خاصی است و دارد این کشورها شکل می‌گیرد، در همین فضا سِکِنْدَلایوها شکل گرفته است، شهروندی‌های جدیدی شکل می‌گیرد که تقریباً تصدّی‌گری دولتی را بی‌معنا کرده است، شهر مجازی است، یعنی شما عضو آن شهر هستید، شهروند شهر هستید، مجوز دارید، زمین می‌خرید، جابه‌جا می‌کنید، معامله می‌کنید، حکمرانی دارد و یک عالمه از این چیزهایی که قاعده‌های ذهنی سابق را برهم می‌زند و شما به راحتی نمی‌توانید دیگر راجع به آن نظام نشنال state سابق صحبت بکنید. داعش یکی از نشانه‌های مهم همین ایده بود، یعنی خلافت ایده رقیب national state است که اساساً پدیده‌ای است که در آن دولت‌های متعددی وجود دارد، گوگل یکی از آن شکننده‌های جدّی است که الان آمده است و در سازمان ملل در کنار کشورهای دیگر کرسی می‌گیرد، حق رأی پیدا می‌کند، خوب به چه معنا است؟ حالا مسئله اقتصاد که خیلی وقت است از این قواعد خارج شده و بحث‌هایی که راجع به اتحادیه اروپا بود، این هم یک نکته بسیار تأثیرگذار است. این‌ها واقعیت‌هایی است که دارد به سمت ما می‌آید و شما وقتی از حکمرانی نوین صحبت می‌کنید این یک واقعیتی است که شما با پدیده حکمرانی پلتفرم‌ها طرف هستید. مثلاً با وقوع پلتفرم اسنپ یا تپسی دیگر سازمان تاکسی‌رانی یک چیز بی‌معنایی است و همین نمونه‌ها رسماً امور حمل و نقل شهری را مدیریت می‌کنند، لذا حکمرانی نوین به حکمرانی پلتفرم‌ها و استارت‌آپ‌ها گره می‌خورد.

مقام پنجم:

## معنادار شدن حلقه‌های میانی در افق حاکمیت نوین

❓ با این مقدماتی که مطرح کردید، یعنی بحث الگوی پیشرفت، ضرورت میدان داری مردم و حاکمیت‌های نوین، حلقه‌های میانی کجای این بازی جایابی می‌شوند؟

### « حلقه‌های میانی؛ ایده میان بر ما به سمت دولت اسلامی

🗨️ با این توضیحاتی که عرض کردم ما الزاماً به سمت وسوی طراحی نوینی در عرصه حاکمیت کشیده می‌شویم و حلقه‌های میانی این جا معنادار می‌شوند. یعنی حلقه‌های میانی وسط این طراحی قرار و ما اگر حواسمان نباشد ممکن است به اشتباهات تلخی دچار شویم، واقعیت این است که حلقه‌های میانی دوره انتقال به دولت اسلامی هستند.

### « تقلیل حلقه‌های میانی به تشکل‌های خودجوش مردمی

ممکن است این را اشتباهاً بگیریم که حلقه‌های میانی همان سازمان‌های میانجی‌گری هستند، مانند؛ سازمان تبلیغات، حوزه هنری، سازمان بسیج و غیره. این‌هایی که کمی هم هویت ارتباط با پایین دارند، یک برداشت بسیار غلط این است که این‌ها را حلقه‌های میانی تلقی کنیم، این برداشت‌ها هم تخیلی نیست و همین الان افراد مؤثری همین تلقی‌ها را دارند. برداشت‌شان این است که حلقه‌های میانی همان تشکل‌های خودجوش مردمی هستند. حتی ما تصویر سابقی از هیئت، مسجد، پایگاه بسیج و بسیج دانشجویی داریم و احتمالاً برداشت می‌کنیم که این‌ها همان حلقه‌های میانی هستند. مسئله این است که حلقه‌های میانی می‌خواهد بازی حکمرانی را متحوّل نماید. در همان سخنرانی که آقا عنوان حلقه میانی را طرح می‌کنند و نظریه حلقه‌های میانی متولد می‌شود، همان جا اختصاصاتش را هم بیان فرمودند؛ می‌گویند کشور مسائلی دارد

که حل این‌ها به تمرکز نیاز دارد، به برنامه‌ریزی نیاز دارد، به پیدا کردن راه‌کارها نیاز دارد، به ارائه راه‌کارها نیاز دارد. بلافاصله می‌گویند این‌ها بر عهده کی است؟ خیلی عجیب است، می‌گویند بر عهده حلقه‌های میانی است. سپس آقا می‌گویند نه بر عهده رهبری است، نه بر عهده دولت است، نه بر عهده دستگاه‌های دیگر. در این‌جا واقعاً تمام ذهن ما به هم می‌ریزد، چون ما تمام این‌ها را قبلاً بر عهده همین‌ها می‌دانستیم. حتی آقا خودشان راهم از این بازی بیرون می‌کشند، اصلاً این نفی، نفی از نظام رسمی جمهوری اسلامی است، پس این نکته مهمی است که حلقه‌های میانی را باید در همین افق فهم کرد، لذا تجربه انباشته چند دهه سیر و تحوّل نظریّه دولت و تحوّل نظریّه حکمرانی ما را به این نقطه راهبردی رسانده است.

## « لزوم طراحی کارکردی حلقه‌های میانی بر اساس نیازمندی‌های گام دوم انقلاب

نظریّه جریان حلقه‌های میانی در شرایط کنونی انقلاب، کشور و جهان، وظایف و کارکردهای خاصی دارد که باید براساس آن مأموریت‌ها و تکالیف‌اش شکل بگیرد. درجه نخست؛ ایجاد حرکت عمومی محسوس، معقول و منضبط برای گام دوم است. دوم؛ قیام جوانان، کنش نسلی جوانان، جهش‌ها و جنبش‌های اجتماعی جوانان است. سوم؛ تحوّل حکمرانی، تحوّل نسلی، تحوّل محتوایی یا راهبردی و تحوّل ساختاری است. چهارم؛ گفتمان‌سازی و تبدیل مفاهیم به دیدگاه میلیون‌ها جوان ایرانی است.

## « ابعاد سه‌گانه در به سرانجام رسیدن فرآیند تحوّل در حکمرانی

در بحث تحوّل حکمرانی می‌گوییم اگر سه سنخ تحوّل درهم تنیده جلو نرود عملاً تحوّل رخ نخواهد داد، یک؛ تحوّل نسلی است، یعنی آدم‌ها باید جابه‌جا شوند و جوان‌سازی صورت بگیرد، ولی آیا جوان‌سازی به تنهایی کفایت می‌کند؟ صداوسیما نشان داد تحوّل نسلی به تنهایی زمین می‌خورد و با سر هم زمین می‌خورد، بالای بیست سال شبکه‌ای را جوان کردیم ولی هیچ تحوّلی در حوزه رسانه رخ نداده است، چرا؟ چون ما نظریّه تحوّل نداشتیم، پس لازمه دوم؛ داشتن نظریّه تحوّل است. سومین نیازمندی هم؛



راهبردهای تحوّل آفرین است. اگر این سه لازمه در هم تنیده جلو نرود و نتوانند با همدیگر بروند معمولاً جریان تحوّل رخ نمی‌دهد، برداشت اشتباه امروز انقلاب این است که فکر می‌کند تحوّل نسلی به تنهایی کفایت می‌کند، در صورتی که تجربه‌های متعدّدی داریم که روی کار آمدن یک جوان به تنهایی تحوّلی رقم نزده است.

### « تعریف جریان حلقه‌های میانی در میان نظریات تحوّل حکمرانی

جریان حلقه‌های میانی یکی از مهم‌ترین نظریه‌های تحوّل حکمرانی است. اساساً ضرورت گفتمان سازی آن‌ها یعنی این که گفتمان نیروهای جوانی به اصلی‌ترین گفتمان حکمرانی و الگوی پیشرفت کشور تبدیل شود و این‌ها به نظرم ضرورت‌های درجه یک جریان حلقه‌های میانی است. امروز جامعه ما به شدّت نیازمند جهش‌ها و جنبش‌های اجتماعی است، و این مدیریت جنبش‌ها با مدیریت اصلاحات متفاوت است، با مدیریت تغییرات متفاوت است، که عبارت آخری همان حرکت عمومی محسوس معقول منضبط و تحوّل جهشی، جهادی و نوآورانه است، ولی ما کلاً دوگانه‌ای در جهان اسلام داریم که یکی نظریه اصلاح و تجدید است و دیگری نظریه انقلاب و جنبش‌ها و به نظر می‌آید که امروز ما به شدّت نیازمند این هستیم که نظریه انقلاب و جنبش را مجدداً در وضعیّت گام دوم تکرار کنیم و باید حلقه‌های میانی را در این فضای مأموریتی قرائت کرد.

### « تحوّل در حکمرانی صدرنشین نظام اولویّت‌های حلقه‌های میانی

در کنار این کارکردهای ثانوی هم وجود دارد؛ مانند جهاد امیدآفرینی، اقتصاد مقاومتی، انقلاب علمی، جهاد تبیینی و شناختی، بازآفرینی جریان عقلانیت و اندیشه‌ورزی در کشور، عدالت خواهی، مسئله محرومیت‌زدایی، جهش دانش بنیان‌ها، مبارزه با کالاهای ضدّ معنویت، جهاد هوشیارانه و همه جانبه برای سبک زندگی، شکل‌گیری لشکر میلیونی کنش‌گر مجازی برای مقابله با هجمه‌ها و تربیت هشت میلیون جوان حزب‌اللّهی عازم، این‌ها تعابیری است که آقا به عنوان اولویّت درجه دو استفاده کرده‌اند، یک اولویّت‌های درجه سوّم هم مطرح است مانند؛ جهش تولید، جمعیت، مبارزه با فساد، تحوّل آموزش و پرورش، تحوّل دانشگاه و حوزه، مبارزه با نسیان اجتماعی، بسط آمریکاستیزی.

## ◆ مقام ششم: ◆

### حلقه‌های میانی، راهی برای برون‌رفت از انسداد در عقلانیت

❓ حرکت در مسیر تحوّل حکمرانی اسلامی به محوریت حلقه‌های میانی یا هر میان‌بر دیگر، اندیشه و پارادایم خود را می‌طلبد. جدای از این فرصت‌هایی که اشاره داشتید، برآورد شما این است که کلیت جریان انقلاب از آمادگی‌های فکری و معرفتی لازم برای مدیریت این مسیر برخوردار است؟

#### « وقوع انسداد در عقلانیت انقلاب و عدم قدرت در حل مسائل میدانی

🕒 ما متأسفانه دچار نحوی از انسداد در عقلانیت نظری هستیم، ما یک سیر تحولات عقلانیت نظری داشته‌ایم که غالباً جریان تحولات عقلانیت نظری ما، انفعالی بوده است. یعنی یکی از تحولات عقلانیت نظری ما در دهه سی در مواجهه با تفکر ماتریالیسم و مارکسیسم بوده است که منجر به تشکیل حلقه علامه طباطبایی در همین برهه شده و نتیجه آن بازسازی یک دوره اندیشه اسلامی بوده است. یک دوره کوتاهی در دهه ۵۰، وارد نحوی از عقلانیت فعال شدیم و شروع می‌کنیم در مورد جامعه مطلوب حرف زدن، در مورد اندیشه اجتماعی، در مورد نظریه‌های اجتماعی و پیشوندی خودمان، در مورد حکومت اسلامی که حالا مصداق‌شان مباحث طرح کلی اندیشه اسلامی حضرت آقا و کتاب‌های شهید مطهری هستند، مصداقش طرح بحث‌های جدیدی است که علامه در المیزان شروع می‌کند، حتی دکتر شریعتی، فردید و غیره را در این حوزه می‌توانید ببینید، ولی تقریباً از دوران جنگ با توقف در جریان عقلانیت مواجه هستیم؛ یعنی از ترور اندیشمندان مان با یک ایستایی جدی روبه‌رو می‌شویم و این انسداد هم چنان ادامه هم دارد، تصور ما این بود که کانون‌هایی مثل پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه آیت‌الله مصباح، فرهنگستان علوم، بتوانند تولیدات قابل اعتنایی داشته باشند، ولی



وقتی به میدان زدیم، دیدیم نه تنها با عرصه میدانی بلکه با میدان حکمرانی، با میدان نظم و پیش‌روی اجتماعی چه قدر فاصله دارد و در درون خودش دچار توقّف شده و با خودش درگیر است. یک بخشی از این انسداد به استراتژی‌های علمی ولی بخش مهم‌تری از آن به جریان سبک زندگی بازمی‌گردد. متفکّری که می‌خواهد با مردم سخن بگوید و به عبارتی خودش را به جای متفکّر بودن مصلح اجتماعی می‌داند، اساساً باید سبک زندگی متفاوتی را برای خودش رقم بزند، مصلح اجتماعی نمی‌تواند در خلوت یک پژوهشگاه بنشیند و به کسب رتبه‌های علمی و زندگی کاملاً بوروکراتیک مشغول باشد. برای یک مصلح، هدایت اجتماعی موضوعیت دارد، لذا پای آن می‌ایستد و برایش جریان اجتماعی خلق می‌کند، خودش را در متن حوادث قرار می‌دهد.

### « شکوفایی عقلانیت انقلابی از رهگذر تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورز

برداشتی که بنده از طراحی آقا داشتم این بود که ایشان ایده‌ای برای شکستن این انسداد دارند، مقدمتاً باید گفت که عقلانیت دارای پنج لایه است، یعنی لایه‌های؛ نظری، عملی و انضمامی، حکمت ابداعی و نوآورانه، عقلانیت اکتشافی و عقلانیت گفتمانی. انسدادی که از آن صحبت کردیم متوجه لایه اول، یعنی لایه نظری است. ظاهراً ایده آقا این است که این انسداد را با تأکید بر عقلانیت گفتمان‌سازی بشکنیم، خود گفتمان‌سازی هم لازمه‌اش روی نوآوری، نگرش تاریخی و تطبیقی است، به نظر بنده، تأکیدی که آقا بر روی تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورز داشتند عمدتاً به شکستن همین انسداد بازمی‌گردد. مثلاً صدها جریان اندیشه‌ورزی که امروز در محیط تخصصی خودشان در مورد پیاده‌سازی اقتصاد و نسبتش با عدالت فکر می‌کنند و به طرف عقلانیت انضمامی می‌روند شکوفایی نظری در این موضوع را رقم خواهند زد.

### « میانی بودن حلقه‌های میانی به مثابه گره زدن میدان عمل و نظر انقلاب

یکی از ورودی‌های اصلی ما در موضوع حلقه‌های میانی، تولید عقلانیت است. اگر کارویژه حلقه‌های میانی ارائه راه‌کارهای عملی مورد نیاز هر زمان است، پس مأموریت این حلقه مستقیماً با موضوع عقلانیت راهبردی گره خواهد خورد، لذا

نقش حلقه‌های میانی بسیار تعیین‌کننده است، این حلقه‌ها گفتمان‌ساز، نوآور و هم‌راهبرداندیش هستند، چون قرار است راه‌کار ارائه بدهند و این راه‌کار به یک جریان گفتمانی قدرتمند تبدیل بشود، پس یکی از نقش‌های اصلی حلقه‌های میانی کمک به شکستن انسداد در عقلانیت انقلابی است. به نوعی این میانه بودن معنایش میانه بین عمل و نظر هم هست، میانه جریان عقلانیت نظری و جریان حرکت‌های مردمی است.

## « کارویژه جریان حلقه‌های میانی برای تبدیل رابطه تشکیلات انقلابی به یک شبکه مغز با مغز

کارکردهای تعریف‌شده برای حلقه میانی هم چون یافتن راه‌کار، تبیین، برنامه‌ریزی، هدایت بسیار به کارکردهای اندیشه‌ورزی که آفا از سال ۹۵ به این سو بر ضرورت آن‌ها تأکید کرده‌اند، شباهت دارد. چهار سال موضوع هیئت اندیشه‌ورزی با چهارگونه کارکرد متفاوت مطرح شده است، هیئت اندیشه‌ورزی دینی، هیئت اندیشه‌ورزی راهبرداندیش، هیئت اندیشه‌ورزی رصدگر و تحلیلی، هیئت اندیشه‌ورزی سازمانی و مدیریتی، این است، چهار گروه متفاوت با ویژگی‌های شخصیتی متفاوت باید عهده‌دار آنها باشد، جریان هیئت اندیشه‌ورز باید یک شبکه‌ای باشد که رابطه تشکیلات انقلابی را به یک شبکه مغز با مغز بدل نماید، از وضع کنونی که مغز با اعضا است، چه در بسیج و چه در جبهه فرهنگی و چه در جای دیگر خارج شود. حلقه‌های میانی نیز این شیوه و کارکرد را باید لحاظ کنند، آن چیزهایی که برای اندیشه‌ورزی ضرورت داشته مثل شبکه‌سازی مغز با مغز به جای مغز با اعضا، این جا هم باید لحاظ کنیم و جزء لوازم راهبردی حرکت جریان‌های حلقه‌های میانی است. بازسازی عقلانیت حرکت‌های انقلابی و ایجاد عقلانیت پیش‌رو و پیشرفت‌گرا و تمدن‌ساز از غرایض اصلی طرح بحث جریان حلقه‌های میانی و شبکه‌های جریان اندیشه‌ورز است، این بازسازی شامل شیوه خردورزی، عناصر خردورز، روابط و نظامات عقلانیت می‌شود. جریان‌های حلقه‌های میانی اگر وارد گفت‌وگو و رابطه مغز با مغز با یکدیگر شوند که باید شوند، محیط آزاداندیشی و آزاد فکری رخ خواهد

داد، از منظر آقا بالندگی فکر و فرهنگی در گرو این محیط آزاداندیشی است. یعنی جریان حلقه‌های میانی اصلاً در محیط آزاد اندیشی و گفت‌وگویی بسط پیدا می‌کند و خلق می‌شوند و اگر این نباشند بسیاری از کارکردهایشان را نمی‌توانند پیش ببرند.

## « کارویژه حلقه‌های میانی برای ایجاد شبکه عقلانیت انقلابی و خروج متفکرین

### از وضعیت ایستایی

نکته مهم این که این حلقه‌ها می‌توانند متفکرین و اندیشمندان ما را هم از انسداد و ایستایی خارج کنند. علت اصلی این که متفکرین ما توقف دارند این است که برای فضای میدانی انقلاب تولید عقلانیت نمی‌کنند. اصلاً جریان تفکر، کجای حرکت‌های جهادی است؟! اصلاً چه نسبتی دارند؟! می‌گوییم واقعیت کف میدان اربعین است، سپس جریان تفکر کجا است؟! اصلاً به این‌ها فکر نمی‌کند! اصلاً مسئله‌اش نیست! اصلاً برایش تولید ادبیات نمی‌کند! چه برسد بخواهد هدایتش بکند، آن را جلو ببرد! در سال نود، یک نشست در ساختمان جبهه فکری داشتیم، آقایان سلیم غفور، طالب زاده، سهیل کریمی، محمد حسین جعفریان و دیگر دوستان بودند. آن‌جا یک نظریه‌ای ارائه دادند؛ می‌گفتند که راه برون‌رفت انقلاب اسلامی در حوزه رسانه‌ای، مستند است. در آن جلسه همه عقل‌شان را روی همدیگر گذاشتند و به‌زور به ۳۴ نفر رسیدند. امروزه ولی راحت می‌توانیم در مورد بالای ۲۰۰۰۰ مستندساز انقلابی حرف بزنیم. یعنی شما یک شتاب این‌چنینی داشتید؛ یک دفعه عدد ۳۰۰-۴۰۰ گروه جهادی به ۳۰-۴۰ هزار رسیده است، پنج تا موبک اربعین به ۱۸۰۰ موبک رسیده است و یک خیز این‌چنینی داشتید. اصلاً جریان این تفکر کجا است؟ نسبتش چیست؟ دانش‌بنیان‌ها ۱۰۰ برابر شده‌اند؛ محیط زیست استارت‌آپی شکل گرفته؛ پلت‌فرم‌ها آمده‌اند، این‌ها عقلانیت نمی‌خواهند! روایت انقلابی نمی‌خواهند؛ به‌نظر می‌رسید راه‌کار برای ایجاد این شبکه عقلانیت همین حلقه‌های میانی هستند.



❓ با این تصویری که شما از حلقه‌های میانی می‌دهید آن را به شدت نخبگانی می‌کنید و این با فراگیر شدن این مقوله در تعارض است؟!

### « عدم تعارض فراگیر بودن حلقه‌های میانی با کارگرداندیشه‌ورزی در آن‌ها

❷ خیر، بنده این موضوع را به عنوان یکی از مقدمات مطرح کردم، بنده حلقه‌های میانی را ذومراتب می‌دانم، ما هیئت اندیشه‌ورز در تمام لایه‌ها به یک شکل نمی‌خواهیم، مانند هیئت اندیشه‌ورز رصدگر یا هیئت اندیشه‌ورز راهبرداندیش یا موارد دیگر موردنیاز است و شدت و ضعف هم دارد ولی در کلیت این پدیده باید تحوّل در شبکه عقلانیت را مورد انتظار قرار دهیم.



◆ مقام هفتم: ◆

## نقش حلقه‌های میانی در تقویت شکاف هویتی و ایجاد یک طبقه جدید حزب‌اللهی

❓ نمی‌دانم شما چه قدر این موضوع را قبول دارید که در این چهل سال، یک طبقه در کشور به وجود آمده است به اسم جریان انقلاب یا جریان حزب‌اللهی که کاملاً هم برای همه محسوس است. در حال حاضر یک پیکره هویتی مستقلی هم از بدنه مردمی دارد؛ تفریح خودش را دارد، آموزش خودش را دارد، لذت خودش را دارد، فعالیت خودش را دارد. کاملاً در هر مؤلفه هویتی که تعریف بکنیم، ضلع به ضلع به پیکره هویتی عمومی مؤلفه خاص خودش را دارد، به نظر می‌رسد حلقه‌های میانی با این تعبیراتی که شما فرمودید، باز در همان طبقه است. یعنی طبقه‌ای که آن قدر قدرت معنایی دارد که طرح‌های راهبردی آقا را فهم کند یا نظام مسائل انقلاب را با این دقت‌های نظری فهم می‌کند و از همه مهم‌تر آن قدر انگیزه انقلابی دارد که بیاید سال‌ها روی یک مسئله تمرکز جهادی داشته باشد، طبیعتاً این‌ها اقتضائات همان طبقه حزب‌اللهی است. لذا به نظر می‌رسد یک مقداری این استعاره جبهه مردمی و مردمی شدن حکمرانی تسامحی باشد، مثلاً کرمانشاهی که شما مثال می‌زنید، جریان امداد رسان مردمی دو یا سه روز می‌آیند و یک جنس کنش خاصی دارند و برمی‌گردند، ولی حزب‌اللهی‌ها یک جنس و کنش دیگری دارند، آقای سعید قاسمی می‌آید و با تیمش تا نوروز در منطقه می‌ماند، لذا حتی در آن خدمت‌رسانی‌شان هم جنس کار متفاوت است و سیاق خودش را دارد، لذا می‌خواستم ببینم که این حلقه‌های میانی کجای کارشان مردمی تعریف می‌شوند که قرار است میان بر مردمی سازی حکمرانی باشند؟!

## « ریشه‌یابی قشری سازی اجتماعی در اندیشه‌های اشتباه اخلاقی - عرفانی

بنده یک توضیحی در رابطه با این‌که این‌ها مردمی هستند یا نیستند دارم، یک توضیحی در مورد بحث قشربندی دارم و یک توضیحی هم مربوط به بحث حلقات میانی که اصلاً جایگاهش در فرآیند مردمی سازی کجا است. اول از دو شروع می‌کنم که مسئله قشربندی، مسئله بسیار خطرناکی است و می‌شود گفت که یکی از دلایل اصلی این رخداد، نحوی از اشتباه ما در برداشت‌های اخلاقی عرفانی بوده است، یعنی ما داریم به یک قشر حزب‌اللهی تبدیل می‌شویم که حالا مرزبندی‌های خاص خودش را دارد و این مرزبندی‌ها دائماً جلو می‌رود و تأکید بنده این است که نظریه پشتیبان این اشتباه، ریشه در رویکرد اخلاقی عرفانی دارد. یعنی وقتی به این دوستان می‌گویید چرا در این شهرک خاص زندگی می‌کنید، می‌گویند چون آن جازن و بچه‌هایم راحت ترند، خانم بدحجاب کمتر می‌بینیم، خانه بغلی مان پارتی نمی‌گیرند، چرا به این رستوران می‌روی؟ خب مشابه همین دلایل را دارد، چرا بچه‌ات را به این مدرسه می‌فرستی؟ می‌خواهم تربیت درستی بشود، می‌خواهم جای خوبی تربیت بشود، با بچه‌های حزب‌اللهی دیگر دوست باشد، چرا به این نقطه تفریح‌گاه می‌روی؟ و تمام این چراهایی که حالا با جریان‌های سبک زندگی گره خورده است و دائماً هم تقویت بیشتری پیدا می‌کند؛ یعنی نمادهای سبک زندگی آرام آرام تعینات خاصی پیدا می‌کند.

## « برداشت‌های غلط ایدئولوژیک از قواعد ظاهری تیپیک

در کنار این مسئله اذهان ما هم دچار نحوی از جایگزینی تیپولوژی‌ها به جای ایدئولوژی‌ها شده است، یعنی ما براساس قواعد ظاهری تیپیک، قواعد سبک زندگی تیپیک، دلالت‌های ایدئولوژیک استخراج می‌کنیم، یعنی ما در نظام ذهنی مان، یک دختر محجبه‌ای که فقط مسجد می‌رود و می‌آید، او را خیلی انقلابی‌تر از دختری می‌دانیم که حجاب ندارد، ولی عدالت‌خواه است، ضد اسرائیل است، ضد آمریکا است، کنش جهادی می‌کند ولی در دید ما، این خیلی انقلابی نیست، این به دلیل غلبه همین نگاه‌های تیپیک است.

## « خلط میان مردم نهاد بودن و مردمی بودن در جریان جبهه‌سازی فرهنگی

نکته مهم این که ما مجموعه‌های مردمی را با مجموعه‌های مردم نهاد اشتباه گرفته‌ایم. در جریان جبهه فرهنگی یکی از خطاهایی که کردیم همین بود که مردم نهاد بودن را جایگزین مردمی بودن لحاظ کردیم. به جای این که مردم را به میدان بیاوریم، همین که خودمان کارمند نیستیم؛ همین که بچه‌های اصلی با سرمایه مردمی، با نگاه داوطلبی، با روحیه جهادی آمدند پای کار همین را به معنای مردمی بودن تلقی کردیم. وقتی مردم میدان دار نشده‌اند و نتوانسته‌ایم مردم را به میدان بیاوریم پس مردمی هم نیستیم.

## « نیازمندی به امت پیش‌ران در خلق تحولات بزرگ اجتماعی

البته این را هم نباید فراموش بکنیم که تحولات بزرگ اجتماعی غالباً این طور نیست که یک‌دفعه همه اجتماع پای کار بیایند. به تعبیر آقا، خیلی وقت‌ها تحولات بزرگ اجتماعی امت پیش‌ران دارد؛ و خیلی از تحولات، یک امت پیش‌رانی را طلب می‌کند، یعنی باید یک جریان پیشرفت در کار باشد. در همین بیانیه گام دوم، یکی از جملات آقا که کمتر شنیده شد، همین نیاز به امت پیش‌ران در تحقق گام دوم است. این یک واقعیت اجتماعی است که جامعه به رهبران اجتماعی نیاز دارد و این مسئله مهمی است که نباید به دام قشری‌گرایی و قشری‌سازی بیافتیم، یعنی نباید فراموش بکنیم که ما یک جریان امت حزب‌اللهی داریم، یک جناح مؤمن انقلابی داریم که این‌ها قرار است کارکرد امت پیش‌ران را برای کل امت ایفا بکنند و جریان تحولات اجتماعی را رقم بزنند.

## « لزوم ارائه راهکارهای اعتدالی برای ایجاد تحوّل در مردمی‌سازی حلقه‌های میانی

راه‌کارهای میانه‌اش چیست؟ راه‌کارهای متعددی وجود دارد، مانند ورود ما به جریان سبک، از تحوّل نهادهای اجتماعی مان مثل مساجد، هیئات و غیره، تحوّل در کارکردهای فرهنگی - اجتماعی، ورود ما به عرصه‌های اجتماعی که در آن‌ها ورود نداشتیم، درگیر شدن با مسائل مردم و درگیر شدن با مسئله پیشرفت و پیشرفت

مردمی، این‌ها مجموعه‌ای از اتفاقاتی است که می‌تواند راه‌کاری برای برقراری این اعتدال باشد. به‌هرحال اگر می‌خواهیم امت حرکت بکند، امت پیش‌ران باید بیاید و با جریان اجتماعی ارتباط بگیرد و با همان مردم را به میدان بیاورد. این یعنی این‌که ما باید یک تحوّل بزرگ را در درون خودمان رقم بزنیم؛ تحوّل بزرگ را باید در درون نهادهای فرهنگی خودمان، در درون نهادهای جهادی خودمان، نهادهای اجتماعی خودمان و انگاره‌های حاکم خودمان و روحیات حاکم خودمان رقم بزنیم. راجع به این تحوّل بزرگ، من خیلی حرف دارم که اصلاً این تحوّل باید چگونه رقم بخورد الان یکی از بحران‌های ما، همین جهاد با مدل قشری است، بچه‌ها باز در حوزه کارهای اجتماعی وارد شدند، ولی با مدل قشری دارند وارد می‌شوند.

**؟** علی‌القاعده شما حلقه‌های میانی را در مسیر ایجاد همین خط اعتدال برآورد می‌کنید؟

**« خودآگاهی حلقه‌های میانی نسبت به پیش‌ران بودن لازمه حرکت در مسیر مأموریت تمدنی**

**؟** حلقه‌های میانی خودشان از جنس امت پیش‌ران هستند که اگر به این هویت خود آگاه نباشند کارویژه جدی تمدنی‌شان از دست خواهد رفت، ممکن است از قضا به جریان تحوّل پیشرفت نزدیک بشوند و وارد فعالیت‌هایی هم بشوند ولی آن مأموریت تاریخی‌شان محقق نخواهد شد.





◆ مقام هشتم: ◆

## حلقه‌های میانی، میانه‌ای در نظام امت - امامت یا نظام دیوان‌سالاری - ملت

❓ شما نقطه معنادار شدن حلقه‌های میانی را در مؤلفه مردمی‌سازی می‌دانید؟

### « حلقه‌های میانی نقطه اتصال در نظام امت - امامت »

🗣️ اصلی‌ترین نقطه‌ای که حلقه‌های میانی معنادار می‌شود، کجاست؟ من می‌گویم تبیین دوگانه‌ای که آقا در بحث نظام امام و امت و نظام دیوان‌سالاری داشتند برای ماهیت حلقه‌های میانی بسیار تعیین‌کننده است. آقا می‌فرمایند یک آگاهی انقلابی و یک کمال سیاسی در ملت ایران به توفیق انقلاب به وجود آمده است که می‌تواند بین نظام انقلابی امت و امامت و بین تشکیلات دیوان‌سالاری تفکیک کند، می‌گویند مردم می‌توانند بین این‌ها تفکیک کنند و این آگاهی و کمال سیاسی در بین مردم به وجود آمده است. برخی دوستان به اشتباه افتاده‌اند و حلقه‌های میانی را در نظام دیوان‌سالاری معنا می‌کنند، می‌گویند حلقه‌های میانی، میانه‌ای بین جمهوری اسلامی و مردم است و می‌آید و برای این اتصال ساخته می‌شود، در صورتی که مهم‌ترین مسئله انقلاب پیوند بین کارکرد ویژه نظام امت و امامت است و آن‌جا است که نقش‌آفرینی جدی صورت می‌گیرد، یعنی حلقه‌های میانی در بحث نظام امت و امامت، معنادار می‌شود.

### « تحوّل خواهی و مردمی بودن؛ دو تفاوت اصلی میان سازمان‌ها با نهادها »

در تفکیک نظام دیوان‌سالار با نظام امت - امامت باید دقت نظر داشت، ما یک وضعیتی به نام سازمان داریم که معمولاً گرایش بیشتری به سمت نظام

دیوان‌سالاری دارند، یک وضعیّت نهاد داریم که در تعبیر امام نهادهای انقلابی غیر از سازمان‌ها هستند که دو تفاوت اصلی دارند، یکی این است که در نهادها، تحوّل خواهی معنادار است و مداوم به روز می‌شوند و دوّم این که از دل جریان مردمی در می‌آیند و آقا مثلاً سپاه را از جنس نهاد می‌داند، جهاد سازندگی را از جنس نهاد می‌داند، بسیج را از جنس نهاد می‌داند و یک جایی مثل سازمان ملی جوانان، را سازمان می‌داند و همه این‌ها در پیش‌بری رابطه با امت، کمک امام هستند.

### « تقسیم‌بندی حلقه‌های میانی بر اساس نظام ارتباطات اجتماعی

نکته مهم دیگر در فهم نسبت حلقه‌های میانی در نظام امت و امامت توجه به تفاوت‌های هسته‌های خودجوش، جوانان متعهد و جوانان حزب‌اللهی است، این‌ها کارکردشان با همدیگر متفاوت هستند. جریان هسته‌های خودجوش وضعیّت نهاد اجتماعی پیدا کرده‌اند و یک هسته اجتماعی شده‌اند، جوانان متعهد، متعهد به ایران و جامعه هستند و احتمالاً هم حزب‌اللهی نباشند، حتی ممکن است مسلمان هم نباشد ولی متعهد است، مانند این است که به علم تعهد دارند و جوانان حزب‌اللهی هم که تصویرشان مشخص است.

حالا در این بین جریان حلقه‌های میانی یک رابطه با جوانان حزب‌اللهی، یک رابطه با جوانان متعهد و یک رابطه با هسته‌های خودجوش دارد. براین اساس جریان حلقه‌های میانی از حیث جنس نظام ارتباطی‌شان تفاوت‌ها و تنوعاتی پیدا می‌کنند، آن‌هایی که با نخبگان و شخصیّت‌های مرجع در جریان امت انقلاب می‌توانند ارتباط بگیرند، از جنس رهبران اجتماعی هستند، آن‌هایی که در لایه ارتباط با هسته‌های خودجوش، با جوانان متعهد و با جوانان حزب‌اللهی هستند، از جنس نهضت اجتماعی هستند. لذا حلقه‌های میانی چه در وجه نهادی‌شان و چه در وجه فردی‌شان، براساس نظام ارتباطات‌شان تقسیم‌بندی خواهند شد.



## « تأثیر فهم مدیریتی از حلقه‌های میانی در کشاندن دستگاه‌های بوروکراتیک به میدان نظام امت - امامت

در این بحث با مسئله مسئولین و مدیران انقلابی مواجه می‌شویم، این افرادی که در سمت‌های مدیریتی هستند را می‌توان حلقه میانی تلقی کرد؟ فردی ممکن است مسئولیت داشته باشد ولی بتواند همین کارکردهایی که برای حلقه‌های میانی مطرح می‌کنیم را ایفا کند، مانند این‌که فردی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس باشد ولی در عین حال یک کارکرد جریان هدایت مردمی و پیش‌بری مردمی و نخبگانی هم داشته باشد، یا فردی مسئول مرکز امور مساجد و ائمه جمعه باشد ولی در بین جریان‌های تربیتی نقش حلقه میانی و نقش هدایت جریان حلقه‌های میانی داشته باشد و حالا هرچه قدر این جریان مسئولیت و این جریان حلقه میانی بودنش را به هم نزدیک کند فوق‌العاده می‌شود و لازمه‌اش این است که نظام دیوان‌سالاری را خرق کند و انجام این کار در کنار دو شخصیتی نشدن، خیلی توانمندی می‌طلبد.

به نظر من آقای رئیسی در آستان قدس یک مدتی برای خودش این مهم را رقم زد، ایشان با یکی از سرسخت‌ترین سیستم‌های بوروکراسی وحشتناک اشرافی در افتاد و یک تاریخ بی‌نظیری برای خودش رقم زد، آستان قدسی که از همه معادلات نظام امت و امامت پرت شده بود را در کانون معادلات نظام امامت و امت قرار داد. اگر می‌گویید اربعین، آن جا هست، اگر می‌گویید جهادی، هست، اگر می‌گویید جریان خدمت اجتماعی، هست، نه تنها هست بلکه محوریت دارد. حاج قاسم هم به خصوص این اواخر توانست، در مقابل برخی مسئولین با این‌که چنین دغدغه‌ای را داشتند ولی دو شخصیتی شدند، خیلی هم تلاش کردند سیستم‌شان را به جریان امامت و امت گره بزنند ولی هرچه قدر تلاش کردند، موفق نشدند.

## « حلقه‌های میانی؛ فرصتی برای بازسازی نظریه بسیج

یکی از اشاره‌های راهبردی در نسبت حلقه‌های میانی با نظام امت و امامت، فرصت

برای بازسازی نظریه بسیج است. بسیج؛ ابر نظریه مردم‌سالاری مان است که سازمان بسیج آن را به نابودی کشانده است و ما نیازمند به بازسازی نظریه بسیج هستیم، جریان هسته‌های خودجوش بخشی از این بازسازی هستند، حلقه‌های میانی هم بخشی از این بازسازی هستند و می‌توانند تجربه‌های مهمی را در الگوی حکمرانی مردم‌سالار ارائه کنند.

### «وارد کردن ارتباطات در روابط بین امت و امامت؛ شرط اصلی شبکه‌سازی»

حلقه‌های میانی نیازمند آدم‌هایی است دقیقاً بتوانند رابطه بین حوزه علم و عمل را برقرار کنند، افرادی می‌توانند در این میانه حرکت کنند که از فهم مسئله و فهم راه‌کار تا قدرت اقتناع، قدرت هدایت، قدرت ارائه راه‌کار تا ارائه برنامه اجرایی و پیگیری تحقق آن را داشته باشند و البته باید قابلیت هدایت جامعه را هم داشته باشند، باید توانایی پیش‌بردن کاروان عظیم جامعه و جوانان را داشته باشند. یک مسئله بسیار مهم بحث جریان‌سازی است، حلقه‌های میانی از منظر بنده باید یک جریان باشد، باید دارای قدرت عمل جریان‌سازانه و شبکه‌ای باشد و این کار توان گفتمان‌سازی می‌طلبد چون پیش‌بری کاروان عظیم جامعه جز با گفتمان‌سازی ممکن نیست. امروز تشکّل‌های خودجوش زیاد هستند ولی این‌ها حلقه میانی محسوب نمی‌شوند، چون جریان‌ساز نیستند.

حلقه‌های میانی برای جریان‌بودن نیازمند فهم و کنش شبکه‌ای هستند. این مسئله مهمی است که مورد غفلت قرار می‌گیرد، در جریان شبکه‌ای تلقی‌های اشتباهی داریم، یکی از اشتباهات ما این است که فکر می‌کنیم، فالوور و طرفدار شبکه است! گاهی اوقات فکر می‌کنیم مخاطب شبکه است! محفل شبکه است! مثلاً من یک هیئت با دو هزار نفر مخاطب دارم، تخیل می‌کنم که یک شبکه دو هزار نفری دارم! گاهی اوقات فکر می‌کنم روابط شبکه است! ارتباطات شبکه است! در صورتی که در طرح شبکه هیچ‌کدام از این‌ها شبکه نیست ولی همه این‌ها می‌تواند به شبکه تبدیل شود.

برای نمونه اگر روابط خانوادگی را به‌توان به‌نحوی به‌سمت و جهت مقاصد سامان



بدهیم می‌تواند شبکه باشد. مسجوداری الزاماً شبکه نیست، همین که می‌روم مسجد نماز می‌خوانم و این‌ها می‌آیند و اقتداء می‌کنند، ما این را مساوی شبکه می‌دانیم! اگر هیئت وارد ارتباطات منظم، منسجم و هدفمند به سمت جهتی که تعیین می‌کند باشد، آن وقت توانسته این ارتباطات را بازتعریف و بازسازی کند و وارد کنش شبکه‌ای بشود. شرط اصلی شبکه شدن وارد کردن ارتباطات در روابط بین امت و امام است. یعنی مسئله افراد معطوف به جهت‌هایی باشد که نظام مسائل امامت و امت آن را تعیین می‌کند.

## مقام نهم:

### الزام‌های راهبردی برای سامان‌دهی به جریان حلقه‌های میانی

❓ پیرامون نحوه شکل‌گیری و سازمان‌دهی حلقه‌های میانی پرسش‌های مبنایی و مهمی وجود دارد که بخشی از آن به لایه‌های سخت‌افزاری و برخی به لایه‌های نرم‌افزاری بازمی‌گردد، به نظر تان الزام‌های نرم‌افزاری و راهبردی برای سامان‌دهی به جریان حلقه‌های میانی چیست؟

#### ❖ اتخاذ الگوهای راهبردی لازمه سامان‌دهی به جریان حلقه‌های میانی

🕒 بنده به طور کلی پرسش‌هایی را یادداشت کرده‌ام که فکر می‌کنم پاسخ به آن‌ها در مجموع می‌تواند این الزام‌ها را توضیح دهد، اما دو مسئله کلیدی را الان طرح می‌کنم. یکی ضرورت اتخاذ الگوهای راهبردی برای حلقه‌های میانی است. در حال حاضر می‌توان به شش الگوی اصلی اشاره کرد: الگوی اول؛ الگوی مسئله‌شناسی و حل مسئله مردمی که خودش یک الگوی راهبردی تشکیلاتی است، منطق مسئله‌شناسی چیست؟ آیا مسئله شروع است یا استفهام شروع است؟ این‌که اساساً با چه مقدراتی می‌خواهیم مسائل مردم را حل کنیم؟ الگوی دوم؛ الگوی هدایت پایه و سازمان‌دهی جبهه مبتنی بر هدایت است، الگوی هدایت پایه با الگوهای دیگر متفاوت است یعنی اصلاً جنس آدم‌ها روی بحث هدایت تمرکز می‌گیرد، اقتناع فکری مهم می‌شود، داده‌های هدایتی مهم می‌شود، روش‌های هدایتی مهم می‌شود. الگوی سوم؛ الگوی شبکه‌سازی مبتنی بر مرجعیت اجتماعی است، مرجعیت اجتماعی هم چون خود حلقه میانی شأنیت هدایت و پیش‌بری دارد مطرح می‌گردد. الگوی چهارم؛ الگوی جنبش پایه مبتنی بر جنبش اجتماعی است، باز الگوهای جنبش پایه با الگوهای عادی متفاوت هستند و شما را به مدیریت‌های هیجانی‌تر، مدیریت‌های گفتمانی‌تر، مدیریت و سازمان‌دهی‌های بزرگ

اجتماعی حرکت می دهند. الگوی پنجم؛ الگوی تحوّل نظام برنامه ریزی کشور مبتنی بر قدرت مردم و نقش آفرینی مردم است و الگوی ششم؛ الگوی کنش سیاسی عمیق سالم ولی غیرحزبی و غیرژورنالی و غیرسیاست زده هست.

## « بررسی طرح‌ها و طراحان امروز جبهه انقلاب شرط ساماندهی به جریان حلقه‌های میانی

مسئله دوم؛ توجه به طراحان و طرح‌های بزرگ جبهه انقلاب است. در شرایط فعلی افراد یا مجموعه‌هایی با طراحی‌هایی که صورت می‌دهند عملاً هدایت‌های کلی جبهه را در اختیار گرفته‌اند، پس مهم است که بدانیم طراحان بزرگ جبهه امروز چه کسانی هستند؟ و چه طرح‌هایی امروز بر روی میز جبهه وجود دارد؟ برای نمونه طرح‌های محله‌محور، دستگاه‌های مسئله‌محور، بسیج، طرح‌های مطالبه‌گر، طرح‌های پیشرفت و عدالت، دانش‌بنیان‌ها، سلامت، جبهه فرهنگی، اندیشکده‌ها و اتاق‌فکرها، دهه هفتادی، هشتادی‌ها، اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های کلان، نوجوانان، طرح سیاسی از پایین به بالا، تحوّل دانشگاه، نوآوری و ایده‌پردازی، سازمان‌دهی بانوان، عملیات روانی- رسانه‌ای، طرح‌های سیاسی جوان‌گرایانه، شبکه و لشکر مجازی، تحوّل فکری- اندیشه‌ای، سبک زندگی و بقیّه موارد را باید به صورت کلان در یک جا جمع کرد. وقتی کسی که می‌خواهد وارد فضای سامان‌دهی بشود و از این طرح‌ها اطلاعی ندارد فوری می‌گوید؛ راه‌کار امروز ما فقط این است، راه‌کار اصلی امروز انقلاب این است و برایش ما به ازای نهادی و ساختاری هم شکل می‌دهد، پس لازم است که طرح‌ها حتماً دیده شوند.

❓ آن پرسش‌هایی که استقراء کردید حول همین دو موضوع بودند؟

## « شبکه مسائل پیرامون حلقه‌های میانی

🗨️ خیر، بسیار متنوع‌تر هستند. یک سری پرسش‌های مبنایی جهت بخش وجود دارد، یک سری پرسش‌های بنیادی و راهبردی وجود دارد، یک سری پرسش‌های

مصدیقی وجود دارد، یک سری پرسش‌های وضع‌شناسی وجود دارد و یک سری پرسش‌های میدانی وجود دارد، در مجموع یک شبکه مسائلی را درآورده‌ام. این دو مورد جزء همین پرسش‌های بنیادین بودند، ولی پرسش‌های جدی دیگری هم مطرح است برای نمونه؛ نسبت حلقه‌های میانی و هیئت اندیشه‌ورز چیست؟ نسبت حلقه‌های میانی و جریان حل مسئله چیست؟ نسبت حلقه‌های میانی و طرح مبحث آقا در مورد لشکر جوانان مطالبه‌گر چیست؟ نسبت حلقه‌های میانی و جبهه فرهنگی انقلاب چیست؟ نسبت جریان حلقه‌های میانی و گفتمان‌سازی چیست؟ حلقه میانی، میان چیست؟ میان حاکمیت و مردم؟ میان دولت و ملت؟ میان امامت و امت؟ میان حاکمیت و دولت و امام با نهادهای مردمی؟ رفع خلأها به‌خاطر حلقه میانی یا سامان‌دهی حلقه‌های میانی برای زمینه‌سازی طبیعی رفع خلأها، کار تأسیسی یا مدیریتی و جهت‌دهی حلقه‌های میانی موجود، کدام اولویت دارد؟ تصویر و تصوّر از کار؟ تصویر از افق کار؟ تصویر از حلقه‌های میانی؟ تصویر از کاری که قرار است انجام شود؟

پرسش‌های مصداقی مانند؛ آیا پلتفرم‌هایی نظیر فیسبوک و دیجی‌کالا حلقه میانی هستند یا نه؟ آیا سلبریتی‌ها حلقه‌های میانی هستند؟ آیا بنیاد خاتم حلقه میانی است؟ آیا سازمان تبلیغات حلقه میانی است؟ آیا افراد اثرگذار رسانه‌ای مانند سلبریتی‌ها حلقه‌های میانی هستند؟ آیا اصحاب فکر و گفتمان‌ساز حلقه میانی هستند؟ آیا مجامع خاتم نمونه‌ای برای حلقه میانی است؟ آیا نهاد مسجد یا هیئت یک حلقه میانی است؟ آیا نهادهای خیریه، گروه‌های جهادی و کانون تربیتی حلقه‌های میانی هستند؟ نسبت حلقه‌های میانی با تیپ حزب‌اللهی بودن دقیقاً چیست؟ سلب‌های حلقه میانی چیست؟ حلقه‌های میانی چه نیستند؟

پرسش‌های میدانی، مانند؛ جریان حلقه‌های میانی فرد است یا نهاد؟ آیا نهادهای حاکمیتی هم جریان حلقه میانی هستند؟ آیا حلقه میانی فردمحور است؟ آیا فرد خیلی موضوعیت دارد؟ سطوح حلقه میانی ملی است؟ منطقه‌ای است؟ موضوعی است؟ جریانی است؟ یک مجموعه مردم نهاد دقیقاً با چه شاخص‌های میدانی یک حلقه میانی می‌شود؟ آیا حلقه میانی انتفاع دارد؟ آیا جریان‌های کسب‌وکار که امروز



رونق پیدا کرده اند را می توان حلقه میانی اقتصادی-اجتماعی دانست؟ یا جریان های تربیتی که کسب منفعت می کنند حلقه میانی تربیتی هستند؟ برآمدن و خلق حلقه میانی چگونه است و در چه جریانی است؟ آیا غایت رشد مجموعه های مردم نهاد حلقه میانی شدن است؟ آیا مجموعه های مردم نهاد باید حلقه میانی شوند؟ کدام شخصیت ها و نهادها قابلیت بیشتری برای حلقه میانی شدن دارند؟ آیا حلقه میانی نیازمند برنامه ای گسترده برای رشد و تحوّل هستند؟ لاقط در سطح پایین مانند تشکّل های دانشجویی، حلقه میانی چگونه تولید می شود؟ یعنی چه قابلیت هایی لازم است که یک حلقه میانی تولید شود؟ کدام عرصه های دارای خلأ برای حلقه میانی سازی اولویت دارند؟ این پرسش های وضعی شناسانه، مانند وضع شناسی حلقه های میانی تحلیل چیست؟ الان در شرایط امروز جبهه انقلاب چه ضعف هایی در جریان حلقه های میانی دارد؟ حلقه های میانی باید کجا تولید شوند؟ حلقه های میانی در همه عرصه ها هستند؟ در کدام عرصه انقلاب حلقه میانی مناسب داریم و در کدام عرصه ها دست انقلاب پُر نیست؟

## مقام دهم:

### چالش‌ها و موانع حلقه‌های میانی

❓ **طبعاً وقتی صحبت از تحوّل در حکمرانی خواهد شد چون وارد محدوده قدرت و سیاست می‌شویم معادلات به شدت تغییر خواهد کرد و چالش‌ها برای جریان‌های خودجوش متفاوت خواهد شد. اصلی‌ترین چالش‌های پیش‌روی حلقه‌های میانی را چه می‌دانید؟**

#### ❖ شکست پروژه حلقه‌های میانی در صورت عدم تعریف دقیق مأموریتی

❓ **حلقه‌های میانی اگر روی مأموریت‌ها نزنند، اگر روی مسئله محوری، عملیات محوری، مأموریت محوری، تکلیف محوری عمل نکنند و جمع بما هوجمع، سازمان بما هوسازمان، سازمان دهی بما هو سازمان دهی برای آن اصالت پیدا کند و بگوید این اصل است سپس برایش مأموریت بار می‌کنیم، هم تجربه نشان داده که شکست می‌خورد و هم دانش کار تشکیلاتی نشان می‌دهد که قطعاً شکست خواهد خورد، اگر برای حلقه‌های میانی مأموریت تعریف نشود، دچار بحران اصالت سازماندهی می‌شویم و دوباره همایش‌ها و سازماندهی حلقه‌های میانی به رخ‌نمایی می‌پردازند.**

#### ❖ بازیگری نادرست سازمان‌های انقلابی چالشی برای بارور شدن حلقه‌های میانی

یکی از چالش‌های حلقه‌های میانی، بازیگری نادرست سازمان‌ها است؛ متأسفانه خیلی از سازمان‌ها با فهمی غلط، خود را حلقه میانی می‌دانند و می‌گویند بودجه‌های حلقه‌های میانی را به من بدهید، الان چالش ما با سازمان تبلیغات این است که می‌گوید حوزه هنری حلقه میانی است، مثلاً بسیج دانشجویی می‌گوید حلقه میانی

من هستم و بودجه‌ها را به من برسانید، یعنی ما یک چالشی داریم که سازمان بسیج و سازمان قرب بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام در لایه‌های مجامع پایین دست و مردمی‌شان مدعیان اصلی حلقه‌های میانی شده‌اند و در نتیجه آن جریان حمایتی و حاکمیتی را به سمت خودشان می‌کشند، می‌گویند بودجه‌ها را به من بدهید و اگر می‌خواهید به حلقه‌های میانی کمکی بکنید ما در خدمت هستیم.

### « نقش سلبریتی‌های حزب‌اللهی در به روزمرگی کشاندن جریان‌های خودجوش

یکی دیگر از موانع مهم، رسانه‌زدگی در جبهه انقلاب است که سبب شده تا سلبریتی‌های تبلیغی، اندیشه‌هیئت‌ی یونانی و غیره جای حلقه‌های میانی را بگیرند و نقش هدایتی آن‌ها را عهده‌دار شوند. این عارضه، جبهه را به جای فهم عمیق حکمرانی نوین و به جای اتخاذ شیوه درست تأثیرگذاری بر مدیریت کشور درگیر سیاست سخیف روزمره می‌کند و آن را به کنش‌های نامطلوب می‌کشاند، حلقه‌های میانی چالشی عمیق با این نگرش دارند و غالباً به دام این وضعیّت گرفتار می‌آیند. برای نمونه در فضای انتخابات، این نگاه کنش سیاسی و رسیدن به دولت جوان حزب‌اللهی را اولویّت جبهه می‌داند در صورتی‌که اندیشه راهبردی آقا می‌خواهد از مسیر تحوّل جریان‌های خودجوش و قیام جوانان متعهد و تبع آن شکل‌گیری حرکت عمومی جامعه، زمینه برای به کار آمدن دولت جوان حزب‌اللهی فراهم آورد.

### « لزوم طراحی الگوهای تشکیلاتی حلقه‌های میانی منطبق با کارکردهای

#### متوقع و بایسته‌های امروز جهان اسلام

یکی از موانع همیشگی در پیش پای جریان‌های تشکّلی مسئله الگوی تشکیلات است، چون ذات حرکت این مجموعه‌ها حرکت انسانی است، نیازمند به الگوی دقیقی هستند. ترسیم این الگوی تشکیلات باید منطبق بر وضع زمانه، مبتنی بر ویژگی‌ها و کارکردها متوقع از حلقه‌های میانی با توسّل به الگوهای موفق در ایران و در نقاط دیگر جهان اسلام در کنار دیگر بایسته‌های تشکیلاتی بیانیه گام دوم باشد. این اتفاق بسیار ناپسندی خواهد بود که به جای رویکرد تحوّل‌ی به این مفهوم اثربخش

و تحوّل‌آفرین، آن را امضای وضع حاضر و کارکردهای حاضر کنیم، با این جفا نه می‌توان حرکت عمومی ایجاد کرد و نه می‌توان در مدیریت کشور دخالت کرد، بیانیه گام دوم رساله جهادی برای قیام تحوّل است و به تناسب خود نیازمند الگوهایی برای سامان‌دهی به مجموعه انسانی هدف‌دار است. اصلی‌ترین مخاطب بحث حلقه‌های میانی هم همین تشکّل‌ها بوده‌اند و تشکّل‌های دانشجویی پیشانی حرکت جریان‌های میانی هستند، یعنی آن چیزی که از حیث تحلیل مخاطب برداشت می‌شود این است که مهم‌ترین مخاطب طرح این بحث تشکّل‌های دانشجویی است، در درجه دوم به‌خاطر مخاطب در بیانیه گام دوم جهادی‌ها، هسته‌های جهادی و دانش‌بنیان هم موضوعیت جدی دارند، پیشتازی و پیشانی‌بودن تشکّل‌های دانشجویی به دو دلیل عمده راهبردی در اندیشه امام و آقا است، نخست دانشگاه مبدأ تحوّل است، دوم نقش کلیدی این مجموعه‌ها در مسیر عدالت‌خواهی است.





## دکتر هانے ایرانمنش

- روایت نادرست از سابقه شکل‌گیری جریان‌های خودجوش و مردمی
  - تقویت ذهنیت‌های مردم پایه در پی نارسایی نهادهای حاکمیتی
  - عدم اتصالات مردمی عامل ناکامی دولت انقلابی در ایجاد تحولات بنیادین
  - سازمان ملی جوانان؛ ایده‌ای برای ایجاد جریان‌های بزرگ اجتماعی
  - ضرورت سامان‌دهی به یک جبهه مردمی؛ اصلی‌ترین راهبرد در حلقه اول خاتم‌الاولیاء
- عوامل زمینه‌ساز برای حرکت به سمت نهضت‌های مردمی**
- وابستگی تحقق دولت اسلامی به گفتمان پیشرفت
  - تکنوکرات شدن حزب‌اللهی‌ها در صورت عدم وجود نرم‌افزار حکمرانی اسلامی
  - اولویت یافتن نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت
  - نظریه دولت مقتدر و کارگزار؛ ایده آرمانی ایرانیان برای حل مسائل
  - فهم بوروکراتیک از مقوله ولایت، مانعی بر راه تشکیل دولت اسلامی
  - میدان دادن به اراده مردم، محور تفکیک مدیریت‌ها در انقلاب اسلامی
- تغییر نگاه مقام معظم رهبری به نظریه دولت**
- تقلیل مأموریت‌های حاکمیت به هدایت و نظارت
  - میدان‌داری لایه میانی در پی انسداد ساختارهای رسمی
- سرمایه‌گذاری راهبردی مقام معظم رهبری در جهت تشکیل حلقه‌ها میانی**
- فرصت انقلاب اسلامی در پسانشنال state
  - حرکت تحولات ارتباطی دنیا به سمت از هم‌گسیختگی در نظام nation state
- تحوّلات حکمرانی در جهان و لزوم حکمرانی نوین**
- حلقه‌ها میانی؛ ایده میان‌بر ما به سمت دولت اسلامی
  - تقلیل حلقه‌ها میانی به تشکّل‌های خودجوش مردمی
  - لزوم طراحی کارکردی حلقه‌ها میانی بر اساس نیازمندی‌های گام دوم انقلاب
  - ابعاد سه‌گانه در به سرانجام رسیدن فرآیند تحوّل در حکمرانی
  - تعریف جریان حلقه‌ها میانی در میان نظریه‌های تحوّل حکمرانی
  - تحوّل در حکمرانی مدرن‌ترین نظام اولویت‌های حلقه‌ها میانی
- معتادار شدن حلقه‌ها میانی در افق حاکمیت نوین**



<ul style="list-style-type: none"> <li>■ وقوع انسداد در عقانیت انقلاب و عدم قدرت در حل مسائل میدانی</li> <li>■ شکوفایی عقانیت انقلابی از رهگذر تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورز</li> <li>■ میانی‌بودن حلقه‌ها میانی به مثابه گره‌زدن میدان عمل و نظر انقلاب</li> <li>■ کارویژه جریان حلقه‌ها میانی برای تبدیل رابطه تشکیلات انقلابی به یک شبکه مغز با مغز</li> <li>■ کارویژه حلقه‌ها میانی برای ایجاد شبکه عقانیت انقلابی و خروج متفکرین از وضعیت ایستایی</li> <li>■ عدم تعارض فراگیر بودن حلقه‌ها میانی با کارکرد اندیشه‌ورزی در آن‌ها</li> </ul>	<p>حلقه‌های میانی راهی برای برون رفت از انسداد در عقانیت</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ ریشه‌یابی قشری‌سازی اجتماعی در اندیشه‌های اشتباه اخلاقی - عرفانی</li> <li>■ برداشت‌های غلط ایدئولوژیک از قواعد ظاهری تبیین</li> <li>■ خلط میان مردم نهادبودن و مردمی‌بودن در جریان جبهه‌سازی فرهنگی</li> <li>■ نیازمندی به ائت پیشران در خلق تحولات بزرگ اجتماعی</li> <li>■ لزوم ارائه راه‌کارهای اعتدالی برای ایجاد تحوّل در مردمی‌سازی حلقه‌ها میانی</li> <li>■ خودآگاهی حلقه‌ها میانی نسبت به پیش‌ران‌بودن لازمه حرکت در مسیر مأموریت‌تمدّنی</li> </ul>	<p>نقش حلقه‌های میانی در تقویت شکاف هویتی و ایجاد یک طبقه جدید حزب‌اللهی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ حلقه‌ها میانی نقطه اتصال در نظام ائت - امامت</li> <li>■ تحوّل خواهی و مردمی‌بودن؛ دو تفاوت اصلی میان ساز آن‌ها با نهادها</li> <li>■ تقسیم‌بندی حلقه‌ها میانی بر اساس نظام ارتباطات اجتماعی</li> <li>■ تأثیر فهم مدیریتی از حلقه‌ها میانی در کشاندن دستگاه‌های بوروکراتیک</li> <li>■ به میدان نظام ائت - امامت</li> <li>■ حلقه‌ها میانی؛ فرصتی برای بازسازی نظریه بسیج</li> <li>■ وارد کردن ارتباطات در روابط بین ائت و امامت؛ شرط اصلی شبکه‌سازی</li> </ul>	<p>حلقه‌ها میانی، میانه‌ای در نظام ائت - امامت یا نظام دیوان‌سالاری - ملت</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ اتخاذ الگوهای راهبردی لازمه سامان‌دهی به جریان حلقه‌ها میانی</li> <li>■ بررسی طرح‌ها و طراحان امروز جبهه انقلاب شرط سامان‌دهی به جریان حلقه‌ها میانی</li> <li>■ شبکه مسائل پیرامون حلقه‌ها میانی</li> </ul>	<p>الزامات راهبردی برای سامان‌دهی به جریان حلقه‌های میانی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ شکست پروژه حلقه‌ها میانی در صورت عدم تعریف دقیق مأموریتی</li> <li>■ بازیگری نادرست سازمان‌های انقلابی چالشی برای بارورشدن حلقه‌ها میانی</li> <li>■ نقش سلبریتی‌های حزب‌اللهی در به روزمرگی کشاندن جریان‌های خودجوش</li> <li>■ لزوم طراحی الگوهای تشکیلاتی حلقه‌ها میانی منطبق با کارکردهای متوقع و بایسته‌های امروز جهان اسلام</li> </ul>	<p>چالش‌ها و موانع حلقه‌ها میانی</p>







دکتر روح الله ایزدخواه



## « معرفی

دکتر روح الله ایزدخواه متولد سال ۱۳۵۷ کارشناسی ارشد MBA، دانشگاه صنعتی شریف و دارای مدرک دکترای مدیریت تکنولوژی از دانشگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه، متخصص در زمینه‌های اشتغال، تولید، توسعه روستایی و پیشرفت منطقه‌ای می‌باشد.

ایشان هم اکنون نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، رئیس هیات مدیره و مدیرعامل اندیشگاه توسعه منطقه‌ای فناوران و مشاور و معاون اتحادیه سراسری تعاونی‌های صنایع پایین دستی پتروشیمی و همچنین ۱۵ سال مشاوره، تدوین استراتژی و سیاست پژوهی در دستگاه‌های دولتی در معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری (دفتر همکاری‌های فناوری، مرکز سیاستگذاری، ستاد توسعه فناوری نانو)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (دفتر صنعت، دفتر آمایش سرزمین، دفتر الگوی اسلامی ایرانی)، وزارت صنایع و معادن (معاونت برنامه‌ریزی، سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران، سازمان مدیریت صنعتی، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران)، وزارت نفت (شرکت ملی صنایع پتروشیمی) و وزارت اقتصاد و دارایی (سازمان سرمایه‌گذاری خارجی، بورس کالای ایران) می‌باشند.

از تألیفات ایشان کتاب «از سیاست اقتصادی تا سیاست صنعتی» پیرامون نقد و بررسی استراتژی صنعتی دولت آقای خاتمی و کتاب «سیاست فناوری و تشویق بازار» پیرامون نظریات نسبتاً جدید تکاملی درباره سیاست‌گذاری فناوری و نوآوری است.

سابقه تدریس ایشان نیز تدریس در درس اقتصاد فناوری، برای دانشجویان کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و صنعت و درس فرهنگ و مدیریت جهادی، برای دانشجویان ارشد و دکترا، دانشگاه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم قم می‌باشد.

## « واژگان کلیدی

عدم کارکرد نهادی گروه‌های جهادی • نپرداختن گروه‌های جهادی به اولویت مردم • مأموریت‌گرایی جهادی • توانمند سازی گروه‌های جهادی • ایجاد حلقه‌های میانی مستقل • آوردن توده‌های متنوع مردم به میدان • آفت یکسان سازی مردم • نهادسازی راه مردمی سازی • سازمانی شدن، خطر تکنوکراسی • فرهنگ مدیریتی جهادی • فرهنگ بروکراتیک سازمانی • تحول نسلی • تورم سازمانی • تمرکز زدایی از ساختارها • فرهنگ سازی لازمه جهاد • تئوری توسل به مردم • کارآمدی حداکثری حاکمیت مردمی • حل مردمی مسائل تخصصی • خوشه‌های صنعتی • عاملیت مردم با زمینه سازی دولت • تضاد منافع • دولت حداقلی • فعال کردن موضع مردم در حل مسائل • ضعف دولتی • پیشرفت بخش‌های مردمی • اقتصاد شبکه‌ای • ناکارآمدی مدیریت متمرکز دولتی • سیاست تأمین دولتی • ناکارآمدی چندوجهی دولت • اعتبار دادن به حضور مردم • توزیع اختیارات به استان‌ها • عاملیت متمرکز دولتی • بلوغ مسئله شناسی در انقلاب • واضح بودن نظام مسائل • بازنگری اولویت‌ها با عاملیت مردم • شبه دولتی شدن حلقه‌های میانی • حکمرانی چندعاملی • انتفاع مردم از عاملیت مردمی • عدم واسطه‌گری حلقه‌های میانی



## مقام اول:

### آسیب‌شناسی جریان گروه‌های جهادی

❓ شما در گفتارهایتان به ضرورت نهادسازی مردمی اشاره‌های مکرر داشته‌اید، امروز گروه‌های جهادی یکی از فراگیرترین نهادهای مردمی قلمداد می‌شوند، لطفاً دیدگاه خودتان را پیرامون الگوهای راهبردی این پدیده بفرمایید.

« بی‌توجهی گروه‌های جهادی به حل مسائل کشور؛ به دلیل رها شدن کارکرد نهادی این گروه‌ها

🗣️ یکی از ایرادهای فعلی گروه‌های جهادی این است که کارکرد نهادی خودشان را با کارکرد عملیاتی جابه‌جا کرده‌اند، یعنی به خروجی‌های عملیاتی چسبیده‌اند، البته این‌ها صفر و یک نیستند، یعنی می‌شد که هم عملیات کرد و هم کارکرد نهادی را حفظ کرد، منتها نیروهای جهادی فعلی صرفاً به خروجی عملی کار چسبیده‌اند، که البته خود آن خروجی هم محل ایراد است، یعنی هدف‌گیری‌شان ناظر به حل مسئله کشور نیست!

« حضور مردم در صحنه‌ترین فرمول در اقدامات جهادسازندگی

به نظر ما درحالی‌که در تجربه جهادسازندگی، گروه جهادی یا آن جهادگر از ابتدا با فرمول حضور مردم در صحنه کار خود را شروع می‌کند، یعنی وقتی که پای مسئله می‌رود از ابتدا، دست فرمانش آماده‌سازی صحنه برای ایفای نقش مردم است، در همان عکس اسکناس‌های ۲۰ تومانی کاملاً این رویکرد مشخص است، از تعداد نیروهایی که در عکس حضور دارند، دو نفر جهادی و مابقی مردم بومی هستند. الان گروه جهادی این‌طور نیست! گروه جهادی می‌گوید؛ برویم به مردم خدمت

کنیم، یعنی یک کاری بکنیم که مردم منتفع بشوند، حالا عمرانی، بسته معیشتی، فرهنگی و یا هر چیزی که به انتفاع مردم مربوط می شود و در همین زمینه هم مشکل این است که الگو انتفاع را هم خودشان بدون قرائت مردم، انتخاب می کنند. یعنی از مردم نمی پرسند که مشکل شما چیست؟ اولویت تان چیست؟ البته دوستان جهادی پاسخ خواهند گفت که؛ ما اتفاقاً اول شناسایی، پرس و جو و بررسی می کنیم، درحالی که اساساً شروع مسئله از مردم نیست و اجازه نمی دهند خود مردم تصمیم بگیرند و بیشتر تصمیماتشان با تمرکز بر امکانات خودشان است.

## « تشخیص اولویتهای نیاز از سوی مردم؛ راهبردی برای مردمی سازی فرآیند حل مسئله

وقتی گروه های جهادی وارد یک منطقه می شوند بیشتر تصمیم انتفاعی خود را گرفته اند و فقط برای سبک تخصیص آن از مردم استعلام می گیرند. می خواهند بر اساس امکاناتشان یک خانه بسازند، می روند ببینند برای چه کسی بسازیم؟ آن را فقط می پرسند! فقیرترین خانه ای که در این روستا هست برای چه کسی است؟ برای همان می سازیم! درحالی که وقتی شما به ظرفیت مردم متکی باشی، اجازه می دهید این که اولویت کجا است را خود مردم تصمیمش را بگیرند و تشخیص بدهند. حالا شیوه انجام کار آن یک بحث دیگری است، مثلاً اگر ما تشخیص دادیم که مشکل در دلالی کشاورزی است، این که با چه شیوه ای این را می خواهیم حل کنیم، این یک بحث تخصصی و فنی می شود، و ممکن است مردم خودشان بگویند دولت از ما بخرد! در هر صورت این جا کار تخصصی می خواهد و کار فنی و دانشی لازم دارد ولی باید اجازه بدهیم، اولویت نیاز را خود مردم تشخیص بدهند و تصمیم بگیرند.

## « عدم تطبیق کارکردهای حلقه های میانی بر گروه های جهادی فعلی

با همین شیوه و ادله استدلال می کنیم که خیلی از گروه های جهادی به حاشیه پرداخته اند، چرا؟ چون واقعاً اولویتهای مردم کمتر مورد توجهشان بوده است، زیرساخت هایی که دوستان در کار جهادی انجام می دهند، عموماً نیاز و مسئله واقعی

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

مردم نیست! به این دلیل اتفاقاً می‌خواهم بگویم که گروه‌های جهادی فعلی، حلقه میانی نیستند! نه تنها گروه جهادی، سایر هسته‌های مشابه، کانون‌های فرهنگی هنری مساجد، اندیشکده‌ها و مؤسسات خیریه، اغلب این هسته‌هایی که امروز به آن‌ها هسته‌های خودجوش یا جهادی می‌گوییم، این‌ها کارکرد حلقه میانی را ندارند.

مقام دوم:

## تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی

❓ چرا این هسته‌ها و گروه‌ها کارکرد حلقه‌های میانی را ندارند؟ به هر ترتیب دغدغه حل مسائل به شیوه مردمی را که دارند!

« بی‌توجهی به خواست حاکمیت و نیاز مردم؛ اصلی‌ترین نقطه تمایز گروه جهادی از حلقه میانی

🗨️ چون حلقه میانی اسمش رویش هست، میان حاکمیت و مردم تعریف می‌شود. یک ضلع حاکمیت است و یک ضلع مردم‌اند، این گروه‌ها قریب به اتفاق، نه چندان توجهی به حاکمیت و خواست حاکمیت دارند و نه چندان اولویت‌سنجی در نیاز مردم دارند، خودشان برای خودشان یک کارکردی تعریف کردند، و خروجی کارکرد را می‌برند به مردم تقدیم می‌کنند، ممکن است که به حاکمیت هم تقدیم کنند، ممکن است که گروه جهادی برای آن کارکردی که خودش تشخیص داده است، در خدمت حاکمیت هم باشد، که می‌تواند انجام بدهد.

« فرمان‌های نهضتی ولی امر؛ منشأ مأموریت‌مداری گروه‌های جهادی

لذا اولین چیزی که از آن غفلت می‌شود، مسئله مأموریت است. این گروه‌ها مأموریت‌مدار نیستند، یعنی معلوم نیست که کدام نقطه را می‌خواهند فتح کنند و چه مسئله‌ای را نهایتاً قرار است، برای حاکمیت حل کنند، این البته مقصّر اولش خود حاکمیت است که از این ظرفیت استفاده نمی‌کند و برای این گروه‌ها مأموریت تعریف نمی‌کند، پس این مشکل اول به خود حاکمیت برمی‌گردد. شما چرا برای چند هزار نیروی جهادی مأموریت تعریف نمی‌کنید؟ مثلاً بگوید امسال اولویت این است

که مشکل لجستیک کشاورزان در حمل محصولات غذایی حل شود، یا مثلاً امسال به موضوع خشک‌سالی بپردازید، اصلاً همچنین مأموریتی را هیچ‌کس برای این ظرفیت‌ها تعریف نمی‌کند، درحالی‌که شما در سبک حضرت امام می‌بینید که وقتی این حرکت‌ها شکل می‌گرفت، مأموریت هم به آن‌ها می‌دادند، برای مثال معروف است که امام، در یک سال، نهضت دروگری را اعلام کردند! امام یک سال نهضت مسکن‌سازی یا سوادآموزی را اعلام عمومی کردند. آقا هم در یک سال نهضت مبارزه با خام‌فروشی را طرح کردند، این‌ها همه مأموریتی است که ولی‌امر برای حرکت‌های جهادی و مردمی تعریف می‌کند. این مأموریت‌ها نباید به حاشیه برود و نادیده گرفته بشود! اصلاً جهادی بدون مأموریت معنا ندارد، جهادی به معنای رزمنده و مبارز بودن است و این رزمندگی بدون مأموریت بی‌معنا است. کسی که به تو این وجاهت را داده، و تو را جهادگر کرده است، هیچ مأموریتی به تو نداده است؟! البته این نافی تبعات فردی مثبت برای جهادگران نیست، این فرد ساخته می‌شود و مشکلات را از نزدیک می‌بیند، ما این اثرات را نفی نمی‌کنیم، اما اساساً بحث ما این نیست که آیا اشخاص با حضور در این حرکت‌ها منتفع می‌شوند یا خیر؟ چرا هست!

❓ آیا گروه‌های جهادی می‌توانند به حلقه میانی تبدیل بشوند؟

## « دو دیدگاه پیرامون امکان تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی

🕒 وقتی که ما کارکرد نهایی این گروه‌های خودجوش به اصطلاح جهادی را نمی‌بینیم، یعنی نمی‌دانیم که این‌ها برای حل چه مسئله‌ای وارد شدند و کجای پازل حاکمیت را می‌خواهند پر بکنند، لذا از کارکرد حلقه میانی هم دور می‌مانند و مأموریتی هم نخواهند داشت، ولی آیا برای رفتن و عزیمت به طرف حلقه‌های میانی باید خود این گروه‌ها به حلقه میانی تبدیل بشوند؟ یا لازم است ما یک حلقه میانی برای رفع عیب‌ها طراحی بکنیم؟ این شاید محل بحث باشد و شاید الان جواب قاطعی هم نداشته باشیم. آیا امکان تبدیل این گروه‌ها به حلقه میانی هست؟ بعضی از دوستان می‌گویند که نه! بعضی می‌گویند که می‌شود! بعضی‌ها می‌گویند که گروه جهادی بر همین قالب



شکل گرفته است و نباید دستشان زد و بگذارید بر همین منوال جلو بروند، کارشان را انجام بدهند و یک نفعی هم گوشه کار به کشور و جامعه می‌رسانند و خودشان هم تربیت می‌شوند. این‌ها را حفظ کنیم و برای ایجاد حلقه میانی فرآیند مستقلى را ترتیب بدهیم! بعضی‌ها می‌گویند که نه! باید همین‌ها به حلقه میانی تبدیل بشوند، اگر این‌ها توانمند نیستند، توانمندشان کنیم و با آموزش، نیروهایشان را ارتقاء بدهیم، کارکردهایشان را تغییر بدهیم و سازماندهی‌هایشان را در راستای حل مسائل واقعی حاکمیت تغییر بدهیم.



## مقام سوم:

### کارکردهای حلقه‌های میانی

❓ پیرامون کارکردهای حلقه میانی چند قید را تا الان مطرح کردید، یکی بحث مأموریت داشتن، دوم رویکرد حل مسئله داشتن است که یا مسئله حاکمیت یا مسئله مردم را مأموریت خود قرار بدهند، اگر قیود دیگری هم هست، بفرمایید؟

#### ❖ کارویژه اصلی حلقه‌های میانی؛ به میدان آوردن مردم برای مشارکت در عرصه جهاد

🕒 کارکرد اصلی حلقه‌های میانی، به صحنه آوردن مردم برای مسئله‌ای است که حاکمیت روی آن دست گذاشته است، لذا کارویژه حلقه میانی این است که بتواند مردم را برای حل مسئله‌ای که حاکمیت برایش مهم است، به صحنه اقدام و عمل بیاورد. البته این که ما می‌گوییم که حاکمیت تعیین‌کننده باشد، منظورمان ولایت است و تعیین موضوع جهاد، شأن ولی امر است، شأن دولت یا مجلس نیست، ولی امر جهاد را تعریف می‌کند و به آن اعتبار می‌بخشد و در مرحله بعد دولت یا مجلس نقش پشتیبانی دارند، دولت و مجلس ابتدا به ساکن، حق تألیف عرصه جهادی را از طرف خودشان ندارند! باید ولی امر تشخیص بدهد که چه عرصه‌ای، عرصه جهادی است؟ هر عرصه‌ای که جهاد نیست، و آلا که می‌شود مثل زمانی که در تهران برای مبارزه با موش فاضلاب، شهرداری فراخوان جهاد داد.

#### ❖ حفظ تنوع مردمی؛ شاخصه‌ای برای تمییز حلقه میانی از سایر حرکت‌های

#### اجتماعی

ارزش قائل شدن برای تنوع مردم، شاخصه دیگری است که من برای حلقه میانی تعریف می‌کنم؛ به صحنه آوردن مردم نباید با یکدست‌سازی و یکسان‌سازی جامعه

ملازم گردد. این موضوع، این قدر مهم است که می‌تواند به عنوان شاخص کلیدی برای تمیز حلقه‌های میانی از حرکت‌های دیگر لحاظ شود. وقتی قرار است مردم به صحنه بیایند، باید توجه داشت که مردم، نه کارمند هستند و نه مزدور هستند و نه نظامی‌اند که بشود آن‌ها در طی یک عملیات یکسان و یکدست‌شان کرد. همان‌طوری که به مردم توده بی‌طبقه می‌گویید، باید اجازه داد که توده‌ای وارد یک موضوع بشوند، وقتی که توده‌ای شدند، با مدل‌های سازمانی و رسمی و حاکمیت تفاوت خواهند شد. مردم عزاداری اباعبدالله علیه السلام را به شیوه خودشان می‌کنند! دولت هم ممکن است که عزاداری اباعبدالله بکند، ولی شیوه مردم برای خودشان انجام می‌دهند.

## « تذکر رهبری برای عدم یکسان‌سازی و یکدست‌سازی مردم از سوی جبهه فرهنگی انقلاب

آقا اخیراً در توصیه‌هاشان به امثال حاج حسین یکتا، رعایت حفظ این تنوع را تذکر داده‌اند و گفته‌اند که بگذارید مردم هرطور که دلشان می‌خواهد در این حرکت‌ها مشارکت داشته باشند، تابلوهای خودشان را بزنند و شما مداخله نکنید. شکل و شمایل مردم را تغییر ندهید! چرا این را می‌گویید؟ چون از این طرف مثلاً نهادی مثل بسیج - که به نظر ما اساسی‌ترین حلقه میانی می‌توانست باشد - به آفت یک دست‌سازی و یکسان‌سازی حرکت‌ها دچار شده است، درحالی‌که بسیج از جنس مردم است و بسیج نباید یک نهاد نظامی تلقی شود، قرآن تفاوت‌های مردم را به رسمیت می‌شناسد، لذا شما می‌بینید که در عزاداری اباعبدالله هر گروهی، قومی، قبیله‌ای به رنگ و لعاب خودش عزاداری می‌کند، و حرکت اسلام هم مانع این نشده است و فقها و مراجع هیچ‌وقت نگفته‌اند که این اشتباه و خطرناک است و باید جلوی‌ش را بگیرید! ما باید برای تفاوت‌ها، سلاقی، تنوعات و ابتکارات مردمی اصالت قائل بشویم، از این روستا تا آن روستا باید مدل تعاملی فرق بکند! پس این‌که ما بیایم از مرکز مدل‌های یکسان و شیوه‌نامه‌های یک‌دست و دقیق به گروه‌های مردمی و جهادی ابلاغ بکنیم، این خلاف مردمی شدن است!



## « مشی ارزشی، خلاقانه و غیربوروکراتیک؛ وجه تمایز حرکت نهادی از حرکت سازمانی

این رویکرد، برخلاف روند بوروکراسی دولتی است، در بوروکراسی سیاست‌ها بر مدار وظیفه سازمانی است. یعنی نه تنها به شما می‌گوید که چه کاری را انجام بده بلکه چگونگی انجام آن را نیز به تو دیکته می‌کند! ولی این حرکت مردمی این‌گونه رفتارها را اصلاً بر نمی‌تابد، لذا چگونگی انجام باید به مردم سپرده شود، وقتی می‌گوییم کار مردمی باشد، یعنی باید خلاقیت محور باشد، یکسان‌سازی مرگ خلاقیت است. عمدتاً دلیل یکسان‌سازی را کنترل مطرح می‌کنند به هر حال ممکن است که در شیوه انجام کارها انحرافات یا ضدا ارزش‌هایی رخ بدهد، در عزاداری هم ممکن است که ضدا ارزش‌هایی رخ بدهد ولی چاره‌کار یکدست‌سازی نیست، این آفتش بسیار بزرگ‌تر است! این‌که باید مراقبت کنیم که چگونه ارزش‌ها جاری باشند و حرکت‌های مردمی دچار قشری‌نگری نشود، آن راه دیگری دارد و راهش هم فرهنگ است. ما عزاداری اباعبدالله علیه السلام را باید با فرهنگ ناب حسینی اصلاح بکنیم، لذا شهید مطهری می‌آید، درخصوص انحرافات عزاداری عاشورا حرف می‌زنند، این با یک کار فکری، فرهنگی حل شدنی است. اساساً تفاوت حرکت نهادی با حرکت سازمانی در این است که ارزش‌ها، مسیرکار را تعیین می‌کنند، ولی در حرکت سازمانی دستورالعمل‌ها، بخش‌نامه‌ها و تصمیم‌های مدیریتی اثرگذار است.

◆◆ مقام چهارم: ◆◆

## مقایسه کارکرد نهادی و سازمانی در حلقه های میانی

❓ در نوشته های شما دغدغه نهادسازی بسیار جدی بود، یعنی نهادسازی به عنوان یکی از راهکارهای شما برای مردمی سازی فرآیندها مطرح شده بود، این پیشنهاد با جلوگیری از یکدست سازی چگونه قابل جمع است؟

### « نهادسازی به منزله ایجاد یک نظام رفتاری یا ارزشی

❷ نهاد یک فرآیند اجتماعی است، نهاد یک ساختار نیست، که بگوییم با نهادسازی یک الگو واحد را به جامعه دیکته کنیم و لازم باشد، مردم از آن تبعیت کنند، نهاد، سازمان هم نیست که بگوییم مردم ذیل یک سازمان بیایند و تابع مقررات و قوانین آن باشند. نهاد؛ یک روال، عرف و نظام ارزشی است، یک نظام ارزشی مدون و یک رفتار جاافتاده است، برای نمونه؛ خمس دادن یک نهاد است، به اصطلاح اقتصادی، خمس یک نهاد اقتصاد اسلامی است، یک قاعده، یک رفتار، یک رویه است. یا مثلاً می‌گوییم که حرکت اربعین، پیاده روی اربعین، یک نهاد است، دسته عزاداری یک نهاد است. این نهادها از کجا می‌جوشند؟ این‌ها از تخیل ما نمی‌جوشد، این‌ها در میدان کشف می‌شود، حضور مردم در میدان اسباب کشف این نهادها هستند. بعضی موارد هم نهادی مانند اعتکاف را مرجعی مثل دین طراحی می‌کند و سپس مردم پیرو این حرکت می‌شوند، لذا می‌تواند هم‌زمان تأسیسی و اکتشافی باشد.

### « به میدان آوردن مردم؛ هدف اصلی از نهادسازی

منظور از نهادسازی بیشتر برای به میدان آوردن مردم است، مثلاً جشن نیکوکاری، حرکتی است که موجب می‌شود رفتارهایی خلق کنیم برای آن‌که مردم راهشان باز

شود، یا مثلاً جهاد سازندگی برای کمک مردمی به جبهه‌ها، مکان‌هایی را کنار مساجد تعبیه کرد و برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی اختصاص داد، لذا باعث شد مردم برای کمک به جبهه‌ها شرطی شدند.

### « سازمانی‌کردن، روش تکنوکرات‌ها برای مقابله با حرکت‌های مردمی و جهادی

کمیته امداد چه کار می‌کند؟ می‌آید سازمان می‌سازد! اشتباهی که الان کمیته امداد را از مسیر نهادی خودش خارج کرده است همین نکته است، کارمند خودش را می‌فرستد که به سراغ مردم برود، مگر این همه خیریه در کشور نیست؟! تو چرا نمی‌آیی از قبل این خیریه‌ها به مردم کمک برسانی؟ نتیجه این می‌شود؛ توّم سازمانی! الان یکی از معضلات کمیته این است که به اعضایش معادل کل کمکی که به مردم می‌کند، حقوق می‌دهد، یعنی همین الان سازمان کمیته امداد را تعطیل کنیم، کمک به مردم دو برابر می‌شود! به حساب خود مردم بریزیم، مردم دو برابر گیرشان می‌آید! چرا؟ چون کمیته امداد سازمانی شده است و نکته مهم این است که پشت این تغییرات، حرکت خطرناک تکنوکرات‌ها بود که آمدند و حرکت‌های جهادی را یکی یکی زمین زدند، آن نهادهایی که نتوانستند منحل کنند را سازمانی کردند، نهضت سوادآموزی را سازمانی کردند، کمیته امدادی را سازمانی کردند، بسیج را سازمانی کردند.

رسیدگی، حمایت و نظارت درباره عملکرد نهادها، نیاز به سازمان ندارد؟

### « لزوم تحفظ بر ماهیت نهادی و فرهنگ مدیریت جهادی در روند سازمان سازی

بینید جهادسازندگی اصیل اول انقلاب، یک عده قلیل جهادگر کادری داشت و یک عده کثیری از نیروی مردمی و خودش هم به عنوان عمل‌گرهای اصلی آن بوده‌اند. سازمان‌های دیگری هم داشته، مثل سازمان پشتیبانی جنگ، سازمانی بوده که در دل جهاد سازندگی ساخته شده است، خانه‌های بهداشت از دل جهاد سازندگی خلق شده است، یعنی جهاد خودش سازمان سازی هم کرده است، ولی این سازمان‌ها ذیل نهادی بودن جهاد بوده است، نه بالادستش باشد. نکته مهم‌تر فرهنگ مدیریتی جهاد

است، در فرهنگ مدیریتی جهاد این قدر ارزش‌های مستقیم حضور داشته که اصلاً رویه‌های سازمانی ملاک نبوده است، مثلاً این‌که حتماً برای گرفتن امکانات، باید یک سلسله مراتب کاغذی بازی طی شود، اساساً چنین فرهنگی وجود نداشته است.

❓ به نظر می‌رسد دو سیاست را می‌توان درپیش گرفت، یکی این که ما روی احیای جهاد سازندگی و بسیج سرمایه‌گذاری کنیم، کارکرد نهایی‌شان را احیاء کنیم؛ یعنی این که از آن حالت سازمانی خارج کرده و آن‌ها را به حالت نهادی و مردمی بازگردانیم، یک سیاست هم این است که ما بدو به خلق نهادهای مردمی بپردازیم. شما کدام سیاست را ثمربخش می‌دانید؟

## « ایجاد یک جابه‌جایی انقلابی در نسل مدیریتی؛ اولین راهکار تحوّل در نظام سازمانی

🗨️ خلق سازمان‌های جدید که قطعاً اشتباه است، جهاد سازندگی خودش ابتداً سازمان نبود، وضعش این شد! لذا این سیاست که اشتباه مهلکی است، همین الان ما دچار تورم سازمانی هستیم! اصلاً نیازی به سازمان نداریم، کمبود سازمان هم نداریم، بلکه مازاد هم داریم، از آن طرف هم، سازمان‌های موجود، بیماری‌هایشان، بیماری‌های مزمن و ریشه‌ای است، چون دچار این فرهنگ سازمانی بوروکراتیک شدند و جداسازی این‌ها از این فرهنگ قطعاً ساده نیست! مگر این‌که ما یک انقلاب مدیریتی در این‌ها ایجاد کنیم، یک نسل را کامل برداریم و به صورت انقلابی یک نسل کاملاً جدید بیاوریم.

❓ یعنی شما تغییرات آنی یا به تعبیری شوک‌درمانی را توصیه می‌کنید؟! این سیاست فضای مدیریتی را رادیکال نمی‌کند؟

## « راهکار دوم؛ تغییرات ساختاری یا ادغام سازمان‌ها

🗨️ بله، فضا را با شوک‌درمانی مدیریتی می‌کنیم، البته باید روی امکان تحققش در

شرایط فعلی بحث کنیم. لازمه این کار هم این است که یک نسل مدیریتی را کامل در دسترس داشته باشیم. چون فرهنگ سازمانی موجود به هیچ نحوی از وضعیتتی که در شرایط فعلی به آن گرفتار هستند، خارج‌شدنی نیستند. راه دیگر ایجاد تغییرات ساختاری است؛ یعنی بیاییم و سازمان‌ها را قلع و قم کنیم یا بیاییم سازمان‌ها را باهم ادغام کنیم، که البته بنده به این راه خیلی امیدی ندارم و ممکن است که یک خورده بریز و پاش‌ها را کم بکند، اما خیلی نمی‌تواند در راستای تغییر ریل اثرگذار باشد.

### « راهکار سوم؛ انتقال تمرکز و اعتبار از ستاد به صنف

یک راه دیگر این است که تمرکز را از ستاد به طرف صنف منتقل کنیم، الان اعتبارات حاکمیتی در اختیار ستادهاست بیاییم و اعتبارات را در اختیار صنف قرار بدهیم، اگر موانعی جلوی پایشان هست، این موانع را به طور قانونی برداریم. خوبی این راه‌کار این است که درباره روش‌های دیگر زمان و هزینه کمتری را تلف می‌کند و معلوم هم نیست که در راه‌کارهای دیگر صد درصد بتوانیم به مقصود برسیم، لذا در یک دوره گذار امکانات و رسیدگی‌ها را از ستاد به صنف معطوف کنیم. معنای این کار چه می‌شود؟ معنایش این می‌شود که اگر قرار است مسئله بزرگی مثل نظام دلالی در کشاورزی را با روشی جهادی و مردمی حل بکنیم لازم نیست منتظر ایجاد یک سازمان جدید باشیم، یا سازمان موجودی مثل سازمان تعاون روستایی را متحول کنیم، بلکه بیاییم اختیارات و امتیازات را به هسته‌های جهادی که در صنف هستند اعطا کنیم تا آن‌ها با ایده‌های خود مسئله را حل کنند، این اجازه و اختیار را از طرف حاکمیت یعنی از طرف دولت و مجلس اعطاء کنیم. مجلس اختیارات و امتیازات قانونی بدهد، و دولت هم پیش‌روی کند، مثلاً اگر گروه‌های جهادی توانست محصولات کشاورزی مردمی را مستقیم به بازار برساند، از هر گونه عوارض و مالیات معاف باشند، یعنی شرکتی داشته باشند و بدون این که خودشان تصدی‌گری بکنند و بدون این که خودشان به یک دلال جدید تبدیل بشود، محصولات کشاورزی را بازار رسانی کنند و یا بیاییم به گروه جهادی در این راستا حق فعالیت‌های مالی و اقتصادی بدهیم، البته این یک



ایده خام است و باید پردازش شود و فاسدهایش گرفته شود و مهم تر از همه این که مسئله نظارت و کنترل را هم جدی کنیم.

**❓ این ایده شما یک جریان دلالی و واسطه‌گری در طبقه حزب الهی و جهادی ایجاد نمی‌کند؟**

❷ جهاد سازندگی هم فضایش همین بود، فکر می‌کنید جهاد سازندگی هم وقتی داخل روستا می‌رفت و وارد معیشت مردم و مزرعه مردم می‌شد، نمی‌توانست دلالی کند؟ به راحتی می‌توانست و راهش باز بود، ولی چه طور می‌توانست با همان اهداف جهادی، مسائل مردم را حل کند؟!

**❓ اتمسفر صدر انقلاب نبود؟!**

### « فرهنگ‌سازی؛ مهم‌ترین رکن در مدیریت جهادی

❸ اتمسفر مهم است، ولی اتمسفر را می‌توان دوباره ایجاد کرد، اتمسفر ارتباطی به صدر و ذیل ندارد، یک اتفاقاتی افتاد و آن اتمسفر ایجاد شد اگر همان اتفاقات را تکرار کنیم، دوباره این اتمسفر ساخته می‌شود. اتمسفر اول اسلام مگر نبود؟! خب مجدداً اول انقلاب بازسازی شد، پس می‌توان آن را ساخت و ارتقاء داد. بحث به جای خوبی رسید، اصلاً مسئله کلیدی همین است که مدیریت جهادی باید بیش از این که سازمان‌سازی باشد، فرهنگ‌سازی باشد، مدیریت است ولی مدیریتی که بر مبنای فرهنگ است. علت پرتکرار بودن مدیریت جهادی در ادبیات آقا و امام همین کارکرد فرهنگ‌سازی آن است. مدیریت جهادی چه شکلی است؟ مدیریت جهادی فقط مدیریت جهادگر نیست! اشتباهی رخ داده و گروه‌های جهادی هم آن را به روحیه و ویژگی‌های شخصی جهادگران تقلیل داده‌اند، از نظر ما کار جهادی پنج رکن دارد؛ روحیه، انگیزه، اعتقاد، تفکر و مدیریت جهادی.



◆ مقام پنجم: ◆

## ضرورت اصلاح الگوی حکمرانی

❓ اساساً چه لزومی دارد که بخواهیم مسائل مردم را از مسیر حلقه‌های میانی یا گروه‌های این چینی حل کنیم؟! در حال حاضر الگوهای مدیریت کلان در تمام دنیا وجود دارد و با تفاوت‌هایی عاملیت حل مسائل بر عهده یک دولت سازماندهی شده است، چرا ما می‌خواهیم روند دیگری برویم؟ حالا چون در کشور ما قانون درست اجرا نمی‌شود یا بر روند اجرای آیین‌نامه‌ها نظارت نمی‌شود یا مدیریت اجرایی ما هوشمندانه نیست و به انباشتی از مشکلات برخورد می‌کنیم، سراغ نفی اصل عاملیت دولت آمده‌ایم؟! و مجدداً می‌خواهیم همه مسیرهای طی شده را نفی کنیم و دوباره با پیش آوردن مسیرهای نهضتی زیر میز بزنیم؟! چون الان به سال هشتم دولتی رسیدیم که وزیرش مسئولیت‌پذیر نبوده، رئیس‌جمهورش خیلی متعهد نبوده، استاندارش سر بجران‌ها در منطقه حاضر نبوده، اساساً فضا را طوری سازماندهی کرده‌ایم که دولت بماهو دولت کارکرد ندارد؟!

### ❧ خاستگاه رویکرد عاملیت محور به مردم و توده بی‌طبقه در اندیشه انقلاب

#### اسلامی

❧ بنده این دیدگاه را قبول ندارم، یعنی ما از روی استیصال به سراغ حلقه‌های میانی نیامده‌ایم، حرکت انقلاب از ابتدا اصیل بوده است، امام در تشکیل جهاد سازندگی تئوری تاریخی خودشان را فرموده‌اند که: "ما در مشکلات باید به ملت متوشل شویم، آن توشل به ملت که الان غرب پس از ۳۰۰ سال صحیح و خطاء در حکمرانی می‌گوید حداکثر، مشارکت مردمی است. مشارکت مردمی کجا؟! و توشل به مردم که امام و رهبر انقلاب فرمودند کجا؟! یعنی هنوز غرب هم به تئوری ما نرسیده است، تئوری ما

توسل به مردم است، یعنی کار را به دست مردم بسپارید، مردم هستند که کار را انجام می دهند، امور را مردم به نتیجه می رسانند. این کجا، و این که غرب پس از این همه صحیح و خطا، از مکتب تیلوری نظامی مدیریتی به مکتب مشارکت مردمی رسیده است کجا؟! تازه همه مردم را هم نمی گوید! می گوید مشارکت عمومی و خصوصی یعنی هنوز رویشان نمی شود علناً مشارکت مردمی را اعلام کنند. منظورشان از خصوصی بنگاه های خصوصی است، یک قشر و یک طبقه خاصی از مردم مدنظرشان است. آقا به دقت دیروز در خطاب به آقای رئیس جمهور از واژه "توده بی طبقه" استفاده کردند، این خیلی تعریف دقیقی است. فارغ از این که این جایگاه برای مردم در اندیشه دینی ما وجود دارد، عقل معاش هم به ما می گوید که امر جامعه یک امر جمعی است و وحدت در عین کثرت است و کارها جز با حضور مردم جمع نمی شود.

❓ **پس با این حساب نظر شما بر این است که ما هیچ دولت کار آمد حد اکثری در دنیا نداریم؟**

### « تحقق اعتدال و جامعیت در گرو مردمی سازی حاکمیت

❷ نه، نداریم! قطعاً یک چیزی فدا می شود، مثلاً جامعه ژاپنی که کارمحور است، از خود کشی هایشان می شود فهمید که کارآمدی مطلق ندارد، در جامعه غرب از یاغی گری هایشان می شود فهمید که یک چیزی فدا شده است، ظاهرش عالی است ولی وقتی وارد زندگی هایشان می شوی می بینی که چه قدر وضعیّت داغون است، آن جایی که جامعیت و اعتدال جامعه رخ می دهد فقط در اثر مردمی شدن حاکمیت است، ولی چرا و چگونگی هایش را باید بحث کرد. ما در تجربه تاریخی انقلاب معتقدیم که این اتفاق رخ داده است و در همان مقطع هم از آن جواب گرفته ایم پس تجربه تاریخی مان هم به مردمی شدن حکم می کند، جهاد سازندگی، جهاد خودکفایی، جهاد دانشگاهی، بسیج دهه شصت و نهضت سوادآموزی نمونه های بارز آن هستند، تجربه جنگ، پیشرفت های فناوری و غیره با مردمی شدن پیش رفته است. در مردمی شدن امور خیلی سریع تر، کامل تر، بی نقص تر، کم عیب تر، ما را به مطلوبمون می رساند.



❓ به دلیل این‌که این مثال‌ها را فرمودید یک پرسشی پیش می‌آید؛ آیا از نظر شما حضور مردم حل‌کننده همه مسائل است؟ یعنی حتی تخصصی‌ترین مسائل هم با حضور مردم قابل حل است؟

### « حضور و مشارکت مردم؛ راه حل تخصصی‌ترین مسائل کشور

🕒 تخصصی‌ترین مسائل، حتی علم، امنیت، فرهنگ فقط با حضور مردم قابل حل است. آقای فرمایند؛ حکومتِ امام زمان، یک حکومت صد درصد مردمی است، این را به چند وجه می‌شود تفسیر کرد؛ اول این است که تمام شئون اجرای حکومت دست مردم است، یک تفسیر دیگرش این است که تمام مردم در اداره حکومت شراکت دارند، یعنی تمام مردم جهادی‌اند و همه مردم در صحنه حضور دارند و تمام عرصه‌ها مردمی می‌شود. از مسئله نظامی و امنیتی که موضوعی پیچیده‌تر نمی‌شود در همان مقوله هم در تجربه تاریخی به خصوص در دوران جنگ وقتی مردم ورود کردند، ورق جنگ برگشت، در مسائل درگیری‌های مرزی، وقتی که تجربه امثال شهید شوشتری وسط آمد و دفاع را موزاییکی مسئله به سامان رسید. تجربه جنگ خیلی آموزنده است، پروژه‌ای مثل پل بعثت، که یک پروژه‌ای شدیداً تخصصی و مهندسی است، ولی این پروژه از سوی جهاد سازندگی با نیروهای داوطلب ساخته می‌شود. در حوزه صنعت، نزدیک‌ترین مفهومی که در ادبیات دنیا رایج هست، خوشه‌های صنعتی است، در تعریف خوشه‌های صنعتی می‌گویند که یک پدیده اجتماعی و اقتصادی است، خوشه صنعتی است، ولی ماهیت دوگانه دارد؛ اجتماعی و اقتصادی. بعد در درون هر خوشه، مجموعه‌ای از مؤسسات، سازمان‌ها، شرکت‌ها، نهادها، قوانین، مقررات، در تعامل با هم هستند و مانند یک بنگاه بزرگ عمل می‌کنند، یک بنگاه را کفلی غربی سرمایه‌داری چند ملیتی را تصور کنید که برای خودش همه چیز دارد، الان کشور هم دارد، این یک مدل از مشارکت‌گیری در کارهای صنعتی است، یک سیستم چند عاملی است.

❓ یک وقت مثل سهام عدالت، مالکیت را مردمی کنیم، یک وقت مانند آن چه

نمونه می‌آورید؛ مدیریت، برنامه‌ریزی، نقشه‌ریزی و اجرا مردمی می‌شود. این مورد دوم استبعاد زیادی دارد! دقیقاً منظور از مردمی شدن در این فرآیندها چیست؟

### « عدم غالب شدن فرهنگ سازمانی ملاکی برای مردمی بودن

وقتی از مردم حرف می‌زنیم در همین مردم مهندس هست، تکنسین هست، متخصص هست، نخبه هست و ... همین‌ها از اقشار مردم و توده بی‌طبقه هستند، لذا معنای دقیق مردمی‌سازی؛ سپردن عاملیت به مردم در تصمیم‌گیری و اجرا است. مردم فقط به افراد بیکار و بی‌سواد که منحصر نمی‌شود، از همین مردم یک دانشمند و یک متخصص در جنگ دوشادوش چمران می‌جنگید. متخصص وقتی کارمند شد و وارد نظام کارمندی شد و فرهنگ سازمانی بر آن غالب شد، دیگر مردم نیست. مردمی بودن در جایی است که تصمیم و اجرا، توأمان در اختیار مردم باشد، عاملیت کار دست مردم باشد و آن‌ها فقط مصرف‌کننده نباشند.

در همین صورت باز هم عاملیت به مالکیت اختصاص پیدا نمی‌کند؟! یعنی چون مالک عامل است، خود او تصمیم می‌گیرد و غیرمالک چه منشأ قدرت‌بخشی برای تصمیم‌گیری دارد؟

### « بسترسازی دولت برای ظهور و بروز و عاملیت مردم

نگاه کنید در هر صنعتی مثل؛ صنعت نفت، پتروشیمی، خرد جمعی وجود دارد، تشکلهای جمعی وجود دارد، انجمن وجود دارد، زنجیره صنعت، بالا دست دارد، میان دست دارد، صنایع مرتبط دارد، صنایع ذی‌نفع دارد، همه این‌ها می‌توانند عواملی برای تصمیم‌گیری باشند. لذا دولت هم اگر دخالت کند، دخالتش باید به معنای زمینه‌سازی برای ظهور و بروز و بلوغ عاملیت مردمی باشد، دولت باید تلاش کند که مردم اموراتشان را بهتر اداره بکنند. جلوی رانت‌ها را بگیرد، جلوی مداخلات فسادانگیز را بگیرد، شفافیت را بالا ببرد، مسیرها را برای لِقَوْمِ النَّاسِ بِالْقِسْطِ باز بکند. به هر حال در تصمیم‌گیری‌ها لازم نیست خودش مالک باشد.

❓ در زیست بوم ایران، هر جا دولت مقتدر متمرکز و حداکثری پایش را به منظور مردمی‌کردن عقب‌تر کشید، تعدادی از همین دولتی‌ها به همراه طبقه سرمایه دارد، انحصار منافع آن حیطه را به دست گرفته‌اند، تجربه اتاق بازرگانی، سازمان نظام پزشکی و کانون وکلاء و ... مؤید این رخداد نیست؟!

### « حداکثری بودن دولت مردمی در زمینه خدمات عمومی و زیرساختی

🕒 اتاق بازرگانی و صندوق اصناف و موارد دیگر ممکن است اگر اختیارات تام داشته باشند، سراغ منافع خودشان بروند. ولی اولاً شما هنوز درست و درمان به کسی میدان ندادی که ببینی تضاد منافع می‌شود یا نه! چه زمانی شما به تشکل‌های صنعتی اجازه دادی که آن‌ها برای صنعت نفت تصمیم‌گیر باشند؟! دولت باید فرصت یادگیری به مردم بدهد، شما بچه‌ات هم که راه می‌رود، روز اول که درست راه نمی‌رود، به در می‌خورد و خودش را خونی‌مالی می‌کند، ولی به او فرصت یادگیری می‌دهید و این باعث نمی‌شود که نگذارید راه برود. می‌گوییم این جزء اول ریسک‌ش بالا است و باید مراقبش باشیم، پایین همان تصویب‌گری و ریل‌گذاری است. نکته مهم دیگر این است که ما قائل به دولت حداقلی نیستیم، آن ایده لیبرالیست‌ها است که می‌گوید دولت حداقلی باشد و همه امورات به دست بخش خصوصی باشد، ما می‌گوییم که نه خیر! دولت، دولت هوشمند است، و دولت مسئول است و باید به مردم مسکن بدهد و باید به مردم آموزش و خوراک بدهد، تسهیل‌گر ازدواج باشد و مسئولیت‌هایی از همین دست. این نگاه ما به دولت است، لذا از این منظر اتفاقاً دولت حداکثری است، ولی این هم نتیجه نمی‌دهد که یک دولت کمونیستی و مقتدری در میان باشد که خودش عامل این مسئولیت‌ها باشد.

◆ مقام ششم: ◆

## نقش حلقه‌های میانی در روند مردمی‌سازی دولت

❓ شما که الان در نهاد تقنینی هستید یا اگر جای دولت نشسته بودید، همین فرآیند مردمی‌شدن امور را از چه نقطه‌ای آغاز می‌کردید؟ چه اتفاقی باید بیافتد که این روند شروع بشود؟ چه گزینه‌هایی برای آغاز این رویه دارید؟

“ انتقال سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری از دولت به نهادهای مردمی؛ امکان‌پذیرترین مسیر برای شروع روند مردمی‌سازی دولت

🗨 در حال حاضر شدنی‌ترین اقدام این است که؛ اختیارات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، یعنی تشخیص و تدبیر، تشخیص مسئله و تدبیر مسئله را همین الان از دولت به نهادهای جمعی مردمی منتقل کنیم و این انتقال را در همه بخش‌ها، نه فقط اقتصاد رقم بزنیم. اگر جایی منع قانونی وجود داشته باشد، این جا باید مجلس برای رفع قانونی به کمک بیاید، ببینید یک نکته مهمی که تجربه امام و جهاد هم مؤید آن است این که در همان سال اول که چه قدر روستا آباد شد؟! تقریباً هیچ! ولی نکته بسیار مهم این است که؛ همین که شما این لوپ را شروع می‌کنید، این لوپ مثبت، خود به خود مردم را از موضع انفعال و نِق و گله به موضع فعال و همراه تبدیل می‌کند، مردم هنوز شکمشان گرسنه است ولی می‌دانند که قرار است یک اتفاق مثبتی بیافتد و پای کار می‌آیند و این دائماً مانند گلوله به کار سرعت و شتاب می‌دهد و حرکت جمعی و حاکمیت را هوشمندتر می‌کند، چون دائماً مردم یادگیری‌شان تشدید می‌شود و دایره عاملیت‌شان گسترده‌تر می‌شود، هم زمان حاکمیت هم هوشمندتر می‌شود و جای درست‌تری می‌نشینند و هم زمان امکان افزایش دقت و اشراف بر مدیریت این فرآیند بیشتر می‌شود. بر همین منوال فضای فرهنگی مستعدتر می‌شود، مردم همکاری و

همراهی شان به شدت تشدید می‌شود. به نظر بنده این شدنی‌ترین راه است، یعنی اگر ما به این برسیم یعنی خیلی جلو افتادیم، لازم نیست هیچ چیزی هنوز تأمین نهایی شده باشد و هیچ مسئله‌ای حل شده باشد، فقط مردم باور کردند که زمین کار برایشان باز شده، اختیارات دارند، عاملیت دارند و به صحنه آمده‌اند، همین موج ورق را بر می‌گرداند و موضع انفعالی مردم را به موضع فعال تبدیل می‌کند. الان بین مردم و حاکمیت شکاف افتاده ولی در آن شرایط این به یک مسیر فعال و سازنده مبدل خواهد شد.

❓ نظارت و کنترل بر روند درست و غیر فرصت طلبانه چگونه محقق می‌شود؟

## « نقش حلقه‌های میانی در مانع‌زدایی از روند واگذاری اختیارات دولت به مردم

❶ حال‌در عمل اعوجاج‌هایی هم رخ می‌دهد، یک جاهایی آن تشکل‌های جمعی ممکن است کج بروند، ممکن است که منفعت‌طلبی کنند، ممکن است به خاطر عقبه نادرستی که داشتیم راه را اشتباه بروند، اشکال ندارد! این جا دولت نباید هول کند، این جا باید به معنای جدی کلمه از آن گروه‌های جهادی بخواهد تا بدون این که خودشان بخواهند از ابتدا تا انتهای کار را جلو ببرند، تلاش کنند تا این کج رفتاری‌های دولت یا مردم را تصحیح کنند. مثلاً الان ۱۷ هزار تعاونی روستایی و کشاورزی داریم، دولت می‌گوید من می‌خواهم توزیع محصولات کشاورزی را که مسئله یک جامعه کشاورزی ما است، به دست خودتان بدهم، من به جای این‌که بخواهم بروم منابعم را چند برابر کنم و برای شما نهاده بخرم، و توزیع را دست بگیرم، که باز در این گردش ده‌ها فساد رخ بدهد، کار را به مجموعه‌های مردمی می‌سپارم، خوب این وسط تبعاً بخشی از آن تشکل‌ها، دلالی می‌کنند، این جا آن گروه‌های جهادی بیایند و مانع‌زدایی کنند. این جا دولت، گروه‌های جهادی، حلقه‌های میانی، اندیشکده‌ها و هسته‌های پیشرفت منطقه‌ای را بسیج کند تا بتوانند این مسیر را هموار کنند، ائتلاف را به حداقل برسانند، کج رفتاری‌ها را به حداقل برسانند، یعنی هم نظارت کنند و هم ایده‌هایی را برای اصلاح روش‌ها در حین عملیات بکار بگیرند. پس این چرخه‌ای می‌شود که شروعش با اعطای عاملیت به مردم و دوّم تاب‌گیری و هموار کردن مسیر با مشارکت



گروه‌های جهادی و هسته‌های پیشرفت و نهایتاً برگشت ارتباط با دولت است.

❓ **طرفداران دولت حداکثری و مداخله‌گر، استدلال‌شان این است که کشور در یک جنگ امنیتی نامتقارن است و در این شرایط امکان اعطای اختیارات به مردم میسر نیست!**

## « **آمادگی‌های جریان‌های خودجوش و ناکارآمدی و فساد فعلی دولت و بهترین محمل برای مردمی‌سازی** »

🕒 **دقیقاً به همین خاطر باید امور را به دست مردم بدهیم، سوریه با آن شرایط خاصش نتوانست اوضاع را با ارتشش جمع کند، لذا شهید همدانی که به دمشق رفت ۳۰۰ هزار اسلحه را میان عشایر توزیع کرد. الان مسئله‌های حکومت چیست؟ انبوهی از مسائل روی هم تلمبار شده است. یعنی از ۲۰ مسئله‌ای که در حکومت داریم، هر ۲۰ مسئله زمین‌گیر است. الان هیچ نقطه‌ای وجود ندارد که بگوییم مردم راضی هستند، اولین دستاورد ما در مجلس این بود که فهمیدیم همه اوضاع با هم ویران است، قبلاً فکر می‌کردیم که فقط اقتصاد مشکل دارد. دولت الان در ضعیف‌ترین مرحله عمرش است که در جمهوری اسلامی به سر می‌برد! پرفساد، فرسوده، بوروکراسی عقب‌مانده و شیوه‌های قدیمی، لذا ما اگر بگوییم که دولت، خودت بلندشو و آستین بالا بزن اساساً امکانش فراهم نیست، ولی برعکسش الان تحولات و پیشرفت‌ها در بخش مردمی بیشتر شده است. شرکت‌های دانش بنیان تا گروه‌های فرهنگی و مجموعه‌های نوآوری در بهترین حالت هستند. اگر بخواهیم مجموع نوآوری‌هایی که در نظام شده است را تقسیم کنیم، ۲۰ درصد در دولت بوده ولی ۸۰ درصد آن در مجموعه‌های مردمی است. در همه عرصه‌ها؛ دانشگاه، فرهنگ، آموزش، خانواده و تربیت مدارس افت کرده‌ایم ولی از این طرف مدارس مسجد محوری از طرف نیروهای خودجوش فوق‌العاده فراگیر شده است. در موضوعات صنعتی هم همین شکوفایی وجود دارد به‌عنوان مثال در صنعت پلیمر حدود ۴۰ مجموعه مردمی در سراسر کشور فعال هستند.**



## کارآمدی اقتصاد شبکه‌ای در شرق آسیا

شرایط کشور به‌گونه‌ای است که با سازماندهی متمرکز نمی‌توان اوضاع را بهبود داد، نمی‌شود با گذاشتن یک سرور در وزارت صمت، شبکه‌های توزیع کالا را مدیریت کرد، اصلاً جواب نمی‌دهد! باید برویم به سمت ایده‌های غیرمتمرکز، باید مدیریت را به استان‌ها و شهرستان‌ها بدهیم، اصلاً در ایران جنگ متقارن رسمی متمرکز به هیچ‌وجه جواب نمی‌دهد! دولت جدید هم اگر سر خودش را شلوغ کند باخته است، اصلاً اتفاقی که در تحریم بر سر کشور آمد همین بود، وقتی انحصار در دست دولت است، راحت‌تر تحریم می‌شود، وقتی یک عامل باشد، سریع رهگیری و تحریم می‌شود ولی اگر هزار عامل شد، چطور می‌خواهند تحریمش کنند؟! قدرت شبکه‌ها در مقابل انحصارات همین است، چرا در اقتصاد، مدل ژاپنی و کره‌ای از مدل آمریکایی جلوزده است؟! به خاطر این که مدل‌های آن‌ها مبتنی بر چشم‌مگس است، چشم‌مگس هزار عنیبیه دارد، اگر دوتای آن هم کور بشود، ده تایش هم کور بشود، باز کار می‌کند، آن‌ها در خودروسازی، صنعت فولاد، کشتی‌سازی و اکثر صنایع‌شان را همین‌طور توسعه داده‌اند. برخلاف آمریکا که سرمایه‌گذاری خودرو روی شرکت چندملیتی جنرال موتورز می‌شود و وقتی جم سقوط کند، نصف صنعت خودرو آمریکا را کد می‌شود. البته آن‌ها چون استعمارگر هستند، همیشه این غول را سرپانگه می‌دارند، با تزریق، چپاؤل و دوپینگ نمی‌گذارند زمین بخورد.

## تأکید عقلانیت، تجربه تاریخی و اصول اعتقادی ما بر ضرورت واگذاری امور

### به مردم

هر علتی را که در مورد فساد بگوئید، من اثبات می‌کنم با تمام این محدودیت‌ها، تنها راه مبارزه با آن، مردمی شدن است. به دلیل منابع کم، فساد زیاد، تهاجمات خارجی و به دلیل تحریم‌ها عقلانیت حکم می‌کند و تجربه تاریخی ما می‌گوید و اصول اعتقادی ما اشاره می‌کند که دولت باید به مردم واگذار کند، البته در این واگذاری دولت بیکار نمی‌شود، دولت دائماً در هوشمندی، کنترل و هدایت سیستم تقویت می‌شود. شاید فعالیت دولت چند برابر شود ولی دیگر حیطه فعالیتش تصدّی‌گری و اجرا نیست.

## « گرفتن گيجی سیستم و تعیین آرایش عوامل؛ فوری ترین مأموریت دولت فعلی

بزرگترین تهدید این است که دولت آقای رئیسی سیاست تأمین را در دستور کار قرار بدهد و به دنبال تأمین مسکن، کالا، ازدواج، آموزش برود، این شیب تأمین، معنایش تداوم وضع موجود و حرکت به طرف سقوط است. دولت باید مسئله اش را از تأمین بردارد، باید روی نقطه آرایش بایستد، دولت باید بگوید که من می خواهم آرایش عوامل را درست کنم، شهید چمران یک جمله تاریخی دارد، می گوید؛ آن زمانی که هلیکوپتر آمد که زخمی ها را ببرد و پره های هلیکوپتر به کوه خورد و منفجر شد و ملت تگه پاره شدند، من در یک آن، به عنوان فرمانده میدان فکر کردم که چه کار باید بکنم؟! الان چکار باید بکنم؟! چکار کنم که اوضاع از این بدتر نشود؟ می گوید؛ اولین کاری که کردم دیدم یکی آن وسط ایستاده و هی داد می زند که وای بدبخت شدیم! و بلند گریه می کند! رفتم اول زدم زیر گوش او، گفتم تو یکی ساکت باش، بگذار من خودم جمعش می کنم! " این یعنی چی؟ یعنی اول ما باید گيجی سیستم را بگیریم! الان سیستم گيج است، سیستم کمبود ندارد، هیچ مشکلی از لحاظ دارایی نداریم، فقط گيج هستیم! و این گيجی باعث شده است آرایش عوامل به هم بخورد. اولین کار دولت این است که آرایش این عوامل را سامان دهی کند، با اطلاعاتی که من دارم، اگر دست فرمان اصلی دولت تأمین باشد، قطعاً شکست می خورد و اوضاع هرچه قدر جلوتر برود، بدتر می شود.

❓ اگر مشکل و مانع اصلی را منابع می دانید، می توان از طریق سازوکارهای فعلی، منابع را از سرمایه های عمومی و مردمی تأمین کرد؟! برای مثال دولت، سهام پروژه های بزرگ را در بورس یا فرابورس عرضه کند، به این سبک مشکل منابع حل می شود؟

## « آماده نبودن زمینه برای مشارکت مردم در تأمین منابع

🕒 اگر مردم عاملیت نداشته باشند، اعتماد نمی کنند لذا منابع را نمی آورند، اگر موکب به خود مردم تعلق داشته باشد، مردم برای تأمین غذای آن قربانی می کنند ولی

وقتی موبک دولتی باشد به این راحتی قربانی نمی‌دهند. الان نگاه مردم به مجموعه دولت همدلانه نیست لذا در این نوع طرح‌ها مشارکت نمی‌کنند، ضمن این‌که ناکارآمدی فعلی دولت چندوجهی است و یک وجه آن منابع است، فساد یکی از جدی‌ترین دلایل ناکارآمدی است و مردم همه وجوه را با هم می‌بینند و وقتی احساس می‌کنند که این فرآیند خروجی ندارد سرمایه‌گذاری و مشارکت در منابع نمی‌کنند.

### « عدم وجود عقلانیت بهره‌گیری از منابع و دارایی‌ها

این هوشمندی حضرت امام بوده که در اوج مشکلات اوّل انقلاب، توپ را به زمین مردم انداخت، نه به معنای منفی‌اش، بلکه به معنای این که به مردم اعتبار داد که کار را خودشان دست بگیرند و به نظام و حاکمیت هم دیکته کرد که شما باید از این‌ها حمایت کنید و این اتفاق هم افتاد. الان ما به لحاظ دارایی سازمانی و منابع آن از صدر انقلاب خیلی جلوتر هستیم، آن موقع یک جهاد سازندگی و یک بسیج داشتیم، الان کمیته امداد، ستاد اجرایی، آستان قدس، بنیاد مستضعفان، سازمان بهزیستی و ده‌ها سازمان دیگر داریم، لذا الان که دارایی ما به لحاظ منابع بیشتر است، اما مشکل این است که عقلانیت استفاده از این دارایی و منابع را نداریم، چرا؟ چون گیج هستیم، به دلیل انباشته شدن مشکلات، گیج شدیم! برای همین اختلال است که نارضایتی مردم به اوج خودش رسیده است.

### « انداختن مسئولیت حل مسائل برگردن جوانان از سوی امام

سپس از پیروزی انقلاب، روزانه تعدادی از جوانان انقلابی پیش امام می‌آمدند و نِق می‌زدند و از اوضاع وخیم می‌گفتند و فکر می‌کردند که امام به امور اشراف ندارد و دائماً می‌گفتند که آقا خوردند و بردند، آن‌جا این‌طور شد و آن‌جا این‌جوری شد، امام اصلاً نمی‌گفت که چشم سفارش می‌کنم! چشم تذکر می‌دهم! امام اصلاً سراغ تحمیل نرفتند و توپ را توی زمین مردم انداختند. امام گفتند شما بروید و برای سازندگی آماده بشوید، بعد دو ماه، نسخه سازندگی امام درآمد و امام فرمان تأسیس جهاد سازندگی را اعلام کردند. این جوانان، کسانی بودند که زمان شاه جنگیده بودند و

خون داده بودند، این‌ها می‌آمدند پیش امام نوق می‌زدند، این‌ها اوضاع را می‌فهمیدند، خرابی‌ها را می‌دانستند، این‌ها می‌آمدند پیش امام، از موضع دلسوزی هم می‌آمدند و به حاکمیت اعتراض می‌کردند، ولی امام می‌فرمودند؛ خود شما بروید برای سازندگی آماده بشوید خب حالا در مسئله خوزستان، مسئله ریزگرد و مسئله آب، همه این‌ها را مردم می‌توانند حل بکنند. فقط کافی است که دولت، سیگنال پایان تصدی‌گری را به‌طور واقعی نه شعاری به مردم منتقل نماید.

❓ یکی از چالش‌هایی که حالا مطرح می‌کنند مسئله نارسایی در نظام برنامه‌ریزی است، ما الان یک عیب بسیار فراگیر در نظام برنامه‌ریزی کشور داریم، یعنی ما اسناد بالا دستی داریم، سند الگو، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه را داریم ولی کارشناس سازمان برنامه بر اساس شاخص‌ها و صلاحدید خودش برنامه‌ریزی و بودجه‌نویسی می‌کند، به نظر شما با مردمی شدن فرآیندها، نظام برنامه‌ریزی کشور احتمالاً چه تغییراتی خواهد کرد؟

## « آثار مردمی‌سازی در اصلاح نظام برنامه‌ریزی کشور؛ شفاف‌سازی و اعطای تشخیص به سازمان‌های استانی

❶ یک نکته خوب این است که وقتی شما عاملیت را به مردم می‌دهید، این در حکم یک لکوموتیو می‌شود که سایر واگن‌ها را هم می‌توانید به آن اضافه کنید، بقیه واگن‌ها چه مواردی هستند؟ کارآمدسازی ساختار حکمرانی، چابک‌سازی، هوشمندسازی سیستم، هوشمندسازی اطلاعات، شبکه نظام توزیع، شبکه اطلاعاتی نظام توزیع و موارد دیگر. وقتی انبارها شفاف شد، کالاها شفاف شد، معلوم است که الان چه مقدار کالا در انبار داریم و چه مقدار در اسکله داریم، این شفاف‌سازی مستقیماً به فرآیند برنامه‌ریزی کمک می‌کند. اتفاق دوم این است که سازمان‌های برنامه‌ریزی استانی به جای سازمان‌های متمرکز، صاحب تشخیص می‌شوند.

**؟ این همان کاری نیست که دولت اول آقای احمدی نژاد به طرف آن حرکت کرد؟**  
آقای دکتر ایزدخواه: خیر، ایشان این کار را انجام نداد، اشتباه ایشان این بود که ساختار سازمان برنامه و بودجه را حذف کرد ولی در ازای آن ساختاری تأسیس نکرد. صرفاً یک معاونت برنامه‌ریزی ذیل استانداری‌ها تعریف شد، ایشان، لایله را درست گفت ولی إلاالله اش را غلط رفت. اصل حرکت ایشان خوب بود ولی کافی نبود، گام اصلی این است که اختیارات به مردمی که در استان‌ها هستند اعطا شود و آن مغز متفکر به جای آن که در تهران باشد در استان‌ها توزیع بشود.

**؟ لوکال شدن تصمیم‌ها موجب تضعیف نگاه ملی و کلان در مسائل نمی‌شود؟**

### « ابرماندن اعطای اختیارات به مناطق، بدون انتقال عاملیت به مردم

❶ خیر، آن قدر اقتدار مرکزگرا در کشور داریم که حالا حالاها از آن کاسته نمی‌شود و هر قدر هم قدرت تصمیم‌گیری را به مناطق بومی منتقل کنیم همچنان مرکزیت در جای خودش نقش ایفاء می‌کند و سیستم مدیریتی کشور دائماً اقتدار تمرکزگرا را تقویت می‌نماید. اشتباه این است که تصور شود اگر اختیارات برنامه‌ای به مناطق داده شود، مشکل حل می‌شود! خیر، اساس مسئله دادن عاملیت به مردم است و این اعطای اختیارات زمانی مؤثر است که زمینه را برای انتقال فاعلیت به عموم مردم فراهم بیاورد.

**؟ فرض کنیم مسئولیت برنامه‌ای به مناطق و عاملیت هم به مردم و حلقه‌های میانی اعطاء گردید، آیا این تغییر روندها ظرفیتی را برای تغییر در نظام مسائل و موضوعات ایجاد می‌کنند؟**

### « عدم نیاز به بازبینی در نظام مسائل کشور

❷ نه لزوماً، اصلاً چه اصراری دارید که نظام مسائل را حتماً تغییر بدهید؟! مسائل مشخص هستند، دردها معلوم است، چه اصراری دارید که ما این قدر در نظام مسائل

بایستیم؟ این نگاه، یک نگاه افراطی فلسفی است! این آدرس غلط دادن است. الان وقت بازیینی در مسائل کشور نیست، شاید یک مقطعی که از بحران‌های فعلی عبور کنیم، وقت پیدا کنیم آن زمان موقعیت‌ها را می‌سنجیم و نظام مسائل را بازیینی می‌کنیم. در حال حاضر، بحران‌های ناکارآمدی نظام رو آمده و مشخص است، بانک، بورس، نظام صادرات و واردات، گمرکات، تولید، رانت و فساد، مسائل این‌ها هست. ما یک بلوغ چهل ساله در انقلاب داریم، این بلوغ، تشخیص‌ها را واضح کرده است.

**❓ شما خودتان منطقه جنوب کرمان رفته‌اید، عمده مسکن مهرهایی که آن جا ساخته شده خالی است، چرا؟ چون یک تصمیم متمرکز از تهران ابلاغ شده است و بودجه جدی به آن اختصاص یافته است بدون آن که اساساً نظام نیازهای منطقه جنوب کرمان احصاء شده باشد. این نظام مسائل نیاز به بازیینی ندارد؟! اعطای عاملیت به مردم فرصتی برای این بازیینی ایجاد نمی‌کند؟**

## « چندعاملی‌شدن سیستم حکمرانی؛ بستری برای اصلاح نظام اولویت‌ها در برنامه‌های منطقه‌ای

❷ اگر شما اولویت‌بندی در تحقق برنامه‌ها را می‌گویید، قبول دارم. این حتماً نیاز به بازنگری دارد و اتفاقاً وقتی مردم به میدان بیایند به شکل خودکار برنامه‌ها اولویت‌بندی می‌شوند، چون ملاک اولویت‌بندی، به شدت نیاز است و این موضوع را فقط خود مردم متوجه می‌شوند. وقتی سیستم چندعاملی شد، چند جا باهم تصمیم می‌گیرند، مثل نماز جماعت که اگر مأموم شک کرد باید از امام تبعیت کند، اگر امام شک کرد به مأموم اعتنا می‌کند و مشکل را یک‌جوری حل می‌کنند و نمی‌گذارد که کار در گنجی بماند. در این شرایط یک دسته‌ای که به نادرستی مطالبه‌گر شدند، به عامل تبدیل می‌شوند، به تصمیم‌گیر تبدیل می‌شوند.

❓ این‌گونه که شما توضیح می‌دهید حضور حلقه‌های میانی، متوقف بر اعطای عاملیت به مردم است، یعنی اگر اعطای عاملیت نکند، حلقه‌های میانی شکل نمی‌گیرند؟

« فقدان عاملیت مردم به منزله؛ تبدیل حلقه‌های میانی به سازمان‌های شبه دولتی

❷ بنده یک مطلبی نوشتم که احیای جهاد، تیغ دولبه است! یعنی ممکن است، آن‌ها هم یک شبه دولت بشوند، اگر اشتباه کنیم به نام جهاد و به کام دولت می‌شود. دوباره یک دستگاه سازمانی حرکتی شبیه به دولت انجام می‌دهد و سراغ تأمین نیازهای عمومی، سراغ اعانه دادن، سراغ توزیع منابع می‌روند یعنی دوباره از چاله بیرون می‌آییم و به چاه می‌افتیم.

❓ پس پیشنهاد شما این است که؛ همین ظرفیت‌های بالفعل و همین حلقه‌های میانی را برای مطالبه‌گری از دولت در جهت اعطای عاملیت به مردم فعال کنیم؟

« طراحی هوشمندانه دولت؛ شرط اول در کاهش تصدّی‌گری حاکمیت و بروز نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی

❸ نمی‌دانم که این مطالبه‌گری کار آن‌ها هست یا نه!؟ چون خودشان هنوز در جایگاه درست قرار نگرفتند و به جای ریل‌گذاری برای حضور مردم، خودشان وارد حل مشکل و تأمین نیاز شده‌اند. در این شرایط اگر پای دولت را کوتاه کنیم ممکن است همین حلقه‌های میانی برای بزرگ کردن خوشان ذی نفع شوند و در مسیر جایگزینی دولت قرار بگیرند. اگر مردم خودشان صاحب کار نباشند، حلقه‌های میانی را به چندین کمیته امداد تبدیل می‌کند، اسماً جهادی است ولی عملاً دولت می‌شوند، کمیته امداد همان دولت است و هیچ تفاوتی با دولت ندارد. سازمان دولتی، کارمند، گزینش، منابع، بودجه و همه ویژگی‌های



یک سازمان دولتی را دارا است، لذا من فکر نمی‌کنم شروعش از حلقه‌های میانی باشد، شروعش از خود دولت است، دولت باید با یک هوشمندی و با یک طراحی تمرکزِ عاملیت را از خودش کاهش دهد. این کار در ابتدا یک فشار سنگین می‌طلبد، بعد که روی روال افتاد، دولت وقت پیدا می‌کند که عقبه‌اش را محکم کند، عقبه اطلاعاتی‌اش را محکم کند، اشراف میدانی‌اش را محکم کند و این که حلقه‌های میانی را بالغ‌تر کند.

### « کاهش قیومیت دولت و مردمی‌سازی، لازمه رویکرد تمدن‌سازی

یکی از خطرات پیش‌روی دولت جدید، پیش‌فعالی وزیران در خدمت‌رسانی به مردم است. همه باید تلاش کنیم که دولت، قیّم اداره مردم نشود، ما می‌خواهیم با مردمی‌شدن، اهداف تمدنی بسازیم، ما نمی‌خواهیم مردم را از سلول انفرادی در بیاوریم و در سلول اجتماعی بیاندازیم! بگوییم در زندان انفعال از دولت هستید ولی انفرادی بهتر از اجتماعی است.

❓ **انتفاع از ثروتی که در ازای کوتاه‌شدن دست دولت خلق می‌شود، نصیب چه کسی می‌شود؟ حلقه‌های میانی تا چه میزان می‌توانند در تولید و کسب این ثروت فعال باشند؟**

### « ضرورت عدم کسب ثروت برای حلقه‌های میانی از محل حل مسئله

🕒 **ا**وّلین و اصلی‌ترین محل برای کسب این ثروت خود مردم هستند، مردم باید منتفع بشوند. وقتی نظام محصولات کشاورزی روبه‌راه شود، کشاورز در عرض یک شب می‌تواند ثروتش پنج برابر شود و باید بشود. وقتی عاملیت با مردم است، مالکیت انتفاع هم با مردم است. در این شرایط کارمندی در جمهوری اسلامی دیگر کاسبی نمی‌شود. در مورد حلقه‌های میانی هم باید مراقب باشند که انتفاع‌شان از محل حل مسئله نباشد. فعالیت مال مردم است، عاملیت مال مردم است، یعنی فعالیت دست مردم است، خرید و فروش، توزیع، صادرات،

واردات، این‌ها باید دست مردم باشد، حلقه‌های میانی نباید از انجام فعالیتی که ذاتاً باید در دست مردم باشد، منتفع بشوند.

❓ تصویری که از این مراقبت می‌دهید کمی پیچیده است، در هر صورت جمعی که از گردآوری نخبگان شکل گرفته باشد و از یک سو با حاکمیت و از سوی دیگر با نیازهای مردم مرتبط شود، طبیعتاً محل مستعدی برای تولید ثروت است. اساساً چنین روندی موجب انباشت سرمایه در حلقه‌های میانی و تبدیل آن‌ها به یک طبقه سرمایه‌دار نمی‌گردد؟

## « جلوگیری از ایجاد ظرفیت رانتی برای حلقه‌های میانی؛ از طریق تدوین شیوه نامه‌ها و دستورالعمل‌ها

🔗 درست است، این جا فضایی برای رانت ایجاد خواهد شد ولی دقیقاً شرط جهادی بودن حلقه‌های میانی خودش را این جا آشکار می‌کند. اگر این‌جا آن فرهنگ اصیل جهادی زنده نشود، این‌ها به دلّالان جدیدی تبدیل می‌شوند. غیر از بحث روحیه جهادی، این موضوع در شیوه‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها قابل مدیریت است، برای نمونه آن جاهایی که توزیع صورت می‌گیرد، جلوی انتفاع بی‌مبنای این‌ها گروه‌ها گرفته شود. مثلاً در بحث اصلاح روند تجارت خرما و حذف دلّالی، راه و مسیر توانمندسازی مردم است نه تغییر واسطه‌گری. یعنی اگر قرار باشد حلقه میانی جای دلّال بنشیند همان بهتر که دلّال نفعش را ببرد، این جا باید از طریق شیوه‌نامه‌ها حیطه فعالیت‌های حلقه‌های میانی مشخص گردد و کار توانمندسازی مردم را می‌توانند حلقه‌های برعهده بگیرند.





## دکتر روح الله ایزدخواه

<p>■ بی‌توجهی گروه‌های جهادی به حل مسائل کشور؛ به دلیل رها شدن کارکرد نهادی این گروه‌ها</p> <p>■ حضور مردم در محنه‌ترین فرمول در اقدامات جهاد سازندگی</p> <p>■ تشخیص اولویت‌های نیاز از سوی مردم؛ راهبردی برای مردمی‌سازی فرآیند حل مسئله</p> <p>■ عدم تطبیق کارکردهای حلقه‌های میانی بر گروه‌های جهادی فعلی</p>	<p>آسیب‌شناسی جریان گروه‌های جهادی</p>
<p>■ بی‌توجهی به خواست حاکمیت و نیاز مردم؛ اصلی‌ترین نقطه تمایز گروه جهادی از حلقه میانی</p> <p>■ فرمان‌های نهضتی ولی امر؛ منشأ مأموریت‌مداری گروه‌های جهادی</p> <p>■ دو دیدگاه پیرامون امکان تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی</p>	<p>تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی</p>
<p>■ کارویژه اصلی حلقه‌های میانی؛ به میدان آوردن مردم برای مشارکت در عرصه جهاد</p> <p>■ حفظ تنوع مردمی؛ شاخصه‌ای برای تمییز حلقه میانی از سایر حرکت‌های اجتماعی</p> <p>■ تذکر رهبری برای عدم یکسان‌سازی و یکدست‌سازی مردم از سوی جبهه فرهنگی انقلاب</p> <p>■ مشی ارزشی، خلاقانه و غیربوروکراتیک؛ وجه تمایز حرکت نهادی از حرکت سازمانی</p>	<p>کارکردهای حلقه‌های میانی</p>
<p>■ نهادسازی به منزله ایجاد یک نظام رفتاری یا ارزشی</p> <p>■ به میدان آوردن مردم؛ هدف اصلی از نهادسازی</p> <p>■ سازمانی کردن، روش تکنوکرات‌ها برای مقابله با حرکت‌های مردمی و جهادی</p> <p>■ لزوم تحفظ بر ماهیت نهادی و فرهنگ مدیریت جهادی در روند سازمان‌سازی</p> <p>■ ایجاد یک جابه‌جایی انقلابی در نسل مدیریت؛ اولین راه‌کار تحوّل در نظام سازمانی</p> <p>■ راهکار دوّم؛ تغییرات ساختاری یا ادغام سازمان‌ها</p> <p>■ راهکار سوّم؛ انتقال تمرکز و اعتبار از ستاد به صنف</p> <p>■ فرهنگ‌سازی؛ مهم‌ترین رکن در مدیریت جهادی</p>	<p>مقایسه کارکرد نهادی و سازمانی در حلقه‌های میانی</p>



ضرورت اصلاح الگوی حکمرانی

- خاستگاه رویکرد عاملیت محور به مردم و توده بی طبقه در اندیشه انقلاب اسلامی
- تحقق اعتدال و جامعیت در گرو مردمی سازی حاکمیت
- حضور و مشارکت مردم؛ راه حل تخصصی ترین مسائل کشور
- عدم غالب شدن فرهنگ سازمانی ملاکی برای مردمی بودن
- بسترسازی دولت برای ظهور و بروز و عاملیت مردم
- حداکثری بودن دولت مردمی در زمینه خدمات عمومی و زیرساختی

نقش حلقه های میانی در روند مردمی سازی دولت

- انتقال سیاست گذاری و تصمیم گیری از دولت به نهادهای مردمی؛ امکان پذیرترین مسیر برای شروع روند مردمی سازی دولت
- نقش حلقه های میانی در مانع زدایی از روند واگذاری اختیارات دولت به مردم
- آمادگی های جریان های خودجوش و ناکارآمدی و فساد فعلی دولت و بهترین محمل برای مردمی سازی
- کارآمدی اقتصاد شبکه ای در شرق آسیا
- تأکید عقلانیت، تجربه تاریخی و اصول اعتقادی ما بر ضرورت واگذاری امور به مردم
- گرفتن گنجی سیستم و تعیین آرایش عوامل؛ فوری ترین مأموریت دولت فعلی
- آماده نبودن زمینه برای مشارکت مردم در تأمین منابع
- عدم وجود عقلانیت بهره گیری از منابع و دارایی ها
- انداختن مسئولیت حل مسائل برگردن جوانان از سوی امام
- آثار مردمی سازی در اصلاح نظام برنامه ریزی کشور؛ شفاف سازی و اعطای تشخیص به سازمان های استانی
- ابتر ماندن اعطای اختیارات به مناطق، بدون انتقال عاملیت به مردم
- عدم نیاز به بازیابی در نظام مسائل کشور
- چند عاملی شدن سیستم حکمرانی؛ بستری برای اصلاح نظام اولویت ها در برنامه های منطقه ای
- فقدان عاملیت مردم به منزله؛ تبدیل حلقه های میانی به سازمان های شبه دولتی
- طراحی هوشمندانه دولت؛ شرط اول در کاهش تصدّی گری حاکمیت و بروز نقش آفرینی حلقه های میانی
- کاهش قیومیت دولت و مردمی سازی، لازمه رویکرد تمدّن سازی
- ضرورت عدم کسب ثروت برای حلقه های میانی از محل حلّ مسئله
- جلوگیری از ایجاد ظرفیت رانتی برای حلقه های میانی؛ از طریق تدوین شیوه نامه ها و دستورالعمل ها





حجت الاسلام علی جعفری



## « معرفی

حجت الاسلام علی جعفری، معاون فرهنگی کمیته امداد امام خمینی رحمته الله علیه در مقطع کارشناسی فقه و حقوق مدرسه عالی شهید مطهری و کارشناسی ارشد تحقیق در ارتباطات اجتماعی و دکترای فرهنگ و ارتباطات را در دانشگاه امام صادق تحصیل کرده است. وی سابقه عضویت در کمیسیون‌های فرهنگ و رسانه مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، مدیر گروه مطالعات هنر رسانه و گردشگری مرکز پژوهش‌های مجلس، معاون آموزشی دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام، مدیر کل پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام و عضو هیات علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات را در کارنامه خود دارد.



## « واژگان کلیدی

● پروژه جبهه فرهنگی انقلاب ● قضاوت و تخطئه سریع در حوزه فرهنگی ● مردمی‌سازی مدیریت فرهنگی ● ابهام در دایره شمول مردم ● آفرینش‌گری فرهنگی آحادی ● صنف، یکی از زیرساخت‌های مشارکت مردمی ● فقدان زیرساخت‌ها و وجوه مشارکت مردم ● پیدایش دگربودگی با حاکمیت ● نگاه اقتضائی به مردم ● جایگاه مدیریت فرهنگی ● شورای عالی انقلاب فرهنگی ● مشکلات زیر ساخت‌های اقتصادی فرهنگ ● ایجاد موانع برای مشارکت مردم ● آسیب‌زایی منازعات نخبگانی در میدان عمل ● ایجاد مشارکت‌های مصنوعی ● سازمان رسانه‌ای اوج ● وجود بحران زیرساخت ● آفت نگاه کلان‌حاکمیتی ● منع مردم از اعتراض کردن ● پناه بردن به حلقه‌های میانی در نبود صنف ● ناسازگاری منطقی الگوی سربازی ● تعیین حدود کنشگری مردم



## ◆ مقام اول: ◆

### الگوهای مشارکت مردمی

❓ **باتوجه به این‌که حضرت عالی پروژه‌ای را درخصوص الگوی مشارکت مردمی در حوزه فرهنگ به انجام رسانده‌اید، دراین زمینه، چه الگویی را می‌توان مطرح کرد و ایده شما دراین خصوص چه بوده و به عبارتی، فناوری مشارکت مردمی به چه نحو می‌تواند طراحی و ارائه شود؟**

#### ❗ **عدم نیاز مشارکت مردمی به فن‌آوری خاص**

❷ **عنوان پروژه یادشده «جبهه فرهنگی انقلاب» بود و به‌دنبال ایجاد جبهه فرهنگی انقلاب، آسیب‌شناسی و چرایی شکل نگرفتن آن بودیم که به آسیب‌شناسی‌های زیرساختی، آسیب‌شناسی‌های میانی پرداخته و در پایان به این رسیدیم که آن‌چه که جبهه فرهنگی انقلاب را برای متولیان آن معنی‌دار می‌کند، رصد ورودی و خروجی جبهه، و بررسی چرایی تمایل افراد مختلف برای پیوستن به جبهه فرهنگی انقلاب و فاصله گرفتن برخی دیگر از گفتمان انقلاب است که با این کار، می‌توان مداخله مثبت و مؤثر داشت؛ یعنی وقتی یک فردی به جبهه انقلاب، چراغ سبز نشان می‌دهد، باید جبهه نیز به او واکنش مثبت نشان بدهد و اگر کسی علایم منفی نسبت به انقلاب نشان می‌دهد، باید بررسی شود که چرا این اتفاق رخ داده و تلاش شود این فرد، از دایره انقلاب خارج نشود؛ همان‌طور که درحال حاضر، اگر شخصی چنین علایم واگرایانه‌ای از خود نشان می‌دهد، ولی کسی خود را متولی صحبت با وی و بررسی مسئله او نمی‌داند. نکته پسینی این است که مشارکت مردمی، نیاز به فناوری به آن معنا ندارد؛ یعنی این عرصه، خود تکاپو می‌کند و ما باید تکاپوی آن را به رسمیت بشناسیم؛ هرچند گاهی دچار اشتباه نیز می‌شود. ما در حوزه فرهنگی، کمترین مدارا**

را با اشتباهات داریم؛ یعنی تا کسی کاری انجام می‌دهد، به سرعت مورد قضاوت قرار می‌گیرد و مورد تخطئه واقع می‌شود.

❓ در ادبیات شما، مراد از مردم چه کسانی هستند؟

### « تعریف از مردم؛ اولین مانع بر سر راه مشارکت‌گیری

🕒 در جمهوری اسلامی الگوهای مشارکتی مردمی کم نیستند. بسیج خود یک الگوی مشارکت مردمی است و تجربه‌های مختلفی در این خصوص وجود دارد؛ ولی این الگوها باید مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرند که آیا کسانی که در یک دهه گذشته، با عنوان مردمی‌کردن حوزه مدیریت فرهنگی فعالیت داشته‌اند، آیا کامیاب بوده‌اند یا خیر و اگر نبوده‌اند، چرا؟! اولین مسئله‌ای که مانع مشارکت مردم و رویکردهای مردمی می‌شود، تعریف مردم است؛ یعنی آیا منظور از مردم، فقط نیروهای انقلابی خارج از حاکمیت هستند یا شامل نیروهای غیرانقلابی و برای نمونه افراد بی‌حجاب هم می‌شود؟ گاهی تلقی ما از مردم، نیروهایی از بدنه اجتماعی است که مورد پسند ما هستند و این تلقی، خود یک نوع بازدارندگی در مقابل مشارکت مردم ایجاد می‌کند. آیا ما فقط کنش‌گران انقلابی را می‌پذیریم؟ یا عرصه عمومی کنش‌گری فرهنگی را هم به رسمیت می‌شناسیم؟ بسیاری از اوقات، کنش‌گری‌های غیرانقلابی مورد احترام و ارزش واقع نمی‌شوند؛ درحالی‌که همین گروه‌ها هستند که انقلاب را در عرصه کنش‌گری فرهنگی حفظ کرده و سر بزنگاه هم فعالیت انقلابی می‌کنند؛ به عنوان نمونه، کنسرت به معنای عام آن، مورد مخالفت واقع می‌شود یا به آن اهمیتی داده نمی‌شود، ولی تا خواننده‌ای مانند سالار عقیلی، یک اثر انقلابی تولید می‌کند، مورد توجه واقع شده و برجسته می‌شود. درباره دایره شمول مردم، تئوری‌های موجود، ابهام دارند.

### « لزوم ایجاد زیرساخت‌های حقوقی برای توسعه مشارکت اجتماعی

از طرف دیگر، مشارکت مردمی، نیازمند زیرساخت‌های فرهنگی و حقوقی است؛

یعنی اگر قرار بر مشارکت مردم در عرصه فرهنگ است، باید حقوق فرهنگی، حق تولید و آفرینش‌گری فرهنگی آحادی که در قدرت حضور ندارند - که حقوقی دارند - به رسمیت شناخته شود و این نیازمند یک زیرساخت حقوقی است. بدون به رسمیت شناختن حریم آفرینش‌گری افراد، مردم در مدیریت فرهنگی، مشارکت نکرده و سر بزنگاه از آن حمایت نمی‌کنند؛ چون احساس می‌کنند هرچه بیشتر به این مدیریت نزدیک شوند، حاکمیت یک اولویت و حقی نسبت به خود قائل شده و آنان را مقهور خود کند. بنابراین، در بسیاری از موارد، حقوق مردم نادیده گرفته می‌شود و این باعث دوری آنان از حاکمیت و عدم مشارکت آنان در پروژه‌ها و مدیریت فرهنگی می‌شود و در مقابل، خود به کنش‌گری مستقل می‌پردازد.

### « عدم وجود سازوکار صنفی در عرصه فرهنگ

مردم گاهی شامل یک صنف می‌شوند؛ به عنوان نمونه، سینما یک صنف است. زمانی که دولت مجوز اکران یک فیلم را صادر می‌کند و بلافاصله با نامه یک فردی، آن را لغو می‌کند، آن صنف دیگر با حاکمیت کار نمی‌کند و در برابر آن قرار می‌گیرد. صنف اساساً برای تعامل با حاکمیت شکل می‌گیرد. در حوزه فرهنگ، سازوکار صنفی وجود ندارد و اصناف خیلی ضعیف، نابسامان و فاقد نظام هستند؛ به عنوان نمونه، در حوزه پزشکی، پزشکان با یک رأی‌گیری ضعیف و مشارکت یک پنجم، سه نفر را به عنوان نمایندگان خود معرفی می‌کنند؛ ولی رئیس جمهور به یکی از این سه نفر حکم می‌دهد و از این طریق، در صنف دخالت‌های غیرعقلانه فراوانی صورت می‌گیرد و تلاش می‌شود تا افراد مورد نظر، حفظ شده و ارتقا پیدا کنند؛ در حالی که نباید این اتفاق رخ دهد و حاکمیت باید با اعضای صنف تعامل داشته باشد. بنابراین، یکی از زیرساخت‌های مشارکت مردمی، صنف است که به مردم معنا می‌دهد.

در حوزه فرهنگی نمی‌توانیم صنف داشته باشیم؛ چون اساساً حاکمیت نمی‌خواهد با صنف کار کند. هر سازمانی با یک عده خاصی و افرادی که خود قرار داده است، کار می‌کند و با صنف کار نمی‌کنند. اصلاً ممکن است افرادی حیثیت صنفی داشته باشند و به تولید فیلم و سریال بپردازند، ولی برای نمونه عضو کانون کارگردانان ایران

نباشند. سازمان صداوسیما نمونه دیگری است که چون یک سازمان انحصاری است، اساساً صنف را به رسمیت نمی‌شناسد و فاقد سلسله مراتب صنفی است؛ ولی سلسله مراتب اداری دارد و همه کارمند سازمان صداوسیما هستند. در این سازمان، وجه حرفه‌ای مشاهده نمی‌شود؛ به عنوان نمونه، انجمن مجری‌های تلویزیون ایران، انجمن گزارشگران ورزشی تلویزیونی، انجمن ژورنالیست‌های تلویزیونی و غیره همه کارمندان صداوسیما هستند یا کسانی هستند که صداوسیما را قبول دارند و خارج از آن، چیزی وجود ندارد. بنابراین، مشارکت مردمی در کشور ما، فاقد زیرساخت‌های حقوقی و فرهنگی و وجه هویتی است.

نمونه دیگر آن در حوزه آیین‌های هویتی، دیدار آقا با شعرا است. این دیدار، ارتباطی با انجمن شاعران ندارد و فقط با شاعرانی صورت می‌گیرد که افراد خاصی آن‌ها را هماهنگ می‌کنند. چرا در این دیدارها، سه نفر هم از انجمن شاعران معرفی نمی‌شوند تا یک شعر وطنی بخوانند؟ البته این موضوع، دلایل معقول دارد که به آن نمی‌پردازیم؛ ولی زیرساخت مشارکت را محدود می‌کند و باعث می‌شود تا افرادی خارج از این دایره بمانند. بنابراین، صنف یک فرم کار است و اساساً کار فرم صنفی در حوزه فرهنگی وجود ندارد و صنف اصلاً به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه با آن جنگ و مقابله می‌شود؛ به همین دلیل، اساساً هم زیرساخت آن صنعت هنر ضعیف می‌شود، هم زیرساخت ارتباطی آن با حاکمیت تضعیف می‌شود و هم دگربودگی با حاکمیت پیدا می‌کند.

### «بی‌توجهی به آیین‌ها و رویدادها مانعی برای مشارکت‌گیری»

مسئله پسینی، مربوط به آیین‌ها و رویدادها است. اول این‌که بسیاری از این آیین‌ها و رویدادها اصلاً به رسمیت شناخته نمی‌شوند؛ یعنی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، جرأت نمی‌کند در جشن حافظ شرکت کند. دوم آن‌که برای رویدادها حیثیت مستقلی قائل نمی‌شوند؛ به عنوان نمونه، جشنواره فیلم فجر که یک آیین هویت بخش و مهمی است، فاقد هر گونه آیین‌نامه‌ای بوده و هیچ استقلالی ندارد و هیچ جایی هم ثبت نشده است. این اتفاقات، بدنه مردمی را تضعیف می‌کند؛ چون رویداد،

یک امر مردمی است و باید آحادی در آن جا حیثیت و هویت پیدا کنند؛ درحالی‌که شخصیت و صنفی وجود ندارد. سؤم این‌که نظام رسمی آموزش‌های این حوزه هم موردپذیرش واقع نمی‌شود؛ به‌عنوان نمونه، در حوزه نظام رسمی آموزش سینما در ایران، شخصی که رئیس نهاد رهبری در دانشگاه هنر بوده است، معتقد بود که دانشگاه هنر باید منحل شود. البته ایشان دلایل خودش را دارد؛ ولی این دلایل هر چه باشد، نمی‌توان گفت نظام آموزش کشور در حوزه هنر باید نادیده گرفته شود. این حوزه دانشی، دانشجویانی دارد و با این نگاه در هیچ پروژه ملی نمی‌توان از او مشارکت گرفت. مردم؛ یعنی فعالین طبیعی آن حوزه که باید در صنف، دانشگاه و رویداد تجلی کند؛ ولی این تجلی صورت نمی‌گیرد و سبب می‌شود تا نگاه به مردم، اقتضائی شود؛ یعنی امروز افرادی جزء مردم محسوب می‌شوند، ولی فردا همین افراد، خارج از حوزه مردم لحاظ می‌شوند.

### « نقش تعارض منافع در جلوگیری از حضور مردم

نکته پنجم، در ارتباط با بحث تعارض منافع است. مدیریت فرهنگی، غیر از فعالان فرهنگی است. یک فعال فرهنگی نمی‌تواند جای مدیر فرهنگی بنشیند؛ چون چنین فردی از افرادی خاص طرفداری می‌کند. مدیر فرهنگی، منافع ملی و راهبردهای فرهنگی کشور را ملاحظه می‌کند و قابلیت تعاطف، تلاقی و ارتباط با بدنه‌ای را دارد که همه در آن جا با هم مشغول کار هستند، نمی‌شود. اگر یک فعال فرهنگی در جایگاه مدیر بنشیند، تعارض منافع پدید می‌آید و به سمت افراد خاصی گرایش پیدا می‌کند؛ به‌عنوان نمونه هم‌اکنون آقای خزاعی که خود تهیه‌کننده است، نباید در جایگاه دبیر جشنواره فجر بنشیند و به جای آن باید فردی مانند وزیر ارشاد - با این‌که انتقادات بسیاری بر او وارد است - بنشیند؛ به جهت این‌که در این فضا ذی‌نفع نبوده و خود اهل کنش‌گری نیست. مدیریت فرهنگی باید به‌عنوان یک حیثیت مستقل حرفه‌ای، به رسمیت شناخته شود.

در حوزه ورزشی هم یک ورزشکار نباید مدیر ورزش قرار گیرد؛ چون بالأخره عضو یک تیمی است. مدیریت ورزش باید مستقل و خالی از تعارض منافع باشد. تعارض

منافع در حوزه فرهنگ، بیش از هر جای دیگر وجود دارد. مدیران فرهنگی خود باید مستقل و یک حیثیت داشته باشند و نباید به جهت محذورات مدیریّت فرهنگی، به تولیدکنندگی بپردازند یا مدیر سیاسی شوند. مدیر فرهنگی، مدیر فرهنگی است؛ بله باید تحلیل سیاسی داشته باشد؛ ولی مدیر فرهنگی است. ما چون نمی‌توانیم مدیر فرهنگی مستقل داشته باشیم، افرادی خارج از فرهنگ که شناختی از فرهنگ هم ندارد را مدیر فرهنگی قرار می‌دهیم. این کار از این جهت که چنین مدیری در بازی نیست، خیلی خوب است؛ ولی وجه منفی آن، این است که فرهنگ را نمی‌شناسد. مدیر فرهنگی هم باید فرهنگ را بشناسد و هم وارد بازی نشده باشد. مدیر کسی است که صنف را با مشارکت جلب می‌کند.

اگر بخواهیم با این نگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی را ملاحظه کنیم، باید دید جایگاه صنف در این شورا کجا است؟ حتماً باید پنج نفر از اعضای حقوقی این شورا از اصناف باشند؛ یعنی در کنار رؤسای قوا، وزیر ارشاد و غیره صنف فعالان فضای مجازی ایران، یا vodها و [مانند] این‌ها که دارای صنف مجازی هستند، یا صنف موسیقی، صنف سینما، صنف شعر و غیره در شورا لحاظ شود. یکی از آفات شورا، اختلاف میان اعضای آن است که کنش‌گر فرهنگ کیست؟ هر که باشد، صنف نیست و اصناف در آن جایگاه حضور ندارند و وزیر فرهنگ هم نمی‌تواند صنف را نمایندگی کند.

### «عدم مانایی مشارکت‌های مردمی در صورت نبود اقتصاد فرهنگی»

نکته آخر مربوط به بحث اقتصاد فرهنگ است. اساساً چون فرهنگ را بخشی از فرهیختگی و آداب و مذهب می‌دانیم، در فرهنگ ما وجه اقتصادی وجود ندارد؛ درحالی‌که مذهب هم اقتصاد دارد و اگر اقتصاد فرهنگی وجود نداشته نباشد، مشارکت‌های مردمی مانا نمی‌شوند و نمی‌توان بدون این مقوله، از افراد انتظار مشارکت داشت. طبق آیه شریفه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ»، اساساً باید عده‌ای در فرهنگ مستقر باشند؛ یعنی کار، زندگی و خواب آنان فرهنگ بوده و تولید و آفرینش‌گری فرهنگی داشته باشند. از این لحاظ؛ اقتصاد فرهنگ، مسئله بسیار مهمی است و بخشی از زیرساخت‌های فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد.

زیرساخت‌های فنی و مادی فرهنگ کشور برای مشارکت مردمی، مهتاً نیست. البته مقوله اقتصاد فرهنگ، کمی متفاوت است و منظور از آن، گردش اقتصادی است؛ ولی مسئله زیرساخت‌ها نیز اهمیت دارد.

درحال حاضر، برای اکران یک فیلم، تعداد بسیار محدودی از سینماهای خوب وجود دارد و یا برای انجام یک کار خوب در حوزه موسیقی، اصلاً هیچ تالار موسیقی در کشور وجود ندارد که افراد در آن جاگرد هم آیند. زیرساخت‌های مالی مشکلات فراوانی دارد و کار فرهنگی هزینه‌بردار و گران تمام می‌شود. یک فعال فرهنگی که می‌خواهد از صفر شروع کند و محصولی مانند یک فیلم تولید کند، نیاز به وام دویست میلیون تومانی دارد؛ درحالی‌که هیچ جایی چنین وامی به افراد نمی‌دهد و در این رابطه، فقط یک صندوق هنر بسیار ضعیف و کوچکی وجود دارد. در کنار این مسئله، فقدان زیرساخت‌های حقوقی هم بر مشکل می‌افزاید؛ یعنی افراد برای برگزاری یک راهپیمایی، انتشار یک کتاب و غیره باید مجوز أخذ کنند و در صف بایستند. اساساً سامانه تعامل فعال فرهنگی با حاکمیت، مبتنی بر أخذ مجوز است. انتشار کتاب نیاز به مجوز ندارد و فقدان این زیرساخت‌های حقوقی، امکان مشارکت را از مردم سلب می‌کند.

## ❓ آیا ایده‌ایجابی برای مشارکت مردمی وجود دارد؟

### ❗ عدم نیاز مشارکت مردمی به ایده‌پردازی

❷ مشارکت مردمی نیاز به ایده ندارد و یک امر طبیعی انسانی است. مگر ما برای آشامیدن آب، نیاز به ایده داریم؟ خدا در وجود انسان، میل به آشامیدن قرار داده است و انسان ذاتاً طالب این کار است؛ آیا می‌توان الگویی ارائه داد تا مردم به آب نوشیدن بپردازند؟ مشارکت مردمی نیز در غریزه جامعه قرار دارد و اساساً مگر جامعه در مشارکت درمانده است؟ ما باید موانع این کار را برطرف کنیم؛ در این صورت، الگوها خود شکل می‌گیرند. ما موانعی را بر سر مشارکت مردمی ایجاد کرده‌ایم و حالا به این فکر می‌کنیم که این موانع را چگونه می‌توان دور زد و دنبال راه حل آن می‌گردیم. کار



حاکمیت، مانع‌زدایی است؛ ولی در حال حاضر، حاکمیت موانعی را برای مشارکت مردم ایجاد کرده و از آنان دعوت می‌کند که برای رفع این موانع، با او مشارکت کنند و مردم هم مشارکت نمی‌کنند. مردم چرا برای تولید یک محصول فرهنگی، دنبال أخذ مجوز باشند؟ چرا چاپ و انتشار یک کتاب، نیاز به مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد؟ نمی‌توان برای جلوگیری از صد اثر انحرافی، مانع انتشار صد هزار کتاب شد. راه حل جلوگیری از کتب انحرافی، سامانه هوشمند و گفت‌وگو با منتشرکنندگان است نه مانع‌تراشی برای دیگران.

## ◆ مقام دوم: ◆

### ماهیت حلقه‌های میانی در عرصه فرهنگ

❓ با این بیان، از دیدگاه شما، پاسخ ایجابی به مسئله مشارکت، این است که باید زیرساخت‌های این مسئله فراهم شود و بالتبع حاکمیت باید حضور مردم را به حیث قانونی به رسمیت بشناسد. در این میان، نخبگان چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟ آیا می‌توان نخبگان را به عنوان یک سطح از مشارکت، به عنوان حلقه میانی لحاظ کرد یا خیر؟

#### « لزوم تفکیک نخبگان از خبرگان »

❷ در این خصوص، باید به مسئله تفکیک خبره و نخبه توجه داشت. فرهنگ ما و بخش تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آن در دست نخبگان قرار دارد و نخبه، لزوماً خبره نبوده و این دو با یکدیگر تفاوت دارند. نخبه، بیشتر یک انسان نظری؛ ولی خبره، یک انسان مهارتی و عملی است و برخلاف افراد نخبه، جزء فرهیختگان محسوب نمی‌شود. اول این‌که باید خبره را هم طراز با نخبه قرار دهیم و دوم آن‌که منازعات نظری نخبگان نباید ملاک تصمیم‌گیری‌های ما قرار گیرد؛ چون این نوع منازعات، پایان ندارد و اگر نخبه‌ای به یک نظریه گرایش دارد، نباید محصول او را براساس گرایش نظری وی مورد قضاوت قرار دهیم. این یک آفتی است که نزاع‌های نخبگانی به جای آن‌که برای ما فرصت باشد، تبدیل به چالش شده است؛ به عنوان نمونه، طلبه‌ای به نام رضا صنعتی که کتاب‌های تاریخی می‌نویسد، در نزاع بین مرحوم علامه مصباح یزدی و مرحوم هاشمی، ابتدا طرفدار آقای مصباح بوده است، ولی اکنون به جهت نظری به آقای هاشمی گرایش پیدا کرده است. ما نباید محصول ایشان را به حسب گرایش نظری آقای هاشمی

قضاوت کنیم و به عبارتی، باید وجه خبرگی این افراد را بررسی کنیم، نه گرایش نظری آنان و منازعات نخبگان را؛ در میدان عمل، آسیب‌زا خواهد بود.

❓ پیشنهاد تجویزی شما برای اصلاح وضع موجود، این است که حاکمیت اول مردم و جایگاه حقوقی آن‌ها و دوّم صنف را به رسمیت بشناسد؛ یعنی به عنوان نمونه، قوانینی در این خصوص وضع کند و شورای عالی انقلاب فرهنگی هم اصناف و شخصیت‌های حقیقی را به شورا وارد کرده و در امور فرهنگی، مداخله دهد. فرض کنید حاکمیت نخواهد چنین کاری انجام دهد، مردم و نخبگان دغدغه‌مند نسبت به انقلاب که در کف میدان انقلاب حضور دارند، اگر بخواهند خارج از ساختارهای حاکمیتی کاری انجام داده و با ایجاد حلقه‌های میانی، یک تصمیم از پایین به بالا بگیرند، چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

### اصناف به مثابه حلقه‌های میانی

🕒 در حال حاضر، هیچ‌یک از صنف‌های فرهنگی کشور، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی نیستند. وقتی شورای عالی در عرصه فرهنگ اساساً مبتنی بر دولت‌مداری تأسیس شده است، این شورا اصلاح نمی‌شود. صنف باید به رسمیت شناخته شود؛ هرچند ممکن است ده نوع اشتباه هم مرتکب شود. چه‌طور در عرصه سیاسی و انتخابات، می‌پذیریم که مملکت هشت سال دست روحانی باشد و وقتی آن راتاً ده‌ده هم می‌برد، تحمّل می‌کنیم؛ ولی صنف را تحمّل نمی‌کنیم؟ اگر دولت‌ها اشتباه می‌کنند، صنف هم ممکن است اشتباهاتی بکند که باید تحمّل کنیم. زمانی که زیرساخت‌های مشارکت عمومی فراهم نیست، مشارکت‌های مصنوعی ایجاد می‌شود؛ یعنی به عنوان نمونه، حاکمیت به خواننده‌ای پول زیادی می‌دهد تا برای حاج قاسم سرود بخواند. برای حاج قاسم باید همه بخوانند؛ ولی وقتی حاکمیت با چنین برخوردهای سلیقه‌ای، روح روان مردم را به هم می‌ریزد و فقط خواننده‌ای که با سلیقه حاکمیت سازگار است را ترجیح می‌دهد، مردم هم با او مشارکت نمی‌کنند. در این صورت، مردم که

در حوزه فرهنگی، یعنی آفرینش‌گران و کنش‌گران فرهنگی، به صفحات اینستاگرام خود پناه می‌برند و جدای از حاکمیت، مشغول به کار خود می‌شوند.

### « آفرینش‌گری و کنش‌گری؛ شرایط احراز حلقه میانی

حلقه میانی؛ یعنی صنف و هر کسی می‌تواند جزء حلقه میانی احراز شود؛ به شرط آن‌که واجد صلاحیت‌ها، آفرینش‌گری و کنش‌گری باشد. مدیران فرهنگی که در بالا قرار دارند و بدنه طبیعی جامعه، حلقه میانی محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین، افراد فعال‌تری حلقه میانی محسوب می‌شوند که در حوزه فرهنگ به آفرینش‌گری، تولید محصول یا گفتار فرهنگی و یا ایجاد زاویه دیدهای فرهنگی متفاوت می‌پردازند و این افراد باید در صنف سازمان دهی شده و هویت‌های مشخصی داشته باشند. مشکل این‌جا است که حاکمیت، اصناف فرهنگی را قبول ندارد و در بهترین حالت، افراد به صنف رفته و در آن‌جا به یک مؤسسه فعالی تبدیل می‌شوند که نمونه بارز آن، سازمان اوج است. سازمان اوج نه به سپاه و نه به صنف سینما تعلق ندارد، این سازمان، به حیات خلوت چندوجهی پناه برده است تا بتواند آن‌جا کار کند. اوج، یک برند است که هیچ جایی تصویب نشده، پایه حقوقی ندارد و مجوزی هم از کسی دریافت نکرده است و در عین حال، وجود دارد. اگر این سازمان بخواهد پایه حقوقی داشته و تبدیل به بخشی از صنف شود، حاکمیت او را از خود ندانسته و به او اجازه فعالیت نمی‌دهد. سازمان اوج در قیاس با مؤسسه‌های وابسته به سپاه، مانند مؤسسه شهید آوینی و بنیاد روایت که هیأت مدیره و همه چیز آن‌ها را خود سپاه تعریف می‌کند، بسیار خلاق‌تر، پرنگاپوتر، نوگراتر و جسورتر است؛ چون این مؤسسه اصلاً هیأت مدیره ندارد.

### « عدم وجود حلقه میانی منهای صنف

ما چیزی به نام حلقه میانی، جدای از صنف نداریم و صنف دارای یک دیسپلین حرفه‌ای است که به عنوان نمونه؛ در حوزه معلمین، فرد هر چقدر معلّم‌تر باشد، رتبه بالاتری می‌گیرد. در ایران صنف معلّمان وجود ندارد و همه چیز تحت اختیار



آموزش و پرورش قرار دارد و آموزش و پرورش هم یک نهاد سیاسی است که هر کسی آن را یک طرف می‌کشد. اگر صنف معلّمان شکل بگیرد، آن وقت، مدیر فرهنگی هم می‌تواند مدیر آموزش و پرورش قرار گیرد و لزومی ندارد مدیر، از معلّمینی انتخاب شود که توان مندی مدیریتی نداشته باشد، و از طرف دیگر، کسی هم اجازه نمی‌دهد یک مدیر ناآشنا با فضای معلّمی، بر آموزش و پرورش حاکم شود؛ مدیر باید هم آشنا باشد و هم استقلال حرفه‌ای پیدا کند تا بتواند کار کند.

## ◆ مقام سوم: ◆

### ظرفیت حلقه‌های میانی در اصلاح روند حکمرانی

❓ شما به‌عنوان معاونت فرهنگی کمیته امداد، چه طور می‌خواهید به حلقه‌های میانی میدان بدهید؟ آیا شما در سیاست‌های فرهنگی خود، این دغدغه را دنبال می‌کنید و ایده‌هایی برای جلب مشارکت مردم از این طریق دارید؟

### « اعتمادسازی؛ اصلی‌ترین نیازمندی افزایش مشارکت مردمی در فعالیت‌های

#### امدادی

🗣️ در این خصوص، اولاً بحران زیرساخت وجود دارد. مردم باید برای ارائه خدمت، به راحتی دسترسی داشته باشند، چون مردم در حال حاضر، پول ندارند، ولی می‌توانند خدمت و فکر ارائه کرده و حرف بزنند. باید زیرساخت‌های مشارکت مردم توسعه پیدا کند؛ یعنی پلت فرمی تعریف شود که هر کاری که حتی یک نفر هم می‌تواند انجام دهد، در آن جای بگیرد، و باید به گونه‌ای باشد که همه مردم باشند و مشارکت نباید آن چیزی باشد که من حاکمیت می‌خواهم. ضرورتی ندارد که همه خدمات به یتیمان برسد و اگر کسی می‌خواهد به آدم‌های ثروتمند خدمت‌رسانی رایگان کند و عشق چنین کاری را دارد، نباید مانع او شد؛ حتی اگر چنین خدمات‌رسانی در تعریف فرهنگی و اعتقادی من، کار خیر محسوب نمی‌شود، ولی از نظر او کار خیر است. اگر یک خانم بدحجابی، صد نفر یتیم را سرپرستی می‌کند، نمی‌توان مانع کار او شد. کسی که می‌خواهد مرکز نیکوکاری ایجاد کند، باید بتواند ظرف یک ساعت در پلت فرم تعریف شده، مرکز خود را ثبت کند و حیثیت پیدا کند؛ در حالی که در حال حاضر، در خود کمیته امداد، این کار یک ماه طول می‌کشد و زیرساخت آن فراهم نیست. این زیرساخت‌های

هویت بخشی و به رسمیت شناختن و اعتماد کردن‌ها برای مشارکت مردمی باید فراهم شود، در حال حاضر اصلی‌ترین نیازمندی همین اعتمادسازی عمومی است.

### « لزوم به رسمیت شناختن حلقه میانی خیرین

برای نمونه با یک سامانه تلفنی، خیرین می‌توانند با نوجوانان کار تحصیلی انجام دهند و خدمات تحصیلی ارائه کنند. مردم نمی‌توانند زیرساخت این کار را پیدا کرده و اطلاعات جمع کنند و این دولت است که باید کمک کرده و صنف و حلقه میانی خیرین را به رسمیت بشناسد، به آنان نمره داده و در آیین‌های هویتی آنان را مشارکت بدهد. در حال حاضر، کمیته امداد یک هیئت‌امنا دارد که حتی یک خیر هم در میان آنان وجود ندارد و همه کادر اداری و مدیران جمهوری اسلامی هستند. باید به جای این‌که خود کار کنیم و دفتر و دستک و ماشین‌آلات بخریم، باید به افراد دارای انگیزه‌های خیرخواهانه که کار حرفه‌ای بلد هستند، ساختمان و وام بدهیم و از آنان پشتیبانی کنیم تا رشد کنند و با ایجاد یک خیریه، شهر خود را اداره کنند. کمیته امداد باید راه‌انداز خیریه‌ها باشد و خیریه‌ها باید صاحب باشند، نه این‌که همه کارها به دست کمیته امداد، و با برزد آن انجام شود. این خود مانع کار خیر است.

❓ شما مشارکت مردمی را فقط در لایه اجرا لحاظ می‌کنید و وظیفه حاکمیت را فقط به رسمیت شناختن مردم می‌دانید یا مردم را در فرآیند حکمرانی هم مشارکت می‌دهید؟

### « وجود زیرساخت مشارکت مقدمه‌ای برای حضور مردم در عرصه حکمرانی

🗣️ در ابتدا عرض شد، این‌که تعریف ما از مردم چیست، اهمیت دارد. اگر زیرساخت مشارکت مردمی فراهم باشد، مردم کارگزار خود خواهند بود و حاکمیت خود او را به رسمیت خواهد شناخت. اصناف در مجموعه‌های سیاست‌گذاری و شورای

عالی انقلاب فرهنگی باید دخالت داده شوند. نهایتاً حاکمیت غیر از مردم است. حاکمیت است؛ صنف، صنف است. نهایتاً حاکمیت سیاست‌گذاری می‌کند و حاکمیت اصناف را مداخله می‌دهد. حاکمیت هم نماینده ملت است؛ ولی نگاه مردم را ندارد، بلکه آن بالا نشسته و می‌خواهد همه را در راستای منافع ملی اداره کند. صنف یک جهت خاصی را دنبال می‌کند؛ ولی حاکمیت، کل را می‌بیند و یک نگاه کلی دارد که آفت این نگاه کلی، این است که می‌تواند او را از مردم دور کند؛ چون حاکمیت چیزهای کلی‌تری را می‌بیند، ممکن است گاهی حتی بدنه‌های مردمی با او همراهی نکنند؛ به عنوان نمونه، اگر حاکمیت بخواهد ارز ۴۲۰۰ را حذف کند، شاید مردم با او مخالفت کنند و خواهان عدم حذف آن باشند، ولی حاکمیت به دلیل نگاه کلی، تصمیم به حذف آن می‌گیرد. این تصمیم نباید او را از مردم دور کند؛ ولی نباید عین مردم هم تصمیم بگیرد، باید منافع کلی جامعه و تاریخ را لحاظ کرده و یک نگاه تاریخی هم به موضوعات داشته باشد.

❓ اگر حاکمیت تصمیم بگیرد که صنف یا حلقه میانی را به رسمیت نشناسد - همان‌گونه که در حال حاضر هم الگوی مدیریت فرهنگی کشور به رسمیت نمی‌شناسد و افرادی هستند که در اتاق خود نشسته و با الگوی سند نویسی و ابلاغ و تجویز به مردم، عمل می‌کنند - ولی مردم و کنش‌گران انقلابی بخواهند جریانی را راه بیندازند، چه راه‌کاری در پیش رو دارند؟

### « بی تفاوتی، آشوب و مهاجرت؛ پیامدهای بی توجهی به حلقه‌های میانی

❷ شما نمی‌توانید حاکمیت را هم قبول داشته باشید و هم قبول نداشته باشید. باید تکلیف خود را روشن کنید تا بتوانید نیروهای خود را متمرکز کنید. چنین کنش‌گرانی که شما تصویرپردازی می‌کنید، به تدریج تبدیل به افراد برانداز نظام یا افرادی بی تفاوت می‌شوند و در همان حیات خلوت حداقلی که پیدا می‌کنند، مشغول کار شده و نمی‌خواهند با حاکمیت مشارکت کنند. حاکمیت هم تصور نمی‌کند که این الگو بتواند موفقیتی داشته باشد؛ ولی وی با بدنه‌های اجتماعی ارتباط می‌گیرد و



مانند فیلیمو، یک باره آپاراتی می سازد که چهل میلیارد مرتبه کلیک می خورد و در مقابل حاکمیت، قدرت پیدا می کند. چون حاکمیت خود را از او نمی داند، از او فاصله گرفته و به جهان خود مشغول شده است و فراموش کرده که قدرت خود را از این حلقه های میانی و مردم به دست آورده است. گاهی بخشی از حاکمیت شاید دچار این توهم شود که قدرت من از مردم نیست و من خود قدرت دارم. دلیل این توهم؛ یا اتکا به پول نفت، یا اتکا به قدرت نظامی، قضایی و یا امر دیگری است؛ ولی این توهم زیاد طول نمی کشد و یک دفعه از یک جایی بیرون می زند که حاکمیت اصلاً تصور نمی کند. نمونه آن، بحث اعتراضات مردمی است که حاکمیت به اتکای قوه قضاییه، پلیس و رسانه، به معترضین اعلام می کند که صف خود را از آشوبگران و اغتشاشگران جدا کنید؛ ولی پس از این که مردم صف خود را جدا می کنند، هیچ امکانی برای طرح اعتراض خود نمی یابند و از امکانی که حاکمیت همراهی نکرده و زیرساخت آن را فراهم نکرده است هم سوءاستفاده می شود.

نتیجه این وضعیت این می شود که یک دفعه از دل دستگاه قضایی، اعتراض آنارشیستی بیرون می زند که در تمام سال های انقلاب سابقه نداشته است؛ یعنی یک صنفی تمام کارهای خود را تعطیل می کنند و اعلام می کنند که تا حقوق آنان افزایش پیدا نکند، سر کار حاضر نخواهند شد. آیا حکومت این انتظار را داشت که کادر دستگاه قضایی، رئیس جمهور را دروغ گو خطاب کنند؟ خود دستگاه قضایی؛ افراد به مراتب ساده تری که رئیس جمهور را دروغ گو خطاب کرده اند را محاکمه کرده است؛ ولی اکنون خود این دستگاه به رئیس جمهور توهین رسمی کرده و او را دروغ گو می خواند، توهم نباید ادامه پیدا کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمْرُنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ»؛ یعنی خدا به همان میزان که مرا به ادای فرایض امر کرد، به مدارای با مردم هم امر فرمود. چیزی که خارج از طاقت مردم است، نباید بر آنان تحمیل شود و مردم نباید از اعتراض کردن منع شوند؛ درغیراین صورت، این امور خارج از طاقت، از جای دیگری بیرون می زند و این افراد یا بی تفاوت می شوند و یا دست به مهاجرت می زند و یا تبدیل به نیروهای برانداز می گردد.

❓ پاسخ رهبری به این مسئله این است که اگر حاکمیت شما را به رسمیت نمی‌شناسد و شما را وارد حکومت و تصمیم‌گیری نمی‌کند، شما درباره مسائل متعدّد فرهنگی، حلقه‌های میانی را شکل داده و ایده‌های حکمرانی خود را برای حلّ آن مسائل ارائه کرده و از حاکمیت مطالبه کنید.

### ❧ برخورد حاکمیت با حلقه میانی در صورت عدم وجود زیرساخت حقوقی

🕒 اگر زیرساخت این مسئله فراهم نباشد، زمانی که مطالبات، مقداری به لبه تیز پیگیری می‌رسد، حاکمیت با شما برخورد می‌کند. صنف خودش حلقه میانی است؛ ولی چون صنف هم به رسمیت شناخته نمی‌شود، به نام حلقه میانی پناه می‌بریم و زمانی که حلقه میانی هم لبه مطالبه و نقد او تیز می‌شود، حاکمیت به آن نیز برچسب اختلال در نظم عمومی و تبلیغ علیه نظام را می‌زند.

### ❧ موضوع سربازی؛ یک نمونه از چالش‌های حلقه میانی

علی‌رغم این که حلقه‌های میانی فراوانی در کشور شکل گرفت، ولی نتیجه‌ای حاصل نشد؛ به عنوان نمونه، در حوزه نظام وظیفه که یک مسئله اجتماعی است، چقدر حلقه میانی شکل گرفت و مورد نقد واقع شد، ولی فایده‌ای در بر نداشت. الگوی کنونی سربازی با هیچ منطقی سازگاری ندارد. خدمت به جامعه، صرفاً این نیست که در یک پادگان نظامی صورت پذیرد. آیا فردی که تشکیل خانواده داده و آن را اداره کند و شغلی فراهم کند که چهار نفر را هم با خود سرکار ببرند، مفیدتر خواهد بود یا کسی که در یک پادگان نظامی خدمت می‌کند؟ بسیاری از کسانی که به سربازی خوانده می‌شوند، صاحب کار علمی - فنی هستند و از سازمان فنی - حرفه‌ای، دانشکده علمی - کاربردی یا دانشگاه‌های فنی - حرفه‌ای فارغ‌التحصیل شده‌اند و خود دارای مهارت هستند. این افراد، نیاز به مهارت‌های سربازی ندارند. در حال حاضر، هزینه سربازی، نزدیک به بیست یا سی هزار میلیارد تومان است که این مبلغ می‌تواند برای استخدام افراد فراوانی هزینه شود؛ بنابراین، اولین مشکل حلقه میانی، سربازی است. آیا خدمت باید حتماً تحت لوگوی شما صورت گیرد؟ در این جامعه، کدام مشارکت صورت می‌پذیرد؟ حاکمیت

باید خود را تغییر دهد؛ درغیراین صورت، این مباحث فایده‌ای ندارد.

## « لزوم تعیین شمولیت حلقه‌های میانی

حرف بنده این است که شما باید ابتدا تعریف کنید که مراد از مردم چه کسانی هستند و حلقه میانی شامل چه کسانی می‌شود؟ آیا حلقه میانی شامل حزب‌اللهی‌هایی هستند که مسائل کشور را پیگیری می‌کنند یا هر کسی که به مسائل کشور فکر می‌کند، جزء حلقه میانی است؟ چرا افرادی که تفکر متفاوت‌تری نسبت به ما دارند، سکولار نام می‌گیرند؟ آیا حلقه میانی فقط شامل افرادی می‌شود که به مسائلی که من فکر می‌کنم مسئله است، فکر کند؟ یا اگر به مسائل دیگری؛ مانند آزادی و انسداد سیاسی در ایران، هم فکر کنند، حلقه میانی محسوب می‌شوند؟ نکته سؤم این‌که آیا زیرساخت حقوقی برای مشارکت و فکر کردن افراد فراهم شده است تا حاکمیت وارد حریم افراد نشود؟ الان وزارت علوم فراخوان می‌دهد که افراد برای حل مسائل کشور فکر کنند. پرسش این است که کارکرد حراست وزارت علوم چیست؟ اگر استادی بخواهد یک فکر خاصی داشته و آن را مطرح کند، حراست طبق وظیفه‌ای که قانون برای او تعریف کرده است، برای این استاد، گزارش رد می‌کند و پرونده تشکیل می‌دهد و آن گزارش، خارج از دیسپلین دانشگاهی مؤثر است.

؟ آیا با این همه تأکید بر سپردن امور به مردم، دچار آنارشسیسم نخواهیم شد؟

## « حلقه میانی مرز میان آنارشسیسم و یک‌جانبه‌گرایی

فایده حلقه میانی در همین جا مشخص می‌شود؛ حلقه میانی مرز میان آنارشسیسم و یک‌جانبه‌گرایی حاکمیت است؛ یعنی مردم که در این جا همان حلقه میانی یا صنف است، حد و حدود امور را تعیین می‌کند، و یک فرد، حداقل باید یک فیلم تولید کند تا عضو کانون کارگردانان ایران شود و زمانی که عضو شد، آن صنف حد می‌خورد و فرد را کنترل می‌کند.



## حجت الاسلام علی جعفری

### الگوهای مشارکت مردمی

- عدم نیاز مشارکت مردمی به فن‌آوری خاص
- تعریف از مردم؛ اولین مانع بر سر راه مشارکت‌گیری
- لزوم ایجاد زیرساخت‌های حقوقی برای توسعه مشارکت اجتماعی
- عدم وجود سازوکار منفی در عرصه فرهنگ
- بی‌توجهی به آیین‌ها و رویدادها مانعی برای مشارکت‌گیری
- نقش تعارض منافع در جلوگیری از حضور مردم
- عدم مانایی مشارکت‌های مردمی در صورت نبود اقتصاد فرهنگی
- عدم نیاز مشارکت مردمی به ایده‌پردازی

### ماهیت حلقه‌های میانی در عرصه فرهنگ

- لزوم تفکیک نخبگان از خبرگان
- اصناف به‌مثابه حلقه‌های میانی
- آفرینش‌گری و کنش‌گری؛ شرایط احراز حلقه میانی
- عدم وجود حلقه میانی منهای منف

### ظرفیت حلقه‌های میانی در اصلاح روند حکمرانی

- اعتمادسازی؛ اصلی‌ترین نیازمندی افزایش مشارکت مردمی در فعالیت‌های امدادی
- لزوم به‌رسمیت شناختن حلقه میانی خیرین
- وجود زیرساخت مشارکت مقدمه‌ای برای حضور مردم در عرصه حکمرانی
- بی‌تفاوتی، آشوب و مهاجرت؛ پیامدهای بی‌توجهی به حلقه‌های میانی
- برخورد حاکمیت با حلقه میانی در صورت عدم وجود زیرساخت حقوقی
- موضوع سربازی؛ یک نمونه از چالش‌های حلقه میانی
- لزوم تعیین شمولیت حلقه‌های میانی
- حلقه میانی مرز میان آنارشسیسم و یک‌جانبه‌گرایی



آقای مهدی جمشیدی



## « معرفی

آقای مهدی جمشیدی عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و کارشناس ارشد «جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی» از دانشگاه شاهد می‌باشند. از تألیفات ایشان می‌توان به کتاب «بنیادهای اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی در نظریه‌ی علامه مطهری» از انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام در سال ۱۳۹۰، کتاب «اصلاح‌طلبی سکولار» در سال ۱۳۹۲ و کتاب‌های «نظریه‌ی فرهنگی استاد مطهری» و «رهیافت اسلامی در علم اجتماعی» (از چپستی وجود تا چرایی و چگونگی ایجاد) از انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی اشاره داشت.

## « واژگان کلیدی

● امتداد بیانیه گام دوم ● حرکت کند و نوسانی در جهت آرمان‌های انقلاب ●  
● ابتلای حاکمیت و جامعه به بیماری‌های مزمن ● طراحی و بازانديشی حرکت  
● جامعه به سمت اهداف انقلاب ● نیروی جوان، پیشران حرکت تحولی ●  
● آتش به اختیار ● بهبود سرعت جریان تحولی با ورود جوانان ● طراحی کلیت  
● حلقه‌های میانی توسط رهبری ● خواص و عوام در ادبیات رهبری ● جامعه  
● توده‌ای در برابر جامعه مدنی ● تصویر رهبری از نظم اجتماعی و جامعه  
● مطلوب ● شاگردان امام حلقه‌ی میانی امام و مردم پیش از انقلاب ● نقش  
● حلقه‌های میانی در طرح رهبری ● طراحی ورود عاملیت به درون ساختار ●  
● تکثر در حلقه‌های میانی در اثر طراحی پایین به بالا ● انسجام بخشی به  
● حلقه‌های میانی ● اتصال زنجیروار اجزا و پاره‌های خرد اجتماع ● گفت‌و  
● سازی یکی از کارکردها و مصادیق حلقه‌های میانی ● جوشش و مطالبه روند  
● تحولات از دل اجتماع ● ۳۳ سال انقلاب بی تئوری ● تغییر ساختاری از شئون  
● دولت انقلابی ● جوشش از جامعه شرط ماندگاری حرکت حلقه‌های میانی ●  
● استمرار ذاتی حرکت انقلابی ● سلبریتی‌گری از اقتضائات ساختار اجتماعی

## مقام اول:

# اراده فرامتن رهبر انقلاب از بایستگی شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی

❓ به نظر شما رهبر انقلاب از طرح موضوع ایجاد جریان حلقه‌های میانی چه هدف یا اهدافی را هبردی را دنبال می‌کنند؟

### « بیماری‌های مزمن انقلاب؛ گرانی‌گاه گفت‌وگوهای راهبردی اخیر رهبری

❏ من تصوّر می‌کنم که رهبر انقلاب چهار سخنرانی اساسی در این رابطه داشته‌اند که مایه و پایه صحبت‌های من به این چهار سخنرانی بازمی‌گردد. یکی بیانیه گام دوم است، یکی سخنرانی ایشان در تاریخ ۱ خرداد ۹۸ است که روی استقرار دولت جوان حزب‌اللهی تأکید داشت، سوم سخنرانی ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ است که بحث تحوّل را ایشان مطرح کردند و چهارم همین سخنرانی اخیر با دولت در ۶ شهریور ۱۴۰۰ است که در این دیدار تأکیدشان بر روی بازسازی انقلابی ساختار فرهنگ بود. این‌ها هر کدام یک گرانی‌گاه راهبردی داشت و بیانیه که به نظرم یک نقطه عطف محسوب می‌گردد، در واقع این سه سخنرانی به یک نوعی شرح و امتداد عملی بیانیه به حساب می‌آید، فکر می‌کنم این چهار مورد کاملاً به یکدیگر مرتبط و در یک راستا هستند. آن چه به ذهن بنده می‌رسد این است که رهبری به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند بنا به مصالحی خیلی شفاف و آشکار به این مطلب اشاره نمی‌کنند ولی حالات تعابیری که ایشان به کار برده‌اند به نظرم خیلی کمک می‌کند که کلیت طرح ایشان را بفهمیم، در همان سخنرانی ۲۱ اردیبهشت، ایشان تعبیری با عنوان بیماری‌های مزمن داشتند که محل تأمل است.





## « هشدارهای رهبری پیرامون حرکت‌های زیگزاگی انقلاب

پرسش بنده این است ایشان چرا بیانیته گام دوم را صادر کردند؟ چرا جوانان را به کنش‌گری در عرصه حاکمیت دعوت کردند؟ چرا ایشان از تحوّل انقلابی صحبت می‌کنند؟ مگر چه اتفاق اساسی ای لازم است بیافتد؟ حرکتی در این چهار دهه شروع شده است همان را امتداد می‌دهیم دیگر! چه نیازی است که یک دفعه یک از جاکندگی، یک کار اساسی و بنیادی رخ بدهد؟ این بازاندیشی برای چیست؟ البته رگه‌های این فکر به‌نظم به گذشته هم برمی‌گردد، برای نمونه شما حکم ایشان به شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۹۳ را ببینید، من حالا واژه شماری کردم و یک مطلبی هم همان موقع نوشتم. این حکم یک صفحه و نیمی مملو است از واژه‌هایی مانند بازاندیشی، بازنگری، تجدیدنظر و برنامه‌ریزی جدید. چرا؟ چون ایشان می‌گویند در مورد همین بحث علوم انسانی اسلامی و چند مورد دیگر، ایشان می‌گویند در فلان و فلان از جمله در علوم انسانی اسلامی برنامه آن‌طور که باید پیش نرفته است و به تعویق افتادن این امور خسارت بزرگی را متوجه انقلاب خواهد کرد، بنابراین بایستی با یک برنامه‌ریزی جدید در زمان معقول و موجه به سرانجام خودش برسد. یعنی رهبری از روند طی شده راضی نیستند، نمی‌گویند آن آرمان؛ یعنی علوم انسانی اسلامی، سبک زندگی، مهندسی فرهنگی چون کاملاً محقق نشده است، بنابراین احتمالاً خیال اندود، توهمی و بلندپروازانه بوده، نه! ایشان در روش اظهار نظر انتقادی می‌کنند. حرف من نافی پیشرفت‌ها نیست! حرف من دال بر وجود سوءمدیریت‌های جدی است که رهبری تعبیرشان بازاندیشی، بازنگری و برنامه‌ریزی جدید است. از چه زمانی؟ حدوداً از سال ۹۰، چون از همان زمان یک تصوّراتی در نیروهای انقلابی شکل گرفت به این مضمون که چرا انقلاب آن‌گونه که باید پیش نرفته است؟ چرا آرمان‌ها این قدر دچار تلاطم بوده‌اند؟ رهبری یک جا در مورد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گفت ما در طول دهه‌های گذشته حرکت‌های زیگزاگی داشتیم، درحالی‌که ایشان می‌گویند شورای عالی انقلاب فرهنگی یک فرارگاه فرادولتی است که می‌باید از نوسان‌ها جلوگیری کند، خوب پس چرا انقلاب دچار حرکت‌های زیگزاگی بوده است؟ یک تجربه انباشته‌ای وجود دارد، یک سیر خطّی وجود دارد، همین‌طور باید ممتراکم‌تر بشود، ولی ما مرتّب

بیرون‌زدگی می‌بینیم. دلیل این بیرون‌زدگی‌ها چیست؟ دلیل‌اش چیست و چه کسی باید رسیدگی کند؟ سؤال دوم مهم‌تر است. خوب ایشان مگر نمی‌گویند ولی فقیه موظف است دستگاه‌ها و نهادها را هماهنگ کند، پس ایشان هرچاکه ناهماهنگی دید و احساس کرد که حرکت به طرف آرمان‌ها نیست بایستی وارد بشود، این‌جا جای فعالیت ایشان است. یعنی قیمت مرغ و تخم مرغ به ایشان ربطی ندارد، این‌که چرا هواپیمای ایرباس خریدیم به ایشان ربطی ندارد، بلکه اموری که به حرکت کلی انقلاب مربوط است را حراست می‌کنند. اگر منحرف شده - که ما معتقدیم نشده، یعنی انقلاب استحاله نشده که رهبری گفتند در چهار دهه گذشته به آرمان‌هایش خیانت نکرده - پس گلابی‌های ایشان از چیست؟ در همان سخنرانی ایشان به دو آسیب اشاره دارند، یکی این‌که حرکت منضبط نیست و دوم این‌که حرکت سرعت و شتاب ندارد. منضبط نیست یعنی چه؟ همان حرکت‌های زیگراگی. یک نفر می‌آید اصلاً قبول ندارد، یک نفر مانند احمدی‌نژاد می‌آید یک روایتی از انقلابی‌گری دارد که داغ و آتشین است و سپس زود متزلزل می‌شود.

### « مطالبه تحوّل خواهانه رهبری در دوسطح حاکمیتی و اجتماعی

در یک جلسه‌ای آقایانی یک انتقادی را به رهبری انقلاب مطرح می‌کرد، می‌گفت اگر آقای خامنه‌ای ساختاری ایجاد می‌کرد از دل این ساختار کسی مانند احمدی‌نژاد بیرون نمی‌آمد، یعنی ایشان باید یک ثبات ساختاری در جمهوری اسلامی ایجاد می‌کرد که از دل این ثبات ساختاری هرکسی بیرون نیاید. یعنی ایشان معتقد بود که نظام تلاًطم، تگانه و تنش دارد. خوب اگر در این زمینه چنین حسّی وجود دارد مسئول رسیدگی‌اش هم ایشان است و ما همیشه در ذهن‌مان این بوده؛ یعنی دوستان همیشه می‌گفتند چرا رهبری رسیدگی نمی‌کند؟ چرا حکم نمی‌دهد؟ چرا بخش‌نامه نمی‌دهد؟ چرا برخورد نمی‌کند؟ خوب فعالیت رهبری از آن سنخ نیست، از این سنخی است که امروز در مورد آن می‌خواهیم گفت و گو کنیم. الان ایشان تصریح کرده که ما به بیماری‌های مزمن مبتلا هستیم، بیماری‌های مزمنی که اول بیماری هستند، دوم غیرطبیعی‌اند، سوم مزمن‌اند، یعنی از دولتی به دولت دیگر منتقل شده‌اند، علاج نشده‌اند و با حرکت‌های عادی هم علاج نخواهند شد. ایشان حرف‌اش این است،



در سخنرانی تحوّل، همه این مسائل را می‌گویند. می‌گویند با حرکت‌های عادی این‌ها علاج نمی‌شود و می‌گویند بیماری‌های مزمن هم همه دو دسته‌اند - که ایشان تحوّل را هم در این دو سطح می‌داند - یکی در عرصه حاکمیت و دیگری در عرصه جامعه. خوب پس این به‌نظم زمینه ذهنی ایشان است، لذا این فرامتنی است که بر ذهن ایشان حاکم است و بیان ضرورتی است که چرا ما به حلقه‌های میانی نیاز داریم؟! چرا نیاز به تحوّل بنیادی داریم؟! چرا نیاز به حرکت عمومی جهادی انقلابی داریم؟! انقلابی هم البته دو معنی دارد؛ انقلابی به معنی این‌که از آرمان‌ها دور افتادیم و آرمان‌ها انقلابی نیستند. مانند این‌که دنبال انگاره سازش هستیم نه مقاومت و دوّم انقلابی به معنی روش‌ها. چون ایشان می‌گویند کار انقلابی و بنیادی، انقلابی واژه قرینه‌اش نشان می‌دهد منظور امور ریشه‌ای و اساسی است.

### «حلقه‌های میانی؛ راه‌کاری از برآیند سیر چاره‌پردازی رهبر انقلاب»

حالا آن‌جایی که ایشان می‌گوید حرکت مان کند بوده ناظر به چیست؟ ناظر به روش‌ها است. آن‌جایی که ایشان عدم عقلانیت و چیزهای دیگر را می‌گوید ناظر به چیست؟ ناظر به هدف است. پس ایشان نسخه علاج‌اش را چه می‌داند؟ من فکر می‌کنم ایشان پنج نسخه علاج تا الان طراحی کردند که در مجموع به راه‌کار حلقه‌های میانی و این تحوّل اساسی رسیدند. عنوانی که خودم برای‌اش انتخاب کردم و در رابطه با آن البته چیزی ننوشتیم، سیر چاره‌پردازی رهبر انقلاب است. ایشان از سخنرانی‌های عبرت‌عاشورای‌اش وارد فضای انذار شد، یعنی چهار سخنرانی اساسی در باب عبرت‌های عاشورا از طریق شبیه‌سازی تاریخی داشتند و سپس اشاره کردند که عدالت، رشد، ارزش‌ها، ثروت‌های بادآورده، سکولاریزم پنهان و چیزهایی از این قبیل تهدیدات انقلاب است. فضای دوّم به‌نظم فضای جریان‌سازی بود مانند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مهندسی فرهنگی، مردم‌سالاری دینی و... که از این طریق سعی کردند آن وظیفه اساسی‌ای که گفتم را ایفا بکنند، صورت سوم سندننگاری بود؛ مانند سند دانشگاه اسلامی، مهندسی فرهنگی، تحوّل در آموزش پرورش، الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت و چیزهایی از

این قبیل، حرکت چهارم که ماها خوب خیلی به آن نزدیک هستیم ساختارسازی غیررسمی بود، یعنی حرکت‌های خودجوش مانند آتش به اختیار و سایه، یعنی ما وارد ساختار غیررسمی هم بشویم که تا پیش از این بیانیه و این صحبت‌ها ما همه‌اش در فضای غیررسمی بودیم، یعنی می‌گفتیم از طریق غیررسمی چه‌گونه می‌توان جامعه را بسیج کرد، چون ایشان به خاطر مصالح گاه‌گاه در لفافه صحبت می‌کنند. این چاره‌اندیشی‌ها همه برای چیست؟ برای ایجاد حرکت عمومی جامعه به طرف اهداف انقلاب است که ایشان متولّی طراحی این حرکت و متولّی بازاندیشی در این حرکت است و ایشان می‌گویند این حرکت مبتلا به دو آسیب بی‌انضباطی و عدم شتاب است. در واقع این‌که ایشان گفته عدم انضباط منظور عدم عقلانیت بوده و عدم شتاب هم واضح است. بیان ایشان لطیف است که تعبیر منفی را به‌کار نمی‌برند و برای نمونه نمی‌گویند شعبان بی‌مخ‌ها پرچم‌دار می‌شوند! پرچم‌دار شدند! این را ایشان این‌طوری تعبیر نمی‌کنند، ولی می‌گویند حرکت کم‌شتاب است و باید سرعت بیشتری داشته باشد، البته این سرعت‌اش هم باز مهم است، ایشان قضاوت‌هایی داشته که ما در همه عرصه‌ها به‌شکل متوازن پیشرفت نداشته‌ایم.



◆ مقام دوم: ◆

## نسبت حلقه‌های میانی با سازوکارهای جوان‌سازی دولت

### « حلقه‌های میانی؛ فرآیند تزریق نیروهای جوان به ساختار رسمی حاکمیت

دیگر از این جا وارد بحث خودمان بشویم، رهبر انقلاب می‌گویند حالا من می‌خواهم آن حرکت تحوّل‌ی را که طراحی کرده‌ام، در متن جامعه پی بگیرم و مسئله اصلی این است که پیش‌ران این حرکت باید نیروی جوان باشد، یعنی آن‌ها باید پرچم دار باشند. جوان متعهد که چه بکنند؟ می‌گویند این نیروی جوان متعهد در نظام مدیریت کشور تحوّل عظیمی را به وجود بیاورند. وقتی می‌گویند در نظام مدیریت کشور، این حرف ما پس از بیانیّه است، چون پیش از بیانیّه ایشان نگاه آتش به اختیار و حرکت‌های خودجوش را دارند. این جا گویا وزن این خیلی بیشتر می‌شود، یعنی برای زمینه‌سازی استقرار دولت جوان انقلابی و در هرکدام از این بندهای راهبردی چشم امید من به شما جوان‌ها است. چرا نیاز است تحوّل عظیمی در نظام مدیریت کشور پدید بیاید؟ چون انقلاب چهار دهه در مرحله سوّم خودش متوقف مانده است، یعنی سالیانی در مرحله تشکیل دولت اسلامی مانده‌ایم. طرح لزوم استقرار دولت جوان حزب‌اللّهی یعنی دیگر از نیروهای انقلابی از فضای غیررسمی هم باید خارج بشوند. خارج بشوند به این معنی نیست که آن را ترک کنند، نه! یعنی خود حاکمیت را هدف بگیرند که رهبری در انتهای هرکدام از این بندها لزوم آن را می‌گوید و امید من در این بخش به شما جوانان است، یعنی باید بیایید مسئولیت‌های مهم و کلیدی را بگیرید، یعنی دیگر این طور نباشد که بیرون از حاکمیت باشید و فقط نظارت و نقد و امر به معروف و نهی از منکر کنید، نه اصلاً باید عهده‌دار مناصب بشوید. بیانیّه گام دوّم را من نقطه عطف می‌دانم، یعنی دیگر فعالیت غیررسمی، به فعالیت رسمی تبدیل می‌شود و نیروهای جوان باید وارد میدان رسمی بشوند. حالا این مسئله‌ای شکل می‌گیرد. که چه طور باید وارد بشوند؟ آن سخنرانی ۱ خرداد مبتنی بر راه‌کار و شیوه تحقّق

این مهم است. چرا نیروهای جوان انقلابی وارد بشوند؟ می‌گویند اگر این‌ها وارد بشوند جریان تحوّل شتاب و سرعت خوبی پیدا خواهد کرد. به نظر من نه فقط سرعت پیدا می‌کند بلکه اساساً ما در درون حاکمیت با نیروهای متجدّدی روبه‌رو هستیم که اصلاً قائل به این حرکت انقلابی نیستند و نقش بازدارنده ایفا می‌کنند. اگر نسل جوان وارد عرصه مدیریت شد، مدیران ارشد نظام از نیروهای متعهد و حزب‌اللّهی شدند حرکت عمومی کشور سرعت پیدا می‌کند، منتها می‌گویند شما باید این مهم را زمینه‌سازی کنید.

ایشان این سؤال مهم را مطرح می‌کند که فرآیند ورود جوانان به این عرصه چیست؟ شیوه حضور چه‌گونه است؟ راه‌کار عملی برای این‌که جوانان وارد میدان شوند چیست؟ و پیش از این‌که مصداق آن راه‌کار را بدهند آن نکات کلیدی را یک‌جا می‌گویند، می‌گویند؛ ما می‌خواهیم یک کاری کنیم که تحوّل مدیریتی رقم بخورد، چرا تحوّل مدیریتی رقم بخورد؟ چون دچار بیماری‌های مزمن هستیم، حالا برای این‌که تحوّل مدیریتی رقم بخورد باید چه‌کار کرد؟ باید نیروهای جوان تزریق کرد و برای این‌که نیروی جوان تزریق کرد به چه چیزی نیاز داریم؟ به حلقه‌های میانی نیازمندیم. یعنی سلسله به‌نظرم این است و این موضوع به هدایت، تمرکز و پیگیری نیاز دارد، یعنی ما به یک اتاق فرمان و به یک اتاق پیش‌برنده نیاز داریم که هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه به لحظه در آن اتفاق بیافتد که این به عهده رأس‌های رسمی یعنی رهبری و دستگاه‌های دولتی نیست بلکه به عهده حلقه میانی است.

## « واسطه‌گری حلقه میانی مابین جوانان و دولت در حال تحوّل

حلقه میانی چه کسانی هستند؟ من فکر می‌کنم این‌جا رهبری یک خصوصیتی گفته‌اند که مشخص است، این خصوصیات را هم بگویم سپس برگردیم سراغ تحلیل، یکی این‌که مجموعه‌ای از خود ملّت‌اند، یعنی دولتی نیستند و از ملّت‌اند، یعنی مربوط به هسته و گروه‌های مردمی‌اند، وزیر و وکیل و این‌ها نیستند. دوّم این‌که نخبه‌های فکری‌اند، خواص‌اند، سرآمدها هستند، برجستگان‌اند، آن‌ها آدم‌های شاخص‌اند، چون می‌خواهند دیگر این جریان را رهبری کنند. پس شأن این‌ها چیست؟ حلقه میانی



میان چیست؟ بین چه چیزی قرار دارد؟ بین دولتی که می‌خواهد تغییر کند و جامعه و جوانان قرار دارد. میانی؛ یعنی میان این دو تا و حلقه است، یعنی یک زنجیره‌ای وجود دارد، یعنی ایشان دانه‌دانه فکر کرده و ما اگر بخواهیم یک چنین کاری بکنیم باید یک زنجیره طراحی کنیم و این زنجیره دو ضلع اصلی دارد، یکی حرکت عمومی جامعه و توده‌های مردم و جوانان و یکی هم دولت و حاکمیت است. این بین چه چیزی قرار دارد؟ حلقه‌های میانی. خود ایشان چه‌کاره است؟ خود ایشان طراح همین کلیت است و دیگر فاعلیت بیشتر از این ایشان برای خودش قائل نیست، فاعلیت بیش از این را ایشان تصریح کرده که به عهده من نیست. پس حلقه میانی در میانه این دو تا قرار دارد.

❓ میان جوانان و دولتی که متحوّل شده است؟

### « موضوعیت حلقه‌های میانی در دوران پسادولت حزب‌اللّهی

🕒 این نکته خوبی است. ماقبلش یا مابعدش؟ کدام یک؟ اگر متحوّل شده که الان ظاهراً شده دیگر، یعنی دولت جوان حزب‌اللّهی ظاهراً شکل گرفته است، پس اصلاً چرا داریم درمورد حلقه میانی صحبت می‌کنیم؟ قصه رهبری همین بود دیگر! یک کاری کنید که زمینه‌سازی بشود. حالا این حلقه‌های میانی تشکیل شد، نشد، انجام گرفت؟ خوب تمام است پس دیگر! موضوعیت ندارد. آیا این درست است؟ این را من یادداشت کرده بودم که بگویم حالا اگر نگفتم شما اشاره بکنید. پس من به‌نظم ناظر به هردو تاش اش است و شأن دوّم اش را باید اشاره کنم و بگویم حالا که دولت تشکیل شد دیگر این بحث چه موضوعیتی دارد؟! یعنی ما در مقام ایجاد به حلقه‌های میانی نیاز داریم نه بقا؟! آیا این‌طور است؟! یعنی ارزش مقدمه محض را دارد و این‌که رسید دیگر هیچ ارزشی ندارد یا نه مانند معلومات کلاس اول نسبت به کلاس دوّم است؟! وقتی رفتی کلاس دوّم نمی‌توانی بگویی کلاس اوّل هیچ چیزش به دردم نمی‌خورد، یعنی هیچ ارزشی ندارد. الان دولت آقای رئیسی سقف دولت جوان حزب‌اللّهی است؟! این یک نسخه ابتدایی است. پس نه فقط کامل نرسیدیم بلکه حتی اگر کامل هر رسیده باشیم باز حلقه‌های میانی بلا موضوع نمی‌شود.



## ◆ مقام سوم: ◆

### حلقه میانی مانند یک ساختار اجتماعی

#### « تفاوت رویکرد دولت اسلامی با دولت طالبانی

حالا یک نکته‌ای را می‌خواهم به شما بگویم خیلی فکر کنم شیرین است. خودم یک چند وقتی است به آن رسیده‌ام، این حلقه‌های حلقه‌های میانی که رهبری می‌گویند چه نسبتی با جامعه مدنی دارد؟ جامعه مدنی هست یا نه؟ اصلاً تعبیر جامعه مدنی که من به‌کار می‌برم درست است؟ مگر جامعه مدنی یک امر غربی نیست؟ چرا امام می‌گفت اطلاعات مردم پایه باشد؟ بسیج، جنگ، اقتصاد مردم پایه باشد؟ رهبری در دیدار با دولت شئون و شقوق مردمی بودن را مطرح کردند، چرا این قدر روی مردمی بودن تأکید دارند؟ آقا شما می‌گویید دولت اسلامی، می‌خواهم دولت تشکیل بشود. می‌توان مانند نگاه طالبانی که دولت اسلامی شد باشیم، که در آن جامعه یک امر طفیلی، فرعی، جنبی و بی‌خاصیت و دنباله‌رو است، بلانسبت مانند گوسفندی است که آن راهی می‌کنید و بقیّه سرشان را پایین می‌اندازند و می‌روند. گوسفند اولی خیلی با اجبار می‌رود ولی وقتی او رفت بقیّه هم می‌روند، یعنی می‌توان نگاه گله‌ای به جامعه داشت؛ چرا این قدر امر اجتماعی برای ما و رهبری مهم است؟ این همه امام گفت حکومت اسلامی، خوب دولت که باید مهم‌تر باشد!

#### ❓ در ادبیات خودتان امر اجتماعی را معادل جامعه مدنی می‌دانید؟

❶ من معتقدم در ادبیات رهبر انقلاب با جامعه مدنی مساوی است. چرا؟ چون جامعه مدنی یک حالت نبوی و دینی هم دارد و ما باید پرچم‌دار آن باشیم، در واقع جامعه مدنی ذاتش سکولار نیست.





❓ **جامعه مدنی را از نظر خودتان توضیح می‌دهید؟**

### « نسبت امامت و امت در جامعه مدنی اسلامی

❏ یک عرصه کنش‌گری عمومی است، یک عرصه عمومی، فاعلیت است، غیردولتی ولی نظام یافته است. ایشان هم دقیقاً می‌گویند یک اتاق فکر متمرکز تشکیل بدهید. این تعریف آقای مصباح است، حالا من یک مقاله مفصلی نوشتم که تگه‌های آقای مصباح را هم آوردم، چون حالا زمان اصلاحات خیلی کتاب نوشته می‌شد که آقا جامعه مدنی ذاتاً بد است. خوب مدنی که ما می‌گوییم در عداد مدینه فاضله است. مدنی بودن به چیست؟ مدنی بودن نقطه مقابل عدم تشکل است. حالا معیار این تشکل چیست؟ عقلانیت سکولار است یا دین؟ ممکن است هر کدام از این دو باشد. این که رهبری می‌گوید زنجیره توامی به حق و صبر را تشکیل بدهید برای چیست؟ یا می‌گوید خواص و عوام. این خواص کجای کار هستند؟ این خواص که ضرورتاً خواص حاکمیتی نیستند، پس چه کسانی هستند؟ بعضی می‌گویند امام، امت و تمام، درست است؟! چه طور ایشان می‌گویند من حکومت امیرالمؤمنین را تحلیل کردم دیدم عامل شکست امیرالمؤمنین انحراف خواص بوده است؟! خوب خود علی علیه السلام که بالاسر قصه بوده! نمی‌توانسته اوضاع را درست کند؟ خود علی و جامعه! چرا ایشان می‌گویند عوام و خواص؟! این خواص، این حلقه‌های میانی کجای کار هستند؟ پس بنابراین من یک روایتی از جامعه مدنی دارم و اصراری هم ندارم که حتماً بگویم همین تحلیل است و یقه چاک بدم و این‌ها نه، یک ظتی است که چنین چیزی می‌تواند باشد! اصراری ندارم. ولی به‌هرحال ما در اسلام چیزی به‌عنوان عرصه عمومی داریم و عرصه عمومی به معنای خاص اش نه آن عرصه اجتماعی که توده مردم باشد، آن‌ها وقتی می‌گویند توده، منظورشان از توده یک ماهیت بی‌شکل و مهندسی است و جامعه توده‌ای فحش است. در واقع جامعه توده‌ای را در برابر جامعه مدنی مطرح می‌کنند. در ادبیات علوم اجتماعی سکولار جامعه توده‌ای را جامعه‌ای می‌دانند که پدر ندارد، صدر و ذیل ندارد، ساختار ندارد، هیچ چیز ندارد. اگر این طور است که رهبری همه این‌ها را مذمت کردند، این‌که باعث بلبشویی و غوغاسالاری

می‌شود. پس ما یک جامعه توده‌ای داریم و یک جامعه مدنی داریم. بینید رهبری هم قائل به جامعه مدنی به این تعبیرش هست، نه آن جامعه مدنی که خاتمی و نیروهای سکولار می‌گفتند، که یک عرصه ولنگاری و یک عرصه‌ای برای ضدیت با ساختار سیاسی باشد. در هندسه ذهنی آیت‌الله خامنه‌ای دست‌کم یک بخشی از جامعه اسلامی را این تشکیل می‌دهد، اگر بگوییم مرحله جامعه اسلامی است، یک بخشی از جامعه اسلامی را حتماً این تشکیل می‌دهد. در طرح کلی دیده‌اید دیگر، «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، این زنجیره مشروعیت‌اش به چیست؟ می‌گوید به سبب ولایتی که دارید زنجیره تشکیل بدهید، پس این یک نظم اجتماعی دیگری است که با ایندیویژوالیسم و فردیت متفاوت است، با دولت‌گرایی فاشیسم و کمونیسم هم فرق دارد. در کنار هم متوجه می‌شویم که ذهن آیت‌الله خامنه‌ای در طراحی‌ها چه‌گونه است و جالب است هیچ فرقی با طرح کلی هم پیدا نکرده، یعنی آن جوان ۳۵ ساله‌ای که سال ۵۳ آن حرف‌ها را زده الان دارد مبسوط‌تر، مفصل‌تر، عمیق‌تر و اجتماعی‌تر می‌گوید. پس بنابراین حلقه‌های میانی یک امر ذاتاً اجتماعی است و ما داریم درمورد یک نوع متفاوتی از زیست اجتماعی صحبت می‌کنیم، زیستی که سیاسی نیست و اصالتاً اجتماعی است و فقط در قالب دوگانه امام و امت هم نمی‌گنجد. پس این‌ها تکلیف مضاعف دارند؛ «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَحَدٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ شِئْنِي وَفُرَادَىٰ»، یعنی باید مثنی و فرادی قیام کنند. پس اگر خواص کار را انجام دادند از عوام تکلیف ساقط نمی‌شود و تکلیفی هم که متوجه این توده است. من حلقه‌های میانی را این‌جوری تحلیل می‌کنم؛ حلقه‌های میانی کسانی هستند که فعال‌ترند، مؤثرترند، پیش‌تازترند، جلو‌دارترند، پرچم‌دارترند.

### « نقش حلقه‌های میانی در به سرانجام رساندن دعوت عمومی امام »

یک بحثی در فلسفه تاریخ مطرح است که تاریخ را خواص و نوابغ جلو می‌برند، آقای مطهری در مورد امام خیلی نظرات برجسته و منحصر به فردی دارد، می‌گوید کمتر در طول زمان رخ می‌دهد که یک مردی بتواند، خودش جامعه بشود و این انسان تجسم همه خواسته‌های آن جامعه باشد، او نماد همه خواسته‌های یک ملت بشود، کمتر



در تاریخ چنین موردی بوده است. آن صحبتی که هنگام ورود امام به بهشت زهرا آقای مطهری پشت میکروفن انجام می‌دهد که می‌گوید «از کنار هلیکوپتر فاصله بگیرید، مراقب جان آقا باشید، امروز جان آقا معادل جان صد میلیون نفر است. چرا جان آقا معادل جان صد میلیون نفر است؟ خوب آقای خمینی نشد یک نفر دیگر! نه! این پیچ تاریخی یک عده‌ای را می‌خواهد. این اصلاح انسان کامل آن را رقم می‌زند، این نظریه شیعه است. اگر او نباشد بله ممکن است یک نفر دیگری بیاید منتهی مادر زمان دیر می‌زاید، این طوری نیست، یک دفعه خمینی شبیه‌ترین فرد به امام معصوم می‌شود. او حامل این چرخش تاریخی می‌گردد، ولی همین امام می‌گوید «اگر مردم بخواهند، به همین جهت یک حلقه هزارنفری از شاگردان امام و علامه مأموریت میانه‌گری و حلقه میانی میان امام و مردم را برعهده دارند. امام که ۱۵ سال در ایران نبود، چه کسانی بیانیته‌ها را پخش می‌کردند؟ آقای مطهری در کتاب نهضت اسلامی می‌گوید کارهایی که ۲۰ سال اخیر حلقه روشنفکران مسلمان و روحانیون انجام دادند یک نوع خودآگاهی جمعی انقلابی ایجاد کرد.

حالا حرف این است که با همان نسخه‌ای که انقلاب کردیم با همان نسخه هم می‌شود انقلاب را مدیریت کرد، حلقه میانی آن زمان حزب بود؟ امام حزب داشت؟ حزب نداشت، حتی چریک هم نداشت، یعنی امام قائل به حرکت مسلحانه هم نبود ولی یک ساختار موبیرگی در کل کشور وجود داشت و طبقه پیش‌ران، مسجد، هیأت و روحانیت بودند. به نظر شما آن حلقه میانی مشابهتی با این حلقه میانی دارد؟ خود آقای مطهری به عنوان عقل انقلاب تصریح می‌کند بدون این حلقه، کار انقلاب پیش نمی‌رفت. پس دقیقاً حرفی که امروز رهبری می‌زند اصلاً ترجمان آن چیزی است که در اصل انقلاب واقع شده است.



## مقام چهارم: ❖

### نقش حلقه‌های میانی در فرآیند گردش نخبگانی

❓ شما بیان کردید که بیانیه گام دوم مقدمه‌ای برای گردش نخبگانی است، حلقه‌های میانی را می‌توان الگویی نوین از کنش‌گری برای خواص و گردش نخبگانی دانست؟ چون شما گفتید راهبرد تحوّل مدیریتی از جانب رهبر انقلاب حلقه‌های میانی هستند، فلذا من این‌طور در ذهنم قرین می‌کنم که حلقه‌های میانی راهبرد رهبری برای گردش نخبگانی است و یک نکته دیگری اخیر شما فرمودید که انقلاب اسلامی نیازمند غبارزدایی است. آیا حلقه‌های میانی را می‌توان ایده‌ای برای جلوگیری از ترمیدور انقلاب دانست؟ که تعبیر نامناسب آن سوپاپ اطمینان است؟

### ❖ حلقه میانی؛ ساختاری اجتماعی برای طراحی و مهندسی در تزریق عاملیت به درون ساختار

❓ این‌هایی که شما دارید می‌گویید در واقع فضیلت حلقه‌های میانی را سنگین می‌کند. آیا واقعاً این‌قدر نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، به نظر من این‌قدر دارد. وقتی که ایشان می‌گویند من دیدم انحراف خواص و بی‌بصیرتی خواص باعث شد، یعنی حلقه‌های میانی می‌تواند این‌قدر مؤثر باشند. عوام هم که دنباله‌رو خواص اند! یعنی این‌قدر ایشان می‌خواهد تشکّل ایجاد بکند؟ بله. اصلاً شاید تشکّل حزب جمهوری اسلامی به خاطر همین بود. منتهی آقای مطهری مانند آقای بهشتی قائل به حزب نبود، می‌گفت این اشتباه است. چند اشکال به آقای بهشتی داشت، یک اشکال این است که حزب قدرت‌اش از بالا به پایین است و کار تشکیلاتی و تکلیف‌محور نیست و لذا خودش اصلاً به آن حزب نپیوست. آقای مطهری خیلی تک‌رو بود، نظر امام هم به نظر آقای مطهری نزدیک بود. من رهبری را در حال شدن، می‌دانم! که خطوط اصلی



را از ابتدا داشته، آخر در حال شدن هستند، عمق و بسط پیدا کرده‌اند، حتی از نظر معنوی، یعنی آقای مصباح می‌گفت ایشان اهل سیروسلوک بود ولی پس از رهبری یک چیزهایی دیدیم که گویا الطاف خاص الهی بوده است.

در مورد گردش نخبگان باید گفت که آیا یک راهبرد است یا نه؟ یک ذره برگردیم عقب. من چه گفتم؟ گفتم اول بیماری‌های مزمنی وجود دارد، دوم رهبری می‌خواهد این‌ها را علاج کند. از چه طریقی؟ می‌خواهد بدنه اجتماعی را به صحنه بیاورد و این بدنه را به خاطر نیروهای جوان به صحنه بیاورد. نیروهای جوان برای چه؟ برای تحوّل در حاکمیت. کلّ این یک طرح می‌شود. این را دست چه کسی بدهم؟ می‌گویند این طرح را به دست حلقه‌های میانی می‌دهیم. این جا یک پرسش وجود دارد که نگاه آیت‌الله خامنه‌ای ساختاری است یا عملیتی؟ ایشان قائل به فاعلیّت ساختار نیست، قائل به عامل انسانی است. حتی اگر بخواهیم ساختار را تغییر بدهیم، باید بر روی عوامل انسانی سرمایه‌گذاری نماییم. بیماری‌های مزمن یک امر ساختاری است یا نه؟ ساختاری است. این ساختار اگر بخواهد متحوّل بشود راهبردش از طریق ورود عاملیت به درون ساختار است. این عاملیت اگر بخواهد وارد ساختار بشود، نیازمند طراحی و مهندسی است. آن طراحی و مهندسی را چه کسی باید انجام بدهد؟ آن حلقه‌های میانی. حلقه‌های میانی خودش یک نوع ساختار در درون جامعه است ولی وقتی می‌گوید متمرکز باشد، اتاق فرمان داشته باشد، پی‌درپی، لحظه‌به‌لحظه، یعنی همین طوری و هیئتی نمی‌شود جلو رفت. پس به نظرم می‌رسد که امر ساختاری است، این نظریه‌گداز هم هست، می‌گویند ما ساختار را به وجود می‌آوریم ولی ساختار ما را مهار می‌کند. آقای مطهری هم همین را تأیید می‌کرد. می‌گوید آزادی‌های ما نسبی است، چهار زندان انسان که شریعتی می‌گفت هم در مورد همین است. پس مشکل ساختاری است و طرح این است که از طریق تزریق عاملیت در دل جامعه - که تزریق عاملیت یک امر اجتماعی است - باید یک امر اجتماعی ساختاریافته طراحی کرد. اسم این را حلقه‌های میانی می‌گذاریم.



❓ چرا تأکید می‌کنید یک ساختار اجتماعی باشد؟

## « عدم امکان سامان‌دهی حلقه‌های میانی از درون حاکمیت

❶ چون امکان ندارد از درون حاکمیت رقم بخورد، چون هرکس داخل حاکمیت می‌آید به تدریج محافظه‌کار می‌شود، خود رهبری در همان سخنرانی اصرار می‌کند که این امر بیرون از حاکمیت باشد، وقتی می‌گویند این برعهده رهبری و دستگاه‌ها نیست همین معنا را دارد. حالا پرسش این است که اگر لازم است که از دل حاکمیت نباشد، پس شکل دهی، تدبیر و سامان‌دهی حلقه‌های میانی باید به چه نحو باشد؟ این برعهده ساختار اجتماعی یعنی همان جریان حلقه‌های میانی است.

❷ مسئله این است که اساساً چه نیازی به حرکت حلقه‌های میانی داریم؟ چه دغدغه‌ای بود که این حرکت انضباط پیدا کند؟ سرعت پیدا بکند؟ و حالا به تعبیر بنده پیشرفت‌اش محسوس باشد؟ این‌ها را رهبری از دل چه چیزی می‌خواستند؟ خوب این عرصه اگر حائز سامان‌دهی و تدبیر نباشد ما دچار انضباط نخواهیم شد؟!

## « لزوم انتظام بخشی در عین حفظ تکثرات حلقه‌های میانی

❸ درست است که ما گفتیم باید یک حرکت عمومی و منضبط باشد، ولی حالا شما می‌گویید خود اتاق فرمان‌اش هم باید منضبط باشد، این حرف درست است، ولی حالا اثبات کنید که این انضباط باید از بالا و حاکمیتی شکل بگیرد؟ پرسش بنده این است که به نظر شما کدام‌یک از دستگاه‌های حاکمیتی در شرایط فعلی می‌تواند این حلقه‌ها را طراحی کند؟ مانند خود رهبری که نمی‌تواند؟ لذا اصلاً مسئله بلاموضوع است و در مقابل اگر از بالا طراحی نشود، در پایین تکثر رخ می‌دهد. بر همین اساس رهبری به جریان بودن حلقه‌های میانی تأکید کرده‌اند؛ یعنی ایشان در عین پذیرش یک نوع تکثر، می‌خواهند که روند بی‌نظم نباشد. منتهی نمی‌گویند یک وحدت محض فلسفی وجود داشته باشد. ایشان با اشاره به ماهیت جریان، جمع‌هایی را مدنظر دارند که در مسیر این



چرخش نخبگانی و پیش‌روی به‌طرف تمدن اسلامی هم افق‌اند، هم داستان‌اند.

**؟** آیا می‌شود در پذیرش همین تفسیر، قائل شد که یک حلقه میانی مادری باید وجود داشته باشد که در حاکمیت نیست ولی وظیفه‌اش زایش حلقه‌های میانی و انضباط‌بخش به آن‌ها است؟

### « نیازمندی حلقه‌های میانی به یک حلقه میانی مادر

این فکر خوبی است، ببینید گفت‌وگویی که زایش دارد همین است. الان از دو الگو حرف زده شد، یک الگو این‌که یک پدر معنوی واحد غیررسمی‌ای وجود داشته باشد و حالت لیدری برای آن‌ها داشته باشد، که الان هیچ‌کسی در عرصه غیر حاکمیت به ذهن ما نمی‌رسد. یک مدل هم شورایی است، یک شورایی از یک سطح عالی از نیروهای نسل دَوَم انقلاب وجود داشته باشد، یعنی می‌تواند یک شورای عالی داشته باشد که انتخاب این‌ها هم طبیعی است یعنی بالایی و این کارها نیست، افرادی که در این سطح باشند و کنش‌گری انقلابی غلیظی داشته باشند مشخص هستند، کسانی که سرگرم انتزاعیات هستند به درد این کار نمی‌خورد. در مقابل هرچه به‌طرف دیوان سالارانه‌کردن و بوروکراتیک کردن این کار برویم، آسیب‌های جدی می‌بینیم. مسئله این است که ما بین دوراهی بوروکراتیزه کردن غلیظ و ولنگاری نیستیم و از مسیرهای غیردیوان سالار می‌توانیم انتظام‌بخشی داشته باشیم که آن مسیرها را باید طراحی کنیم. شهید آوینی "سوره" را بر خلاف بوروکراسی رایج اداره می‌کرد، در اتاق‌اش باز بود هرکسی وام می‌خواست، می‌گفت هر چه قدر می‌خواهی خودت بنویس! اصلاً بچه‌های سوره ساعت کاری نمی‌زدند و درعین حال مجله سوره را هم در می‌آوردند. یک الگوی سوّم هم این می‌تواند باشد که در هر حوزه تخصصی مانند حوزه اقتصاد یا رسانه یا فرهنگ یک شورایی از حلقه‌های میانی وجود داشته باشد و انسجام‌بخش باشد ولی این الگو، انسجام‌الگوی دَوَم را ندارد.



◆ مقام پنجم: ◆

## امکان تحقق مأموریت حلقه‌های میانی

❓ یک حسی که از روند توصیه آقا در رابطه با حلقه‌های میانی داریم این است که مصادیقی که از این حلقه‌ها برمی‌شمارند با آن راهبردهای پشتیبان‌اش خیلی هماهنگ نیست و انگار هم‌خوانی ندارند؟!  
❷ به چه چیزی نمی‌خورد؟

❓ ما در ادبیات فلسفی‌مان می‌گوییم علت فاعلی متمم علت غایی هست، فاعل در هویت خود باید آن قابلیت را أخذ کند. وقتی آقا می‌گویند ما به دنبال یک تحوّل یا یک پیشرفت هستیم که در بیانیته گام دوم تا هفت عرصه تحوّل را مطرح می‌کنند، اولی‌اش علم پژوهش است، یعنی این‌که یک انقلاب علمی را مطالبه می‌کنند، یک انقلاب اخلاقی را، یک انقلاب در عدالت و فسادستیزی را دنبال می‌کنند، فلذا سبب اقدام پیشنهادی باید به‌گونه‌ای باشد که در تناسب با آن هدف و از سنخ آن باشند، به‌نظر می‌رسد این مصادیق رمقی برای تحقق آن اهداف را ندارند؟!

### « هم‌خوانی منطق انقلاب اسلامی با نظریه میکروفیزیک اجتماعی

❷ یعنی این کارها نازل، سطحی، خرد و کوچک است. من یک چیزی به ذهنم می‌رسد؛ یک نکته‌ای را چند سال پیش محمدرضا تاجیک مطرح کرده بود که؛ "اصلاحات از میکروفیزیک اجتماعی برآمد ولی به میکروفیزیک اجتماعی بی‌وفایی کرد! ما نه مسجد می‌رویم، نه کاری با مردم داریم، اگر فقط کسی از بین ما بمیرد مسجد می‌رویم! خاتمی هم از میکروفیزیک اجتماعی دوری کرد" منظور تاجیک این بود که امر خرد در تحولات اجتماعی بسیار مؤثر هستند، در خود انقلاب،





عده‌ای از منتقدین به روش مبارزاتی امام به ایشان می‌گفتند؛ قصه ما و پهلوی، قصه مشت و درفش است، شما می‌خواهید با بیانیته، نوار کاست، سخنرانی، هیئت و مسجد با رژیم شاهنشاهی که کلّ امکانات کشور را در اختیار دارد، مقابله کنید؟! ولی امام قاطع می‌گفتند نه نیاز است به اطراف و اکناف دنیا وصل شد و نه نیاز است رفتارهای مسلحانه کلان ترتیب داد، بلکه با همین مبارزات خرد، ولی فراگیر اتفاق مهمی خواهد افتاد. باید بررسی کنیم و ببینیم چه طور امام توانست این کار را انجام بدهد؟ بله اگر انقلاب محقق نمی‌شد می‌گفتیم یک ایده‌ای بود ولی به قول شهید آوینی بعضی‌ها از عدم امکان فرهنگ دینی و انقلابی می‌گویند درحالی‌که خود همین انقلاب اسلامی در دل فرهنگی غالب غرب محقق شد و اگر قرار بود فرهنگ انقلابی واقع نشود، نشود اساساً خوی انقلاب هم نباید محقق می‌شد، لذا به نوعی منطق انقلاب، با نظریه میکروفیزیک اجتماعی هم خوانی دارد، یعنی از این اجزا و پاره‌های به ظاهر کوچک - به ظاهر هم نه واقعاً کوچک - وقتی حالت زنجیره‌وار پیدا می‌کنند و در کنار همدیگر می‌نشینند، یک دفعه یک اتفاق بزرگ می‌افتد.

### « راه‌اندازی جریان آگاهی عمومی در اثر حرکت میکروفیزیک های اجتماعی

در میکروفیزیک اجتماعی همه چیز از سطح آگاهی شروع می‌شود، آقا مطهری می‌گفت ما به وبر نزدیک تر هستیم تا مارکس! چون وبر روی آگاهی تکیه دارد. حتی می‌گفت دعوت او از سطح معرفت است، این معرفت چهره‌به‌چهره و زبان‌به‌زبان، سپس یک دفعه وضع امتداد پیدا می‌کند. مهم این است که زنجیره شکل بگیرد و یک مرتبه کل حلقه اجتماعی را دربر خواهد گرفت و یک دفعه یک اتفاق بزرگی را رقم خواهد زد. علت این‌که انقلاب اسلامی ماهیت معمایی داشت و فکر نمی‌کردند به این سرعت اتفاق بیافتد، ریشه در منطق میکروفیزیکی آن داشت، چون نمی‌دانستند بسیج اجتماعی مبتنی بر دین ممکن است تحولات کلانی را رقم بزند. امام به چه دلیل گفت من دست خدا را در انقلاب می‌بینم؟ چون گفت دیدم همه مردم در یک کوتاه‌مدت همگی یک حرف را می‌زنند، همه مردم درگیرند، کل روند انقلاب در یک سال ونیم انقلاب واقع شد. همه چیز آرام است، ولی یک دفعه این اتفاق رخ

می‌دهد و ریشه آن به‌نظرم از همان میکروفیزیک اجتماعی است. شما در نگاه اول می‌گویید آقا، بیانیه تناسبی با انقلاب اسلامی ندارد، آقای خمینی، انقلاب حزب می‌خواهد، چریک می‌خواهد، درحالی‌که شما در نجف نشسته‌اید و چند وقت یک‌بار یک بیانیه‌ای می‌دهید و سپس انتظار دارید انقلاب هم شکل بگیرد؟! هیچ جای دنیا هم ما چنین انقلابی نداشتیم! ولی یک دفعه می‌بینید به قول امام وحدت کلمه‌ای شکل می‌گیرد و ملت باهم قیام می‌کنند.

### « تحقق واقعی گفتمان با سازوکار فعالیت‌های خرد اجتماعی

این موضوع را در همین مأموریت‌هایی که رهبری بیان کردند تطبیق بدهیم، ایشان گفتمان‌سازی را یکی از کارکردها و مصادیق جدی حلقه‌های میانی برشمردند. می‌دانید دقیقاً گفتمان‌سازی به چه معنا است؟ گفتمان‌سازی؛ یعنی یک امری عمومی بشود، اجتماعی بشود، سخن رایج بشود، سگه رایج بشود، همه همان را تکرار کنند، همه به آن معتقد باشند. رهبری به دانشجوها گفتند شما نمی‌توانید تصمیم‌گیری کنید، ولی می‌توانید تصمیم‌ساز باشید. شما یک اتمسفر اجتماعی به‌وجود بیاورید تا همه خواه‌وناخواه در آن نفس بکشند و حتی مسئولی که به آن حرف معتقد نیست ناچار می‌شود همان کاری را بکند که اقتضای فضای گفتمانی دارد. این گفتمان چه‌طور بوجود می‌آید؟ با چه سازوکاری به‌وجود می‌آید؟ با همان امور خرد اجتماعی است که گفتمان به معنای واقعی کلمه شکل می‌گیرد. پس ما نباید امر خرد اجتماعی را دست کم بگیریم.

❓ پرسش ما پیرامون ارزش و اهمیت این موارد نبود، ابهام ما به تناسب مقطع قبلی سخن ایشان با مصادیق و مثال‌هایی است که زده می‌شود؛ یعنی بلافاصله پس از طرح حلقه‌های میانی آقا می‌گویند خوب حالا چه چیزهایی به ذهن می‌رسد؟ مواردی را هم مطرح می‌کنند. مسئله این است که آیا موارد موضوعیت دارند و می‌توانند برآورده‌کننده راهبرد اصلی ایشان باشند؟



## « پشت صحنه ایده حلقه‌های میانی؛ تبدیل مطالبات راهبردی انقلاب به باور

### و خواسته عمومی

🗣️ شما چه جای‌گزینی‌های بزرگ‌تر و عظیم‌تر از این موارد سراغ دارید؟ برای نمونه دوست داشتید رهبری چه بگویند که شما را قانع کنند؟ فراتر از این‌ها چیست؟ راه‌کار شما چه می‌تواند باشد من به موضوع فکر کرده‌ام؛ به نظر من بهترین ایده است، رهبری می‌خواهند مطالبه و روند تحولات از دل امر اجتماعی بجوشد، یعنی این مطالبات راهبردی به باور و خواسته عمومی مبدل بشود. امری که بخواهد به باور عمومی تبدیل بشود راه‌کارش همین ایده است، نه با بخش‌نامه، نه با دستور و نه با تحکم با هیچ‌کدام چنین اتفاقی نخواهد افتاد. اصلاً جنس شکل‌گیری خواسته‌های اجتماعی همین است، لذا این روش با آن غایت تناسب دارد و اساساً پشت صحنه ایده حلقه‌های میانی همین نکته است. ببینید رهبری نمی‌خواهد در درون حاکمیت یک اتفاقاتی از درون بیافتد، نه! می‌خواهد این تحوّل از بیرون ایجاد شود، پس می‌خواهد یک تحوّل ایجاد شود که واجد بدنه اجتماعی باشد. اگر بخواهد واجد بدنه اجتماعی باشد سازوکاری غیر از این سازوکارهای نرم وجود دارد؟! من که دیگر چیزی به ذهنم نمی‌رسد. سپس هم چرا شما می‌گویید؛ امر کوچکی است؟! اگر این هسته‌ها و حلقه‌ها بخواهند بر اساس این مشی حرکت کنند اتفاقاتی بزرگی را باید رقم بزنند، ایشان می‌گویند تشکیل گروه‌های علمی، یعنی ما باید در حوزه سینما، جذابیت و رسانه نظریه بدهیم و مسائل اساسی را تئوریزه کنیم. همین ایده آتش به اختیار را باید تئوریزه کنیم، این‌ها کارهای کوچکی نیست. من همین بند پنجم را که تشکیل گروه‌های علمی است، اصلاً جزو تولید علوم انسانی اسلامی قلمداد می‌کنم و این پروژه بسیار مهمی است. یعنی رهبری علوم انسانی اسلامی را جزو مأموریت‌های حلقه‌های میانی می‌داند و واقعاً این یک کار بزرگی است.

## ◆ مقام ششم: ◆

### نقش حلقه‌های میانی در دوران پسادولت انقلابی

❓ پرسش آخر هم این بود که ما یک حلقه‌های میانی در دوران پیشادولت انقلابی و یک حلقه‌های میانی در دوران پسادولت داریم، تصویر از حلقه‌های میانی در دوران دوم چه‌گونه است و آیا اساساً پس از تحقق هدف تشکیل دولت انقلابی و استقرار آن دیگر کارکردی خواهند داشت؟

❖ ممکن است یک تصوّر این باشد که آیت‌الله‌خامنه‌ای از حلقه‌های میانی به‌عنوان یک کاتالیزور برای استقرار دولت جوان انقلابی استفاده کردند و حالا که دولت مستقر شد، بنابراین دیگر لزومی ندارد که این حلقه‌ها تداوم پیدا کنند. ببینید دولت انقلابی، مانند خود انقلاب نیاز به مراقبه دائمی دارد. خدا رحمت کند شهید بهشتی را که می‌گفتند "انقلابی همیشه نگران است"، چرا همیشه نگران است؟ چون همواره ممکن است انقلاب به ضدانقلاب مبدّل بشود. دولت انقلابی هم همواره در آستانه همین آسیب قرار دارد.

❓ پس دولت انقلابی در نظرگاه شما فقط دولت مسلمان صالح نیست. دولتی است که هم کارگزاران اش افراد صالح باشند و هم ساختارهای اش سازوکارهای اسلامی باشد. درست است؟ در واقع منظور شما از مراقبت دائمی، مراقبت بر این سازوکارها است یا مراقبت بر افراد است؟

### « تحوّل ساختاری؛ هدف اصلی رهبری از ورود جوانان به دولت حزب‌اللهی

❖ نه! حالا ساختار را گفتید یک دفعه ذهن بنده به جای دیگری رفت. خدا رحمت کند شهید آوینی را که می‌گفت؛ پس از انقلاب چون انقلاب ما نظریّه نداشت، ما از



سراضطرار و از روی فقر تئوریک مجبور شدیم از ساختارهای تجدّدی موجود به عنوان ابزار استفاده کنیم، ولی این‌ها خودشان اهداف انقلاب را دچار چالش کردند. سروش یک سخنرانی در سی و سومین سالگرد انقلاب دارد که عنوان اش؛ ۳۳ سال انقلاب بی تئوری است. خود رهبر انقلاب هم سال ۶۹ می‌گویند که انقلاب ما با همه عظمتش، به لحاظ حیث نظری و تئوریک از همه انقلاب‌های دیگر کم‌کارتر است. خود آقای مطهری هم در کتاب نهضت‌ها می‌گوید؛ روحانیت یک معمار خوبی است، ولی هیچ‌یک از جزئیات آن نقشه‌ای که می‌خواهد در حکومت، سیاست، قضاوت و اقتصاد را عملیاتی بکند، معلوم نکرده است.

اساساً رهبر انقلاب آدم‌های انقلابی را برای ساختار انقلابی می‌خواهد، یعنی ما مشکل ساختاری داریم، چون ساختارهای ما دینی نیست!! ساختارها عملکرد جهادی را توصیه نمی‌کند، کلاً در فضای تجدّد سیر می‌کنیم، یعنی ساختارهای ما مبنای تجدّدی دارند. آیت‌الله خامنه‌ای جوانان را می‌خواهد که جرأت تغییر این ساختارها را دارند، آدم‌های تکنوکرات که این کار را نمی‌کنند! آن‌ها می‌گویند علم، علم است. سند ۲۰۳۰ را هم می‌گفتند؛ علم است.

## « تمایز دولت انقلابی از دولت انقلابیون

پس یکی از شئون اصلی همین تغییر ساختاری است. اصلاً دولت اسلامی یعنی دولت مسلمانان؟! نه! دولت انقلابی یعنی دولت انقلابیون؟! نه! دولت انقلابی یعنی؛ قانون اسلامی، معجزی اسلامی، ساختار و سازوکارها هم اسلامی باشد. اسلام در همه این شئون مدخلیت دارد و این باریش و یقه بسته هم لزومی ارتباطی ندارد. رهبری گفته بودند ممکن است برخی جمهوری اسلامی تقلبی بسازند که یک معمم هم در رأسش باشد، معنای جمله رهبری این است که نمی‌خواهیم زیر عیای اسلامی یک سکولاریزم پنهان شکل بگیرد. پس کاری که رهبری می‌کند خیلی بزرگ است، امام عمرشان به تحوّل ساختاری کفاف نداد. اصلاً امام برای چه ساختارهای موازی را به وجود آوردند؟ چون آن ساختارها کشش و بضاعت آن اهداف انقلابی را نداشتند، الان هم ندارند. شهید آوینی می‌گفت اگر این هواکش صداوسیما را بالا بزنید فقط چرک و کثافت بیرون

می‌زند. ببینید رهبری چه زمانی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را مطرح کرده‌اند و یک عده می‌گویند توسعه غربی و شرقی ندارد! کشور را با برنامه‌های توسعه اداره می‌کنند و سپس که تناقضات بیرون می‌زند و حرکت‌های زیگزاگی می‌شود همین جهت برای بچه حزب‌اللهی پرسش ایجاد می‌شود که پس رهبری چه کار می‌کنند؟! بس است دیگر این روند را تمام کنید، تا چه زمانی باید انقلاب و انقلابی‌گری در ساختارهای رسمی دولت، اپوزیسیون باشد؟ پس چه زمانی دولت اسلامی می‌شود؟ جواب و راه چاره همین حرف‌هایی است که در این جلسه زدیم، این راه‌کار رهبری است. این سؤال‌ها را ما داریم، این دل‌زدگی و این خستگی و این کلافگی برای ما است، ولی یک عده جالب است به ما می‌گویند شما بروید همان فعالیت‌های خودجوش خودتان را بکنید و کاری به دولت و ساختار نداشته باشید! خدا پدرتان را بیامزد، حسینیه ارشاد و مسجد که بود مگر شاه با این‌ها مشکل داشت؟ شما گفتید ساختارها را باید به دست بگیریم که جامعه اسلامی شکل بگیرد و مردم فوج فوج به طرف دین گرویده شوند. حالا که دولت دست ما است می‌گویند برو فعالیت خودجوش بکن؟! این شارلاتانیسم سیاسی است، این پیش از انقلاب هم بود، این همان سکولاریزم یا دین حداقلی است، اگر می‌خواهید دین حداکثری محقق بشود باید ساختارها هم متحول شود.

## «حلقه‌های میانی؛ تدبیر رهبری برای حل تناقضات درونی نظام»

الآن ما داریم چوب تناقض‌های درونی نظام را می‌خوریم، تناقض‌های درونی چه زمانی تغییر می‌کند؟ تدبیر رهبری همین سازوکار حلقه‌های میانی است. از من که علوم اجتماعی خواندم و یک مقداری با این بحث‌ها آشنا هستم، بپرسید می‌گویم ایشان سازوکار معقولی دادند، بگذارید از درون جامعه بجوشد تا ماندگار شود. از درون جامعه نجوشد ماندگار نمی‌شود، چرا بیانیه گام دوم را ایشان در قالب سیاست‌های کلی ابلاغ نکردند؟ چرا خطاب به جوانان ایراد کردند؟ چه کاری است که آقا مانیفست دادند؟ شما شخصیت رسمی سیاسی هستید، چرا مانیفست دادید؟ چرا بیانیه؟ چرا پدران؟ چرا صمیمی؟ چرا از نزدیک؟ ایشان برای چهار مسئولیت مانند رئیس سازمان صداوسیما یا فرماندهی سپاه چند جوان را منتصب



می‌کردند و کار تمام می‌شد دیگر، چرا آن راه را نرفتند؟ چون این منطق به شدت منطق جامعه‌مدارانه‌ای است. چون می‌خواهند یک فرهنگی را ایجاد کنند وگرنه هرچه غیر از این باشد فایده‌ای ندارد. سروش هم همین دیدگاه را داشت، می‌گفت کارهای ما کارهای ماندگاری است، چون تحوّل سیاسی ماندگار، متوقف بر این است که مبادی اجتماعی داشته باشد، یعنی اگر کار فرهنگی صورت بگیرد امر سیاسی ماندگار می‌گردد. حجابیان می‌گفت ما سه کار اصلی و سه نوع اصلاحات انجام دادیم؛ یکی اصلاحات اقتصادی که هاشمی رفسنجانی انجام داد، یکی اصلاحات معرفتی که سروش انجام داد و یکی اصلاحات سیاسی که ما انجام دادیم و دوّم خرداد شکل گرفت، این الگوی عمل کارآمد آن‌ها است.

### « حلقه‌های میانی؛ علت مبدئه و مبقیه دولت انقلابی

بعد دیگر آن به استمرار حرکت در ذات انقلاب بازمی‌گردد، ما به استمرار این حرکت نیاز داریم، انقلاب یعنی مدام در حال شدن است. نظریه نظام انقلابی به چه معنا است؟ یعنی نظام یک بستری برای تحقق شدن‌های انقلابی است. شدن‌های انقلابی هم که هیچ‌گاه تمام نمی‌شوند. کل یوم تا تمدن اسلامی و تا ظهور ادامه دارند. به همین جهت امام گفت؛ علت مبقیه انقلاب همان علت مبدئه آن است. اگر حلقه‌های میانی مولد دولت انقلابی باشند، علت مبقیه هم هستند، یعنی باید باشد که روند تحوّل ادامه پیدا کند، ساعت کوکی که نیست، باید بالای سر باشد تا کار تداوم پیدا کند. اتفاقاً آقای مطهری یک جمله‌ای دارد که می‌گوید نگه داشتن انقلاب از انقلاب کردن سخت‌تر است، خود انقلاب کردن خیلی سخت است، به همین خاطر در تاریخ، بین ملت‌ها کمتر ملّتی موفق شد انقلاب کند، از بس که انقلاب سخت است، ولی نگه داشتن آن سخت‌تر است. بنابراین همچنان این نیازمندی وجود دارد، الان نسبت به دولت آقای رئیسی ما باید همین چشم‌بیدار را داشته باشیم چرا این کار را کردیم؟ چرا آن کار را کردیم؟ چرا این طور شد؟ چرا آن طور شد؟ مرتّباً باید نگرانی و نظارت همین جریان حلقه‌ها وجود داشته باشد.

## « ظرفیت حلقه‌های میانی برای ایجاد جریان جدیدی از سلبریتی‌گری

یک بُعد دیگر هم در آخر یادم آمد که بگویم؛ این است که این حلقه‌های میانی باید هرم جامعه را تغییر بدهند، ارزش‌ها، واقعاً ارزشمند بشوند، باید این جوانان سرآمدهای جامعه محسوب شوند. الان با وضعیتی که سلبریتی‌ها پدید آورده‌اند، تقدیم‌الاراذل و تأخیرالافاضل شده است. این را خودم از دهان مبارک آقای مصباح شنیدم که می‌گفتند یکی از علل بلاهای معنوی همین معضل است، پس حلقه‌های میانی یک نسبتی هم با وضعیت سلبریتی‌ها دارند. اگر قرار شد این‌ها جریان هدایت‌کننده باشند، هدایت قدرت می‌خواهد، ببینید وقتی رهبری یک تقریظی به فلان کتاب می‌نویسند، فروش‌اش چند برابر می‌شود. همین‌طور وقتی سلبریتی‌ها فیلم یا کتابی را معرفی می‌کنند هم همین‌طور است. پس این اقتضای ساختار اجتماعی و جامعه مدنی است. این ساختار آخرش سلبریتی می‌خواهد، مهم این است که سلبریتی آن چه کسانی باید باشند؟ حلقه‌های میانی می‌توانند جریان جدیدی از سلبریتی‌ها باشند.





آقای مهدی جمشیدی



## آقای مهدی جمشیدی

- بیماری‌های مزمن انقلاب؛ گرانی‌گاه گفت‌وگوهای راهبردی اخیر رهبری
- هشدارهای رهبری پیرامون حرکت‌های زیگزاگی انقلاب
- مطالبه تحوّل خواهانه رهبری در دوسطح حاکمیتی و اجتماعی
- حلقه‌های میانی؛ راه‌کاری از برآیند سیر چاره‌پردازی رهبر انقلاب

اراده فرامتن رهبر انقلاب از  
بایستگی شکل‌گیری جریان  
حلقه‌های میانی

- حلقه‌های میانی؛ فرآیند تزریق نیروهای جوان به ساختار رسمی حاکمیت
- واسطه‌گری حلقه میانی مابین جوانان و دولت در حال تحوّل
- موضوعیت حلقه‌های میانی در دوران پسادولت حزب‌اللهی

نسبت حلقه‌های میانی با  
سازوکارهای جوان‌سازی دولت

- تفاوت رویکرد دولت اسلامی با دولت طالبانی
- نسبت امامت و امت در جامعه مدنی اسلامی
- نقش حلقه‌های میانی در به سرانجام رساندن دعوت عمومی امام

حلقه میانی مانند یک ساختار  
اجتماعی

- حلقه میانی؛ ساختاری اجتماعی برای طراحی و مهندسی در تزریق عاملیت به درون ساختار
- عدم امکان سامان دهی حلقه‌های میانی از درون حاکمیت
- لزوم انتظام‌بخشی در عین حفظ تکثرات حلقه‌های میانی
- نیازمندی حلقه‌های میانی به یک حلقه میانی مادر

نقش حلقه‌های میانی در فرآیند  
گردش نخبگانی



- هم‌خوانی منطق انقلاب اسلامی با نظریه میکروفیزیک اجتماعی
- راه‌اندازی جریان آگاهی عمومی در اثر حرکت میکروفیزیک‌های اجتماعی
- تحقق واقعی گفتمان با سازوکار فعالیت‌های خرد اجتماعی
- پشت‌صحنه ایده حلقه‌های میانی؛ تبدیل مطالبات راهبردی انقلاب به باور و خواسته عمومی

امکان تحقق مأموریت  
حلقه‌های میانی

- تحوّل ساختاری؛ هدف اصلی رهبری از ورود جوانان به دولت حزب‌اللهی
- تمایز دولت انقلابی از دولت انقلابیون
- حلقه‌های میانی؛ تدبیر رهبری برای حل تناقضات درونی نظام
- حلقه‌های میانی؛ علت مبدئه و مبقیه دولت انقلابی
- ظرفیت حلقه‌های میانی برای ایجاد جریان جدیدی از سلبریتی‌گری

نقش حلقه‌های میانی در  
دوران پسادولت انقلابی





دکتر عباس جهانبخش



## « معرفی

دکتر عباس جهانبخش استادیار دانشگاه هنر اصفهان و پژوهشگر دوره دکتری معماری اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان و از اعضای ستاد راهبری معماری و شهرسازی اسلامی حوزه علمیه می باشد.

وی از پژوهشگران فعال در حوزه های شهر اسلامی، هنر و معماری اسلامی می باشد که در نشست های تخصصی مختلف از جمله نشست تخصصی با موضوع «شاخص های عینی آرمان شهر اسلامی» در مرکز مدیریت حوزه های علمیه و نشست «الگوی ساخت مجتمع های زیستی - معیشتی سبک زندگی اسلامی» از سلسله نشست های هنر و تمدن، به همت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و مؤسسه آموزشی و پژوهشی مطالعات تمدن اسلامی (متا)، به بحث ایده پردازی پرداخته است.

از آثار ایشان می توان به ارائه موضوع «مبانی و روش تحقیق تکاملی در علوم انسانی اسلامی» در تألیف کتاب «نظریه ۳»؛ و مقالات زیر اشاره کرد.

«رابطه علم و فرهنگ، زیرساخت نظری تمدن اسلامی» پیرامون مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی؛ «روش شناسی نظریه پردازی هنر و معماری اسلامی» در نشریه روش شناسی علوم انسانی پاییز ۹۷؛ «شهر طیب، الگویی مطلوب در بازآفرینی شهر ایرانی - اسلامی» در چهارمین کنگره بین المللی عمران، معماری و توسعه شهری در سال ۹۵؛ «کاربرد چهارچوب نظری علوم اسلامی در نظریه پردازی معماری و شهرسازی» در دومین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی در سال ۹۲ و مقاله «بررسی تطبیقی پایداری در طبیعت و معماری استخراج اصول و راهکارهای معماری پایدار با الگو گرفتن از طبیعت» در اولین کنفرانس معماری و فضاهای شهری پایدار در سال ۹۲.

## « واژگان کلیدی

رابطه‌ی اصلی و محوری در جامعه • انگیزه‌ی اجتماعی، سوخت حرکت جامعه

• نظریه‌های اجتماعی اصلی • شکل‌گیری رابطه‌ی اُمت با امامت • نهادهای

مطلوب در جهان استیلا، جامعه‌ی بازاری و جامعه‌ی امامت • آتش به اختیار •

حلقه‌های میانی، تمایز نظام اُمت امامت از نظام آنارشیسم • تقابل طبیعت

و صنعت جامعه • ساختار متناسب با جامعه ولایی • تحقیق و توسعه،

تسهیل‌گر جذب جوامع • سه‌الگوی نهادهای محرومیت‌زدایی • وظیفه

حلقه‌های میانی در توزیع قدرت • نسبت حلقه‌های میانی با نظام کارشناسی

و نهاد علم • نهاد علم تراز جامعه اُمت و امامت • کاربردی سازی و جهت‌دهی

به دانش نهاد علم • رشد علوم در بستر اجتماعی واقعی • جهاد سازندگی در

دام ساختار سرمایه‌داری • هاضمه بسیار قوی ساختار دولتی • دولت اسلامی

یعنی، حلقه‌های میانی • حلقه‌های میانی در نقش رخنه‌پوش دولت مدرن •

شکاف میان نهاد علم و حلقه‌های میانی • گره خوردن اندیشکده‌ها با میدان

• طبیعت فردگرا و ضد خانواده در بسترهای شهری مدرن • وظیفه تسهیل

زیست انسان مسلمان در حاکمیت • بی‌توجهی به بار فرهنگی ساختارهای

اجتماعی • مشارکت و عدالت اجتماعی بهتر با بکارگیری الگوهای دینی

• نظام شهری، بستر و خادم سایر نظامات اجتماعی • آسیب سیاست‌های

سکونت‌گاهی کشور • تمایل دولت مدرن به خدمات‌دهی متصدیانه • الگوی

جایگزین شهرسازی و ساختمان‌سازی • نفی الگوی شهرهای متمرکز در پست

مدرنیسم • عدم قدرت تقابل الگوها در مقایسه کوچک با نظام بازار • عملیاتی

شدن ایده زیست شهر • الگوسازی و تغییر نگاه حاکمیت به سیاست‌ها



## مقام اول:

### جایگاه حلقه میانی در نظریه اجتماعی

❓ موضوع حلقه‌های میانی در خرداد ۹۸ از سوی مقام معظم رهبری مطرح شد. یکی از برداشت‌ها از این بحث، ناظر به اصلاح حکمرانی کشور بود؛ یعنی یکی از دیدگاه‌ها، ایده ایشان را ناظر به تحوّل حکمرانی و تحقق دولت اسلامی می‌داند. در این رابطه، به عنوان پرسش نخست، حضرت عالی بحث حلقه میانی را به چه میزان در این سطح تحلیل می‌کنید؟

### تحلیل حلقه‌های میانی در لایه نظریه اجتماعی

❷ بحث حلقه‌های میانی را می‌توان از زاویه نظریه اجتماعی نگریست. در بحث نظریه اجتماعی، پرسش این است که در جامعه انسانی، کدام رابطه محوری، اصل و اساس جامعه را شکل داده و دیگر روابط، حول آن معنا پیدا می‌کنند؟ یافتن رابطه اصلی در جامعه، از این جهت اهمیت دارد که اکثر احکام فرهنگی، مذهبی و غیره در رابطه با روابط اجتماعی شکل می‌گیرند و با توقف در تکثر این روابط، نمی‌توان یک نظریه اجتماعی ارائه کرد؛ از این جهت، نیاز به یک چهارچوب نظری و مفهومی وجود دارد تا این روابط را خلاصه کرده و سپس بتوان از ساده‌سازی این واقعیت پیچیده، یک مدل قابل فهم عرضه کرد. با این نگاه، سه پرسش اساسی وجود دارد که همه جوامع انسانی باید پاسخی برای آن داشته باشند و طبق آن پاسخ، طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. انگیزه اجتماعی، به عنوان تأمین‌کننده سوخت حرکت جامعه، چگونه باید تولید شود؟
۲. این انگیزه اجتماعی در چه شرایطی بهینه عمل می‌کند و چگونه باید توزیع شود؟
۳. کدام طبقه اجتماعی اگر حاکم شوند، می‌توانند این سوخت را بهتر تولید و توزیع کنند؟



## « نظریه استیلا؛ نفع فردی سوخت حرکت جامعه

پاسخ جهان قدیم به پرسش نخست، این بود که انگیزه اجتماعی با نفع فردی تولید می‌شود؛ چون انسان‌ها نفع فردی خود را دنبال می‌کنند. این نفع فردی در زمانی بهینه عمل می‌کند که به تعبیر هابز، هیولا یا لویاتانی در بالای سر انسان‌ها قرار گیرد تا مردم از ترس آن، در توازن زندگی کنند. تعبیر عامیانه این اعتقاد، این بود که مملکت شاه می‌خواهد؛ بنابراین، نفع فردی، به‌عنوان سوخت حرکت جامعه، در شرایط جبر و ترس عمل می‌کند و طبیعتاً کسی باید به بالاترین مقام اجتماعی برسد که قوی‌ترین فرد بوده و قدرت تولید این جبر و ترس را داشته باشد.

## « نظریه بازار؛ مکانیسم جادویی برای تبدیل شرّ فردی به خیر اجتماعی

ولی آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ با زمینه‌هایی که افرادی همچون مندویل فراهم کرده بودند، پاسخ پرسش‌های فوق را تغییر داد. مندویل معتقد بود که حسنات اجتماعی، همان سیئات فردی هستند و این حرص و طمع، خیلی هم خوب است؛ ولی فقط در شرایط بازاری عمل می‌کند؛ یعنی به جای گماشتن یک شاه برای کنترل اوضاع، باید جامعه را به بازار تبدیل کرد تا با رقابتی که در بازار وجود دارد، اجناسی مناسب و با اخلاق و کیفیتی مناسب عرضه شوند. با این بیان، انبیا اشتباه می‌کردند که قصد داشتند تا از طریق پرورش افراد زاهد و خیر در جامعه، خیر ایجاد کنند؛ چون طمع، سوخت حرکت جامعه است و نباید سرکوب شود. به تعبیر کانت، اگر ما فاقد خودبینی، میل به حسادت و طمع برای کسب قدرت بودیم، مانند گوسفندان خود، با هم مهربان و عقب افتاده بودیم! در این نگاه، کافی است تا همه جامعه، تبدیل به بازار شود؛ چون بازار، مکانیسم جادویی تبدیل شرّ فردی به خیر اجتماعی است. به تبع آن، آدمی که مال بازار است، در صورتی خوب است که کارآفرین خوبی باشد. در این مدل، سیاست باید در خدمت اقتصاد باشد و مدل عمودی و رابطه ارباب - رعیتی که در جامعه اول به صورت استیلا شکل می‌گرفت، مورد نقد واقع می‌شود و یک جامعه افقی و اگرچه نام جامعه رقابت ایجاد می‌شود.



## ﴿ آثارشیشم؛ حرکت در بال افقی بازار ﴾

جامعه سوم، یک الگوی آنارشستی است که معتقد است هر کسی خواسته است به مردم خدمت کند، درنهایت، به آن‌ها ظلم کرده است؛ بنابراین، باید مردم را به حال خود رها کرد تا در کلونی‌های مجزا زندگی کنند. این مدل، همچون جامعه رقابتی، بال عمودی را نقد می‌کند و بال افقی بازار را نگه می‌دارد؛ ولی برخلاف جامعه دوم، واگرا نبوده و هم‌گرا است که از آن به جامعه یاریگری یا تعاون یاد می‌شود. مارکس خطاب به سوسیالیست‌های تخیلی می‌گوید: تمام جهان به کلونی‌های مجزا تبدیل شده است زمانی که دو عدد از آن‌ها با هم متحد می‌شوند، فوراً به تسخیر دیگران می‌پردازند. جامعه بازار و جامعه استیلا، دو نظریه اجتماعی اصلی بودند و جامعه آنارشسیسم، یک نظریه فرعی بود که این سه نظریه، از دیرباز رقابتی داشتند. در دوران روشن‌گری، متون روشن‌گری به هر میزان که به جامعه استیلا و سلطه دیکتاتوری حمله می‌کند، به همان میزان، به جامعه انبیا (پاستورال) یا جامعه شبانی نیز می‌تازد و به این جامعه نیز به‌عنوان رقیب سوم خود توجه دارد.

## ﴿ نظریه ولاء؛ اعطای مقدرات جامعه به ایثارگران ﴾

در جامعه چهارم، آن رابطه عمودی استیلا به صورت وارونه و با عنوان ولا مطرح می‌شود و پاسخ پرسش‌ها هم این است که انگیزه اجتماعی محوری، محبت است؛ به‌عنوان نمونه، اتفاقی که در اربعین رخ می‌دهد، نمونه چنین رابطه‌ای است که در آن، همه افراد کار می‌کنند. در این نوع رابطه، این انگیزه اجتماعی در شرایطی عمل می‌کند که همه افراد کریم بوده و عبادت کریمانه شکل بگیرد؛ نه این‌که افراد عادت کرده باشند که از کسی تبعیت کنند که یا از او می‌ترسند و یا به این رابطه، طمع داشته باشند. بدون عبادت کریمانه، شرایط برای شکل‌گیری رابطه امت با امامت، بهینه نیست. در این جامعه، مقدرات اجتماعی نه به کسی که داده می‌شود که قوی‌تر از دیگران است و نه به کسی که ثروتمندترین است؛ بلکه به کسی داده می‌شود که توانایی ایثار و آگاهی‌بخشی بالاتری دارد.



## « امکان طراحی اجتماعی و پیشرفت، تفاوت حیات انسانی با حیوان

شکل‌گیری هر یک از این چهار نوع جامعه، نیازمند طراحی اجتماعی است که به تدریج آن را تهیّه کرده و این جامعه را بسازند. یکی از تفاوت‌های اصلی انسان و حیوان، بهینه‌کردن امور زندگی است؛ یعنی زنبور عسل در کندوی سال پیش خود، همان عسلی را تولید می‌کند که سال‌های پیش تولید می‌کرد؛ ولی انسان به این وضعیت قانع نیست و تلاش دارد هر سال و هر روز، پیشرفت کرده و با تحقیق، پژوهش، تلاش، تغییر دادن دولت‌ها، طراحی و اجراء، زندگی خود را بهینه کند. فرهنگ که تفاوت میان انسان و حیوان را نشان می‌دهد، در این جا بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. آقای عاشوری، فرهنگ را متشکل از دو واژه «فر» و «هنگ» می‌داند که «فر» به معنای اسمی؛ یعنی «شکوه» و به معنای حرفی؛ یعنی «پیش». «هنگ» نیز از واژه «آهنگ» اخذ شده و وقتی انسان آهنگ، قصد، میل و اراده‌ای برای کاری دارد، زمانی که آن اراده تحقق یابد، فرهنگ و هنجار شکل می‌گیرد و نیازمند آن است که همه ساختارها بهینه شوند. با این بیان، وقتی صحبت از فرهنگ اسلامی می‌شود، پرسش این نیست که برای نمونه بانک با فرهنگ اسلامی سازگاری دارد یا خیر؛ چون چه این بانک سازگار با فرهنگ اسلامی باشد و چه نباشد، باید در آن تصرف صورت گرفته و بهینه شود و اگر چنین نشود، خسران به بار می‌آید.

## « حلقه‌های میانی به مثابه حاکمیت بهینه در جامعه ولایی

یکی از نهادهایی که همین حکم برای آن صادق است، نهاد حاکمیت است. نهاد بهینه در جهان استیلا، دولت - ملت بوده است. "گروند" در کتاب خود معتقد است که اصلاً پدیده ملت یا کشور برای جلوگیری از دین ایجاد شد؛ یعنی در قرون وسطی، یک هلندی برای معرفی هویت خود، نمی‌گفت من هلندی هستم، بلکه ابتدا دین خود را معرفی می‌کرد؛ ولی امروزه ملیت اهمیت پیدا کرده و هویت طبق آن تعریف می‌شود. این حکومت و هویت ملی، برای رابطه استیلا بهینه است و وقتی وارد جامعه بازار می‌شود، تبدیل به شرکت - مشتری می‌شود و در این جامعه، دیگر دولت - ملت

بهینه نیست؛ چون در این جامعه، انسان سوداگر و تاجر است که حال آدمی و جامعه را خوب می‌کند، نه سیاست‌مداری که مزاج او مناسب بازار نیست؛ به‌همین دلیل، در جامعه بازاری، دولت‌ها به‌مرور ضعیف می‌شوند و به‌جای آن، شرکت‌ها قدرت پیدا می‌کنند و وظایف دولت‌ها نیز به‌تدریج به شرکت‌ها واگذار می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، ارز دیجیتال وظیفه خلق پول را بر عهده می‌گیرد و در جهان آینده، بیش از این، شاهد تقویت شرکت - مشتری و تضعیف دولت ملی خواهیم بود.

پرسش این است که نهاد حاکمیتی متناسب با جامعه امامت، چه ویژگی باید داشته باشد؟ تجربه چهل ساله، نشان می‌دهد که دولت - ملت، نهاد چندان بهینه‌ای برای این الگو نیست؛ یعنی در این تجربه، زمانی که خارج از دولت عمل شده است، موفقیت بیشتری نسبت به مواردی به‌دست آمده است که دولت دخالت داشته است؛ به‌عنوان نمونه، آقای یکتا اگر در دولت می‌بود، موفق‌تر عمل می‌کرد یا اکنون که خارج از ساختار رسمی دولت قرار دارد؟ نهادهایی وجود داشتند که به شیوه خاصی اداره می‌شدند؛ به‌عنوان یک نمونه دیگر، شهید حاج قاسم سلیمانی، نیروهای دفاع از حرم را نه با ساختار بلک واتری<sup>۱</sup> و نه با ساختار وزارتخانه رسمی اداره می‌کرد. همین اکنون اگر بهترین وزیر و بهترین وزارتخانه کشور را انتخاب کرده و مدیریت اربعین را به آن بسپاریم، آیا موفق‌تر از نیروهای جهادی عمل خواهد کرد که تاکنون این کار را بر عهده داشته‌اند؟ این بحث، نشان از یک خلأ اساسی دارد؛ یعنی اگر معتقد شویم که هیچ ساختاری موردنیاز نیست، دچار رویکرد آنارشیزم خواهیم شد و این واقعیتی است که افراد در پیوند با ساختار، نیروی بسیار بیشتری پیدا می‌کنند؛ ولی مشکل این‌جا است که مجموع افراد در جامعه ما، خارج از ساختارهای رسمی، پیشرفت خوبی دارند و زمانی که آنان را درون ساختارها قرار می‌دهیم، به‌مرور تضعیف می‌شوند. این نشان می‌دهد که نهاد دولت - ملت، برای روحیه، هدف و جامعه استیلا بهینه است؛ بنابراین، متناظر با آن باید دنبال ساختاری بود که آن بازدهی و بهینگی را در جامعه ما نیز ایجاد کند و برای این منظور، تجاربی انگشت‌شمار؛ ولی موفق و عمیق، مانند تجربه جهاد سازندگی، دفاع مقدس و اربعین وجود دارد که می‌توان با تجربه‌نگاری



آن‌ها، به یک الگو دست یافت و بررسی کرد که در این تجربه‌ها، انسان‌ها چگونه رابطه برقرار می‌کنند و قدرت جمعی، همدلی، همکاری و همفکری چگونه ایجاد می‌شود و این‌که آیا می‌توان از آن‌ها به یک ساختار حاکمیتی دست پیدا کرد یا خیر؟

## « استحاله تمدنی دولت - ملت از سوی حلقه‌های میانی

حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری همواره بحث از حضور مردم داشته‌اند؛ ولی به جز ایشان، دیگران این‌گونه فکر نمی‌کنند و منظور آنان از مشارکت مردمی، مشارکت در سطح اجرای تصمیم‌ها أخذ شده است. چنین مشارکتی، چندان هم متناسب نام مشارکت نیست و مشارکت واقعی و جمهوری اسلامی حقیقی، چندان در نهادهای دولتی مشاهده نمی‌شود. آقا بحث **آتش به اختیار** را ناظر به حضور مردم در صحنه‌هایی مطرح کردند که قرارگاه مختل بوده است. اگر نگاه این باشد که فقط مردم کار کنند و آن بال عمودی ملاحظه نشود، نظریه اجتماعی، شبیه نظریه آنارشسیسم می‌شود. برای تمایز نظام امت - امامت از نظام آنارشسیسم، یک حلقه مفقوده‌ای در این میان وجود دارد که این حلقه مفقوده، **در بیانیته گام دوم و در ۹۸/۳/۱ تحت عنوان «حلقه‌های میانی» مطرح می‌شود.** این حلقه‌های میانی نمی‌تواند همه چیز را تشخیص داده و یا به راحتی با یکدیگر متحد شوند؛ بدین لحاظ، این حلقه‌ها نیز نیازمند سازمان‌دهی هستند که این کار، وظیفه قرارگاه است و این جا است که مفهوم «حلقه‌های میانی» خلاً موجود در ساختار دولت - ملت را پر می‌کند؛ بنابراین، حلقه‌های میانی به مثابه ساختار بهینه‌ای است که ساختار دولت - ملت را دچار تحوّل و یک استحاله تمدنی کند و ساختار بهینه‌ای برای نظام امامت - امت و جامعه انبیا بسازد.

❓ اگر این استحاله تمدنی بخواهد رقم بخورد، ما در الگوی دولت - ملت دچار چه آسیب‌های اصلی هستیم؟ آیا این الگو مانعی بر سر این کار است و نمی‌تواند ایده‌های تمدنی ما را پیگیری کند؟ و این‌که حلقه‌های میانی چه مزیت نسبی و ویژگی‌هایی دارند که چنین کارکردی می‌توانند داشته باشند و آن آسیب‌ها را برطرف کنند؟



## « حلقه‌های میانی و اصلاح ساختارهای ناسازگار با جامعه دینی

یکی از ویژگی‌های انسان، این است که می‌تواند خلاف طبیعت رفتار کند. خواجه نصیرالدین طوسی می‌فرماید: طبیعت جامعه شیعی باید محبت باشد و صنعت آن؛ عدالت. شیعه چون در طول تاریخ، چندان در مصدر حاکمیت قرار نداشته است، توجه فکری او بیشتر به بخش صنعت بوده تا انسان قوی تربیت کند که بتواند در هر شرایطی، درست عمل کند؛ درحالی‌که خود طبیعت هم اهمیت دارد. تا وقتی که در شرایطی خاص هستیم، باید این کار را بکنیم؛ ولی وقتی شرایط ساز هستیم، اصلاً معقول نیست که شرایطی فراهم کنیم که مردم خلاف طبیعت عمل کنند؛ چون در این صورت، طبیعت و صنعت جامعه که باید مکمل هم باشند، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. آدم‌هایی که در تراز جامعه دینی هستند، نمی‌توانند در رأس جامعه‌ای قرار گیرند که از ساختار دولت - ملت برخوردار است و همان‌گونه که بیان شد، در جامعه ولایی، فردی باید در رأس هرم قرار بگیرد که توان آگاهی‌بخشی و ایثار بالاتری دارد و اگر برای دولت‌مردانی، همچون آقای روحانی، صندلی ریاست جمهوری جذاب باشد، نشانه طراحی ساختاری کاملاً غلط است و جمهوری اسلامی تا این نقص ساختاری را حل نکند، ساختار بهینه حاکمیت برای خود ایجاد نکرده است. این مسئله با صنعت قابل حل نیست تا سراغ‌گزینش برویم؛ بلکه در طبیعت این جامعه قرار دارد. طبیعت دفاع از حرم و جنگ این است؛ یعنی تولید، توزیع و مصرف سه مقوله قدرت، اطلاعات و ثروت در این جامعه به نحوی است که صندلی آن برای انسان خاصی جذابیت دارد و برای برخی نیز هیچ‌گونه جذابیتی ندارد.

## « ضرورت بازسازی سامانه قدرت - اطلاعات - ثروت از سوی حلقه‌های میانی

انسان اهل دین، درد و اهل ایثار، رسالتی بر دوش خود احساس می‌کند که باعث می‌شود تا در یک منطقه محروم یا منطقه جنگی، فعالیت کند. حلقه‌های میانی باید ساختاری برای تولید، توزیع و مصرف برای قدرت، اطلاعات و ثروت ایجاد کنند که نظیر حاج قاسم و حاج عبدالله‌والی که تراز دین هستند، به



این صندلی راغب شوند و دیگر افراد، سراغ این صندلی نیایند؛ در غیر این صورت، این حلقه‌ها فقط اسم حلقه میانی را خواهند داشت. ساختار مورد نظر، شبیه مدیریت یک مجتمع مسکونی است که هرچند عنوان مدیر را دارد؛ ولی چون این مدیر عملاً خادم بوده و بدون هرگونه مزیت و حقوقی، به رتق وفتق امور مجتمع می‌پردازد، طبیعتاً کسی علاقه‌ای برای مدیریت آن نشان نمی‌دهد. ساختار متناسب با جامعه ولایی از چنین ویژگی باید برخوردار باشد؛ درحالی‌که درحال حاضر، دقیقاً برعکس این تئوری عمل می‌شود و هر روز و هر سال، حقوق مدیران افزایش پیدا می‌کند تا نخبگان در رأس قرار گیرند؛ ولی اهمیتی ندارد که این نخبگان، به عنوان نیروی فکری، آیا همدلی جامعه را نیز لحاظ می‌کند یا خیر و کسی که چنین ساختاری را ایجاد می‌کند، آیا به بحث نیت‌ها و روح اهمیتی داده است یا نه. البته معنای آن، این نیست که نیاز مدیران تأمین نشود؛ بلکه به این معنا است که جذابیت صندلی به شکل کنونی نحوه توزیع، اشتباه است.

## ◆ مقام دوم: ◆

### نقش حلقه‌های میانی در اجزای سه‌گانه حکمرانی

❓ ویژگی‌های حلقه میانی چیست؟ آیا هر واسطه‌گری را می‌توان حلقه میانی دانست؛ به‌عنوان نمونه، رسانه یا بخش خصوصی که واسطه میان بخش عمومی و حاکمیت است، آیا حلقه میانی محسوب می‌شود؟ تعریف شما از این مقوله چیست؟

#### « تسهیل‌گری حکمرانی اطلاعات پایه، به نفع جامعه امام - امت

❷ این بحث در سه بخش قدرت، اطلاعات و ثروت قابل تحلیل است. در بخش اطلاعات، جریان حکمرانی در سطح جهان، بیش از این‌که با لگام‌زدن (حکم) پیش برود، با تسهیل انجام می‌شود. **مقام معظم رهبری در عید غدیر سال ۱۳۷۶ بیان داشتند که اسلام از میان واژه‌های مختلفی، مانند سلطنت، فرماندهی و حکم‌روایی، واژه دیگری با عنوان مفهوم «ولایت» انتخاب کرده است که به معنای دو ریسمان درهم تنیده است که نمی‌توان آن دو را از یکدیگر جدا کرد. رابطه میان امام و امت، باید چنین رابطه‌ای باشد؛ ولی جنس آن از جنس رابطه خانوادگی؛ یعنی رابطه پدر و فرزندی باشد. به‌عنوان نمونه، جهان غرب برای سوق دادن جوامع به سمت موردنظر خود، پیش‌تر با حکم، اجبار و استیلا عمل می‌کرد؛ ولی اکنون به سمت تسهیل رفته و حرکت افراد به آن سمت را با ابزارهای گوناگون، تسهیل کرده است.**

#### « لزوم تغییر جهت پژوهش از سوی حلقه‌های میانی

یکی از این ابزارها، بحث تحقیق و توسعه است؛ به‌عنوان نمونه تا چندی پیش، ارتباطات با یک نظام خاصی صورت می‌گرفت؛ ولی امروز اینترنت می‌آید که با یک نگاه



جهت دار به ساختارها و فهم تمدنی، از داده‌ها و تحلیل داده‌های بزرگ<sup>۱</sup> شروع شد و گرچه عمومی شده و همه کشورها از آن بهره می‌برند؛ ولی سطحی از تسهیل‌گری ایجاد می‌شود که عملاً کسی نمی‌تواند سمت چیز دیگری برود. در حال حاضر، افراد در استفاده روزمره از اینترنت، چه میزان از "موتور جست‌وجوی سلام" استفاده می‌کنند و چه مقدار از گوگل؟ این تسهیل‌گری عمده، به تحقیق، توسعه و پژوهش مربوط می‌شود؛ یعنی با حرکت در لبه علم، چیزی عرضه می‌شود که برای افراد جذاب‌تر بوده و با سرعت و دقت بالاتر و تأثیر بیشتری قابل استفاده است. در این میان، مردم که وکیل مدافع ندارند تا این تحقیقات و توسعه در سمت منافع آنان صورت بگیرد؛ از این رو، نهاد دارای سرمایه، به وسیله الگوها<sup>۲</sup> ایجاد جذابیت کرده و سرمایه‌گذاری سرمایه‌دار در بخش تحقیقات توسعه و علم را به سمت مورد نظر خود سوق می‌دهد و جامعه نیز به آن سو حرکت می‌کند و در نتیجه، جهان اجتماعی، جهان سرمایه‌دار می‌شود که در نظریه بازار ترسیم شد و بیان شد که در این جهان، سیاست باید در خدمت اقتصاد قرار گیرد.

حلقه‌های میانی باید در زمینه دانش، این گلوگاه‌هایی که موجب تحقق بحث پژوهش و تسهیل زندگی و ساختارها می‌شود را در مقابل شرکت‌ها و به نفع امامت، امت و مردم باید شناسایی کرده و جهت پژوهش‌ها و ساختارها را تغییر دهد. فردی که در کف میدان، شغلی را انتخاب کرده و به خوبی نیز انجام می‌دهد، نمی‌تواند الزاماً با کمپانی متمرکز رقابت کند که R&D دارد. یک کارگاه کوچکی که نمی‌تواند R&D داشته باشد، نیاز به جای دیگری دارد که چنین کاری را برای او انجام دهد تا متوجه شود که چگونه باید عمل کرده و ساختارها را توسعه داده و علم را جهت دهد که با پالایشگاه متمرکز تطابق پیدا کنند.

## « عدم بهینگی در سازوکارهای فعلی وقف و ایثار

در زمینه ثروت نیز مکانیسم‌هایی در دین اسلام وجود دارد، مانند وقف و ایثار که پس از جمهوری اسلامی، عدم بهینگی را در این مکانیسم‌ها شاهد هستیم و در

۱. big date.

۲. pathern.

مواردی هم که تلاش شده تا استفاده مناسبی از این مقولات شود، پول وقف برای محرومیت‌زدایی استفاده شده است. در برخورد با این نهادها، معمولاً دو راهکار کلان مطرح بوده است: در راهکار اول، انباشت پول صورت می‌گیرد؛ یعنی متولی موقوفه، به توسعه مغازه و افزایش پول می‌پردازد که حُسن الگو، این است که موقوفه رشد می‌کند؛ ولی عیب آن نیز این است که اهل بیت علیهم‌السلام با پول خود چنین کاری انجام نمی‌دادند. در الگوی دوم، موقوفات و نظیر آن، پول اهل بیت علیهم‌السلام تلقی می‌شود و به افراد نیازمند و محرومان اختصاص می‌یابد. حُسن الگو، این است که جنس کار تمدنی می‌کند و اهل بیتی است؛ ولی این عیب را نیز دارد که موقوفه نه تنها رشد پیدا نمی‌کند، بلکه به قدری متضرر می‌شود که ممکن است اصل آن نیز تعطیل شده و حقوق پرسنل خود را نیز نتوانند پرداخت کنند. در الگوی سوم که برگرفته از آیات قرآنی است، وظیفه نهادهای متمرکز، این نیست که به محرومیت‌زدایی در کف میدان بپردازند؛ چون این کار، مانند این می‌ماند که با یک مردم‌آزار در محله خاص، به وسیله تانک و موشک برخورد شود و به عبارتی، این کار به هدررفت امکانات بدون هرگونه نتیجه‌ای خواهد انجامید. این نهادها به جای سیر کردن محرومین طبقات پایین، باید زنجیره‌های محرومیت‌زایی بالایی را قطع کند؛ چون بدون قطع این زنجیره‌ها، محرومیت از بین رفته و دوباره میلیون‌ها نفر دچار محرومیت خواهند شد.

### « رسالت حلقه‌های میانی در جایگزینی توسعه کوثری به جای توسعه تکاثری

در این موارد نیز حلقه‌های میانی می‌توانند تزریق‌های متمرکز مالی که برای جنگ با اقتصاد سرمایه‌داری موردنیاز است را تأمین کند و در این راستا، توجه داشته باشد که مانند یک کارخانه ۵۰۰ کارگر را در یک جا استخدام نکند؛ چون این کار، نوعی اجیر کردن مردم برای نظام سرمایه‌داری است که در اسلام مکروه بوده و به تعبیر آیت‌الله جوادی‌آملی، توسعه تکاثری است نه توسعه کوثری و ایجاد بیگاری است نه ایجاد اشتغال. برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی و شکل‌گیری کارگاه‌های کوچکی که حتی صنایع پیچیده هم تولید کنند، هم نیاز به مباحث علمی و بارش فکری وجود دارد و هم نیاز به حمایت‌های مالی و نظام توزیع خاصی هست. حلقه‌های میانی می‌توانند، و باید

یک تمرکز مالی ایجاد نکنند که مردم را از زنجیره اجیرشدن برای سرمایه داری خارج کند.

## «اصلاح قدرت برای مشارکت‌دهی مردم تا سطح تصمیم‌سازی از سوی حلقه‌های میانی»

بحث قدرت با بحث مشارکت پیوند دارد. همه نظام‌های اجتماعی، مشارکت مردم در بخش اجرا را می‌پذیرند و حتی فرعون هم به مردم دستور می‌دهد تا برای او اهرام را بسازند و خود اقدام اجرایی نمی‌کند. یک سطح بالاتر از اجرا، عبارت است از مشارکت در انتخاب مدیر که دموکراسی غربی آن را مطرح می‌کند و سطح بالاتر از آن هم فراندوم است که می‌گوید: «بگذار مردم خود تصمیم بگیرند و انتخاب کنند» با این وجود، در همین سطح بالاتر نیز نظام دموکراسی غربی، افکار عمومی را به نحوی مدیریت می‌کند که مردم چیزی را انتخاب کنند که کاملاً به ضرر آنان است؛ یعنی پدیده‌ای مانند هم‌جنس‌گرایی که در ابتدا، هشتاد درصد مردم با آن مخالف بودند، با اقدامات فرهنگی، پس از چند دهه، مورد قبول همه واقع شده و هشتاد درصد مردم موافق آن می‌شوند. همین اتفاق برای هر تصمیم دیگری می‌تواند رخ بدهد. جایگزین این الگو، عبارت است از حکمرانی با مشارکت تفاهم پایه که حضور مردم را در فرایند تصمیم‌سازی می‌پذیرد؛ یعنی اگر مردم از سطح اجرا، انتخاب و تصمیم‌گیر هم بالاتر آمده و در فرایند تصمیم‌سازی حضور می‌یابد.

در این جا کار حلقه‌های میانی در توزیع قدرت، این است که کاری کند که مردم تا سطح تصمیم‌سازی ارتقا یافته و بفهمند که چرا و چه اتفاقی برای آنان می‌افتد. **مقام معظم رهبری در متن مکتوبی که در سال ۱۳۸۱ دارند، می‌فرمایند:** «آن‌گاه که نخبگان ما، مرز بین هرج و مرج و دیکتاتوری را شناسایی کنند، دوران جدیدی آغاز می‌شود»؛ یعنی وقتی این مرز درک شود، واقعاً یک عالم جدیدی ظهور می‌کند و نحوه حضور مردم در قدرت و جمهوری اسلامی واقعی، محقق خواهد شد که نه دیکتاتوری است و نه به شکل فراندوم است.



## ◆ مقام سوم: ◆

### نسبت حلقه‌های میانی و نهاد علم

❓ یکی از مناشیء اصلی مشکلات کشور، نظام کارشناسی است که به صورت متمرکز در سازمان برنامه و بودجه قرار دارد و به صورت غیرمتمرکز هم در کمیته‌های برنامه‌ریزی و مراکز تحقیق و پژوهشی دستگاه‌ها مستقر است. یکی از تحلیل‌ها درباره چرایی ناکارآمدی یا کژکاری نظام کارشناسی، این است که نظام کارشناسی کشور برخاسته از نهاد علم است و این ناکارآمدی به آن مربوط می‌شود؛ اولاً حضرت عالی این تحلیل را چه قدر می‌پذیرید؟ و دوماً با توجه به نکته‌ای که درباره بحث تحقیق و توسعه مطرح فرمودید، به نظر شما، آیا حلقه‌های میانی، یک ایده میان‌بر برای دورزدن نهاد علم و یا نهاد کارشناسی کشور است؟ یا قرار است این حلقه‌ها، وضعیت را به نحوی اصلاح کنند که آن‌جا را فتح کنند؟ و به‌طورکلی حلقه‌های میانی چه نسبت راهبردی با نظام کارشناسی و نهاد علم دارد؟

### 🗨 آزادسازی مردم از یوق سلطه سرمایه داری؛ کارکرد نهاد علم در نظام امامت

❷ آن‌چه درخصوص ماهیت ساختار اجتماعی و تناسب آن با یکی از روابط محوری چهارگانه، شامل نهاد علم نیز می‌شود؛ بنابراین، پرسش درباره نهاد علم در تراز هر یک از چهار نوع جامعه می‌تواند مطرح شود که در این‌جا به نهاد علم در تراز جامعه؛ امامت و امت می‌پردازیم. نهاد علم در تراز جامعه امت و امامت از لحاظ کارکرد، رسالت اصلی خود را آزادسازی مردم از یوق سلطه جباری در جهان استیلا یا سلطه سرمایه‌داری در جهان بازار می‌داند؛ یعنی یک احساس جهاد علمی و یا جنگ نرم را دارد. اگر دانشجوی با چنین احساسی پرورش یابد، نهاد علم درست عمل می‌کند؛ ولی اگر دانشجوی فقط به دنبال شغل بوده و تمایل میلیونی به رشته‌هایی همچون



پزشکی که حقوق خوبی دارد، باشد، نهاد علم هنوز نتوانسته است رسالت خود را به اعضای خود در سطح خرد منتقل کند؛ ولی نهاد علم از نظر منبع و روش شناسی، بحث مفصلی است که شاید از موضوع حلقه‌های میانی خارج شود و اجمالاً اشاره می‌شود که نظام معرفتی خاصی متقوم از وحی، عقل و تجربه به محوریت وحی لازم است که دستگاه روش‌شناسی خاص خود و مبانی متفاوتی دارد. نهاد علم، زمانی بهینه است که بتواند با این مناشی معرفتی کار بکند و طبق آن بتواند به جامعه خدمت‌رسانی کند.

### « شکاف‌های سه‌گانه در نهاد علم با حاکمیت، عینیت و مردم

نهاد علم در وضعیت فعلی، دچار سه شکاف عمده است: یکی شکاف با حاکمیت است؛ به این معنا که نهاد علم، پشتیبان حاکمیت نیست که هر کاری انجام داد، آن را امضا کند و در این خصوص، تفاوتی هم میان دانشگاه و حوزه وجود ندارد؛ دوم، شکاف درونی نهاد علم، یعنی شکاف میان حوزه، دانشگاه، کارشناسی و اجرا است و سوم، شکاف میان مردم و نهاد علم است؛ یعنی احساس نمی‌شود که نهاد علم، یک نهاد مردمی است که درد جامعه را داشته و رساله‌های دکتری یا پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد آن، متناسب با دردهای هر منطقه‌ای انتخاب می‌شود. نهاد علمی تراز، باید بتواند این سه شکاف را جبران کند.

### « نقش حلقه‌های میانی در شکل‌دهی به نظام توزیع دانش

هر سه سطح تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا که به‌عنوان سطوح مشارکت مردمی بیان شد، مربوط به دامنه اجرا می‌شوند و پیش از این سه سطح، یک دامنه تحقیقات علمی و تحقیقات مکتبی نیز وجود دارد که از موضوع بحث خارج می‌شود و در این میان، حلقه‌های میانی، مربوط به منطقه پایین است و به آن نوع تحقیقات کاربردی، بحث تحقیق و توسعه جهت می‌دهند که به نوع خاصی از نظام توزیع دانش اهمیت می‌دهند. این دانش، الگومحور نیست؛ چون روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امالی نقل شده است که: «اگر دانشی را از مردم پنهان کنید، درحالی که می‌دانید آن دانش

برای مردم مفید بوده است، با شعله‌هایی از آتش محشور می‌شوید». نگاه الگومحور سرمایه‌دارانه در این رویکرد، معنا ندارد. فتوای امام رحمته‌الله علیه نیز همین بوده و شهید مطهری نیز بیان می‌کند که اگر فردی یک آجر روی دیوار علمی بگذارد که با سابقه چند هزارساله به او رسیده است، نمی‌تواند همه این علم را تملک کند و از آن خود بداند؛ چون چنین منطقی، منطق قارونی است که می‌گفت: «اوتیتها علی علم من عندی». حلقه‌های میانی باید به‌نحو دیگری، این نظام دانش را توزیع کرده و دانش ضمنی به‌صورت دیگری باید تبدیل به دانش آشکار شود.

### « اصلاح فرآیند عرضه و تقاضای علمی از سوی حلقه‌های میانی

حلقه‌های میانی در نسبت با نهاد علم، باید به کاربردی‌سازی دانش‌های نهاد علم، جهت‌دهی آن، تقاضا و سفارش‌های متعدّد به نهاد علم پردازد. وظیفه دیگر آن در این خصوص، ایجاد ارتباطی متفاوت بین مردم و نهاد علم است. اگر مدیری بخواهد یک تصمیمی بگیرد، یا این تصمیم، غیرمتمگی به دانش است که متأسفانه با وجود مذموم بودن آن، مصادیق فراوانی دارد و یا این‌که وقتی می‌خواهد متگی به دانش تصمیم بگیرد، این تصمیم با یک‌سری مشاوره‌های خاص و پشت درهای بسته صورت می‌گیرد. این اتفاق نباید رخ بدهد؛ چون هرچند در این فرایند، بهترین تصمیم هم گرفته شود، مردم در جریان آن نبوده و رشد نمی‌کنند. در جامعه دینی و نظام قانون‌مند، هدف غایی، رشد انسان است، نه در و دیوار و صنعت آباد. اگر هدف چنین اموری بود، خدا یک شهر و صنعت خوب و بهینه را نیز خلق می‌کرد تا انسان‌ها در آن زندگی کنند.

هدف این است که مردم در این فرایند، رشد کنند. شهید مطهری به زیبایی بیان می‌کند که اگر ما به این بهانه که مردم لیاقت ندارند، به‌جای مردم تصمیم بگیریم، مردم تا ابد بی‌لیاقت باقی می‌مانند. باید بستر رشد مردم به‌تدریج، فراهم شود. وقتی هدف اصلی، رشد مردم شد، نمی‌توان پشت درهای بسته تصمیمی بگیرد که بهترین تصمیم باشد؛ بلکه این تصمیم باید با حضور مردم گرفته شود تا حضور مردم در فرایند تصمیم‌سازی نیز تحقق یابد. تصمیم‌های که پایه آن در نهاد علم گذاشته می‌شود، وقتی

می خواهد تبدیل به تصمیم شود، این اتفاق باید با حضور مردم بیافتد و مردم به همان میزان که ظرفیت دارند، باید بفهمند که چرا این اتفاق برای آنان رخ می دهد؛ بنابراین، باید دید مردم در چه طبقه ای هستند تا به تدریج، آنان را رشد داد. پس دو فرمول رایج میان نهاد علم با اجرا برقرار است: ۱. مدیریت غیردانش بنیان ۲. تصمیم گیری با اتکا به دانش غیراسلامی و غیرانسانی که هر دو مذموم بوده و کار حلقه های میانی این است که حضور مردم در فرایند تصمیم سازی را تحصیل کنند.

❓ در مسائل پیچیده کشور و باتوجه به نامشخص بودن ارتباطات آنها با یکدیگر، دانش و اندوخته اسلامی در دست نیست تا با اتکا بر آن، بتوان این مسائل را حل کرد؛ از سوی دیگر، نهاد علم نیز مبتلا به نارسایی های متعددی است. در این دوگانگی که شما می فرمایید، تکلیف حلقه های میانی چه می شود و این حلقه ها با چه دانشی می خواهند وارد فضای حل مسئله شوند؟

### « الگوی اجمال - تفصیل در پشتوانه دانشی علوم اسلامی از حلقه های میانی

🕒 ما نه دانش اسلامی کاملی برای عمل داریم و نه در این عرصه کاملاً دست خالی هستیم. دانش عملی، شبیه یک مارپیچ حلزونی رو به بالا است که با هم اجمال پیدا می کنند؛ یعنی به میزانی که به دانش اجمالی اسلامی تولید شده عمل شود، پرسش های جدیدی تولید می شود و پاسخ های جدیدی شکل گرفته و رشد اتفاق می افتد. زمانی که به این دانش اجمالی موجود، عمل نشود، پرسش ها و ابواب جدیدی نیز گشوده نخواهد شد و آن دانش به مرور، متروک می شود. علوم اسلامی در هیچ یک از زمینه های دانشی، صفر نیست و در هر یک از علوم کاربردی، کلیاتی در دست دارد؛ به عنوان نمونه، در بحث ثروت طبیعی، بحث زمین را دارد که یکی از چیزهایی است که زندگی مردم به آن گره خورده است. در این خصوص، یک راه حل، طبق مدل سوسیالیستی، این بود که زمین در اختیار دولت قرار گیرد و کسی حق استفاده از آن را نداشته و مالکیت خصوصی ممنوع باشد. راه حل دوم، این بود که این مسئله را به دست بازار و مکانیسم عرضه و تقاضا سرنوشت آن را تعیین کند.

در حال حاضر، جامعه‌ای که جامعه بازار است، زمین را خط قرمز اعلام کرده و با مالیات‌های مکرر، اجازه نمی‌دهد به عنوان کالای سودآوری با آن تعامل شود؛ چون زمین شاه‌رگ حیاتی هر نوع تولید و حیات انسانی است؛ ولی در ایران با مسئله زمین، سوداگران برخورد شده و هم شاهد احتکار دولتی هستیم و هم سوداگری؛ در صورتی که نظام اسلامی، قاعده احیای منضبط زمین را دارد و چون به آن عمل نشده است، ایران در حال حاضر، در دسترسی به مسکن، جزء ۷ کشور است که وضعیت نامناسبی دارند. اگر همان قاعده اجمالی احیای منضبط زمین، تبدیل به قانون‌های انتظامات کشور می‌شد، چه قدر در زندگی مردم تأثیر می‌گذاشت؟! همین مباحث اجمالی که در حوزه حکمرانی اسلامی وجود دارد، باید در بحث رسانه و دانش هم پیاده شود. در بیانات بزرگانی، همچون مقام معظم رهبری، شهید بهشتی و شهید مطهری نیز مطرح است که اگر به همین دانش اجمالی عمل نشود، اصلاً زمینه ایجاد پرسش‌های تفسیری فراهم نمی‌شود. علم در بستر واقعی رشد می‌کند و باید یک بستر اجتماعی واقعی برای آن مهیا شود تا پرسش‌های پسینی پاسخ‌های آینده و حرکت رو به جلو را رقم بزند.

❓ **حلقه‌های میانی در نقش اصلاحی خود، با چه ایده‌ای می‌خواهند این اتفاق را در فرآیند دولت‌سازی رقم بزنند؟ آیا بنا است حلقه‌های میانی مجزاً و یک جریان و طبقه نخبگانی جدیدی با همان مختصات نظام امت - امامت شکل بگیرد که فضای بوروکراسی و نظام اجرایی کشور را فتح کنند یا این‌که از نگاه شما، اساساً حلقه‌های میانی، خود یک دولت جدید است و نیاز به فتح جایی نیست؟ یعنی خود همین گروه‌ها و مجموعه‌هایی که الان درگیر مأموریت‌های خود هستند، تعریف جدیدی از یک دولت و دولت اسلامی هستند و ما این ساختارهای رسمی دستگاه‌ها را در واقع به معنای مطلق دولت نمی‌دانیم؟**

### ❧ **ورود به ساختار دولت؛ دامی در پیش پای حلقه‌های میانی**

❧ **شهید عظیمی در کتابچه "اندیشه در میدان"، بیان می‌کند که نیروهای جهاد سازندگی را فریب دادند؛ چون شهید بهشتی به آنان وعده داد که جهاد سازندگی که**





شکل بگیرد، ادارات دولتی نیز با الگوی آن اداره خواهد شد؛ ولی این اتفاق نیفتاد و برعکس، این ادارات بودند که جهاد سازندگی را در ساختار خود آوردند؛ یعنی یک خانواده ۵۰۰ هزار نفری از کسانی که اهل کار، ایشارگر و علم شده بودند، تمام پیچ و مهره‌های آن باز شد و در نظام سرمایه‌داری غلتید. اکنون نیز این امکان وجود دارد که حلقه‌های میانی در همان دام بیافتد؛ یعنی حلقه‌های میانی به تربیت نیروهای پا به رکاب و جهادگر و مدیرانی قوی برای دولت می‌پردازد؛ ولی درنهایت، چون روابط و ساختار دولت بهینه نیست، همان بلایی که سر ۵۰۰ هزار نفر آمد، سر حلقه‌ها نیز می‌آید؛ برای همین، این فکر صحیحی نیست که حلقه‌های میانی قرار است سنگرهای دولت موجود را فتح کنند. تا وقتی که این صندلی برای افرادی نظیر آقای روحانی جذاب است، صندلی غلط است و باید طراح صندلی تغییر یابد؛ به این صورت که ساختار و نظام و روابط جدیدی برای آن ایجاد شود؛ به‌گونه‌ای که خود حلقه‌های میانی، صورت بهینه برای دولتی اسلامی باشند که به‌مرور عوض می‌شود.



## مقام چهارم:

### نسبت حلقه‌های میانی با ساختارهای رسمی

❓ در ارتباط با نسبت حلقه‌های میانی با دولت‌سازی، به اعتقاد برخی، دولت در واقع دارای دستگاه هاضمه بسیار قوی برای از بین بردن اندیشه‌ها و انگیزه‌هایی است که می‌خواهند خارج از فرآیندهای بوروکراتیک وارد حل مسائل کشور شوند؛ به عبارتی، ورود دولت به عرصه مناصب و مدیریت میانی عملاً این نیروها و انگیزه‌ها را مضمحل می‌کند و این مزیت را هم از بین می‌برد و این ایده، اساساً غلط بوده و تجربه جمهوری اسلامی نیز نشان داده است که ریشه‌ها و نهال‌های موجود را نباید با ورود آن‌ها به فضای رسمی، از دست داد. در مقابل، دیدگاه جدی دیگری هم معتقد است که در واقع منطق مقدم بودن فرایند دولت‌سازی یا دولت بر جامعه‌پردازی، این است که ما نقش دستگاه‌های رسمی و نهادهای حاکمیتی یا دولتی را خیلی دست‌کم گرفته‌ایم و این‌ها با یک قانون، تبصره و دستورالعمل، هم دستگاه گفتمانی و ذهنیت و هم عینیت جامعه را به هم می‌ریزند؛ به عنوان نمونه، کافی است تا قانونی درباره زمین و نحوه ساخت و ساز تصویب شود. تمرکز قدرت در دست دولت و سایر نیروها هر چه قدر هم در خارج از این ساختار و به صورت سیار یا خودجوش اقدام کنند، اینرسی سکون به قدری در دولت بالا است که این اقدامات را کم‌اثر خواهد کرد و آن اتفافی که باید در عرصه اجتماعی و عینیت رقم نمی‌خورد؛ بنابراین، چاره‌ای جز این نیست که با ایده‌های میان‌بری به سمت اصلاح ساختارهای رسمی و دولتی حرکت کنیم. از نگاه حضرت عالی، کدام یک از این ایده‌ها درست و کدام یک غلط است و آیا ایده سوّمی در این رابطه دارید؟ نسبت حلقه‌های میانی با ایده شما چه خواهد شد؟



## « ایجاد نهادهای موازی برای تغییر ریل تدریجی در ساختارهای رسمی

❏ بیان شد که دولت اسلامی به این معنا نیست که ساختارهای دولتی و روابط حفظ شود و فقط افرادی مؤمن‌تر و انقلابی‌تر سر کار قرار گیرند؛ بلکه باید این روابط و ساختار به‌طور کلی متحوّل شده و تبدیل به چیزی همانند حلقه‌های میانی شود. دولت اسلامی، یعنی حلقه‌های میانی، نه الگوی دولت - ملت موجود. در این صورت، پرسش این خواهد بود که تکلیف دولت موجود که به آن مبتلا هستیم، چه خواهد شد؟ به‌نظر می‌رسد روش امام رحمته‌الله‌علیه، بهترین روش برای پاسخ به این پرسش است. ایشان ساختار موجود را حفظ می‌کردند و در کنار آن‌ها، یک ساختار موازی ایجاد می‌کردند تا آن ساختار پیشین به تدریج بتواند تغییر ریل دهد؛ به‌عنوان نمونه، در کنار ارتش، سپاه ایجاد شد و در کنار وزارت مسکن، بنیاد مسکن قرار گرفت. همچنین در کنار ژاندارمری، کمیته‌ها شکل گرفتند.

اگر این نهادهای موازی ادامه می‌یافت، آن مسیر اول انقلاب به‌مرور تقویت می‌شد؛ ولی در دوران سازندگی، این نهادهای موازی زمین‌گیر شدند و حتی تلاش‌هایی صورت گرفت تا سپاه پاسداران هم منحل شود و فقط به‌دلیل احساس خطری که از سوی حضور نظامی دشمن وجود داشت، این اتفاق رخ نداد. این خطر چون در عرصه‌های نرم، عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی لمس نمی‌شد، نهادهای موازی موجود در این عرصه‌ها منحل شدند؛ بنابراین، بازویی که امام درست کرده بود و باید تقویت می‌شد، از سوی عده‌ای در دوران سازندگی قطع شد. حلقه‌های میانی باید با الگوگیری از روش امام رحمته‌الله‌علیه، به موازات دولت، شروع به حرکت کنند و افراد، ساختار و علم و تجربه خود را تولید کرده و خود را تقویت کند تا در زمان مناسب، تغییر ریل موردنظر صورت گیرد.

❏ ولی حلقه‌های میانی برای چنین حرکتی، نیاز به زمینه و عرصه‌ای برای اقدام و تجربه دارد و نمی‌تواند در خلأ رشد کند. کدام عرصه‌ها برای رشد حلقه‌های میانی مناسب‌تر هستند؟



## « عرصه‌های غیرجذاب برای دولت مدرن؛ فرصت رشد حلقه‌های میانی

❷ عرصه‌هایی که جذابیتی برای دولت - ملت مدرن ندارند، چنین عرصه‌هایی، بهترین جا برای حرکت به سمت تمدن اسلامی است؛ به عنوان نمونه، دولت مناطق محرومی مانند بشاگرد را رها کرده و این منطقه، خالی از سکنه می‌شود. حلقه‌های میانی در آن جا می‌توانند با مردم آماده‌تری مواجه شده و کارآمدی بالاتری از خود نشان دهند. زمانی که حاکمیت مشاهده کند که این حلقه‌ها با یک عده و بودجه ناچیزی توانسته بهره‌وری بالایی در این مناطق ایجاد کند، به آن اعتنا خواهد کرد و اختیارات بیشتری به آن‌ها خواهد داد؛ ولی اگر حلقه‌های میانی حتی در آن مناطق محروم هم نتوانند خوب عمل کنند، حاکمیت نیز به آنان اعتماد نمی‌کند. بنابراین، حلقه‌های میانی در وضعیت فعلی، در نقش رخنه‌پوش دولت مدرن عمل می‌کند و باید در هر عرصه‌ای که این دولت، تمایل به آن ندارد، بتواند خود را نشان دهد. مشکل این جا است که خود حلقه‌های میانی در عرصه‌هایی که وارد می‌شوند، هنوز خود را پیدا نکرده و نمی‌توانند کاری در تراز نهاد تمدنی انجام دهند تا بتوانند ادعای دولت اسلامی را داشته باشند. اگر در این عرصه‌ها توانستند به چنین توانمندی برسند، می‌تواند به مرور خود را اثبات کرده و راهکارهای آن نیز پیدا خواهد شد.

❸ در این صورت، قدرت قانون‌گذاری و قدرت اعمال سیاست را چگونه می‌توان در نهاد امروزی، تدارک دید؟ یعنی آیا حلقه‌های میانی صرفاً محدود به حیطه‌هایی خواهد شد که جذابیتی برای دولت مدرن ندارد؟

❹ دولت مدرن در آن محیط‌ها اجازه فعالیت می‌دهد؛ چون یا جذابیتی برای او ندارد و یا توان ورود به آن عرصه‌ها را ندارد. این جا است که ابتلا به تمدن غرب، مانند ابتلا به شیطان، زمینه رشد ما قرار می‌گیرد و به میزان آمادگی ما، خدا نیز زمینه‌های ابتلا را فراهم می‌کند و اگر حلقه‌های میانی بتوانند خودی نشان بدهند، می‌توانند زمینه‌های دیگر را نیز در اختیار بگیرند.



◆ مقام پنجم: ◆

## سازوکارهای مطلوب برای حلقه‌های میانی

❓ با توجه توضیحات حضرت عالی و سه‌گانه آگاهی بخشی، ثروت و قدرت و نسبت حلقه‌های میانی با نهاد علم، به نظر می‌رسد ساختارهای مطلوب برای حلقه‌های میانی از نگاه شما، اندیشکده‌ها باشد؟

### 🗨️ تکرار ضعف‌های نهاد علم در حلقه‌های میانی در صورت اکتفا به رویکرد اندیشکده‌ای

🗨️ وقتی مسئله را در حالت ساده بیان می‌کنیم، همان سه‌گانه قدرت، اطلاعات و ثروت؛ ولی وقتی بخواهیم مقداری مدل را پیچیده‌تر کنیم، این سه بُعد در هم ضرب می‌شوند و مقولاتی مانند فرهنگ سیاست، سیاست فرهنگ، فرهنگ اقتصاد یا اقتصاد فرهنگ شکل می‌گیرند؛ بنابراین، نباید نهادهایی شکل بگیرند که به صورت انتزاعی، فقط کار نظری و اندیشکده‌ای انجام می‌دهند و از سوی دیگر نیز نباید نهادهایی شکل بگیرند که فقط به کار اجرایی جهادی و کف میدان می‌پردازند. اگر این دوگونه نهاد به صورت انتزاعی و مجزا از هم عمل کنند، شکاف موجود در نهاد علم، در حلقه‌های میانی رخ خواهد داد. ما نیاز به قرارگاه‌های علمی جهادی داریم تا شکاف میان اجرای جهادی و نیروی علمی جهادگر را پر بکنند. درحال حاضر، در کشور، افرادی وجود دارند که مشغول جهاد علمی هستند و حمایت یا تغذیه چندانی هم از طرف نهادهای علمی رسمی کشور از آنان صورت نمی‌گیرد. این افراد خود احساس ضرورت کردند و مشغول به کار شده‌اند.

از طرف دیگر نیز نیروهای جهادی کف میدانی وجود دارند که مشغول کار هستند. میان این دو نوع نیرو، هیچ‌گونه ارتباطی برقرار نیست و باید در سطح

کلان، یک قرارگاه علمی - جهادی شکل بگیرد که وقتی خرد می‌شود، اگر اسم آن اندیشکده هم است، فقط اندیشکده نبوده و شامل افرادی باشد که نوع خاصی از جنگ را حس کرده و فکر می‌کنند در جنگ هستند، نه این‌که برای انجام یک کار علمی آمده‌اند. به‌همین دلیل، مقام معظم رهبری تعبیر «هیئت‌های اندیشه‌ورز» را به‌کار می‌برد؛ یعنی هیئت‌هایی که کار جهادی می‌کنند و می‌فهمند که در یک درگیری تمدنی وارد شده‌اند و میان روحیه هیئتی، کار علمی اندیشکده‌ای و هم کار عملی جهادی آنان، پیوند خاصی برقرار است. چنین پدیده‌ای می‌تواند حلقه میانی نام بگیرد؛ یک هیئت جهادگر اندیشه‌ورز.

❓ این پدیده، شبیه چه ساختار موجودی خواهد بود و آیا ساختار مشابه آن در غرب وجود دارد؟

### « شبیه‌سازی حلقه‌های میانی به مجموعه پشتیبانی مهندسی جنگ

🕒 شاید شبیه پشتیبانی مهندسی جنگ در خود جهاد سازندگی باشد که با فهم این‌که در جنگ هستند، مشغول کار علمی بوده و کار علمی آن‌ها نیز در لحظه، با میدان ارتباط گرفته و دچار شکاف یا انتزاع از میدان و تجربه نیستند. اندیشکده‌هایی که به اجرا گره می‌خورند، می‌توانند تا حدی شبیه به این باشند؛ به‌ویژه اتاق‌فکرهایی که تمدنی فکر می‌کنند و وارد درگیری تمدنی شده و با یک انگیزه و جدیتی کار می‌کنند.



◆ مقام ششم: ◆

## نقش شهرسازی و معماری در تمدن‌سازی اسلامی

❓ با توجه به این‌که شما بیش از دو دهه به موضوع معماری، شهرسازی و بحث مسکن تمرکز داشته‌اید، اهمیت و نقش الگوهای سکونت‌گاهی، معماری و مسکن در تمدن اسلامی و تمدن‌سازی چیست؟ آیا چنین موضوعاتی، جزء مباحث اولویت‌دار تمدن‌سازی محسوب می‌شود؟

### « موضوع حکمرانی؛ تسهیل و زمینه‌سازی رشد انسان

☺ هر بستری، مناسب رشد هر بذری نیست و برای رشد هر گیاهی، باید زمینه آن فراهم شود. البته آسیه در کاخ فرعون رشد کرد و یکی از بزرگان فقهی نیز می‌گفتند که انسان اگر قوی باشد، دبی و لس آنجلس هم باید نماز اول وقت خود را بخواند؛ ولی این بحث نمی‌تواند درباره تمام انسان‌ها مطرح شود. شما نمی‌توانید همه سرمایه خود را تبدیل به یک مزرعه کرده و در آن بذر بکارید و سپس کسی آن را آسفالت کرده و ادعا کند که بذر شما آن قدر باید قوی باشد که از زیر آسفالت هم رشد کند و دو سه بوته را هم شاهد بیاورد که از زیر آسفالت بیرون زده‌اند. چنین ادعایی، اساساً معقول نیست. آیه قرآن هم می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ...»، آسیه اگر توانست در کاخ فرعون رشد کند و باقی بماند، جزو چهار زن برتر تاریخ بود. آیا شما برای تربیت فرزند خود، او را راهی مدرسه‌ای می‌کنید که صد گرم مواد مخدر در آن توزیع می‌شود یا در آن اسلحه توزیع می‌شود و شما از فرزند خود انتظار دارید که در چنین مدرسه‌ای، رشد کند یا این‌که او را به مدرسه‌ای می‌فرستید که جو سالم و محیط مناسب‌تری دارد؟ این اتفاق برای شهر ما در حال رخ دادن است و ما بستری فراهم کرده‌ایم که طبیعت انسان‌ها را تماماً و فردگرا و ضد خانواده می‌کند و جو رقابت ایجاد می‌کند و در چنین

محیطی، فرزند خود را نصیحت می‌کنیم که قانع باشد و زاهدانه رفتار کند. این جا دچار یک خلطی شده‌ایم؛ یعنی به ما دستور داده شده که اگر دست شما را هم قطع کردند، به زیارت امام حسین علیه السلام بروید و ما از این دستور، این مفهوم‌گیری را کرده‌ایم که زائری که پیش امام حسین علیه السلام می‌رود، باید دستش را قطع کند. ما هنوز موضوع حکمرانی را درک نکرده‌ایم. موضوع حکمرانی؛ تسهیل است. چند سال پیش، در زمان زیارت اربعین، قیمت ویزا و بیمه آن افزایش یافت؛ ولی هم‌زمان، ورود ماشین شخصی بدون ویزا و گمرک به ارمنستان آزاد شد. در فقه سُنّتی، هیچ فقیهی نمی‌تواند جلوی این موضوع را بگیرد. موضوع حکمرانی، تسهیل است و در حکمرانی، فرد یا یک مسیری را تسهیل می‌کند و یا مسیری را تہذیب می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، زیارت کربلا مستحب است؛ ولی اگر یک راننده اتوبوس از مردم پولی دریافت کرد تا آنان را به کربلا ببرد، این عمل بر او واجب خواهد بود. این جا اصلاً دو ساحت مسئله وجود دارد و ما این دو ساحت را هنوز کامل فهم نکرده‌ایم.

### « عدم سازگاری الگوهای سکونت‌گاهی فعلی با زیست انسان مسلمان

همین مسئله در مسئله شهرسازی نیز وجود دارد؛ یعنی شهرهایی ساخته می‌شوند که متناسب با زیست یک انسان مسلمان نیست؛ چون اصلاً این مسئله را درست فهم نکرده‌ایم. وظیفه حاکمیت، تسهیل نوع خاصی از زیست است؛ یعنی نوع خاصی از زیست به‌وسیله ساختارهای مختلف اجتماعی، تصحیح و نوع خاصی از آن تہذیب می‌شود. یکی از این ساختارهای اجتماعی، معماری و شهرسازی است. فضای شهری ما، مانند این است که محیطی را برای رشد برنج تدارک ببینیم و انتظار داشته باشیم که در آن گندم برآید. این آسیب اصلی است که در چهل سال گذشته با نگاه تکنوکرات به آن مبتلا بوده‌ایم. بخشی از شهر را به خاطر شیفتگی به غرب، این‌طور شکل داده‌ایم؛ یعنی چون غربی‌ها آسمان خراش دارند، ما هم باید داشته باشیم.

بخش دیگر آسیب‌های شهرسازی نیز به‌دلیل بی‌توجهی به بار فرهنگی ساختارهای اجتماعی بوده است که آن را مشاهده می‌کردیم، ولی چون عاشق و شیفته آن بودیم، به آن تن دادیم و باید شکل غرب می‌شدیم، هرچند زیر





چرخ دنده‌های آن، عده‌ای از لحاظ روحی، روانی و ایمانی له بشوند. از طرف دیگر، تصویری که از غرب داشته‌ایم هم تصویر درستی نبود و تقلید ما از آنان نیز تقلید به درستی صورت نگرفته و بدترین انتخاب رقم خورده است؛ به عنوان نمونه، آمریکا منحصر در نیویورک نیست و سرانه سکونتی این کشور، ۱۶۵۱ نفر در کیلومتر مربع است. کشور ما ۵ یا ۶ برابر آن‌ها است، این اتفاق نباید می‌افتاد.

**❓ بسیاری از کسانی که به این نگاه تقلیدی معتقد هستند، اولاً این الگوها را خواست**  
**اختیاری و ارادی انسان‌ها می‌دانند و این مدل را به عنوان مدل نهایی تلقی می‌کنند**  
**که بستر سکونت و آرامش انسان بوده و دانش و تجربه بشری نیز به آن رسیده است؛**  
**بنابراین، این افراد معتقد نیستند که در این میان، یک انگیزه پنهان و یک دست نامرئی**  
**وجود داشته است؟!!**

## « عادات ذهنی و هرم‌های مدیریتی؛ دو عامل برای عدم تحوّل در الگوی شهرسازی

**🗨️ این افراد نمی‌توانند این ادعا را ثابت کنند که مردم از وضع فعلی شهرسازی و مسکن، رضایت دارند؛ یعنی آیا مردم از ترافیک تهران راضی هستند؟ از این‌که ۱۰۴ سال طول می‌کشد تا یک خانواده متوسط یک مسکن بخرند، رضایت دارند؟ از این‌که یک چهارم یا یک سوم خانواده‌های کشور، مستأجر هستند، راضی هستند؟ واقعاً وضع موجود، قابل دفاع نیست. تنها دفاع آن‌ها، این است که کاری نمی‌توانستیم بکنیم و پول و امکانات در همین حد بود. در این صورت، می‌توان با محاسبات فنی به آنان نشان داد که اتفاقاً اگر طبق الگوی مسئولیت‌های دینی عمل می‌کردند، مسکنی ارزان‌تر، صحیح‌تر، با مشارکت مردمی بالاتر و با رضایت و عدالت اجتماعی بیشتری ساخته می‌شد.**

**❓ چه مانعی وجود داشته که به سمت این الگوی ارزان و صحیح نرفته‌اند؟**  
**مانع اصلی این مسئله، یک مانع ذهنی؛ یعنی عادت است. یکی از سخت‌ترین**

چیزهایی که در بشر می‌توان شکست و تغییر داد، عادت‌های ذهنی او است. انسان محدودیت‌ها را برای ذهن خود نگه می‌دارد و از بین نمی‌برد. بخش دیگری از موانع هم به هرم مدیریتی مربوط می‌شود؛ یعنی افرادی مدیر می‌شوند که دغدغه‌های دیگری دارند و برای آنان، صندلی و ده یا پانزده میلیون تومانی که از صندلی خود می‌گیرند، اهمیت دارد. این مدیران همواره مراقب هستند که حرفی نزنند که دیگر نیازی به آنان نباشد و مدیر بالایی آنان را برکنار کند؛ بنابراین، کاری را انجام می‌دهد که آشکارا غلط است و برای آن توجیهاتی نیز فراهم می‌کند. مدیران درد مردم و ایثار ندارند و عادت کرده‌اند که سر ماه حقوق بگیرند و پست خود را ادامه دهند.

❓ با این پیش‌فرض که الگوهای سکونت‌گاهی کشور، متناسب با نظام بازار است، اساساً زمانی که آن نظام همچنان برقرار است و بازار مسکن، اقتضات و استانداردهای خاص خود را دارد، آیا ایده‌ها و طرح‌های تحوّل و جایگزین، قابل تحقق است؟ به‌ویژه این که بازارها قابل تفکیک از یکدیگر نبوده و بازار مسکن، با صدها بازار دیگر گره خورده است و از طرف دیگر، یکی از انگاره‌های مدرنیسم، این است که هر گونه انگیزه تحوّل خودبه‌خود به تدریج مضمحل می‌شود و قدرت ندارد که خود را در سطحی وسیع و به‌عنوان الگویی ویژه نشان بدهد.

## ❖ ایجاد یک شهر کوچک با نظامات ۲۱ گانه؛ راه حل مقابله با شهرسازی مدرن

🕒 تردیدی نیست که این مسئله، کار پیچیده‌ای است، در آن پنج مرحله‌ای که مقام معظم رهبری بیان می‌کند. ایشان نیز فرمودند که هر مرحله‌ای، سخت‌تر از مرحله پیشین است؛ یعنی برای نمونه برای رسیدن به دولت اسلامی، باید حس کنیم که کاری سخت‌تر از انقلاب داریم. این کار، شدنی است؛ ولی دشوار است. ممکن است یک نظام اسلامی صحیحی پیشنهاد داده شود که واقعاً صحیح و کارآمد است، ولی چون نظامات اسلامی مکملی ندارد، نتیجه آن غلط از آب درآید و در نتیجه، باید آن نظام را از اساس تغییر داد. تنها راه حل ممکن، این است که بقیه نظامات اجتماعی نیز در یک مقیاس کوچکی تنظیم شود؛ یعنی نگاه به شهر، نگاه به یک نظام اجتماعی

مغایر یا بریده از سایر نظامات اجتماعی نیست؛ بلکه این شهر، بستر و خادم سایر نظامات اجتماعی است. در شهرهای موجود، ۲۱ کاربری، مانند نظام سلامت، نظام تعلیم و تربیت و غیره لحاظ شده است که سایه همه زندگی بشر است.

همه نظامات اجتماعی که الان به آن‌ها مبتلا هستیم، در شهر یک سایه کالبدی پیدا کردند که این کاربری‌های ۲۱ گانه را شکل می‌دهد و تمام این نظامات باید تغییر یابند. آیا این تغییر در شهر بزرگ تهران امکان‌پذیر است؟ خیر؛ بنابراین، باید یک مقیاس کوچکی، مانند یک شهر هزار واحدی یا دو هزار واحدی بنا شود و در آن جا، تحت کنترل خود؛ نظام سلامت، تعلیم و تربیت، فراغت، کشاورزی و غیره به صورت مکمل و مؤید هم شکل بگیرند. درچنین محیطی می‌توان به عنوان طراح بستر، سایه کالبدی همه آن‌ها را تجسم کرده و سازگارترین آن‌ها را طراحی کرد. این اتفاق اگر به صورت موققی رخ بدهد و یک الگوی کارآمد تمدنی در آن ارائه شود، گام نخست موفقیت در این امر خواهد بود. در دیداری که دو سال پیش از این، محققان عرصه تمدن با رهبری داشتند، ایشان نیز تأکید فرمودند که الگویی ساخته شود که مشخص باشد چه قدر کارآمد است. این الگو باید الگوهای پیشین را تغییر دهد.



◆ مقام هفتم: ◆

## طرح الگوسازی زیست شهر؛ مرور یک تجربه حلقه میانی

❓ شما چندین سال است که تحت قالب اندیشکده مطالعات راهبردی زیست شهر، دغدغه‌ای به عنوان مدل سازی و الگوسازی زیست شهر مطرح می‌کنید. لطفاً توضیحات ابتدایی درباره این طرح بفرمایید؛ این‌که تاریخچه و منطق آن چه بوده و اصلاً چرا سراغ این ایده رفته‌اید؟

### ❗ زیست شهر؛ الگویی قابل توصیه در حوزه علوم کاربردی اسلامی

❷ این بحث از اوایل دهه ۸۰ شروع شد که ما با کارهای فرهنگستان علوم اسلامی آشنایی پیدا کردیم و به دنبال علوم کاربردی جهت‌دار، لوازمی داشت و الان هم زیست شهر، ذیل شبکه علوم کاربردی فرهنگستان شکل گرفته است. مسئله این بود که اگر ما بخواهیم نظام مقومی از عقل و تجربه را داشته باشیم، به نحوی که هم واجد حجیت باشد و هم با جامعه علمی تفاهم‌پذیر بوده و قاعده‌مندی و کارآمدی علمی و عملی داشته باشد، چگونه می‌توانیم الگو تولید کنیم؟ با این دغدغه، کار شروع شد و مباحث با درس فقه آیت‌الله اراکی گره خورد و مباحث فقهی طرح از ایشان أخذ شد. برخی از مباحث موردنیاز که در درس ایشان وجود نداشت نیز با تحقیقات فقهی دوستان دیگر تکمیل شد. در این راستا، با دوستان دانشگاهی مختلف نیز جلسه‌هایی برگزار شد و الگوهای اولیه‌ای که به آن رسیدیم، به کمک تجربه‌نگاری‌های داخلی و تاریخی خود و تجربه‌نگاری‌های جهانی تکمیل شد که بتواند بار کارآمدی را برای ما تنظیم کند و درنهایت، به الگویی رسید که الان احساس می‌شود واجد اجمالی از هر سه بال یا هر سه پایه حجّت، قاعده‌مندی علمی و کارآمدی عملی است. این طرح اگر اجرا شود، هم از نظر روش‌شناسی، الگویی کار

آن می‌تواند قابل توصیه به دیگر کسانی باشد که می‌خواهند در حوزه کاربردی اسلامی کار کنند و هم محتوا و الگوی آن قابل تکثیر خواهد بود.

### « دست بازار در ترویج الگوی تمرکزگرای شهری

کلیت طرح از چند آسیب عمده‌ای شروع شد که در سیاست‌های سکونت‌گاهی کشور از دهه ۱۳۴۰ وجود داشت و پس از انقلاب نیز برخی از آن‌ها با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. یکی از آسیب‌ها، تمرکزگرایی بود که در این طرح، آمایش متوازن سرزمین را به هم زدیم و بارگذاری شدیدی در کلان‌شهرها صورت گرفت؛ به عنوان نمونه، تهران که در دوران پهلوی شروع شد و پسین‌تر در دوران انقلاب تشدید شد، باید به آمایش متوازن سرزمین برمی‌گشت. مسئله دوم، بحث سوداگری در زمین و مسکن بود که برخلاف تجارب جهانی، ما حتی الگوی جامعه بازار را هم رعایت نکرده‌ایم و بدتر از آن در کشور اجرا می‌شود؛ الگویی که تلفیقی از جامعه بازار و استیلاست. کریدور زمین و مسکن شکل گرفته و درحال حاضر، معاش و زندگی مردم را بسیار سخت و تلخ کرده است. اگر همین یک قلم حل شود، یک بار بسیار بزرگی از دوش خانواده‌ها برداشته می‌شود و بسیاری از تبعات فرهنگی، از جمله تأخیرافتادن ازدواج یا کاهش فرزندآوری از بین خواهد رفت و آرامش را به خانواده‌ها برمی‌گردد.

### « لزوم شکستن تصدّی‌گری دولتی از طریق معماری مشارکتی

مسئله سوم، بحث تصدّی‌گری دولتی بود که شهرهای ما را پس از اسلام، خیرین اداره می‌کردند و در کتب تاریخی ثبت شده است که اگر ختیری از دنیا می‌رفت، مردم آن محله انگار که پدر خود را از دست داده و کوچ می‌کردند. از دوران رضاشاه به این سو، تصدّی‌گری دولتی شکل گرفته است؛ یعنی دولت مدرن چون می‌خواهد خود را خدوم مردم جلوه بدهد تا امتیازهایی را از آنان بگیرد، همه امور را بر عهده می‌گیرد. یکی از نمونه‌های ساده و آشکار تصدّی‌گری، باز کردن جاده‌هایی است که گرفتار برف می‌شوند و دولت تمایلی ندارد که ابزارهایی، مانند ماشین‌آلات جاده‌ای را در اختیار مردم و شوراهای محلی قرار دهد تا آنان که آشناتر به آب‌وهوای منطقه خود هستند،

با بازدهی بیشتری این کار را انجام دهند و این عدم تمایل، دو مفسده به بار می‌آورد: اول این‌که ایجاد رانت کرده و صندلی مدیریت را برای افرادی که اهل آن جا نیستند، جذاب‌تر می‌کند و دوم این‌که مردم را پرتوقع بار می‌آورد؛ یعنی وقتی مردم نشسته‌اند تا دولت برای آنان کار کند، هر چه قدر هم دولت برای آنان زحمت بکشد، رضایت خاطر نخواهند داشت. راه حل این مسئله، دخیل کردن مردم در کارهای مختلف است تا قدر زحمات را بدانند. یکی از معاونین دولت آقای خاتمی می‌گفت: مدرسه‌ای را که برای مردم می‌ساختیم، خود مردم شیشه‌های آن را می‌شکستند؛ ولی از زمانی‌که مردم در ساخت مدرسه مشارکت داده شدند و مانند پول رنگ‌آمیزی بر عهده آنان نهاده شد، خود آنان از مدرسه محافظت می‌کردند و اگر شیشه‌ای هم می‌شکست، خودشان تعمیر می‌کردند. این تجربه در بیم و جاهای دیگر هم تکرار شده است و ثمرات و برکاتی دارد که نباید خود را از آن محروم کرد؛ علاوه بر این‌که به لحاظ نظری نیز بیان شد که مشارکت باعث رشد مردم می‌شود. در بحث شهرسازی نیز باید معماری مشارکتی شکل بگیرد.

### بخشی‌نگری و ناسازگاری با سبک زندگی اسلامی

مشکل پسینی، بخشی‌نگری است؛ یعنی در ساخت مسکن، صرفاً به تعداد مسکن موردنیاز توجه شده و ابعاد دیگر مسئله، مسائل و مشکلات اقتصادی، زیست‌محیطی و غیره لحاظ نشده و یک راه‌حل هم‌افزایی ارائه نشده است تا مشکلاتی؛ مانند: جمعیت، سکونت، اشتغال و فرهنگ، هم‌زمان با هم حل شود. در طرح جایگزین، تلاش شده است تا این ابعاد نیز لحاظ شود و چنین الگوی هم‌افزایی شکل بگیرد. مشکل دیگر، ناسازگاری الگوی شهرسازی و ساختمان‌سازی موجود با سبک زندگی اسلامی - ایرانی است؛ یعنی آپارتمان‌های کوچک و سبک استیجاری شاید برای تعداد کمی از افراد مناسب باشد که خانواده را سلول مصرفی می‌داند، ولی تناسبی با نگاه اسلامی ندارد؛ چراکه دین، سلول اصلی جامعه را خانواده می‌داند، و نه شرکت یا شهروند. طبق اصل ده قانون اساسی، خانه اهمیت خاصی دارد؛ ولی در نوع نظام شهرسازی به این مقوله نیز توجهی نشده است.



در الگوی جایگزین تلاش بر آن بوده تا طرحی ارائه شود که تمام آسیب‌های یادشده را از بین ببرد. این طرح که تلاشی است برای تسهیل و تحقق محدودیت‌هایی که فرهنگ خودی دارد، در قالب الگو برای مدیریت‌های ارشد دولتی و حاکمیتی در حال ارائه است و بازخوردهای ابتدایی عمدتاً در مرحله شنیدن، مثبت بوده و در مرحله عمل نیز قول‌هایی داده شده است که باید دید چه می‌شود. از نظر امکان‌پذیری نیز طرح یادشده از لحاظ‌های مختلفی؛ مانند: آب، انرژی، زمین، ظرفیت‌های قانونی، مشارکت استقبال مردمی و تکنولوژی ساخت و هزینه، امکان‌سنجی شده و قابل رقابت با الگوهای موجود است.

❓ آیا سابقه چنین رویکردی در نظام شهرسازی ما وجود دارد؟ یعنی آیا مجموعه‌هایی وجود داشتند که قصد ارائه الگوی سکونت‌گاهی را داشته باشند که ۲۱ کاربری شهری را یک جا تعریف کند؟ در غرب چه طور؟ آیا در الگوهای غربی، اراده حاکمیتی هم برای حمایت از ایده‌های این‌چنینی وجود داشته است یا خیر؟

### « فراگیرشدن جریان سکونت غیرمتمرکز در اروپا

🕒 درون کشور، تلاش‌های پراکنده‌ای در این خصوص انجام شده بود؛ ولی چون کار معماری عمدتاً ادبیات دامنه‌داری است، این تلاش‌ها با این وسعت و عمق صورت نگرفته و الگوهایی نبودند که ابعاد مختلف حوزوی، دانشگاهی، کارشناسی و اجرای آن باهم گره خورده و یک کار میان‌رشته‌ای باشد، ولی در غرب، این تلاش‌ها وجود دارد؛ به عنوان نمونه، در پارادایم شیفت که از مدرنیسم و پست‌مدرنیسم اتفاق افتاد، بخشی از جامعه علمی و مردم، سبک شهرهای متمرکز را نفی کرده و به سمت الگویی رفتند که به نظریه اجتماعی آنارشسیسم نزدیک‌تر است که نمونه آن‌ها، echo vilage ها و echo city ها در اروپا هستند. این جا کدهایی وجود دارد که تلاش می‌کند مقولات مختلف را با یکدیگر هماهنگ کند؛ مانند global echo village net work که تلاش می‌کند یک نظام متفاوت سکونت‌گاهی را رقم بزند و با یک کار میان‌رشته‌ای، ده هزار مکان را در سطح جهان به یکدیگر شبکه کرده است که برخی از آن‌ها شامل چند

خانه است و برخی دیگر، در اندازه یک دهکده سبز هستند. از این طرح، نهادهای مختلفی حمایت کردند و در واقع، سبک حاکمیت تغییر یافته و حاکمیت‌های جدید، تسهیل‌گر هستند.

❓ برآورد شما این است که مقیاس‌های کوچک، قدرت هموردی با نظام بازار را دارند؟ نسبت این نظام‌های خرد با نظام‌های متمرکز چه می‌شود؟

### ❧ ادامه حیات نظام‌های خرد در صورت تعامل با شبکه حلقه‌های میانی

❶ این مقیاس‌ها اندازه لازم برای شکل‌گیری یک نظام اجتماعی را دارند و برای آن کفایت می‌کنند؛ ولی اکتفا به آن‌ها و محدودماندن در این مقیاس‌ها، منتهی به نظریه آنارشیزم خواهد شد که فکر می‌کند فقط با یک کلونی می‌تواند بقا پیدا کند. ما در هر صورت، مبتلا به یک نظامات بیرونی هستیم که بقای این مجموعه کوچک به این است که مقولات مختلف، حول شبکه مساجد، چرخه دانش و ایثار به یکدیگر وصل شوند تا بتوانند به مرور شبکه را بسازند و اگر این مجموعه‌ها، حلقه‌های میانی و یا شبکه‌هایی نداشته باشند، حذف خواهند شد. تمدن غرب هم به این مقیاس‌های کوچک، فقط در اندازه همان مقیاسی که دارند، اجازه تنفس می‌دهد؛ همانند "آمیش‌ها" که می‌گویند نه برق می‌خواهیم و نه رسانه، و غرب هم کاری به ایشان ندارند؛ ولی اگر قرار به هموردی و تقابل با غرب باشد، این اجازه را به آنان نخواهد داد و مقیاس‌های خرد، قدرت چنین تقابلی را ندارند، ولی این مقیاس‌ها با حمایت حاکمیت، می‌توانند رشد کنند.

در حال حاضر، چه تدبیر و برنامه‌ای برای کاربست و عملیاتی شدن ایده خود دارید؟  
❷ در دولت پیشین، چون نگاه‌های دولت چندان سازگار با طرح نبود، بیشتر با آن دسته از نهادهای حاکمیتی ارتباط گرفته می‌شد که وظیفه ساخت و ساز داشتند؛ به‌عنوان نمونه، برای بنیاد علوی، بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی که در راستای





اقدام مّلی مسکن، تعهّد ساخت داشتند، توضیح داده می‌شد که با هزینه مورد نظر خود، می‌توانند الگوی متفاوتی بسازند و عمدتاً نیز مورد استقبال واقع می‌شد. در دولت فعلی، ارتباط‌هایی با خود وزارتخانه برقرار شد که آنان نیز قول‌هایی دادند که این طرح را در استان‌هایی پیاده کنند. درخواست ما این بود که در هر ۳۱ استان یک الگو از این طرح اجرا شود؛ چون اگر در برخی استان‌ها طرح اجرا نشود، ادّعا خواهد شد که مانند این طرح در طیس به دلیل گرمی هوا قابل اجرا بود؛ ولی در همدان اجرا نمی‌شود یا بالعکس؛ ولی اگر هر استان در الگوی خود و با اقتضائاتی که دارد، این طرح را اجرا کند، می‌تواند طرح را فراگیر کند.

**❓ یعنی قول دادند که طرح شما را با پیوست‌های سایر نظام‌ها یا صرفاً به لحاظ الگوی شهرسازی آن اجرا کنند؟**

**🗨️** بالحاظ همه نظامات اجتماعی؛ یعنی تمام پیشنهاد ما، این است که از برنامه مهاجرتی گرفته تا نوع اشتغال، نظام سلامت و غیره تا جایی که امکان دارد، با هم گره بخورد.

**❓ به نظر شما، در حوزه وزارتخانه‌ای، امکان این تصمیم‌گیری وجود دارد؟**

**🗨️** بله؛ چون وزارتخانه بسترسازی می‌کند. اگر به یک نفر، آپارتمان داده شود، نمی‌توان از او انتظار داشت که خانه‌ای مرتبط با طبیعت ایجاد کند؛ ولی وقتی بستر یک منزل مولّد مرتبط با طبیعت و کارگاه خانگی و محلی فراهم شود، در این صورت، می‌توان انتظار داشت که دیگر برنامه‌ها نیز در این بستر شکل بگیرند. به عبارت دیگر، کار وزارتخانه، ایجاد اشتغال نیست؛ بلکه ایجاد بستر اشتغال متناسب با نظام اسلامی است. بستر اشتغال متناسب با نظام سرمایه‌داری، شهرکی، صنعتی است که اطراف آن، منازلی مصرفی ایجاد می‌شود. برخی از دوستان پرسش داشتند که این طرح چرا باید به اشتغال پردازد؟ درحالی‌که وقتی یک شهرک صنعتی ساخته می‌شود که متناسب با آن، شهرک مسکونی خوابگاهی نیز ایجاد می‌شود، در واقع، نوع خاصی از زندگی و اشتغال ایجاد می‌شود و باید

درباره این نوع از زندگی و اشتغال اندیشید که آیا بهترین بستری است که ایجاد می‌شود یا می‌توان بهتر از آن را نیز فراهم کرد؟ دیدگاه ما، این است که الگوهایی وجود دارند که آسان‌تر، سازگارتر و با رضایت اجتماعی بالاتری خواهند بود.

❓ شما تلاش دارید تا یک ایده را به عینیت گره بزنید؛ در این تجربه، آیا باید به‌طور هم‌زمان، زمینه‌سازی‌های ملّی طرح و نیز اقدامات منطقه‌ای آن با هم صورت می‌گیرد؟

❓ این مسئله، در هر جایی، اقتضائات متفاوتی دارد. در طرح موردنظر، هیچ بودجه‌ای از دولت لحاظ نشده و یک کار کاملاً خودگردان و حتی درآمدزا است؛ یعنی به دلیل فشاری که درزمینه مسکن به مردم وارد شده است، هر روزه‌ای که باز شود، سود فراوانی نیز به دنبال خواهد داشت. تنها نیاز ما به حاکمیت، مجوز زمین و مجوز تغییر کاربری است که باید صورت بگیرد؛ هرچند ممکن است در برخی موارد، نیازهای جزئی دیگری هم به حاکمیت پیدا شود.

❓ چرا این طرح را با جریان‌های مردمی پیش نمی‌برید؟  
❓ مردم هم درنهایت، نیاز به زمین دارند. در بحث زمین، روستاها و شهرها با طرح هادی و غیره خط قرمز کشیده شده است و جایی وجود ندارد. در این صورت، برای اجرای این طرح چه کار می‌توان کرد؟!

❓ فرمودید که نسبت این طرح با دولت، فقط بحث تغییر کاربری است؛ آیا پس از انجام گرفتن این کار، طرح به‌صورت کاملاً مردمی آغاز می‌شود؟ یعنی آیا نسبت آن با حاکمیت و دولت، فقط آخذ مجوز تغییر کاربری است؟

## « تلاش طرح زیست شهر برای نمونه‌سازی از یک حلقه میانی کامل

❓ بله؛ یعنی مشکل ما فقط یک مجوز تغییر کاربری است. البته نسبت طرح با

حاکمیت، سطح بالاتری را شامل می‌شود؛ یعنی هدف این است که برای حاکمیت، الگوسازی صورت بگیرد و نوع نگاه او به سیاست‌ها را تغییر دهد. در حال حاضر، تمام تحقیقات مرکز تحقیقات ساختمان مسکن به سمت انبوه‌سازی، صنعتی‌سازی و پیش‌ساخته‌سازی است. پرسش این است که آیا این مرکز، به معماری مشارکتی و معماری مردمی نمی‌خواهد بپردازد. این طرح، تلاش دارد تا این ذهنیت را به سمت الگوی مورد نظر و مطلوب، معطوف کند.

❓ می‌توان گفت تجربه شما در بحث اندیشه مطالعات راهبردی زیست‌شهر، در واقع، می‌تواند مدلی برای حلقه‌های میانی باشد و تقریباً تمام اجزایی که بیان شد، در آن رعایت می‌شود.

❷ این تجربه تا این جای کار، آن قالب اجرای مردمی را نداشته و اگر آن قالب اضافه شود، می‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد؛ یعنی تاکنون بیشتر تلاش این بود که ویژگی‌های نهاد علم مطلوب لحاظ شود که تلفیقی از حوزه، دانشگاه، کارشناسی و اجرا است. پس از آن، بحث حلقه‌های میانی مطرح شد که این حلقه‌ها نهاد علم نیستند؛ بلکه وصل‌کننده نهاد علم به حاکمیت و مردم هستند. در این حوزه، چون هنوز طرح وارد مرحله اجرا نشده است، مشکلات و نواقصی وجود دارد.



## دکتر عباس جهانبخش

- تحلیل حلقه‌های میانی در لایه نظریه اجتماعی
  - نظریه استیلا؛ نفع فردی سوخت حرکت جامعه
  - نظریه بازار؛ مکانیسم جادویی برای تبدیل شر فردی به خیر اجتماعی
  - آنارشویسم؛ حرکت در بال افقی بازار
  - نظریه ولاء؛ اعطای مقدورات جامعه به ایثارگران
  - امکان طراحی اجتماعی و پیشرفت، تفاوت حیات انسانی با حیوان
  - حلقه‌های میانی به مثابه حاکمیت بهینه در جامعه ولایی
  - استحاله تمدنی دولت - ملت از سوی حلقه‌های میانی
  - حلقه‌های میانی و اصلاح ساختارهای ناسازگار با جامعه دینی
  - ضرورت بازسازی سامانه قدرت - اطلاعات - ثروت از سوی حلقه‌های میانی
- جایگاه حلقه میانی در نظریه اجتماعی**
- تسهیل‌گری حکمرانی اطلاعات پایه، به نفع جامعه امام - ائمه
  - لزوم تغییر جهت پژوهش از سوی حلقه‌های میانی
  - عدم بهیجگی در سازوکارهای فعلی وقف و ایثار
  - رسالت حلقه‌های میانی در جایگزینی توسعه کوثری به جای توسعه تکائوری
  - اصلاح قدرت برای مشارکت‌دهی مردم تا سطح تصمیم‌سازی از سوی حلقه‌های میانی
- نقش حلقه‌های میانی در اجزای سه‌گانه حکمرانی**
- آزادسازی مردم از یوق سلطه سرمایه داری؛ کارکرد نهاد علم در نظام امامت
  - شکاف‌های سه‌گانه در نهاد علم یا حاکمیت، عینیت و مردم
  - نقش حلقه‌های میانی در شکل‌دهی به نظام توزیع دانش
  - اصلاح فرآیند عرضه و تقاضای علمی از سوی حلقه‌های میانی
  - الگوی اجمال - تفصیل در پشتوانه دانشی علوم اسلامی از حلقه‌های میانی
  - ورود به ساختار دولت؛ دامی در پیش پای حلقه‌های میانی
- نسبت حلقه‌های میانی و نهاد علم**



■ ایجاد نهادهای موازی برای تغییر ریل تدریجی در ساختارهای رسمی ■ عرصه‌های غیرجذاب برای دولت مدرن؛ فرصت رشد حلقه‌های میانی	نسبت حلقه‌های میانی با ساختارهای رسمی
■ تکرار ضعف‌های نهاد علم در حلقه‌های میانی در صورت اکتفا به رویکرد اندیشکده‌ای ■ شبیه‌سازی حلقه‌های میانی به مجموعه پشتیبانی مهندسی جنگ	سازوکارهای مطلوب برای حلقه‌های میانی
■ موضوع حکمرانی؛ تسهیل و زمینه‌سازی رشد انسان ■ عدم سازگاری الگوهای سکونت‌گاهی فعلی با زیست انسان مسلمان ■ عادات ذهنی و هرم‌های مدیریتی؛ دو عامل برای عدم تحوّل در الگوی شهرسازی ■ ایجاد یک شهر کوچک با نظامات ۲۱ گانه؛ راه حل مقابله با شهرسازی مدرن	نقش شهرسازی و معماری در تمدن‌سازی اسلامی
■ زیست شهر؛ الگویی قابل‌توصیه در حوزه علوم کاربردی اسلامی ■ دست‌بازار در ترویج الگوی تمرکزگرایی شهری ■ لزوم شکستن تصدّی‌گری دولتی از طریق معماری مشارکتی ■ بخشی‌نگری و ناسازگاری با سبک زندگی اسلامی ■ فراگیرشدن جریان سکونت غیرمتمرکز در اروپا ■ ادامه حیات نظام‌های خرد در صورت تعامل با شبکه حلقه‌های میانی ■ تلاش طرح زیست شهر برای نمونه‌سازی از یک حلقه میانی کامل	طرح الگوسازی زیست‌شهر؛ مرور یک تجربه حلقه میانی





دکتر سعید حسن زایدہ



## « معرفی

آقای دکتر سعید حسن زاده مشاور مدیرکل امور فرهنگی تبلیغی بانوان سازمان تبلیغات اسلامی و استاد دانشگاه علم و صنعت هستند. ایشان دارای مدارک کارشناسی مهندسی برق و مهندسی نفت و مدرک کارشناسی ارشد اقتصاد از دانشگاه صنعتی شریف هستند. از دیگر سوابق علمی ایشان تحصیل در دوره دکتری صنایع گرایش مدیریت سیستم دانشگاه علم و صنعت ایران و دوره مشترک سیاست گذاری علم و تکنولوژی دانشگاه Sussex انگلستان و دانشگاه صنعتی شریف اشاره کرد.

اهم پروژه های علمی و تحقیقاتی ایشان پیرامون موضوعات دانشگاه کارآفرین، دانشگاه حکمت بنیان و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بوده است که برخی از آنها شامل مقاله «جایگاه اقتصاد محله در اقتصاد ملی» در نشریه پدافند اقتصادی؛ پروژه های تحقیقاتی «جایگاه فناوری در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» در پژوهشکده مطالعات فناوری، «بررسی مبانی معرفت شناسی اقتصاد نهاد گرایی» و «ارزیابی و دسته بندی بنگاه های صنایع نوین کشور از طریق اقتصاد سنجی» و پروژه اجرایی ایجاد شبکه های حلقه های علمی می باشد.

از دیگر سوابق اجرایی ایشان هم می توان به مشاور و مربی مجموعه مهندسی از نوجوانی، مسئول طرح و برنامه مرکز مطالعات و پژوهش های اسلامی دانشگاه صنعتی شریف (سال ۸۶-۸۷)، مسئول پروژه جایگاه خصوصی سازی در برنامه پنجم در همکاری با مؤسسه ایتان (سال ۸۷-۸۸)، مسئول طرح و برنامه مرکز مطالعات و پژوهش های اسلامی دانشگاه صنعتی شریف (سال ۸۸-۹۱)، مدیرعامل شرکت سرآهنگ توسعه نوآوری و شکوفایی (سال ۹۴-۹۵) اشاره کرد.



## « واژگان کلیدی

فاصله از وضعیت مطلوب • الگوی دسته بندی مسائل • مسائل اصیل ملی • تحریک آحاد مردم برای حل مسائل • راهبری جریان‌ها و حرکت‌های عمومی با حلقه‌های میانی • اراده ملی، سرچشمه همه پیشرفت‌ها • به میدان آوردن ظرفیت‌های آحاد مردم و حاکمیت • تعریف مدل نقش آفرینی اجتماعی • جریان پیشرو در برابر آحاد مردم • سند مسئله‌شناسی قوی در حلقه‌های میانی • پدید آمدن حلقه‌های میانی در طراحی سازوکار خدمات • ترویج گفتمان حلقه‌های میانی • حلقه‌های میانی، پاسخی نهادی به مسائل کشور • باز تولید هوشمندانه حلقه‌های میانی • ایجاد تضاد منافع با ورود حلقه‌های میانی • سامانه توزیع کشور، نیازمند حلقه‌های میانی • لزوم حمایت از حلقه‌های میانی • ایجاد انگیزه عمومی در مسیر منفعتهای ملی • ورود آحاد مردم به کنش‌گری ملی • ایده سازمان نظام تبیین • شکل دهی به توأسی • فن‌آوری مسئله‌محوری • الگوی حل مسئله • مهمترین رکن حلقه‌ی میانی • ارجاع مسائل کوچک به مسائل کلان ملی • عدم مسئله یابی صحیح در نهادهای حاکمیتی

## ◆ مقام اول: ◆

### جایگاه حلقه‌های میانی در فرآیند حل مسائل کشور

❓ شما در مجموعه گفتارهای قبلی که پیرامون حلقه‌های میانی داشته‌اید محمل مأموریتی آن‌ها را در فرآیند حل مسائل کشور و طراحی الگوهای جدید حل مسئله قلمداد کرده‌اید. لطفاً برای آغاز گفت‌وگو توضیحاتی را در مورد این ایده خود و چرایی آن بفرمایید.

#### ❧ اقتضای فرآیندهای حل مسئله به استقرار در یک پارادایم دانشی خاص

❷ وقتی که ما یک وضعیت مطلوبی در ذهن مان داریم و احساس می‌کنیم که از این وضع مطلوب فاصله گرفته‌ایم، باعث می‌شود که انگیزه‌ای برای طراحی‌ها و فعالیت‌ها صورت بگیرد و از همین جهت داستان طراحی و برنامه‌ریزی فقط اختصاص به انسان دارد و مانند زنبورها یا سایر مخلوقات خداوند فعالیت‌هایشان در جهت اصلاح یا پیش‌برد طرح خاصی نیست. به نظر می‌رسد موضوع فعالیت برای حل مشکلات و حرکت در مسیر مطلوب اختصاص به همین دنیا داشته باشد و تصویری که ما از بهشت داریم این‌گونه نیست که در تلاش برای حل مسائل خاصی باشیم، لذا ما به جهت فاصله داشتن از یک وضعیت مطلوب با پدیده‌هایی مواجه می‌شویم که ما را به طرف شناسایی یک مسئله و تلاش برای دستیابی به الگوی حل آن مسئله و نهایت ایده‌هایی برای حل آن مسئله، سوق می‌دهد. خوب، برای حرکت در این مسیر یک پیش‌فرض‌هایی داریم، زمانی که ما از حل مسئله حرف می‌زنیم در حقیقت وارد چارچوب اولیه‌ای می‌شویم که مسئله در آن موردشناسایی قرار گرفته است و این موضوع به شکل مستقیم با پدیده‌ای به نام دانش مرتبط است. برای نمونه وقتی از حل کردن مسائل مرتبط با ویروس کرونا صحبت می‌کنیم ناخواسته یک دانش خاص



را پیش فرض شناسایی این مسئله قرار داده‌ایم که ممکن است ۱۰ سال آینده نگاه کنیم و ببینیم که به جهت ضعف دانشی که برپایه آن مسئله‌مند شدیم، بحران آفرین شده‌ایم. معروف است که یک زمانی بر پایه دانش موجود سدسازی به مسائل اصلی کشور مبدل شد، ولی الان می‌گوییم که عجب کار غلطی کردیم و با دغدغه خودکفایی وارد سدسازی‌های گسترده شدیم ولی برآیند کارمان موجب از بین بردن منابع آبی زیرزمینی کشور شد. پس عرض بنده این است که تمامی صحبت‌هایی که پیرامون مسئله مطرح می‌شود ناگزیر در یک پارادایم دانشی خاصی است که همه پیش فرض‌های ما از آن گرفته می‌شود.

### ﴿ سعادت و رشد بشر محوری‌ترین مسئله عالم ﴾

پس اجمالاً تعریف ما از مسئله این است که عالم فطرتی دارد و فاصله گرفتن از این فطرت موجب می‌شود که مجموعه‌ای از مسئله‌ها برای ما شکل بگیرد، ظاهراً اصل معنای تقوا هم مراعات این فطرت است، لذا ما با اقسام مختلفی از تقوا روبه‌رو می‌شویم؛ تقوای تاریخی، تمدنی و غیره در همین فضا است که مانند روایت «صَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْحَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» را می‌توان به درستی معنا کرد و از این جهت هر مسئله را که مطرح می‌کنیم احتمالاً با بی‌نهایت پدیده دیگر مرتبط باشد. حالا در میان همه مسئله‌هایی که دغدغه حل آن‌ها را داریم، آیا الگوی دسته‌بندی مشخصی هم وجود دارد؟ یا نه؟ یعنی در بی‌نهایت مسئله‌ای که با آن‌ها مواجه هستیم اولویت با کدام است؟ مدعی هستیم که بالاخره که عالم بر اساس «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» شکل گرفته است، یعنی ابر، باد، مه، خورشید و فلک در کار هستند که انسان آدم بشود، در واقع داستان سعادت محوری‌ترین مسئله عالم است. سعادت انسان به تعبیری آن خط اصیل و محوری است که همه بحث‌های دیگر ما حول آن قرار می‌گیرد، فلذا اگر من نگران آب ملت هم هستم از جهت ارتباط آن با مسئله سعادت بشر است و گرنه یک جایی ممکن است پرودگار متعال صلاح بداند ما تشنگی هم بکشیم؛ «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصَرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». پس آن اتفاق رشد و آدم شدن انسان‌ها

است، لذا در طراحی بقیّه مسیر حل مسائل باید از این حقیقت حراست کرد، انگار شما می‌خواهید یک نمایشگاه جواهرات راه بیاندازید و همه چیز با مراعات حال این الماس آغاز می‌شود، نورپردازی آن، سیستم ایمنی، بازدیدکنندگان و غیره. پس دسته‌بندی مسئله‌ها و اولویت‌بندی آن‌ها همگی باید به محوریت سعادت و سعادت جمعی باشد. برای نمونه یک وقت هست می‌گوییم که مسئله ما، آموزش و پرورش و ساختار آموزشی آن است. می‌پرسیم که برای حل این مسئله الگویی وجود دارد؟ می‌گوییم بله؛ الگویی وجود دارد که در مرکز آن تربیت بشر قرار می‌گیرد. یعنی آن چه در محوریت مسئله‌ها قرار می‌گیرد، اصالتاً یک پدیده فرهنگی - اجتماعی است. کلان پروژه ما همین است و سایر موضوع‌های تبعی این هستند.

## « دو ویژگی مسئله ملّی؛ تأثیرپذیری آحاد مردم و لزوم مشارکت عمومی برای حل آن

حالا پرسش دیگر این است که مسئله ملّی را چه طور می‌توان تعریف کرد؟ از نظر بنده مسئله ملّی، مسئله‌ای است که از یک طرف همه آحاد را متأثر می‌کند و از طرف دیگر برای حل آن باید همه آحاد مشارکت داشته باشند و این مسائل، مسئله‌های اصیل ما خواهند بود، که حالاً من باید توضیحی را در این مورد عرض کنم. پس معنای حرف بنده این است که مسئله موشکی ما مسئله اصیلی نیست؟ یا مسئله هسته‌ای ما مسئله اصیلی نیست؟ بله؛ دقیقاً ولی در مقابل مسئله سبک زندگی مسئله اصیلی است، در مسائل اقتصادی آن چیزهایی که به فرهنگ اقتصادی ما برمی‌گردد، اعتقاداتی که در فضای اقتصادی هست و به فرهنگ کار ما برمی‌گردد، مسئله اصیلی هستند. رفتارها و گرایش‌هایی که در فضاهای اقتصادی وجود دارد، اگر مردم به دلّالی گرایش دارند، این دست مسئله‌ها کلیدی است.

## « حلقه‌های میانی؛ مجموعه‌هایی برای حل مسائل اصیل ملّی

وقتی تعریف ما از مسئله اصیل چنین چیزی باشد باید متوجه باشیم که تحریک آحاد مردم و حرکت دادن آن‌ها برای حل مسئله‌ای در این سطح کار ساده‌ای نیست و کار



بسیار بسیار مشکلی است و اندازه‌ای در مقیاس اندازه آحاد می‌خواهد، ضمن این‌که راهبرانی با همین مقیاس هم نیاز دارد و اجمالاً باید بگویم که حلقه‌های میانی؛ مجموعه‌هایی هستند که اصالتاً روی حلّ چنین مسائلی تمرکز و تأکید دارند، یعنی برای حل مسئله موشکی یا فلان موضوع تخصصی دیگر نیازی به حلقه میانی ندارم، ولی در موضوعی مانند مسکن که همه مردم ایران تقریباً درگیر آن هستند و تراز مالی آن حدود چهارمیلیون میلیارد است برای حل این مسئله نیازمند حلقه میانی خاصی هستیم. به‌نظم در کشور بیست تا سی مسئله بزرگ داریم که همگی از همین جنس هستند و باید حلقه‌های میانی آن هم شناسایی شوند. این برداشت از حلقه‌های میانی را با شواهد مختلفی از گفتارهای آقا می‌توانیم دریابیم، البته صریح نیست ولی مانند زمانی که اولویّت‌ها را نام می‌برند همگی دربردارنده همین ویژگی‌ها است.

### «حلقه‌های میانی در حکم قوه عاقله نظام»

نکته مهم دیگر این است که ایشان حلقه‌های میانی را به نوعی "عاقله نظام" می‌دانند در یکی از بیانات آقا ویژگی‌هایی را برای عقل مرکزی نظام برمی‌شمارند که دقیقاً همین مأموریت‌ها و کارکردهای حلقه‌های میانی است: «یک عقل مرکزی، دستگاه فکری، مجتمع مرکزی وجود داشته باشد که نگاه کند به صحنه جامعه و نگاه کند به صحنه جهانی و خلأها را جست‌وجو کند، مهم‌ترین‌ها را پیدا کند، برای پر کردن این خلأها برنامه‌ریزی کند، هم مواد لازم را برای پرکردن‌ها مشخص کند که چه مواردی‌اند، هم ابزار مشخص کند، سپس برای برطرف کردن خلأها برنامه‌ها را به دستگاه‌های اجرایی ارجاع بدهد.»

### «مسائل فرهنگی - اجتماعی؛ کارویژه حلقه‌های میانی»

هر جایی که ما قصد داریم یک جریان و حرکت عمومی را در کشور راهبری کنیم نیازمند حلقه‌های میانی خواهیم بود و در یک نگاه راهبردی ویژه، کارویژه حلقه میانی در مسائل فرهنگی - اجتماعی خواهد بود. مسائل فرهنگی - اقتصادی هم در همین ردیف هستند، این‌که فرهنگ یک شبه پول‌دار شدن از طریق بورس در جامعه رایج

می‌شود یک بستر اقتصادی برای یک ائتلاف بزرگ فرهنگی است، یکی از بلاهای بزرگی در دولت آقای روحانی افتاد، این بود که با رویه‌های نامناسب اقتصادی آسیب‌های بزرگ اجتماعی را به بار آوردند. خود سند ۲۰۳۰ از جهاتی اقتصادی و توسعه‌ای است ولی سراسر پیامدهای فرهنگی - اجتماعی دارد. پس اگر می‌گوییم کارویژه مسائل فرهنگی یا اجتماعی است، دایره بزرگی از مسائل کشور را شامل می‌شود.

❓ پس برداشت شما از مجموعه سیاست‌ها و بیانات رهبر انقلاب این است که ایشان محدوده مأموریتی حلقه‌های میانی را اول در حیطه مسائل ملی و دوّم در دایره حوزه فرهنگی و اجتماعی کشور می‌بینند؟

### « اراده ملی ابرمسئله امروز کشور

🕒 بله، دقیقاً برداشت بنده همین است. ما برآورد دقیق و تصوّر درستی از اندازه مسائل کشور نداریم و همین باعث می‌شود در موقع فهم، تحلیل و راه‌کار نتوانیم نسبت درستی با آن‌ها برقرار کنیم و هرچه مسئله‌ها انسانی‌تر می‌شود تحلیل‌ها مغشوش‌تر می‌گردد، لذا ما با مسائلی مواجه هستیم که در نگاه اول بی‌اهمیت است پس از یک طرف مشکل دست‌کم گرفتن آن‌ها را داریم. حالا آیا در نظام مسائل دسته‌بندی داریم؟ آیا این دسته‌بندی می‌توانند ما را به اولویت‌بندی برسانند؟ الگویی داریم که مسائل اصلی و تبعی را طبقه‌بندی کنند؟ مهم‌ترین مسئله کشور چیست؟ برداشت بنده از مجموع فرمایش‌های آقا این است که ظاهراً مسئله اصلی کشور اراده ملی است، چون هدف اصلی به سعادت رسیدن انسان است و بدون اراده و اختیار، محال است که انسان به اوج و سعادت برسد، لذا اگر همه مسائل هم حل بشود ولی اراده‌های فردی و جمعی ارتقاء پیدا نکند به هیچ دردی نمی‌خورد. به همین جهت رهبری از اراده ملی به عنوان سرچشمه همه پیشرفت‌ها یاد می‌کنند، از همین جهت مسائلی که در گرو خلق اراده ملی باشند اولویت پیدا می‌کنند و باید اموری که مانع آن هستند یا به آن ضربه می‌زنند را پیدا کنیم و در پی رفع آن‌ها باشیم و عمده مسائل فرهنگی و اجتماعی ما از این سنخ هستند، یعنی حل آن‌ها مستلزم



مشارکت آحاد است. حالا در مسائل فرهنگی و اجتماعی که منشأ آن‌ها اراده جمعی است، آقا ایده حلقه‌های میانی را به‌عنوان راهبرد برون‌رفت کشور از این مسائل مطرح می‌کنند. در واقع درعین حال که مسئله‌ها مردمی می‌شوند عرض و طول بسیار بزرگ می‌شوند و ما ظرفیت مردمی و بازیگران و نقش‌آفرینان متعددی برای حل مسئله‌ها داریم ولی با این ظرفیت‌های بزرگ تعامل خوبی را رقم نزنده‌ایم و این ظرفیت‌ها با این مسئله‌ها هماهنگ نمی‌شوند. در این شرایط آقا می‌گویند ما موجودیتی داریم که می‌توانند ظرفیت آحاد و حاکمیت را به میدان بیاورند و مسئله‌های بزرگ را حل کنند و عنوان "حلقه‌های میانی" را مطرح می‌نمایند.

## «حلقه‌های میانی الگویی برای توسعه نقش‌آفرینی اجتماعی از محدوده کنش‌گران انقلابی»

البته مسائل اجتماعی - فرهنگی جامعه زیاد است و حل آن تا به امروز بیشتر بر عهده ارگان‌های رسمی بوده و تا حدودی کار از دست مردم خارج شده است و حجم محدودی از این اقدام‌ها توسط کنش‌گران انقلابی شکل گرفته است، این کنش‌گران هم توان، امکانات و مهارت تخصصی کافی برای حل همه‌جانبه مسائل نداشتند. از طرفی ظرفیت‌های متعددی در شرایط اقلیمی و فرهنگی کشور وجود دارد که دست‌نخورده باقی مانده است، البته در دوره‌های گذشته ما تجربه داشته‌ایم که هر جا مردم حضور داشتند و کار را در دست گرفتند نتایج خوبی حاصل شده، ولی ظرفیت عظیم حضور مردم، نیازمند آن است که مردم احساس تکلیف کنند و برای نقش‌آفرینی اجتماعی و حضور آن‌ها مدل تعریف شود. به‌طور معمول چون مخاطبین ما خاص هستند، گروه خاصی از مردم احساس تکلیف می‌کنند و خود را مسئول در نقش‌آفرینی می‌بینند، در صورتی که اگر دسترسی و مخاطب ما عامه مردم باشند، همه آحاد مردم خود را اثرگذار می‌بینند. گروهی از افراد جامعه هم اصلاً در روند تحولات جامعه دیده نمی‌شوند، لذا به‌نظر می‌رسد که الگوی صحیح و مدنظر رهبر انقلاب برای حل این مسائل حضور عموم مردم برای حل مسائل، دسترسی به عامه مردم، احساس مسئولیت داشتن همه مردم و نقش‌آفرینی آنان و متقابلاً عدم تصدی‌گری

امور توسط سازمان‌ها باشد که با عنوان جریان‌های حلقه‌های میانی توسط ایشان به جامعه معرفی شده است.

### « قابلیت حلقه‌های میانی برای بازی گرفتن بازیگران بالقوه

یکی از چیزهایی که در فهم ماهیت حلقه‌های میانی اشتباه فهمیده شده، این است که این‌ها مجموعه‌هایی از مردم عادی هستند که میان مردم و حاکمیت یا میان امام و امت قرار می‌گیرند، درحالی‌که این‌طور نیست و در حقیقت شما باید واجد یک جریان پیش‌رو در برابر آحاد مردم باشید که حلقه‌های میانی این مردم پیش‌رو را برای حل مسئله آحاد به خط می‌کنند که در این کار با حاکمیت هم رفت‌وبرگشت دارد و در بین بازیگران متنوعی که در صحنه هستند در راستای حل مسئله، ایجاد هم‌افزایی می‌کند. حتی برخی از این بازیگران بالقوه هستند، یعنی می‌خواهم بگویم اگر مسئله درست فهم بشود، حلقه میانی می‌تواند بازی به راه بباندازد که حتی آن‌هایی که فکر نمی‌کردید به درد این ماجرا بخورند به شدت درگیر این موضوع بشوند. مانند این‌که در جنگ کلی از کسانی که هیچ موضوعیت نظامی نداشتند وارد شدند و تا پایان عمر خودشان هم درگیر همین هویت بوده‌اند و این به جهت میدان‌داری است که امام در آن صحنه دارد و واقعاً ایشان در عرصه جنگ یک حلقه میانی است. امام با فهم عمیقی که دارد اداره مردمی جنگ را میان می‌اندازد و همین موجب می‌شود بازیگران بالقوه‌ای مانند حاج قاسم و همت درگیر این موضوع شوند، که اگر شما می‌خواستید روی صرف بازیگران بالفعلی مانند ارتش حساب کنید کاری از پیش نمی‌بردید. یکی از نقاطی که بنده روی آن تأکید دارم این است که خیلی از نهادهای حاکمیتی مانند بنیاد ملی خانواده یا ستاد امر به معروف و نهی از منکر از دل حاکمیت بیرون بیایند و با بازیگران بالقوه جدیدی بازی‌های جدیدی را راه‌اندازی کنند.

### « نقش حلقه‌های میانی در طراحی حکمرانی خدمت محور

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که حلقه‌های میانی می‌توانند انجام بدهند این است که حکمرانی فعلی را به طرف حکمرانی خدمت‌محور بکشانند. طراحی خدمت خیلی





اقدام کلیدی است، یک مثال بزمن؛ یکی از کارهای که بنیاد خاتم در جبهه عفاف و حجاب می‌خواست انجام بدهد این بود که می‌آمد بازیگران صحنه را دور هم جمع می‌کرد، در قالب یک صبحانه‌کاری یا نهارکاری، که منجر به ایجاد دعوای بزرگ و دلخوری‌های عمیقی بین برادران اعضای جبهه می‌شود و در نهایت هیچ‌کدام هم تقریباً به سرانجامی نرسید، بدیهی هم بود که این اتفاق می‌افتد، چرا؟ چون هیچ‌الگویی برای اتصال این‌ها به هم در قالب یک کار خدماتی طراحی نشده بود. در مقابل شما اسنپ را ببینید؛ اسنپ چه کاری می‌کند؟ اسنپ نمی‌گوید آژانس‌ها بیایید دور هم جمع بشویم تا یک کاری را با هم انجام بدهیم! بلکه یک خدمتی را می‌آورد و می‌گوید زیرساخت لازم را فراهم می‌کنم و به این منوال هم به هر بازیگری سرویس می‌دهم. وقتی این را طراحی کرد، آژانسی و غیرآژانسی و راننده تاکسی و بازیگران بالقوه دیگری بازیگران او می‌شوند. در واقع آن کاری را که باید تاکسی‌رانی انجام می‌داد و نمی‌توانست را اسنپ صورت داد. حالا این‌که من چه طور این طراحی خدمت را انجام بدهم؟ شدیداً به تحلیلی که من از مسئله دارم بازمی‌گردد، یعنی درحقیقت یکی از اجزای کلیدی این حلقه میانی این است که سند مسئله‌شناسی قوی داشته باشد، یک سند قوی تحلیل مسئله می‌تواند به شما بگوید چه خدمتی را و چگونه طراحی کن. من وقتی مسئله را فهمیدم و بر نقاط گلوگاهی آن اشراف پیدا کردم سپس تصمیم می‌گیرم که مستقیم وارد آن بشوم یا غیرمستقیم. نمونه‌ای در مورد یکی از مسائل واقعی کشور بزمن؛ یک پدیده‌ای که از مسائل جدی کشور است این‌که مردم ما با قرآن مأنوس نیستند و آقا هم بارها گفتند که باید عموم مردم با قرآن انس داشته باشند و فرمودند که ما باید حدود ۱۰ میلیون حافظ هم در کشور داشته باشیم. نُب، حالا ما چه طور می‌توانیم از آحاد مردم ۱۰ میلیون، حافظ تربیت کنیم؟! یک حلقه میانی در این بین چه کار کند که بازیگران مختلف صحنه قرآنی - بالفعل و بالقوه‌شان - برای تحقق این اتفاق میدان بیابند؟ باید به طور دقیق ابعاد مسئله را تحلیل نماید و بداند که برای هر کدام از لایه‌های طرح‌اش چه بازیگری مورد نیاز است و با چه خدمتی می‌تواند آن را به بازی بگیرد.

## « خلق انبوه حلقه‌های میانی درگرو جریان گفتمان سازی

در سازوکار خدمت باید حلقه‌های میانی پدید بیایند و برای این‌که این سازوکار بتواند خلق انبوه داشته باشد باید برای آن گفتمان سازی بشود، این طرح و این اندیشه باید به یک گفتمان مسلط تبدیل بشود. در برخوردهایی می‌بینم خیلی از مجموعه‌ها به این اتفاق نزدیک هستند ولی خودآگاهی نسبت به این مأموریت در آن‌ها وجود ندارد. به برخی از این‌ها می‌گویم خدا شما را در مسیری قرار داده است که خودتان تحلیل دقیقی از آن ندارید و نمی‌دانید که چه اتفاق‌های بزرگی را می‌توانید رقم بزنید. برای آن‌که خودآگاهی در میان این مجموعه‌ها شکل بگیرد و خودشان را به طرف حلقه میانی شدن بکشانند لازم است که این گفتمان در کشور ترویج شود.

؟ با این توضیحات اگر بخواهید به شکل تیتروار مختصات حلقه‌های میانی را مطرح نمایید. کدام مؤلفه‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهید؟

## « مؤلفه‌های ضروری در مختصات حلقه‌های میانی

۵ چون شکل‌گیری حلقه میانی پاسخی نهادی به حل مسائل کشور آن هم در افق ملی است لذا مؤلفه‌های متعددی را در روش حل و نوع شکل‌گیری ساختار باید مراعات کنند، مانند مسئله محوری، ملی‌نگری، وقف هدف بودن، به‌کارگیری ظرفیت‌های فراوان حاکمیتی و مردمی در خدمت حل مسئله منتخب، هماهنگی حلقه‌ها برای استفاده از ظرفیت‌ها و لاجرم اولویت‌بندی مسائل، شناسایی فعالیت‌های تصدی‌گرایانه حاکمیتی در امر فرهنگ و انتقال تدریجی و هوشمندانه آن به مردم از طریق حلقه‌های میانی، ارائه زمینه حل نیازهای مجموعه‌های مردمی به کمک ایجاد زیرساخت مشارکت جمعی و جمع‌سپاری با ارائه وساطت‌های لازم از سوی حلقه‌های میانی و پرهیز از تمام ملاحظات که در راه پیشرفت برای چنین نیروی انسانی در چنین جایگاهی ممنوعیت دارد، مؤلفه‌هایی است که فعلاً به ذهن بنده می‌رسد.



◆ مقام دوم: ◆

## چالش‌های حلقه‌های میانی

❓ یکی از موضوعات مهمی که پیرامون حل مسائل ملی به وجود خواهد آمد این است که پیش از ورود به این عرصه، ارزش‌های بزرگی خلق می‌شود و در واقع ثروت زیادی به دست می‌آید، فکر می‌کنید این موضوع چه قدر می‌تواند برای ثبات قدم حلقه‌های میانی چالش برانگیز باشد؟

### « وقف؛ راه‌کار پیشنهادی برای برجیدن زمینه آسیب‌های انتفاعی حلقه‌های

#### میانی

🕒 حلقه میانی باید اقتصادی باشد و چرخه اقتصادی داشته ولی نباید انتفاعی باشد و راه‌کار تحقق‌اش این است که یکی از ارکان و اهداف باید مسئله وقف باشد. ارزش افزوده کار برای ادامه مسیری که حلقه در حال حرکت در آن است، وقف شود. آقا می‌گویند در راه پیشرفت توقف ممنوع است و پرداختن به ذخایر ممنوع است؛ یعنی باید دندان طمع، کنده شده باشد. بهترین الگو هم وقف است، وقتی منافع کار صرف حل همین مسئله بشود انحراف راهبردی هم کمتر خواهد شد و برای این‌که زمینه انحراف کلاً برجیده شود می‌گوییم انتفاعات آن کار وقف خود کار بشود. هم آفت‌های درونی از بین می‌رود و هم آسیب‌های بیرونی به حداقل می‌رسد. یکی از آسیب‌های درونی این است که پس از رونق گرفتن کار دیگران و رقبا احساس می‌کنند که عده خاصی از این داستان منتفع هستند و شروع می‌کنند برای کار مانع ایجاد کردن و به لحاظ روانی زیرآب کار را می‌زنند، لذا وقف می‌تواند این انگیزه‌ها را ابطال کند و داستان تعارض منافع را جمع کند. اخیراً یک پلت فرمی به نام همسریابی رونمایی شد، این موضوع می‌تواند اقتصاد بسیار بزرگی داشته باشد، چون

از نیازهای واقعی و فراگیر جامعه است، شما در نظر بگیرید یک مورد از این پلت فرم‌ها با استاندارد حلال در کشورهای اسلامی برند شود، یعنی گستره کارش بین‌المللی بشود، در این صورت خود برندش میلیاردها دلار خرید و فروش خواهد شد. حالا با این پیش فرض، اصل مسئله‌ای که راه‌اندازان اولیّه این پلت فرم به دنبال آن هستند به‌کلی به انحراف خواهد رفت و بلکه به ضد خود تبدیل خواهد شد.

### « صنفی‌شدن؛ چالشی برای پشت‌کردن به آرمان‌های اولیّه حلقه‌های میانی

چالش دیگری که حلقه‌های میانی به آن دچار خواهند شد مسئله صنفی‌شدن است. هر چیزی که ماهیت جهت‌دهی به بازیگران را داشته باشد ظرفیت بالایی برای صنفی‌شدن دارد و این مسئله خیلی کلیدی است، وقتی حول یک موضوع تعداد زیادی بازیگر که توانایی حل مسئله هم دارند دورهم جمع بشوند، منافع مشترک پیدا خواهند کرد، لذا آرام‌آرام به طرف حفظ منافع صنفی کشیده می‌شوند. شما پدیده سلامت را ببینید وقتی تعدادی از گروه‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و حلقه‌های دخیل در موضوع سلامت دورهم جمع شدند، سازمان نظام پزشکی را بالا آوردند و آن را در زمان کوتاهی به یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های قدرت و ثروت مبدل کردند که خود این شاید امروز خطری برای سلامت جامعه شده است. اتفاقاً آن‌روزی که این تیم‌ها و گروه‌ها شکل گرفته‌اند خیلی‌هایشان ظرفیت حلقه میانی‌شدن داشتند ولی به تدریج منافع صنفی میان آمد. شما مواد اسناد سازمان نظام پزشکی را بخوانید، در ماده دو می‌گوید این سازمان تشکیل می‌شود تا پزشکی اسلامی را در کشور محقق و فراگیر سازد، انسان بهت‌زده می‌شود که همین دوستان الان می‌خواهند ریشه طب اسلامی که هیچ طب سنتی را هم با تبر بزنند، چرا؟ چون همین موضوع اسلامی و سنتی با منافع صنفی‌شان به شدت تعارض دارد. از اوّلی که شروع کردند آرمان‌های بلندی داشتند ولی ذخایر دنیوی کن‌فیکون می‌کند. نمونه دیگرش سازمان سینمایی است. همین این‌ها به نوعی حلقه‌های میانی اوّل انقلاب بودند. لذا عرض بنده این است که باید با توجّه به این تجربیات، فرآیند شکل‌گیری و بازتولید حلقه‌های میانی را هوشمندانه‌تر پیش ببریم.



**؟** در اوضاع کسب و کارهای فعلی می‌توانید نمونه‌ای را بیاورید که ایده شما را توضیح بدهد؟

### « بانک رسالت نمونه‌ای از کارگرد حلقه میانی در مسئله قرض الحسنه »

❷ ما در کشور با مسئله‌ای به نام قرض الحسنه مواجه هستیم. مسئله قرض الحسنه چیست؟ مردم ایران سالیانه نزدیک به دو میلیون میلیارد تومان به بانک‌ها قرض می‌دهند، یعنی مردم به جای این‌که به خودشان قرض بدهند به بانک‌ها قرض می‌دهند. حُب راه حل چیست؟ برویم صندوق‌های قرض الحسنه تأسیس کنیم؟! یک راه دیگر هم هست که بانکی مانند رسالت پدید می‌آورد، بانک رسالت می‌گوید من در سطح بانک میانی می‌ایستم و ماجرا را حل می‌کنم. شما فقط این‌جا حساب داشته باشید و صندوق‌هایی را ایجاد کنید، من زیرساختی را فراهم می‌کنم که مردم به همدیگر قرض بدهند و در عرض زمان کوتاهی ۳۰ هزار میلیارد تومان گردش ایجاد می‌کند. قطعاً بانک رسالت در این موضوع یک حلقه میانی است و الگوی اداری آن هم غیرانتفاعی است؛ یعنی از مدیرعامل بانک تا آبدارچی همه حقوق می‌گیرند و قرار نیست آخرسال مبالغی به عنوان سود سهام میان آن‌ها تقسیم شود، یعنی هر درآمدی حاصل شده، صرف توسعه همین داستان می‌شود. با این کارش و از مسیر قرض الحسنه، موضوع کارآفرینی اجتماعی را هم کمک می‌کند.

### « لزوم حمایت‌های تبلیغی از حلقه‌های میانی موفق »

اگر ما بدانیم که این بانک در حال حل مسئله قرض الحسنه است باید دستگاه‌های تبلیغی کشور پشتیبان‌اش باشند. خیلی از این جوان‌ها بدون حمایت تبلیغی نمی‌توانند کاری پیش ببرند چون موانع و مخالفین جدی پیدا می‌کنند. اگر یک حلقه میانی بخواهد به مسائل ملی ورود کند قطعاً منافعی مورد تهدید قرار می‌گیرد و فوراً بر علیه آن‌ها دست به اقدام می‌زنند. یکی از نقاطی که لازم است حلقه‌های میانی به آن ورود کنند سامانه توزیع کشور است. با وضعیتی که این پلت‌فرم‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای به راه انداخته‌اند کم‌کم پدیده خطرناکی در کشور شکل خواهد گرفت.

گلوگاه توزیع کالا در اختیار شبکه‌ای خواهد بود که با استانداردهای خود به تدریج بر جامعه حکمرانی خواهند کرد. تقریباً الان این‌ها هستند که مشخص می‌کنند؛ چه کالایی، با چه برندی، و با چه قیمتی در سراسر کشور توزیع شود و این به معنای در اختیار گرفتن شریان اقتصادی کشور است. حالا فرض کنید که یک حلقه میانی بخواهد برای برهم زدن این سازوکار وارد موضوع شود، این‌ها امکان حیات برای آن باقی نخواهند گذاشت کما این‌که در یکی دو مورد شاهد هستیم.

### « فرهنگ خودبرتری میانی مانع حمایت و پشتیبانی از حلقه‌های میانی

دلیل این‌که برخی از کارها و حرکت‌ها بدون حمایت می‌ماند این است که خودبرتری میانی‌ها در میان ما زیاد شده، معصوم می‌فرماید؛ «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ وَ ذَلَّ مَنْ لَيْسَ لَهُ سَفِيهٌ يَعُضِدُهُ». در جمهوری اسلامی الی ماشاءالله این اتفاق می‌افتد، الی ماشاءالله کارهای حکیمانه و حکیم‌هایی که چون سایرین معاضد آن‌ها نمی‌شوند از بین می‌رود و کار ذلیل می‌شود. حلقه‌های میانی و مجموعه‌های بسیاری هستند که زیر یک خم حل مسئله‌های اساسی رفته‌اند ولی چون من نوعی، شعور حمایت و شعور همراهی ندارم و خودم را برتر از آن می‌دانم به حمایت از او نمی‌آیم و او ذلیل می‌شود.

### « چالش حلقه‌های میانی در تکمیل زنجیره ارزش موضوع‌های اجتماعی

در شرایطی لزوم حمایت دوچندان هم می‌شود و آن در شرایطی است که سوژه مورد نظر یک حلقه میانی موضوعی باشد که زنجیره‌های قبلی آن از بین رفته باشد. الان یکی از مسئله‌های قطعی کشور موضوع مادری است، ما با یک پدیده‌ای با عنوان اعراض از مادری، یا بهتر بگویم بی‌ارزش بودن انتخاب مادری مواجه هستیم. درست است که مادری برای خیلی‌ها هنوز ارزشمند است و جامعه ایرانی مادر را به عنوان یک عنصر ارزشمند قبول دارد، دست‌بوسی می‌کند، گریه می‌کند ولی دشمن یک مرحله پیش از آن را زده است و رفته روی تقدس مادری تمرکز کرده است. یک مسئله را در جامعه ایرانی جا انداخته که انتخاب مادری بدترین انتخاب یک دختر است. همین خط



در فضای روانی و تبلیغی کشور هم امتداد پیدا کرده است؛ یعنی نظامات اجتماعی کشور همین خط را تأیید می‌کند، نظام تربیتی ما، نظام آموزش تخصصی ما می‌گوید بین دکتر شدن و مادر شدن یکی را باید انتخاب کنید! بین کارآفرین شدن و مادر شدن یکی را باید انتخاب کنید! لذا به طرز قوی انتخاب مادری را احمقانه‌ترین انتخاب یک دختر مطرح کرده‌اند. حالا اگر یک حلقه میانی بخواهد سراغ موضوع مادری برود، مشخصاً با این چالش روبه‌رو است، یعنی باید اول روی موضوع سودمند بودن مادری، برای دختران تمرکز کند تا بتواند این زنجیره را تکمیل نماید.



## ◆ مقام سوم: ◆

### فناوری ایجاد عزم و اراده ملی

❓ با توجه به همان رویکردی که شما از ابتدای ورود به تعریف حلقه‌های میانی داشتید و کارکرد ایجاد عزم و اراده ملی برای حل مسائل کشور را مطرح نمودید، به‌نظرتان فناوری انجام این کار چیست؟ در همین فضای رقابتی که توضیح دادید بالاخره بازیگران با انگیزه کسب منفعت وارد بازی می‌شوند، مردم و آحاد را با چه انگیزه‌ای می‌توان وارد میدان کرد؟ اساساً انگیزه‌ای غیر از منفعت می‌تواند مردم را به شکل عمومی درگیر مسائل کند؟

### « اداره جنگ بهترین نمونه از فناوری خلق اراده ملی

❷ اول این‌که موضع بنده این بود که به جهت اهداف و غایاتی که انقلاب اسلامی دارد، ابرمسئله ما اراده آحاد مردم است، لذا خود این موضوعیت دارد نه این‌که صرفاً راه‌کاری برای حل مسائل دیگر باشد. سپس در مورد انگیزه عمومی؛ باید به این نکته توجه داشت که در این مسیر یک منفعت بزرگ‌تری شکل خواهد گرفت که غیر از منفعت مادی است ولی برای همه ملموس است. ما از اول انقلاب همین ذهنیت را داشتیم که باید در ادامه مسیر هم کاری کنیم که خود مردم با اراده خودشان امور را پیش ببرند و در همان ایام هم اتفاق‌هایی افتاد که در چارچوب خلق اراده ملی بود که بهترین نمونه آن خود جنگ است، فارغ از عدد و رقم‌هایی که همیشه مطرح می‌شود روشن است که این مسئله حساس را توسط خود مردم اداره کردیم. بررسی کنیم ببینیم چگونه توانستیم در جنگ از مردم مشارکت بگیریم. آیا منافع دنیوی در میان بود؟ خود جنگ و حضور مردم نشان می‌دهد که بدون منافع مادی بهتر می‌شود در میان آحاد عزم و اراده ایجاد کرد. از





همین روش بهره گرفتیم و در عراق و سوریه هم مردم را به میدان آوردیم و با شکل دادن حشدالشعبی و ارتش وطنی و غیره موضوع را به سامان رساندیم.

❓ در همین مصداق جنگ هم که می‌گویید باید قبول بکنیم که با یک شیب ملموسی دچار ناکامی شدیم. یعنی در مواضع رسمی ما کاملاً مشخص است که با یک شیب ملایمی دیگر نتوانستیم مشارکت جامعه را در آن صحنه حفظ کنیم؟!

### « سپاه پاسداران؛ حلقه میانی ما در دوران دفاع مقدس »

🕒 این یک بحث دیگر است و اگر هم این ادعا درست باشد عوامل آن هم باید بررسی شود. یک میلیون نفر هم آحاد است، آحاد یک وقت هشتاد میلیون است و شما با حضور این‌ها کاری را انجام می‌دهید، یک وقت با یک میلیون نفر کار را جلو می‌برید، در داستانی مانند جنگ، شما بالاخره از طریق یک نهادی چون سپاه توانستید مشارکت عمومی ایجاد کنید، پس نهاد سپاه پاسداران حلقه میانی ما در دوران دفاع مقدس بوده است. اول برای همه مردم مشخص است که خود این حلقه میانی به انگیزه انجام خدمتی میانه میدان قرار گرفته است و دومی این توان را دارد که یک میلیون نفر را در نقش‌های مختلف به بازی بگیرد. با این اوصاف انگیزه و عزم دفاع از خود، بارور می‌شود و آحاد مردم وارد یک کنش‌گری ملی می‌شوند.

### « تفاوت الگوها و فناوری‌های مشارکت به‌ازای تنوع مسائل »

لذا در مورد فناوری‌های مشارکت‌گیری نظر بنده این است که فناوری هر مسئله‌ای از دل خود آن مسئله در می‌آید بنابراین الگوهای مشارکت گرفتن از آحاد مردم در هر مسئله مختص خودش است. الگویی که با آن بخواهیم در موضوع حجاب عزم ملی ایجاد کنیم کاملاً متفاوت است از موضوع دفاع و جنگ. درست است که جانمایه انگیزشی هر دو می‌تواند بحث غیرت باشد، ولی سازوکار ایجاد اراده در مردم در هر کدام از این‌ها ظرافت‌های خودش را دارد که با تمرکز بر مسئله و تحلیل پیرامون

وضعیت اجتماعی آن مسئله در جامعه می‌توان به آن فناوری دست پیدا کرد. الان آقا بحث توامی را مطرح کردند ما در بهترین حالت عمل می‌کنیم ولی توصیه نمی‌کنیم، زنجیره توامی وجود ندارد و به حکم آیه قرآن اگر آن را شکل ندهیم خسارت خواهیم کرد. در بهترین حالت ۲۰ هزار نفر داشته باشیم که در مناسبت‌های خاصی نقش توصیه‌گر داشته باشند. کم داریم که افرادی توصیه به حق بکنند، توامی باید برای همه آحاد مردم باشد. چه کار کنیم که یک میلیون نفر توصیه‌گر داشته باشیم؟ یعنی شما یک سپاه تبلیغی کف میدان داشته باشید، چه طور سازمانی برای نظام تربیت داریم، ما یک ایده‌ای به اسم سازمان نظام تبیین داریم که یک خط راهبردی است، این ایده را هم تا حدودی ما طراحی کرده‌ایم، در این جا باید مشخص شود که چگونه می‌توان بازیگران متنوع را به خط کرد. وقتی مسئله‌ای به نام محاصره تبلیغاتی داریم که برخی اوقات احساس می‌کنیم اصلاً پیام ما به ملت نمی‌رسد، برای نمونه در آن جلد را شهید جا می‌زنند و می‌توانند کمبود برق کشور را گردن سپاه بیاندازند باید حرکت توامی مورد توجه باشد. در این مسئله نیازمند حلقه میانی به نام سازمان نظام تبیین هستیم. حالا برای شکل دهی به توامی چه الگویی باید به کار گرفته شود؟ باز با تمرکز بر اقتضائات خاص آن باید مدل‌های اش را طراحی کرد.

## « الهام‌بخشی الگوهای موجود در هویت جامعه برای بازتولید فناوری‌های اجتماعی

ایده‌پردازی در طراحی الگوها خیلی اثرگذار است، ایده‌ها باید مبتنی بر مسئله‌شناسی و خدماتی که قرار است ارائه داده شود باشد. گاهی ممکن است جنس خدمات، اطلاعات باشد، گاهی ممکن است ارتباطات باشد، گاهی ممکن است یک پلت فرم باشد در حال به اقتضای خدمات باید طراحی‌ها صورت بگیرد. در این میان اندیشه اسلامی و الگوهای هویت اجتماعی خودمان هم خیلی می‌توانند الهام‌بخش باشند. برای نمونه در موضوع فقر، یک الگویی مانند هویت خاندانی باید احیا بشود و سپس خاندان‌ها خودشان تکفل مستضعفین را داشته باشند، هر خاندان یک خانوار را پوشش بدهد، حدود یک میلیون خانوار مسکین



داریم و نزدیک دو میلیون خاندان در کشور داریم. همین الگو در عراق وجود دارد و مسئله بسیار جدی است، شما می بینید یک حادثه‌ای مانند اربعین را همین خاندان‌ها خلق می‌کنند، که در ایران بازسازی آن امکان‌پذیر نمی‌شود، چون در ایران می‌خواهد مبتنی بر الگوی خیرین پیش برود ولی الگوی خیرین اساساً کشش آن حادثه را ندارد و فقط مبتنی بر یک کار اصیل خاندانی پیش می‌رود و در ایران فقط اهوازی‌ها بعضی‌هاشان چنین توانمندی‌هایی دارند.

### « درهم‌تنیدگی فناوری مشارکت‌گیری با الگوهای حل مسئله

نکته دیگر در این موضوع هم اهمیت الگوی حل مسئله است، به نظر بنده مهم‌ترین رکن حلقه میانی دست‌یابی به فناوری مسئله‌محوری و الگوهای حل مسئله است. شما یک سری مسئله دارید و اجمالاً یک سری راه‌کار هم وجود دارد، این‌که برای حل یک مسئله روی کدام نقطه دست می‌گذارید خیلی مهم است. الان هم پیچیدگی و درهم‌تنیدگی مسائل و دلیل‌ها به‌گونه‌ای شده است که گویا همه چیز در عالم هستی به هم مرتبط است. ارتباط برخی موضوع‌ها مستقیم و برخی غیرمستقیم است، برخی با میانجی و برخی بی‌میانجی است، برخی در ظاهر روشن و برخی نیست. بالاخره با یک دنیا موضوع مواجه هستیم و آن وقت این پرسش جدی می‌شود که با چه الگویی می‌خواهیم مسئله را حل کنیم؟ یک وقت هست شما مسئله حجاب را تحلیل می‌کنید و می‌روید و به نقطه رفاقت می‌رسید، حجاب کجا؟! رفاقت کجا؟! پدیده رفاقت پدیده گمی است ولی در همین مسئله حجاب به شدت کلیدی است. اتفاقاً ما چهل ساله است پدیده رفاقت را رها کرده‌ایم ولی هیچ‌کس به این پدیده رسیدگی نکرده است، ما می‌خواهیم با یک عزم عمومی، رفاقت رشد‌آفرین را در آحاد جامعه زنده کنیم. چه بازیگرانی می‌توانم داشته باشیم؟ چه ایده‌ای برای تحقق این کار داریم؟ همین‌که شما در موضوع حجاب به نقطه رفاقت رسیدید، خودش سرآغاز ایده‌پردازی برای طراحی الگوی مشارکت مردم است. پس یک حلقه میانی با رفت و برگشت میان مسئله و الگوی حل آن و بازیگران آن موضوع و جامعه، می‌تواند به فناوری موردنیاز دست پیدا کند.

## « ارانه الگوی حکمرانی مطلوب از اجتماع فناوری‌های اجتماعی در موضوع‌های گوناگون

ببینید چون شما هم موضوع جریان حلقه‌های میانی را در فضای حکمرانی پیش می‌برید این جا نکته مهمی در همین راستا وجود دارد که می‌توان گفت؛ اگر در موضوع‌های اساسی و ملی کشور بتوانیم حلقه‌های میانی مختلفی داشته باشیم و هرکدام از آن‌ها با تمرکز بر مسائل خودشان به طراحی الگوهای ایجاد اراده در مردم و مشارکت گرفتن از آن‌ها دست پیدا کنند و این مدل‌ها را به تدریج در میدان‌های خاص خودش تجربه کنند و اشکالات‌اش را برطرف نمایند آن وقت شاید بشود با سرجمع گرفتن از همه این الگوها یک صورت‌بندی از الگوی حکمرانی جدیدی ارائه کرد. شما فرض کنید در میان این مدل‌ها، الگویی برای مسائل دانش‌آموزان، زنان و الگویی برای مسائل در موضوع‌های مختلف ملی داشته باشیم با اجتماع آن‌ها می‌توان مدل حکمرانی مطلوبی از آن بیرون کشید.



مقام چهارم: ❖

## نغویت مأموریت منطقه‌ای حلقه‌های میانی

❖ در مقابل نگاه شما که مأموریت حلقه‌های میانی را کاملاً ملی قرائت می‌کنید و مدل آن را به طرف مسئله‌های ملی و کشوری می‌برید، یک نگاهی وجود دارد که اتفاقاً می‌گوید: اگر ما می‌خواهیم حلقه‌های میانی فعال بشوند و مردم درگیر مسائل خودشان بشوند باید از کوچک‌ترین عناصر و واحدهای اجتماعی شروع کنید. برای نمونه باید از محله یا مسجد شروع کنید و اصلاً در موضوع‌های کلان مشارکت شکل نمی‌گیرد، لذا ظاهراً در این موضوع یک دوگانه‌ای احساس می‌شود، نظرتان چیست؟

### « ریشه معضلات محلی در مسائل ملی

❖ دوگانه درستی است، در یک محله هم مسائلی وجود دارد، مانند پدیده اعتیاد، مسئله فحشا، حجاب و غیره، حالا می‌خواهید وارد حل مسائل شوید. نکته اساسی این جا است که این مسئله که من این جا می‌بینم و فکر می‌کنم این بچه محل ما دارد این کارها را می‌کند یک کوه یخی بزرگی است که ما فقط قله روی آب آن را می‌بینیم. اصلاً ابعاد این موضوع فراتر از محله است. در محله ما ماهواره وجود دارد، آیا راه حل آن هم در محله است؟! برای این که این مسئله حل بشود باید یک کار ملی صورت بگیرد. الان در محله ما یخچال مرغ می‌آورند و مرغ توزیع می‌کنند و من از این وضعیت خجالت می‌کشم، مردم هم فیلم می‌گیرند و برای من و تو هم می‌فرستند که آقای جمهوری اسلامی صف مرغ‌ات را ببین! من این را می‌بینم و خجالت می‌کشم و می‌خواهم این مسئله را حل کنم، خُب به من بگویید در محله چه کار می‌توانم انجام بدهم؟ وقتی کلان نگاه می‌کنم می‌بینم

در سطح ملّی دارد جوجه‌هایی زیر خاک شده و کمبود مرغ می‌شود و صف مرغ درست می‌شود و در ادامه هم به مافیای مرغ و نهاده‌های دامی می‌رسم.

❓ این نوع نگاه‌ها به جهت استقرار ما و شما در تهران و قم نیست؟! کلان‌اندیشی رویکرد درستی ولی آفت‌هایی هم دارد! بالاخره مسائل محلّه‌ای پاسخ محلّی می‌خواهد و مسئله اگر ابعاد ملّی داشته باشد باید در لایه ملّی دنبال شود، لذا به نظر شما نباید یک تفکیکی میان مسائل محلّی با ابعاد منطقه‌ای و مسائل محلّی با ابعاد ملّی یا جهانی قائل شویم؟

### ❧ از بین رفتن معنای محلّه و منطقه در واقعیت اجتماعی

❶ اساساً نگاه این سبکی به مسائل غیرواقعی است و دقیق‌تر بخواهم بگویم؛ در دنیای امروز و در واقعیت اجتماعی معنای محلّه و منطقه از بین رفته است و خیلی از مسائلی که ما به آن‌ها فکر می‌کنیم اساساً حقیقت خارجی ندارند و همگی جهانی شده‌اند. الان در دورافتاده‌ترین نقاط کشور لحظه‌ای تغییرات بورس را دنبال می‌کنند، لذا هر قدر هم مسئله ابعادش کوچک باشد باز ارجاع‌اش به مسائل کلان ملّی است. الان من می‌خواهم در یک شهرستانی یک متر خانه بسازم، اولین موضوع بحث گرفتن وام است، سیاست‌های وام قرض‌الحسنه و غیره را کجا مشخص می‌کنند؟ در محلّه مشخص می‌کنند یا در شورای بانک مرکزی؟!

❓ با این اوصاف حلقه میانی تمام ارجاعات‌اش حاکمیتی خواهد شد! الگوی حل مسائل با اراده مردم چه می‌شود؟

### ❧ اتصالات مردمی و ارتباطات حاکمیتی؛ دورکن توأمان حلقه‌های میانی

❷ یکی از ارکان اصلی حلقه‌های میانی ارتباط‌شان با حاکمیت است، بالاخره خیلی از این مسائل به جهت قوانین غلط یا ساختارهای اداری غلط است که باید اصلاح از



همان نقطه آغاز شود. یکی از ارکان‌های دیگر آن‌ها هم در هدایت مردمی است و باید اتصالات با مردم برقرار باشد. لذا کارکرد دوسویه است. مانند این‌که برای اصلاح در ساختار آموزش و پرورش، هم درگیرکردن معلمان و اولیای دانش‌آموزان لازم است و هم دست‌کاری‌هایی در قوانین و مقررات. بسیاری از ایرادهای فعلی در ساختار آموزش و پرورش به چوب‌هایی بازمی‌گردد که دولت لای چرخ این ماجرا می‌گذارد.

### « روی زمین ماندن معضلات کشور به دلیل برخوردهای ساده‌اندیشانه با فرآیند مسئله‌شناسی

ببینید زمانی که ما با مسائل دم‌دستی و عادی برخورد می‌کنیم، طبیعتاً تلاش‌های زیادی صورت می‌گیرد ولی هیچ قدم مثبتی برداشته نمی‌شود. متأسفانه برخی از عزیزانی که خیلی هم دوست داشتنی هستند و در میادین حاضر می‌شوند همین‌گونه عمل کرده‌اند، الان یک عزیزی نگرانی زنان سرپرست خانوار را دارد، ولی تحلیل‌اش از مسئله و ایده‌اش در سطح حلقه‌های میانی نیست، ولی چون زور عملیات زیادی دارد و دوندگی مثال‌زدنی دارد، کارهای زیادی را رقم می‌زند ولی نهایتاً مسئله حل نمی‌شود. شما عملکرد ده ساله برخی از این دوستان را بررسی کنید با این‌که پول زیادی هم هزینه کرده‌اند، ولی تقریباً نتوانسته‌اند هیچ مسئله‌ای را حل کنند. به‌نظرم باید مراقبت کنیم، گاهی با زور پول‌های حاکمیتی و دوندگی‌ها یک شویی از حل مسئله‌ها درمی‌آوریم. در همین موضوع زنان سرپرست خانوار بیابند بگویند چگونه مسئله‌یابی کرده‌اند؟ وقتی مسئله‌شناسی را دست‌کم می‌گیرند و فکر می‌کنند با چند جلسه بارش فکری می‌شود برای همه مسائل ایده‌پردازی کرد، همین می‌شود. الان در موضوع جمعیت بسیار بد عمل می‌کنیم و چون تحلیل‌های غلطی از مسئله داریم کاملاً موضوع جمعیت را به ضدتبلیغ تبدیل کرده‌ایم.



## دکتر سعید حسن زاده

- اقتصامی فرآیندهای حل مسئله به استقرار در یک پارادایم دانشی خاص
  - سعادت و رشد بشر محوری‌ترین مسئله عالم
  - دو ویژگی مسئله ملی؛ تأثیرپذیری آحاد مردم و لزوم مشارکت عمومی برای حل آن
  - حلقه‌های میانی؛ مجموعه‌هایی برای حل مسائل اصیل ملی
  - حلقه‌های میانی در حکم قوه عاقله نظام
  - مسائل فرهنگی – اجتماعی؛ کارویژه حلقه‌های میانی
  - اراده ملی ابرمستلزه امروز کشور
  - حلقه‌های میانی الگویی برای توسعه نقش‌آفرینی اجتماعی از محدوده کنش‌گران انقلابی
  - قابلیت حلقه‌های میانی برای به بازی گرفتن بازیگران بالقوه
  - نقش حلقه‌های میانی در طراحی حکمرانی خدمت محور
  - خلق انبوه حلقه‌های میانی در گرو جریان گفتمان‌سازی
  - مؤلفه‌های ضروری در مختصات حلقه‌های میانی
- 
- وقف؛ راه‌کار پیشنهادی برای برچیدن زمینه آسیب‌های انتفاعی حلقه‌های میانی
  - صنفی‌شدن؛ چالشی برای پشت کردن به آرمان‌های اولیه حلقه‌های میانی
  - بانک رسالت نمونه‌ای از کارکرد حلقه میانی در مسئله قرض‌الحسنه
  - لزوم حمایت‌های تبلیغی از حلقه‌های میانی موفق
  - چالش حلقه‌های میانی در تکمیل زنجیره ارزش موضوع‌های اجتماعی

جایگاه حلقه‌های میانی  
در فرآیند حل مسائل کشور

چالش‌های حلقه‌های میانی





■ اداره جنگ بهترین نمونه از فناوری خلق اراده ملی	فناوری ایجاد عزم و اراده ملی
■ سپاه پاسداران؛ حلقه میانی ما در دوران دفاع مقدس	
■ تفاوت گوها و فناوری های مشارکت به ازای تنوع مسائل	
■ الهام بخشی گوها موجود در هویت جامعه برای بازتولید فناوری های اجتماعی	
■ درهم تنیدگی فناوری مشارکت گیری با گوها حل مسئله	
■ ارائه گوی حکمرانی مطلوب از اجتماع فناوری های اجتماعی در موضوع های گوناگون	
■ ریشه معضلات محلی در مسائل ملی	لغو مأموریت منطقه ای حلقه های میانی
■ از بین رفتن معنای محله و منطقه در واقعیت اجتماعی	
■ اتصالات مردمی و ارتباطات حاکمیتی؛ دو رکن توأمان حلقه های میانی	
■ روی زمین ماندن معضلات کشور به دلیل برخوردهای ساده اندیشانه با فرآیند مسئله شناسی	





دکتر محسن دوباشی



## « معرفی

محمد محسن دوباشی، دانشجوی دکتری علوم ارتباطات در واحد تهران شمال دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر عامل ستاد پیشرفت جامع منطقه‌ای ستاد اجرایی فرمان حضرت امام علیه السلام می باشد.

وی دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت رسانه از دانشگاه علامه طباطبایی و کارشناسی مهندسی پزشکی از دانشگاه شاهد است و حوزه‌های فعالیتی و تخصصی ایشان شبکه‌های عصبی، علوم اجتماعی محاسباتی و مدیریت افکار عمومی، مدیریت رسانه و مهندسی پیام، طراحی برنامه‌های راهبردی ارتباطات و تبلیغات، نوآوری اجتماعی و شیوه‌های حل مسئله و مدیریت تصمیم‌گیری و طراحی سیستم‌ها و ساختارها و برنامه ریزی راهبردی و عملیاتی می باشد.

از سوابق اجرایی و مدیریتی ایشان می توان به ریاست مرکز نوآوری اجتماعی ستاد راهبری پیشرفت جامع منطقه‌ای، قائم مقام و معاونت اجرایی نهضت اجتماعی جوانان، طراح و ایده پرداز رسانه ای، مدیریت روابط عمومی دانشگاه شاهد، مدیریت اجرایی نخستین همایش ملی مواجهه با آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه اسلام و همایش ملی تمدن نوین اسلامی، دبیر هشتمین جشنواره نشریات دانشجویی کل کشور، معاون راهبردی قرارگاه فرهنگی اجتماعی جنوب غرب استان تهران و مسئولیت بسیج دانشجویی دانشگاه شاهد اشاره کرد.

## « واژگان کلیدی

شکاف بین آرمان‌ها و واقعیت‌ها • تبدیل ساختار مردمی به ساختار سازمانی • ساختار هویتی قرارگاه‌ها • امتداد شئون نظام توحیدی • الگوی حکمرانی مطلوب • نقش مردم در عرصه‌های پیشرفت • سیاست‌گذاری حاکمیت در نهضت سوادآموزی • نقش آفرینی مردم در دوران کرونا • حیات ذهنی و حیات عینی جامعه • تسری فرهنگ جدید با ساختار غلط • جابه‌جایی عرصه فکر جامعه • دسته‌بندی کنش‌گری‌های اجتماعی • وظیفه حلقه‌های میانی • جایگاه مردم در اندیشه امامین انقلاب • الگوی امام و امت در مقابل دولت و ملت • آتش به اختیار • سیاست‌گذاری و تسهیل‌گری، وظیفه حاکمیت • اداره‌ی مردمی دفاع مقدس • ادبیات نوآوری‌های اجتماعی • مسئله‌زایی ادبیات توسعه غربی • رشد قارچ‌گونه نوآوری‌های استارت‌آپی • خلق نیاز کاذب، حیات نظام سرمایه‌داری • عدم نیازسازی در نوآوری واقعی • رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، قالب‌های جدیدی از رهبری اجتماعی • کسب‌وکارهای اجتماعی • کشف نظام مسائل • نهاد ولایت، نهاد پیش‌برنده • تصدی حلقه‌های میانی • حلقه میانی، یک ساخت اجتماعی • جهت‌دار شدن رسالت حلقه‌های میانی • وجود احساس نا‌کارآمدی در مردم • هسته‌های پیشرفت • کارکردهای ایده‌اتم

## ◆ مقام اول: ◆

### الگوی حکمرانی مطلوب

❓ ادبیات پیشرفت انقلاب اسلامی مبتنی بر حکمرانی مطلوب چگونه است؟ شما چه تصویری از الگوی حکمرانی دارید؟ شاخص‌ها و مزیت‌های نسبی در مدل حکمرانی از منظر انقلاب اسلامی چیست؟

#### ❧ ساختارها؛ بروزدهنده هویت انقلاب اسلامی در ساحت حقوقی

❷ بررسی بسیاری از ساختارهایی که در شرایط فعلی در کشور وجود دارد و خصوصاً آن‌هایی که در دوران چهل ساله انقلاب اسلامی شکل گرفته است ما را به این نقطه می‌رساند که برای تحقق ایده‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی نیازمند ساختارهایی از جنس خود آن آرمان‌ها هستیم. اگر یک الگوی حکمرانی نتواند ساختارهای خود را متناسب با آرمان‌های خودش تعریف کند، در یک شکافی مابین آرمان‌ها و واقعیت‌ها گرفتار خواهد شد، چون در نظام حکمرانی آن چیزی محقق می‌شود و آن چیزی روی زمین می‌آید که شکل ساختار و برنامه به خود گرفته باشد. در واقع باید آن ایده‌ها هویت خودشان را در ساحت حقوقی بروز بدهند، و زیرساخت فکری یک انقلاب باید از طریق فضای سخت‌افزاری محقق بشود. آقایانی که در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی صاحب نظر هستند، نکات مفصلی در این باب مطرح می‌نمایند.

❓ دقیقاً منظور شما از ساختار چیست؟

#### ❧ وقوع تناقض‌های میان ساخت سازمانی و ساخت مأموریتی در نهادهای انقلابی

❷ ساختار حقوقی؛ شما وقتی همه ایده‌های حاکمیتی خودت را می‌خواهی روی زمین

بیاوری باید آن‌ها یک ساخت حقوقی به خودشان بگیرند. یک نمونه از ابتدای انقلاب عرض کنم، امام، ایده‌ای برای حل مشکل محرومین دارند؛ لذا به آقای عسگر اولادی مأموریت می‌دهند که شما بروید و به خاطر ارتباطات‌تان در بازار، مشکل مستمندان را حل کنید، این دستوری که امام داده‌اند به شکل‌گیری کمیته امداد منجر می‌شود. ببینید در روند زمان ایده، ایجاد یک ساختار کاملاً مردمی مبتنی بر بازار به یک ساختار سازمانی تبدیل می‌شود و زمانی که این اتفاق می‌افتد، ساختار سازمانی به تناقض‌هایی برخورد می‌کند. ساختار سازمان‌ها مبتنی بر بقای سازمان است، ساختار نهادها مبتنی بر انجام مأموریت است که این‌ها با هم تناقض دارند. آیا می‌شود روزی را تصوّر کرد که کمیته امداد پایان عمرش را اعلام کند؟ از منظر ساخت سازمانی نه! از منظر ساخت مأموریتی بله! ما باید تلاش کنیم یک روزی رئیس کمیته امداد بگوید؛ به فضل خدا پایان مأموریت کمیته امداد اعلام می‌شود و خرمشهر دیگری آزاد شد! ولی واقع این است که می‌گویند نمی‌شود، ما چند هزار کارمند داریم و چون این مأموریتی که برعهده ما بوده، در ساخت حقوقی و سازمانی جا افتاده، لذا مأموریت تمام شده، ولی امکان اعلام پایان مأموریت را نداریم.

### «کج‌فهمی در دریافت از ادبیات قرارگاهی»

در همین جا یک نکته‌ای در بحث ادبیات قرارگاه در جمهوری اسلامی مطرح کنم، به‌نظم آقایان با همه ادّعایی که در این حوزه دارند کاملاً حرف آقا را برعکس فهمیده‌اند، قرارگاه در زمان جنگ، هیچ ساختار هویتی مستقلی نداشته است، یک لشگری این‌جا بوده است و یک لشگر هم جای دیگری بوده است و یک تعداد محدودی، آدم‌های قرارگاه بوده‌اند، همه این‌ها برای یک مأموریت در قرارگاه دور هم جمع می‌شدند و با هم‌افزایی هم خرمشهر را آزاد می‌کردند و مهم این که پس از آزادسازی به قرارگاه برنمی‌گشتند که چه کار جدیدی بکنیم؟! نه! هر کدام به مأموریت خود در لشگر عاشورا، در لشگر ۲۷، در لشگر امام حسین و غیره برمی‌گشتند. این خیلی با تشکیلاتی که امروز برای قرارگاه‌ها باب شده است فرق می‌کند، قرارگاه بر مبنای مأموریت است؛ ولی وقتی قرارگاه خودش یک ساختار سازمانی در عرض سایر ساختارها پیدا می‌کند دیگر آن کارکردی که برای آن شکل گرفته را نخواهد داشت.



❓ پس این جا شما ساختار حقوقی را مساوی با الگوی حکمرانی می‌دانید؟

## « زایش قارچ‌گونه سازمان‌ها نمودی از نبود الگوی حکمرانی

❶ بله، ساختار حقوقی، نمونه شکل یافته‌ای از الگوی حکمرانی شما است. وقتی شما با الگوی حکمرانی، ساختاری را ندیدید، همه چیز ارتباط‌های خود را با دیگر عناصر برقرار می‌کنند، این‌که می‌بینید سازمان‌ها به صورت قارچ‌گونه زاییده می‌شوند، نشانه‌ای از نبود الگوی حکمرانی در کشور است. یک دفعه می‌بینید یک سازمانی به وجود آمده است که با سه سازمان دیگر هم پوشانی دارد و هیچ‌کس هم پاسخ‌گوی آن نیست؛ چرا؟ چون الگوی حکمرانی و مأموریت‌ها اصلاً محل بحث نیست. بزرگی بیش از حد ساختارهای ما هم به همین نقطه بازمی‌گردد، تعبیر آقا در فضای جبهه فرهنگی انقلاب را شنیده‌اید؟ ایشان به حاج حسین یکتا می‌گویند؛ من در چهارراه شلوغی که سازمانی‌های فرهنگی ایجاد کرده‌اند یک موتورسوار تیزی می‌خواهم که خودش بزند و از میان این‌ها رد بشود و برود مأموریت‌اش را به انجام برساند. یا ببینید در حال حاضر ما مجموعه خیریه‌ای در کشور کم نداریم، واقعاً نسبت این‌ها با طرحی که در کمیته امداد است دنبال می‌شود، چیست؟ ما یک بار به کمیته امداد گفتیم، هنوز که هنوز است امام جمعه یا امام جماعت، محل رجوع مردم برای حل مشکلات‌شان هستند، شما چرا از این همه صندوق صدقات، اختیار برخی را به این‌ها نمی‌دهید؟ دیدیم اساساً در طرح این عزیزان چنین نسبت‌هایی تعریف نشده است.

## « تحقق ساخت حقیقی جمهوری اسلامی در صورت شکل‌گیری الگوی

### حکمرانی توحیدی

می‌گوییم در الگوی حکمرانی به دنبال تحقق نظام توحیدی هستیم؛ ولی نشانه‌ای را در پایین قاعده نمی‌یابیم! اگر این نظام توحیدی شئونش را پیدا کرده باشد، تا پایین قاعده امتداد پیدا می‌کند. زمانی که در الگوی حکمرانی به دنبال نظام سرمایه‌داری هستیم، سرمایه‌دار مبنا می‌شود و سرمایه‌دار محل توجه قرار می‌گیرد، دلیلی دارد که کل نظام سرمایه‌داری پای ترامپ ایستاده است، این طوری نیست که شیر یا خطی



باشد! فکر می‌کنید نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند این را رد بکند؟! اگر این کار را بکند ساختارهایش به هم می‌ریزد و تاروپودش از هم باز می‌گردد و یک‌دفعه دومینووار یک نظامی به هم می‌ریزد. به خاطر همین در این الگو حمایت چنین شخصیتی معنادار می‌شود. در فضای انقلاب اسلامی هم اگر الگوی حکمرانی از رویکرد توحیدی خودش برآید، آرام‌آرام ساخت حقیقی جمهوری اسلامی محقق می‌شود و این ساخت حقیقی همواره نیاز به بازسازی هم دارد.



## مقام دوم:

### جایگاه مردم در افق حکمرانی مطلوب انقلاب

#### « مطلوبیت یک حکمرانی در گرو قابلیت آن برای رساندن مردم به عقلانیت حل مسئله

وقتی یک نگاهی به سابقه چهل ساله ساختارها می‌اندازیم، می‌بینیم برخی نکات در ساختارها گم شده‌اند و تا وقتی که این فضا نتواند مجدّد خودش را در این بستر باز تعریف کند ما با آن الگوی حکمرانی مطلوب فاصله داریم. شاید به تعبیری بتوانم اسم آن حکمرانی مطلوب را مردمی‌سازی حکمرانی یا جوان‌سازی حکمرانی بگذارم و شاید مردمی‌سازی، عبارت قشنگ‌تری برای آن باشد؛ دلیل‌اش هم این است فضای مطلوب حکمرانی زمانی است که جامعه شما به یک حدّی از عقلانیت می‌رسد؛ یعنی مردم این جامعه خودشان به یک حدّی از فهم می‌رسند که بتوانند یک موضوعی را جلو ببرند، مسئله‌شان را خودشان می‌فهمند و می‌توانند در مورد مسئله‌شان با هم گفت‌وگو کنند و باهم حرف بزنند. ببینید جمهوری اسلامی در حوزه نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های مرتبط با پیشرفت کشور موفق نبوده است.

#### « انتخابات و حضور در صحنه؛ دو عرصه موفق جمهوری اسلامی برای مشارکت‌گیری از مردم

البته ما در دو عرصه، خیلی موفق بودیم؛ یکی در نقش‌آفرینی مردم در حوزه انتخابات موفق بودیم؛ یعنی رسماً توانسته‌ایم آن‌جا، یک کار جدّی تعریف کنیم. شما می‌بینید در دورافتاده‌ترین نقاط کشور وقتی به یک پیرمردی می‌گویید چرا می‌خواهید در انتخابات شرکت کنید، جووری برای شما استدلال می‌آورد که انگار دانشجویان علوم سیاسی در دنیا با شما صحبت می‌کنند؛ یعنی دقیقاً می‌

داند که در ساختار و هرم جمهوری اسلامی رأی من چه اثرگذاری دارد و اگر من رأی خودم را ایفا نکنم چه پیامدهایی دارد. می‌گویند من وظیفه‌ام این است که رأی بدهم و این رأی مهم است، این ادبیات را شما صرفاً از یک دانشگاهی نمی‌شنوید، از یک آدم بازاری می‌شنوید که وقتی به آن می‌گویید من رأی نمی‌دهم، غضب می‌کند! می‌گوید اگر در انتخابات شرکت نکنید، رئیس‌جمهور پسینی حتی اگر با تو همراه نباشد، اگر میزان مشارکت خوب باشد آن وقت قدرت دارد که حقوق‌مان را تأمین کند؛ یعنی آدم‌ها وقتی می‌خواهند در نقش‌آفرینی‌شان در حوزه سیاسی خصوصاً در مورد صندوق صحبت کنند، جدی صحبت می‌کنند و به همین خاطر در سخت‌ترین شرایط هم یک سطح مقبولی از مشارکت عمومی را شاهد هستیم و این حرف و این نوع نگاه که عمومیت هم پیدا کرده است، دست‌آورد مهمی برای جمهوری اسلامی است که نمی‌شود آن را نادیده گرفت.

جای دیگری هم که جمهوری اسلامی خوب نقش ایفا کرده است، مسئله حضور در صحنه است، اصلاً مهم نیست که شما می‌دانید این آقای کاریکاتوری که دانمارکی است در مورد پیغمبر چه چیز موهنی کشیده است، اصلاً نمی‌دانید این کاریکاتور به چه چیزی دقیقاً اهانت کرده است، ولی وقتی اطلاعیه می‌دهند که برای اعتراض و محکومیت این اتفاق، فردا پس از نماز جمعه از حرم تا چهارراه شهدا راهپیمایی برقرار است، مردم می‌گویند برویم و ما هم باید در صحنه حاضر باشیم. این حضور معنا دارد، باور کنید در قضیه فتنه هشتادوهشت، همین حضور بحران‌بزرگی را عبور داد، حماسه نهم دی را من هیچ‌وقت از خاطر نمی‌روم و به‌عنوان شاهد میدانی این عظمت از ذهنم خارج نمی‌شود، من داشتم از جنوب شهر می‌آمدم، پس از میدان راه‌آهن دیگر نمی‌شد بالا بیایید، ما از آن‌جا پیاده شدیم و تا میدان ولیعصر پیاده آمدیم. جمهوری اسلامی این‌جا توانسته است نقش مردم را در یکی از عرصه‌های پیشرفت کشور که حضور در صحنه است، پیاده کند، ولی سؤال؟ چرا این اتفاق در حوزه اقتصاد نیافتاده است؟ چرا من به این‌که خودکارم ایرانی باشد آن قدر عرق ندارم؟ لذا کار یک جایی گره خورده است.



## « الگوی مطلوب حکمرانی به معنای مردمی‌سازی و ارتقای نقش مردم در عرصه‌های پیشرفت

پس در ادبیات بنده؛ مردمی‌سازی؛ الگوی مطلوب است، به معنای واقعی می‌گویم اگر جمهوری اسلامی بتواند نقش مردم را در عرصه‌های پیشرفت کشور تعریف کند، آن موقع ما می‌توانیم به آن حکمرانی مطلوب دست یابیم. می‌گویند چرا مردم کلیدواژه هستند؟ می‌گویم من از ادبیات امام و آقا، چیز دیگری نمی‌فهمم. یعنی هر جایی گره به کار انقلاب می‌افتد، امامین انقلاب، سراغ مردم می‌روند. شما در حوزه جهاد سازندگی چه واقعیتی را می‌بینید؟ یک عده مردم، فهم کرده‌اند که باید به کمک انسان‌های بی‌بضاعت بروند؛ همان خان‌گزیده‌های شهید آوینی، آن موقع جهاد هنوز شکل و شمایل آن چنانی ندارد ولی یک سری آدم، نقش‌شان را در ادامه جمهوری اسلامی در این دیده‌اند که بروند و دست خان‌گزیده‌ها را بگیرند، سپس جلوتر، امام امت این حرکت مردم را مبنای این تحوّل خطاب می‌کند و جهاد سازندگی ایجاد می‌شود. در قضیه دفاع مقدّس و جهاد دانشگاهی همین اتفاق تکرار می‌شود و وجه مشترک این‌ها ساختار مردمی است. جمهوری اسلامی به خاطر نهضت مردمی، توانسته است اتفاقات مهمی را رقم بزند، یک اتفاق مهم دیگر، نهضت سوادآموزی بوده است.

## « حلقه‌های میانی؛ عالی‌ترین نقطه ادبیات مردمی‌سازی

ما در نهضت سوادآموزی اساساً ساختار حاکمیتی نداریم، آرام‌آرام حاکمیت به سیاست‌گذار و به معنای تسهیل‌گر پشت این جریان قرار می‌گیرد و یک نهضتی به نام نهضت سوادآموزی به راه می‌افتد و یک جمع بی‌سواد که ارث دوران رژیم طاغوت است، یک‌دفعه به بالای ۹۰ درصد باسواد تبدیل می‌شود و با همین سیاست موفق می‌شویم بی‌سواد را ریشه‌کن کنیم. این خیلی اتفاق بزرگی است. شما بروید در ادبیات حضرت آقا با زتاب همین سیاست را می‌بینید، جاهایی که ایشان فراخوان می‌زنند، همین رویکرد تجلّی دارد. ادبیات حلقه‌های میانی به نظر عالی‌ترین نقطه ادبیات مردمی‌سازی است که به تعبیر حضرت آقا کاملاً جا افتاده است، می‌گویند شما باید تصمیم بگیرید، شما

باید سیاست‌گذاری کنید، شما باید اجرا کنید، شما نباید منتظر رهبری باشید، شما نباید منتظر دستگاہی باشید. جمالتی که ایشان در این زمینه بیان می‌کنند، فوق‌العاده است. به تعبیر دقیق‌تر، سازوکار نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت است. حالا عرصه‌های پیشرفت را که من می‌گویم، به معنای آن فضای پیشرفت کشور عرض می‌کنم. این نقطه تحول حکمرانی مطلوبی است که اگر ما خوب گرفتار آن بشویم دیگر آن موقع، همه مردم نسبت به یک اتفاق حساسیت نشان می‌دهند و برای خود نقش تعریف می‌کنند. اگر مردم برای پیشرفت کشور فقط برای حاکمیت نقش قائل باشند و خودشان را کنار بینند؛ اتفاقاتی است که الان در کشور می‌افتد، همه منتظر تحقق یک کاری هستند.

### « حلقه‌های میانی؛ نقطه عزیمت از حکمرانی موجود به حکمرانی مطلوب

به‌نظرم در دوران کرونا یک اتفاق مهمی رقم خورد، درحالی‌که مدرسه برای بچه‌ها من برنامه‌ای ندارد، من برای دختر کلاس اولی‌ام نباید برنامه‌ای داشته باشم؟! آقا مدرسه در این سال کرونایی نقشی نداشته است، آیا من که پدرم هستم، نسبت به این آموزش نقشی ندارم؟! حالا این را شما در جریان‌های مهم ضد مدرسه‌ای که در دنیا وجود دارد، ضرب کنید. جریان‌های مدارس خانگی یک جریان مهم است، جریان Home schools که خودش یک پدیده است و طرفدارانی در دنیا دارد. یا در همین ایام کرونا، اگر مردم نقش خودشان را در حوزه سلامت نادیده می‌گرفتند، برای بدیهی‌ترین اتفاقات در کشور، باید الان کاسه‌گذاری دست می‌گرفتیم؛ "ماسک" به خاطر نقش‌آفرینی بسیاری از مجموعه‌های مردمی تأمین شد. یک باره قیمت ماسک به دانه‌ای دو هزار تومان رسید، الان شده است ششصد تومان، هرکسی گفت: من مسجدم را تعطیل می‌کنم و ماسک درست می‌کنم. هرکسی نقش خودش را در این عرصه تعریف کرد. حلقه میانی هم همین است و اگر ما بتوانیم این اتفاق را رقم بزنیم، این نقطه عظیم از مدل حکمرانی موجود، به حکمرانی مطلوب است. ولی درد کجا است؟ درد این است که نه وزیر این جایگاه را می‌فهمد! نه رئیس‌جمهور این جایگاه را می‌فهمد! سپس رهبری مجبور می‌شود دوباره بگوید که آوینی می‌خواهیم که این حوادث را روایت کند و این اتفاق به‌نظرم، نقطه حساسی است که می‌شد به آن دقیق‌تر فکر کرد.

❓ حالا که در مرحله دولت‌سازی اسلامی هستیم، اگر بخواهیم یک الگوی اصلاحی از نقطه موجود به یک وضع مطلوب داشته باشیم، طبق توضیح شما؛ حضور و نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت جوهره این روند است و لذا منبع تغییر مردم هستند؛ ولی من یک تفکیکی می‌خواستم صورت بدهم، که آیا مبدأ تغییر هم مردم هستند؛ با یک نمونه پرسش خود را واضح می‌کنم. ما یک تفاوتی داریم بین ساخت، ساختن و ساختار، برای نمونه زمانی که یک بلور نباتی می‌خواهد شکل بگیرد، یک نخ را داخل یک محلول اشباع شده شیره نبات می‌گذاریم و پس از مدتی، آن بلور نبات شکل می‌گیرد، در ساختن این بلور نبات آن نخ و آن چوب، رکن اصیل هستند، ولی در ساختار نهایی، هیچ ارزشی ندارد. بلکه خود آن چیزی که موضوعیت دارد، خود همان بلور نبات است. حالا در بحث و بر اساس همین تمثیل، آن چیزی که منبع تغییر محسوب می‌شود، مردم هستند. آیا مبدأ تغییر هم مردم هستند؟ یا ممکن است به یک کسی بگویید که نه، ما باید از فضای حاکمیتی موجود، که بالاخره تجمع قدرت و ثروتی دارد، شروع کنیم و یک سری اقداماتی را انجام بدهیم تا بستر برای نقش‌آفرینی و حضور مردم آماده شود. یک وقتی ممکن است گفته بشود که خود مردم باید این بستر را فراهم کنند؛ یعنی مشابه همان چیزی که شما اشاره کردید که اگر رشد عقلانیت صورت بگیرد خود مردم کارها را به دست می‌گیرند. از این زاویه می‌خواستم پیرسم که مبدأ تغییر و تحول را چه می‌دانید؟

### « مبداًیت عرصه فکری و فرهنگی جامعه برای عرصه‌های اجتماعی

❖ اگر برای جامعه دو نوع حیات قائل شویم؛ یک حیات ذهنی و دوم حیات عینی خواهد بود، حیات ذهنی جامعه؛ خاستگاه اهالی فرهنگ و هنر و حیات عینی جامعه؛ خاستگاه اهالی اجتماعی است. الان کسی بگوید من گرسنه هستم، گرسنه هست دیگر، با اندیشه که نمی‌توانید با او صحبت کنید، او الان گرسنه است. این حیات عینی است؛ ولی حیات ذهنی جامعه نسبت به این حیات عینی مبداًیت و تقدّم دارد. حتماً بر این فضای عینی، گفتمان و فرهنگ حاکم است که به تعبیر حضرت آقا عرصه فکر است. یکی از دوستانی که در عرصه سلامت جنسی و فعالیت

روان‌شناسی تخصص دارد می‌گفت؛ اساساً صنعت پورن به سمتی رفته است که نیاز جنسی را در نقش‌های مختلف دائماً نشان می‌دهد، در جایگاه یک معلم، در جایگاه یک پرستار، در جایگاه یک منشی و غیره. می‌گفت دلیل‌اش این است که عرصه فکر جامعه را باید دائماً به سکس مشغول کرد، تمام شئون زندگی باید تحت تأثیر آن باشند، روان افراد در جامعه باید دائماً در درگیر برقراری ارتباط جنسی باشد، یعنی سطح فکر و شخصیت آدم‌ها را به زیر کمر می‌برند. این عرصه فکر است؛ یعنی فکر جامعه را درگیر یک موضوع خاص می‌کنند، وقتی فکر درگیر شد، کنش‌های متناسب با خود را به همراه خواهد داشت، فلذا عرصه فکر، مبدأ است.

این موضوع در فضای جنبش دانشجویی هم ظهور و بروز دارد، جنبش‌های دانشجویی در چند دهه گذشته جمهوری اسلامی را بررسی کنید، یکی از دهه‌های مهم، دهه هفتاد و هشتاد است. بسیاری از جنبش‌ها مانند؛ جنبش عدالت‌خواهی در کشور ما در همین برهه زاییده شد، چرا؟ چون بسیاری از اندیشمندان در این سال‌ها بر فضای دانشجویی کشور اثرگذار بودند؛ خدا رحمت کند حضرت آیت‌الله مصباح را که از مؤثرین بودند. در فضای جنبش و تشکّل‌های دانشجویی وقتی فکر عمومی به یک سمتی می‌رفت، پشت سر آن خیلی کارها اتفاق می‌افتاد، لذا در زمینه تحوّل، عرصه فکر عرصه مبنایی است، اگر نتوانید این سطح را تعریف کنید، دیگر به سطوح پسینی نخواهید رسید. در سطوح جلوتر - به تعبیر حضرت آقا در بیانیه گام دوم - عرصه معنویت، عرصه علم و عرصه سبک زندگی وجود دارد؛ ولی همین عرصه‌ها اگر از عرصه فکر آغاز نشده باشد، به جایی نمی‌رسند. حتی در روابط خارجی وقتی شما نتوانید آن شالوده‌گفتمانی خودتان را ایجاد کنید در تحقق سیاست‌های عزت‌مندان با مشکلات مواجه می‌شوید.

❓ آیا موضوع شکاف میان ساختار، آرمان و ضرورت تحول در سبک حکمرانی که الان مسئله شما شده است، مبتنی بر یک گفتمان خاص یا یک فرهنگ عمومی جهش‌یافته خاصی بوده است؟



## ﴿ تقدم فرهنگ بر وقوع کنش های اجتماعی ﴾

﴿ ۲ ﴾ حتماً همین‌طور است، شما یک بار به اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد برگردید، چه اتفاقی داخل کشور می‌افتد؟ یک فرهنگ جدیدی در حال شکل‌گیری است، یک جنس مدیران جدید، یک جنس آدم‌های از جنگ برگشته‌ای که دیگر لزوماً مانند پیش نیستند، یک سبک و یک فرهنگ جدید. شاید برای نمونه در دوران دادگاه کرباسچی، شکل‌گیری این سبک جدید به اوج خودش رسیده بود. شما تصور کنید مدیرانی که در این فرهنگ رشد کرده‌اند، جوانانی که می‌بینند و می‌شنوند که آقا من برای کشور کار می‌کنم و حالا بالاخره یک قدری هم باید اضافه‌تر بخوریم، این وضعیت بهتر است یا این که اساساً کار نکنیم و بخوریم! چه کسی اصلاً گفته است دوگانه‌ای بین کارکردن و خوردن وجود دارد؟! چرا خوردن را وجه اشتراک می‌گیرید؟! این درون یک فرهنگ و یک گفتمان خاصی را در کشور ایجاد کرده است. یکی از مسائلی که همواره برای من دردناک بوده این است که ما با ساختار غلط یک فرهنگی را در جامعه تسری می‌دهیم که توانست یکی از ایثارگرترین اقدار جامعه را به مطالبه‌گرترین‌ها تبدیل کند، ساختار بنیاد شهید و امور ایثارگران، آدم‌هایی را که تا پیش از این جان‌شان را کف دست‌شان گرفته بودند و برای نظام جلو می‌رفتند را حالا به انسان‌هایی مبدل کرده است که برای گرفتن حقوق مادی، جان‌شان را جلوی ساختمان بنیاد شهید به فنا می‌دهند. این خیلی دوگانه دردناکی است، آن جانبازی که جان‌اش را داده بود، حالا به خاطر این که حق‌اش را نمی‌دهند، جلوی بنیاد شهید خودش را آتش می‌زند! ما با این فرهنگ چه کار کرده ایم؟! با یک سنت غلط امتیازدهی به ایثارگران این فرهنگ را ایجاد کرده‌ایم! این‌ها حق دارند؟ بله حق دارند، با افتخار پدر خودم هم یک جانباز است، ولی جانباز آمده است که حق‌اش را بگیرد؟! سازمانی مانند بنیاد شهید وظیفه‌اش این است که به ایثارگران رسیدگی کند؛ ولی من جانباز وظیفه‌ام این نیست که از تو مطالبه کنم؛ مانند صله منبر است، دادن آن مستحب است؛ ولی خواستن آن برای منبری جالب نیست و اگر بخواهید، اجر خودتان را ضایع کرده‌اید. من هم



اگر ندهم، یک سنت و یک کار مستحب مهم را رها کرده‌ام. ما با یک ساختار توانسته‌ایم فرهنگ جامعه را از یک فرهنگ ایثارگری به یک فرهنگ طلب‌کاری مداوم تبدیل کنیم. این تصوّر را درست کرده است که اگر به من ندهند، من ضرر کرده‌ام! به همین خاطر من روی این موضوع تأکید می‌کنم که، اگر شما عرصه فکر جامعه را جابه‌جا کنید دیگر این فکر برای آدم درست می‌شود که چیزی به او ندهند، به او ضرر بزرگی رسانده و به او ظلم می‌شود. الان این تمایل عمومی به کشیدن از دولت، از کجا آمده است؟ این جزو تحقیقات مهمی بود که مرکز پژوهش‌های مجلس و صداوسیما روی آن کار کرده بودند و نتیجه کلی آن این بود که عموماً پاسخ مردم این است که اگر به ما دستمزد نجومی بدهند، حتماً آن را می‌گیریم! این زاییده عرصه فکر جامعه است.

## ◆ مقام سوم: ◆

### نسبت هسته‌های پیشرفت و حلقه‌های میانی

❓ با پذیرش تقدّم امر فرهنگی بر امر اجتماعی، شما نقش آفرینی مردم در عرصه حکمرانی را در چه لایه‌هایی می‌دانید؟ این حضور عمومی را در طراحی و سیاست‌گذاری یا برنامه‌ریزی و یا حتی اجرا هم می‌بینید؟

### 🔊 لایه‌بندی سه‌گانه نقش آفرینی اجتماعی؛ هسته اجتماعی، هسته تخصصی و هسته پیشرفت

🔊 ببینید یک بار بیایید فضای اجتماعی جامعه را دقیق‌تر بررسی کنیم، وقتی انواع کنش‌گری‌های اجتماعی در جامعه را زیر نظر می‌گیریم به یک دسته‌بندی سه‌تایی می‌رسیم؛ یک لایه که لایه‌ای عمومی است و ما به این‌ها هسته‌های اجتماعی می‌گوییم. هسته‌های اجتماعی چه هستند؟ گروه‌های و مجموعه‌هایی که صرفاً در میدان هستند، حضور دارند، ولی این‌که چه چیزی هستند خیلی معلوم نیست، ولی یک لشگری هستند، مانند مساجد که هسته‌های اجتماعی‌اند، دیگر مجموعه‌های مردمی مانند که هیئت‌ها هم هسته‌های اجتماعی هستند. آیا این‌ها کار خاصی می‌کنند؟ می‌گویم نه! صرفاً هستند، دقت کنید فقط هستند! این خیلی متفاوت است با آن‌هایی که نیستند، یک سری از مردم هستند که در صحنه حاضرند؛ لذا هست بودن مردم در صحنه مهم است.

یک لایه جلوتر از این‌ها داریم، این‌ها آدم‌هایی هستند که علاوه بر این‌که هستند، یک کار تخصصی و یک کار موقّعی را انجام می‌دهند، در ادبیات ما هسته‌های تخصصی گفته می‌شوند، یعنی توانسته‌اند یک کار تخصصی موقّعی را به انجام برسانند. آیا این کار لزوماً در جهت انقلاب اسلامی است؟ نه! اصلاً این تخصص‌ها جهت ندارند، مانند کسی که درختی می‌کارد، ده‌ها هزار درخت هم کاشته است، ولی کاملاً درخت

غلطی کاشته است! آیا این الگو موفق نیست؟ می‌گویم هست، جهتش را نمی‌دانسته است، ولی کار کرده است و کنش اجتماعی موفق از خودش خلق کرده است. یک بنده‌خدایی در خوزستان یک درخت‌هایی کاشته بود که خیلی آب می‌خواست. خود این فرد یک دهه با دوچرخه، کل شهر را می‌چرخید و این درخت‌ها را آب می‌داد. بعدها به این نتیجه رسیدند که این درخت‌ها پدر محیط زیست خوزستان را درآورده است. این کار او جهت نداشته، ولی به لحاظ اجتماعی اتفاق موفق بوده است. یک لایه جلوتر از این داریم که ما به آن هسته پیشرفت می‌گوییم. هسته پیشرفته، هسته‌ای است که علاوه بر این که کار تخصصی می‌کند و جهت دارد، جامعیت هم دارد؛ مانند هیئت مهدی رسولی در زنجان، جدا از این که کار موفق تخصصی انجام می‌دهند، جهت‌شان کاملاً معلوم است. ما برای بازشناسی این هسته‌ها، پنج مؤلفه داریم؛ کاشف، طراح، آماده‌ساز، پیاده‌ساز و تشکیلات‌ساز؛ یعنی این هسته طراحی می‌کند، پیاده‌سازی می‌کند و جهات‌اش را می‌فهمد.

### «حلقه‌های میانی؛ حدعالی و غایی از هسته‌های پیشرفت»

حدّ عالی این هسته‌ها چه می‌شوند؟ حدّ عالی آن‌ها حلقه‌های میانی هستند. ما می‌گوییم حد عالی هسته‌های پیشرفت، حلقه‌های میانی هستند، ما این‌جا با ادبیات مرسوم می‌که به همه برجسب حلقه‌های میانی می‌چسبانند، فاصله داریم و این‌جا تفکیک تخصصی این‌ها محل بحث است. آقا در بحث‌شان تأکید می‌کنند که حلقه‌های میانی وظیفه‌شان چیست؟ طراحی می‌کنند، تصمیم‌گیری می‌کنند، راه‌کار می‌دهند. آیا این کارها به همه این‌هایی که ما به حلقه‌های میانی می‌چسبانیم، مرتبط است؟ نه! اصلاً آیا مطلوب همه مجموعه مردم‌نهاد این است که هسته‌های پیشرفت یا حلقه میانی باشند؟ مانند این است که همه یازده نفر بشوند و بازی بکنند؟ یک عده هم باید توپ جمع بکنند، یک عده هم بیننده هستند. در این اکوسیستم یک عده هسته‌های پیشرفت می‌شوند که این‌ها هم نیازمند هسته‌های تخصصی هستند و در عرصه‌های پیشرفت نقش‌آفرینی می‌کنند. هسته تخصصی محیط زیست، هسته تخصصی ورزش، هسته تخصصی فرهنگ و غیره.



## مقام چهارم:

### ماهیت دولت مردمی

❓ رهبر انقلاب در جلسه اخیرشان با هیأت دولت از میان همه شعارهایی که آقای رئیسی مطرح کرد بر روی عنوان "دولت مردمی" دست گذاشتند و در یک تفسیر منحصر به فرد راه حل برون رفت از مشکلات کنونی کشور را هم در گرو تحقق همین شعار تعیین کردند؛ یعنی از نگاه ایشان بدون حضور مردم مسیرهای دیگر نمی‌تواند مسائل را حل نماید. به نظر شما چرا رهبری چنین راهبردی را مطرح کردند و واقعاً حضور مردم با چه سازوکاری می‌تواند حداقل این ۳۰ عنوان کلان مسئله کشور را به سامان برساند؟

### 🗨️ روشن شدن طرح حاکمیتی رهبر انقلاب در گفت‌وگوهای عمومی چند سال گذشته

🕒 بنده در حال نگارش یک کاری هستم که موضوعش؛ جایگاه مردم در اندیشه امامین انقلاب است. ساختار بحث و فیش برداری‌ها را انجام داده‌ام، ولی باید جمع‌اش کنم. ببینید جایگاه مردم در اندیشه امامین انقلاب را باید درک کرد، این جایگاه فانتزی نیست، جایگاهی نیست که فقط بگوییم و لذتی ببریم، نه واقعاً امامین انقلاب با ایمان قلبی از مردم حرف می‌زنند، فلذا احساس می‌کنم مطابق این نگاه کلان‌الگوی جمهوری اسلامی در مقابل‌الگوی دولت و ملت، الگوی امام و امت است.

حالا در این سخنرانی که شما هم درست اشاره کردید، ایشان به دولت می‌گویند برای مردم جایگاه ویژه‌ای ببینید و سراغ مردم بروید و با مردم مشکلات را حل کنید، ایشان در ادبیات‌های پیش‌شان هم برای این موضوع زمینه‌سازی کرده بودند. برای نمونه در سال ۹۷، ایشان می‌گویند: ما گفتیم که در عرصه‌های فرهنگی جوانان آتش به اختیار وارد میدان بشوند، امروز می‌گوییم جوانان در همه عرصه‌های کشور باید آتش به اختیار وارد شوند. سپس ایشان پس از چندین سخنرانی پشت سر هم به داستان

فراخوانِ الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت می‌رسند و پس از آن بیانیته گام دوم را صادر می‌کنند، و پس از آن در دیدار با دانشجویان در خردادماه، پس از دیدار با جهادی‌ها در مردادماه، تلاش می‌کنند این بسته را به یک گفتمان عمومی مبدل نمایند. در همان دیدار با جهادی‌ها توصیه اصلی ایشان این است که کار جهادی را به گفتمان عمومی و رایج کشور تبدیل کنید، همه این‌ها از طرح حاکمیتی ایشان پرده برمی‌دارد.

## «استانداردسازی، سیاست‌گذاری و بسیج امکانات؛ شئون حاکمیت در طرح دولت مردمی»

حالا در این طرح، خود حاکمیت هیچ است؟ نه! حاکمیت، وظیفه‌اش سیاست‌گذاری و تسهیل‌گری است. الان حاکمیت در حال تصدّی‌گری است، وقتی تصدّی‌گری می‌کند، خودش روی همه چیز دست می‌گذارد و همه چیز را طبق میل خودش به هم می‌زند. ببینید من یک نمونه برای شما بیاورم، شما یک جریانی مانند جریانِ عمّار را در نظر بگیرید، عمّار چه کار می‌کند؟ عمّار یک بار بزرگی را در جامعه جمع می‌کند، تعداد زیادی نیرو را اضافه می‌کند. این جا کار حاکمیت چه بود؟ به نظر بنده یکی از جاهایی که خوب عمل شده است همین جا است. در حاکمیت یک سازمانی به نام "اوج" پیدا شده است و منابع را می‌آورد، استانداردها را می‌آورد، سیاست‌گذاری می‌کند، دائماً تلاش می‌کند کار فاخر تولید کند و از این طریق کارهای مردمی را پله پله ارتقا می‌دهند. با هر کار فاخری که نشان می‌دهند دوباره کار مردمی یک پله بالا می‌آید. شما ورودی‌های سال ۸۹ عمار را با ورودی‌های سال‌های پس از آن مقایسه کنید، کاملاً رشد معناداری کرده‌اند، از نظر کیفی رشد کرده‌اند، خیلی از کارهایی که سپس "سفیر" یا "آرمان" ساخت و کارهایی که مجموعه‌های دیگر ساختند، خیلی‌هایشان در فرم قابل اعتنا هستند، من چون تخصص اصلی‌ام حوزه ارتباطات است می‌گویم؛ چه از بُعد "روایت" و چه از بُعد "قالب" قابل اعتنا هستند. در مقابل سازمان صداوسیما چه استفاده‌ای از توان تولید مردمی کرده است؟ چه قدر آنتن‌اش را با این تولیدات تأمین می‌کند؟

شما تصوّر کنید در دوران دفاع مقدّس حاکمیت می‌خواست جنگ را فقط با ارتش اداره کند، چه می‌شد؟ ولی در همان عرصه مردم را به میدان می‌آورد، شما اگر چرخه

دفاع مقدّس را یک بار تحلیل کنید، می‌بینید از پشتیبانی تا خطّ مقدّم، مردمی اداره می‌شود، اساساً زنان اتّفاقات عجیبی را در این فضا رقم زده‌اند، رفته بودیم هرمز از یک مادر شهیدی می‌گفتند که ۹ نفر از محارمش در جنگ شهید شده بودند و همه این‌ها را خودش رهبری کرده بود و نهایتاً خودش هم در کشتار حجاج، سال ۶۶ به شهادت رسیده بود، - در ناسیه این خانواده شهادت جان گرفته است - پرسش می‌گفت جانباذ و مجروح شده بودم و یک هفته‌ای خانه بودم، مادرم می‌گفت؛ بلندشو برو، گفتم؛ من مجروح هستم، گفتم؛ نمی‌بینی این شهر مرد ندارد، تو خجالت نمی‌کشی الان در خانه هستی؟! می‌بینید این زن چگونه در عرصه جنگ اثرگذار بوده است. ازای همین حاکمیت هم، این فضا را تسهیل می‌کند و به تدریج بسیج شکل می‌گیرد و از دل آن سپاه شکل می‌گیرد؛ لذا برای همین است که بنده می‌گویم حتماً باید فهم کاملی از جایگاه مردم در نظام اندیشه امامین انقلاب داشته باشیم.

❶ این که فرض‌های حکمی و معارفی ما، جایگاه مردم را این‌طور می‌دانند سرچای خودش درست است و این که نقش حاکمیت را هم تسهیل‌گری می‌دانیم حرف قشنگی است و تصوّر شور و حال اجتماعی در این وضعیت هم جالب است، ولی نکته اصلی، این است که آیا واقعاً آن مسائل و مشکلات تلمبارشده در کشور، با مردمی شدن دولت مرتفع می‌شود؟ چه مزیت نسبی در وجود مردم هست که می‌تواند حلال مشکلات باشد؟ این‌که با عنوان دولت مردمی، عقبه فکری ما در حوزه حکمرانی واجد ادبیات می‌شود الحمدلله اتّفاق مبارکی است؛ ولی رهایی از انسدادی که در مسائل کلان دچارش هستیم، وابسته به همین خاستگاه اندیشه‌ای ما است؟

## ❷ تفکیک نسخه درمان مشکلات انباشته امروز از راه حل نهائی جمهوری اسلامی

❸ سطوح‌اش را باید جدا کنید، وقتی شما همه مشکلات را انباشته نگاه می‌کنید و می‌گویید که همه مشکلات انباشته با مردم حل می‌شود؟ بنده می‌گویم؛ نه! ولی می‌گوییم نسخه درمان این است. شما وقتی خونریزی در دستگاه گوارشی دارید و

نزد دکتر می‌روید، او دلیل این خونریزی را زخم معده می‌داند، در این حال، خونریزی یک جلوگیری دارد، و زخم معده یک درمان دیگری دارد. باید جلوی این خونریزی را گرفت، ولی نسخه درمان چیز دیگری است. پس این دو تا حرف است؛ یعنی این مسائل انباشته را با این نسخه نمی‌خواهیم حل کنیم ولی می‌گوییم؛ این راه حل نهایی جمهوری اسلامی است.

### « تعیین ”نظام مسائل“ در سازوکار رفت و برگشتی میان مردم و حاکمیت

یک نکته‌ای را هم بگویم که، یکی از ابعاد مردمی شدن، دیدن مردم در فرآیند مسئله‌یابی است. البته الان خود ما هم به اجماع نرسیده‌ایم که آیا "نظام مسائل" را کاملاً باید مردم بگویند؟ یا حاکمیت بگوید؟ یا اصلاً یک سازوکار رفت و برگشتی می‌خواهد؟ ولی به هر حال باید به آن رسیدگی کرد، نمی‌شود مردم در این فرآیند دخالتی نداشته باشند و انتظار داشته باشیم که پای کار تصمیم‌های نظام بیایند. الان در خوزستان به مردم می‌گویند در ورودی و خروجی هورالعظیم، فلان محصول را نکارید چون ۶۰ درصد آب را مصرف می‌کند - که مسئله مهم و درستی است - ولی مردم هم مسئله کشاورزی خودشان را دارند که اساساً ملاحظه نمی‌شود و می‌گویند اگر ما نکاریم، جواب بیکاری و مشکلات ما را شما می‌دهی؟! پس مردم می‌توانند مکمل باشند، ولی دولت باید حواسش به این ملاحظات باشد.

### « همراهی انگیزه‌های انقلابی با تلقی نادرست از دولت مردمی

یک تصور غلطی هم ممکن است از دولت مردمی باشد که خیلی هم با انگیزه‌های انقلابی همراه است، این که به مردم بگوییم خیلی ممنون که شما با دستان خودتان ما را مسئول کردید، حالا به خانه‌های تان بروید تا ما برای شما مجاهدت کنیم و مسائل تان را حل کنیم؛ ولی یک وقتی برداشت ما از دولت مردمی این می‌شود که می‌گوییم؛ مردم شما به ما رأی دادید، بسم الله از امروز کارمان با همدیگر شروع می‌شود. این دو نگاه است، الان یک مقداری به نگاه اول متمایل شده‌ایم، به خاطر همین است که سازمان‌های مردم پایه در کشور ما جایگاه درستی ندارند.

چند روز پیش داشتم با معاون وزارت کشور صحبت می‌کردم، می‌گفتم که آقای فلانی شما اصلاً در ساختار، مجموعه‌های مردمی را نمی‌بینید، ولی شعار مردمی بودن می‌دهید، ادبیات سمن‌ها بین‌المللی است و الان کارهای بزرگی در دنیا از طریق همین‌ها اتفاق می‌افتد، مسئله‌هایی که معمولاً دولت‌ها از پس انجام‌اش بر نمی‌آیند. در حال حاضر در فضای اجتماعی، ادبیات نوآوری‌های اجتماعی بسیار جدی شده است و در این ادبیات، مردم جایگاهی دارند که ما هم در همان هندسه جای‌اش را می‌بینیم. در دوره آقای احمدی‌نژاد، یک کاری صورت گرفت که در مدل به کارگیری از ظرفیت‌های مردمی و در سطح روابط خارجی موفق بود، این‌ها ایرانیان مقیم خارج از کشور را دعوت کردند و در همان همایش توانستند چندین هزار تاجر و آدم اثرگذار را که در دنیا پخش هستند جمع کنند و اموری را از طریق همین‌ها پیش ببرند که از طریق دولت شدنی نبود، چرا از این ظرفیت در امور دیگر استفاده نمی‌کنید؟ آیا در فضاهای دیگر ظرفیت‌های مردمی وجود ندارد؟



مقام پنجم:

## نوآوری‌های اجتماعی

❓ حالا که به بحث نوآوری‌های اجتماعی و الگوهای مشارکت ورود کردید، به نظرتان الگوی نوآوری‌های اجتماعی در پارادایم و ایده غرب با فن‌آوری‌های مشارکت مردمی در ایده انقلاب اسلامی چه تفاوت‌هایی در سبک و غایت دارند؟

### « نوآوری اجتماعی؛ فن‌آوری نوآورانه مبتنی بر خلاقیت و مشارکت مردم

🗨 در این‌که موضوع نوآوری اجتماعی کاملاً وارداتی است بحثی نیست. خاستگاه نوآوری اجتماعی چیست؟ خاستگاه آن حل مسائل پیچیده است؛ یعنی ما به دلیل پیچیدگی ابعاد اجتماعی با یک سری مسائلی مواجه هستیم که دیگر این نوآوری به معنای مصطلح‌اش نمی‌تواند پاسخ‌گوی آن باشد. یعنی با ادبیات نوآوری که برای توسعه بازار آمده بود دیگر نمی‌توان این مسائل را حل کرد. نوآوری اجتماعی چه می‌گوید؟ می‌گوید؛ من می‌آیم و یک فن‌آوری جدیدی عرضه می‌کنم که نوآورانه و مبتنی بر خلاقیت و مشارکت مردم است، در واقع این مدل مفهومی نوآوری است.

### « تعیین شبکه نظام مسائل؛ نکته اساسی در تمایز نوآوری غربی و بومی

در مورد این‌که تفاوت نوآوری غربی و بومی در چیست؟ نکات زیادی می‌توان مطرح کرد. اگر نوآوری اجتماعی در شبکه جمهوری اسلامی قرار نگیرد، در آن صورت ادبیات توسعه غربی بر اساس استاندارد خودش برای ما مسئله‌زایی می‌کند، در واقع مسئله‌هایی را که خودش زاییده، برای ما هم مطرح کرده و می‌خواهد با سبک‌های نوآورانه خودش آن‌ها را حل نماید. پس نکته اساسی این است که شبکه نظام مسائل را چه کسی تعیین می‌کند، لذا اگر در شبکه نظام مسائلی که به خود انقلاب اسلامی

تعلق دارد، با نوآوری، خلاقیت و کمک مردم بخواهیم مسائل را حل نماییم، اسمش را نوآوری اجتماعی می‌گذاریم. دامنه زیادی از موضوعات نوآورانه در غرب به حیطة مسائل خاص خودشان مربوط است؛ الان در اروپا بخش زیادی به بحث‌های جنسی پرداخته‌اند و در این حوزه به نوآوری اجتماعی مشغول هستند. یا بخشی از فعالیت‌ها در حوزه محیط زیست می‌باشد، یا حجم زیادی از نوآوری‌های اجتماعی به مباحث مرتبط با عدالت تأخیری می‌پردازند، در واقع نظام سرمایه‌داری یک بدبختی‌هایی را ارائه می‌کند و بی‌عدالتی‌هایی را به همراه می‌آورد، لذا باید در صحنه اجتماعی به موضوع عدالت تأخیری پرداخته شود. در نگاه سرمایه‌داری، بی‌عدالتی پیش فرض است و حالا باید نوآوری در عرصه بیمه، توزیع بسته‌های حمایتی، خیریه‌ها و غیره توجه کرد. اساساً به دلیل همین تمایزات در "نظام مسائل"، خودمان هم دیگر تلاش می‌کنیم خیلی عنوان نوآوری‌های اجتماعی را استعمال نکنیم و جدیداً از عنوان؛ الگوها و تجربه‌های موفق مردمی یا همان اتم استفاده می‌نماییم.

### « برگ برنده ما؛ وارد نمودن الگوها موفق در چرخه نیازهای انقلاب اسلامی

چرخه نوآوری، تشکیل یافته از این‌که یک الهامی گرفته شود، ایده‌ای خلق بشود، از روی آن ایده یک نسخه کار بالا بیاید، در یک زمان مشخصی به حالت پایداری برسد و پس از آن این نسخه توسعه پیدا کند. البته در ادبیات خودمان، به این‌که این ایده از ابتدا در شبکه نظام مسائل جمهوری اسلامی باشد، خیلی حساسیت نداریم، همین‌که از یک نقطه‌ای یک کار موفق اجتماعی شکل گرفته است توجه می‌کنیم که مسئله‌اش چه بوده است. ممکن است یک آدم محیط‌زیستی متوجه نباشد که عملیات پسماند در چارچوب انقلاب چه جایگاهی دارد، ولی ما تلاش می‌کنیم آن فعالیت موفق را وارد چرخه‌ای کنیم که به نفع نظام استفاده بشود؛ یعنی اگر ما توانستیم این الگوهای موفق را در مسائل انقلاب اسلامی تکثیر کنیم، این‌جا یک برگ برنده خواهیم داشت.

سال گذشته در اسلامشهر، یک هیأتی در ماه محرم گفت ما از این ماه دیگر کیسه نمی‌چرخانیم، بلکه کیسه توزیع می‌کنیم. گفتیم می‌خواهید کیسه بدهید مردم برای هیأت پول جمع کنند؟! گفتند؛ نه! کیسه‌ها را بگیرید و هرکسی آشغال‌هایش جمع

شد زنگ بزند، ما می‌آییم و زباله‌های خشک‌تان را می‌بریم و به این شکل مسجد را به محل جمع‌آوری زباله‌های خشک تبدیل کردند و همان سال کل هزینه‌های هیأت را از همین راه درمی‌آوردند. حالا اگر همین الگو را در مسئله‌های انقلاب اسلامی ضرب کنید اتفاق مهمی خواهد افتاد. نباید به این دست نوآوری‌ها، نگاه ابزاری داشت. برخی از ابزارها خودشان فرهنگ‌ها را جابه‌جا می‌کنند. بایستی نوآوری‌های اجتماعی را در شبکه نظام مسائل کشور به‌کار گرفت، و الاً دقیقاً کپی وضعیت نوآوری استارت‌آپ‌هایی می‌شود که الان در کشور داریم، و تقریباً کمکی به حل "نظام مسائل" ما نمی‌کنند، و پرسش ما این است که به چه علت این‌ها را با این سرعت رشد می‌دهند؟! خیلی از این پلت‌فرم‌هایی که مانند قارچ زیاد شده‌اند ناظر به مسائل کشور نیستند، برای تکمیل بازار خودشان در حال تولید نیاز برای کشور هستند؛ یعنی مسئله که حل نمی‌کنند هیچ بر نظام مسائل هم چیزی اضافه می‌کنند.

❓ برخی دیدگاه‌شان این است که اساساً آن نوآوری، نوآورانه‌تر است که بتواند نیاز جدیدی را در جامعه تعریف و تولید نماید، در نگاه شما نوآوری اجتماعی مطلوب، تأمین‌کننده نیاز است نه تولیدکننده نیاز؟!!

### تفکیک نیازسازی از توجه بخشی به یک نیاز مخفی

⑤ این خاصیت نظام توسعه است، نظام توسعه دائماً برای شما نیازسازی جدید می‌کند. نظام سرمایه‌داری حیات‌اش به ایجاد نیازهای جدید است؛ لذا اگر بخواهیم در این نقطه بایستیم باید یک مقداری در تحلیل نیازسازی دقت داشته باشیم. یک وقت شما نیاز کاذبی را خلق می‌کنید، ولی یک وقت یک نیاز مخفی در وجودتان هست و حالا توجه خودتان را به آن نیاز جلب می‌کنید، این دو تا حرف است. کار رسانه‌ها، ایجاد نیاز است، حال این نیاز واقعی است یا کاذب؟! و اگر غیرواقعی است، برای اهداف ما مفید است یا خیر؟! تولید نیازهای کاذب، کار بازار است. اصلاً نظام سرمایه‌داری بر این مرکب سوار است و اگر بر این مرکب، سوار نباشد از بین می‌رود، پس یک حرف تفکیک میان این دو دسته است.



## « آغاز نوآوری پس از تعیین نیاز از نظام مسائل کشور

حرف دیگر این است که اساس نوآوری در نیازسازی نیست؛ بلکه نوآوری در حل مسئله است. نوآوری زمانی آغاز می‌شود که خود نیاز از "نظام مسائل" برخاسته باشد. بسیاری از ایده‌پردازی‌ها برای بالا بردن مصرف است، آیا مصرف در "نظام مسائل" ما هست؟! کلی ایده می‌زنند که چه طور سرانه مصرف در مکالمات تلفنی شهروندان را بالا ببرند، دائماً به شما بسته می‌دهند که اگر بیشتر حرف بزنید کمتر پول می‌دهید! پس از مدتی از خیلی‌ها پرسش می‌کنید که مگر شما مریض هستید که در یک تماس ۵۵ دقیقه صحبت می‌کنید؟! پیش‌تر زیر ۵ دقیقه، زمان مکالمات بود، الان به ۵۵ دقیقه می‌رسد! پس می‌بینید پشت صحنه همه این تخفیف‌ها و بسته‌سازی‌ها و طرح‌های طلایی، نیازسازی کاذب بوده است؛ لذا چون نقطه مسئله در بازار نیازسازی به خصوص برای بالا بردن رفاه است، لذا نوآوری‌ها به سمت آن رفته است، درحالی‌که نوآوری واقعی هیچ‌گاه نیازسازی نمی‌کند. نیاز در شبکه "نظام مسائل" خلق می‌شود. نوآوری چه زمانی به کمک شما می‌آید؟ زمانی که مسئله درآمده است، و حالا برای رسیدن به پاسخ این پرسش یا مسئله باید نوآوری صورت بگیرد. شما یک بار دیگر از همین دریچه به اسنپ نگاه کنید. اسنپ چه کار کرده است؟ آیا اسنپ یک فن‌آوری است که هرکسی ماشین دارد، به کمک یکی از وظایف حاکمیت که جابه‌جا کردن مردم است، بیاید؟! یک بار به چند سال پیش برگردید، درست گرفتن ماشین خیلی کار لاکچری بود، ولی به برکت اسنپ امروز همه درست می‌رویم و درست می‌آییم. این یک نیازی است که اساساً برای ما وجود نداشته است، ولی از سوی یک پلت‌فرم برای مردم ایجاد شده است.

مقام ششم:

## فناوری‌های مشارکت‌گیری اجتماعی

❓ یکی از مسائلی که معمولاً دوستان می‌گویند این است که ما در اصل به مشارکت‌کشیدن مردم، اتفاق نظر داریم و این موضوع برای ما مطلوبیت دارد؛ ولی آن نقطه‌ای را که در آن دچار انسداد هستیم یا خلل‌هایی داریم، فناوری‌هایی است که بتوانیم به خاطر آن‌ها مردم را به عرصه وارد نماییم. به نظر شما با چه بستر و با چه فرآیندی می‌توانیم به این قابلیت دست یابیم؟

### « رهبران اجتماعی؛ یکی از مهم‌ترین تکنولوژی‌های مشارکت‌گیری

🗨️ وقتی ما در حوزه مسائل اجتماعی از مردم صحبت می‌کنیم، باید بدانیم که در ساخت‌یابی جامعه یک سری از عوامل باعث تحرک مردم می‌شوند. رهبران اجتماعی یکی از مهم‌ترین آن‌ها هستند، الان رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی قالب‌های جدیدی از رهبری اجتماعی را بازسازی کرده‌اند که حضور سلبریتی‌ها در این جایگاه بسیار تشدید شده است. در گذشته چند نفر آقای "تختی" را می‌دیدند؟ الان فلان آقا یا خانم می‌تواند با یک پیج ساده چند میلیون دنبال‌کننده داشته باشد. ببینید مردم بماهو مردم، پیرو هستند، خودشان تحریکی برای آغاز فعالیتی ندارند؛ یعنی برای مشارکت گرفتن از آن‌ها باید دائماً حرکت داده شوند، و پدیده "رهبران اجتماعی" موضوع همین اتفاق است. ما اتفاقاً در کشور این پدیده را سال‌ها تجربه کرده‌ایم؛ پدیده روحانیت و رهبری اجتماعی حوزه‌های علمیه یک پدیده بسیار قدیمی و ریشه‌دار است. هنوز برای خیلی از خانواده‌ها یک شخص روحانی مرجع تصمیم‌گیری و پاسخ به پرسش‌ها است، هنوز هم برخی از مردم هستند که قشر روحانی یا معلم‌ها را به عنوان رهبر عملی خود می‌دانند، ولی الان ما چگونه می‌توانیم "رهبران اجتماعی" جدید

خلق کنیم؟! آیا باید ملّی باشند یا منطقه‌ای باشند؟ کلان باشند یا خرد باشند؟ پس یکی از تکنولوژی‌های مهم، "رهبران اجتماعی" هستند.

### « منتفع‌سازی یکی از راهکارهای مشارکت‌گیری هوشمند

یکی از تکنولوژی‌های مهم دیگر منتفع‌سازی است؛ یعنی این که شما چه طور می‌توانید مردم را در یک موضوعی منتفع بکنید. خیلی از موضوع‌ها مانند کسب و کارهای اجتماعی راه‌گشا هستند، کسانی که توان ایجاد کسب و کارهای اجتماعی دارند کاملاً بر شبکه اجتماعی خودشان سوار می‌شوند و می‌توانند مخاطبین خود را در ایده خودشان به مشارکت بکشانند. بسیاری از پلت‌فرم‌ها از همین طریق مردم را وارد یک عرصه جدید می‌کنند، این‌ها، فناوری‌هایی را به شما عرضه می‌کنند که بتوانید مردم را راحت‌تر به میدان بیاورید و در همین مسیر نوآوری‌ها و خلق سبک‌های جدید پدید می‌آید.

### « اتم؛ ایده‌ای برای افزایش مشارکت اجتماعی از طریق تمرکز بر نمونه‌سازی

در حال حاضر ایده ما برای بالا بردن مشارکت‌های اجتماعی، تمرکز بر نقطه "نمونه‌سازی" است؛ یعنی به جای تأکید بر نقطه مسئله؛ بگوییم این مسئله قابل حل است و این مجموعه‌ها پیش‌تر توانسته‌اند مشابه آن را حل کنند. "ایده اتم" در همین اکوسیستم زاییده شد، در این فضا توانستیم ۲۰۰ تا ۳۰۰ فعالیت را نمونه‌سازی کنیم که هرکسی بیاید و ببیند که برای نمونه چگونه می‌توان با کمک مردم برنامه‌های تفریحی و نشاط برای بچه‌ها برگزار کرد، چگونه می‌توان احیای قنات کرد، چگونه می‌توان یک جنسی را برای حل مسائل مردم ساخت و به بازار رساند و غیره. هرکس که الگوی موفق داشته، توانسته است یک مسئله‌ای را با مشارکت مردم حل نماید. این موضوع مهم‌ترین شاخص ما در برنامه اتم بوده است که این را از همان ادبیات "نوآوری اجتماعی" اخذ کرده‌ایم، ولی کاملاً روی مدل نمونه‌سازی سوارش کرده‌ایم. کسی که "اتم" را نگاه می‌کند، اول نمی‌گوید این نوآوری اجتماعی است، ولی نوآوری اجتماعی در این اکوسیستم، فناوری‌های به میدان آوردن مردم را نشان می‌دهد. یک چیزی‌هایی که در کشور ما خیلی آسیب است؛ استفاده افراطی از ابزار است.

من می‌گویم اصلاً نقطه را نباید روی "نوآوری اجتماعی" ببریم و بایستی روی مسئله بایستیم. ممکن است این مسئله یک وقتی با نوآوری اجتماعی یا فناوری اجتماعی یا یک شیوه نخبگانی دیگر حل بشود، ولی وقتی شما به آن ابزار می‌دهید و برای ابزار مسئله می‌سازید، کلاً دچار مشکل خواهید شد؛ لذا نباید به ابزار اصالت داد، آن مسئله است که اصالت و ارزش پرداختن دارد.

### ❓ الان نظام مسائل کشور چگونه استخراج می‌شود؟

🗨️ یک سری کارهایی ما انجام دادیم؛ مانند این که یک پژوهشی تحت عنوان عرصه‌های گلوگاهی جمهوری اسلامی صورت دادیم و طی آن ۱۲۰ مسئله را شناسایی کردیم که اگر روی این مسائل بایستیم یک اتفاقاتی رخ می‌دهد. مجموعه‌های زیادی؛ مانند: ایتان، پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها هم شبکه "نظام مسائل" کشور را منتشر کرده‌اند. سازمان بسیج دانشجویی زمانی که "قرارگاه شهید باقری" وجود داشت تعدادی از جزوه‌های "نظام مسائل" کشور در عرصه‌های فرهنگی را منتشر می‌کرد، لذا به نظرم در حوزه کشف "نظام مسائل" ما خیلی عقب نیستیم، ولی باید بینیم که آن‌ها با چه رویکردی به مسئله‌ها نگاه می‌کنند که الان محل بحث جدی شده‌اند. برای نمونه در برنامه‌های پنج ساله کشور، با یک رویکرد خاص و کلان، مسائل کشور در قالب برنامه‌ها ارائه می‌شوند، ولی وقتی از طریق دیگری وارد همین موضوع بشوید نتایج دیگری به دست می‌آید. بحث هسته‌ها و نقشه‌های پیشرفتی که دوستان ما روی آن کار می‌کنند، ورود دیگری به همین موضوع است که هنوز به اتقان لازم نرسیده است و باید خیلی جلوتر برویم.

❓ شما نظام مسائل را از کجا می‌گیرید؟ احتمالاً یک بخشی را از لسان آقا می‌گیرید، یک بخشی را از مطالبات عام اجتماعی می‌گیرید، منابع دیگران چیست؟

### 🗨️ رهبران انقلاب، رهبران اجتماعی و رسانه‌ها؛ مهم‌ترین منابع مسئله‌سازی

🗨️ در شیوه جمع‌آوری اطلاعات، خیلی چیزها ممکن است اثر بگذارد.

مسئله‌سازی رهبر آن، جایگاه ویژه‌ای دارد. موضوع سبک زندگی را خیلی پیش‌تر آقای حسن عباسی در قالب "لایف استایل" تحلیل می‌کرد، ولی کسی خیلی جدی نمی‌گرفت. پس از آن‌که آقا در بجنورد بحث سبک زندگی را مطرح کردند، یک پرسشی به پرسش‌های ذهن همه اضافه شد، پس رهبران انقلاب در مسئله‌سازی خیلی تأثیرگذار هستند. یک سری از مسائل را ممکن است برخی "رهبران اجتماعی" خلق کرده باشند، در موضوع جبهه‌سازی و شبکه‌سازی، پیش از ورود حاج حسین یکتا و وحید جلیلی کسی در جبهه انقلاب تا این حد این موضوعات مسئله‌اش نبود. امروز یکی از مهم‌ترین منابع دیگر مسئله‌سازی رسانه‌ها هستند و یکی از نقاط ضعف جدی جمهوری اسلامی نوع مواجهه‌ای است که با مسائل رسانه‌ساز دارد. الان موضوع زندان از سوی رسانه‌ها به مسئله اول کشور تبدیل شده است و تقریباً با همه مردم که صحبت می‌کنید به آن موضوع فکر می‌کنند. روشن است که در این حوزه، رسانه‌های غربی کاملاً سوار هستند. در این بین صداوسیما خیلی موضوعیت دارد، اگر صداوسیما نقش درستی بازی کند، "نظام مسائل" مردم تا حد زیادی قابل کنترل خواهد بود. یکی از موارد مثبت در این زمینه "برنامه خندوانه" بود که توانست خندیدن را به مسئله عمومی تبدیل کند و خیلی از آدم‌های حزب‌اللهی که در حالت عادی به این تیپ برنامه‌ها خوش بین نبودند، یک ساعت با خانواده این برنامه را تماشا می‌کردند. مسئله این است که شما باید برای سرگرمی مردم حرف داشته باشید که اگر نداشته باشید آن را طور دیگری حل می‌کنند. در وسط همین سرگرمی چه کار می‌کند؟ ده‌ها پیام دیگر را هم به مخاطبین خودش منتقل می‌کند، در همین برنامه خندوانه یک گعده "کتاب‌خوانی" گذاشتند و ده دوازده مورد از کتاب‌های مهم انقلاب اسلامی را فروختند. پس از رهگذر یک مسئله مورد نیاز عمومی؛ مانند سرگرمی، موضوع دیگری مانند کتاب خواندن را برای مردم به مسئله مبدل می‌کند، ولی در کل فرآیند مسئله‌سازی به لحاظ ذهنی خیلی موضوع پیچیده‌ای است.



مقام هفتم:

## کارکرد حلقه‌های میانی

❓ شما در کارکردهای حلقه‌های میانی پنج معیار را برشمردید؛ کاشف بودن، طراح بودن، آماده‌ساز بودن، پیاده‌ساز بودن و تشکیلات‌ساز بودن، چه ذهنیتی از مأموریت حلقه‌های میانی دارید که مسئله‌ساز بودن را مطرح نکردید؟

### « محوریت شناخت مسئله در همه معیارهای حلقه‌های میانی

🗨️ کاشف بودن در حلقه‌های میانی، مسئله‌ساز بودن را هم دربر می‌گیرد، کاشف هم نقطه‌شناس و هم مسئله‌شناس است، هم می‌تواند نخبگانی را شناسایی کند و مسائل را بشناسند و هم می‌تواند از طریق مردم وارد شناخت مسائل شود، که ما این کاشفیت را دسته‌بندی کرده‌ایم که شما کدام نقطه را می‌خواهید بزنید. پس از آن وارد طراحی برای حل مسئله می‌شوند، آماده‌سازی هم مجدداً بسترسازی برای حل مسئله، و پیاده‌سازی هم اجرای راه‌کارهای ناظر به مسئله است؛ لذا اساساً همه معیارها برای کارکرد حلقه‌های میانی ناظر به مسئله و شناخت آن است. البته کشف و شناخت مسئله فرآیند جدایی از ساختن مسئله است و مسئله‌سازی، تکنولوژی بسیار بالاتری است.

❓ با این کارکردها مأموریت حلقه‌های میانی را چه می‌دانید؟

### « تعیین نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت؛ جدی‌ترین کارکرد حلقه‌های

میانی

🗨️ به نظر بنده جدی‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی؛ تعیین نقش مردم در عرصه‌های

پیشرفت کشور است. یا به بیان درست‌تر، تعیین نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت است؛ یعنی حلقه‌های میانی باید بتوانند مردم را وارد مدار پیشرفت کشور کنند، و این در ترسیم آقا وجود دارد. نهاد ولایت یک نهاد پیش‌برنده پیش‌برنده است. اگر این نهاد، نهاد ولایت بماند؛ یعنی بایستد که مردم خودشان بیایند، دیگر خاصیت پیش‌برندگی نخواهد داشت. آقا زمانی از تمدن و الگوی پیشرفت و قرار گرفتن در مدار ریل پیشرفت حرف می‌زند که ادبیات آسیب‌های اجتماعی در اوج خودش است؛ ولی ایشان یک افق جدیدی می‌کشاید. به تعبیر من بیانیه گام دوم واقعاً یک نقطه عزیمت جدی برای انقلاب است که نگاه‌ها را عوض می‌کند، آقا درست در زمانی این بیانیه را صادر می‌کند که حرف از فروپاشی انقلاب به اوج خودش رسیده است؛ لذا چون ولایت یک نهاد پیش‌برنده است تلاش می‌کند در این مراحل مردم را هم به همین افق‌ها برساند. برای اساس حلقه‌های میانی وظیفه‌شان این است که مردم را به "ولی‌جامعه" برسانند، حالا هر قدر منظومه فکری مردم با منظومه فکری امام جامعه نزدیک باشد، آن جامعه به جامعه ولایی نزدیک‌تر خواهد بود، لذا حلقه‌های میانی این وسط کارشان این است مردم با منطق نگاه آقا حرکت کنند و این خیلی نکته مهمی است. مجدداً به تعریف خودم برمی‌گردم؛ یعنی حلقه‌های میانی نقش مردم را در عرصه‌های پیشرفت کشور - که پیشرفت کشور هم همان پیش‌روندگی و پیش‌برندگی ولی‌جامعه است - تعیین کنند و آن‌ها را وارد این عرصه نمایند. پس حلقه‌های میانی این وسط کارشان این است. که این فاصله را پُر کنند. هر چه قدر این فاصله کمتر باشد، جامعه حرکت می‌کند و جامعه هم با سرعت پشت امام جامعه حرکت می‌نماید و هر چه قدر این حلقه‌های میانی کارشان را کمتر انجام دهند، امام جامعه دائماً باید متوقف شود و راه را تبیین نماید. چند سال پیش در دیدار دانشجویان با رهبری، ایشان وارد بیان جزئیات اقدام‌ها و فعالیت‌های تشکلی‌های دانشجویی شدند، معنای آن این است که فضا را کد است و باید رهبری از همین نقطه فضا را با خود پیش ببرد. یا همین امسال بود که آقا در دیدار هیأت دولت، مسئله پوشک را هم مطرح کردند که تأسف آور است! وقتی با شمای رهبر جامعه، عده‌ای نباشند که مردم را به شما برسانند، خودت باید در جلسه عمومی؛ بگویی که وضعیت پوشک را هم

دریابید. پس حلقه‌های میانی واسط میان امام و امت هستند و واسطه‌گری شان هم برای نقش آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت است.

**؟** در ابتدای گفت‌وگو اشاره داشتید که جایگاه حلقه‌های میانی را در تغییر الگوی حکمرانی می‌بینید، اگر مردم انحصاراً فعلی خود از دولت را از بین ببرند، نقش جدید حلقه‌های میانی چیست و آیا اساساً به حلقه میانی نیازی هست؟

### « نقش حلقه‌های میانی در ایجاد زیست‌بوم پیشرفت

حلقه‌های میانی یک مجموعه‌ای از مردم هستند که از عموم مردم یک مقداری جلوتر حرکت می‌کنند؛ لذا آن زمان دیگر حلقه‌های میانی یک بخشی از همین اکوسیستم پیشرفت می‌شود، حلقه‌های میانی دارای نقشی می‌شوند که در زیست‌بوم پیشرفت فعالیت می‌کنند، اکوسیستم جلوتر از مردمی سازی حکمرانی است، در اکوسیستم عوامل مردمی سازی کم‌کم جایشان را پیدا می‌کنند؛ یعنی چی؟ یعنی مردم حتماً به دنبال رهبر می‌گردند، در این اکوسیستم مردم جای خودشان را پیدا می‌کنند و بر اساس یک قاعده‌ای به میدان می‌آیند و بر اساس یک قاعده‌ای کنش‌گری می‌کنند. هیأت یک اکوسیستم است که همه چیز سر جای خودش است، یعنی آدم‌ها سریع جای خودشان را پیدا می‌کنند؛ یعنی شما هرکسی را رها کنید جای خودش را پیدا می‌کند.

**؟** آیا شما جریان حلقه‌های میانی را نیازمند سازمان‌دهی، مهندسی و حمایت می‌دانید؟

الآن همه می‌خواهند متصدی حلقه‌های میانی باشند، همه می‌خواهند متصدی گروه‌های جهادی باشند. این قانون اخیر در مورد گروه‌های جهادی فاجعه بود؛ گروه‌های جهادی بیایند ذیل یک نهاد رسمی! شما به جای این کارها بروید وظیفه خودتان را درست انجام بدهید! چه کسی گفته است که شما متصدی همه گروه‌های

جهدادی در کلّ کشور باشید؟! می‌گویند اگر ذیل این نهاد نیابید و در فعالیت‌های جهدادی بمیرید، شهید نیستید! بخشید خدا آن طرف با گواهی شما شهید را حساب می‌کند؟! وقتی اکوسیستم نباشد همه دنبال تصدّی‌گری می‌افتند. حلقه میانی، یک حلقه ساخت‌یافته اجتماعی است و تصدّی نمی‌خواهد.

❓ یعنی اساساً ایجادکننده نمی‌خواهد و فقط باید کشف بشوند؟ یا شما می‌گویید باید این حلقه‌ها این روند خاص چند مرحله‌ای را طی کنند؟ این مسیر نیازمند مدیریت نیست؟

### ❧ دعوی دستگاه‌های حاکمیتی در مالکیت حلقه‌های میانی

🕒 تأکید بنده روی دو مسئله است؛ یکی این که نیازی به تصدّی‌گری نیست، حالا متصدّی هرکسی می‌خواهد باشد؛ حاکمیت، اوقاف، سپاه، قرارگاه فرهنگی یا هر چیز دیگری. دوّم این که می‌گویم حلقه میانی یک ساخت اجتماعی است و حاکمیت می‌تواند با سیاست‌گذاری و تسهیل‌گری بر روند آن اثرگذار باشد. بگویید هر حلقه‌ای می‌خواهد در حوزه رسانه کار کند من این ظرفیت‌ها را برای او فعال می‌کنم. درحالی‌که الان دستگاه‌ها در مالکیت حلقه‌های میانی با یکدیگر دعوا دارند. مالکیت این حلقه‌ها برای انقلاب است و در زیست‌بوم پیشرفت کشور معنادار می‌شوند. وقتی در زیست‌بوم کشور معنا دارد، یعنی آقای فلان سازمان توهم مالکیت آن را دارد چون من حلقه میانی وقتی در مسجد هستم امام جماعتم، وقتی در پایگاه هستم فرمانده‌ام، وقتی در کانون فرهنگی هستم مربی‌ام و وقتی در قرارگاه هستم سخنرانم، سپس شما می‌گویید کجا هستید؟ مال کدام سازمان هستید؟ می‌گوید من مال کسی نیستم، من برای انقلاب اسلامی هستم و تو چرا می‌خواهی من را تملک کنی؟! اساساً یکی از عوارض نگاه ساختار - سازمانی، تملک است و یکی از تفاوت‌های نگاه ساختار - سازمانی با نگاه مأموریت‌محور این جا خودش را نشان می‌دهد.



## « عدم تناقض میان ساخت حقوقی و ساخت مردمی حلقه‌های میانی

نکته آخر هم این است که حلقه‌های میانی نیاز به بودجه ندارند و به‌طورکلی مأموریت‌ها نیاز به بودجه ندارد، ولی حاکمیت در مقام تسهیل‌گری می‌تواند یک پیوستی داشته باشد که در "نظام مسائل" کشور، تخصیص فلان ردیف بودجه به شرط به کارگیری حلقه‌های میانی در این مسیر باشد. یک نمونه بزنم؛ من شما را به‌عنوان یک سازمان، یک مأموریتی را خرد می‌کنم و چند تکه از آن را به حلقه‌های میانی می‌دهم و در این مسیر این حلقه را کمک می‌کنم تا کار را درست به انجام برساند. وقتی به حلقه‌ها مأموریت دادیم و برون‌سپاری کردیم، رسالت آن‌ها جهت‌دار می‌شود. می‌گویند آیا حلقه‌های میانی "شرکت" می‌شوند؟ می‌گویم می‌توانند مؤسسه فرهنگی باشند، می‌توانند کانون باشند، می‌توانند شرکت باشند، می‌توانند هیئت باشند، و اتفاقاً این‌جا ساختار حقوقی می‌تواند موضوعیت داشته باشد. یکی از حمایت‌ها از حلقه‌های میانی این است که کاری کنیم که مردم جایگاه حقوقی ایشان را به رسمیت بشناسند، و ساخت حقوقی آن‌ها با ساخت مردمی‌شان هیچ تناقضی ندارد.



## مقام هشتم: ♦

### ستاد پیشرفت منطقه‌ای

❓ بخش آخر گفت‌وگو پیرامون مأموریت خودتان در ستاد پیشرفت منطقه‌ای است، اگر تمایل دارید ناظر به جریان حلقه‌های میانی و اگر هم نه کلی‌تر مأموریت اصلی و ایده اصلی ستادهای پیشرفت توضیحاتی بدهید؟

#### « ایده اولیه ستاد؛ شکل دهی به قیام مردم برای ورود در میدان پیشرفت

❷ ما از ابتدا یک حرفی داشتیم که در مردم یک احساسِ ناکارآمدی وجود دارد، این احساسِ ناکارآمدی ناشی از عدم حل مسئله‌های شان است که این‌ها لزوماً به معنای ناکارآمدی نظام نیست؛ ولی احساس ناکارآمدی وجود دارد. حالا ایده ما این بود که اگر نتوانیم مردم را برای حل مسئله‌های خود مردم به میدان بیاوریم، کار نظام گره خواهد خورد. جلوتر که آمدیم، این ایده قیام مردم برای حل مسئله‌های شان یک شکل جدیدتری به خودش گرفت و گفتیم مگر این قیام موضوع پیشرفت کشور نیست؟ پس ما باید بتوانیم مردم را وارد عرصه پیشرفت کشور کنیم. در این مسیر دو گیر داشتیم؛ یکی ادبیات پیشرفت بود که خوب توسعه پیدا نکرده است، و دوم این که این ادبیات به شیون مختلفِ جامعه تعمیم پیدا نکرده است. یکی از تفاوت‌های پیشرفت با توسعه، تفاوت در روند از بالا به پایین و از پایین به بالا است؛ لذا ما می‌گفتیم اگر پیشرفت بخواهد محقق بشود و مردم در آن نقش‌آفرین شوند باید برنامه‌های جامع کشور را از بالا بنویسیم و نسخه‌های استانی و سپس شهرستانی‌اش را تأمین کنیم. بر همین اساس ما وارد تدوین نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای و نقشه جامع پیشرفت کشور شدیم که تلفیقی از همه نقشه‌های کشور خواهد بود. این به ادبیات و وظیفه ستاد پیشرفت مبدل شد. در این اکوسیستم چهار کار برای خودش دید؛ یک کار این

بود که شناسایی و شبکه‌سازی مجموعه‌های مرتبط با این دغدغه را عهده‌دار شد، یک کارگفتمان‌سازی، یک کار، کار نوآوری اجتماعی بود، که در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و موفق ورود کرد و نهایتاً شناسایی هسته‌های پیشرفت و تدوین نقشه‌های پیشرفت هم یک کار بود و برای هر یک از این کارها یک مرکزی به وجود آمده است؛ مرکز رشد، نوآوری، تعالی و نظام‌سازی.

❓ منظور شما از تدوین نقشه پیشرفت منطقه‌ای دقیقاً چیست؟ حتی در یکی از صحبت‌های تان اشاره کرده بودید که هم‌افزایی حلقه‌های میانی منجر به تدوین نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای خواهد شد، آیا سازوکار فعالیت حلقه‌های میانی صرفاً منوط به تدوین این نقشه است؟

### « تدوین نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای از سوی حلقه‌های میانی

🗨️ ببینید یک نکته‌ای این جا وجود دارد که باید برگردم به اولین جمله‌ام که چه بود؟ نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت بود. این نقش‌آفرینی در نقشه باید محقق بشود؛ یعنی من تا وقتی که نتوانم نقشه منطقه‌ام را طراحی نمایم که منظور از نقشه جغرافیایی سیاسی نیست؛ نقشه کامل پیشرفت منطقه است. چه کسی می‌تواند این نقشه‌ها را طراحی کند؟ خود هسته‌های پیشرفت یک منطقه توان این کار را دارند، و الا کسی به آن‌ها فکر نمی‌کند، وقتی ما توانستیم نقشه‌های پیشرفت یک شهرستانی مانند بوکان را دریاوریم؛ سپس نقشه‌های پیشرفت شهرستان‌های اطرافش و در نهایت نقشه پیشرفت استان تدوین می‌گردد. تفاوت این مدل این است که یک وقتی شما در برنامه جامع می‌گویید ما باید یک میلیون شغل ایجاد بکنیم و سهم کردستان ده هزار شغل است و سپس می‌گوییم سهم بوکان پنج هزار شغل است، ولی ما می‌گوییم چرا؟ بوکان ظرفیت پنج‌هزار شغل دارد، چرا ظرفیت من این قدر کم است؟! وقتی از بالا برنامه‌ریزی می‌کنید به این نکات توجه نمی‌شود.

منظور از منطقه هم لزوماً شهرستان و جغرافیای سیاسی نیست، یک پویایی در تعریف از منطقه داریم. بعضی وقت‌ها چند شهر را با هم یک منطقه می‌دانیم

و بعضی وقت‌ها، یک شهرستان باید چند منطقه مجزاً بشود، که این موضوع به فرهنگ و اقلیم آن‌ها بستگی دارد. مانند مکران که در بین هرمزگان، سیستان و کرمان است، وقتی در آن جا سیل می‌آید، خدا بر اساس این که در کدام استان است که باران را نمی‌فرستد، سپس وقتی سیل راه افتاد چون بیشتر مساحت آن در سیستان و بلوچستان است، بودجه را به همان می‌دهند و قسمت هرمزگان و کرمان آن بی‌بهره می‌ماند، که این مدل منطقه‌بندی خیلی نادرست است. ما عموماً به منطقه‌هایی ورود می‌کنیم که بتوانیم هسته‌های پیشرفتی را در آن‌ها پیدا کنیم و بتوانیم به وسیله همین عزیزان نقشه پیشرفت منطقه را تدوین نماییم.

❓ توضیحی هم راجع به برنامه و ایده اتم بفرمایید.

## ❗ اتم؛ ظرفیتی برای به چشم آوردن موفقیت‌های مردم برای مردم

❶ ایده اتم این بود که همین حرف‌هایی که برای حل مسئله‌های مردم از سوی مردم می‌زنیم بیشتر حالت تئوری داشت و هیچ حسی برای ما ایجاد نمی‌کرد؛ لذا به این نقطه رسیدیم که اگر ما بتوانیم این نمونه‌های مردمی و الگوهای موفق کوچک را به خود مردم نشان بدهیم، حس گرمی نسبت به آن دغدغه اصلی ایجاد خواهد شد. در مورد موفق و موفقیت هم این نکته را بگویم که معمولاً جریان غالب جوانان کشور صرفاً به یک طیف خاصی از اتفاقات به چشم موفقیت نگاه می‌کند. تصور می‌کند اگر مجلس یا دولت یا شورای شهر را بگیریم اوضاع درست می‌شود، ده بار هم گرفته ایم و حل نشده است! یک نگاه دیگری هم در باب موفقیت وجود دارد که به جای موفقیت‌های بزرگ، به موفقیت‌های کوچک دقت کنیم و همین مسائل کوچک را جلوی چشم مردم بیاوریم و احساس امید به حل مسئله‌ها هم همین جا ایجاد خواهد شد؛ فلذا نشان دادن الگوهای موفق و تجربه‌های مردمی که مخفف‌اش می‌شود اتم، در دست‌ورکار آمد. وظیفه‌اش هم این بود که این امیدها و فرآیندهای امیدآفرین را به مردم نشان بدهد. البته اتم کارکردهای دیگری هم دارد؛ یک کارش شناسایی



و شبکه‌سازی الگوهای موفق است که این الگوهای موفق، همدیگر را ببینند و بشناسند. یک وظیفه‌اش ترویج و فرهنگ‌سازی است؛ یک وظیفه شتاب‌دهی، توسعه و تکثیر الگوهای موفق دارد، و نهایتاً یک اندیشکده هم دارد که همین ادبیات‌های موجود در مدل‌ها را تجربه‌نگاری نماید.



## دکتر محسن دوباشی

<p>■ ساختارها؛ بروزدهنده هویت انقلاب اسلامی در ساحت حقوقی</p> <p>■ وقوع تناقض‌های میان ساخت سازمانی و ساخت مأموریتی در نهادهای انقلابی</p> <p>■ کج‌فهمی در دریافت از ادبیات قرارگاهی</p> <p>■ زایش قارچ‌گونه سازمان‌ها نمودی از نبود الگوی حکمرانی</p> <p>■ تحقق ساخت حقیقی جمهوری اسلامی در صورت شکل‌گیری الگوی حکمرانی توحیدی</p>	<p>الگوی حکمرانی مطلوب</p>
<p>■ وقف؛ راه‌کار پیشنهادی برای برچیدن زمینه آسیب‌های انتفاعی حلقه‌های میانی</p> <p>■ صنفی‌شدن؛ چالشی برای پشت کردن به آرمان‌های اولیه حلقه‌های میانی</p> <p>■ بانک رسالت نمونه‌ای از کارکرد حلقه میانی در مسئله فرض‌الحسنه</p> <p>■ لزوم حمایت‌های تبلیغی از حلقه‌های میانی موفق</p> <p>■ چالش حلقه‌های میانی در تکمیل زنجیره ارزش موضوع‌های اجتماعی</p>	<p>چالش‌های حلقه‌های میانی</p>
<p>■ مطلوبیت یک حکمرانی در گرو قابلیت آن برای رساندن مردم به عقلانیت حل مسئله</p> <p>■ انتخابات و حضور در صحنه؛ دو عرصه موفق جمهوری اسلامی برای مشارکت‌گیری از مردم</p> <p>■ الگوی مطلوب حکمرانی به معنای مردمی‌سازی و ارتقای نقش مردم در عرصه‌های پیشرفت</p> <p>■ حلقه‌های میانی؛ عالی‌ترین نقطه ادبیات مردمی‌سازی</p> <p>■ حلقه‌های میانی؛ نقطه عزیمت از حکمرانی موجود به حکمرانی مطلوب</p> <p>■ میدانیّت عرصه فکری و فرهنگی جامعه برای عرصه‌های اجتماعی</p> <p>■ تقدّم فرهنگ بر وقوع کنش‌های اجتماعی</p>	<p>جایگاه مردم در افق حکمرانی مطلوب انقلاب</p>
<p>■ لایه‌بندی سه‌گانه نقش‌آفرینی اجتماعی؛ هسته اجتماعی، هسته تخصصی و هسته پیشرفت</p> <p>■ حلقه‌های میانی؛ حد‌عالی و غایی از هسته‌های پیشرفت</p>	<p>نسبت هسته‌های پیشرفت و حلقه‌های میانی</p>



■ روشن شدن طرح حاکمیتی رهبر انقلاب در گفتمان عمومی چند سال گذشته  
 ■ استانداردسازی، سیاست‌گذاری و بسیج امکانات؛ شنون حاکمیت در طرح دولت مردمی  
 ■ تفکیک نسخه درمان مشکلات انباشته امروز از راه حل نهانی جمهوری اسلامی  
 ■ تعیین "نظام مسائل" در سازوکار رفت و برگشتی میان مردم و حاکمیت  
 ■ همراهی انگیزه‌های انقلابی با تلقی نادرست از دولت مردمی

ماهیت دولت مردمی

■ نوآوری اجتماعی؛ فن‌آوری نوآورانه مبتنی بر خلاقیت و مشارکت مردم  
 ■ تعیین شبکه نظام مسائل؛ نکته اساسی در تمایز نوآوری غربی و بومی  
 ■ برگ برنده ما؛ وارد نمودن الگوها موقت در چرخه نیازهای انقلاب اسلامی  
 ■ تفکیک نیازسازی از توجه بخشی به یک نیاز مخفی  
 ■ آغاز نوآوری پس از تعیین نیاز از نظام مسائل کشور

نوآوری‌های اجتماعی

■ رهبران اجتماعی؛ یکی از مهم‌ترین تکنولوژی‌های مشارکت‌گیری  
 ■ منتفع‌سازی یکی از راه کارهای مشارکت‌گیری هوشمند  
 ■ اتم؛ ایده‌ای برای افزایش مشارکت اجتماعی از طریق تمرکز بر نمونه‌سازی  
 ■ رهبران انقلاب، رهبران اجتماعی و رسانه‌ها؛ مهم‌ترین منابع مسئله‌سازی

فناوری‌های مشارکت‌گیری اجتماعی

■ محوریت شناخت مسئله در همه معیارهای حلقه‌های میانی  
 ■ تعیین نقش آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت؛ جدی‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی  
 ■ نقش حلقه‌های میانی در ایجاد زیست‌بوم پیشرفت  
 ■ دعوای دستگاه‌های حاکمیتی در مالکیت حلقه‌های میانی  
 ■ عدم تناقض میان ساخت حقوقی و ساخت مردمی حلقه‌های میانی

کارکرد حلقه‌های میانی

■ ایده اولیه ستاد؛ شکل‌دهی به قیام مردم برای ورود در میدان پیشرفت  
 ■ تدوین نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای از سوی حلقه‌های میانی  
 ■ اتم؛ ظرفیتی برای به چشم آوردن موفقیت‌های مردم برای مردم

ستاد پیشرفت منطقه‌ای





دکتر محسن دنیوی



## « معرفی

دکتر محسن دنیوی مؤسس و عضو هیئت مدیره مؤسسه علمی معنا، دبیر نشست‌ها و ارتباطات شبکه اندیشه‌گامی و همچنین مسئول اتاق فکر و سردبیر برنامه تلویزیونی اتم (الگوها و تجربه‌های موفق) و مسئول مرکز نوآوری ستاد پیشرفت جامع منطقه‌ای است.

او کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل و دارای مدرک دکتری فلسفه علم و فناوری از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران است. حوزه‌های مطالعاتی ایشان تاریخ و فلسفه علم و تکنولوژی، گفتمان پیشرفت و توسعه، تحول حکمرانی و نظام برنامه ریزی و ساختارهای حاکمیتی و همچنین سیراندیشه و تحولات تمدنی ایران و اسلام می باشد. برخی از آثار ایشان شامل کتاب «تحول در علوم انسانی»، جلد اول: مجموعه دیدارها و مصاحبه‌ها و تدوین جلد دوم: مجموعه سخنرانی‌ها و میزگردها و جلد سوم: مجموعه مقالات و همچنین کتاب «مجموعه گفتوگوهای ایرانی آینده» پیرامون دوگانه پیشرفت و توسعه می باشد.

## « واژگان کلیدی

لایه‌های کنش انقلابی • فاصله نظر تا عمل • اندیشکده معنا • همگرایی دیدگاه‌ها در لایه‌های انقلاب • شبکه اندیشگاهی • برنامه ریزی کلان و متمرکز • مواجهه با نظام مسائل کشور • بروز عقلانیت با موفقیت‌های کوچک در برنامه‌ریزی • نظریه برنامه ریزی انقلاب اسلامی • بیانیه گام دوم • توسعه یا پیشرفت • چالش معنای زندگی • توسعه شعار اصلی و قوت مدرنیته • لذت خودشکوفایی • ساختار اجتماعی منحصر بفرد ایران • مثلث هویت تمدنی • عدم امکان تغییر آنی وضع موجود • سازماندهی الگوها و تجارب موفق در حل مسائل • طرح اتم • ایده‌های استارت‌آپی • تبدیل دانش تجربی ضمنی به دانش صریح • تنظیم‌گری ارتباطات بین حاکمیتی • شکل‌دهی به قیام جوانان • گره زدن ظرفیت‌های میدانی • تغایر سازماندهی متمرکز با حلقه‌های میانی • باز تولید الگوهای حلقه‌های میانی • محو شدن مرز مردم و دولت • مقامت دولت مقتدر • اضمحلال جهاد سازندگی • چرخه مردمی حل مسائل • توسعه حکمرانی تکنولوژیک • نبود تصویر تفصیلی از حلقه‌های میانی • اداره مردمی دوران جنگ • نگاه ساده‌انگارانه به تصدی‌گری‌های دولتی • هضم جوامع و تمدن‌ها در تکنولوژی • عدم فراگیری منافع توسعه تکنولوژی • پلتفرم تکنولوژیک حلقه‌های میانی • فناوری مدیریت تکنیکی مردمی • امتداد و تسهیل فاعلیت مردم • راهبرد خلق اراده ملی • تحول کارکردهای دولت در نظریه امامت امت • مخالفت رهبری با کنترل حداکثری • تصدی‌گری بخش خصوصی



## مقام اول:

### سطوح کنش‌گری در میدان انقلاب اسلامی

❓ پرسش اصلی ما در این گفت‌وگو پیرامون حلقه‌های میانی و نقش آن‌ها در تحوّل حکمرانی است، ولی با توجه به زمینه فعالیت‌ها و اقدام‌های شما که ارتباط زیادی هم با ایده مردمی‌سازی دارد، لطفاً ابتدا گزارشی راهبردی از مجموعه فعالیت‌های خودتان ارائه دهید.

#### « دست‌بندی کنش‌گران انقلاب اسلامی در سه لایه؛ نظری - بنیادین، راهبردی و کاربردی - میدانی

🗨️ بنده کنش‌گران جریان انقلاب را به سه دسته نظری - بنیادین، راهبردی؛ یعنی امری میانه نظر و انضمام و انضمامی کاربردی تقسیم می‌نمایم که این تقسیم‌بندی به این معنا نیست هر کنش‌گری مشخصاً در یکی از این سه لایه قرار دارد بلکه این لایه‌ها کاملاً درهم‌رفتگی دارند. یک کسانی هستند که همه لایه‌ها را پوشش می‌دهند، یعنی هم عمق‌های نظری دارند و هم درگیر یک کار عینی انضمامی و کاملاً مشخص روی زمین هستند؛ لذا کنش‌گرانی که صرفاً در یک عرصه خاص فعالیت داشته باشند، خیلی محدودند. برای نمونه کسی بگوید من در عملیات هستم و هیچ چیزی دیگر را نمی‌فهمم، اساساً آدم‌ها اغلب شخصیت بینابینی دارند. ولی نکته‌ای که مهم است این است که هر شخصیتی یک وجهش پررنگ‌تر است یعنی به صورت طبیعی، یک ساختشان پررنگ‌تر از سایر ساحت‌ها است و نقطه ثقلش در این لایه بیشتر است.





## « ضرورت شکل‌گیری عقلانیت انقلابی در وضعیت ترکیبی از همه لایه‌ها و ساختارها

متناظر با این لایه‌بندی در سطح شخصیت‌ها، لایه‌بندی در ساختارها هم ایجاد شده است. مثلاً کلیت حوزه و دانشگاه در لایه اول عمل می‌کنند، مجموعه‌هایی مثل اندیشکده‌ها، انجمن راهبردها و بخشی از پژوهشکده‌ها در لایه راهبردی نقش بازی می‌کنند. تشکّل‌ها و کلیه مجموعه‌هایی که با لایه عموم مردم طرف هستند در لایه سوم طبقه‌بندی می‌شوند و درک ما این بود که بایستی عقلانیت انقلاب اسلامی در وضعیت ترکیبی از همه این شخصیت‌ها و ساختارها شکل بگیرد. یکی از چالش‌های اساسی انقلاب اسلامی فاصله نظر تا عمل است. یعنی بین آرمان‌های انقلاب اسلامی و واقعیت جمهوری اسلامی خیلی فاصله افتاده است و نقصان جدی در عدم پایین آمدن آرمان‌ها در سطح میدان است، انتظار این است که این انتقال توسط کنش‌گران راهبردی اتفاق بیافتد که در نتیجه آن آرمان‌ها در کف فضای زندگی و کف فضای حکمرانی، بروز عینی و انضمامی داشته باشند.

## « اندیشکده معنا؛ ایده‌ای برای کاهش گسستگی‌ها میان لایه‌های عقلانیت

مؤسسه معنا، نمونه‌ای است که با محوریت دادن به ایده هم‌اندیشی در صدد کاهش شاخص گسستگی میان دیدگاه‌ها است. در واقع دغدغه معنا، تقریر و تبیین ایده‌ها و نظریه‌هایی است که به کم‌شدن فاصله علم تا عمل انقلاب مدد می‌رسانند. رسیدگی به نقاط تمایز، طرح ما برای تحقق این دغدغه بود، چون تمایزها موجب می‌گردد که درک مشترکی به وجود نیاید لذا به محض این که تمایزها روشن بشود، این گسستگی‌ها کاهش خواهد یافت. برای هم‌گرا کردن دیدگاه‌ها هم ابتدا طرح گفت‌وگو میان صاحب‌نظران را داشتیم که شکست خورد لذا یک دوره‌ای تلاش کردیم تا شروع گفت‌وگوها را از لایه شاگردان و نزدیکان داشته باشد و به نظر می‌رسد این روش کامیابی بیشتری داشته باشد.

## «جامعه اندیشگاهی؛ تلاشی در جهت ایجاد هم‌گرایی میان لایه مختلف کنش‌گران انقلاب اسلامی»

همین دغدغه موجب شد تا تلاش کنیم به مؤثران در لایه راهبردی و اندیشکده‌ها یک مقداری نزدیک‌تر بشویم. آشنا شدن با این لایه از اندیشه‌ورزان و با این لایه از مؤسسات و شخصیت‌ها موجب تولد ایده شبکه اندیشگاهی بوده و مدلش هم مدل حلقه‌های میانی است. شبکه اندیشگاهی ثبت رسمی یا ساختار و ساختمان ندارد و صرفاً یک دسته از ارتباطات هوشمند است و در شرایط فعلی هسته مرکزی آن از دوازده اندیشکده متشکل شده است. در این بستر هم تلاش برای ایجاد هم‌گرایی میان لایه‌های مختلف کنش‌گری است. برای نمونه مدتی است بر روی رسیدگی به حرکت‌های جهادی تمرکز یافته‌ایم، چون بسیاری از گروه‌ها جهادی با پرسش‌های بنیادینی پیرامون فلسفه فعالیت‌های خود نیز مواجه شده‌اند و یکی از چالش‌های جدی این فعالان این است که دائماً تلاش می‌کنند با اقدامات محلی و منطقه‌ای حلال مشکلات باشند ولی در عین حال اثرگذاری شدید نظام برنامه‌ریزی کشور را در بی‌اثر کردن فعالیت‌های خود را شاهد هستند. یعنی تصوّرشان این شده است که ما داریم با بیل، ریزریز برای جریان آب مانع ایجاد می‌کنیم ولی یکباره سیلابی از ناکجاآباد می‌آید و همه اقدام‌ها را با خاک یکی می‌کند. به همین جهت بخشی از توجه خودمان را برای هم‌گرایی میان این شبکه از کنش‌گران میدانی با بخشی از اندیشه‌ورزان در حوزه برنامه‌ریزی کشور برقرار کرده‌ایم.



## مقام دوم:

### ستاد پیشرفت جامع منطقه‌ای

❓ چرا وارد حیطة و موضوع پیشرفت منطقه‌ای شدید؟ اساساً بر چه مبنایی این ادبیات در برابر توسعه منطقه‌ای پررنگ شده است؟

#### « نامقدور بودن برنامه‌ریزی جامع و متمرکز برای ایرانیان

❷ عمدتاً به جهت فهم و مطالعاتی بود که از مسئله نظام برنامه‌ریزی کشور داشتیم به نظرمان رسید دلیل اول در ضعف و ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی به علت تمرکز است که از ابتدای برنامه‌ریزی‌های توسعه در ایران صورت گرفته است. اساساً برنامه‌ریزی جامع مقدور نیست. حالا این مقدور نیست یا کلاً مقدور نیست یا به دلیل شرایط خاص تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان برای ایران و ایرانیان مقدور نیست یا برای ایرانیان در این بازه زمانی مقدور نبوده است. این حرف به معنای ضروری نبودن یا انصراف یا امتناع برنامه‌ریزی جامع نیست، به معنای این است که این مسیری که تا حالا رفتیم جواب نداده، ولی این یعنی این‌که نگاه کلی نداشته باشیم؟ این هم یک فاجعه بزرگ است. بر اساس آماری که سازمان برنامه و بودجه خودش اعلام کرده از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ ظاهراً ۱۴۰ هزار میلیارد تومان خرج ۶۷ تا ۱۰۰ منطقه محروم کشور شده که اگر این بودجه را لحاظ کنیم فکر کنم می‌شد چند بار آن‌ها را ساخت. یعنی ابعادشان همه جاهای کوچک هستند، کلان‌شهر که نیستند آن ۶۷ نقطه‌ای که سازمان برنامه و بودجه به عنوان منطقه محروم رده‌بندی کرده است.

#### « بومی‌دیدن مسائل و ارتباط آن با رویکردهای کلان

مواجه‌شدن با نظام مسائل ایران یکی از آن ورودی‌هایی است که دوستان ستاد

پیشرفت و این جمع را به این جمع‌بندی رساند که نیاز به ورود بومی محلی وجود دارد. وقتی ما با مسائل مواجهه پیدا می‌کنیم، می‌بینیم که بخشی از مسائل واقعاً بومی، بومی است و گریزی از مواجهه بومی با آن‌ها وجود ندارد و وقتی از نگاه ملی به مسائل نگاه شود همین می‌شود که شده، ۱۴۰ هزار میلیارد خرج می‌شود و مسئله بوممان سر جایش مانده است. بومی دیدن مسائل به معنای نفی رویکردهای کلان نیست. برخی از مسائل از جغرافیای یک منطقه بیرون می‌زند؛ یعنی به تهران ربط دارد ولی چون تو این قدر خودت را لوکال و محلی تعریف کردی دیگر این را نمی‌بینی. بعد بی خودی هزینه می‌کنی دوباره زور می‌زنی یک چیزی را حل بکنی ولی ریشه این مشکل، مثلاً به ارزش پول ملی برمی‌گردد که آنهم به سیاست‌های بانک مرکزی گره خورده که خود به سیاست‌های بانک جهانی و صندوق جهانی پول برمی‌گردد؛ اصلاً تو در آن نقطه محروم، مانند کرمان این را می‌خواهی چه کار بکنی؟ اصلاً قابل حل نیست برایت، اگرچه بعضی مسائل ریشه‌اش به بیرون از جغرافیا برنمی‌گردد به بیرون از زمان و تاریخ تو برمی‌گردد، یک مسئله‌ای است، هفتاد سال است، صدسال است سیصد سال است در این منطقه یا در کل ایران رگ وریشه دارد.

### « تغییر مفهوم استان به شهرستان قدمی برای حل مسائل توسط افراد بومی

نکته مهمی که در مورد ستاد پیشرفت باید در نظر داشت آن است که این جمع به همان میزانی که به ورود محلی توجه دارد به حل نظام مسائل منطقه از طریق خود افراد بومی منطقه نیز تأکید دارد، این هم خیلی نکته مهمی است، آن هم بخشی از آن چفت و بندها و مهره‌های آن رویکرد است. از طریق پرداختن به خود مردم بومی منطقه و پیش‌روی آن‌ها در پیش‌بردن این نقشه پیشرفت، به همان میزان هم حواسش هست که این نقطه‌ها که روشن می‌شوند در قالب نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای و توسط هسته‌های پیشرفت منطقه‌ای آرام‌آرام بتوانند دیتایی به ما مخابره کنند که بشود در مقیاس ملی فتاوری برنامه‌ریزی در ایران را متحوّل کرد. همین تغییر مفهوم استان به شهرستان به عنوان هدف‌گذاری پیشرفتی یا توسعه‌ای خودش یک قدم بزرگی است چون مقیاس استان اصلاً واقعاً کمک‌کننده نیست، دردی را دوانمی‌کند. برای نمونه ما حتی شهرستان‌هایی



داریم که الان هم مرز استان بغلی شان هستند و به استان بغلی خیلی گرایش های بیشتری دارند ولی به دلیل تقسیمات کشوری در این قالب قرار گرفتند. از بابت این که ظرفیت ها اطلاعاتی که از منطقه مخابره می شود در قالب آسیب ها، ظرفیت ها، فرصت ها، کاملاً متفاوت خواهد شد و آن وقت دیگر امکان برنامه ریزی متفاوت تری را در مقیاس ملی داریم. ما الان این تصویر را از مناطقمان به این روشنی نداریم که یک دفعه تصمیم می گیریم برای نمونه در ۱۲ نقطه کشور کارخانه سیمان می زنیم. یعنی توزیع مان، هوشمند و هدفمند نیست، صرفاً از بابت این این جا زدیم که دوست داشتند، یک مقدار اشتغال ایجاد شده آن جا هم می زنیم، آن جا هم می زنیم آن جا هم می زنیم. ولی آیا کارخانه سیمان را باید در همه جا زد؟ پالایشگاه را باید هر جایی زد؟ به هر کسی بگویی، دوست دارد، فکر می کند این درست است. یا برعکسش رویکردهایی که خیلی رویکرد مزیت نسبی دارند. اقتصاد یک منطقه ای را کلاً بند یک چیزی می کنند، برای نمونه می گویند کردستان فقط توت فرنگی بکارند، تماش هم می فرستیم دویی و قطر، ملت همه پول دار می شوند. خب یک سال که این آفت زد یا اتفاقی برای این منطقه افتاد، این منطقه که نابود می شود. اصلاً کدام یک از این ها درست است؟ ما در فرایند برنامه ریزی برای کشور برای حتی این چیزهای خیلی اساسی هم به جمع بندی نرسیدیم که آیا باید روی مزیت نسبی ایستاد، آیا باید روی خودکفایی هر منطقه ایستاد. هر منطقه، اینجا منظورم هر استان است و توزیع همه استان ها در زمینه صنایع، خدمات و کشاورزی یک توازی با هم داشته باشند. این دید ما را کلاً تغییر می دهد.

❓ برای حل چالش این نظام برنامه ریزی چه باید کرد؟

## « استخراج نظام مسائل کشور و شناسایی پست های کلیدی به مثابه

### چرخ دنده های تحوّل در نظام برنامه ریزی

🕒 یک بخش هایی از کشور هست که چرخ دنده های تحوّل این جا هست. ببین چون این یک دانه نیست، کل این ها کار نمی کنند. استخراج نظام مسائل گلوگاهی کشور که برای نمونه در چند پژوهشی که من دیدم انجام شده هزار تا هستند این ها می کم شدند و

به صد و خرده‌ای مسئله رسیدند و پست‌های کلیدی ناظر به این مسائل. بین یکسری پست‌های کلیدی هست که اصلاً خیلی تعیین‌کننده هستند؛ برای نمونه مسئول طرح هادی وزارت کشاورزی که توسعه روستایی آن‌جا را کنترل می‌کند خیلی آدم مهمی است، حتی خیلی مهم‌تر از معاون یک وزیر است. یک سری پست‌های کلیدی این طوری است که در فرایند کلی کشور خیلی تعیین‌کننده هستند. درآوردن این پست‌های کلیدی، درآوردن آن نظام مسائل گلوگاهی به شما کمک می‌کند که از این‌جا شروع کنی و این کلاف سردرگم وضعیتی برنامه‌ریزی در کشور را یک مقدار بازر کنی، چون این‌ها توی هم رفته و ما را به یک وضعیتی رسانده که یک احساس قفل‌کردگی می‌کنیم.

### « خلق موفقیت‌های کوچک توسط هسته‌های مردمی

از طرف دیگر تو باید از یک جایی شروع بکنی با خلق موفقیت‌های کوچک و بازکردن یک سری گره‌ها که اجماع ملی رویش وجود دارد که آقا این دیگر گیر است، این را چه کارش بکنیم، باید برای این یک فکری بکنیم. آرام‌آرام با این موفقیت‌های کوچک دوباره این اعتماد به نفس و امکان برنامه‌ریزی هست چون ما همواره احساس می‌کنیم داریم اشتباه می‌کنیم و یک جایی اول باید این احساس متوقف بشود و یک مقدار آن عقل بروز بکند و خودش را نشان بدهد تا بعد بشود فکرهای بزرگ کرد، فکرهای بزرگ که می‌گویم از این جنس است که بنشینیم فکر کنیم که آیا این خوب بوده که نظام گازرسانی کشور را تا تمام روستاهای کشور پخش کردیم؟ اگر در نزدیک منابع گازی مان امکان تبدیل گاز به برق را ایجاد می‌کردیم شبکه برق خیلی راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر و کم‌آسیب‌تر منتقل می‌شود و با سرعت بالاتر و گاز هر دفعه یک جایی، یکی بخواید لوله‌اش را بترکاند یک اختلالی پیش می‌آید، زمستان می‌شود فشارافت می‌کند و کلی اتفاق دیگر و آن وقت ما حتی می‌توانستیم گاز اطرافیانمان را هم بخریم این‌جا به برق تبدیل کنیم به اطرافیانمان بفروشیم چون ما در نقطه خاصی از جغرافیای عالم قرار گرفتیم. هی از این فکرها بگیر تا به این فکر کنیم که آیا می‌توانیم آب دریای عمان و اقیانوس هند را در جازموریان بریزیم و اقلیم آنجا را جابه‌جا کنیم. بین اصلاً آن وقت می‌شود فکرهای عجیب و غریب کرد، اصلاً این قدرت به تو داده می‌شود یک بار از عقب به مسائل نگاه کنی.



؟ این ایده تغییر اجتماعی مبتنی بر چه مبنایی است؟

## «کلیدواژه نظام انقلابی در محتوای نظریه برنامه‌ریزی نوین متناسب با انقلاب

### اسلامی

باید به یک نظریه برنامه‌ریزی متناسب با انقلاب اسلامی دست پیدا کنیم و به‌نظم این کلیدواژه نظام انقلابی در بیانیه گام دوم ناظر به این موضوع است. یعنی آقا دنبال نحوی نظام بخشی و نحوی دولت‌سازی می‌گردند که داخلش وجوه انقلابی‌گری هست. یک نظریه دیگر است، یک چیز دیگری است، یک جهان دیگری است. هیچ جای دیگر هم نیست که ما برویم با مطالبه تطبیقی در بیاوریمش، هیچ‌وقت هم در جهان تجربه نشده. یعنی جز خرق و فضل الهی که به فرزندان حضرت روح‌الله خدا عنایت بکند، در اثر مجاهده آن‌ها اگر مجاهده کنند امکان دیگری وجود ندارد. مطالبه تطبیقی باید بکنیم، تجربه کشورهای دیگر را باید ببینیم، تجربه خودمان را مرتب مرور بکنیم، شکست‌های گذشته‌مان را مرور کنیم. هزار بار خودمان را به دیوار عینیت بزنی، زخم‌وزیلی بشویم وقتی زخم‌هایمان را داریم پانسمان می‌کنیم بنشینیم باهم فکر کنیم که چه جوری این قدر خوردیم که این قدر زخمی شدیم. اگر این دفعه این جوری بخوریم ممکن است کمتر زخمی بشویم. همه این کارها را باید بکنیم تا در اثر این مجاهده، لطف و عنایت حضرت ولی‌عصر عَلَيْهِ السَّلَام یک اتفاقی بیافتد، چرا؟ چون شما در همه این‌ها دنبال این بودید که بتوانی بین دین و دنیا جمع بکنی، یک ادعایی کردی و یک حکومتی تشکیل دادی که هیچ نمونه مشابهی در هیچ جای جهان ندارد. یک روز در جمع رفقای دانشگاهی عرض می‌کردم که یک بنده‌خدایی نقل می‌کرد که دانشجوی آقای رابرت دال - یکی از استاد‌های معروف علوم سیاسی آمریکا است - آمده بود برای یک پایان‌نامه‌ای، حالا آمده بود یا با یکی از رفقا چت کرده بود؛ یعنی ارتباط تصویری گرفته بود که من در پایان‌نامه‌ام مدل حاکمیتی جمهوری اسلامی کار می‌کنم و نکته جالبی گفته بود، عجیب نیست ولی از این که او هم جمع‌بندی کرده بود جالب بود، این که شما قابل دسته‌بندی در نظام‌های مشهور دیکتاتوری یا دولت رفاه یا مثلاً دموکراسی نیستید. هم وجوهی از دیکتاتوری در این کشور دیده می‌شود و هم وجوهی

از دموکراسی. هم چیزهایی دیده می‌شود که نه در دیکتاتوری هست نه در دموکراسی، یک وضعیّت عجیبی است. در نظام ما مردم رأی می‌دهند. انتخابات هم چهل تا چهل دو سه تا برگزار کردیم در اغلب‌ها هم آمار مشارکت خوب بوده، بهتر از نُرم جهانی بوده ولی یک شورای نگهبان داریم که انتخاب مردم را پیش از انتخابات آزادانه آن‌ها محدود می‌کند و مردم با فرض این‌که این هست، باز می‌آیند رأی می‌دهند. این الان چیست؟ این دموکراسی است؟ دموکراسی نیست؟ این چه جور دموکراسی است؟ بعد یک رهبر بالای سر این دموکراسی وجود دارد که می‌تواند در آخرین چیز، فصل الخطاب همه چیز را قطع کند. این یک دیکتاتوری است، ولی می‌بینیم نه این هر تصمیمی هم نمی‌تواند بگیرد؛ یعنی خیلی آن حیطة تصمیم‌گیری اش خاص و مثلاً از این قدرتش همیشه استفاده نمی‌کند، قذافی نیست، بن علی نیست، پادشاه اسپانیا نیست، اصلاً هم مثل آن‌ها این قدر شدید نیست و هم مثل آن‌ها این قدر بی‌خاصیّت نیست، هم دخالت فراگیر نمی‌کند، هم دخالت می‌کند. اصلاً این پدیده، پدیده عجیب و غریبی است. به خاطر همین ما در وضعیّت اختصاصی خودمان هستیم و تمام این تلاش‌ها برای این است که بتوانیم هم از یک طرف یادمان باشد که همه این زحمت‌ها برای این است که کف زندگی آن مردم تغییر کند و تهران ننشینیم و هی برای خودمان دود کنیم و بیافیم، هم وقتی کف زندگی مردم می‌رویم حواسمان باشد که قدرت تهران شوخی نیست، تهران که می‌گویم اشاره استعاره به دولت است، به ساختار است، به حاکمیّت است، به بافت جمهوری اسلامی است. بافت جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت فعلاً مستقر مرکزی که یک تصمیم یک مدیر میانی در فلان وزارتخانه می‌تواند تا کجا زندگی بخش قابل توجهی از مردم را تحت تأثیر خودش قرار بدهد. به خاطر یک نسبتی بین این دو تا است، یعنی یک جایی بین این دو تا باید دنبال نتیجه بگیریم که اصطلاحاً می‌شود همان نظریّه برنامه ریزی نوین متناسب با انقلاب اسلامی، می‌شود رسید به تحوّل فتاوری برنامه ریزی در ایران که ما الان پس از مشروطه حداقل صد و ده دوازده سال که مشروطه بوده، ۱۱۲ سال است که درگیرش هستیم و نتوانستیم از این وضعیّت خارج بشویم. یعنی نه غرب هستیم نه خودمان هستیم، یک چیزی بین این جاها هستیم.





◆ مقام سوم: ◆

## توسعه یا پیشرفت منطقه‌ای

❓ تفاوت «توسعه» و «پیشرفت» چیست؟ الگوی پیشرفت چگونه می‌تواند بدیلی برای الگوی توسعه باشد؟

### چالش معنای زندگی؛ بزرگ‌ترین مشکل توسعه جدید و تمایز آن از مفهوم پیشرفت

🗣️ ببین راجع به چیزی که پرسیدی نگاه خود من این جور است که توضیح دادن این جور چیزها خیلی سخت است. توضیح خود من برای این پرسش این شکلی است که توسعه و پیشرفت بسیار به هم شبیه هستند و در عین شباهت، بسیار و عمیقاً از هم دور هستند. ولی این جمله را اگر به کسی بگویی احتمالاً به تو می‌گوید که چی مصرف می‌کنی، این جمله یعنی چی اصلاً؟! ولی واقعیت این است که این نگاه یکسری امور هستند که توضیحشان سخت است، از جنس سنت‌های تاریخی هستند یعنی امور و گزاره‌هایی هستند که زمان و مکان‌های بزرگ‌تری را باید در نظر بگیری تا بتوانی راجع به آن پرسش یک پاسخی بدهی و نظریه‌ای ارائه کنی در پاسخ به آن پرسش که نه در کتاب‌ها می‌شود دنبال جوابش گشت و نه در مشاهده‌های عادی‌ات، آن را به آدم‌ها چه جور نشان بدهم. من حتی نقد توسعه را از این جنس می‌دانم. به دوستان می‌گویم بخش قابل توجه نقدهای عمیقی که به توسعه وارد است اصلاً قابل بیان و ارزیابی نیست، چرا؟ چون نقدهایی است که به یک بازه زمانی کوتاه اصلاً دیده نمی‌شود. مثلاً مربوط به یک روند صدساله است مثلاً تو داری می‌گویی آقا... مانند چی؟ مانند این است که می‌گویی آقا توسعه اساساً آرزوی محال است، می‌گوید یعنی چه؟ می‌گویی یک دروغ بزرگ به بشریت می‌گویند، دروغ خیلی بزرگ.



ویدیویی را دیدید که بی بی سی در مورد ۲۰۰ سال پیش تولید کرده است؟ ۲۰۰ تا کشور را نشان می‌دهد، توسعه پیدا کردند؟ بی نظیر است، بی نظیر است. یکی از زیباترین ویدیوهایی است که من تا حالا دیدم، چهار، پنج دقیقه هم هست. در چهارالی پنج دقیقه با تصویر و نمودار، زمان و میزان توسعه یافتگی در دو بیست سال گذشته را نشان می‌دهد که همه اینجا بودیم، نزدیک به نقطه صفر زندگی بودیم. بعد نشان می‌دهد که چگونه از سال ۱۸۱۲ یا ۱۸۱۴، تا ۲۰۱۴ در طول دو بیست سال، همگی بالاتر آمده ایم. بعد می‌گوید که همه یک اندازه نیامدند، مانند هنگ‌کنگ، نیویورک و لندن خیلی پیشرفته تر هستند ولی فلان کشور غنا و .. پایین تر هستند ولی همه آمدند بالاتر. آخرش می‌گوید ۱۲۰ هزار دیتا را تقریباً در چهار دقیقه تلاش می‌کند خروجی اش را بیان کند. مدعی است که این نتیجه ۱۲۰ هزار داده است که وضعیت بهداشت، سلامت، طول عمر، ثروت، جی دی پی و هزار چیز دیگر را نشان می‌دهد. بعد یک دروغ می‌گوید، می‌گوید زمان که بگذرد همه می‌توانیم به آن نقطه بالا، یعنی از پایین نمودار به نقطه بالایی برسیم؛ یعنی زمان رفته جلو و ما همگی به آن اوج توسعه یافتگی رسیدیم. خب این یک دروغ بزرگ است، چرا دروغ است؟ به دلیل این که اگر شاخص توسعه یافتگی را این بگذاریم که همین الان کشورهای توسعه یافته، این هفت هشت تای اصلی مثلاً دارند از خودشان بروز می‌دهند، مصرف بشریت باید حداقل پنج برابر مصرف فعلی باشد که بشود، جی دی پی همه کشورها برسد به این عددی که بشود به آن‌ها گفت در رده توسعه یافته قرار گرفتند. بعد برای چنین مصرفی حجم مصرف کره زمین چند برابر افزایش پیدا می‌کند. اولاً اصلاً امکان ندارد ما یک چنین منابعی نداریم، دو، اصلاً این حجم مصرف کننده ما نداریم، سه این که اصلاً ما تا می‌رسیم این جا بعد این‌ها رفتند این جا. اصلاً این فاصله همیشه ثابت است؛ یعنی فاصله قابل کاهش نیست. ولی این را چگونه توضیح بدهیم؟ اصلاً این در بازه زمانی مثلاً ده سال، بیست سال، پنجاه سال قابل توضیح است؟ یک نمونه دیگر؛ من مدعی هستم که بزرگ‌ترین مشکل توسعه جدید، چالش معنای زندگی است. همه مسائل به چالش معنای زندگی برمی‌گردد این که چرا نرخ جمعیت نرخ بالایی دارد، صفر و منفی شده، این که چرا تعارض منافع این قدر شدت پیدا کرده که بابتش این همه شرکت‌های



چند ملیتی، دولت‌ها، ارتش‌ها تکه تکه پاره می‌کنند و این‌ها همه چالش در معنای زندگی است و نمی‌شود هم درستش کرد، جز یک تحوّل عمیق معنوی، جهان بینی در آن لایه نمی‌شود درستش کرد، نمی‌شود به مردم توصیه کرد که به دلایل نمی‌دانم فلان و بهمان و این‌ها بیایید فرزند بیاورید، نرخ باروری مان دارد منفی می‌شود، جمعیت مان دارد خانه سالمندان می‌شود. با مشوق‌های مالی و این جور چیزها هم نمی‌شود چون تجربه عینی کشورهای اروپایی جلوی چشممان است دیگر، کارهایی کردند که ما حداقل بیست سال دیگر هم نمی‌توانیم آن سطح از تسهیل‌گری و آن سطح از تنظیم‌گری را برای این‌که زوج‌ها تمایل پیدا کنند فرزند بیاورند انجام بدهیم. اصلاً یک بار بنشینم برایتان بگویم که به چه جزئیاتی فکر کردند حیرت‌آور است، گفتم فکر کنم قبلاً به شما، یک بار اشاره کردم. یک نمونه‌اش این‌که به این‌که یک مادری با کالسکه دارد در خیابان راه می‌رود هیچ جایی نباشد که سختش باشد برود پایین بیاید بالا فکر کردند، ببینید من یک نمونه به شما گفتم دیگر تا آخرش را بخوانید که خدمات شهری‌شان این قدر هماهنگ است که هر جایی که تو با کالسکه بروی یک ذره بخواهی بیایی پایین آب در دل خودت و بچه‌ات تکان نخورد. یا مثلاً اتوبوس جوری لب‌به‌لب می‌ایستد که تو با کالسکه می‌خواهی بروی داخل اتوبوس یک اختلال کوچک هم در مسیرت نباشد، می‌خواهم بگویم عقل این قدر کار می‌کند در تنظیم‌گری امور مادی، ولی چه اتفاقی افتاده؟ تقریباً هیچی. چرا؟ چون معنای زندگی متحوّل شده، انسان‌ها دلیل نمی‌بینند با این پول‌ها و این چیزها خودشان را زیر بار یک تعهدی ببرند و زیر بار یک نهادی بروند که ریشه‌اش مبتنی بر ایثار است اصلاً، پدر و مادر جز ایثار هیچ دلیلی ندارند فرزند بیاورند و از او حمایت کنند و دلسوزش باشند. مگر روانی هستند لذت خودشان و همه را با یک رنج فرزندآوری و نگهداری از دست بدهند؟ که چه بشود؟! واقعاً که چه بشود؟! بشریت توضیحی برای این ندارد که چه بشود؟ با نگاه غیرالهی هیچ توضیحی ندارد که چه بشود، غریزی می‌شود. یعنی دو دسته بچه می‌آورند، یکی آن‌هایی که نگاه ایدئولوژیک و الهی دارند، اعتقادی هستند، یکی آن‌هایی که اصلاً فکر نمی‌کنند، همین جوری در روستاها قبایل، بچه می‌آورند. اصلاً فکر نمی‌کنند، می‌آورند الان هم می‌آورند ولی آن‌هایی که یک ذره وسط این دوتا

باشند یعنی شروع کرده باشند به فکرکردن، اصطلاحاً طبقه متوسط شهری و این‌ها که حجم وسیعی از بشریت را الان تشکیل می‌دهد شاید نیمی از کره زمین مثلاً طبقه متوسط شهری باشند، این‌ها نمی‌توانند خودشان را به جمع بندی برسانند.

### « بروز حق در نقطه تقابل با مقوله متجانس با باطل

خب حالا از این چه نتیجه‌ای می‌خواهم بگیرم؟ می‌خواهم نتیجه بگیرم که چالش بین توسعه و پیشرفت خیلی به هم نزدیک هستند و خیلی از هم دور هستند، چه جوری به این پرسش پاسخ بدهیم؟ به این پرسش از این جهت می‌توانیم پاسخ بدهیم که گزاره‌های از جنس سنن تاریخی و در فضای زیست ما از جنس سنن الهی باید به آن پاسخ بدهیم و پاسخ چیست؟ پاسخ این است که در هر دوره تاریخی تقابلی که بین حق و باطل بوده، حق در نقطه قوت باطل باید بروز و ظهور خودش را نشان بدهد و امروز نقطه قوت تمدن رقیب، تمدن الهی، نقطه قوتش توسعه است. توسعه به معنای بهبود همه چیز، به معنای تغییر همه چیز به سمت بهترشدن، این شعار اصلی است، این شعار اصلی مدرنیته است. من همه چیز را به سمت بهترشدن تغییر می‌دهم و غایتش هم افزایش کیفیت زندگی است و افزایش خودشکوفایی بیشتر بشریت است و فراهم کردن فرصت‌ها برای این‌که هرکسی به هر توانمندی که می‌تواند خودش را بیشتر نمایان کند و به شکوفایی برساند، این بالاترین غایتی است که اگر فرض کنیم جهان دیگری وجود ندارد در این جهان لذتی است که می‌شود تجربه‌اش کرد، لذتی که بیش از همه لذت‌های جنسی، مادی، خوردن، خوابیدن است، احساس این‌که به آخرین نقطه بروز تمامیت‌های وجودی‌ات رسیدی. خوب این را واقعاً برایش چارچوب بندی دارد، واقعاً سال‌ها فلاسفه‌اش راجع به آن فکر کردند، دعوا کردند تا ساختارها، مکانیزم‌ها و کالاها را رساندنش. تو با چنین غولی درگیری. موسی برای این‌که ابزار قدرت فرعون را که با آن این‌که مردمش را مسخ کرده بود بشکنند، با آن ساحرانی که داشت باید چیزی می‌آورد که یک، از جنس آن‌ها باشد و بتواند با آن‌ها مقایسه بشود، فکر کن ساحرها مثلاً طناب‌ها را مار می‌کردند، موسی کتاب می‌آورد. دو چیز بود، درست است او هم یک قدرتی بود ولی برای مردم اتمام حجت نمی‌شد



مردم رقابت را حس نمی‌کردند یعنی برتری قدرت این دو را برهم حس نمی‌کردند. مثل این‌که یکی یک انار خیلی شیرینی پرورش داده شما بروی یک پرتقال خیلی شیرین بیاوری، بگویی آقا این هم مال من. می‌گوید آفرین تو هم خوبی، ولی من چرا فکر کنم تو برتر از آن هستی؟ اگر تو یک انار با کیفیت تر آوردی احساس برتری می‌کنم، اتمام حجت می‌شود، ملت با تو می‌آیند از نیل رد می‌شوید. ستّ حاکم بر تاریخ این شکلی بوده که انبیاء و اولیای الهی در تقابلشان با اولیای طاغوت از جنس آن نقطه قدرت آن‌ها چیزی را رو می‌کردند و حضرت امام هم به نظر می‌آید که اتفاقاً دست گذاشتنشان روی حکومت از همین باب است که حکومت و دولت اصطلاحاً و دیولوپمنت به عنوان نرم افزار دولت‌ها برای کنترل بشریت پر قدرت‌ترین ابزار امروز تمدن رقیب است. تمامیت بشر را در اختیار خودش گرفته و تو باید چیزی از آن جنس بتوانی بیاوری و این انصراف برخی از بچه حزب‌اللهی‌ها از مفهوم دولت به سمت حرکت‌های نهضتی یک نشانی غلط بزرگ است. این‌که چون زورمان نمی‌رسد، برای نمونه احمدی‌نژاد نتوانست، زورمان نرسید دولت را بهتر بکنیم برگردیم فعالیت‌های نهضتی، برویم داخل مساجد، برویم ... کسی نمی‌گوید نباید به مساجد برویم آن را که بحث کردیم اول بحثمان، ولی این‌که می‌روی آن‌جا باید بدانی که همیشه یک غول بزرگی، یک لویاتان وجود دارد آن‌جا که تا تو نتوانی شاخ او را بشکنی، نتوانی مچ او را بخوابانی او همیشه تو را در درون خودش می‌خورد و انقلاب اسلامی گریزی از ایجاد نظام انقلابی ندارد، ما باید به یک سطحی از نظام‌سازی برسیم به خاطر این هم هست که آقا مرحله جدّی گام دوّم را دولت‌سازی جامعه‌پردازی مطرح می‌کند. این هم پاسخم به آن پرسش که پیشرفت چه جوری قرار است به آن برسد.

❓ **تأکید شما بر پیشرفت منطقه‌ای مبتنی بر نگاه بومی و متناسب با اقتضائات جامعه ایرانی است. در مورد ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی توضیحی می‌فرمایید؟**

« **نیاز به برنامه‌ریزی محلی در عین برنامه‌ریزی جامع (متمرکز)** »

🕒 **ساخت اجتماعی ایران، ساخت عجیب و غریبی است. آن چه آدم را به این**

جمع‌بندی می‌رساند. اتفاقاً همان ساخت هست که هم برنامه‌ریزی جامع را به نحو مطلق دچار شکست می‌کند، هم برنامه‌ریزی کاملاً خرد و محلی را. چون یک وحدت و کثرت ممزوج به هم عجیب و غریبی دارد. یعنی ما یک کثرت، یعنی برش‌های کثرتی قومیتی، جغرافیایی، زبانی، حتی مذهبی متفاوتی در کشور تجربه می‌کنیم ولی یک ملت بودن را هم در طول تاریخ مان تجربه کردیم. ما یک ملتی با کثرات متنوع هستیم و به خاطر این نمی‌شود نه مثل کشورهایی که یک دست هستند فرمول‌های دولت مرکزی روی ما پیاده بشود و نه این قدر از هم پاشیده هستیم که مثل مثلاً عراق بشود گفت که سیستم مان کاملاً عشیره، یا قومیتی است. ما در طول تاریخ مان آجرهای متنوعی هستیم که با ایرانیّت و اسلامیّت سیمانی است که آمده لای ما، لای بافت اجتماعی مان. به خاطر این یک وضعیّت خاصی را در بین کشورهای دیگر داریم تجربه می‌کنیم که شاید بشود گفت منحصر به فرد باشیم از این منظر. من این جوری به قضیه نگاه می‌کنم که ما ۳۸۰۰ سال پیش ایرانیّت مان را با سکونت در این فلات آغاز کردیم، این ۳۸۰۰ سال پیش آمد، ۱۴۰۰ سال پیش مواجه شد با یک موج فرهنگی بسیار پر قدرت به نام اسلام و عنصر اسلامیّت وارد عنصر ایرانیّت ما شد، به نحوی که با گذر مثلاً حدود هزار سال دیگر به حدی با هم ممزوج شد که اصلاً امکان جدا کردن این دو عنصر وجود ندارد و ما به یک بافتی رسیدیم به اسم ایران اسلامی که در صفتویه این خودش را در اوج یک پارچگی و بروز یک نظم جدّید نمایان کرد و دقیقاً در همان برهه تاریخی ما با موجی از بیرون از مرزهای خودمان مواجه شدیم که مدرنیّت بود و آمد و ما را دچار تنشی کرد که الان با گذر چهارصد سال ما دیگر امکان دور کردن این مؤلفه از خودمان را نداریم و ما در یک مثلثی از ایرانیّت، اسلامیّت و مدرنیّت، هویت‌مان در یک مثلثی از این سه شکل گرفته که حالا این مثلث، این که کجا به کدام ضلع و حجم و غلظت حضور ما بیشتر است متفاوت است و هر ایرانی و هر جریان و هر نحله‌ای در ایران هم در همین مثلث قابل تحلیل و توزیع است، فقط حجم‌شان متفاوت است، مثلاً حجم ایرانیّت برخی بیشتر است، حجم مدرنیّت‌شان اسلامیّت‌شان کمتر است. برخی حجم اسلامیّت و ایرانیّت‌شان بیشتر است حجم مدرنیّت‌شان کمتر است، بعضی‌ها حجم مدرنیّت‌شان بیشتر است حجم اسلامیّت



ایرانیّت‌شان کمتر است. ولی تقریباً می‌توانم بگویم هیچ بنی بشری در حوزه تمدّنی ایران فرهنگی و ایران بزرگ نیست که یکی از این سه مؤلفه را به میزانی در وجودش و در اسکن کنیم هویتش را و ماهیتش را نداشته باشد. ممکن است دوزش به صفر حتی میل کند ولی صفرشدگی ندارد، اصلاً جریان‌های صفر شده و افرادی که این‌ها را به صفر رسانده باشند، امکان ادامه حیات و بقا در این بافت و این زیست‌بوم ندارند. اغلب یک توازنی بین این‌ها دارند ولی این سه تا چون هنوز نتوانستند به یک بافت همگن برسند چالش‌های ما همه از همین جا است، راه‌حل‌های ما هم فقط تا همین جا است. یعنی ما تا نتوانیم این بافت را به یک نحو بافت همگنی برسانیمش وضعیت همین است که هست. این دولت می‌آید، آن دولت می‌رود، این حکومت می‌آید آن حکومت می‌رود ما به جمع‌بندی نرسیدیم، نتوانستیم تصمیم‌مان را بگیریم.

**❓** برای تغییر ساخت جامعه‌ای که به مردم اجازه کنش‌گری نمی‌دهد و با شعار تمرکززدایی از دولت در دام خصوصی‌شدن می‌افتد چه باید کرد؟

### « لزوم تحوّل در بستر همراهی با ساختارهای موجود

❷ یک نکته مهم در رسیدن به آن فنّاوری برنامه‌ریزی در ایران، رسیدن به جسارت مواجه شدن با همین جنس مسائل است. چون می‌خواهم چیز بد بگویم که از آن چیزها است که اگر بچه‌های عدالت خواه بشنوند حیثیت برایت نمی‌گذارند، آن هم این‌که تو باید بدانی که قرار است وضع موجود را تغییر بدهی و وضع موجود یک شبه تغییر نمی‌کند. به خاطر این تو باید یاد بگیری با این شرکت‌ها، آدم‌ها و ساختارهای رانتی زندگی کنی چون امکان ندارد بتوانی یک شبه تغییرشان بدهی و اگر جراحی بد بخواهی بکنی، خونریزی بیمار را می‌کشد و تو قرار بوده به مردم کمک بکنی فاجعه خلق می‌کنی و این رانت خوارها بسیار خوب بلدند که چگونه کارگراها را علیه خودت بسیج کنند.

### « سیره پیامبر ﷺ در ایجاد تحولات تدریجی اجتماعی

نمونه عرض کنم، پیامبر مکه را فتح می‌کند ظاهراً قدرت مطلق جهان عرب

است، همگی می‌دانیم که یکی از پایه‌های اقتصادی عربستان اقتصاد برده‌داری بوده، خرید و فروش برده، گرفتن برده، چه حالا از طریق جنگ‌ها، چه حالا می‌رفتند بادیه‌نشین‌ها را اصلاً می‌گرفتند می‌آوردند می‌فروختند، خیلی رایج بوده. خوب به نظرتان پیامبر بعد که مگه را می‌گیرد دیگر مانعی جلویش است که نظام برده‌داری را یک شبه ملغی نمی‌کند؟ کسی، قدرت بزرگ‌تری از پیامبر و یارانش دیگر وجود دارد؟ یثرب و مکه که در اختیارشان است بقیه هم که اصلاً عددی نیستند در مقایسه با این دوتا شهر، درست است؟ چرا پیامبر فردایش یک حکم کلی صادر نمی‌کند و بساط برده و برده‌داری را جمع نمی‌کند؟ پیامبر قدرت هم داشته ظاهراً قدرت مطلق داشته دیگر ولی امکان تحقق ندارد اصلاً. چرا؟ چون اصلاً فکر کن حکم هم صادر می‌کرد، اولین کسانی که علیه پیامبر قیام می‌کردند خود برده‌ها بودند چون این‌ها اصلاً نه جایی داشتند، نه امکانی داشتند، باز قبلاً یک شرایط زیستنی داشتند، این‌ها می‌انداختند همه را بیرون این‌ها کجا زندگی می‌کردند. بعد به لحاظ ذهنی این‌ها اصلاً آمادگی نداشتند. این‌ها یک تعداد یک قابل توجهی شان چون پدر برده بوده، پدر بزرگ هم برده بوده گمان می‌کردند که این‌ها برده زاده می‌شوند اصلاً. اینجا ما با مفهوم شیب تغییرات اجتماعی مواجه می‌شویم. شما با یک شیبی تغییرات اجتماعی را باید مدیریت کنید، کنترل کنید. مثلاً پیامبر در این موضوع خاص چکار کرد؟ پیامبر آمد اول نظری مرتب گفت که همه باید آزاد باشند، خدا مالکیت هیچ بنده‌ای را بر بنده دیگر جایز نمی‌داند، مدام نظری می‌گفت، ولی اقدام عملی چکار می‌کرد؟ اقدام عملی نمی‌آمد بگوید همه برده‌هایتان را آزاد کنید. اول آمد راه ایجاد برده جدید را بست. قانون گذاشت که هیچ‌کس حق ندارد برود کسی را از بادیه بگیرد، فقط جنگ‌ها باقی ماند. در جنگ ولی هنوز می‌گرفتند یعنی کسی که اسیر می‌شد در قالب برده می‌شد. بعد یعنی تعداد را، امکان ورودی را به شدت کاهش داد. همین جامعه بردگانی که هستند، ماند. بعد آمد شروع کرد گفت کفاره هر گناهی انجام می‌دهید برده آزاد کنید، آن اسیرهایی که بتوانند سواد به بقیه یاد بدهند آزاد می‌شوند، ولی از همه مهم‌تر آمد خودش از بردگان برایشان زن گرفت، از





آزادها به آن‌ها خانه و زندگی داد. بلال را به عنوان نماد کنار دست خودش آورد، برده‌های دیگری را در ساختار خودش جا داد، شخصیت اجتماعی این‌ها را بالا کشید که دیگر مرزی بین بلال و غیربلال نبود برای خود یاران، حداقل اصحاب و این‌ها. اصلاً ذهنیت خود حتی برخی از اصحاب هم هنوز آسیب دیده بود، گمان می‌کردند که این چرا کنار ما است اصلاً؟ تاریخ که نمی‌شود به این راحتی ذهنیت را عوض کرد، آرام آرام که ما می‌بینیم مثلاً دویست، دویست و خرده‌ای سال دیگر از این‌که یک مبنای اقتصاد مثلاً جزیره العرب و منطقه عرب نشین باشد، برده‌داری خارج می‌شود.

### « مصلحت‌اندیشی؛ ضرورت پیوند وضع موجود به وضع مطلوب »

این چیزی که گفتید که یک وضعیت موجودی ما داریم، یک چیزی دوست داریم به آن برسیم. باید بدانیم با همین وضعیت موجود به آن چیزی که دوست داریم برسیم. باید بدانیم که از دو چیز گریزی نیست، یکی این‌که دست و پایمان آلوده می‌شود چون وضع موجود آلوده است، نمی‌شود کسی اصلاً عبایش آلوده نشود بتواند وضع موجود را تغییر بدهد. به خاطر این است که آقای خامنه‌ای پیه انگ مصلحت‌گرایی، انگ همراهی با اصحاب قدرت، انگ این‌ها را بعضی وقت‌ها با خودش بکشد که چرا سفت عمل نمی‌کنی؟ چرا سفت تصمیم نمی‌گیری؟ لابد زد و بندی داری، لابد بیتت فلان است. نمی‌فهمند که امکان تغییر آنی وضع موجود اصلاً وجود ندارد، امکانش وجود ندارد، اصلاً به انهدام منتهی می‌شود. دو، باید مراقب باشی در این فرایند تغییر، خودت آلوده به این حال التقاط نشوی، یعنی یک چیزی بین مطلوب موجود مثلاً بایستی، همه‌اش یادت باشد که مطلوب یک جای دیگر هست ولی گریزی از تغییر همین وضعیت موجود به سمت مطلوب ندارم. چون هر جا که خسته بشوی یا به نظرت کفایت کند یک چیزی بین این حالت‌ها می‌ایستی یک ذره از وضع مطلوب درونت است، یک ذره از وضع موجود درونت است، یک وضعیت شلم شوربایی که نه بالاخره مطلوب است نه موجود است درست و درمان.

## ◆ مقام چهارم: ◆

### تجربه اتم

#### « اتم؛ شکوفایی و تکثیر تجربه‌های موفق در حل مسائل کشور

یکی از مهم‌ترین نقاطی که در اثر آن ارتباطات روشن شد، مسئله فاصله جدی این گروه‌ها با مشکلات و مسائل عینی مردم بود و از همین رهگذر به تجربه اتم نزدیک شدیم. اتم؛ مخفف الگوها و تجربه‌های موفق است. اتم؛ تجربه جذابی است تا بتوانیم با هر سه لایه از کنش‌گران درگیر شویم، در حال حاضر شانزده موضوع دسته‌بندی شده در مقیاس ملی، استانی و شهرستانی داریم و یک فرآیند هفت مرحله‌ای از شناسایی، صحت‌سنجی، ارتباط‌سنجی اولیه، ارزیابی و چند شاخصی که برای هر الگویی که یک تجربه موفق لازم دارد، طراحی کرده‌ایم.

#### ❓ طراحی برنامه تلویزیونی رقابت محور در راستای کدام یک از این مراحل است؟

❷ در بُعد ارزیابی، فرآیند عمومی تری قرار داده‌ایم که همان ارزیابی مردمی است و برنامه تلویزیونی و این رقابت در این دسته جایگذاری شده است. این‌ها که اتفاقات است، مهم این است که در مرحله بعد یک دوره‌های آموزشی برای این الگوها تعریف شده است، یکسری آموزش‌های عمومی است، برای نمونه عمدتاً اصول کار گروهی را بلد نیستند یا در اصول مذاکره مشکل دارند. درحالی‌که برای این که یک تیم بتواند مسئله‌ای را حل بکنند گریزی از مذاکره با مردم ندارد. البته الگوهای حرفه‌ای که حدود صد مورد و به محوریت شخصیت‌های ملی هستند، چنین نقایصی ندارند و دوره آموزش‌های عمومی برای رفع این نقایص است. پس از آن دوره‌های آموزشی تخصصی تعریف شده است برای نمونه؛ آن‌هایی که در حوز محیط‌زیست کار می‌کنند یک نیازهایی دارند که خاص آن‌ها است و



متناسب با آن‌ها است. در مرحله بعد به این الگوها کمک می‌کنیم که بتوانند کارشان را از این جلوتر ببرند و این کمک‌ها هم از جنس پول نیست و اساساً منابع خیلی ویژه‌ای هم برای این ایده وجود ندارد و اصلاً مبتنی بر منابع مالی نیست. مثلاً می‌خواهند برای تسهیل کارشان یک قانونی تغییر بکنند برایشان مقدمات ارتباط با مجلس را فراهم می‌کنیم. در مرحله بعد هم موضوع تکثیر این الگوها مطرح است. الان ما با این مطلب مواجه هستیم که ایده‌ها موقتی در یک نقطه از کشور وجود دارد که به شدت قابل تکثیر است و خیلی راحت می‌شود این تجربه‌ها را در، صدها شهرستان فراگیر کرد.

**❓ پس ظاهراً طرح اتم همان ایده استارت آپها است، مدل شما با مدل‌های غربی برای شکوفایی و هدایت کسب و کارهای نوپا تفاوتی دارد؟**

### « تفاوت‌های سه‌گانه اتم با ایده‌های استارت‌آپی در غرب

❶ یک فرقی که داریم این است که نوآوری در غرب چند تا ویژگی دارد، اولاً؛ به شدت فناورانه است یعنی به سرعت به فناوری و به خلق یک شرکت نوپایی می‌رسد که قرار است یک فناوری را برای تولید یک کالا شروع کند. دوماً؛ غایتش تولید ثروت است، یعنی خلق ثروت برایشان ناموسی است. سوماً؛ در راستای ایجاد نیازهای جدید است نه نیازهایی که الان وجود دارند و مسئله‌ی روی زمین را می‌توانند حل بکنند. علتش هم این است که نیاز جدید است که می‌تواند خلق ثروت افزون‌تری برای شما انجام دهد. در مقابل ما به جای خلق فناوری به دنبال خلق ارتباطات اجتماعی - انسانی هستیم و فناوری نقش چندانی در کار ما ندارد. همچنین غایت الگوهای ما خلق ثروت نیست برعکس غایتش ارائه خدمات غیرانتفاعی است و خدمات غیرانتفاعی معاملات ایثارگونه است و سوم این که تمرکزش به جای خلق نیاز جدید و پاسخ به آن، پاسخ به نیازهای ملموس روی زمین مانده‌ای است که یا سرعت پاسخ‌گویی یا توان پاسخ‌گویی به آن‌ها را نداشته‌ایم.

## « دستاورد اتم در دستیابی به شیوه کشف الگوهای موفق و معرفی آن در فضای عمومی کشور

یکی از شیوه‌هایی که در کلیت ایده اتم تمرکز خوبی روی آن صورت گرفته است، شیوه کشف الگوی موفق و شناساندن است. این شیوه به محوریت تبدیل دانش ضمنی تجربه‌ها به دانش‌های صریح صورت می‌گیرد. اکثر تجربه‌ها در وضعیت‌هایی هستند که دقیقاً نمی‌توانند توضیح بدهند که با چه کیفیت‌هایی فعالیت می‌کنند و در این شرایط ما به آن‌ها کمک می‌کنیم تا زبانی برای ارائه تجربه‌های خود و توجه به ابعاد کارشان به دست بیاورند و بتوانند خود را در فضای عمومی کشور نمایش دهند. این شیوه در مقایسه با برگزاری دوره‌های آموزشی بسیار کارآمدتر است در واقع همین که نشان داده بشود که یک طرح موفق بوده به سرعت الگوبرداری می‌شود و این شیوه‌ای برای تغییر وضعیت هر سازمان و موضوع جغرافیایی است. برای نمونه ما برای بررسی یک تجربه به زندان‌های کشور رفتیم و اولین بازخوردی که دریافت کردیم از سازمان زندان‌ها، به ما گفتند که فلان تجربه را خیلی پسندیده‌اند و می‌خواهند الگوهای موفق در حوزه مرتبط با خودشان را برایشان بازسازی کنیم.



مقام پنجم:

## مختصات حلقه‌های میانی

❓ با توجه به این مشاهدات و تجربیاتی که در اثر ارتباط با گروه‌ها و مجموعه‌های حل مسئله داشته‌اید، پدیده حلقه‌های میانی را چگونه تعریف می‌کنید؟ ویژگی‌های اصلی و ذاتی این حلقه‌ها را چه می‌دانید؟

### « هماهنگی، برنامه‌ریزی و عدم فعالیت در صف؛ اصلی‌ترین ویژگی‌های حلقه‌های میانی

🕒 بنده حلقه میانی را پدیده‌ای می‌دانم که هیچ رابطه‌ای با صف ندارد، یعنی آن موجودیتی که مشغول ایجاد تغییر است را قطعاً حلقه میانی نمی‌دانم. برای نمونه کسی که می‌آید هیئت‌های مذهبی یک شهر را هماهنگ می‌کند این یک سطحی از حلقه‌های میانی است یا آن کسی که هیئت‌ها را با فعالان محیط زیستی هماهنگ می‌کند و تلاش می‌کند که دستگاه‌های حاکمیتی را پای کار این مجموعه‌ها بیاورد حلقه میانی است. ببینید حلقه‌های میانی آن جوانانی هستند که کارهای بینابینی انجام می‌دهند، یعنی خودشان قرار نیست کاری را در صف انجام دهند بلکه کارکردشان برنامه‌ریزی و هماهنگی است، من اصطلاحاً می‌گویم مثل گیرس عمل می‌کند یا چرخ دنده هستند لذا اصلاً دیده نمی‌شوند و بعد از یک مدتی هم نیاز مبرمی به آن‌ها نیست. برای نمونه کارهایی که ما در شبکه اندیشگاهی انجام می‌دهیم نوعی حلقه میانی است، در یک رویدادی با موضوع قانون چک، بنده در اینستاگرام پستی را در مورد صاحب یک ایده گذاشتم بلافاصله یکی از اندیشکده‌هایی که در متن پیگیری این قانون هستند با بنده تماس گرفت و از طریق ما و خارج از روابط بوروکراتیک به ایشان مرتبط شدند. پس حلقه‌های میانی بیشتر کارسازی و یک سری

تنظیم‌گری‌ها را انجام می‌دهند و مثل کاتالیزور در واکنش شیمیایی که در خود واکنش دخالت نمی‌کند ولی سرعت‌بخش هستند و بعد از یک مدتی قدرشان افزایش پیدا می‌کند و به جایگاهی می‌رسند که تصمیمات خیلی جدی‌تری می‌توانند بگیرند.

❓ در این مدلی که از حلقه‌های میانی ارائه می‌دهد، غیر از تنظیم‌گری ارتباطات بین حاکمیتی و بین دستگاهی، آیا مسئله مشارکت‌گیری از مردم را هم لحاظ می‌کنید؟

### « عدم اشتراط الگوی حلقه‌های میانی به ارتباطات و مشارکت‌گیری مردمی

❷ خیر، حداقل در بیان آقا این ویژگی نیامده است، یعنی کارکردش بیشتر در ماجرای شکل‌دهی به قیام جوانان است ولی می‌توانند این کار را هم انجام بدهند ولی شرط و ملاک حلقه میانی بودن، ارتباطات مردمی نیست. همین الان هم این وضعیت را داریم می‌بینیم، یعنی طرح تحوّل دولت را کسانی دارند جلو می‌برند که ارتباطات خاص مردمی ندارند و البته هیچ منصب و هیچ پست دولتی هم ندارند و چون حلقه میان دو موقعیت هستند معمولاً دیده هم نمی‌شوند.

❸ تصویری که شما از حلقه‌های میانی ارائه می‌دهید با مأموریتی که رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان طرح کردند کمی متفاوت است. در تبیین شما حلقه‌های میانی باید متشکل از افرادی باشند که احتمالاً سال‌ها تجربه شکل‌دهی به ارتباطات را داشته باشند و این یک مقداری، با آن رویکردی که کل بچه‌های انقلابی را مخاطب قرار می‌دهد متفاوت است!؟

### « اختصاص مأموریت حلقه‌های میانی به هماهنگی ارتباطات و برنامه‌ریزی

#### برای ظرفیت‌های به میدان آمده

❷ آقا در آن سخنرانی در مقام بیان مأموریت‌های جوانان به صورت عام هستند و دوباره آن چهار عرصه را برمی‌شمارند و توضیح می‌دهند که بیانیه گام دوم چگونه



محقق می‌شود و سازوکار ورود جوانا به ساختار قدرت چیست. در انتها یک مأموریت مشخص هم برای حلقه‌های میانی بیان می‌کنند، یعنی آن‌ها هم یک وظیفه خاصی دارند، یک کارکرد مجزایی دارند که نه کار رهبری و نه کار دستگاه‌های اجرایی است که می‌گویند این کار همان هماهنگی و برنامه‌ریزی است و مشخص است که این کارکرد لزوماً در اختیار همه نیست، یعنی، بنده حسم این است که این مأموریت برای یک عده خاصی است که توانمندی هماهنگی و برنامه‌ریزی را دارند. قابلیت دارند که مجموعه‌هایی را حول یک ایده جمع کنند و توانمندی مذاکره با آن‌ها را دارند. علت این برداشت هم این است که آقا در حال شکل‌دهی به یک لشگر هستند، لشگری که نباید منتظر دولت و حاکمیت باشد در این شرایط ابتدأً از عموم جوانان می‌خواهند که برای ساختن ایران و قوی شدن ایران جهاد کنند و در ادامه می‌گویند که عده‌ای در این میانه با عنوان حلقه‌های میانی باشند که توانمندی گره زدن ظرفیت‌های به میدان آمده را داشته باشند.

**❓** در طرح شما برای حلقه‌های میانی، بحث تولید ثروت و درآمد چگونه توضیح داده می‌شود؟ این حدی که در تعریف حلقه‌های میانی می‌زنید که صرفاً زنجیره ارتباطات را به هم متصل کنند، اقتصادش چه می‌شود؟ در فضای غرب، به چنین واسطه‌گری، بروکر می‌گویند و بروکر بودن یک شغل محسوب می‌شود ولی در طرح شما ظاهراً فرد یا گروه با یک حالت اینترگرانه، تمهیدگر یک تحوّل اجتماعی یا تمهیدگر یک تحوّل سازمانی می‌شوند، بالاخره هر حرکت اجتماعی، یک اقتصاد پایداری می‌خواهد که اگر آن رگ اقتصادی، نحیف و ضعیف باشد، از یک جایی به بعد دیگر نمی‌تواند رشد بکند! لذا اقتصاد حرکت حلقه‌های میانی، به چه شکل بایستی باشد؟

### « خلق ایده مهم‌ترین ظرفیت اقتصادی برای حلقه‌های میانی

**🕒** بعد از یک مدّتی که شما این فضای ارتباطی را پیش می‌برید واقعاً ایده‌هایی خلق می‌شود و همین ایده‌ها می‌توانند درآمد زا باشند و لذا عمده ظرفیت اقتصادی در حلقه‌ها، در گرو خلق ایده‌ها است.

❓ یکی از مسائلی که مطرح است، بحث سازوکارهای حمایتی است، خیلی اوقات سازوکارهای حمایتی به ضد خودش تبدیل می‌شود و به عبارتی آن چیز از طریق واسطه بودن، ربط بودن خارج شوند و خودش موضوعیت دار شود. حالا اگر چند صد میلیارد تومان در اختیار شخصی قرار گرفته و قرار است از حلقه‌های میانی حمایت کند، به نظر شما برنامه تخصیص این بودجه چگونه باید باشد؟

### « تغییر ماهیت حلقه‌های میانی با سازمان‌دهی مالی و متمرکز

❷ یکی از چالش‌های اساسی همین مسئله است و چون یک بار توزیع پول‌های گسترده را در فضای جبهه انقلاب و عدم تأثیر آن در پیشرفت ایده‌ها را تجربه کرده‌ایم و دیگر این پول‌ها و بودجه‌ها ذوق‌زدگی ایجاد نمی‌کند. احساس بنده این است که اساساً سازمان‌دهی اولیه و متمرکز برای رشد دادن به چنین طرح‌هایی صحیح نیست، چون این سازمان‌دهی‌ها روابط را بر اساس رابطه پول و قدرت انتصابی سامان‌دهی می‌کند و استقلال عمل‌شان را از میان می‌برد، وقتی استقلال عمل از دست رفت، قدرت هم‌افزایی از بین می‌رود و عملاً هدف اصلی که ایجاد هم‌افزایی و خدمات مشترک بود، به ضد خودش تبدیل می‌شود لذا به نظر می‌رسد سازمان‌دهی متمرکز با این که مزیت‌هایی هم دارد ولی با ماهیت حلقه‌های میانی در تضاد است. ضمن این که وقتی کار از سازمان‌دهی با ابزار مالی آغاز می‌شود، بخش زیادی از همین پول‌ها صرف همین سازمان‌دهی می‌شود.

❸ به هر حال حلقه‌های میانی نیازمند رسیدگی هستند، اگر شما سازوکار سازمانی متمرکز را نمی‌پسندید، طرح شما چیست؟ یک ایده برای آن که گسترش یابد و منتشر بشود باید در یک ساختار ملی ملاحظه شود، این رسیدگی‌ها چگونه صورت پذیرد؟

### « حلقه‌های میانی مادر؛ جایگزینی برای سازمان‌دهی متمرکز

❹ مسئله بازتولید الگوها در قالب حلقه‌های میانی، نیازمند پول پاشی نیست، ببینید این طور به قضیه نگاه کنید که اگر کسی می‌خواهد هیئت‌های





مذهبی را با هم هماهنگ و هم‌افزاء کند و مثلاً از هماهنگی آن با بسیج و با کانون‌های قرآن شروع می‌کند و بعد به لایه‌های بالاتر می‌رود تا وقتی که در نظر بگیرید برای رفع موانع این ارتباطات وارد رایزنی با مجلس و دولت می‌شود. در این شرایط می‌توان به قالب‌هایی مثل حلقه میانی مادر فکر کرد، یعنی یک حلقه میانی که کار آن برقراری و تنظیم ارتباطات میان حلقه‌های میانی دیگر باشد و حد و مرزی هم ندارد، حلقه‌هایی که پایگاهی برای شناسایی و ارتباط‌دهی حلقه‌های میانی دیگر در یک موضوع مأموریتی خاص باشند. برای نمونه در همین جلسات اندیشکده‌ای که ما به راه انداختیم، بعد از یک مدتی افراد دیگری اضافه شدند و خودشان دوره‌های دیگری را در موضوعات تخصصی‌تر شکل دادند. جمعی برای سیاست پژوهی، جمعی برای فضای مجازی و موضوعات دیگر هم شکل گرفت.



## ◆ مقام ششم: ◆

### نقش دولت در عملکرد حلقه‌های میانی

❓ نقش حاکمیت و دولت را در شکل‌گیری و توسعه حلقه‌های میانی تا چه حد جدی می‌دانید؟ برخی قائلند که اگر دولت پشتیبان آن نباشد، این ماجرا شکل نمی‌گیرد!

### « جهاد سازندگی و کمیته‌های انقلاب؛ الگوهایی برای تحوّل حکمرانی از مسیر حلقه‌های میانی

❷ ما غایت این حرکت را تحوّل در دولت می‌دانیم، یعنی این اتفاق که جلو برود، اساساً چیزی به اسم دولت مستقر به این معنای فعلی نخواهیم داشت. مرز بین دولت و مردم سایه روشن خواهد شد. اصلاً معلوم نیست کجایش دولت است و کجایش مردم هستند، مثل اتفاقی است که در جهاد سازندگی افتاد در تجربه جهاد معلوم نشد کجایش دولت بود و کجایش مردم بودند! اصلاً نمی‌دانیم چه کسانی محورش بودند! یا مثلاً کمیته‌های انقلاب اسلامی هم همین‌طور بودند.

### « اثرگذاری همراهی دولت‌ها در سرعت و عملکرد حلقه‌های میانی

به طور طبیعی دولت‌ها، یک مقاومتی درباره تغییر وضعیتشان دارند، ممکن است که دولتی همراه باشد و مقاومت کمتر باشد و ممکن است دولتی همراه نباشد و مقاومت را بیشتر کند. ولی قطعاً همراهی یا عدم همراهی دولت در کم و زیاد شدن سرعت این فرآیند تأثیرگذار هستند. دولتی که خیلی مفهوم دولت مقتدر را باور دارد، طبیعتاً مقاومت زیادی ایجاد خواهد کرد، همان مقاومتی که باعث اضمحلال جهاد سازندگی شد.



## « جهاد همیاران بیماران کرونایی؛ نمونه‌ای از درهم شکستن مقاومت دولتی

البته هر قدر هم مقاومت دولتی وجود داشته باشد ولی این جریان عمومی مردمی و این جوان‌هایی که در این عرصه‌ها حرکت می‌کنند، این مقاومت را درهم خواهند شکست. این حلقه‌ها آن قدر کارکرد از خودشان نشان خواهند داد که حداکثری‌ترین دولت‌ها هم مجبور به پذیرش اثرگذاری آن‌ها شوند. نمونه وظیفه‌اش جهاد همیاران بیماران در کرونا بود، وزارت بهداشت می‌توانست مخالفت بکند؟! اصلاً در اندازه‌ای نبود که بتواند مخالفت بکند! اگر می‌خواست مقاومتی بکند، فشار مردمی رویش خیلی زیاد می‌شد و به‌نظرم یکی از جاهایی بود که روحانیت، دوباره برزندش و اعتبارش برای افکار عمومی زنده شد و برای کلیت روحانیت اتفاق خوب و عمیقی بود. چون در نواخته بازی با مرگ و زندگی بود، یک بار نشان داد که روحانیت چقدر می‌تواند برای مردمش، وفادار و ایثار گر باشد. جایی که پدر و مادر متوفی کرونایی حاضر نبود وی دفن بکند، این‌ها می‌رفتند مراقبت می‌کردند و غسلشان می‌دادند و رسیدگی می‌کردند و این مسئله خیلی تأثیرات عمیقی در روح مردم ایران گذاشت.

## « غیرقابل بازگشت شدن مسیر مردمی‌سازی دولت

وقتی پوزیشن مسئولیت‌ها از عهده دولت خارج شوند، حجم زیادی از اتفاقات بین خود مردم حل و فصل می‌شود، دیگر نگاه مطالبه‌گرانه مردم به دولت معطوف نخواهد شد و در این صورت دیگر امکان بازپس‌گیری فرآیندها هم وجود ندارد چون چرخه حل مسائل ساختارمند می‌شود و با سرعت بالایی توسط مردم به روز می‌گردد.



◆ مقام هفتم: ◆

## حلقه‌های میانی و تحوّل در الگوی حکمرانی

### «آزادسازی اختیارات عمومی؛ ایده مرکزی در طرح تحوّل حکمرانی انقلاب

#### اسلامی

حلقه‌های میانی یکی از حلقه‌های مهم در ایده تحوّل حکمرانی انقلاب اسلامی آقای خامنه‌ای در وضعیّت کنونی ما، یعنی وضعیّت گام دوّم انقلاب است. ایده مرکزی تحوّل حکمرانی انقلاب اسلامی، افزایش اختیارات عمومی و آزادسازی اختیارات مردم است. این ایده در برابر ایده رقیب که، قدرتش در توسعه تکنولوژی است، قرار دارد. غرب توسعه تکنولوژی را بسط حداکثری می‌دهد و از طریق آن حکمرانی و سبک زندگی را سامان می‌دهد.

### «تبلور روشن مردم‌سالاری دینی در شکل‌گیری انقلاب و دوران دفاع مقدّس

در نقطه مقابل ما به دنبال به میدان آوردن مردم هستیم، تعبیری که از آن با عنوان مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود. این یعنی این که مردم همه امور را در اختیار داشته باشند برخلاف توسعه و تکنولوژی که حد و مرز دارد، این جا دیگر مرز معنا ندارد و امور می‌تواند تا مقیاس محله کوچک و تا مقیاس جهانی بزرگ بشود. ولی این که این چه تصویری دارد، باید بگوییم که ما هنوز با رزولوشن پایین به آن نگاه می‌کنیم، یعنی می‌دانیم و تجربه هم کرده‌ایم که چه می‌خواهیم ولی تصویر تفصیلی در دست نداریم. نهضت انقلاب یک کانون مرکزی داشت که از آن پیام‌هایی مخابره می‌شد، در امتداد آن حلقات و شبکه‌های پیشرانی شکل گرفتند که این‌ها هم هیچ‌کدام نه مسئولیّت رسمی داشتند و نه تحت امر واحدی بودند ولی یک نظم و هماهنگی نسبی در شیوه مبارزه، در نظام فکری و در نوع



کنش و رفتارشان حس می‌کردیم. این‌ها در جوشش‌های بعدی، حلقه‌های پیرامون خودشان را شکل دادند و در مقیاسی غیرقابل باور در سال ۵۷، خروش غیرقابل توصیفی پیدا کرد و بزرگ‌ترین انقلاب سیاسی قرن را رقم زد. مجدداً در حفظ خود انقلاب همین رفتار مشاهده می‌شود و نهادهایی مثل کمیته‌های انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد و مسئله بحران امنیت را در آن مقطع به سرانجام می‌رسانند. دوباره در ایام جنگ، هم همین حضور و کارکرد مردمی امور را در لایه‌های مختلف و حتی لایه‌های حساس نظامی پیش می‌برد. جنگ پدیده خیلی عجیبی است، چون خیلی واقعی است و اصلاً شوخی بردار نیست، هر روز هم هست یعنی این طور نیست که در یک برهه‌ای درگیرش باشیم بعد بگوییم می‌خواهیم یک جمعه را استراحت کنیم و از شنبه دوباره می‌جنگیم. دوره جنگ با این ویژگی را چطور مردم جمع کردند؟ واقعاً آن پیرزن که در خانه لیف و کلاه می‌بافت، آن که مراسم‌های مذهبی برگزار می‌کرد و جوانان را برای رفتن به جبهه تهییج می‌کرد، آن استاد کارهایی که از شهرهای مختلف می‌رفتند و در کارخانه‌های متروکه اهواز تلاش می‌کردند قالب سیم‌خواردار بسازند همگی در حکمرانی جنگ نقش داشتند و خود را مؤثر می‌دیدند. موشکسازي آن موقع یک چیزی خیلی عجیبی بود. من درگیر یک پروژه‌های بودم، تاریخچه علم و فناوری صد ساله اخیر ایران را بررسی می‌کردم، دیدم در سال‌های ۵۷-۵۸، ما موج مهاجرت معکوس به کشور داریم. خیلی از تحصیل‌کرده‌های خیلی خوب و هایتک که در بهترین دانشگاه‌های اروپا و آمریکا درس خوانده بودند احساس کردند برای اداره جنگ باید به کشور بازگردند. این پدیده‌ها، پدیده‌های غیرعادی است. یعنی به‌صورت نرمال اتفاق نمی‌افتد. ولی ما در یک وضعیتی واقعی با یک مسئله واقعی مثل جنگ درگیر هستیم و حالا باید حلش بکنیم، راه حل چی است؟ پول نداریم، تجهیزات نیست و ارتش درست و درمان هم نداریم! یک بنده‌خدایی از تکنسین‌های نظامی می‌گفت ما ابتدای جنگ بلد نبودیم خیلی از دستگاه‌ها را حتی روشن و خاموش کنیم، در این وضعیت انرژی و نیروی مردم وارد می‌شود و به بهترین شکل فضا را در تخصصی‌ترین لایه‌ها تا زوایای اجتماعی آن مدیریت می‌کند.

❓ این موارد عمدتاً به مرحله نهضت و شکل‌گیری اولیه انقلاب و نابسامانی‌های آن دوران مربوط می‌شود. از پدیده‌هایی که برای دوره فعلی انقلاب ملموس باشد، موردی هست که تبلوری از اداره مردمی باشد؟

### « اربعین؛ نموداری ملموس از حکمرانی مردمی

🕒 فکر می‌کنم می‌توانیم اربعین را نمونه بیاوریم که از همین جنس است. سازمان ملل هم برنامه توزیع غذا دارد، سه روز، امکانات هفت کشور را در آفریقا بسیج می‌کند تا سه میلیون غذا توزیع نماید، یا وزارت حج عربستان با هماهنگی شصت کشور برنامه‌ریزی موسم حج را انجام می‌دهد و هر سال هم یک سوتی ای‌اژش در می‌آید و یک اتفاق ناگواری رخ می‌دهد. در اربعین چه‌طور آن جمعیت، با حداقل نیاز ده میلیون غذایی روزانه اداره می‌شود و نیازهای بهداشت و خواب نیز در یک محدوده جغرافیای کوچک مابین نجف و کربلا در یک محدوده جغرافیایی صورت می‌گیرد. چه کسی و چه نیرویی این امکانات را سامان می‌دهد؟! در خود فضای حاکمیتی ایران هم در مواردی به این ایده نزدیک شدیم، مثلاً تجربه نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی و جهاد دانشگاهی تا لب مرز ورود این ایده به ساحت دولت بوده است. در شرایط کنونی هم بازمانده آن عرصه، در ساحت‌های نهادی باقی مانده‌اند که رینگ سؤم حاکمیت تلقی می‌شوند، نهادهایی که ذیل رهبری اند مثل؛ سازمان تبلیغات، ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد و سرسلسله اینها که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

### « تکنولوژی دولت، سدّی مستحکم در برابر استمرار نهادهای مردم نهاد

همه این نهادها کم و بیش از آن حالت مردم نهاد خود فاصله گرفته‌اند، ریشه این ناکامی را باید در بستر برخورد با تکنولوژی دولت بررسی کرد. این تکنولوژی اساساً بومی ما نیست و متأسفانه در قضاوت پیرامون اثرات آن خیلی ساده‌نگارانانه با قضیه برخورد کرده‌ایم، حرف ما این است که دولت پدیده‌ای نیست که از اول بشریت بوده است، ما



داریم راجع به یک پدیده‌ای صحبت می‌کنیم که در قرن نوزدهم یا بیستم شکل گرفته است و مفاهیمی مثل تأمین منابع انسانی، گردش مالی، حق دسترسی و مفاهیم بسیار بسیار جزئی و دقیق فنی دارد که امور را در اختیار می‌گیرند و بروی هر آدم یا سازمانی سوار می‌شوند و آن را به ارگان‌های خودشان مبدل می‌کنند. این ماجرای ریش ایرانی‌ها در جنگ ایران و روس نمونه خوبی از مواجهه با پدیده تکنولوژی را روشن می‌سازد؛ ایرانی‌ها عموماً تا دوره قاجار ریش بلندی داشتند، می‌گویند قوای ایرانی به دنبال پیاده سازی ایده ارتش بوده‌اند ابتدأ مسئله با لباس واحد و شکل نظامی واحد آغاز می‌شود و کم کم اقتدارات کار طوری می‌شود که ایرانی‌ها مجبور می‌شوند برای قرار گرفتن پای توپ و جلوگیری از سرایت آتش باروت‌ها، ریش خودشان را هم بتراشند. اصلاً دیگر علم و ساینس هم تابع تکنولوژی است، در گذشته این ساینس بود که به ما می‌گفت جهان چگونه است و تو باید چگونه باشی، اما شرایط تحولات بشر به گونه ای شده است که دیگر به حدی از اعتماد به نفس و قدرت تغییر پذیری رسیده که دیگر برایش مهم نیست که جهان چیست و چگونه است، فقط می‌گویند من این را می‌خواهم و چون می‌خواهم به وجودش می‌آورم. بنابراین مفهوم علم هم عوض شده است، علم دیگر به معنای تجربه پذیری نیست، من می‌خواهم در کره مریخ حیات به وجود بیاورم که الان نیست، پس تحقیقاتش را شروع می‌کنم و اصلاً هم مهم نیست که شکست می‌خورم، اصلاً غلط و درستی به دستیابی به آن هدف استخدای است، دولت هم به مثابه یکی از همین تکنولوژی‌ها است، می‌بینند چه هدفی از بودن در این جهان برای خود متصورند برای همان فناوری دولت را طراحی می‌کنند، آن وقت ما ساده‌انگارانه می‌گوییم که دولت با همین ریخت فعلی، از اول حیات بشر بوده و ضروری زندگی بشر است.

❓ این که شما می‌گویید؛ مردم‌سالاری و افزایش اختیارات عمومی نقطه مقابل توسعه تکنولوژی است. ظاهر امر برخلاف است! اصلاً ما تاریخ خودمان را هم نگاه می‌کنیم از زمانی که تکنولوژی وارد ایران شده است، آزادی‌های عمومی در جامعه بیشتر شده است. چون تکنولوژی ارتباطات یا فناوری‌های تبادلات اقتصادی را توسعه بخشیده است، لذا به نظر می‌آید اتفاقاً خود تکنولوژی، افزایش اختیارات را با خود به

همراه می‌آورد و مشارکت‌گیری عمومی هم بیشتر می‌شود. آن نقطه‌ای که در ذهنتان است که فکر می‌کنید این‌ها در مقابل هم هستند چیست؟ چرا تکنولوژی را مقابل مردم‌سالاری تلقی می‌کنید؟

## « توسعه تکنولوژی؛ عاملی در جهت کاهش اختیارات و آزادی‌های انسان

نکته خوبی است، برای غرب توده مردم و افکار عمومی به شدت موضوع مهمی است. ولی به معنای همراه سازی، به معنای اقناع و عمل هماهنگ و حداقل عدم مخالفت است. این غیر از مردمی شدن است، در فرآیند تکنولوژی منافع طبقه و قشر خاص لحاظ شده است و همه نمی‌توانند در توسعه وظیفه‌اش مشارکت داشته باشند. مخصوصاً هر چه پیچیده‌تر می‌شود، جزئی‌تر، فنی‌تر و انحصاری‌تر می‌شود. مردم در نسبت با این وضعیت درست است که کنشگری‌شان افزایش پیدا کرده است و احساس می‌کنند نسبت به جهان سنتی حجم روابطشان افزایش پیدا کرده است ولی اختیاراتشان کمتر شده است، سطح خلاقیت و امکان‌های نوآورانه‌شان کمتر شده است. تکنولوژی همچون سحری است که بر جهان حاکم شده است و هیچ‌کسی زورش به آن نمی‌رسد. حتی وقتی وارد چین می‌شود آن را با وجود یک قدمت و عزمت چند هزارساله در خودش هضم می‌کند و از آن فرهنگ چیزی باقی نمی‌گذارد، چینی‌ها اسماً کمونیست هستند و الا در حال حاضر، کاملاً سبک زندگی کاپیلاتیسمی و لیبرالی را تجربه می‌کنند و خیلی کار نمی‌کنند و همان رفتارها و اخلاق‌های لیبرال را دارند.

❓ اگر تکنولوژی و فناوری اجتماعی معنای عام اراده کنیم، احتمالاً حلقه‌های میانی خودشان یک فناوری باشند؟!

## « غلبه حلقه‌های میانی بر تکنولوژی در صورت نقش آفرینی به‌عنوان پلتفرم‌های پر قدرت اجتماعی

استفاده از کلمه فناوری به این معنا بحث دیگری است. در این معنا، حلقه‌های میانی چیزی شبیه پلتفرم هستند که باعث می‌شوند امورات





اجتماعی در اثر یک هماهنگی یا رگولاتیو، حل و فصل شوند. اگر بشود این نوع فتاوری‌ها را با فتاوری درگیر کرد نتایج خیلی خوبی را می‌توان شاهد بود، می‌توان شاهد بروز قدرت‌هایی باشیم که شبیه فتاوری هستند ولی فتاوری نیستند و قدرت اجتماعی شان هم از آن بیشتر است. اساساً نگاه فلسفه تاریخی به ما می‌گوید، باید بروز در نقطه درگیری است، مثلاً اگر نقطه مقابل، ساحر دارند اگر شما بروید مریض شفا بدهید، هیچ ارزشی ندارد ولی آن‌ها اگر ساحر دارند، شما هم اژدهایان را وارد میدان کنید، برنده تاریخی هستید، اژدها از جنس همان مارهای ساحر است ولی قدرتش بیشتر است. به همین خاطر اگر حلقه‌های میانی در مقابل فتاوری که وظیفه و وظیفه‌اش رگولاتوری است بتواند، هماهنگ‌کنندگی و تنظیم افعال بسیار متنوع را با قدرت بیشتر سازماندهی کند، برنده بوده و عظمتی خلق خواهد شد.

### «نحو سازمان‌دهی و پوزیشن شرکا؛ هویت اصلی انسان امروز غربی»

مقوم قدرت سازماندهی در غرب، قسمت سخت‌افزاری وظیفه‌اش نیست بلکه نرم‌افزار و عقلانیت‌شان خیلی مهم است. خیلی سخت است که افعال پنج هزار نفر را در یک ناو بدون کمترین خطا بشود سازمان‌دهی کرد، اگر یکی‌شان یک جایی یک دکمه‌ای را اشتباه بزند باعث به هم رفتگی امور می‌شود و این همه آدم جان‌شان در خطر قرار می‌گیرد. سازمان یا مفهوم کمپانی یا شرکت خیلی مهم‌اند، پدیده شرکت پدیده‌ای است که در جهان جدید متولد شده است و الان به هویت اصلی انسان‌ها تبدیل شده است، ما در جهان، خودمان خانواده را هویت اصلی مان می‌دانیم، وقتی به ما می‌گویند؛ شما چه کسی هستی؟ می‌گفتیم پسر فلانی هستیم، بابا بزرگم فلانی است. ولی الان در اروپا و آمریکای شمالی وقتی از کسی می‌پرسند چه کسی هستی؟ منظور این است که در کدام پوزیشن مشغول کار هستی! خانواده تقریباً دیگر هیچ موضوعیتی ندارد.

❓ اگر حلقه‌های میانی را به عنوان یکی از ایده‌های حکمرانی انقلاب قلمداد کنیم،

مشخصه اصلی آن اعطای فاعلیت به مردم است. احتمالاً این اشکال به ذهن خواهد رسید که در دوران شکل‌گیری انقلاب، به میدان آمدن همه مردم، مطابق اقتضائات اجتماعی است چون باید یک نظام سیاسی جابه‌جا شود و طبعاً باید این اتفاق با موج حضور مردم رقم بخورد، تجربه انقلاب در کشورهای دیگر غیر از ایران هم مؤید همین مطلب است. برای نمونه در انقلاب مصر هم حدود یک و نیم میلیون نفر چندین ماه در میدان التحرير تجمعات دارند تا بالاخره تغییرات سیاسی اتفاق افتاده است. با این فرض چگونه می‌خواهیم ضرورت فاعلیت و مشارکت مباشر مردم در امور را در دوره‌های پس از تثبیت انقلاب هم توضیح دهیم؟

### « عدم انحصار فاعلیت مردم به دوران نهضتی انقلاب اسلامی

ما نمونه‌هایی داریم که پس از دوران نهضتی هم با فاعلیت مردم کار را به سامان رساندیم، بهترین نمونه آن جنگ است، در دفاع مقدس همین مدل جواب داد. بعد از جنگ هم یک سطحی از بازسازی‌های بحرانی مثل مناطق محروم را با همان مدل پیش بردیم. ببینید خیلی چیز مهمی است، شما یک تکنولوژی داشتید که یک پروژه عمرانی را سریع‌تر و ارزان‌تر و با کیفیت‌تر انجام می‌داد، مگر غرب داستانش همین نیست؟! اگر یک کسی این کار را انجام بدهد مگر خوب نیست؟! یا در بحث نهضت سوادآموزی انقلاب اسلامی در دنیا رکورددار است، در این مقوله در جهان با فاصله از دیگر کشورها جلوتر هستیم، راجع به شبکه‌های بهداشت و درمان هم همین‌گونه است یعنی ما جزو بهترین شبکه‌های بهداشت در جهان هستیم و همه این پروژه‌ها را نهادهای مردم نهاد رقم زده‌اند. یا همین اخیراً، در بحران کرونا، پدیده‌ای تولید انبوه ماسک و شبکه توزیع ملی اتفاق عجیبی بود، این که مردم می‌توانند خودشان با در نظر گرفتن تمام ملاحظات تکنیکی، این چرخه را مدیریت کنند، یک فتاوری کامل است.



## « تنظیم اسناد؛ ایده رهبر انقلاب برای ایجاد هماهنگی میان افکار و افعال حکمرانی انقلاب و امتداد فاعلیت مردم در دوران پس از نهضت

البته باید قبول کنیم که امتداد فاعلیت مردم در دوره دولت‌سازی بسیار پیچیده است، خود پدیده state و دولت بزرگ‌ترین مانع است. به همین دلیل حدود ۳۰ سال است که در نقطه ایجاد دولت اسلامی ایستاده‌ایم، آقا برای تسهیل این روند، ایده‌هایی را به کار گرفته‌اند و برخی تجربه‌ها را جلو آورده‌اند، برای نمونه، ایشان یک دوره تمرکز جدی بر بحث‌سندنگاری داشته‌اند، تنظیم به‌عنوان عاملی برای ایجاد هماهنگی میان افکار و افعال جمهوری اسلامی است، افکاری که به دنبال فاعلیت مردم است و افعالی که به دنبال فاعلیت state است. وقتی سند شکل بگیرد باید همه روی تحقق این فاعلیت کنند، یک ایده دیگر تأسیس شوراها و قرارگاه‌ها بوده است و برای این کار مراکز ملی متعددی هم شکل داده شده است. یک ایده هم که اخیراً در قالب بیانیه گام دوم مطرح شد، موضوع خلق اراده ملی برای شکستن این سد است.

## « قیام جوانان برای ساختن ایران و خلق اراده ملی؛ پیش‌شرط تحقق دولت اسلامی

در بیانیه گام دوم، خلق اراده ملی به‌عنوان پیش‌شرط تحقق دولت اسلامی مطرح شده است، الان دقیقاً نمی‌دانیم دولت اسلامی چه شکلی است ولی می‌دانیم اگر اراده عمومی شکل بگیرد و توده مردم پای کار بیایند، حتماً خروجی آن دولت اسلامی خواهد بود. راهبرد خلق این اراده عمومی را هم قیام جوانان می‌دانند، جوانان مؤمن و متعهد انقلابی برای ساختن ایران قیام کنند و وقتی این قیام‌ها شکل می‌گیرد، این اراده عمومی می‌شود. ظاهراً امام هم با همین ایده اصل انقلاب را پیش بردند یعنی یک حلقه‌های پیش‌رانی را شکل دادند آرام‌آرام آن را به یک موج فراگیر ملی و عمومی تبدیل کردند که دیگر رژیم تاب مقاومت در برابر آن نداشت.

## « حلقه‌های میانی؛ مهم‌ترین حلقه در ایده تحوّل حکمرانی آیت‌الله خامنه‌ای

این جا نقش حلقه‌های میانی مشخص می‌گردد، قیام جوانان به جهت‌دهی و

هماهنگی نیاز دارد، وقتی جوانان قیام کنند قدرت عجیبی خلق می‌شود که می‌تواند صرف هر چیزی بشود، حلقه‌های میانی بایستی این انرژی را صرف امیدبخشی و ایجاد اراده در مردم بکنند، روی هم رفته این فرآیند باعث می‌شود آن عزم عمومی متولد شود و اراده‌ها برای پای کار آمدن مردم در جهت ساختن ایران و تحولات اساسی شکوفا شود. اگر جریان حلقه‌های میانی، به آن افعالی که آقا برای شان شمرده است عمل بکنند، آن گاه قیام جوانان شکل می‌گیرد و آن گاه اراده و عزم ملی خلق می‌شود. به همین جهت حلقه‌های میانی را بایستی به عنوان حلقه مهمی در ایده تحوّل حکمرانی آقا محسوب کرد. در تحوّل حکمرانی قرار است همان دارایی و انرژی که در یک دوره‌های و در دو مرحله اول، انقلاب را پیش آورده در دوره کنونی هم پیش ببرد.

## « وجود حس مشترک در نیروهای انقلاب بر عدم تحقق ایده‌های تحوّل در درون ساختار دولت

یک نکته خوبی در رفتار و منش بچه‌های انقلابی دیده می‌شود و آن عدم ذوق زدگی برای ورود به دولت آقای رئیسی است، این پختگی را در بسیاری از دوستان می‌شود دید و علت هم این است که همه این حس را دارند که قرار نیست در درون دولت، اتفاق ویژه‌ای بیافتد. چون تجربه کرده‌ایم که اساساً این ایده تحوّل جواب نمی‌دهد، الان در بهترین حالت آقای رئیسی می‌خواهد احمدی‌نژاد دیگری است و برای مردم دلسوزی کنند، ولی مسئله ما در نظام برنامه‌ریزی کشور همچنان برقرار است و این مسئله اساساً در درون دولت نیست. ما اگر ایده‌های داریم و راه حلی به ذهنمان می‌رسد و می‌توانیم برای حل این مشکل کاری بکنیم باید از وزارتخانه‌ها، فرآیندها، تقسیم و ظایف دور باشیم چون این ساختارها شکل خود را گرفته‌اند و برش‌های تحوّل را نمی‌پذیرند.

❓ به نظر شما در شرایطی که امورات با فاعلیت مردم و واسطه‌گری حلقه‌های میانی اداره شود، دولت ما چه تصویری خواهد شد؟ چه تصویری از این دولت می‌توانید بدهید؟ کارکردهای این دولت چیست؟



## « ابهام تصویر از دولت در ایده حکمرانی مردم

این جزو همان چیزهایی است که واقعاً می‌گویم برای ما مجمل است. نمی‌دانم دولت چه شکلی می‌شود! ولی می‌دانم دولت دیگر مثل الان، آنقدر قدرت قاهره نیست. یعنی حتی، فاصله دولت با مردم دیگر خیلی قابل اندازه‌گیری نباشد، مثل این‌که، ببینید بچه‌های جهاد سازندگی چه ارتباطی با سلسله مراتب داشته‌اند، اصلاً نمی‌دانیم مرز دولت و ملت دقیقاً کجا است! همین الان کسی نمی‌گوید بچه‌های جهادی کارمند دولت هستند، بچه‌های جهاد سازندگی را هم کسی کارمند دولت به حساب نمی‌آورد. قواعد اداری را رعایت نمی‌کنند، ساعت کاری ندارند، میزان حقوق مشخص ندارند، لزوماً هرکسی مراتب بالاتری دارد حقوق بیشتری نمی‌گیرد و حتی ممکن است برعکس هم باشد و به‌طور کلی معادلات به هم می‌ریزد. اصلاً آن کسی مسئولتر است، تحت فشار بیشتری است.

## « معنابخشی نظریه امامت امت برای کارکردهای دولت اسلامی

در مورد کارکرد دولت هم، یک تعریفی امام دارند، می‌گویند باید امت به امامت و رهبری برسد، این برای کارکرد دولت اسلامی خیلی معنابخش است، خیلی تصورات ذهنی ما از کارکرد دولت را به هم می‌ریزد، الان در رابطه دولت - ملت، زدن این حرف خنده‌دار است، دولت متمرکز برتری و استعلاء ملت دارد، پس حتماً کارکردهای دولت هم متحول خواهد شد و چیزی در خدمت و درکنار مردم خواهد بود.

## « تولد عقلانیت انقلابی در سیر مدیران جدید انقلاب

نظریه امامت امت، در حال ورود به سبب عقلانیت مدیران انقلابی است، از این حیث بنده درباره مدیر قبلی حس مثبت‌تری به آقای حاج علی‌اکبری دارم یا راجع به آقای سرلشگر باقری همین حس را دارم یا درباره آقای قمی یا حتی آقای رئیسی در قوه قضاییه همین حس را داشتیم، یعنی ظاهراً این نظریه در حال رسمیت یافتن است و اگر این بشود باید شاهد تولد عقلانیت انقلابی در مدیران

باشیم، میزان غلظت وظیفه‌اش در افراد و مسئولیت‌های مختلف، متفاوت است ولی کلیت آن به روشنی قابل رؤیت است.

❓ در مورد کارکردهای دولت، تصور اعطای برخی از مسائل به مردم خیلی دور است، برای نمونه موضوع کنترل یکی از ارکان جدی در فلسفه وجود دولت است، در نظریه امامت امت یا همان حکمرانی مردم با ایده میدان‌داری حلقه‌های میانی، مقوله کنترل کجا جانمایی می‌شود؟ اساساً با توزیع قدرت دیگر شأنی برای کنترل باقی می‌ماند؟

### « بی‌معنا بودن مفهوم کنترل در فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی

🕒 کنترل ناموس دولت در تمدن غرب است و حداکثری شدن کنترل، اولویت اصلی برای غرب است. کنترل می‌تواند یکی از محوری‌ترین موضوعات در تفاوت دولت غربی با دولت اسلامی باشد، شاید درستش این است که اساساً نباید کنترلی صورت بگیرد، در عقلانیت فعلی ما اصلاً دوست داریم به مردم اجازه اشتباه کردن بدهیم. ولی وقتی وارد عقلانیتی بشویم که مسئله اصلی آن رشد باشد، باید پیش فرض ما درست عمل نکردن مردم باشد. وقتی غایت دولت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رشد باشد، نمی‌تواند ساختار سیاسی وظیفه‌اش را طوری بسازد که همه دهنشان را ببندند، این که چه کسی اشتباه می‌کند و چه کسی درست می‌گوید، خیلی موضوعیت پیدا نمی‌کند. مسئله اصلی این است که مردم فرصت داشته باشند تصمیم بگیرند و در این فضا است که داشتن اختیار مطلوبیت محسوب می‌شود. اصل این که من بتوانم تصمیم بگیرم که در جبهه حق باشم یا در جبهه باطل باشم و با این اوصاف شاید در فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی و اسلام مفهوم کنترل بی‌معنا باشد.

### « قدرت گرفتن جریان کنترل حداکثری در درون نظام

در شرایط فعلی ما دو دیدگاه را در جریان انقلاب اسلامی می‌بینیم، یک جریان به شدت به مفهوم کنترل علاقه‌مند هستند و هرچا فضا کنترل شده‌تر باشد، آن‌جا را انقلابی‌تر می‌دانند که این دیدگاه پس از اتفاقات سال ۸۸، موقعیت بسیار جدی‌تری



هم در نظام پیدا کردند و بسیار رشد کردند. دیدگاه دوم؛ مخالف حداکثری شدن کنترل‌ها است به نظر بنده، خود آقا دیدگاهشان همین است. این که رهبر انقلاب متعرض شورای نگهبان باشند، چرا باید رهبر یک سیستمی، به ساختار خودش معترض بشود؟! در حالی که می‌تواند این اعتراض را منظر عمومی انجام ندهد یا ایشان چرا دوم خرداد را حماسه می‌نامند؟! این‌ها نشان‌دهنده این است که ایشان اعتقادی به افزایش کنترل‌های اجتماعی ندارند.

❓ موضوع کنترل را در فضای سیاسی راحت می‌شود رقیق کرد ولی وقتی پای مسائل امنیتی و اطلاعاتی وسط باشد، چه طور می‌شود؟ رهبری در تفصیل حیطه‌های فعالیت‌های حلقه‌های میانی موضوع امنیتی را هم مطرح کردند، آیا می‌شود نتیجه گرفت که در این حیطه‌ها هم کنترل بی‌معنا می‌شود؟

## « نشان دادن راه‌های متفاوت برای زیستن مقدمه‌ای برای خلق معانی اجتماعی جدید

🗨️ بی‌معنا نمی‌شود، یعنی یک معنایی که ما تا به حالا ندیده‌ایم متولد می‌شود، ذهن ما با مفاهیم در بستری که مشغول زندگی هستیم، عجین است، الان مفهوم کنترل یک مفهوم تکنولوژیکی است و مفهومی که طی آن باید یک چک لیست داشته باشی و دائماً بر تیک خوردن آن نظارت داشته باشیم، برای فهم معانی متفاوت ابتدا باید نشان بدهیم که فقط یک راه برای زیستن در جهان وجود ندارد، غرب می‌گوید فقط یک راه وجود دارد، یک طوری جلوه داده‌اند که فقط یک راه وجود دارد، وقتی یک سبک برای زیستن باشد، هر معنایی هم صرفاً یک مفهوم خواهد داشت.

❓ در کم کردن اقتدارات دولتی، مانع دیگری که وجود دارد رشد سرمایه‌داری است. در حیطه اقتصادی، به محض این که دولت بخواهد به هوای ملت دست خود را کوتاه کند، بیش از همه چه کسانی میدان دار می‌شوند؟ بیش از همه سرمایه، میدان دار می‌شود.

## « خطرناک بودن شعار کوچک‌سازی دولت

❷ پرسش خیلی جدی است. یک سری مشهورات سیاسی وجود دارد که خیلی باید با دقت با آن‌ها برخورد کرد. برای نمونه این که دولت باید کوچک شود، خیلی حرف خطرناکی است! به نفع چه کسی کوچک شود؟ این شعارها به نفع نظام سرمایه است. در حال حاضر ما با بخش خصوصی مواجه هستیم. پس میانه حاکمیت و بخش عمومی، بخش خصوصی هم یک ضلع قدرتمند است. کوچک شدن دولت در بسیاری کشورها به معنای تصدّی‌گری امور بخش خصوصی شده است و حتی در مرحله بعد آن‌ها هستند که دولت را تأمین می‌کنند. این طبقه زمانی که بحث کوچک‌سازی دولت شروع می‌شود از آموزش و سلامت شروع می‌کنند چون این دو عرصه‌ای که در همه جای دنیا دست بخش خصوصی است. در کشور خودمان می‌بینیم که آموزش غیرانتفاعی و بیمارستان‌های خصوصی چه قدر رشد کردند.





دکتر محسن دنیوی



## دکتر محسن دنیوی

- دسته‌بندی کنش‌گران انقلاب اسلامی در سه لایه: نظری - بنیادین، راهبردی و کاربردی - میدانی
- ضرورت شکل‌گیری عقلانیت انقلابی در وضعیت ترکیبی از همه لایه‌ها و ساختارها
- اندیشکده معنا؛ ایده‌ای برای کاهش گسستگی‌ها میان لایه‌های عقلانیت
- جامعه‌اندیشگاهی؛ تلاشی برای ایجاد هم‌گرایی بین لایه‌های مختلف کنش‌گران انقلاب اسلامی
- نامقدور بودن برنامه‌ریزی جامع و متمرکز برای ایرانیان
- بومی‌دیدن مسائل و ارتباط آن با رویکردهای کلان
- تغییر مفهوم استان به شهرستان قدمی برای حل مسائل توسط افراد بومی
- استخراج نظام مسائل کشور و شناسایی پست‌های کلیدی به‌مثابه چرخ‌دنده‌های تحوّل در نظام برنامه‌ریزی
- خلق موفقیت‌های کوچک توسط هسته‌های مردمی
- کلیدواژه نظام انقلابی در محتوای نظریه برنامه‌ریزی نوین متناسب با انقلاب اسلامی
- چالش معنای زندگی؛ بزرگ‌ترین مشکل توسعه جدید و تمایز آن از مفهوم پیشرفت
- بروز حق در نقطه تقابل با مقوله متجانس با باطل
- نیاز به برنامه‌ریزی محلی در عین برنامه‌ریزی جامع (متمرکز)
- لزوم تحوّل در بستر همراهی با ساختارهای موجود
- سیره پیامبر ﷺ در ایجاد تحوّلات تدریجی اجتماعی
- مصلحت‌اندیشی؛ ضرورت پیوند وضع موجود به وضع مطلوب
- جهاد سازندگی و کمیته‌های انقلاب؛ الگوهایی برای تحوّل حکمرانی از مسیر حلقه‌های میانی
- اثرگذاری همراهی دولت‌ها در سرعت و عملکرد حلقه‌های میانی
- جهاد همیاران بیماران کرونایی؛ نمونه‌ای از درهم شکستن مقاومت دولتی
- غیرقابل بازگشت شدن مسیر مردمی‌سازی دولت

سطوح کنش‌گری در میدان انقلاب اسلامی

ستاد پیشرفت جامع منطقه‌ای

توسعه یا پیشرفت منطقه‌ای

نقش دولت در عملکرد حلقه‌های میانی



- هماهنگی، برنامه‌ریزی و عدم فعالیت در صف؛ اصلی‌ترین ویژگی‌های حلقه‌های میانی
- عدم اشتراط الگوی حلقه‌های میانی به ارتباطات و مشارکت‌گیری مردمی
- اختصاص مأموریت حلقه‌های میانی به هماهنگی ارتباطات و برنامه‌ریزی برای ظرفیت‌های به

میدان آمده

مختصات حلقه‌های میانی

- خلق ایده مهم‌ترین ظرفیت اقتصادی برای حلقه‌های میانی
- تغایر ماهیت حلقه‌های میانی با سازمان دهی مالی و متمرکز
- حلقه‌های میانی مادر؛ جایگزینی برای سازمان دهی تمرکزگرا

- اتم؛ شکوفایی و تکثیر تجربه‌های موفق در حل مسائل کشور
- تفاوت‌های سه گانه اتم با ایده‌های استارت آپی در غرب
- دستاورد اتم در دست‌یابی به شیوه کشف الگوهای موفق و معرفی آن در فضای عمومی کشور

تجربه اتم

- آزادی‌سازی اختیارات عمومی؛ ایده مرکزی در طرح تحول حکمرانی انقلاب اسلامی
- تبلور روشن مردم‌سالاری دینی در شکل‌گیری انقلاب و دوران دفاع مقدس
- اربعین؛ نموداری ملموس از حکمرانی مردمی

حلقه‌های میانی و تحول در الگوی حکمرانی

- تکنولوژی دولت، سدی مستحکم در برابر استمرار نهادهای مردم نهاد
- توسعه تکنولوژی؛ عاملی در جهت کاهش اختیارات و آزادی‌های انسان
- غلبه حلقه‌های میانی بر تکنولوژی در صورت نقش آفرینی به عنوان پلتفرم‌های پرقدرد اجتماعی
- نحو سازمان دهی و پوزیشن شرکا؛ هویت اصلی انسان امروز غربی
- عدم انحصار فعالیت مردم به دوران نهضتی انقلاب اسلامی
- تنظیم اسناد؛ ایده رهبر انقلاب برای ایجاد هماهنگی میان افکار و افعال حکمرانی انقلاب و امتداد فعالیت مردم در دوران پس از نهضت
- قیام جوانان برای ساختن ایران و خلق اراده ملی؛ پیش‌شرط تحقق دولت اسلامی
- حلقه‌های میانی؛ مهم‌ترین حلقه در ایده تحول حکمرانی آیت‌الله خامنه ای
- وجود حس مشترک در نیروهای انقلاب بر عدم تحقق ایده‌های تحولی در درون ساختار دولت
- ابهام تصویر از دولت در ایده حکمرانی مردم
- معنابخشی نظریه امامت امت برای کارکردهای دولت اسلامی
- تولد عقلانیت انقلابی در سیر مدیران جدید انقلاب
- بی‌معنا بودن مفهوم کنترل در فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی
- قدرت گرفتن جریان کنترل حداکثری در درون نظام
- نشان دادن راه‌های متفاوت برای زیستن مقدمه‌ای برای خلق معانی اجتماعی جدید
- خطرناک بودن شعار کوچک‌سازی دولت





دکتر ساسان زارع



## « معرفی

آقای دکتر ساسان زارع داری مدرک دکترای مدیریت دانشگاه شهید بهشتی و رئیس دانشکده مدیریت دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام می باشد. برخی سوابق علمی و اجرایی ایشان شامل مدیر مسئول فصلنامه مدیریت راهبردی دانش سازمانی وابسته به دانشگاه امام حسین علیه السلام و معاونت راهبردی قرارگاه بقیه الله وآله الصالحین می باشد.

از تألیفات ایشان می توان به تألیف کتاب «دستنامه مدیریت عملکرد» نشر دانشگاه امام حسین علیه السلام و کتاب «جنبش اجتماعی جوانان» و ترجمه کتاب های «خدمات اجتماعی و قدرت نرم: خدمات اجتماعی حزب الله به مثابه یک منبع قدرت» و «مدیریت عملکرد راهبردی» و «امنیت اقتصادی، بعد فراموش شده امنیت ملی» اشاره کرد.

مقاله «حرکت های (اردوهای) جهادی و جوانان» از ایشان در دومین همایش ملی فرهنگ و مدیریت جهادی در وزارت جهاد کشاورزی در سال ۱۳۸۸ ارائه گردید و همچنین مقاله دیگری نیز به نام «طراحی الگوی فرماندهی حکمت محور در مکتب حاج قاسم مبتنی بر گفتمان امام خامنه ای علیه السلام» از ایشان در دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۹ ارائه شده است.

از دیگر مقالات ایشان می توان به «آینده نفوذ انگلستان در جمهوری اسلامی ایران با رویکرد امنیتی در افق ۲۰۲۵»، «تبیین و مدل سازی مفهوم کنترل اسلامی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام» و «الگوی عمل جهادی از دیدگاه امام خامنه ای علیه السلام» اشاره کرد.

## « واژگان کلیدی

آسیب شناسی دورشدن جریان‌های انقلابی از مردم • محسوس‌تر شدن نبود مردم با ناکارآمدی دولت • دولت آقای احمدی نژاد • اعلام مأموریت ویژه به جوانان • انقلاب زیرساختی • تکثیر گروه‌های مردمی • ایجاد هماهنگی در حرکت‌های مردمی • در میدان ننگه داشتن مردم • جریان‌های دفاعی مردمی • پیشرفت اقتصادی چین • تفاوت دموکراسی با مردم سالاری • ساختار مریض حزبی کشور • حل مسائل با عقلانیت دولتی • پیچیده جلوه دادن رهبر انقلاب • چهار عظمت و چهار الزام بیانیه گام دوم • فعال کردن جریان‌های حلقه‌های میانی • تفاوت شبکه سازی و جبهه سازی • مؤسسات فرهنگی تخصصی • نهاد انقلابی، زاییده حرکت‌های مردمی • دولت جوان انقلابی • تفاوت بین بخش خصوصی و کار مردمی • توسعه و تکثیر مشارکت مردم در حلقه‌های میانی • قرارگاه‌های گفتمان ساز و توانمند ساز • حلقه‌های میانی تربیت • حلقه‌های میانی مجری • چینش پایین به بالا در ساختار کشور • پیش رانی جریان متعهد • آتش به اختیار • ایجاد جریان اجتماعی • فعالیت‌های اجتماعی داوطلبانه • کتاب «به اضافه مردم» • استقبال جامعه از کنش اجتماعی



## مقام اول:

### جایگاه مردمی‌سازی در ادبیات راهبردی رهبر انقلاب

❓ به نظر شما ادبیات توجّه به مردم با چه فرآیندی وارد حیطه گفتمانی جبهه انقلاب شده است؟ با توجّه به این‌که اقتضائات دورشدن از مردم برای ما زیاد بوده، این حجم از توجّه به مردمی‌سازی آن هم در لایه ورود مردم در عرصه حکمرانی یک‌مقداری عجیب به نظر می‌رسد! به‌ویژه در دهه ۹۰ این دغدغه به شکل پر بسامدی در لسان شخصیت‌های گفتمانی جبهه فرهنگی انقلاب وارد شده است، شما دلیل این رخداد را در چه زمینه‌هایی می‌بینید؟

### 🗨️ تأکیدهای رهبر انقلاب و اقتضائات میدانی؛ دو عامل اصلی در منطق پرداخت جبهه انقلاب به موضوع‌ها

🗨️ در جبهه انقلاب منطق پرداختن به مسائل، دوگونه است؛ یا براساس تأکیدهای حضرت آقا است یا بر مبنای اقتضاء میدان است، چرا در جبهه انقلاب ادبیات توجّه به مردم پررنگ می‌شود؟! یکی به خاطر تکرار مکرر حضرت آقا و احیای گفتمان حکمرانی مردم توسط ایشان است، یکی هم این است که در میدان، جبهه انقلاب دارد می‌بیند که اگر جریان توده‌ای به معنی عمومی‌اش وارد میدان نشود مسائل حل نخواهد شد. حالا مطالبی هم در مورد آسیب‌شناسی دورشدن مان از مردم‌داری که حُب جبهه انقلاب که خودش برآمده از متن مردم بود، چه شد که از مردم دور شد؟! این آسیب‌شناسی بحث مفصلی است. مانند حاکم شدن نگاه سیاست‌زده، پررنگ شدن تعارض‌های سیاسی و تعمیم آن به اقلشار و لایه‌های مختلف مردم، پدیده خلوص‌گرایی افراطی در بین برخی از جریان‌های انقلابی و دلایل دیگر موجب شد که جبهه انقلاب در رقابت با جریان غیرانقلابی، عموم مردم را غیرخودی تلقی نمود.



❓ در فضای میدانی مشخص است که از چه مقطعی به انسداد رسیده‌ایم؟

## « تفاوت میان دولت مردمی و دولت مردم‌دار

🗣️ ببینید ناکارآمدی این دولت آن قدری شد که نبود مردم را خیلی محسوس تر کرد، تفاوت است بین یک دولت مردم‌دار و یک دولت مردمی! دولت مردم‌دار مانند دولت آقای احمدی‌نژاد توانست دیپلماسی ارتباط با مردم را حفظ کند. دولت مردمی، دولتی است که به قول حضرت آقا فکر می‌کند که اول چگونه مردم را در میدان بیاورد و دوم چگونه مردم را در میدان نگه دارد که بتواند به این میانجی مسائل را حل کند. در دولت آقای احمدی‌نژاد به جهت روحیه جهادی حاکم بر دولت و گفتمان مردم‌داری ایشان خلأ نبود مردم در میدان کمتر حس می‌شد، ولی در این دولت، وقتی جریان انقلابی به خاطر ناکارآمدی و دوری معنادار دولت مردان از مردم، یک تنه وارد میدان شد، دید یک چیزی کم است. آن چه بود؟ آن حضور گسترده مردم بود. به نظر دلیل اصلی که در این شرایط، خلأ حضور مردم حس شد، ناکارآمدی دولت مستقر بود که به نظر یک برکتی بود که یک جورهایی این گفتمان احیا بشود.

❓ تغلیظ مردم‌گرایی در ادبیات مقام معظم رهبری را مربوط به خطابات عمومی ایشان می‌دانید یا در سیره مدیریتی و راهبردی ایشان که در جلسات با کارگزاران بروز می‌یابد؟

## « مخاطب‌شدن جوانان برای مأموریت مردمی‌سازی، به دلیل ناامیدی رهبر انقلاب از سیستم بوروکراسی

🗣️ شما صحبت‌های عمومی ایشان با مردم را از سال ۹۰ و سخنرانی در جمع مردم کرمانشاه دنبال بکنید خواهید دید که مقوله مردمی‌سازی در ادبیات ایشان خیلی ضریب می‌گیرد، در خطابات به مسئولین هم دائم توصیه می‌کنند که بسترها را برای مردم فراهم کنید. وقتی که سیر صحبت‌های‌شان را تا سخنرانی ۹۷/۰۱/۰۱ مرور می‌کنیم، می‌بینیم که انگار یک جورهایی از این که این سیستم بوروکراسی بتواند این

کار را انجام بدهد ناامید می‌شوند و می‌آیند و جوان‌های انقلابی را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گویند شما بیایید مدل‌های حضور مردم را پیدا کنید، شما بیایید روش‌های به میدان آوردن مردم را پیدا کنید، شما بروید مردم را بیاورید، یعنی صرفاً کلیدواژه مردم نیست، بلکه عیناً همین مأموریت ویژه به جوانان اعلام می‌شود. البته این نکته را هم بگویم که مردم‌گرایی همیشه در ادبیات آقا بوده است ولی با توجه به زمینه‌ها و خلأهایی که عرض کردم ضرب‌آهنگ‌اش در کلام ایشان بیشتر شده است، و خیلی مواقع آقا یک حرف‌هایی می‌زند ما اهمیت آن را درست متوجه نمی‌شویم و مدت زمانی که می‌گذرد می‌بینیم توصیه‌های ایشان خیلی دقیق بوده است.

◆ مقام دوم: ◆

## نقش مردم در الگوی صحیح حکمرانی

❓ شما به عهدواره نهضت اجتماعی یک اشاره‌ای داشتید؛ که شاخص و ملاک پیشرفت از نگاه ما بحث حضور مردم است. یعنی هر جا در هر زمینه یا مقوله‌ای که بخواهیم پیشرفت را نشان بدهیم اگر حضور مردم برجسته است، آن جا نمودار پیشرفت صعودی است و اگر که حضور مردم منتفی است، آن جا عقب ماندگی داریم. این را توضیح می‌فرمایید؟ یعنی نسبت بین پیشرفت با حضور مردم و این که چگونه این طور شاخص گذاری کردید؟

### « به میدان آوردن مردم؛ متدولوژی پیشرفت انقلاب اسلامی

❷ ما می‌گوییم منطق انقلاب اسلامی چیست؟ منطق پیروزی انقلاب و پیش برد اهداف انقلاب چه بوده است؟ کجاهای انقلاب در قلّه است؟ همان را برداریم و در دیگر حوزه‌هایی انقلاب در قلّه نیست، تعمیم بدهیم. یک حرفی را ما داشتیم، می‌گفتیم شما ببینید یک زمانی مانند گروه‌های جوانان پیش از انقلاب نزد امام می‌روند و به امام می‌گویند ما یک ظرفیتی داریم که می‌توانیم در خدمت نهضت شما باشیم. امام مکرر تأکید می‌کنند بروید در مساجد و بروید هسته‌های مقاومت مردمی شکل بدهید، بروید فلان کنید. حرف ما این بود که منطق تعمیم و تکثیر گروه‌های خودجوش مردمی سیر پیروزی انقلاب را رقم زده است، یعنی تبدیل حرکات متکثر اعتراضی به یک حرکت و این حرکت به یک جنبش و این جنبش به یک نهضت و این نهضت به انقلاب. شما وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید که این استفاده از این متدولوژی فقط محدود به پیروزی در انقلاب نیست بلکه برقراری امنیت در کشور هم بر مبنای همین سیر است، تشکیل جهاد سازندگی و انقلاب زیرساختی هم همین است. تشکیل گروه‌های بسیج مردمی،

دفاع مردمی و تشکیل سپاه پاسداران همه‌اش محصول همین روش است. یعنی یک گروه‌های مردمی بودند و توانستند خودشان را تکثیر کنند. وقتی یک حرکتی در میدان اتفاق افتاده است، ولی فقیه آن را دیده و به آن ضریب داده است و این میان یک نهاد انقلابی هم به وجود آمده که این حرکت را مستمراً حفظ کند. این منطبق انقلاب بوده و لذا هر جا با این تکنولوژی عمل شده است ما جواب گرفتیم و هر جا این تکنولوژی کنار گذاشته شده، با ناکامی مواجه شدیم.

### « بسترسازی برای حضور مردم؛ فلسفه وجودی نهادهای انقلابی

اصلاً منطبق نهاد انقلابی چه بوده است؟ فلسفه وجودی نهاد انقلابی؛ بسترسازی برای حضور مردم در صحنه و نگه‌داشتن مردم در صحنه بوده است. بروید پیرسید که فلسفه تشکیل جهاد سازندگی از اوّل انقلاب چه بوده است؟ به شما خواهند گفت؛ وظیفه جهاد، ایجاد هماهنگی در حرکت‌های مردمی بوده است. یعنی می‌گویند؛ ما نیاز را از روستا می‌گرفتیم، تقاضا را در مردم ایجاد می‌کردیم بعد امکاناتی را مهیا می‌کردیم تا مردم بتوانند به آن تقاضا پاسخ عملیاتی بدهند. خود جهادی‌ها کار نمی‌کردند، آن‌ها بسترساز حضور مردم در روستا بودند، آن روزی که آمدند گفتند خودمان می‌خواهیم کار کنیم، خودمان می‌خواهیم کار تخصصی کنیم فلسفه وجودی جهادسازندگی هم از دست رفت.

### « تصدّی‌گری؛ نقطه شروع غلبه سازمان بر مأموریت در اکثریت نهادهای

#### انقلابی

فلسفه وجودی تمام نهادهای انقلابی همین است، پیام امام برای نهضت سوادآموزی را بخوانید، امام می‌گویند آن‌هایی که سواد دارند، آن‌هایی که سواد ندارند را باسواد کنند. یک جمله‌ای را امام به‌کار می‌برند که من به بیچه‌ها زیاد می‌گویم، می‌گویند؛ درگیر این قرطاس بازی‌های اداری نشوید. من بیچه بودم در محله ما یک خانم معلمی بعد از ظهرها در اوقات فراغت‌اش، خانم‌های محل را جمع می‌کرد خانه ما و به این بی‌سواده‌ها درس می‌داد، نه پولی ردوبدل می‌شد، نه مکانیزم اداری داشت، فقط یک

دوره‌ای می‌آمدند و امتحان می‌دادند و می‌رفتند. بعد چه شد؟ بعد نهضت سوادآموزی آمد این ظرفیت مردمی را نادیده گرفت، گفت ما به بی‌سوادها درس می‌دهیم و خودش به یک آموزش و پرورش دوّم و یک ساختار موازی تبدیل شد. در صورتی که قرار بود نهضت سوادآموزی بسترساز به میدان آمدن مردم و ظرفیت‌های مردمی برای حل مسئله بی‌سوادی بشود، ولی ساختار بر مأموریت غالب شد. سپاه؛ تنها نهاد انقلابی بود که باقی ماند، آن هم به خاطر اتصال‌اش به بسیج سالم ماند و آن هم صرفاً در حوزه دفاعی و امنیتی توانست مکانیزم حضور مردم را در قالب گردان‌های عاشورا، گردان‌های بیت‌المقدس، گردان‌های امام علی و امثالهم فراهم کند. برای همین فلسفه وجودی‌اش گم نشد و نهاد انقلابی باقی ماند. سازمان تبلیغات قرار بود، آن‌هایی که سواد دینی - انقلابی بیشتری دارند را به میدان بیاورد تا این سواد و معرفت‌شان را در جامعه توسعه بدهند، ولی به مرور چه اتفاقی افتاد؟ یک عده‌ای آمدند گفتند نه! فقط ما می‌گوییم و مردم هم گوش کنند، لذا به یک سازمان تبدیل شد. آن نهاد انقلابی‌ای که فلسفه وجودی‌اش بسترسازی برای حضور مردم و در میدان نگاه داشتن مردم بود به یک سازمان تبدیل شد. ما، برای مردم باشیم و نه مردم برای آن نیاز! آن نکته‌ای هم که آن جا گفتم همین است، اگر امروز در جنگ نرم یک نهاد انقلابی بتواند این نقش را ایفا کند، بتواند روش‌ها و مدل‌های به میدان آوردن مردم را احضا کند، موانع در میدان ماندن مردم را رفع کند، تسهیل‌گری‌های بیشتری برای در میدان ماندن مردم به خرج بدهد، کارستان کرده است. این تکنولوژی در هر حوزه‌ای وارد شد جواب داد و موجب پیشرفت و پیش‌روی کشور و انقلاب شد. پیشرفت در حوزه امنیتی و دفاعی مگر شوخی است؟! شما در یک منطقه‌ای که این قدر بحران امنیتی دارد و بزرگ‌ترین جنگ‌های قرن گذشته در آن منطقه شکل گرفته چنین امنیتی داشته باشید، تقریباً هیچ‌کدام از کشورهای هم‌مرز ما امنیت کامل ندارند، اصلاً شوخی است که یک دستگاه اطلاعاتی - امنیتی بتواند بدون پشتوانه مردم، امنیت را برقرار کند. در حوزه دفاعی هم همین‌طور، مگر ما می‌توانیم کل چند هزار کیلومتر مرز را دفاع کنیم؟ منطق دفاع موزاییکی سپاه بود که آمد و جریان‌های دفاعی مردمی را شکل داد. یعنی دشمن می‌داند که اولین نقطه درگیری‌اش اولین پادگان نظامی ما نیست بلکه اولین نقطه

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

حضور مردم است. چون مردم آموزش دیده‌اند، تجهیز شده‌اند، در قالب پایگاه محلی سازمان دهی شده‌اند و این منطق است که بازدارندگی می‌آورد.

❓ اگر این الگوی پیشرفت را بخواهیم به یک الگوی حکمرانی تعمیم بدهیم، نقش و جایگاه مردم را کجا تعریف می‌کنید؟

### « درگیری عمومی مردم با مسئله، منشأ خودبه‌خودی پیشرفت

❶ در همه حوزه‌ها شما باید به این مسئله فکر کنید که مردم می‌توانند میدان‌دار باشند. این موضوع صرفاً محدود به ما نیست، شما بروید پیشرفت اقتصادی چین را مطالعه کنید، ببینید این پیشرفت مدیون کارخانه‌های پیشرفته‌اش است یا مدیون ساده‌سازی و مردمی کردن اقتصادش است؟ کدام؟! اصلاً شما نمی‌توانید به این مسئله این‌طور فکر نکنید و به دنبال یک پیشرفت مؤثر و مستمر بلندمدت باشید. وقتی جامعه درگیر به معنی عمومی‌اش درگیر یک مسئله بشود به خودی خود بخش زیادی از مسائل حل است.

❓ برای این الگو می‌توان با ادبیات الهیاتی و اندیشه توحیدی توضیحاتی ارائه کرد که بالاخره هدف سعادت خود مردم هستند، فاعلیت و عاملیت باید دست خودشان باشد، رشد اتفاق بیافتد، هدایت و کمال اتفاق بیافتد، ولی اگر با یک ادیاتی که نزدیک به کارآمدی است چه‌طور؟ الان ما در نظریه‌های دولت و در نظریه‌های حکمرانی تقریباً این ادبیات را با این غلظت نداریم که تا این حد فاعلیت و نقش فراگیر را به مردم بدهند لذا این رویکرد را از این زاویه چه‌طور می‌توان توضیح داد؟

### « اقتضای مردم‌سالاری دینی برای حضور حداکثری مردم در اداره کشور

❷ به‌نظرم هیچ‌وقت این رویکرد نبوده است، یعنی تفاوت دموکراسی با مردم‌سالاری دینی همین است. سالاربودن و پیش‌ران‌بودن مردم به چه

معنا است؟! ببینید ما یک زمانی می‌گوییم آقا این مردم سالاری دینی یعنی چهار سال یک بار در انتخابات ریاست جمهوری یا چهار سال یک بار در مجلس مردم مشارکت داشته باشند. یک زمانی می‌بینیم نه! می‌بینیم آن جایی مردم سالاری به معنای واقعی‌اش محقق می‌شود که در همه مسائل مهم، نظر مردم أخذ بشود، اقتضای مردم سالاری، حضور حداکثری مردم در اداره کشور است. در حوزه سیاسی که من معتقد هستم آن طور که باید و شاید هنوز نشده است، یکی از دلایل آن هم این ساختار مریض حزبی کشور است که فضای سیاسی کشور را برای حلقه‌هایی خاص قبضه و محدود کرده است، ولی در حوزه‌های اجتماعی مانند همین بحران کرونا، ببینید چه خدماتی از سوی مردم شکل گرفت. اصلاً دست دولت می‌توانست این بخش کارگری جامعه را که در کرونا ضربه خود را ارتزاق کند؟! ولی جریان مواسات در مقاطعی توانست، مسئله کجا حل شد؟ آن جایی که ملت به میدان آمد، هر کسی گفت من حواسم به پنج تا خانه اطرافم باشد تا در آن گرسنه‌ای نباشند. این که حضرت آقا می‌آیند به شکل مصداقی از این حرکت‌ها، تقدیر ویژه می‌کنند به خاطر این است که نمونه دیگری وجود ندارد، اصلاً نظیر ندارد. یک اتفاقی مثل اربعین است، کدام دولتی می‌تواند ۲۰ روز، ۲۰ میلیون انسان را صبح، ظهر و شب اطعام بدهد؟ دولت عراق اگر کل چاه‌های نفت را می‌گذاشت باز هم نمی‌توانست چنین فضایی را بیافریند. ولی وقتی ظرفیت مردم پای کار می‌آید، می‌شود اتفاقی شبیه اربعین را رقم زد. کار دولت چیست؟ تأمین امنیت و نظم. خود مردم می‌آیند، خود مردم هم استفاده می‌کنند.

### « نبود تیم‌های طراحی مدل؛ اصلی‌ترین مانع برای امتداد الگوهای مردمی‌سازی

واقعاً تکثیر این الگو بسیار الهام‌بخش است، مطمئناً در بعضی از الگوها کار پیچیده‌تر می‌شود ولی یک عده باید بنشینند فکر کنند و برای امتداد همان ایده، مدل‌هایی طراحی کنند. گیر ما این است که کسی حال فکر کردن و طراحی کردن این مدل‌ها را ندارد و این اصلی‌ترین مانع در این روند است. من

یک نمونه در همین تهران را به شما بگویم، من هر روز صبح می‌آیم از خانه تا سر کار یک مسیری را با ماشین خالی طی می‌کنم درحالی‌که کسانی که حتماً در محله ما هستند که محدودیت جسمی دارند و هر روز برای رفتن به مقاصدشان مشکل دارند، فکر کنید یک جریانی مردمی بیاید و بنشینند و فکر کند که از یک طرف افرادی هستند که دوست دارند روزانه یک کار خیر انجام بدهند و از طرف دیگر بندگان خدایی هم به آن کمک نیاز دارند. فقط طراحی کنند که چگونه این دو نفر را به هم وصل کنند؟! مسیرشان هم تقریباً مشابه هم است. آقا شما که صبح دارید این مسیر را می‌روید، دنبال یک کار خیر هم هستید، آن راننده تاکسی می‌خواست پول بگیرد و با اکراه هم این بنده خدا را ببرد، شما دست‌اش را هم می‌بوسی که اصلاً تو نعمت خدا هستی یا رزقی هستی که برای من رسیدی. فقط قرار است یک عده بنشینند و طراحی کنند ولی ماها حال و حوصله این فکر کردن را نداریم، نه دولت مان نه رأس جریان‌های انقلابی چنین روحیه‌ای ندارند، اگر این طوری به مسئله نگاه کنیم شاید اساساً مسئله آباب و ذهاب معلولین در کل کشور را بشود با ظرفیت مردمی حل کرد. همیشه تا از این حرف‌ها می‌زنیم، می‌گویند، آقا بهزیستی که هست چرا آن‌ها انجام نمی‌دهند، بهزیستی چهار عدد وَن بخرد و چهار راننده استخدام کند، می‌تواند اوضاع را سازمان‌دهی نماید. همیشه داریم با عقلانیت دولتی فکر می‌کنیم، فکر می‌کنیم که یک دولت چگونه بیاید مسائل ملت را حل کند! واقعاً وقتی طرز فکر عوض می‌شود، کلاً مدل حل مسئله نیز تغییر خواهد کرد.



◆ مقام سوم: ◆

## ماهیت حلقه‌های میانی

❓ شما در یکی از ارائه‌های تان پیرامون حلقه‌های میانی، آن‌ها را به عنوان موجودیِ بسترساز برای نقش‌آفرینی فراگیر مردم، تبیین نمودید. از نظر شما ماهیت حلقه‌های میانی همین مورد است؟

### «حلقه‌های میانی؛ مأموریتی برای کشاندن جوانان به میدان حل مسائل انقلاب»

🗨️ اصلاً تعریف حضرت آقا همین است. ببینید من یک چالشی با بخش نظری جبهه انقلاب دارم که این دوستان، تمایل دارند رهبر انقلاب را خیلی پیچیده جلوه بدهند. همان کاری که بعضی از مفسرین با قرآن کردند که آقا شما نزدیک قرآن نشوید، ما آیات را تفسیر می‌کنیم و شما استفاده کنید. در صورتی که این قرآن برای عرب اُمّی آمده است، یعنی برای اُمّی‌ترین افراد زمان خودش نازل شده است. یک جورهایی آن را پیچیده کرده‌اند که مانع رجوع مستمر مردم عادی به قرآن می‌شود. عین همین اتفاق را ما داریم درباره بیانات رهبر انقلاب رقم می‌زنیم، که آقا شما نمی‌فهمید، ما می‌فهمیم و باید منتظر باشید تا ما آن را تفسیر و تبیین کنیم. جاعل واژه حلقه‌های میانی، خودش آن را تعریف کرده است، ولی ما همیشه اصرار داریم که بپرسیم فهم شما از حلقه‌های میانی چیست؟ تفسیر شما از حلقه‌های میانی چیست؟ ببینید من واقعاً بحث حلقه‌های میانی را این قدر پیچیده نمی‌دانم که برخی دوست دارند آن را پیچیده‌اش کنند. حلقه‌های میانی این است که یک عده‌ای می‌نشینند، فکر می‌کنند، تمرکز می‌کنند، پیگیری لحظه‌به‌لحظه و پی‌درپی می‌کنند، برای چه چیزی؟! برای این که جوان‌ها را به میدان حل مسائل انقلاب بیاورند. آن کسی که

بیشتر می‌تواند بیاورد، مؤثرتر است. حلقه میانی کسی است که این مأموریت را اخذ کرده و توانایی پیاده‌سازی این مأموریت را دارد. هیچ چیز پیچیده‌ای نیست.

## « گره خوردن سرنوشت اهداف گام دوم انقلاب به فعال شدن جریان حلقه‌های میانی

البته در مورد چگونگی تحقق آن ایشان ورود نکردند و اصل مسئله هم چگونگی اش است؛ پیدا کردن مستعدین برای ایجاد حلقه‌های میانی و اقلع آن‌ها برای این‌که بیایند و درگیر این مأموریت بشوند. استاد بنّایی وجود دارد ولی هنوز کسی تصمیم نگرفته است که به او بگوید جنگ است، پاشو بیا بجنگ. او مستعد است و الان هم دارد بنّایی می‌کند ولی اگر وارد میدان شود به زودی فرمانده لشکر می‌شود. آقا ناف تحقق اهداف و چشم‌انداز بیانیه گام دوم انقلاب را به ناف فعال شدن حلقه‌های میانی گره زده‌اند، باید جریانی راه بیافتد که مأموریت حلقه‌های میانی را تبیین و گفتمان‌سازی کند و به مستعدین حلقه‌های میانی بگوید که بلند شوید و علم این کار را به دست بگیرید.

❓ خودتان چه تصویری از نسبت تحقق اهداف بیانیه گام دوم توسط حلقه‌های میانی دارید؟

## « تسریع و تنظیم حرکت عمومی اجتماعی و ارائه راهکارهای عملیاتی توسط حلقه‌های میانی

❶ آقا می‌گویند بیانیه چیست، بیانیه چیزی جز مروری برگزیده و ترسیم حال و آینده انقلاب اسلامی نیست. بعد می‌آیند چهار عظمت را مطرح می‌کنند؛ عظمت اصل پیروزی انقلاب، عظمت مسیر طی شده، عظمت چشم‌انداز پیش‌رو و عظمت نقش جریان جوان انقلابی در پدید آمدن سه عظمت قبلی. نقش این جوانان در پیروزی، نقش این جوانان در مسیر و در چشم‌انداز را طرح

می‌نمایند. سپس ایشان درباره این چشم‌انداز می‌گویند الان می‌خواهیم به آن چشم‌انداز دست پیدا کنیم، می‌خواهیم با استفاده از ظرفیت عظمت چهارم یعنی جریان جوانان به عظمت سوم برسیم. ایشان می‌گویند ما به سرمنزل مقصود نخواهیم رسید مگر این‌که یک حرکت عمومی در جامعه شکل بگیرد. این حرکت امروز هست، ولی بسیار کند و غیرمنظم است. یک عده باید بیایند و به آن سرعت بدهند و آن را تنظیم کنند. بعد چهار الزام را برمی‌شمارند؛ الزام جهت‌مندی، شناخت صحیح، امیدواری و الزام راه‌کارهای عملیاتی، می‌گویند همه این‌ها باید عملیاتی بشود. بعد می‌گویند طراحی این راه‌کارهای عملیاتی وظیفه کیست؟ وظیفه جریان‌های حلقه‌های میانی است. بعد این جریان‌های حلقه‌های میانی باید چه کار کنند؟ ایشان نمونه‌هایی را مطرح می‌کنند؛ گروه‌های فرهنگی، گروه‌های اجتماعی و غیره که هر گروهی که بتواند یک مسئله از مسائل کشور را حل کند؛ یعنی اصلاً آقا ناف تحقق چشم‌انداز گام دوم را به ناف جریان‌های حلقه‌های میانی گره می‌زنند. می‌گویند اگر این فعال بشود، به میدان بیاید و جوان‌ها را هم فعال بکند، آن وقت مردم هم وارد می‌شوند و آن حرکت عمومی به طرف چشم‌انداز شکل می‌گیرد و اگر این اتفاق‌های نیافتد، اهداف گام دوم ناکام خواهد ماند.



## مقام چهارم:

### نسبت طرح راهبردی قرب بقیه‌الله با شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی

❓ حالا وارد بحث قرب بشویم، شما در ارائه‌ای که از طرح راهبردی ده سال آینده قرب داشتید، کلیت این طرح را بر مدار جریان حلقه‌های میانی دانستید. لطفاً توضیحی پیرامون ارتباط و نسبت میان آن‌ها بفرمایید.

#### « عنوان حلقه‌های میانی؛ پاسخ راهبردی رهبر انقلاب به پرسش قرب بقیه‌الله پیرامون کیفیت تحقق اهداف گام دوم

🗨️ اساساً فلسفه وجودی ما همین بود. یک جورهایی، حس و فهم ما این است که آقا این سخنرانی ۹۸/۰۳/۰۱ را مبتنی بر چگونگی چشم‌انداز تحقق گام دوم در پاسخ به پرسش ما مطرح کردند. یعنی سردار عزیز جعفری ذیل بیانیه گام دوم این پرسش را خدمت آقا عرض کردند که ما می‌فهمیم که هر جا مردم به میدان آمدند مسائل حل شده است، ولی نمی‌دانیم چه طور می‌شود مردم را به عرصه وارد کرد! به‌ویژه پرسش ایشان ناظر به عرصه جنگ نرم بود چون جنگ نرم روی دوم سگه پیشرفت است. یعنی وجه سلبی دفاع حمله است و حمله پیشرفت است. یعنی دو روی یک سگه هستند. یک ادبیات است، لذا ما فلسفه وجودی خودمان را در فعال کردن جریان‌های حلقه‌های میانی و کمک به شکل‌گیری آن حرکت عمومی تعریف می‌کنیم.

❓ با توجه به این‌که ما تجربه بحث شبکه‌سازی و جبهه‌سازی را در قالب بنیاد خاتم داشته‌ایم، با توجه به آن تجربیات گذشته و احیاناً آسیب‌شناسی‌هایی که داشتید، الان طرح‌تان در قرب برای رسیدگی و سازمان‌دهی به حلقه‌های میانی چیست؟

## « انحصار شبکه‌سازی‌های بنیاد خاتم در محدوده مؤسسات تخصصی

ببینید یک تفاوتی بین شبکه‌سازی و جبهه‌سازی وجود دارد، از طرف دیگر بین شبکه‌سازی مجموعه‌های تخصصی حوزه فرهنگ با شبکه‌سازی مجموعه‌های میدانی و عمومی‌تر حوزه‌های فرهنگ هم تفاوت وجود دارد. بنیاد خاتم تا امروز، مأموریت شناسایی مجموعه‌های حرفه‌ای فعال در عرصه فرهنگی را داشته است، شناخت مجموعه‌های مردمی حرفه‌ای را صورت می‌داده است. الان من معلّم هستم، صبح تا بعدازظهر مدرسه‌ام، بعدازظهر می‌روم کار جهادی انجام می‌دهم، این یک کار است. یک مؤسسه‌ای داریم که اصلاً کارش، کار جهادی است و زندگی‌شان این است، صبح و شب دارند به این مسئله فکر می‌کنند. ولی من صبح و شب فکر نمی‌کنم، من فقط پنجشنبه به پنجشنبه فکر می‌کنم که می‌خواهم بروم یک جایی یک خانه برای یک پیرزن بسازم. خاتم تا امروز دنبال آن اتفاق بوده است و اگر آن اتفاق نمی‌افتاد امروز اصلاً نمی‌توانستیم به مردمی‌سازی آن حرکت فکر کنیم، یک جورهایی مقدمه واجب این اتفاق است. بعد جایگاه این مؤسسات فرهنگی تخصصی با عموم مردم مثل جایگاه توپخانه سپاه با نیروهای بسیجی‌ای که لب مرز دارند می‌جنگند، است. ببینید وقتی من یک کتاب درباره عفاف و حجاب تولید می‌کنم، چگونه این کتاب باید از گروهی که در میدان مشغول ترویج فرهنگ عفاف است، پشتیبانی نماید؟! الان بخش عظیمی از تولیدات فرهنگی آن‌طور که باید و شاید توزیع نشده است و آن‌گونه که باید و شاید مورد استفاده قرار نگرفته است. این یعنی چه؟ یعنی تاکنون خاتم درگیر شکل‌دهی به شبکه‌ای از توپخانه‌های تخصصی بوده است. نه این‌که بیاید و آن نیروهای بسیجی مردمی را در خط درگیری سازمان‌دهی کند و الان ما در گام دوم انقلاب داریم درگیر آن مسئله می‌شویم. ببینید اگر پایگاه‌های بسیج نباشند و صرفاً یگان‌های ویژه نیروی انتظامی باشند مگر امنیت شهری برقرار می‌شود؟ ما می‌گوییم بنیاد خاتم تا به حال درگیر آن یگان ویژه‌ها بوده است، آن مؤسسات تخصصی حوزه فرهنگ را سامان می‌داده است لذا این بدنه مردمی آن‌گونه که باید و شاید فعال نشده است. یک نمونه واقعی مثال بزنم، من یک روزی با خانم

به بازار گل اتویان بابایی رفتم، خانم بنده این کارت بانک ما را گرفت و رفت، پیامک کسر پول نیامد ولی خانمم با یک گلدان برگشت. گفتم پول همراهت بود؟ گفت نه. گفتم کارت کشیدی؟ گفت نه. گفتم قضیه چیست؟ گفت؛ در مسیر که می‌رفتم یک پیرمردی آمد و گفت ما این جا پنجشنبه‌ها از خانم‌های محجبه تقدیر می‌کنیم، شما هم بیایید به انتخاب خودتان یک گلدان انتخاب کنید، این هم نذر من پیرمرد گل فروش برای حوزه عفاف و حجاب است. سپس من به مدیرعامل بنیاد خاتم گفتم شما یک شبکه فعالین عفاف و حجاب دارید، حدود ۶۰ - ۷۰ مؤسسه تخصصی عفاف و حجاب دارید، پرسش من این است که این پیرمرد گل فروش کجای بازی شما است؟! اصلاً به سازمان‌دهی این آدم‌ها فکر کرده‌اید؟ نه! چرا؟ چون مبنای خاتم، آدم‌های ویژه تخصصی یا کلاه‌سبزه‌های جنگ بوده نه بسیجی‌های درگیر میدان. در گام دوم آقا می‌خواهند با همین بسیجی‌ها به طرف توده مردم حرکت کنیم.

❓ به نظر شما در گام دوم اولویت با کدام حوزه است؟

### « وجود رابطه دیالکتیک میان جریان عمومی و جریان تخصصی

❶ به نظر شما اول سپاه شکل گرفت یا بسیج؟ اول بسیج شکل گرفت. چون اصلاً نهاد انقلابی زاینده حرکت‌های مردمی است. یعنی اگر بخواهیم در یک حوزه ای تحوّل ایجاد کنیم، اول باید مردم را درگیر آن حوزه کرد. خودبه‌خود آن‌هایی که کنندگی بیشتری دارند، بیشتر درگیر مسئله خواهند شد ما هفت یا هشت سال پیش مؤسسات فرهنگی کشور را رصد کردیم، کلیت این‌ها در این مدت زایش چندانی نداشته‌اند. به نظرتان چرا؟ چون آن حرکت عمومی و مردمی شکل نگرفته است. ببینید هرچه قدر که بیشتر بدنه مردمی حاضر می‌شود، بخشی از این بدنه بیشتر با این موضوع حس می‌گیرند و می‌آیند متخصص آن موضوع می‌شوند. یک‌زمانی سردارهای سپاه در جنگ محصول بسیج بودند، مانند همت، بسیجی بود و مرجعیت‌اش در بسیج باعث شده بود که وقتی پاسدار هم شد قبول‌اش داشتند. در شبکه‌سازی مؤسسات هم صد در صد یک‌بخشی از مردم فعال شدند ولی الان ما می‌گوییم باید بخش

گسترده‌ای از مردم فعال بشوند. هرچه بخش بیشتری فعال شود در آینده هم مؤسسات حرفه‌ای بیشتری شکل خواهند گرفت؛ یعنی رابطه‌اش دیالکتیک است. این یا آن نیست که اول این است یا اول آن است.

### « تفاوت میان دولت انقلابیون با دولت جوان انقلابی »

واقعاً آقا منطق این را در ادامه همان صحبت ۹۸/۰۳/۰۱ می‌گویند، می‌گویند اگر این اتفاق بیافتد مدیران آینده شکل خواهند گرفت و دولت جوان انقلابی محقق خواهد شد که این دولت علاج همه دردهایی است که درمان آن را مطالبه می‌نمایید. بین دولت انقلابیون و دولت جوان انقلابی فرق است، دولت جوان انقلابی محصول این مکانیزم اجتماعی است. یعنی در دولت جوان انقلابی، فرماندار دولت همان کسی است که اگر به رأی هم گذاشته بشود، مردم می‌گویند بهترین فرد برای فرمانداری همین است و این فرد باید فرماندار بشود، چون مرجعیت دارد. مرجعیت هم به خاطر کنش او در میدان و حل مسائل مردم ایجاد شده است نه این‌که به خاطر ارتباط و حکم‌اش با یک جریان سیاسی حاصل شده باشد. واقعاً فهم بنده از دولت جوان انقلابی که علاج همه این دردها است، این است.

❓ به نظر شما آیا در عرصه‌های تخصصی شدنی است؟ پالایشگاه خلیج فارس را می‌توانیم با حضور مردم راه بیاندازیم و اداره کنیم؟ آیا ورود مردم در این عرصه‌ها همان روند خصوصی‌سازی برای یک طبقه خاص نیست؟

### « پیش‌رانی حلقه‌های میانی؛ شرط حفظ حرکت عمومی جامعه در مسیر انقلاب »

🕒 نه! پالایشگاه خلیج فارس را من نمی‌توانم با حضور مردم بسازم ولی می‌توانم با حضور مردم فاینانسش کنم. من که نمی‌گویم در همه حوزه‌ها مستقیماً خود مردم اداره کننده باشند ولی باید به این مسئله فکر کنیم که مردم در کجای پالایشگاه خلیج فارس می‌توانند مؤثر باشند. الان کمیته امداد می‌خواهد برای یک سری از مستضعفین در یکی از روستاهای کرمانشاه مسکن بسازد. یک روش این است که

بیاید بین شرکت‌های بخش خصوصی مزایده بگذارد، هرکسی که با کیفیت بیشتر، قیمت کمتر و سرعت بیشتری بتواند کار را تحویل بدهد، برنده این مزایده باشد و برود این خانه‌ها را بسازد. یک منطق هم این است این همه گروه جهادی دانشجویی در کشور هستند، این‌ها بیایند در یک سیر چندماهه این خانه‌ها را بسازند و تحویل بدهند. مردم کدام را انتخاب می‌کنند؟ تفاوت بین بخش خصوصی و کار مردمی در همین است. ببینید در منطق آقا وقتی می‌گوید در مردم، آن حس مسئولیت‌پذیری و کنش داوطلبانه اجتماعی موج می‌زند نه کاری که بر مبنای منافع اقتصادی باشد. وقتی آقا می‌گوید انگیزه‌های مردم، اشتیاق مردم، منظورش بیشتر این جنس انگیزه‌های اجتماعی، انگیزه‌های الهی است تا آن انگیزه‌های اقتصادی و مالی باشد. من یادم است در یکی از کشورهای منطقه رفته بودیم خیلی از نظامی‌هایی که برای جنگ می‌آمدند دغدغه مالی داشتند و حتی موقع برگشت قم‌نامه‌هایشان را هم می‌فروختند و می‌رفتند، چون اصلاً این‌جا آمده بودند که پول بیشتری ببرند در مقابل نیروهای جبهه مقاومت با انگیزه‌های دیگری می‌آمدند و مردم آن کشور هم با دیدن همین تفاوت‌ها به مقاومت روی خوش نشان می‌دادند. حالا رهبر انقلاب می‌گوید وقتی پیش‌رانی حرکت مردم با جریان جوان متعهد باشد خودبه‌خود مردم هم انگیزه‌هایشان در این حرکت متعالی می‌شود، وقتی آن لوکوموتیو به یک طرف برود، واگن‌ها را هم به همان طرف می‌کشاند، لذا این مسئله را آقا این‌طور حل کرده‌اند. در همان سخنرانی می‌گویند حرکت عمومی باید شکل بگیرد ولی چه کسی باید جلودار این حرکت باشد؟ می‌گویند جریان جوانان متعهد یا همان جریان حلقه‌های میانی. پس غیر از بسترسازی، پیش‌رانی حرکت نیز از کارکردهای حلقه‌های میانی است.

❓ منظور شما از پیش‌رانی، جلوداری در متن و توده جامعه است؟

## «پیش‌رانی حلقه‌های میانی در توسعه و تکثیر مشارکت مردم»

❶ هم در متن جامعه و هم در میان مجموعه‌های فعال اجتماعی می‌تواند تصویر داشته باشد، ببینید یک‌زمانی گروه‌های جهادی خدمت حضرت آقا رفتیم. ایشان به



ما گفتند دست شما درد نکند، کار خوبی کردید، بروید بقیّه را هم بیاورید. از جلسه که بیرون آمدیم دو جریان شدیم؛ یک عده گفتند؛ ما کار را به دست جوان‌ترها می‌دهیم و خودمان دیگران را به راه‌اندازی اردوهای جهادی دعوت و ترغیب می‌کنیم، اول هم یک نمایشگاه سیار در آخر هفته‌ها راه انداختیم و هر هفته به دانشگاه‌هایی که گروه جهادی نداشتند می‌رفتیم و به آن‌ها می‌گفتیم کار گروه جهادی این است و توضیحات مختلفی در مورد کار آن‌ها می‌دادیم. همان موقع می‌توانستیم گروه خودمان را به قلّه جهادی یا یک مؤسسه تخصصی در توسعه روستایی و ایجاد اشتغال تبدیل کنیم ولی ما سراغ ترویج رفتیم، لذا من می‌گویم جریان حلقه‌های میانی آنی بود که رفت و گروه‌های مشابهی را تولید و ایجاد کرد، حلقه میانی آنی است که دنبال توسعه و تکثیر مشارکت مردم می‌رود.

❓ اگر بخواهیم به بحث قرب برگردیم، یک عده دیدگاه‌شان این است که حلقه‌های میانی و در واقع تعین مفهومی آن از سوی آقا، یک پایانی بر قرارگاه‌هایی مانند خاتم بود یعنی در دوران پیش‌رو دیگر نیازی به یک ماهیت میانی دیگر نداریم، چون هسته‌های خودجوشی از دل جامعه شکل می‌گیرند و این هسته‌ها مسائل مردم و مسائل خودشان را برآورد می‌کنند.

### « سررسید قرارگاه‌های آتش به فرمان

🕒 قرارگاه‌های مرکزی با قرارگاه‌های گفتمان‌ساز و توانمندساز متفاوت هستند. قرارگاه مرکزی که می‌خواهد همه را جمع کند و بگوید همگی آتش به فرمان من هستید و من می‌گویم کجا را بنزیم و چه طور بنزیم، فرق می‌کند با آن ستادی که کارش گفتمان‌سازی و توانمندسازی حلقه‌های میانی است. این قرارگاه‌ها در حوزه فرهنگ سال‌ها است تاریخ انقضایشان گذشته است و ربطی به این صحبت حضرت آقا ندارد، ولی صد در صد باید یک مرکزیتی باشد تا نگذارد شعله‌های این حرف خاموش بشود.



## « محدود شدن کارکرد ستادهای پشتیبان به کشف، گفتمان‌سازی و توانمندسازی حلقه‌های میانی »

در ازای حلقه‌های میانی که روی مسئله تربیت کار می‌کنند، وظیفه من این است که اولاً آن حلقه‌های میانی تربیت را پیدا کنم، پیام آقا را به او برسانم و اگر هم توانستم سنگی را از سر راهش بردارم. یک ستادی که وظیفه خودشان را گفتمان‌سازی می‌دانند خیلی متفاوت است با یک ستادی که می‌خواهد خودش عمل کند و حتی می‌خواهد شبکه‌سازی کند. من می‌گویم شبکه را خود حلقه‌های میانی مجری باید ایجاد کنند و کار من فقط تکرار خلاقانه این حرف است و اگر طرف حس گرفت، دست او را بگیرم و در دست کسی بگذارم که او هم حس گرفته است تا بتواند با تجمیع تجربیاتشان هم‌افزایی کنند و همه این کارهای ستاد ذیل عنوان کشف، توانمندسازی و گفتمان‌سازی قرار می‌گیرند، لذا وظیفه ستاد پشتیبان، فقط کشف استعدادها و انتقال درست حرف آقا به آن‌ها است و هیچ وظیفه دیگری ندارم یا بهتر بگویم هیچ‌کار دیگری برای آن‌ها نمی‌شود انجام داد.

## « استفاده امام از ظرفیت‌های عظیم مردمی با به‌کارگیری از حلقه‌های میانی »

بینید خود من چه کسی بودم؟ من یک دانشجویی در دانشگاه امام صادق علیه السلام بودم، یک روز یک حاج عبدالله والی‌ای پیدا شد و به من گفت به جای این که تابستان بروید ول بچرخید یک سری به بشاگرد بیایید. این بنده خدا ما را به بشاگرد و از آن به بعد ما را دغدغه‌مند حوزه جهادی کرد. اصلاً دیگر از فرمایش که برگشتم برایم مهم نبود کسی پول می‌دهد یا نه نمی‌دهد. دیگر خارج از درس خواندن تمام وقتم درگیر مسئله جهادی بود، پولش را خودم جور می‌کردم، اتوبوس‌اش را هم خودم جور می‌کردم و اردوی‌اش را هم خودم می‌بردم. لذا اگر آن آدمی که روحیه انقلابی دارد درست توجیه بشود و أخذ تدبیر و مأموریت کند، بقیه‌اش حاشیه است، اصلاً او جلوتر از ستاد است، مخصوصاً اگر از اول خوب یاد بگیرد که چگونه از ظرفیت‌های مردمی استفاده کند. آقای اسماعیل آذری نژاد

می‌گویند من برای حل مسائل مردم، ۳ سال از عمرم را برای حمایت گرفتن از دستگاه‌های دولتی گذاشتم و راهی هم به هیچ جا نبردم. آن روزی گره کار من باز شد که پیش خود مردم رفتم و گفتم که من این کار را برای بچه‌های خودتان می‌کنم اگر می‌توانید کمک کنید. می‌گفت آن قدر به من کمک شد که یک روزی وزیر ارشاد یک نامه‌ای نوشت که صد میلیون به فلانی کمک کنید، نامه را گذاشتم داخل پاکت و به او پس دادم و گفتم من دیگر هیچ نیازی به کمک‌های شما ندارم. چرا؟ چون با سیل عظیم مردم وصل شدم. واقعاً ظرفیت‌های مردمی این‌گونه است و منطق امام این‌گونه است. اگر امام می‌خواست خارج از این منطق عمل نکند هیچ‌وقت انقلاب نمی‌کرد، پول انقلاب را مردم دادند، خورش را مردم دادند، وقت‌اش را هم مردم گذاشتند. چرا؟ چون حلقه‌های میانی کارشان را درست انجام دادند.

**❓ حلقه‌های میانی‌ای که در مجموعه قرب مورد رسیدگی قرار می‌دهید و توانمندشان می‌کنید از کدام ناحیه می‌خواهند به پیکره حکمرانی متصل شوند؟**

### « تحوّل در حکمرانی از پیامدهای خودبه‌خودی حلقه‌های میانی

❷ در این مسیر یک هدف و یک پیامد داریم. من می‌گویم تأثیر حلقه‌های میانی در حکمرانی پیامد خودبه‌خودی آن‌ها است. آن روزی که مردم برای دفاع از انقلاب و کشور به شکل خودجوش، به جبهه‌ها می‌رفتند، هیچ‌وقت هدف و تشخیص‌شان این نبود که این حرکت به پیدایش بسیج میلیونی بیانجامد و بعد از این بسیج، سپاه پاسداران شکل بگیرد و سپاه پاسداران بتواند منطق جنگ را متحوّل کند. این خودبه‌خودی بودن از جنس پیامد است، الان نمی‌توانم بگویم که حلقه‌های میانی برای ایجاد تحوّل در حکمرانی از این زاویه ورود کنند یا نکنند، فقط می‌توانیم بگویم که ساختار کشور باید از پایین به بالا چیده شود، یعنی باید منطق و خروجی این حرکت عمومی این باشد یا به‌طورکلی بگوییم، نظام امت و امامت قرار است جایگزین نظام دیوان‌سالار بشود. اگر این جریان شکل بگیرد و بتوانیم به مکانیزمی برسیم که آن را

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

به شکل دائمی نگاه داریم تحوّل در حکمرانی هم خودبه‌خود محقق خواهد شد. چون واقعاً این قسمت غیرقابل سازمان‌دهی است، اگر این حرکت عمومی شکل بگیرد و جریان متعهد پیش‌ران آن باشد، قطعاً به‌طرف می‌رود که سرانگشت حضرت آقا آن را نشان می‌دهد و خودبه‌خود از دل آن بقیّه اتّفاق‌های خواهد افتاد.

❓ در فرآیند گفتمان‌سازی دال مرکزی شما چیست؟

## « نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی در تحقّق حرکت اجتماعی؛ دال مرکزی گفتمان‌سازی

❶ دال مرکزی آن چگونگی نقش‌آفرینی این حلقه‌های میانی در تحقّق حرکت بزرگ اجتماعی است. البته ما فقط کلیات را می‌گوییم، ما می‌گوییم این خط باید شکسته بشود و فهم جزئیات با خودشان است، به قول حضرت آقا فهم میدانی راقی‌تر از آن فهم ستادنشین است. اخیراً یکی از این فایل‌هایی که تهیه کرده بودیم، رفته بود به یکی از شهرستان‌های استان بوشهر رسیده بود. بعد یک کسی آمده بود این را توضیح داده بود و فایل را برای من فرستاده بود، بعد دیدم خیلی جذاب‌تر، دقیق‌تر، با نمونه‌های کاربردی‌تر از من ارائه داده است. چرا؟ چون او که به میدان نزدیک‌تر و فهمش واقعی‌تر است، فقط کافی است کلیات را به او برسانیم و توجیه‌اش کنیم که مسئله چیست، این دیگر خودش بهتر از من و شما کار را اخذ می‌کند.

❓ سازوکار هدایت و پشتیبانی همین پشتیبانی گفتمانی است؟

## « حمایت‌های اقتصادی صرفاً در جهت توانمندسازی حلقه‌ها

❷ بله، تا یک حدّی گفتمانی و تا یک حدی هم در حد توانمندسازی است، مانند فلان حلقه می‌گوید شما این توصیه را به من گفتید، حالا من می‌خواهم مستعدین فلان شهرستان را جمع کنم و یک نشستی برگزار کنم. ما می‌گوییم هزینه نشست را ما



می‌دهیم، بعد می‌گوید کارگاه انتقال تجربه هم بگذارم؟ می‌گوییم کارگاه انتقال تجربه هم هزینه‌اش بر عهده ما است. بعد می‌گوید حالا گروه‌هم می‌خواهد کنش کند، آیا آن را هم کمک می‌کنید؟ این‌جا دیگر می‌گوییم؛ نه، چرا؟ چون آن خودگردانی‌اش و آن اقتصادش باید به منابع مردمی وابسته شود.



## مقام پنجم: ❖

### نهضت اجتماعی جوانان

❶ شما در کتاب جنبش اجتماعی جوانان ابراز داشته‌اید که: جنبش اجتماعی جوانان برای حل مسئله بهترین ابزار حل‌کننده مشکلات در وضع موجود هست. لطفاً توضیحاتی پیرامون این جنبش و نحوه شکل‌گیری آن بفرمایید.

### ❷ جنبش اجتماعی جوانان؛ ایده‌ای برای تکمیل راهبرد بنیاد خاتم در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی

❸ ایده اصلی این کار و برخی قدم‌های مقدماتی آن، پیش از صدور بیانیه گام دوم بود. مقام معظم رهبری در ۹۷/۰۱/۰۱ مستقیماً جوانان انقلابی را مخاطب خودشان قرار دادند و گفتند آتش به اختیار وارد میدان شوید. آن‌جا دغدغه ما و فهم ما این بود که چرا وقتی آقا این فرمان را می‌دهند، کسی وارد میدان نمی‌شوند؟! وقتی آقا می‌گویند وارد میدان شوید؛ یعنی یک بخش زیادی هنوز وارد نشده‌اند. بعد در سال ۹۸ که بچه‌های جهادی خدمت حضرت آقا رفتند، ایشان پرسیدند شما چند درصد جمعیت کشور هستید؟ گفتند؛ پنج درصد. بعد پرسیدند آن ۹۵ درصد دیگر کجا هستند؟! و در ادامه فرمودند که وظیفه شما است که بروید و آن‌ها را هم به میدان بیاورید، این‌که خودتان زیر علم امام حسین علیه السلام ایستاده‌اید و سینه می‌زنید که هنری نیست، بروید سینه‌زن‌ها را بیشتر کنید. پس ابتدا با یک تصور ناقصی از مأموریت، کار جنبش اجتماعی شروع شد. آن‌جا دغدغه این بود که همان‌گونه که در عرصه فرهنگی ظرفیت‌ها را شناسایی کردیم، در عرصه اجتماعی هم ظرفیت‌ها را شناسایی کنیم. ایجاد حرکت عمومی اجتماعی یک چیز است و پرداختن به موضوع‌های اجتماعی یک چیز دیگر است. جنبش اجتماعی قرار بود عدل راهبرد بنیاد خاتم

در حوزه اجتماعی بشود و ظرفیت‌های تخصصی اجتماعی را درگیر کند. حوزه‌های آسیب‌های اجتماعی، تفریح، نشاط و سایر موضوع‌های اجتماعی دیگر، ولی بعد که بیانیته گام دوم، صادر شد، دیگر گفتیم دعوا بر سر ایجاد یک حرکت اجتماعی است، که موضوع‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و هر موضوعی که مردم می‌توانند در ذیل نقش آفرینی کنند، هم تحت پوشش آن است.

## « کشف و فعال‌سازی ظرفیت‌های تخصصی مقدمه‌ای برای ایجاد جریان اجتماعی و مردمی

البته فعال کردن ظرفیت‌ها در حوزه فرهنگی و اجتماعی مقدمه‌ای برای ایجاد جریان اجتماعی است، چون ما معتقدیم تا آن ظرفیت‌های پیش‌ران شناسایی نشوند و سازمان‌دهی نشوند، اصلاً نمی‌شود بقیه لایه‌ها را فعال کرد. یعنی اگر بنیاد خاتم امروز نبود ما زیر بار آن مأموریت نمی‌رفتیم، بلکه دوباره زیر بار مأموریت اولیه خاتم می‌رفتیم، چون می‌گوییم که کار این مقدمه واجب برای آن کار مردمی است.

## « علاقه شدید جامعه ایرانی برای انجام فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی

اخیراً یک گزارشی از سنجش‌ها و نگرش‌های ایرانیان منتشر شده است. یک پرسشش جالب است؛ از جامعه می‌پرسد شما روزانه چه قدر اوقات فراغت دارید؟ ۸۰ درصد جامعه ایران می‌گوید من روزانه بین ۲ تا ۸ ساعت اوقات فراغت دارم. خودتان چک کنید یک لحظه! بعد می‌گوید تو که بین ۲ تا ۸ ساعت اوقات فراغت داری، دوست داری فعالیت اجتماعی داوطلبانه انجام بدهی؟ ۶۰ درصد از آن ۸۰ درصد یعنی یک چیزی حدود ۳۶ میلیون نفر می‌گویند ما داوطلب انجام فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی هستیم. می‌پرسد پس چرا مشارکت نمی‌کنید؟ جواب‌ها جالب است، می‌گویند؛ کسی از ما نخواست است، بستری فراهم نشده است، اصلاً بلد نیستیم این کار را انجام بدهم. وقتی آقا می‌گوید جامعه آماده حرکت است در واقع دارد این ظرفیت‌ها را می‌بیند.



## « تکثیر اعتقاد حاج قاسم لازمه برون‌رفت از انسداد ارتباط جامعه انقلابی

### با مردم

مشکل عام البلوایی که امروز به آن گرفتار هستیم این است که نحوه مشارکت‌گیری از مردم را بلد نیستیم، یک قسمتی از این مشکل واقعاً اعتقادی است و هیچ کاری از ما نمی‌توانیم بکنیم مگر این‌که در مقابل‌اش اعتقاد به ارتباط و جوشش با مردم را قرار بدهیم، یعنی چنین اعتقادی را باید تکثیر کنیم، باید برای خروج از این انسداد جنس اعتقاد حاج قاسم را در جامعه انقلابی تکثیر کنیم. یک قسمتی از آن راهم آقای روح‌الله رشیدی در کتاب "به اضافه مردم" خوب باز کرده است، آن قسمتی که تکنولوژی نرم این مسئله است. یعنی با چه راه‌کارهایی می‌شود با مردم کار کرد؟ من واقعاً هرچه که می‌خواندم می‌دیدم که ایشان خوب جمع‌بندی کرده است و تجربه بخش موفقی از جبهه انقلاب را که توانسته است مردم را وارد میدان بکند، ذکر کرده است. یک قسمتی از مانع هم موانع ذهنی حزب‌اللهی‌ها است، یعنی به ما قبولانده‌اند که شما یک گروه خاص و یک اقلیت هستید و جامعه هم نسبت به شما گارد و حس منفی دارد.

❓ شاید یک مانع جدی این است که اگر ما بخواهیم بخشی از جامعه را برای فعالیت‌های داوطلبانه دعوت کنیم با نظام محاسباتی آن‌ها سازگار نیست، یعنی به‌هرحال فرهنگ غالب فایده‌گرایی است، باید موضوعی در جهت تولید ثروت باشد تا برای مشارکت در آن رغبت به خرج بدهند.

## « آمادگی و انگیزه بالای جامعه برای مشارکت اجتماعی

🕒 حس من این است که آن کسی که داوطلب فعالیت اجتماعی است، نمی‌گویم حالا انگیزه دینی یا اعتقادی، حداقل انگیزه انسان‌دوستی را دارد. ببینید کلاً جامعه از کنش اجتماعی خوشش می‌آید. من یک نمونه بزمن خدمت شما؛ من خیلی از آخر هفته‌ها به کوه می‌روم. یک‌بار در برگشت به پایین، شروع کردیم زباله‌هایی که در مسیر بود را جمع می‌کردیم و با خودمان پایین می‌آوردیم. وقتی مردم ما در این حالت



می‌دیدند تا پایین صد نفر به ما خدا قوت گفتند، چرا؟ چون می‌بینند این‌ها دارند یک فایده‌ای به طبیعت می‌رسانند، یعنی می‌خواهم بگویم جامعه کلاً حس مثبتی نسبت به این اتفاق‌ها دارد. هم جامعه‌ای که می‌خواهد مشارکت‌پذیر باشد و هم جامعه‌ای که مخاطب است هر دو حس مثبتی دارند؛ یعنی کشش آن به اندازه کافی است شما فکر کنید در این وضعیّت کرونا، فقط مذهبی‌ها کمک کردند؟ در این وضعیّت کرونا هر کسی حواس‌اش به بغل‌دستی‌اش بود، لذا کلیّت جامعه آمادگی و انگیزش برای فعالیّت داوطلبانه دارد و از مشارکت در آن استقبال می‌کند.



## دکتر ساسان زارع

■ تأکیدهای رهبر انقلاب و اقتضانات میدانی؛ دو عامل اصلی در منطق پرداخت جبهه

انقلاب به موضوع‌ها

■ تفاوت میان دولت مردمی و دولت مردم‌دار

■ مخاطب‌شدن جوانان برای مأموریت مردمی‌سازی، به دلیل ناامیدی رهبر انقلاب از سیستم بوروکراسی

جایگاه مردمی‌سازی در ادبیات راهبردی رهبر انقلاب

■ به میدان آوردن مردم؛ متدولوژی پیشرفت انقلاب اسلامی

■ بسترسازی برای حضور مردم؛ فلسفه وجودی نهادهای انقلابی

■ تمسّدی‌گری؛ نقطه شروع غلبه سازمان بر مأموریت در اکثریت نهادهای انقلابی

■ درگیری عمومی مردم با مسئله، منشأ خود به خودی پیشرفت

■ اقتضای مردم‌سالاری دینی برای حضور حداکثری مردم در اداره کشور

■ نبود تیم‌های طراحی مدل؛ اصلی‌ترین مانع برای امتداد الگوهای مردمی‌سازی

نقش مردم در الگوی صحیح حکمرانی

■ حلقه‌های میانی؛ مأموریتی برای کشاندن جوانان به میدان حل مسائل انقلاب

■ گره خوردن سرنوشت اهداف گام دوم انقلاب به فعال‌شدن جریان حلقه‌های میانی

■ تسریع و تنظیم حرکت عمومی اجتماعی و ارائه راه‌کارهای عملیاتی توسط حلقه‌های میانی

ماهیت حلقه‌های میانی

■ عنوان حلقه‌های میانی؛ پاسخ راهبردی رهبر انقلاب به پرسش قرب بقیه‌الله پیرامون

کیفیت تحقق اهداف گام دوم

■ انحصار شبکه‌سازی‌های بنیاد خاتم در محدوده مؤسسات تخصصی

■ وجود رابطه دیالکتیک میان جریان عمومی و جریان تخصصی

■ تفاوت میان دولت انقلابیون با دولت جوان انقلابی

■ پیش‌رانی حلقه‌های میانی؛ شرط حفظ حرکت عمومی جامعه در مسیر انقلاب

■ پیش‌رانی حلقه‌های میانی در توسعه و تکثیر مشارکت مردم

■ سررسید قرارگاه‌های آتش به فرمان

■ محدود شدن کارکرد ستادهای پشتیبان به کشف، گفتمان‌سازی و توانمندسازی

حلقه‌های میانی

■ استفاده امام از ظرفیت‌های عظیم مردمی با به‌کارگیری از حلقه‌های میانی

■ تحوّل در حکمرانی از پیامدهای خودبه‌خودی حلقه‌های میانی

■ نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی در تحقق حرکت اجتماعی؛ دالّ مرکزی گفتمان‌سازی

■ حمایت‌های اقتصادی صرفاً در جهت توانمندسازی حلقه‌ها

نسبت طرح راهبردی قرب  
بقیه‌الله عجل الله فرجه با شکل‌گیری  
جریان حلقه‌های میانی

■ جنبش اجتماعی جوانان؛ ایده‌ای برای تکمیل راهبرد بنیاد خاتم در حوزه مسائل و

آسیب‌های اجتماعی

■ کشف و فعال‌سازی ظرفیت‌های تخصصی مقدمه‌ای برای ایجاد جریان اجتماعی و مردمی

■ علاقه شدید جامعه ایرانی برای انجام فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی

■ تکثیر اعتقاد حاج قاسم لازمه برون‌رفت از انسداد ارتباط جامعه انقلابی با مردم

■ آمادگی و انگیزه بالای جامعه برای مشارکت اجتماعی

نهضت اجتماعی جوانان





حجت الاسلام محمد رضا فلاح شیروانی



## « معرفی

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا فلاح شیروانی مؤسس و مسئول پژوهشکده فرهنگ و تمدن توحیدی (فتوت)، عضو هیئت امنای سازمان تبلیغات اسلامی و استاد سطوح عالی حوزه علمیه هستند.

ایشان درس خارج را از سال ۷۵ آغاز کردند و از محضر اساتیدی چون آیت الله تبریزی، بهجت، لاریجانی، مددی، تحریری و اعرافی بهره برده‌اند. همچنین از سال ۷۶ به تحصیل عرفان کلاسیک اسلامی پرداخته‌اند.

از خدمات و فعالیت‌های علمی، اجرایی ایشان می‌توان به تأسیس و مدیریت اولین مجموعه آموزشی ویژه فارغ التحصیلان دانشگاه در مدرسه معصومیه در سال ۸۳؛ معاونت پژوهش مدرسه معصومیه، مسؤولیت بخش ممتازین واحد فرهیختگان دفتر رهبری و تأسیس و مدیریت گروه اخلاق و عرفان (پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام)، سازمان تبلیغات اسلامی) در سال ۸۶ اشاره داشت.

از سوابق تدریس و تبلیغ ایشان نیز شامل این موارد می‌باشد: تدریس ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، عقاید، منطق صوری و مادی، فلسفه، عرفان نظری، عرفان عملی، تفسیر، روش تحقیق، مباحث تربیت اسلامی، الهیات کاربردی، روش فهم عرفانی متون دینی، علم النفس در مقاطع مقدمات و سطح و سطوح عالی حوزه از سال ۱۳۷۶، برگزاری جلسات آموزش نظام خانواده و آغاز مشاوره‌های خانواده در حوزه و دانشگاه و تعریف طرحی فرهنگی- تربیتی به نام «طرح رشد» در دانشگاه صنعتی شریف و ادامه آن تاکنون جهت اتخاذ رویکرد نیروپروری در کارهای تبلیغی و جهت دهی به زندگی تخصصی دانشجویان مستعد.

وی در مرکز پژوهش های اصولی مدرسه ولی عصر عجله الله تعالی فرجه الشریح؛ هیأت امنای «حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان»، شورای راهبردی تهذیب (معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه)؛ گروه فلسفه‌های مضاف، مجمع عالی حکمت اسلامی؛ اتاق فکر جامعه المصطفی العالمیه و شورای مربیان طرح ضابط (تربیت مبلغ دانشگاهی) نیز عضویت داشته‌اند.

همچنین ایشان صاحب آثار ارزشمندی در زمینه مسائل فکری و نظری اسلامی از جمله تألیف «حوزه باید انقلابی بماند» (چاپ ۹۵)، «مبانی نظام تربیتی حوزه علمیه خواهران» (چاپ ۹۳)، و دیگر آثار ارزشمند پیرامون حکمت و فلسفه و مبانی اسلامی می‌باشند.

## « واژگان کلیدی

فهم امروز انقلاب اسلامی • منطق و دستگاه فکری روایت پیشرفت • شکست جریان لیبرال در ایران • پوست اندازی انقلاب در مقطع جدید • فراگیری مشکلات سبب احساس نیاز به تغییر • ایران امروز آستن حوادث تحوّل بزرگ • درشتی با استکبار • فرسودگی و افول نظام سلطه • حلقه‌های میانی، بخشی از راهبرد اصلاحی رهبری • ولایی شدن حکمرانی در گرو مردمی شدن • سبک مردم سالاری دینی • حرکت عمومی منضبط و پیر ثمر • مدیریت نخبه‌گرایانه • تفاوت دولت مردمی با دولت مردم • عقل پشتیبان قیام جوانان • مردم، محور و عامل حل مسئله • پشتیبانی حلقه‌های میانی از گروه‌های حل مسئله • نیاز به گفت‌وگو سازی مشارکت مردمی • کنار گذاشتن الگوی دولت و ملت • ایجاد نهادهای موازی، الگوی اصلاحی امام رحمته‌الله علیه • تمرکز روی جوانان به عنوان نقطه مستعد • الگوی پیشرفت، بالادستی ترین سند بعد از قانون اساسی • پدیده اجتماعی عقل منتشر • کمک حلقه‌های میانی به خلق نظریه پیشرفت • دفاع رهبری از ایده نظام نهضتی • قیام ملی روح پیشرفت همه جانبه • سابقه و هویت انضمامی نظریه‌های پیشرفت • حلقه‌های میانی چند لایه • برپایی دولت مبتنی بر ارزش‌های شیعی • ایجاد مسیرهای موازی خارج از گفت‌وگو توسعه • سه مدل حلقه‌ی میانی • حالت نهضتی و مستقل حلقه‌های میانی • قدرت و اقتدار حل مسئله‌ی مردمی

◆ مقام اول: ◆

## نیاز امروز انقلاب به عقلانیت راهبردی

❓ شما در گفتارهای خود تأکید زیادی بر «ضرورت پرداختن به عقلانیت انقلاب اسلامی»، برای دستیابی به یک واقع بینی راهبردی از مقطع فعلی داشته اید، لطفاً برای آغاز بحث تبیینی از این دغدغه خود بیان نمایید.

🗨️ من در آغاز، صمیمانه تشکر می‌کنم از این که روی این موضوع متمرکز شدید. اگر گام‌هایی که این کار به طور طبیعی می‌طلبد دنبال شود و محتوای بدست آمده را جمع‌بندی کنید می‌تواند این‌شاء‌الله مقدمه باشد برای خیزهای گسترده‌تر در همین میدان و فضای ضروری که عقل جبهه انقلاب را گسترش می‌دهد. ما به این سنخ بررسی‌ها احتیاج داریم به ویژه آن که رهبر حکیم انقلاب روی این موضوع تأکید کرده‌اند و لازم است به خوبی روشن شود.

### «نیاز امروز انقلاب به یک واقع‌بینی راهبردی»

مسئله مقدماتی که می‌خواهم به آن اشاره کنم؛ «دعوت به یک واقع‌بینی راهبردی» است. من فکر می‌کنم همه باید به این واقع‌بینی کمک بکنند. ببینید یک روند تاریخی پر از ظلم و دیوانگی حیوانی و شیطانی از یک طرف و صلح و فرزاندگی الهی از یک طرف دیگر پشت سر ما قرار دارد. واقعیت حیات بشر، اتفاقی نیست که در یونان یا در رنسانس اتفاق افتاده باشد؛ این‌ها گوشه‌ای از حیات بشر است. بشر همواره مشغول پویش بوده است، عقل همه جا بوده است شاید عقل واقعی در غرب، کمتر از نقاط دیگر هم بوده است. منتها زمانی که انسان به آسمان وصل شد، عقلش فوران کرد. ما رسولانی از آسمان داشته‌ایم، این‌ها جزو واقعیت‌های حیات بشر است. بشر خیلی پرظرفیت‌تر از آن چیزی است که در تعامل با یک مشت دیوانه که نظام سلطه



را تشکیل دادند مشاهده می‌شود. باید توجه داشت که دیوانگی، اصل نیست و بشر مشغول جستجوی خرد و فرزنگی است. انسان با این ظلم‌ها و دیوانگی‌ها دائماً درگیر بوده است. توفیقاتی داشته است و خود همین هم اتفاقاً او را بزرگ کرده است. این آن حکمت الهی را نشان می‌دهد که چرا دیوانگی وجود دارد؛ زیرا این نظام باعث رشد بشر شده است. ما در چنین پویایی به انقلاب اسلامی رسیدیم، انقلاب اسلامی یک عقبه فوق‌العاده بزرگ و شکوهمندی دارد؛ از تمام این دقت کردن‌ها، چیزفهمیدن‌ها که با ظلم چه کار کنیم، با خودمان چه کار کنیم، تا این که رسیدیم به انقلاب اسلامی. انقلاب ما نیز پس از نوسانات متعددی به مقطع جدید رسیده است.

### «توصیف قدرتمند امروز ایران؛ نیاز قطعی ما برای تداوم حرکت انقلاب»

یک نکته لازم است در مرتکبات جامعه نخبگانی ما جا انداخته شود؛ که امروز را باید واقعاً فهمید باید خوب توصیف کرد. فکر نکنند امروز را به روشنی می‌فهمند! ما فکر نکنیم امروز انقلاب اسلامی را می‌فهمیم. امروز انقلاب اسلامی را باید توصیف کرد. توصیف انقلاب اسلامی کار سختی است! مانند خیلی از موضوعاتی که بشر فکر نمی‌کند خیلی جای آموختن دارد. ولی وقتی که تأمل می‌کند، تازه احساس عجز می‌کند که عجب! چقدر جا برای کار هست! اصلاً فکر نکنیم کار ساده‌ای است، این که یک رئیس جمهور عوض شده و دیگر کارها دست ما است و فقط باید کار کنیم؛ نه! کل ماجرا این نیست. مسئله خیلی گسترده‌تر از این حرف‌ها است. اصلاً اشخاص موضوعیت ندارند. آیا انقلاب به مرزهای ایران محدود می‌شود؟ نه! آیا می‌شود ما برای این موضوع تصمیم بگیریم؟ نه! یعنی یک واقعیت انسانی است که گسترده‌تر از ایران است. ایران چیست؟ ایران را هم باید توصیف کرد. لذا توجه داشته باشیم که یکی از نیازهای قطعی ما برای تداوم حرکت انقلاب، توصیف روشن بینانه امروز ایران است.

### «عدم توانمندی در عقل علوم انسانی؛ برای روایت پیشرفت امروز ایران»

حال این دوستانی که علوم انسانی خوانده‌اند، آیا می‌توانند ایران امروز را توصیف کنند؟! اگر بتوانند ممنون هستیم! بیایند این کار را بکنند. ولی آن عقل، اگر تنها دارایی اش علوم

انسانی موجود باشد معلوم نیست عقل قدرتمندی باشد. آن عقل از اول دچار مشکلاتی است! ما برای این کار به یک عقل قدرتمند نیاز داریم. همان عقلی که امام از خودش نشان داده، همان عقلی که حضرت آقا از خودش نشان داده. شاید به سختی بتوان کسانی را یافت که مقوله پیشرفت ایران توسط انقلاب را بتوانند تقریر کنند.

اصلاً مبدأ برخی از مشکلات ما این است که توصیف پیشرفت انقلاب اسلامی، کار ساده‌ای نیست. تنها به رضایت و عدم رضایت مردم و خوش آمد و غیظ و غضب دشمنان یا نگرانی و امید نخبگان نیست؛ فرزاندگی‌هایی لازم است تا فرد باور کند که مثلاً انقلاب یک فهم توحیدی را جایجا کرده است، مثلاً نشان داد خدا هست، نشان داد از خدا کار برمی‌آید! این چقدر ارزش دارد؟! این که برای اثبات پیشرفت ایران، اعداد و ارقام نشان داده شود، هرچند شگفت‌انگیز است و خلاف تلقی رایج در جامعه است و طبعاً تأمل برانگیز خواهد بود، ولی اصلاً کافی نیست.

اولاً روایت پیشرفت، منطق و دستگاه فکری می‌خواهد؛ چون بحث و بررسی ما برای خوش آیند این و آن نیست. بدون ارائه یک دیدگاه درباره «پیشرفت واقعی» نمی‌توان به روایت پیشرفت پرداخت. ثانیاً، در روایت پیشرفت حتماً باید تمام واقعیت‌های ایران را در نظر گرفت و به صورت نسبی به تحلیل دست آوردها پرداخت. ایران در کل این چهل سال، رسماً در کانون بغض نظام سلطه بوده است. اول باید به طور کامل وزن این گزارش و این موقعیت توضیح داده شود و ارزیابی بشری از قرار گرفتن در چنین موقعیتی سنجیده شود و پس از آن به تحلیل نتایج پرداخته شود. اهمیت این نوع ورود هم در این است که صحبت از اراده‌ها است. الآن همه بر اساس تقابل با اراده‌های شیطانی نظام سلطه دارند به خیال خود «خرد سیاسی» تنظیم می‌کنند و طرح‌های پیشرفت می‌ریزند. حتماً یک بخش جدی از توصیف اتفاقات ایران بعد از انقلاب همین اراده‌های نظام سلطه است. باید بیش از یک گزاره گذرا به خوبی ترسیم کنیم که نظام سلطه چه می‌خواست و این یعنی چه و در ایران چه شد.

## « ضرورت توصیف پیشرفت ایران با بهره‌گیری از عقل متعالی انقلابی

لذا باید موضوع پیشرفت را عاقلانه ترسیم کرد. پیشرفت به معنای واقعی کلمه اتفاق

افتاده است، برخی از زیرساخت‌ها در ایران به طور کامل به هم ریخته است. اگر با نگاه انقلابی و تحولی ناب نگاه کنیم به موضوعاتی خواهیم رسید که گوش‌های آشنا با مباحث جاری، منتظر شنیدن آن نیست. مثلاً شما در این کشور جریان لیبرال را مقتدر اما مظلومانه زمین زدید؛ آن‌ها به واسطه پویس‌های «عقل متعالی انقلابی» با تمام عقبه‌هایی که داشتند و ریشه‌هایی نیز که در این کشور زده بودند ذلیل شده‌اند. شما می‌دانید شکست جریان لیبرال در ایران سریع‌تر از محیط بیرون بوده است؟ این یعنی شما چیزهای بزرگی را به کل بشریت هدیه کرده‌اید. ما اگر پیشرفت را در چهارچوب خودمان تقویر کنیم، چیز متفاوتی از آب درمی‌آید.

همین کتابی که گروه ارزشمند آقای راجی کار کردند، ورق به ورقش را می‌شود ایستاد و توضیح داد. مثلاً در فلان چیز ما سوم شدیم. یعنی چه؟ اهل فنّ در این زمینه باید بیابند و توضیح بدهند که یک کشور با مختصات ایران مظلوم این سال‌ها، مثلاً در فلان چیز سوم شد، یعنی چه؛ اما آن کتاب با تمام جدّائیت‌هایی که دارد، نباید توصیف کاملی از پیشرفت ایران گرفته شود!

مقوله پیشرفت ایران مقوله ساده‌ای نیست، یکی از آنها همین مقوله «تظافر عدونا» است، این خیلی مقوله فخرآمیزی است؛ فوق‌العاده است، با نگاه قرآنی اگر یک حرکت توحیدی موفق بشود همه عفونت‌های حیات بشری را برانگیزد و ضد خود بسیج کند و جنگ احزاب کاملی را رقم بزند، نشان دهنده عبار ناب و نیرومند آن است. نشان دهنده داروی مؤثر بودن آن است. آمار ماهواره‌های دشمن که فارسی زبان هستند و روی ایران متمرکز شده‌اند را ببینید!

حضرت امام در یک جلسه‌ای با رایزن‌های فرهنگی می‌گویند؛ با تمام بی‌عرضگی‌هایی که ما نشان دادیم، انقلاب صادر شد. امام شاکی است، اما می‌گوید به لطف الهی انقلاب صادر شد. این به حقیقت خود انقلاب برمی‌گردد. با تمام بی‌عرضگی‌هایی که داریم، فکر کنم زبان فارسی زبان مادر خواهد شد! شما نگاه کنید چپ و راست دائماً می‌گویند ایران ایران ایران! واقعاً یک عقل معمولی بازاری هم بیاید این را توضیح بدهد یک چیز متفاوتی از آب در می‌آید، اگر این خودحقیر پنداری‌ها را کنار بگذاریم متوجه می‌شویم که این‌ها ناچار شده‌اند علیه ما، جنگ

احزاب راه بیاندازند. این خودش برای انقلاب و دگرگونی و تحول لازم بشری و آنچه بشر گرفتار و چهارمیخ شده امروز منتظر آن است، دستاورد است، لازم است همین‌ها را درست توصیف کنیم و به آن ببالیم. یک عده هم می‌گویند با این کارها سیب زمینی ارزان می‌شود؟! اصلاً در کل تاریخ بشریت با همین‌ها کارها، سیب زمینی را ارزان کرده‌اند. شما موقعی که دشمن خود را را پوک می‌کنی و به تعبیر حضرت آقا به فرسودگی جبهه مقابل خود شتاب و وحشتناکی می‌دهی صحنه دیگر دست تو است. خواستم برای نمونه به زاویه‌هایی اشاره کنم که باید اولاً به خوبی بحث شود و در تعریف منطق ترسیم پیشرفت جای بگیرد و یک خرد پیشرفته الهی و قرآنی و واقعاً بشری را رقم بزند، و پس از آن به ترسیم پیشرفت اقدام شود.

### « لزوم خلق روایت راهبردی از مقطع جدید انقلاب

عرضم این است که انقلاب به یک مقطع جدیدی رسیده است که محصول تمام تلاش‌ها است و یک ارزن از آن تلاش‌ها هم گم نشده است. حتی اگر یک مسئول پایگاه در روستای دورافتاده‌ای در استان فارس، زحمتی کشیده همان هم محفوظ است. هیچ کاری گم نشده است. منتها گزارش مهم این است که انقلاب الآن می‌خواهد حداقل در ایران پیشتان، پوست بیاندازد، اگر از این مقطع، روایت راهبردی نداشته باشیم و تصور کنیم که همین‌طوری در ادامه قبل هستیم دیگر، به مشکل خواهیم خورد. درست است ادامه قبل است؛ ولی وارد مقطع جدیدی شدیم. اصلاً چرا می‌گویند مقطع؟ برای این که انگار داستانش متفاوت می‌شود. انقلاب می‌خواهد پوست بیاندازد و یک حادثه‌ای بیآفریند. در این حادثه نکات متعددی وجود دارد، یکی این که ما با همراهی خدا و ولی خدا به این نقطه رسیده‌ایم، حتی آن‌هایی که دل‌چرکین هستند باز می‌گویند؛ شما از میان همه، درست و راست هستید. ببینید این می‌شود گزارش راهبردی. ما با ولی خدا به این نقطه رسیده‌ایم. مردم به نام خدا و با همراهی یکی از دوستان خدا، یکی از بندگان خدا، و یک آدم فرهیخته و تربیت شده محیط‌های علمی دینی به این جا رسیده‌اند.

## «تلاش برای سپردن همه امور به مردم؛ دغدغه جوهری اصحاب انقلاب در دهه پنجم»

نکته دیگر این که می‌خواهیم برای مردم جا بیاندازیم که شما صاحب این کشور هستید. مسئول همه چیز از جمله سعادت دنیوی و آخرتی خودتان هستید. این اتفاقی است که پیامبران دنبالش بودند. این مسئله‌ای است که هیچ‌جا اتفاق نیافتاده است. در دهه پنجم دغدغه جوهری اصحاب انقلاب این است که همه چیز را به دست مردم بدهند. برخی این را فهمیده‌اند، برخی نه و برخی سطحی برداشت کرده‌اند و برخی «عمیق». در طول تاریخ، تا به حال هیچ قدرتی برای مردم این طوری تره خُرد نکرده است. مردم‌سالاری‌های دیگر عمدتاً نمایشی و به تعبیر حضرت آقا دروغین است. عملاً زرسالاری است؛ همه در دنیا می‌دانند که این زرسالاری است، ولو ظاهری مخملین برای آن فراهم کرده باشند. این یک گوشه از آن چیزی است که در درون انقلاب در حال زایش است.

## «رسیدن انقلاب به دوران صراحت در امر دینی»

نکته دیگر هم این است که ما به یک مقطعی رسیدیم که بنا است حرف‌های دین را صریح بزنیم. حالا جالب است که همه چیز هم دارد با این قضیه همراهی می‌کند، حتی مثلاً مشکلات! همین مشکلاتی که این قدر فراگیر شده، به نفع این حادثه است. چون احساس نیاز به تغییر را تقویت کرده است، اصلاً مسامع مردم تغییر کرده است. عرض کردم که این دستگاه الهی است. السابقون دیگر نمی‌توانند السابقون قبلی باشند! مثلاً در گذشته اگر یک فردی ریش می‌گذاشت مورد احترام بود. ولی امروز منطقی تکریم در حال واقعی شدن است! دیگر می‌گویند ما کاری نداریم که شما عمامه دارید یا ندارید؛ باید مشخص شود که سودمند هستید یا نه؟ منطقی تکریم این طور شده است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». خدای متعال می‌خواهد بگوید حرف گوش کنید، می‌گوید که ما هستیم که زنده‌تان می‌کنیم! بالأخره دغدغه و منطقی «ما یحییکم» از این طبع و از این فطرت بشر استفاده می‌کند. برخلاف توهم حوزویان موسوم به سنت‌گرا یا حوزویان حکومت‌گریز که مرتب

مثال‌هایی پیدا می‌کنند و می‌گویند ببینید آقای فلان دخالت نمی‌کند در حکومت؛ بین چقدر بهتر شده است! این بیچاره‌ها فکر می‌کنند فصل این‌ها رسیده است. فکر می‌کنند فصل اثبات منطق عافیت طلبانه رسیده است. چقدر خوش‌حالتند! جالب این است که مردم دارند آماده می‌شوند این‌ها را بشورند و کنار بگذارند! یعنی عزیز من اگر سودمند نباشی، هرچقدر هم بی‌خاصیت و گوشه‌گزين و عافیت طلب و دل‌به‌دست‌آور باشی حذف خواهی شد!

### «تاریخی بودن مسئله جوان شدن حکمرانان جامعه»

همین طور جوان شدن جامعه؛ خیلی مسئله مهمی است. می‌گویید طبیعی است، درست است طبیعی است، ولی یک طیفی در حوالی ۳۵ الی ۴۰ سال در خود انقلاب تربیت شدند و این‌ها خیلی چیزها دیدند و الآن به طور طبیعی دارد کارها دست اینها می‌افتد. جوان شدن حکمرانان این جامعه یک حادثه تاریخی است. بماند که این جوانها اصلاً گرگ باران دیده هستند، دیدند چه طور ۸۰ کشور با ما جنگیدند و هیچ غلطی نتوانستند بکنند. دیدند چطور می‌گفتند این را نمی‌توانیم بسازیم، ولی ساختیم. دیده‌اند که متکبران اصلاح طلب و اعتدالی و اصول‌گرا و بهاری نتوانستند فضای محترمانه و متینی برای پیشرفت ایران رقم بزنند. همه این‌ها را دیدند. یک عقلی پیدا بشود و یک بار دیگر این‌ها را درست روایت کند خواهید دید که مختصات جامعه امروز ایران انقلابی ساده نیست. ایران امروز آستان حوادث تحولی بزرگی است.

### «اثبات تمامی ادعاهای انقلاب؛ در صورت ارائه روایت‌های راهبردی از امروز ایران»

نکته دیگر؛ اثبات تمام ادعاهای جبهه انقلاب است. سر و صداهای روزنامه‌ای را کنار بگذارید؛ می‌خواهیم یک بحث عمیق بکنیم. تمام این ادعاها در این مدت اثبات شده است. به خصوص دولت قبل به مدد سنت مکر الهی خیلی کمک‌کار این روند بود؛ این که درستی با استکبار جواب می‌دهد یا نمی‌دهد. چندبار نشان دادیم که درستی با استکبار جواب می‌دهد. آیا مردم هم فهمیدند؟ بله. تشییع جنازه سردار سلیمانی پیامی غیر از این داشت؟! با تمام تبلیغات مسموم بی‌سابقه نظام

سلطه هنوز مدافعان حرم محترمند. نشان دادیم، قوی شدن روی عزّت و امنیت اثر دارد، حتی الآن معلوم می‌شود که قوی شدن و قلدر بودن برای شما پول می‌آورد! این‌ها فکر می‌کنند که با منطق رفاه باید با مردم حرف زد. خوب عزیز من، براساس همان منطق رفاه هم، شما اثبات نمی‌شوید؛ بلکه رویه‌های ناب انقلابی اثبات می‌شود! یا مثلاً سازش نتیجه ندارد. ببینید، این انگاره‌ها، دیگر در خون مردم است.

اگر این‌ها را فهرست کنیم، می‌بینیم تمام ادعاهای جبهه انقلاب اثبات شده است. یا ضعیف بودن و افول نظام سلطه. یکی از آثار کرونا اثبات پوشالی بودن کشورهای سلطه‌گر بود. یا همین اتفاقات روسیه، فارغ از تحلیل‌های سفارشی، نشان داد که اروپا چقدر آسیب‌پذیر است و در دوران دربروزگی قرار گرفته است. لذا ما به یک روایت راهبردی از امروز ایران نیاز داریم تا به وزن این موضوعات نگاه کنیم و ببینیم که چقدر مسائل مهم است.

حضرت آقا هم فرمودند، تصویر روشنی از نقطه‌های امیدبخش داشته باشید که خود ایشان یک سه ضلعی را مطرح می‌کند؛ اول این که مردم ایران انقلاب کردند. مردم ایران پروژه‌های سنگین انجام دادند. هم انقلاب کردند و هم انقلابشان را حفظ کردند. این یعنی مردم ما ظرفیت تحولی بزرگی دارند. دوم فرسودگی جبهه مقابل است که توضیح می‌دهند. چندین سال است ایشان توضیح می‌دهند که جبهه مقابل فرسوده شده است. سوم هم وعده نصرت الهی. نصرت الهی وعده داده شده است..

## « طرح حلقه‌های میانی و قیام جوانان برای ساختن ایران؛ طرح رهبری برای پوست‌اندازی انقلاب

حال‌در ادامه ببینید، حضرت آقا براساس حکمت خودش دقیقاً روی این حادثه ایستاده است. براساس حکمت. حکمت قرآنی یک چیز ذهنی نیست. حکمت کاملاً به نحوه حیات پیوند دارد. کسی مثل ایشان که درست زندگی می‌کند، حکیم است. ایشان واقعاً صادقانه، مخلصانه با انقلاب جلو آمده. فلذا تمام شعور انقلاب در رگ‌های ایشان دارد می‌دود. البته ایشان کتاب هم زیاد می‌خواند، ولی با کتاب زیاد خواندن اصل حکمت به دست نمی‌آید، بلکه اگر پایه حکمتی در کسی بود چتر بیشتری می‌گسترده.

این طرح «قیام جوانان برای ساختن ایران» در واقع یک پروژه نیست. بلکه جلوه اندیشه اصلاحی حضرت آقا است. مشخص می‌شود که ایران اسلامی در حال پوست‌اندازی است و این اتفاق برای هیچ کدام از کشورهای منطقه نمی‌افتد. «حلقه‌های میانی» بخشی از طرح راهبردی حضرت آقا و برآمده از این صحنه است. درباره تک‌تک این‌ها باید توضیح داد. بحث حکمت را باید توضیح داد، اصل این طرح و تعریف سازوکار حلقه‌های میانی در آن؛ فرآورده حکمت حضرت آقا و براساس ذائقه ملی ایشان است؛ چون ایشان دو ذائقه دارد؛ ذائقه شخصی مهم هست و نمی‌توان از آن گذشت، ولی ملاک نیست؛ سازگاری با ذائقه ملی مهم است. یعنی اگر ایشان چیزی را به نام ملت ایران بپسندد جای تأمل و دقت دارد. این ولایت بسندگی نیست، این عین عقلانیت است. ولایت بسندگی انتقاد بجایی است.



◆ مقام دوم: ◆

## جایگاه حلقه‌های میانی در طرح رهبری

❓ در یک دهه گذشته، از مجموع گفتارها و سفارش‌هایی که آقا داشتند مشخص می‌شود سوبیه راهبردی ایشان به سمت مردمی‌سازی حکمرانی رفته است. به نظر می‌رسد؛ آغاز آن تلاش برای مردمی‌سازی در حوزه فرهنگ بوده و چون آنجا عرصه‌ای بوده که دولت حضور نداشته و مانعیت کمتر بوده لذا موفقیت‌هایی حاصل شده است. بعد قدم به قدم، خود ایشان پیگیری کردند که این جریان در عرصه‌های دیگر هم تسری یابد و در شرایط فعلی کلّ دولت را به سمت مردمی شدن دعوت می‌نمایند. این تقریر تا چه حدّ با واقعیت طرح رهبری تطابق دارد؟

### « وقوع توأمان ولایی شدن و مردمی شدن حکمرانی

🕒 رهبر انقلاب در این سال‌ها دائماً از مردم می‌گوید، به همین جهت تأملات نخبگانی، مقداری تفاوت کرده است، در این سال‌ها هرجای جبهه انقلاب که می‌رفتیم، حتی در شهرستان‌ها، همه بحث‌های مردم‌سالاری را مطرح می‌کردند. البته تقریرهای ضعیفی از مردم سالاری بود ولی خودشان به این نقطه رسیده بودند. یعنی احساس می‌کردند که راه چاره همین است و الآن اگر یک رسیدگی گفتمانی خوبی بشود، یک جهش ایجاد خواهد شد.

اما به نظرم وضعیت جدیدی که واردش می‌شویم فقط مردمی شدن حکمرانی نیست. ببینید این که بنده واقع‌بینی راهبردی را مطرح نمودم برای همین است؛ درست است که یکی از اوصاف دوران فعلی، مردمی‌سازی حکمرانی است؛ ولی یکی دیگر از اوصافش دینی شدن است. حکمرانی در حال دینی‌تر شدن است. یکی دیگر از اوصافی که این مقطع دارد، ولایی شدن است؛ بعضی گمان می‌کنند با مردمی

شدن دیگر فتیله ولایت می‌آید پایین! این بسیار نگاه ساده لوحانه‌ای است که متأثر از پارادایم فلسفه سیاسی موجود است. اساساً ولایی شدن در گرو مردمی شدن است. ولایی شدن به معنای دیکتاتورپذیر شدن نیست، به معنای عاقل شدن، به معنای طرفداری از عقل، به معنای درک کردن عظمت کسی است که به عظمت مردم باور دارد و برای آنها عمیقاً و صادقانه و غیرشعاری احترام قائل است و در درک واقعیت‌ها پیشتاز است و به قرآن و شریعت اهتمام دارد. به این معنا که مردم موقعی که حرف حق را می‌بینند همان را با اختیار خودشان انتخاب می‌کنند. در حالی که قبلاً دچار خودتحقیری بودند و گوش نمی‌کردند. الآن جامعه خودش قیام کرده است و دقیقاً به موازات همین وقتی سخن ولی فقیه را می‌شنود می‌گوید؛ تو راست می‌گویی. اصلاً جامعه ما در حال ولایی شدن است و به معنای گسترده‌تر و نافذتر و متنی‌تری ولایی می‌شود. همین طور در حال واقع‌بین شدن است.

کسانی که قرآن آن‌ها را سفیه می‌خواند، بلکه اصل جنس معرفی می‌کند، در گذشته سفاهت را در کل ایران پخش کرده بودند، الآن زمین خوردن این‌ها باعث شده است مردم واقع‌بین شوند؛ همه ما واقع‌بین می‌شویم. اگر واقع‌بین شویم همه چیز به نفع انقلاب تمام می‌شود. واقع‌بینی به ضرر انقلاب نیست. با این توجه روشن است که جایگاه مردمی‌سازی در طرح رهبری رکن است اما این به معنای پایین آوردن سویه دینی نیست و این امتیاز فاخری برای سبک مردم‌سالاری دینی است. لذا مقطع جدید را صرفاً با مردمی شدن توصیف نکنیم. اگر مردمی شدن را خیلی عمیق‌تر و اسلامی‌تر ببینیم، این کمالات را هم در خود خواهد داشت.

❓ به نظر شما جریان حلقه‌های میانی در طرح رهبری چه جایگاهی دارد و چه شتابی می‌تواند به این طرح بدهد؟

## ❖ ایجاد حرکت عمومی و مردمی؛ محور طرح راهبردی رهبر انقلاب

❷ اگر بنخواهیم طرح راهبردی حضرت آقا را توضیح بدهیم؛ ایشان روی ایجاد یک حرکت عمومی و مردمی تأکید دارند، یعنی طرح راهبردی ایشان به محوریت

این حرکت است، پس اصل ماجرا این است. نکته دوم این که ایشان، این حرکت را منضبط می‌خواهند. سوم؛ سریع و پرحجم و پراز ثمره ملموس می‌خواهند. تمرکز حضرت آقا الآن روی این خط است.

## « بی نتیجه ماندن مدل احمدی‌نژاد؛ آغازی برای به صحنه آوردن مردم در میدان مسائل انقلاب

شما اگر سابقه را بررسی کنید، کاملاً معلوم است، مدّت‌ها است ایشان علامت می‌دهند. خیلی صریح می‌گویند، مکرر هم می‌گویند؛ ما وقتی کارها را به مردم دادیم، مردم بار بار برداشتند و هر موقع به مسئولین دادیم، کار روی زمین مانده است! یعنی اگر با خود حضرت آقا همراهی بکنید می‌بینید مدّت‌ها است که دغدغه اصلی ایشان همین مسئله است که در واقع روح و حقیقت انقلاب است. یک دهه است که به بیان‌های مختلف همین را می‌گویند. به نظرم این موضوع از دوره آقای احمدی‌نژاد شروع می‌شود. احمدی‌نژاد برخلاف شعارهای مردم‌گرایانه‌ای که می‌داد به شدت نخبه‌گرا بود، دائماً می‌گفت من خادم ملت هستم، نوکر ملت هستم، یعنی عملاً خودش را محور می‌دانست. این عین روحیه نخبه‌گرایانه است. البته ایشان علی‌الظاهر دشمن نخبگان بود؛ ولی خود این یک مدل مدیریت نخبه‌گرایانه کشور است. نخبه می‌تواند مردمی باشد که بالاخره وجودش برکاتی خواهد داشت، ولی مردم‌سالاری به روحیه «خادم ملت، خادم ملت» نیست. ممکن است در عین این که خود را برای مردم هلاک می‌کند، جوهره مردم‌سالاری در مخیله‌اش وجود نداشته باشد. فقط مردمی است، دولت مردمی است، دولت مردم نیست. این‌ها متفاوت هستند. این مردم‌سالاری نیست. این مشکلی است که بقیه بچه حزب‌اللهی هم داشتند.

این جاتر ح حضرت آقا وسط می‌آید و با این که ایشان همواره به نخبگان بها می‌دهند ولی در مورد اداره کشور، می‌گویند؛ مردم باید خودشان به صحنه بیایند. نگاه کنید از چه زمانی ایشان تأکید دارد که مردم مسئله‌های کشور را حل خواهند کرد؟ نخبه‌انقلابی را هم آوردیم و دیدیم که نتوانست؛ اصلاً این مدل جواب نمی‌دهد.

چشم انداز ما بزرگ است، با این سازوکارها به جایی نمی‌رسیم، حرکت مردمی

لازم دارد. اصلاً کار، کار مردم است. البته این حرکت عمومی که حضرت آقا می‌گویند، خودش یک عقبه فاخر کلامی دارد.

### « جوانان متعهد حزب الهی، مستعد برای شکل دادن به حرکت مردمی

حالا برای شکل دادن به این حرکت باید از نقطه مستعد شروع کنیم، این استعداد در چه کسانی است؟ جوان متعهد حزب الهی. از این جا شروع می‌کنیم که خیلی عاقلانه است. این‌ها باید ما را به آن حادثه بزرگ برسانند که همه مردم بیابند وسط. برای این که این جوان‌ها در قیامشان موفق بشوند به چهار چیز نیاز دارند؛ شناخت صحنه، جهت‌گیری درست، تصویر روشن از نقاط امیدبخش و چهارم راهکارهای عملی. بعد هم می‌گویند این در گرو دو چیز است؛ یک، نهضت گفتمان‌سازی که کار ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا است و این‌ها باید تبیین کنند و توضیح بدهند که مردم باید قیام کنند و کیفیت قیام را هم تبیین کنند و پوشش گفتمانی خوبی به صحنه بدهند. دیگری، «جریان‌های حلقه‌های میانی» یعنی قیام و شکل‌گیری حلقه‌های میانی.

### « حلقه‌های میانی؛ جریان پشتیبانی‌کننده از قیام جوانان

حالا چه نیازی به حلقه‌های میانی است؟ این جوان‌هایی که قیام کرده‌اند به یک عقل پشتیبان نیاز دارند، ما باید یک عاقله پشتیبان برای آن‌ها درست کنیم که این عاقله موجب تمرکز بیشتر این‌ها بشود. باید این جوانان را تشویق کنند که ضربه‌های پی در پی بزنند تا مسئله‌ها را حل کنند. باید یک پشتیبانی باشد که تمام این سرمایه‌ها را ذخیره کند و در دسترس دیگران قرار دهد. جوانی که برخاسته، نمی‌داند سرمایه‌ها کجا است. رهبری روی معقول و منضبط بودن حرکت اصرار داشتند. چه کسی این را فراهم می‌کند؟ معقول، منضبط، صحیح، عقلانی و منتظم؛ این ویژگی‌هایی است که مطرح است. پس به حلقه‌های میانی به عنوان پشتیبان نیاز است تا موجب هدایت، تمرکز و انگیزش جوانان قیام کرده باشند؛ یعنی ارتقای برنامه‌های این جوانان برعهده حلقه‌های میانی است.

❓ در مورد شکل دادن به این حرکت عمومی، دوگانه‌ای وجود دارد که باعث شده است سوبه‌های راهبردی متفاوتی در این زمینه شکل بگیرد. یک نگاه این است که ما مستقیماً باید مردم و گروه‌های مردمی را به میدان مسئله‌های کشور وارد نماییم. لذا اساساً مسئله را به معنای تکثیر گروه‌های مردمی می‌دانند؛ پس آن موجودیتی که این اتفاقات را رقم می‌زند و حلال این مسئله می‌شود؛ حلقه‌های میانی است. اما در مقابل یک نگاه دیگر این است که، موضوع ایجاد حرکت عمومی، مبتنی بر حل مسائل ملی و حل مسائل کلیدی است و طبیعتاً مسئله، نخبگانی‌تر و تخصصی‌تر می‌شود. البته این مسیر با تکیه بر همین جوانانی است که از دل دولت نیستند و به این معنا مردمی بودن حرکت هم محقق می‌شود. بنابراین مثلاً شرکت‌های دانش بنیان و هسته‌های حل مسئله هم به این‌ها نزدیک می‌شوند. نظر شما پیرامون این اختلاف دیدگاه و راهبردهایی که برای شکل دادن به آن حرکت عمومی مطرح است، چیست؟

### « نقش مردم در عرصه حل مسائل؛ عامل ایجاد چهار برداشت از حلقه‌های میانی

❷ اولاً در مورد حلقه‌های میانی، چهار برداشت مختلف وجود دارد. برداشت برخی این است که حلقه‌های میانی همان گروه‌هایی هستند که خودشان مشغول حل مسئله می‌شوند. این دیدگاه، صحیح نیست؛ چون اساساً میانی بودن منتفی می‌شود. این‌ها میانه چه چیزی واقع می‌شوند؟ تلقی برخی دیگر این است که حلقه‌های میانی، آن گروه‌هایی هستند که یک مسئله را می‌گیرند و در پی آن ظرفیت‌های مردمی را به صحنه می‌آورند و با توسل به همین ظرفیت‌های مردمی سراغ حل مسائل می‌روند و در واقع مردم پشتیبان آن‌ها می‌شوند، که این تلقی شبیه به اردو جهادی‌های غنی شده است. یک تلقی دیگر هم این است که حلقه‌های میانی روی یک مسئله دست می‌گذارند ولی تمام تلاش این است که مردم را وارد میدان حل مسئله بکنند و مردم خودشان، عامل و محور حل آن مسائل باشند. در واقع میانی بودن، به معنای واسطه بودن بین آن مسئله و به صحنه آوردن مردم است. یعنی این حلقه‌ها نقش دعوت‌گری دارند. احساس می‌کنند همین جا باید بایستند و بهتر است که خودشان وارد صحنه نشوند. این یک قرائت از حلقه میانی

است که این جا ایستاده است و آن مسئله‌های سرِ صحنه را هم نگاه می‌کند ولی تصمیم به پشتیبانی گرفته است. یک تقریر چهارم هم وجود دارد و آن این که اساساً حلقه میانی آن مجموعه یا شبکه‌ای است که خودش وارد هیچ عملیاتی نمی‌شود یعنی تا این پایه به صحنه درگیری نزدیک نیست و مباشر نیست، بلکه در موقفی می‌ایستد که بتواند پشتیبانی‌های هدایت و نظارت را برای این تیم‌هایی که عرض شد را صورت می‌دهد. نکته مهم در این تقریر این است که حلقه‌های میانی یک خلأ را باید به خوبی پر کنند که آن هم خلأ عقلانیت و اشراف و درک صحنه و هدایت تیم‌های مختلف عملیاتی و کشیدن پشتیبانی‌های مختلف به نزدیک صحنه‌های عملیات و شبکه‌کردن تیم‌های عملیاتی با هم و به اشتراک گذاشتن تجربیات و اتصال این گروه‌ها به جامعه نخبگانی و اموری از این دست است.

ولی به هر حال عامل مهم همان به صحنه آوردن مردم است، یکی از نکته‌های خیلی مهم در الگوی حکمرانی که حضرت آقا به دنبال آن هستند، حضور بسیار پر رنگ و اصیل و اصلی و اولی مردم است. در الگوهایی که ما تا به حال در این ۴۰ سال تجربه کردیم انگار اصلاً کاری با شعور مردم نداشته‌ایم آنچه می‌خواستیم همراهی و آرامش و تأیید مردم بوده است؛ یعنی اگر آرام می‌بودند برای ما خیلی بهتر می‌بوده است. به مردم می‌گوییم سر و صدا نکنید، بگذارید ما کار را انجام بدهیم! ولی شما اگر الگوی حکمرانی خودت را تغییر بدهی و برسانی به مدلی که انقلاب دنبال آن بود، اصلاً بدون شعور مردم کار جلو نمی‌رود. اصلاً الگو تا به الآن غلط بوده است و در مقایسه با منطق پیشرفته انقلاب، خطای فاحش داشته است. غلط به معنای نارسایی است.

اولاً مردم شامل همان جوان‌هایی می‌شود که در سطوح بالا برای حل مسئله‌های کشور به صحنه می‌زنند. در ثانی، وقتی سطح مردم بالا برود سطح حل مسئله هم بالا خواهد رفت. لذا اساساً این دوگانه پذیرفته نیست.

مهم است این است که درمندی و رصد صحنه و کشف مسائل و احساس مسؤولیت و قبول مسؤولیت و ایده زدن و راه حل یافتن و خیز حل مسئله را در سازوکار دولتی و حاکمیتی خلاصه نکنیم. بلکه از این قالب بیرون بزنیم و آن را به یک پدیده

کاملاً فراگیر و کاملاً متنی تبدیل کنیم. طبعاً هر مسئله‌ای در حد استعداد هر گروه باید طرح و حل شود.

مسائل کلیدی را باید به این سازوکار سپرد؛ ولی اگر به این بهانه به توده مردم بگوییم بروید بنشینید فکر کنید حل کنید، می‌شود همین خطایی که در این چهل سال انجام دادیم و نتیجه‌های بدی برای جامعه انقلابی ما داشته است.

❓ به نظر شما کدامیک از آن برداشت‌ها که ذکر شد به مراد رهبری نزدیک‌تر است؟

### « حلقه میانی؛ به مثابه یک دانشگاه

🕒 به نظرم حلقه میانی، به معنای چهارم باید گرفته بشود. برای مثال یک حلقه‌ای هست که علاوه بر این شأنی که گفته شد، خودش هم می‌رود روی مسئله‌ای تمرکز می‌کند یا مسئله‌ای را حل می‌کند، در این صورت دو نقشی خواهد شد. شاید بشود گفت حلقه میانی به سان دانشگاهی است که خود آن دانشگاه وارد روند حل مسائل نمی‌شود، ولی کارشناسانی با مأموریت حل مسئله دارد. در واقع این دانشگاه در حلّ این مسئله سهم دارد، ولی همیشه با میدان حلّ مسئله فاصله خود را حفظ می‌کند. او می‌تواند یک سازه بزرگی را طراحی کند، می‌تواند یک سازه را تحلیل کند. او سعی می‌کند کارشناسان را جمع کند و انگیزه‌سازی کند و دانش آن‌ها را ارتقاء بدهد. کسانی هستند که سوابق حل مسئله دارند، قدرت‌های عقلی و توان چاره‌اندیشی خود را اثبات کرده‌اند و شأن و اعتبار دارند، ولی خودشان دست به آچار نمی‌شوند، عقب می‌ایستند و سعی می‌کنند فهرست بلندی از پشتیبانی‌ها را دنبال کنند. لذا گروه‌های حل مسئله یا اندیشکده‌هایی که در حال تعامل با دولت یا قوه قضائیه هستند، حلقه میانی محسوب نمی‌شوند. این‌ها همان هسته‌هایی هستند که حلقه‌های میانی باید پشت این‌ها بایستند و این‌ها را راهنمایی و هدایت کنند. هدایت‌گری به تجربه و شناخت صحنه هم نیاز دارد. در حال حاضر با یک لایه‌ای از مدیران انقلابی و شایسته بازنشسته‌ای که هنوز روحیه جوانی دارند، مواجه هستیم. کل زندگی و کار این‌ها براساس فکر انقلابی بوده است و کاملاً هم زندگی سالمی داشته‌اند. این آدم‌ها

فکر و ایده دارند. این‌ها باید بیایند و در قالب حلقه‌های میانی کمک‌کار گروه‌های حل مسئله باشند. لذا اگر فرهنگ حلقه‌های میانی خوب شکل بگیرد، حتماً به افراد با تجربه‌ای برای درگیری مناسب با صحنه نیاز هست.

❓ **دعوتی که آقا برای ایجاد جریان حلقه‌های میانی داشتند، با شکل‌گیری یک دولت انقلابی مصادف شد و طبیعتاً یکی از نیازهای اساسی آن تأمین مدیران و کارشناسان تراز است. به همین جهت شاهد ورود جریانانی از این نیروهای جوان انقلابی به بدنه دولت هستیم. بسیاری از این دوستان تا پیش از ورود به فضای رسمی عمدتاً در بدنه اجتماعی فعالیت داشتند و از مرّوجان ایده‌هایی همچون حلقه‌های میانی بودند، اما به نظر می‌رسد امروز به رویکرد متفاوتی به روش حل مسائل کشور رسیده‌اند که بخشی از آن به درک نزدیک‌تر آن‌ها از ظرفیت‌های دولت مربوط می‌شود. به همین دلیل نگاه نسبتاً سرد و مایوسانه‌ای به فعالیت‌های عمومی و خودجوش پیدا کرده‌اند و حلقه‌های میانی را صرفاً طرح موقت و میانبری برای ورود به مناصب قلمداد می‌کنند. به نظر شما این چرخش راهبردی از کجا ناشی می‌شود؟**

### ❗ **چرخش مدیران جدیدالورود به دولت؛ به دلیل عدم شناخت طرح رهبری**

❷ این آسیب مستقیماً به دلیل درک نکردن طرح رهبری است. من از ابتدا هم به دوستان می‌گفتم که باید از چنین برداشت‌هایی نگران بود، چون اساساً کار را از مقصود دور می‌کنند. نمی‌دانم چرا ما آن جایی که باید کره بگیریم به آب بسنده می‌کنیم؟! انگار فهمیدن این داستان هم نخبگی می‌خواهد! خود این سخنان و این نوع برداشت‌ها نشان می‌دهد گفتمان‌سازی لازم است تا دائماً به دادِ فکرِ نخبگان برسیم. ما الآن در چه مقطعی از انقلاب هستیم؟ چه اتفاقی باید بیافتد؟ اتفاق امروز چیست؟ حادثه‌ای که الآن باید انقلاب آن را متولّد بکند چیست؟ در دوران حضرت امام هم در عرض ایشان کلی ایده وجود داشت. آدم‌های نورانی که اصلاً درکی از امام و طرح امام نداشتند، و حتی می‌گفتند با این کاری که امام کرد اسلام ذبح شد. این مهم است که تشخیص بدهی الآن وضعیت ایران چیست؟ و صحنه به چه چیزی



نیاز دارد؟ آیا مسئله و مشکل امروز در گرو تغییر افراد و مدیران است؟ راهکار فعلی گرفتن این کرسی‌ها است؟ خیلی شفاف بگویم که اصلاً مشکل ما همین کرسی‌ها است، اصلاً ما کاری نداریم که این طرف سبیل دارد یا ریش! مشکل این ساختار است، مشکل این روش حل مسئله است، مشکل عدم مشارکت مردم است. ما یک گونه جدید در جانمان و مکنون هویت شیعی مان است و باید این را به صحنه بیاوریم و موجود جدیدی خلق کنیم. با این برخوردهای سطحی، کل طرح به تأخیر می‌افتد، موقعی که ما تمام این سال‌ها از تعلیم عقائد اسلامی و تعلیم مکتب امام کوتاهی کردیم، امکان تحلیل صحیح وضعیت وجود نخواهد داشت. اصلاً ذخیره دانایی یاری نمی‌کند که بخواهد طور دیگری تحلیل نماید. شما اگر درست حرکت کنید، الگوی دولت-ملت را کنار می‌گذارید و از اساس یک الگو و یک نرم افزار جدید ارائه می‌کنید. به جای دولت مردمی، دولت مردم ارائه می‌کنید. این آن نکته‌ای است که باید به آن توجه کرد و خیلی دعوایز است.

### « رویگردانی از طرح رهبری به دلیل عدم اعتقاد به جایگاه مردم

اما این که ما در تحلیل راهبردی اشتباه می‌کنیم بازگشت آن به یک نارسایی اندیشه‌ای است و آن هم باور نداشتن مردم است. در منظومه فکری حضرت امام، ستاره‌هایی وجود دارد، یکی از آن‌ها مقوله جایگاه مردم است. شما اگر نقش مردم و جایگاه مردم را باور نداشته باشید، اثر خودش را می‌گذارد. می‌گویید: نه! ما حرف‌های امام را قبول کردیم. نه! این امضا انداختن‌های الکی هیچ فایده‌ای ندارد. همین جوری امضاء می‌اندازند، اصلاً امام را نخوانده‌اند! می‌گویند ما هر چه امام بگوید یا گفته باشد را قبول داریم ولی زمانی که مبنای حرف را نفهمیده است، چطور می‌خواهد پای حرف‌های امام و طرح‌های امام بایستد. این باعث می‌شود شما وقتی آن اندیشه را ندارید، در تحلیل هایتان اشتباه می‌کنید. برای این معضل، می‌توان صدها مثال آورد که زمانی که شما اندیشه پایه‌ات متفاوت است، تحلیل‌ت هم متفاوت می‌شود. وقتی اندیشه پایه وجود ندارد، اصلاً نمی‌توان توصیفی از صحنه ارائه کرد. طرح‌های تحولی این‌ها هم عمدتاً این می‌شود که ریش تراشیده‌ها بروند و ریش دارها بیایند، با همین‌ها جامعه را اداره می‌کنیم. الآن که همین هم نیست.



## « به میدان آوردن مردم؛ الگوی دولت‌سازی در طرح مکتب امام

باور نداشتن مردم واقعاً معضل بزرگی است، اساساً بحث ما این بود راهکار ما برای دولت‌سازی شیعی چیست؟ با این مدل کارها که دولت‌سازی نوین اتفاق نمی‌افتد. الگوی دولت‌سازی در طرح مکتب امام چیز ویژه‌ای است. دولت‌سازی هیچ راهی غیر از به میدان آوردن مردم ندارد. یک مکانیزم کاملاً رویشی است، کاملاً متنی است و اتفاقاً این از اموری است که کل بشریت آن را درست نمی‌فهمد. اصلاً فلسفه سیاست نمی‌تواند مشارکت حداکثری را ترسیم کند؛ یعنی نمی‌فهمد چگونه مردم می‌توانند سالار بشوند؟! فیلسوفان سیاست برای آن الگو ندارند. درحالی که شما از ظرفیت‌های شیعی می‌توانید به بهترین وجه استفاده کنید و برای آن الگوهای را ارائه کنید، ولی در دل فرهنگ شیعی و مبتنی بر هویت شیعی. یعنی تحقق این معجزه نیاز به نگاه و تربیت دینی دارد.

## « نیاز ایده‌های دولت‌سازی به نهادسازی متناسب با ماهیت انقلاب

حالا که بحث ایده‌های دولت‌سازی پیش آمد یک نکته دیگر هم که در طرح حضرت آقا وجود دارد را به بحث اضافه کنم؛ ایشان می‌گویند؛ هر اراده و ایده‌ای ظرف متناسب خودش و نهاد ملائم با خودش را می‌خواهد، فلذا شما اگر ایده انقلابی دارید که پرمضمون است، نهاد متناسب خودش را باید تولید کنید. ایشان یک نمره درشت به حضرت امام می‌دهد برای این که قلم گرفت و از اول انقلاب دائماً به نهادسازی‌های متناسب با خواست‌های انقلاب پرداخت. در یک روایت ایشان بیش از سی مورد نهادسازی کرده است. ایشان می‌گوید امام خیلی باشعور و بافهم بود و متوجه بود که اراده انقلابی نهاد متناسب خودش را می‌خواهد و این قضیه را دنبال می‌کرد. اما نکته دوم؛ ایشان می‌گوید بعضی از جاها لازم است دو نهاد به موازات هم داشته باشیم می‌گوید حضرت امام ارتش را تعطیل نکرد و این به حکمت پیامبرانه او برمی‌گردد. اصلاً این تدبیر حضرت امام که ارتش را تعطیل نکرد آنقدر برای حضرت آقا عزیز و شیرین است که می‌گوید این یک حکمت معمولی نبود. ایشان می‌گوید

ارتش که دست پرورده مستقیم نظام استبدادی بود الآن متحوّل شده است. این یعنی حضرت امام مکانیزمی را در پیش گرفت که ارتش را متحوّل کرد. بعد می‌گوید می‌دانید چه طور ارتش متحوّل شد؟ چون در کنار آن یک نهاد اصیل انقلابی به نام سپاه پاسداران طّراحی شد. ایشان درباره سپاه هم می‌گوید تنها نهادی است که روی انقلاب متمرکز است، محضاً برای انقلاب اسلامی است، برای انقلاب اسلامی طّراحی شده است. بعد ایشان می‌گوید وقتی ارتش متحول شد، الآن ارتشیان ما شانه به شانه فرشتگان می‌زنند، قطعاً این جا نورانی است، آسمانی است. خیلی‌ها اصرار می‌کردند که امام ارتش را تعطیل کند، اما ایشان این کار را نکرد. ارتش ما اصلاً آن ارتشی نیست که از شاه تحویل گرفتیم. ولی مکانیزم اصلاح این بود که وقتی یک نهاد زلال انقلابی کنارش داشتیم، ما توسط این و با تکیه بر سپاه توانستیم ارتش را ویرایش کنیم و ایشان می‌گوید این روش اصلاح یک الگو است، اصلاً تصریح دارد که این الگوی اصلاحی حضرت امام است.

الآن هم باید همین را بگوییم. یعنی باید کنار دولت موجود و به منظور ایجاد تحول واقعی در آن، نهادی تأسیس شود که محضاً ارده‌های انقلابی و الگوی ناب مردمی را دنبال کند و به این نهاد مستمراً توان مضاعف بدهد و مسیر رشد خوبی داشته باشد، تا بتوانیم به توفیق آن و به مدد آن به ویرایش دولت مدرن فعلی بپردازیم و در آن تأثیراتی بگذاریم. و الا الگوی تحول دولت قطعاً با شکست مواجه می‌شود. این آن نکته مهمی است که باید دوستانی که وارد دولت شدند به آن توجه کنند.

پس مطابق طرح رهبری، هم کسانی که وارد دولت شدند و هم کسانی که طرح «قیام جوانان برای ساختن ایران» را دنبال می‌کنند هر دو گروه مشغول یک کار هستند.

سطحی بودن ورودهای فعلی مردم؛ یکی از دلایل چرخش راهبردی از طرح رهبری اما یکی از دلایل دیگری که موجب چرخش راهبردی می‌شود، وضعیت فعلی ورودهای مردم است. ورودهای مردم الآن سطحی است؛ ولی مگر ورود سپاه ابتدای انقلاب، پیشرفته بود؟ حضورش در مناطق عملیاتی و رزمی شبیه شوخی بود ولی به سرعت از آن جا به عملیات فتح المبین رسیدند و در ادامه هم که اصلاً جنگ را این‌ها اداره می‌کردند. لذا جمع‌بندی این است که عده‌ای باید

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

بفهمند آقا چه می‌خواهد و باید پای این داستان بایستند. این را هم بگویم که باید از ظرفیت کسانی که وارد دولت شدند استفاده کنیم، ولی باید حواسمان باشد که من پروژه خودم را دارم و این پروژه با آن کاملاً فرق دارد.

◆ مقام سوم: ◆

## نقش حلقه‌های میانی در شکل‌گیری اندیشه پیشرفت

❓ شما در نوشته‌های خود اشاره داشتید که: «نظریه پیشرفت باید سراغ سرمایه‌ها، دارائتها و منابع واقعی پیشرفت برود و نحوه ائتلاف و هم‌گرایی آنها و تشکیل یک جامعه رو به پیشرفت را ارائه نماید» با این پیش فرض، حلقه‌های میانی چه امکانی را می‌توانند برای تولید نظریات پیشرفت فراهم بیاورند؟

### « نسبت مادری میان سند الگوی پیشرفت و سایر اسناد ملی

🗨 ابتدا توضیحی در مورد اندیشه پیشرفت عرض بکنم. حضرت آقا یک جا می‌گویند «قیام جوانان» که در واقع قیام عمومی با تمرکز روی جوانان به عنوان نقطه مستعد مدنظر است. همان جا مطرح می‌کنند که جوان‌ها برای موفقیت در این مسیر، به چهار چیز احتیاج دارند؛ یکی این که از صحنه تصویر داشته باشند، دوم جهت‌گیری‌شان درست باشد، سوم تصویر روشنی از نقطه‌های امیدبخش داشته باشند، و چهارم هم راهکارهای عملی داشته باشند. از جهت‌گیری می‌پرسیم، می‌گویند به سمت تمدن اسلامی. می‌گوییم شکفته‌تر بگویید، می‌گویند یعنی باید الگوی پیشرفت بر کار شما حاکم باشد. هر کسی و در هر موقعیتی اگر می‌خواهد قدرت ملی را داخل کار بیاورد، باید الگوی پیشرفت بر آن حاکم باشد. لذا این جا بحث به الگوی پیشرفت پیوند می‌خورد.

نسبت سند الگو با همه اسناد ملی نسبت مادری است، یعنی همه اسناد ملی باید با آن الگو، بازتعریف و بازخوانی شود و از این به بعد هم هر سند ملی نوشته می‌شود باید از الگو الهام گرفته باشد یا الگو را مراعات نماید. لذا الگو یک جایگاه این چنینی دارد. در واقع بالادستی‌ترین سند بعد از قانون اساسی است. قانون اساسی، یک میثاق

ملی در ساحت قوانین زیرساختی و بنیادین جامعه است و در ساحت برنامه نیست، هرچند قانون اساسی موجود کمی هم وارد برنامه شده است. بعد از قانون اساسی نوبت به برنامه می‌رسد. بالای برنامه و ابتدای آن، الگوی برنامه‌ریزی است. الگوی پیشرفت در تراز برنامه‌ریزی ملی حاضر می‌شود و برگرفته از قانون اساسی به دنبال انضباط بخشی به مقوله برنامه‌ریزی است. بعد از الگوی پیشرفت نوبت اسناد ملی است. بعد از آن در هر حوزه‌ای که سند نوشته شده است، باید برنامه بنویسند. این فضای آرایش بحث است.

## « ارائه تعریف از پیشرفت و تعیین فرآیند سیوروت؛ دو مؤلفه اصلی در نظریه پیشرفت

نظریه پیشرفت چیست و جایش کجا است؟ الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، باید از نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی تغذیه بکند یا حتی شاید بگوییم قانون اساسی موطن حضور نظریه پیشرفت است؛ یعنی نظریه پیشرفت را می‌توان و باید بتوان در قانون اساسی نشان داد. حالا نظریه پیشرفت به چه معنا است؟ حداقل دو مؤلفه بایستی در نظریه پیشرفت وجود داشته باشد؛ یک، قضاوت درباره این که اساساً پیشرفت چیست؟ می‌گویید که پیشرفت را بچه هم می‌فهمد! نه! بچه نمی‌فهمد، غربی‌ها هم نمی‌فهمند! یعنی چه؟! یعنی پیشرفت اسلامی را بحث می‌کنیم و اصلاً این موضوع در لایه اندیشه راهبردی است و اندیشه راهبردی اسلامی. ایرانی متکی به اندیشه توحیدی و اندیشه اجتماعی است. از یک طرف از این دو لایه نظری تغذیه می‌کند و از یک طرف دیگر ناظر به اقتضائات ایران اسلامی است. وقتی از پیشرفت اسلامی ایرانی پرسش می‌کنیم، حتی اگر کلی‌گویی هم می‌کنیم که در وهله اول همین لازم است، ولی حتماً باید با پاسخ‌هایی انضمامی و چسبیده به زمین مواجه شویم. شما باید پیشرفت ایران را توضیح بدهید. ما یک نظریه پیشرفت این طوری می‌خواهیم؛ نظریه پیشرفتی که از جنس اندیشه راهبردی باشد و الا اگر تا حدّ ساحت‌های نظری اوج بگیرد، باز شکافی باقی خواهد ماند که باعث می‌شود این نظریه نتواند با مراتب بعدی خودش و مرتبه برنامه‌ریزی ارتباط بگیرد.

مؤلفه دوم این است که باید بگویید که جوهره فرایند تغییر در ایران برای حرکت

به سمت این پیشرفت چیست؟ فرآیند پایه برای تغییر، صبرورت و تحوّل چیست؟ درباره این هم بایستی در نظریه پیشرفت توضیحاتی ارائه شود تا این که مثل یک روح در ادامه بحث که الگو است، مورد مراعات قرار بگیرد. در این لایه اولاً باید کانون‌های انرژی هویت اسلامی ایرانی به خوبی مورد شناسایی گرفته باشد که خود یک کار اساسی و اجتهادی و نخبگانی و بزرگ و واقعاً اساسی است. در ثانی، باید روشن شود این‌ها چگونه به هم دست می‌دهند و پیشرفت را رقم می‌زنند؟ نظریه شما باید این را جواب بدهد. پس نظریه پیشرفت پس از تعریف پیشرفت که اندیشه‌ای پایه و انضمامی است، مبتنی بر آن چه که حقیقتاً پیشرفت شمرده می‌شود، سراغ سرمایه‌ها و دارایی‌ها و منابع واقعی پیشرفت مزبور می‌رود و نحوه ائتلاف و همگرایی و هم‌افزایی آن‌ها را تعیین می‌نماید.

شبهه بافتن الیافی که به واسطه آن یک طناب را درست می‌کنند. از یک یا چند دوک کنف استفاده می‌کنند و هر یک را در نقطه‌ای می‌گذارند و در نقطه‌ای اینها را استادانه به هم می‌پیچند و طناب درست می‌کنند. طناب ساخته شده از این منابع تغذیه می‌کند، ولی برای همه آنها حسابی باز کرده و همه را در هم می‌پیچد و تاب درست و سنجیده‌ای می‌دهد و این خروجی را تحویل می‌دهد. نظریه پیشرفت باید بگوید کانون‌های انرژی ایران اسلامی معاصر چیست و این‌ها چگونه باید به هم دست بدهند و طی چه سازوکار و مکانیزمی با هم پیامیزند و پیشرفت ایران را رقم بزنند. اینجا منظور ارائه فرآیند اساسی این تغییر در «نظریه پیشرفت» است.

❓ اگر همان نقشی که نظریه توسعه برای الگوهای توسعه دارد این جا هم نظریه پیشرفت داشته باشد به نظر می‌رسد باید در یک فرآیند رفت و برگشتی تولید شود. در فضای توسعه معمولاً شکل‌گیری نظریه یک تعویقی از پیاده‌سازی خود الگوهای توسعه دارد. مثلاً از آن موقعی که الگوی توسعه مرکز - پیرامون اجرا می‌شود، با فاصله چندین سال، نظریه‌های ناظر به مرکز - پیرامون در مکاتب مختلف توسعه منتقح می‌شود، که شکل‌گیری آن‌ها هم ناظر به همان تجربیات است. حال در فضای پیشرفت هم بخشی از دارایی فعلی ما همین فطانتی است که در مجموعه‌هایی به عنوان حلقه‌های میانی

و شبیه آن وجود دارد که در واقع این استعداد وجود دارد که هر کدام جزئی از جورچین الگوی پیشرفت را تکمیل نمایند و آرام آرام در یک روند رفت و برگشتی میان عینیت و نظریه، آن عقلانیت پیشرفت را شکل بدهند.

### « حلقه‌های میانی؛ به مثابه قوه عاقله حرکت انقلاب اسلامی

❶ خیلی عالی! موضوع مهمی است و از این منظر حلقه‌های میانی می‌توانند برای نظریه‌پردازی در حوزه پیشرفت، بستر خوبی را فراهم کنند. البته نکته‌ای را اول بگویم، بعد داخل بحث بشوم. نظریه‌پردازی برای پیشرفت یک کار علمی است، این را باید قبول کنیم. یعنی نهایتاً برعهده نخبگان است. نظریه پیشرفت را نمی‌شود به یک حرکت مردمی بسپاریم. اما یک نکته هم هست که ما باید به جای ده نفر عاقل به یک پدیده اجتماعی به نام عقل و نخبگی منتشر قائل بشویم و این خود جزو نظریه‌های پایه در مکتب امام خمینی است.

شما یک انسان‌شناسی اجتماعی دارید و قائل به یک عقل منتشر هستید و معتقدید که مقوله کارشناسی، یک مقوله انحصاری دست چند نفر دکتر یا فوق دکتری نیست. کارشناسی یک پدیده پخش شده است و لذا هرچند نهایی کردن آن نظریه کار نخبگان است، ولی همه کسانی که می‌خواهند بیاندیشند در این عقلانیت سهمی دارند. به همین جهت در پاسخ به سؤال شما باید بگویم که حلقه‌های میانی اساساً از نظر حضرت آقا، قوه عاقله حرکت انقلاب هستند. ایشان حرکت را منضبط، منتظم، معقول، عقلایی، منطقی و صحیح می‌خواهند. این‌ها قیودی است که خودشان فرمودند. مردم باید قیام کنند و باید حرکت عمومی شکل بگیرد (که این را هم باید جوانان مستعد؛ یعنی جوانان متعهد حزب‌اللهی شروع کنند)، در این فضا می‌گویند که حلقه میانی باید اضافه بشود، یعنی حلقه میانی نقش عقل را دارد و از قیام جوانان پشتیبانی می‌کند.



## گام‌های سه‌گانه برای تعالی حلقه‌های میانی

در این که حلقه‌های میانی چه کمکی می‌توانند به خلق نظریه پیشرفت برسانند، دو تقریر وجود دارد؛ مقدمه تقریر اول این که؛ جریان حلقه‌های میانی در بستر قیام جوانان برای ساختن ایران تعریف می‌شود. اگر ما برای خود این قیام هم یک رشد، یک ضرورت و یک تعالی قائل بشویم، ظاهراً می‌بایست سه گام مختلف برای آن تعریف شود و این سه گام از جهت راهبردی قابل دفاع است. یعنی به لحاظ راهبردی باید این سه گام را قائل شد، و الا کار به درستی پیش نمی‌رود. یکی این است که باید «اصل قیام» اتفاق بیافتد، باید زمزمه اصل خود قیام وجود داشته باشد. گفتمان‌ش باید فراگیر شود، «برای چه نق می‌زنید؟! برای چه ایراد می‌گیرید؟! این طوری دارید وقت تلف می‌کنید. خودتان بلند شوید و مشکلات را حل کنید! اصلاً صاحب کشور خود شما هستید! واقعاً خیز بردارید که مشکلات را خودتان حل کنید و ببینید که چطور همه امکانات برای حل مسئله فعال و بسیج می‌شود و همه آنچه باید به صحنه بیاید به صحنه می‌آید!» این ادبیات بلند شوید و یک کاری کنید باید فراگیر شود و هر کسی و هر گروهی از جوانان هر مسئله‌ای را که مهم شمرد به دست بگیرد و روی آن متمرکز شود و مشغول حل آن شود و یک موفقیتی را تجربه کند. اینجا ذائقه نسبتاً عمومی فعال است و کار را در دست خود دارد. هرچند حلقه‌های میانی در این مرحله هم برخی ریشه‌ها و ارتقاها را رقم می‌زنند.

گام دوم: «سودهی قیام» است. این جا به یک افق و جهت‌گیری تمدنی نیاز است. بحث الگوی پیشرفت باید این جا به جد مطرح شود و وسط بیاید، این یعنی این جا غلظت نخبگانی قیام پرنرنگ خواهد شد. پس مرحله اول، خیلی متنی و توده‌ای است ولی در مرحله دوم باید رانحه نخبگانی به وضوح استشمام شود. در گام اول نخبگان هم مشغول خلق اصل قیام هستند. گام سوم؛ «تعالی قیام» است. منظور این است که همان سودهی با فهم ناب شیعی ارتقاء بیابد و این فهم با ادبیات خودش همه چیز را تحلیل، ارزش‌گذاری و روندگذاری نماید.

بر اساس این الگو شما در مرحله دوم نباید و نمی‌توانید مطالبه جدی برای تعالی قیام داشته باشید. نخبگان در موقف «تعالی» نیستند. آنها را نمی‌توان یکباره تغییر

داد. البته نکته‌ای کلیدی و ناموسی هم اینجا هست و آن این که تا زمانی که این حرکت صد درصد توحیدی و امام حسینی نشود، ما این قیام را به رسمیت نمی‌شناسیم. نتیجه این که در این مراحل نمی‌توانیم انتظار زایش نظریه پیشرفت را داشته باشیم. اگر این قیام شکل بگیرد، زمینه استقبال نخبگان از نظریه پیشرفت فراهم می‌شود. چون الآن نخبگان به صورت موظفی به نظریه پیشرفت می‌پردازند. اگر پروژه بخورد، می‌روند آیات و روایات را کنار هم می‌گذارند و یک چیزی به عنوان نظریه پیشرفت از داخل آن استخراج می‌کنند. ولی در صورت شکل‌گیری قیام، تحصیل نظریه به یک خواست ملّی مبدل می‌گردد. همچنین این قیام مردم برای حلّ مسئله، ظرفیت‌ها را نشان می‌دهد و امیدها را برای خلق نظریه توسط نخبگان فراهم می‌آورد که ما از آن با عنوان؛ خلق مردمی اندیشه هم یاد می‌کنیم. این خلاصه‌ای از تقریر الف بود.

### « قیام مردم؛ حقیقت و جوهره انقلاب اسلامی

اما یک تقریر دیگر هم می‌توان ارائه کرد؛ قیام مردم، حقیقت و جوهره انقلاب اسلامی است و همان‌طور که حضرت آقا می‌فرمایند «انقلاب اسلامی» روح جاری در تمام مراحل پنجگانه‌ای است که ایشان بیان فرموده است، لذا چه در مرحله اول که انقلاب بود و چه در مرحله نظام اسلامی، جوهره، همین قیام مردم بوده است و برای همین آقا از تعبیر نظام انقلابی استفاده می‌کنند. نظام انقلابی یعنی چه؟ یعنی نظامی که اساساً با قیام مردم برپا شده و نظام شده است. ایشان می‌گویند من منافاتی میان نهضت و نظام قائل نیستم، من معتقدم ما می‌توانیم یک نظام نهضتی ایجاد کنیم. این یک بحث چالشی است، لذا ایشان می‌گویند من از این نظریه، دفاع ابدی می‌کنم که این شدنی است و اصلاً درست هم همین است. با این توضیح، مرحله سوم که دولت‌سازی است هم باید از هویت قیام مردم برخوردار باشد. یعنی دولت‌سازی با وادار کردن مردم به قیام مساوی است، یعنی پیشرفت حقیقی اصلاً همین است. شما دنبال نظریه پیشرفت بودید؟ بر اساس مکتب امام برای پیشرفت هیچ راهی جز قیام مردم وجود ندارد. فلذا آقا می‌گویند اراده ملّی، روح و جان‌مایه پیشرفت حقیقی و همه جانبه است؛ در بیانیه این را تصریح می‌کنند و این گزاره، جزو محکّمات اندیشه اجتماعی و نظریات پایه ایشان است.

اراده ملّی، مطالبه ملّی نیست. اراده ملّی همان قیام ملی است. پس قیام ملّی روح پیشرفت حقیقی و همه‌جانبه است. حالا این جوری اگر نگاه نکنید، شما می‌توانید بگویید که اگر مردم قیام کنند ما معنای پیشرفت را بهتر می‌فهمیم. یعنی اگر پیشرفت یعنی همین قیام ما از قیام مردم و رشد این قیام توقع داریم که تصویر روشن‌تری از پیشرفت برای ما ایجاد کند. همان حرف‌هایی که در نظریه پیشرفت زدیم، یعنی چشم‌های عطشناک نخبه منتظر قیام مردم است و وقتی حاصل شد گویا یک بسط عقلی برای او ایجاد می‌شود و به گزاره‌های خودش دست پیدا می‌کند. این یک بحث ساده نیست. یک دیدگاه تهاجمی و نوین و انقلابی و شیعی است.

❓ یعنی در مجموع شما می‌فرمایید که تا قیام عمومی به واسطه حرکت حلقه‌های میانی شکل نگیرد، اساساً تولید نظریه و تولید علم هم در راستای پیشرفت حاصل نمی‌شود؟

### « ایجاد پژوهش‌گشته پیشرفت به وسعت یک کشور توسط امام

❷ اساساً نظریه‌های پیشرفت بعد از سال‌ها بدبختی یک ملت و زدن به صحنه و بافتن‌های متعدد و شکست‌ها و پیروزی‌های بزرگ و پایین و بالا‌های زیاد به دست می‌آید. یعنی ارائه یک نظریه پیشرفت بدون این عقبه و این سابقه و این هویت انضمامی خیلی سخت است. ذائقه‌های فوق‌العاده نبوغ‌آمیز امکان دارد پیش از این هم نظریاتی ارائه کنند ولی این‌هایی که امروز به عنوان نظریه پیشرفت نوشته می‌شود ارتباطی با این معنا از پیشرفت ندارند. اما اگر بنا باشد تولید واقعی برای نظریه و الگوی پیشرفت به وجود بیاید لازم است مردم را به قیام وادار کنیم، همان کاری که امام کرد. یعنی امام مدرسه و پژوهش‌گده‌ای ایجاد کرد.

به امام کنایه می‌زنند شما که نظریه پیشرفت نداشتید برای چه قیام کردید؟ امام می‌تواند از خودش دفاع کند و بگویند عزیزان من، شما نمی‌دانید داستان چیست! من برای خلق نظریه پیشرفت، پژوهش‌گده‌ای به وسعت یک کشور ایجاد کرده‌ام. آقا در جایی می‌گویند؛ شما اگر اتصال خودتان را از انقلاب قطع کنید، ذهنیتان را کد

می‌شود، روحیاتتان را کد می‌شود. بعد می‌گویید اتصال به انقلاب یعنی درمیان مردم بودن. حضرت آقا می‌تواند از خودش دفاع کند، بگوید ما برای تولید این نظریات پژوهشکده‌ای زده‌ایم، بسیار وسیع و پرجاذبه و پرتکاپو، بروید و استفاده کنید.

❓ پس شما نقش حلقه‌های میانی برای این اتفاق را بیشتر در شکل‌گیری اصل قیام می‌دانید؟

### ❖ تقسیم حلقه‌های میانی در سه لایه؛ دعوت‌ساز، دانش‌ساز و راهبر میدانی

🕒 دو نکته گفتیم؛ اول این که؛ خود قیام جانمایه پیشرفت است و در واقع حلقه‌های میانی جانمایه پیشرفت را رقم می‌زنند. اما یک نکته دوم هم بود، این که؛ حلقه‌های میانی در این مکانیزمی که حضرت آقا دارد، اساساً عقل شمرده می‌شوند، این‌ها نقش عقل را برعهده دارند. پس اگر چند لایه حلقه میانی قائل بشوید، حلقه میانی گروه اول نخبگانی هستند که بیشتر به درک عمیق از دعوت رهبری می‌پردازند و به معنای اجتماعی «دعوت‌سازی» می‌کنند و این دعوت را در قالب یک گفتمان و زمزمه فراگیر در متن جامعه می‌اندازند و در واقع فضاسازی می‌کنند. حلقه میانی گروه دوم نخبگانی هستند که به راهبری میدانی می‌پردازند و آنگاه رصدهای جبهه و چاره‌اندیشی‌ها و ایده‌های جبهه و تجربیات و دست‌آوردهای جبهه هستند و گروه‌های حل مسئله را که برای پیشرفت قیام کرده‌اند هدایت می‌کنند و در آنها تمرکز ایجاد می‌کنند و آنها را وادار می‌کنند که ضربه‌های پی‌درپی به صحنه بزنند و راه را باز کنند و به آنها روحیه و امید می‌دهند و برخی پشتیبانی‌ها از کارهایشان می‌کنند و اموری از این دست. و حلقه‌های میانی گروه سوم کارشان این است که از تجربه‌های موفق و ناموفق قاعده درست کنند و تولید علم کنند. در واقع گروه سوم «دانش‌ساز» هستند. اینها کسانی هستند که امید می‌رود بتوانند «نظریه پیشرفت انقلابی، اسلامی، ایرانی» را برویانند. این گروه سوم را هم باید از همین اول تعریف کنیم تا مثل این چهل سال نشود که هر چه کردیم و نتیجه نیز گرفتیم به دانش تبدیل نشده است.

❓ شما نقش حلقه‌های میانی در مسیر دولت‌سازی را در همین سطح ارزیابی می‌کنید؟ چون ظاهراً پیرامون آن سه نگاه مختلف وجود دارد؛ یک نگاه -که به جهت هم‌زمانی پیشنهاد رهبر انقلاب برای تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی با طرح بحث حلقه‌های میانی هم بود - این است که حلقه‌های میانی یک سازوکار برای تسهیل منصب‌گیری جوانان در بدنه دولت است و حلقه میانی بستری برای بال‌آمدن و ارتقا است. دومین نگاه این است که اساساً ما باید ساختارهای موازی ایجاد کنیم و تجربه دهه شصت هم نشان می‌دهد که ساختارهای موازی ایده انقلاب اسلامی است لذا حلقه‌های میانی آن ساختارهایی هستند که در موضوعات مختلف باید ضلع به ضلع دولت شکل بگیرند و یک اشراف به فرآیندهای ساختار رسمی پیدا کنند و شروع کنند در رقابت‌گفتمانی با آن و از بیرون آن را ویرایش نمایند. نگاه سوم هم این است که اساساً حلقه‌های میانی مبتنی بر همین تجربیاتشان، مبتنی بر همین رفت و برگشت‌هایی که با صحنه دارند و تمرکزی که روی بحث نظریه پیشرفت و الگوی پیشرفت و گرفتن تناقضات توسعه با پیشرفت در عرصه‌های منطقه‌ای دارند، باید تغییر دهنده ماهیت دولت باشد. یعنی ما دولت اسلامی که می‌شناسیم و دولت‌سازی که از آن صحبت می‌کنیم، همین‌ها حلقه‌های میانی هستند. لذا تغییر معنای دولت و تغییر ماهیت دولت را در پی خواهد داشت. مثالی هم که برخی دوستان می‌زنند، می‌گویند اربعین را ببینید؛ خودش به لحاظ اقتصادی - سیاسی - امنیتی - فرهنگی - گردشگری یک دولت است و اربعین نوید یک ماهیت جدیدی از دولت را می‌دهد که قیام هم در آن هست، آرمان خواهی هم در آن هست و ولایت هم در آن هست. بحثی که در مورد نقش حلقه‌های میانی در تولید نظریه پیشرفت مطرح کردید ما را به کدام یک از این راهبردها نزدیک می‌کند؟

## « ارائه طرح متفاوت مبتنی بر عقلانیت تشیع؛ راهبرد انقلاب در مسیر دولت‌سازی

❓ راهبرد که مشخص است. این راهبرد امامین انقلاب بوده است که ما به طور کلی داریم به سمت طراحی یک دولت کاملاً متفاوت حرکت می‌کنیم. یعنی دولتی که شیعه برپا می‌کند، این نیست که در غرب و در قالب و به اسم دموکراسی، با همه تنوع‌اتش ارائه

شده است، اصلاً آن نیست. این دولت کاملاً مبتنی بر ارزش‌های شیعی است، هویت شیعی یک هویت چالاکتی است، هویت عاقلی است، هویتی است که به آسمان وصل است، امدادهای غیبی دارد، آدم است، اخوت سرش می‌شود، هزاران دارایی دارد. برای چه من باید مانند دیگران دولت تولید کنم؟ ما دولت مان را مبتنی بر ارزش‌های شیعی برپا می‌کنیم. ما قطعاً تعریف جدیدی از حکمرانی و دولت ارائه می‌دهیم.

برخی از دوستان هم تنها چیزی که بلدند، دولت حداقلی، دولت حداکثری است؛ اصلاً مسئله این موارد نیست، اصلاً دغدغه این نیست، فاکتور فقط این نیست، ماجرا از بیخ عوض می‌شود، از بیخ تغییر می‌کند. مقداری هم می‌شود چهره‌اش را نقاشی کشید، ما به سمت دولت دیگری می‌رویم، دولت مردمی نیست، دولت مردم است. یکی از ویژگی‌هایش این است: حاکمیت الله باید باشد. باید امام زمان به چشم بیاید و آنچنان که جایگاه باعظمتی به او در کلام اسلامی داده می‌شود نقش آفرین باشد، باید ولایت فقیه که عقل است و سرآمد نخبگان جامعه اسلامی است در میان باشد. از یک طرف مردم‌اند، ولی فقیه هم هست، امام زمان هم هست، خدا هست، صاحب اصلی‌اش هم خدا است. این حاکمیت با حاکمیت تباه و سیاه دموکراتیک غربی با آن پارادایم پراشکال تفاوت دارد.

ما از یک عقل دینی و شیعی برخوردار هستیم، ما «شغلنا» بی داریم، معتقدیم از انسان و این دنیا و خدا و نسبت او با عالم و آدم و زندگی و همه این دست امور فهم متفاوتی داریم، فلذا می‌خواهیم زندگی و دولت خودمان را برپا کنیم. جالب این که همه این داستان را شکوفایی فطرت می‌دانیم. همه طرفش جذّاب است. این که اتفاق بیافتد، تازه مردم می‌گویند که تبارک الله أحسن الخالقین. ما ابداً به اندازه یک ثانیه هم نمی‌خواهیم الگوی دولت-ملت غربی را تحمّل کنیم. پس مقصدمان معلوم است و کاملاً انحصاری و نادر است و اصلاً حال دوگانه‌ای ندارد، ولی حرف دیگری هم داریم که در شرایط فعلی مان تا اطلاع ثانوی همین سرمایه‌ها را نباید و نمی‌توان دور انداخت؛ چون سرمایه دیگری روی زمین نداریم اما باید یک پروسه و روند تغییر تعریف کرد. پس باید برای یک دوران گذار به ایجاد همان جریان موازی پرداخت و این عاقلانه‌ترین کاری است که می‌شود انجام داد. باید در همین قالب اجازه داد تا افرادی



که خارج از گفتمان توسعه زندگی می‌کنند با فهم خودشان مسیرهای موازی را ایجاد کنند و تعامل میان این دو فضا را رقم بزنند. اگر این اتفاق بیافتد خیلی سریع الگوی ناب خودش جلو می‌افتد. اگر به این‌ها میدان داده شود مشخص می‌شود که پُر عقل هستند. الان برخی این جوانان را ناپخته و نافهم می‌دانند که انسان یاد آن تعبیر قرآن می‌افتد که؛ «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ». به آن‌ها می‌گوییم مثل مردم باشید و هرچه خدا می‌گوید قبول کنید، درستی می‌کنند و حس من بلام دارند و دیگران را سفیه می‌دانند که خدا پاسخ تندی می‌دهد: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ» اتفاقاً سفیه واقعی خود شما هستید.

اصلاً گام دوم باید همین طور پیش برود، گام دوم، گام صراحت‌های اسلامی، انقلابی و تمدنی است. گام لاپوشانی و گام بازی درآوردن دیگر گذشته است! الان خیلی راحت می‌توان از انقلاب حرف زد. یک مدّتی ما فکر می‌کردیم با این دست فرمان که جلو می‌رویم، دیگر صحبت از انقلاب سخت می‌شود ولی الان شما در هر جلسه‌ای که می‌روید صحبت از انقلاب اسلامی است.



◆ مقام چهارم: ◆

## ابهاماتِ پیش روی حلقه‌های میانی

❓ شما در یکی یادداشتها با اشاره به جریان‌های حلقه‌های میانی نوشته‌اید: «هر میزان که ایشان تلاش داشته‌اند تا ایده‌شان ساده و بسیار عملیاتی باشد تا کسی به هیچ بهانه‌ای معطلی ایجاد نکند، ولی این بخش از ایده ایشان دچار ابهام‌هایی است و عملاً صحنه را سرگردان و آشفته نموده است.» به نظر شما چگونه و با رعایت چه لوازمی می‌توان این ابهامات را کاهش داد؟

### « عدم اشراف بر نظریات پایه و عدم اتصال به صحنه تجربیات؛ ریشه ابهامات پیرامون حلقه‌های میانی

🕒 این جا دو نکته وجود دارد؛ اول این که؛ این ایده از نظریات پایه و تحلیل‌های پایه تغذیه می‌کند و لذا کسانی که می‌خواهند از طرح حضرت آقا سر در بیاورند، اگر به این دیدگاه‌های پایه وصل شوند و به آن‌ها اشراف داشته باشند بسیاری از ابهامات کاسته می‌شود. نکته دوم؛ برطرف کردن این ابهامات با وصل شدن به صحنه تجربه است. اساساً ریشه این خلل‌ها به همین دو موضوع باز می‌گردد، یعنی چون بر نظریات پایه و تحلیل‌های پایه اشراف وجود ندارد و اتصال به صحنه تجربیات نیز برقرار نیست صحنه کمی گیج می‌زند. حلقه میانی چه کارکردی دارد؟ منظور از میانی چیست؟ جریان بودن حلقه‌های میانی چگونه میسر می‌شود؟ حلقه‌سازان چه کسانی هستند؟ همه این سؤالات اگر بدون پاسخ بمانند در سر صحنه مشکل‌زا می‌شوند. الان چند سال است که آقا مطالبه تشکیل این جریان را مطرح کرده‌اند ولی هرچه منتظر می‌شوند در میدان اتفاقی نمی‌افتد یا به آن اندازه نیست که توقع داشته‌اند. به





نظر بنده آن چه منشأ این انفعال است، وجود همین ابهامات است.

### « تقسیم حلقه‌های میانی به حلقه‌های دعوت‌ساز، راهبر و دانش‌ساز

همان‌طور که گفته شد حداقل سه مدل حلقه میانی نیاز داریم که کارکرد یکی از آن‌ها ناظر به همین ایراد اساسی است. گروه اول، حلقه‌های دعوت‌ساز هستند؛ ایجاد حلقه میانی از اساس زیست و کار جدیدی است؛ لذا لازم است دائماً یک بلندگوروشن باشد و مثل زمان دفاع مقدس «کریلا کربلا ما داریم میاییم...» را پخش کند. ما در حال ارائه یک ایده جدید در برابر بشریت هستیم، پس ضروری است که این پوشش‌گفتمانی دائماً وجود داشته باشد. به تعبیر آقا باید ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا به صورت توأمان درگیر باشند. گروه دوم، حلقه‌های میانی راهبر هستند؛ ما در خود جریان حلقه‌های میانی به یک عاقله نیازمندیم که خود این جریان را رهبری و هدایت کنند و این غیر از مدیریت و اجرا است. این عاقله باید تمرکزش بر روی هدایت باشد. گروه سوم، حلقه‌های میانی دانش‌ساز هستند، کار این دسته این است که وقتی عملیات شکل گرفت، بایستی از درون این تجربه‌ها، دانش استخراج شود. این راهم خود حضرت آقا یک جای دیگری تئوریزه کرده که از این به بعد دیگر تجربه‌ها را به دانش تبدیل کنید. این حلقه‌ها دانش‌مختص به خود را می‌خواهند لذا باید از همین جنس و از همین تیره و طایفه حاصل شده باشد. حالا نخبگان راهم در این سه ساحت می‌توان تقسیم نمود؛ نخبگان گفتمان‌ساز، نخبگان راهبر و نخبگان دانش‌ساز.

❓ **سرجمع این سه گروه به تشکیل جریان حلقه‌های میانی منجر خواهد شد؟**

### « لزوم تبدیل هر موضوع از نظام مسائل کشور به یک جریان از حلقه‌های میانی

🗨️ حلقه‌های میانی هم جریان است و هم جمع است. اگر بخواهیم مراعات کنیم، این‌طور به نظر می‌رسد که هر حوزه تخصصی برای خودش یک حلقه‌ای

می‌خواهد. بعد هم در کشور برای هر موضوعی یک حلقه کافی نیست، مثلاً در مقوله جمعیت در هر استان به یک حلقه نیاز است که روی این موضوع تمرکز داشته باشند و جوانان را جمع کنند و آن‌ها مردم را به میدان بیاورند. در ادامه هم گروه‌هایی شکل بگیرد و مبلغ این موضوع باشند. هر حلقه میانی خودش یک عقل است، عقل اقدام درباره جمعیت در فلان شهر کرمان یا در فلان در استان با سایر مناطق متفاوت است. یک حلقه این جا، یک حلقه آن جا، بعد می‌بینید یک جریان حلقه میانی جمعیت در کشور راه افتاد. یعنی به ازای هر موضوع از نظام مسائل، یک جریان از حلقه‌های میانی در کشور داشته باشیم که به صورت نهضتی شکل گرفته‌اند. پس از آن این حلقه‌ها آرام آرام به یکدیگر مرتبط می‌شوند و اجتماعاتی را پدید می‌آورند. حالا در مورد نحوه سازماندهی و وظیفه دولت و حاکمیت باید بحث دقیقی صورت بگیرد. اما چرا حضرت آقا حلقه‌های میانی را به صورت جریان می‌خواهند و مطرح می‌کنند؟ به خاطر این که می‌خواهند حالت نهضتی داشته باشد و نسبتاً مستقل عمل کنند تا گرفتار کندی‌های سازمانی و اداری نشوند.

❓ یکی از ابهامات جدی و شاید یکی از چالش‌های پیش پای حلقه میانی، دیدگاه ما از مسئله مردمی شدن است. با این که گفتمان مختصری حول مقوله مردم سالاری و توجه به توان مردم در حکمرانی شکل گرفته اما بسیاری قیام مردم و خلق اراده ملی را در محدوده مشارکت در انتخابات، خدمت به مردم، حق اعتراض و مطالبه می‌دانند. در واقع نظرشان این است که چون جامعه مدنی در جمهوری اسلامی نحیف شده و کار دست امنیتی‌ها بوده، لذا الآن باید این لایه را گسترش داد. در واقع یکی از ابهامات این است که دقیقاً متعلق اراده مردم چیست؟ تعیین قیام مردم چیست؟ تعیین اراده ملی چیست؟ مردم کجا بیایند تا مردمی‌سازی محقق شود؟ دولت چه شکلی خواهد شد؟ الآن پاسخ‌ها شفاف نیست و تا این گونه باشد چون کسی علاقه ندارد در ابهام بماند لذا کار به سمت الگوها و مدل‌های موجود لیز می‌خورد.



## « نیازمندی جبهه انقلاب به دیالیز فکری پیرامون قدرت مردم

🗣️ ببینید، نکته‌ای که ما این جا داریم که قسمت به شدت آخوندی و گفتمانی و تعلیمی تربیتی است. در این زمینه آن قدر به تغییر رویکرد نیاز داریم که بنده از آن به دیالیز فکری جبهه انقلاب تعبیر می‌کنم. یعنی خونس را باید بگیریم و تصفیه کنیم! آن هم این است که واقعاً الگوهای حلّ مسئله مردمی را باور کنیم، اقتداراتش را باور کنیم. یعنی برنامه‌ریزان و مدیران و کسانی که حرفشان تأثیر دارد، یک مرحله باور را باید طی کنند ولی متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد و نیافتاده است. به خصوص موقعی که می‌بینند با چقدر پول به قشنگی می‌توان کل کشور را سرکار گذاشت، می‌گویند قدرت همین است! مردم چه قدرتی دارند؟! مردم چه زوری دارند؟! مردم هم حاضرند این را قبول کنند. این به دلیل رویه‌های اشتباه است.

این درد، یک طعم خاصی دارد! یعنی یک نارسایی تعلیماتی و تربیتی دردناک وجود دارد. باید برای جا انداختن این موضوع تلاش کرد، ببینید ما همین مقداری که توانستیم قبل و بعد انقلاب، موضوع ولایت فقیه را جا بیاندازیم، چقدر برکت داشته است، چقدر سود کردیم؟ گاهی من به این موضوع که فکر می‌کنم به وجد می‌آیم! چقدر عاقلانه بود و کلیدی و تاریخ‌ساز بود این جریانی که حضرت امام راه انداخت و برای توده‌های مردم مسئله ولایت فقیه را جا انداخت. در موضوع قدرت مردم هم همین داستان وجود دارد و باید برای همه حتی خود مردم واضح شود که چه اقتدار ویژه‌ای در درون آن‌ها وجود دارد ولی به دلیل همین غفلت‌ها و ابهامات نادیده انگاشته شده است.



## حجت الاسلام فلاح شیروانی

- نیاز امروز انقلاب به یک واقع‌بینی راهبردی
- توصیف قدرتمند امروز ایران؛ نیاز قطعی ما برای تداوم حرکت انقلاب
- عدم توانمندی در عقل علوم انسانی؛ برای روایت پیشرفت امروز ایران
- ضرورت توصیف پیشرفت ایران با بهره‌گیری از عقل متعالی انقلابی
- لزوم خلق روایت راهبردی از مقطع جدید انقلاب
- تلاش برای سپردن همه امور به مردم؛ دغدغه جوهری اصحاب انقلاب در دهه پنجم
- رسیدن انقلاب به دوران مصراحت در امر دینی
- تاریخی بودن مسئله جوان شدن حکمرانان جامعه
- اثبات تمامی ادعاهای انقلاب؛ در صورت ارائه روایت‌های راهبردی از امروز ایران
- طرح حلقه‌های میانی و قیام جوانان برای ساختن ایران؛ طرح رهبری برای پوست‌اندازی انقلاب

نیاز امروز انقلاب به عقلانیت راهبردی

- وقوع توأمان ولایی شدن و مردمی شدن حکمرانی
- ایجاد حرکت عمومی و مردمی؛ محور طرح راهبردی رهبر انقلاب
- بی نتیجه ماندن مدل احمدی‌نژاد؛ آغازی برای به صحنه آوردن مردم در میدان

مسائل انقلاب

- جوانان متعهد حزب اللهی، مستعد برای شکل دادن به حرکت مردمی
- حلقه‌های میانی؛ جریان پشتیبانی‌کننده از قیام جوانان
- نقش مردم در عرصه حل مسائل؛ عامل ایجاد چهار برداشت از حلقه‌های میانی
- حلقه میانی؛ به مثابه یک دانشگاه
- چرخش مدیران جدیدالورود به دولت؛ به دلیل عدم شناخت طرح رهبری
- رویگردانی از طرح رهبری به دلیل عدم اعتقاد به جایگاه مردم
- به میدان آوردن مردم؛ الگوی دولت‌سازی در طرح مکتب امام
- نیاز ایده‌های دولت‌سازی به نهادسازی متناسب با ماهیت انقلاب

جایگاه حلقه‌های میانی در طرح رهبری



- نسبت مادری میان سند الگوی پیشرفت و سایر اسناد ملی
- ارائه تعریف از پیشرفت و تعیین فرآیند سیورورت؛ دو مؤلفه اصلی در نظریه پیشرفت
- حلقه‌های میانی؛ به مثابه قوه عاقله حرکت انقلاب اسلامی
- گام‌های سه‌گانه برای تعالی حلقه‌های میانی
- قیام مردم؛ حقیقت و جوهره انقلاب اسلامی
- ایجاد پژوهشکده پیشرفت به وسعت یک کشور توسط امام
- تقسیم حلقه‌های میانی در سه لایه؛ دعوت‌ساز، دانش‌ساز و راهبر میدانی
- ارائه طرح متفاوت مبتنی بر عقلانیت تشیع؛ راهبرد انقلاب در مسیر دولت‌سازی

نقش حلقه‌های میانی در  
شکل‌گیری اندیشه پیشرفت

- عدم اشراف بر نظریات پایه و عدم اتصال به صحنه تجربیات؛ ریشه ابهامات پیرامون حلقه‌های میانی
- تقسیم حلقه‌های میانی به حلقه‌های دعوت‌ساز، راهبر و دانش‌ساز
- لزوم تبدیل هر موضوع از نظام مسائل کشور به یک جریان از حلقه‌های میانی
- نیازمندی جبهه انقلاب به دیالیز فکری پیرامون قدرت مردم

ابهامات پیش روی  
حلقه‌های میانی





حجت الاسلام محسن قنبریان



## « معرفی

حجت الاسلام والمسلمین محسن قنبریان، از اساتید حوزه علمیه و یکی از علمای مردمی و انقلابی شهرستان عالم پرور بهبهان و شناخته شده در سطح کشور هستند که سال‌های متمادی عمر خویش را وقف فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی، فرهنگی و علمی در حوزه‌های علمیه و هیئت‌ها و کانون‌های مذهبی کرده‌اند.

وی در حوزه علمیه در فقه و اصول و تفسیر و فلسفه تا سطح درس خارج تحصیل نموده و دارای مقالاتی از جمله «زمینه سازان آرمان رسول ﷺ»: «ظهور برای اقامه دین»: «رویکرد استراتژیک به ظهور»: «مواجهه غرب مسیحی با خیزش شیعی»: «منتقم دادگر» و «انتخابات، حق یا تکلیف» می‌باشند.

از سخنرانی‌های ایشان می‌توان به سخنرانی‌های عرفانی و کلامی در ماه رمضان اشاره کرد که با محوریت کتاب‌های طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، شرح حدیث جنود عقل و جهل و چهل حدیث حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه ایراد شده است.

ایشان از صاحب قلمان و صاحب نظران در گفتمان عدالت خواهی و نظریه نظام انقلابی هستند که در این زمینه نیز صاحب نوشته‌های تحلیل‌های بسیاری در فضاهای مختلف رسانه‌ای می‌باشند.



## « واژگان کلیدی

نهادهای اسلام سیاسی • روح و کالبد جمهوری اسلامی • جایگاه و چیستی حلقه‌های میانی • حرکت عمومی با محوریت جوانان متعهد • فرآیند ورود و شکل دهی حرکت عمومی • حرکت دادن توده‌ها به سمت اهداف انقلاب اسلامی • بستن راه نهادهای مدنی • برخورد با نیازهای واقعی جامعه • میانجی‌گری با حاکمیت • گفتمان سازی برای توده • حرکت به سمت شکل دادن به دولت اسلامی در حلقه‌های میانی • تنزل نهاد سیاسی به بروکراسی موجود • مرجعیت داشتن نهادهای اجتماعی در جامعه • شباهت حلقه‌های میانی به دولت سایه • پذیرش الگوی دولت مدرن • بسترسازی قانون اساسی برای حلقه‌های میانی • لزوم اصل اعتراض، با وجود امکان اشتباه در تطبیق • شورای نگهبان تراز انقلاب • اضمحلال داخلی خطرناک تراز دشمن خارجی • موازنه عدالت و آزادی با امنیت و پیشرفت • بوروکراسی موجود مانع دیده شدن معضلات و مشکلات • اصالت بروکراسی • رابطه طولی نظام امامت و ائمت و تشکیلات دیوان سالار • کم کردن سهم نهادهای تصدی‌گر • سردار سلیمانی، تجسم نظام امام و ائمت • نگاه محافظه‌کارانه مردم به حزب الهی‌ها • ادبیات فقهی حلقه‌های میانی • تشکیل جامعه ایمانی

## مقام اول:

### نسبت ماهیت انقلاب اسلامی با پدیده حلقه‌های میانی

#### تمایز اسلام سیاسی از اسلام اجتماعی

بندۀ چند مقدمه را برای ورود به بحث طرح می‌کنم؛ مقدمه اول این است که اسلام سیاسی، آرمان انقلاب اسلامی است و در واقع آرمان‌های انقلاب اسلامی با اسلام سیاسی محقق می‌شود؛ بدلیل اسلام سیاسی؛ اسلام اجتماعی است. اسلام سیاسی به معنای واضح و روشن؛ یعنی موجودیتی که به دنبال حاکمیت ارزش‌ها و احکام اسلام است و در رأس آن هم ولایت فقیه قرار دارد؛ یعنی هم خود حاکم از جانب اسلام معلوم می‌شود و هم او برای تحقق ارزش‌های اسلامی و احکام اسلامی متصدی است. اسلام اجتماعی مخالفتی با تحقق ارزش‌های اسلامی در جامعه ندارد؛ ولی خیلی اصراری هم بر سر حاکمیت دینی ندارد؛ لذا ممکن است مخالف نباشد؛ ولی دنبال تحقق آن نیست و چنین غایتی پروژه‌اش نیست؛ بلکه بعضاً مخالف خوانی هم می‌کند که این سیاسی‌ها برای اسلام هزینه تراشی می‌کنند. اسلام سیاسی دو دسته نهاد زیردست خودش دارد؛ یکی نهاد اجتماعی و دیگری نهاد حاکمیتی است. به نظر من در این نقطه خیلی‌ها در بدنه جریان انقلابی دچار خلط‌های زیادی هستند و به لوازم مختلف این دو توجه ندارند. نهاد اجتماعی در بدنه اجتماع است و مردمی است، به دنبال حاکمیت ولایت فقیه و ارزش‌ها است، ولی الزاماً منصوب او نیست، بودجه‌خور او نیست و هیچ‌یک از نسبت‌های سیاسی حاکمیتی را الزاماً ندارد. در کنار آن نهاد‌های حاکمیتی هستند که همین اهداف را بیرون از لایه مردم و با ارتزاق دولتی دنبال می‌کنند.

#### مردم سالاری دینی به مثابه روحی بر کالبد اسلام سیاسی

مقدمه دوم این است که این اسلام سیاسی که حکومت مردمی ولایت فقیه است یا به تعبیر



دیگر مردم سالاری دینی هست یک کالبدی و یک روحی دارد که این را رهبران انقلاب از جمله؛ حضرت آقا چندین بار با ادبیات های مختلف گفته اند. یک بار با ادبیات انقلاب اسلامی - جمهوری اسلامی بیان می کنند که انقلاب اسلامی به مثابه روح، و جمهوری اسلامی به مثابه کالبد است و خدا نکند که روزی جمهوری اسلامی از انقلاب اسلامی جدا شود. یک بار ساخت حقیقی - ساخت حقوقی می گویند که در دانشگاه علم و صنعت فرمودند؛ ساخت حقیقی همان ارزش ها است، ارزش هایی که ما بارها از آن حرف زدیم، ارزش هایی که به شکل وجود ذهنی، هزار سال در گفتمان شیعه بوده است و به شکل وجود تعینی - اجتماعی، هم؛ امامی آمد و این ارزش ها را در یک بیعت مردمی عینیت بخشید. همان چیزی که "فوکو" گفت: من در خیابان های تهران دیدم. همان واقعیتی که سردار سلیمانی می گوید حرم است؛ این همان چیزی است که از جان ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام وَجِيهَ السَّلَامِ هم مهم تر است، این همان چیزی است که حفظ اش از اعظم فرایض است. یک بار هم که به عنوان نظام انقلابی امت و امامت مقابل تشکیلات دیوان سالاری می گویند؛ کسانی که انقلاب را یک شورش تلقی می کردند، انقضای آن را سال ۵۷ می دانستند، ولی حضرت آقا انقلاب را مستمر می داند. این دو تا مقدمه ای است که لازم است به آن توجه کنیم که خلاصه اش این است که ما اسلام سیاسی را باید در نهاد اجتماعی و در نهاد سیاسی تعقیب کنیم تا به آن حد از ترازوی که می خواهیم برسیم.

## « میان بودن حلقه های میانی، حواسط توده های مردم و اهداف انقلاب

### اسلامی

حالا مطلب اول این است که حلقه میانی چیست و جایگاه اش کجا است؟ حالا من اول درک خودم را بگویم؛ این میانی بودن به نظر من میان توده مردم و اهداف انقلاب اسلامی است؛ نه الزاماً فقط میان حاکمیت و مردم و نه میان مردم و مردم؛ میان آن اهدافی است که چشم انداز رسیدن به آن ها را داریم، چون می گوئیم که اسلام سیاسی باید محقق بشود، یعنی وقتی می خواهیم به آن اهداف برسیم حتماً حاکمیت کامل اسلام را هم محقق می کنیم؛ از این حیث اگر بگوئیم میان حاکمیت و مردم درست می شود؛ ولی نه حاکمیتی که الان وجود دارد که همین دستگاه بوروکراسی صرف فعلی است.



## « نهاد اجتماعی؛ موقف حرکت حلقه‌های میانی

موقف‌اش هم برای من خیلی مهم است که این موقف‌اش کجا است؟ جایگاه‌اش کجا است؟ تصریح رهبری این است که در نهاد اجتماعی است؛ یعنی همان نهاد اجتماعی خودجوش است. این که ایشان می‌گویند شرح وظایف حلقه‌های میانی کار من نیست، کار دستگاه‌ها هم نیست؛ معنای‌اش این است که شکل حرکت خودجوش و خودکار دارد. علت این که این وظایف از عهده دستگاه‌ها خارج است این است که سی سال است که این نهادها را مهجور نگه داشته‌ایم و دیگر چنین کارکردهایی نمی‌توانند داشته باشند.

## « حلقه میانی؛ موتور محرک توده‌ها برای ایجاد حرکت عمومی به سمت چشم‌انداز انقلاب

رهبر انقلاب یک حرکت عمومی را مطالبه می‌کنند؛ یک حرکت عمومی به سمت چشم‌انداز انقلاب اسلامی و اهداف آن، نه چشم‌انداز بیست ساله و سی ساله! برای تحقق این مهم نیاز داریم به احیای همان نهضت اول انقلاب که همه مردم در صحنه باشند؛ این حرکت طبعاً با محوریت جوانان متعهد هم انجام می‌شود؛ یعنی آخرش یک موتور محرک دارد. به تعبیر غربی‌ها شهروند فعال دارد و به تعبیر ایشان حلقه میانی دارد. این حلقه‌ها یک کاتالیزوری است که این حرکت عمومی را درست می‌کنند. پس باید روی این طبقه میانی که به دنبال به حرکت درآوردن توده باشد سرمایه‌گذاری کرد.

## « ارتجاع حلقه‌های میانی از انقلاب در صورت عدم جهت‌گیری هوشمندانه

سپس سراغ این پرسش اساسی می‌روند که فرآیند ورود چیست؟ این جوانان چه طور این حرکت را شکل بدهند؟ حرکتی که باید عمومی باشد، معقول باشد و منضبط باشد. سپس چهار عنصر را می‌شمارند که من بیشتر با عنصر چهارم‌اش حرف دارم؛ ولی حُب همه عنصرهای پیشین هم مهم‌اند؛ اول این که این‌ها باید یک درک درستی از خودشان



داشته باشند؛ یعنی صحنه را خوب بشناسند، عنصر پسینی این است که جهت‌گیری هم باید داشته باشند، یک تعداد از حرکت‌هایی که الان جوان‌های ما ابتکار می‌کنند و جهت‌گیری آن برای شان خوب روشن نیست؛ جسارت می‌کنم، ولی به نوعی ارتجاع به پیش از انقلاب است؛ یعنی به سمت دولت اسلامی نشانه‌گیری نشده است. برای نمونه با مسجد - مدرسه‌ها بحث زیادی داشته‌ام که شما دست آخر بگویید که می‌خواهید به دوره مدرسه علوی برگردید؟! اگر می‌خواهید برگردید به دوره مدرسه علوی، خُب این ارتجاع انقلاب است! این همه خون ریخته شد که دست آخر حاکمیت اسلام و دولت اسلامی شکل بگیرد، اگر می‌خواهید دولت اسلامی درست کنید دقیقاً بگویید فرآیندتان چه طور است؟ برخی از دولت‌ها هم بدشان نمی‌آید که دانش‌آموزان خانواده‌های مذهبی را به دست همین مساجد بسپارند و سیستم ملّی را هم هرطور دوست دارند پیش ببرند، این‌که خیلی بد است؛ ولی اگر می‌خواهید بگویید که ما می‌خواهیم پنج سال دیگر آموزش و پرورش دولت اسلامی را دیگر به سمت آموزش و پرورش اسلامی هدایت کنیم، فرآیندتان چیست؟ جهت‌گیری از این حیث است، جهت‌گیری باید روشن باشد، هر کار خوبی الان اولویت نیست، حتماً باید نتیجه‌اش به دولت اسلامی یا جامعه اسلامی یا تمدن اسلامی ختم بشود. عنصر پسینی عامل امیدبخش شدن است. عنصر چهارم هم این است که خُب راه‌کار عملی چیست؟ که توضیح ایشان این‌جا فوق‌العاده است. تعبیرشان این است که این کار چه کسی است؟ این تمرکز و پیگیری و فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای این‌که بتواند این کاروان عظیم جامعه را، و مهم‌تر از همه جوان‌های جامعه را به پیش ببرد. این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه کار، پیدا کردن راه‌کار، ارائه راه‌کار و برنامه‌ریزی به عهده چه کسی است؟ این برعهده جریان‌های حلقه میانی است.

### « دستگاه بوروکراسی اصلی‌ترین مانع تحقق جریان حلقه‌های میانی

این نه به عهده رهبری، نه به عهده دولت و نه به عهده دستگاه‌های دیگر است؛ بلکه به عهده مجموعه‌هایی از خود ملّت است؛ یعنی الان جای‌اش را ایشان معلوم کردند که باید در نهاد اجتماعی، و نه در یکی از اداره‌های جمهوری اسلامی

تشکیل بشود. تا این جا من دو نتیجه گرفتم؛ یکی درون نهاد اجتماعی و نه نهاد سیاسی بودن است، و دوم هم این که این به اصطلاح حلقه‌های میانی؛ به دنبال حرکت دادن توده‌ها به سمت اهداف انقلاب اسلامی هستند. نتیجه این‌ها؛ سرانجام، کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه مدیریت کشور است؛ یعنی به تعبیر بنده، دولت اسلامی از این طریق محقق می‌گردد. توصیه نهایی رهبر انقلاب هم این است که باید خودجوش باشید، من این کلمات را به معنای نهاد مدنی گرفتم که باید در بدنه نهاد اجتماعی صورت بگیرد. البته دولت و حاکمیت هم وظیفه دارند که کمک کنند. حالا من در گلیه‌ام می‌گویم که خود حاکمیت نمی‌گذارد این اتفاق بیفتد، خود دستگاه بوروکراسی مانع اصلی این ماجرا است، نمی‌خواهد این جریان تحقق پیدا کند و به همین خاطر این بحث‌ها می‌عقب می‌افتد.

## مقام دوم:

### فرآیند شکل‌گیری حلقه‌های میانی

❓ به نظر شما با چه فرآیندی از درون نهادهای مدنی، جریان حلقه‌های میانی زاییده می‌شود؟

#### « تحقق مراحل انقلاب و نظام اسلامی از سوی نهادهای مدنی

🗣️ ببینید برای تحقق اهداف متأسفانه ما دو مرحله پیشینی؛ یعنی انقلاب و نظام را در یک سال محقق کردیم، ولی فعلاً چهل سال است در مرحله سوّم؛ یعنی دولت‌سازی معطلیم؛ آن دو مرحله هم مراحل آسانی نیست؛ یعنی کسی فکر نکند که نوشتن یک قانون اساسی کاری ندارد؛ نه در بعضی کشورها، همان هم یکی دو دهه زمان برده است، ولی ما در یک سال این را جمع کردیم و پخته و متقن هم نوشتیم؛ که همان‌جا هم اتفاقاً دست‌آورد یک نهاد مدنی بود و این یک تجربه است. کاری که آقایان مطهری و بهشتی در نهادهای مدنی و حلقه‌های میانی آن روز کردند، نتیجه‌اش نظام سیاسی؛ یعنی قانون اساسی شد. همین‌الگورا باید در مرحله دولت اسلامی هم تحقق بدیم که نشده است؛ دلیل نشدن‌اش یکی نبودن "بهشتی‌ها" است و یکی هم این است که خودمان دچار حاکمیت شدیم و این راه را بسته‌ایم؛ یعنی راه نهادهای مدنی را بسته‌ایم.

#### « اجتماعی‌شدن ارزش‌ها در روند نهضت عامل موفقیت ما در تدوین قانون

##### اساسی

بررسی روند تدوین قانون اساسی خیلی مهم است، قانون اساسی ما مبتنی بر اندیشه‌های شهید مطهری است، و مسئله این است که چه طور اندیشه‌هایی که در یک

میدان عینی ذهنی اتفاق افتاده است توانسته رافع نیازهای عینی یک جامعه باشد؟! یک آدم متفکری با نیازهای واقعی جامعه برخورد کرده است و در یک رفت و برگشت دائمی حرف را عمیق کرده؛ الان برخی از بزرگان ما به لحاظ کتابخانه‌ای از شهید مطهری عالم‌تر هستند، ولی نمی‌توانند مسئله‌ای را حل بکنند! چون به طور کلی بیرون از ماجرا هستند. مطهری خصوصیت‌اش این بود که در حال تعاطی با جامعه بود و دائماً در حال مسئله‌یابی بود. من در خاطرات ایشان می‌خواندم که بعضی از این کتاب‌هایی که الان می‌خوانیم برای ده یا یازده نفر ایراد شده است؛ ولی ایشان وقت گذاشته است، و این طور نبوده است که بگوید الان مشتری کم است. الان یک بلیه‌ای که ما در حوزه داریم این است که دوست داریم کتاب را برای نسل‌های آینده بنویسیم؛ یعنی بهترین کتاب در حوزه، کتابی است که سیصد سال بماند، شهید مطهری این طور فکر نمی‌کرد؛ کتابی می‌نوشت که الان پاسخ جامعه باشد، حالا پنجاه سال دیگر مهم نیست. از این جا است که می‌بینید تدوین قانون اساسی واقعاً آسان می‌شود؛ چون قانون اساسی می‌خواهد یک نظم حقوقی به همین ارزش‌ها بدهد، اصطلاحاً می‌گویند: ارزش‌ها وقتی در فهم عمومی وارد شد آن وقت صورت حقوقی پیدا می‌کند و قانون اساسی می‌شود. این ارزش‌ها چون در روند نهضت ورز خورده بوده؛ لذا تبدیل آن‌ها به قانون یک فاصله کوچکی می‌خواست که آن هم زحمت شهید بهشتی بوده است.

## « لزوم طراحی روندی برای تبدیل حلقه میانی به صورت نوعیه اخیر دولت تراز

### اسلامی

برای نهادهای مدنی فعلی ما هم باید یک روند طراحی بشود که در آن روند اول؛ کادرشان درست شود، مسیر کار حلقه‌های میانی نباید به‌گونه‌ای باشد که مردم به چشم یک خرده فرهنگ به آن بخندند؛ یعنی روزی که گفتیم آموزش و پرورش را می‌خواهیم به فلان حلقه میانی بسپاریم واقعاً از عهده آن بر بیاید. دوّم؛ بتواند برای توده، گفتمان‌سازی صورت بدهد که توده او را همراهی کند. سوّم؛ یک فعالیت میانجی‌گرانه با حاکمیت موجود صورت بدهد؛ با همین دیوان‌سالاری موجود باید تعامل داشته باشد؛ چون گفتیم همین ساختار فعلی مانند جسم برای روح است و



نمی‌تواند با آن بجنگد و اپوزیسیون‌بازی دربی‌آورد. باید همین را ترمیم کرد، این‌جا تعامل‌های انتقادی اثباتی لازم دارد، تا از مسیر گذشتن از وضع موجود به وضع مطلوب برسند؛ یعنی مانند یک دولت سایه‌ای است که انتقاد به‌جا می‌کند، راه‌حل می‌دهد و هم کار خودش را پخته‌تر می‌کند تا برسد به جایی که انگار برای پذیرش صورت نوعیه اخیر دولت تراز اسلامی لایق شده است؛ این قدر در بدنه هست و این قدر با دستگاه دیوان‌سالاری موجود درگیر شده است که الان وقت‌اش است صورت جدید بیاید.

### « سپاه نمونه تولد ساختار حاکمیتی از دل یک نهاد اجتماعی

یک نمونه هم اگر بخواهم بیاورم؛ بسیج است. سپاه پاسداران دهه ۶۰ واقعاً مولودی از دل یک نهاد اجتماعی به نام بسیج است. همین کار را می‌خواستند از دل جهاد برای وزارتخانه‌ها انجام بدهند که ابتر شد و امروز وزارت جهاد سازندگی مانند سپاه پاسداران برای بسیج نیست. امام یک بسیجی درست کرد که در بدنه اجتماعی بود، در بدنه حاکمیت نبود. از شکم این بسیج، سپاه زاییده شد و البته خود بسیج مانند یک منبع جوشان همچنان در دل اجتماع ماند. درست است که به عملکرد سپاه انتقاداتی هست؛ ولی همچنان ارزشمندترین نهاد انقلاب است. سپاه در ساختار اداری خودش چه قدر با ارتش و نیروی انتظامی متفاوت است؛ همین‌ها ریشه در ارزش‌های بسیج دارد. دقیقاً همین کار را باید در جهاد هم نسبت به وزارتخانه‌هایی که بعداً می‌خواستیم متحوّل کنیم، صورت می‌دادیم که متأسفانه خفه‌اش کردند.

؟ پس منظور شما از روند؛ فرآیند تبدیل حلقه‌های میانی از یک نهاد اجتماعی به یک نهاد سیاسی است؟

### « مقاومت در برابر ابطال شدن؛ شرط تبدیل نهاد اجتماعی به نهاد سیاسی

🗨️ حداقل به شکل تحصّلی برای‌شان حاصل بشود، ولو صورت‌بندی دقیقی نداشته باشند؛ ولی اجمالاً بدانند که برای شکل‌دادن به دولت اسلامی در حال حرکت

هستند و درگیر باشند که بین این مبنا و آن بنا چه طور رابطه‌ای برقرار است. ببینید می‌خواهیم حتماً محصول حاکمیت اسلام ارائه کنند و نهادسازی سیاسی صورت بدهند و این به شرطی است که خودشان را ابطال نکنند و بتوانند خودشان را به‌عنوان یک نهاد اجتماعی سرپا نگه دارند. ما از ابطال کردن‌های خودمان زیاد ضربه دیده‌ایم و به‌صورت یک نگرانی برای ما وجود دارد. من یکی از ناراحتی‌هایم، این مرتبه بر سر مصوبه شورای نگهبان، این بود که شما همیشه رجل سیاسی را خودتان تشخیص می‌دادید و ای کاش همیشه همین‌طور ادامه می‌دادید، الان که گفتید روندش چه‌طور باشد، خیلی بد شد! دیگر شما رجل سیاسی را یک‌جوری تعریف کردید که آدم‌ها حتماً باید از بوروکراسی جمهوری اسلامی بگذرند تا رجل سیاسی بشوند. این یعنی دیگر رئیس‌جمهور شدن کسی مانند آقای خامنه‌ای محال است که یک کسی از بدنه اجتماعی بیاید و رئیس‌جمهور شود! دیگر یک کسی مانند رجایی محال است که رئیس‌جمهور شود؛ چون باید از پیش، برای نمونه حتماً سرتیپ شده باشد یا یک تجربه مدیریت حاکمیتی داشته باشد. یکی از جاهایی که رجل سیاسی را بالا می‌آورد نهادهای اجتماعی است. سیاست به تعبیری که مرحوم آقای شاه‌آبادی بزرگ می‌گویند: راهبری مردم است، و این مهم اعم از این است که در نهاد حاکمیتی یا در نهاد اجتماعی باشد. یک کسی که توانسته است یک مجموعه بزرگی در کشور را در نهاد اجتماعی درست کند و به‌سمت اهدافی ببرد، او حتماً رجل سیاسی - مذهبی است. چنان‌که بهشتی رجل سیاسی - مذهبی بود، بدون این‌که در حاکمیت بوده باشد. مگر ایشان در حاکمیت پهلوی سمتی داشته است؟! این همان جاهایی است که می‌گویم خودمان را در ساختار حاکمیتی ابطال می‌کنیم؛ یعنی آن‌قدر ذهن خودمان و حاکمیت را از اسلام و ولایت فقیه، محدود کرده‌ایم که نهادهای سیاسی را به بوروکراسی موجود تنزل دادیم. حالا این یک نمونه عینی‌اش از مصوبه شورای نگهبان است که خبر از ذهنیت دوازده نفر از انسان‌های تراز بالای جمهوری اسلامی می‌دهد که آن‌جا نشسته‌اند و قانون نوشته‌اند. الان در کشور "پرو" در همین ماهی که قانون ما تصویب شد، یک معلمی که در یک روستا معلّم بود موفق شد رئیس‌جمهور شود؛ خُب قطعاً این آدم تنها معلّم نیست، و الا هر معلّمی که نمی‌تواند رئیس‌جمهور

باشد، بدون این‌که در حاکمیت نقشی بیشتر از معلّم ساده داشته باشد، کلیّ فعالیت اجتماعی سیاسی داشته است.

❓ این طرحی که شما از آینده حلقه‌های میانی ارائه می‌دهید در بردارنده آسیب‌هایی نخواهد بود؟!

## « افت کارکرد نهادهای اجتماعی با دخالت نهادهای حاکمیتی به بهانه شبکه‌سازی

🕒 قطعاً می‌تواند آسیب‌هایی هم داشته باشد. یکی از این آسیب‌ها این است که روند ایجاد نهادهای سیاسی، صرفاً بخواد از مسیر گرفتن مناصب دنبال شود. یاد بگیرند که خودشان را دنبال کنند، به دست و پای فلان آقا بیافتند که برای شان حکم بزند. یک آسیب دیگر، مدیریت شدن از طرف نهادهای حاکمیتی است؛ در دهه نود یک نهادی با پول‌های گزافی بلند شد و می‌خواست همه جا را به اسم شبکه‌سازی و جبهه‌سازی نظم بدهد، الان پس از گذشت چند سال به همان میزانی که این نهادها در جایی مانند یک هیأت مداخله‌گری کرده‌اند، به همان میزان در آن‌ها افت پیدا شده است؛ چون این‌ها را از حالت طبیعی خارج کرده‌اند و طبق سلايق حاکمیتی تعدادی را بالا کشیدند و تعدادی را پایین نگاه داشتند. نهاد اجتماعی جان‌اش به این است که در جامعه مرجعیت داشته باشد و این مرجعیت پیدا کردن روند طبیعی خودش را دارد، شما در مقاطعی این جان را از مجموعه‌ها گرفته‌اید و این هم یک آسیب است. الان مجدّد زمزمه شده است که گروه‌های جهادی باید شناسنامه‌دار بشوند؛ گروه جهادی پاسخی به یک نیاز اجتماعی است و شناسنامه‌اش همان مقبولیت و کارکرد اجتماعی‌اش است. حالا مصوّبه می‌گذاریم که هرکسی می‌خواهد کار جهادی بکند باید ذیل ما بیاید. یا یک نهادی مجدداً بلند شد برای شبکه‌سازی گروه‌های عدالت‌خواهی و مطالبه‌گری! این‌ها همه تجربه‌هایی است که نشان می‌دهد دخالت نهادهای حاکمیتی در نهادهای اجتماعی آن‌ها را از کارکردشان خارج می‌کند و به ضعف می‌کشاند.

## ◆◆ مقام سوم: ◆◆

### نقش حلقه‌های میانی در گسترش جمهوریت

❓ شما یک طرح بحث مفصلی داشتید در تبیین سه لایه جمهوریت؛ که فرمودید که یک لایه جمهوری معروف، یک لایه جمهوری مغفول و یک لایه جمهوری مهجور داریم. با این تعریفی که شما از حلقه میانی ارائه کردید که رابط میان مردم و اهداف انقلاب اسلامی است، اگر بخواهیم این را تطبیقاً با این سه گانه‌ای که فرمودید تنظیم کنیم و یک سری کارکردهایی را در تناظر با آن مطرح نماییم، جایگاه حلقه‌های میانی در کدامیک از این لایه‌ها است؟

### ❧ نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی در لایه‌های متنوع جمهوریت

❧ باتوجه به مأموریت‌هایی که آقا شمردند می‌توانند در هر سه لایه نقش‌آفرین باشند. از طریق ارائه راه‌کار و برنامه‌ریزی می‌توانند نقش و نظارت مردم را در حکمرانی ارتقا دهد که این همان جمهوری معروف است. با کمک‌دهی و سامان‌دهی به اعتراضات و مطالبات می‌تواند احیاگر اصل ۲۶ و اصل ۱۰۴ که بحث کارگری و مانند این‌ها است باشند، همانند نمونه هفت‌تپه هم پیرامون ارتقای جمهوریت مهجور است. جمهوری مغفول هم نمونه بارزش مسئله شوراها است، الان همین شوراها شهر و روستا یک بلیه‌ای برای جمهوری اسلامی شده است، از یک طرف بعضاً دچار فساد می‌شوند و باید ابطال‌شون کنیم و از طرف دیگر هم اگر این‌ها را برداریم و فقط شهردارها را باقی بگذاریم؛ باز از همان حاکمیت مردم‌سالاری دورتر می‌شویم و تمرکز بیشتر می‌شود. این‌جا باز حلقه‌های میانی می‌توانند نقش‌آفرین باشند. نقش‌آفرینی که برای نمونه اگر یک نهاد اجتماعی فعالی در یک شهری باشد، معضلات شهرش را بررسی می‌کند و برای آن راه‌حل هم ارائه می‌دهد، مانند یک دولت سایه کوچکی در یک شهر عمل می‌نماید.

❓ مسئله نهادهای اجتماعی در فرهنگ تشیع یک امر تاریخی بوده و این طور نبوده است که فقط منحصر به تاریخ چهل ساله اخیر و پس از انقلاب باشد، فلذا به یک معنا شاید بتوانیم بگوییم که حلقه‌های مبانی امری نوپدید نیست، بلکه امری است که تاریخ‌مند است و از دل یک کنش‌گری تاریخی بیرون آمده و بر اساس همین پیشینه از سوی رهبر انقلاب مطرح شده است؛ با قبول این پیش‌فرض پرسش این است که چرا در حافظه ما چنین نهادهایی پُررنگ نیستند؟

### ❧ عدم پایداری نهادها به دلیل سلب نقش‌های اجتماعی از مردم

❷ همان‌طور که در بحث‌های علوم اجتماعی هم ثابت شده است؛ هر نهادی پیش از خودش واجد نقش‌های اجتماعی است. شما اگر یک تعداد نقش اجتماعی را پذیرفتید، برآیند اجرای آن نقش‌ها یک نهاد اجتماعی خواهد بود. اتّفاقی که الان افتاده این است که ما الان داریم آن نقش‌ها را از جامعه می‌گیریم، ولی می‌خواهیم نهادش باقی بماند؛ نهاد چه چیزی باشند و اساساً چگونه باشند؟ برای نمونه الان نقش‌هایی را می‌شماریم که متفق علیه همه در فقه شیعه است؛ یعنی در فرهنگ شیعه هیچ اختلافی برای وجود آن نیست؛ نمونه بارز آن همان نقش امر به معروف و نهی از منکر یا نقش افشاگری است که «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»، که آخرش «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ» را استثناء کرده است که جهر به سوء‌اش را قبول کرده است. حُب این یعنی یک نقش را پذیرفته است که اگر کسی مظلوم واقع شد بتواند تظلم‌خواهی کند؛ تو نمی‌توانی درب را ببندی و بگویی فقط حاکمیت است و نقش اجتماعی آن را از دیگران سلب کنی، ولی پس از آن طرف بگویی نهادش را می‌خواهم! نهادی مانند اغاثه الملهوف که عیاران در تاریخ درست کرده است، یا نقش تقاص، همه فقهای ما می‌گویند که حق تقاص در جایی که کسی مال دیگری را خورده شده باشد می‌تواند تقاص کند حتی اگر حذرش را شکست ضامن ندارد. آیا آن فقها نمی‌فهمیدند که این حقوق ممکن است هرج‌ومرج درست کند؟ ولی ما الان همه این‌ها را گرفته‌ایم. بدون تعارف قالب حاکمیت، یک دولت بزرگ را طوری درست کرده‌ایم که نقشی در اجتماع به جز پیروی کردن برای مردم باقی نگذاشته‌ایم. وقتی این نقش‌ها همه از

بین رفت طبیعتاً نهادش هم از بین خواهد رفت؛ یعنی نهاد می‌شود همین نهادی که بیایند، بنشینند، تکبیر بگویند، تأیید کنند و بروند! ولی اگر آن نقش‌ها را پذیرفتیم نهادش هم پایدار می‌شود. "حلف الفضول" را پیامبر ﷺ در یثرب گفته است که اگر تشکیل بشود من هم عضوش می‌شوم، درحالی‌که شما که دیگر الان خودت حاکم هستی چرا باید عضو آن باشی؟ برای حفظ نقش اجتماعی است.

ما اگر یک باره الگوی دولت مدرن را پذیرفتیم و تمام این نقش‌ها را پاک کردیم، نهادش هم پاک می‌شود؛ نهادی دیگر در جامعه لازم نیست به جز خیریه و همین کارهایی که همیشه بارهایی از دوش دولت برمی‌دارند و همه دولت‌ها می‌خواهند همیشه این نهادها کنار دست‌شان باشند.

به نظرم این هشت مأموریتی که حضرت آقا فرمودند ذیل هر کدام‌اش یک مشت نقش در فقه و تاریخ ما هست که این نقش‌ها هم باید تدارک بشوند که اگر این نقش‌ها آمدند، نهادها به‌طور طبیعی شکل می‌گیرند و اگر نباشند انگار می‌خواهیم یک ساختمان بی‌ستون بنا کنیم. چون نقش تعریف نشده است شما نقش را از مردم می‌گیرید و در این صورت نهاد واقعی‌اش درست نمی‌شود.

❓ شما در صحبت‌های‌تان به ظرفیت‌های قانون اساسی برای تقویت جریان حلقه‌های میانی اشاره کردید، به نظر‌تان کدام اصول قانون اساسی می‌توانند در تبیین جایگاه این جریان به‌عنوان بسترساز یا حامی حقوقی مؤثر باشند؟

## 🔊 رویکردهای امنیتی تهدیدی برای تقویت جریان حلقه‌های میانی

🕒 در اصول قانون اساسی یکی اصل بیست‌وششم است که بحث احزاب و انجمن‌ها را مطرح کرده است، یکی هم اصل صد و چهارم و به‌طورکلی فصل شوراها است. یک نکته‌ای که در مورد وضعیت فعلی شوراها بگویم؛ از ابتدا فضا این‌گونه نبود که هر شورایی قرار است راه بیافتد حتماً بایستی مورد تأیید

فضای حاکمیت باشد؛ ولی الزامات امنیتی کار را به این جا کشاند. در این موضوع باید دفاعی از جمهوری اسلامی بکنیم؛ چون شوراهاى کارگری که از ابتدا راه افتاد غلبه اش با جریان های مارکسیستی شد که اتصال شان به حزب توده و شوروی مشخص بود؛ یعنی عملاً پای بیگانه و ضربه به استقلال کشور مطرح بود. با حمل سلاح از سوی سازمان مجاهدینی ها در عمل اصل بیست و نه قانون اساسی و اختیارات برای شوراها به هوارفت و یک دفعه از آن طرف بوم افتادیم؛ همین اصل را وقتی وارد قانون کار کردیم، یک اصلی را در آن قرار دادیم که دیگر منحصرأ در سه نوع انجمن و اتحادیه کارگری حق فعالیت دارید و الان صرفاً حدود ۳ درصد از محیط های کارگری شورای قسط دارند. این که می بینید ماجرای هفت تپه به این جا کشیده می شود علت اش این است که اساساً شورا ندارند. می خواهیم بگویم این ها همان جاهایی است که ضرورتاً جمهوری را جدی تر می کند و باید مردم تقویت بشوند و راه آن برداشتن نگاه های امنیتی است. من با عملکرد امنیتی صد درصد موافقم؛ ولی با رویکرد امنیتی اصلاً موافق نیستم، تنها شورایی که در قانون اساسی اسم اش آمده است؛ شورای امنیت ملی است. در همان قانون، رویکرد فرهنگی بر نگاه های نظامی و امنیتی حاکم است و در ترکیب اش هم همین نکته لحاظ شده است، ولی وقتی سطح مدیریتی خرد می شود و برای نمونه وارد شهرستان می شویم، برای گرفتن یک مجوز سخنرانی با بن بست امنیتی و شورای تأمین مواجه می شویم.



## مقام چهارم: ❖

### جایگاه اعتراض در مأموریت حلقه‌های میانی

❓ موضوعی که اخیراً در مواضع شما پیرامون کارکرد و نقش حلقه‌های میانی برجسته شده است، مفهوم اعتراض است که در ادبیات خودمان می‌توانیم آن را مصداق امریه معروف و نهی از منکر قلمداد کنیم؛ یعنی احساس می‌کنیم که شما یک دریافتی از وضعیت راهبردی امروز جمهوری اسلامی دارید که گویا تلقی‌تان این است که ما باید از یک گردنه‌ای عبور کنیم تا اساساً یک بستر و فضای دیگری پدید بیاید و این مسیر را متمرکز بر پدیداری مفهوم اعتراض قلمداد می‌کنید. درست است؟

#### « اعتراض؛ مقدمه‌ای برای بازگرداندن بدنه دیوان سالار به ذیل اندیشه جمهوریت

❏ نه! اعتراض هم یکی از آن‌ها است، فقط آن نیست و حتی نمی‌توانم بگویم وزن‌اش از بقیه بیشتر است؛ ولی یکی از نیازهای قطعی جامعه است؛ یعنی اگر بخواهیم استراتژیک نگاه کنیم، راست و حسینی‌اش این است که نگران آخرین بازمانده از حلقه شاگردان امام هستیم. از نادر کسانی که می‌بینم این اندیشه در او موج می‌زند؛ حضرت آقا است و فرصت ما برای گذرکردن از دیوان‌سالاری موجود فقط دوره ایشان است و اگر موفق نشویم شاید دیگر نشود! حالا این به حسب محاسبات عادی ما است و این‌که طرح خدا چیست، بحث دیگری است. ما هستیم و این میدان، چه لزومی دارد ایشان در همین سخنرانی ۱۴ خرداد مجدداً این قدر روی موضوع مردم‌سالاری پافشاری کنند، امسال سوژه‌های بسیار متنوعی برای بحث وجود داشت، ولی ایشان خود را وفادار به آزادی و جمهوریت نشان می‌دهد. حُب در این شرایط که ایشان روی صحبت‌شان با بدنه اجتماعی است، اگر این بدنه از ایشان فرمان بگیرد اتفاقی خواهد افتاد. باید آن مقداری از بدنه دیوان‌سالار که از حد خودش



تعدّی می‌کند ذیل همان اندیشه جمهوریت و سر جای خودش بازگردد. در این فضای کلی است که مسئله اعتراض موضوعیت پیدا می‌کند، اعتراض لازمه بازگشت به اندیشه جمهوریت است و فرصت‌های ما از حیث وضعیت خودمان و رقیب هم بسیار محدود است.

حالا ممکن است در تطبیقات هم اشتباه کنیم؛ ولی اصل موضوع لازم است. برای نمونه به نظر بنده الان شورای نگهبان، آن شورای نگهبان تراز نیست؛ در این مورد مقاله‌ای هم نوشتم و باتوجه به فرمایش‌های خود آقا و امام به این نقطه رسیدم که این شورا، خواسته‌های رهبران نهضت را عملی نکرده‌اند. آن مرکز رصدی که گفته بودند درباره مسئله عدالت شکل بگیرد به کجا رسید؟! الان به ما بگویید که کجای عدالت را رصد کرده‌اید؟! همه برنامه‌ها هم از شما مهر تأیید می‌گیرد؛ بودجه‌های هر سال مهر می‌خورد، برنامه ششم مهر می‌خورد، قوانین مهر می‌خورد؛ برای نمونه در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین نقص‌ها که در کشور داریم به نظام پرداخت‌ها مربوط می‌شود. در یک کشور باید یک نظام پرداخت وجود داشته باشد. در حرف می‌گوییم کل کادر اداری یک نظام پرداخت دارد؛ ولی همه نهادها از زیر آن بیرون رفته‌اند. از نهادهای بزرگ فقط معلّمان مانده بودند که آن‌ها هم اخیراً داشتند بیرون می‌رفتند؛ مانند شرکت نفت که خودش را ذیل قانون دهه ۵۰ برده است! در همان قانون مصوّب شورای نگهبان، نسبت یک به هفت پذیرفته شده است؛ یعنی یک مدیری هفت برابر کمترین حقوق، حقوق بگیرد و این منهای آن تبصره‌هایی که به آن اضافه می‌کنند که بیست و یک برابر می‌شود. پس عدالت نیست! یا چرا کل قضّات از ذیل این قانون بیرون رفته‌اند؟ قضّات ذیل قانون دیگری، رفته‌اند؛ چون در آن رتبه‌بندی میزان حقوق‌شان بیشتر از این می‌شود؛ یعنی هر دستگاہی نگاه کرده است که در ذیل کدام قانون بروم اوضاع پرداختی‌هایم بهتر می‌شود، رفته ذیل همان قرار گرفته است! اگر در کشور یک سقف قانونی واحدی نداشته باشیم، عدالت کشک می‌شود! شما الان بگویید نسبت یک به صد باشد؛ ولی همه را در یک قانون مشترک بیاورید. این از آن جاهایی است که شورای نگهبان مهرش رازده است. عرض بنده این است که

این جا فقط اعتراض آن هم از سوی نهادهای اجتماعی یا حلقه‌های میانی است که می‌تواند اصلاح‌کننده مسیر باشد و اساساً اگر کسی نهاد اجتماعی بخواهد باید التزام به لوازم‌اش هم داشته باشد و اعتراض از لوازم آن است.

❓ پس شما در تعیین مأموریت برای حلقه‌های میانی نسبت به دولت جدید در دوگانه حمایت و انتقاد، وزنه و کفه انتقاد را پررنگ‌تر می‌کنید؟

## « فرصت‌بودن اعتراض مشروط به اتصال ذهنی جامعه به اندیشه رهبران انقلاب

❏ نه! حدّ دولت جدید را می‌گویم؛ اجازه بدهیم، هنوز شروع نشده است. خیلی شبیه درست نکنید، افراطی‌گری در انتقاد هم خودش معضلی است، ولی در مقابل تسامح هم نباید داشته باشیم؛ یعنی جناحی برخورد نکنیم. به همان اندازه‌ای که در دولت آقای روحانی حساسیت داشتیم، این جا هم همان است. در دولت پیشین هم در سال اول زیاد صحبت نمی‌کردیم، گفتیم ببینیم می‌خواهند چه کار کنند؟ باید به دولت‌ها و سیاست‌های‌شان وقت بدهیم؛ ولی کلیت اعتراض و انتقاد را یک فرصت بدانیم به شرطی که این بدنه اجتماعی را به رهبری و اندیشه‌های آن وصل کنیم؛ آن وقت هشتاد میلیون ایرانی کمک می‌کنند که شورای نگهبان تراز انقلاب درست شود و من به‌نظم خود آقا پشت این صحنه را خالی نکرده‌اند. در یک سال، چهار مورد از نمایندگان ولی فقیه مورد اعتراض قرار گرفتند؛ گیلان، شیراز، ایلام و خوزستان، همه‌شان هم یک جور نبودند؛ یک جاهایی‌اش به تجمع هم کشیده شده بود و یک جاهایی نه؛ ولی عملاً هر چهار مورد عوض شدند. همه‌شان هم به نوعی از طریق استعفای محترمانه صورت گرفت.

## « فروکش کردن آزادی و جمهوریت به بهانه ارائه تصویر امن از کشور

اعتراض هم اگر می‌خواهد صورت بگیرد بایستی درست انجام بشود، ولی تحت این عنوان کلی که چون دشمن هست، پس اعتراض نکنیم، حرف باطلی است. خود



حضرت آقا یک بیانی در درس‌ها و عبرت‌های عاشورا دارند که در مقابل دشمن خارجی باید از اضمحلال داخلی هم ترسید، و تصریح خودشان است که خطر اضمحلال داخلی بیشتر است؛ چون زمان برای از بین بردن این اضمحلال‌ها هزار سال نیست؛ یعنی ممکن است به علت موربانه‌های زیاد تنه این درخت بشکند، لذا این موازنه باید درست بشود. من گفتم که چه طور خود فرانسه تلاش کرد جلیقه زردهاش را روی دست بگیرد؟! جمهوری اسلامی مگر فقط باید کشور امن دنیا باشد؟ خُب کشور آزاد دنیا هم باید باشد دیگر! این هم نشانه آزادی ما است که مردم در خیابان‌های تهران آمدند و علیه مقامات شعار می‌دهند، و این اتفاق چه اشکال دارد؟ ما نخواستیم که این طور عکس‌ها را از خودمان به دنیا منتشر کنیم، یک دوره‌ای شده است که ما فقط می‌خواهیم عکس‌های امن بودن مان را حتی به قیمت کم شدن جمهوریت و آزادی مان به جهان منتقل کنیم، و این هم به علت آن است که افرادی که در برخی طبقات تصمیم‌گیری هستند این جور می‌اندیشند، و الا اگر شهید بهشتی بود دوست می‌داشت عکس آن آزادی و جمهوریت بیشتر منتقل می‌شد. کمی ناآرامی هم بوده؛ ولی سر جای اش، آزاد هم بودیم و سر جای اش، جمهوریت هم داشتیم؛ ولی الان می‌خواهیم بلغ ما بلغ، آرام و امن باشیم ولو کانون ثروت دائماً قدرت‌مندتر بشود، کارگر دائماً بدبخت‌تر بشود، خُب این امنیت تا کجا باقی می‌ماند و تا چند سال می‌خواهد طولانی شود؟!

## « ترجیح می‌دهم انقلابی باشم

من اتفاقاً می‌گویم همان موازنه بایستی برقرار باشد، همان مسئله را با دوستان عدالت خواه هم مطرح می‌کنم. دوست دارم اگر لایق باشم نامم فقط انقلابی باشم؛ چون من هم آزادی را می‌خواهم، هم جمهوریت را می‌خواهم، هم پیشرفت را می‌خواهم، هم امنیت را می‌خواهم و هم عدالت را می‌خواهم. هر کدام اش کمتر است سرش فریاد می‌کنم، ولی این‌ها با هم زیبایی دارند و هر کدام را از دیگری جدا کردیم دچار آسیب می‌شویم که متأسفانه جناح‌های کشور آن‌ها را بین خودشان تقسیم کرده‌اند. راست‌ها و اصول‌گراها فقط امنیت و پیشرفت‌اش را برداشتند، چپ‌ها هم آزادی و جمهوریت‌اش را برای خود کرده‌اند و عدالت هم بی‌طرف مانده است.



## « جذابیت وجود توازن در همه آرمان‌ها

واقعیت این است که دست‌آوردهای ما در سلول بنیادی و هسته‌ای به تنهایی من را خوشحال نمی‌کند، راستش به خاطر این که دور از شأن جمهوری اسلامی؛ هر نابلتون و هر هیتلری هم می‌تواند این طور پیشرفت کند. اگر همه آرمان‌ها را در یک موازنه دیدیم برای اش کف می‌زنیم و الا اگر بخواهیم فرض کنیم که فقط سلول بنیادی مان پیشرفت کرده است، کدام هیتلری است که پیشرفت نکرده باشد؟! اگر آزادی مان همراه با این امنیت است و اگر عدالت مان همراه با این پیشرفت است آن واقعاً کف زدن دارد، ولی اگر در یک بُعد کاریکاتوری پیش برویم این در همه جای دنیا در حال اتفاق افتادن است، ولی امیدبخش برای من این رهبر و این نیروهایی است که در میدان می‌بینم و امیدبخش آن وعده‌هایی است که خدا داده است. در قوانین ریاضی و تجربی با مرکزش که در نیای غرب است داریم لب‌به‌لب حرکت می‌کنیم؛ ولی در قوانین شرعی که برای خودمان است عقب‌عقب هستیم؛ یعنی قانون بانکداری مان را روی مان نمی‌شود بگوییم اسلامی است! قانون پرداخت حقوق مان را روی مان نمی‌شود بگوییم اسلامی است، خوب این را می‌شود گفت کشور اسلامی؟! حالا گیر از حوزه است یا نظام حکمرانی؛ جای خود! من و شما می‌دانیم که فقط از حوزه نیست. اخیراً با یک بزرگواری جلسه داشتیم؛ می‌گفت باید برای جمهوری اسلامی کادرسازی کنیم، گفتم: جان شما چهار دهه است در این زمینه آمده‌اند کار کرده‌اند؛ شهید بهشتی آمد کادر بسازد، آقای مهدوی کنی برای کادرسازی دانشگاه امام صادق راه انداخت. آن دست بزرگ لابی که یک کسی را کنار می‌زند و یک کسی را داخل می‌آورد را نمی‌بینید، فکر می‌کنید جمهوری اسلامی کادر به درد به‌خور نداشته است که استفاده نکرده است؟! طرح نبوده است که اجرا بکند؟! به بیان دیگر اول انقلاب یک کادر آگاه (مانند شهید بهشتی) کل نهاد و ساختار قضایی را می‌ساخت، ولی الان ساختارها فربه شده‌اند، کادر را می‌بلعند و کاری از آن‌ها نمی‌آید!

؟ **خُب حاج آقا این مسئله به یک معنا، به سازوکارهای قارون پروری و فرعون پروری بازمی‌گردد.** رهبری در بیاناتی که پیرامون غایت کار حلقه‌های میانی داشتند، این مسیر را ورود عاقلانه و طبیعی به مناصب مدیریتی تصویر کردند؛ ولی این در حالی است که الان فلان جوانی که به صورت خودجوش کنش می‌کند اساساً آینده‌ای پیش خودش نمی‌بیند. من تعبیرم این است که یک توافق نانوشته‌ای وجود دارد که تهران باید فرعون باشد؛ یعنی آن جوانی که رفت در تهران و در راهروهای کیف‌کشی و کت‌کشی وارد شد، می‌تواند امیدوار باشد که در مناصب مدیریتی وارد بشود و لیکن کسی که واقعاً درد کلان مسئله‌های کشور را داشت و خواست آن مسئله را حل کند و نخواست به این سازوکارهای بی‌خاصیت تن بدهد، واقعاً امیدوار نیست. مسئله است که حلقه‌های میانی الان روی زمین با یک چیزهایی درگیر هستند، با این سازوکارهای عجیب درگیر هستند. اگر استشمام کنند که قدرتی حول یک حلقه میانی می‌خواهد شکل بگیرد از هستی ساقط‌اش می‌کنند، فوری او را می‌بلعند. می‌خواهم بگویم که در این وضعیت وقتی از اعتراض، حلقه‌های میانی و نهاد اجتماعی حرف می‌زنیم، چه پشتوانه‌ای داریم؟

### «**تردیدآمیزبودن مقاصد برخی از جریان‌های اعتراضی**»

⑤ **مشخصاً نباید فقط اعتراض کنند.** اصل باکارهای اثباتی است؛ چون قرار شد که واقعاً برای انقلاب، آدم درست کنیم، و فقط نق‌نزنیم. البته این جا دو تحلیل وجود دارد که یکی خوش‌جنس و دیگری بدجنس است، بدجنس این است که می‌گویند این حلقه‌های میانی و مشابه این ادبیات، هم‌اش بازی است و کشور از اساس با مدل دیگری اداره می‌شود؛ ولی تحلیل خوش‌جنس که اعتقاد ما به همان است، می‌گوید: در عینیت فعلاً چیزی وجود ندارد که آقا خودش را سر آن هزینه کند. آن مقداری که هست هزینه می‌کند و نمونه‌اش هم در سخنرانی‌هایشان کم نیست، ولی از اعتراض هم نباید ترسید، اعتراض معلّمان، اعتراض کارکنان قضایی و غیره هول‌مان نکند؛ چون جمع‌برداری آن می‌شود حرکت به سمت قانون هماهنگ پرداخت که قدم اصلی برای عدالت است.

البته می‌گویم که در گروه‌های اعتراضی حزب‌اللهی‌ها دست‌آوردی نیست که آقا بر سر آن تکیه کند و به همین خاطر هم می‌گویم که بچه حزب‌اللهی‌ها لزوماً نباید کارشان

سر و صدا دار و غوغاسالار باشد و خیلی از کارها را اگر مردم ببینند مسئله خودش حل می‌شود. اصلاً می‌گویم خیلی از ابتکارات حتماً به خاطر آمدن در خیابان نیست؛ ولی در مقابل راه‌کار، خفه‌کردن اعتراض هم نیست و متأسفانه بدنه حزب‌اللّهی در این ماجرا عقب است، یعنی اصل را بر این گرفته‌اند که اعتراض بد است، فکر می‌کنند مسکن برای مردم درست کنیم یا زود یک تانکر آب ببریم مسئله حل می‌شود؛ بابا تانکر آب سی سال است می‌رود خُب، اقلأً بروند با این مردم زندگی کنند که ببیند مشکل کار کجا است. این که آقا می‌گویند بروید از نزدیک ببینید این یک واقعیّتی است؛ بوروکراسی موجود مانع دیده شدن معضلات و مشکلات است.

❓ **بچه انقلابی باید بداند که برای رسیدن به قدرت و انقلابی ماندن بایستی هزینه بدهد و الان دارند هزینه دادن را از بچه‌های انقلابی می‌گیرند.**

### 🔊 **توهم بوروکراسی زده خاستگاه منصب‌خواهی نیروهای انقلابی**

🕒 این دیدگاه شما خودش به خاطر اصالت بوروکراسی است؛ چون اصالت شده است هرکسی در توهم خودش یا تلقی خودش می‌گوید؛ اگر من بخواهم برای انقلاب کاری کنم حتماً باید وزیر بشوم. این دیدگاه را باید از اذهان بگیریم، وقتی نهاد اجتماعی درست شده است؛ یعنی من تا آخر عمرم می‌خواهم به شرط لا باشم، من تا آخر عمرم نمی‌خواهم وزیر یا امام جمعه باشم؛ می‌خواهم از نهاد اجتماعی به انقلاب اسلامی کمک برسانم. اگر شهوت محبوبیّت هم دارد این جا هم هست، اگر شهوت مشهوریّت دارد، این جا هم هست، اگر نفوذ کلام است این جا هم هست، اگر می‌خواهد پول دستش بدهند، این جا هم هست. اگر به خدا اعتماد کنند ده برابر آن جا هم قدرت به انسان می‌دهد، مردم خودشان پول می‌دهند، ولی چون غلبه بوروکراسی را دیده ایم، تنها راه نجات جمهوری اسلامی را مدیر خوب می‌دانیم، خُب این مدیر، خوب نیست یک مدیر خوب به جای او بگذاریم بدون این که نهادهای اجتماعی کار خودشان را انجام بدهند هنوز در همان نقطه باقی خواهیم ماند. این است که اگر کسی بخواهد کاری برای انقلاب بکند باید از این تناقض عبور کند.

مقام پنجم:

## استراتژی‌های اصلاح نظام دیوان سالار

❓ حضرت آقا در سال ۹۶ در دیدار با مردم آذربایجان شرقی در یک دوگانه‌ای نظام امامت و امت و تشکیلات دیوان سالاری را از هم تفکیک کردند. در این مواجهه که نظام امت و امامت را مطلوب و نظام دیوان سالار را نامطلوب می‌دانند، چند استراتژی وجود دارد؛ یک استراتژی می‌گوید که برای این‌که بتوانیم مبارزه کنیم باید بر تقویت نظام امت و امامت متمرکز بشویم؛ یک استراتژی دیگر می‌آید می‌گوید که نه ما با یک مانعی مواجه هستیم که بر سر گسترش نظام امت و امامت و بر سر گسترش جمهوریت و بر سر گسترش اراده ملی انسداد ایجاد کرده است و آن تشکیلات دیوان سالار است؛ یعنی به جای این‌که بر ایجاب و ایجاد مقتضی تأکید کند بر رفع و دفع مانع تأکید دارد و می‌گوید من باید با این تشکیلات درگیر بشوم تا این‌که راه باز بشود، یک استراتژی دیگر این است که نیازی به این‌قدر درگیری نیست؛ لذا اگر همین تشکیلات دیوان سالاری شناخته شود و سازوکارهای آن دیده شود می‌توان از همین رویه موجود سواری گرفت و نظام امت و امامت را تقویت کرد، این جا شما چه استراتژی دارید؟

### « امتناع درگیری صد درصدی با تشکیلات دیوان سالار

من رابطه نظام امامت و امت و تشکیلات دیوان سالار را طولی می‌دانم نه عرضی که در موازات هم باشند، نظام امامت و امت را روح و تشکیلات را بدن می‌دانم و لذا همان حرفی که باید درباره روح و بدن زده بشود در همین جا هم می‌زنم؛ من دست را جای روح نمی‌توانم بگذارم و روح هم خودش نمی‌تواند بیاید کار دست را انجام بدهد، من این را هم بگویم که همان نهادسازی که در بدنه‌های اجتماعی مانند؛ شورا و انجمن و هیأتی انجام می‌شود خودش مجدداً نیاز به بازپوری دارد؛ یعنی همین روح، آن جا هم

باید تشکیلات را تصحیح کند. چون این رابطه طولی است پس نمی‌توانم بدون بدنم وجود داشته باشم و لذا سطح درگیری‌ام را نگاه می‌کنم که نمی‌تواند نفی کل باشد و نمی‌توانم زیرآب همه را بزنم چون دیگر بدن ندارم؛ لذا همین جا غلط بودن روندهایی که با بی‌انصافی کل ساختار رسمی را فاسد و سیاه معرفی می‌کنند مشخص می‌گردد، این را هم باید بگویم که در همین نظام بوروکراسی ممکن است غلبه با انسان‌های مثبت و خوب باشد، ولی نظام دیوان‌سالار نیاز به چالاک‌سازی در راستای آرمان‌ها دارد.

❓ آدم خوب و بد را باید تعریف کنیم، حدود چهار میلیون کارمند داریم؛ مسئله این است که تشکیلات دیوان‌سالار افراد را به انسان‌های بی‌آرمان و به انسان‌هایی که زمان برای‌شان مهم نیست تبدیل می‌کند. به انسان‌هایی که از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی منسلخ می‌شوند و به دنبال زندگی روزمره هستند؛ مسئله این است که این تشکیلات دیوان‌سالار یک سبک زندگی را به یک جامعه‌ای تحمیل می‌کند.

🕒 آن چیزی که شما بدان اشاره می‌کنید قصورشان است و قصور را باید از تقصیر که همه فاسد و ناکارآمد باشند باید تفکیک کرد. به تعبیر شهید مطهری؛ فرد صالح است، سازمان ناصالح است، فرد صالح وارد یک سازمان ناصالح می‌شود و کارکرد مطلوبی ندارد و البته ممکن است همان هم به مرور هویت‌اش تغییر کند.

❓ حُب این پرسش پیش می‌آید که آیا اساساً ما به این شکل، این قدر سازمان نیاز داشتیم که همه چیز را به سازمان تبدیل کنیم؛ امر به معروف و نهی از منکر را حتماً باید به سازمان و ستاد تبدیل می‌کردیم؟

### « برقراری دیالکتیک لازمه هم‌سویی دستگاه دیوان‌سالار با روح انقلاب

🕒 این را قبول دارم؛ به خاطر همین هم می‌گویم که هر چه زودتر باید نهادهای اجتماعی تشکیل بشوند و سنگر مقاومت درست کنند، این نهادها هرچه زودتر باید درست شوند. در پارادایم حلقه‌های میانی، باید دنبال کم‌کردن سهم نهادهای تصدی‌گر باشیم؛ لذا





بچه‌های متعهد به انقلاب و متعهد به آرمان‌ها باید پیگیر آرمان‌های چندگانه‌ای که در بیانیه گام دوم طبقه بندی شده، باشند. روح انقلاب اسلامی از سوی این جریان باید دائماً این بدن و ساختار را ورزش بدهد، یک جاهایی ناخن اش را بگیرد، یک جاهایی برای اش کف بزند، یک جاهایی فیزیوتراپی اش کند، یک جاهایی هم باید جراحی اش نماید. امام، قایم مقام را جراحی می‌کند یعنی در مغز نظام بوروکراسی جراحی صورت می‌دهد ما هم باید همین‌طور عمل کنیم، حالا یک جاهایی هم دست خود آقا باید باز بشود و جراحی‌هایی را ایشان صورت بدهند؛ لذا بنده نظام امت و امامت را با این تشکیلات در تعارض صددرصدی نمی‌بینم و قرار نیست جایگزین هم بشوند، ولی لازم است در یک جریان دیالکتیک هم سو شوند.

**❓ مسئله ما این است که همان سالی که سردار سلیمانی شهید شدند و حدود چند ده میلیون نفر در شهرهای مختلف ایشان را بدرقه کردند، دو ماه پسینی، انتخاباتی را تجربه می‌کنیم که پایین‌ترین نرخ مشارکت را دارد؛ یعنی برای تشییع رادیکال‌ترین فرد منتسب به نظام، مردم آن‌طور سراز پانمی‌شناسند، ولی دو ماه پسینی که اتفاق خاصی هم نیفتاده است از دعوت نظام استقبال سردی صورت می‌گیرد.**

## «**عدم استقبال مردم از انتخابات به معنای رویارویی با بوروکراتیک خشن جمهوری اسلامی**»

**🗨️** اتفاقاً این قدر صدای این دوگانه بلند است که نمی‌توان آن را نشنید، هر اتفاقی دیگری هم در نظام امت و امامت بیافتد باز هم مردم همان‌گونه واکنش نشان می‌دهند. من سردار سلیمانی را مجسمه تمام‌قد از ارزش‌های نظام امت و امامت می‌دانم. او یک شخصیت نظامی - امنیتی است، همانی است که اگر پولی به غزه داده می‌شود از طریق او داده می‌شود؛ ولی همین شخصیت جلوه‌ای از آزادی و جمهوری هم دارد که او را متفاوت از سایر سردارها کرده است، همان صبح‌گاه و موضع معروف ایشان در مورد ناطق و موضع اش درباره کتاب آقای مهاجرانی (کتاب حاج آخوند) را ببینید، نشان می‌دهد ایشان آزادی را می‌فهمد و با جناح‌های سیاسی مختلف رفت‌وآمد دارد و

هیچ‌وقت وارد درگیری‌های خاص جناحی هم نشد. این اتفاقاً بهترین نمونه است که هر جای دیگری هم دوباره تبلور پیدا کند، مردم همان‌طور که خود امام را سر دست گرفتند مجدّد وارد میدان می‌شوند. اتفاقاً شما به اعتراض‌ها و عدم استقبال از انتخابات هم از همین زاویه بنگرید، مردم برای اعتراض به تبعیض و بی‌عدالتی به خیابان آمده‌اند. ما یک عکس‌هوایی از کل هزار سال شیعه بگیریم، ما باید کلی هزینه می‌کردیم که شیعه حاضر بشود در برابر تبعیض سکوت نکند و تحرّکی داشته باشد، در جمهوری اسلامی و به جهت نفس مسیحایی خمینی این اتفاق مبارک افتاده است. حرفم این است که سردار سلیمانی دقیقاً تجسمی از همان نظام امام و امت است؛ لذا مردم هم او را یاری می‌کنند، ولی آن جایی که بوروکراتیک خاص خشن جمهوری اسلامی میان می‌آید آزادی یا جمهوریت گم می‌شود و همین مردم گارد دیگری می‌گیرند.

❶ رهبر انقلاب یک‌زمانی فرمودند که ممکن است یک‌زمانی بیاید که نظام ریاستی، پارلمانی شود، ممکن است یک‌زمانی بیاید که سازوکار ما انتخابات نباشد. مسئله این است که ته عقل جریان انقلابی یک کالبدی بود که فی‌الحال با آن درگیر هستیم. بنده یک‌زمانی که روایات باب قضا را می‌خواندم می‌دیدم که وضعیّت مورد مطالبه دین که شامل پینه، شاهد و این‌ها است در سازوکارهای فعلی پدید نمی‌آید؛ یعنی یک زیست اجتماعی خاصی لازم است که آن دستگاه قضایی مدنظر شارع، روی آن بنشیند و چون ما آن زیست اجتماعی را نداریم، آمده‌ایم و یک دستگاه قضایی را با وصله و پینه جمع و جور کرده‌ایم! مسئله این است که در درگیری با این تشکیلات دیوان‌سالار وزن را به کجا بدهیم؟

## ❷ ایجاد بدنه اجتماعی و همراه کردن توده‌ها؛ مهم‌ترین مأموریت فعلی حلقه‌های میانی

❸ چه اشکالی دارد که طیفی نگاه کنیم و همه این استراتژی‌ها را با هم پیش ببریم؟! همین هشت، نه مأموریتی که آقا برای حلقه‌های میانی برشمردند، شامل این استراتژی‌ها هم می‌شود؛ ولی تأکید بنده این است که مهم‌ترین کار، ایجاد بدنه اجتماعی برای



همراه کردن خیل عظیم جامعه است. منتها توده مردم فعلاً ما را محافظه کار می داند و همراه مان نمی شود؛ چون به درستی فهمیده است که اصلاً تکلیف مان با خیلی چیزها معلوم نیست. اگر مردم دیدند که ما منصف هستیم و تعهد به حزب بازی نداریم که حتماً اصول‌گرا باشیم و یا اصلاح طلب باشیم، با ما همراه می شوند. این انتخابات نشان داد که حزب اللّهی ها، هفتاد درصدشان اصول‌گرا هستند؛ ولی همه مان در مصاحبه ها می گوئیم که ما اصول‌گرا نیستیم، انقلابی هستیم! ولی دست آخر، بازی وحدت، تاکتیک و این جور حرف ها را می خوریم. مسئله ای که در فضای مجازی به وضوح می بینم این است که مردم را به سمی می برند که آخوند معترض را دیگر قبول نمی کنند؛ یا می گویند فیلم شان است یا این که همین ها مسبب وضع موجود هستند. اصلاً فضا را طوری کرده اند که اگر می خواهی با مردم باشی، نباید آخوند باشی! یعنی این طور برای شما شرط می گذارند؛ برای نمونه مگر کدیور و شیبستی را دادگاه ویژه خلع لباس کرد؟ خیر، خود فضای اپوزیسیون خلع لباس شان کرد، گفت اگر منتقد هستی دیگر باید این لباس را کنار بگذاری! الان ما در آخرین سنگرهای دفاع هستیم، سپس نوبت حزب اللّهی ها است؛ می گویند اگر می خواهی با مردم باشی، نباید ریشو باشی! نباید چادری باشی، ولی در واقع (نه صرفاً فضای مجازی) پناهگاه واقعی مردم همین جا است. ما باید از همین سنگرها استفاده کنیم، مردم اعتمادشان این جا است؛ یعنی اگر با همین نیرویی که حاضر است برای انقلاب، سیل و زلزله و سوریه اقدام کند، می تواند توده ها را با خود همراه نماید.

در هر صورت اگر ما یک میلیون آدم حلقه میانی داریم، همه یک میلیون وظیفه شان این است که این را انجام بدهند؟ نه، ولی تقسیم کار را بپذیرند؛ یعنی با همه تنوع های شان باید برای همراه کردن توده برنامه داشته باشند و آن حرکت عظیم مردم به سمت آرمان ها را تدارک کنند؛ لذا این حلقه ها ولو این که نقدهای درون گفتمانی به یکدیگر داشته باشند، می توانند در این نقطه به یکدیگر برسند. به نظرم با همه تنوع هایی که وجود دارد، می شود یک سطحی از درگیری را با بوروکراسی موجود ایجاد کرد و یک سطحی از همراهی را با مردم را به وجود آورد که پس از این، می توان دوره گذار آسان تری داشت و به دولت اسلامی و حکمرانی تراز نزدیک تر شد.



## ◆ مقام ششم: ◆

### بازیابی ماهیت حلقه‌های میانی در تراث علمی شیعه

❓ آیا از پایگاه ادبیات فقهی می‌توان تقریری فاخر از حلقه‌های میانی ارائه کرد و به

تعبیری عقلانیت‌اجتهادی را پشت سر حلقه‌های میانی حاضر ساخت؟

❗ برای بازیابی ادبیات فقهی باید جاهایی که حقی برای مردم یا تکلیفی برای مردم است احصاء شود، جاهایی که وظیفه‌ای برای حاکم یا حقی برای حاکم هست هم احصاء بشود و خودش یک نظامی پیدا می‌کند؛ برای نمونه: حاکم، قاضی منصوب می‌گذارد، ولی خود شارع به مردم هم حق داده است که مقابل این قاضی منصوب، قاضی تحکیم داشته باشند و متحاکمین به او راضی شده‌اند؛ این یک نهاد اجتماعی در کنار نهاد قضاوت رسمی می‌شود. این نهاد، شورای حل اختلاف کنونی نیست؛ چون باید واقعاً در بدنه اجتماعی شکل بگیرد. مانند قضاوت، فهرست بلندی هست که در یک نظم زیبا، نهاد اجتماعی - سیاسی درست می‌کند که این‌جا، جای تفصیل‌اش نیست. الان فقهایی هستند که احساس بی‌نقشی در جامعه می‌کنند، چون همه چیز در اختیار حاکمیت قرار گرفته است. یکی از دلایلی که درباره مسائل سیاسی و حاکمیتی حرف نمی‌زنند این است که حرف‌شان به راحتی نقض می‌شود و سنگ روی یخ می‌شوند. حزب‌اللهی‌ها متهم‌شان می‌کنند که ای وای شما مقابل آقا حرف زدی! لذا می‌گویند اساساً از اول اشتباه کردم حرف زدم و دیگر حرف نمی‌زنیم؛ مانند: مصوبه بنزینی که دو نفر از مراجع بیانیه هم دادند، ولی حتی صداوسیما آن‌ها را در تلویزیون نخواند، چون می‌دانست که نظر آقا چیز دیگری است که فردا ابلاغ می‌کنند! ولی مردم چه می‌گویند؟ می‌گویند در یک چنین تنگنایی مراجع هیچ موضعی نگرفتند.

شهر ما گل نرگس دارد، گل نرگس را وقتی بچینید، چون پیازچه دارد سال پسینی سبز

می‌شود، جمهوری اسلامی دور از شأنش دارد پیازها را هم می‌کند؛ یعنی حوزه‌های علمیه را در شهرستان‌ها دچار مشکل کرده است. الان پیرمردهایی را که مقبولیت و مرجعیت اجتماعی داشته‌اند، ولی بصیرت کافی برای مسائل انقلاب را نداشته‌اند منزوی کرده‌ایم و یک بچه جوانی گذاشته‌ایم که با کارتابل دستوری می‌خواهد مرجعیت فکری در شهر درست کند، ما داریم پیاز را می‌کنیم. الان در شهرهای نفتی یک مطالعه تحقیقی میدانی انجام داده‌اند، برای نمونه در ماهشهر یک بافت طبقاتی درست شده و مردم به شرکتی و عموم مردم تبدیل می‌شوند، سپس این‌ها و بدنه روحانیت را چه‌طور ساکت می‌کنند؟ می‌آیند و یک دسته خدمات را به سازمان روحانیت می‌دهند؛ یک مصلّی می‌سازند، یک دفتر امام جمعه می‌سازند، یک خانه عالم تجهیز می‌کنند و از همه بدتر جلسات امام حسین هم در این شهرها به پول خودشان وابسته می‌کنند؛ یعنی اگر نفت تمام شد در این شهر جلسه امام حسین نیست، درحالی‌که در فقیرترین نقط کشور هم - در همین ماجراهای حاج عبدالله والی هست که وقتی به بشاگرد می‌رود می‌گوید یک شبی که رسیدم مردم برای غذای شان هسته خرما را آسیاب کرده بودند، ولی دیدم جلسه امام حسین برقرار است، خُب مردم برای امام حسین هزینه می‌کنند؛ یعنی نهاد اجتماعی دارند.

**؟** شما در گفتارهای تان یک امعان نظر ویژه‌ای به بحث‌های آقای شاه‌آبادی و شهید بهشتی دارید، اگر که احساس می‌کنید که می‌توان در اندیشه و طرح تحوّل اجتماعی این دو بزرگوار ردّی از حلقه‌ها پیدا کرد یا می‌توان یک تقریر ویژه‌ای از نظرگاه این دو اندیشمند معاصر در این باب داشت، لطفاً اشاره‌ای داشته باشید.

## « ایجاد ظرفیت حمایت از انقلاب از درون نهاد اجتماعی؛ ایده اصلی در اندیشه

### حزب جمهوری

**☞** پیش از انقلاب که اساساً نهاد سیاسی نداشتیم و نهاد سیاسی پهلوی بود؛ لذا طبیعتاً از نهادهای اجتماعی استفاده می‌کردند؛ مؤسسه‌ها، مساجد، بازار و غیره. بر همین اساس زمانی‌که در اندیشه شهید بهشتی موضوع حزب جمهوری شکل

می‌گیرد، نگاه ایشان این است که ولو هم‌زمان خودش رئیس قوه قضاییه هم باشد، ولی حزب جمهوری حاکمیت نیست؛ یعنی می‌خواهد از نهاد اجتماعی کادری برای انقلاب ایجاد نماید و طرحی پیدا کند که حاکمیت سیاسی را از بیرون تأمین و هم نظارت نماید. همان جا هم در کتاب روحانیت و رهبری اش تصریح می‌کند که ما اندیشه‌های خودمان را از امام می‌گیریم و با ایشان مباحثه می‌کنیم؛ ولی هر چه ایشان گفت برای ما فصل‌الخطاب است، اصلاً اندیشه حزب جمهوری که ایشان دنبال کردند در همین راستا است؛ یعنی دقیقاً دنبال این هستند که بتوانند نتیجه را در حاکمیت سیاسی اسلام بگیرند، چون تمامی درس‌ها و تعلیماتی که این‌جا می‌گذاشتند ناظر به آن هدف بوده است، حتی اگر از وحی و نبوت هم بحث می‌کرده است در امتداد همان مسیر بوده است.

### « جهل به مرام اسلام؛ عله العلل تعطیلی قوه اجتماعی مسلمین

در مورد آقای شاه‌آبادی بزرگ رحمته‌الله علیه، فقط اگر به "شذرات المعارف" توجه کنید از تعطیلی قوه عامله مسلمین گله‌مند هستند و اگر قوه عامله را رصد کنیم، می‌رسیم به همین جایی که الان محل بحث بوده است. حالاً آن عواملی را که به عنوان تعطیلی این قوه می‌شمارند، حتماً ببینید؛ مانند: غرور و یأس از ظهور سعادت دنیوی، افتراق مسلمین و نداشتن بیت‌المال؛ ولی سپس عله العلل این‌ها را جهل به مرام اسلام می‌داند. ایشان در تبیین مرام اسلام می‌گویند یک وجه آن اختصاص حکومت مطلقه به قرآن و وجه دیگرش اختصاص ولایت مطلقه به حضرت حجت است و سپس این را می‌آورد که گسترش معارف نبوت و ولایت توسعه اجتماعات مذهبی است و به تعبیر خودشان می‌گویند این‌ها عده است و می‌فرمایند که عده داشتن مهم تر از عده است؛ این‌جا همان جایی است که مأموریت اصلی حلقه‌های میانی را توضیح می‌دهیم. این اجتماعات وقتی شکل بگیرند در عرض هم قرار می‌گیرند و باید یک نسبت طولی هم با معارف نبوت و ولایت داشته باشند و این همان ظرفیت قوای عامله مسلمین برای تشکیل جامعه ایمانی است.



حجت الاسلام محسن قنبریان



## حجت الاسلام محسن قنبریان

- تمایز اسلام سیاسی از اسلام اجتماعی
- مردم‌سالاری دینی به مثابه روحی بر کالبد اسلام سیاسی
- میانه‌بودن حلقه‌های میانی، حدواسط توده‌های مردم و اهداف انقلاب اسلامی
- نهاد اجتماعی؛ موقف حرکت حلقه‌های میانی
- حلقه میانی؛ موتور محرک توده‌ها برای ایجاد حرکت عمومی به سمت چشم‌انداز انقلاب
- ارتجاع حلقه‌های میانی از انقلاب در صورت عدم جهت‌گیری هوشمندانه
- دستگاه بوروکراسی اصلی‌ترین مانع تحقق جریان حلقه‌های میانی

نسبت ماهیت انقلاب اسلامی با پدیده حلقه‌های میانی

- تحقق مراحل انقلاب و نظام اسلامی از سوی نهادهای مدنی
- اجتماعی‌شدن ارزش‌ها در روند نهضت عامل موفقیت ما در تدوین قانون اساسی
- لزوم طراحی روندی برای تبدیل حلقه میانی به صورت نوعیه اخیر دولت تراز اسلامی
- سپاه نمونه تولد ساختار حاکمیتی از دل یک نهاد اجتماعی
- مقاومت در برابر ابطال شدن؛ شرط تبدیل نهاد اجتماعی به نهاد سیاسی
- افست کارکرد نهادهای اجتماعی با دخالت نهادهای حاکمیتی به بهانه شبکه‌سازی

فرآیند شکل‌گیری حلقه‌های میانی

- نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی در لایه‌های متنوع جمهوریّت
- عدم پایداری نهادها به دلیل سلب نقش‌های اجتماعی از مردم
- رویکردهای امنیتی تهدیدی برای تقویت جریان حلقه‌های میانی

نقش حلقه‌های میانی در گسترش جمهوریّت









دکتر میثم لطیفی



## « معرفی

دکتر میثم لطیفی دانشیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی و مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق علیه السلام است وی مدرک کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی را از دانشگاه امام صادق علیه السلام و دکترای مدیریت منابع انسانی را از دانشگاه تربیت مدرس گرفته است. بیشتر پژوهش‌های او با محوریت مدیریت اسلامی، نظریه‌های سازمانی و مدیریت منابع انسانی است.

برخی از آثار وی عبارتند از: کتاب‌های فمینیسم در سازمان و مدیریت، درنگی مبنا گرایانه از منظر اسلامی و مبانی و اصول نظم و انضباط در سازمان. برخی از طرح‌های پژوهشی ایشان نیز شامل «تدوین سند تعامل کودک و نوجوان با مسجد»، «طراحی نظام انتخاب، انتصاب و تغییر مدیران دولت (نظام شایسته‌سالاری)». برخی از مقاله‌های ایشان عبارتند از: «بنیان‌های نهضت مدیریت دولتی در ساختار در ساخت نسبت مردم و حکومت»، «بررسی دلالت‌های مدیریتی سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عرصه سازماندهی: مطالعه موردی شرطة الخمیس»، «استخراج و اولویت بندی راهبرد های میل به مرجعیت علمی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل عملکرد-اهمیت».

دکتر لطیفی افزون بر پژوهش در حوزه یاد شده سوابق علمی و اجرایی مهمی را نیز عهده دار بوده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: رئیس مرکز نوآوری و ایده‌پردازی علوم اسلامی (منا)، دبیر کمیسیون علوم انسانی بنیاد ملی نخبگان، عضو کارگروه مدیریت شورای تحول و ارتقای علوم انسانی و رئیس دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام وی هم‌اکنون معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور است.

## « واژگان کلیدی

کم توجهی به حوزه مدیران میانی • تصویر عام از حلقه‌های میانی • اشاعه، یک کارکرد حلقه‌های میانی • نیاز به خلاقیت و تفکر واگرا در حلقه‌های میانی • تأکید بر تشکل‌های خودجوش مردمی • آتش به اختیار، یک سیاست مقطعی • حل مسائل کشور از طریق مساجد • سنگرهای حیاتی اجتماعی • ورود تیمی و تشکیلاتی به عرصه قدرت • ساختارهای هلدینگ در نسبت با حاکمیت • سه موجودیت جزای ساختاری در غرب • سه‌گانه خصوصی، دولتی، تعاونی • مسجددار بودن مسئولین انقلاب • مسجد، رکن مأموریت‌های حلقه‌های میانی • ایجاد انسجام اجتماعی در مساجد • مسجد محوریت فعالیت‌های جریان‌های اسلامی • امام جماعت، مدیر طبیعی مسجد • اشتباه سازماندهی سیستم مردمی با الگوی بوروکراتیک • قرائت خاص از دولت سایه • تنوع حداکثری ضمن هم‌افزایی در کار فرهنگی • درگیری حلقه‌های میانی با عینیت مسئله • سیاست‌های اقتصاد مقاومتی • تفسیر رفت و برگشتی سیاست‌ها در حلقه‌های میانی



## ◆ مقام اول: ◆

### ظرف صدور حلقه‌های میانی

❓ حسب این یکی دو سالی که ما بر روی موضوع حلقه‌های تمرکز داشتیم و گفت‌وگوهای متنوعی صورت دادیم به نظر می‌رسد یک مقدار آشوبناکی و آشفتگی در فضای چهارچوب نظری حلقه‌های میانی مشاهده می‌شود و لذا ضروری است هر چه سریع‌تر در بستر یک عقلانیت جمعی این آشوبناکی به یک ثباتی کشیده شود تا بتوانیم بر دوش این عقلانیت یک حرکت جریان‌سازی را در راستای آن چیزی که مطالبه آقا بوده است، رقم بزنیم. مهم‌ترین دغدغه ما جانمایی جایگاه حلقه‌های میانی در حاکمیت نوین مکتب امام است، تلقی‌ها از این عنوان هم متنوع است. برخی حلقه‌های میانی را یک تاکتیک گذرا می‌دانند، برخی استراتژی یا گرند استراتژی می‌دانند و عده‌ای هم از آن به عنوان یک استراتژی کلان برای میل به یک حاکمیت نوین تصویر می‌دهند. تبیین شما از ماهیت حلقه‌های میانی چیست؟

### ☞ اضطراب امور گسترده به بهره‌مندی از حلقه میانی

🕒 تلقی بنده از عنوان حلقه‌های میانی بسیار عام است، به نظر همواره می‌توانیم یک زنجیره‌ای را در نظر بگیریم که حلقه‌هایی از آن میانجی‌گر حلقه‌های دیگر هستند و این در هر موضوعی می‌تواند پدید بیاید و اختصاصی به فضای حاکمیتی ندارد. وجود چنین حلقه‌هایی در فضای دینی ما به شدت بروز دارد و ما آن را می‌بینیم که یک نفر به عنوان امام متصل به وحی است و یک سری حواریونی دارد که این‌ها از یک طرف به امام اتصال دارند و از طرف دیگر جماعتی دارند که متصل به عموم است. به نظر بنده اصلاً ضرورت هر کار گسترده این هست که در آن حلقه‌های میانی وجود داشته باشد. چون در واقع این‌ها هستند که باید اتفاق‌ها اصلی را رقم بزنند. در فضای

تجارت شما این مفهوم را می‌بینید که یک تولیدکننده داریم، یک مصرف‌کننده داریم و در این میان یک توزیع‌کننده‌ای هم داریم که توزیع‌کننده نقش رابط بین تولیدکننده و مصرف‌کننده را دارد و اگر او نباشد اساساً این چرخه تجارت شکل نمی‌گیرد. یا در نظام تعلیم و تربیت بعضی از اندیشمندان مولّد هستند و واقعاً صاحب سبک هستند و حرف نو دارند و یک عده‌ای هستند که شارح‌اند و اگر این شارحان نباشند آن متن ممکن است هیچ‌گاه خوانده نشود. در فضای سیاسی - اجتماعی به این حلقه‌ها جریان روشنفکری می‌گویند. روشنفکر جامعه، خودش صاحب فکر نیست ولی با شرح و بسط افکار صاحبان اندیشه بر روی جامعه اثرگذار می‌شود. در نگاه کمونیستی ایده اصلی متعلق به مارکس است و حرف اصلی حرف مارکس است ولی پس از آن خیلی از ادبا و موسیقی‌دانان و طراحان، مدیران و نویسندگان اندیشه‌های او را به یک کنش اجتماعی تبدیل کردند. خود انقلاب اسلامی هم یک ایده ناب است که از سوی امام مطرح شده است، ولی یک جریانی که مابین امام و توده مردم بود، آمد و این تفکر ناب را در عرصه‌های مختلف به زبان قابل فهمی برای مردم مبدل کرد. در حوزه اداره کشور شما یک مدیر عالی دارید یا مدیران عالی دارید که چیزی در حدود سه هزار تا چهار هزار نفر هستند و شامل وزرا، معاونین وزرا، استانداران، سفرا و مدیران سازمان‌های بزرگ و اصلی کشور هست. پس از آن‌ها یک مدیران میانی داریم که تعدادشان نزدیک به صد هزار نفر است و شامل مدیران کل، فرمانداران و غیره می‌شود که بدنه اجرایی و عملیاتی در استان‌ها هستند، در سازوکار اجرایی کشور این‌ها حلقه‌های میانی هستند، این‌ها کسانی هستند که به دو طرف دسترسی دارند و این‌ها یک سری ویژگی‌هایی را هم لازم دارند که بتوانند کارایی داشته باشند. برخلاف آن تصویری که ما داریم و دائم سراغ مدیران عالی می‌رویم واقعیت این است که اتفاق‌های اصلی باید در این همین حوزه مدیران میانی بیافتد و این بخش بسیار مؤثری است که البته همیشه به این بخش کم‌توجهی شده است، این لایه تقریباً در همه دولت‌ها ثابت می‌مانند و با این ثبات‌شان یک فرهنگی را در فضای اداری کشور منتقل کرده‌اند، خود بنده حدود ۲۰ سال پیش کارشناس سازمان برنامه و بودجه بودم و در آن زمان با این‌که ریاست سازمان دست به دست شده بود ولی کارشناسان حتی

از زمان پهلوی هم برقرار بودند و عملاً کار برنامه‌ریزی به دست آن‌ها بود، این‌ها مغز متفکر کار هستند و این‌ها هستند که برای تصمیم‌های کلان، کارسازی و بسترسازی می‌کنند، پیشنهادها را این‌ها بالا می‌آورند. خود این آقایان تعبیر جالبی داشتند و می‌گفتند ما مثل سنگ کف رودخانه هستیم و این مدیران عالی‌آب رودخانه هستند، این‌ها می‌آیند و می‌روند و این ما هستیم که همیشه برقرار می‌مانیم.

❓ در مورد ظرف صدور حلقه‌های میانی تقریرهای مختلفی وجود دارد، یک تقریر می‌گوید در نظام اَمّت و امامت است، یک تقریر دیگر قائل است که در ظرف نظام بوروکراتیک و تشکیلات دیوان‌سالاری است، یک تقریر سوّمی هم می‌گوید: حلقه‌های میانی میانجی بین تشکیلات دیوان‌سالاری با تشکیلات نظام اَمّت و امامت است. در تبیین شما از ماهیت حلقه‌های میانی امر بسیار عامی مطرح شد، حالا ظرف صدور این پدیده عام را کجا می‌دانید؟

### « معنادار شدن حلقه‌های میانی در عموم سیستم‌های طبقاتی

❷ این‌که بنده آن را خیلی عام تصویر کردم چون واقعیت این پدیده همین‌گونه است، شما سوره صافات را نگاه کنید می‌فرماید ﴿وَالصّٰفٰتِ صَفًا﴾ ببینید یک جریان می‌بینید که واسطه فیض‌اند، یعنی حتی برای خدا هم میانجی‌اند، خدا که العیاذ بالله دستش بسته نیست، دستش باز است ولی در این سلسله‌مراتب خلقت یک دسته‌ای از فرشتگان ﴿فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا﴾ هستند که مسئول تدبیر امور هستند و متولی امر هستند یعنی ما وقتی که به طرف یک نظامی می‌رویم که از حالت بسیج بودن خارج می‌شود و یا اصطلاحاً از حالت فلت خارج می‌شود و طبقاتی پیدا می‌کند، بلافاصله مفهوم حلقه‌های میانی معنادار می‌شود. لذا در مسئله سیاست معنا دارد، در حوزه تجارت معنا دارد، در حوزه تربیت معنا دارد. ما الان یک نظام بوروکراتیک داریم یا یک نظام امام اَمّت داریم، در همه این‌ها حلقه‌های میانی تلاش می‌کنند، هر واحدی را با واحد زیر مرتبط نمایند و این حلقه‌ها هر حلقه‌ای را با حلقه دیگر به هم وصل می‌کنند، پس این در هر سیستمی با این مختصات می‌تواند وجود داشته باشد.



## « شهید مطهری نمودی از کارکرد تفسیری حلقه میانی

حلقه‌های میانی کارکرد تفسیری هم دارند که نمونه خیلی واضح آن که همیشه در ذهن خودم هست، مرحوم شهید مطهری و علامه طباطبایی هستند. علامه طباطبایی واقعاً واضح بودند و در حوزه فلسفه و تفسیر یک حرکتی ایجاد کردند ولی آنی که خوب می‌تواند این معارف را تفسیر و بیان کند و در مسجدالجمود تهران، در مسجد هدایت، در حسینیه ارشاد سخنرانی کند و حتی یک آدم عوام‌الناسی هم پای حرف او بنشیند، آن شهید مطهری است. شهید مطهری حلقه میانی علامه طباطبایی با مردم است و تلاش می‌کند معارف ایشان را برای جامعه تفسیر کند، پس بلافاصله این حلقه میانی کارکرد دیگر خودش هم را به‌روز می‌دهد که آن اشاعه است.

❓ اگر کارکرد تفسیری داشته باشد حتماً کارکرد خلأقیت و نوآوری را هم نیاز دارد!

## « طرح ایده حلقه‌های میانی از سوی رهبری به دلیل بسته بودن حلقه عالی کشور

❷ درست است، بحث خلأقیت هم این‌جا پرزنگ است چون اگر غیر از این باشد که همان حرف‌ها فقط تکرار می‌شود. ببینید مشکل ما با حلقه‌های میانی مربوط به رهبری چیست؟ حلقه‌های میانی مربوط به آقا، این است که حرف‌های ایشان را مدام تکرار می‌کنند، آقا می‌فرمایند جوان‌گرایی؛ باز ما می‌آییم و می‌گوییم جوان‌گرایی ولی به آن شاخ و برگ نمی‌دهیم، برای آن نمونه نداریم، برای آن راه‌کار عملیاتی نداریم. احساس می‌کنم در برخورد با اندیشه ایشان یک جور بی‌برنامگی، یک جور جمود داریم. در همان فضای نظام اداری هم مدیران میانی کسانی هستند که مأموریت و چشم‌انداز سازمانی را برای حلقه‌های عملیاتی سازمان تفسیر می‌کنند و برای این تفسیر یا تفصیل به موجی از خلأقیت نیاز هست، یعنی یک تفکر و اگر هم این‌جا نیاز دارد. اساساً چرا آقا در این برهه دارند حلقه میانی را مطرح می‌کنند؟ من احساس می‌کنم یکی از بسترهای اجتماعی که موجب شده است این ایده الان مطرح بشود به دلیل این است که احساس

می‌کنند حلقه عالی کشور خیلی بسته است و حرف گوش کن هم نیستند. آقا احساس می‌کنند که در اثر این بسته بودن، جوان‌ها احساس بی‌اثری می‌کنند.

## « فرمان آتش به اختیار؛ نشان‌گر بریده بودن خط فرماندهی، بلوغ نیروها و پیش‌روی دشمن

ایشان در بسیاری از سخنرانی‌ها در سال‌های اخیر روی تشکّل‌های خودجوش مردمی تأکید دارند، چرا تشکّل‌های خودجوش مردمی؟ چرا مفهوم آتش به اختیار را مطرح می‌کنند؟ من همان زمان یادداشتی تهیه کردم و مبنای آتش به اختیار را نوشتم که خدمت آقا هم رسیده بود. آن‌جا گفتم؛ آتش به اختیار یعنی جایی که فرماندهی احساس می‌کند؛ خط فرماندهی قطع شده است و دشمن هم بی‌محابا دارد جلو می‌آید و نیرویی هم که در خط هستند اجمالاً می‌دانند که باید چه کاری صورت بدهند در همچنین فضایی است که فرمان آتش به اختیار صادر می‌شود. چون اگر نیروها این بلوغ را نداشته باشند بلوا می‌شود. پس فرمانده عالی یک خطری را احساس کرده، اعلام کرده که باید اقدام شود و یک جای خط هم بریده است. آتش به اختیار به تعبیری یک سیاست عام نیست، یک سیاست مقطعی هست؛ یعنی آتش به اختیار یک جاهایی هم قطع می‌شود، فرمانده می‌گوید؛ امشب تا فردا صبح، شما آتش به اختیارید تا من این خط را درست کنم، لذا آتش به اختیاری یکی سیاست عمومی نیست.

## مقام دوم:

### تحوّل در نظام مدیریتی کشور

❓ رهبر انقلاب در سخنرانی یکم خرداد که بحث حلقه‌های میانی را مطرح کردند، اصل صحبت‌شان این بود که یک حرکت عمومی در کشور وجود دارد و این حرکت عمومی باید انضباط پیدا کند، محسوس بشود و یک سرعتی پیدا کند. سپس ادامه می‌دهند که محوریت این حرکت هم با جوانان است و اگر این جریان محقق بشود تحوّل در نظام مدیریتی کشور رخ خواهد داد و برای این‌که این حرکت رقم بخورد چهار پیش‌نیاز لازم است: شناخت صحنه، جهت‌گیری مشخص که همان تمدّن نوین اسلامی هست، نقاط امیدبخش و نهایتاً راه‌کارهای عملی که سپس می‌فرمایند؛ مسؤل این حرکت و تدارک این پیش‌نیازها حلقه‌های میانی هستند. آیا دریافت شما این است که عملاً با حرکت حلقه‌های میانی و تحقق فرمان آتش به اختیار، می‌توان تحوّل در مدیریت بالادستی کشور ایجاد کرد؟

### « خطر حصول دولت انقلابی و رهاسازی سنگرهای اجتماعی به بهانه تحوّل در مدیریت کلان

❗ لزوماً نه! یک بخشی از رویکرد آقا این است که ایشان می‌خواهند برای مدیریت بالادستی کشور دالان تربیتی درست کنند ولی یک بخشی از آن هم این است که ما همواره به وجود حلقه‌های میانی نیازمندیم و این یک واقعیت است. حجم گسترده‌ای از مسائل کشور اصلاً به مدیریت کلان و بالادستی مربوط نمی‌شود و مرتبط به اتّفاقی‌هایی است که می‌باید در لایه‌های مردمی بیافتد. برای نمونه مساجد یکی از کانونی‌ترین مراکزی است که ارتباطی با مدیریت کلان کشور ندارد، ولی بسیاری از مسائل کشور می‌تواند از طریق کارکرد درست مساجد حل شود. مساجد ما الان

می‌گویند که هرکدام حدوداً ۱۰۰۰ نفر را پوشش می‌دهند و ظاهراً در حدود ۸۰۰۰۰ مسجد هم در کشور داریم، یعنی با این آمار کل جمعیت پوشش داده می‌شود. رهبر انقلاب برای اجلاس بیّه نوزدهم نماز، نامه‌ای نوشتند که نامه بسیار خاصی است. ایشان آن‌جا فرمودند که امام جماعت مسئول امور محله برای کودکان تازه متولد شده تا پیران در حال فوت است و این‌ها متولّی امر ازدواج، مشاوره، فرزندآوری، رفتار اجتماعی، اخلاق، سلوک و غیره هستند. یعنی مساجد متولّی تمام ساحت‌های زندگی هستند میلیون نفر هستند، آن وقت دعواهای ما الان این است که همه احساس تکلیف کرده‌اند که وزیر بشوند. یا نمونه دیگر فضای رسانه‌ای کشور است، ظاهراً شهید مطهری که ابتدای انقلاب نفر دوّم نهضت محسوب می‌شود از امام می‌خواهد که به صداوسیما برود، این آدم می‌گوید من احساس می‌کنم آن‌جا خیلی مؤثر است، به قولی صداوسیما حلقه میانی نظام برای ذهنیت‌سازی مردم است، صداوسیما زبان مرحوم امام است و من احساس می‌کنم اهل بیت در تاریخ بیشترین ضربه را از رسانه قوی بنی‌امیه و بنی‌عباس خوردند، آن‌ها بودند که نگذاشتند صحبت امام شنیده شود، آن‌جا جایی که صحبت امام شنیده شده امام کارش جلو رفت، یک حدیث سلسله الذهب امام رضا در نیشابور خوانده شد و شنیده شد، که کل نظام ملعون بنی‌عباس را تکان داد. دغدغه‌ای که بنده دارم این است که اتفاقاً از این راهبرد آقا یک سوءبرداشتی صورت بگیرد، خصوصاً در شرایطی که دولت به دست جریان انقلابی افتاده است همه این سنگ‌های حیاتی اجتماعی، به بهانه تحوّل در نظام مدیریت رها نشود. اتفاقاً بسیاری از موفقیت‌های ما در نقاط غیرکلان بوده است، حاج عبدالله والی چرا حاج عبدالله والی شده است؟ چون در میان همین کشمکش‌ها رفته است در بشاگرد و روی فضای کاری خودش سال‌ها ایستادگی کرده است. البته طبیعی است که یک بخشی از تحولات هم باید از مسیر ساختار رسمی و مدیریتی دنبال شود، که سازوکار خودش را دارد.

❓ پرسش ما دقیقاً پیرامون همین سازوکار است، متأسفانه در یک فرهنگ حزب‌اللّهی‌ها یک روش‌های خاصی برای پیش‌روی در مناصب دولتی شکل گرفته

است که بعضاً با عنوان کیف کش و کت کش هم از آن یاد می‌شود که جان مایه‌اش این است که اگر می‌خواهی در روند ساختار رسمی به جایی برسی و تحوّل را در آن نقطه پیگیری نمایی باید وامدار جریان‌های خاص قدرت باشی و الاً یا اصلاً به بازی گرفته نمی‌شوی یا به راحتی کنار گذاشته می‌شوی؟ آقای جلیلی یک بار تعریف می‌کرد ما از دانشگاه امام صادق (علیه السلام) به قصد تحوّل به وزارت امور خارجه رفتیم، ولی وقتی وارد شدیم فهمیدیم دو حالت بیشتر برای ما وجود ندارد یا باید سنگی باشیم که ته نشین و منزوی خواهیم شد یا باید قندی باشیم که در این آب حل می‌شویم و مضحمل می‌شویم و سوّمی هم وجود نداشت.

### « لزوم ورود به عرصه ساختارهای رسمی از موضع قدرت اصیل

حالا بنده این رویکرد را قبول ندارم، یکی از اساتید ما می‌گفت اگر کسی می‌خواهد فلسفه را هم نقد کند باید فلسفه بخواند، لذا ما راهی جز این که در این بازی وارد شویم ولی از موضع قدرت اصیل خودمان باید ورود کنیم. نکته اوّل این است که یک جاهایی حتماً باید یک تیم باشیم و با یک کار تشکیلاتی وارد بشویم، تا وقتی که تیم نشدیم خیلی ناپستی ظهور و بروز داشته باشیم، چون ما را می‌زنند. این خیلی مهم است. نکته دوّم این است که ما باید، براساس یک قوّت واقعی وارد بشویم، ببینید من الان رئیس دانشکده و جوان‌ترین دانشیار دانشگاه هستم و در عین حال منتقدترین افراد به دانشگاه هم بنده هستم. هفته گذشته در جلسه شورای دانشگاه سنگین انتقادات را مطرح کردم - و آن جا هم به شوخی می‌گویند دکتر قم که می‌رود و برمی‌گردد این حالتی می‌شود - ولی واقعیتش این است که وقتی پرونده من برای فلان مسئولیت می‌خواست بالا برود به لحاظ تعداد مقالات، کتاب، تدریس و سخنرانی نمی‌توانستند خللی برای من ایجاد کنند. نکته سوّم هم بحث پشتوانه مردمی است ما باید سرمایه اجتماعی خودمان را حفظ کنیم، بنده خودم طوری رفتار می‌کنم که دانشجویان عموماً من را دوست دارند، چون با دانشجویان رفتار گرمی دارم، خوابگاه دعوت کنند می‌روم، کوه می‌روم، اصلاً دانشجویان احساس می‌کنند از خودشان هستم. وقتی هنوز قوّت واقعی شکل نگرفته باشد یکی از کارهایی که جریان‌های قدرت با شما می‌کنند این

است که نمک‌گیرتان می‌کنند، برای خودشان هم مدل‌هایی دارند، یک‌زمانی آقای احمدی نژاد دانشگاه ما آمد و به حاج آقای مهدوی گفت که می‌خواهم مبالغی را به دانشگاه کمک کنم، حاج آقا گفتند من نیازی ندارم، اگر می‌خواهید پولی بدهید، بروید بدهید، چرا به من می‌گویید؟!

❓ در بحث نقش حلقه‌های میانی در تحوّل مدیریتی برخی قائل هستند که یکی از اثرات شکل‌گیری فراگیر این جریان، حداقلی‌شدن و کوچک‌سازی دولت است. با توجه تخصص شما در حوزه مدیریت نیروی انسانی تا چه حد با این طرح همراهی دارید و آیا اساساً آن را امکان‌پذیر می‌دانید؟

### « واقعی نبودن مسئله کوچک‌سازی دولت

❶ بگذارید خیال شما را راحت کنم! الان دولت ما چند میلیون نفر است؟ دولت چند نفر کارمند رسمی دارد؟ دولت جمهوری اسلامی، دو یا سه میلیون نفر نیرو دارد که اگر جمعیت حقوق‌بگیر را مانند نیروهای مسلح اضافه کنید کمی بیش از این خواهد شد. بزرگ‌ترین وزارتخانه ما، آموزش و پرورش است که حدود یک میلیون و صد هزار نفر نیرو دارد و بقیه وزارتخانه‌ها سرجمع دو میلیون کارمند دارند. پس از وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت بیشترین تعداد کارکنان را دارد. فکر می‌کنید وزارت نیرو چند نفر نیرو دارد؟ وزارت نیرو ۱۱۱ نفر نیروی رسمی دارد! حتی آقای اردکانیان هم حقوق‌اش را از توانیر می‌گرفت، یعنی از شرکتی می‌گرفت که در درون دولت درست شده و زمان حسابرسی و حسابداری نمی‌آیند، ولی موقع زورگویی و دریافت مزایا حسابی خودشان را میان می‌کشند. پس کوچک‌سازی دولت یا حداقلی‌شدن که می‌گویید بدانید که دولت رسمی ما برخلاف آن چه دائم گفته می‌شود، عریض و طویل نیست و این موضوع مسئله‌ای واقعی محسوب نمی‌شود.

❓ پس ظاهراً در تعریف از دولت با هم اختلاف نظر داریم. در تعریف ما از دولت، دولت آن ماهیتی است که در مقابل مردم قرار می‌گیرد، لذا در این تقسیم‌بندی که شما می‌

فرمایید همه این‌ها از نظر ما دولت است، فرقی نمی‌کند بخواهد شرکتی، بیمانی، رسمی یا قراردادی باشد. هرچی باشد بالاخره جیب و اراده‌اش به دولت متصل است.

## « آسیب‌های یکسان‌پنداری بخش خصوصی و بخش مردمی در ایران

🗣️ به‌نظر شما الان بی. بی. سی دولتی است یا غیردولتی؟ ظاهرش غیردولتی است. این‌ها می‌گویند ساختارهایی هستند که اصطلاحاً آن را ساختارهای Umbrella می‌نامند، این‌ها زیرمجموعه یک ساختاری مانند ساختار هلدینگ هستند. آن Umbrella در داخل کشور یک چیزی مشابه قرارگاه خاتم‌الانبیاء است و زیرمجموعه شرکت‌هایی هستند که یک درجه‌ای از عضویت را دارا هستند. ما در داخل کشور برخی رویه‌ها را از ابتدا بد اقتباس کرده‌ایم، ببینید ما در حلقه‌های میانی به دنبال مردمی‌سازی هستیم ولی به دلیل رویه‌های غلطی که در کشور ما بنا گذاشته شده است به محض این‌که می‌گویید مردمی‌سازی اذهان به طرف خصوصی‌سازی می‌رود. در غرب سه موجودیت مجزای از هم داریم؛ بخش دولتی یا governmental، بخش مردمی یا Public و بخش خصوصی یا private sector. در بسیاری از کشورها مدارس پابلیک اسکول مجزای از مدارس پریوایت اسکول هستند و در کنار این‌ها هم مدارس دولتی هم وجود دارد. ما آمدیم و مدارس خصوصی و مردمی را یک جا غیردولتی یا غیرانتفاعی نام‌گذاری کردیم، درحالی‌که این اساساً مردمی نیست. در تمام دنیا، مدارس زیرمجموعه شهرداری هستند و آموزش و پرورش، تنها کار ارزیابی‌ها را صورت می‌دهد و استانداردها را مشخص می‌کند. این بحث مدارس هیئت امنایی حرف خوبی بود، یعنی اگر شرایطی پیش می‌آمد که یک تیمی از اهالی محل، متولّی امور مدرسه باشند و آموزش و پرورش فقط معلّم‌شان را می‌داد و ارزیابی‌ها انجام می‌شد، الان شاهد این وضعیت اسفناک در فضای مدارس نبودیم. یکی از اشکال‌های ما این بود که پابلیک را به معنای دولتی گرفتیم و سپس در مقابل بخش خصوصی را قرار دادیم.

## « عنوان تعاونی؛ تعریف قانون اساسی از سازه‌های مردمی

اگر در همان مدل سه‌گانه بخواهیم ببینیم حتی سپاه و بسیج هم به یک معنا باید

شبهه شهرداری‌ها باشند، یعنی ساختارهایی باشند که سود اولویت ندارد، حالا در قانون اساسی خواسته این موجودیت را در سه‌گانه دولتی، خصوصی و تعاونی و ذیل اصل ۴۴ و ۴۵ تعریف کنند. تعاونی یعنی بخش مردمی، ولی اصلاً این مدل تعاونی نتوانسته است خود را در حوزه سیاسی - اجتماعی بازتعریف کند و در حوزه اقتصادی هم که رمقی ندارد. شاید تنها نهادی که بتوان آن را تا حدی مردمی دانست حوزه علمیه است که دخل و خرج آن نسبتاً مردمی است و به‌طورکلی در حال ارائه یک سری خدمات عمومی به جامعه هست. ولی با این همه بنده خودم از کسانی هستم که به جد پیگیر تحوّل در نظام اداری و مدیریتی کشور هستم و این چیزی غیر از دولت حداقلی است. اخیراً پیشنهاداتی را هم در این زمینه برای رئیس‌جمهور هم برده‌ایم، حدود ۸۰ هزار مدیر میانی داریم که باید به وضعیت آن‌ها رسیدگی شود. می‌خواهم بگویم که تلاش برای مردمی‌سازی لازم است، ولی از رسیدگی به همین دارایی فعلی هم نباید غفلت کنیم.



مقام سوم:

## نقش مسجد در تحقق اهداف حلقه‌های میانی

❓ به‌نظرم یک پارامتر دیگر که در صحبت‌های شما پررنگ می‌شود مسئله ارتباط حلقه‌های میانی با مردم است. یعنی از مصادیقی که برمی‌شمارید مشخص است که تمایل دارید که حلقه میانی یک ارتباط به‌شدت وثیقی با مردم داشته باشد، درست است؟ و اگر دارد این ارتباط در چه لایه‌ای است؟

### « مرجعیت مردم در انقلاب اسلامی

🗣️ بله، ببینید در انقلاب اسلامی مردم یک جور مرجعیت دارند. این مرجعیت ممکن است از جنس فکر و اندیشه باشد، از جنس اراده باشد. آقا در مورد امام جماعت می‌گویند باید غمخوار مردم باشد و غمخواری مردم را بکند، یعنی مردم دوست دارند با کسانی که احساس می‌کنند جایگاهی دارند ۱۰ دقیقه حرف بزنند. خدا منافقین را لعنت کند یکی از کارهایی که این‌ها کردند این بود که بین مسئولین و مردم فاصله انداختند، مجموعه کارهای تروریستی این‌ها باعث شد ارتباط مسئولین با مردم کم‌رنگ شد و سپس هم فرهنگ آن از بین رفت. یک‌زمانی خود آقا مسجددار بودند، شهید مطهری، شهید بهشتی و این‌ها در عین این‌که مسئولیت داشتند همه مسجددار بودند، حتی مرحوم آقای طالقانی مسجددار بودند و مسجدداری می‌کردند.

### « مسجدگرانی‌گاه تمدن نوین اسلامی

مسجد به‌دلیل ارتباط با مردم در انقلاب اسلامی رکن است و در بستر مأموریت حلقه‌های میانی هم مسجد باید رکن باشد. من احساس می‌کنم مسجد در حوزه مسائل اجتماعی بسیار مهم است، در بحث مدیریت سیستم‌ها به گرانی‌گاه نقطه

اهرمی می‌گوییم، من واقعیت امر فکر می‌کنم گرانی‌گاه و نقطه اهرمی تمدن نوین اسلامی مسجد و خانواده هستند. عرض کردم که اگر اشتباه نکنم ۸۰ هزار مسجد داریم که ۱۰ هزار مسجد به اهل سنت اختصاص دارد و لذا این مساجد حتی به لحاظ کمتی، عدد و رقمی نیز بهترین محمول برای برقراری ارتباط با متن مردم هستند.

**❓ منظور شما این است که باید حلقه‌های میانی را با محوریت مساجد بارور کنیم؟ به نظر می‌رسد مسجد هم یک بستر در کنار بسترهای دیگر باشد! فرض کنید مسجد را به تراز مرجعیت عاطفی، فکری و عملیاتی محله‌ها، با همان تراز که گفتید برسانیم، آیا آن هدف راهبردی از ایجاد جریان حلقه‌های میانی حاصل می‌شود؟**

### 🗨️ تقویت نظام امام و امت؛ هدف راهبردی از شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی

🗨️ ببینید حلقه‌های میانی یک جریانی است که مقوله به تشکیک است؛ یعنی ابعاد و وجه متنوعی می‌تواند پیدا کند که برخی از این‌ها قوی‌تر از برخی دیگر باشند، ولی به طور کلی باید در راستای انسجام‌بخشی به خاطر ولی جامعه و مردم باشند و بهترین محمول این کار مسجد است. مساجد باید وارد متن زندگی مردم بشوند و بتوانند در نهایت آن حیات طیبه‌ای که هدف اساسی تمدن نوین اسلامی است را شکل بدهند. قدم اول این است که مساجد در سطح کشور و در سطح شهرها ارتباطشان را با مردم و با مساجد دیگر توسعه بدهند، الان در خراسان این وضعیت تا حدودی محقق شده است. من یک بار خدمت حاج آقای علم‌الهدی رسیدم و ایشان توضیح مفصلی از این کاری که در مشهد شروع کرده‌اند ارائه نمودند که واقعاً چه قدر مساجد و ائمه جمعه توانسته‌اند انسجام اجتماعی ایجاد کنند. حاج قاسم در آن جلسه ائمه جماعت و جمعه یک تعبیر خیلی قشنگی داشت که البته ظاهراً برخی هم خوششان نیامده بود که گفته بود: "آقای امام جماعت من یک رزمنده هستم و از میدان با شما صحبت می‌کنم، ما فقط مسئول سنگر خودمان نیستیم، ما مسئول این منطقه‌ای که به عنوان امام جماعت دستمان هست، هستیم، نه فقط این‌که دنبال انجام برنامه‌های مسجد باشیم." نزدیک ایام انتخابات که می‌شود خوب سراغ مردم می‌رویم، من به این رفقای

که ایام انتخابات این طرف آن طرف می‌رفتند، می‌گفتم خدا خیرتان بدهد حالا که یک بهانه‌ای برای ارتباط با مردم پیدا کرده‌اید، پس از انتخابات هم یک سری به این مردم بزنید وقتی فقط همین ایام انتخابات سراغ مردم می‌روید آن‌ها احساس استفاده ابزاری می‌کنند. به قول آقای جلیلی، می‌گفت که ما در ایام انتخابات با هلیکوپتر هم که شده است صندوق‌ها را برای گرفتن رأی مردم می‌بریم ولی پس از انتخابات هیچ سراغی از مردم نمی‌گیریم! بالاخره مردم هم می‌فهمند دیگر! یک بار، دو بار، چهل سال است داریم این‌طور رفتار می‌کنیم. لذا آن هدف راهبردی که باید این جریان‌های حلقه‌های میانی رقم بزند؛ تقویت نظام امت و امامت است و اگر حلقه‌های میانی به محوریت مساجد شکل بگیرند، می‌توانند موجب انسجام این نظام بشوند.

شما تعبیر امام خمینی رحمته‌الله را ببینید، ایشان می‌گوید ما برای اداره مسجد انقلاب کردیم. سپس می‌فرمایند نگویید حالا که انقلاب کردیم دیگر با مسجد چه کار داریم؟ ما باید به مسجد برگردیم، ما با مسجد کار داریم. امام می‌دانست آن جایی که می‌توانست آدم‌ها برای انقلاب اسلامی را تربیت کند مساجد است. تمام جوشش جریان‌های سلفی از مساجدشان است، جریان اخوان المسلمین و اخوان الصفا هنوز هم در مساجد فعال‌اند و محوریت خود را از مساجد بیرون نمی‌برند، ولی ما از آن‌جا غفلت کردیم، طلبه‌های ما در مساجد حضور ندارد. آماری که سازمان تبلیغات می‌دهد این است که ما ۲۴ هزار مسجد بدون امام جماعت داریم. مرحوم صفایی می‌گفتند که ما بایستی از مدل‌ها به معادله‌ها برسیم، یعنی بتوانیم از روی الگوهای موفق، به مدل و بُعد معادله دست پیدا کنیم. ما هنوز نتوانسته‌ایم مدل‌سازی کنیم چه برسد به معادله‌سازی!

❓ ما تعبیرمان همیشه این بوده که روایت شکست از روایت موفقیت چه بسا آموزنده‌تر باشد. روایتی باشد که این راه‌ها را نرود. این راه‌ها بن‌بست است. این راه‌ها به شکست می‌انجامد. می‌خواستیم در تکمیل حرف شما بپرسم که چه باید کرد؟ جریان فرهنگی کشور چه‌گونه می‌تواند به عقلانیت تجربه شده چهل ساله گذشته مجهز شود؟



چهل سال که چیزی نیست اگر در مسیر درست باشیم صد سال هم طول بکشد، می‌ارزد. ولی نکته این است که چه زمانی می‌خواهیم به مسیر درست برگردیم؟! من با دوستان حوزوی خیلی صحبت داشتم، این تعبیر، تعبیر من نیست، تعبیر **حضرت آقا** است که می‌فرمایند؛ مدیر طبیعی مسجد، امام جماعت است. ولی وقتی با دوستان صحبت می‌کنیم یا داخل مساجد می‌رویم، می‌بینیم امام جماعت ما فقط پیش نماز است. بنده ده جلسه در برنامه بدون توقف همین حرف‌ها را زدم، آقای قرائتی همان لحظه پخش با بنده تماس گرفتند، یک جاهایی را تذکر دادند به ایشان گفتم حاج آقا تا آخر صبر کنید چون الان فعلاً جراحی می‌کنم سپس آخرش را ببینید، ایشان نهایتاً تشکر کردند. می‌خواستم بگویم که آقا تکلیف را برای ما و ایده مساجد مشخص کردند، ایده آل را مشخص کردند و صراحتاً گفته‌اند که مدیر مسجد باید امام جماعت باشد. در مساجد هم مانند همه جا مدیریت و قدرت دست کسی است که دست چک در اختیار او است. به نظر من بزرگ‌ترین خیانت رضاخان کشف حجاب نبود بلکه بزرگ‌ترین خیانت او این بود که سازمان اوقاف را تشکیل داد، امام سال ۴۸ یک سخنرانی خیلی تند و تعابیر خیلی تندی بر علیه اوقاف دارند و آن‌جا می‌گویند که این‌ها می‌خواهند اوقاف را راه بیاندازند تا قدرت اجتماعی روحانیت را کم کنند. رضاخان اوقاف را تشکیل داد و قدرت مالی را از حوزه علمیه گرفت. شهید مطهری در بحث سازمان روحانیت یک بحثی در مورد نظام تأمین مالی حوزه دارد و می‌گوید اهل سنت نظام تأمین مالی‌شان حکومتی است و به همین خاطر همیشه آخوندهای‌شان مجیزه‌گوی حکومت‌ها هستند ولی حوزه علمیه شیعه، نظام تأمین مالی‌اش مردمی است و به همین خاطر همیشه محل احترام است، ولی به دلیل همین موضوع یک ذره‌ای هم عوامی‌گری در حوزه شیعه داریم. بهترین راه کاری هم که آن‌زمان برای جبران این نقیصه اندیشیده شده بود همین ایده وقف بود که رضاخان به توصیه انگلیسی‌ها از بین برد.

❓ آقای دکتر شما با همان رویکرد مدیریتی خودتان اشاره داشتید که حلقه‌های میانی باید سازمان‌دهی بشوند. آیا این سازمان‌دهی راهم حول مساجد می‌بینید؟

## « عدم توانایی در انسجام بخشی به سیستم‌های مردمی به دلیل فقدان الگوهای سازمان‌دهی

🕒 بله درست است. این حلقه‌ها اگر می‌خواهند به جریانی تبدیل بشوند باید سازمان‌دهی بشوند ولی پرسش این جا است که چه کسی یا چه نهادی توان سازمان‌دهی این‌ها را دارد؟ و با چه مدلی می‌خواهد این کار را صورت بدهد؟ مدل‌های سازمان‌دهی فعلی که ناکارآمد است، فلان ارگان نظامی الان در سازمان‌دهی زیرمجموعه‌های خودش مانده است! - خدا رحمت کند حاج قاسم را - در یک جلسه‌ای که با ایشان داشتیم می‌گفتند؛ سپاه از زمانی که مدرج شد، یعنی درجه‌بازی شد، دیگر خراب شد! بنده خاطر هست در همین سپاه قم در میدان امام مسئول بسیج دانش‌آموزی ما چون مدرک تحصیلی‌اش کمتر از نیروهای خودش بود، درجه‌اش پایین‌تر آمده بود و به همین دلیل نیروهایش رویشان نمی‌شد که درجه بزنند، از فرماندهی کل دستور آمد که هرکس درجه نزند ۲۴ ساعت بازداشت می‌شود آن‌ها نزدند و بازداشت‌شان کردند، دژبان سرباز می‌آمد و فرماندهان را بازداشت می‌کرد، لذا یکی از مشکلاتی که در سازمان‌دهی داریم این است که دقیقاً می‌خواهیم از الگوهای بوروکراتیک برای سازماندهی سیستم مردمی استفاده کنیم و طبیعتاً سیستم مردمی را خراب می‌کنیم. در مورد حلقه‌های میانی هم باید به طرف الگوهای سازمان‌دهی دیگری برویم، الان با فقر الگو مواجه هستیم، باید به دنبال مدل‌هایی باشیم که انعطاف داشته باشد، اراده‌های پایین را حفظ کند و درعین حال انسجام بخش هم باشد.

## ◆ مقام چهارم: ◆

### نسبت حلقه‌های میانی و طرح دولت سایه

❓ یکی از تلاش‌هایی که پس از انتخابات سال ۹۲ برای ایجاد تحوّل در حکمرانی از سوی آقای جلیلی صورت گرفت، ایده دولت سایه بود که خود شما هم در قالب یکی از کارگروه‌های آن فعالیت داشتید. این ایده هم به لحاظ مأموریت، هدف و هم به لحاظ فرم‌کاری شباهت‌هایی به موضوع حلقه میانی دارد. به نظرتان چه نسبتی میان این دو پدیده برقرار است؟

#### ❧ تصمیم‌سازی؛ الگوی موردنظر در ایده دولت سایه

❷ دولت سایه در دنیا برای خودش ادبیاتی دارد و آن چه را که آقای جلیلی گفته و ارائه کرده است یک قرائت خاصی از دولت سایه است. ایشان می‌گویند می‌خواهیم سایه به سایه دولت حرکت کنیم و در این مسیر وظیفه ما تأیید، تصحیح و تکمیل است. دولت سایه هم یک سازوکار و یک نگاه خاص است، به‌طورکلی در کار فرهنگی و اجتماعی ضمن هم‌افزایی حداکثری، بایستی تنوع حداکثری هم داشته باشیم. ببینید یک واقعیت‌هایی هم در عینیت وجود دارد که از دور به چشم نمی‌آید؛ برای نمونه یک کسی ممکن است بگوید من با آقای جلیلی حال نمی‌کنم و از عنوان دولت سایه هم متنفر هستم، منظور ایشان هم اصلاً مشخص و تیم ایشان نیست، به هر حال منظورشان الگوی ایشان است. الگوی ایشان بیشتر به طرف تصمیم‌سازی است.

#### ❧ کنش‌گری میدانی؛ وجه تمایز جریان حلقه میانی از ایده دولت سایه

تصمیم‌سازی تا حدودی با موضوع حلقه میانی مشترکاتی دارد، ولی واقعیت‌اش این است که حلقه‌های میانی حیث تمایزی دارند و آن کنش‌گری فعال است. تأیید،

تصحیح و تکمیل مانند داروی مکمل برای بیماری است که نسخه را خودش مصرف می‌کند ولی حلقه‌های میانی بیش از این است، حلقه میانی واقعاً میان عملیات می‌شود و خودش با عینیت دست می‌دهد. حالا جنس عملیات هم باید بحث شود ولی در یک موضوع واحد و در یک جغرافیای محدود و در یک بازه زمانی مشخص است. حلقه میانی خودش درگیر مسئله است، این‌که می‌گویم، مسجد با مدیریت امام جماعت یک حلقه میانی است به همین دلیل است که او باید وسط درگیری‌های محله میدان دار باشد و عملیات‌های خودش را ازسوی مردم اجرایی کند.

❓ با این قیدی که شما برای حلقه‌های میانی در نظر می‌گیرید، فکر نمی‌کنید که دایره و وسعت فعالیت‌های این جریان محدود می‌شود؟ در کدام یک از نظام مسائل کشور بیش از تصمیم‌سازی می‌توان ورود کرد؟ کدام یک از عرصه‌های رسمی جمهوری اسلامی به جریان‌های مردمی اجازه ورود میدانی می‌دهند؟

### « شباهت حلقه میانی به کارکرد اندیشکده‌ای

🕒 عرض بنده اول جلسه همین بود که اصلاً نمی‌توانیم از حلقه‌های میانی، گریزی داشته باشیم، هرچایی که شما یک سری سلسله‌مراتب دارید، پس هیچ فضای محدودکننده‌ای برای آن وجود ندارد ولی اشکال و وجوهش متفاوت می‌شود؛ شما می‌گویید در صنعت پتروشیمی می‌توان حلقه میانی داشت؟ آیا حلقه میانی به عرصه عملیاتی آن راهی دارد؟ بنده می‌گویم در این حوزه بخش‌های سیاست‌گذار را باید هدف گرفت، آقا می‌گویند مطابق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی باید وارد صنایع پایین‌دستی بشویم، حلقه میانی باید این سیاست را تفسیر کند و به صحنه واقعی صنعت پتروشیمی نزدیک کند و با اقتضانات آن رفت و برگشت داشته باشد تا در نتیجه آن ارزش افزوده‌ای که از حوزه پتروشیمی توقع داریم را محقق نماییم. در این شرایط کارکرد این مجموعه‌ها به کار اندیشکده‌ای خیلی نزدیک می‌شود ولی اندیشکده‌ای که کارش با یک گزارش و توصیه تمام نمی‌شود و تا حد امکان پیگیر تحقق توصیه‌های خودش می‌شود.



## دکتر میثم لطیفی

<ul style="list-style-type: none"> <li>■ اضطراب امور گسترده به بهره‌مندی از حلقه میانی</li> <li>■ معنادار شدن حلقه‌های میانی در عموم سیستم‌های طبقاتی</li> <li>■ شهید مطهری نمودی از کارکرد تفسیری حلقه میانی</li> <li>■ طرح ایده حلقه‌های میانی از سوی رهبری به دلیل بسته بودن حلقه عالی کشور</li> <li>■ فرمان آتش به اختیار؛ نشان‌گر بریده بودن خط فرماندهی، بلوغ نیروها و پیش‌روی دشمن</li> </ul>	<p>زرف صدور حلقه‌های میانی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ خطر حصول دولت انقلابی و رهاسازی سنگرهای اجتماعی به بهانه تحوّل در مدیریت کلان</li> <li>■ لزوم ورود به عرصه ساختارهای رسمی از موضع قدرت اصیل</li> <li>■ واقعی نبودن مسئله کوچک‌سازی دولت</li> <li>■ آسیب‌های یکسان‌پنداری بخش خصوصی و بخش مردمی در ایران</li> <li>■ عنوان تعاونی؛ تعریف قانون اساسی از سازه‌های مردمی</li> </ul>	<p>تحوّل در نظام مدیریتی کشور</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ مرجعیت مردم در انقلاب اسلامی</li> <li>■ مسجد گرانی‌گاه تمدن نوین اسلامی</li> <li>■ تقویت نظام امام و امت؛ هدف راهبردی از شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی</li> <li>■ عدم توانایی در انسجام بخشی به سیستم‌های مردمی به دلیل فقدان الگوهای سازمان‌دهی</li> </ul>	<p>نقش مسجد در تحقق اهداف حلقه‌های میانی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ تصمیم‌سازی؛ الگوی مورد نظر در ایده دولت سایه</li> <li>■ کنش‌گری میدانی؛ وجه تمایز جریان حلقه میانی از ایده دولت سایه</li> <li>■ شباهت حلقه میانی به کارکرد اندیشکده‌ای</li> </ul>	<p>نسبت حلقه‌های میانی و طرح دولت سایه</p>





حجت الاسلام علی محمدی



## « معرفی

حجت‌الاسلام والمسلمین علی محمدی مسئول مؤسسه معنا (مرکز علوم نوین اسلامی) و از صاحب نظران و پژوهشگران حوزه علوم دینی و فقه حکومتی است. ایشان تحصیل در سطح سوم حوزه علمیه را در سال ۱۳۸۸ به پایان رساندند و سپس شش سال در درس خارج فقه آیات و حجج اسلام مکارم شیرازی، سید احمد مددی، سید محمد مهدی میرباقری، ابوالقاسم علیدوست حضور داشتند.

وی دارای سابقه عضویت در ستاد حوزوی بررسی و ارتقای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مرکز مطالعات راهبردی حوزه، دبارت هم اندیشی علم دینی و فقه حکومتی مؤسسه معنا در سال ۱۳۹۶ در مشهد و عضویت در هیأت تحریریه فصل نامه علوم انسانی اسلامی صدرا و نیز مدیر پروژه‌های «الگوی مفهومی فقه حکومتی»، «طرح جامع تکامل تفقه» و «فلسفه اخلاق» در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی می‌باشد.

از سوابق تدریس ایشان می‌توان به تدریس بدایه الحکمه مرحوم علامه طباطبایی در مدرسه علمیه شهیدین قم، تدریس دروس فی علم الاصول شهید صدر (حلقه ثانیه) و نهاییه الحکمه مرحوم علامه طباطبایی و درس‌گفتار موضوعات اساسی فلسفه در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، تدریس کتب خطوط کلی حکمت متعالیه‌ی استاد عبودیت، تنبیه الامه و تهذیب المله میرزای نایینی، رساله شذرات المعارف آیت الله محمدعلی شاه آبادی و رساله حرمت مشروطه شیخ فضل الله نوری در مؤسسه معنا و درس‌گفتار جریان‌شناسی رابطه فقه و دولت در فقه شیعه در مؤسسه فتوح و همچنین درس‌گفتار ادوار اجتهاد و درس‌گفتار تاریخ تحلیل صدر اسلام در مدرسه علمیه امیرالمؤمنین علیه السلام قم اشاره کرد.

سابقه فعالیت‌های ترویجی و تبلیغی ایشان شامل کارگاه‌های جریان‌شناسی علم دینی در بسیج دانشجویی قم، دانشگاه امام صادق، پژوهشکده علوم انسانی اسلامی دانشگاه آیت الله بروجردی، دفتر نخبگان دانشگاه شیراز و انجمن علمی فلسفه دانشگاه اصفهان و کارگاه‌های علمی و فرهنگی دیگری در موضوعات فقه حکومتی، فلسفه تاریخ، عاشورا و بصیرت، انقلاب اسلامی و ظهور، مدیریت فرهنگی و نهضت نرم‌افزاری می‌باشد.

## « واژگان کلیدی

نسبت مردم با نهاد سیاست و نهاد دانش • ائتلاف قلوب مومنین • پشتیبانی جریان هدایت الهی از مردم • تبدیل ارتکازات و دانسته‌های ضمنی مردم به بحث تخصصی • نسبت آموزشی با مردم • داوری ساخت‌های تخصصی توسط مردم • حکمرانی مجازی نمود علوم انسانی جدید • مدیریت ناخودآگاه مردم • حداکثری شدن حکومت دینی • جریان دینی، جریان آزادی و آگاهی • مدرنیزاسیون ایران در جمهوری اسلامی • ایجاد ملیت در تعارض با هویت امتی مسیحی • تساوی و تلازم دین و ملیت در ایران • منطق امامت - ملت • ادبیات منافع ملی در بیانیه گام دوم • تفاهم ملت - امامت و باز تولید مفاهیم دینی در منافع ملی • امکان سازی رشد جامعه در حاکمیت • نهاد علم در دولت آقای رئیسی • حرکت به سمت دولت مردم • اقتدار مردم پایه‌ی دولت • اجتماع اراده‌ها مبدا قدرت • لایه‌های حلقه‌های میانی • شبکه سازی و متشکل سازی حلقه‌های میانی • تقدم دولت سازی بر جامعه سازی • برنامه ۵۰ ساله الگوی اسلامی پیشرفت • اسناد ۵۲ ساله آمایش سرزمینی • اندیشکده معنا از حلقه‌های میانی نهاد دانش • ایجاد قدرت از نهاد علم • ستاد پیشرفت منطقه‌ای • انقطاع حکمرانی مرکزی از حاکمیت‌های منطقه‌ای



## مقام اول:

### نسبت نهاد علم با روند مردمی سازی دولت

❓ به نظر شما در بررسی روند مردم سازی دولت بزرگ ترین چالش ما چیست و نقش نهاد علم در تقویت یا رفع آن را چگونه ارزیابی می نمایید؟

#### ❧ تنوع تلقی ها از نقش مردم در اداره امور

❏ عمده چالش ما در طرح مسئله، تابع تصویری است که از مقوله مردم داریم. به نظرم ما در یک آونگی از تلقی ها نسبت به مردم حرکت کنیم؛ یک تلقی می گوید که مردم باید رها باشند، ادبیات چپی که با رنگ و لعاب های مختلفی در کشور بازتولید می شود و یک عقبه بین المللی و غربی هم دارد، چه با ادبیات مارکسیستی و چه با ادبیات نئومارکسیستی و حتی گفتمان انتقادی، همگی مسئله اصلی شان، رهایی بخشی است، باید مردم را از دست این فضای بوروکراسی زده و ساختارزده رها کنیم، آزاد کنیم و نجات بدهیم. مردم می توانند رهبری خودشان را برعهده بگیرند ولی این فضای ساختاری، آن ها را به محاق برده است. پس یک سرطیف این ها را داریم و یک سرطیف کسانی را داریم که اتفاقاً می گویند باید به جای مردم تصمیم گرفت و الا این ها در یک جهل، فقر، نداری و کمبودی هستند که توان تصمیم ندارند. ببینید ما در میان این دو تصویر، بازی می کنیم و در نهایت مردم را در یکی از آن ها و در یک گردابی یا در یک فضای پرتلاطم و پرتنشی رها می کنیم.

#### ❧ متفاوت بودن ایده جمهوری اسلامی از تلقی های رایج

به نظر بنده ایده جمهوری اسلامی هیچ کدام از این ها نیست، حالا بعضی ها می خواهند قرائت قانون اساسی را سراغ تلقی های توده وار بودن ببرند و بگویند این جا امامت ائمه است و این معنایش این است که ائمه جلو بیافتند و خودش حاکم



بر سرنوشت خودش باشد. از یک طرف بحث را به طرف مفهوم ولایت می‌کشند، ولایت که حداقل آن تبعیت محض داشتن و مطاع بودن است. به نظر ما مفهوم جمهوری و مردم و آن چراکه ولی نعمتان هستند و آن چراکه دین خدمت‌گذاران‌ها است و ولایت خدمت‌گذاران‌ها است، را یک توضیحی ندهیم، نسبت‌اش با نهاد دانش و حتی نهاد سیاست بیرون نمی‌افتد. به طور اجمال اگر بخواهم عرض کنم ما از مردمی داریم صحبت می‌کنیم که توسط نهاد علم و سیاست بارور شده‌اند. ما وقتی داریم از جمهوری صحبت می‌کنیم، وقتی می‌گوییم جمهوری دینی یا جمهوری اسلامی از مردمی صحبت می‌کنیم که ساخت اجتماعی دارند و دیگر توده ای نیستند. مردمی که انقلاب کردند شورش نکردند، انقلاب کردند! تفاوت شورش و انقلاب را باید بتوانیم توضیح بدهیم. ما با یک ساخت با یک اتحاد و با یک وحدتی مواجه هستیم. این وحدت در تشکلت محض یا در حرکت توده‌ای امکان‌پذیر نیست، بلکه یک قوام، یک شخصیت و یک ارکانی دارد. عوامل‌اش همه یک‌دست نیستند، بعضی‌ها متغیّر اصلی‌اند، بعضی‌ها متغیّر فرعی‌اند، ما تا نتوانیم این را توضیح بدهیم خیلی دچار چالش خواهیم شد.

## ﴿ فقر معرفت‌شناسانه و چالش‌های الهیاتی و کلامی ما در مواجهه با

### مقوله مردم

یک بخشی از این چالش، الهیاتی - کلامی است که ما به شدت در آن فقر داریم، ما عمدتاً در آیات و روایات آن بخشی که اکثریت را نمونه آورده، مانند؛ «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ»، «وَهُمْ مُشْرِكُونَ» را خوب توضیح داده‌ایم و سعی کردیم بگوییم «كَم مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» درحالی که یک بخشی از معارف ما ناظر به اجتماع است، اصلاً ضرورت اجتماع برای آن مهم است و قلب آن در حقیقت ترجیح اجتماع نسبت به تفرد است. یک جمع‌هایی که تقدس دارد، یک جمع‌هایی که اصلاً مهبط هدایت الهی هستند، خیلی از صفاتی را که در آیات الهی نسبت به مومنین می‌گوید برای تک‌تک آحاد نیست بلکه برای اجتماع مومنین است؛ «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، تا این اجتماع

اولیایی شکل نگیرد، خوف و حزن که برطرف نمی‌شود، وگرنه تک‌تک که بیافتیم همه می‌ترسیم و خیلی هم اضطراب داریم. کلیدواژه بسیار کلیدی ائتلاف قلوب را داریم. در یکی از روایات، امام صادق علیه السلام یک تعبیری دارند که خیلی تعبیر عجیبی است. حضرت می‌فرمایند که سرعت ائتلاف قلوب مومنین با هم مثل اختلاط ماء سماء و ماء بحر است. یعنی؛ دیدی باران که در روی دریا می‌بارد، یک دفعه محو می‌شود و دیگر نمی‌توانی آن‌ها را از هم تشخیص بدهی؟ حضرت می‌فرمایند قلوب مومنین که با هم تلاقی می‌کنند، چنین امتزاجی پیدا می‌کنند ولو این‌که به هم ابراز محبت هم نکنند و سپس حضرت ادامه می‌دهند که ولی قلوب فحّار این‌طور نیست، آن‌ها متشتت‌اند. ولو این‌که خیلی با هم به شکل ظاهری و لسانی ابراز مؤدّت و ابراز پیوستگی می‌کنند و سپس حضرت فرمودند مثل گاوهایی هستند که در یک مرتع می‌چرند، لذا خیلی آن جمع حقیقی شکل نمی‌گیرد. می‌خواهم بگویم این اتفاق یک بخشش الهیاتی است که ما آن را توضیح نداده‌ایم. این چالش الهیاتی یک سرش در فضای بحث‌های معرفت‌شناسی ما آمده، که به همین خاطر می‌گویم معرفت‌شناسی ما در فرایند تولید دانش، ایده‌ای برای قوام‌بخشی و سپس استفاده از مردم ندارد. حوزه علمیه معمولاً نسبتش را با مردم در انگاره جاهل - عالم، تعریف کرده است. خودش را عالم و طرف مقابلش را جاهل می‌داند و طبق یک اصل عقلایی؛ رجوع جاهل به عالم را ضروری دانسته و لذا به خودش مرجعیت بخشیده و معتقد است که من بی‌نیاز هستم و کار یک‌طرفه است. من در نهاد علم، می‌فهمم و این مردم هستند که باید رجوع کنند و از دستاوردهای ما استفاده نمایند. این درحالی است که حداقل سه یا چهار ایده دیگر در این بین وجود دارد که اتفاقاً در ادبیات آقا، امام و ادبیات روایی قابل پیگیری است. برای نمونه، ظاهراً جوشش حکمت از قلب به زبان خیلی از بستر امور تخصصی عبور نمی‌کند و متغیّر اصلی آن اخلاص است. خوب اگر شما چنین مبدا دانشی دارید، چه‌طور می‌توانید این را نادیده بگیرید؟! یا این‌که جایی که اجتماع اتفاق می‌افتد، دست هدایت الهی قلوب را متوجه امری می‌کند که حالا در سنت کلامی ما خیلی مورد توجه قرار نگرفته است. یا جناب شیخ طوسی ایده قاعده لطف را مطرح کرده است یا حضرت امام تقریری دارند که می‌گویند اگر



سی میلیون یک چیزی می‌گویند و یک مطلبی را اراده می‌کنند، حتماً درست است و سی میلیون نفر با هم در یک امر اشتباه نمی‌کنند و این چه طور است که اجتماع قلوب می‌تواند خودش در جایگاه تشخیص یک مسئله باشد؟! بعضی از بزرگان ما در طول تاریخ مسئله وجوب مشورت را از همین باب برای همه حکام و امرا حتی امام معصوم واجب می‌دانستند؛ میرازی نایینی در کتاب تنبیه‌الامه، مشورت مردم را در امور مصالح نوعیه که جزو امور عرفی محض است را لازم دانسته است. یک مورد جالب دیگر این بود که در بحث اربعین خیلی‌ها شروع کردند استدلال کردن که بالاخره مستند شرعی این حرکت چیست؟ خیلی‌ها گفتند آن روایتی است که می‌گوید مؤمن پنج ویژگی دارد و یکی از آن هم زیارت اربعین است، سپس یک عده گفتند که این روایت اصلاً پیاده‌روی ندارد. سپس یک عده رفتند روایت‌های باب ترجیح پیاده‌روی در زیارت سیدالشهدا را آوردند و گفتند که این‌ها اعم هستند. شروع کردند با سندا و دلیل با هم بحث کردن، در این بین **آقا** یک توضیحی داشتند و فرمودند آدم وقتی می‌بیند یک جمعی از مؤمنین قلوبشان این‌طور متوجه امور می‌شود، می‌فهمد که جریان هدایت الهی پشت آن است. دست هدایت الهی، قلوب را این‌طور متوجه امری می‌کند.

## « انواع مراودات علمی نهاد علم با مردم

این توضیحات به این معنا است که مردم عالم‌اند؟ یعنی علم در یک سطحی، در مردم می‌جوشد؟ یعنی وقتی که قلوب مؤمنین متوجه امری می‌شود، این خودش یک جریان هدایت الهی را ترجیح می‌دهد و می‌توان به آن نگاه کرد و درست و غلط را از روی آن تشخیص داد. پس مردم در حقیقت آن چه را که ابراز می‌کنند آن چیزی است که آن را درست می‌دانند. یک بار می‌گوییم نه، مردم این را ارتکازی می‌فهمند و ما باید مردم را مطالعه کنیم، نهاد دانش باید آن ارتکاز و آن دانسته ضمنی را به یک بحث تخصصی تبدیل کند. پس مردم منبع علم‌اند، نه عالم، عالم نیستند. ارتکازی می‌دانند و جریان‌های نهاد علم باید او را انکشاف کنند. یک بار می‌گویید نه، مردم نه منبع هستند و نه به آن معنا عالم‌اند، بلکه داور خوبی هستند. شما بیایید و در یک

اموری که حکم قطعی شرعی ندارید، آن‌جا‌هایی که اختلاف فتاوا دارید، آن‌جا‌هایی که به تعبیر شهید صدر منطقه‌الفراغ است؛ در این‌جا‌ها بیابید نظریات مختلف را ارائه بدهید و چون مردم براساس مصالح کلی خودشان تشخیص می‌دهند، لذا داور خوبی در تشخیص این احتمال‌های مختلف هستند. ممکن است شما ده تا مدل دیگر هم توضیح بدهید ولی می‌خواهم بگویم وقتی نهاد علم شما در مبنای معرفت‌شناسی‌اش تعیین تکلیف نکرده است احساس می‌کند که جریان علم یک‌طرفه است و من عالم و مردم جاهل هستند و به‌همین خاطر در مرادانتش بیشتر رویه‌ها و سویه‌های آموزشی و تبلیغی به‌خودش می‌گیرد. درحالی‌که اگر این موضوع معلوم بشود نسبت دیگر یک سویه نیست و نسبت دادوستد شکل می‌گیرد و این طبق همان بحثی است که ما مردم را توده نمی‌دانیم و قرار هم نیست به‌جای‌شان تصمیم بگیریم. به‌همین خاطر نهاد علم، قوام‌بخش آن‌چیزی است که ما به اسم مردم و جمهوری اسلامی و جمهوری دینی فائل هستیم. بدون این جریان نخبگی و بدون این جریان علمی، جامعه قوام پیدا نمی‌کند. حالا چه‌گونه؟ عرض کردیم که تابع نظریه معرفت‌شناسی شما است. جای هر کدام از این‌ها کجاست؟ جای تخصص‌ها کجا هست؟ جای مردم در داوری است؟ آیا در موضوع دانش است؟ آیا در جوشش‌های علمی است؟ یا نه در سطوحی است که باید برویم و آن‌ها را بررسی کنیم؟

❓ از میان این رویکردها شما خودتان کدام را برتر می‌دانید؟

## « ایده‌ای برای مردمی‌شدن نهاد علم و سیاست

❶ ما یک ایده‌ای را در اندیشکده معنا ارائه داده‌ایم و این ایده هم بیشتر مبتنی بر احتمال داوری است، مردم می‌توانند مورد مطالعه قرار بگیرند، می‌توانند عالم هم باشند ولی باید آن‌ها را در مقابل یک ساخت‌های تخصصی قرار داد تا بتوانند براساس آن‌چه که در وجود خودشان است به داوری برسند و داوری کنند. فرض کنید در یک شهری یک مرحله مسئله‌یابی داریم، یک مرحله فرآیند حل مسئله داریم، یک فرآیند اثربخشی و تحقق داریم. مسئله‌هایی هست که در یک فرآیندی پاسخ‌هایی به





آن داده می‌شود و در مقام اجرا یک اتّفاقی برای آن می‌افتد. ما در هر کدام از این‌ها یک ایده‌مان این بود که وارد فضای نخبگی بشویم و یک لیستی از مسئله‌ها را از نخبگان و نهادهای علم آن شهرستان دریافت کنیم، برای نمونه ۱۰۰ مورد در ۱۰۰ سرفصل لیست می‌شود. مانند بخش کشاورزی، صنعت و خدمات و حالا هر تقسیم‌بندی دیگری که خودش یک بحث مفصلی است و سپس بیاییم به مردم بگوییم از هر مسئله‌ای که زیر یکی از این سرفصل‌ها است از ده تایی که زیر یکی از این‌ها است شما دوتا یا سه تا اول را اولویت‌بندی کنید، لذا مردم را در مقام تشخیص تفصیلی بر اساس آنچه که بافت درونی دارند، بگذاریم و در مقابل یک ادبیّات تخصصی‌ای که از جریان نخبگان آمده قرار بدهیم. وقتی که این‌طور شد شما حدود ۲۰ مسئله اصلی پیدا می‌کنید و نخبگان باید بیایند و راه‌کارهای عملی ارائه بدهند. از نخبگان، از اندیشمندان و از نهاد علم آن شهرستان استفاده می‌کنیم که راه‌کارهای خودشان را ارائه بدهند. حتی آن‌ها هم به تنهایی نمی‌توانند، چون پیچیدگی مسئله‌ها طوری است که اگر شما بخواهید هر راه‌کاری را در هر شهرستان بدهید هم وجه مشروعیت دارد و نسبت‌اش با دین باید مشخص باشد، هم وجه بومی فرهنگی هویتی دارد که آیا این سازگار با این هویت هست یا نه. هم یک بخش‌اش مقدرات حاکمیت است. گاهی وقت‌ها طرح‌هایی ارائه می‌شود که هیچ ارتباطی با مقدرات ندارد، یک‌بار آیت‌الله جزایری در جلسه‌ای که طرحی برای شهر اهواز ارائه شده بود تعبیری داشتند که این طرح ناوی است که شما در این نهرهای اهواز نمی‌توانید آن را به آب بیاندازیدش، منظورشان این بود که این چیزی که شما دارید می‌گویید کل کشور هم پای‌کارش بیایند باز قابل اجرا نیست، لذا ظرفیت یک شهرستان یا یک استان پذیرای بعضی طرح‌ها نیست و اجرای آن کلی هماهنگی ملی می‌خواهد. گاهی وقت‌ها با اسناد بالادستی سازگار نیست، یعنی آن چیزی که در حل مسئله‌ها به ذهن ما می‌رسد با اسناد بالادستی مغایرت دارد. به‌همین خاطر حتی نهاد علم هم آن‌جا نمی‌تواند مستقیم راه‌کارهای عمومی بدهد. حالا فرض کنید در هر مسئله‌ای پنج تا پیشنهاد جان سالم به در می‌برد و از این فرآیند شما بیرون می‌آید. کدام‌یک از این‌ها حالا باید تعیین و اجرا بشود، این‌جا همان جایی است که دوباره مردم باید بیایند و داوری

کنند. شما این ایده‌ها را در فضای گفت‌وگوی عمومی بگذارید و مردم را در تعیین و انتخاب مشارکت بدهید. وقتی که این طور شد، می‌شود گفت مقوم شکل‌گیری نهاد علم و سیاست مردمی می‌شود. مردمی که براساس یک آگاهی و براساس یک دردی در مسئله‌شناسی ورود داده می‌شوند. در این فرآیند نهاد علم حاضر است، نهاد سیاست حاضر است ولی به جای مردم تصمیم نمی‌گیرند، مردم تصمیم می‌گیرند ولی آن‌ها به مردم قوام می‌دهند، این مردم دیگر توده نیستند. مرحله دیگر اجراست، وقتی در آن طرح شما پیوست نهادی و ترتیبات نهادی اش را توضیح دادید مردم مکلف می‌شوند که نظارت داشته باشند، معجزی فرمانداری است، یا اداره برق است، یا اداره جهاد است، یا هر اداره دیگری، شما می‌توانید برج دیده‌بانی بزنید، می‌توانید جریان عدالت‌طلبی و مطالبه‌گری را براساس یک میثاق شهری شکل بدهید. این برج‌های دیده‌بانی گزارش‌های راهبردی به مردم می‌دهند. کارنامه‌خوانی می‌کنند، وقتی این اتفاق بیافتد با یک میثاق شهری روبه‌رو خواهیم بود که این میثاق شهری در حقیقت فرآیند تبدیل اراده‌آحاد به اراده جمعی است و ایجاد اراده جمعی نیاز به مکانیزم دارد.

### « تقابل حکمرانی مجازی با طرح حکمرانی انبیاء »

این بحث دقیقاً نقطه مقابل جریان حکمرانی مجازی است. حکمرانی که مبتنی بر ناخودآگاه و برای کنترل انسان شکل گرفته، از فضای سایبر، عصب‌شناسی، هوش مصنوعی و علوم کامپیوتری استفاده می‌کند که همگی نمود علوم انسانی جدید است که شما چه‌طور می‌توانید طبیعت را اُبژه خودتان کنید، انسان را هم براساس ناخودآگاه خودش کاملاً در اختیار خودتان بگیرید و کنترل کنید. اصلاً لازم نیست این قدر از او تقاضا کنید تا کاری را انجام بدهد، اگر روی ناخودآگاه‌اش اثر بگذارید، آن چیزی را که شما می‌خواهید برایتان انجام می‌دهد. آن سلاطین پیش احمق بودند که فکر می‌کردند می‌توانند با قانون و حکم و بگیر و ببند و فضاهای انتظامی، حکومت بر ابدان داشته باشند. ما الان کلاً با فضای تصرف در ناخودآگاه انسان که ادبیات فروید آن را پشتیبانی کرد روبه‌رو هستیم. این در مقابل طرح جمهوری اسلامی است که



مبتنی بر خودآگاه انسان و مبتنی بر آزادی انسان و رها کردنش است، نه این که او را براساس ناخودآگاهش مدیریت کنیم. طرح انبیاء طرح هدایت است، طرح رشد است. رشد یعنی طرف را خودآگاه می کنند تا تصمیم های بزرگی بگیرد. نمی خواهند کنترل اش کنند و براساس ناخودآگاهش بر او سیطره پیدا کنند، جریان انبیاء جریان آزادسازی است. جریان ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ است. نهاد دانش باید نقش اش را در این نهاد ایفا کند. نهاد سیاسی باید نقش اش را در این چارچوب ایفا کند و طرح مردم در جمهوری اسلامی به نظرم باید به چنین طرفی برود.

### « فریب بودن ادبیات کوچک سازی دولت در برابر بزرگ شدن مردم

یکی از چیزهای دیگری که به نظرم طرح فریب است و در ادبیات بچه حزب الهی های ما هم دیده می شود، دوگانه کوچک شدن دولت در مقابل بزرگ شدن مردم است. در غرب در دوگانه بین دولت و بازار، دوگانه ای وجود دارد کانه تضاد منافی وجود دارد که وقتی دولت تصرف می کند بازار کوچک می شود، دولت را باید کوچک کرد که مردم یا بازار بزرگ بشوند. چه کینزی ها و چه نئوکینزی ها همه می خواهند بگویند تعارضی در منافع وجود دارد. در حالی که در حکومت دینی، حداکثری شدن حکومت دینی شرط بقای حداکثری شدن مشارکت مردم است، یعنی این که فکر می کنیم اگر حکومت دینی و طرح ولایت دینی حداقلی بشود، مردم بزرگ می شوند، این از آن طرح های فریب است. این دوباره توده ای دیدن مردم است که الان عده ای که واقعاً چپ هستند این حرف را می زنند و یک عده ای هم از پدرسوختگی شان است و می خواهند دست خودشان باز باشد، می گویند دولت بکشد عقب و مردم خودشان بیایند جلو و منافع را در اختیار بگیرند.

### « جریان هدایت دینی براساس نفی طاغوت و اسارت و اعطای حق آگاهی و انتخاب

محدوده هدایت هر فردی تابع محدوده آزادی اش است، انبیاء می خواهند در تمام ساحت ها انسان را هدایت کنند، در تمام ساحت ها به تو خودآگاهی می بخشند تا

تو را آزاد کنند. اساساً آن انتخابی که براساس انتخاب تو و آگاهی تو نیست اصلاً انتخاب دینی نیست و اصلاً مستحق عقاب و ثواب نیست و بالا‌جبار و بالا‌کراه است. به‌همین خاطر جریان دینی، جریان آزادی و جریان آگاهی است. طاغوت را برمی‌دارند تا سیطره بر تو نداشته باشد ولی تو را اسیر نمی‌کنند. طاغوت را برمی‌دارد چون تو را اسیر کرده است و نمی‌خواهد تو را اسیر خودش کند و به‌شکل ناخودآگاه از تو عمل بگیرد. یک تعبیری حضرت امام دارد که حکومت انبیاء حکومت بر قلوب است نه حکومت بر ابدان. جریان حکومت دینی از عمیق‌ترین لایه وجودی تو که محبت و قلب است شروع می‌شود و از حب و بغض‌های تو آغاز می‌گردد و به مقام عمل می‌رسد. اگر ما نتوانیم طرح مردم را در جمهوری اسلامی توضیح بدهیم و مقوم بودن نهاد علم و نهاد سیاست به این معنایی که عرض کردم را ارائه کنیم، همان جایی می‌شود که شما می‌خواهید حوزه علمیه و دانشگاه را درگیر کنید، ولی عملاً طبقه اشراف نخبگانی درست می‌کنید و به‌جای مردم تصمیم می‌گیرند و مردم را بارور نمی‌کنید که خود مردم به تصمیم درست برسند. امام یک جمله‌ای دارند که می‌گویند به گمانم در رأس برنامه دولت، حکومت و مردم تفاهم باشد، یعنی چون تو می‌خواهی آدم‌ها خودشان رشد کنند و نمی‌خواهی از آن‌ها عمل‌بگیری تا چرخ‌ات بچرخد.

## ﴿ سیره سیدالشهدا علیه السلام بر اساس حفظ عامیّت مردم در جهت ایجاد بستر سعادت یا هلاکت

یک تعبیری سیدالشهدا علیه السلام دارند که وقتی حضرت از مدینه به طرف مکه خارج می‌شوند جنیان می‌آیند خدمت حضرت و به حضرت می‌گویند که ما در موطن مختلفی پدر شما را کمک می‌کردیم. اگر شما اجازه بدهید در این موطن هم شما را کمک کنیم. حضرت می‌فرماید نه من صاحب حفره‌ای در کربلا هستم و باید به آن جا بروم، آن‌جا معقلاً لشیعتنا است. آن جایی که من به خاک سپرده می‌شوم پناهگاه شیعیان ما تا روز قیامت است. جنیان خیلی موضوع را نمی‌گیرند و می‌گویند که شما لازم نیست به آن جا برسید، تکان نخورید ما دشمن شما را تارومار می‌کنیم. سپس به این جا که می‌رسد حضرت یک تعبیری دارد می‌گوید خوب این‌که انا اقدر علیهم



منکم، من که زورم از شما بیشتر است و اگر بخواهم ماجرا را طوری که می خواهم تمام می کنم. سپس حضرت می فرمایند که من دارم یک مسیری را می روم می خواهم به یک جایی برسانم که ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةِ وَيْحِي مَنْ حَىَّ عَن بَيْتَةِ﴾ اگر کسی هلاک می شود عن بینه هلاک بشود، می فرماید می خواهم یک کاری کنم که اگر کسی می رود براساس بینه هلاک شده باشد و اگر هم حی پیدا می کند عن بینه باشد. من نمی خواهم به زور آدم ها را احیا کنم! عمده جریانی هم که در آیات و روایات نسبت به رسول الله ﷺ هست که ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ یعنی ولشان کن! تو بر آن ها مسیطر نیستی، تو وکیل نیستی. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ وَلِشَانِ كُنْ اَيْنَ هَا آدَمَ نَمَى شُونَد.



## مقام دوم:

### ایده امامت - ملت

❶ شما در گفتارهای‌تان یک ایده‌ای را مطرح کرده‌اید که در دوگانه نظام امت - امامت و نظام دولت - ملت، می‌توانیم به نظام امامت - ملت قائل شویم، لطفاً آن را تبیین نمایید.

#### « همه‌جانبه‌گرایی جریان روشنفکری در قبال ایده دولت - ملت

❷ بنده این را به‌عنوان یک احتمال در کنار فرمایش‌های سایر اساتید عرض می‌کنم، ببینید وقتی من فضای روشنفکری را مطالعه می‌کردم دیدم کلاً یک بحث پایه‌ای دارند که همه بحث‌ها را در برمی‌گردد و آن تلقی جمهوری اسلامی در قالب فضای دولت - ملت است. یک شابلونی شده است که آن را می‌گذارند و هر جا که با آن نمی‌خوانند درگیر می‌شوند. برای نمونه در موضوع تفکیک قوا می‌بینند ولایت فقیه در چارچوب تفکیک قوای دولت نمی‌گنجد لذا می‌گویند دیکتاتوری است. اصل جمهوری اسلامی را از منظر فرآیند مدرنیزاسیونی که در دولت - ملت بنا بود دنبال شود، ارزش‌یابی می‌کنند، بعضی از اعضای جریان روشنفکری معتقدند جمهوری اسلامی پرونده خوب و درخشانی در فرآیند مدرنیزاسیون ایران دارد، چون چهار یا پنج مانع اصلی را که در فرآیند مدرنیزاسیون ایران وجود داشته که شاه را زمین‌گیر کرده بود توسط جمهوری اسلامی مرتفع شد و یکی از آن‌ها مسئله فرهنگ شهرنشینی - روستایی در ایران است. فرهنگ روستایی مانع توسعه‌یافتگی است، ما در دوران انقلاب این مانع را تقریباً حل کردیم و مهاجرت چند برابری ایجاد نمودیم. یا مسئله بی‌سوادی مطرح است، خوب این سپاه دانشی که شاه تشکیل داده بود، اساساً برای حل همین مشکل بود و نهضت سوادآموزی ما امتداد همان سپاه دانش



پهلوی شد، ولی با این تفاوت که جمهوری اسلامی فن آوری اجتماعی اش متفاوت شد. یکی هم که از همه مهم تر است، مسئله زنان است، می گویند شما در فرهنگ سنتی شاه هر کاری که می کردید جریان سنتی با آن مقاومت می کردند ولی جمهوری اسلامی با این ایده که زن می تواند در هر موقعیت اجتماعی قرار داشته باشد و فقط حجابش را رعایت کند مقاومت سنتی را درهم شکستید و در حال حاضر او را پیش ران مطالبه گری برای سبک زندگی مدرن قرار داده اید و این خیلی اتفاق بزرگی است که در جمهوری اسلامی رخ داده است، یعنی می خواهم بگویم از این منظر هم حتی جمهوری اسلامی را رصد می کنند.

### « تفاوت دیدگاه ایران شهری با ایده دولت - ملت

این یک ایده است که الان جریان روشنفکری با تقریرهای مختلفی آن را مطرح می نماید، البته یک تیپ هایی مثل آقای سید جواد طباطبایی، ایده شان، دولت - ملت نیست و ایده ایران شهری است. کلیت ایده ایران شهری چیست؟ می گوید ما در سابقه خودمان حتی پس از اسلام هیچ وقت وارد امت اسلامی نشدیم یعنی همیشه یک جزیره باقی مانده ایم، چون ما ایرانی بودیم، امت اسلامی ما را نپذیرفت و چون خودمان برای خودمان یک شخصیتی داشتیم، خیلی تلاش نکردیم که داخل آن برویم. اگر هم مسلمان بودیم احساس می کردیم از بقیه مسلمانان یک سر و گردن بالاتر هستیم و آن ها هم ما را راه نمی دادند - به قول عرب ها می گفتند؛ و لا هو یعطینی و لا انا سائل؛ نه او به من می داد و نه من آن را می خواستم - این بیرون بودگی از فرآیند امت سازی چه اتفاقی را رقم زده؟ می گوید اتفاق اش این است که ادبیات حکمرانی مان هیچگاه امامت - امت نشد و اشتباه جمهوری اسلامی این است که می خواهد با ایده امامت و امت جلو برود و در طرف مقابل اشتباه جریان روشنفکری چیست؟ اشتباه اش این است که دارد ما را دچار دوگانه دولت - ملت می کند در حالی که دولت - ملت در غرب زمانی شکل گرفت که ملیت در تعارض با هویت امتی مسیحی شکل گرفته بود و ملیت در غرب در تعارض با آن هویت عمومی مسیحی و دینی شکل گرفت و به تعبیر دیگر زابیده شدن ملت نتیجه اغراض از هویت امت مسیحی بود. می گوید

ما اصلاً وارد هویت اُمّتی نشده‌ایم که بخواهد خارج شدن ما براساس اعراض از دین باشد. پس ما ایران شهریم. حالا ایران شهری چیست؟ مجموعه‌ای از مقوّمات فرهنگی است که ما از قدیم داشتیم و البته نژادی هم نیست، لذا انگ ناسیونالیست هم به خودش نمی‌چسباند. یک فصل‌هایی از تاریخ را می‌آورد که مهم‌ترینش رستم به‌عنوان نماد فرهنگ ایرانی است و این‌ها گل سرسبد فرهنگ ایرانی شما هستند.

### « وجود نمونه‌هایی برای اثبات خارج بودن جمهوری اسلامی از ایده‌امامت - اُمّت

به نظر من، ما واقعاً امامت - امت نیستیم، نمونه‌های زیادی وجود دارد که ما امامت - امت نیستیم، از مهم‌ترین‌هایش قانون اساسی ما است. چه طور است که شما می‌گویید ولی امر مسلمین جهان، ولی فقط نماینده شیعیان ایران می‌توانند در مجلس خبرگان نماینده داشته باشند؟ شیعیان عراق چه طور مشارکت کردند؟ شیعیان لبنان چه طور مشارکت کردند؟ شیعیان هزاره افغانستان چه طور مشارکت کردند؟ مگر اُمّت نیستیم؟ فرض کنید به تبع اهل سنت، غیرایرانی هم باید مشارکت داشته باشند، آن‌ها کجای قانون اساسی هستند؟ شما چارچوب‌های ملّی را پذیرفته‌اید. شما سرزمین دارید و ملّت مقوّمش سرزمین است. به همین خاطر شما جاهایی که ادبیات ملّی دارید، می‌توانید عموم مردم را پای کار بیاورید. آن جایی که ادبیات، صرفاً دینی می‌شود به همان نسبت شما کاهش در مشارکت دارید و ده الی پانزده درصد را بیشتر نمی‌توانید درگیر کنید. این که ما، ایده اصلی جمهوری اسلامی را امامت - اُمّت بدانیم یا این که دولت - ملّت بدانیم یا ایران شهری بدانیم، کلّی تبعات دارد و آن چیزی که من فهمیدم و عرض کردم این است که ما امامت - ملّت هستیم.

یعنی جریان ولایت حقه است ولی محدودیت‌های سرزمینی را پذیرفته‌ایم و اگر هم می‌خواهد فراگیر بشود این مرز، مرز مهمی است. من نمی‌روم به جای مردم سوریه بجنگم و مسیر قدس از کربلا می‌گذرد. من الان در جنگ با اسرائیل مستقیم وارد نمی‌شوم، سوریه درگیر است خودش می‌جنگد و وقتی طلب می‌کند من هم می‌روم به او کمک می‌کنم، لذا قاعده‌اش را رعایت می‌کنم. مرز برای ما موضوعیت پیدا می‌کند، قواعد بین‌المللی برای موضوعیت پیدا می‌کند، خیلی از مناسبات دینی سرزمینی برای





ما موضوعیت پیدا می‌کند. آقا یک دفعه اعلام مرجعیت در عراق نمی‌کنند، آقا در عراق حکم جهاد نمی‌دهند.

### « بازگشت هویت امامت - ملت به حکمرانی ملت‌سازانه در سلسله صفویه

ریشه‌اش به کجا برمی‌گردد؟ ریشه‌اش به نکته‌ای که سیدجواد طباطبایی نمی‌بیند باز می‌گردد، خوب به تبع هم چنین فضایی روشنفکری هم همین‌طور و همچنین جریان حزب‌اللّهی هم به آن توجهی ندارد و آن متولد شدن مفهوم ملت در ایران همراه با صفویه است. صفویه با اعلام رسمی تشیع، ملت را متولد می‌کند. تشیع و ملت، دینی بودن و ملت در ایران مساوی و ملازم هم شده‌اند. دقیقاً از همان حیثی که دینی است، ملی است و از همان حیث که ملی است دینی است، اصلاً ملت این‌طور شکل گرفته است. ما یک سابقه‌ای داشتیم و ممکن است با ادبیات ایران شهری هم قوام پیدا کرده‌ست، ولی صفویه دوران جدیدی است که با مسئله دین، عملاً ملت‌سازی را صورت می‌دهد. ما پیش از این دوران، ملت نداشتیم، این ادبیات ملت یک لوازمی دارد، ولی مهم‌ترین لازمه آن نسبت‌مان با ملت‌های دیگر است. ما نگاه امتی داریم، چون دیدگاه ولایی داریم و امامت هم داریم ولی آن را از بستر ملت‌ها دنبال می‌کنیم.

### « جایگاه ویژه منافع ملی در ایده امامت - ملت و نقش حدوسط آن برای ایجاد

#### تفاهم اجتماعی

ما همین الان در افغانستان با این‌که یک عده‌ای از شیعیان‌اش مخالف‌اند ولی با دولت طالبان تعامل داریم. چون در کل وقتی نگاه می‌کنیم این ملت در این دوره قوامی پیدا می‌کند و در خدمت یک حرکت والاتری قرار می‌گیرد، پس با این رویداد وارد چالش نمی‌شویم و بلافاصله نمی‌رویم آن‌جا را شلوغ کنیم، چون جنگ داخلی شکل می‌گیرد و وقتی جنگ داخلی شکل بگیرد، غرب بر این سرزمین خیمه می‌زند و دیگر نمی‌توانیم کار را در بیاوریم، لذا این سیاست‌ها همگی در این منطق هستند، ما حتی ورودمان به مسئله سوریه نیز بر اساس همین منطقی است که عرض می‌کنم؛

منطق امامت - ملت است. تعبیر مدافعان حرم تعبیر غلطی بود، چون شما را از بستر منافع ملی دور می‌کند. ببینید وقتی من می‌گویم امامت - ملت حدوسط تفاهم اجتماعی شما منافع ملی است. منافع ملی‌ای که دینی و در عین حال ملی است. فهم این دو قید خیلی مهم است. به همین خاطر شما وقتی فیلم پایتخت را درست می‌کنید مفهوم امنیت ملی را به دفاع از حرم، حضور در سوریه گره می‌زنید و در این بستر فهم اجتماعی و همراهی اجتماعی پیدا می‌شود، ولی حالا این را صرفاً ایدئولوژیک کنید، فقط ارزشی کنید. سپس پرسش پیش می‌آید که چرا این‌جا دفاع نمی‌کنید؟ چرا آن‌جا دفاع نمی‌کنید؟ چرا در ترکستان چین دفاع نکردی؟ چرا در آن یکی دفاع نکردی؟ چرا در بوسنی نیرو نفرستادی؟ می‌دانید می‌خواهم چه بگویم؟! کلی شبهه در شما ایجاد می‌شود که نمی‌توانیم از آن دفاع کنیم. جالب است آقا وقتی می‌خواهند مفهوم دین‌دار بودن رئیس‌جمهور را هم توضیح بدهد با ادبیات منافع ملی پیش می‌روند، می‌گویند اگر شما رئیس‌جمهورتان مؤمن نیست در آن جایی که فشار دشمن زیاد می‌شود، منافع ملی شما را معامله می‌کند، چرا مسئله حجاب حل نمی‌شود؟ چون ما خیال می‌کنیم این‌ها ملتی هستند که خون دادند تا حتماً حکم خدا را رعایت کنند، ولی می‌بینیم ملتی که خون دادند حکم خدا را رعایت نمی‌کنند و این موضوع حل نمی‌شود مگر این‌که پیوندش با مسئله امنیت اجتماعی و ملی روشن بشود، اگر توانستید حجاب را به امنیت ملی متصل کنید، می‌توانید تفاهم اجتماعی ایجاد کنید. گویی که در مسئله کرونا دارید این کار را صورت می‌دهید لذا مصالح عمومی برای تفاهم اجتماعی حد واسط است.

❓ آیا منافع و مصالح ملی، ارزش ذاتی هم دارد؟

## « مصالح دینی مقوم شکل‌گیری ملت ایران

❶ در کدام جوامع؟ در جامعه‌ای که جمهوری دینی است بله ارزش ذاتی دارد و لذا می‌خواهم بگویم قید جمهوری دینی را باید بیاورید. اگر یک ملتی براساس یک منافع مشترکی دور هم جمع شده‌اند و مثل ملت‌های غربی در اعراض از هویت



دینی‌شان شکل گرفته باشند، مدنظر من نیستند. بنده از ملتّی صحبت می‌کنم که مقوم شکل‌گیری آن مصالح دینی‌اش بوده است ولی این دین در قالب مصالح عمومی دارد جلوه می‌کند و تأمین‌کننده مصالح عمومی‌اش است، به همین خاطر ملت است و سرزمین دارد. اصلاً برای شما قابل قبول نیست که چرا پول را به فلسطین می‌فرستید! ما خودمان این همه بدبختی داریم. ولی وقتی این موضوع را در قالب مصالح و امنیت ملتّی توضیح می‌دهید، تفاهم اجتماعی پیدا می‌کنید که اگر ما آن‌جا نجنگیم فردا جنگ به مناطق خودمان می‌آید. شما ادبیات بیانیّه گام دوم در روابط خارجه را ببینید، می‌گوید ما جنگ را از مرزهای خودمان به مرزهای دشمن برده‌ایم و ادبیات آن ادبیات منافع ملتّی است.

❓ شما در ایده امامت - ملت، دولت را حذف می‌کنید؟ یعنی زیرکانه دارید ملت را جایگزین دولت می‌کنید؟ درست است؟!

### « منافع ملتّی و تفاهم ملت - امامت؛ منطق حرکت حاکمیت در چارچوب دولت

🗨️ نه! امام در پاسخ به این پرسش که شما که می‌آیید چه کار می‌کنید؟ می‌گویند: من در اجراییات دخالت نمی‌کنم، ما رهبری معنوی مردم ایران را برعهده می‌گیریم، برای اجراییات هم کسی را می‌گذاریم که آن اهداف را محقق کند. ما حتماً دولت می‌خواهیم، تلقی امام از دولت، اجراییات است. البته اجراییات خیلی مهم است و الان پوست ما از همان ناحیه گنده می‌شود. ولی در چارچوب دولت، منطق حرکت به طرف و تفاهم ملت - امامت، تفاهم ملت - ولایت در چیست؟ می‌خواهم بگویم در منافع ملتّی است. می‌توانیم نمونه‌های متعدّدش را توضیح بدهیم، یعنی اگر مسئله اراده ملتّی شکل نگیرد اساساً پیشرفت محقق نمی‌شود و در کانون مدیریت قرار گرفتن اراده ملتّی پیشرفت تحوّل کشور است. پس مفهوم ملّیت در حاق آن است و منافع ملتّی مقوم آن است. بله این از بستر دینی اتّفاق می‌افتد، چون ملت، ملت دینی است و این ملت از بیخ و بُن مومن است. ما در قضیه پیشرفت یک تلاشی با رفقا داریم که توضیح می‌دهیم مقوم

تشیع و ایران در فرآیند پیشرفت چه بوده است؟ چه انگاره‌های پیشرفتی داشته است؟ چه اصول حرکتی داشته است؟ من الان می‌توانم بگویم این اصول حرکت به شدت متخذ از اولیای دینی است. برای نمونه فکر کنید مفهوم عدالت علوی، مفهوم عزت حسینی، مفهوم مصلحت‌اندیشی حسنی، مفهوم لطافت سجادی، مفهوم علم‌محور بودن باقری و صادقی، مفهوم تشکیلاتی بودن کاظمی، مفهوم بروزات اجتماعی داشتن رضوی، همه این‌ها که در خود صفات ائمه معصومین علیهم‌السلام هست که چه چیزی را به ما القا کرده است؟ می‌خواهم بگویم در مجموع یک اتفاقی در ما افتاده است. کلیدواژه شهادت‌طلبی یکی از اصول کلی تعیین‌بخش ما در طول تاریخ بوده است. مفهوم دینی است ولی در قالب منافع ملی بازتولید شده است و در ما حرکت ایجاد کرده است. ببینید اگر نتوانید این واسطه را به آن بدهید نمی‌توانید موج اجتماعی ایجاد کنید. به همین خاطر خیلی وقت‌ها که ما با ادبیات امتی با مردم مواجه می‌شویم مردم ده درصد یا پانزده درصد مخاطب می‌شوند و اصلاً مردم سر ماجرا گرم نمی‌شوند، مگر این‌که از بستر منافع و مصالح عمومی و ملی توضیحش بدهیم. لازمه این حرف چه می‌شود؟ لازمه این حرف این می‌شود که شما ایران را پیش‌ران حرکت جمعی منطقه و جهان قرار می‌دهید. اصلاً ایده ساخت جمهوری اسلامی به عنوان الگوی برتر برای حرکت دادن سایر امت و ملت‌ها دقیقاً از مسیر به‌رسمیت شناختن این محدوده است. یعنی شما در این چارچوب نمونه عینی درست می‌کنید. شما همین الان سر مسئله گاز با شیعیان عراق، بر سر منافع ملی درگیر هستید. اگر پول ندهد آن را قطع می‌کنید و این پیش‌ران بودن اصلاً همین‌جا معنی پیدا می‌کند وگرنه چرا باید پیش‌ران این‌جا باشد؟ گستره‌ای از شیعیان در اقصی نقاط وجود دارد آقا هم که امام همه است دیگر! تازه امام سنی‌ها هم هست! اصلاً چرا روی این قسمت و این سرزمین تمرکز می‌کند؟ ایران ملت نمونه است نه امت نمونه. چون شما امام امت هستید آن وقت این ملت نمونه را پیش‌ران حرکت امت قرار می‌دهید.

◆ مقام سوم: ◆

## دولت مردمی و دولت مردم

❓ با توجه به این‌که ما در مرحله دولت‌سازی هستیم و در شرایط فعلی هم عنوان دولت مردمی مطرح شده است که یک انگاره‌های کلی و اجمالی هم نسبت به آن وجود دارد. با همین ایده‌ای که فرمودید چه تصویری از دولت مردمی می‌توان داشت؟ قوام دولت مردمی به چیست؟

### « محیط‌سازی و امکان‌سازی؛ فلسفه تقدّم دولت‌سازی بر جامعه‌سازی

🗨️ آقا یک تعبیری دارند که خیلی تعبیر دقیقی است. آقا می‌گویند گاهی وقت‌ها دولت مردمی به این معنا است ملاحظه مردم را می‌کند و دولت خدمت‌گذار مردم است، می‌گویند این یک معنا است. یک معنی این است که در دولت، خود مردم بر خودشان حکومت داشته باشند، سپس آقا می‌گویند به نظر من اگر دوّمی نیست اولی هم نیست. به‌نظرم در طرح پنج مرحله‌ای تمدّن اسلامی، در تقدّم مرحله چهارم بر مرحله سوّم یک عقلانیت ویژه‌ای وجود دارد، این جزو مقوّمات اندیشه سیاسی تشیع است، در اندیشه سیاسی که دولت‌سازی بر جامعه‌سازی تقدّم دارد. یعنی انگار در عینیت ظرف تحقّق یک جامعه دینی، نه صرفاً در علقه‌های قلبی، بلکه در صلاحیت به‌طرف است. یعنی به همان نسبت که به‌طرف صلاحیت دارد، صلاح رعیت تحقّق پیدا می‌کند، اگر آن امکان از ناحیه به حاکمیت ایجاد نشده باشد، جامعه نمی‌تواند آن را به فعلیت تبدیل کند. به تعبیر دیگر میزان صلاحیت نظام سیاسی در محیط‌سازی و امکان‌سازی برای فعلیت دادن به رشد جامعه است. یک نمونه‌ای را یکی از رفقا از کتاب آقای مرتضی فرهادی نقل می‌کرد که در آن بحثی تحت عنوان بُنه آمده است، بنه چیست؟ بنه یک مجموعه‌ای از خانوارها هستند که رعیت نبوده و صاحب ملک اند،

ده هکتار این دارد، ده هکتار آن دارد، هشت هکتار این یکی دارد، فرض کنید مجموعاً صد هکتار می‌شود. این‌ها کنار هم جمع می‌شوند و تقسیم کار می‌کنند، اگر این زمین‌ها برای شخمش سه تا گاو می‌خواهد، خوب خانواده‌ها نمی‌توانند به تنهایی آن‌ها را بخرند، لذا یکی می‌گوید گاوش را من می‌خرم، یکی می‌گوید خویش‌اش را من می‌خرم، یکی دیگر می‌گوید گاو آهن‌اش را من می‌خرم، یکی می‌گوید بذرش را من می‌گیرم و در نهایت یک تقسیم‌کاری شکل می‌گیرد و سپس برای این‌که برداشت کنند یک بار همه با هم می‌روند و زمین‌ها را یکی یکی برداشت می‌کنند، و در اثر این روابط یک نظام تعامل و یک اجتماعی شکل می‌گیرد. حاکمیت این جا کجا است؟ حاکمیت امکان مالکیت روی زمین‌ها را دارد، اگر حاکمیت کلاً مالکیت را برای خودش می‌دانست و همه چیز را ملک مطلق خودش می‌دانست و همه جا را چپاول می‌کرد اساساً بینه شکل نمی‌گرفت. بینه در بستری که به طرف، برایش ایجاد می‌کند شکل می‌گیرد وگرنه اگر همه جا چپاول بشود اصلاً این ساختار اجتماعی شکل نمی‌گیرد. برای نمونه فرض کنید یک جایی بروید که راه‌زن وجود دارد، مردم در اثر این شرایط بیرونی یک نسبتی با هم برقرار می‌کنند که در حالت عادی وجود ندارد، فرض کنید یک جایی جمع می‌شوند و برج و بارو درست می‌کنند، یک جایی جمع می‌شوند حصار درست می‌کنند، در این تعیین‌بایی خودشان شرایط بیرونی کاملاً حاضر و نقش حیاتی بازی می‌کند و امکانی برای تعاون و همکاری ایجاد می‌کند. به همین خاطر حکومت‌ها و دولت‌ها، برای جامعه‌سازی‌ها محیط‌بان‌اند و شرایط امکان را فراهم می‌کنند. فلسفه تقدّم حکومت، دولت‌سازی، دولت اسلامی بر جامعه اسلامی در همین جا است، اگر دولت سیاست‌های اعمالی‌اش، راهبردهایی که در دست‌ورکار خودش قرار می‌دهد برای جامعه امکان‌ساز نباشد، جامعه اصلاً به آن سبکی که آقا می‌گوید سبک زندگی اسلامی-ایرانی، شکل نمی‌گیرد و گویی این‌که تا الان هم شکل نگرفته نتیجه این خبط‌های حاکمیت است. شما در بحث تقسیم اراضی یک غلطی کردید نتیجه‌اش را دارید می‌بینید، در بحث مفهوم دانش و علم یک کاری کردیم، نتیجه‌اش را داریم می‌بینیم، در مفهوم جنسیت و مسائل جنسی یک کاری کردیم نتیجه‌اش را داریم می‌بینیم، در مسئله حقوق و پاداش‌ها یک کاری کردیم، نتیجه‌اش را داریم می‌بینیم، مماشات‌هایی کردیم، اشتباهات بزرگی کردیم و یک جاهایی را هم

درست رفتیم. این چیزی که الان در جامعه می بینیم شرایط امکانش را حاکمیت درست کرده است، الان در مفهوم دولت مردمی، امکان مشارکت عمومی مردم وجود ندارد، چون اصلاً سیاست های حاکمیت اجازه این اتفاق را نمی دهد.

### « راهبرد رعایت حقوق عامه؛ زمینه ساز حرکت از دولت مردمی به طرف دولت مردم

نهاد علم در دولت آقای رئیسی نقش پررنگی می تواند ایفا کند، سیاست هایی را در دستور کار دولت قرار دهد که دولت را به رعایت و تأمین منافع عمومی مردم مقید کند. کلیدواژه حقوق عامه که خود آقای رئیسی به کار می گرفت و آقا هم به آن اشاره داشتند، طرح بحث خوبی است و این جا محک اصلی برای نهاد علم است. در سیاست های فضای مجازی، تغذیه، بهداشت، گردشگری، در تمام سیاست ها و در تمام عرصه های مختلف، بایستی نهاد علم پیشنهاداتی بدهد و سپس تقید تمام سطوح دولت به آن را مطالبه نماید. این رعایت حقوق عامه زمینه ساز حرکت ما از مفهوم دولت مردمی به طرف دولت مردم است و دولت مردم، آن مرحله چهارمی است که خود مردم بر سرنوشت خودشان تسلط پیدا می کنند. به تعبیر دیگر ما در این دولت می خواهیم تصمیم ها را به رعایت حقوق مردم مقید کنیم و این کاری است که در این ۴۰ سال هم خیلی وقت ها نکردیم.

### « شکل گیری شاکله دولت مردم بر اساس؛ فرآیند مسئله یابی، ارائه راه حل،

#### مشارکت در اجرا، گزارش گیری و مطالبه گری

بر اساس مفهوم حقوق عامه، مصالح عمومی را با مردم به تفاهم بگذاریم. در این ایده هنوز مردم را در سطح تصمیم گیری و تصمیم سازی نیاوردیم و نهایتاً می توانیم در مقام اجرا و در مقام نظارت، گشایشی برای مردم ایجاد کنیم. اگر فرآیند تصمیم سازی، تصمیم گیری، نظارت و اجرا را در نظر بگیرد لاقول در اوایل این دولت می توانیم کاری کنیم که گشایشی در مقام اجرا و نظارت برای مردم ایجاد کنیم. ولی مسئله تصمیم گیری و تصمیم سازی نیازمند طرحی است که آن دیگر در دولت مردم شکل می گیرد که مردم خودشان در فرآیند تصمیم گیری و تصمیم سازی حاضر می شوند.

آن چیزی که عرض کردم یک مرحله مسئله‌یابی دارد، یک مرحله پاسخ به مسئله دارد، یک مرحله اجرا و امثال دارد، با چه فرایندی مردم در مسئله‌یابی مشارکت پیدا می‌کنند و سپس پاسخ‌های بهتر ارائه داده و گزارش‌گیری و مطالبه‌گری می‌کنند؟ این فرآیند شکل‌دهنده به دولت مردم است. به همین خاطر در دولت مردمی و در گام اول براساس حقوق عامه، منافع ملی و منافع مشترک، دولت را مقید می‌کنیم و باید توجه داشته باشیم که باز سراغ کلیدواژه‌های ادبیات امامت - امت نرویم و نگوییم این وظیفه دینی است پس اجرایش می‌کنیم، چون اسلام می‌فرماید باید تفاهم کنیم، خیر، باید میانه منافع ملی و عمومی قرار گیرد. پس ابتدا دولت را به رعایت حقوق عامه مقید می‌کنیم و سپس براساس آن در مرحله دیگر گشایشی برای حضور در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سپس اجرا و نظارت قرار می‌دهیم. ما یک فرصت کمی برای تحقق دولت مردمی و حرکت به طرف دولت مردم داریم. به نظر من این فرآیندها هم‌زمان هم باید شروع بشوند، یعنی به قول ریاست قوه قضاییه، الان یک دولت ستادی و یک دولت قرارگاهی می‌خواهیم، که این دولت مردمی را پیاده کند و آن دولت مردم را دنبال کند. از همین الان هم بایستی امتحان نمونه‌هایش روی کار بیاید، چندین شهر امتحان کنند و ببینیم آیا می‌توانیم اراده‌های یک شهر را حول یک طرح به وحدت برسانیم؟! چه موانعی وجود دارد؟! چون بین بازیگرها هم تعارض منافع پیدا می‌شود، هر گروهی جایی را قبضه کرده‌اند و نیاز به همکاری‌ها و هماهنگی‌های جدی امنیتی، انتظامی و دانشی دارند. ولی الان اگر امتحان‌ها را شروع نکنیم و یک آب باریکه‌ای باز نکنیم هیچ‌وقت دولت مردمی به دولت مردم منتهی نمی‌گردد و دوباره کار را از دست یک اشراف مدیریتی به دست اشراف نخبگانی می‌دهیم.

❓ در این دوگانه شما به دنبال کوچک‌سازی دولت و نحیف کردن ساختارها و

سازمان‌ها هستید؟

« شکل‌گیری مشارکت حداکثری در ذیل دولت حداکثری

❋ خیر اتفاقاً بنده به دنبال حداکثری کردن دولت هستم. دولتی که مقتدر است و





اقتدارش مردم، پایه است. البته منظورمان از اقتدار این چیزی نیست که در غرب دولت اقتدارگرا مطرح می‌کنند، فوکویاما یک مقاله نوشت که آیا دولت‌های اقتدارگرا موفق می‌شوند یا دولت‌های دموکراتیک؟! سپس گفت در کوتاه‌مدت احتمالاً اقتدارگراها پیروز می‌شوند ولی در بلندمدت که مشارکت عمومی لازم باشد، حکومت‌های دموکراتیک موفق‌تر خواهند شد. من اصلاً از آن اقتدارگرایی که فوکویاما می‌گوید، دفاع نمی‌کنم، در حکومت دینی نه آن ایده ما است نه این ایده ما است. حکومت دینی، بارورسازی مردم است، یعنی مردم حتماً نیاز به آموزش، هدایت و تمشیت دارند ولی خود این‌ها باید از بستر آگاهی بخشی و بارورسازی اراده عمومی عبور کند و این وساطت متغیّر اصلی ما در حکومت دینی است. مسئله دیگر هم این است که اصلاً مشارکت حداکثری در ذیل دولت حداکثری شکل می‌گیرد، بحث دولت حداقلی اساساً، دولت بازار است و ایده دولت مدرن بوده است و لااقل در قرائت رسمی اش این است که ما آدم‌ها را رها می‌کنیم و هر کسی خودخواهی خودش را بخواهد و هرکسی منافع خودش را بخواهد، این منافع یک‌جا به تعارض می‌رسد و زمانی که این تعارض مستقر شد بالاخره یک کسی باید بیاید و آن را حل و فصل کند، چه چیزی آن را حل و فصل می‌کند؟ دست نامریی بازار! دست نامریی بازار است که سهم‌ها را تنظیم می‌کند.

برخی می‌گویند اگر قوه حاکمه بخواهد تنظیم‌گر باشد، بازار محدود می‌شود، من پرسش‌ام این است که هرچه امیرالمؤمنین سیطره‌اش بیشتر شود امکان مشارکت عمومی بیشتر می‌شود یا کمتر می‌شود؟ اساساً محیط ولایت، محیط مشارکت، کرامت، محیط به رسمیت شناختن اراده انسان است. ببینید می‌دانید عرضم چیست؟ می‌خواهم بگویم هرچه که یک حکومت ولایتی تر می‌شود اتفاقاً مردمی تر می‌شود و این‌ها با هم مطابقت دارد. چون ایده شما رشد انسان است، شما می‌خواهید یک کارخانه انسان‌سازی راه بیاندازید و نمی‌خواهید تحمیل‌گری کنید، نمی‌خواهید قالب بزنید، نمی‌خواهید استخفاف کنید. اصلاً ادبیات آقا خیلی عجیب است. می‌گوید در اندیشه دینی به رسمیت شناخته شدن اراده انسانی از آیه «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» بیرون می‌آید. ببینید ما همیشه در آن دوگانه هستیم، یعنی ما را انداخته‌اند در یک دوگانه‌ای که انگار وقتی می‌گوییم دولت، یعنی به دنبال پشت کردن به مردم هستیم.



## ◆ مقام چهارم: ◆

### جانمایی حلقه‌های میانی در دولت مردم

❓ در چارچوب همین سیری که پیش آمدیم شما صدور عنوان حلقه‌های میانی از طرف مقام معظم رهبری را در کجا جانمایی می‌کنید؟ حلقه‌های میانی با چه فرآیندی می‌توانند شکل‌گیری دولت مردم را تسهیل ببخشند؟

#### « متشکل‌سازی اراده‌های متکثر برای تولید قدرت؛ مقوم اصلی حلقه‌های میانی

🕒 مقوم اصلی در ماهیت حلقه‌های میانی، متشکل‌سازی اراده‌های متکثر است و این مقوم هم در سطح دولتی و مردمی معنا دارد. اگر این اصطلاح را بپذیریم من الان خودم یک حلقه میانی‌ام و شما یک حلقه میانی هستید، چون من می‌خواهم آحاد کسانی که کار نخبگانی انجام می‌دهند را در موضوعاتی که ناظر به انقلاب اسلامی است، متشکل‌سازی کنم تا بتوانم قدرت بیافرینم. این متشکل‌سازی کارش، آفرینش قدرت است، اصلاً قدرت از اجتماع اراده‌ها شکل می‌گیرد. من چه وقتی قدرت دارم؟ زمانی که ده نفر، بیست نفر، سی نفر را آرایش می‌دهم، آرایش اراده‌ها، متشکل‌سازی اراده‌ها؛ این مفهوم قدرت است و مبداء قدرت اجتماع اراده‌ها است.

#### « ضرورت تعاملات میان حلقه‌های میانی اجتماعی و حلقه‌های میانی نخبگانی

مفهوم حلقه‌های میانی در لایه‌های مختلفی قابل تصویر است. خود حضرت آقا ده - پانزده موردش را گفته‌اند، ما الان در دولت مردمی یک بخش زیادی از حلقه‌های میانی را نیاز داریم که کار نخبگانی انجام دهند. یعنی خودشان سر حلقه جریان نخبگانی بشوند که بتوانند در گام اول تصمیم‌های دولت را به رعایت حقوق عامه و مصالح عمومی مقید کند. در گام دیگری در بخش‌های زیادی نیروهایی داریم که



می‌توانند از پایین و در عموم مردم این متشکل سازی را انجام بدهند و به میزانی که ما اینجا گشایش ایجاد می‌کنیم می‌توانیم تصمیم‌های گام اول را محقق کنیم. در گام سوم؛ حلقه‌های میانی اجتماعی، حلقه‌هایی هستند که ظرفیت‌های مردمی را پای کار این طرح می‌آورند.

### « تضاد منافع میان حلقه‌های میانی راهی برای زیست اداری مدیران

بنده معتقدم ما باید در کف جامعه برویم و ایده‌های خود را امتحان کنیم، بالاخره در یک شهر در نسبت با کشاورزی، صنعت، خدمات، راه و شهرسازی، سدسازی و غیره باید خودمان را امتحان کنیم، ولی ما که خودمان نمی‌توانیم در برابر همه این موضوع‌ها قرار بگیریم، ما باید در نظام مسائل یک شهر، حلقه‌های میانی موجود را شبکه‌سازی کرده و به یک اشتراک و انتظامی برسانیم. ما در کنار حلقه‌های میانی اجتماعی، حلقه‌های میانی نخبگانی هم داریم، به‌نظرم اولویت زمانی ما شبکه‌شدن سرحلقه‌های میانی دانشی و نخبگانی برای مقید کردن حکومت است و پس از آن سراغ متشکل سازی حلقه‌های میانی اجتماعی برویم که در یک شهر باید به یک ایده مشخص برسند و یک افق روشن در مقابل‌شان هست تا اراده‌جمعی شکل بگیرد وگرنه اگر تشتت در آن است تضاد منافع شکل می‌گیرد و اختلاف قرائت‌هایی پدید می‌آید که عملاً مصدر فساد است. یعنی مدیر و سیاست‌مدار می‌تواند در این اختلافات کامل بازی کند. همان‌طور که برخی مدیران ما همین‌گونه در این اختلافات زیست اداری دارند، به محض این‌که به آن‌ها می‌گوییم این کار غلط است؛ می‌گویند خود شما علما هم با هم اختلاف دارید! یکی این را می‌گوید یکی آن را می‌گوید! راست هم می‌گوید دیگر! نهاد علم خودش را متشکل نکرده است و آن‌ها در این رخنه زیست می‌کنند، هر چه می‌گویی یک معارض می‌آورد و می‌گوید فلانی که مخالف این ایده است!

❓ با این توصیفی که از مقوم حلقه‌های میانی دارید، شما حلقه‌های میانی نخبگانی

را چگونه توضیح می‌دهید؟

🕒 نخبه یعنی کسی که قدرت متشکل سازی دارد، در میان نخبگان هم کسانی که

می‌تواند نخبه‌ها را پای کار بیاورد و متشکل کنند، حلقه میانی نخبگانی می‌شوند. به‌ویژه در نهاد علم وجه نخبگی جدی می‌خواهد، ولی فقط نخبگی نیست. ما الان خیلی از نخبگان را دیدیم که اساساً ناهنجاری رفتاری دارند، اصلاً حوصله ندارند با کسی حرف بزنند، احساس می‌کند بقیه وقت‌شان را تلف می‌کنند.

❓ در بحث تقدّم دولت‌سازی بر جامعه‌پردازی علّتی که شما مطرح کردید این بود که تا طرفی نباشد که در دولت امکان‌سازی کند جامعه شکل نمی‌گیرد. یعنی جامعه، در ظرفی که حاکمیت امکان آن را می‌دهد می‌تواند زیست دینی داشته باشد، لذا شما اگر بخواهید اصل موضوع را بگویید باید بخش عمده حلقه‌های میانی جهت‌شان به طرف ویرایش ساختار و فرایندهای دولت باشد؟

❷ عرض همین بود، ببینید ما الان یک سری نخبگان داریم که در ساحت دانش می‌توانند نقش حلقه میانی خودشان را ایفا کنند. می‌توانند متشکل‌سازی نهاد علم و نخبگان را ایجاد کنند و در مقابل یک سری هم می‌گویند من می‌توانم با مردم و جامعه کار کنم، می‌توانم نذورات جمع کنم، می‌توانم هیئت بچرخانم، عرض این است که شبکه‌سازی حلقه‌های میانی نخبگانی برای ویرایش دولت برای تحقق ایده دولت مردم نسبت به متشکل‌سازی حلقه‌های اجتماعی اولویت دارد.

❓ به نظر شما این دو کفایت می‌کنند؟! الان در حوزه‌هایی مثل حوزه جمعیت که حلقه میانی اجتماعی کار می‌کنند، وقتی شما به لحاظ حاکمیت و دولتی، قوانین، ساختار و آیین نامه‌ها را اصلاح و ویرایش نکرده باشید و به قول شما آن امکان‌سازی صورت نگرفته باشد، فعالیت‌های نخبگانی و اجتماعی کمرنگ نمی‌شود؟

❧ **باروری حلقه‌های میانی در گرو مشارکت دهی در کانال تصمیم‌سازی از طریق حاکمیت**

❷ ببینید هیچ‌وقت این‌طور نیست که هیچ امکانی وجود نداشته نباشد و



باید برای اشاره همان امکان هم کاری کرد. مانند این است که **خود آقا** در مسئله جمعیت می‌گویند بخش زیادی از این موضوع فرهنگی است، یعنی منطق محاسبه خراب شده است. چه کسی خراب کرده است؟ حاکمیت. آیا می‌شود با یک سری آموزش‌ها آن را درست کرد؟ بعضی‌ها می‌توان درست کرد ولی آیا می‌توان آن را عمومی کرد؟ نه! عمومی نمی‌شود. تا زمانی که آن رویه‌های بی‌طرفی اصلاح نشود، عمومی نمی‌شود، ولی از همان امکانی هم که الان داریم نباید صرف نظر کنیم. ببینید ما در اولویت اجتماعی وقتی می‌خواهیم عمل اجتماعی داشته باشیم، صفر و یک نداریم، وقتی می‌گوییم اولویت، یعنی نقطه تمرکز ما آن جا است و این به معنای تعطیل کردن بقیه امور نیست. ما همین الان هم باید حلقه‌های میانی اجتماعی را برای توانمندسازی کمک کنیم. همین کاری که مثلاً الان دوستان در بحث‌های پیشرفت منطقه‌ای دارند و توانمندسازی هسته‌های پیشرفت را در دستور کار دارند. چون اصلاً یک حرکت اجتماعی از بالا به پایین شدن نیست و باید به شکل متوازن رشد کند. ولی اولویت‌تان کجا است؟ تحلیل بنده این است که بخش زیادی از عدم امکان‌ها ناشی از رویکردهای غلط حاکمیت است و علت تقدّم دولت‌سازی بر جامعه‌سازی هم در همین نکته است. این اولویت اول در مقام اقدام است، حالا به تعبیر بعضی‌ها فوریت من است و اولویت من در برنامه‌ریزی است. همین هم می‌تواند برای آن‌ها امکان‌ساز باشد. ولی چگونه به باروری خودشان می‌رسند؟ آن‌جایی که حاکمیت بفهمد که در کانال تصمیم‌سازی باید پای کار مشارکت‌دهی به این‌ها بیاید و حتماً باید حاکمیت در این موضوع دست فرمانش عوض شود.

❓ شما اتصالات عمومی به مردم و توان به میدان آوردن آن‌ها را از مقومات حلقه‌های میانی می‌دانید؟

« اولویت‌بودن ویرایش اسناد، راهکارها و راهبردها

🕒 بله؛ گاهی وقت‌ها مردم، نخبه‌ها هستند. اگر مردم از نخبگان باشند، حلقه

میانی عرصه نخبگانی است و اگر با بدنه عمومی مردم کار می‌کند، حلقه عرصه اجتماعی خواهد بود. به میدان آوردن مهم است ولی می‌خواهم بگویم الان در حلقه‌های میانی عرصه نخبگانی یک کار، فوریت جدی دارد، ویرایش راه‌کارها و راهبردها خیلی مهم است. الان برنامه هفتم توسعه در راه است، همین الان به مدیران حوزه نامه زدند که اگر حوزه علمیه در این زمینه حرفی دارد ارائه نماید. این خیلی مهم است، تا پنج سال کل امکانات کشور را ویرایش می‌کند. بگذریم از این که اسفندماه سال ۳۱،۹۹ برنامه آمایش ملی و استانی تصویب شد و ما شصت‌مان هم خبردار نشد و این دیگر از فاجعه‌های فضای نخبگانی کشور است. آماری که می‌دهند خیلی عجیب است، حدود پنج هزار نفر درگیر این طرح بوده‌اند، و این سندها، ۲۵ ساله است. سپس جالب این است که هنوز برنامه ۵۰ ساله الگوی اسلامی پیشرفت ابلاغ نشده است، این خیلی خنده‌دار است! یک چیزهایی جزو بدیهیات است، شما دارید الگوی اسلامی ایرانی ۵۰ ساله می‌نویسید و در همان شرایط اسناد ۲۵ ساله آمایش سرزمینی ابلاغ شده است.

مقام پنجم:

## نسبت فعالیت‌های اندیشکده معنا و حلقه‌های میانی

❓ نسبت فعالیت‌ها و اهداف اندیشکده معنا با ایده حلقه‌های میانی چیست؟

### « تمدن، هویت و پیشرفت عناوین بالادستی در طراحی‌های معنا

❷ واقعیت‌اش این است که معنا خود را یکی از حلقه‌های میانی نهاد دانش می‌داند و وقتی می‌گویم نهاد دانش، این دانش یک بخشی در نهاد علم و یک بخشی در نهاد سیاست است. ما الان تلاش می‌کنیم الگویی داشته باشیم که بتوانیم نخبگان عرصه‌های مختلف را دور هم جمع کنیم و درعین حال وحدت روّیه هم داشته باشند. دو پیش فرض مان هم یکی الگوی راهنمای تحقیق و دیگری سه نظریه تمدن، هویت و پیشرفت به عنوان بالادست همه عرصه‌ها است.

### « تفکیک قدرت برآمده از نهاد علم و قدرت برآمده از نهاد سیاست

تلاش می‌کنیم با مشارکت یک سری از کنش‌گران در این عرصه‌ها، دبیرخانه هم‌اندیشی آن عرصه را راه‌اندازی کنیم تا بتوانیم با دستگاه حاکمیت ارتباط گرفته و ویرایش‌های لازم را بزنیم. این حضورمان هم برآمده از ایده قدرت از پایگاه نهاد علم است، نه قدرت از پایگاه نهاد سیاست! چون سیاست منطق خودش را دارد و شما اگر بروید و وارد عرصه سیاست بشوید اساساً ناپدید می‌شوید، مگر این‌که بخواهید قلاب دیگران بشوید. قلاب هم که بشوید آزادی پژوهشی و علمی شما گرفته می‌شود. واقعیت‌اش این است که یک روحیه‌ای می‌خواهد و سالم ماندن در آن خیلی سخت است. حالا آن هم یک الزاماتی و منطق خاص خودش را می‌خواهد.



## « ضعیف بودن عقل نهاد علم به دلیل منعزل بودن از مقام تصمیم

البته این مسئله هم وجود دارد که نهاد علم فکر می‌کند که می‌داند، نهاد علم اساساً عقل دانشی‌اش ضعیف شده است، نه دانش تخصصی‌اش، عقل‌اش ضعیف شده است. روایتی هست که می‌فرماید؛ کسی که تجارت نمی‌کند عقل‌اش ضعیف شده است، نهاد علم هم الان عقل محاسبه علمی‌اش ضعیف است. چون چهل سال از مقام تصمیم منعزل است و یک حرف‌هایی می‌زنند که اصلاً نشدنی است و در این‌که نشدنی بی‌محابا است. بعضی وقت‌ها از جسارت برخی رفقا در ایده‌پردازی می‌ترسیم! هیچ پروایی ندارند. یک طرحی را آقایان مشکینی، منتظری و بهشتی دادند وقتی اجرا شد و خون از دماغ چهار نفر آمد، امام طرح را تعطیل کردند!

## « اهمیت موقعیت‌های محلی - رسمی در اصلاح راه‌کارها و فرایندها

در حال حاضر کمکی هم به دوستان در فضای پیشرفت منطقه‌ای می‌کنیم و کمک از این محل است که بیاییم روی نرم‌افزار و فن‌آوری کار کنیم. چون می‌دانید ما در فضای کنش‌گری در جمهوری اسلامی سرمان بی‌کلاه مانده است. بیشتر ما آمده‌ایم یا وارد بحث‌های محلی - غیررسمی یا ملی - رسمی شده‌ایم و این وسط سر یک بخشی بی‌کلاه مانده و آن هم موقعیت محلی و منطقه‌ای - رسمی است و اتفاقاً هفتاد الی هشتاد درصد محیط قضاوت آدم‌ها نسبت به جمهوری اسلامی آنجا است، در مورد شهرداری است، در مورد فرمانداری است و ما هیچ درکی از آن‌ها نداریم، یعنی مطالبه‌گرهای ما و عدالت‌خواهی‌های ما اصلاً هیچ نسبتی با این‌ها ندارند. این فضاها به شدت از حکمرانی مرکزی و ملی، انقطاع دارد. به شدت انقطاع دارد. در یک شهرستان ۱۰ نفر دور هم می‌نشینند و کل شهر را با هم می‌بندند، کل شهر، کل پروژه‌ها را به دل خواه خودشان می‌بندند. این دوره چند نفر از اعضای شورای شهر را گرفتند؟ ما باید در پیشرفت منطقه‌ای به شدت این موقعیت را فعال کنیم، ما اصلاً ادبیات نداریم، غرب آمده و از مدل‌های توسعه سراغ توسعه شهری و توسعه روستایی آمده است و برای دو محیط زیست، دو بافت اجتماعی، دو راه‌کار مجزا داده است. پنجاه





سال، ادبیات هم آن را پشتیبانی می‌کنند و ما در مقابل هیچ چیزی نداریم! پیشرفت منطقه‌ای چه فرقی با توسعه منطقه‌ای دارد؟ اگر گفتید؟! این موضوع در کنار علم دینی، فقه حکومتی، الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت، از قبیل مسائلی است که معنا به عنوان یک حلقه میانی در نهاد دانش خود را متکفل پرداختن آن‌ها می‌داند.



## حجت الاسلام علی محمدی

### نسبت نهاد علم با روند مردمی‌سازی دولت

- تنوع تلقی‌ها از نقش مردم در اداره امور
- متفاوت بودن ایده جمهوری اسلامی از تلقی‌های رایج
- فقر معرفت‌شناسانه و چالش‌های الهیاتی و کلامی ما در مواجهه با مقوله مردم
- انواع مراودات علمی نهاد علم با مردم
- ایده‌ای برای مردمی‌شدن نهاد علم و سیاست
- تقابل حکمرانی مجازی با طرح حکمرانی انبیاء
- فریب بودن ادبیات کوچک‌سازی دولت در برابر بزرگ شدن مردم
- جریان هدایت دینی براساس نفی طاغوت و اسارت و اعطای حق آگاهی و انتخاب
- سیره سپیدالشهدا براساس حفظ عامیّت مردم در جهت ایجاد بستر سعادت یا هلاکت

### ایده امامت - ملت

- همه‌جانبه‌گرایی جریان روشنفکری در قبال ایده دولت - ملت
- تفاوت دیدگاه ایران‌شهری با ایده دولت - ملت
- وجود نمونه‌هایی برای اثبات خارج بودن جمهوری اسلامی از ایده امامت - امت
- بازگشت هویت امامت - ملت به حکمرانی ملت‌سازانه در سلسله صفویه
- جایگاه ویژه منافع ملی در ایده امامت - ملت و نقش حدوسط آن برای ایجاد تفاهم اجتماعی
- مصالح دینی مقوم شکل‌گیری ملت ایران
- منافع ملی و تفاهم ملت - امامت؛ منطق حرکت حاکمیت در چارچوب دولت

### دولت مردمی و دولت مردم

- محیط‌سازی و امکان‌سازی؛ فلسفه تقدّم دولت‌سازی بر جامعه‌سازی
- راهبرد رعایت حقوق عامه؛ زمینه‌ساز حرکت از دولت مردمی به طرف دولت مردم
- شکل‌گیری شاکله دولت مردم براساس؛ فرآیند مسئله‌یابی، ارائه راه حل، مشارکت در اجرا، گزارش‌گیری و مطالبه‌گری
- شکل‌گیری مشارکت حداکثری در ذیل دولت حداکثری



- متشکل سازی اراده های متکثر برای تولید قدرت؛ مقوم اصلی حلقه های میانی
- ضرورت تعاملات میان حلقه های میانی اجتماعی و حلقه های میانی نخبگانی
- تضاد منافع میان حلقه های میانی راهی برای زیست اداری مدیران
- باروری حلقه های میانی در گرو مشارکت دهی در کانال تصمیم سازی از طریق حاکمیت
- اولویت بودن ویرایش اسناد، راه کارها و راهبردها

جانمایی حلقه های میانی در دولت مردم

- تمدن، هویت و پیشرفت عناوین بالادستی در طراحی های معنا
- تفکیک قدرت برآمده از نهاد علم و قدرت برآمده از نهاد سیاست
- ضعیف بودن عقل نهاد علم به دلیل منعزل بودن از مقام تصمیم
- اهمیت موقعیت های محلی - رسمی در اصلاح راه کارها و فرآیندها

نسبت فعالیت های اندیشکده معنا و حلقه های میانی





آقای آرش مقدم



## « معرفی

آقای آرش مقدم متولد ۱۳۶۹ مسئول منطقه شمالی قرارگاه پیشرفت و آبادانی شامل استان‌های گلستان، گرگان و مازندران و مدیر شبکه همکاران انقلاب اسلامی سازمان تبلیغات، معاونت راهبری و امور استان‌ها می‌باشند.

جانشین حوزه دانشجویی دانشگاه مازندران، مسئول اندیشکده تحول حکمرانی قرارگاه پیشرفت و آبادانی، مشاور جوان استاندار مازندران، مسئول مرکز تعالی گروه‌های پیشرفت منطقه‌ای ستاد پیشرفت منطقه‌ای زیر نظر ستاد اجرایی فرمان امام، پژوهشگر حقوقی مؤسسه ایقان، مدیر گروه‌های جهادی نهاد رهبری حوزه دانشگاهیان و مسئول نهضت اجتماعی جوانان بخشی از سوابق اجرایی ایشان است.

## « واژگان کلیدی

تشریح بیانیه گام دوّم • تحلیل غالب از حلقه‌های میانی • الگوبرداری از گام اوّل انقلاب • به میدان‌آوری مردم فصل مشترک ایده گام دوّم • تحقق دولت اسلامی • تکثیر گروه‌های کوچک مردمی • مأموریت نهضت اجتماعی جوانان • شناخت صحنه، لازمه ورود جوانان • رسالت جریان‌های حلقه‌های میانی • رویکرد منطقه‌محور در جریان‌های انقلابی • ورودهای اشتباه حلقه‌های میانی • شکل‌دهی به حرکت عمومی در مردم • حلقه‌ی میانی، گروه رشد یافته‌ی مردمی • استفاده از مشارکت‌های مردمی در حلقه‌های میانی • تحلیل گروه‌های مردمی میدانی • ایجاد، نظم‌دهی و سرعت‌بخشی حرکت عمومی مردم • کشاندن بدنه مردم به عرصه‌ی فرهنگی و اجتماعی • عدم نیاز مفاهیم حلقه‌های میانی به عمق بخشی • فهم غلط از حلقه‌های میانی • توانایی به میدان آوردن مردم نه برای استفاده • ایجاد هسته‌های حل مسئله • چهار مقطع حضور مردم در حکمرانی • الگوهای مردمی کارآمد • توسعه دولت‌محور در دولت هاشمی • دور کردن مردم از میدان کنش‌گری • تحقق عملکرد بازرگان در دولت سازندگی • گسترش سازمان‌های مردم نهاد فرهنگی • تجربه‌های کنش‌گری اجتماعی جوانان انقلابی • شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی با رویکرد تحول در حکمرانی • جنبش نرم افزاری و حرکت علمی

◆◆ مقام اول: ◆◆

## قرائت جبهه انقلاب از جریان حلقه‌های میانی

### «آشنایی با مدل مطلوب حل مسائل کشور از منظر رهبر انقلاب در دیدار دانشجویی سال ۱۳۹۸»

بیانیه گام دوم، قطب‌نمای حرکت جبهه انقلابی است، ولی این بیانیه چه پیامی دارد؟ بهترین فردی که توانایی پاسخ به این سؤال را دارد، شخص مقام معظم رهبری است. ایشان چند ماه پس از انتشار بیانیه، در دیدار با دانشجویان به تشریح آن می‌پردازند. تحلیل بیانات رهبری در این دیدار، جریان انقلابی را با مدل موردنظر رهبری برای حل مسائل کشور آشنا می‌کند. تلاش بنده این است که بر مبنای متن بیانات رهبری در دیدار با دانشجویان، به فهم صحیحی از انتظار ایشان از جبهه انقلاب برسم.

### «لزوم دستیابی کنشگران انقلاب به یک قرائت واحد از حلقه‌های میانی»

نقطه محوری در تشریح بیانیه، فهم صحیحی از ایده جریان‌های حلقه‌های میانی است. امروز در بدنه جبهه با اختلاف نظرهایی در باب «چیستی حلقه‌های میانی» مواجه هستیم که از یک منظر آسیب‌زا است و از یک منظر می‌تواند منشأ برکات باشد. باید پذیرفت که بالاخره یک برداشت و یک قرائت از حلقه‌های میانی صحیح است؛ بدین معنا که رهبری یک قرائت از جریان‌های حلقه‌های میانی دارند و همه کنشگران این عرصه باید به منظور موردنظر ایشان برسند، نه اینکه برداشت‌های خودشان را با هویت حلقه‌های میانی بیان کنند. اگر به دنبال فهم منظور رهبری و مطابقت با نظر ایشان نباشیم، آسیب‌زا است. از طرف دیگر، بالاخره همه این اختلاف‌نظرها در چارچوب حرکت کلی انقلاب اسلامی و در نسبتی با امام جامعه است. با این دید، هر



حرکتی و از طرف هر مجموعه‌ای، منشأ برکاتی برای انقلاب اسلامی خواهد بود، چراکه حرکت انقلاب اسلامی در قوس صعود است و هر فرازونشیبی که در مسیر قله باشد، به اصل حرکت ضربه‌ای نخواهد زد.

## « نبود فهم درست از جریان حلقه‌های میانی در قاطبه جبهه انقلاب

تحلیل غالب بدنه جبهه انقلاب از جریان‌های حلقه‌های میانی شبیه به این گزاره است: «حلقه میانی یک مجموعه پیشران، پیش‌برنده و پیش‌رونده است که میانه حاکمیت و مردم است. این مجموعه با جلب امکانات و پشتیبانی‌های حاکمیت و جلب مشارکت مردم، به حل مسائل کشور می‌پردازد» و به نظر بنده غالب جریان‌های فعال موجود، به فهم درستی از جریان‌های حلقه‌های میانی (متناسب با دیدگاه رهبری) نرسیده‌اند.

❓ چقدر ضروری می‌دانید که کلیت جبهه انقلاب درباره پدیده حلقه‌های میانی به یک فهم مشترک برسد؟ فکر می‌کنید وجود اختلاف‌نظرها یا اختلاف دیدگاه‌ها چه لطماتی می‌زند؟ اساساً چه لزومی دارد که به این موضوع رسیدگی مفهومی بشود؟ چون خود شما هم اطلاع دارید؛ عده‌ای از عزیزانی که در فضای کنشگری هستند، معمولاً خرده می‌گیرند که این رسیدگی‌های مفهومی و نظری و مانند این‌ها به مجموعه گفتارها و مأموریت‌هایی که از طرف آقا مطرح می‌شود، کار بی‌هوده‌ای است!

## « لزوم پایبندی عملیاتی جبهه انقلاب به یک راهبرد

🗨️ چه ایرادی دارد که چند قرائت از صحبت آقا وجود داشته باشد؟ آیا سیاق جبهه فکری این است که با اختلاف‌نظرها به وحدت عملی برسد؟ این سؤال برای خودم هم عجیب است، از این رو که یک بار در عالم نظر هستیم و هرکس می‌تواند برداشت و نظری داشته باشد، ولی وقتی وارد فضای عمل می‌شویم، درنهایت یک حرف، راهبرد درست است. یک حرف توان عملیاتی شدن به صورت

گسترده را دارد. از طرف دیگر، در عالم واقع کسی که یک مفهوم و امری را اراده کرده، او هم چیزی مدنظرش بوده است.

**حضرت آقا** اراده‌ای داشته‌اند؛ کسی که در کار تشکیلاتی کار کرده و بزرگ شده، باید بداند که مدیر تشکیلات از هر فرمان چه اراده‌ای کرده است. اصطلاحاً قطب‌نمای تشکیلاتی آن تشکیلات باید دست آن باشد تا در جایی که فرمانده در دسترس نیست، بتوانید تصمیم بگیرید، تدبیر کنید و آن فرمان را سازماندهی و عملیاتی کنید و دائماً نباید به آن مراجعه کنید. قطب‌نمای فکری آقا در گام دوم چیست؟ در این باره حرف‌های مختلفی زده شده است، ولی آقا در گام دوم، از گام اول درسی گرفته است که عین همان الگو را در گام دوم اجرا می‌کند.

## « به میدان آوردن مردم در عرصه‌های انقلاب؛ فصل مشترک ایده راهبردی گام دوم انقلاب

حرف آقا در گام اول این است که ما در هر عرصه‌ای که مردم حاضر نبودند، شکست خوردیم؛ در جنگ، در انقلاب، در دفاع، در سازندگی و در ماجرای ۹ دی مردم بودند و از این رو موفق بودیم؛ در ادامه هم باید همین الگو را ادامه بدهیم، مضافاً اینکه سال ۱۳۸۸، خطر به میدان آوردن مردم از جانب دشمن، برای همه مشهود شد و رهبری از تعبیر «لبه پرتگاه نظام» استفاده کردند. گروه‌هایی از جریان اصلاح طلب و گروه‌های معاند و معارض توانستند مردم را به خیابان‌ها بکشانند؛ مهارتی که ما الان در جبهه انقلاب به سادگی آن را نداریم. ما به این راحتی نمی‌توانیم مردم را در یک مسئله سیاسی به میدان بکشانیم و این خیلی سخت است.

بنابراین، فصل مشترک ایده راهبردی گام دوم، «به میدان آوری مردم» است. **آقا** در ۱۳۹۸/۳/۱ در برابر جوان‌هایی که می‌گویند ما را به سیستم حکمرانی راه نمی‌دهند، یک سازه کلی را بیان کرده و در جملات انتهایی می‌گویند: اگر این کارها را انجام بدهید، راهی برای ورود شما به داخل حکمرانی باز می‌شود و این جریان در دولت اسلامی تداوم پیدا می‌کند. این، همان الگوبرداری از گام اول است. در گام اول مدیران ارشد چگونه انتخاب می‌شدند؟ چرا فرماندهان

دوران دفاع مقدس الان در نظام برای خودشان جایگاهی دارند؟ چون توانستند آدم‌ها را به میدان بکشانند و توانستند رزمندگان را سازماندهی کنند. چرا احمد متوسلیان شاخص است؟ چون توانست دیگران را به میدان عمل بکشاند؛ پس، کارگزاران و تصمیم‌گیرندگان نظام و نیروهای ارشد یک سیستم در کشور، ضرورتاً از دانشگاه بیرون نمی‌آیند. ما سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ را آیین‌نامه اجرایی بیانیه گام دوم می‌دانیم. حالا مسئله از کجا شروع شده است؟ از این جمله آقا که می‌گویند: در هر برهه‌ای مسائلی است که باید برایش تدبیر صورت بگیرد، این مسئله درحال حاضر، «چگونگی به میدان آوردن مردم» است.

### «حلقه‌های میانی؛ جریانی از درون مردم برای حل مسئله به میدان آوردن مردم»

مخاطب این صحبت‌ها چه کسانی هستند و آن را چگونه فهم کردند؟ قاطبه این جمع، کنشگران عملیاتی، بچه‌های جبهه فرهنگی، بچه‌های قرارگاه پیشرفت و آبادانی و بچه‌های بنیاد علوی و ستاد اجرایی هستند. بیشتر دوستانی که اکنون در میدان، علم حلقه میانی را در دست گرفته‌اند، بچه‌هایی هستند که در حال فعالیت‌های منطقه‌محور بودند و در هسته‌های حل مسئله مشارکت داشتند و از این رو، یکی از پایه‌های عملیات در همه این بچه‌ها، منطقه‌محوری و حل مسئله است؛ یعنی پیدا کردن مسئله و راهکارهای حل مسئله و حتی آموزش آن‌ها به گروه‌های میدانی که گروه‌های میدانی را به منزله حلقه‌های میانی در فرایند حل این مسائل درگیر کنند. برخی دوستان همین گروه‌های حل مسئله را حلقه میانی می‌دانند و بعضی نیز، افرادی که به این گروه‌های میدانی حل مسئله می‌آموزند را حلقه میانی می‌گویند. حالا برخی مسئولان هم با اینکه آقا تصریح داشتند که جریان حلقه میانی، نه کار رهبری است و نه کار دولت و نه کار دیگر دستگاه‌ها، باز خودشان و مجموعه‌های زیر نظرشان را حلقه میانی می‌دانند.

آنچه باید اینجا تحلیل کرد این است که آقا موضوع را ساده بیان کردند و می‌گویند: جریان حلقه‌های میانی مجموعه‌ای از خود مردم است، ولی جریان‌هایی از خود مردم هستند که برای حل مسئله به-میدان‌آوری مردم، طراحی‌هایی را باید صورت بدهند که اگر این اتفاق بیفتد، آن دولت اسلامی هم محقق می‌شود.



## « مأموریت حلقه میانی برای انتقال مردم از مقام استفاده به مقام افاده

مردم به مقام افاده می‌آیند یا استفاده؟ باز این مأموریت حلقه میانی است که طراحی صورت بدهد تا مردم را به مقام افاده بیاورد؛ یعنی مردم وارد میدان شوند تا گروه‌های خدمت‌مندی، گروه‌های فرهنگی و گروه‌های اجتماعی زیاد بشوند و این اصل ایده آقا در ماجرای حلقه‌های میانی است. از نظر من ایده اصلی مدیریتی آقا در گام دوم، به میدان‌آوری مردم و حضور میلیونی مردم در عرصه‌ها است. بخشی از کار واگذاری عرصه‌ها به مردم است که باید دولت صورت بدهد؛ مثلاً آقای دکتر عبدالملکی مراکز نیکوکاری راه‌اندازی کردند که بستری برای دستیابی حقوقی گروه‌ها به صندوق‌های قرض‌الحسنه بود که به نظر بنده این نمونه‌ای از عرصه‌دهی به مردم است. عرصه‌دهی در اختیار عرصه‌داران است و عرصه‌داران حاکمیتی‌ها هستند. البته یک سری عرصه‌ها هم به صورت سنتی در دست مردم بوده که باید توسعه پیدا کنند؛ مثلاً مواکب و جهادی دست مردم است. جنس مواجهه آقا در گام اول با گروه‌های مردمی جالب است؛ هرکس خدمت ایشان می‌آید، نمی‌گویند این کارت را عمق بده، بلکه می‌گویند: بروید این کار را زیاد کنید. آقا در جلسه با جهادی‌ها گفتند: شما ۵٪ هستید و ۹۵٪ مردم از این نعمت محرومند؛ پس بروید و دایره کنشگران جهادی را افزایش بدهید.

ایده آقا در گام دوم این است که بروید و گروه‌های مردمی را هم بیاورید؛ یعنی دوره‌اش برای بچه‌های فعال جبهه فرهنگی دیگر گذشته است که یک هیئت هزار نفره داشته باشیم و دائم دنبال این باشیم که آمار هیئت‌مان را زیاد کنیم، بلکه در گام دوم به دنبال راه‌انداختن واحدهای کوچک مردمی برای خدمت‌رسانی در جبهه اجتماعی هستیم. در جبهه فرهنگی هم به دنبال راه‌انداختن واحدهای کوچک مردمی در حوزه فرهنگی هستیم؛ یعنی یک محله با هزار نفر جمعیت، باید حداقل بیست گروه پنج نفره فعال داشته باشد که امروز در عالم واقع چنین چیزی موجود نیست.

## « واسطه‌گری؛ حلقه میانی بین امام و امت

خلاصه اینکه، چکیده کلام آقا در گام دوم یک کلمه است: «به میدان آوری مردم» و حلقه میانی، یعنی کسی که مردم را وارد عرصه‌ها می‌کند، موظف به این کار است؛ پس، حلقه میانی موظف نیست که میانه بین دولت و مردم باشد، بلکه باید واسطه بین امام و امت باشد، مثل مؤذن است که مسجد را مرتب می‌کند، گلدسته را وارسی می‌کند، اذان پخش می‌کند، چهره‌به‌چهره مؤمنان را دعوت می‌کند و صف نماز را راه می‌اندازد تا امام بیاید و نماز جماعت را برگزار کند. البته برای تحقق این کار، طراحی و راهکار لازم است. اینجا بچه‌های فکری میدانی می‌گویند در یک شهرستان مردم پای چه کارهایی می‌آیند؟ لازم نیست بروید نظام مسائل جدید ایجاد کنید؛ اجرای آن هم پیچیده نیست. حُسن اجرایش چیست؟ ما قبلاً این را اجرا کرده‌ایم، یعنی مثل گام اول نیست که هیچ‌الگویی نداشته باشیم؛ ما الگوی آوردن مردم برای خدمت به روستا را داریم، الگوی مردم در حوزه دفاعی امنیتی و الگوی مردم برای عرصه‌های فرهنگی و تهاجم به حکمرانی فرهنگی در دولت خاتمی را داریم؛ ما این الگوها را داریم؛ یعنی مردم توانستند خوب پای کار بیایند. در حوزه اجتماعی باید کارها گسترش پیدا کند که مأموریت ما در نهضت اجتماعی جوانان، گسترش این جنس کارها است. مأموریت بچه‌های خاتم گسترش مفاد جهاد فرهنگی است.



مقام دوم:

## رسالت جریان حلقه‌های میانی

### « حضور میلیونی مردم در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی؛ ایده اصلی بیانیه گام دوم

در نگاه رهبری، بیانیه گام دوم چهار محور اصلی دارد: «عظمت حادثه انقلاب»، «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز»، «عظمت چشم‌انداز انقلاب» و «عظمت نقش نیروی جوان متعهد». نکته اول این است که ما باید به چشم‌انداز موردنظر انقلاب برسیم و برای رسیدن به آن، نیاز به «حرکت همگانی» داریم؛ درواقع، ایده اصلی بیانیه گام دوم، حضور میلیونی مردم ایران در مقام افاده و برای پیشرفت ایران است. جوانان در این حرکت پیشران هستند و با ورود به این جریان باید پیش‌برنده باشند.

### « الزامات و فرایندها در حرکت عمومی کشور

دو سؤال در اینجا مطرح است: اولاً الزامات ورود جوانان و ثانیاً فرایند حضور جوانان در حرکت عمومی کشور چیست؟ رهبری در باب الزامات می‌فرماید: اولاً نیاز دارد به اینکه از صحنه شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی کسانی که این حرکت را انجام می‌دهند یا محور این حرکت یا تحریک‌کننده این حرکتند، باید صحنه و عناصر درگیر در این صحنه را درست بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، می‌خواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خوب، باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است و با چه کسی روبه‌رو است، فرصت‌ها و تهدیدهایش کدام‌ها هستند، دشمنانش و دوستانش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته و شناخته بشود. عنصر

دیگری که برای این حرکت لازم است، این است که این حرکت باید جهت‌گیری مشخص و منطقی و قابل‌قبولی داشته باشد که در حرکت عمومی ملت ایران که داریم پیشنهاد و مطرح می‌کنیم، این جهت‌گیری به سمت جامعه اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی می‌خواهیم به سمت تشکیل یک جامعه اسلامی برویم و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدن پیشرفته اسلامی برساند؛ این هم عنصر دوم. عنصر سومی که این حرکت نیاز دارد این است که یک عامل امیدبخش و یک نقطه روشن باید وجود داشته باشد. در هر حرکتی چنانچه این نقطه روشن و امیدبخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش نمی‌رود. عنصر چهارم این است که بالاخره در هر برهه‌ای از زمان راهکارهای عملی لازم است که محل بحث ما اینجا است.

### « لزوم درک صحیح از مطالبه رهبری، درباره شناخت از صحنه و وضعیت کشور

اینکه رهبری الزام اول ورود جوانان را «شناخت از صحنه» می‌دانند، این سوگیری را در بدنه افرادی که منطقه یا محور فعال هستند ایجاد کرده که منظور ایشان تحلیل دقیق و جزئی وضعیت موجود است. اینکه می‌بینید بیشتر جریان‌های موجود، به مدل‌های تحلیل وضعیت موجود، مانند SWOT و... روی آورده‌اند، به دلیل فهم اشتباهی است که از بیان رهبری دارند. تصور می‌شود که منظور از اشراف به میدان، درگیر شدن در جزئیات و تحلیل تهدیدها و فرصت‌ها است.

### « خلط میان مأموریت اندیشکده‌ها و رسالت حلقه‌های میانی در عرصه شناخت و تحلیل میدان

بیشتر جریان‌های انقلابی که با رویکرد منطقه‌محوری و محله‌محوری درگیر کنش هستند، تصور کرده‌اند رهبری از جریان‌های حلقه‌های میانی خواسته که به تحلیل علمی مسائل محله یا منطقه خود بپردازند. رهبری در این سخنرانی در مقام بیان و با صراحت می‌گوید که باید یک شناخت کلی از انقلاب اسلامی و جهت حرکت انقلاب پیدا کرد؛ به عبارت دیگر، باید آگاه به زمانه جمهوری اسلامی بود، نه آگاه به جزئیات مناطق و محله‌ها. در یک کلام، رهبری از جریان‌های حلقه‌های میانی

یک شناخت کلی می‌خواهد. تحلیل جزئیات صحنه رسالت اندیشکده‌ها است، نه رسالت جریان‌های حلقه‌های میانی.

اشتباه حلقه‌های میانی برای ورود به شاخص‌سازی و سنجش میدانی موضوعات الزام دوم رهبری، جهت‌گیری حرکت‌ها به سمت جامعه و تمدن اسلامی است. جهت‌گیری موردنظر نیز در اینجا کلی بیان شده و بنای ورود بر جزئیات نبوده است؛ به عبارت دیگر، اینکه جریان‌های حلقه‌های میانی درگیر در جزئیات شوند اشتباه است؛ مثلاً اشتباه است که برخی جریان‌ها به دنبال شاخص‌های جزئی موضوعی و سنجش آن در میدان هستند. شاخص‌سازی‌ها رسالت جریان فکر است، نه رسالت جریان‌های حلقه‌های میانی!

### « پیوند دادن مردم به حرکت عمومی انقلاب؛ مهم‌ترین رسالت حلقه‌های میانی

الزام سوم رهبری ناظر به امیدآفرینی است که کاملاً روشن است و محل اختلاف نیست. الزام چهارم ناظر به ارائه راهکارهای عملی است. منظور رهبری، ارائه راهکارهای عملی برای پیوستن مردم به این حرکت عمومی است و این مهم‌ترین رسالت جریان‌های حلقه‌های میانی است. با تعریف این کارکرد مجموعه‌های حاکمیتی در نسبت با موضع مطروحه، جستجوی مجموعه‌های جوان، فعال، منضبط (در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) و درخواست ارائه راهکارهای عملیاتی برای درگیر شدن بدنه عمومی مردم در جریان پیشرفت کشور است.

### « لزوم انفکاک هسته‌های حل مسئله از حلقه‌های میانی

متناسب با برداشتی که بیان شد، اگر مجموعه و جریانی رسالت خود را در «حل مسئله» بداند، حلقه میانی نیست و جزء جریان هسته‌های حل مسئله شناسایی خواهد شد. جریان حل مسئله در نقطه دقیقی قرار گرفته و با تخصص خود بر مسئله‌ها تمرکز کرده و از دوش انقلاب باری جدی بر می‌دارد، ولی صحبت بنده این است که اگر ستاد یا مجموعه‌ای خودش را در قالب حل مسئله تعریف کند، نمی‌تواند نقش حلقه میانی را ایفا کند.



❓ دوستانی که بر راهبرد حل مسئله تأکید دارند، چند استدلال مطرح می‌کنند؛ یکی اینکه عموماً این دوستان منکر به میدان آوردن مردم نیستند، ولی مأموریت حلقه‌های میانی را فقط به این موضوع محدود نمی‌کنند؛ در واقع، یکی از کارکردهای حلقه میانی را درگیرکردن مردم می‌دانند، ولی برای حل-شدن مسئله عینی انقلاب هم اصالت قائل هستند. نکته دوم اینکه به هر حال راه به میدان آوردن مردم چیست؟ وقتی می‌خواهید مردم را در یک عرصه خاص وارد کنید، مسیر و طراحی خودش را دارد و این طراحی بخشی از فرایند مسئله‌شناسی و حتی حل مسئله است؛ یعنی در یک مسیر عبث نمی‌توان مردم را درگیر کرد. در حال حاضر وقتی بخواهید در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف مردم را درگیر کنید، حتماً لازم است که طرحی درباره خود مسئله، مسئله‌شناسی و الگوهای مشارکت‌گیری و... داشته باشید و اگر این‌ها نباشد، واردکردن مردم تقریباً بی‌معنا است. نکته سوم و خیلی مهم‌تر این است که مجموع مثال‌هایی که شما یا دیگر دوستان -که راهبرد مشابه شما را از حلقه میانی برداشت کرده‌اند- مطرح می‌کنید، در حیطه موضوعات و فضای فرهنگی اجتماعی است و این حیطه‌ای است که اساساً در اختیار فضای عمومی و مردمی بوده و دولت دخالت کمی در این حوزه‌ها دارد، در حالی که ما با حدود ۵۰ عرصه دیگر در مسیر حکمرانی مواجه هستیم و سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌گذاری‌ها و عاملیت و اجرایش در اختیار دولت است و نتیجه این است که برای کشاندن مردم باید در میانه دولت یا حاکمیت و مردم قرار بگیریم؛ از این-رو، در کنار ارتباط با مردم، برقراری تعاملات با ساختار رسمی و حتی ورود به برخی مناصب هم الزامی می‌شود.

## « مسئله‌گ شدن حلقه‌های میانی در صورت به‌کارگیری در مسیر حل مسئله

❷ عنوان حلقه میانی را چه کسی وضع کرده است؟ باید از همان فرد سؤال کنیم که منظور شما چه بوده است؟ **مقام معظم رهبری از کلمه حلقه میانی و جریان‌های حلقه‌های میانی در ۱۳۹۸/۳/۱ پرده‌برداری کردند و به اصطلاح مولا در مقام بیان هم بوده است، تقیه‌ای هم که لازم ندارد و وقت هم که ضیق نبوده است؛ اصلاً می‌گوید من این موضوع را یادداشت کرده‌ام که برای شما بگویم. آقا آنجا می‌گویند حلقه میانی**

جریانی از مردم و برای شکل دهی به یک حرکت عمومی در مردم است. حالا آیا حلقه میانی می‌تواند به حل مسئله هم بپردازد؟ بله، ولی آیا کارکرد اصلی آن همین است؟ مثلاً کارکرد خودرو سمند برای سواری است، ولی آیا می‌شود از آن برای کاربری باری هم استفاده کرد؟ بله، ولی این ماشین ویژه سواری است و وقتی چنین کاری از آن می‌کشید، آن را مستهلک می‌کنید. کاربری تخصصی حلقه میانی، نحوه به میدان آوردن مردم است؛ حال فکر کنید این حلقه میانی که باید برای به میدان آوری کار کند، خودش مستقیماً وارد حیطه حل مسئله می‌شود و به نظر بنده این اوج اشتباه کاری است. مثال دیگری می‌زنم: حضرت آقا در جلساتی که با مدیران دارند تأکید می‌کنند که ستادها نباید کار صفی انجام بدهند. حلقه میانی ستاد است؛ حلقه میانی صف نیست که خودش وارد عملیات حل مسئله شود؛ پس، برای این سؤال یک جواب تک خطی می‌گویم: آقا از حلقه میانی می‌خواهد که رسالت به میدان آوری مردم را انجام دهد و برای این رسالت، طراحی، هدایت، نظارت و بررسی‌های لازم را صورت بدهد.

## « خلق مفهوم حلقه‌های میانی به دلیل عدم کفایت مفاهیم کنونی در میدان انقلاب اسلامی

چرا واژه حلقه میانی به دایره مفهوم‌پردازی‌های رهبری اضافه شده است؟ به نظم کارگردان و رهبر این حرکت، نقش‌هایی را که انتظار دارد، در میدان یافت نمی‌کند! مفهوم بسیج یا جهادی یا مؤسسات فرهنگی کافی نبوده‌اند و از این رو، ایشان نقش جدیدی را خلق کرده و نامش را حلقه میانی گذاشته‌اند؛ در نتیجه، ضمن اضافه شدن این مفهوم، باید کار ویژه آن را فهمید و باتوجه به دیگر وظایف عمومی آن تلاش کرد که این جریان از نظر خلق مفهومی‌اش به انحراف کشانده نشود.

## « تحقق دولت اسلامی در صورت اجرای صحیح ایده حلقه‌های میانی

دقت داشته باشید که من جزء کسانی نیستم که بگویم حلقه میانی نمی‌تواند؛ حلقه میانی هزاران کار می‌تواند انجام بدهد، چون یک گروه رشد یافته مردمی است. اگر می‌خواهید کار درست انجام شود، اصل کار نباید منحرف بشود و وقتی روی او

بارهای دیگری می‌زنید، حلقه میانی را مستهلک می‌کنید. قطعاً اگر ایده حلقه میانی در کشور درست اجرا شود، ما مطمئناً به دولت اسلامی و جامعه اسلامی دست خواهیم یافت، چون وقتی توده‌های مردم وارد حل مشکلات می‌شوند و فضای خدمت به همدیگر تقویت می‌شود، فضای کشور یک فضای پیشرفته و ارتقاء یافته می‌شود. هزاران مجموعه قرآنی تبدیل به صدها هزار مجموعه قرآنی می‌شوند و هزاران مجموعه جهادی تبدیل به صدها هزار مجموعه جهادی می‌شوند. این اصلاً یک تحول اجتماعی ایجاد می‌کند، ولی اگر از حلقه میانی در همین ابتدای راه که یک نهال نحیف اولیه است کارکردهای دیگری بخواهید، عملاً آن را زمین زده‌اید.

### « تکثیر گروه‌های مردمی؛ ایده محوری رهبر انقلاب برای جمهوری اسلامی

ولی درباره قسمت دوم که اتفاقاً همین فرایندی هم که شما می‌گویید، خودش فرایند حل مسئله است و کارکرد طراحی برای حل مسئله است. طراحی داریم تا طراحی! انسان فکر می‌کند، مسئله را کشف می‌کند و به مسئله‌ای که در قالب نیازش است پاسخ می‌دهد. اساساً انسان از روزی که به دنیا می‌آید به دنبال حل مسئله است، ولی نکته این است که تعریف ما از فرایند حل مسئله چیست؟ هرچا اسم شاخص یا اسم سنجه شنیدید و هرچا اسم آموزش این‌ها را به گروه‌های مردمی شنیدید که چگونه نظام مسائل میدان را استخراج کنید، بدانید قطعاً راه را اشتباه می‌رویم، چون داریم کارکردی که متعلق به دانشگاه است را از یک مجموعه مردمی می‌خواهیم. وظیفه مجموعه مردمی چه بود؟ این بود که کاری را که بلد است به بقیه یاد بدهد... ما در یک شهرستان، ۱۰ گروه مردمی داریم که مشغول حل ۱۰ مسئله هستند. آیا لازم است ما نظام مسائل آن شهرستان را دریاوریم؟ نه، چون این شهرستان خودش این ۱۰ گروه را دارد و همین ۱۰ گروه اماره است که مردم این شهرستان علاقه دارند در همین عرصه‌ها فعالیت کنند. بیشترین جهیزیه در بندرعباس را گروه‌های مردمی می‌دهند؛ پس، آنجا این موضوع خیلی مهم و جذاب است. این گام اول است. اصلاً لازم نیست با آن‌ها به صورت حرفه‌ای برخورد کنیم؛ میدان خودش گویا است.

حتی در توضیح آقا برای شعار سال هم دیدید که ایشان کارآمدی دولت و هر

وزارتخانه را بر مدار «تکثیر گروه‌های مردمی» گذاشتند. دانش بنیان‌گدی برای همین راهبرد است؛ یعنی شاخص کارآمدی هر وزارتخانه، تکثیر و زیادشدن گروه‌های مردمی است. آقا برای جمهوری اسلامی ایده‌ای دارند و در موقعیت‌های مختلف آن را سیاست‌گذاری می‌کنند؛ پس، حداقل سه تا چهار سال اول، وضعیت حلقه‌های میانی همین است. حتی عرصه‌دهی و کشف عرصه‌های جدید هم لازم نیست. فعلاً وضع موجود را باید چند ده برابر کنند. یک مدیر عاقل وقتی وارد سازمانی می‌شود، اول مزیت نسبی سازمانش را نگاه می‌کند و سپس به فکر تکثیر آن می‌افتد.

## « شکل‌گیری موفقیت‌های کوچک؛ نیاز کنونی ما برای تحقق نظریه حلقه‌های میانی

به طور مثال، مسئله تالاب بندرانزلی در حال حاضر یک مسئله زیست‌محیطی است که به چندین مدل می‌شود آن را حل کرد؛ مثلاً در پنج مدلش، از مشارکت‌های مردمی می‌توان استفاده کند. در این شرایط آن حلقه میانی با دولت تفاهم کرده و با مشارکت مردم آن مسئله را حل می‌کند. آیا کارکرد حلقه میانی این است؟ توضیح بنده این است که اصلاً کارکرد حلقه میانی این نبود؛ شما شکل عملیاتی آن را در ذهن‌تان بیاورید؛ می‌گوییم حلقه میانی در بندرانزلی، مشکل تالاب بندرانزلی را کشف کرد، سپس با دولت صحبت کرده و در ادامه صد میلیون تومان به ازای هر گروه مردمی وام گرفته و این وام‌ها را به آن گروه‌های مردمی می‌دهیم؛ این گروه‌های مردمی هم با آن امکانی که تجهیز می‌کنند، تلاش می‌کنند مسئله را حل کنند. این مثالی تجسم‌یافته از آن نظریه حلقه میانی است که برخی دوستان می‌گویند. ولی این طرف داستان چه حالتی دارد؟ ما می‌گوییم این حلقه میانی بررسی می‌کند و می‌بیند که یک گروه اجتماعی مشغول حل مسئله تالاب است، سپس کسانی را که علاقه دارند وارد این جنس کارها بشوند، به آن گروه معرفی می‌کند و در نتیجه خود آن گروه کارکرد حل مسئله‌ای دارد؛ یعنی خود همان گروه که وارد موضوع و مسیر حل مسئله شده، خودش به دولت وصل شده و کل فرایند را پیش برده است. در این میان وظیفه حلقه میانی این بوده که آن گروه را زیاد کند. شگردش برای این کار چیست؟ اول گروه را پیدا

کند؛ دوم مستعدان را پیدا کند؛ سوم این‌ها را به هم وصل کند و چهارم پیگیری لحظه‌به‌لحظه داشته باشد که این افراد نیز کار را یاد بگیرند و بتوانند به حل مسئله کمک کنند؛ در نتیجه، اگر مثلاً بخواهیم برنامه‌ریزی و تکنیک‌های کشف و حل مسائل، استخراج نظام مسائل و طراحی‌های اقدام‌محور را در این مقطع به گروه‌های مردمی آموزش بدهیم، این گروه‌های مردمی را کشته‌ایم. پنج سال دیگر احتمال دارد لازم باشد به این گروه‌های مردمی درصد رقیق‌شده‌ای از سیستم‌های حل مسئله را آموزش بدهیم، ولی پنج سال دیگر که این گروه‌ها توانستند ظرفیت موجود را مدیریت کنند و با امکانات اولیه‌شان کارهایی را پیش ببرند.

در حال حاضر ما در نظریه حلقه میانی به شدت به موفقیت‌های کوچک اولیه احتیاج داریم تا بتوانیم ده سال دیگر کارهای بزرگی انجام بدهیم. بعضی از دوستان ما از همین الان سودای کارهای بزرگ دارند و از همین الان دارند برای آن کار بزرگ طراحی می‌کنند که به نظرم اشتباه است.

### کارکرد حلقه میانی برای تکثیر گروه‌های مردمی حل مسئله

نکته سوم راهم در دل همین مثال بندر انزلی پاسخ دادم؛ باید گروه‌های مردمی میدانی را تحلیل کنیم. گروه مردمی میدانی، یک گروه حل مسئله است که یک وام گرفته و چند دستگاه خریده و تعدادی نیرو استخدام کرده و در یک حوزه خاص مشغول به انجام کاری است؛ پس، یک دستش دست دولت است که از او امکان گرفته و تفاهم کرده و یک دستش هم دست گروه‌های مردمی است و با آن‌ها مسئله حل می‌کند.

در این میان کارکرد حلقه میانی این است که این گروه‌ها را زیاد کند، نه اینکه خودش ابرتفاهمی را با سازمان محیط‌زیست کل کشور منعقد کند، سپس وام را خودش مستقیماً بگیرد و در این گروه‌های مردمی توزیع کند. نه، مسئله این نیست؛ یعنی آنجایی که دوستان از حلقه میانی این برداشت را ارائه می‌کنند، آن را میان دولت و مردم جانمایی می‌کنند، در حالی که مطلوب این‌طور نیست و دلیلش را هم توضیح دادم.



**؟** پس شما کارکرد اصلی حلقه‌های میانی را تکثیر گروه‌های مردمی برای ایجاد یک حرکت عمومی از مردم به سمت حل مسائل انقلاب می‌دانید، نه اینکه مستقیماً خودشان وارد فرایند حل مسئله بشوند؟

**②** دقیقاً، کار حلقه میانی این است که مثلاً گروه‌های جهادی را که در روستاها قالی بافی یاد می‌دهند و تعدادشان کم است را شناسایی کند و به دنبال افزایش تعداد آن‌ها باشد، نه آن کسی که به قالی باف‌های روستایی امکانات می‌دهد و سپس محصول را از آن‌ها می‌خرد و پس از یک مدت هم آن‌ها را استیضاح می‌کند. حلقه میانی اگر درست عمل کند باید در مسیر زیاد کردن گروه مردمی باشد و حالا اگر برای تحقق این کار از دولت هم امکانات گرفت مشکلی ندارد، ولی ما هرچه حساب و کتاب کردیم، دریافتیم که انجام این رسالت امکانات خاصی نمی‌خواهد.

**؟** طیف‌های مختلفی از دوستان که بر کارکرد حل مسئله تأکید دارند، برداشتی از همین فرمایش آقا دارند؛ یعنی آن‌ها هم مأموریت حلقه میانی را هم به لحاظ متنی و هم به لحاظ طرح راهبردی رهبری به ایشان نسبت می‌دهند و به‌ویژه با استناد به کار ویژه ارائه راهکار و برنامه و مطالبه‌گری به حصول آن مأموریت استدلال می‌کنند.

## « سازوکارهای به‌میدان آوردن مردم؛ مراد رهبری از ارائه راهکار از طرف حلقه‌های میانی

**②** ایشان در سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ تا آنجایی که جریان حلقه میانی را می‌گویند، در حال طرح اصول کلی هستند و وقتی وارد مصادیق می‌شوند، راهکارهای عملی به‌میدان‌آوری را مطرح می‌کنند؛ می‌گویند باید بروید گروه‌های قرآنی یا جهادی یا هسته‌های تحلیل سیاسی راه بیندازید. در موضوع کرسی‌های آزاداندیشی هم ایشان به دنبال ایجاد جریان گفتگو و راه‌اندازی صدها کرسی و هسته‌های بحث، برای چند میلیون دانشجوی هستند. در کدام راهکارهای ایشان، به دنبال به‌راه‌افتادن جریان حل مسئله با مدل SWOT و... هستند؟ هیچ‌کدام در این فضا نیست؛ اصلاً راهکارهای ایشان راهکارهای کلیشه‌ای است که در بیشتر شهرها و بوم‌های ایران می‌توان آن‌ها

را اجرا کرد. الان نمی‌شود در یک روستا یک کلاس قرآنی یا یک مرکز نیکوکاری یا کانون مسجد راه انداخت؟ در ۹۰٪ روستاها می‌شود.

### «تأسیس و تکثیر مجموعه‌های مردمی؛ مأموریت اصلی حلقه‌های میانی»

بنابراین، حلقه میانی آن دسته از کنشگرانی هستند که به فکر تأسیس و تکثیر مجموعه‌های مختلف مردمی هستند؛ مثلاً اگر در یک منطقه ۲۰ گروه فرهنگی فعال وجود دارد، باید تلاش کرد که تعداد این گروه‌ها به ۱۰۰ برسد؛ این مهم‌ترین رسالت جریان‌های حلقه‌های میانی است. نتیجه آنکه حلقه میانی عبارت است از: «افراد یا مجموعه‌هایی که در گام دوم انقلاب، برای ایجاد، نظم‌دهی و سرعت بخشی حرکت عمومی مردم، عامل محوری هستند و با درک ضرورت و فوریت این حرکت، به دنبال راهکارهای عملی برای به میدان آوردن مردم هستند». با این تعریف، هسته‌های تخصصی حل مسئله در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و هسته‌های عمومی فعال در صحنه، حلقه میانی نیستند؛ مثلاً یک خیریه که به منظور خدمات اجتماعی شکل گرفته و نیز مجموعه‌هایی که به دنبال آموزش و توانمندسازی خیریه‌ها هستند حلقه میانی نیستند. حلقه میانی فرد یا مجموعه‌ای است که به منظور افزایش تعداد خیریه‌ها در کشور فعالیت می‌کند.

❓ چون وارد بحث کارکرد و رسالت اصلی حلقه‌های میانی شدیم، لطفاً توضیحات تکمیلی خود را مطرح کنید.

### «نیاز حلقه‌های میانی به پیگیری لحظه به لحظه و ارتباط چهره به چهره با مردم»

🗨️ در بحث حلقه میانی، اجماًلاً حلقه میانی یک حلقه نیست، چون آقا به جریان‌های حلقه‌های میانی اشاره کرده‌اند و جریان‌ها باید موضوعی تقسیم شوند. دوم اینکه به تعداد عرصه‌ها می‌تواند سرعرصه و سرحلقه داشته باشد. ساده‌ترین و اولین کار این جریان‌های حلقه‌های میانی که نه نیاز به پژوهش دارد و نه زیرساخت

ویژه‌ای می‌خواهد این است که اطراف‌شان را ببینند و مثلاً اگر در محله است و تا دیروز هیئت می‌گرفته و از امروز می‌خواهد نقش جریان حلقه میانی را بازی کند، باید روضه‌های خانگی را راه بیندازد. هشتک‌هایی مثل «هر خانه؛ یک روضه» یا «هر خانه؛ یک نذری» که در این گام به بچه‌های انقلاب الهام شد، جزء همین کارکردها است که باعث مشارکت‌های زیاد می‌شود و افراد و گروه‌های زیادی را پای کار می‌آورد. در واقع در این دوره آقا خواسته‌اند مثلاً هیئتی که تا دیروز در مقام استفاده بوده، وارد فضای افاده شود. این کارکرد اصلی این اتفاق است و به نظرم توضیح بیشتر، فقط اجحاف کردن در حق این مفهوم است.

جریان حلقه‌های میانی، مجموعه‌های مردمی هستند که ضمن آشنایی با چگونگی به میدان‌آوری مردم، راهکارهایی را برای حل مسئله به میدان‌آوری مردم پیدا و اجرا می‌کنند و در ادامه به نظارت و هدایت و پیگیری لحظه‌به‌لحظه آن می‌پردازند. یکی از کارکردهای جدی حلقه‌های میانی، پیگیری لحظه‌به‌لحظه و استمرار ارتباط چهره‌به‌چهره با آحاد مردم است؛ پس، هیئت محلی موفق است که مسئول هیئت و مداح و میان‌دار هیئت دائماً ارتباط چهره‌به‌چهره با افراد دارند؛ در بازار و مسجد و بقالی که مردم را می‌بینند می‌گویند: «امشب بیایید هیئت؛ منتظران هستیم»، چون در آن محله باهم زیست می‌کنند و اگر تا دیروز می‌گفتند چرا هیئت نمی‌آید، الان می‌گویند چرا هیئت راه نمی‌اندازید؟ چرا در خانه‌تان یک جلسه هیئت برگزار نمی‌کنید؟ اساساً ما با این روش می‌توانیم بدنه مردم را به عرصه فرهنگی بکشانیم. در عرصه اجتماعی هم همین‌طور است؛ چرا با فامیل‌تان یک گروه جهادی راه نمی‌اندازید؟

## « شناخت اقتضانات جمهوری اسلامی؛ یکی از لوازم فعالیت حلقه‌های میانی

در منظومه حلقه‌های میانی، هیچ مورد پیچیده‌ای وجود ندارد و اصلاً به عمق بخشی و توجیه آن‌ها نیازی نیست. حداقل در قدم اول چنین کارهایی لازم نیست؛ بنابراین، یکی از کارکردهای مهم حلقه‌های میانی این است که میدان عملیات خود را خوب می‌شناسند. این میدان‌شناسی و اشراف چیست؟ اگر کسی الان اقتضانات جمهوری



اسلامی را بشناسد، می‌فهمد که حتی در همین هیئت امام حسین علیه‌السلام هم باید به چه نحوی عمل کند؛ پس، یکی دیگر از کارکردهای مهمش این است که محیط را خوب بشناسد و بتواند متناسب با این شناخت از جمهوری اسلامی و حرکت کلی تمدنی که انقلاب و نظام اسلامی و آحاد مردم به سمتش حرکت می‌کنند، برای آن در این موقف طراحی کند.

### « امید به مردم و ناامیدی از دولت؛ پیش‌نیاز فعالیت حلقه‌های میانی

با یکی از این گروه‌ها که صحبت می‌کردم می‌گفت: «ما باید اول به یک الگوی موفق برسیم؛ برای همین، من اول مجموعه خودم را به موفقیت می‌رسانم و آن وقت است که خیلی‌ها از ما پیروی می‌کنند». حرف درست و ایده جالبی است، ولی چکیده کلام این است که آنچه ضمن گام دوم از شما متوقع است، برنامه‌ریزی برای به میدان آوردن بقیه گروه‌های مردمی است. بعضی‌ها با موفقیت‌شان مصداق آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَالْفَتْحَ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» می‌شوند که اگر این باشد عالی است، ولی فهم غلطی از حلقه میانی است. اشتباه دیگر این شخص این بود که امید به کارهای مردمی نداشت و می‌گفت اگر ما الان این کار را بکنیم، کشور به جایی نمی‌رسد و همه چیز دست دولت است و می‌گفت حرف‌های شما شوخی است و مگر گروه‌های مردمی تا زمانی که دولت‌ها و قدرت و پول نفت نباشد، می‌توانند کاری کنند که اتفاقی در کشور بیفتد؟ آقا خودشان گفته‌اند که بیش از ۹۰٪ مدیریت کشور در اختیار دولت است و در نتیجه ما باید دولت را تصاحب کنیم. نگاه این شخص ورود جریانی سیاسی به دولت بود و این همان مانعی است که حرف آقا را درک نکرده و ضمناً امیدی هم به مردم نداشت و تمام امیدش به دولت بود و برنامه‌ریزی‌اش هم این بود که به دولت وارد شود و پُست‌های دولتی را تصاحب کند تا بتواند به مردم خدمت کند؛ پس، یکی از پیش‌نیازهای فعالیت حلقه‌های میانی این است که باید فرد به خدا و مردم امید داشته باشد؛ مثلاً امیدی که الان خیلی از گروه‌های مردمی به بسته‌های معیشتی بنیاد مستضعفان دارند، جزء بدبختی‌های میدان است.



## « رسالت حلقه میانی در افزایش مأمومین برای امام جامعه

باید بپذیریم که بدنه عمومی ستادهای موجود تهران نشین تعریف صحیحی از حلقه میانی ندارند. حلقه میانی، میانه امام و امت است و مانند یک مؤذن، فرمان ولی را به مردم می‌رساند. مؤذن وظیفه دارد مأمومین را به میدان بیاورد تا امام جامعه بتواند امامت کند. حلقه میانی به دنبال زیادکردن مأمومین امام جامعه است. رهبری در دیدار با دانشجویان به صورت تلویحی حلقه میانی را فرد یا مجموعه‌ای می‌داند که به منظور زیادشدن گروه‌های فرهنگی، گروه‌های فعال در عرصه بین‌الملل، گروه‌های محلی و دیگر گروه‌ها در کشور است. همگی این مصادیق ناظر به ایفای همان کارکرد یادشده هستند.

## « تشابه الگوی کارکردی حلقه‌های میانی با مدل اداره در دفاع مقدس

مدل حلقه‌های میانی شبیه مدل اداره جنگ در دفاع مقدس است. حاج احمد متوسلیان، شهید همت و دیگران، از این حیث که ذهن فعال و زبان گویا و توانایی جمع و زیادکردن نیروها را داشتند، در جنگ فرمانده میدان بودند؛ یعنی خود فرماندهان باید با تبلیغات و حضور فعال در مناطق و محلات، برای پیوستن مردم به صف رزمنده‌ها تلاش می‌کردند. همین فرماندهان حکمرانی جنگ را در دست داشتند و آن را مدیریت می‌کردند. حکمرانان امروز در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز کسانی هستند که توانایی به میدان آوردن مردم را دارند. پس از ورود نیروها به میدان، باید تلاش کرد تا با مسئله‌های کشور ارتباط برقرار کرده و با تخصص موردنظر به سمت حل مسئله‌ها حرکت کنند؛ ازطرف-دیگر، حضور میلیونی مردم، حل مسئله می‌کند؛ اگر بتوانیم هزاران نفر را در کشور درگیر مسئله امنیت کنیم، مدل‌ها و فرایندهای حل مسئله در خلال همین حضور مردمی تولید خواهد شد. درنهایت اینکه تحول در حکمرانی و رسیدن به مدل مطلوب کنشگری مردم با مدل حلقه‌های میانی (با تقریری که بیان شد) محقق خواهد شد.

## « نقش ایده توسعه دولت محور در نابودی ساختارهای حکمرانی مردمی

جمع‌بندی صحبت بنده این است که مدل حکمرانی در کشور ما پس از جنگ (مشخصاً از دولت آقای هاشمی رفسنجانی)، با ایده توسعه دولت محور پیش رفت، درحالی‌که این انقلاب با حضور میلیونی مردم در صحنه مبارزات و نیز در اداره جامعه مستحکم شده بود. تا پیش از دولت آقای هاشمی، مردم چه در اداره جنگ (در قالب بسیج) و چه در آبادانی و پیشرفت کشور (در قالب جهاد سازندگی و...) حضور جدی داشتند. ایده توسعه دولت محور با تخصصی کردن همه امور، تمام ساختارهای مردمی اداره کشور را نابود و مردم را از کنشگری میدانی برای حل مسائل دور کرد. امام امت در گام دوم انقلاب به جریان انقلابی ایفای نقش در قالب حلقه‌های میانی، برای به میدان آوری حداکثری مردم نظر دارد و این رسالتی است که به عهده رهبری و هیچ دستگاه حاکمیتی نیست، بلکه وظیفه جریان‌های مردمی است؛ از این رو، با حضور میلیونی همه مردم در میدان کنشگری، مسئله‌ها حل خواهند شد.

## « اصلی‌ترین چالش انقلاب؛ کمبود حضور مردم در صحنه حل مسائل کشور

جریان‌های حلقه‌های میانی با ایفای نقش خود که به میدان آوری مردم برای افاده است، سبب ایجاد هزاران هسته حل مسائل موضوعی خواهند شد و این هسته‌ها با تمرکز بر مسائل کشور وارد فرایند حکمرانی شده و به سمت حل مسائل پیش خواهند رفت. باید دانست که حلقه میانی با هسته حل مسئله تفاوت کارکردی دارد و فرمان امام امت به جوان انقلابی، ایفای نقش در قالب حلقه میانی است؛ بنابراین، کلیدی‌ترین بحث و در واقع چالش اصلی، مشکلات زیاد و کمبود مردم در صحنه است؛ در نتیجه، باید تلاش کرد مردم وارد صحنه شوند تا با تحول در نظام حکمرانی موجود، الگوهای موفق گذشته در حل مسائل احیا شوند.

مقام سوم:

## بازخوانی سیر حضور مردم در حکمرانی جمهوری اسلامی

### «تأسیس ساختارهای موازی؛ ایده امام برای استفاده از ظرفیت‌های مردمی»

در خلال بازخوانی تجربه حضور مردم در حکمرانی جمهوری اسلامی، شاید بتوان چهار مقطع را مشاهده کرد:

۱. از اول انقلاب تا اواخر دهه ۶۰؛ در این دوره شاهد شکل‌گیری نهادهای انقلابی هستیم که ویژگی‌های منحصربه‌فردی در استفاده از ظرفیت‌های مردمی برای حل مسائل کشور دارند؛ کمیته‌های انقلاب، شورای محلات، بسیج، جهاد سازندگی و...، از جمله این نهادها هستند. حضرت امام خمینی علیه السلام اصلاً رویکرد سلبی نداشتند، بلکه ایجاب می‌کردند و مثلاً برای مردمی‌کردن سیستم دفاعی، ارتش را حذف نکردند، بلکه به تأسیس ساختار موازی ولی مردمی، با عنوان سپاه پاسداران پرداختند. ایجاب، کارآمدی ایجاد می‌کند. اگر با فرمان امام روند حکمرانی طی می‌شد، تعداد زیادی نهاد مردمی وجود داشت که کارآمدتر از بخش دولتی بودند. آن موقع دولتی‌ها فقط به سیاست‌گذاری مشغول می‌شدند. ما در هشت سال اول انقلاب، الگوهای مردمی کارآمد و موفق‌تری در حوزه ارتباط مردمی داشتیم.

### «فرصت تربیت صد هزار امیرکبیر در دوره آقای هاشمی»

۲. از اواخر دهه ۶۰ تا اواخر دهه ۷۰؛ این دوره، دوره توسعه دولت‌محور است و ایده آقای هاشمی رفسنجانی این بود که: «مردم! بروید در خانه‌تان بنشینید؛ سازندگی با ما» و این یعنی «ما می‌سازیم» و بر همین اساس، خودش سردار سازندگی و امیرکبیر دوران می‌شود! ما امیرکبیر نمی‌خواستیم؛ مردم همه باید امیرکبیر منطقه خودشان باشند. اگر ایشان تسهیل می‌کرد، در آن دوران صد هزار امیرکبیر میدانی تربیت می‌شد.

## « بی‌تفاوت شدن مردم به مسائل کشور در دوران سازندگی

در این مقطع توسعه صرفاً معنای اقتصادی داشته و بر ایجاد زیرساخت‌های بزرگ تمرکز دارد. تأسیس کارخانه‌های آلومینیوم‌سازی، پالایشگاه‌سازی، بندرهای بزرگ و... از این اقدامات است. چرا باید بندر در شهری به این بزرگی احداث شود؟ چرا سه هزار اسکله کوچک تأسیس نشد؟ چرا طور دیگری فکر نکردیم؟ چرا مردم را از میدان کنشگری دور کردیم؟ چرا مردم این‌گونه حذف و کنار گذاشته شدند تا دولت خودش مسئله‌ها را حل کند؟ نتیجه این اقدامات این شد که مردم روزه‌روز به مسائل کشور بی‌تفاوت‌تر شدند.

## « ناامیدی و هضم جریان اصیل انقلاب در سیستم بروکراتیک

درواقع کار نکرده‌ها، بازرگان، در دولت سازندگی محقق شد. بازرگان برخلاف نظریه نظام انقلابی، مردم را به خانه دعوت کرد. حضرت امام خمینی علیه‌السلام از قم به تهران آمدند تا این اتفاق نیفتد، ولی با رفتن امام کار را یکسره کردند و مردم را به الگوی مشارکت سیاسی پیش از انقلاب بردند تا این باور ایجاد شود که انتخابات و حق رأی، پیش از انقلاب نیز وجود داشته است. نقطه نگران‌کننده در این دوره این بود که جریان‌های اصیل انقلابی با دیدن این تحولات، ناامید و یا مقهور سیستم بروکراتیک دولتی شده و در ساختارها هضم شدند، چراکه ساختارهای حکمرانی در مقایسه با پیش از انقلاب عوض نشده بود؛ درواقع، حاکم عوض شد، ولی در الگوی حکمرانی تغییر جدی صورت نگرفت.

## « دوران اصلاحات؛ حصول اولین تجربه‌های بازیگری جریان انقلاب در عرصه

### حکمرانی فرهنگ

۳. اواخر دهه ۷۰ تا اواخر دهه ۸۰؛ در این دوره اصالت با توسعه فرهنگی و توسعه سیاسی است. دولت بر ایده جامعه مدنی تمرکز کرده و تغییراتی در فرایند حکمرانی به وجود آورده است. در این دوره شاهد رشد و گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد فعال، خصوصاً در حوزه فرهنگی هستیم. در این مقطع رهبری با طرح موضوع شبیخون

فرهنگی، تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی، مردم را به مقابله با این جریان حاکمیتی فرا می‌خواند. نیروهای انقلابی با تشکیل جریان‌های فرهنگی، مانند هیئت‌ها، راهیان نور و همچنین مؤسسات تخصصی، به مقابله با این جریان برخاستند. بدین ترتیب، جریان انقلابی در این دهه، اولین تجربه‌های کنشگری را به‌منزله بازیگر در عرصه حکمرانی، در حوزه فرهنگ تجربه کرد.

## « تثبیت حضور جریان انقلاب در حکمرانی فرهنگی و اجتماعی، با تشکیل بنیاد خاتم‌الاولیاء و قرارگاه پیشرفت و آبادانی

۴. دهه ۹۰ به بعد؛ در این دوره جریان انقلابی در قالب بنیاد خاتم‌الاولیاء عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که یک بازیگر صاحب تجربه در عرصه حکمرانی فرهنگی محسوب می‌شود، کنشگری خود را تشکیل داده و تثبیت کرد. در همین سال‌ها و کمی پیش‌تر نیز با تجربه اوایل انقلاب و جهاد سازندگی، شاهد اولین جرقه‌های ورود دوباره جریان انقلابی به عرصه حکمرانی اجتماعی هستیم. شاید اردوهای جهادی را بتوان اولین تجربه‌های کنشگری اجتماعی جوانان انقلابی دانست؛ جریانی که رفته‌رفته به بلوغ رسید و با تشکیل قرارگاه پیشرفت و آبادانی تثبیت شد. اوایل دهه ۹۰ با شروع مشکلات فراگیر اقتصادی و کم‌شدن حمایت‌های حاکمیتی، نقطه عطفی برای جریان‌های فرهنگی و اجتماعی به حساب می‌آید. در این مقطع بسیاری از مؤسسات فرهنگی و اجتماعی به علت عدم تأمین مالی، به سمت تعطیل شدن رفتند. تنها مؤسساتی باقی ماندند که در این سال‌ها بر استقلال خود از حاکمیت تلاش داشتند و به توان مردمی متکی بودند و جریان انقلابی جنس جدیدی از کنشگری را تجربه کرد.

## « بلوغ جریان فرهنگی و اجتماعی در کشور؛ زمینه ابلاغ بیانیه گام دوم

در یک نگاه کلی به موارد پیش‌گفته، با وقوع انقلاب مردم در قالب‌های مختلف وارد کنشگری برای حل مسائل کشور شدند. این جنس کنشگری مردمی در دوره دفاع مقدس به اوج خود می‌رسد و با روی-کارآمدن دولت آقای هاشمی، توسعه اقتصادی

محور قرار می‌گیرد. در نگاه ایشان توسعه اساساً دولت محور است و با این رویکرد بود که مردم از عرصه‌های بسیاری که امکان نقش‌آفرینی در آن را داشتند دور شدند. پس از آن دولت آقای خاتمی با ایده توسعه فرهنگی تغییرات عمیقی را ایجاد کرد. در این مقطع رهبری مردم را به مقابله با این جریان حاکمیتی دعوت می‌کنند. در دولت آقای احمدی‌نژاد جریان فرهنگی به بلوغ رسید و جریان‌های اجتماعی با رویکرد تحول در حکمرانی شکل گرفت. مردم، خصوصاً جریان انقلابی، در این عرصه به‌منزله بازیگر جدی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی مطرح می‌شوند. با بلوغ جریان فرهنگی و اجتماعی در کشور و نمایان شدن تلاش‌هایی برای ورود بدنه مردم به عرصه‌های اقتصادی مردمی و رفع آسیب‌های اجتماعی، شرایط برای جنس جدیدی از کنشگری مردمی فراهم می‌شود. در این مقطع رهبری با ابلاغ بیانیه گام دوم، حکم مأموریت همه مردم را با محوریت جوانان صادر کردند.

## « نقش تکمیل‌کننده استارت‌آپ‌ها و شتاب‌دهنده‌ها برای جریان حلقه‌های میانی

موازی با این دو حرکت فرهنگی اجتماعی، یک جریان علمی نیز با رویکرد حل مسئله، به چالش با نظام حکمرانی بر می‌خیزد؛ در واقع، رویکردهای مسئله‌محور که در مؤسساتی مانند ایتان به بلوغ خود رسیده بود، به تحول در حکمرانی از لایه‌های سیاست‌گذاری وارد می‌شود. بدین ترتیب، جریان انقلابی روی مسائل کلان و تصمیم‌سازی‌های حاکمیتی نیز وارد می‌شود. کلیدواژه‌هایی همانند استارت‌آپ و شتاب‌دهنده و هسته‌های حل مسئله نیز ذیل جنبش نرم‌افزاری و حرکت علمی، می‌توانند تکمیل‌کننده این جریان باشند.



## آقای آرش مقدم

■ آشنایی با مدل مطلوب حل مسائل کشور از منظر رهبر انقلاب در دیدار دانشجویی سال ۱۳۹۸

■ لزوم دستیابی کنشگران انقلاب به یک قرائت واحد از حلقه‌های میانی

■ نبود فهم درست از جریان حلقه‌های میانی در قاطبه جبهه انقلاب

■ لزوم پابندی عملیاتی جبهه انقلاب به یک راهبرد

■ به میدان آوردن مردم در عرصه‌های انقلاب؛ فصل مشترک ایده راهبردی گام دوم انقلاب

■ حلقه‌های میانی؛ جریانی از درون مردم برای حل مسئله به میدان آوردن مردم

■ مأموریت حلقه میانی برای انتقال مردم از مقام استفاده به مقام افاده

■ واسطه‌گری؛ حلقه میانی بین امام و امت

قرائت جبهه انقلاب از جریان حلقه‌های میانی

■ تأسیس ساختارهای موازی؛ ایده امام برای استفاده از ظرفیت‌های مردمی

■ فرصت تربیت صد هزار امیرکبیر در دوره آقای هاشمی

■ بی‌تفاوت شدن مردم به مسائل کشور در دوران سازندگی

■ ناامیدی و هضم جریان اصیل انقلاب در سیستم بروکراتیک

■ دوران اصلاحات؛ حصول اولین تجربه‌های بازیگری جریان انقلاب در عرصه حکمرانی فرهنگ

■ تثبیت حضور جریان انقلاب در حکمرانی فرهنگی و اجتماعی، با تشکیل بنیاد

خاتم‌الاولصیا و قرارگاه پیشرفت و آبادانی

■ بلوغ جریان فرهنگی و اجتماعی در کشور؛ زمینه ابلاغ بیانیه گام دوم

■ نقش تکمیل‌کننده استارت‌آپ‌ها و شتاب دهنده‌ها برای جریان حلقه‌های میانی

بازخوانی سیر حضور مردم در حکمرانی جمهوری اسلامی



■ حضور میلیونی مردم در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی؛ ایده اصلی بیانیه گام

دوم

■ الزامات و فرایندهای ورود جوانان در حرکت عمومی کشور

■ لزوم درک صحیح از مطالبه رهبری، درباره شناخت از صحنه و وضعیت کشور

■ خلط میان مأموریت اندیشکده‌ها و رسالت حلقه‌های میانی در عرصه شناخت و

تحلیل میدان

■ پیوند دادن مردم به حرکت عمومی انقلاب؛ مهم‌ترین رسالت حلقه‌های میانی

■ لزوم انفکاک هسته‌های حل مسئله از حلقه‌های میانی

■ مستهلک شدن حلقه‌های میانی در صورت به‌کارگیری در مسیر حل مسئله

■ خلق مفهوم حلقه‌های میانی به دلیل عدم کفایت مفاهیم کنونی در میدان

انقلاب اسلامی

■ تحقق دولت اسلامی در صورت اجرای صحیح ایده حلقه‌های میانی

■ تکثیر گروه‌های مردمی؛ ایده محوری رهبر انقلاب برای جمهوری اسلامی

■ شکل‌گیری موفقیت‌های کوچک؛ نیاز کنونی ما برای تحقق نظریه حلقه‌های میانی

■ کارکرد حلقه میانی برای تکثیر گروه‌های مردمی حل مسئله

■ سازوکارهای به‌میدان آوردن مردم؛ مراد رهبری از ارائه راهکار از طرف حلقه‌های

میانی

■ تأسیس و تکثیر مجموعه‌های مردمی؛ مأموریت اصلی حلقه‌های میانی

■ نیاز حلقه‌های میانی به پیگیری لحظه‌به‌لحظه و ارتباط چهره‌به‌چهره با مردم

■ شناخت اقتصادانات جمهوری اسلامی؛ یکی از لوازم فعالیت حلقه‌های میانی

■ امید به مردم و ناامیدی از دولت؛ پیش‌نیاز فعالیت حلقه‌های میانی

■ رسالت حلقه میانی در افزایش مأمومین برای امام جامعه

■ تشابه الگوی کارکردی حلقه‌های میانی با مدل اداره در دفاع مقدس

■ نقش ایده توسعه دولت محور در نابودی ساختارهای حکمرانی مردمی

■ اصلی‌ترین چالش انقلاب؛ کمبود حضور مردم در صحنه حل مسائل کشور





دکتر حامد ملک زاده



## « معرفی

دکتر حامد ملک زاده کارشناس مدیریت اقتصادی، مسئول ستاد نوآوری‌های اجتماعی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام عجل الله فرجه و همچنین کارشناس برنامه‌ریزی و توسعه و پژوهشگر اسناد و حقوق بین‌المللی است.

ایشان از کارشناسان ستاد پیشرفت جامع منطقه‌ای و از صاحب نظران حوزه توسعه و گفتمان پیشرفت و نیز فعالان حوزه نوآوری اجتماعی و مهمان نخستین رویداد ملی نوآوری اجتماعی نوپیا پیرامون نوآوری اجتماعی و نقش اندیشکده‌ها در حل مسائل کشور در آذرماه سال ۱۴۰۰ می‌باشند.

## « واژگان کلیدی

بلوغ جریان حکمرانی • جریان هاشمی‌زم در حکمرانی انقلاب • اختلاف مبنایی  
جریان توسعه و انقلابی • عدم همگرایی مبنای حکمرانی • اصطحکاک  
جریان‌های حکمرانی • یک رنگ شدن حکمرانی در گام دوم انقلاب •  
حکمرانی پلتفرم‌ها • پلتفرم‌های حکمرانی • جایگاه تفاهم اجتماعی • منافع  
طبقه سرمایه داری • کنترل نیازهای اجتماعی • پلتفرم‌میزه کردن حرکت  
اجتماعی • افزایش سرعت انتقال محتوا • کنشگری انقلابی در پلتفرم‌ها •  
کتاب دولت و بازار • تغییر تصدی‌گری دولت به هدایت و نظارت • امتزاج  
نیازهای اجتماعی با پلتفرم‌ها • پلتفرم‌ها شکل دیگر بانک‌های خصوصی •  
یارگیری دولت از مردم مقابل پلتفرم‌ها • امتداد گفتمان انقلاب با حلقه‌های  
میانی • مردم، مهمترین عامل پیشرفت • شبکه مفاهیم پیشرفت • تسلط  
به فرآیندهای جمهوری اسلامی • تغییر ترکیب سیاسی کشور • لزوم شناخت  
فرآیندهای حکمرانی • بسط اراده مردم در حکمرانی • مرحله دولت‌سازی  
اسلامی • تصدی نظام برنامه‌ریزی • سازمان برنامه و بودجه • جریان تقسیم  
بودجه • ساخت قطب تولید • سند آمایش سرزمینی • آفت فرهنگی گردشگری  
• تربیت انقلابی حلقه‌های میانی • هسته‌های پیشرفت • جهت‌دهی نظام  
برنامه به انقلاب • دانشگاه دفاع ملی • تجربه نگاری در دولت • شناخت واقع  
بینانه دولت از درون

## مقام اول:

### تحوّل در الگوی حکمرانی

❓ شما در بیان دیدگاه‌هایتان؛ به‌لزوم تحوّل در حکمرانی در دوران جدید انقلاب اشاره کرده‌اید و بیان داشته‌اید که "در دوران جدید در جمهوری اسلامی مواجهم با به‌بن‌بست رسیدن برخی نظریات حکمرانی نه‌تنها در جمهوری اسلامی بلکه در غرب آسیا و بخش‌هایی از اروپا و شکل‌گیری یک تغییر جدید در جهت نظامات اجتماعی که دنیای جدیدی در مقابل ما ایجاد کرده که تغییر مفاهیم حکمرانی و تغییر ساختارهای حکومت، بخشی از نمودهای آن است." به‌نظر شما در چه سال گذشته پس از انقلاب کدام‌یک از نظریات حکمرانی بر کشور حاکم بوده است؟ مشخصه‌های این ایده حکمرانی و عوارض اجتماعی و اقتصادی آن چه بوده است؟

### « زمان بر بودن پروسه دست‌یابی به یک صورت‌بندی تثبیت شده از حکمرانی

🗨️ آقا، یک حرفی را می‌زنند که به‌نظرم خیلی فنی است، ایشان می‌گویند در جریان حکمرانی ۴۰ سال، زمان زیادی برای به‌بلوغ رسیدن نیست. ایشان ۴۰ سال را چله تولد می‌دانند، وقتی شما تاریخ پیشرفت غرب را می‌نگرید، عقب‌تر از سال ۱۸۷۰ و پیش از انقلاب صنعتی دوم، گیج خوردن حاکمان برای رسیدن به یک الگوی تثبیت شده، خیلی مشهود است. برای نمونه در انگلیس، الان انگلستان صنعتی را به نمایش می‌دهند، ولی واقعاً اگر انگلستان اجتماعی را به ما نمایش بدهند، این تغییر و تحولات برای تأمین نیازهای اجتماعی خیلی مشهود است، در یک دوره‌ای از حدود ۱۸۳۰ که بین انقلاب اول و دوم صنعتی است، تا ۱۸۹۰، که مجالس دوگانه انگلستان سر و شکل جدی می‌گیرد و وارد عرصه حکمرانی می‌شود تا زمانی که جریان ماگارت تاچر رشد می‌کند و بخش خصوصی سرپا می‌شود، سه نسل به فنا رفته‌اند، حالا این

نمونه انگلستان از حوزه اسکاندیناوی است. در اروپای غربی هم به شکل دیگری، در اروپای شرقی متصل به شوروی و جریان کمونیسم هم به یک گونه دیگری همین سیر را مشاهده می‌کنید. همه این‌ها را وقتی که بررسی می‌کنید، می‌بینید کم‌کم، هفتاد یا هشتاد سال، برای رسیدن به یک صورت‌بندی از حکمرانی طول کشیده است. حالا اگر فرض کنیم انقلاب اسلامی همان نقطه مبدأ، برای ساخت‌یابی حاکمیت، به تعریف شرع مقدس است، طبیعتاً در این چهل سال مشغول مزمزه کردن بوده‌ایم و زمان خیلی زیادی نبوده است.

## « توسعه‌گرایان، انقلابیون و اسلام‌گرایان سنتی؛ سه جریان عمده در مدل حکمرانی پس از انقلاب

برای ارائه مبنا و تعریف پایه از حکمرانی همواره سه جریان در انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دوران پسا جنگ تحمیلی حضور دارند، یک جریان، جریان توسعه و مدرنیته است، که واقعاً در تعاریف‌شان، انقلاب اسلامی را کاتالیزور جریان مدرن شدن ایران می‌دانند، بنده تعدادی مصاحبه با آقای امیرعباس توسلی داشتم، ایشان واقعاً از بُن دندان معتقد است که اگر شاه می‌ماند نمی‌توانست ایران را به طرف مدرن شدن ببرد! و نمی‌توانست ایران را توسعه بدهد! و به‌درستی، انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و توسعه‌یافتگی در ایران سرعت گرفت. حالا این دیدگاه ضرب هم دارد، ضرب حوزه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد! آقای احمدی امویی یک کتابی به نام "اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی" دارد، ایشان آمده با پنج، شش نفر از رؤسای سازمان برنامه و بودجه گفت‌وگو کرده است؛ در این مصاحبه‌ها آقای سبحانی، به‌عنوان اولین رئیس سازمان پس از انقلاب می‌گوید؛ در سازمان برنامه، تمام تلاش‌مان را کردیم که بتوانیم الگوهای توسعه چهار یا پنج کشور مثل فرانسه، آلمان و ایالات متحده را مطالعه کنیم، می‌گوید آن موقع من فکر می‌کردم، ایالات متحده مدل مناسبی برای توسعه ایران نیست، ولی مدل‌های دیگر می‌توان مطلوب باشد. خوب این حرف از جانب رئیس سازمان برنامه خیلی انعکاس مهمی دارد، این حرف، یعنی جریان مدرن، در حوزه برنامه‌ریزی، اقتصادی و صنعتی چنین دیدگاهی دارد، این یک جریان است،

که با ورود جریان هاشمی‌مزم به عرصه حکمرانی و اجرایی قوت فوق‌العاده‌ای گرفت و هنوز هم ادامه دارد و در عرصه‌های تخصصی زنده و حی است، نفس می‌کشد، مدل می‌دهد، ولو این که تمام ناکارآمدی‌های این بخش به نام انقلاب اسلامی و به نام جمهوری اسلامی ثبت می‌شود! یک جریان مقابل هم، جریان نقد و نِق است، که جریان اصیل انقلاب اسلامی است، از دعوای تدوین پیش‌نویس قانون اساسی آقایان بهشتی، آیت، سیدمنیر با نمونه صباغ یا بازرگان، ظهور و بروز جدی پیدا می‌کند و تا همین امروز هم امتداد دارد. هر دو جریان خودشان را ذیل ایده حکمرانی انقلاب اسلامی تعریف می‌کنند و دعوای خود را در بسیاری از حوزه‌های تخصصی مانند سلامت، آموزش و صنایع مادر تخصصی ادامه می‌دهند. یک سری از دستاوردهای کشور مشخصاً به جریان اصیل تعلق دارد و جریان توسعه نمی‌تواند آن‌ها را به نام خود بزند، مانند جریان امنیت در این جغرافیای جهانی یا عرصه بروز و ظهور مردم در برخی از حوزه‌ها قطعاً دستاورد جریان توسعه‌گرا نیست، چون جریان توسعه‌گرا اصلاً داعیه نقش‌آفرینی مردمی را نداشته است و بیش از آن که خودش را مردمی بینداند، خود را سازمانی، نهادی و متصل به منابع حاکمیت تعریف کرده است. جریان سوم، جریان اسلام سنتی است که عقبه مردمی قوی دارد ولی در فضای جدی حاکمیت خیلی تأثیر بازیگری ندارد! به توسعه‌گرایان می‌گوید که خلاف بین شرع نکنید، هر غلطی کردید، کردید! به انقلاب اسلاميون هم می‌گوید که منابع و ظرفیت‌ها را برای حفظ ظاهر دین فراهم کنید، حالا کنارش هم هر غلطی کردید، کردید!

### « معارضة دائمی و فراگیر میان جریان توسعه و جریان اصیل انقلاب

پس جمع‌بندی بنده راجع به چله انقلاب زیر تیتتر حکمرانی چه باید باشد؟ من اگر یک جمله‌ای اش را بگویم؛ دعو است، یعنی دعوای دو جریان است، دعوای بین جریان روشنفکری یا توسعه‌گرا با جریان اسلام ناب و انقلاب اسلامی، ولی این دعو بیش از آن که ناظر به کارآمدی و عینیت باشد، ناظر به مبانی است، ولی همواره جریان توسعه به این دلیل که خارج از ایران، عقبه حکمرانی دارد محل دعو را از مبنا به عینیت و به جریان کارآمدی دولت انتقال می‌دهد، انتقال می‌دهد و در این سنگر



همواره غلبه به نفع جریان توسعه‌گرا بوده است. یک نکته هم اضافه کنم؛ اگر همین الان پیش‌پدران جریان توسعه‌گرا در ایران بروید، آقایانی که آن‌جا صاحب فکر، نفوذ، اندیشه و تصمیم هستند، اگر به آن‌ها بگویید کشور را چه طوری اداره کردید؟ بر چه مبنای فکری اداره کردید؟ قطعاً در این نقطه میان خودشان دعوا است، یعنی از استراتژی توسعه صنعتی نیلی تا استراتژی توسعه ملّی آقای مشایخی تا مکتب نیاوران هر کدام داعیه خود را دارند، یعنی این در مبنای حکمرانی توسعه هم‌گرایی ندارند، دلیل اصلی هم این است که آن نسخه دقیقاً این‌جا کپی و پیست نشده است، آن نسخه ناقص آمده و برشی از صنعت، برشی از علم، برشی از دیوان‌سالاری کشور، لذا میان خودشان در ارائه سبک حکمرانی اتفاق نظر وجود ندارد. کمتر از یک ماه گذشته، نزد یکی از آقایان که واضع سازمان اداره استخدامی کشور است رفته بودم، ایشان ساخت حقوقی جمهوری اسلامی را به خوبی می‌شناسد، قانون را خوب می‌شناسد، ساختار را خیلی خوب می‌شناسد، سوراخ‌ها را خوب می‌داند، آدم‌ها را خوب می‌شناسد، در این دیدار به یک مناسبتی بحث به طرف داستان نهادگرایی رفت و بنده گفتم مبدع این نظریه که نوبل هم گرفته است، جدیداً گفته است که من غلط کردم که این نظریه را گفته‌ام ولی ایشان در مقابل گفت که این آدم غلط کرده که می‌گوید غلط کرده است، حرف ابتدایی‌اش، حرف درستی بوده است! و گیر ما این است که جبهه معارض در داخل داریم! و این معارضه اصطکاک درست کرده است و چون ولی فقیه، عنصر تعیین‌کننده‌ای در جمهوری اسلامی است، پس باید با ایشان تفاهم کنیم و به این معارضه پایان بدهیم.

❓ فهم شما از صحنه این است که می‌توانیم به این دعوا هم چنان ادامه بدهیم؟

«بیانیه گام دوم؛ مانیفستی برای اعلام یک‌دستی و غلبه در مدل حکمرانی

🕒 نظر من قطعاً خیر است! مخصوصاً به لحاظ منطق تقویمی عرض می‌کنم که قطعاً نمی‌توانیم این دعوا را جلو ببریم. به نظر من نکته فتنی آقا در بیانیه این است که مسیر غلبه را بیش از آن‌که سیاسی و سازمانی تعریف بکنند به طرف

رونمایی از یک نسلی که آن نسلِ آمادگی غلبه را دارد، برده‌اند، چون نسل اوّل انقلاب اسلامی آن قدر زد و خورد کرده که منفعل و خسته شده و نمی‌شود دوباره یک بار جدید به او سپرد، لذا من حس می‌کنم که بیانیّه گام دوّم، فارغ از ورود به محتوایش، مانیفست یا بیانیّه‌ای رسمی است برای این که اعلام کند که کشور در چله دوّم انقلاب باید به لحاظ مدل حکمرانی یک رنگ بشود و ما راهی جز این نداریم. حالا برای تحقّق این یکرنگی باید بنشینیم و فکر کنیم، و خطا است اگر این صورت‌بندی‌ها را صرفاً سیاسی ببینیم.



## مقام دوم:

### حکمرانی پلت فرم‌ها

❓ شما در لابه‌لای یکی از گفتارهایتان به نقش‌آفرینی پلتفرم‌ها اشاره کردید که "این پلتفرم‌ها از یک طرف نشان می‌دهند که الگوهای فعلی دارای باگ هستند و هم از طرف دیگر نشان می‌دهند که یک زمینه‌هایی برای تحوّل وجود دارد فکر می‌کنید که آن ویژگی و لایه جوهری حکمرانی پلتفرم‌ها چیست؟

#### « حکمرانی فرم‌ها؛ کلاهی گشاد بر سر مستضعفین عالم

🕒 اساس پلت فرم‌ها جریان اولویّت دادن به افکار اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین رکن حکمرانی است، ولی در مورد حکمرانی پلت فرم‌ها دو برداشت مختلف و دو تفسیر مختلف می‌توان داشت، یکی به معنای حاکمیت پلت فرم‌ها و دیگری به معنای پلت فرم‌های حکمرانی است. در معنای اوّل باید گفت که خاستگاه این ایده همان مدل‌های پیش توسعه‌ای است لذا این هم همان‌طور که نهادگرایی کلاه‌گشادی بر سر جریان مستضعفین عالم بود این مدل هم همین‌گونه خواهد شد که بحث‌های زیادی در آن است که فعلاً وارد آن نمی‌شوم.

#### « ظرفیت‌سازی بزرگ پلت فرم‌ها برای ایجاد تفاهم اجتماعی

ولی معنای دوّم از کجا می‌آید؟ ببینید با این که فرض ما بر نپذیرفتن این مدل‌ها است ولی اگر شما حکمرانی پلتفرم‌ها را نپذیرید، جایگزینش چه چیزی می‌خواهید بگذارید؟ یک موقع می‌گوییم که جایگزینش چه می‌خواهی بگذارید؟! سپس برای پاس فعلاً دست نگه داریم و وارد آن لایه نشویم، چه‌طور داخل متن انقلاب، متن ادبیات امام - امت، متن نظام‌سازی اسلامی می‌رویم،

که من می‌گوییم؟ برای بررسی دقیق‌تری از پدیده پلت‌فرم‌ها. یکی از مسائل عمده‌ای که موجب فراگیری این مدل خواهد شد، مقوله ایجاد تفاهم اجتماعی است. این موضع یک مؤلفه غیرقابل‌انکار و غیرقابل حذف از ذهن امامین انقلاب است، یعنی امامین انقلاب می‌گویند ولو این‌که بهترین فکر و بهترین ایده را داشته باشید ولی اگر به تفاهم اجتماعی نرسیده باشد، من امام انقلاب وارد آن نمی‌شوم. حکمرانی پلتفرم‌ها الان در اوج ظرفیت‌سازی برای ایجاد تفاهم اجتماعی است. همه می‌فهمند که پلتفرم‌ها دارند چه نیازی را ارضاء می‌کنند و چه قدر در ساختن نیازهای اجتماعی توانمند هستند.

## «**له شدن زیر دست و پای حکمرانی پلت‌فرم‌ها؛ در صورت عدم بهره‌گیری از ایده تفاهم‌سازی اجتماعی آن‌ها**»

لذا شما نمی‌توانید این ظرفیت را نادیده بگیرید و بگویید این مدل ما را در ۵۰ سال آینده به قهقرا خواهد برد. واضح بگوییم؛ در این فضا اگر شما نتوانید مدلی جای‌گزینی برای ایجاد تفاهم اجتماعی فراهم کنید، حتماً هر حرف دیگری بزنید، زیر دست و پای حکمرانی پلت‌فرم‌ها له خواهید شد. در این شرایط چه باید کرد، آن‌جا بنده می‌گویم معنای دوم را روی میز می‌گذاریم؛ ما به جای این‌که بگوییم حکمرانی پلتفرم‌ها، بگوییم ساختن پلتفرم‌های حکمرانی؛ یعنی ایده پلتفرم‌ها را از باب تفاهم اجتماعی بپذیریم ولی سپس بگوییم اگر قرار است که پلتفرمی ساخته بشود، پلتفرم‌ها باید با این ویژگی‌های حکمرانی که ما می‌گوییم ساخته بشوند. لذا اگر نتوانیم این تغییرات را به درستی صورت بندی کنیم و نسبت‌اش را با آرمان‌های جمهوری اسلامی یا هنجارهای ایرانی پیدا کنیم، شاید در پلتفرم‌های جدید حاکمیت، هضم و حذف شویم.

❓ در نگاه شما نقاط تهدیدآفرین در پلتفرم‌های جدید چیست؟

## «**شدت یافتن گسست در ارتباطات اجتماعی؛ یکی از پیامدهای رواج پلت‌فرم‌ها**»

❏ در فلسفه حکمرانی پلت‌فرم‌ها دست‌نماری بازار و سرمایه کاملاً وجود دارد.



اصلاً این تفاهم اجتماعی به طرز منافع یک طبقه خاص است، لذا یک حیلۀ به شدت پیچیده است، ظاهرش این است که مردم دارند جهت می دهند، ولی فی الواقع این نیست! این جریان کنترل، ذیل نیازهای اجتماعی شکل می گیرد! و هیچ وقت بیان نمی شود که نیازسازی های اجتماعی از سوی آن دسته نامریی است، همواره دارد از دست مردم، دست مردم می گوید، ولی مردمی اصلاً به این معنا وجود ندارد! یک مورد را نمونه آورم، اگر بخواهیم پلت فرم را ذیل صورت بندی اجتماعی نگاه بکنیم، پلت فرم ها یکی از وظایف شان باید این باشد که ارتباطات اجتماعی را وثیق و تثبیت بکنند، به این غرض که جامعه به ارتباطات اجتماعی زنده است، درحالی که الان پلت فرم ها با شعار این که دست مردم و دست پابلیک هستند، به شدت در حال ضیق کردن ارتباطات اجتماعی هستند و به شدت دارند گسست اجتماعی ایجاد می کنند، در کشورهایی که الان این پلت فرم ها گستردگی زیادی پیدا کرده اند، می بینید که این گسست خیلی جدی شده است که الان دارند برایش چسب زخم درست می کنند! مُسکن برایش درست می کنند! چون نمی توانند الان جلویش را بگیرند! در عصر ارتباطات انگلیس و ژاپن، وزارت تنهایی تأسیس کرده اند، یا بنیاد نستا سال ۲۰۲۱ که یکی از زیرمجموعه های اتحادیه اروپا است، و هر ساله موضوعی را برای جایزه ملی تعیین می کند، سال ۲۰۱۹، موضوع اش گازهای گلخانه بود، سال ۲۰۲۰ ارتباطات با شرق بود و سال ۲۰۲۱ ابرمسئله اش، آسیب های اجتماعی در حرف زدن آدم ها با یکدیگر است، شعاری هم که قرار دادند این است که استرس نداشته باش، بیا با هم حرف بزنیم! لذا نشان می دهد پلت فرم ها بیش از آن که صورت بندی های اجتماعی را تثبیت بکنند دارند این را از بین می برند.

❓ نسبت این پدیده ها با آرمان های انقلاب و هنجارهای ملی ایرانیان را چگونه ارزیابی می کنید؟ خطرات تهدید آفرین آن برای فضای انقلاب اسلامی و آرمان های مان چه می تواند باشد؟



## « حذف انسجام اجتماعی و ایجاد نیازهای اجتماعی جدید؛ نقاط تهدیدآفرین پلت‌فرم‌ها برای آرمان‌های انقلاب

۵۱ کدام اصل از اصول اساسی انقلاب اسلامی را شما می‌توانید فارغ از صورت‌بندی‌های اجتماعی تعریف بکنید؟ بگویید مسئولیت‌های اجتماعی را در آن نمی‌بینم؟ یک اصلی از اصول اجتماعی انقلاب اسلامی را نام ببرید که سوار بر این نباشد و لازمه‌اش این نباشد که جامعه شما دارای انسجام اجتماعی نباشد؟! رهبر انقلاب در دیدار سال ۸۸ با دانشجویان علم و صنعت، می‌پرسند که ساخت حقیقی جمهوری اسلامی چیست؟ ساخت حقوقی جمهوری اسلامی چیست؟ سپس می‌گویند که اگر ساخت حقیقی انقلاب اسلامی از بین رفت، ساخت حقوقی انقلاب اسلامی دیگر مهم نیست! و یک جمهوری اسلامی تقلبی به شما تحویل خواهند داد! در ادامه می‌گویند در آن ساخت حقیقی وجه مشترک همه اصول یک چیز است و آن داشتن انسجام اجتماعی است. مسئله مهم دیگر موضوع نیازسازی است، پلت‌فرم‌ها شدیداً نیازسازی اجتماعی می‌کنند، در نیازسازی اجتماعی هدف افزایش مصرف است، لذا آرمان‌های انقلاب اسلامی بی‌معنا خواهند شد، در حکمرانی پلت‌فرم‌ها هیچ نشانه‌ای از رویاهای انقلاب اسلامی به معنای آن‌چه که ما برای آن انقلاب کردیم، نمی‌توانید پیدا کنید!

۵۲ ظهور این پلت‌فرم‌ها چه‌گونه می‌تواند فرصتی را برای تحوّل در الگوهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایجاد نماید؟

## « محاسن پلت‌فرم‌ها؛ کاهش هزینه در منابع و ایجاد تفاهم و توسعه نقش‌آفرینی اجتماعی

۵۳ فکر می‌کنم ایجاد تفاهم اجتماعی بهترین دستاورد آن برای ما باشد، باید متوجه باشیم که در شرایط فعلی جامعه اصل موضوع پلت‌فرم‌میزه‌کردن حرکت اجتماعی را پذیرفته است لذا نمی‌شود روی این موضع با آن درگیر شد و از طرفی محملی غیر



از پلتفرم‌ها هم در اختیار نداریم، در این حالت می‌گوییم؛ اتفاقاً پلتفرم محاسنی هم دارد، پلتفرم سرعت انتقال محتوا به عینیت را به شدت بالا می‌برد، پلتفرم، به شدت منابع و ظرفیت‌های کمی را می‌خواهد، کم هزینه و کم معونه است! پلتفرم به شدت تفاهم نخبگانی و تفاهم عمومی را به هم نزدیک می‌کند، پلتفرم‌ها فرصت نقش آفرینی را توسعه می‌دهند، لذا از این جهات محاسنی دارند.

### « لزوم ضرب کارکرد پلت فرم‌ها در اقتضائات خاص انقلاب اسلامی

ولی عرض من این است که اگر این پلتفرم را ذیر یک سری شرایط پایه نبریم، یا ضرب در یک سری شرایط پایه نکنیم، آن پلتفرم حتماً به ما و به آرمان‌های ما آسیب می‌زند، ولی اگر ضرب در یک سری از اقتضائات ما بشود حتماً برای این دوره گذار کمک‌رسان است، و ما در این فضا نخواهیم ماند و مانند نهادگرایی از آن هم خواهیم گذشت. برای این دوره گذار می‌توانیم از پلتفرم‌ها استفاده کنیم، لازم است کُنش‌گری بچه‌های انقلاب اسلامی هم در آن‌ها بیشتر شود، زمینه این موضوع هم وجود دارد چون دست جریان انقلاب اسلامی به خاطر اشباع و انباشت داده‌های مبنایی در برگزاری ایونت‌های جهت یا تدهایی از این دست یا رویدادپردازی‌هایی به شدت پُرتر از دست جریان مدرن و توسعه‌گرا است. حالا اگر ما این را در فن‌آوری یا تکنولوژی ضرب کنیم، خیلی اثرات ویژه‌ای خواهد داشت. الان برخی بچه‌ها روی پلتفرمی به نام زمین کار می‌کنند، که چگونه می‌شود نیازهای اجتماعی را از پیشاتولد تا تدفین بر اساس مصالح شریعت مقدّس ارضاء کرد، کار تمیزی هست، و می‌تواند به نتیجه برسد ولی همین که جریان تکنولوژیک و فن‌آورانه در این رویکرد ضرب شده است، خود این خیلی خوب است و به نظر من برای ما بُرد محسوب می‌شود.

❓ از این جهت که با فراگیر شدن پلت فرم‌ها، احتمالاً تصدّی‌گری حاکمیتی کمتر می‌شود به نظر شما فرصت است یا تهدید؟



## « ورود پلت‌فرم‌ها برای افزایش نقش‌آفرینی مردم و کوتاه کردن دست تصدّی‌گری دولت

❶ قطعاً فرصت است، با تمام آن ملاحظات فرصت است، کتاب دولت و بازار آقای جبراییلی را بخوانید، در این فضا خیلی خوب است، ایشان خوب از حرف‌های آقا استخراج کرده که چگونه جای دولت از تصدّی و گسترده شدن به هدایت و نظارت تغییر پیدا می‌کند، خوب صورت‌بندی کرده است، البته این را بیشتر در عرصه صنعت صورت‌بندی کرده ولی قابل اقتباس است که چگونه حمایت، هدایت و نظارت دولت، می‌تواند جریان تصدّی‌گری را به طرف جریان تسهیل‌گری سوق بدهد و سپس چگونه مردم خودشان در حوزه‌های صنعتی نقش‌آفرین بشوند. قطعاً هر جا دولت تصدّی‌گری بکند، اجازه نقش‌آفرینی مردم را نمی‌دهد، به دو دلیل؛ یکی این‌که زور دارد، دوم این‌که پول دارد! همین دولت هر جا که ورود می‌کند، مطلقاً مردم نمی‌توانند نقش‌آفرین باشند، نمی‌توانند کار بکنند، نمی‌توانند حضور پیدا بکنند، برای همین پلتفرم‌ها، حتماً هر جا که دست مردم را باز می‌گذارند، دارند عرصه دولتی را کم می‌کنند و خود این مبارک است.

❷ تصدّی‌گری دولت یک شاخصه‌هایی دارد، یکی از بهترین شاخصه‌ها، بودجه دولت است، از زمانی که پلتفرم‌ها وارد کشور شدند، طی پنج، شش سال گذشته، تا الان، دائم بودجه دولت هم دارد افزایش پیدا می‌کند با توجه به این‌که این بودجه، بودجه رسیدگی سازمانی خود دولت است، چرا این نسبت کم نشده، و چرا شاخص‌ها نشان نمی‌دهد که تصدّی‌گری دولت کم شده باشد؟!

## « سقوط دولت در دهه آینده و جای‌گزینی نرم پلت‌فرم‌ها

❸ فرض کنید یک نفر شما را گوشه رینگ می‌گذارد و گلویت را گرفته و دارد شما را خفه می‌کند، در این حالت شما با یک زور و فشاری نفس می‌کشید، وضعیتی بودجه‌ای دولت در حوزه‌هایی که پلت‌فرم‌ها ورود کرده‌اند، یک هم‌چنین



اوضاعی است. تخصص بنده در حوزه برنامه است و حدود نه سال در سازمان برنامه و بودجه فعالیت داشتیم، در موضوعی مثل تاکسی رانی که پلت فرم‌هایی مثل اسنپ و تپسی شدیداً کارآمد هستند، بودجه تاکسی رانی در این سنوات، به شدت افزایشی بوده است، حالا فضای عمومی را بررسی کنید ببیند چه قدر خدمات ده سال پیش تاکنون تاکسی رانی افزایش یافته است و اصلاً چه قدر بهره‌ورتر شده؟ هیچی!! به میزانی که اسنپ و تپسی و امثالهم جلو آمدند، به همین میزان بودجه تاکسی رانی افزایش یافته است. چرا؟! می‌گویند می‌خواهیم زنده بمانیم! و من چرا می‌گویم که این دعوا دیگر دوام نمی‌آورد، چون این طوری نیست که تا هر وقت که بخواهیم اسکناس تلف کنیم، یک جایی تمام می‌شود و از آن جا به بعد به سازمان تاکسی رانی می‌گویند ما دیگر نمی‌توانیم بیشتر از این به تو بودجه بدهیم و از این جا به بعد دوره نابودی تاکسی رانی آغاز می‌شود، حالا تاکسی رانی فقط یک مصداق است! عرصه‌های تأمین نیاز اجتماعی که دولت در آن ورود دارد، وقتی به نقطه اشباع می‌رسد، سرعت افول‌اش به نسبت سرعت ارتقاء بودجه‌اش ده ایکس است، و دعوا این جاست که سال ۱۴۰۵، سال سقوط دولت است، دولت به معنای این تصدی‌ها ساقط خواهد شد. در آن موقع مسئله این می‌شود برای جای‌گزینی دولت مکانیکی باید پلتفرم‌های حکمرانی بسازیم تا به جهت این خلأ پلتفرم‌های موجود، حکمرانی را تماماً به دست نگیرند. در آن زمان جریانی پدید می‌آید که خودش را پشت سر مردم قایم می‌کند. آقای سیدمهدی شجاعی، یک مجموعه کتابی دارد که شامل پنج، شش مقاله و داستان است، آن‌جا تعریف می‌کند که در شهری یک سری خوک بودند که آرام‌آرام، با بیچه‌ها دوست شدند. پدر و مادر این بیچه‌ها خوک‌ها را می‌زدند و به بیچه‌ها می‌گفتند که به این‌ها دست ندهید این‌ها نجس هستند، تهِ داستان می‌گوید که چه جور شد که در نسل دُوم، این بیچه‌ها با خوک‌ها دوست شدند، سپس پدر و مادرها چون می‌خواستند خوک‌ها را بزنند، خوک‌ها آمدند و از این بیچه‌ها برای خودشان سنگر ساختند و چون پدر مادرها نمی‌خواستند بیچه‌های خود را بزنند، خوک‌ها کل شهر را گرفتند و تصاحب کردند. احتمالاً دعوای ما

با حکمرانی پلتفرم‌ها هم این‌گونه خواهد شد! سال‌های آینده، این قدر این پلت‌فرم‌ها با نیازهای اجتماعی ما امتزاج پیدا می‌کنند که شما نمی‌توانید دیگر اسنپ را حذف کنید. شما این را در ۱۰۰ پلتفرم در حوزه‌های مختلف، سلامت، امنیت، آموزش و حمل‌ونقل ضرب کنید، دیگر مردم وسط ماجرا هستند و کاری از دست‌مان برنخواهد آمد.

❓ شما مسیر حرکتی پلت‌فرم‌ها را متفاوت از مسیر خصوصی‌سازی و بانک‌های خصوصی می‌دانید؟

### «چهل سال زمان لازم برای آشکار شدن ماهیت سرمایه‌داری پلت‌فرم‌ها»

🕒 بانک‌های خصوصی که اصلاً نماد اختصاصی‌سازی هستند، نکته مهمی که وجود دارد این است که اشتباهی که تیمزین‌ها کردند را پلتفرم‌ها نمی‌کنند! تیمزین‌ها طبقه اختصاصی شدند، در این حالت دیگر نمی‌توانستند با مردم بجوشند، نمی‌شود در خیابان فرشته در یک خانه دو هزار متری ساکن باشید و بگویید که من مردمی هستم! نهادگرایان این اشتباه را کردند! تیمزین‌ها این اشتباه را کردند، پلتفرم‌ها این اشتباه را نمی‌کنند! این‌ها بین مردم خانه می‌سازند، بین مردم استخر می‌سازند، بین مردم بازی‌های‌شان را انجام می‌دهند. چهل سال زمان می‌برد تا بفهمیم این‌ها هم همان طبقه سرمایه‌سالار است، کما این‌که برای خودشان هم چهل سال زمان برده است، پس از چهل سال ما می‌فهمیم که پلتفرم‌ها همان بانک‌های خصوصی بودند لذا به سرعت این اتفاق نمی‌افتد! مردم به زودی نمی‌فهمند که این‌ها همان کارتل‌های اقتصادی بودند و فقط شکل‌شان عوض شده است! کی می‌فهمند؟ چهل سال دیگر این را می‌فهمند! یعنی زمانی که انقلاب اسلامی وارد چله سوم شده است.

❓ آیا شما فرآیند تحقق حکمرانی پلت‌فرم‌ها را غیرقابل مدیریت می‌دانید؟ آیا می‌شود با ابزارهای کنترلی در دوران دولت از فرصت‌های آن‌ها استفاده کرد و جلوی آسیب‌های‌شان را گرفت؟



## « اتصال به منبع لایزال مردم از طریق قیام جوانان؛ ابزار مدیریت و جهت‌دهی به پلت‌فرم‌ها

من می‌گویم قابل مدیریت است، ولی دولت محل مدیریت این‌ها به این معنا نیست، چون دولت خودش طرف دعوا است! ابزار بالا آمدن دولت، بودجه، پول، تصدی و سازمان نیست، ابزار بالا آمدن دولت، همان ابزار بالا آمدن پلتفرم‌هاست، اتفاقاً دولت هم باید از مردم یارگیری کند. به نظر من حاق بیانیته گام دوم، تحقق اراده ملی است، آقای خامنه‌ای می‌گویند اگر به این منبع لایزال بزنگردید این منابع مقطعی و جزئی از بین می‌رود و سپس شما را به زباله‌دان تاریخ می‌پیوندانند. آن منبع لایزال مردم هستند، این رابطه به سیم اتصال نیاز دارد و سیم اتصال همین قیام جوانان برای ساختن ایران است. این‌ها می‌توانند تو را به آن منبع وصل کنند، تو خودت به تنهایی نمی‌توانی وصل بشوی، چون این‌ها حرف مردم را می‌فهمند، تشکل‌سازی را می‌فهمند، شبکه شکل دادن را می‌فهمند، عرصه‌یابی‌ها را می‌فهمند.



## ◆ مقام سوم: ◆

### نقش جریان حلقه‌های میانی برای تحوّل در الگوی حکمرانی

❓ با همین مقدمه‌ای که فرمودید، وارد بحث حلقه‌های میانی بشویم، شما در گفتارهای تان اشاره داشتید که: "امروز در جمهوری اسلامی یک حرکت جهشی نهضتی فراگیر در کشور شکل گرفته، هسته‌های پیشرفت و الگوهای موفق که در نقاط مختلف کشور مشغول به کار هستند که در حال اتصال به فضاهای دولتی و حاکمیتی‌اند. حلقه‌های میانی که می‌توانند بین مردم و حاکمیت نقش ایفا کنند." ذهنیت شما از پدیده حلقه‌های میانی چیست؟ میانی بودن این حلقه‌ها در چه مستوابی تعریف می‌کنید؟

### « تلاش رهبری برای بالا نگاه داشتن معانی انقلاب در جامعه از طریق خلق عناوین و ادبیات جدید

❷ بنده برداشت خودم را از طرح عنوان حلقه‌های میانی توسط آقا می‌گوییم، آقا یک رگ زندگی دارند و نمی‌گذارد که ادبیات انقلاب رسوب کند و بمیرد، مداوماً به انحاء مختلف جعل واژه می‌کنند، جعل ادبیات می‌کنند و تلاش دارند با ادبیات امروز آن زنده کنند، لذا باید گفت که اساس حرف یک چیز است! حالا آقا یک روزی گفته‌اند جریان **خودجوش** فکری و فرهنگی، یک روز دیگر گفته‌اند **آتش به اختیار** و حالا عنوان حلقه‌های میانی را مطرح کرده‌اند و احتمالاً پنج سال دیگه می‌گویند که فلان عنوان جدید، این همان است آقا وقتی می‌بینند که این منحنی پایین می‌رود فوراً یک واژه‌ای جعل می‌کنند و آن معنا را بالا می‌کشند.

## « نقش بیشتر حلقه‌های میانی در تحقق آرمان‌های انقلاب در مقایسه با ساخت حقوقی جمهوری اسلامی

**آقا** یک حرفی می‌زنند که می‌گویند ما انقلاب کردیم و یک چیزی به نام جمهوری اسلامی داریم، در این میان اختیارات اجتماعی دست‌مان است، یک جریان آرمان‌خواه مطالبه‌گر و کنش‌گر اجتماعی داریم و صدها موجودیت دیگر که همگی در انقلاب اسلامی وجود دارد، این‌ها مردم به معنای عامه و کفِ هرم نیستند، ولی وجود دارند، در بین آن‌ها هستند ولی در این دسته محسوب نمی‌شوند و همواره به دنبال این هستند که آرمان‌های انقلاب اسلامی را ارتقاء بدهند، تحقق بدهند، رسوب اجتماعی بدهند و عینیت ببخشند. ما از این‌ها صورت‌بندی‌های مختلفی می‌بینیم، از انجمن‌های اسلامی تا کسبه و بازار تا انصار حزب‌الله تا بسیج دانشجویی تا هیئت و کانون در درون مسجد و هزاران امر دیگری که همگی مشغول همین مأموریت هستند. ببینید این‌ها یک جریانی هستند که به نظر می‌رسد امامین انقلاب تحقق انقلاب اسلامی را بیش از آن‌که بر عهده حاکمیت یا بر عهده ساخت حقوقی جمهوری اسلامی بدانند بیشتر به عهده این‌ها می‌داند. آقا می‌گوید که ای جریان آرمان‌خواه کنش‌گر، ای آتش به اختیارها، ای جنبش‌های فکری و فرهنگی، ای حلقه‌های میانی که همه شما همان هستید و هیچ فرقی با هم ندارید و ای جریان آرمان‌خواه، ای جبهه انقلاب اسلامی، می‌دانی بزرگ‌ترین ابزار شما را برای آن‌که به آرمان‌های انقلاب اسلامی ببخشید، چیست؟ می‌گوید؛ مردم! برای همین منظور آقا مطلقاً می‌گویند که مهم‌ترین عامل پیشرفت مردم‌اند! یعنی از همه عرصه‌های پیشرفت و از همه ابعاد پیشرفت، مردم مهم‌تر هستند.

## « جایگاه مرکزی مردم در شبکه مفاهیم پیشرفت

شبکه مفاهیم پیشرفت که از سوی رهبر انقلاب طرح شده است، یک دالِ مرکزی دارد که آقا می‌گویند؛ اگر این دالِ مرکزی را بردارید تمام سازه‌های آن فرو می‌ریزد ولو این که همه‌شان قشنگ‌اند و دارای بعدی هستند ولی بدون آن همه می‌ریزند و می‌گویند آن دال مرکزی؛ مردم هستند. می‌گویند همه چیز حول مردم شکل می‌گیرد و سپس

می‌گویند که چه‌گونه می‌توانید با مردم وارد تعامل بشوید و این ظرفیت را در جهت آن تحقق استفاده بکنید؟ می‌گویند بزرگ‌ترین ابزار برای تعامل با این مردم، اختیارات اجتماعی است و بزرگ‌ترین ابزار برای تحوّل در اختیارات اجتماعی، جمهوری اسلامی و حاکمیت است.

## « تسلط بر فرآیندهای درونی جمهوری اسلامی؛ مقدمه واجب برای ساخت پلت‌فرم‌های حکمرانی

بزرگ‌ترین دعوی آقا با جریان آرمان‌خواه، که همان جریان محقق‌کننده اهداف و اصول هستند چیست؟ بزرگ‌ترین مسئله ایشان این است که می‌گویند؛ چرا جمهوری اسلامی را نمی‌بینید؟ جمهوری اسلامی با همین فرآیندهای دیوان سالارانه‌اش، با جریان آرمان‌خواه قابل فتح است. جریان آرمان‌خواه، سوراخ ورود را بلد نیستند. اتفاقاً شما هستید که باید سوار این فرآیند بوروکراتیک بشوید، آن جایی که گفتم پلتفرم‌های حکمرانی باید ساخته بشوند، تسلط ما حلقه‌های میانی، ما آتش به اختیاران، ما هسته‌های خودجوش فرهنگی، ما هسته‌های پیشرفت، تسلط ما به فرآیندها درونی جمهوری اسلامی، مقدمه واجب برای ساخت پلتفرم‌های حکمرانی است. ما باید یک پلت‌فرمی بسازیم که سازمان برنامه‌بودجه را مبتنی بر پیامدهای انقلاب اسلامی تبدیل کند، و این مطلب، پیامد اجتماعی‌اش هزاران برابر بزرگ‌تر از اسنپ در عرصه حمل‌ونقل است. چون اصلاً خودش یک دفعه جهت‌دهنده اسنپ‌ها و چهل‌سی‌ها است.

## « راهبرد جدید رهبر انقلاب برای فتح جمهوری اسلامی

لذا این که عرض کردم ادبیات جدیدی از آقا نشنیدیم باید توجه کرد که در همین هاله پیش ولی راهبرد جدیدتری مطرح می‌شود و آقا همان آدم‌ها را خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند بروید جمهوری اسلامی را بگیرید. پس به‌طور دقیق‌تر، اگر گفتیم حلقه میانی، حلقه‌ای بین حاکمیت و مردم است، معنای‌اش این نیست که می‌رود پول ستاد اجرایی فرمان امام را به گروه‌های جهادی می‌دهد، معنای‌اش این است که ما یک ورژن جدید به کنش‌گران پیشرفت زده‌ایم و می‌گوییم باید به فرآیندهای درونی

جمهوری اسلامی مسلط بشوند، به غرض این که تنها ابزار ارتباط با مردم، همین جمهوری اسلامی با همین فرایندهای اش است.

## « تسلط به فرآیندهای جمهوری اسلامی؛ اولین عملیات سراسری حلقه‌های

### میانی

اگر ما به این نقطه برسیم، احتمالاً ترکیب سیاسی کشور دست خوش تغییر خواهد شد، برای نمونه احتمالاً جریان برنامه‌ریزی دیگر این طور نیست که بیاییم برنامه توسعه پنج‌ساله بنویسیم، سپس سند چشم‌انداز بنویسیم یا اساساً سازمان برنامه‌ای ما به‌ازای اش داشته باشیم، یا تعداد وزرای ما این شکلی باشد، یا جریان انتخابات مان چه شکلی باشد. جزئیات را نمی‌دانم ولی یک نقطه شروع را به‌وضوح می‌بینم که همان تسلط ما بر فرآیندهای فعلی است! به‌نظر من عملیات اول حلقه‌های میانی تسلط به فرآیندهای جمهوری اسلامی در تمامی زمینه‌ها است.

❓ اگر ما حلقه‌های میانی را به‌عنوان یک ایده‌ای برای تحوّل در حکمرانی قلمداد بکنیم، دورویکرد کلی وجود خواهد داشت؛ یک نگاه این است که اساساً حکمرانی همان اتّفاقی است که قرار است حلقه‌های میانی در لایه نرم اجتماعی خودشان رقم بزنند، ولی یک نگاه این است که در حکمرانی موضوعیت با همان لایه سخت قدرت است، همان که ما به‌عنوان دولت state یا government می‌شناسیم، لذا حلقه‌های میانی یک کاتالیزور هوشمندی متگی به سازوکارهای اجتماعی‌اند که می‌آیند و آن لایه سخت را فتح و اصلاح می‌کنند. ظاهراً الان شما مایل به دیدگاه دوّم هستید!؟

## « خاستگاه تغییر جریان حکمرانی جمهوری اسلامی در درون جریان آرمان‌خواه

🕒 این دورویکردی که شما گفتید هیچ تفاوتی با هم ندارند، هیچ فرقی با هم ندارند، به‌لحاظ راهبردی تفاوت دارند، ولی در هدف که تحوّل در حکمرانی است هیچ تفاوتی ندارند. حکمرانی ابزار ما است و من می‌گویم همین جریان آرمان‌خواه، خودش محل تغییر جریان حکمرانی در جمهوری اسلامی است اصلاً، هرچه قدر

که ارتقاء پیدا می‌کند، به میزان ارتقاء خودش حکمرانی را هم تغییر می‌دهد، اگر شما جمهوری اسلامی را بشناسی می‌دانید که از کجا باید آن را کوچک‌اش کنید. شما الان یک قانونی دارید به عنوان قانون محاسبات عمومی که یک قانون مادر جمهوری اسلامی است، دست ما برای بسط و گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی را همین یک قانون مادر بسته است و نمی‌توانی از آن فرار بکنیم. من می‌گویم حلقه میانی، آرمان‌خواه، کنش‌گر پیشرفت، اگر می‌خواهد کنش کند و اگر می‌خواهد با مردم کار کند کارش گیر همین قانون است. پس قدم اول شناخت این پیکره و ساخت حقوقی است. یو. ان. دی. پی، سازمانِ عمرانیِ سازمان ملل است، سال دوم مجلس ششم، آمده ایران و یک دوره هفت ماهه برای نماینده‌های ما برگزار کرده است و آموزش داده است که تعریف قانون چیست، سپس گفته که جریان تقنین در پارلمان را چگونه می‌توان سروشکل داد، شاخصه‌های ورود یک فوریت و دو فوریت به صحن چیست، چه‌گونه می‌شود از انباشت مسئله‌های بیرون مجلس در ورودی مجلس رنک ایجاد کرد و خروجی‌های همین دوره مبنای تدوین آیین‌نام داخلی مجلس شده است، چیزی که الان آقای قالیباف از وجود آن می‌نالد. در حال حاضر همه می‌دانند که چیز خوبی نیست ولی آدمی نداریم که بتواند این آیین‌نامه را تغییر بدهد. من می‌گویم این عدم تسلط ما ساخت حقوقی بزنگاه است و لذا آقای خامنه‌ای می‌گویند که این کار نه، به عهده رهبری است نه به عهده مردم و نه به عهده دولت است بلکه به عهده شما حلقه‌های میانی است، پس سر این شناخت ایستادگی کنید و این ابزار را مال خود کنید.

### « تأثیر عدم شناخت فرآیندها در عدم همراهی با رهبری

این عدم شناخت منشأ بسیاری از عدم فهم‌ها است و در رأس آن عدم فهم رفتارهای رهبری است، فلان فرد الان باید در شورای امنیت ملی باقی بماند؟ من می‌گویم شما از وضعیتی عینی جمهوری اسلامی شناخت ندارید، به میزان تقریب فهم به همان میزان با این تصمیم همراه می‌شویم. میزان تسلط ما در این فرآیندها، میزان فهم و همراهی ما با تعیین می‌کند. چهل سال است در جمهوری اسلامی، فرد خاصی دارد بودجه





کشور را تراز می‌کند، بیت‌المال مسلمین است، پولی است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید یکی از سه ناموسِ جامعه اسلامی است، این شخص هفده میلیون رکورد را در فرآیند بودجه‌نویسی تراز می‌کند، بالغ بر ۱۴۰۰ هزار میلیارد تومان پول دست این آقا تراز می‌شود، در فصل بودجه نماینده‌های مجلس بر سر آفتابه و لگن دعوا می‌کنند. ما این فرآیندها را بلد نیستیم، در فرآیند اداری استخدامی، نحوه ارتقای مدیران را نمی‌دانیم چه شکلی است؟! نحوه توزیع قدرت را بلد نیستیم.

## « دوّمین عملیات حلقه‌های میانی؛ امتداد اراده مردمی در تمامی فرآیندهای

### جمهوری اسلامی

حالا من گفتم این قدم اول، قدم دوّم شما سوار اسبِ شدید و افسار را گرفتید، قدم دوّم حتماً بهینه کردن رفتار این اسب است، اینجا تازه قدم دوّم است. این جا باید هر عملیات، در ساخت حقوقی جمهوری اسلامی نسبت‌اش با بسط اراده مردمی معلوم بشود. چگونه باید این اتفاق بیافتد؟ باید در تمامی فرآیندهای تدوین، تقریر، تنقیح و تبویب رویه‌ها، روال‌ها و ساختِ توزیع قدرت این موضوع شاخص شود. تا هر چیزی که از ساخت حقوقی بیرون زد بلافاصله با این شاخص سنجیده شود، لذا کار دوّم حلقه‌های میانی امتداد اراده مردم در تمامی فرآیندها است. مردم انرژی هسته‌ای انقلاب هستند، نمونه برای بهینه‌سازی رویه‌ها و روال‌ها بزنم؛ ما بین سال‌های ۶۸ تا ۷۲ فرآیند واکسیناسیون را از وزارت بهداشت گرفتیم و به بسیج دادیم، الان در سال ۲۰۲۱ جمهوری اسلامی ایران، تنها کشوری است که در این عالم و در این کره خاکی، میزان واکسیناسیون آن ۹۸٪ است، پس از ما کشورهایی مثل اسکاندیناوی هم روی ۷۰٪ هستند. مردم انرژی هسته‌ای انقلاب هستند، سیم را که به آن‌ها وصل می‌کنید، راندمان به سقف خودش می‌چسبید.

## « عملیات سوّم حلقه‌های میانی؛ تولید بسته‌های فن‌آوری حکمرانی مبتنی بر

### شاخص‌ها

یک کار سوّم هم دارند، آن کار سوّم این است که اگر این اتفاق افتاد، که به‌نظر این

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

کار صد سال آینده ماست، این است که مقوله به بسته فن‌آوری تبدیل بشود، به مدل تبدیل بشود، که من حس می‌کنم که اگر ما به سر این نقطه رسیدیم و به اوّل بسته‌بندی فن‌آوری حکمرانی مبتنی بر این نظام شاخص‌ها رسیدیم، به نظرم مرحله دولت اسلامی تمام است، و وارد مرحله جامعه اسلامی می‌شویم.



◆ مقام چهارم: ◆

## نقش حلقه‌های میانی در اطلاع نظام برنامه‌ریزی کشور

❓ شما در نوشته‌های تان اشاره داشتید که: "جریان پیشرفت در کشور ما هیچ‌گاه فرصت پیدا نکرده که خودش را از سطح محتوا و مبنا تا سطح ساختارها و پروژه‌های عملیاتی بازتولید و منعکس کند شاید این اولین بار در طول تاریخ انقلاب اسلامی و حتی در طول تاریخ ۷۰ ساله برنامه‌ریزی در ایران است که ما اکنون در حال تعریف یک جریان جدید برنامه‌ریزی هستیم، چراکه در زمان پهلوی مدل برنامه‌ریزی متمرکز را آمریکا و انگلیس برای ایران تدوین کردند و پس از انقلاب هم به نحوی این برنامه‌ریزی تغییر نکرد تا امروز که در آستانه تدوین یک برنامه جدید هستیم." به نظر شما، نقش حلقه‌های میانی در اصلاح نظام برنامه‌ریزی کشور و تدوین این برنامه جدید چیست؟

### « تسلط بر نظام برنامه‌ریزی؛ اصلی‌ترین و اولین نقطه برای تحوّل در حکمرانی

🗨️ من می‌گویم اگر که جریان تسلط بر فرایندها شکل بگیرد، جریان تصدّی نظام برنامه‌ریزی جدّی می‌شود، یعنی اصلی‌ترین نقطه برای تسلط بر فرایندهای حکمرانی، نظام برنامه‌ریزی کشور است. در مرحله بهینه‌سازی هم حلقه‌های میانی در اولین نقطه سراغ تعین‌ها نمی‌روند، سراغ وزارت نیرو نمی‌روند، سراغ میدان نمی‌روند، سراغ رویه‌های مادر می‌روند، رویه‌های مادر از سازمان برنامه شروع می‌شود. سازمان برنامه نه به معنای سازمان، یعنی جایی که جریان برنامه‌ریزی از آن جا دارد متولّد می‌شود، از آن جا آبش خور پول، زور، قدرت، جریان اطلاع و ارتباطات از آن جا دارد نشأت می‌گیرد، یعنی سازمان برنامه محل، محمل و محفل این‌ها است و لذا جای حلقه‌های میانی گفتمان ساز در دولت، در سازمان برنامه است.



❓ آیا ظرفیت‌هایی در حلقه‌های میانی می‌بینید که بتوانند نظام برنامه‌ریزی را از جهت تغییر مسیر برنامه‌ریزی و سرفصل نویسی از ملی به لوکال اصلاح کنند؟!

## « ضرورت تغییر وضعیت متمرکز تقسیم بیت‌المال توسط حلقه‌های میانی

🕒 چرا نظام برنامه‌ریزی را پاره پاره در ذهن ات تصور می‌کنید؟! چرا فکر می‌کنید موضوع برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای تفاوت ماهوی دارند؟! تفاوت ماهوی ندارند، یعنی ما یک نظام برنامه‌ریزی ملی داریم و متمرکز در جریان ملی است، یک سری نظام برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای داریم که متمرکز در نظام منطقه‌ای هستند، یعنی آن‌ها هم همان غول‌اند، ولی بچه غول‌اند، همان کار را انجام می‌دهند، فقط در مقیاس یک جغرافیای محدود این کار را می‌کنند. سرفصل تخصیص بودجه که از سازمان برنامه‌بودجه می‌آید، به استاندارد می‌رود و از طریق استانداری در این محدوده جغرافیایی تقسیم می‌شود. در جریان تدوین بودجه هم، اگر از تملک دارایی شهرستان مراوه تپه یا حوزه سلامت در شهرستان نهبندان صحبت می‌کنیم، داریم، این سرفصل‌ها از سال ۶۶، ۶۷ در برنامه کلی وجود دارد و فقط به لحاظ کمی سازمان برنامه به این سرفصل درصد می‌زند، یعنی می‌گوید که در کل آقای دفتر حوزه اقتصادی، به کل شهرستان‌های حوزه شمالی که مثلاً شامل ۱۷۰ شهرستان می‌شود نسبت به بودجه پارسال ۱۰٪ اضافه بشود. دفتر حوزه اقتصادی هم نمی‌آید مجدداً سرفصل‌ها را بالا و پایین بکند، بلکه می‌گوید برای این بیمارستان n تومان زده است، این به اضافه n تومان بشود، الان ما داریم این جوری کشور را اداره می‌کنیم. سپس این پول پایین می‌رود و سازمان، تنقیح و تنظیم می‌کند و سپس عدد و رقم را به مجلس می‌دهد. این نکته مهمی است چون برخی فکر می‌کنند که سرفصل‌ها خیلی تغییر می‌کند، من همیشه می‌گویم، تمام این سال‌های پس از جنگ، یعنی از شروع برنامه اول توسعه که سال ۷۲ است در تمام این سال‌ها، تمام زوری که مجلس می‌زند فقط برای تغییر عددهای درون بودجه، زیر یک درصد است! یعنی ۹۹٪ بودجه‌ای که دولت می‌آورد، تصویب می‌شود. سپس این بودجه به دست استان می‌رسد و معاون برنامه‌ریزی استاندار که به عبارتی مدیر کل برنامه‌ریزی استان است آن را در حاکمیت محلی طبق صلاح دید خودش تقسیم می‌کند و سپس می‌بینیم که

یک پروژه در فلان شهرستان، ۱۵ سال معطل بودجه می ماند، لذا می خواهم بگویم که به هم زدن این سیستم ناکارآمد ضرورت دارد و حلقه های میانی با تسلط بر این رویه ها ولو در حاکمیت محلی می توانند جریان تقسیم بیت المال را از این حالت متمرکز به یک فضای دیگری تبدیل بکنند و به جای حاکمیت محلی، کُنش گران پیشرفت، محل توزیع را معلوم کنند.

❓ با این پیش فرض که این دست تغییرات به نظریات برنامه ریزی عود می کند، تفاوت کانونی نظام برنامه ریزی در نظریه های توسعه گرا با نظریه پیشرفت گرا را در چه می دانید؟

### ❖ افزایش تولید ناخالص ملی؛ مهم ترین شاخص در نظریه برنامه ریزی توسعه

🕒 برنامه ریزی توسعه یک نظریه پایه دارد و براساس همان قطب های رشد را هم شکل می دهد. برنامه توسعه به معادله توسعه و معادله بهینه سازی تولید برمی گردد، دغدغه برنامه در نظریه توسعه این است که ما مداوم برنامه ها را برای افزایش تولید، دستکاری کنیم، لذا همه مؤلفه های اجتماعی را ذیر تولید تعریف می کند. یعنی در گذشته ملاک جی.دی.پی<sup>۱</sup> و الان جی.ان.پی<sup>۲</sup> است. مهم ترین مؤلفه در تولید ناخالص ملی، تولید پول از غیر پول است، که شاخصه اصلی اش صنعت و کشاورزی است. الان نظریه پایه سازمان و برنامه خودمان هم همین است ولی نمی تواند اجرایی اش کند، نمی تواند پیاده اش کند. نظریه پایه برنامه ریزی توسعه می گوید همه چیز باید ذیر همین شاخص تعدیل شود، مهم ترین عامل هم در رشد تولید ناخالص ملی، ساخت قطب تولید است، لذا شما مجبور می شوید، جغرافیا را به محوریت یکی دو تا مؤلفه اساسی بازتعریف کنید. برای نمونه کرمان که ظرفیت صنعتی اش مس است، به قطب مس تبدیل می شود و مهم ترین موضوع اجتماعی کرمان را مس تعیین می کند، موضوع بوشهر پتروشیمی است، پتروشیمی مهم ترین مفهوم اجتماعی بوشهر می شود.

۱. GDP

۲. GNP



## « ترسیم شاخص‌های برنامه‌ریزی پیشرفت‌گرا توسط حلقه‌های میانی

محیط پیشرفت چه می‌گوید؟ محیط پیشرفت می‌گوید که شما نمی‌توانید، نظریه پایه اجتماعی را بر مبنای جی.ان.پی<sup>۱</sup> بگذارید، مردم صورت‌بندی‌های اجتماعی مختلفی دارند، هنجارهای اجتماعی مختلفی دارند، عقبه اجتماعی دارند. برای نمونه یک جزیره‌ای در کشور داریم که جزء یکی از ۲۸ نقطه آفت خیز بزرگ کشور است، داریم راجع به کجا حرف می‌زنیم؟! داریم راجع به جزیره‌ای حرف می‌زنیم که بنده با بخشدار زمان جنگ آن صحبت کردم که می‌گفت آقای خامنه‌ای که در آن زمان دبیر شورای عالی دفاع بودند، یک دست خطی به ما دادند که جوانان شما حق ندارند به جنگ بیایند تا این‌هایی که در جنگ هستند برگردند! که جزیره بی‌مرد نباشد! مردی در جزیره باشد! حالا جمهوری اسلامی تو با این جزیره چه کار کرده‌ای که پس از ۳۰ سال، آن را با این اجتماع معنوی به آفت خیزترین مناطق کشور مبدل کرده‌ای؟! بنده رفتم و سند توسعه استان را در برنامه چهارم توسعه کشور مطالعه کردم، در آن برنامه گفته‌اند این جزیره باید دال مرکزی‌اش گردشگری باشد، در طول ۱۵ سال این جزیره را به قطب گردشگری تبدیل کرده‌اند، این جزیره کلاً ۶ هزار نفر جمعیت دارد، ولی همین تعداد جمعیت، حدود ۵۰۰ جلسه قرآن و روضه خانگی دارند. با این ظرفیت ما آمده‌ایم یک چیزی برای این‌ها تعریف کرده‌ایم که فرهنگ آن‌جا را ویران کرده‌ایم و برنامه‌ریزی توسعه این را گذار اصطکاک‌مندی برای رسیدن به قطب می‌داند. حالا دائم گروه‌های جهادی بروند آن‌جا دستشویی و حمام بسازند و کار فرهنگی بکنند، درحالی‌که یک سند در هرمزگان است که آن سند آمایش سرزمینی هرمزگان است، که همان سند آمایشی است که آن جزیره را به این روز درآورده است. حلقه‌های میانی باید این وضعیّت را در یک مسیر تدریجی اصلاح کنند، باید این تمایزات را بشناسند و بر اساس شاخص‌های پیشرفت، تغییر این مسیر را پیگیری نمایند.



## « نقش بی‌بدیل حلقه‌های میانی در اصلاح نظام برنامه‌ریزی به دلیل آشنایی آن‌ها با جهت و هدف انقلاب اسلامی

من می‌گویم جریان برنامه‌ریزی پیشرفت‌گرا را هیچ‌کس جز همین حلقه‌های میانی نمی‌تواند پیش ببرد، چرا این حرف را می‌زنم؟ به این خاطر که صرفاً حلقه‌های میانی اند که مستقیم ذیل انقلاب تربیت شده‌اند و حرف دقیق انقلاب اسلامی را می‌فهمند. ما الان با هسته‌های پیشرفت‌مان یک دوره را بر سر خوانش اسناد محلی طی می‌کنیم، نیروهای هسته پیشرفتِ عددها را می‌بینند، ما به‌ازای عدد، پروژه‌ها و مفاهیم را می‌خوانند، سپس می‌رسند به این نقطه که این همان چیزی است که ما رفتیم و در آن منطقه خراب دیدیم و همه به این نتیجه رسیدیم که دلیل خرابی‌اش همین پروژه بوده است! یعنی بچه‌ها می‌بینند که نتیجه تلاش جهادی‌شان در یک منطقه با جمهوری اسلامی و با پول بیت‌المال نبود می‌شود و سپس چون پول و زور جمهوری اسلامی با پول و زور آن کُنش‌گر قابل‌قیاس نیست، این کُنش‌گر همواره، ده پله عقب‌تر است. یک عرصه ملی هم داریم، یعنی در عرصه ملی این‌طور نیست که بیایم شاخصه‌های محلی را تغییر بدهیم و جریان برنامه‌ریزی ملی هم تغییر کند بلکه عرصه تعریف حاکمیت ملی یک مقداری تفاوت دارد که آن هم دوباره یک بسته شاخص‌های دیگری دارد، مانند این که در سطح ملی جایگزین جی.دی.پی<sup>۱</sup> چه چیزی باشد بهتر است؟ لذا بنده وزن اصلاح نظام برنامه‌ریزی را در تغییر الگوی حکمرانی خیلی سنگین می‌بینم و دلیل آن نقش بی‌بدیل نظام برنامه در تعیین جهت حرکت کلی انقلاب است. پس اگر می‌گویم عمده‌ترین نقش حلقه‌های میانی در تغییر الگوی حکمرانی تمرکز روی نظام برنامه‌ریزی است، چون این جریان با توجه به شناختی که از جهت و هدف انقلاب دارد، بهترین گزینه برای پیش‌برد مسیر اصلاحی برنامه‌ریزی در کشور است. نظام برنامه‌ریزی هم عمده‌ترین نقشی که می‌توانند ایجاد بکنند این است که با الگوی پیشرفت، و نظریه پایه پیشرفت، آینده جمهوری اسلامی را بر اساس انقلاب اسلامی مهندسی کند، اگر این مسیر طی شود به مرور پدیده‌های زاییده می‌شود که همان پلت‌فرم‌های حکمرانی است.



## مقام پنجم:

### الزام‌های نقش آفرینی حلقه‌های میانی

❓ اگر حلقه‌های میانی بخواهند وارد این مأموریت بشوند، یک اقدامات و هوشمندی‌های لازم است که بخشی از آن متوجه خودشان است و بخش دیگر متوجه حاکمیت است، به نظر شما مهم‌ترین اقدامی که حاکمیت برای تسهیل‌گری در این مسیر باید صورت بدهد، چیست؟

### « راه‌اندازی دانشگاه شناخت دولت؛ فوری‌ترین اقدام برای تسهیل‌گری در عملیات حلقه‌های میانی

❷ ما اگر بتوانیم در نظامات تقنینی، اجرایی و حاکمیتی کشور جایی را برای ورود حلقه‌های میانی ایجاد کنیم این هسته‌ها می‌توانند ظرفیت‌های حاکمیتی را به‌کار گیرند و نیازهای کشور را حل نمایند، الان به نظر می‌رسد این ظرفیت فراهم نیست. یک سری اقدامات حمایتی باید از طریق مجلس شورای اسلامی صورت بگیرد که در سال گذشته با تخصیص یک رقمی در بودجه انجام شد و آن هم در اختیار سازمان تبلیغات اسلامی قرار گرفت، ولی به نظر بنده مهم‌ترین قدم تسهیل‌گرانه باید توسط قوه مجریه و دولت برداشته شود. پیشنهاد بنده این است که قوه مجریه باید فوراً دانشگاه شناخت دولت راه‌اندازی کند و در طی ۴ الی ۵ سال از میان اعضای حلقه‌های میانی خروجی کیفی داشته باشد. منظور بنده هم از دانشگاه، فضای نظری و تئوریک نیست، باید میدان عملیات دولت بازشناسی شود. الان دانشگاه دفاع ملی، مدیران را می‌گیرد و ارتقاء می‌دهد، یعنی معاون طرح و برنامه فلان وزارتخانه وارد آن می‌شود و با یک سری آموزش‌ها دکترای مدیریت راهبردی می‌گیرد، اساساً شناسایی دولت و فرآیندهای آن صورت نمی‌گیرد، دانشگاه دفاع ملی کلونی دانش خوبی است ولی از





آن در راستای نیازی که بنده می‌گویم استفاده نمی‌کند، همان معاون طرح و برنامه فلان وزارتخانه خودش در دولت و کار دولتی ۳۰ سال انباشت تجربه دارد، ولی آن تجارب موردتوجه نیست باید دانشگاهی باشد که روایت‌نگاری، تجربه‌نگاری و کرسی‌زیست تجربه‌شده را راه بیان‌دازد. این شناخت را بایستی خود دولت بدهد چون ما هیچ منبع شناخت بالقوه‌ای از این پدیده پیچیده ذواب‌نداریم. شناخت‌های بیرونی از دولت هیچ‌گاه راه‌گشا نبوده است، اخیراً جلسه‌ای با یکی از اساتید مسلم مدیریت دولتی داشتم که در همین موضوع پنج جلد کتاب هم دارند، در آن جلسه یک سری توضیحات را پیرامون فضای دولت و ساختارها و حاکمیت به ایشان دادم که خودشان می‌گفتند اصلاً همچنین تصویری از پدیده دولت نداشتند، دلیل‌اش چیست؟ به جهت شناخت‌های بیرونی است، لذا ما نیازمند یک شناخت واقع‌بینانه و از درون داریم و کسی هم غیر خود دولت نمی‌تواند این زمینه را فراهم نماید.



## دکتر حامد ملک زاده

### تحول در الگوی حکمرانی

- زمان بر بودن پروسه دست‌یابی به یک صورت‌بندی تثبیت شده از حکمرانی
- توسعه‌گرایان، انقلاب‌بُیون و اسلام‌گرایان سستی؛ سه جریان عمده در مدل حکمرانی پس از انقلاب
- معارضة دائمی و فراگیر میان جریان توسعه و جریان اصیل انقلاب
- بیانیه گام دوم؛ مانیفستی برای اعلام یک‌دستی و غلبه در مدل حکمرانی

### حکمرانی پلت‌فرم‌ها

- حکمرانی فرم‌ها؛ کلاهی گشاد بر سر مستضعفین عالم
- ظرفیت‌سازی بزرگ پلت‌فرم‌ها برای ایجاد تفاهم اجتماعی
- له شدن زیر دست‌وپای حکمرانی پلت‌فرم‌ها؛ در صورت عدم بهره‌گیری از ایده تفاهم‌سازی اجتماعی آن‌ها
- شدت یافتن گسست در ارتباطات اجتماعی؛ یکی از پیامدهای رواج پلت‌فرم‌ها
- حذف انسجام اجتماعی و ایجاد نیازهای اجتماعی جدید؛ نقاط تهدیدآفرین پلت‌فرم‌ها برای آرمان‌های انقلاب
- محاسن پلت‌فرم‌ها؛ کاهش هزینه در منابع و ایجاد تفاهم و توسعه نقش‌آفرینی اجتماعی
- لزوم ضرب کارکرد پلت‌فرم‌ها در اقتضانات خاص انقلاب اسلامی
- ورود پلت‌فرم‌ها برای افزایش نقش‌آفرینی مردم و کوتاه کردن دست تصدّی‌گری دولت
- سقوط دولت در دهه آینده و جای‌گزینی نرم پلت‌فرم‌ها
- چهل سال زمان لازم برای آشکار شدن ماهیت سرمایه‌داری پلت‌فرم‌ها
- اتصال به منبع لاینزال مردم از طریق قیام جوانان؛ ابزار مدیریت و جهت‌دهی به پلت‌فرم‌ها



- تلاش رهبری برای بالا نگاه داشتن معانی انقلاب در جامعه از طریق خلق عناوین و ادبیات جدید
- نقش بیشتر حلقه‌های میانی در تحقق آرمان‌های انقلاب در مقایسه با ساخت حقوقی جمهوری اسلامی
- جایگاه مرکزی مردم در شبکه مفاهیم پیشرفت
- تسلط بر فرآیندهای درونی جمهوری اسلامی؛ مقدمه واجب برای ساخت پلت‌فرم‌های حکمرانی
- راهبرد جدید رهبر انقلاب برای فتح جمهوری اسلامی
- تسلط به فرآیندهای جمهوری اسلامی؛ اولین عملیات سراسری حلقه‌های میانی
- خاستگاه تغییر جریان حکمرانی جمهوری اسلامی در درون جریان آرمان خواه
- تأثیر عدم شناخت فرآیندها در عدم همراهی با رهبری
- دومین عملیات حلقه‌های میانی؛ امتداد اراده مردمی در تمامی فرآیندهای جمهوری اسلامی
- عملیات سوم حلقه‌های میانی؛ تولید بسته‌های فن‌آوری حکمرانی مبتنی بر شاخص‌ها

نقش جریان حلقه‌های میانی  
برای تحوّل در الگوی حکمرانی

- تسلط بر نظام برنامه‌ریزی؛ اصلی‌ترین و اولین نقطه برای تحوّل در حکمرانی
- ضرورت تغییر وضعیت متمرکز تقسیم بیت‌المال توسط حلقه‌های میانی
- افزایش تولید ناخالص ملی؛ مهم‌ترین شاخص در نظریه برنامه‌ریزی توسعه
- ترسیم شاخص‌های برنامه‌ریزی پیشرفت‌گرا توسط حلقه‌های میانی
- نقش بی‌بدیل حلقه‌های میانی در اصلاح نظام برنامه‌ریزی به دلیل آشنایی آن‌ها با جهت و هدف انقلاب اسلامی

نقش حلقه‌های میانی در اصلاح  
نظام برنامه‌ریزی کشور

- راه‌اندازی دانشگاه شناخت دولت؛ فوری‌ترین اقدام برای تسهیل‌گری در عملیات حلقه‌های میانی

الزام‌های نقش‌آفرینی  
حلقه‌های میانی





حجت الاسلام سيد علي موسوي



## « معرفی

حجت الاسلام والمسلمین سید علی موسوی مدیر پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام و استاد سطوح عالی فقه و اصول (کفایه الاصول، مکاسب) و جریان‌شناسی حدیثی می‌باشد.

وی دروس حوزوی را از محضر اساتید گرانقدر آیت الله العظمی شیبیری زنجانی، آیت الله سید کاظم حائری، آیت الله سید احمد مددی، آیت الله شیخ صادق لاریجانی و حجت الاسلام والمسلمین سید یدالله یزدان پناه فراگرفته‌اند و استاد دروس معقول و استادیار درس خارج فقه می‌باشند و همچنین سابقه تدریس دروس منطق، اصول فقه و حدیث را در مدرسه علمیه معصومه دارند. از سوابق اجرایی ایشان می‌توان به مدیرگروه طرح سبک زندگی پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام (۸۷-۹۰) و معاون پژوهشی مؤسسه فرهنگ و تمدن توحیدی اشاره داشت و سوابق پژوهشی ایشان نیز شامل پژوهشگر فقه فرهنگ مرکز جامع علوم اسلامی؛ پژوهش در فقه اقتصادی از ۸۴ تا ۸۶، با موضوعاتی همچون: سیاست‌های اقتصادی اسلامی در زمین، زکات در اوراق مالی، بررسی تطبیقی و نظام مالیات اسلامی و نظام مالیات غربی، با همکاری پژوهشکده قدر در تدوین بسته توازن اجتماعی بخش اقتصادی برنامه پنجم توسعه و تدوین بسته عملیاتی اصلاحات ذیل اصل ۴۴؛ و پژوهشگر حوزه میان‌رشته‌های علوم اجتماعی و اندیشه فلسفی از ۸۷ تاکنون با تحقیقاتی همچون نحوه وجود زندگی، نحوه وجود سبک زندگی، ارائه مقاله «روش‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی از فلسفه اسلامی» در همایش روز جهانی فلسفه ۲۰۱۰ و همکاری در تدوین کتاب «نحوه وجود فرهنگ»، اثر استادیزدان پناه.

## « واژگان کلیدی

شکل‌گیری ظرفیت‌های مردمی از پایین به بالا • ادامه نیافتن نهادسازی انقلابی • گذار از مدرنیته در کنار ساختارهای مدرن • تلاش مدیران بالا و ساختارها در حفظ خود • شکل‌گیری نهادهای اجتماعی از پایین به بالا • درجا زدن پروژه‌های مشارکت مردمی • تبدیل نهادهای انقلابی به بخشی از ساختار • حمایت از بدنه‌ی مردمی در حلقه‌های میانی • کشیده شدن مسیر کوچک‌سازی دولت به ورطه نئولیبرالیسم • سلب امکان شکل‌گیری اقتدار سرمایه‌داری • ایده‌های تحوّل در حکمرانی • تأمین مالی و حفظ نهادها از وابستگی به ساختارهای رسمی • تغییر ساختارها با میزان ریسک مورد قبول مردم • ایجاد ساختارهای موازی، کار حلقه‌های میانی • خلق نرم‌افزار از عمل در تکمیل تئوری • دولت جوان حزب‌اللهی • مدل‌های تأمین مالی انقلاب • شکل‌گیری نظام سازماندهی پایین به بالا • ظرفیت‌ها و ضعف‌های دولت آقای رئیسی • تغییر دولت مقتدر سوسیالیستی به دولت سرمایه‌داری • پدیده شبکه‌های اجتماعی • شبکه ارتباطی حلقه‌های میانی • بسط ساختارهای مردمی در همه حوزه‌ها • حلقه‌های میانی راه‌حل ناکارآمدی دولتی • مانع ذهنی، مانع نخست حلقه‌های میانی • تربیت ضد سلطه در فرهنگ شیعی • خالی و بکر بودن صحنه‌ی حلقه‌های میانی • به چالش کشیدن ساختارهای رسمی • مُد شدن افشاگری در جریان عدالت‌خواهی • فشار اجتماعی مردمی به ساختارهای رسمی



## مقام اول:

### حکمرانی در گام اول انقلاب

❓ در گفتارهای پیشین خود اشاره داشتید که «پیروزی انقلاب، تلاش خودجوش همگانی برای حل مسائل فراوان کشور را در پی داشت که با تأسیس نهادهایی مردمی و انقلابی، در مسیر تجربه موفقی از دولت‌سازی اسلامی قرار گرفتیم، ولی دیری نپایید که این تجربه موفق رو به شکست نهاد»؛ به نظر شما مهم‌ترین موانع در به سرانجام رسیدن دوره دولت‌سازی در گام اول انقلاب چه بوده است؟

### « سازماندهی و تأمین مالی؛ عوامل شکست ایده دولت‌سازی در چهل سال گذشته انقلاب

❷ در این رابطه دو ایراد اساسی وجود داشته است: ایراد اول، مسئله سازماندهی است؛ یعنی ظرفیتی که در مساجد و پایگاه‌های بسیج، محلات، کارخانه‌ها و... شکل گرفته بود، باید سازماندهی می‌شد تا وارد میدان شود. برای سازماندهی این تشکل‌ها، یک فرمانده سپاه قرار داده می‌شد که به منظور سازماندهی، از اقتدار مرکزی خود استفاده می‌کرد و برحسب ایده‌های خود، حتی در پایگاه‌ها و جزئی‌ترین مراحل مداخله می‌کرد. البته ابتدا این‌گونه نبود که نیروها و فرماندهان از بالا به پایین اعمال اقتدار کنند، بلکه تمام فرماندهان از نیروهای دست پایین انتخاب می‌شدند و به تدریج، افرادی که بیشترین قدرت و استعداد را داشتند، به فرماندهی و مقامات بالاتر می‌رسیدند. این شبکه پس از آنکه از پایین به بالا شکل گرفت، اقتدار مرکزی از بالا به پایین خود را حفظ کرد و تلاش کرد آن را از دست ندهد. چالش نخست دقیقاً همین جا و در نهادهایی مانند جهاد سازندگی، کمیته‌های انقلاب و... شکل گرفت؛ یعنی پس از آنکه ساختاری به صورت از پایین به بالا شکل گرفت، افرادی که در رأس





آن قرار گرفتند، برای استمرار حضور خود، همچنان اقتدار خود را حفظ کردند و پس از مدتی، دیگر از زایش‌ها، ایده‌ها، اندیشه‌ها و خلاقیت‌هایی که لحظه به لحظه از پایین خلق می‌شد، خبری نبود و کمتر رونق گرفت. البته بدنه این نیروها از مردم بود، ولی ساختار، ماهیت اقتدارگرای مرکزی به معنای طبیعی آن را داشت و لازمه سازماندهی، اعمال چنین اقتداری از بالا به پایین بود.

ایراد دوم مربوط به تأمین مالی بود؛ یعنی افراد فعال در این عرصه، نیازهای مالی داشتند و در ازای وقتی که برای این امور صرف می‌کردند که در برخی موارد تمام وقت نیز بود، باید نیازهای مالی‌شان تأمین می‌شد. این دو مانع، عامل شکست ایده دولت‌سازی در چهل سال گذشته انقلاب بوده است و ایده‌ای وجود نداشت تا طبق آن، هم بتوان سازماندهی را به انجام رساند و هم بتوان به تأمین مالی نیروها پرداخت. تأمین مالی عملاً اقتدار مرکزی را توسعه می‌داد و مبدأ میل افراد دخیل در سازماندهی را تغییر می‌داد و معضل اساسی این بود که این نیروها به چه نحو تأمین مالی شوند؛ آیا به صورت ساعتی باید به آنان حقوق داد یا پروژه‌ای باید حساب کرد؟ با چنین فرایندی بود که دوباره نظام کارمندی با پول کمتر برگشت و پس از مدتی، افراد به تدریج به مقایسه خود و حقوق و مزایای‌شان با یکدیگر پرداختند. در اواسط دهه شصت همه دچار این مقایسه‌ها شدند و حتی مدیران نیز به این فکر افتادند که چون مدرک تحصیلی بالاتری دارند، باید از دیگران حقوق بیشتری دریافت کنند و همان سیستم حقوق بگیر دوباره تکرار شد.

**؟** آیا ساختارهایی که از پیش از انقلاب به ارث مانده بودند، تأثیری در تشدید این مسئله داشتند؟

## «سرانجام اصلاح ساختارهای پیش از انقلاب؛ بازتولید ساختارهای شبه مدرن»

🗨️ هدف این بود که آن ساختارها اصلاح شوند. این هدف محقق شد و پروژه اصلاح ساختارهای موجود و به خدمت گرفتن آن‌ها برای انقلاب، بسیار موفق پیش رفت؛ یعنی کسی فکر نمی‌کرد که بتوان ارتش یا صنعت آن دوران و یا نظام بانکی کاملاً وابسته به

ایالات متحده، نظام بانکی جهانی و صهیونیست‌های بین‌الملل را به خدمت اهداف جمهوری اسلامی درآورد و این در واقع، یک شاهکار انقلاب بود که توانست ساختار کاملاً استعماری و وابسته را اصلاح کرده و آن را به خدمت نظام اسلامی بگیرد. این ساختار و افراد دخیل در آن نیز واقعاً به انقلاب خدمت کردند و بدین سبب، آن پروژه به جا و مورد نیاز بود؛ ولی قرار بود در کنار این اصلاح ساختارها، نهادهای انقلابی شکل بگیرند که به تدریج، کارکردهای آن نهادها را بر عهده گرفته و نهادهای پیشین حذف شوند. واقعیت این است که این کار صورت نگرفت و این نهادسازی انقلابی ادامه نیافت و نهادهایی که پدید آمدند، از جنس همان نهادهای پیشین بودند؛ با این تفاوت که چون در انقلاب اسلامی پدید آمده بودند، نیروهایی ایدئولوژیک‌تر داشتند. این ساختار با اهداف انقلاب سازگارتر و نزدیک‌تر است، ولی همچنان یک ساختار شبه‌مدرن و از بالا به پایین است. منظور از شبه‌مدرن این است که ساختارهای مدرن استعماری هستند، ولی این ساختار فاقد هویت استعماری است و هویت استقلالی دارد.

❓ با این بیان، شما پیشران دولت‌سازی را نهادهای اجتماعی می‌دانید که در ابتدای انقلاب یا در دوره جنگ و نهضت، به حل مسئله می‌پرداختند؟

## «عدم امکان تعطیلی ساختارهای استعماری به دلیل ضرورت تولد الگوهای انقلابی از دل همین ساختارها»

❷ در واقع ساختاری وجود داشت که نظام استعماری آن را ایجاد کرده بود و به اداره کشور می‌پرداخت. این ساختار تعطیل بردار نبود و از دو حیث به آن نیاز بود: اول، به دلیل رفع نیازهای جامعه و کشور و کارکردهایی که هرچند به صورت ناسازگار، با انقلاب داشت؛ یعنی زندگی مردم، صنعت، مدرسه، دانشگاه و... تعطیل بردار نبود و جامعه با این همه نیاز آنی، نمی‌توانست چند سالی صبر کند تا ساختار انقلابی شکل بگیرد؛ دوم، به دلیل کمک این ساختار به عبور از خود آن و حرکت به سمت ساختارهای انقلابی و مورد نظر؛ یعنی دوران گذار از مدرنیته اقتدارگرای غربی به سمت ساختارهای مورد نظر، باید در کنار همین ساختارهای مدرن انجام شود و باید همه دارایی‌ها و



تجربه‌های وزارتخانه‌ها، بانک‌ها و دیگر نهادها در دست باشد تا بتوان با استفاده از آن، ساختاری جدید، بر مبنایی جدید شکل داد؛ در واقع، هر دو نوع ساختار، به حل مسئله نظام مشغول هستند، ولی این حل مسئله، به دو بخش مقطعی و اصیل قابل تقسیم است که در راه حل مقطعی، هر دو مشغول حل مسئله بودند، ولی در حل اصیل مسئله، قرار بود نهاد و ساختار خاصی شکل بگیرد که اساساً مسئله را حذف و به عبارتی منحل کند. نهادهایی که شکل گرفتند، چنین ویژگی نداشتند و در نهایت، بسیار شبیه همان نهادهای پیشین شدند که همان‌طور که اشاره شد، این مسئله اولاً به دلیل فقدان مدل جایگزین برای سازماندهی اجتماعی بود و ثانیاً ناشی از مسئله تأمین مالی.

**❓ بنابراین، شما موانع دولت‌سازی را بیشتر مدیریتی دانسته و انسداد نرم‌افزاری را در این موضوع چندان دخیل نمی‌دانید؟**

## «چالش توأمان خلأ تئوریک و انسداد نرم‌افزاری در مسیر بازسازی ساختارهای استعماری»

این مشکل مدیریتی، در انسداد نرم‌افزاری و فقدان علم و تخصص در سازماندهی ریشه داشت؛ یعنی مدیران و افرادی که در مرکز امور به سازماندهی پرداخته و ساختاری را از پایین به بالا شکل می‌دادند، تلاش داشتند تا خود را حفظ کنند و گویی کار و ایده دیگری نداشتند. از نظر اخلاقی، اگر واقعاً حب نفس‌ها کمتر می‌شد، سیستم اداره کشور نیز خیلی به‌روزتر و پویاتر ادامه پیدا می‌کرد، ولی این یک سوی ماجرا است و سوی دیگر مسئله، این بود که مدیران و افراد دخیل، واقعاً نمی‌دانستند که می‌خواهند چه کاری انجام دهند و با مسائلی همچون تأمین مالی، ساعت زدن، مقدار تأمین مالی نیروها و نحوه توزیع آن و... چگونه برخورد کنند. منظور از نرم‌افزار، امر پیچیده‌ای نیست که لزوماً در کتابخانه طراحی شود. این نرم‌افزار روی زمین در حال شکل‌گیری بود، ولی نیروهای فعال نمی‌دانستند واقعاً باید به چه نحوی آن را شکل دهند؛ به عبارت دیگر، ما سؤال نرم‌افزاری داشتیم، نه سؤال تئوریک. سؤال تئوریک در این زمان و اکنون شکل گرفته است، چون دریافته‌ایم که ساختاری که شکل گرفته، عقبه‌ای داشته و ما بدون التفات به آن، رام دولت

مدرن اولیگارشیک شده‌ایم. در آن زمان چنین فهمی وجود نداشت و اکنون که به آن، فهم تئوریک پیدا شده و فرایند آن روایت می‌شود، سؤال تئوریک نیز شکل گرفته است.

❓ از ابتدای انقلاب، مسئله ورود مردم به عرصه‌ها و میدان دادن به آن‌ها در عرصه حاکمیتی، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه مدنظر بوده و خود انقلاب نیز به یک معنا، نمود همین حضور مردم بود. برای نیل به این هدف، به‌ویژه در دو دهه ابتدایی پس از انقلاب، موفقیتی حاصل نشد، ولی در همان دوره نیز تجربه‌های نسبتاً موفق، مانند جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی، بسیج، اداره جنگ و خود شکل‌گیری انقلاب اتفاق افتاد که شاید منبع قابل‌اعتنایی به منظور مشارکت‌گیری از مردم فراهم کند. به نظر شما این تجربه‌های موفق چه ویژگی‌های راهبردی و مشترکی داشتند که در بررسی کلی و عمومی‌شان می‌توان به آن‌ها توجه کرد؟

## ❖ ویژگی‌های راهبردی مشترک در تجربه‌های مشارکت‌گیری از مردم در گام اول انقلاب

❷ نخستین ویژگی این تجربه‌ها این است که از بالا به پایین شکل نگرفتند؛ یعنی این‌طور نبود که فرمانده یا مدیری به افراد دستور دهد که این نهادها و مراکز را شکل دهند، بلکه عده‌ای از پایین واقعاً احساس کردند که باید در محله خود، این کارها را شروع کنند و با این فرایند بود که کمیته انقلاب، سپاه و دیگر ارگان‌ها شکل گرفتند. علاوه بر اینکه افرادی از پایین به شکل دهی این سازمان‌ها پرداختند، عده‌ای نیز به اداره این پدیده از پایین به بالا پرداختند؛ یعنی همان بچه‌های حزب‌اللهی، به‌منزله افراد اصلی، در هر محله، مردم، جوانان و نوجوانان را جمع کردند و با مشارکت آنان، به یک فعالیت اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی پرداختند؛ مثلاً برای اعزام نیروها به جبهه، یک بچه حزب‌اللهی می‌کوشید تا جوانان محله را دور خود جمع کند و با فعالیت فرهنگی که صورت می‌داد، این افراد را به‌منزله نیروی جبهه‌های جنگ، با خود همراه کرده و به جبهه می‌برد. اگر این فعالیت‌های فرهنگی و این بچه‌های دخیل نبودند، مردم با یک فرمان کلی امام خمینی رحمته‌الله و به صورت توده‌وار، به دفاع از مرزهای خود



نمی‌پرداختند. فرمان امام رحمته‌الله باعث می‌شد تا عده‌ای تحریک شده و در محله خود، شروع به توجیه افراد کرده و جوانان و نوجوانان را با خود همراه کنند. این سرمایه فرهنگی اجتماعی که ناشی از همان رخداد‌های انقلاب و جنگ بود، در حال حاضر نیز همچنان وجود دارد؛ یعنی جوان امروزی که در محله، نوجوانان را دور خود جمع می‌کند یا پیرمردی که در مسجد عده‌ای از جوانان را دور خود جمع می‌کند و یا حاجی بازاری‌هایی که در این میان، به پشتیبانی از این مسئله می‌پردازند، همه حاصل آن سرمایه ابتدای انقلاب هستند و الان نیز همان سرمایه باعث حرکت جامعه است. این سرمایه به شکل‌دهی بسیج، سپاه پاسداران، کمیته انقلاب، نهضت سوادآموزی و دیگر ساختارهای مرتبط پرداخت و حفظ انقلاب تاکنون نیز به واسطه همین عامل بوده است؛ یعنی در حال حاضر نیز بسیج همچنان وجود دارد، ولی بسیاری از زایش‌های موردانتظار اتفاق نیفتاد و این پروژه‌ها گرچه از بین نرفتند، دچار نوعی رکود و به اصطلاح درجا زدن شدند.

## « آسیب‌های دوران سازندگی و اصلاحات؛ تسلط و بسط ساختار از بالا به پایین

از سوی دیگر، اتفاقاتی در دوره‌های اخیر رخ داد؛ پس از دهه هفتاد، سپاه یک حالت دولتی پیدا کرد و هم خود سپاه و هم سردارانش عملاً به بخشی از دولت تبدیل شده و برخی نیز در دولت آقای هاشمی وارد فعالیت‌های اقتصادی شدند و بدین ترتیب، این نهاد انقلابی به جزئی از ساختار قدرت تبدیل شد. در این دوران، تلاش شد تا بسیج نیز ذیل این ساختار قدرت قرار گیرد و به محض اینکه یک بسیجی می‌خواست کار عدالت خواهی انجام دهد، از بسیج اخراج می‌شد. یکی از تجارب شخصی بنده، در زمان دولت خاتمی و مذاکرات تیم آقای روحانی و ظریف با غرب رقم خورد که بحث تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای مطرح شده بود. ما به منزله فعالان بسیجی، تصمیم به تشکیل یک زنجیره انسانی در اطراف UCF اصفهان، برای اعتراض به پلمپ این مرکز داشتیم و در همراه کردن بنده حزب اللهی و بسیجیان شهرهای مختلف می‌کوشیدیم. در آن زمان، آقای زاکانی که رئیس سازمان بسیج دانشجویی بود گفت باید موضوع بررسی شود و نتیجه بررسی این شد که شورای عالی امنیت ملی هنوز به جمع‌بندی

نرسیده است، چون آقای زاکانی عضو فرماندهی است که بالاسر وی، فرمانده سپاه قرار دارد و فرمانده سپاه هم باید در جلسه‌ای شرکت کند که رئیس جمهور در آن حضور دارد و باید با یکدیگر به توافق برسند که آیا یک حرکت نمایشی در فلان نقطه برگزار شود یا خیر؟ در نهایت نیز به همه افرادی که حضور یافته بودند گفته شد که حق تجمع ندارند. پس از مدتی که آقا فرمودند: «همین دولتی که به تعلیق و پلمپ فعالیت‌ها پرداخته است، خودش هم باید این تعلیق را بردارد»، تعلیق برداشته شد و در آن سال بعد که انتخابات برگزار و آقای احمدی نژاد انتخاب شد، بسیج دانشجویی یک حرکت نمادین در اطراف UCF اصفهان برگزار کردند.

در این قضیه، بسیج که یک پدیده مردمی بوده و درد دین و انقلاب دارد و در پایین درک می‌کند که رهبر او چه می‌خواهد و چه کنشگری باید داشته باشد، باید منتظر جلسه شورای عالی امنیت ملی باشد تا افرادی همچون خاتمی، شمخانی، فرمانده ارتش، وزیر اطلاعات و وزیر کشور تصمیم بگیرند که: آیا این کنش به موقع، انجام شود یا خیر؟ بزرگ‌ترین سرمایه موجود در حال حاضر، همین بچه‌های انقلابی هستند که درد انقلاب دارند و در بسیج و جاهای دیگر، دوندگی می‌کنند و به کارهای خیره‌ای، فرهنگی، هیئتی و... دست می‌زنند و در این راه، از جیب خود هزینه می‌کنند؛ چنین سرمایه‌ای در هیچ‌جای دنیا وجود ندارد.

## « دولت نهم؛ نیروهای انقلابی به مثابه پیمانکاران ساختار رسمی

در دوره بعدی، یک سری حرکت‌های خودجوش شکل گرفت و برخی بچه‌های انقلابی وارد میدان شدند تا اینکه در فتنه ۸۸، سپاه احساس کرد که به‌تنهایی نمی‌تواند به مدیریت صحنه بپردازد و چاره‌ای جز میدان دادن به بسیج و بچه‌های انقلابی و حزب‌اللهی ندارد؛ ولی این میدان دادن نیز دوباره زیر چتر همان ساختار رسمی شکل گرفت و این نیروها تبدیل به پیمانکاران ساختار رسمی شدند تا در مواردی که این ساختار نمی‌توانست مشکل خود را حل کند، این نیروها وارد عمل شوند و بخش خوبی از کارهای این ساختار را همین بچه حزب‌اللهی‌های بسیجی انجام دهند که نسل پیشین آنان، الان اقمار خاتم و مجموعه‌های دیگر هستند. این اقدام نیز اصلاً راه‌حل



درستی نیست؛ راه حل چیز دیگری است. اساساً انقلاب به این صورت شکل نگرفت و با این نحو مدیریت، هرگز نمی توان ضمانتی برای حفظ انقلاب مهیا کرد، چون درنهایت، تصمیمات مهم از سوی همان طیفی گرفته می شود که در سطوح بالا قرار دارند.

همین مشکل دقیقاً در حوزه اقتصادی وجود دارد و همان فضا در آنجا بازتولید می شود؛ یعنی بزرگترین سرمایه های کشور در وزارت صنایع تا وزارت نفت و معدن در اوایل انقلاب، دست طیف خط امامی ها بود که الان اصلاح طلب نامیده می شوند یا مؤتلفه ای های دخیل در دولت. در دوره بعدی و دولت آقای هاشمی نیز فضای اقتصادی کشور در دست معتمدین آن زمان، یعنی وزارت اطلاعاتی ها و بعضی از افراد سپاهی قرار گرفت. در دوره بعد نیز وزرات اطلاعاتی ها حضور دارند که در یک بازی قرار گرفتند و وقایع سال ۷۸ رخ داد. نسل بعدی، پاسدارهای امنیتی و بازنشسته نسل اول هستند که دوباره در حوزه اقتصادی وارد شدند و در کنار طیف ضد انقلاب، اصلاح طلبان و اطلاعاتی ها، عملاً این عرصه را اداره می کنند. بایک جستجوی اینترنتی متوجه می شوید که شرکت های هواپیمایی در حال حاضر نیز بین همین گروه ها تقسیم و سهمیه بندی شده است. همین فضا دقیقاً در هر کشور دیگری بازتولید می شود؛ یعنی در بقیه کشورها نیز یک نظام دیکتاتوری از نیروهای امنیتی شکل می گیرد که این نیروها وارد فضای اقتصادی شده و آن را اداره می کنند؛ مثلاً در کشور مصر کنونی، همه پروژه های بزرگ اقتصادی در دست السیسی و دیگر ژنرال های ارتش قرار دارد.

آیا هدف این بود که انقلاب و جمهوری اسلامی به چنین نقطه ای برسد؟ نه، این فرایند نمی تواند ادامه پیدا کند و اگر ادامه یابد، همچنان گرفتاری هایی خلق خواهد کرد. البته وضعیت ما بهتر از کشورهایی است که به این حالت دچار هستند، چون در ایران، خلاقانه تر عمل می شود و ارزش هایی مانند عاشورا و اهل بیت علیهم السلام وجود دارند؛ از این رو، نظام تأمین مالی دچار مشکلات مختلفی است و مشخص نیست این هزینه ها به چه صورت باید تأمین و سازماندهی شوند.

❓ مجموعه های موفقیتی مانند نهضت سوادآموزی و جهاد دانشگاهی و مانند آن که در دهه شصت و هفتاد توانستند به خوبی مردم را مشارکت دهند، چقدر

به امام علیه السلام اتصال فکری داشتند و این اتصال فکری به چه میزان در موفقیت و کارآمدی آن‌ها مؤثر بود؟

## « ضرورت اتصال تفصیلی حلقه‌های میانی به امام

⑤ اتصال فکری به حضرت امام علیه السلام در لایه‌های بدنه مردمی به صورت اجمالی همیشه وجود داشته و دارد، ولی به طور تفصیلی، هیچ‌گاه نباید انتظار داشت که بدنه جامعه، اتصال وثیقی با این مقوله داشته باشد. بدنه جامعه در هوای معنوی و انقلابی قرار دارد که رهبری در جامعه منتشر می‌کند؛ یعنی نه فقط اتصال فکری، بلکه اتصال روحی و معنوی هم مطرح است و آن انسان اصلی در همه این‌ها حضور دارد. اتصال تفصیلی به امام علیه السلام باید در نخبگان، یعنی آن حلقه میانی باشد که می‌فهمند آقا چه می‌گوید و مردم را جمع می‌کند. چنین فردی، با فهم سخن رهبر، آن را أخذ کرده و کاملاً روی آن ایستادگی می‌کند و کاری هم به دیگران و رویه‌های معمول ندارد، بلکه با اراده‌ای محکم، پای پروژه سلول‌های بنیادین، ارسال ماهواره به فضا، پرتاب موشک، بحث نانو و... می‌ایستد تا نتیجه مورد نظر آقا حاصل شود.

## « حلقه میانی؛ مریدهای واقعی انقلاب برای وارد کردن مردم در میدان اداره کشور

اساساً در بخش‌های رسمی نظام نیز اگر تاکنون اتفاقی افتاده و کار مثمیری انجام شده، نه ناشی از دستورات از بالا به پایین، بلکه به دلیل وجود افرادی همچون حاج قاسم، شهید طهرانی مقدم، مرحوم کاظمی و امثال آن‌ها بوده که واقعاً با تمام وجود پای کار ایستادند و به تبع این افراد، عده دیگری نیز جمع شدند و همین افراد هستند که همه نخبگان را جمع کرده و پای پروژه ایستاده‌اند. این افراد همان «حلقه میانی» هستند؛ یعنی همان کسانی که بدنه مردمی که پای کار هستند را تأمین مالی می‌کنند و اگر قرار است کسی بر مردم فشار بیاورد، پشت آن‌ها می‌ایستند تا این اتفاق رخ بدهد. مریدهای واقعی حضرت امام علیه السلام و یاران راستین ولایت، همان لایه‌ای هستند که بدنه مردمی را به میدان می‌آورند و از آنان حمایت کرده و حمایت دولت را نیز برای آنان أخذ می‌کنند و در مقابل همه مشکلات می‌ایستند تا اتفاقی رقم بخورد.





## مقام دوم:

### تحول در حکمرانی

❓ شما یک دولت مطلوب را با چنین مختصاتی مطرح کرده‌اید: «دولتی مردم‌نهاد و نه کارمندمحور، تسهیل‌گر و هدایت‌بخش و نه متصدی و مجری، تأمین‌کننده و نه هزینه‌بر، کوچک و چابک، مقتدر و مشرف، ناظر و حاضر، دافع و رافع مفاسد و موانع، که عمده تکالیف خود را به پروژه‌های خرد فراوان تبدیل می‌کند»؛ باتوجه به اینکه در حال حاضر، ادبیات کوچک‌سازی و محدودشدن کارکردها، ابعاد و اندازه‌های دولت، حتی در مجموعه‌های ارزشی و انقلابی فراگیر شده و بار نسبتاً مثبتی پیدا کرده است، این شائبه وجود دارد که جریان انقلابی، این ادبیات را از فضای نئولیبرالی عاریه گرفته که به دنبال توسعه دست بازار، بخش خصوصی و طبقه سرمایه‌سالار است و به تبع، ادعا می‌شود که جریان انقلابی نیز همان ادبیات را در فضای گفتمانی خود بازتولید می‌کند؛ اولاً، فکر می‌کنید این عاریه‌گرفتن چقدر واقعیت دارد؟ ثانیاً، چه سازوکارهایی می‌تواند مانع کشانده شدن مسیر کوچک‌سازی دولت به ورطه نئولیبرالیسم باشد؟

### «دولت نئولیبرال؛ راهکاری به منظور ادامه حیات سرمایه‌داری و ایجاد تعویق در انفجار محیط اجتماعی»

🗨️ مهم‌ترین کارکرد دولت نئولیبرال، تسهیل سودآوری کسانی است که در این رقابت پیشی گرفته‌اند و حتی تسهیل قله‌های ثروت. در دولت نئولیبرال، فرد باید تلاش کند تا این قله‌های ثروت را پدید بیاورد، ولی این قله‌ها باید به‌گونه‌ای پدید آیند که افراد بیشتری از آن‌ها منتفع شوند و تولید در آن رونق بگیرد؛ به همین دلیل، دولت اگر نئولیبرال باشد، از کارچاق‌کُنی، سفته‌بازی و بازی‌هایی که در بازار آهن و بورس و طلای ایران مشاهده می‌شود، قطعاً جلوگیری خواهد کرد و به همین سبب، دولت مانع

نئولیبرال، بلکه استعماری است. با این حال، دولت نئولیبرال در نهایت به دنبال حفظ اقتدار سرمایه‌داری است و حتی این اقدامات به ظاهر خوبی هم که انجام می‌دهد، به همین منظور و برای جلوگیری از اعتراضات برای ادامه حیات سرمایه‌داری و به روزرسانی آن است؛ یعنی اگر سرمایه‌دار، بی‌مصرف باشد، علاوه بر اینکه جامعه‌ای را راکد و فاقد تولید و ثروت شکل خواهد گرفت، محیط اجتماعی آن نیز به آستانه انفجار می‌رسد؛ از این رو، خود سرمایه‌دار به این نتیجه رسیده که برای افزایش سود خود، نیاز به رونق تولید و کار و استخدام افراد فراوانی است که از طرفی، مانند تأمین اجتماعی، باید آنان را به منزله مصرف‌کننده و مشتری خود حفظ کند.

### « کارکرد اصلی دولت اسلامی؛ جلوگیری از شکل‌گیری قله‌های ثروت و قدرت

دولت اسلامی اساساً یک کارویژه مهم بیشتر ندارد که در آیه «کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم» بیان شده است؛ یعنی دولت اسلامی می‌خواهد در مقابل شکل‌گیری قله‌های قدرت و ثروت، محکم بایستد و جلو اغنیا و قدرتمندان را بگیرد. اگر قدرت در یک نقطه جمع شود، فساد ایجاد می‌کند. برای تحقق این هدف، ابتدا باید انتهای نگاه مارکسیستی را در میانه آن قرار دهیم؛ یعنی دولت به معنای امام (نه به معنای state)، مالک بزرگ همه منابع طبیعی بوده و هیچ فرد خاصی نمی‌تواند مالک منابع طبیعی باشد. اساساً مالک تمام زمین‌های جهان، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک و دولت اسلامی است و حق انتقال مالکیت نیز از آن هیچ دولتی نیست و همه دولت‌ها بهره‌بردار هستند. دیگر منابع طبیعی نیز همین حکم را دارند. ممکن است این برداشت از فقه و احکام شرعی اسلام خیلی مارکسیستی به نظر برسد، ولی از سوی دیگر، یک فضای باز رقابت برای بهره‌برداری از این منابع نیز وجود دارد که در آن، هیچ‌گونه نقطه اقتداری شکل نمی‌گیرد و به عبارتی، در اینجا نظام ارباب و رعیتی بازتولید نمی‌شود، بلکه افرادی روی زمین کار می‌کنند و بخشی از درآمد آن را به مثابه مالیات، به دولت می‌دهند؛ بنابراین، افراد به واسطه کار روی زمین خدا، به دولت اسلامی که مالک زمین است، مالیات می‌دهند. البته این مالیات شامل مسکن افراد نخواهد شد و فقط شامل کار و تولید از طریق زمین می‌شود. در بحث سرمایه‌داری نیز دولت اسلامی



اجازه نمی‌دهد که فرد، سرمایه خود را به عامل استثمار تبدیل کند؛ یعنی فردی که سرمایه خود را در حوزه تولید وارد می‌کند، در صورت سوددهی، بهره خود را برمی‌دارد و در صورت زیان، باید ضرر را از جیب خود پرداخت کند و نمی‌تواند عامل را زیر چکمه‌های خود قرار دهد که در این باره، قوانین فقهی متعددی وجود دارد که امکان شکل‌گیری یک اقتدار مرکزی سرمایه‌داری را سلب می‌کند.

این نگرش و چنین دولتی، نه تنها نئولیبرالیسم نیست، بلکه اساساً با ابتدائیات نئولیبرالیسم چالش دارد، چون یک مالکیت گسترده دولتی در تمام منابع طبیعی لحاظ می‌کند. از طرف دیگر، این نگرش مطمئناً مارکسیستی نیز نیست، چون مارکسیست‌ها معتقدند همه افراد باید باهم کار کرده و باهم نیز مصرف کنند که در این صورت، معلوم نیست چه کسی به چه میزان کار کرده و چه کسی کار نکرده و چه کسی کارآمد بوده و چه کسی کارآمد نبوده است. در این بین، دولت اسلامی چه کارکردی دارد و با مالکیتی که دارد، می‌خواهد چه کاری انجام دهد؟ پاسخ این است که: دولت اسلامی منابع طبیعی را به‌گونه‌ای به افراد مختلف جامعه تخصیص می‌دهد که بتوانند بیشترین شکوفایی را در تولید داشته باشند و لازمه این کار، تکثیر حداکثری و پیشگیری از شکل‌گیری قله‌های ثروت و قدرت، به واسطه قوانینی ناملموس است و با جلوگیری از شکل‌گیری نقاط قدرت و ثروت در فضای فرهنگی، مانع ایجاد طبقه‌ای به نام «مترفین» خواهد شد که فساد و فحشا و تغییر ارزش در جامعه رقم بخورد، بلکه در مقابل، ائمه‌ای وجود خواهند داشت که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و اینان، قدرتمندترین افراد در این جامعه خواهند بود.

❓ در ایده‌های مربوط به تحول در حکمرانی، یک ایده بر فرایند تصفیه و جایگزینی نیروی انسانی و کارگزاران و مدیران کشور در سطوح مختلف اجرایی تا کارشناسی تأکید می‌کند که اکنون نیز به صورت پربسامد، با عنوان «ضرورت تغییر عواملان وضع موجود» تکرار می‌شود. ایده دیگر، بر تغییر سازوکارها و ساختارها تأکید دارد و تغییر در نیروی انسانی را نه میسر می‌داند و نه ثمربخش. ایده سوم نیز از ضرورت تحول در نظام برنامه‌ریزی کشور و ساختارهای سیاست‌گذار سخن می‌گوید و معتقد است بدون این

تحول، تغییری در سازمان حاکمیتی رخ نخواهد داد. این سه ایده در مسئله بازسازی ساختار فرهنگ نیز قابل مشاهده است؛ یعنی افرادی که بیشتر تصمیم‌ساز بودند، روی ایده سوم و تمرکز بر نهادهای سیاست‌گذار، مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی تأکید داشتند. با توجه به اینکه هریک از این سه نگرش، در جای خود اهمیت و شاید ضرورت داشته باشد، به نظر شما، کدام یک از این ایده‌ها در مقایسه با دو ایده دیگر، تقدّم علیّ و زمانی دارد و نقطه کانونی محسوب می‌شود؟

### « ایده چهارم؛ ایجاد ساختارهای موازی در عرض ساختارهای رسمی دولت

در کنار این سه ایده - که ترتیب اولیّتی آن‌ها را عرض خواهیم کرد - ایده چهارمی نیز وجود دارد که عبارت است از: «ایجاد ساختارهای موازی در کنار و خارج از ساختارهای رسمی دولت». این کار باید از هم‌اکنون آغاز شود و اصلاً برای آغاز آن، دیر هم شده است. این ساختارهای غیررسمی باید به نحوی پشتیبانی شوند که دوباره اتفاقات دوره اوّل و دوم انقلاب تکرار نشود؛ یعنی این ساختارهای موازی، نه باید همچون دوره اوّل تبدیل به یک ساختار رسمی دولتی شوند (همان‌طور که سپاه در دوره نخست این‌گونه شد) و نه مانند دوره دوم و مجموعه‌های حزب‌اللهی مانند خاتم، به پیمانکار و طرف قرارداد ساختار رسمی تبدیل شوند که یک حقوق‌بخور نمیری از سپاه دریافت کردند تا زنده بمانند، بلکه باید یک مدل سومی شکل بگیرد که بتوان این ساختارها را تأمین مالی کرد و درعین حال، تصمیمات و دستورات آن از بالا تعیین نشود. تحقق این هدف، مستلزم تلفیق چندین پدیده است؛ یعنی باید از نگاه شبکه‌ای، فضای مجازی، شفافیت‌ها، نظام توزیع پروژه‌ها و خیلی چیزهای دیگر، استفاده و تجربه کسب کرد.

ما درباره پدیده‌ای صحبت می‌کنیم که حدود و ثغور آن را می‌دانیم و می‌خواهیم آن را ایجاد کنیم، ولی نمی‌دانیم دقیقاً چیست. دولت در مواجهه با چنین ساختارهای موازی که به صورت از پایین به بالا و براساس معیارها و استانداردهای مشخصی شکل می‌گیرد، باید در یک پلتفرم خیلی باز و براساس منطقی خاص، فقط از آن حمایت کند. این نکته نیز اهمیت دارد که معیارهای موردنظر در شکل‌دهی این ساختار را



چه کسی تعیین کند و باید مراقب بود که این معیارها دوباره از سوی یک شورای هفت هشت نفره تعیین نشوند. نمی‌توان کشور به این بزرگی را با یک عقل کوچک ساماندهی کرد و در واقع مسائل کلان باید به مسائل خرد تبدیل شوند؛ یعنی مثلاً در بحث پول، باید تمام این پول یک میلیاردی، به پول‌های پنجاه میلیونی تبدیل شود و سپس این پنجاه میلیون با یک منطق هوشمند و قواعدی خاص، از پایین به بالا تخصیص پیدا کند. همه این کارها نیاز به طراحی دارد. زمانی هم که ساختاری به صورت از پایین به بالا شکل گرفت، باید مراقب بود که انحصار شکل نگیرد و افرادی که در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند، آن ساختار را تصاحب و به آن ادعای مالکیت نکنند. در واقع، فقط سلامت نفس آن بچه‌ها می‌تواند ضمانت کند که این پدیده، تبدیل به یک پدیده گسترده ملی شود.

## «فوری‌ترین راهکار تحولی؛ تغییر در مدیریت کلان کشور و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالفعل»

در شرایط کنونی کشور، بیش از هرچیز، ابتدا نیاز به ایجاد یک آرامش روانی در فضای اقتصادی وجود دارد. پس از آن جمهوری اسلامی باید با اثبات حضور خود در فضای فرهنگی، ثابت کند که این عرصه را رها نکرده است. در عرصه سیاسی نیز باید بخشی از این بی‌انضباطی حاکم بر این حوزه، چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه داخلی، جمع شود. گام اول این است که چند مدیر شایسته انتخاب شوند و بکوشند تا از همین ظرفیت‌های موجود در همین ساختارها استفاده کنند؛ یعنی اولویت نخست این است که واقعاً قوی‌ترین افراد در رأس یک سازمان قرار گرفته و از تمام این ظرفیت‌ها برای خدمت به نظام بهره ببرند. این ساختار حداقل در هشت سال گذشته، واقعاً در بسیاری از بخش‌ها، اگر نگوئیم در حال خدمت به اجنبی بوده، در حال خدمت به نظام نیز نبوده و کارها را رها کرده است که این مسئله، شاید ناشی از بحث نفوذ در این ساختار باشد.

## «دومین اقدام تحولی؛ لزوم اصلاح و بازسازی تدریجی ساختارهای موجود»

همان مدیر طبعاً باید الان پس از یک یا دو سال، به نقطه‌ای برسد که به تدریج دست به ساختار بزند. باید در همین دولت و در همین چهار سال، همه نیروهای جوان انقلابی که سر کار هستند، این کار را انجام دهند و در حین بهره‌گیری از این ساختار، تلاش کنند که تا جای ممکن، آن را اصلاح کنند. به نظر می‌رسد بسیاری از اصلاحات با صرف هزینه‌ای اندک امکان‌پذیر است؛ یعنی با اصلاح بسیاری از ساختارها، اتفاقات چندان ناگواری رخ نمی‌دهد، هرچند چندان بی‌هزینه نیز نخواهد بود. مدیران موجود، به‌ویژه مدیران کمی جوان‌تر، می‌توانند انتظاراتی که از دولت آقای رئیسی وجود دارد را برآورده کنند و استانداردهایی از جنس آقای رئیسی داشته باشند؛ یعنی «آمادگی تحمل و ریسک» و مردم نیز در انتخاب رئیس‌جمهور نشان دادند که تحمل این مقدار ریسک را دارند؛ بنابراین، به‌اندازه همین مقدار ریسکی که مردم با انتخاب خود پذیرفته‌اند، امکان تغییر ساختار وجود دارد. درخصوص تغییر در سیاست‌های کلان کشور نیز می‌توان به تدریج از آن سخن گفت و آن را مطرح کرد، ولی به نظر نمی‌رسد در این مدت کوتاه، بتوان به تحقق آن و تغییرات اساسی در راهبردهای کلان کشور امیدوار بود.

❓ این ایده چهارمی که مطرح فرمودید، اشاره به همان بحث حلقه‌های میانی یا

سازوکاری شبیه دولت سایه است؟

❷ بله؛ تحقق این ایده کار حلقه‌های میانی است و چنین حلقه‌ای نیازمند حمایت مالی و پروژه است؛ یعنی باید کار دست او باشد و هرچه پیش می‌رود، باید برای این کار چانه‌زنی داشته باشد. البته چنین فردی که به منزله یک نیروی انقلابی و حزب‌اللهی، در رأس امور قرار می‌گیرد و برای ریاست فلان شرکت انتخاب می‌شود، نباید تصور کند که می‌تواند بودجه، پول و موقعیت و مقام را در اختیار بچه حزب‌اللهی‌ها قرار دهد و گمان کند به جای افراد ناشایستی که تاکنون حیف و میل می‌کردند، این بچه‌ها مجاز به این کار هستند، چون در این صورت، همین افراد حزب‌اللهی و انقلابی نیز پس از مدتی، تبدیل به یکی از همان افراد نالایق خواهند شد. این مدیر و رئیس انقلابی که اکنون قدرت و پول را در دست دارد، باید توجه داشته باشد که بخشی از این پول و قدرت را باید صرف ایجاد تشکیلاتی مردمی و موازی با ساختار خود کند.



❓ درخصوص نمونه‌های موفق‌ی که اوایل انقلاب شکل گرفت، مشکل نرم‌افزاری و مشکل تئوریک را مطرح فرمودید؛ درحال حاضر، برای پرهیز از تکرار آن تجربه، تمرکز بر کدام حوزه را پیشنهاد می‌دهید؟

### «وجود دیالکتیک سه‌سویه میان «تئوری»، «نرم‌افزار» و «عمل»»

🕒 ریشه مشکل نرم‌افزاری تئوریک است، ولی نباید تصور کرد که مشکل نرم‌افزاری با تمرکز روی تئوری حل می‌شود. تئوری، نرم‌افزار و عمل، سه پدیده توأم با همدیگر هستند که می‌توانند به حل مشکل بپردازند؛ یعنی از درون عمل، نرم‌افزاری خلق می‌شود و تئوری را تکمیل می‌کند؛ همان‌گونه‌که در دل فکرکردن به یک اندیشه کلان، نرم‌افزاری خلق می‌شود و در پی آن، عملی شکل می‌گیرد؛ درواقع، بین همه مؤلفه‌ها، یک دیالکتیک سه‌سویه وجود دارد و هیچ‌یک تعطیل‌بردار نیست و باید به هر سه این‌ها باهم پرداخت. شکل‌گیری مستقل هر یک از این سه حوزه و ارتباط‌نداشتن آن‌ها با یکدیگر، درواقع «آب در هاون کوبیدن» و کار بی‌نتیجه انجام دادن است.

❓ رهبر انقلاب در مراسم تنفیذ حکم آقای رئیسی، اشاره‌ای به شعار دولت (دولت مردمی) داشته و به‌صراحت بیان فرمودند که «حضور مردم در همه مسائل، حل‌کننده مشکلات است و این حضور، هیچ جایگزین دیگری ندارد». طبق این بیان، اگر بخواهیم یک راه حل برای تمام مشکلات کشور پیشنهاد بدهیم، «حضور مردم» خواهد بود. ایشان در چند سال اخیر نیز در جلسات متعددی، «تشکیل دولت جوان انقلابی» را علاج مشکلات کشور می‌دانستند. ظاهراً این دو، دو موضوع مجزا با یک حکم مشترک هستند. شما تقارب و نسبت این دو با یکدیگر را چگونه تحلیل می‌کنید؟

### «زمینه‌سازی دولت جوان برای ایجاد ساختاری موازی، ازطرف حلقه‌های میانی»

🕒 واقعیت این است که تا دولت جوان حزب‌اللهی روی کار نیاید، مخاطبی یافت نمی‌شود تا مردم را به میدان بیاورد. یکی از کارویژه‌های دولت جوان حزب‌اللهی این

است که همین ساختار را به خدمت نظام بگیرد تا نظام بتواند مشکل مردم را حل کند. بخش دوم کار این دولت، همان‌طور که اشاره شد، خارج از این ساختار قرار می‌گیرد؛ یعنی دولت جوان حزب‌اللهی باید این زمینه را فراهم کند که بدنه اجتماعی مردمی حلقه‌های میانی که خود آن‌ها هم جوان مؤمن حزب‌اللهی هستند، موازی این ساختار را پدید بیاورند و عملاً کارهای اصلی را این بدنه انجام دهد؛ بنابراین، آن جوان مؤمن حزب‌اللهی باید بخشی از وقت خود را مشغول همین ساختار رسمی باشد و بقیه سرمایه، وقت و انرژی خود را باید برای خارج از این ساختار صرف کرده و بررسی کند که چطور می‌توان خارج از ساختار رسمی، کارها را سازماندهی کرد. البته روشن است که چنین کاری دشوار است و در این خصوص ایده‌ای وجود ندارد، ولی از این سو، سرمایه نیروی انسانی وسیعی وجود دارد و همه آماده کار هستند. دولت جوان انقلابی حزب‌اللهی و جوان‌های انقلابی که وزیر و مدیر شده‌اند باید بدانند مأموریتی که برای آن در نظر گرفته شده‌اند را حتی‌الامکان از این سیستم بیرون بکشند و بخشی از سرمایه خود را بیرون از ساختار هزینه کرده و زمینه شکل‌گیری نهادهای موردنیاز را فراهم کنند.

## « اصلاح نظام پرداخت مالیات، برای حرکت به سمت شبکه تأمین مالی غیرمتمرکز

برای جلوگیری از تکرار دوباره تجربه اول و دوم انقلاب که پیش از این به آن اشاره شد، به یک ایده و مدل جدی و متفاوت در حوزه سازماندهی و تأمین مالی نیاز است که به فضای شبکه‌ای و تأمین مالی غیرمتمرکز، خیلی نزدیک شود. در بحث تأمین مالی، انقلاب نیز با چنین مدلی شکل گرفت و پیش رفت؛ یعنی بازار نقش بسیار مهمی در انقلاب داشت. البته این تصور غلط است که بازار باید نظام را تأمین مالی کند؛ اگر این‌طور باشد، پس دولت چه‌کاره است؟ برای روشن شدن بحث تأمین مالی، به مسئله مالیات شرکت‌ها دقت کنیم؛ در اوایل دولت آقای احمدی‌نژاد، یکی از مباحثی که در مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری دنبال می‌کردیم، این بود که معافیت‌های مالیاتی فقط شامل شرکت‌های بزرگ نباشد، چون شرکت‌های بزرگ معمولاً با اقداماتی مانند ایجاد یک باشگاه بزرگ فوتبال یا یک مجموعه بزرگ، دوباره





از معافیت‌های مالی برای اعتباربخشی به خود بهره می‌برند. ما برای کم‌رنگ کردن این معافیت‌ها، سراغ کاسبان خرد رفتیم و وجهه دینی و الهی نیز به آن بخشیدیم؛ یعنی به کسبه گفتیم اگر خمس یا زکات‌تان را پرداخت کنید، معاف از مالیات هستید و پرداخت آن نیز با ارائه برگه پرداخت اثبات می‌شود؛ علاوه براین، پیش از این نیز همه نظام پرداخت باید شفاف شده و نظام جامع ثبت مالی پدید آمده باشد تا دقیقاً معلوم شود هر فرد چه دارایی‌هایی داشته و در یک روز، چه میزان پول یا دارایی در تعاملات بانکی یا جاهای دیگر، جابه‌جا کرده است.

گام دوم در بحث تأمین مالی این است که این کاسب یا شرکت بدانند که دولت از اینکه وی بخشی از درآمد خود را به منزله مالیات یا... به او می‌سپارد آگاه است. این اتفاق زمانی خواهد افتاد که وی واقعاً کسب درآمد داشته باشد. درحال حاضر، بحث مالیات شبیه یک شوخی است؛ یعنی مالیات فقط از کارمند گرفته می‌شود و به هر قراردادی در حوزه پژوهش یا... ۱۰٪ مالیات تعلق می‌گیرد؛ مثلاً به یک پروژه تحقیقاتی ۱۰٪ مالیات تعلق می‌گیرد؛ این ۱۰٪ را می‌توان این‌گونه ساماندهی کرد که مالیات‌دهنده، طبق ثبت قانونی و موازین و قراردادهای شفاف و حساب شده، آن را به مجموعه‌های حلقه‌های میانی پرداخت کرده و پروژه‌های آنان را تأمین مالی کند. این نکته نیز مهم است که باید نیت مالیات‌دهنده نیز اصلاح شود و با جایگزینی ساختار خمس و زکات به جای مالیات، نیت او رنگ الهی پیدا کند، چون اگر هویت الهی پیدا نکند، وی با عنوان کار فرهنگی، اقداماتی مانند توسعه فوتبال، تولید فیلم یا برگزاری موسیقی و... انجام خواهد داد و درواقع، فرهنگ انقلاب را از بین خواهد برد؛ همان‌گونه که اکنون نیز شاهد این چرخه غلط هستیم. اصلاح این رویه، با ایجاد ساختاری الهی و محوریت‌بخشی به نهادهای دینی، مانند مسجد در پرداخت مالی امکان‌پذیر است و خطاهای احتمالی نیز باید با سیستمی چابک، شناسایی و جلوگیری شود.

## « مبدئیت میل الهی؛ تفاوت میان الیگارش‌ی با رویکرد پایین به بالای اسلامی

در کنار این اصلاحات تأمین مالی، نظام سازماندهی نیز باید همچون شکل‌گیری اولیه سپاه پاسداران، از پایین به بالا شکل بگیرد؛ دراین صورت، پول از پایین به بالا

حرکت می‌کند و در نتیجه، افراد سطوح بالا، از طریق سطوح پایین تأمین خواهند شد، نه برعکس آن که اکنون جاری است؛ در نتیجه، اقتدار نیز از پایین اعمال می‌شود و فردی که در بالا و رأس ساختار قرار می‌گیرد، از طرف طبقات و سطوح پایین در مقام ولی انتخاب می‌شود و هر زمان که او را نالایق تشخیص دادند، وی را برکنار خواهند کرد. این نوع دموکراسی و انتخاب، با الیگارشسی رایج در دنیای غرب تفاوت اساسی دارد، چراکه در اینجا، مبدئیت میل الهی دارد و هرچه غیر از مبدئیت میل الهی داشته باشد، سر از ایگارشسی در خواهد آورد؛ بنابراین، این مسائل گوناگون راه حل دارد. البته ادعای ما این نیست که همه مسائل تئوریک به همین سادگی قابل حل است، بلکه مراد این است که به این امور اندیشیده‌ایم و چنین راه‌حلی پیدا کرده‌ایم و اگر به آن عمل کرده و پیش برویم، شاید به چیزهای دیگری هم دست پیدا کنیم. در حال حاضر، برخی افراد ایده «بلک چین» را مطرح می‌کنند و معتقدند که باید سیستمی شبیه بلک چین برای تأمین مالی پدید آید که خارج از ساختار رسمی است. بد نیست به چنین ایده‌هایی نیز بیندیشیم و آن را بررسی کنیم.

❓ بنابراین، شما برای حل مسائل کشور، اصالت را به حضور مردم و نقش طبقه جوان حزب‌اللهی داده و معتقدید این طبقه باید مستقر شده و دولت را به دست بگیرد تا یک نقش تسهیل‌گری داشته باشد. از نظر شما، باتوجه به اقتضائاتی که محیط کنونی و نیز دولت کنونی دارد، مهم‌ترین ظرفیت‌ها و تهدیدها برای تحول در عرصه حکمرانی چیست؟

### « مخاطرات چهارگانه در روند اصلاح ساختارها و آینده مبهم این فرایند

❷ در حال حاضر دولت آقای رئیسی توانسته است اعتماد جوانان انقلابی را تا حدی جلب کند و آن‌ها نیز با امید مشغول کار شده و می‌خواهند کار دولت را پیش ببرند. بحث مردمی‌کردن همچنان یکی از دغدغه‌های جدی دولت بوده و شعار را نیز مطرح می‌کند. این‌ها همه ظرفیت‌های موجود است؛ یعنی خواستن، نصف توانستن است و دولت، اراده کرده تا این هدف را تحقق بخشد. نصف دیگر این است که دولت



واقعاً بداند که می خواهد چه کاری بکند که البته باید توان آن را نیز داشته باشد. اینکه این اراده چقدر شفاف است و دولت چقدر می بیند و چقدر می تواند، مسئله ها و ضعف هایی است که وجود دارد؛ یعنی بدنه بچه های انقلابی که در ساختار دولت قرار گرفته اند، الزاماً به صورت شفاف این دیدگاه را ندارند که بخواهند به اهدافی که در اینجا بیان شد، جامه عمل بپوشانند، چون این افراد مدیر هستند و برای اداره کشور، گرفتار مسائل مختلفی، مانند مدیریت قیمت ارز، کاهش قیمت مرغ و گوشت، جلوگیری از فسادها و دزدی ها و.. هستند؛ علاوه بر اینکه حذف مسئولان سابق شاید یک یا دو سال به طول انجامد و مدیران جدید، مدیران سابق را چندان نمی شناسند و نمی دانند چه کسی متخصص و در فلان شرکت چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است؛ بنابراین، این طور نیست که مدیری که اراده انجام اصلاحات را هم دارد، در همان ابتدای کار بتواند اهداف تعیین شده را تحقق بخشد. همین مسائلی که بیان شد، نقطه ضعف محسوب می شود، چون ممکن است این مدیران جدید نیز مشغول همین ساختار رسمی بشوند که این اتفاق تا حدودی نیز رخ داده است.

درواقع، در این فرایند احتمال وقوع چندین مخاطره وجود دارد: اول اینکه این ساختار رسمی بتواند مدیران و وزرای جدید را سر کار گذاشته و به خود مشغول کند که در این صورت، بخش زیادی از خواسته های دولت، اصلاً نمی تواند محقق شود و احساس می شود که در بخش مهمی از دولت، این اتفاق خواهد افتاد؛ یعنی افراد جدید تاکنون به این اصلاحات پرداخته اند و از این حیث، ساختار رسمی آنان را سر کار گذاشته و افراد اصلی در پشت صحنه، کار خود را خواهند کرد. مخاطره دوم این است که این بچه حزب الهی ها و مدیران جدید نیز پس از مدتی دلبسته میز و موقعیت خود می شوند و با مقایسه خود با مدیران پیشین، خود را مستحق دریافت های بالا و مزایای آن چنانی می دانند که در این صورت، پس از مدتی آنان نیز از همان جنس مدیران پیشین خواهند شد. اگر دولت بتواند از این دو مخاطره سالم عبور کند، مخاطره سوم، غرق شدن در کار است؛ یعنی اگر دولت بتواند جلوی کسانی را که می خواهند او را سر کار بگذارند بگیرد و نفس خود و مدیران خود را نیز کنترل کند تا گرفتار دو معضل یاد شده نشوند، ممکن

است به حدی مشغول مسائل و مشکلات متعدد شود که متوجه نباشد می خواهد این سیستم را دقیقاً به کجا برساند که در این صورت نیز، همان ساختار پیشین را البته با افرادی جدید، بازتولید خواهد کرد. مخاطره چهارم این است که دولت با عبور از سه دام نخست، فقط مشغول اصلاح ساختار شود و دیگر کسی نتواند از اصلاح ساختار بیرون آمده و به تشکیل دولت مردمی فکر کند.

به دلیل این چهار خطر، نمی توان به اصلاح وضعیت چندان خوش بین بود. راه حل این است که دولت جوان انقلابی را «خودمان» بدانیم. حضرت آقا پس از بیانیه گام دوم بلافاصله فرمود که اصلاً منظورشان از این بیانیه و دولت جوان، خود شما هستید؛ بنابراین، باید جوان حزب اللهی که ترفیع گرفته و وزیر شده را حتی الامکان پای کار آورد و چون از جنس انقلاب است، هم می توان با او حرف زد و هم او حرف های ما را متوجه خواهد شد.



◆ مقام سوم: ◆

## نقش حلقه‌های میانی در اصلاح حکمرانی

❓ به نظر شما ادبیات حلقه‌های میانی یا به‌طور کلی گفتمان مردمی شدن که شاید سابقه ده ساله در کلام رهبر انقلاب داشته، اساساً چرا شکل گرفته و چرا نظام این رویکرد را جدی گرفته است؟ یک تحلیل این است که علت تولید این ادبیات و فراگیر شدن این گفتمان، اضطراری است که نظام به‌لحاظ حکمرانی با آن مواجه شده و در بسیاری از موضوعات، متوجه شده که ساختارهای حاکمیتی و نهادهای رسمی عملاً دچار یک انسداد کارآمدی شده و چندان راهگشا نیستند. این اضطرار، نظام را به این نتیجه رسانده که حل مسائل کشور، مساوی با حضور مردم باشد. تحلیل دیگر این است که گسترش شبکه‌های ارتباطی و پلتفرم‌ها، توده‌ای شدن اطلاعات و هوشمند شدن جامعه، عملاً فضای اجتماعی غیرمتمرکز را پدید آورده است که به تبع آن، نیاز به یک حاکمیت غیرمتمرکز پدید می‌آید. تحلیل سوم نیز این است که اساساً بحث مردمی شدن، در انگاره‌های اندیشه اجتماعی انقلاب اسلامی وجود داشته و دوره‌های بعدی نیز دائماً تکرار شده است؛ بنابراین، اضطرار و نیاز عصری یا فضای اجتماعی، نظام را به این نقطه نرسانده است. به نظر شما، کدام یک از این تحلیل‌ها واقع‌بینانه‌تر است؟

### « حکمرانی مردم پایه؛ اقتضای ذات انقلاب اسلامی

همه این تحلیل‌ها بهره‌ای از حقیقت دارند، ولی چینی خاص وجود دارد. نکته اول این است که انقلاب اسلامی اساساً طبیعتی مردمی داشته و هدف این بود که یک اتفاق مردمی رقم بخورد. این انقلاب در هر زمینه‌ای هم که رو به جلو حرکت کرده، در

آن زمینه مردمی بوده است. برداشت رهبر انقلاب نیز این است که آن حس اوّل انقلاب که باعث استمرار و حفظ انقلاب شد، اکنون وجود ندارد و عامل شکست‌ها نیز نبود همین حس است. ایشان در اوایل دهه شصت که هنوز دولت سوسیالیستی و اقتدار مرکزی دولتی در فضای جهانی حضور دارد و دولت مدرن غربی چندان مطرح نیست، همین تحلیل را ارائه می‌کند؛ بنابراین، این موضوع ارتباطی به فضای جامعه جهانی ندارد. حتی جمع‌بندی حضرت امام رحمته‌الله‌علیه نیز این است که دولتی که بخواهد زندگی مردم را به صورت کوپنی اداره کند و همه مردم کارمند او باشند، کارآمد نخواهد بود. دراین خصوص، جناح چپ مخالف آقا بودند و ایشان را متهم می‌کردند که حرف‌های طیف راست را می‌زند، ولی زمانی که راست‌ها سر کار قرار گرفتند، دوباره ایشان با آنان نیز در بحث عدالت چالش پیدا کرد؛ بنابراین، مردمی بودن اقتضای ذات انقلاب بوده و انقلاب با همین ایده، هم واقع شد و هم استمرار پیدا کرد. رهبر انقلاب نیز از لحظه نخست، می‌دانست که دنبال چه ایده‌ای است. البته این ایده روی زمین، نیاز به تفصیل دارد و برخی موارد آن روشن و برخی مبهم است و شاید خود آقا هم در جزئیات آن و مسائلی مانند سیستم تأمین مالی، ایده خاصی نداشته و کمتر به آن اندیشیده باشند.

## «ایده تعاونی و اختلافات میان امام و دولت میرحسین؛ شاهدهی بر اصالت‌داشتن دولت مردمی در اندیشه انقلاب اسلامی»

اصل این ایده نزد ایشان از ابتدا وجود داشته و شاهد آن، مباحثی است که ایشان با حضرت امام رحمته‌الله‌علیه درباره دولت میرحسین و اختلاف خود با آن دولت مطرح کرده و پس از آن نیز چالش‌هایی است که با آقای هاشمی پیدا کردند. ایشان تصریح کرده است که هم آن‌ها افراط کردند و هم بعدی‌ها تفریط کردند. شاهد دیگر این ادعا، ایده تعاونی‌ها است که ابتدای انقلاب مطرح شد و ایشان پس از جنگ نیز بر آن تأکید داشت، ولی دولت وقت، ایده تعاونی‌ها را ایده بی‌فایده‌ای تلقی می‌کرد. به‌هرحال، یک بستر عمومی برآمده از اندیشه انقلاب اسلامی برای ایده مردمی بودن وجود داشته که در میان جامعه و رهبران انقلاب نیز این ایده زنده بوده است، ولی باید توجه داشت که دراین‌بین، اتفاقاتی نیز در جامعه جهانی رخ داده است. جامعه جهانی در



زمان انقلاب، معتقد به «دیکتاتوری پرولتاریا» بود که طبق آن، برای کناره‌نهادن نظام سرمایه‌داری، باید یک دولت مقتدر مرکزی پدید آید که تمام قدرت جامعه را به دست گرفته و دولتمردان با اقتدار خویش بکوشند زندگی کوپنی مردم را اداره کنند.

این ایده باعث شد یک کشور ورشکسته در جنگ با عراق، مجبور به پذیرش قطعنامه شود، چون دولت با این ایده، مجبور به پرداخت کوپن‌های مختلف برای پنیر، روغن، قند، شکر، تاید و... به مردم بود و پس از مدتی که تعداد کوپن‌ها به دلیل افزایش جمعیت بالا رفت، اعلام شد که مردم باید فرزند کمتری داشته باشند و به جای شش کوپن، چهار کوپن به خانواده‌ها داده شد، چون دولت با همین درآمد نفتی و افزایش جمعیت، قادر به تأمین کوپن مردم نبود. عقلانیت اداره کشور، خیلی طبیعی به این نقطه می‌رسد و اساساً بخشی از این قصه، توطئه است؛ یعنی بخش خودآگاه مدیران ارشد کشور، با این زاویه دید جلو رفتند و این روند باعث شد که در نهایت، جز بیچارگی و بی‌پولی، چیزی باقی نماند که در نتیجه آن، نه تنها آقای هاشمی، بلکه آقای محسن رضایی، در جایگاه فرمانده سپاهی که تا آن زمان سخن از توقف جنگ نداشت و جنگ را اداره کرده بود نیز به امام رحمته‌الله علیه نامه بنویسند که دیگر لشکر و سپاهی نداریم و جمع‌بندی فرماندهان این است که جنگ باید متوقف شود و امام رحمته‌الله علیه نیز وقتی می‌بیند فرمانده سپاه هم این حرف را می‌زند، اعلام می‌فرماید که: «من جام زهر را سر می‌کشم». آنچه کشور را به این نقطه رساند، نگرش دولت محوری بود که از درون دیکتاتوری پرولتاریا بیرون آمده بود که پس از آن نیز دولت مقتدر سوسیالیستی، به یک دولت سرمایه‌داری رسید که هم توتالیتر اقتداری را به همراه دارد که به واسطه فضای وزارت اطلاعات دوره آقای هاشمی ایجاد می‌شود و هم سرمایه‌داری را و اساساً نظام، یک عده سرمایه‌دار مولتی میلیاردی تولید می‌کند.

## «پیچ تاریخی؛ عبور از دولت سوسیالیستی و سرمایه‌داری غرب و فرصتی برای حرف سوم»

در مرحله بعدی، همان مولتی‌میلاردها که این سو متهم بودند، یکبارہ در آن سوی داستان قرار گرفته و گفتند باید از شر ساختار سیاسی نیز خلاص شویم و تبدیل

به جریان اصلاح طلبی شدند که اصل نظام را هدف گرفته بود و نتیجه، این دولت و ساختار اقتدارگرا شد. این رخداد و تبدیل شدن دولت سوسیالیستی به دولت سرمایه‌دار، ناشی از فقدان ایده بود؛ یعنی در دوره بعدی هم مردم هیچ‌کاره شدند و قدرت در دست یک عده سرمایه‌دار افتاد. سرمایه‌داری غرب، در دوره نخست ادعا کرد که نظام مقتدر سوسیالیستی ناکارآمد است و با وعده بهشتی ایدئال، بلوک شرق را زمین زد و اکنون در دنیا بی‌رقیب شده است. نظام سوسیالیستی واقعاً هم ناکارآمد بود و در آن، جز فساد و ناکارآمدی وجود نداشت، ولی مسئله اینجا است که دولت سرمایه‌داری غرب هم ناکارآمد بود و چون به دنبال منافع خویش است، جز فساد و ناکارآمدی پدید نمی‌آورد و اکنون که این ناکارآمدی عیان شده، فرصتی برای مطرح کردن این حرف‌ها است. پیچ تاریخی که **آقا** مطرح می‌کند، ناظر به همین واقعیت است. اکنون راحت‌تر می‌توان این حرف‌ها را مطرح کرد. تا چندی پیش، حتی حزب‌اللهی‌ها هم که ابتدا معتقد بودند مدل سوسیالیستی راهکار اداره کشور است، چاره کار را همین نظام سرمایه‌داری می‌دانستند، ولی اکنون که پشم و کرک این نظام نیز ریخته، راحت‌تر می‌توان سخن از راه سوم زد.

### «جامعه شبکه‌ای؛ فرصتی برای طرح ایده‌های مردمی انقلاب»

نکته دوم در پاسخ به سؤال شما، پدیده‌هایی به نام شبکه‌های اجتماعی و اساساً فهم شبکه‌ای است که بسیار جدید است و اگر این را نداشتیم، اصلاً بسیاری از حرف‌ها را نمی‌توانستیم مطرح کنیم. عقل ما در حال توسعه است؛ همان‌طور که اگر در اوایل انقلاب نیز چیزی به نام تعاونی نبود، امکان طرح بعضی از این حرف‌ها وجود نداشت؛ از این رو، به جرئت می‌توان ادعا کرد که دنیای غرب چیزی به اسم شبکه ایجاد کرده که خود متوجه آن نیست و ما بهتر می‌فهمیم که چطور می‌توان از آن، برای دولت اسلامی استفاده کرد. پدیده بلاک چین هم احتمال دارد به کار ما بیاید؛ بنابراین، بدون هرگونه تعصب منفی یا مثبت، باید این‌گونه اندیشید که هرکدام از این پدیده‌های دنیای غرب، همچون پدیده جمهوریت آن، می‌تواند مورد استفاده ما قرار بگیرد؛ بنابراین، پاسخ نهایی به سؤال شما این است که ما متأثر از فضای جامعه





شبکه‌ای و ارتباطی و جامعه غیرمتمرکز هستیم، ولی بنیاد بحث مردمی شدن و توجه به مردم در حکمرانی، از خود ما بوده و از آن سو أخذ نکرده‌ایم؛ به عبارت دیگر، اکنون که غرب سخن از مردم و مشارکت و این قبیل ادعاها می‌زند، ما این سخنان را سازگار با ادعاهای پیشین خود می‌یابیم، ولی نباید سخن خود را به تأویل ادعاهای آنان ببریم. بخش جذاب قصه این است که در حال حاضر، هیچ حرف جدیدی در دنیا، وجود ساخت یافته‌ای ندارد و تمام دنیا در حال حیرت است و هیچ‌کس پاسخ عینی ندارد؛ از این رو، اکنون فرصت برای طرح ادعاهای ما، هم از نظر تئوریک و هم از نظر ایده‌پردازی فراهم است. کسی که در شرایط کنونی ایده جدیدی مطرح کند، از نظر تمدنی، پادشاه آینده عالم است.

**❓ شما در خصوص کارکرد حلقه‌های میانی بیان کردید که «بار اصلی کشور بر دوش بدنه مردمی و گروه‌های جهادی است که این هدف با حضور نهادهای واسط انقلابی و حلقه‌های میانی محقق می‌شود».** طبق همین پیش فرض و تعریف، چه مختصات و کارکردهایی را برای حلقه‌های میانی قابل بیان می‌دانید و نقش آن‌ها در تحول در حکمرانی چیست؟

### «حلقه‌های میانی؛ نقطه‌های کانونی در اداره کشور»

**🕒** حلقه‌های میانی، نقطه‌های کانونی حضور دولت است و اساساً دولت و نقطه اصلی اداره کشور، همین حلقه‌های میانی هستند؛ یعنی کار دست این حلقه‌ها است و این‌ها کارچاق‌کن و مدیر هستند و دولت بالایی، تسهیل‌گر است. این حلقه‌ها طبیعتاً باید در یک شبکه ارتباطی قرار بگیرند تا بتوانند معنای واقعی دولت را پیدا کنند؛ از این رو، حلقه‌های میانی نمی‌توانند فقط یک فرد باشند و شامل تمام افراد خوبی است که کارهایی انجام می‌دهند. سؤال اصلی این است که این شبکه ارتباطی باید به چه نحوی ساخت بگیرد؟ در این خصوص، ما در مقایسه با غرب که حرف از شبکه می‌زند، تجارب خوبی داریم که باید در استفاده از آن دقت کنیم. سازماندهی این شبکه، شباهت‌هایی به شکل‌گیری اولیه سپاه دارد، ولی باید

متفاوت از سازماندهی باشد که سپاه در ادامه به آن دچار شد. در اینجا باید دقت شود که سریع به انتهای این تجربه منتقل نشویم و آن را بازخوانی کنیم.

## « میان‌بودن به معنای دریافت خدمات و پشتیبانی از دولت و تلاش برای اداره کشور با مردم

اگر از این زاویه نگاه شود، حلقه‌های میانی باید خدمات و پشتیبانی را از دولت تسهیل‌گر دریافت کرده و کشور را با بدنه مردمی اداره کنند. در ادبیات آقا، «میانی» به این معنا است. غربی‌ها به این نوع مدیریت، «جامعه مدنی» می‌گویند که البته مشخص نیست در این جامعه مدنی واقعاً اداره امور به دست مردم است یا خیر. البته آنجا روشنفکران حضور دارند و مایلند از این حرف‌ها بزنند و ادای مردمی بودن در بیاورند، ولی ما واقعاً می‌خواهیم جامعه را مردم اداره کنند؛ همان‌که در ابتدای انقلاب آن را تجربه کردیم.

## « نقش حلقه‌های میانی در مردمی‌کردن حوزه امنیت

اگر بخواهیم تصویر شماتیک این بحث را مطرح کنیم، باید بگوییم که اولاً این پدیده، یک بدنه مردمی محله‌محور دارد که حوزه‌های تخصصی زیاد و متنوعی را شامل می‌شود، چون می‌خواهد در زندگی مردم وارد شود؛ به عبارتی، این پدیده شبیه کارگاه یا مجموعه‌هایی از کارگاه‌ها، بنگاه‌های خرد، شبکه‌ها، زنجیره‌های ساخت یافته و خوشه‌هایی است که در نهایت با پیوند به هم، یک خوشه بزرگ درست می‌کنند. این کارگاه‌ها و شبکه‌ها، نه فقط شامل حوزه صنعت یا تولید می‌شوند، بلکه در حوزه امنیت نیز می‌توان همین کار را انجام داد؛ یعنی با بهره‌گیری از یک سری ساختارهای مردمی، می‌توان امنیت را به راحتی به اوج خود رساند و اساساً این تصور که امنیت ساختاری است به شدت مرکزی با یک سری کوادکوپتر، دوربین‌های پیشرفته و...، تصویری غلط است. نفوذ امنیتی به این معنا نیست که به نحوی بتوان فهمید که در فلان جلسه چه گفته شده است. در این حوزه، عمدتاً عامل انسانی تعیین‌کننده است و شبکه امنیتی باید در دل مردم باشد و اصلاً حتی لازم نیست این اطلاعات را جمع‌آوری کند.



در این سیستم، حتی اقدام عملیاتی هم، البته با ساختار و سازماندهی هوشمندانه‌ای که قابل‌رصد باشد، به خود مردم سپرده می‌شود. اینجا نظام اسلامی خیلی به صحنه اعتماد دارد؛ یعنی حاضر است فهم و عمل را به همان کسی بسپارد که در فلان محله حرف اول را می‌زند. این فرد، خود می‌فهمد و طبق رصد خود عمل می‌کند و هرچه به او در رسانه، فهم و شعور اضافه شود، هیچ اتفاق بدی نمی‌افتد. این حالت بهتر از این است که این فهم در یک مرکز امنیتی جمع شده و آنجا تصمیمی گرفته شود. کدام مرکزی وجود دارد که این همه اطلاعات بزرگ را بتواند جمع کرده و به یک جمع‌بندی برسد؟ نیروی مردمی بهتر می‌داند چه کاری بکند و اصلاً نیازی به جمع‌آوری اطلاعات نیست و این اطلاعات باید پراکنده شود؛ در این صورت، اقدام نیز به صورت پراکنده انجام می‌شود و خود آن سلول در همان نقطه باید بتواند تصمیم بگیرد. این همه، ناشی از اعتماد سیستم به مردم است.

### کارکرد حلقه‌های میانی در حوزه قضاوت و رفع خصومت

نمونه دیگر این اعتماد، در نظام قضای اسلامی وجود دارد که مسئله عجیبی است و هیچ تکیه‌ای بر سند و اقتدار مرکزی ندارد و بنای آن به بیته و دو شاهد عادل است که کاملاً شناخته شده هستند و در محله خاصی زندگی می‌کنند و عادل نیز از نگاه روایات اسلامی، کسی است که در مسجد نماز می‌خواند و خلافتی از او در میان مردم مشاهده نشده است. از نظر روایت، شاید گفتربازها هم عادل محسوب شوند. البته اگر فردی دچار خلاف شرع شد، تشهیر می‌شود و به همه اعلام می‌شود که از عدالت ساقط است و این همه، ناشی از اعتماد به مردم است. این سیستم، بهتر از یک سیستم مقتدر مرکزی و امنیتی است، چون در آن سیستم مرکزی نیز فساد وجود دارد، ولی اینجا خود بافت اجتماعی، خودش را مهار می‌کند. این نظام حقوقی و امنیتی اسلامی است که به مردم کاملاً اعتماد می‌کند. وقتی اعتماد به مردم وجود داشته باشد، بخش امنیتی، بخش نظامی، بخش حقوقی، همه مردمی می‌شود و دزد و قاتل و خلافکار را مردم مشخص خواهند کرد؛ در این صورت، چه نیازی به مجتمع قضایی دادگاه انقلاب و... وجود خواهد داشت؟ در این نگرش، هر محله یک مسجد دارد

که در آن، یک یا چند نفر قاضی نیز مستقر می‌شوند که باید با مردم در همان محله زندگی کرده و آنان را بشناسند. در حوزه‌های تخصصی، مانند کارگاه‌ها و شهرک‌های صنعتی نیز یک مجموعه دادگاه‌های تخصصی دایر می‌شود که تعدادی قاضی با همه این کارگاه‌ها آشنا شده و با آنان زندگی می‌کنند و مجموع همه این حوزه‌ها نیز در شبکه مجازی به یکدیگر متصلند و تمام اطلاعات در آنجا جمع‌آوری می‌شود.

### « نقش حلقه‌های میانی در مردمی‌سازی حوزه نظامی

امروز فضای مجازی همه این امور را به شدت تسهیل کرده است و با این وضعیت، دیگر چه نیازی به ساختمان و این‌گونه موارد وجود دارد؟ مگر حوزه علمیه کنونی قم کجا قرار دارد؟ یک عده اساتیدی هستند که در خانه خود یا پدربزرگ خود مشغول تدریس هستند و در پایان هم امتحانی از طلاب گرفته می‌شود؛ بنابراین، سیستم حقوقی، سیستم قضایی و حتی سیستم نظامی، می‌تواند به همین شکل اداره شود. آموزش نظامی عمومی که انجام شود، چه نیازی به یک سازمان نظامی وجود دارد؟ البته در کنار آموزش عمومی، نیاز به عده‌ای افراد حرفه‌ای وجود دارد، ولی چه نیازی به سربازی وجود دارد؟ این سخن به معنای مخالفت با سربازی نیست و مراد این نیست که جمهوری اسلامی هم اکنون می‌تواند این‌گونه عمل کند، بلکه ابتدا باید همه لوازم این کار فراهم شود و سپس سراغ این اقدامات رفت؛ بنابراین، سربازی در شرایط کنونی لازم است و هرکس که با آن مخالفت کند، در واقع به دنبال تضعیف جمهوری اسلامی است؛ ولی زمانی که زمینه‌ها فراهم شد، می‌توان سربازی را نیز حذف کرد و در چنین وضعیتی، اگر دشمن حمله کرد نیز مسجد و بدنه اجتماعی فعال است و در یک لحظه می‌توان یک لشکر نیرو به جبهه جنگ اعزام کرد؛ در این صورت، نیازی به اخذ سرباز و هدردادن دو سال از بهترین سال‌های عمر نیز وجود ندارد.

### « مأموریت حلقه‌های میانی در تجارت و اقتصاد بین‌الملل

در حوزه بین‌المللی نیز می‌توان به همین صورت عمل کرد. مهم‌ترین مشکل ایران در حوزه بین‌المللی، سیاست خارجی نیست، بلکه مباحث اقتصادی و دلار است. دلار



را چه کسی وارد می‌کند؟ بازرگانان و تاجران خرده‌پا یا کلان؟ باید محدودیت‌های اصناف را از روی تجارت خارجی برداشت و به جای اینکه به چند نفر محدود مجوز واردات گندم و گوشت و... داده شود، حجم واردات از گمرک را مشخص کرده و فضای بازی ایجاد کرد که همه این بازرگانان در رقابتی صحیح وارد شوند؛ به گونه‌ای که اگر فردی خواست دویست کیلو واردات یا صادرات داشته باشد نیز طبق دستورعمل خاصی بتواند این کار را انجام دهد. در حال حاضر، هرکسی در ایران توان صادرات ندارد و تعداد محدودی هستند که اجازه صادرات دارند. این فضا باید باز شود تا تمام مردم بتوانند وارد تجارت شوند؛ در این صورت، مجموعه‌های تخصصی، مشاوره‌ای و وکالتی و... در کشور برای تجارت پدید می‌آید و این کار از انحصار افراد خاص خارج شده و دلار نیز به کشور سرازیر می‌شود، چون تجارت سود دارد و از این طریق، بخش اعظمی از مشکلات اقتصادی نیز حل می‌شود. این گشودن فضا و انحصار شکنی، کار دولتمردان است و به شکل‌گیری حلقه میانی در حوزه تجارت نیاز دارد.

در حوزه فرهنگ در سطح بین‌المللی نیز همین وضعیت حاکم است؛ یعنی سیاست‌های ام‌تی ایران در سطح بین‌المللی را بخش رسمی کشور پیش نمی‌برد، بلکه تعداد افراد خاصی هستند که واقعاً احساس مسئولیت کرده و با انگیزه شخصی، در این راه دوندگی می‌کنند و در نهایت هم بخشی از ساختار نظام یا از آنان حمایت می‌کند یا نمی‌کند. همه کارهای مهمی که نظام دارد، با حلقه‌های میانی قابل اجرا است. تنها اتفاقی که باید بیفتد این است که دولت باید متوجه شود که با سیستم کارمندی و دولتی، هیچ مشکلی حل نمی‌شود و جایگزین آن نیز نظام لیبرالی نیست که مرعوب فضای شبکه‌ای شده است.

❓ **باتوجه به همین کارکرد معمولی که برای حلقه‌های میانی بیان فرمودید، در یک**

**نگاه کلی، تفاوت حلقه‌های میانی با جهاد، بسیج و این‌گونه مجموعه‌ها چیست؟**

❷ بیان شد که این مجموعه‌ها دچار یک اشکال در سازماندهی و تأمین مالی بودند. البته می‌توان حرف‌های دیگری هم زد، ولی این‌ها نقطه کانونی هستند. در همه مأموریت‌ها می‌توان بسیج را به کار گرفت یا چیزی شبیه کمیته راه‌اندازی کرد.

❓ **موانع این بحث چه چیزهایی است؟ آیا خود ساختار دولت مانع محسوب نمی‌شود؟**

## « لزوم دعوت حلقه‌های میانی به یک عملیات روشن و واضح برای از بین رفتن موانع ذهنی

❶ مانع نخست، در ذهن خود حلقه‌های میانی وجود دارد؛ یعنی همان افرادی که می‌توانند حلقه میانی شوند، نمی‌دانند می‌توانند حلقه میانی بشوند یا نه! و نمی‌دانند اصلاً حلقه میانی شدن یعنی چه! برای رفع این مانع، باید حلقه‌های میانی به یک عملیات واضح و روشن دعوت شوند. حلقه میانی اگر حلقه میانی باشد، ساختار کنونی دولت که یکی از دیگر موانع است را نیز برمی‌چیند و آن اقتدار مرکزی را به چالش می‌کشد. اگر به این حلقه میانی، آگاهی بخشیده و برای او مسیر را مشخص کنیم، بقیه مسائل حل می‌شود؛ بنابراین، در حال حاضر مانع ذهنی در میان حلقه‌های میانی وجود دارد. راهکار رفع این مانع و یا به عبارتی، مسائلی که باید در این مسیر رعایت شود، این است که باید اقتدار مرکزی را از بین برده و از خود شکل‌گیری و بازسازی مواظبت کرد تا خود به منزله پیمانکار همان اقتدار مرکزی، دوباره همان ساختارها را بازتولید نکند. عوامل تسهیل‌گر حلقه‌های میانی نیز این است که دولت جوان انقلابی که روی کار آمده، حمایت‌های متعددی از این حلقه‌ها داشته باشد، ولی این حمایت باید به گونه‌ای صورت بگیرد که این حلقه‌ها سوگولی نشده و بعداً به پیمانکاران انحصاری ساختار رسمی دولت تبدیل نشوند.

## « ظرفیت بالای ملت ایران در ستیز با ساختارهای بالا به پایین و اقتدار مرکزی

یکی از ظرفیت‌های موجود در ایران این است که اساساً مردم ایران به صورت بالا به پایین شکل نیافته‌اند و این مسئله اولاً ناشی از مذهب شیعه است که خیلی حس بالا به پایینی ندارند و ثانیاً ناشی از انقلاب و روحیه مردمی است که انقلاب را پدید آوردند. ایران با دیگر کشورها تفاوت‌های فراوانی دارد. هیچ جای دنیا این‌طور نیست که افراد درون تاکسی درباره همه مسائل کشور حرف بزنند و انتقاد کنند. در ایران، افراد



به صراحت حرف می‌زنند و روحانیت را که در قدرت قرار دارند به باد انتقاد می‌گیرند و این کار را برای منافع شخصی خود نیز انجام نمی‌دهند، بلکه احساس می‌کنند باید حرف خود را صریح بیان کنند. ایرانی‌ها واقعاً نمی‌ترسند و بسیاری از حرف‌ها را مطرح می‌کنند و این خصوصیت ذی‌قیمتی است. واقعیت این است که ایران آزادتر از هر کشوری است که فکرش را بکنید. همین‌که افراد چنین سخنانی را بدون ترس و با اطمینان از اینکه هیچ اتفاقی برای‌شان نمی‌افتد اظهار می‌کنند، نشان از آزادی بالا در این کشور دارد و این نکته بسیار مهمی است.

این مردم هرگز اجازه نمی‌دهند یک اقتدار مرکزی بتواند آن‌ها را به سلطه بکشاند و اگر در حال حاضر با این اقتدار کنار می‌آیند، به این دلیل است که درک می‌کنند دشمن در آن سوی مرزها آماده حمله است و اجازه می‌دهند تا این اقتدار کثیف و خاک‌برسر باقی بماند، ولی عربستان سعودی و آمریکا به کشور طمع نکرده و ایران را به سوریه تبدیل نکنند. پس از گران شدن بنزین، مردم آماده برکناری دولت بودند، ولی نخواستند کشور دست اجنبی بیفتد. در این حالت مردم مشارکت نمی‌کنند، ولی اعتراض خود را هم بیان می‌کنند؛ بنابراین، مردم ایران اساساً سلطنت‌پذیر نیستند و چون این خصیصه با ویژگی شیعی نیز ترکیب شده و روحیه انقلابی مضاعفی به آنان داده، دیگر به این راحتی زیر پرچم سلطنت نخواهند رفت. از این رو، عدم آمادگی زیرساخت فرهنگی نباید باعث نگرانی شود، چون واقعیت برعکس این است و تنها ملتی که زیرساخت فرهنگی آن آماده است، ایران است و تاریخ نشان می‌دهد که تنها ایران است که می‌تواند چنین پدیده‌ای را رقم بزند، نه اروپا و غرب، چون مردم اروپا و غرب به شدت برده بار آمده‌اند، چراکه فرهنگ مسیحی، فرهنگ برده‌پروری است. در جهان اسلام فرهنگ اهل سنت نیز فرهنگ اقتدارگرایی است. تنها فرهنگ شیعی است که می‌تواند انسان‌هایی را تربیت کند که بتوانند ضدسلطه عمل کنند. تنها رقیب واقعی شیعه که زمانی همه دنیا احساس می‌کرد که می‌تواند حرفی بزند و شیعه از شنیدن نام آن، چهار ستون بدنش می‌لرزید، چپ‌ها بودند، ولی آنان نیز نشان دادند که در نهایت، مرد این حرف‌ها نیستند و دوره‌شان تقریباً به پایان رسیده است.



❓ اگر حلقه‌های میانی بخواهند کار را از دوش دولت برداشته و بر عهده مردم قرار دهند، نیاز به خلق یک اراده ملی است. پیش از انقلاب، یک اراده ملی وجود داشت که حاکمیت کنونی را پدید آورد و پس از انقلاب، لازم است حاکمیت، وسیله ارتقاء اراده ملی قرار گیرد. از نظر شما، آن استراتژی که حلقه‌های میانی به وسیله آن بتوانند این انبعاث را پدید آورده و اراده ملی را از طریق حاکمیت ارتقاء بخشند، چیست؟ به عبارت دیگر، با چه اقدام راهبردی می‌توان جمهوری اسلامی را برای بسط اراده ملی همراه کرد؟

## « ورود بدنه اجتماعی به محیط اقدام؛ کار اساسی حلقه‌های میانی برای خلق اراده ملی

🕒 در حال حاضر مانع این کار، فقدان اراده ملی نیست و این طور نیست که مردم ایران اراده ملی نداشته باشند؛ ایرانی‌ها به شدت اراده دارند و حتی افرادی که به خارج از کشور رفته و در آمریکا و ناسا خدمت می‌کنند نیز در نهایت یک هویت ملی دارند و آن هویت ملی، یک اراده ملی دارد. افرادی که در ایران مانده‌اند، واقعاً صاحب اراده بوده‌اند و ایستاده‌اند و تحریم‌ها را تحمل می‌کنند و می‌خواهند کاری انجام دهند؛ هرچند نمی‌دانند آن کار چیست. مردم ایران در حال حاضر شبیه انسانی هستند که تا کاری به آن‌ها داده می‌شود، احساس هویت کرده و احساس می‌کنند که او را آدم حساب کرده‌اند و تحویل گرفته‌اند و این یعنی مردم اراده دارند. کار اساسی یک حلقه میانی این است که بدنه اجتماعی مردم را به محیط اقدامی وارد کند تا بتواند اراده را جاری کند. ابتدا باید زمینه کاری که مردم آماده انجام آن هستند فراهم شود و پس از آنکه او تجربه کرد و دید که اراده‌اش چقدر مفید بوده و چقدر قدرت دارد، می‌توان درباره ارتقاء سطح این اراده‌ها صحبت کرد. در این زمان مردم ایران واقعاً احساس نمی‌کنند که قدرتمندند، فقط اجمالاً احساس می‌کنند که در برخورد با داعش، خوب عمل کرده‌اند و دم حاج قاسم گرم و در تشییع جنازه او به این سبب شرکت کردند که او را نماد اراده ملی خود می‌دانستند. باید گفت این اراده قابلیت ارتقاء دارد و زمانی ارتقاء پیدا می‌کند که به کار بیاید. اراده وقتی جاری و تبدیل به عمل شد، می‌توان آن





را در حین عمل، در یک لایه عمیق‌تر و جدی‌تر هم به کار گرفت. اکنون نیاز به یک لایه میانی است تا اولاً میدان را برای این اراده‌ها باز کند و ثانیاً به آن‌ها جهت دهد و پس از آن این اراده‌ها را ارتقاء بدهد.

### ❓ برای تحقق این هدف، چه عرصه‌هایی از اولویت راهبردی برخوردار هستند؟

❷ بخش جدی این پدیده هویت اقتصادی دارد و بخش مهمی از آن هم فرهنگی است و بخشی هم به سیاست مربوط می‌شود. مردم در این سه عرصه حضور دارند و همه می‌خواهند کاری بکنند؛ در هر فضایی باید تقسیم نقش صورت گرفته و هرکس کار مشخصی را بر عهده بگیرد. فکرکردن به این موضوعات خیلی سخت است، ولی قضاوت درباره اینکه چه کسی چه کاری را بر عهده بگیرد، برحسب ظرفیت‌هایی انجام می‌شود که در حلقه‌های میانی شکل می‌گیرد؛ یعنی اول از همه باید دید مخاطب کسانی هستند که می‌خواهند حلقه‌های میانی را اداره کنند یا می‌خواهند اراده‌ای در این حلقه‌های میانی برای اقدام پدید بیاورند؟ برای این مهم، ابتدا باید حلقه‌های میانی در همه عرصه‌هایی که دولت مشغول انجام کار است شناسایی شده و سپس تا جای ممکن، این حلقه‌ها فعال شوند.

درحال حاضر، صحنه خالی و بکر است و هنوز به آن نقطه نرسیده‌ایم که به شکل بهینه‌ای منابع خود را تقسیم کنیم؛ به همین سبب، در شرایط کنونی هرکس هرکاری می‌تواند، باید انجام دهد. همه عرصه‌ها نیز امکان اقدام دارند. البته در برخی عرصه‌ها بیشتر پیش رفته‌ایم و در برخی کمتر؛ مثلاً در حوزه اقتصاد و تجارت خارجی، کمتر مداخله عمومی و مردمی صورت گرفته و از این رو، اولویت دارد. بخش زیادی از مردم همین کوچه و بازار باید درگیر تجارت خارجی شوند و در این صورت است که خواهیم دید یک جوان ۲۵ ساله، دوبار به کشور عراق کالا صادر و وارد کرده و چون این کارها در خلق و خوری مردم بوده و از آن استقبال کرده‌اند، یکباره این نوجوان تبدیل به یک تاجر می‌شود. برای تحقق این کار، باید ارتباطات بین‌المللی تسهیل و زمینه آن فراهم شود. البته این کارها باید جهت‌دهی نیز شده و سمت و سو داده شود؛ یعنی این‌طور نباشد که عده‌ای به اسم تجارت، از ترکیه لباس وارد کنند یا چند گوشی تلفن همراه

را جابه‌جا کنند. اصلاً باید اجناس درآمدزایی مُد شوند که همه مردم هم بتوانند در آن وارد شوند. به‌هرحال، در فضای اقتصادی تجارت اهمیت جدی دارد و درباره آن، آیات و روایات فراوانی وجود دارد، از جمله: «تسعة اعشار الرزق فی التجارة».

در حوزه فرهنگی نیز در حال حاضر مسئله تبیین حائز اهمیت است و در کنار آن، تحول ساختار فرهنگ و ایجاد یک سری زیرساخت‌ها، مسائلی هستند که تعطیل بردار نیستند و در این حوزه نیز باید حلقه میانی وجود داشته باشد که مشغول این امور شوند؛ یعنی اهمیت تبیین به این معنا نیست که دیگر کارهای فرهنگی تعطیل شوند. با وجود این، بخش جدی ظرفیت‌های این حوزه باید به تبیین اختصاص یابد.

در حوزه سیاسی نیز باید استقلال ملی به‌طور جدی دنبال شود و اگر هدف این است که در مذاکرات و بسیاری از مباحث سیاسی، حرفی برای گفتن داشته باشیم و از دشمن جا نمانیم، باید غیرت ملی جدی گرفته شود و مردم به آن حساس شوند.



◆ مقام چهارم: ◆

## حلقه‌های میانی و بازطراحی جریان عدالت خواهی

❓ باتوجه به سابقه شما در جنبش عدالت خواهی، نقش حلقه‌های میانی در بازطراحی جریان عدالت خواهی در کشور چیست؟ یکی از ایده‌های موجود این است که حلقه‌های میانی می‌توانند یک جریان جدیدی از اعتراض را بازسازی کنند و نارسایی‌ها و خلأهایی که در سبک عدالت خواهی وجود دارد را برطرف کنند. به نظر شما در حال حاضر مهم‌ترین نارسایی‌ها و آسیب‌های جریان عدالت خواهی چیست؟

### « به‌تأویل‌رفتن عدالت‌خواهی با عناوینی همچون مشاوره به دولت و فعالیت‌های اندیشکده‌ای

☹️ جریان عدالت خواهی تقریباً پس از آن دوره اول که افشاگری و مانند آن جواب نداد و نمی‌دهد، تصمیم گرفت سراغ مقولاتی همچون تجمع روبه‌روی قوه قضائیه و بانک مرکزی و سپس سراغ کارتن خواب‌ها و... برود. این‌گونه اقدامات فایده‌ای ندارد و اتفاقی را رقم نمی‌زند؛ علاوه بر اینکه اساساً در برخی موارد، مشخص نیست که آیا مطالبه‌ای که صورت می‌گیرد درست است یا خیر و کدام یک صحیح است. عدالت خواهی در اواخر دولت خاتمی راه افتاد و در اوایل دولت احمدی نژاد که چهار سال از عمر جریان عدالت خواهی گذشته بود و این جریان مشغول بازخوانی خود بود، پیشنهاد آقای سعید جلیلی این بود که الان زمان عدالت خواهی تخصصی است؛ من با این بحث همراه بودم، ولی با نتیجه آن نه. شکل‌گیری «ایتان» و توسعه آن نیز در همان زمان رخ داد که یک ایده دیگری مطرح کرد، مبنی بر اینکه ما نیاز به چیزی به نام اندیشکده داریم و اقدام به توسعه این اندیشکده در کنار مجموعه‌های مختلف در دانشگاه‌های گوناگون کرد. عدالت خواهی در جایی به همین کارها تأویل رفت، در عین حالی که این کارها مشاوره به دولت بود.



## « ضعف عدالت خواهی در تبدیل به ساختارهای حرفه‌ای و مطالبه‌گری تخصصی

عدالت خواهی یعنی آرمان خواهی. آنچه ما به آن نیاز داشتیم و در عدالت خواهی شکل نگرفت، این بود که عدالت خواهی باید تبدیل به ساختارهای حرفه‌ای می‌شد که ساختارهای رسمی را به چالش می‌کشند؛ یعنی مثلاً در حوزه سیاست خارجی باید با صراحت در مقابل وزارت امور خارجه و حتی وزارت اطلاعات و... ایستاد و به صورت تخصصی اعتراض کرد و به بدنه فشار آورد، چراکه دارای قدرت هم هستیم. این عدالت خواهی منحصر در مسئله فساد مالی و بی‌عدالتی نیست.

## « ارائه راهکار؛ ظرفیت حلقه‌های میانی برای اصلاح سبک عدالت خواهی افشاگر

حلقه‌های میانی ظرفیت بیشتری برای تمرکز بر عدالت خواهی و فشار آوردن به سیستم دارند، چون کار حلقه‌های میانی به این صورت است که جدای از اینکه به ساختار فشار می‌آورند، بدیل آن را نیز ارائه می‌کنند و نتیجه آن، کاهش و جلوگیری از بسیاری از مشکلات و افشاگری و زیردوره‌بین بردن برخی امور است. مشکل عدالت خواهی از آنجایی شروع شد که پس از مدتی، همه اعضا به افشاگر تبدیل شدند و اصلاً افشاگری مُد شد و الان هم همه در حال افشاگری هستند و در نتیجه، جنبش عدالت خواهی بیکار شد. سؤال این است که این اطلاعات چگونه به دست افشاگران می‌رسد و آیا با افشاگری مشکلی حل می‌شود؟ هدف این است که عدالت در جامعه اجرا شود. بر فرض که عده‌ای عدالت را فریاد زده و نام‌شان در تاریخ نیز ثبت شود؛ چه سودی دارد؟ بماند که نام آنان در تاریخ ثبت نمی‌شود! عدالت باید روی زمین اجرا شود و باید جایگزینی برای وضعیت موجود ارائه شود؛ در این صورت است که می‌توان فشار وارد کرده و آن را جایگزین کرد.

## « بی‌ثمرماندن جنبش عدالت خواهی در صورت عدم شکل‌گیری جریان

### حلقه‌های میانی

کاملاً روشن است که تا پدیده‌ای به نام حلقه‌های میانی و ساختارهای موازی شکل نگیرد، جنبش عدالت خواهی بی‌ثمر است و اساساً این ساختار موازی، در واقع همان



فشار اجتماعی مردمی است که می‌تواند آن ساختار را کنار بزند. کنارزدن و تعطیل کردن آن ساختار، هزینه بر است و بدون فشار ممکن نیست. نمی‌توان گفت یک عده جوان انقلابی را آنجا قرار می‌دهیم تا ساختار را اصلاح کنند و عده دیگری هم یک ساختار خارج از آن را پدید بیاورند. مگر آن سیستم به این راحتی اجازه می‌دهد که دست به تغییر آن زده یا یک ساختار رقیبی برای آن ایجاد شود؟ همه این اهداف نیاز به فشار و هزینه دارد و حتی شاید لازم باشد در برخی موارد، خونی نیز ریخته شود.

❓ به این معنا، یکی از اضلاع همه حلقه‌های میانی در همه حیطه‌های تخصصی آن‌ها مطالبه‌گری است؟ در واقع با یک برش می‌توان گفت حلقه‌های میانی، به نوعی برآمده از جریان عدالت خواهی هستند؟

### « حلقه‌های میانی به مثابه یک جریان عدالت خواه

حلقه‌های میانی در تعبیر دقیق‌تر، یک جریان آرمان خواهی است و عدالت، یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها است. کار حلقه‌های میانی در این حوزه، هم مطالبه‌گری و هم بالاتر از آن، فشار است و اگر لازم شد بدنه اجتماعی را وارد صحنه کنند، باید این فشار را تبدیل به یک پدیده عمومی و وارد چالش کرد، چون اینجا حوزه جنگ قدرت است و کسانی که این جریان می‌خواهد در مقابل آنان بایستد، منافع خود را در خطر دیده و در مقابل عدالت خواهی قطعاً خواهند ایستاد؛ مثلاً در همان بحث تجارت خارجی که درباره آن سخن گفتیم، اگر بخواهید ساختاری فراهم کنید که تمام مردم وارد این نوع فعالیت اقتصادی شوند، آیا کسی که الان از این نوع تجارت و فروش پتروشیمی و نفت سود می‌برد یا عده معدودی که کار واردات انجام می‌دهند، اجازه می‌دهند شما فضا را باز کرده و همه مردم را به منزله رقیب او، وارد تجارت خارجی کنید؟ چنین افرادی حاضرند برای حذف برخی رقبای خود، مرتکب قتل نفس شده و آدم بکشند! حال اگر بخواهید تمام مردم را وارد این عرصه کنید، چه واکنشی خواهند داشت؟



## حجت الاسلام سید علی موسوی

■ سازماندهی و تأمین مالی؛ عوامل شکست ایده دولت‌سازی در چهل سال گذشته

### انقلاب

- سرانجام اصلاح ساختارهای پیش از انقلاب؛ بازتولید ساختارهای شبه‌مدرن
- عدم امکان تعطیلی ساختارهای استعماری به دلیل ضرورت تولد الگوهای انقلابی از دل همین ساختارها

■ چالش توأمان خلأ تئوریک و انسداد نرم‌افزاری در مسیر بازسازی ساختارهای استعماری

■ ویژگی‌های راهبردی مشترک در تجربه‌های مشارکت‌گیری از مردم در گام اول انقلاب

■ آسیب‌های دوران سازندگی و اصلاحات؛ تسلط و بسط ساختار از بالا به پایین

■ دولت نهم؛ نیروهای انقلابی به مثابه پیمانکاران ساختار رسمی

■ ضرورت اتصال تفصیلی حلقه‌های میانی به امام

■ حلقه میانی؛ مریدهای واقعی انقلاب برای وارد کردن مردم در میدان اداره کشور

### حکمرانی در گام اول انقلاب

■ دولت نئولیبرال؛ راهکاری به منظور ادامه حیات سرمایه‌داری و ایجاد تعویق در

### انفجار محیط اجتماعی

■ کارکرد اصلی دولت اسلامی؛ جلوگیری از شکل‌گیری قله‌های ثروت و قدرت

■ ایده چهارم؛ ایجاد ساختارهای موازی در عرض ساختارهای رسمی دولت

■ فوری‌ترین راهکار تحولی؛ تغییر در مدیریت کلان کشور و بهره‌گیری از ظرفیت‌های

### بالفعل

■ دومین اقدام تحولی؛ لزوم اصلاح و بازسازی تدریجی ساختارهای موجود

■ وجود دیالکتیک سه‌سویه میان «تئوری»، «نرم‌افزار» و «عمل»

■ زمینه‌سازی دولت جوان برای ایجاد ساختاری موازی، از طرف حلقه‌های میانی

■ اصلاح نظام پرداخت مالیات، برای حرکت به سمت شبکه تأمین مالی غیرمتمرکز

■ مبدئیت میل الهی؛ تفاوت میان الیگارش‌ی با رویکرد پایین به بالای اسلامی

■ مخاطرات چهارگانه در روند اصلاح ساختارها و آینده مبهم این فرایند

### تحول در حکمرانی



- حکمرانی مردم‌پایه؛ اقتضای ذات انقلاب اسلامی
- ایده تعاونی و اختلافات میان امام و دولت میرحسین؛ شاهدهی بر اصالت داشتن دولت مردمی در اندیشه انقلاب اسلامی
- پیچ تاریخی؛ عبور از دولت سوسیالیستی و سرمایه‌داری غرب و فرصتی برای حرف سوم
- جامعه شبکه‌ای؛ فرصتی برای طرح ایده‌های مردمی انقلاب
- حلقه‌های میانی؛ نقطه‌های کانونی در اداره کشور
- میانی‌بودن به معنای دریافت خدمات و پشتیبانی از دولت و تلاش برای اداره کشور با مردم
- نقش حلقه‌های میانی در مردمی‌کردن حوزه امنیت
- کارکرد حلقه‌های میانی در حوزه قضاوت و رفع خصومت
- نقش حلقه‌های میانی در مردمی‌سازی حوزه نظامی
- مأموریت حلقه‌های میانی در تجارت و اقتصاد بین‌الملل
- لزوم دعوت حلقه‌های میانی به یک عملیات روشن و واضح برای ازبین‌رفتن موانع ذهنی
- ظرفیت بالای ملت ایران در ستیز با ساختارهای بالا به پایین و اقتدار مرکزی
- ورود بدنه اجتماعی به محیط اقدام؛ کار اساسی حلقه‌های میانی برای خلق اراده ملی
- به‌تأویل‌رفتن عدالت‌خواهی با عناوینی همچون مشاوره به دولت و فعالیت‌های اندیشکده‌ای
- ضعف عدالت‌خواهی در تبدیل به ساختارهای حرفه‌ای و مطالبه‌گری تخصصی
- ارائه راهکار؛ ظرفیت حلقه‌های میانی برای اصلاح سبک عدالت‌خواهی افشاگر
- بی‌ثمرماندن جنبش عدالت‌خواهی در صورت عدم شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی
- حلقه‌های میانی به‌مثابه یک جریان عدالت‌خواه

نقش حلقه‌های میانی در اصلاح حکمرانی

حلقه‌های میانی و بازطراحی جریان عدالت‌خواهی







حجت الاسلام سید مهدی موسوی



## « معرفی

حجت‌الاسلام سید مهدی موسوی، دانش‌آموخته حوزه علمیه قم در فقه و اصول و فلسفه و دانش‌آموخته فلسفه علوم اجتماعی در دانشگاه باقرالعلوم ع می‌باشد.

وی به تدریس فقه و اصول و فلسفه در سطوح عالی حوزه علمیه قم مشغول است و در برخی از دانشگاه‌های کشور نیز تدریس دارد. از ایشان بیش از ۱۵ جلد کتاب و مقالات در حوزه فقه، فلسفه اجتماعی، فلسفه تعلیم و تربیت و تربیت سیاسی منتشر شده است که برخی از این آثار عبارتند از: ۱. الگوهای کلان علوم انسانی اسلامی ۲. درآمدی بر تربیت سیاسی طلاب ۳. آیت افسونگری (جریان‌شناسی تحلیلی حلقه کیان) ۳. گذار از فتنه (شرح دعای ۴۹ صحیفه سجادیه) ۴. درآمدی بر نظام جامع اندیشه اسلامی.

از جمله سوابق راهبردی - اجرایی ایشان همکاری با برخی از مجموعه‌های حوزوی و دانشگاهی است همچون مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه کشور، مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت، مرکز رشد دانشگاه امام صادق ع، مرکز فرهنگی تبلیغی آینده‌سازان قم، پژوهشکده باقرالعلوم ع سازمان تبلیغات.

## « واژگان کلیدی

● حضور و اراده ملی جان‌مایه پیشرفت ● سرایت مسائل معرفتی و نظری غرب ● تمایز فرهنگی و مبنایی غرب در بحث مشارکت اجتماعی ● مشارکت اجتماعی در کلام و حکمت شیعه ● نقش فقه در زمینه مباحث اجتماعی ● طراحی نظام مسائل فقیهانه ● وابستگی فقه به مشارکت جمعی مردم ● قیام مردم به عدالت ● حیات طیبه و مدینه فاضله اسلامی ● عجین شدن جامعه با آزمون و خطا ● مشارکت فعال و انتخاب آزادانه شرط رشد مردم ● مبانی فلسفی و انسان‌شناختی مشارکت ● مشارکت اجتماعی، عنصری از یک منظومه ● پایه‌های نظام اجتماعی در غرب ● محدود شدن مشارکت مردم به انتخابات ● دو نظریه کلان جامعه‌شناسی در علوم اجتماعی ● اساس جلب مشارکت ● عدم شکل‌گیری مشارکت با عقلانیت تقابلی ● حذف عقلانیت تقابلی از سطح عمومی جامعه ● طرح اخوت در کتاب «شذرات المعارف» ● حضرت امام رحمته‌الله علیه ● امتداد یافته الگوی آیت الله شاه‌آبادی ● نگاه ابزاری مسلمین به حکمت و سیاست غرب ● علم مدنی اسلام در کتاب «اخلاق ناصری» ● خانواده و جامعه دو واقعیت مستقل اجتماعی ● تأسیس نهادها بر اساس مکتب فکری انقلاب ● دولت اسلامی مقدمه جامعه اسلامی ● تفاوت در اصول علوم سیاسی و علوم اجتماعی ● ریشه فاعلیت انسان ● نظریه حرکت جوهری ● مشارکت، برآمده از نظام فاعلیت آدمی ● مردم ایران جزء جوامع پر مشارکت ● منشأ القای عدم عاملیت به مردم ● آفرینش قدرت اجتماعی در حلقه‌های میانی ● جریان عدالت‌خواهی پارتیزانی ● حلقه‌های میانی، الگوی جامع مشارکت ● وحدت فکری و گفتگویی در الگوی هیئت ● هیئت، نماد حضور و مشارکت اجتماعی



## ◆ مقام اول: ◆

### مبانی مشارکت عمومی

❓ در مکتب فکری اسلامی مشارکت اجتماعی بر چه مبانی فکری و نظری استوار ارائه شده است؟ در این نظریات چه جایگاهی برای عاملیت مردمی تعبیه شده است؟

#### ﴿ پیش بودن اسلام در پرداخت نظری به موضوع مشارکت اجتماعی ﴾

🕒 مقوله مشارکت مردم یکی از اصیل‌ترین موضوع‌ها در معارف اسلامی است، و مشارکت مردمی صحیح هم مشارکتی است که مبتنی بر نظام فکری صحیح و درست اسلام هست. در حقیقت تفاوت کنش‌گری‌های انسان و الگوهای مشارکت در مبانی معرفتی و نظری آن‌ها است. این مبانی معرفتی و نظری است که غایت حرکت و مشارکت را مشخص می‌کند و به تبع غایت و هدف، جنس حرکت و مشارکت متمایز و متفاوت می‌شود.

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام مطالب فراوانی ناظر به همین مسئله بیان شده است. شاید هیچ دینی و مکتبی و حتی به‌نظم تاکنون هیچ مکتب جامعه‌شناسی مدرنی به میزان اسلام، به این میزان به مشارکت اجتماعی و آوردن مردم به میانه میدان زندگی و کنش‌گری نپرداخته است، لذا خود فرهنگ اسلامی و به تبع آن، تقریباً همه دستگاه‌های معرفتی و دانش‌های ما به این موضوع عنایت دارند، هرچند ممکن است چندان مستقیم و آشکار نباشد، ولی می‌توان این مطلب را جزو مبادی تصدیق غیرمصرح دانست.

دعوائی که امروز در غرب برای تبیین نسبت بین عامل و ساختار، بین جبر و تفویض اجتماعی مطرح است، هیچ‌گاه به این نحو در تمدن اسلامی مطرح نشده است. اصل مشارکت مردم حداقل از حیث نظری و معرفتی یک امر عاده‌ی و طبیعی در ذهنیت



انسان مسلمان و انسان جامعه اسلامی است.، چراکه در مکتب اسلام، انسان موجود دارای کرامت<sup>۱</sup>، مکلف و کنش‌گر است و در برابر سرنوشت خود مسئول است و در قیامت نسبت به همه اعمال و رفتار فردی و اجتماعی خود پاسخ‌گو است. همچنین در شریعت اسلامی اقامه بسیاری از احکام و تکالیف اجتماعی بر عهده خود مردم واگذار شده است و خودشان باید به آن امور سامان بدهند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup> یعنی خدا حال، وضعیّت و سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را خودشان تغییر دهند. به تعبیر دیگر مقدرات انسان‌ها قبل از هر چیز و هر کس، در دست خود آن‌ها است و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی ملّت‌ها و جوامع در درجه اول به خود آن‌ها و نوع مشارکت و حضور آن‌ها بازگشت می‌کند؛ هرگونه تغییرات برونی متکی به اراده و خواست ملّت‌ها وابسته است.<sup>۳</sup> این آیه یک قانون کلی و ستّ اساسی نظام آفرینش را بیان می‌کند. قانونی که از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است و اساس مشارکت مردم در سرنوشت فردی و اجتماعی خود است.

اساساً در محیط فکری معارف اسلامی، ظرفیّت کرامت انسان، فاعلیّت انسان و مشارکت جمعی انسان‌ها است، فضای حفاظت و رعایت حقوق عامه و حاکمیّت مردم بر سرنوشت خویشان است. همین نگاه اساس مکتب فکری انقلاب اسلامی است و در نگاه رهبران و متفکران انقلاب «حضور مردم» و «اراده ملی» مهم‌ترین جان‌مایه پیشرفت همه جانبه و حقیقی یک جامعه است.

این نکته‌ای است که به نظرم خیلی باید به آن توجه کرد یعنی باید بدانیم اساساً دغدغه اثبات مسئله مشارکت اجتماعی، چون ریشه در اثبات مقوله «اختیار» دارد مسئله ما نبوده است، بلکه مسئله جوامعی است که بحران در تبیین مقوله «اختیار» دارد، واضح است که مسئله و پرسش علمی بعد از شکل‌گیری یک بحران اجتماعی ایجاد می‌شود و صورت‌بندی نظری پیدا می‌کند و حال آن‌که ما آن بحران نظری و معرفتی را نداشته‌ایم.

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

۲. سوره رعد: آیه ۱۱.

۳. رک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۱۷ و ۱۷۴.



## « ریشه‌های معرفتی مناقشه بر موضوع مشارکت اجتماعی در غرب

اساساً این از مسائلی است که در دنیای مسیحیت مطرح بوده است، با توجه آن تقابلی دنیا، آخرت و اصل رهبانیتی که دارند، زمینه برای چالش و بحث نظری در باب خدا، حق طبیعی و حاکمیت فراهم شده است و سپس این بحث‌ها در عرصه حاکمیتی و سیاستی به حق ویژه برای حاکمان و اهل کلیسا کشیده شده است و زمینه معرفتی و نظری «استبداد سیاسی» را فراهم کرده است به نحوی که برای مردم در برابر حاکمان هیچ حقی قائل نشده‌اند. پس نپرداختن به یک موضوع، دلیل بر ضعف عقلانیت در آن حوزه نیست. ما یک تصور غلطی داریم، فکر می‌کنیم چون غربی‌ها به این موضوع پرداخته‌اند، خیلی عقلانیت‌شان بالا است و ما که نپرداخته‌ایم، لابد ضعف در عقلانیت و تفکر داشته‌ایم!

البته مقصودم این نیست که در تمدن اسلامی و در عرصه عمل و تحقق خارجی، مشکل نداشتیم و همواره مشارکت فعال مردمی را شاهد بوده‌ایم، بلکه مقصودم این بود که نشان دهم که این مشکل در غرب ریشه معرفتی و نظری دارد، ولی در جهان اسلام اگر با عدم مشارکت مواجه بوده‌ایم مشکل معرفتی و فلسفی ندارد بلکه ریشه در جای دیگری دارد که می‌بایست در اطراف آن بیاندیشیم و بر اساس آسیب‌شناسی دقیق جامعه خودمان و جوامع اسلامی، طرحی برای مشارکت فعال مردمی ارائه دهیم نه آن‌که مسئله دنیای غرب را که ریشه در یک بحران معرفتی و نظری دارد به جامعه خود سرایت دهیم و طرح آن‌ها را تنها طرح و ایده ممکن برای مشارکت مردمی بدانیم، مقوله‌ای که به نظرم دقیق نیست و با تالی فاسدهای زیادی روبه‌رو است، چراکه مشارکت مردمی تابعی از بنیان‌های معرفتی و شیوه‌های فرهنگی است. مشارکت مردمی در جامعه اسلامی را می‌بایست در نسبت با اعتقادات، سیستم حکومتی، آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی تحلیل و تفسیر کرد و اقتضائات هر کدام را رعایت کرد.

چندی پیش برخی از دوستان دانشگاهی تشریف آوردند و طرح سوت زنی در کشف مفاسد اقتصادی را مطرح کردند وقتی که توضیح دادند مشخص شد که الگوهای موفق در کشور آمریکا را ترجمه کرده‌اند و به عنوان الگوی ایرانی ارائه می‌کنند به آن



دوستان عرض شد که آن طرح، مخصوص فرهنگ، آداب و رسوم جامعه آمریکایی است که دارای یک سلسله بنیان‌های نظری و فرهنگی خاص هستند. برای آن‌ها نظم مدرن، قانون، منافع مادی و دنیای بهتر مهم است و اصلاً به محبت، صلح، رحم، مواسات، انفاق، آخرت و سعادت نمی‌اندیشند. مهم‌تر آن‌که در فضای غرب، امپراتوری‌های رسانه‌ای نبض جامعه را تحت کنترل دارند و شفافیت اقتصادی تحت الشعاع رسانه‌های بزرگ و پیچیده آن جا است. از این رو ممکن است طرحی که در آمریکا موجب کشف فساد شود در این جا موجب بی‌اعتمادی، سوءظن و اختلاف‌های عمیق اجتماعی شود؛ بنابراین باید حساب شده‌تر عمل کرد و به اقتضائات فرهنگی انسان مسلمان ایرانی و آداب و رسوم اجتماعی ایرانیان توجه داشت. اصل شفافیت بسیار خوب و راه‌گشا است، ولی با کدام ساختار و در کدام جامعه؛ باید درباره این امور خوب فکر کنیم و ایده اجتماعی داشته باشیم.

حالا همان حرف درباره مقوله «مشارکت مردم» هم می‌توان زد، و باید به این ملاحظات نظری توجه کرد و براساس عقلانیت انقلاب اسلامی به این موضوع نگریست، هرچند از تلاش‌های علمی متفکران به نحو اجتهادی باید استفاده کرد، یعنی باید ریشه‌های تمایز خود را از سایر فرهنگ‌ها و مکاتب بفهمیم و بعد بگوییم براساس آن نقطه متمایز، مشارکت اجتماعی و مردم‌سالاری چیست؟ البته این خودآگاهی و غرب‌آگاهی و تمایزگذاری میان فرهنگ‌ها و مکتب‌های فکری را نباید در دوگانه ناصواب سنت و تجدد ترسیم و تفسیر کرد که به نظرم، دوگانه‌ای است که رهن تفکر و عمل است و همواره انسان را در موضع انفعال و مباحث انتزاعی نگه می‌دارد. بلکه باید از این دوگانه گذشت و به نگرش عمیق برآمده از اسلام بنگریم. مشکل ما اصل تمدن غرب، مظاهر علمی و تکنولوژیک آن نیست، هم‌چنان که امام خمینی و سایر متفکران انقلاب اسلامی بارها تذکر داده‌اند، بلکه مسئله امروز ما، تحوّل و دگرگونی اجتماعی براساس عقلانیت انقلاب اسلامی است. بحث امروز ما، بحث استقلال، استکبار، عدالت، ظلم، اسلام ناب محمد و اسلام آمریکایی است.



## مقام دوم:

# ظرفیت‌های معارف اسلامی بر تبیین مشارکت مردمی

❓ علوم و معارف اسلامی چه ظرفیتی را برای تبیین مشارکت مردمی دارند؟

### « اصل موضوعه بودن مشارکت مردم، در علوم اسلامی

❖ مطلب این است که براساس فرهنگ اسلامی، فقیهان، فیلسوفان و اندیشمندان ما به مقوله مشارکت اجتماعی مردم التفات داشته‌اند و در آثار و اندیشه‌های بسیاری از این متفکران نشانه‌هایی از به میدان آوردن و مشارکت دادن به مردم در عرصه‌های اجتماعی و حتی دینی وجود دارد. به تعبیر دیگر این امر، یکی از پیش فرض‌ها و اصول موضوعه متفکران مسلمان بوده است. رگه‌های آن در کلام، فقه، اخلاق، فلسفه و عرفان کاملاً دیده می‌شود و به تبع همین‌ها، نظریه‌های متنوعی هم شکل گرفته است.

### « نظریه اخوت نمونه‌ای از الگوی مشارکت اجتماعی

به‌طور نمونه ما در قرآن کریم با مفهوم «اخوت» مواجه هستیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۱</sup> و در میراث حدیثی مسلمین، روایات متعددی در اطراف مفهوم «اخوت» داریم که از ابتدای شکل‌گیری جامعه نبوی مطرح بوده است و در زمان حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز به یک سنت حسنه شیعی تبدیل می‌شود. در زمان غیبت صغری و به‌ویژه ابتدای غیبت صغری، مهم‌ترین کاری که محدثین ما در این زمینه انجام داده‌اند، جمع‌آوری روایات اخوت و ارائه یک الگوی رفتاری برای شیعیان بوده است، مرحوم ثقة الاسلام کلینی (۳۲۹ق) در کتاب شریف کافی و در بخش «اصول» این کار را به خوبی انجام داده است و

۱. حجرات آیه ۱۰.





بابی مجزاً برای بحث اخوت باز کرده است. همچنین شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) رساله‌ای با عنوان «مصادقة الاخوان» دارد که در واقع، رساله‌ای برای برنامه اجتماعی شیعیان است، ایشان حدود ۱۲۵ روایت را نقل کرده‌اند تا شیعیان بتوانند بر اساس آن مرادوات اجتماعی خودشان را تنظیم کنند. اقسام برادران، برادری مؤمنان با یکدیگر، حقوق برادران، پاداش خوش‌رویی و شاد کردن مؤمن، آزمایش برادران، زیارت برادران، رفتار دوستانه، عوامل شکست دوستی‌ها، دوست داشتن برادران، تلاش برای گره‌گشایی از کار دوستان از جمله عناوین این کتاب است.

هم‌زمان می‌بینیم فیلسوفان ما هم رساله‌های متعددی در باب اخوت نوشته‌اند. ما هم در فلسفه نظری، کسانی مانند اخوان‌الصفاء را در سده ۴ ه. ق در بصره و بغداد داریم که مبتنی بر یک نظریه مشارکت اجتماعی دارند فلسفه‌شان را تبیین می‌کنند، اخوان‌الصفاء، تیمی می‌نوشتند و به شکل تیمی هم تدریس می‌کردند که خود این‌ها یک آیین‌نامه فوق‌العاده‌ای در بحث تدریس رساله‌ها دارند، یا بیابید در حکمت عملی که خیلی فضایش قوی‌تر و پیچیده‌تر است.

مشارکت اجتماعی در حکمت عملی مبتنی بر نظریه محبت، مطرح می‌شود و براساس نقش اساسی انسان در سرنوشت خویش، هم برای جامعه خرد و هم جامعه کلان طراحی می‌نماید و می‌گوید اساس شکل‌گیری اجتماعی و مشارکت مردم بر پایه محبت و اعتماد است که تقریباً همین حرف را حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه در چهل حدیث هم می‌گویند. بنیاد و اساس انقلاب اسلامی هم مبتنی بر همین نگاه است که در حکمت عملی ما حضور دارد.

❓ در مباحث‌تان به دانش فقه و ظرفیت‌های آن برای مشارکت اجتماعی اشاره کردید به نظر شما فقه اجتماعی چه ظرفیت‌هایی برای ایده‌پردازی در مسیر طراحی الگوهای مشارکت اجتماعی دارا است؟

« ظرفیت‌های فوق‌العاده فقه به جهت شکل‌گیری آن در تطورات اجتماعی

🕒 ما در مقام عمل، چاره‌ای جز فقه نداریم. یعنی فلسفه ما، کلام ما، عرفان

ما، با همه عظمتی که دارند و با همه ضرورتی که دارند، صرفاً نقش ریل‌گذاری و چارچوب‌سازی برای جامعه اسلامی دارند. بنیان‌های معرفتی و بنیادهای اثبات موضوع‌ها علمی و اجتماعی را برعهده دارند و نهایت قوانین کلی، فرازمانی و فرامکانی حیات انسانی و معادلات اجتماعی را تبیین کنند؛ ولی حرکت در این مرزها و این چارچوب‌ها، و بررسی بایدها و نبایدها در امور جاری و ساری اجتماع و بیان حقوق و تکالیف افراد و نهادها، کار فقه است. این‌که کنش‌های مومنانه کدام است؟ سطوح و قلمرو آن تا کجا است؟ حق و تکلیف افراد در ساخت جامعه چه میزان است؟ در تراحم حق و تکلیف چه باید کرد؟ در شرایط اجتماعی، با دوستان و کفار چه‌گونه باید برخورد کنیم؟ این‌ها را دانش فقه به‌عنوان نظام حقوقی و رفتاری اسلام می‌بایست تعیین کند. پس در زمینه مباحث اجتماعی، دانش فقه خیلی مهم است. ما بارها به دوستان گفته‌ایم که اگر در جامعه‌سازی و نظام‌سازی، بیست یا سی درصد کار را علوم عقلی ما انجام می‌دهد، هفتاد و هشتاد درصد کار برعهده فقه است.

نکته دوم این‌که فقه یک امر منفک از جامعه نیست و خود یک کنش انسانی و امر اجتماعی بوده است و محصول زحمات فقها در اعصار مختلف و پاسخ دادن ایشان به مسائلی است که هر کدام تطورات اجتماعی داشته است، لذا این دانش فقه خیلی ظرفیت فوق‌العاده‌ای دارد برای توصیف، تبیین و تجویز مسائل اجتماعی دارد.

نکته سوم این‌که دانش فقه به‌لحاظ روش‌شناسی و منهجی، نسبت به همه سیستم‌های حقوقی و اجتماعی دنیا انصافاً بی‌نظیر و بی‌مانند است، منهج اجتهادی و فقه‌ای دانش فقه که در علم اصول و قواعد فقیه، رجال و درایه تجمیع شده است، قوی‌ترین و قدیم‌ترین روش اجتهادی است که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی و انسان‌شناسی عقلایی است. در این شیوه عنصر عقل، بنائات و سیره عقلا در کنار معارف و حیانی موجب پویایی و پایداری دانش فقه شده است. استاد شهید مطهری در آثار مختلف خود به این موضوع توجه کرده است.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان؛ خاتمیت؛ وحی و نبوت؛ اصل اجتهاد در اسلام.



## « ظرفیت‌های مشارکت اجتماعی در فقه

در مورد فقه ما باید دو تا کار اساسی انجام بدهیم، یکی ظرفیت‌های بالفعل فقه برای مشارکت اجتماعی است، یعنی همین الان فقه ما یک ظرفیت‌ها و یک استعدادها را بالفعلی دارد که می‌توانیم همین‌ها را بیاوریم و در فهم مشارکت اجتماعی به‌کار بگیریم، یعنی به تعبیری هم در دعوت مردم به مشارکت اجتماعی و هم در حدود و ثغور و مدل مشارکت اجتماعی از آن بهره بگیریم. مانند بحث امر به معروف و نهی از منکر، یک ظرفیتی برای مشارکت اجتماعی دارد، صلاة جماعت و صلاة جمعه هر کدام ظرفیت‌هایی دارند، مسئله حج ظرفیت‌هایی بالفعلی دارد که در برخی از بیانات امام خمینی و مقام معظم رهبری پیرامون حج به آن‌ها اشاره شده است. مقوله دیه عاقله هم ظرفیت زیادی در مشارکت اجتماعی و کنترل جمعی داشته است، پس در فقه ما الی ماشاء الله به بحث شأن اجتماعی توجه شده است. در طلاق، در نکاح، در امامت جمعه، همه این‌ها شأن اجتماعی دارد.

## « لزوم تأسیس فقه مشارکت اجتماعی

یک کار دیگری که ما باید انجام بدهیم این است که مشارکت اجتماعی را باید به‌عنوان یک مسئله فقهی به‌دست فقیه بدهیم و خود این موضوع مستقلاً در آیات و روایات بررسی شود، به‌ویژه ما به‌عنوان کسانی که با جامعه ارتباط داریم و مسئله جامعه را می‌فهمیم باید مسئله مشارکت اجتماعی را روی میزمان بگذاریم و فروع و پرسش‌های اصلی آن را استخراج کنیم و حیثیت‌های فقهی آن را روشن نماییم. وقتی یک بسته پرسش منسجم، یک نظام مسائل علمی فقیهانه‌ای را طراحی کنیم و به‌دست فقهاء بدهیم مراد آن‌ها متفاوت می‌شود. در کتاب غنای حضرت آقا، در بخش آخرش، پرسش‌هایی را که جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه استخراج کرده‌اند را حضرت آقا یک به یک می‌خوانند و فتوا می‌دهند. اگر آن پرسش‌ها نبود، معلوم نبود کتاب غناء حضرت آیت الله خامنه‌ای آن قدری که الان محتوای کارآمدی دارد موفق باشد. بنابراین «فقه مشارکت اجتماعی» می‌بایست جدی تلقی شود و هم آن بخش‌های سیاسی که در ولایت فقیه، حکومت

اسلامی و مردم‌سالاری دینی بحث می‌شود و هم مباحث اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تربیتی که این بخش هم خیلی مهم است و مغفول واقع شده است.

## « عدم تقابل فقه فردی با فقه اجتماعی »

پس فقه ما، یک فقه مشارکت مردمی است، فقه ما فقه فردی نیست، فرد در مقابل جمع نیست. این را که بزرگان فرمودند فقه فردی است، ما فکر کردیم فقه فردی در مقابل فقه جمعی و اجتماعی است، یعنی فقه ما فقط فرد را موضوع کار خود قرار داده است، بله فقه فردی در مقابل فقه حکومتی هست، ولی در مقابل فقه جمعی نیست. فقه ما، نوعاً فقه جمعی است. از باب صلاة جماعت، صلاة جمعه و حج تا بسیاری از مناسکی که می‌آید همگی ناظر به زندگی اجتماعی مردم است، خمس، زکات، انفاق، صدقه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دیه عاقله، برقراری صلح میان زن و شوهر همگی اجتماعی هستند و به مشارکت جمعی مردم وابسته است و در باب ورود و مشارکت مسئولانه مردم به این‌گونه امور اجتماعی و دینی، آیات و روایات متعدّد و متکثّر وارد شده است. در بسیاری از این آیات و روایات همه مردم به شکل جمعی مخاطب قرار گرفته‌اند و به کار جمعی و گروهی فرا خوانده شده‌اند که می‌تواند منبعی برای فقهای ما باشد و از آن‌ها دلالت‌های اجتماعی را استنباط کنند. ای‌کاش فرصت بیشتری می‌بود تا توفیق داشتیم برخی از آیات و روایات مرتبط به مشارکت مردمی در تحقّق حیات طیبه و امور شرعی و مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی را می‌خواندیم و بهره می‌بردیم.

## « فلسفه نبوت و ولایت، هدایت و پشتیبانی از کنش‌گری مردم »

در فرهنگ اسلامی، کنش‌گری و مشارکت عادلانه مردمی متوقّف بر قانون، طرح و برنامه صحیح است و این برنامه همان شریعت اسلامی است که از سوی انبیاء عظام علیهم‌السلام از سوی خداوند متعال دریافت می‌شود و به مردم ابلاغ و در جامعه اقامه می‌گردد. در واقع رسالت انبیاء علیهم‌السلام آگاه کردن مردم به حقوق و تکالیف خود و مشارکت دادن آن‌ها در ساخت جامعه و سرنوشت خود است. انبیاء تمام تلاش خود را کرده‌اند تا



بتوانند مردم را به حقوق و تکالیف خود و به سعادت و حقیقت آشنا کنند و آن‌ها را از خواب غفلت بیدار و از حیرت گمراهی و ضلالت برساخته شیطان و طاغوت نجات دهند و وارد وادی نور و هدایت و صراط مستقیم کنند. انبیاء علیهم‌السلام در این مسیر تلاش کردند زمینه لازم اجتماعی و سیاسی را فراهم کنند تا خود مردم به عدالت قیام کنند و براساس عدالت در همه عرصه‌های زندگی و ساخت سرنوشت مشارکت کنند. در قرآن کریم آمده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱</sup> یعنی ما رسولان خود را با بینات و دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم خود قیام به عدالت کنند و عدالت را در جامعه محقق سازند.

### « نقش مردم در حکومت اسلامی

بنابراین اگر در فقه اسلامی به ولایت فقیه و ولایت حاکم شرع هم پرداخته می‌شود، از این جهت است که چون اصل مکتب اسلام بر مشارکت مردمی و حضور فعال مردم در تحقق عدالت و شریعت اسلامی برای ساخت حیات طیبه و مدینه فاضله اسلامی است و نقش اساسی امام، هدایت‌گری، تعیین خط‌مشی عمومی جامعه، تعیین سیاست‌های کلان و راهبری جامعه است تا مردم بتوانند برای تحقق و اقامه عدالت در همه عرصه‌های اجتماعی، کنش‌گری فعال و مشارکت جویی مسئول و متعهد باشند، یعنی اصل بر این است که مردم خودشان براساس دستگاه هدایت‌گر دین، کارهای جاری زندگی و روابط اجتماعی را انجام بدهند و امور اجتماعی را به واسطه متخصصین و منتخبین خود مدیریت کنند، هرجایی که مردم به بن‌بست می‌خورند، نیازمند به اعمال نظر و دخالت ولی فقیه در امور جاری جامعه می‌شوند.

### « رشد مردم عامل پایداری جامعه و حاکمیت

بنابراین حضور مردم در انتخاب کارگزاران پایان مشارکت مردمی نیست بلکه آغازی بر مشارکت فعال و پویای مردم است تا در متن تعاملات اجتماعی و روابط سیاسی

۱. سوره مبارکه الحديد آیه ۲۵.

و نظامی، رشد کنند و به بلوغ برسند. از این رو، جامعه با آزمون و خطاها، انتخاب درست و غیردرست، اشتباه و غیر اشتباه عجین است که اگر در یک سازوکار قانونی و تربیتی باشد موجب رشد افراد جامعه می‌شود و الا اگر حاکمان اجازه انتخاب، آزمون و خطا را به مردم ندهند این جامعه هیچ‌گاه رشد نخواهد کرد. رشد حقیقی و پایدار سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی آن‌گاه حاصل می‌شود که مردم از رشدیافتگی و عقلانیت فکری برخوردار باشند و توان بر عهده گرفتن امور خود و حفاظت از سرمایه‌ها و بهره‌برداری از آن‌ها داشته باشند. به تعبیر دیگر سرنوشت یک جامعه زمانی دست خوش تغییرات مثبت می‌شود و در مسیر تعالی و تکامل قرار می‌گیرد که مردم آن کشور در ساخت صحیح آن کشور سهیم باشد و این محقق نخواهد شد مگر آن‌که مردم رشید باشند. استاد شهید مطهری «جامعه رشید» و «رشد اجتماعی» را در گرو «رشد فکری»، مشارکت فعال مردمی و انتخاب آزادانه می‌داند. امام خمینی رحمته الله علیه نیز در آسیب‌شناسی تحزب در ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، بر این عقیده است که نبود فرهنگ اجتماعی و فرهنگ سیاسی متناسب با رفتار حزبی موجب ناکارآمدی احزاب در ایران شده است. برخلاف احزاب در کشورهای اروپایی و آمریکا، احزاب در بسیاری از موارد موجب اختلاف و تفرقه‌های اجتماعی در ایران شده است و جامعه را در معرض خطر قرار داده است.



مقام سوم

## الگوهای مشارکت مردمی در فرهنگ اسلامی

❓ برگردیم به اصل پرسش، بفرمایید الگوهای مشارکت در این نحله‌ها و مشرب‌های مختلف فکری چه بوده است؟

### « دو تلقی از الگوی مشارکت؛ نظریه مشارکت و سازوکار مشارکت

🕒 ببینید ما زمانی که می‌گوییم الگوی مشارکت مردمی، دو تلقی می‌توانیم داشته باشیم، یک بار به معنای نظریه مشارکت است؛ یعنی بگوییم براساس مبانی فلسفی، انسان شناسی چه مناط و چه ملاکی برای مشارکت وجود دارد، متفکران و اندیشمندان روی کدام نقطه دست گذاشته اند، چه گونه از آن معیار و از آن ظرفیت استفاده نظری و راهبردی می‌کنند. برای نمونه، فارابی نظریه خود را روی موضوع محبت متمرکز داشته است، اخوان‌الصفاء روی موضوع اخوت نظریه خودشان را پایه‌گذاری کرده‌اند، جریان‌های فتوتی روی موضوع جوان‌مردی، شجاعت و حماسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، فقهاء روی عنصر تکلیف اجتماعی و مسئولیت اجتماعی تفریعات خود را شکل داده‌اند، ابن‌خلدون بر روی عنصر عصبیت دست می‌گذارد و سعی می‌کند با عنصر عصبیت نوعی مشارکت اجتماعی را صورت‌بندی کند. لذا یک بار این منظور ما از الگوی مشارکت، مبانی فلسفی و انسان‌شناسی آن و ملاک و مناط نظری مشارکت است.

### « نیاز به منظومه معرفتی مشارکت

مشارکت اجتماعی، عنصری از یک منظومه است. نمی‌شود فقط در مورد مشارکت اجتماعی بحث کنیم ولی در مورد سایر اجزا و عناصر دخیل در کنش اجتماعی اصلاً

طرحی نداشته باشیم، یعنی نسبت به آزادی، عدالت، معنویت و فطرت، منبرها و رسانه، این‌ها هیچ طرحی نداشته باشیم و نسبت به ارتباط این عناصر با یکدیگر نیز باید نگاه ترکیبی داشته باشیم. ما باید در نسبت با آن منظومه کلان هم مباحث‌های جدی داشته باشیم.

### « نیاز نظری به ملاک و معیار الگوهای مشارکت

در تلقی دیگر، مسئله این است که متفکران چه‌گونه و براساس چه فرایند و شیوه‌ای توانسته‌اند مردم را به وسط میدان مشارکت و کنش‌گری بکشانند و به عبارت دیگر الگو و ساختار مشارکت‌گیری آن‌ها چه‌گونه بوده است. حالا ما کدام از این دو تا را می‌خواهیم؟

به نظرم آن چیزی که الان نیاز است نکته اول است؛ یعنی ابتدا ببینیم متفکران مسلمان بر اساس کدام مناظ و ملاک صورت‌بندی خود را از وضعیت اجتماعی و از وضعیت انسان را شکل داده‌اند و آن نقطه را معیار و شاخص الگوی خود قرار داده‌اند و به جلو آورده‌اند، چراکه انسان غربی هم همین مسیر را طی کرده است. تمدن امروز غرب روی بنیان فکر ماکیاولی یعنی «انسان شرور» و اصل هابزی «گرگ بودن انسان» پایه نظام اجتماعی خود را بنا نهاده است، یعنی بحث منفعت‌جویی و سودجویی انسان را محور گذاشته‌اند و سعی کرده است براساس این اصل طبیعی فرایندها و شیوه مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی را صورت‌بندی و کنترل کند.

لذا به نظرم الگوی مشارکت به معنای فرایندها، ساختارها و روابط اجتماعی بین آن‌ها، خودش فی‌نفسه موضوعیت ندارد، اخوان‌الصفاء خودش چارچوب رفتاری داشته است، ولی باید بدانیم که آن‌ها صرفاً الهام‌بخش است. وقتی شما به معیار و ملاک دست پیدا می‌کنید می‌توانید مسائل را دسته‌بندی کنید و ذهن را اتساع بدهید و با استفاده از منابع دینی و تجربه‌های بشری یک نظریه جدیدتری هم ارائه بدهید. بر اساس طرح دوم، ما فقط به ایده‌ها و برداشت‌هایی می‌رسیم که متناسب با زمان خودش بوده است، خوب است که توجه کنیم که ساختارها





و شیوه‌ها را عقل انسان در نسبت با زمان خودش و در نسبت با انسان‌های مقابل خودش بازسازی و صورت‌بندی می‌کند، لذا ما آن نظریه‌آبخاری که می‌گوید باید همه فروع ساختارها و شیوه‌ها را هم باید از متون دینی بگیریم و نمونه‌ای در تاریخ گذشته داشته باشد قبول نداریم، اگر امیرالمؤمنین علیه السلام در امور اجتماعی و سیاسی طور خاصی رفتار کرد و براساس ساختار اجتماعی بیعت و یا قضاوت در مسجد حکومت کرد ما هم امروز باید بر همان شیوه و ساختار رفتار کنیم.

### « امکان تجمیع سازوکارهای مشارکت‌گیری

اساساً اگر ما نگاه اجتهادی داشته باشیم و از معیار و ملاک صحیح و ثابتی برخوردار باشیم می‌توانیم از همه شیوه و الگوهای بشری و تجربه‌های جامعه اسلامی نیز بهره‌خودمان را داشته باشیم و از همه این ظرفیت‌ها و شیوه‌های محقق استفاده کنیم. نمونه همین بهره‌برداری را حضرت امام خمینی رحمته الله علیه صورت داد، ایشان براساس شیوه فقاهتی و فهم عمیق دینی به یک سلسله معیارها و ملاک‌های حرکت اجتماعی و جلب مشارکت مردمی دست پیدا کردند و پس از آن به یک نوع از ساختار و شیوه مشارکت مردمی قناعت نورزید و فقط یک گروه را دور خودش جمع نکرد، بلکه سعی کرد از شیوه‌های مختلف حمایت و همه آن‌ها را در مسیر انقلاب اسلامی بسیج کند. الگوی مشارکت مردم در هیئت‌های مذهبی، الگوی مشارکت در جلسه‌ها علمی و روشنفکری، الگوی تشکیل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، الگوی جامعه روحانیت مبارز تهران، الگوی حسینیه ارشاد، الگوی انجمن‌های اسلامی دانشجویان داخلی و خارجی و الگوهای تشکل‌های اسلامی جوانان انقلابی. هر کدام از این الگوها نمایان‌گر یک‌گونه از مشارکت مردمی در انقلاب اسلامی بود که امام خمینی رحمته الله علیه براساس همان معیارها و ملاک‌های ثابت دینی و فطری، توانست با هم‌افزایی میان آن‌ها، همه آن‌ها را در مسیر انقلاب اسلامی هدایت و رهبری کند. داخل پراتز خوب است به «حسینیه ارشاد» هم توجه کنیم، استاد مطهری با تلفیق شیوه هیئت‌ها و منبرهای سنتی و هم شیوه روشنفکری و جلسه‌ها علمی و آزاداندیشانه، یک الگوی نوینی از مشارکت مشترک روحانیت، روشنفکران و جوانان انقلابی را فراهم کرد. پس لزوماً این‌طور نیست که بگوییم

با یک شیوه می‌توانیم کار مشارکت‌گیری را جلو ببریم. شاید اشتباه ما در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی همین بوده است که فقط مشارکت مردمی را به انتخابات محدود کرده‌ایم. هر چند تجربه‌های محدود احزاب را در اوّل انقلاب داشتیم ولی این مقوله به یک مسئله علمی و نظری ما تبدیل نشد. حضرت آقا هرساله تأکید دارند که مردم به میدان کار، تلاش اجتماعی و ساخت جامعه بیایند، ولی واقعیت ما در نحوه تحقق این مطالبه به حق و صحیح تأمل و تفکر علمی نکرده‌ایم، این موضوع نه برای حوزه و نه برای دانشگاه مسئله نشده است، کارهایی که در باب «تشکل اسلامی» انجام شده است را ببینید، بعد از شهید آیت‌الله بهشتی ما هیچ حرفی برای گفتن نداشته‌ایم، کتاب‌هایی که نوشته می‌شود تکرار مکررات است.

متفکران انقلاب اسلامی همچون امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، شهید آیت‌الله مطهری و شهید آیت‌الله بهشتی، به مشارکت مردمی بسیار توجه کرده‌اند و هیچ‌گاه آن را محدود به انتخابات و صندوق رأی نکرده‌اند. این یک نگاه حداقلی به نقش و ظرفیت مردمی را در ساخت جامعه است. درحالی‌که به اعتقاد متفکران انقلاب اسلامی، حضور و مشارکت مردمی، می‌تواند معجزه کند و کارهای غیرقابل ممکن را ممکن و بلکه ضروری می‌کند. مشکل اساسی ما در غفلت از عقلانیت انقلاب اسلامی و مبنای فکری و معیارهای فلسفی و راهبردی آن است.

❓ آیا عنوان شاملی وجود دارد که همه این نمونه‌هایی که شما در فضای اجتماعی مسلمین فرمودید را بتوان تحت آن قرار داد؟ در واقع چه عنوان اصلی در این تاریخ هزار و چهار صد ساله اسلامی بوده است که عاملیت مردم را به نحو جامعی بتوان ذیل آن تعریف کرد؟

### ﴿ قرار دادن اکثر نظریه‌های اسلامی تحت عنوان محبت ﴾

🕒 در نگاه کلانی که بر فضای فکری تمدن اسلامی حاکم است، اکثر نظریه‌ها و چارچوب‌های فکری، ذیل عنصر «محبت» قرار می‌گیرند. عنصر محبت، یک بار تحت مفهوم «ولایت»، یک بار با مفهوم «اخوت» و حتی با مفهوم «عصبیت»



این خلدون هم مطرح شده است. به تعبیری در علوم اجتماعی دو نظریه کلان وجود دارد؛ یک نظریه‌ای که جامعه را بر پایه محبت و تعاون صورت‌بندی می‌کند و اساس جامعه را بر همان محبت و تعاون می‌داند. نظریه دیگری که اساس جامعه را بر تضاد، تقابل و جنگ می‌بیند. حالا این جنگ ممکن است تعبیر اسلامی هم از آن اراده بکنیم و بگوییم جنگ حق و باطل باشد، ممکن است تعبیر مارکسیستی بدهیم و بگوییم جنگ کارگر و کارفرما باشد یا تفسیر هابزی از آن ارائه بدهیم و بگوییم؛ جنگ صاحبان منافع با هم دیگر است. در مجموع، زمانی که ما به تمدن اسلامی و مبتنی بر همان معارفی که قرآن کریم در جامعه ما بسط داده است نگاه می‌کنیم، اصالت از آن «محبت» است و فطرت همه انسان‌ها بر پایه عشق و محبت استوار شده است.

### اصالت و تقدّم رویکرد تفاهم اجتماعی نسبت به رویکرد تقابل

زمانی که آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، اصل در آن بر محبت است، اصل در آن بر دلسوزی کردن برای همه انسانیت است، اصل بر این است که مخاطب دین ما، مخاطب فرهنگ ما، همه بشر، یا «ایها الناس» و «یا ایها الانسان» است، اصل بر گفت‌وگو کردن و آن‌ها را به میدان همراهی آوردن است، اصل بر «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» است، این پایه اصلی است. در قرآن کریم خطاب به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»<sup>۲</sup> از این آیه به خوبی روشن می‌شود که اساس جلب مشارکت مردم، محبت و اعتماد به آن‌ها و مشورت با آنان در امورات سیاسی و اجتماعی است.

این محبت و عشق که در ریشه فرهنگ اسلامی دارد، در تمدن اسلامی و نزد نظریه‌پردازان مسلمان یک صورتش اخوت، یک صورتش ولایت و یک صورتش تعصب خونی می‌شود، این موضوع پایه و اساس حیات اجتماعی در تمدن اسلامی بوده است و باید به این مطلب توجه جدی داشته باشیم. به نظر بنده، برخی از طرح‌هایی که

۱. بقره، آیه ۱۱۱.  
۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

می‌خواهند همه اصول اسلامی را و دیدگاه‌ها و جریان‌های اجتماعی را از همان ابتدا ذیل نظریه تقابل حق و باطل یا جدال و تضاد حق و باطل صورت‌بندی کنند، کار ما را خراب کرده‌اند. این مسئله به این معنا نیست که ما قائل به تقابل حق و باطل نیستیم، بلکه الان در مقام نظریه‌پردازی اجتماعی و در تأسیس اصل اولی و پایه معتقدیم که محبت و تفاهم مقدّم بر جنگ و تقابل است. همان‌طور که در دعای جوشن کبیر آمده است: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

در دیدگاه اصالت‌سنجی، محبت، اصل اول است و حضرت امام خمینی رحمته الله علیه هم بر اساس همین پایه جلو آمده‌اند، یعنی ببینید امام، هیچ‌کسی را طرد نکرد، البته مبانی فکری‌شان را تأیید نکرد، ولی توانست همه این‌ها را کنار هم قرار دهد، روشن فکر با مصلح اجتماعی، حوزوی با دانشگاهی، داخلی با اروپایی، همه این‌ها را تحت یک چارچوب و شکل واحد آورد.

### ﴿ پیشرفت اجتماعی در گرو توسعه عقلانیت تعاملی ﴾

این نگاهی است که برای توسعه اجتماعی باید خیلی روی آن تمرکز کنیم، من از همین جا ایده‌ای که از آثار متفکران انقلاب اسلامی استفاده کرده‌ام و خودم مدنظر دارم را عرض می‌کنم. ما نیازمند به یک «عقلانیت تعاملی» هستیم، درحالی‌که امروز بر برخی از جریان‌های فعال جامعه ما، «عقلانیت تقابلی» حاکم است. برخی حوزویان علیه دانشگاهیان و برخی دانشگاهیان علیه حوزویان، طرفداران طب سنتی علیه مدافعان طب جدید و طب جدید علیه طب سنتی، مدعیان علم دینی علیه مروجان علم مدرن و بالعکس مروجان علم مدرن علیه مدعیان علم دینی دائم مقابله می‌کنند. متأسفانه این جریانات به «غرب‌ستیزی» و «علم‌ستیزی» و «سنت‌ستیزی» منجر شده است.

در مواجهه با بیانات حضرت امام خمینی و بیانات مقام معظم رهبری هم نوعاً، آن وضعیتی جنگی‌اش برای ما جذاب است و کمتر وضعیتی وحدت‌بخش آن را برجسته می‌کنیم، ایشان چهل و پنج دقیقه در مورد اخلاق و برادری صحبت می‌کنند و فقط چند دقیقه آخرش که یک تذکری به فلان رئیس‌جمهور و مسئول می‌دهد و یا



مشکلاتی را ذکر می‌کنند، فقط همین قسمت مورد توجه قرار می‌گیرد و برجسته‌سازی می‌شود. با این وضعیّت تقابلی و تضادگرایی، مشارکت مردمی هرگز اتفاق نمی‌افتد، چون پایه و اساس مشارکت مردمی، اعتماد متقابل است. مشارکت اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که اعتماد متقابل میان افراد جامعه برقرار باشد، اگر اعتماد وجود نداشته باشد هرکسی دنبال این است که گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. زمانی که قرار است رفتارهای انسان در جامعه همواره بدبینانه تفسیر بشود، محبت خواهد رفت و سوءظن، بدبینی و نفرت جایگزین آن خواهد شد و دیگر نباید شکل‌گیری مشارکت اجتماعی مورد انتظار باشد و اگر هم مشارکتی باشد، مشارکت مبتنی بر دورویی و نفاق برای کسب منفعت خواهد بود.

### « لزوم انتقال عقلانیت تقابلی به سطوح تخصصی جامعه

در نقطه مقابل، عقلانیت تقابلی وحدت جامعه را به دلایل مختلف نابود می‌کند. گسترش اختلافات و تکثر طرح‌ها و برنامه‌ها، موجب اختلال در روند تکاملی جامعه می‌شود و به تشّت آراء و زوال قدرت جامعه منتهی می‌گردد، کاری که باید انجام بدهیم این است که این عقلانیت تقابلی را از سطح عمومی جامعه حذف کنیم و این چالش‌ها به سطوح تخصصی‌تر منتقل شود. به تعبیر بهتر، این‌گونه حرف‌ها و اندیشه‌ها نباید قبل از چگش‌کاری و بررسی عالمانه و آزادانه در محیط علمی، وارد جامعه بشود. ورود این اندیشه‌ها و طرح‌های متکثر بر تقابل بیشتر و قبیله‌گرایی سیاسی و جناحی خواهد افزود. باید وضعیّت جامعه را از یک وضعیّت جنگی، رقابت ناسالم و مشارکت منافقانه به طرف یک مشارکت و شفافیت واقعی سوق بدهیم. پیشنهاد صحیح، پیشنهاد حذف هیچ‌جریانی و یا گروهی نیست، چون اصلاً امکان حذف سخت، هیچ‌باور و اندیشه‌ای حتی باور غلط نیست و برخورد فیزیکی و حذفی بر گسترش بیشتر یک اندیشه و قدرت تقابلی آن می‌انجامد. در کتاب «آیت افسونگری» که در مورد برخی جریان‌های دهه ۷۰ و ۸۰ است گفتم ای‌کاش می‌توانستیم همه فعالان و کنش‌گران اجتماعی و سیاسی را نگهداریم و راه‌حل‌اش این است که باید بحث‌های تخصصی و

جنگالی از تربیون‌های عمومی به کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در مجتمع تخصصی منتقل شود. این همان ایده مرکزی آیت‌الله خامنه‌ای است که باید بر مبنای «منطق»، «اخلاق» و «آزادی» فضای آزاداندیشی و محیط باز و خوبی در متن حوزه و دانشگاه فراهم آید، حرف‌های نقادانه در آن جا زده شود و بعد از چکش‌کاری و کسب اتقان و استحکام معرفتی، سرریز آن‌ها وارد جامعه بشود.



مقام چهارم: ❖

## مزایای طرح اجتماعی آیت‌الله شاه‌آبادی

❓ آیا دیدگاه‌های اجتماعی آیت‌الله شاه‌آبادی می‌تواند امتدادی برای فرآیند مهندسی

مشارکت عمومی ایجاد نماید؟

❖ نظریات آیت‌الله العظمی آقای شاه‌آبادی رحمته‌الله علیه استاد برجسته امام خمینی رحمته‌الله علیه،

تقریباً پخته‌ترین نظریه در زمان حیات ایشان و در امتداد همان سنت وحدت‌گرای اسلامی و عقلانیت تعاملی است. یعنی سنتی که در قرآن، روایت و میراث محدثین ما با محوریت «اخوت» امتداد یافته است، و در حکمت عملی با فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی بر پایه مفهوم «محبت» جلو آمده است. همچنین ادامه سنتی است که بر پایه مفهوم «عشق»، از عرفان خراسان جلو آمده است تا به محی‌الدین ابن عربی رسیده و در نهایت تجمیع همه آن‌ها در آثار ملاصدرای شیرازی منعکس گشته و پس از چند قرن در مدرسه تهران عینیت یافته و به مدرسه تهران هویت تاریخی داده است. آیت‌الله شاه‌آبادی تحصیل‌کرده حوزه اصفهان و حوزه فقه‌های نجف و نماینده مدرسه حکمی تهران است، در مدرسه تهران برخلاف مدرسه نجف، فلسفه و عرفان حضور فعال دارد. مدرسه تهران مدرسه‌ای است که فلسفه، عرفان، فقه و اصول را در نسبت با سیاست و جامعه تجمیع کرده است و سعی دارد برای این تجمیع نیز نظریه‌ای اجتماعی و سیاسی تولید نماید. به همین جهت بستر شکل‌گیری مشروطه تهران و کنش‌گران فعال آن روحانیت و علمای تهران است. به تدریج علمای نجف در پاسخ به استفتائات علمای تهران در جریان قرار می‌گیرند و اقداماتی انجام می‌دهند.

### «اخوت اسلامی مبتنی بر فطرت عشق»

چنان‌که گفته شد طرح آیت‌الله نایینی در کتاب «تنبیه‌الامة» بر پایه مفهوم «شورا»،

«مشورت» و تجویز نظام پارلمانی بود. در عوض مرحوم شاه‌آبادی در کتاب شریف «شذرات المعارف»، طریق دیگری را در پی گرفته است. آیت‌الله شاه‌آبادی در متن وقایع مشروطه بوده و در تهران و نجف از نزدیک شاهد وقایع بوده است و از طرح استاد خود آیت‌الله آخوند خراسانی و از کتاب هم درس خود آیت‌الله نایینی به خوبی مطلع بوده و نتایج آن را در حوادث پس از مشروطه مشاهده کرده است. از این رو، به نظر می‌رسد در صدد طرّاحی الگوی متمایز و متفاوتی بوده است که به ضد خودش تبدیل نشود. ایشان به فعال کردن ظرفیت فلسفه، عرفان و بهره‌گیری از دانش فقه روی آورده است و یک طرح هماهنگ و منسجمی را براساس همه میراث اسلامی ارائه کرده و آن را در تهران به شکل محدود اجرا کرده است. خروجی این طرح، کتاب «شذرات المعارف»، بر پایه مفهوم «اخوت» به تجویز نظام اخوت اسلامی مبتنی بر مبنای فطرت عشق است.

عرفان آیت‌الله شاه‌آبادی عرفان فعالانه و جهادی است و در آن مشارکت مردم و قیام برای خدا بسیار برجسته است. در واقع عرفان ایشان مصداق «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»<sup>۱</sup> بود. اجتناب از شیطان و طاغوت، اول دل کندن از شهوات و هوس‌های خوارکننده را می‌طلبد، دوم کمک گرفتن از نیروی صبر و اراده خود را می‌خواهد و سوم نیروی عظیم امت اسلامی را لازم دارد که در حرکت دسته‌جمعی و همراهی و همدلی، همگامی و هم‌زبانی همگان نهفته است. در تفکر عرفان مجاهدانه آیت‌الله شاه‌آبادی دانش فقه هم دارای جایگاه ویژه‌ای هست، یعنی برخلاف برخی از طرح‌های دیگر که فقط بر پایه حکمت شکل گرفته است، آقای شاه‌آبادی به تبع علما و بزرگان مدرسه تهران و حوزه نجف، دانش فقه را هم به شکل فعال در طرح خود دخیل نموده است، چراکه فقیه نقش اساسی را در تنظیم امور اجتماعی و سیاسی براساس شریعت دارد.

## ﴿ ایجاد اعتماد عمومی و پاک کردن نفاق از جامعه ﴾

چنان‌که قبلاً هم ذکر شد اندیشه و دستگاه فکری آیت‌الله شاه‌آبادی، الهام‌بخش

۱. نحل، آیه ۳۶.





حضرت امام علیه السلام است، یعنی حضرت امام به نوعی امتداد یافته الگوی آیت‌الله شاه‌آبادی هستند. در نگاه اسلامی آیت‌الله شاه‌آبادی و حضرت امام علیه السلام، انسان موجودی است مفطور به عشق، پایه و اساس آن فطرت کمال خواه انسانی می‌شود. انسان به شکل طبیعی، وقتی که هنوز وارد جامعه نشده، موجودی است که فطرتاً گرایش به خیرات، حریت، آزادی، کمال و معنویت دارد. اساس این انسان فطرت کمال‌خواهی و انس است. این انسان طبیعتاً میل به جامعه دارد. حیات اجتماعی یک امر قراردادی روبنایی صرف نیست، بلکه جامعه در درون خود انسان نهفته است و همه انسان‌ها میل به رحمت، تعاون، خیر و اخوت دارند.

آیت‌الله شاه‌آبادی در ترسیم جامعه اسلامی دو ریسمان و اساس (خیط) را مطرح می‌کند، یکی «خیط نبوت و ولایت» که اساس فکر، اندیشه و قانون جامعه اسلامی است و دیگری هم «خیط اخوت» است که اساس عمل و رفتار اجتماعی را سامان می‌دهد. خیط اخوت به منزله، رشته برادری و عامل توسعه اجتماعات مذهبی برای دوستی متدینین که تحصیل آنان باعث تقویت نیروی اسلام خواهد شد. آیت‌الله شاه‌آبادی برای ایجاد شبکه اخوت اجتماعی و برقراری اعتماد عمومی و تقویت پیوند اجتماعی بین مردم مجموعه‌ای از پیشنهادها و عملیاتی را ارائه کرده است

توجه آیت‌الله شاه‌آبادی به مشارکت مردمی در جامعه از طریق ایجاد هیئات مذهبی و تأسیس تعاونی‌ها و با پشتوانه اقتصاد مردمی و بدون وابستگی به دولت‌ها، از نتایج عملی طرح‌واره ایشان است. خود ایشان در رساله «شرکت مخمس» طرح عملیاتی ایجاد صندوق قرض‌الحسنه پشتیبان فعالیت‌های تولیدی، اقتصادی و فرهنگی را بیان کرده‌اند که نوع خود کم‌نظیر است. همچنین تقسیم اقشار جامعه به رعایا، دعوات و حمات نیز ابداع خیلی جالبی است که نشان‌گر همبستگی همه اقشار جامعه برای تحقق هدف واحد است.

### « نگرش منظومه‌ای آیت‌الله شاه‌آبادی به معارف و مفاهیم

یکی از مهم‌ترین کارهایی که در «شذرات المعارف» صورت گرفته است این است که نسبت مفاهیم پایه به‌طورکلی با یکدیگر مشخص شده است، نسبت فطرت،

دین، معاد، عشق، عرفان، فقه و با سایر مفاهیم اسلامی روشن شده است. حتی با مشاغل، برای نمونه نسبت این مفاهیم با پنج شغل اصلی مشخص شده است، یعنی ما می‌توانیم کل دستگاہ فکری آقای شاه‌آبادی را به شکل مجمل در کتاب شذرات ببینیم. اگرچه هرکدام از این‌ها را بخواهیم تفصیل بدهیم باید برویم کتب دیگران را بررسی کنیم، ولی همین موضوع یکی از ویژگی‌های خوب آقای شاه‌آبادی است که ما امروز به آن نیاز جدی داریم، باید با امتداد همین رویکرد و اتخاذ یک نگاه منظومه‌ای و شبکه‌ای به همه معارف و دانش‌های اسلامی، به دنبال دست‌یابی به مدل مطلوب مشارکت اجتماعی باشیم.



◆ مقام پنجم: ◆

## نسبت جامعه و حکومت در نگاه اندیشمندان مسلمان

❓ شما در گفتارهای خود اشاره داشتید که "در حکمت عملی اسلامی جامعه به سیاست تقلیل پیدا نمی‌کند و حکمای ما مشارکت و همبستگی اجتماعی را قبل از شکل‌گیری حکومت بحث کرده‌اند، یعنی ایده کلی «چیستی جامعه» است که نوع حکومت را مشخص می‌کند، لذا اصل طرح جامعه بر تبیین نوع سیاست مقدم است، برخلاف اندیشه مدرن که در آن جامعه مساوی با سیاست و سیاست تعیین‌بخش به نوع جامعه است، لطفاً توضیحی پیرامون معنای تقدّم جامعه بر سیاست و حکومت داده و بفرمایید چرا در حکمت عملی جامعه را بر حکومت اولی می‌دانند؟

🕒 اول بگویم که پیشینه‌اش کجا است و اگر نقطه قوتی دارد برای این‌ها و اگر نقطه ضعفی دارد از بنده است. اصل این ایده برای من نیست، من ایده را از فارابی و حکیم قدوسی نصیرالدین طوسی رحمته‌الله‌علیه در کتاب «اخلاق ناصری» و همچنین از کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» در قرآن گرفته‌ام و البته از شهید مطهری نیز در این زمینه اشاره‌هایی وجود دارد.

### « حیوان سیاسی ارسطو

در یونان انسان از همان ابتدا «حیوان سیاسی» است و اصالت از آن سیاست است. ارسطو در کتاب اخلاق می‌گوید که اخلاق مقدمه سیاست است و خودش مستقلاً هیچ اصالتی ندارد. او در ابتدای کتاب اخلاق می‌گوید که اگر به اخلاق می‌پردازد، چون اخلاق که از «خیر کلی» بحث می‌کند مقدمه دانش سیاست است که مهم‌ترین و معتبرترین دانش‌ها است. در واقع کتاب اخلاق مقدمه‌ای است بر سیاست تا غایت دانش سیاست را تبیین کند.

در فرهنگ اسلامی، این طرح کاملاً تغییر کرده است و «حیوان سیاسی» به «حیوان ناطق» ترجمه شده است. می‌توان حدس زد که چون در فضای فرهنگ اسلامی، انسان را اوه سیاسی نمی‌دانستند، سیاست را به ناطق بودن، ترجمه کرده‌اند، یعنی در فرهنگ اسلامی به جای سیاست، معیار سیاست که عقل است را در تعریف قرار داده‌اند، لذا برخی می‌گویند مسلمین سیاست اروپایی را نفهمیده‌اند. در جواب باید گفت؛ نه که نفهمیده‌اند، نمی‌خواستند مانند آن‌ها مسئله را بفهمند و صورت‌بندی کنند. چون خودشان دارای یک فضای فرهنگی بودند و می‌خواستند همان را برای خودشان ارتقا بدهند، بنایی بر ترجمه صرف همه میراث یونانی نداشتند ولی نگاه ابزاری به حکمت و سیاست غرب داشته‌اند تا از طریق آن بتواند فرهنگ خود را غنی‌تر کنند. در فرهنگ اسلامی بیش از آن‌که حاکمیت مهم باشد ابتدا جامعه اسلامی و اخوت مؤمنان مهم است. ابتدا نوع سعادت فردی و اجتماعی اهمیت دارد. به همین جهت ابتدا به انسان، سپس خانواده و بعد از آن به ویژگی‌های جامعه و محیط مطلوب توجه شده است پس از ترسیم جامعه مطلوب، از حاکمیت و انواع آن و ساختار حکومت بحث می‌شود.

## «الگوی حکیم طوسی»

حکیم نصیرالدین طوسی در کتاب «اخلاق ناصری»، که در آن به تبیین علم مدنی اسلامی می‌پردازد ابتدا ساختار عملی و کنش انسانی را تبیین می‌کند و هویت فرد انسانی بماهو انسان را مطرح می‌کند، یعنی این انسان بماهو انسان، انسانیت‌اش در چیست؟! و چه‌گونه این انسانیت باید متبلور بشود؟! آن‌وقت پاسخ حکیم طوسی این است که، عدالت و توازن میان همه قوای انسانی است که موجب به‌روز واقعی انسان می‌گردد. در این طرح «عدالت» را برای انسان، اخلاق و تهذیب اخلاقی، پایه قرار می‌دهد. این می‌شود بخش اول حکمت عملی به‌عنوان «اخلاق». حالا این انسان عادل است که می‌تواند یک خانواده را تدبیر و سامان بدهد، مفهوم مرکزی این خانواده چیست؟ «تدبیر» است، این همان بخش دوم است که به آن «تدبیر منزل» می‌گویند. بنابراین عدالت مقدمه تدبیر است و



به تعبیر دیگر، انسان عادل است که می‌تواند به درستی خانواده تشکیل دهد و براساس عدالت منزل خود را تدبیر کند. اگر عدالت در مجموع خانواده‌هایی که کنار هم قرار می‌گیرند، حاصل شود، زمینه برای ایجاد یک مدینه کوچک و سپس مدینه وسطی و بعد از آن مدینه کبری فراهم می‌شود و در این حالت جامعه شکل می‌گیرد. در اخلاق ناصری محور مرکزی جامعه، مفهوم محبت است.

### « اعتقاد شهید مطهری به وجود خانواده به عنوان یک ساختار مستقل اجتماعی

این دیدگاه اصلاتی به انسان، خانواده و جامعه نسبت به سیاست و حکومت در تفکر اندیشمندان اسلامی امتداد تاریخی پیدا کرده است، شما در کتاب شهید مطهری که اخیراً به نام «نظام خانوادگی در اسلام» چاپ شده است، از ایشان تصریح می‌بینید که دلایل متعددی اقامه کرده‌اند که اصلاً خانواده یک نظام و شبکه مستقل انسانی است و جامعه هم یک نظام و شبکه دیگری است، یعنی ما دو واقعیت اجتماعی داریم. استاد مطهری تصریح دارد که اجتماع منزلی یک اجتماعی طبیعی و نه قراردادی است در حالی که در علوم اجتماعی مدرن چیست؟ می‌گویید؛ یکی از نهادهای جامعه، خانواده است. نتیجه این حرف این است که خانواده نیز یکی از نهادهای قراردادی جامعه است و تابع قواعد و قراردادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است، ولی در فضای فرهنگی اسلامی و در فضای حکمت عملی ما، انسان به ماهو انسان یک ساختار و نظام است، خانواده خودش یک ساختار و نظام مستقل و دارای نظم متناسب خاص خودش است و جامعه هم که متأثر از نظام خانوادگی است یک نظام و ساختار است. به همین ترتیب ساختارها تأثیر می‌گذارند نه این‌که خانواده متأثر از جامعه و نهادهای از نهادهای جامعه باشد و جامعه جزئی از حکومت و سیاست باشد. بلکه سیاست نهادهای از نهادهای جامعه است.

۱. ر.ک: مطهری، نظام خانودگی در اسلام، ص ۵۳ - ۷۸.



❓ در همین آیه شریفه «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» یک عده معتقدند که این جا "الناس" در مقابل حکومت نیست، بلکه در مقابل انبیاء است. کارگزارانی که از مردم می‌آیند و یک حکومتی را تشکیل می‌دهند و یک کارگزارانی را به عنوان نماینده و وزیر خودشان انتخاب می‌کنند، آن کارگزاران باید کار را انجام بدهند، آیا این را با منطوق آیه منطبق می‌دانید؟

### ﴿ تلقی همه‌کاره بودن ولی فقیه؛ عاملی برای کاهش مشارکت عمومی

🕒 آن ولایتی که متفکران مسلمان طرح می‌کنند، وظیفه‌اش بیدارسازی، آگاه کردن مردم به سعادت، حقوق و تکالیف خود و مشارکت دادن آنان در زندگی و ساخت سرنوشت خودشان است. معجری و کارگزار خود مردم هستند، حالا این‌که عموم مردم پای کار بیایند یا نه، یک بحث دیگری است. باید از بین خودشان در کارهای تخصصی تقسیم‌کاری صورت بدهند، تقسیم کار متناسب با ظرفیت‌های اجتماعی همان جامعه است، یک زمانی جامعه بسیط است، یک‌گونه ساختار اجتماعی شکل می‌گیرد و یک جامعه‌ای که پیچیده است، ساختار اجتماعی دیگری را می‌طلبد و در نظامات مختلف شکل می‌گیرد. برخی در مباحث فقهی‌شان قائل هستند که، اجرا وظیفه ولی است و او این وظیفه را به رئیس‌جمهور تفویض می‌کند. به نظر می‌رسد این دیدگاه صحیح نیست، اجرا صفر تا صدش برعهده خود مردم است و صرفاً نظارت و هدایت و راهبری آن بردوش رهبر و ولی فقیه است، ولی دولت‌ها و مجریان از بین خود مردم انتخاب می‌شود؛ گاه ولی جامعه، به خاطر اعتمادی که مردم به او دارند و رسالتی که خداوند بر عهده او گذاشته، متناسب با شرایط و اقتضائات جامعه و با مشورت عقلای قوم، افرادی را از بین مردم گزینش می‌کند تا بسترهای فعالیت صحیح مردم در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم کند، ولی گاه رهبر جامعه، انتخاب مسئولان دولتی و اجرایی را به خود مردم واگذار می‌کند و به انتخاب آن‌ها اعتماد و بر آن صحه می‌گذارد، ولی همواره به هدایت و راهبری و تأیید منتخبین ملت تأکید دارد.

در واقع یکی از اشتباهاتی که در مسیر کم شدن مشارکت مردمی در انقلاب اسلامی



صورت گرفته است، این بود که به جامعه گفته شده است که قرار است همه‌کاره شما ولی فقیه باشد. از تعلیم و تربیت تا اشتغال بر عهده حاکم و حکومت است، الان ذهنیت عمومی افسار جامعه این است که ما انقلاب کردیم که همه کارها بر مبنای اسلام از سوی حکومت و دولت انجام بشود و خود مردم هم هیچ مسئولیت و وظیفه‌ای ندارند و فقط باید مطالبه‌گر باشند. این درست در نقطه مقابل دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه و مکتب فکری انقلاب اسلامی است که اصل بر این است کارها را باید به خود مردم سپرد، اصلاً تأسیس نهادهای انقلابی در دهه شصت، بر اساس همین نگاه بود. کمیته‌های مردمی یعنی واگذاری امنیت به مردم بود. جهاد سازندگی، یعنی سازندگی روستاها و شهرها بر عهده مردم است. سپاه و بسیج، یعنی حفاظت و پاسداری از مرزهای فکری و جغرافیایی کشور را مردم بهتر انجام می‌دهند.

ولی متأسفانه آرام‌آرام، نهادهای مردمی را از جوهره مردمی بودن تهی و به یک سلسله سازمان‌های دولتی مستقل از مردم تبدیل کردند. البته کار سختی هم هست، خلاصه به نظم، قانون و مدیریت متمرکز نیاز بود، مسئولان چاره را در دولتی کردن این نهادها می‌دیدند ولی شاید امروز بتوان به‌گونه دیگری هم اندیشید و نظم و قانون را در خود مشارکت مردمی جست‌وجو کرد.

تمام حرف این است که ما نظریه متری ولایت فقیه، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را اجتماعی بفهمیم و ظرفیت‌های اجتماعی و مردمی آن اکتشاف کنیم. ما این نظریه‌ها را به سطح سیاسی تقلیل داده‌ایم و از ابعاد اجتماعی آن غفلت کرده‌ایم و به همین جهت کمتر به نقش مردم و مشارکت مردمی در عرصه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری توجه کرده‌ایم و به همین جهت کمتر در اطراف آن اندیشیده و برای بهره‌گیری از ظرفیت مردمی در امور سیاسی و اجتماعی تولید فکر و راهبرد نکرده‌ایم و نهایت به نسخه‌های وارداتی قناعت کرده‌ایم. ای کاش همان میراث حکیمان و متفکرانی چون فارابی، طوسی، ابن‌خلدون، سید جمال‌الدین اسدآبادی، امام خمینی و شهید مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای را ادامه می‌دادیم و هم چون آن‌ها درصدد کشف دلالت‌های اجتماعی منابع دینی و رهیافت‌های عقل و تاریخ می‌بودیم.

❓ ما در اندیشه‌های مقام معظم رهبری که در مورد سیر الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی ترسیم می‌کنند، می‌بینیم که نظام اسلامی و دولت اسلامی نسبت به جامعه اسلامی، اولویت یا حداقل اولیت پیدا کرده است. این موضوع را در نسبت با طرح خودتان مبنی بر تقدّم جامعه نسبت به سیاست تبیین می‌کنید؟

### « تفکیک و تمایز مقام تحقق از مقام مطلوبیت

🕒 آقا در آن طرح، در مقام تحقق است، اتفاقاً می‌گوید دولت اسلامی خودش اصالت ندارد، بلکه برای جامعه اسلامی مقدّمه است، می‌گوید اگر جامعه اسلامی محقق بشود تمدّن اسلامی خودبه‌خود محقق می‌شود، چون وقتی یک جامعه نمونه آرمانی پدید بیاید، همه ملّت‌ها خودشان از این رویه تقلید می‌کنند. شکل‌گیری انقلاب تا نظام اسلامی و دولت اسلامی، برای شکل‌گیری آن جامعه مقدّمه است. در فضای فرآیند عملیاتی چه کاری باید بکنیم؟ ابتدا جامعه‌های کوچک شکل می‌گیرد، این جامعه‌های کوچک کنار هم قرار می‌گیرد و آن را دائم گسترش می‌دهند تا جامعه آرمانی شکل بگیرد، لذا این دور را نباید خلط کرد، ما این جا در مقام ترسیم مطلوبیت و آن جا در مقام بیان فرآیند هستیم. در مقام فرآیند، انقلاب مهم‌تر از حتی دولت است، یعنی خراب کردن، مهم‌تر از ساختن است. روح توحید، جوهره ساخت یک جامعه توحیدی است، ولی مقدّمه ساخت جامعه توحیدی نفی غیر است، لذا باید تفکیک قائل بشویم.

❓ شما با این توضیحی که فرمودید، مردم‌سالاری هم مقوله‌ای خواهد شد که در نظام اجتماعی باید طبقه‌بندی شود؟

### « بررسی حیثیت‌های دوگانه جمهوریّت در علوم سیاسی و علوم اجتماعی

🕒 جمهوریّت را از دو حیث می‌توان مورد بررسی قرارداد، یکی از حیث سیاسی و دیگری از حیث اجتماعی. از حیث سیاسی، جمهوریّت مسئله‌ای فرع بر مسئله زمامداری، حکومت و جزئی از روابط قدرت است، که در علوم سیاسی همین‌گونه





دسته‌بندی می‌شود، ولی زمانی‌که در دانش اجتماعی بحث می‌شود، خودش اصل و اساس است و پایه‌اش هم طبق نگاه ما تعاون، همدلی و اعتماد متقابل است. بر همین اساس مشروعیت، در نگاه اجتماعی، یک قرائتی است که با مشروعیت در علوم سیاسی خیلی تفاوت دارد، دو معنا دارد؛ نحوه ورود و خروج در مسائل در علوم سیاسی خیلی متفاوت از علوم اجتماعی است، در علوم سیاسی، اصل قدرت و روابط قدرت است، در واقع اصل بر تضاد است. درحالی‌که اتفاقاً در علوم اجتماعی اصل بر وحدت، ثبات و همدلی قرار داده شده است و تلاش می‌شود به‌گونه‌ای تضادها و تغییرات ریشه‌یابی شود و به ثبات و وحدت بازگردانده شود. جالب این است که بدانیم انگلیسی‌ها در اقتصاد و علوم سیاسی ریشه‌های قوی‌تری نسبت به علوم اجتماعی دارند. چون انسان انگلیسی دنبال سود و منفعت است، از هابز تا آدام اسمیت و معاصرین همگی دنبال نظم و منفعت هستند و خیلی سطوح رویین حیات انسانی می‌بینند و تضادها و بی‌نظمی‌ها را هم با یک قرارداد سیاسی سر هم می‌آورند، آن جایی که در علوم انسانی خیلی سطوح رویین را نظم می‌دهد و آنچه انسان را به عمل می‌رساند سیاست و اقتصاد است و در آن‌ها تکلیف همه چیز روشن می‌شود. در مقابل برخی از فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها مانند هگل، مارکس، هایدگر هستند که فهم اجتماعی‌شان قوی‌تر است. دلیل‌اش هم به فضای فرهنگی و فلسفی‌شان باز می‌گردد، یعنی فلسفه آلمانی، معناگراتر است و به دنبال معانی نهفته در متن و معانی نهفته در زندگی اجتماعی هستند و لذا عمق نگرند، لذا جامعه‌شناسی برانگیخته می‌شود. اتفاقاً جامعه‌شناسی عمیق معناگرا خیلی زود انسان را به عمل نمی‌رساند بلکه ابتدا بیشتر تحیر، تردید و پرسش مطرح می‌کند تا عمیق‌تر به موضوع بیان‌دیشد از لایه‌های رویین به لایه‌های زیرین وقایع اجتماعی و سیاسی گذر کند و در نسبت با ریشه‌ها و دلیل‌های انسان‌شناختی، موضوع‌ها را توصیف و تبیین کند.

◆ مقام ششم: ◆

## فاعلیت مردم در الگوی حکمرانی اسلامی

❓ اگر در همین نسبتِ اولویتِ جامعه بر سیاست بخواهیم وارد الگوی حکمرانی بشویم، چه طور می‌توانیم عاملیت و فاعلیت را توضیح بدهیم؟ یعنی پیامدهای این دو نگاه در الگوی حکمرانی و فاعلیت مردم چه‌گونه می‌شود؟

### « بازگشت اصل عاملیت اجتماعی به تکامل جوهری انسان

❶ به تعبیر شهید مطهری، تمام معارف اسلامی برای رشید کردن مردم است. مفهوم مرکزی در حضور اجتماعی اسلامی، مفهوم رشد، هدف رشد و رشید کردن مردم و بالغ کردن مردم است، بحث فلسفی آن از حیث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی هم مفصل است. حیث هستی‌شناسی نظریه حرکت جوهری و جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء در انسان ریشه فاعلیت انسان است. و حیث انسان‌شناسی، مقوله نفس و قوای ادراکی و تحریکی بنیان اساسی برای اثبات اراده و اختیار انسان است. براساس این دو مبنای فلسفی، انسان تنها مخلوقی است که خودش و محیط زندگی‌اش را با انتخاب خود می‌سازد. انسان از یک موجود مادی می‌تواند ارتقا و جودی پیدا کند و یک موجود فرهنگی و متعالی صعود کند. جامعه انسانی نیز از یک جامعه مادی و اقتصادی می‌تواند تعالی یابد و یک جامعه فرهنگی و پیشرفته علمی و تمدنی مبدل شود. در این نگرش، جنبه انسانی و فاعلیت انسان بر همه جنبه‌های مادی و ابزاری تقدّم دارد و با تکامل و جودی انسان فاعلیت او هم ارتقا می‌یابد و از وابستگی او به ابزار و اسارت تحت جبر محیط کاسته می‌شود بلکه بر کنش‌گری و تأثیرگذاری او بر ابزار و محیط پیرامونی افزوده می‌شود. انسان می‌تواند با فاعلیت‌سازی فطرت و بهره‌گیری حداکثری از عقل، فاعلیت‌های التذادی خود مدیریت و بر فاعلیت‌های



تدبیری و ارادی عاقلانه بیافزاید و با بهره‌گیری از جنود عقل، بر جنود جهل غلبه کند.

## « عوامل موثر در برانگیختن عاملیت انسانی

حالا این اراده و اختیار چه زمانی بهتر فعال می‌شود؟ زمانی که در جمع قرار بگیرید. یک سلسله روایات داریم که می‌گوید که اگر می‌خواهید گرایش به معنویت‌تان بیشتر بشود، با علماء و ابرار نشست و برخاست داشته باشید، رفت‌وآمد با علماء، مجالست با علما داشته باشید. روایات متعددی در مورد مجالست با اولیاء خدا و مجالست با علما وجود دارد، پس این اهمیت جمع را برای شکل‌دهی به اراده می‌رساند. در بسیاری از روایات به زیارت اخوان تأکید بسیاری شده است و زیارت اخوان یکی از راه‌های فعال‌شدن عاملیت انسانی است. صله رحم، یکی از دیگر از روش‌های مهمی است که عاملیت انسانی را برجسته و فعال می‌کند، هر قدر ارتباطات اجتماعی انسان در درون خانواده و خویشاوندان بیشتر باشد، قدرت کنش‌گری او بالاتر می‌رود. این‌ها راه‌کارهایی است که در فضای فرهنگی خودمان برای برانگیختن عاملیت انسانی وجود دارد، ولی در مجموع، اساس آن تحوّل روحی است. باید روی آن تحوّل روحیه یک مقداری تأمل بشود، تحوّل روحی انسان، اساس مشارکت اجتماعی است. ببینید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کرد؟ پیغمبر دستور آن چنانی به مشارکت اجتماعی نداد ولی خود مردم به میدان آمدند، یا در انقلاب اسلامی حضرت امام رَحِمَهُ اللهُ چه کرد که همه گروه‌ها و طبقات به میدان آمدند؟ یک تحوّل روحی در این‌ها شکل گرفته است، آن تحوّل روحی چه بوده است؟ روی این باید فکر کنیم و واقع‌بینانه هم باید آن را بررسی نماییم. شاید فرهنگ ظلم‌ستیزی و نقش عاشوراء بوده است. عوامل دیگر هم که بحث آن‌ها را عرض کردم؛ گسترش محبت، اعتماد عمومی و عقلانیت تعاملی است.

## « مشارکت محصول شبکه‌ای از احساس‌ها

مشارکت برآمده از اراده و نظام فاعلیت آدمی است و نظام فاعلیت محصول مجموعه‌ای از احساس‌ها است که به شکل شبکه‌ای امکان مشارکت را ایجاد می‌کند. توضیح این‌که، انسان موجود معناگرا و معنا ساز و اعتبار ساز است و

براساس معانی ذهنی و برداشتی که از پدیده‌ها و موجودات دارد شبکه‌ای که از اعتباریات و احساسات را می‌آفریند. در یک تحلیل اولیه می‌توان گفت، مشارکت در درجه اول محصول احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی و دوم امید به آینده است. انسانی که خود را نسبت دیگران و خود مسئول بداند و به جامعه خود متعهد باشد و نسبت به آینده خوش بین و امیدوار باشد، حرکت و مشارکت می‌کند، ولی انسان بی‌مسئولیت، غیرمتعهد و ناامید و بدبین، یا حرکت و مشارکت نمی‌کند و اگر هم مشارکتی کند سازنده نخواهد بود بلکه برای رسیدن به منافع بیشتر شخصی ممکن است اقدامات مخربی هم انجام بدهد که موجب تضعیف مشارکت مردم شود. بنابراین اساس مشارکت، مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی است. مسئولیت‌پذیری خود محصول چند احساس است؛ ۱. احساس اعتماد به خود و جامعه ۲. احساس آزادی و کنش‌گری ۳. احساس راحتی و استفاده از مزایا و مواهب طبیعی و حقوق و پاداش متناسب با کار و خدمات ۴. احساس ارزشمند بودن و مفید بودن.

### ﴿ تقویت احساس مفید بودن ﴾

هر یک از احساسات فوق نیازمند به تقویت است؛ از جمله تقویت احساس مفید بودن برای جامعه خیلی مهم است، نسل جوان ما الان این حس ارزشمند بودن و مفید بودن را کمتر دارد، جوان اگر ببیند برای جامعه مفید هست حتماً مشارکت می‌کند، اراده‌اش به جوش می‌آید، ولی اگر احساس کند مفید نیست، ضرورتی نمی‌بیند که بخواهد فعالیت‌تی انجام دهد. چنان‌که گفته شد یک مفید بودن واقعی داریم و یک احساس مفید بودن. احساس مفید بودن از خود مفید بودن مهم‌تر است چه بسا انسان مفید و ارزشمندی که احساس بی‌ارزشی نامفیدی می‌کند و از حرکت باز می‌ایستد و چه بسا افراد غیرمفیدی که احساس مفید بودن می‌کند و بر حرکت و اقدام خود می‌افزاید.

مردم ایران جزو جوامع پر مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی در میان کشورهای جهان هستند، هیچ کجای دنیا به اندازه ایران، مشارکت در امر سیاسی، عمومی



و اجتماعی وجود ندارد، ولی مردم ما احساس مشارکت کمی دارند، به طور نمونه مردم ایران از صفر تا صد سیاست، اقتصاد، فیزیک، شیمی و دین را نظر می‌دهند و بحث می‌کنند. این یک نحوه مشارکت است، یا مشارکتی که در تشکّل‌ها، در انتخابات و کارهای مختلف اجتماعی دارند، ولی چیزی که الان مشکل جامعه ما است، این است که با این همه مشارکت احساس مشارکت وجود ندارد و چون احساس مشارکت نیست، احساس مفید بودن هم نیست و احساس کارآمد بودن هم وجود ندارد. مردم ایران کارآمد هستند، ولی برخی از مردم احساس مفید بودن را کمتر دارند که ما وظیفه‌مان این است که این احساس را در آن‌ها بیدار کنیم. دشمن هم دائم عدم مشارکت و عدم نقش‌آفرینی، جبر و تحمیل را به جامعه القاء می‌نماید؛ اگر عقب مانده‌ایم چون حاکمیت و دولت مردان خودش انتخاب کرده و از پیش تعیین شده بوده و جامعه و مردم هم هیچ نقشی نداشته است. کاری که ما می‌توانیم انجام بدهیم و به ویژه رسانه‌های جمعی خیلی در این زمینه مهم هستند، این است که تأثیرگذاری‌های اجتماعی مردم را به چشم بیاورند. ببینید الان کاری که آمریکایی‌ها در فیلم‌های هالیوودی می‌کنند این است که بحرانی را نمایش می‌دهند و سپس نشان می‌دهند که هیچ‌کسی جز یک چهره آمریکایی یا نسخه آمریکایی نمی‌تواند حلال این وضعیت بحرانی باشد.

### « تلقی دوگانه مردم - دولت، منشأی برای القای عدم عاملیت مردم

ببینید همین تلقی دوگانه مردم و دولتی که فضای مدرن برای ما درست کرده است، خودش منشأ القای عدم عاملیت به مردم است، چون در این دوگانه دولت همه کاره مردم خواهد بود و اختیارات از مردم سلب می‌شود، در واقع اگر در درون نظم دیوان‌سالاری و بوروکراسی هستید، دولت هستید و اگر از آن نظم خارج هستید، مردم هستید. درحالی‌که در جامعه‌ای که بر پایه اخوت و ولایت شکل گرفته است، امت و امامت یک امر واحدند و امتداد هم هستند و دوگانه‌ای وجود ندارد، اصلاً دیگر چرا باید تلقی دولت و مردم ایجاد بشود و یک گسستی را بین جامعه ایجاد کنیم، متأسفانه القای این دوگانه در اظهارات

عمومی و منبرهایمان هم شدیداً وجود دارد، می‌خواهیم خود را مدافع مردم نشان دهیم دائم دولت را متهم می‌کنیم، حالا نمی‌دانیم دولت عبارت است از خود مردم. حداقل دو سوم مردم، مستقیم یا غیرمستقیم از دولت حقوق می‌گیرند و سازنده دولت هستند، دولت که فقط رئیس‌جمهور و چهار تا وزیر نیست. این تلقی غلط باعث شده است که یک دوگانه‌ای ایجاد بشود و مردم عاملیت را به دولت اختصاص داده و خودشان را از این دایره بیرون ببینند. حالا اگر ما آمدیم و گفتیم که اساساً دولت مردمی است و بگوییم دولت جزئی از مردم است و بتوانیم حس یکی بودن مردم و دولت را القا نماییم می‌توانیم یکی دیگر از موانع عاملیت اجتماعی مردم را از سرراه برداریم.

### «حلقه‌های میانی، الگویی برای مشارکت و جلب مشارکت»

از دیگر راه کارهای مهم عاملیت اجتماعی و جلب مشارکت مردمی توجه به «حلقه‌های میانی» است. این ایده که از سوی مقام معظم رهبری طرح شد یک ایده مضاعف در مشارکت است؛ هم خودش بستری برای کنش‌گری و مشارکت جوانان انقلابی و مردم فعال است و هم نقش بسیار مهمی در جلب مشارکت مردمی و راهبری اجتماعی دارد. حلقه‌های میانی با دعوت از مجموعه‌ها و شبکه‌سازی و تجمیع اراده‌ها و توان‌های متکثر و متنوع موجب آفرینش قدرت اجتماعی برای حل مسائل و معضلات می‌شود. این حلقه‌ها می‌توانند با تجمیع اراده‌ها و گسترش هم‌افزایی‌های اجتماعی به گسترش حداکثری مفاهیم اسلامی و معارف انقلاب اسلامی و مشارکت حداکثری مردم برای حرکت و رستاخیز اجتماعی و سازندگی متعالیه یاری برسانند.

«حلقه‌های میانی» ایده‌ای است که میان نظر و عمل اتصال برقرار می‌کند و افراد را از حرکت خموده، سرخورده و واکنشی به کنش‌گران فعال و سازنده جامعه تبدیل می‌کند. همچنین طرح مسئله و مسئله‌سازی برای رشد و شکوفایی جامعه خیلی مهم است و این حلقه‌ها می‌توانند عهده‌دار شوند.



**؟ در ذهنیت دینی خودمان، اولین مطلوب حکمرانی مسئله عدالت است، در الگوی حکمرانی اسلامی نسبت میان عاملیت مردم و تحقق عدالت چه‌گونه است؟**

## « مشارکت‌های خرد، آغاز مسیر عدالت خواهی

🗣️ یک سخن رایج و صحیحی قبل از انقلاب اسلامی معروف بود و متفکران انقلاب اسلامی همچون امام خمینی آن را تکرار می‌کردند و می‌فرمودند؛ «مصلح باید خود صالح باشد»<sup>۱</sup> طبق این اندیشه، انسان عدالت‌ساز و جامعه عدالت‌ساز، محصول انسانِ عادل تحوّل یافته است. به تعبیر دیگر انسان متوازن می‌تواند توازن اجتماعی را ایجاد نماید. در سیر و سلوک اخلاقی هم داریم، مانند این‌که می‌گویید بروید سراغ استادی که راه رفته است و خودش تعادل داشته باشد. ببینید با همین نگاهی که ما داریم، انسان رشد یافته انسان متعادل و متوازن می‌تواند جامعه را رشد بدهد، انسانی که عدالت را می‌فهمد و می‌شناسد و در امور فردی خودش و در محیط خانواده عدالت دارد و انصاف را رعایت می‌کند، می‌تواند عدالت را در جامعه محقق کند و الا اگر انسانی که خودش تعادل و توازن ندارد، نمی‌تواند عدالت را محقق نماید، برخی از این رفتارهای برخی از مدعیان جریان عدالت خواهی پارتیزانی خارج شده از نظم قانونی را ببینید، گاهی وقت‌ها خودش ضد عدالت است هر چند از سر دلسوزی اقداماتی را انجام می‌دهند، ولی چون خودشان آدم‌های عادل و متوازی نیستند و به تمام جوانب عدالت علم و بصیرت ندارند و فقط به یک بخش عدالت چسبیده‌اند و جوانب مختلف آن را رها کرده‌اند، این افراد که عدالت را در امور شخصی، معرفتی و قلبی خودشان جا نیانداخته‌اند، چه‌گونه می‌توانند عدالت را محقق کنند. البته تلاش هم نمی‌کنند به متفکران اصیل اسلامی وصل شوند و آن‌ها را به حرکت وا دارند و نقشه صحیح عدالت خواهی را مشق کنند، لذا به‌نظم ما باید مشارکت‌های خرد،

۱. «تا ما خودمان را اصلاح نکنیم نمی‌توانیم بگوییم که ما یک اشخاصی هستیم که برای خدا داریم کار می‌کنیم؛ می‌خواهیم اصلاح کنیم مردم را. تا آقا خودشان صالح نباشند نمی‌توانند دعوت به صلاح بکنند. کسی که خودش خدای نخواستہ پایش را کج می‌گذارد اگر به مردم بگوید پایت را راست بگذار مسخره‌اش می‌کنند می‌گویند اگر پا راست گذاشتن صحیح بود خودت بگذار!» صحیفه امام خمینی، جلد ۸ صفحات ۴۸۷.

عدالت و عدالت‌خواهی ایده و طرح داشته باشیم و از همین نقطه آغاز کنیم تا یک تعادل و توازن را برای افرادمان ایجاد کنیم و بعد آرام‌آرام این عدالت اجتماعی را در سطح کلان مطالبه و محقق کنیم. اگر عدالت اجتماعی در سطوح پایین که نسبتاً کار آسان‌تری است اتفاق نیافتد، در سطوح بالایی قطعاً اتفاق نخواهد افتاد. برای نمونه یک مدیری است که در سطح خانواده خودش نمی‌تواند خانواده‌اش را اداره کند بعد انتظار داریم که بیاید جامعه را اداره بکند. این‌جا نقش حلقه‌های میانی مشخص می‌شود، مشارکت‌های خرد که در قالب حلقه‌های میانی محقق می‌شود بایستی تمرینی برای تحقق عدالت در سطح فردی و سطح خرد باشد و آن را، آرام‌آرام به سطح کلان جامعه سرایت بدهیم. اگر ما عدالت را در فضای خرد جامعه محقق کردیم و آن را به عنوان یک ارزش عمومی جا انداختیم و به گفتمان فکری تبدیل کردیم طبیعتاً به مطالبه عمومی تبدیل می‌شود و به رأس هرم اجتماعی خواهد رسید. شهید مطهری یک جمله‌ای در مقدمه داستان راستان دارد که می‌گوید؛ خوبی‌ها از پایین به بالا و بدی‌ها از بالا به پایین سرایت می‌کنند.

### « آشناسازی مردم با حقوق و تعهدات اجتماعی، اساس عدالت

حضرت آقا **جمله** بسیار مهم و حکیمانه‌ای دارند که جامعه عادلانه، جامعه‌ای است که مردم آن یکم با حقوق و تعهدات خودشان آشنا باشند، و دوم مطالبه حقوق و تعهدات خودشان را نیز داشته باشند. این به‌نظر باید اتفاق بیافتد و حلقه‌های میانی نقش بسیار مهمی را در این زمینه دارند. اگر بگویند مهم‌ترین کاری که حلقه‌های میانی برای تحقق عدالت توانند انجام بدهند چیست؟ می‌گویم آشنا کردن مردم با حقوق و تعهدات خودشان. اول مردم با حقوق و تکالیف خودشان به‌خوبی آشنا بشوند و دوم برای مردم این حقوق امر ارزشمندی و با اهمیتی بشود، یعنی آن را به‌عنوان یک ارزش اجتماعی و یک مسئولیت اجتماعی تلقی کنند، سوم به مردم بگوییم این موارد را مطالبه کنید چون این‌ها یک ارزش اجتماعی است و این یک مسئولیت اجتماعی است. مطالبه حقوق یک مشارکت فعال اجتماعی است. مطالبه‌گری را باید جدی تلقی کرد و برای آن الگوها و شیوه‌های مختلف ترسیم





بشود. متأسفانه امروز یک شیوه مطالبه حقوق را که شیوه کف خیابانی است را ترویج می‌کنند درحالی‌که مطالبه حقوق راه‌ها و شیوه‌های متنوع و متکثری می‌تواند داشته باشد که حتی موفق‌تر از کف خیابان تأثیر بگذارد. این راهبردها را حلقه‌های میانی باسد شناسایی و عرضه کنند. پس یکی از کارهای حلقه‌های میانی، بیدار کردن مردم و فعال کردن آن‌ها در مشارکت مردمی برای تحقق عدالت و ارائه راهبردها و الگوهای مطالبه‌گری اجتماعی است.

## ◆ مقام هفتم: ◆

### الگوهای مشارکت در دوران انقلاب اسلامی

❓ مهم‌ترین الگوهایی که در دوران انقلاب اسلامی برای جلب مشارکت عمومی به‌کارگیری شده‌اند، کدام قالب‌ها هستند؟

#### 🗨️ الگوهای مشارکت از حیث ساختار و شیوه‌ها

🕒 در موضوع الگوهای مشارکت باید به دو عنصر توجه داشته باشیم، یکی عنصر ساختارها و شیوه‌های مشارکت و دیگری محتوا و عرصه‌های مشارکت است. در زمینه شیوه‌های ساختارهای مشارکت، انواع ساختارها مشارکت را می‌توان برشمرد و در اطراف آن بحث کرد. مشارکت سازمانی، مشارکت شرکتی، مشارکت گروهی و تیمی، مشارکت حزبی، مشارکت مؤسسه‌ها و غیره. لازم است روی این‌ها فکر کنیم و نسبت‌هایش را هم در بیاوریم ظرفیت‌های هر کدام را شناسایی و الگوهای متناسب را استخراج و عرضه کنیم. زمانی که گفته می‌شود مشارکت مردمی فوراً ذهن‌مان به طرف اردوهای جهادی و انتخابات می‌رود، ولی اگر در نظریه‌مان، سازمان و گروه و تیم اجتماعی را هم در مجموع ساختارهای مشارکت تبیین کنیم به صورت متنوعی از مشارکت مردمی دست پیدا خواهیم کرد.

#### 🗨️ الگوهای مشارکت از حیث محتوا و عرصه‌ها

از حیث محتوا و عرصه‌های مشارکت، انواعی از مشارکت اجتماعی را داریم، در سنت اسلامی خودمان، حضور مردم در مسجد برای نماز جماعت، یک مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود. حضور مردم در جمع‌های علمی مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود، بر این اساس کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی و هیأت‌های



اندیشه‌ورز هر کدام نوعی از مشارکت اجتماعی است. پس از حیث محتوا هم طبقه‌بندی مشارکت داریم؛ مشارکت دینی، مشارکت علمی، مشارکت رسانه‌ای، مشارکت تبلیغی، مشارکت اقتصادی، مشارکت شغلی و تخصصی، مشارکت خدماتی و جهادی، مشارکت فرهنگی و هنری، مشارکت تفریحی و غیره.

ببینید برای رسیدن به یک الگوی جامع مشارکت در حلقه‌های میانی روی همه این ساختارها و محتواها بایستی فکر کنیم الگو بدهیم، وقتی این الگوی جامع درآمد، مجموعه‌های مردمی احساس هویت کنند، یعنی آن کسی که دارد کار تفریحی می‌کند، در فضای پارک‌ها است و یا در فضای ورزشی است، آن هم احساس کند که دارد مشارکت می‌کند و آن هم در ساخت کشور مفید است و مثمر‌تر است و جایگاهی دارد. آنی هم که دارد کار تربیتی فرهنگی در مسجد و کانون فرهنگی می‌کند. یا در فضای علم مشغول هست احساس هویت مشارکتی را خواهند داشت، بسیاری پیش فرض ذهنی‌شان این است که مشارکت یعنی فقط عمل، عمل هم یعنی تعامل کف میدانی با مردم، لذا نظریه‌پردازی و فعالیت‌های تخصصی علمی دیگر مشارکت اجتماعی محسوب نمی‌شود، ما باید تنظیم کنیم که بدون این‌که دچار افراط و تفریط بشویم یا علم‌زده بشویم یا عمل‌زده بشویم یا کامل عینیت‌گرا یا ذهنیت‌گرا بشویم، نقش هرکدام از این ساختارها و شیوها را در مشارکت اجتماعی تبیین کنیم.

**؟** بزرگ‌ترین نمودها یا الگوهای موفق مشارکت عمومی در دوران انقلاب اسلامی چه مواردی هستند؟

### « الگوی بسیج، الگوی موفق در جلب مشارکت مردمی

**☞** به نظر می‌رسد که هرکدام از ساختارها و الگوهای مشارکت مردمی ایجاد شده در جمهوری اسلامی در زمان خودش خوب عمل کرده است، مانند بسیج در دهه شصت و هفتاد در جلب مشارکت مردمی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های دفاع مقدس و امنیت محلات و گسترش فرهنگ انقلابی فوق‌العاده مهم و اساسی بوده است و

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

حقیقتاً یک الگوی فوق‌العاده کارآمد و مهمی است. توانمندی و کارآمدی این الگو را در جنگ با داعش در سوریه، عراق و حشد الشعبی دوباره مشاهده شد.

### « انجمن‌های اسلامی، الگوی مشارکت نسل جدید

انجمن‌های اسلامی دانشجویی، صنفی و دانش‌آموزی یکی دیگر از الگوهای موفق مشارکت مردمی در انقلاب اسلامی است.

### « جهاد سازندگی و کمیته امداد الگوی موفق خدمت‌رسانی و جلب اعتماد

#### عمومی

جهاد سازندگی، در آن دوره‌ای که مردمی بود و کاملاً بچه‌های همان شهر و همان روستاها اعضای اصلی آن بودند الگوی موفق در خدمت‌رسانی عمومی بود. همچنین جهاد نقش مهمی در اعتمادسازی عمومی و جلب دل‌های روستاییان و مستمندان داشت. همچنین کمیته‌های امداد هم نقش بسیار خوبی در خدمت‌رسانی عمومی و اعتمادسازی داشتند که جا دارد تک‌تک این الگوها مورد بررسی قرار گیرد.

❓ شما در دیدگاه‌های خود "تجربه هیئات را بهترین مدل حکمرانی مردمی در ایران" دانسته‌اید، ارتباط ماهیت هیأت با مقوله حکمرانی چیست؟ چه بروزاتی باعث شده است که شما این تجربه را بهترین مدل بدانید؟

### « ویژگی‌های منحصربه‌فرد الگوی هیأت

حالا یک الگویی که کمتر دست خورده شده است الگوی هیأت‌های مذهبی است. الگوی هیأت، یک الگوی کاملاً جالبی است، چند ویژگی منحصربه‌فرد در الگوهای هیأت قابل شناسایی است.



## « تفکر واحد

نکته اول این که در مورد هیئات با همه اختلاف سلیقه‌هایی که وجود دارد، همه ذیل یک فکر، ماجرا، پرچم و نماد جمع شده‌اند، یعنی همه خود را ذیل امام حسین علیه السلام و کربلاء و عاشورا تعریف می‌کنند و زیر یک بیرق جمع می‌شوند، یعنی به لحاظ فکری، معیار هدف سیدالشهداء علیه السلام و عزاداری بر شهدای کربلا است. همه نسبت خودشان را با مجموعه‌ای کلمات و بیاناتی که از سیدالشهداء معروف شده است، مشخص می‌کنند، شاید در حدود و ثغورش با هم اختلاف داشته باشند، ولی معیار فکری امام حسین علیه السلام است و هیچ‌کس در عرض امام حسین و نظام فکری و منظومه بیانات ایشان مطرح نمی‌شود هر کس هم مطرح شود ذیل این فکر تعریف می‌شود. بنابراین یک وحدت فکری و گفتمانی بر هیأت حکم فرما است.

## « ارادت جمعی

نکته دوم؛ این است که ارادت به حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک محبت جمعی را ایجاد کرده است که اصل آن هم همان ارتباط قلبی با سیدالشهدا است، یک محبت فطری در آن جا هست، همانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.»<sup>۱</sup> برای شهادت حسین علیه السلام، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود. پس یک ویژگی خاصی در این جا هست که نمی‌گذارد نه این‌که بشود.

## « ساختارهای متنوع سبکی

نکته سوم؛ شکل‌گیری ساختارهای پویا، متنوع و شیوه‌های برگزاری مراسم است. هیأت یک ساختارهای متنوعی در مداحی، سینه‌زنی، اطعام، لباس پوشیدن، عزاداری، شعر و غیره به وجود آورده است و دائم هم خودش را باز تولید می‌کند.

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶.



## « درگیری تمامی ساختارهای جامعه سنتی با هیأت

یک نکته دیگر این است که هیئت، نماد حضور اجتماعی و مشارکت مردمی است، یعنی تمام ساختارهای جامعه سنتی در یک روستا یا یک شهر با هیئت درگیر می‌شود. در واقع همه کارها یک هویت حسینی پیدا می‌کند و همه کارها دخالتی در کار هیئت داشته‌اند. هیأت و عزاداری برای سیدالشهدا یک عنصر منفک و جدای عاطفی و احساسی در جامعه نبوده است. کاری به الان ندارم که هیئت در فضای مدرن، از ساختارها و زندگی اجتماعی منفک شده است و در یک دهه محرم به شکل جداگانه خودش کار خودش را می‌کند، ولی در گذشته این طوری نبوده است. در گذشته جزوی از روابط و مناسبات اجتماعی، عزاداری‌ها بوده است. موقوفات روستا و برنامه مسجد روستا ذیل برنامه عزاداری برای سیدالشهدا بود، حسینیه ذیل عزاداری بود، جالب است اختلافات نیز با محوریت امام حسین علیه السلام رفع و رجوع می‌شد. در شهر الیگودرز بر سر یک زمین بین دو تا خان محلی اختلاف خیلی سنگینی رخ داده است، آن را چه‌گونه حل کرده‌اند؟ با وساطت یکی از علمای شهر با هم توافق کرده‌اند که آن را وقف سیدالشهداء علیهم السلام کنند. البته هیئات هم ممکن است اشکال‌های خود را داشته باشد، ولی اگر با آن آگاهانه برخورد کنیم می‌توانیم از طریق آن هم مردم‌شناسی مردم ایران دست پیدا کنیم و هم از ساختارهای آن بهره‌برداری کنیم، کتاب حماسه حسینی شهید مطهری یک نوع بازخوانی هیئات و منبرها و مداحی‌ها است که نقاط قوت و ضعف آن را بیان کرده است. تأکید شهید مطهری بر «روح حماسی» خیلی قابل توجه است. همچنین کتاب «همرزمان حسین علیه السلام» حضرت آقا، دوباره یک نوع بازخوانی عاشورا به عنوان یک حرکت انقلابی و تحوّل‌زا است البته به طور ضمنی در آن به آسیب‌شناسی وضعیت هیئت‌ها و ارتباط آن‌ها با اهداف امام حسین علیه السلام پرداخته شده است.

## « مناسک دینی سازنده عرف

برخی اشکالاتی را هم که عمدتاً روشنفکران مطرح می‌کنند اساساً اشکال نیست.



می‌گویند پیاده‌روی اربعین یا برخی سبک‌های عزاداری و یا اطعام کردن، نذورات و توّسل‌ها برای امور مادی و دنیوی باعث عرفی‌سازی احکام دینی می‌شود، درحالی‌که این دوگانه اساساً به عالم مسیحیت تعلق دارد، در اسلام معارف و احکام برای ساخت همین زندگی دنیایی مطرح شده است تا انسان عزّت‌مندانه و آبرومندانه زندگی کند و موجبات پرورش روحی و سعادت ابدی را کسب کند. این‌جا مزرعه و پرورشگاه آخرت است.، شارع مقدّس در وضع احکام رعایت حال مردم و شرایط عرف را کرده است. هیچ حکمی از احکام اسلام خلاف عقل و عرف عقلائی انسان‌ها نیست. بنابراین عرفی‌سازی احکام در دین اسلام اصلاً معنا نمی‌دهد! اصلاً چیزی به‌عنوان عرفی‌سازی نداریم. هیچ آموزه‌ای از اسلام عرفی نمی‌شود؛ چون همه آموزه‌های اسلام برای زندگی، پیشرفت، عزت و سعادت هستند. عرفی‌سازی برای مسیحیت کلیسایی است که آموزه‌های مسیحیت را ضددنیا و مقدّس صرف می‌دانند و به‌مذمت دنیا، عقل و عرف می‌پردازند. البته بی‌معناشدن معارف و مناسک شرعی، و تهی‌شدن آن‌ها از روح سازندگی و عزّت‌مداری را نباید عرفی‌سازی نامید بلکه آن‌ها تحریف و نابود کردن دین و به تبع آن خالی‌کردن زندگی این جهانی از روح پیشرفت واقعی و حقیقت سعادت دنیوی و اخروی است. در واقع مناسک شرعی و امورات دین حقیقت عرف عقلائی انسان سالم و فطری است.



## حجت الاسلام سید مهدی موسوی

<ul style="list-style-type: none"> <li>■ پیش بودن اسلام در پرداخت نظری به موضوع مشارکت اجتماعی</li> <li>■ ریشه‌های معرفتی مناقشه بر موضوع مشارکت اجتماعی در غرب</li> </ul>	<p>مبانی مشارکت عمومی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ اصل موضوعه بودن مشارکت مردم، در علوم اسلامی</li> <li>■ نظریه اخوت نمونه‌ای از الگوی مشارکت اجتماعی</li> <li>■ ظرفیت‌های فوق‌العاده فقه به جهت شکل‌گیری آن در تطورات اجتماعی</li> <li>■ ظرفیت‌های مشارکت اجتماعی در فقه</li> <li>■ لزوم تأسیس فقه مشارکت اجتماعی</li> <li>■ عدم تقابل فقه فردی با فقه اجتماعی</li> <li>■ فلسفه نبوت و ولایت، هدایت و پشتیبانی از کنش‌گری مردم</li> <li>■ نقش مردم در حکومت اسلامی</li> <li>■ رشد مردم عامل پایداری جامعه و حاکمیت</li> </ul>	<p>ظرفیت‌های معارف اسلامی بر تبیین مشارکت مردمی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ دو تلقی از الگوی مشارکت؛ نظریه مشارکت و سازوکار مشارکت</li> <li>■ نیاز به منظومه معرفتی مشارکت</li> <li>■ نیاز نظری به ملاک و معیار الگوهای مشارکت</li> <li>■ امکان تجمیع سازوکارهای مشارکت‌گیری</li> <li>■ قراردادن اکثر نظریه‌های اسلامی تحت عنوان محبت</li> <li>■ اصالت و تقدّم رویکرد تفاهم اجتماعی نسبت به رویکرد تقابل</li> <li>■ پیشرفت اجتماعی در گرو توسعه عقلانیت تعاملی</li> <li>■ لزوم انتقال عقلانیت تقابلی به سطوح تخصصی جامعه</li> </ul>	<p>الگوهای مشارکت مردمی در فرهنگ‌اسلامی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ اخوت اسلامی مبتنی بر فطرت عشق</li> <li>■ ایجاد اعتماد عمومی و پاک کردن نفاق از جامعه</li> <li>■ نگرش منظومه‌ای آیت‌الله شاه‌آبادی به معارف و مفاهیم</li> </ul>	<p>مزایای طرح اجتماعی آیت‌الله شاه‌آبادی</p>





<ul style="list-style-type: none"> <li>■ حیوان سیاسی ارسطو</li> <li>■ الگوی حکیم طوسی</li> <li>■ اعتقاد شهید مطهری به وجود خانواده به عنوان یک ساختار مستقل اجتماعی</li> <li>■ تلقی همه‌کاره بودن ولی‌فقیه؛ عاملی برای کاهش مشارکت عمومی</li> <li>■ تفکیک و تمایز مقام تحقق از مقام مطلوبیت</li> <li>■ بررسی حیثیت‌های دوگانه جمهوریت در علوم سیاسی و علوم اجتماعی</li> </ul>	<p>نسبت جامعه و حکومت در نگاه اندیشمندان مسلمان</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ بازگشت اصل عاملیت اجتماعی به تکامل جوهری انسان</li> <li>■ عوامل مؤثر در برانگیختن عاملیت انسانی</li> <li>■ مشارکت محصول شبکه‌ای از احساس‌ها</li> <li>■ تقویت احساس مفید بودن</li> <li>■ تلقی دوگانه مردم - دولت، منشأیی برای القای عدم عاملیت مردم</li> <li>■ حلقه‌های میانی، الگویی برای مشارکت و جلب مشارکت</li> <li>■ مشارکت‌های خرد، آغاز مسیر عدالت‌خواهی</li> <li>■ آشناسازی مردم با حقوق و تعهدات اجتماعی، اساس عدالت</li> </ul>	<p>فَاعِلِيَّتِ مَرَدَمِ دَرِ الْكُوِي حَكْمَرَانِي اِسْلَامِي</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>■ الگوهای مشارکت از حیث ساختار و شیوه‌ها</li> <li>■ الگوهای مشارکت از حیث محتوا و عرصه‌ها</li> <li>■ الگوی بسیج، الگوی موفق در جلب مشارکت مردمی</li> <li>■ انجمن‌های اسلامی، الگوی مشارکت نسل جدید</li> <li>■ جهاد سازندگی و کمیته امداد الگوی موفق خدمت‌رسانی و جلب اعتماد عمومی</li> <li>■ ویژگی‌های منحصربه‌فرد الگوی هیأت</li> <li>■ تفکر واحد</li> <li>■ ارادت جمعی</li> <li>■ ساختارهای متنوع سبکی</li> <li>■ درگیری تمامی ساختارهای جامعه سنتی با هیأت</li> <li>■ مناسک دینی سازنده عرف</li> </ul>	<p>الگوهای مشارکت در دوران انقلاب اسلامی</p>





حجت الاسلام علی مهدیان



## « معرفی

حجت‌الاسلام علی مهدیان؛ متولد ۱۳۵۸ در تهران است. ایشان پس از اخذ مدرک مهندسی نساجی از دانشگاه صنعتی اصفهان، در سال ۸۱ وارد مدرسه علمیه معصومیه قم شدند و هم‌اکنون مشغول به تحصیل در دوره درس خارج فقه می‌باشند و در کنار آن، به علوم عقلی نیز می‌پردازند. از جمله معروف‌ترین مسئولیت‌های ایشان تأسیس تشکل حوزوی «خانه طلاب جوان» را می‌توان نام برد.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان شامل استاد و عضو شورای سیاست‌گذاری دوره اسلام ناب، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم (حکمت اسلامی، فقه، اصول فقه و...)، پژوهشگر برجسته اندیشه امام خمینی رحمته‌الله علیه، عضو شورای مرکزی خانه طلاب جوان قم، مدرس مکتب امام و طرح کلی اندیشه اسلامی بین طلاب و دانشجویان، مدرس حوزه دانشجویی شریف، برگزاری دوره‌های تبلیغی و اردوهای جهادی فعال دانشجویی و دانش‌آموخته دانشگاه صنعتی اصفهان، مبلغ نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها می‌باشد.

## « واژگان کلیدی

طرح هابز در اندیشه‌ی مدرن • طرح ویرایشی جان لاک • قدرت حاکم بر جامعه مدنی • ساختار حاکمیتی سرمایه سالار • منشأ قدرت حکومت دینی • ملاک ارتباطات جامعه قدسی • ویرایش نظام دیوان سالار • تغییر هویت و معنای دولت • تجلی اراده خدا با جامعه انسانی • ظهور حکومت و ولایت الهی • هویت جامعه • ظهور و بسط امامت در جامعه • امت امام در نظام امام و امت • ویژگی قیام امت جلودار • انحراف عدالت خواهی • جریان نخبگان اجتماعی • بسط گفتمان مردم در عین گفتمان ولایت • توده بدون طبقه • به امامت رساندن امت • جریان تشکیلاتی حلقه‌های میانی • حلقه‌های میانی توسعه ادبیات بسیج • زبان گفتگو با مردم • القای قیام در مردم • تربیت دولتمرد نخبه در حلقه‌های میانی • دولت خدمتگذار • ایجاد حرکت مردمی با جهت دهی مردم • حلقه‌های میانی، زبان مردم • گفتمان جامعه مدنی • توسعه فرهنگ قیام در جامعه • شفافیت در حلقه‌های میانی • امر به معروف و نهی از منکر، محل بروز حاکمیت در مردم



## ◆ مقام اول: ◆

### مقایسه نظام امام - امت با نظام دولت - ملت

❓ با نگاهی به تجربه انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد در قالب نظام انقلابی، دو هویت مستقل وجود دارند؛ یکی نظام دیوان‌سالار و دیگری نظام امام - امت است. می‌خواستیم بحث را از این نقطه آغاز کنیم که اساساً تفاوت میان این دو نظام در چیست؟ شما در نوشتارهایتان "نظام اجتماعی توحیدی را اساس صورت‌بندی عالم معرفی می‌کنید، نظامی که در آن هم امام و هم امت دیده می‌شود و هویت ولایی خود را در چنین قالبی بروز می‌دهد" و "اساسی‌ترین نکته در جامعه ولایی را قدرت تصمیم‌گیری واحد، یعنی بروز اراده واحد" می‌دانید، بر این اساس و به لحاظ اندیشه سیاسی غایت نظام امت - امامت چیست؟ و با چه شاخصی تفاوت آن با غایت یک نظام دیوان‌سالار یا نظام دولت - ملت توضیح داده می‌شود؟

### « معنایابی نظام دولت - ملت در خاستگاه اندیشه سیاسی مدرن

❷ خاستگاه نظام دولت - ملت؛ تمدن مدرن و غربی است، لذا در همین چارچوب معنایابی می‌شود، در اندیشه غربی چندین طرح داریم، ولی یکی از مهمترین‌هایش که هم اولین است و هم الان فراگیر است، طرح هابزی در اندیشه مدرن است. مسئله ایشان این است که ما می‌خواهیم به چیزهایی که دلمان می‌خواهد برسیم، برای نیازهایمان تلاش می‌کنیم، آن وقت برای آن‌که چنین اتفاقی رخ دهد، طبیعتاً به هر چیزی در طبیعت و بقیه انسان‌ها چنگ می‌زنیم و این موضوع باعث بروز وضعیت جنگ می‌شود. وضعیت جنگ حاکم شدن فضای کابویی است؛ یعنی دست‌شان همواره روی شال‌شان است و سریع اسلحه را می‌کشند. دائماً بوق قرمز می‌زنند و وضعیت قرمز است و ممکن است موشک هم نخورد ولی وضعیت جنگی است. این

وضعیت باعث می شود همه از هم بترسند و احساس ناامنی فراگیر بشود و انسان ها به هم دیگر احساس آرامش ندارند.

## «ماندگاری طرح لویاتان در ایده حکمرانی دنیای غرب»

هابز می گوید که به همین دلیل نمی توانیم به خواسته هایمان برسیم و اگر بخواهیم به این خواسته دست پیدا کنیم باید این وضعیت جنگی را به یک وضعیت صلح تبدیل کنیم. وضعیت صلح چگونه محقق می شود؟ زمانی محقق می شود که شما بتوانید به یک قدرت فراگیر مسلط و مسیطر برسید که همه از این قدرت حساب ببرند و زیر سایه این قدرت از وضعیت جنگی خلاص بشویم. راهش این است که همه اختیار و اراده مان را در اختیار «لویاتان» قرار دهیم، لویاتان غول یا ماهی گنده ای است که از کنار هم قرار گرفتن ماهی های کوچک ساخته و بر آن ها حاکم می شود، همه با هم قرار می گذاریم که آن قدرتمند بر ما حاکم شود، در واقع او یک قدرت خیلی بزرگی می شود و دیگر کسی قدرت رویارویی با آن را ندارد. این طرح از سوی متفکرین غرب خیلی ویرایش خورده است ولی هنوز طرح مسلطی است، چون به لحاظ عملیاتی، دنیای غرب همان دنیایی است که هابز تصویر می کند، دنیای جنگ است و راه چاره را ایجاد یک سازمان بین المللی قدرتمند می دانند و طبیعتاً چه کسانی باید این جا در رأس باشند؟ آن هایی که قدرت بیشتری دارند. اگر این طرح را مورد توجه جدی قرار دهید، خواهید دید که موضوع از تمایلات هسته بشری آغاز می گردد، مانند نظریه استخدام علامه است که از ابتدایی که کار بشر شروع می شود همه می خواهند همدیگر را به استخدام خواسته خود در بیاورند. این طرح سپس شکل های مختلفی پیدا کرده است، مثلاً فرض کنید طرح جان لاک، ارتقای همین دیدگاه است، یعنی چیزی به نام قانون را به رسمیت شناخته است، درست که او آدمی زاد بودن آدم ها را به رسمیت شناخت و این توصیف که آدم ها از ابتدا لزوماً یکدیگر را برای رسیدن به خواسته های خود تکه تکه پاره می کنند را زیر سؤال برد، ولی در نهایت آن قدرت را در صورت بندی دیگری شکل داد. اصل احتیاج به یک قدرت قاهر را تکرار و تأیید کرد، قدرتی که بتواند بر انسان ها حاکم شده و جامعه مدنی را حفظ نماید.

## « وجود قدرت مرکزی مقتدر و عدم وجود امر قدسی در قدرت؛ ویژگی‌های مشترک طرح‌های مُدرن

پس مشخص می‌شود که در خاستگاه مدرن، دولت قداست خاصی ندارد و این برخلاف دولت‌های سنتی است که در آن‌ها فرعون هم دارای قداست بوده است، فرعون هم با آن رذالتش باز تلاش می‌کند نسبت خود را وجه الهی مشخص کند و ادعا می‌کند که؛ «إِنَّ رَبَّكُمُ الْأَعْلَى». در تفکر مدرن، دیگر خبری از این قداست نیست و حداکثر دولت یک قرارداد اخلاقی است ولی مسأله تعیین‌کننده، قدرت و جلوگیری از نزاع است. طرح‌های دیگری هم بعضی غایت‌گراها مانند؛ جان استوارت میل دارند، ویژگی همگی این طرح‌ها این است که باید یک قدرت مرکزی وجود داشته باشد، این قدرت اقتدار داشته باشد؛ یعنی مردم حرف‌اش را گوش بدهند و تابعش باشند، اگر این تابعیت نباشد، در واقع قدرتی وجود ندارد. ویژگی دیگرشان این است که امر مقدسی وجود ندارد، نه آزادی‌اش، آزادی مقدسی است و نه عدالتش عدالت مقدسی است که شما حاضر باشید برای تحقق آن جان بدهید، لذا رابطه دولت - ملت در این ساختارها و روابط شکل می‌گیرد.

## « ایجاد فضای انتقادی درباره اصل ایده دولت - ملت از سوی آنارشویست‌ها

در حال حاضر به همین ایده‌ها، فضای انتقادی از سوی آنارشویست‌ها راه افتاده است، می‌گویند دغدغه ما از ایجاد قدرت مرکزی این بود که جلوی جنگ را بگیریم ولی حالا همین قدرت را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم منشأ درگیری و ام‌الفساد شده است. وقتی شما ساختار حاکمیت را بر اساس سرمایه‌داری قرار دادی، به چه دلیل آن کسی که قدرت دارد، حمله نکند؟! این‌ها می‌گویند ضرر و صدمات این جنگ‌ها خیلی بیشتر از دغدغه‌ای بود که برای آن اصل حکومت را توجیه کردیم، ما اگر حکومت نداشتیم حداکثرش یک درگیری و یک مصالحه بود ولی وقتی یک حکومتی دارید که هیچ‌کدام از نیازهای ما را رفع نکرده اساساً نیازی به آن نداریم.



## « فراساختاری بودن نظام امام و ائمت، به جهت حکومت هویت برتر انسانی

طرح امامت - ائمت در نگاه فقها و فیلسوف های مسلمان، با مسئله سعادت و شکوفایی انسان آغاز می شود که در این طرح شکوفایی انسان به جامعه گره خورده است و روح این جامعه، بر اساس حرکت تعالی و رشد به سمت خدا است، یک مرحله شکوفایی خود جامعه است و مرحله دیگر ایجاد حکومت است، حکومتی که هدف اش همین سعادت است، سعادت که با رهایی انسان است از همه ساحت های خودش و رسیدن به توحید رقم خواهد خورد و در سایه این آزادی و آبادی دنیا ساخته می شود. منشأ قدرت در این ایده حکومتی، تعامل ائمت و امام در ارتباط با نقطه نهایی سعادت است، پس در این طرح، نظام یک قداستی هم پیدا می کند، آزادی، ساختار و جهتش مقدس است و این تقدس موجب می شود که یک ارتباط قلبی میان همه انسان برقرار شود، لذا ساختار این نظام فراتر از یک ساختار صرفاً حقوقی است. در این حالت، جامعه به سان یک خانواده بزرگ است، رابطه نیروها با یک فرمانده لشکر به مراتب مستحکم تر از سلسله مراتب نظامی است، یعنی انسجام و وحدت در اوج است، فضای حقوقی هم برقرار است ولی چون در این ارتباط حقوقی، جهت و هویت برتر انسانی ملاک قرار گرفته، ساختار ذیل آن قداست عمل می کند و هویت پایین تر در خدمت آن قرار می گیرد. طرح امامت و ائمت چنین تصویری دارد، همه تلاش می کنند که امام بشوند چون این عبد شدن شان، آن ها را شکوفا می کند. امر به معروف و نهی از منکر که فی مابین انسان ها طراحی می شود، ریشه در آن من برتر انسانی انسان دارد و از این طریق تلاش می کنند که دائماً آن را حاکم کنند.

## « ویرایش ساختار حقوقی از سوی اراده ولائی موجود در نظام امام و ائمت

در حال حاضر، گرفتار نظم دیوان سالار هستیم؛ مانند همه لوازم و سازوکارهای غربی که اسیرش هستیم و باید از آن عبور کنیم. فعلاً تلاش کرده ایم آن را در خدمت ساختار اراده ولایی و نظام امامت و ائمت قرار دهیم و این خودش یک مرحله از مراحل عبور است. شما ابتدا هر سازوکار و ساختار تمدنی را در فضای انسانی و فضای ابزاری، در اختیار امام و

امّت قرار می‌دهید سپس با این رفت و برگشت، آن را ویرایش می‌کنید. چون اراده است که تمدّن را تغییر می‌دهد، لذا با ساختار امامت و امّت که چپ‌نشین عمومی جامعه است و اراده عمومی جامعه را شکل می‌دهد. ما می‌توانیم به ساختار اسلامی برسیم و ساختار دولت متناسب با امامت و امّت را محقق کنیم. حالا مراحل آن را در ادامه بحث می‌کنیم.

### ﴿ ایجاد هویت الهی در ساختارهای نظام پیشین ﴾

ما با جمهوری اسلامی، معنای دولت را کاملاً عوض کردیم، یعنی وزارت کشاورزی معنایش عوض شد، ارتش هم معنایش عوض شد و یک هویت الهی پیدا کرد. هویتی که به حرکت و جنب و جوش می‌افتد و خودش را برای رسیدن غایتش دائماً ویرایش می‌کند. از این جهت ماهیت ارتش با سپاه خیلی تفاوت ندارد، ماهیت جشنواره فجر با جشنواره عمّار هم تفاوت جدی نمی‌کند. شاید هرکدام جلوه بیشتری از ساختار دولت – ملّت یا ساختار امام – امّت داشته باشند ولی در همه آن‌ها حرکت برای رسیدن به دولت اسلامی دیده می‌شود.

## مقام دوم:

### توسعه اجتماعی امامت

❓ در نظام امام و امت، شما به ضرورت توسعه امامت در جامعه اشاره داشته اید، منظورتان از توسعه اجتماعی امامت چیست؟

#### « بنیادی بودن مقوله اراده در تحقق توحید تکوینی و تشریحی

❏ شروع مسئله از این نقطه است که همه آرزوهای بشر با ظهور اراده خدا محقق می شود و آن چه می تواند ظاهرکننده اراده خدا باشد، انسان است. او چگونه می تواند بروزدهنده اراده خدا باشد؟ انسان با ایجاد یک جامعه انسانی می تواند، تجلی گر اراده خدا باشد. وقتی جامعه شکل می گیرد یک ظهور کلان و بزرگ اجتماعی خلق می شود و مقدمات برای هدایت و سعادت بشر مهیا می گردد. امام فرمود: "الإسلام هُوَ الحکومة؛" معنایش این است که اراده در تکوین عالم اساس است، توحید هم در بستر موضوع اراده معنادار می شود، توحید خدا را بپرستم و غیر آن را نپرستم به چه معناست؟ یعنی اولین مسئله اطاعت و هماهنگ کردن اراده است، می توانست بگوید ابتدا خدا را بفهم و به سمت خدا برو، ولی وقتی همان اول بحث اطاعت می شود یعنی اراده متن اصلی توحید است. در تشریح هم همین گونه است، یعنی ولایت اساس است. "الإسلام هُوَ الحکومة؛" یعنی حکومت و اطاعت و اراده، رنگ اصلی اسلام است، نه این که این یک بُعد است و آن هم یک بُعدی دیگر است.

#### « قیام جامعه برای امام شدن به منزله ظهور ولایت و حکومت الهی

حُب، حالا این حکومت می خواهد ظهور و بروز پیدا کند، ظهور ولایت و حکومت الهی چگونه ممکن است؟ در مرحله اول اش نسبتی است که با کل جامعه می گیرد و طرحی است که ساختار کلی را شکل می دهد. چه ساختاری؟ ابتدا یک امام پیدا می کند و

جامعه تلاش می‌کند با آن امام سلوک کند و سلوک به چه سمتی؟ حرکت برای امام شدن کل جامعه. این مرحله اول است، یعنی وقتی یک انسانی پیدا می‌شود و قیام می‌کند و به تعبیر حضرت آقا مبعوث می‌شود، باید تلاش کند، جامعه را مبعوث کند. وقتی هم گفته می‌شود جامعه؛ منظور تک تک افراد آن به صورت مجموعی نیست، جامعه بماهو جامعه ملاک است. جامعه یک هویتی دارد، آن‌هایی هم که جامعه را اعتباری می‌دانند، حتماً متوجه هستند که آن مقوله‌ای غیر از تک تک افراد است؛ یعنی یک وقتی من و شما، یک تیم فوتبال تشکیل می‌دهیم ولی یک وقتی این چهار-پنج نفر برای خودشان می‌چرخند و کاری به همدیگر ندارند، وقتی یک تیم می‌شویم ساختار پیدا می‌کنیم و این خودش یک مجموعه‌ای از افراد است. اگر جامعه را حقیقی بدانیم که اساساً چیزی به نام هویت جمع داریم که فراتر از مجموع افراد است.

### « کادرسازی نخبگان؛ مسیری برای توسعه اجتماعی امامت

برای این که این اتفاق بیافتد، کادرسازی می‌کند و از این طریق به کل بدنه جامعه متصل می‌شود. حالا اگر بخواهد این طرح پیش برود، چه می‌شود؟ امامان زیاد می‌شوند، یعنی لایه دیگری از امام شکل می‌گیرد، این امامان، جامعه را مستحکم می‌کنند و آن‌ها جلودار ظهور امامت در جامعه هستند، چرا رفتیم روی جلودار ایستادیم؟ چون بروز حرکت اش قیام است و قیام بروزش، حکومت است. توجه دارید که این جا بحث از امامت واقعی است و داخل در موضوع امامت حقوقی نیست. امامت حقوقی بستر ایجاد امامت حقیقی است، لذا ما در بحث دولت‌سازی بحث تربیت کادر داریم، تربیت یک چیزی حقیقی، غیر از ساختار حکومت و قانون است.

❓ چرا توسعه امامت به جلودار نیاز دارد؟

### « انقلابی بودن به معنای؛ آمادگی بیشتر برای قیام و جلوداری امت

❷ کسانی که برای قیام استعداد بیشتری دارند، زودتر قیام می‌کنند، وقتی زودتر قیام کنند ارتباط قوی‌تری درباره دیگران با رأس قیام؛ یعنی امام برقرار می‌کنند، لذا جلودار

می شوند. انقلابی تر بودن به همین معنای آمادگی بیشتر برای قیام کردن است. سپس از این قیام و در مرحله بعد، به تدریج کل جامعه قیام می کند و کل جامعه امام می شود، لذا ما یک امت امام داریم که امام همه امت ها می شود. به همین دلیل تشکیل جامعه اسلامی پیش نیاز تحقق بین الملل اسلامی است.

❓ در سال های پس از انقلاب با همین پیش فرض جلوداری جامعه و بسط امامت، یک طبقه حزب اللهی در کشور به وجود آمده است. طبقه ای که اختصاصات و ویژگی های خاص خودش را پیدا کرده است، همین مسئله موجب شده است که اساساً این جریان ارتباطش با بدنه توده وار جامعه قطع باشد، به این جهت می توانیم بگوییم، ایده جلوداری دچار چالش است؟ خیلی از معانی و مفاهیمی که ما در نظام امامت و امت داریم به همین جریان منحصر شده است و توده مردم، دنیای دیگری دارند و این جلوداری بیش از آن که موجب توسعه امامت در جامعه باشد منجر به ایجاد شکاف در این نظام شده است؟! بعضاً در زمان انقلاب در پیروی از خط امام، جلودارهایی بودند، لیکن گام به گام که پیش آمد، از آن موضع جلوداری قیام به جلوداری در استفاده از منافع عمومی مبدل شده اند، می توان گفت جلوداری امروز به صورت بهره مندی از رانت اطلاعاتی، اقتصادی و ارتباطی درآمده است؟

### « عدم توانایی اتصال توأمان به مردم و ولی؛ بروز انحراف از انقلاب

🕒 ببینید در این ماجرا، ما به یک چشمی نیاز داریم که به دل قصه برود و حقیقت ماجرا را ببیند. امامت چیست؟ لایه امامانی که ذیل آن امام جامعه می خواهند شکل بگیرند، چه شکلی می شوند؟ این ها واقعاً قیام کرده اند. ببینید داریم حقیقی را توضیح می دهیم، وقتی می گوئیم جلوداری؛ یعنی این افراد واقعاً قیام کرده اند، ولی این قیام یک ویژگی ای دارد؛ چون قیام به تعبیر اهل معنویت، سفر بعدی و کشف را انجام داده و بطنش را هم انجام داده است. آن حالت قیام وقتی که بسط پیدا می کند اتصال با جامعه برقرار می شود، ولی این مسیر با مانعی روبه رو هستیم؛ جلودار بودن و آرمان جو بودن، محتاج این است که دست شما به دست ولی متصل باشد. دهه

هفتاد، مسئله اصلی ما ولایت است، جریانی وجود دارد که شما مستقیماً به نوک هرم متصل می‌کند و می‌گوید اگر این اتصال نباشد اصلاً قیام صورت نگرفته است. در دهه هشتاد، قیام به این شد که شما باید مطالبه‌گر و پیگیر خواسته‌های امام باشی، لذا جریان‌های عدالت شکل می‌گیرد، وقتی همین پیگیری‌ها جدی شد، مشخص شد که فقط در زمانی می‌توانیم آن خواسته‌ها را محقق کنیم که به مردم وصل باشیم، لذا در دهه نود به این بلوغ رسیدیم که برای قیام باید از یک طرف به امام و از طرف دیگر به مردم وصل باشیم. به همین دلیل یک نوع مردم‌گرایی و مردمی بودن در فضای جلودارهای ما شکل گرفته است. در این مسیر به مناسبت همین رشدی که حاصل شده یک ریزشی هم داشتیم. یک عده خیال کردند وصل شدن به مردم با وصل شدن به ولی نمی‌سازد، لذا ولی را قیچی کردند و هنوز هم در همین حالت هستند. این‌ها نمی‌توانند، متصل شدن به مردم و متصل بودن به امام را با هم جمع کنند، دائماً یک چشم‌شان کور است. این یک نوع انحراف از انقلاب است.

### « شکل‌گیری حلقه بسته انقلابیون، در اثر روی‌گردانی از امام یا جامعه

عدالت‌خواهی اجباری و لقمه‌ای که قانون در آن اهمیتی ندارد، یا کسانی که عدالت را گرفته‌اند و امامت را رها کرده‌اند، این‌ها هم انحراف دارند، این‌ها مجموعه ریزش‌هایی است که ما در این صحنه با آن مواجه هستیم، افرادی که رئیس‌جمهور ما شدند، معمولاً با نیت خوبی شروع کردند، ولی کار سخت است. یک باره جامعه به شما رو می‌کند، امام جامعه به شما رو می‌کند و این سخت است و نهایتاً روی‌گردانی از جامعه یا امام هر دو ما را به یک حلقه بسته‌ای از انقلابیون می‌رساند که اساساً معلوم نیست واقعا انقلابی باشند.

❓ این آسیب‌شناسی درست است، ولی پرسش اصلی این جاست که فرآیند توسعه امامت ذاتاً طبقه‌ساز نیست؟ وقتی بنا باشد، توده با امام مباشرة در ارتباط نباشد، لزوماً طبقاتی شدن جامعه را پذیرفته‌ایم!

## « موفقیت دشمن در کوفه به دلیل جدایی نخبگان از بدنه مردم

عرض بنده این است که چنین اتفاقی نمی‌افتد، امام هویتش طبقاتی کردن جامعه نیست. **آقا** راجع به وضعیت اجتماعی کوفه نکته‌ای دارند، می‌گویند که کوفه را عمر شکل داد، کوفه از ابتدا لشکرگاه بوده است، یعنی آدم‌هایی که آن جا ساکن بوده اند همگی از مجاهدین بوده‌اند. امیرالمؤمنین هم که حاکم می‌شود، آن جا را برای مرکز خلافت انتخاب می‌کند. چون اساس تربیت دقیقاً در بین مجاهدین اتفاق می‌افتد و خروجی این کار هم یک جریانی از نخبگان اجتماعی می‌شوند. دقیقاً به همین دلیل دشمن هم روی زدن کوفه تمرکز می‌کند. در همین حال کوفه یک مشکل جدی دارد، این نخبگان به بدنه مردم متصل نیستند، لذا فشار که روی بدنه زیاد می‌شود، نخبگان تک می‌افتند.

## « اعراض از گفتمان آیت‌الله مصباح، نشانه تکامل گفتمانی جبهه انقلاب به سمت مردم خواهی

وجود دغدغه اتصال با مردم در نخبگان، نیازمند یک بلوغ رشدیافتگی است، ما در صحنه جریان انقلاب خودمان، کسی را شبیه به حاج قاسم می‌خواهیم. یک نگاه دوچشمی می‌خواهیم، که هم وحدت و هم کثرت را ببیند. در حال حاضر، گفتمان مردم‌خواهی در بین بچه‌های حزب‌اللهی فراگیر شده است، در این گفتمان ولایت، گفتمان مردم هم بسط خوبی پیدا کرده است، یکی از نشانه‌هایش نقض گفتمان علامه مصباح است، گفتمان ایشان برای دهه هفتاد عالی بود ولی آخرش صرفاً گفتمان ولایت است که با فضا و نیازهای دهه هفتاد کاملاً سازگار است، ولی نقدهای جریان حزب‌اللهی به این گفتمان عمدتاً نشانه بلوغ برای تکامل گفتمانی به سمت مردم است.

## ◆ مقام سوم: ◆

### امامت ائمت

❓ امام عجل الله فرجه در خطاب‌های خود با مردم، تعابیر غافلگیرکننده‌ای دارند، از جمله بیان داشته‌اند: "خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند که بارها گفته‌ام من با شما یکی هستم و رهبری در کار نیست"، آیا امام با این پیام که یکایک شما رهبر هستید، اساساً تصور هر می از جریان امامت را نفی نمی‌کنند؟!

### ﴿ فلسفه وجودی امام جامعه برای به امامت رساندن جامعه ﴾

❶ ببینید خمینی رحمته الله علیه اصل است یا جامعه خمینی؟! به قول حاج قاسم، می‌گفت امام حسین علیه السلام خیلی مهم است، ولی هدف ایشان از شخصیت‌شان مهم‌تر است. هدف چیست؟ هدف؛ بروز اراده الهی، بروز اراده خدا به صورت کلان و صرفاً در شخص امام یا انسان کامل نیست، لذا فداشدن شخص برای این هدف ارزشمند است، فدا می‌شود تا این اراده به صورت تاریخی شکل بگیرد، فدا می‌شود تا ائمت به رهبری برسد. شهید صدر یک تعبیری دارند که می‌گویند؛ عنوان خلیفه‌اللهی اول به جامعه خورده است و سپس از آن روی افراد آمده است، یعنی اول جامعه خلیفه‌الله شده است. مرحوم شاه‌آبادی می‌گویند؛ قرآن بر عرش اخوت انسانی آمده است و نزول پیدا کرده است، این تعابیر همگی گزارشی از یک حقیقت یک پارچه و گسترده است. در آن ساحت، امام می‌گوید، یکایک شما رهبر هستید، در جلسه تنفیذ آقای رئیسی، آفایک تعبیری داشتند؛ گفتند مردم یعنی عموم توده بدون ملاحظه طبقاتش. یعنی ممیزات آن را باید حذف کنید و فقط آن توده انسانی را ببینید، این توده یک اتّفاقی برایش رخ داده است و توانسته است یک حرکتی را در خودش ایجاد کند. امام



هم همین زاویه نگاه را دارد، ولی از آن طرف در همان جلسه می‌گویید، بنده شما را تنفیذ می‌کنم، پس باید این‌ها را با هم دیگر جمع کنیم. مانند این که شما می‌گویید نماز جماعت، امام جلو ایستاده است ولی هدف برپایی نماز جماعت است، امام جماعت هم فدای نماز جماعت است.



## مقام چهارم: ❖

### نقش حلقه‌های میانی در توسعه امامت

❓ نقش و کارکرد حلقه‌های میانی را در نظام امت و امامت چه می‌دانید؟ جایگاه آن‌ها برای توسعه جریان اجتماعی امامت چیست؟

#### ❖ مأموریت حلقه‌های میانی برای رهبری رساندن امت

🕒 با توجه به این توضیح، شکل و شمایل حلقه‌های میانی درمی‌آید. حلقه‌های میانی همان جریانی هستند که از یک طرف به امت و از طرف دیگر به امام اتصال دارند، نه فقط اتصال دارند، بلکه کانالی بین رأس و بدنه خواهند شد و واسط میان امام و امت هستند، اصلاً تقویت امت و به امامت رساندن امت برعهده همین حلقه‌های میانی است، چرا تقویت امت؟! چون امت به این معنا است که جمعیتی حول امام شکل بگیرد، اگر محوریت امام نباشد، اصلاً امت نیست، شعب است، لذا حلقه میانی به جمعیت و توده ماهیت امتی می‌بخشد و از طرف دیگر باعث می‌شود این امت برای اُمم دیگر امام، رهبر و پیش‌رو شود.

#### ❖ نیازمندی حلقه‌های میانی به قدرت اجتماعی

حلقه‌های میانی برای این واسطه‌گری نیاز به قدرت دارند، این قدرت در اثر ایجاد یک تشکیلات به وجود خواهد آمد، تشکیلات لزوماً یک گروه نیست، یک شبکه است. این شبکه باید از رأس هرم به سمت پایین برقرار و پیوسته باشد. وقتی شبکه این ویژگی را داشته باشد به صورت یک جریان درخواهد آمد، پس به همین دلیل، آقا از جریان حلقه‌های میانی صحبت کردند، جریان بودن آن‌ها ریشه در نیازمندی به قدرت اجتماعی است، لذا هر جریانی که در کشور بتواند اتصالی میانی مردم و امام داشته

باشد، حلقه میانی است، سازمان بسیج یک نمونه جدی از حلقه‌های میانی است.

❓ اگر سازمان بسیج نمونه‌ای برای حلقه‌های میانی است، پس چه نیازی به صدور این ادبیات جدید و تعین جدید بود؟!

## « جدید نبودن تعین و ماهیت حلقه‌های میانی در طرح رهبر انقلاب برای جریان حزب‌اللهی

🔗 عنوان حلقه‌های میانی حرف جدیدی نیست و توسعه همان ادبیات بسیج است، تمام حرف آقا این است که همین فرهنگ بسیج باید گسترده‌تر شود، روند دولت‌سازی امری نبوده است که تازه آغاز شده باشد، همیشه در مسیر آن بوده‌ایم، در دولت‌سازی و نهادسازی این ادبیات را از ابتدا داشته‌ایم، منتها به اندازه الان پخته و بالغ نبوده است. مانند گروه‌های جهادی که در حال خدمت به مردم می‌باشند، همگی برقرارکننده اتصال میان مردم و امام هستند. بسیج اشکالات و نارسایی‌هایی دارد و این ضعف است، ولی کارکرد حلقه میانی را دارا است، گروه جهادی ضعف‌های خودش را دارد و این ضعف‌ها باید از بین برود و به یک بلوغی برسد، ولی ماهیت حلقه میانی در آن‌ها وجود دارد. آقا همه حرف‌شان با بچه‌های حزب‌اللهی، توسعه و تقویت امامت در جامعه است، لذا عنوان حلقه‌های میانی اشاره به چیز جدیدی نیست لذا تعین جدیدی نیست.

❓ حلقه‌های میانی این واسطه‌گری را با چه راهبردی می‌خواهد پیش ببرند؟ در حال حاضر ما در گفت‌وگو با بدنه مردم مشکلات زیرساختی داریم، چگونه می‌خواهیم آن‌ها در جریان امامت اجتماعی داخل کنیم؟ لازمه این اتفاق مشارکت‌گیری از مردم است، آیا حلقه‌های میانی ما قدرت این مشارکت‌گیری را دارا هستند؟

## « خدمت و عدالت بهترین محمل‌زبانی برای مشارکت‌گیری از مردم

🔗 ببینید آرام آرام، زبان گفت‌وگوی ما با مردم در حال کشف شدن است، توجه

داشته باشید وقتی می‌گوییم مردم، ما خودمان هم جزئی از مردم هستیم. گروه جهادی یا پایگاه بسیج، برآمده از همین مردم بوده که به صورت متشکل درآمد است. ما در برنامه‌های جهادی خودمان، ابتدا پرچم گرفتیم و شعار دادیم و تظاهرات کردیم ولی به مرور به زبان‌هایی داریم می‌رسیم، زبان خدمت و عدالت وسیله‌ای برای ایجاد تناسب میان مردم و گروه جهادی شده است. با همین زبان‌ها که به شکل عملی هم ارائه می‌شود، آرمان جویی گروه‌های جهادی به مردم منتقل شده است.

### « ادبیات خدمت فرصتی برای خلق اراده‌های عمومی

خدمتی که ما از آن سخن می‌گوییم، شبیه صدقه است. در صدقه ظاهر امر این است که شما پول به نیازمندی می‌دهید، ولی باطن امر این است که پول روح دارد. یعنی فعلی که انجام می‌دهید روح دارد، هم‌زمان با پولی که می‌دهید، روح دل‌کنند از دنیا را هم به آن فرد منتقل می‌کنید، لذا وقتی صدقه را با دست خودت می‌دهی، این معنا بهتر منتقل می‌شود. اصلاً با دستانت خودت کار خیر انجام دهی و صدقه بدهی، اثر خیر متفاوتی دارد که در صورت وجود واسطه این اثر وجود ندارد. ائمه هم با این که دم، دستگاه و مرید دارند ولی با دست خودشان انفاق می‌کنند. روح صدقه دادن القای قیام است، در یک اردوی جهادی، راننده تراکتوری بود که معتاد بود، چند وقت دیگر او را در روستا دیدیم، اشک می‌ریخت می‌گفت با دیدن تلاش بچه‌های جهادی، اراده کردم و خودم و چند نفر دیگر را ترک دادم، الان هم با یکدیگر کشاورزی می‌کنیم. خود کلمه خدمت مانند جنگ می‌ماند، نامش انسان را بلند می‌کند. نمونه دیگر برای خدمت، اربعین است، ببینید این خدمت چه طور هیجان، شور و حرکت ایجاد می‌کند، وقتی برای خدمت زائر را صدا می‌زند این صدا زدن طور دیگری است و واقعاً احساس قوی‌تری از زائر بودن می‌کشی، این خاصیت خدمت و ادبیات خدمت، فرصت فوق‌العاده‌ای برای خلق اراده ایجاد می‌کند.

مقام پنجم:

## مأموریت حلقه‌های میانی در زمانه تشکیل دولت اسلامی

شما نقش حلقه‌های میانی را در تغییر ساختار دولت به سمت تشکیل دولت مردمی و ولایی توصیف کرده‌اید؛ "در دوران دولت اسلامی اول باید نخبگان اجتماعی در جایگاه اجتماعی برای تغییر بنشینند و تأثیرگذاری اجتماعی برای اتصال مرکز و متن یعنی امام و امت را پی بگیرند. سپس از این مرحله است که این ساختار رسمیت خواهد یافت و آن وقت دیگر ساختار دولت اسلامی بر اساس یک دولت مردمی ولایی و انقلابی پیش خواهد رفت، این جا است که نقش حلقه‌های میانی معلوم می‌شود." در این دیدگاه چگونه فعالیت جریان حلقه‌های میانی به تغییر ساختار دولت منجر خواهد شد؟ و نقش و کارکرد دولت در این تصویر، به چه حیثه‌هایی محدود می‌گردد؟

### حل جوششی و جهادی مسائل از سوی حلقه‌های میانی؛ راهبردی برای تولد

#### دولت اسلامی

یک دعوایی که در رابطه دولت و ملت در غرب وجود دارد، مسئله کوچک یا بزرگ بودن دولت است. همه امور را به دست دولت بدهیم تا تصدّی‌گری حداکثری داشته باشد یا نه نقش اش را کم کنیم؟ این دعوا و دوگانه در نظام امام - امت کاملاً بی‌معناست. در این نظام، دولت صرفاً یک قدرت مرکزی برای اعمال قانون نیست، دولت یک امر بسط یافته‌ای است، دولت جنس مردمی دارد، مانند اصل حاکمیت است که در آن فقط امام نیست، جریانی میان امام و امت است. دولت هم همین‌گونه است، جریانی میان ملت و دولت است. برای سبک‌سازی دولت، امور از دست دولت خارج می‌شود و به دست همین حلقه‌های میانی می‌افتد، بار کارها به صورت جوششی و جهادی برداشته و حل می‌شود. دولت وزنه‌های کم می‌شود و نقش آن

صرفاً ایجاد هماهنگی است، در این فضا است که دولت اسلامی متولد خواهد شد.

## « حلقه‌های میانی؛ دستگاهی برای تولید دانش و تربیت دولت‌مرد

همان بحث توسعه امامت این جا پیاده می‌شود؛ یعنی این حلقه‌های میانی، میانه‌ای در تاروپود امام و جامعه می‌شوند و ما به همین رخداد، دولت اسلامی می‌گوییم. در این ساختار است که مردم نخبه‌های واقعی را درست می‌شناسند و به نخبه‌ها رأی می‌دهند. وقتی جریان حلقه‌های میانی، رو می‌آید، یک مکانیزم تربیت دولت‌مرد ایجاد می‌شود و لذا دولت‌مردان کسانی هستند که مشغول این دست کارها هستند و به فکر حل کردن مسئله‌های جدی کشور می‌باشند، یعنی ما یک دستگاه تولید دانش و دستگاه تربیت مدیر خواهیم داشت و دولت هم نقش مشوق و هماهنگ‌کنندگی دارد.

❓ چه لزومی دارد که دولت اسلامی را طوری تعریف کنیم که بار اجرا و بار فاعلیت آن باید به دوش خود مردم باشد؟

## « فاعلیت مردم در امور؛ لازمه انقلابی ماندن قیام

❶ قرار است حقیقت انقلاب در همه مراحل باشد، انقلابی بودن به معنای واقعی‌اش این است که مردم مبعوث شوند و حرکتی شکل بگیرد که حاکمیت خودشان محقق شود. اعتماد به خودشان و عدم اعتماد به دیگران همگی از آثار همین حرکت است، کل دستگاه حاکمیت و جامعه برای سامان دادن به همین وضعیت است، این‌که می‌گوییم اندیشه سعادت؛ اندیشه سعادت همین است که هویت حاکمیت در انقلاب اسلامی دارد آن را نشان می‌دهد. کار ولی فقیه هم هدایت همین حرکت است، وقتی مردم بلند شوند، امور نمی‌توانند جز بر روال عدالت پیش بروند، پیشرفت واقعی محقق خواهد شد. خدمت کردن دولت به معنای نصرت دادن به این حرکت است، نصرت می‌دهد که مردم قیام کنند و هجرت کنند، دولت خدمت‌گذار، دولتی است که در این مسیر مردم را پشتیبانی می‌کند و موانع را می‌زداید. در این رویکرد، برای کار انسان مهم‌تر از سرمایه است، انسان‌ها به میدان می‌آیند و دولت کار در این میدان را تسهیل می‌کند و

حلقه‌های میانی هم در به میدان آوردن مردم و حل مسائل نقش آفرینی می‌کنند.

❓ **به لحاظ روشی، چه مدل‌هایی برای ارتباط‌گیری حلقه‌های میانی با مردم وجود دارد؟**

## « **گفتمان‌سازی، رسانه و حضور میدانی؛ مدل‌های ارتباطی میان حلقه‌های میانی و مردم** »

🕒 به‌طورکلی چند مدل ارتباطی وجود دارد، یک مدل ایجاد گفتمان در جامعه است، وقتی گفتمان درست می‌کنیم، گفتمان خودش قدرتی در جامعه ایجاد می‌کند و یک فضایی درست می‌کند که رفتار مردم جهت پیدا می‌کند و این جهت‌گیری حرکت ایجاد می‌کند. گفتمان‌سازی، صحنه را مهیای جریان‌سازی در بدنه مردم می‌کند. مدل دیگر ارتباط رسانه‌ای است، رسانه تعیین‌کننده حساسیت‌های مردم است، اگر مردم در چشم ما مهم باشند، لازم است که رسانه هم با اهمیت باشد. رسانه، زبانی می‌شود برای انتقال دغدغه‌ها به مردم. مدل سوم؛ ارتباط رودرو و حقیقی با مردم است. هر قدر هم که قدرت رسانه‌ای وجود داشته باشد، ایجاد یک کانال ارتباطی حقیقی و واقعی با مردم لازم است، برای خلق اراده ایجاد فضای ذهنی با رسانه کافی نیست، خدمت و عدالت و معنویت باید به صورت حضوری برای مردم ملموس شود.

❓ **اگر امکان دارد سبک کنش‌گری حلقه میانی را در فضایی مانند بحران اجتماعی و اقتصادی که امروز مردم خوزستان با آن مواجه هستند، توضیح دهید؟**

## « **مطالبه‌گری، میانجی‌گری و ارائه راه‌کار؛ کنش‌های موردانتظار از حلقه‌های میانی در بحران‌ها** »

🕒 اولاً اگر چهارتا حلقه میانی در خوزستان داشتیم اساساً چنین اتفاقی تا این حد ناگوار نمی‌شد. این وضعیّت نتیجه مدیریّت‌هایی است که نظارت مردم وجود نداشته

است. چه کسی باید زبان مردم می‌شده است؟ الان پرسش مردم خوزستان این است که من چگونه باید اعتراض خودم را نشان بدهم! چون چنین خطی نداریم، عده‌ای از مردم برای اعتراض به انتهای خط آمده‌اند. اگر حلقه‌های میانی بودند که صدای مردم می‌شدند و هرجا خطای مدیریتی وجود داشت، صدای‌شان بلند می‌شد، کار به این جا نمی‌رسید. وقتی مردم صدا داشته باشند، قدرت خواهند داشت و صدای‌شان می‌رسد. دوم، این که همین حلقه‌ها می‌توانند میانجی باشند و به مردم صبر بدهند، می‌توانند مردم را اقناع کنند. سوم، این که حلقه‌های میانی به میدان بیایند و آستین بالا بزنند، راه‌کارهای تخصصی ارائه دهند تا اصل مشکل حل شود.



مقام ششم:

## نقش حلقه‌های میانی در شکل‌گیری حزب اسلامی

❓ شما از حلقه‌های میانی با عنوان "احزاب اسلامی" یاد کردید، چه دلالت و ویژگی مشترکی میان اهداف تحزب و کارکرد حلقه‌های میانی در نظر دارید؟

« حزب در نظام دولت - ملت؛ ابزاری برای کسب قدرت از سوی جریان‌های خاص سیاسی

🗣️ در دوره اصلاحات، گفتمان جامعه مدنی فراگیر شد، در این گفتمان ویژگی اصلی نظام ملت - دولت را با قدرت یافتن تحزب توضیح می‌دادند. منظورشان هم ساختاری است که باعث می‌شود، عده‌ای برای رسیدن به قدرت، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و ارتباطات سیاسی را شکل بدهند. ادعای احزاب این بود که میانه ملت و حاکمیت هستند و برای تحقق خواسته‌های مردم تلاش می‌کنند، ولی واقعیت این بود که انتهای آن به قدرت‌طلبی یک حلقه خاصی ختم می‌شد، لذا در شکل‌گیری احزاب حساب و کتاب می‌شد که آیا این همه هزینه برای راه‌انداختن و اداره کردن آن، به صرفه هست یا نه؟! بعداً با کسب قدرت، چه میزان از این هزینه‌ها بازگردان می‌شود؟

« تطبیق ماهیت حزب بر حلقه‌های میانی در نظام امام - امت

در مقابل نظام امام و امت، رویکرد دیگری به این مقوله دارد، چون هدف این دیدگاه قیام و سعادت است، لذا میانه امام و مردم را با ساختاری پوشش می‌دهد که این قیام و اتصال را تسهیل کنند. غایت این وساطت، کسب قدرت و موقعیت سیاسی نیست، لذا در این نگاه حزب؛ ایجاد گروه یا تشکل برای توسعه فرهنگ قیام در جامعه. تلاشی برای اتصال اراده‌های عمومی است. در تعریف آقا از حزب هم همین مطلب

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

وجود دارد، ایشان می‌گویند؛ حزب، کانال‌کشی بین حاکم و مردم است. این کانالی برای هدایت‌گری و اتصال مردم به امام است. این دقیقاً همان چیزی است که ما برای حلقه‌های میانی تعریف کردیم، لذا حلقه‌های میانی همان احزاب اسلامی هستند.

مقام هفتم:

## حلقه‌های میانی و بسط امر به معروف و نهی از منکر

؟ به نظر شما، چه سازوکاری برای نظارت بر حلقه‌های میانی لازم است؟

### نظارت بر عملکرد حلقه‌های میانی از سوی حاکمیت، مردم و شبکه حلقه‌ها

ببینید نظارت لازم است، اما نظارت چند جور است، یک نظارت حاکمیتی است که طبیعتاً باید در قانون بیاید و از سوی حاکمیت اعمال شود. یکی نظارت‌های مردمی است، حلقه‌های میانی چون دائماً در میان مردم هستند، کاملاً زیر ذره بین مردم هستند، صحنه بیدار است و شفافیت به معنای واقعی‌اش این جا اتفاق می‌افتد. نظارت سوم با خود حلقه‌ها بر یکدیگر اتفاق خواهد افتاد، وقتی شبکه و جبهه‌ای از حلقه‌های میانی راه بیافتد، نظارت و شفافیت بسیار بالا خواهد رفت. به نظر من این‌که گفته می‌شود، در دوره ظهور نمی‌شود نفاق داشت، به خاطر توسعه یک چنین بیداری در جامعه است. این شبکه آیینگی ایجاد می‌کند و مانند آئینه، سطح نظارت و امر به معروف و نهی از منکر را بالا می‌برد و نتیجه‌اش بالا رفتن نظارت عمومی در کل جامعه می‌گردد.

### حلقه‌های میانی به مثابه سازمان بسط یافته امر به معروف و نهی از منکر

می‌توان گفت؛ حلقه‌های میانی، یک سازمان امر به معروف و نهی از منکر پیشرفته و بسط یافته است. در ارتباط با حاکمیت مطالبه‌گری در حکم، نهی و ارائه برنامه و پیشنهاد در حکم امر است. در ارتباط با مردم هم اگر خدمتی می‌کند، زمینه‌چینی برای قیام و بلند کردن مردم است. امام از ابتدا می‌فرمود که امر به معروف و نهی از منکر، محل بروز حاکمیت در مردم است. وقتی جریان حلقه‌های میانی درست شکل بگیرد، کل جامعه در حال امر به معروف و نهی از منکر خواهد شد.



## حجت الاسلام مهدیان

### مقایسه نظام امام - ائمت با نظام دولت - ملت

- معنایابی نظام دولت - ملت در خاستگاه اندیشه سیاسی مدرن
- ماندگاری طرح لویاتان در ایده حکمرانی دنیای غرب
- وجود قدرت مرکزی مقتدر و عدم وجود امر قدسی در قدرت؛ ویژگی‌های مشترک طرح‌های مُدرن
- ایجاد فضای انتقادی درباره اصل ایده دولت - ملت از سوی آنارشیست‌ها
- فراساختاری بودن نظام امام و ائمت، به جهت حکومت هویت برتر انسانی
- ویرایش ساختار حقوقی از سوی اراده ولانی موجود در نظام امام و ائمت
- ایجاد هویت الهی در ساختارهای نظام پیشین

### توسعه اجتماعی امامت

- بنیادی بودن مقوله اراده در تحقق توحید تکوینی و تشریحی
- قیام جامعه برای امام شدن به منزله ظهور ولایت و حکومت الهی
- کادرسازی نخبگان؛ مسیری برای توسعه اجتماعی امامت
- انقلابی بودن به معنای؛ آمادگی بیشتر برای قیام و جلوداری ائمت
- عدم توانایی اتصال توأمان به مردم و ولی؛ بروز انحراف از انقلاب
- شکل‌گیری حلقه بسته انقلابیون، در اثر روگردانی از امام یا جامعه
- موفقیت دشمن در کوفه به دلیل جدایی نخبگان از بدنه مردم
- اعراض از گفتمان آیت‌الله مصباح، نشانه تکامل گفتمانی جبهه انقلاب به سمت مردم‌خواهی

### امامت ائمت

- فلسفه وجودی امام جامعه برای به امامت رساندن جامعه

### نقش حلقه‌های میانی در توسعه امامت

- مأموریت حلقه‌های میانی برای به رهبری رساندن ائمت
- نیازمندی حلقه‌های میانی به قدرت اجتماعی
- جدید نبودن تعیین و ماهیت حلقه‌های میانی در طرح رهبر انقلاب برای جریان حزب‌اللهی
- خدمت و عدالت بهترین محمل زبانی برای مشارکت‌گیری از مردم
- ادبیات خدمت فرصتی برای خلق اراده‌های عمومی



- حل جوششی و جهادی مسائل از سوی حلقه‌های میانی؛ راهبردی برای توکد دولت اسلامی
- حلقه‌های میانی؛ دستگامی برای تولید دانش و تربیت دولتمرد
- فاعلیت مردم در امور؛ لازمه انقلابی ماندن قیام
- گفت‌وگو سازی، رسانه و حضور میدانی؛ مدل‌های ارتباطی میان حلقه‌های میانی و مردم
- مطالبه‌گری، میانجی‌گری و ارائه راه‌کار؛ کنش‌های مورد انتظار از حلقه‌های میانی در بحران‌ها

مأموریت حلقه‌های میانی در  
زمانه تشکیل دولت اسلامی

- حزب در نظام دولت - ملت؛ ابزار برای کسب قدرت از سوی جریان‌های خاص سیاسی
- تطبیق ماهیت حزب بر حلقه‌های میانی در نظام امام - ائمه

نقش حلقه‌های میانی در  
شکل‌گیری حزب اسلامی

- نظارت بر عملکرد حلقه‌های میانی از سوی حاکمیت، مردم و شبکه حلقه‌ها
- حلقه‌های میانی به مثابه سازمان بسط‌یافته امریه معروف و نهی‌ازمنکر

حلقه‌های میانی و بسط  
امریه معروف و نهی‌ازمنکر





دکتر میثم یآوری



## « معرفی

دکتر میثم یآوری متولد ۱۳۵۹ در شهرری، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی در تهران واحد مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی و مشاور طرح و برنامه سابق و معاون راهبردی بنیاد ملی خانواده و مسئول دبیرخانه هیأت‌های اندیشه‌ورزی ستاد قرارگاه فرهنگی- اجتماعی حضرت بقیه‌الله‌الاعظم عجل‌الله‌تعالی ورحمه‌الله‌شریف می باشد.

وی دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت شهری از واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی است و حوزه‌های فعالیتی و تخصصی ایشان طراحی سیستم‌ها و ساختارهای سازمانی در عرصه فرهنگی اجتماعی، شبکه سازی و جبهه سازی فرهنگی و اجتماعی و برنامه ریزی راهبردی و عملیاتی می باشد.

از سوابق اجرایی و مدیریتی ایشان می توان به مشاور طرح و برنامه‌ی معاون فرهنگی اجتماعی سازمان ملی جوانان در سال‌های ۸۵ تا ۸۷، عضو کمیته برنامه ریزی استراتژیک سازمان ملی جوانان در سال‌های ۸۶ و ۸۷ و عضو کانون تربیت نخبگان مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی وابسته به دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، مسئول دفتر بررسی‌های کاربردی بنیاد فرهنگی خاتم‌الأوصیاء عجل‌الله‌تعالی ورحمه‌الله‌شریف و معاون طرح و برنامه و نظارت راهبردی بنیاد فرهنگی خاتم‌الأوصیاء عجل‌الله‌تعالی ورحمه‌الله‌شریف اشاره کرد.



## « واژگان کلیدی

الگوسازی ایران، مسیر گذر تمدن سازی • حلقه‌های میانی ایده مکتب امام • کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن • توجه رهبری به رشد اجتماعی مردم • بسط شبکه ولایت در طرح رهبری • بسط نظام حکمرانی توحیدی • تحلیل حلقه‌های میانی در فلسفه حکمرانی • ان جی او (OGN) های میانجی بین حاکمیت و توده • جامعه موحدانه در مسیر رشد بی نهایت • انتقال امور از دولت به مردم • جوانه زدن فعالیت‌های گسترده فرهنگی • دولت سازی قطعه‌ای از طرح کلان حلقه‌های میانی • ساختارهای متمرکز قرارگاهی • رشد حلقه‌های میانی در ارتباط با مردم و حاکمیت • تمرکز ابزار قدرت در قرارگاه • هیئت‌های اندیشه ورز • متشکل سازی جبهه مردمی • ساختار و نگاه بالا به پایین در قرارگاه متمرکز • شکست ایده حلقه‌های میانی • رویکرد سازماندهی خرد در عرصه فرهنگی • تبدیل تشکل‌های مردمی به جبهه آحادی • فتنه ۸۸ • شبکه سازی جبهه فرهنگی • راه اندازی قرارگاه خاتم • امنیت مسئله اصلی دروان دفاع مقدس • کاهش فعالیت‌های خودجوش در بسیج • سازمانی و غیر مردمی شدن بسیج • نگاه امنیتی به کارهای فرهنگی خود جوش • پیوست حلقه‌های میانی در همه عرصه‌ها • جلوگیری از غلبه نگاه سازمانی • تشکیل جبهه مردمی نه ارتباطات سازمانی • اجمال ایده حلقه‌های میانی • واسطه‌گری میان نظام مسائل کشور • حلقه‌های میانی مانع رخوت جوانان • استقلال عمل و تشخیص مردم • تقویت اندیشه لایه راهبردی و پایین تر.

## مقام اول:

### جایگاه حلقه‌های میانی در طرح راهبردی انقلاب

❓ شما در نوشته‌های خودتان اشاره کرده بودید که "جریان‌های حلقه‌های میانی، گام راهبردی بعدی رهبر معظم انقلاب در جهت تحقق آرمان امامت - امت است،" به نظر شما جایگاه حلقه‌های میانی در طرح کلان رهبری چیست؟ و چرا حلقه‌های میانی را بخشی از فرآیند تحقق نظام امت - امامت می‌دانید؟

#### 🗨️ لزوم مطالعه حلقه‌های میانی در طرح کلی و اندیشه توحیدی انقلاب اسلامی

🗨️ موضوع حلقه‌های میانی را بایستی در طرح کلی رهبر انقلاب مورد مطالعه قرار دهیم، سال‌ها است که انقلاب در دوره دولت اسلامی مانده است و نمی‌تواند به طرف جامعه‌سازی و تمدن‌سازی حرکت کند. مدل اصلی انقلاب این بود که این حرکت به شهدا علی‌الناس مبدل بشود و طریق تمدن‌سازی از مسیر الگوسازی ایران گذر کند. در این شرایط وقتی رهبری، منشوری را در چهل سالگی انقلاب مکتوب می‌کنند، بعد آن را در جلساتی تبیین می‌نمایند و در ادامه یک طرح علمیتاتی در سطح راهبردی برای آن ترسیم می‌کنند همگی نشان‌دهنده وجود یک طراحی کلی برای سیر حرکت انقلاب است و لذا لازم است ایده حلقه‌های میانی در کلیت این طرح بررسی شود. حلقه‌های میانی ایده‌ای مبتنی بر اندیشه مکتب امام که در واقع مبتنی بر یک اندیشه توحیدی است. در سال ۹۲ که حلقه اول از بچه‌های قرارگاه خاتم دیداری را خدمت آقا رسیدند، ایشان همان ابتدا گفتند غایت همه این فعالیت‌های شما رسیدن به عبودیت پروردگار است، یعنی فوراً پای مسئله توحید را طرح کردند، اساساً رهبر انقلاب غایت تمامی طرح‌های انقلاب را به موضوع عبودیت و بندگی گره می‌زنند و شایسته است حلقه‌های میانی هم در بستر همین اندیشه مطالعه شود.



❓ وقتی بحث از حلقه‌های میانی مطرح می‌شود طبیعتاً میانجی‌گری طرف می‌خواهد، وقتی در جامعه قائل به وجود طرفین باشیم، به طرف دیدگاه‌های طبقاتی کردن سوق پیدا خواهیم کرد. از این جهت چطور این موضوع را در اندیشه توحیدی بررسی می‌نمایید؟

### « عدم سازگاری امامت همگانی مردم با نظام طبقات اجتماعی

🗣️ به نظر می‌رسد نگرش طبقاتی به جامعه در ایده امام و آقا مطلوب نباشد، در واقع حتی دسته‌بندی حاکمیت - توده، نخبگان - توده هم مورد نظرشان نبوده است، ممکن است الان فضای آحاد مردم یک فضای توده‌وار باشد ولی این اتفاق برای شان مطلوب نیست، دقیقاً برخلاف نظام سرمایه‌داری که می‌گوید اگر طبقات نباشد اصلاً اقتصاد نمی‌چرخد! اساساً جامعه بی‌طبقه در نظام لیبرال معنا ندارد، یعنی موتورش همین طبقه طبقه بودن جامعه است و اگر این طبقات تخریب شود جامعه می‌ایستد. در نگاه مقابل که نگاه اسلامی است طبقاتی دیدن جامعه خط قرمز است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، غایت جامعه را در رسیدن به جامعه بی‌طبقه توحیدی می‌دانند. حالا اگر پرسیده شود که آیا در سال‌های پس از انقلاب همه آدم‌ها متناسب با قابلیت و ظرفیتشان لزوماً همه در یک طبقه هستند؟ می‌گوییم نه! ولی مهم این است که ما این را نپذیرفته‌ایم، ما می‌گوییم از کف تا بالا همه باید در یک عرصه بی‌نهایت رشد کنند، هرچه قدر هم محدودیت داشته باشند باز هم باید رشد کنند، لذا سقف و طبقه بی‌معنا می‌گردد. پس وقتی اصل طرح، طبقاتی نیست عاملیت نهادهای میانجی مثل طبقه کارگری یک سندیکا و کارفرمایی نیست که برود و رابطه بین این‌ها را تعدیل کند، بلکه جنس‌اش جنس امامت است، یعنی این حلقه‌های میانی در امتداد اندیشه ولایت است. خواست امام از ابتدای انقلاب این است که همه مردم امام شوند، لذا دیگر خبری از طبقه حتی بین امام و توده هم نیست.

### « کارکرد حلقه‌های میانی در گسترش دادن به شبکه ولایت

اگر این ایده را بپذیریم که رشد مردم و رشید شدن آن‌ها مهم‌ترین هدف انقلاب است

نگاه‌مان به بسیاری از مسائل از جمله حلقه‌های میانی متفاوت می‌شود. ببینید در همین اتفاقات انتخابات، باید کارکرد شورای نگهبان و کلیه سیستم‌ها و مکانیزم‌های نظارتی را همین‌گونه بررسی کنیم، به روند مداخله‌گری آقا دقت داشته باشید، ایشان در دوره‌های اولیه دخالت مستقیم می‌کنند و حتی حکم حکومتی می‌دهند بعد آرام‌آرام این ورود را محدود می‌کنند و حتی در این دوره رسماً وارد نقد عملکرد شورای نگهبان می‌شوند ولی اقدامی نمی‌کنند، این سیر نشان‌دهنده توجّه به رشد اجتماعی مردم است. می‌خواهند یک ریل منضبطی را قرار داده، امور را به مردم واگذار کرده و صرفاً از آن پاسداری کنند. با این دست فرمان، به نظر می‌آید که قصه حلقه‌های میانی هم در طرح رهبری از همین جنس است، جنس‌اش جنس گسترش دادن شبکه ولایت است.

❓ شما بیان داشته‌اید که "صدور فرمان آتش به اختیار از طریق رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۹۶ در عرصه فرهنگی و گسترش آن به همه عرصه‌ها در ابتدای سال ۱۳۹۷ و صدور بیانیه گام دوم در انتهای همان سال، به عنوان منشور حرکت آتش به اختیار مردمی با محوریت جوانان، اقداماتی اساسی و راهبردی در جهت تحقق همین سیر تحلیل می‌شود، نسبت راهبردی میان این سه فرمان چیست؟

## « اشتراک راهبردی فرمان آتش به اختیار با بیانیه گام دوم و ایده حلقه‌های میانی در گسترش حکمرانی توحیدی

🕒 رهبر انقلاب زمانی فرمان آتش به اختیار را مطرح کردند که دیدند یک کفی از ظرفیت خودجوش اجتماعی که سال‌ها به دنبال آن بوده‌اند، به فعلیت رسیده است؛ لذا بنده آن تحلیلی که می‌گوید؛ فرمان آتش به اختیار برای شرایطی بود که کف‌گیر آقا به ته‌دیگ دولت خورده بود! را اساساً نادرست می‌دانم. بالاخره فرمان آتش به اختیار نقدی جدی به ستادها و قرارگاه‌های رسمی و دولتی محسوب می‌شد ولی دلیل، آن نبود. این فرمان را نباید سلبی تحلیل کنیم، به نظر بنده کلی حرف ایجابی در آن نهفته است. بیانیه گام دوم و ایده حلقه‌های میانی نیز همگی در همین نگاه ایجابی اشتراک دارند، نسبت راهبردی این سه در گسترش نظام حکمرانی توحیدی است.



## « استقرار موضوع حلقه‌های میانی در تئوری حکمرانی انقلاب اسلامی

از همین جا باید به این نکته اشاره کرد که لازم است اصل طرح حلقه‌های میانی در فلسفه حکمرانی تحلیل شود. بسیاری از متفکران و فلاسفه غربی یا شرقی مواردی شبیه به همین را در این لایه‌ها بحث کرده‌اند، بنده اولین بار که ایده حلقه‌های میانی را شنیدم، یاد طراحی فلاسفه مارکسیست افتادم، یکی از طراحی‌هایی که به این رویکرد نزدیک است، نظریه کنش ارتباطی است، چه می‌گوید؟ می‌گوید زمانی که انقلاب‌های مردمی شکل می‌گیرد، برخی از همین انقلابیون به حاکمیت وارد می‌شوند و در اثر مواجهه با قدرت و ثروت به دیکتاتورهای دیگری تبدیل شده و از توده جدا می‌شوند، لذا لازم است برای حفظ فضای ارتباطی میان حاکمیت و توده طراحی‌هایی صورت بگیرد. یکی از این طراحی‌ها، ایجاد نهادهای میانجی یا همان ان.جی.اوها<sup>۱</sup> است که مأموریت این نهادها، تقویت گفت‌وگو میان حاکمیت و توده است. عمده دغدغه‌ها در این نهادها به بالانس قدرت محدود می‌شود، یعنی نهادهای میانجی عامل و واسطی برای بالانس قدرت میان حاکمیت و توده هستند. نهادهای میانجی در بهداشت، صنعت، آموزش، فتاوری و سایر حوزه‌های تخصصی نیز گسترش پیدا می‌کنند. حالا بنده قصد مقایسه دقیق نداشتم، ولی می‌خواهم بگویم جنس بحث حلقه‌های میانی برخلاف موضوع شبکه‌سازی یا جبهه‌سازی، بیش از این که صرفاً در لایه‌های عملیاتی باشد در فلسفه حکمرانی است.

❓ از نگاه شما چه کارکردی در حلقه میانی وجود دارد که آن را در گسترش حکمرانی توحیدی یا توسعه شبکه ولایت در جامعه برانداز می‌کنید؟ در واقع اگر بخواهیم یک مقداری ماهیت یا اختصاصات حلقه‌های میانی را روشن کنیم، کارکرد حلقه‌های میانی چه چیزی بیش از همین میانجی‌گری و بالانس کردن قدرت و ارتباط بین بدنه تصمیم‌گیر و بدنه مخاطب جامعه است که به‌طور طبیعی سطحی از مشارکت را ممکن است افزایش بدهد؟ چه چیزی بیش از این است که ما بیابیم و آن را در دستگاه ولایت تعریف

کنیم؟ حتماً باید یک مزیت نسبی به لحاظ کارکردی داشته باشد که بگوییم این کنش ارتباطی نیست، این نهادهای میانجی نیست، این یک چیزی است که بن‌مایه‌های توحیدی دارد؟ به‌طور طبیعی توحیدی بودن که به نیت انصراف پیدا نمی‌کند، مانند این‌که بگوییم در آن نهادهای میانجی نیت سودآوری و فایده است ولی این جا نیت قرب‌الهی و عبودیت است! پس باید شاخصه‌ای وجود داشته باشد که پارادایم و ساختار ماهوی را تغییر می‌دهد، آن شاخصه که در ذهنیت شما موجودیت حلقه‌های میانی را در دستگاه امامت و ولایت جانمایی می‌کند، چیست؟

## « تمرکز معارف اسلامی بر نقش عمل و رفتار در کمال انسان؛ خاستگاه توحیدی ایده حلقه‌های میانی

❷ مسئله اصلی به حدود و ثغور و میزان نقش‌آفرینی مردم بازمی‌گردد. ببینید در بعضی از کشورها در فضای مشارکت‌های مردمی خیلی کار کردند و مشارکت مردم در حل بعضی از مسائل شهری و شهروندی بالا است، ولی اول این‌ها زیاد نیستند، دوم حیطه عمل‌شان به شدت کوچک است. حالا یک حرف جدی این است که وقتی ما با دیدگاه توحیدی، حرف از مشارکت مردمی و نقش‌آفرینی مردمی می‌زنیم، تفاوت‌مان در چیست؟! وقتی آقا بحث طرح کلی را شروع می‌کند بعد از «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» تعریف‌اش از ایمان را ارائه می‌دهد و ایمان را مساوی با عمل می‌داند و می‌گوید ایمان جز عمل نیست، بعد جلوتر می‌آیند و توحید را تعریف می‌کنند. در آنجا لب‌کلام و تعریف پایه‌شان رفتار و عمل است. وقتی آدم توضیح‌های آقا در مورد پیشرفت را می‌خواند آن را در این جمله می‌تواند خلاصه کند که؛ جامعه انسانی، موحدانه در مسیر رشد بی‌نهایت قرار بگیرد و تمامی ابعاد آن را در عرصه‌های مختلف اجتماعی گسترش بدهد. وقتی نگاه شما به معارف پایه‌ای این باشد، نتیجه‌اش این می‌شود که مردم باید خودشان فعال شوند و از مسیر حل مسائل‌شان به رشد و کمال برسند. یعنی این نیازها و مسئله‌ها خودشان مقدمه هستند، مانند آب و غذا که مقدمه حرکت هستند، این‌ها هم ابزاری برای بلند شدن انسان هستند. هرچه این سیر دامنه‌دارتر شود و مردم بتوانند خودشان در عرصه‌های مختلف قدم بردارند، بایستی دولت و حاکمیت کوچک شود، لذا در این اندیشه، شکل حاکمیت متحول می‌شود.



## « میان‌گری؛ مأموریت اقتضایی و موفقیت برای حلقه‌های میانی

**آقا** وقتی موانع راه تولید را تشریح می‌کنند، می‌گویند؛ همه این مشکلات باید به دست مردم حل شود و کار مجموعه دولت و حاکمیت، پشتیبانی و مانع‌زدایی است، یعنی اصلاً نباید کار دست دولت باشد. به این دلیل غایت کار حلقه‌های میانی میان‌جی‌گری نیست، انتقال کار به دستان مردم است، البته شاید الان اقتضای شرایط همین میان‌گری باشد ولی در بلندمدت باید وجه هدایت‌گری این‌ها جدی شده و اساساً کار به دست مردم باشد.

❓ چند دهه است که بحث دولت حداقلی را نتولیرال‌ها مطرح کرده‌اند، دولتی که می‌خواهد همچنان دست نامرئی بازار را حفظ کند و با کوچک کردن دولت هزینه‌ها را به نفع بخش خصوصی و طبقه سرمایه‌دار کم نماید! ایده حکمرانی انقلاب با چه سویه، جهت و هدفی می‌خواهد این کوچک‌سازی را دنبال کند؟

## « کوچک‌سازی دولت از طریق حلقه‌های میانی ابزاری برای اعطای امور به

### عموم مردم

🕒 آدم‌ها چه طور رشد می‌کنند؟ با خواندن؟! با مطالعه کردن؟! با عبادت؟! حرکت به طرف حل مسئله، حرکت در مسیر رشد است. مدل یکی از اردوهای جهادی که یک قدری پیشرفته‌تر شدند این‌طوری است که؛ وقتی به روستایی می‌روند که دچار مشکل هستند، می‌گویند اگر در این روستا جوانان یا مردانی هستند که کاری از دست‌شان برمی‌آید ما مطلقاً برای کسی خانه نمی‌سازیم، بلکه به سراغ همان جوان‌ها می‌رویم و می‌گوییم از خودتان چه دارید؟ زمین دارید؟ آجر و سیمان دارید؟ اگر بتوانند کار را انجام بدهند ما دست به سیاه و سفید نمی‌زنیم، نهایتاً کمک‌شان می‌کنیم، چون خودشان باید ساختن این خانه را به عهده بگیرند، لذا باید یک سری آدم‌هایی امام شوند و به ملت بگویند بلند شوید. مسئله این است که این آدم‌ها خودشان حرکت کنند و منتظر نشینند تا یک منجی بیاید.



## « حد اقلی شدن دولت؛ اقدامی برای برداشتن موانع رشد بشری

از این منظر دولت احمدی‌نژاد مسیر غلطی داشت، فارغ از انحرافات، دولتی در جهت عملگی برای مردم بود. درست این است که مردم خودشان حرکت کنند. در مرحله بعد برای تسهیل‌گری یا پشتیبان یا مانع‌زدایی دولت وارد شود. به این معنا، کوچک‌سازی برای افزایش حاکمیت پول، قدرت و سرمایه نیست، آن‌جا افزایش مشارکت اجتماعی به اقتضای سلطه سرمایه‌دار است، این مشارکت محدوده‌ای دارد، صرفاً در حد اشتغال است، راهی برای ورود مردم به عرصه‌های اصلی قدرت وجود ندارد، اگر یک سیاه پوست هم رئیس‌جمهور شود فقط یک ژست است، و آلا صاحب‌نهایی کار همان صاحبان ثروت هستند. پس این نگاه حداقلی با آن نگاه تفاوت جدی دارد، این حداقل‌شدن برای برداشتن موانع رشد بشری است.

❓ با این توضیح به نظر شما، آیا ایده راهبردی رهبر انقلاب از ابتدا همین بوده است؟ تعابیری هم چون حلقه‌های میانی و آتش به اختیار، اساساً یک حقیقت هستند که به بیان‌های مختلف مطرح می‌شوند و یا نه تحوّل در طراحی‌های ایشان رخ داده است؟

## « تکیه طراحی‌های رهبر انقلاب بر پیش‌روی‌های جبهه انقلاب و تحولات می‌دانی

### دشمن

🕒 ما با برخی از دوستان مان، مباحث راهبردی آقا را مرور کردیم، برداشت مان این شد که آقا دارند در یک سیری قدم برمی‌دارند، یعنی مباحث خود را متناسب با شرایط و ظرفیت‌هایی که به وجود می‌آیند تکمیل می‌کنند. برای نمونه سال ۹۲ بچه‌های خاتم خدمت ایشان می‌روند و گزارش‌هایی از اقدامات می‌دهند، نوروز ۹۳، آقا در سخنرانی نوروزی خود تأکید می‌کنند که گزارش‌هایی به بنده رسیده است که انبوهی از مجموعه‌های فرهنگی خودجوش مشغول فعالیت‌های گسترده در عرصه فرهنگی هستند. یا آقا در همان جلسه ۹۲، همان شروع جلسه می‌فرمایند که من سال‌ها چشم انتظار شما بودم. در واقع انگار دارند می‌گویند امام یک بذری را اول انقلاب پاشیدند





و من در حال آبیاری آن هستم که شما الان دارید خبر از یک سری جوانه زدن‌ها می‌دهید، لذا روشن است که ایشان سیر طراحی‌هاشان با تکیه بر اتفاقات میدانی است. آقا در سال ۹۲ حرف‌شان این است که بروید و این جوانه‌ها را شناسایی کنید، متشکل کنید، تشویق کنید، و به قدر ممکن حمایت کنید. تأکیدشان روی این دست‌کارها است. ایشان در ابتدای همان جلسه ترسیم و تحلیلی از جبهه دشمن ارائه می‌کنند که آقا آن طرف یک جبهه منسجم و چند لایه وجود دارد، بعد می‌فرمایند آدم احساس می‌کند یک دست نامریی و پنهانی وجود دارد که همه این بازیگران را تنظیم می‌کند؛ گاهی نقطه‌ای را تشدید و گاهی نقطه‌ای را تحدید می‌کند، پس اگر بخواهیم جلوی این‌ها بایستیم ما هم باید جبهه تشکیل بدهیم و بلافاصله می‌گویید که این جز با حضور و ابتکارات مردم امکان‌پذیر نیست.

❓ به نظر شما در طرح راهبردی آقا صدور عناوینی مانند قرارگاه فرهنگی، حلقه میانی، آتش به اختیار، شبکه‌سازی و جبهه‌سازی همگی برای تحقق دولت مردم پایه صورت گرفته است؟

## « فرمان‌های آتش به اختیار و بیانیه گام دوم ابزاری برای به میدان کشیدن سربازان در گهواره رهبر انقلاب

🕒 آقا در سیر رهبری‌شان منتظر این اتفاقات بوده‌اند، حالا اقتضائاتش و زمان‌بندی‌هایش طبیعتاً به شکل جزئی و دقیق قابل پیش‌بینی نبوده است، ولی کلیت این طرح در ذهن آقا وجود دارد که بذری در انقلاب پاشیده شده است که باید با گفتمان‌سازی و منش رهبری آن را مراقبت و باغبانی کرد. تلقی من این است که همان‌طوری که امام نهضت را شروع کرد و از ایشان پرسیدند که سربازهای شما چه کسانی هستند و با چه کسی می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ و ایشان می‌فرمایند سربازان من در گهواره‌ها هستند، انگار آقا هم سربازهای گهواره‌ای‌اش را که از سال ۶۸ آرام آرام رشد کرده‌اند، سال‌های اوایل دهه ۹۰ آماده به‌کار دیده‌اند و با فرمان‌هایی از قبیل آتش به اختیار، ایجاد قرارگاه و حلقه‌های

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

میانی به میدان کشیده‌اند، لذا می‌خواهم بگویم این‌ها یک زنجیره هستند و این زنجیره در راستای تحقق بخشیدن به طرح کلی آقا است که دولت‌سازی هم قطعاً قطعه‌ای از همین طرح کلان است.



◆ مقام دوم: ◆

## نسبت حلقه‌های میانی و قرارگاه‌های تمرکزگرا

❓ شما در نوشته‌های تان اشاره داشتید که "اگر با دست فرمان و منطق فعلی قرارگاه‌های متمرکز منتظر تولد جریان‌های حلقه‌های میانی باشیم، به شدت محتمل است با پدیده نامبارک مرگ ایده مواجه شویم و در دل این فرآیند، موجودات ناقص الخلقه متکثری پدید آیند که به جای ارتقای جبهه، مشکلات و مسائل جدیدی را به وجود بیاورند." تلقی شما از سازوکار تمرکزگرا چیست؟

### « تغییر روح انقلاب اسلامی با تمرکز ساختاری قدرت

🕒 نکته‌ای را ابتدا عرض کنم؛ ما در سال ۱۴۰۰ نشستیم و بر مبنای اقتضائات امروز انقلاب حرف‌هایی را می‌زنیم ولی باید توجه داشته باشیم که همین ساختارهای قرارگاهی در دوره گذشته بسیار به جا و مؤثر بوده‌اند و نقدها یا تحلیل‌های امروز ما برآمده از عقلانیتی است که همین سازوکارها در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند، پس حتماً قدردان دستاوردهای آن‌ها هستیم، ولی راجع به پرسش‌تان، به نظر بنده؛ اساساً روح انقلاب اسلامی با تمرکز ساختاری قدرت در لایه‌های خاص مخالف است؛ زیرا اول این‌که به سلسله‌مراتب تشکیکی ولایت معتقد است و دوم با تعریف بدیع و متفاوتی که از مفهوم ولایت دارد، قدرت را در جماعت و امت می‌بیند نه در ساختارهای متمرکز. رهبر انقلاب، در تعریف مفهوم ولایت در طرح کلی اندیشه اسلامی، اشاره دارند که ولایت عبارت است از به‌هم‌پیوستگی و هم‌جهگی مؤمنین و در بیانات ایشان، مفهوم تشکیلات، به شدت متأثر از تعریف ایشان از ولایت است. البته در تعریف ولایت، در نگاه ایشان دو بعد و رکن مهم دیگر هم برجسته است که یکی از آن‌ها، ولی الهی است که قلب امت اسلامی است و دیگری نفی هرگونه پیوند

و وابستگی به قطب‌های غیرالهی و طاغوت. بنابراین عبور از ساختارهای متمرکزی مانند قرارگاه‌های کنونی، ناگزیر خواهد بود و این گذار، یک حرکت رو به جلو است. حلقه‌های میانی در اثر ارتباط با مردم و حاکمیت دائم در حال رشد خواهند بود، وقتی یک سازمان یا دستگاه ثابتی میان حاکمیت، توده و حلقه‌های میانی وجود داشته باشد، برای این رشد سقف ایجاد خواهد کرد. در واقع با یک تعارض روبه‌رو خواهد شد، چون از یک طرف یا باید با تغییر ماهیت سازمانی خودش را در مسیر رشد قرار بدهد و یا باید در یک گوشه‌ای بایستد و برای این جریان دست‌انداز ایجاد نکند و مزاحم این حرکت روبه‌پیش نباشد، درحالی‌که ایده سازمانی نه قابلیت رشد دارد و نه اهل کنار ایستادن است. می‌گوید مأموریت من این است که در هر ارتفاعی سقفی ایجاد کنم که خودم در بالای آن باشم و بتوانم پایین دست را رهبری کنم، لذا اجازه سرک کشیدن هم به زیرمجموعه خود نخواهد داد.

❓ آیا این ویژگی ذاتی و جوهری این سازمان‌ها است؟ آیا امکان به‌روزرسانی و رفع این تعارض وجود ندارد؟

## ❖ تمرکززدایی از رهبری و مدیریت قرارگاه‌ها؛ راهی برای رفع تعارض با ماهیت حلقه‌های میانی

❖ برای آن‌که بدانیم آیا امکان اصلاح این قرارگاه‌ها وجود دارد باید در مورد ماهیت آن‌ها صحبت کرد. باید بدانیم این سازمان‌ها چه جنسی باید داشته باشند که این مزاحمت‌ها را ایجاد نکند. شاید اصلاً نتیجه این باشد که مدیریت و رهبری آن در یک نقطه نمی‌تواند متمرکز باشد، چون فلان جمع یا فلان حلقه همیشه سرعت رشدشان از بدنه این سازمان بیشتر است، یعنی باید از تعیین ساختاری-سازمانی خارج شوند و بگویند یک سری ویژگی‌ها وجود دارد که هرکس آن‌ها را داشته باشد پیش‌ران سایرین باشد. آیا واقعاً آن‌هایی که الان در فلان قرارگاه مرکزی قرار گرفته‌اند همیشه فعال‌تر هستند؟ آیا امکان‌اش نیست که دیگران فعال‌تر از آن‌ها باشند؟



## « در اختیار داشتن پول و قدرت؛ ابزارهایی برای میل به یک‌جانبه‌گرایی در قرارگاه‌ها

قرارگاه‌های متمرکز یک‌جانبه‌گرایی مبلغ، مروج، پیش‌رو و پیشگام بودند، یعنی یک‌جانبه‌گرایی واقعاً نقش امامت داشتند، ولی زمانی که پول و قدرت در دستان این‌ها باشد و حواس‌شان نباشد که نباید به طرف تأسیس حلقه‌های میانی بروند در این شرایط سیستم هدایت‌گری از بین می‌رود و به طرف یک‌جانبه‌گرایی و رفتار سازمانی سوق پیدا می‌کنند. وقتی این ابزارها در اختیار باشد، خودبه‌خود نگاه بالا به پایین شکل می‌گیرد. ابتدأً اعتقاد بر توجه به پایین است، ولی چون در حوزه راهبرداوندیشی مستقر هستند، ستاد خودشان را آگاه‌تر از همه‌جا می‌دانند. یعنی ناخودآگاه همان آدم و سیستمی که معتقد است اندیشه باید از پایین بجوشد، ولی از بس بُعد هدایت‌گری در درون‌اش پرنرنگ شده است و قدرت و ابزار کشاندن دیگران را هم به این فضا دارد ناخودآگاه فضایش آمرانه می‌شود، نمی‌خواهد این اتفاق بیافتد ولی آمرانه می‌شود، اصلاً اجازه نمی‌دهد که جبهه با فکر خودش اداره شود. هیأت‌های اندیشه‌ورز هم چون ماهیت شورایی با اعضایی محدود و معمولاً غیرمتمرکز بر مسائل دارند و گاه‌به‌گاه دعوت می‌شوند و به امور کف نیز اشراف ندارند، ماهیت هارد اکسترنال پیدا می‌کنند؛ درحالی‌که عقل منفصل و منقطع برای هدایت جبهه کفایت نمی‌کند و کارایی لازم را ندارد.

❓ آیا تشکیل و تقویت حلقه‌های میانی و شکل‌گیری جریان‌هایی متعدّد در این عرصه، گامی در جهت تکمیل همین ساختار قرارگاهی و رفع این تعارض‌ها با استفاده از ساختار کنونی‌شان نیست؟

## « ایده جریان حلقه‌های میانی به‌منزله پایان مأموریت و زمانه قرارگاه‌های متمرکز

☞ هرچند که شکل‌گیری جریان‌های حلقه‌های میانی، علاوه بر مخاطبان این ایده

و فرمان، به‌طور جدّی در دستورکار قرارگاه‌های مردمی قرار گرفته، ولی اعتقاد بنده این است که این ایده، جایگزین سازوکار قرارگاهی موجود است و رهبر انقلاب به‌دلایلی، خواسته‌اند الگوی متشکّل سازی جبهه مردمی در گام دوّم را متحول نمایند. قرارگاه‌های متمرکز، علی‌رغم کارکردهای متنوّعی که دارند، در آستانه به پایان رساندن مأموریت خود و به بیانی دیگر به پایان رسیدن دوره و زمانه خود هستند. پیش از تشکیل چنین نهادها و سازمان‌هایی، در تشکیل جبهه مردمی، سازمان‌های دولتی و حاکمیتی در سه دهه اوّل انقلاب در عرصه‌های مختلف خدماتی داشته‌اند و از دل همان عقلاّنیت انقلابی، قرارگاه‌هایی مردمی تحت حمایت حاکمیت جوشیدند، حالا هم در طلیعه گام دوّم قرار است، قرارگاه‌های متمرکز به‌شکل امروزی‌شان، جای خود را به جریان‌های حلقه‌های میانی بدهند.

### « وجود نارسایی در ذات الگوی قرارگاهی متمرکز

بسیاری از مسائل موجود در آرایش قرارگاهی فعلی، به‌دلیل کاستی‌های ذاتی قرارگاه‌های متمرکز، از جمله وجود ساختار و نگاه بالا به پایین که توضیح آن را عرض کردم، عدم امکان گسترش جبهه در مقیاس میلیونی و مردمی شدن جبهه به معنای واقعی، مهم‌ترین معضلات این ساختار است. ببینید الان پس از گذشته بیش از یک دهه از شکل‌گیری این قرارگاه‌ها، باید پاسخ دهیم که؛ چرا علی‌رغم تلاش‌های این چند ساله، قرارگاه‌ها در هر عرصه و موضوعی که ورود می‌کنند تنها می‌توانند یک شبکه از فعالان در آن عرصه را پوشش دهند و اگر شبکه‌ای دیگر با سلیقه‌ای دیگر شکل بگیرد، نمی‌تواند در کنار اوّلی قرار بگیرد و از ارتباط با قرارگاه محروم می‌ماند و نهایتاً توصیه می‌شود این‌ها در هم ادغام شوند تا بتوانند زیر چتر قرارگاه باشند؟ چرا قرارگاه‌های مرکزی با این همه بازوی تخصصی و جغرافیایی، حتّی از سازماندهی و هم‌افزایی همه ظرفیت‌های شبکه‌شده نیز ناتوان هستند چه برسد به گسترش جبهه و تکثیر فعالان؟ چرا قرارگاه‌های متمرکز هیچ‌گاه نتوانسته‌اند یک عملیات فرهنگی فراگیر و هم‌افزا با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های بدنه جبهه ترتیب دهند؟ به‌نظر بنده ریشه



این کاستی‌ها، به دلیل نارسایی ذاتیِ قرارگاه متمرکز فرهنگی است، لذا در سیر رشد جبهه انقلاب، مقطع اخیر، یک قطعه لازم از سیر ارتقایی آن بوده و تا همین الان هم برکات زیادی برای جامعه داشته است، البته این امکان وجود داشت که این دوره، موفق‌آمیزتر و کم‌آسیب‌تر از آنچه که هست طی شود؛ ولی به هر ترتیب، به زودی دوران قرارگاه‌های متمرکز مردمی هم پس از قرارگاه‌های متمرکز حاکمیتی به سر خواهد آمد و نوبت به دوره‌ای جدید خواهد رسید که دوره بالندگی جریان‌های حلقه‌های میانی است و مجدداً تأکید می‌کنم که بیم آن می‌رود که ایده جریان‌های حلقه‌های میانی با تداوم حاکمیت قرارگاه‌های متمرکز، شکست بخورد و به اوج نرسد.

**❓ کمی تفصیلی‌تر پیرامون تهدیدآمیز بودن الگوی قرارگاهی متمرکز برای مدیریت جریان حلقه‌های میانی، توضیح می‌دهید؟**

### « نیاز عرصه فرهنگی به رویکرد موزاییکی و محلّه‌به‌محلّه

❷ یکی از مهم‌ترین نارسایی‌های قرارگاه‌های متمرکز، رویکردهای بالا به پایین و تمرکزگرایی خواسته یا ناخواسته است. ما در عرصه فرهنگی به شدت به رویکرد موزاییکی و بلکه خردتر از آن نیاز داریم، شاید بهتر باشد بگوییم سازماندهی در عرصه فرهنگی از جنس کاشی‌کاری است؛ یعنی چه بسا محلّه‌به‌محلّه باید بومی‌سازی کرد و قرارگاه‌های متمرکز، طبعاً نمی‌توانند چنین عرصه‌ای را سامان دهند و چنین جبهه‌ای بسازند. این اشکال هم فقط به قرارگاه ملی بر نمی‌گردد، بلکه معمولاً دو طرف ماجرا در ایجاد این مشکل نقش دارند. گاهی مداخلات بالا به پایین قرارگاه ملی، به نادیده انگاشتن تفاوت‌های بوم‌های مختلف منجر می‌شود و گاهی عدم خودباوری و وابستگی عناصر بومی به قرارگاه ملی، باعث این مشکل می‌شود. مراقبت از این‌که قرارگاه متمرکز، نگاه بالا به پایین نداشته باشد، کار بسیار بسیار مشکلی است. بنده می‌توانم با ذکر نمونه‌های زیادی نشان دهم که بسیاری از کنش‌های معمولی و ساده عناصر ستادی، ناخواسته و ندانسته، نگاه بالا به پایین را به بدنه القا می‌کنند.



## « وجود سازوکارهای بوروکراتیک مانعی در جهت تشکیل جبهه میلیونی از طریق قرارگاه‌های متمرکز

یکی از نیازهای جبهه مردمی، گسترش جبهه و گسترش کمی و کیفی آن است. جبهه باید از سطح تشکّل‌های مردمی فراتر رود و به جبهه آحاد تبدیل و میلیونی شود. قرارگاه‌های متمرکز به دلایلی نمی‌توانند این کار را تا انتها پیش ببرند. یکی از مهم‌ترین دلایل این کاستی آن است که یک سازمان بوروکراتیک که به خاطر طبیعت‌اش، متشکّل از تعدادی نیروی حقوق‌بگیر است، از جنس تشکّل‌ها و هسته‌های خودجوش نیست، لذا نمی‌تواند در تکثیر موجوداتی غیر هم‌جنس با خود توفیق چندانی حاصل کند. تجربه این ده‌ساله هم نشان داده که قرارگاه‌ها، عمده تمرکزشان بر ایجاد شبکه‌ها و مجامعی بوده که ساختار مرکزی آن‌ها نیز به سازمان‌های بوروکراتیک شبیه‌تر است تا به مجموعه‌های خودجوش مردمی! لذا به ناچار، توفیق قرارگاه متمرکز در گسترش جبهه حدّ می‌خورد. این ادّعا ممکن است برای عده‌ای قابل‌پذیرش نباشد و بحث ایجاد کند، ولی به نظر می‌رسد این بحث‌ها و دعوای لازم باشد، چون جبهه به شدّت عمل‌گرا شده است و توجّهی به نارسایی‌های مبنایی خود ندارد.

## « عدم بهره‌مندی نهادها و قرارگاه‌ها از تکنولوژی مدیریت تحوّل

مشکل جدی‌تر این است که ما برای عبور از سدّها با استفاده از ظرفیت‌های پراکنده‌مان، پلکانی طراحی نکرده‌ایم، برای همین هم هرگاه به بلوغی می‌رسیم و شرایط برای عبور از ساختارهای قبلی فراهم می‌شود، با یکدیگر درگیر شده و به خودمان آسیب می‌زنیم. دلیل اصلی هم این است که قرارگاه و نهادهای ما از یک عاقله برخوردار نیستند و از تکنولوژی مدیریت تحوّل بهره‌مند نیستیم.

❓ لطفاً مختصری درباره نحوه شکل‌گیری و مأموریت قرارگاه خاتم‌الأوصیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و روند تبدیل آن به قرب بقیه‌الله عَلَيْهِمُ السَّلَامُ توضیحاتی بفرمایید.





## شبکه‌سازی؛ اولین دغدغه برای تجمیع و هم‌افزایی میان نیروهای جبهه انقلاب اسلامی

بنده از ابتدا در فضای تأسیس نبودم، ولی بعد از اتفاقات و فتنه ۸۸، جمعی از نیروهای جبهه انقلاب به این جمع‌بندی رسیدند که نقطه آسیب ما از ناحیه مسائل امنیتی نیست، بلکه فرهنگی است و نبود ارتباطات و اتصالات میان نیروهای انقلاب منشأ بسیاری از نابسامانی‌ها شده است، لذا باید جبهه فرهنگی را تقویت کنیم. از قضا آن چیزی که در آن سال‌ها یعنی نیمه دوم دهه هشتاد پرنسب شده بود هم، موضوع شبکه‌سازی بود، یعنی شما نگاه می‌کنید می‌بینید که از ۸۵ و ۸۶ دغدغه شبکه‌سازی جدی می‌شود. البته سابقه این دغدغه به دوره ان.جی.اوه‌ا و سازمان ملی جوانان آقای خاتمی بازمی‌گردد، من یادم است آن زمان وقتی آقای حاج علی‌اکبری به ریاست سازمان ملی جوانان رسید، آن‌جا اولین بارقه‌های ایجاد شبکه‌هایی از بچه‌های حزب‌اللهی و انقلابی شکل گرفت، چون در دولت آقای خاتمی می‌خواستند با ان.جی.اوه‌ایی که راه انداخته بودند، بنیادهایی را شکل بدهند که این شبکه‌های داخلی را به مجامع بین‌المللی متصل کنند. به همین جهت بچه‌های حزب‌اللهی که با آقای احمدی‌نژاد روی کار آمدند، آرام‌آرام ایده شبکه‌سازی تشکلهای انقلابی را طرح کردند و اولین‌اش هم بچه‌های جهادی بودند که شبکه گروه‌های جهادی را شکل دادند. پس از آن شبکه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت از طریق حاج آقای ماندگاری و مؤسسه "روایت سیره شهدا" شکل گرفت. تقریباً می‌توان گفت کلیدواژه شبکه‌سازی به مد آن روزها مبدل شده بود. تصویر از شبکه‌سازی چه بود؟ بضاعت فکری که مانند بنده و دوستان داشتیم، این بود که دور هم جمع شویم و به یک اساسنامه‌ای برسیم، سپس دبیرخانه‌ای بزنیم که هیأت‌امنایی داشته باشد و ضمن این‌که استقلال مجموعه‌ها را حفظ می‌کند، به شکل‌گیری حرکت جمعی و تجمیع توانایی‌ها و هم‌افزایی تجربیات‌شان کمک کند. مشت‌شان محکم‌تر شود و بتوانند از نهادهای حاکمیتی حمایت‌های مادی، معنوی و حقوقی بیشتری



بگیرند. برای نمونه جهادی‌ها به جهت بالابودن هزینه فعالیت‌هایشان، خیلی نیازمند همکاری‌های سازمانی بودند، خیلی نیازمند مشارکت‌های دولتی و حاکمیتی بودند. وقتی کار به راه‌اندازی قرارگاه خاتم رسید، همین نگاه ایده‌آبندایی قرارگاه را شکل داد، یعنی آن حلقه‌های اولی گفتند می‌آییم و در همه عرصه‌ها و موضوع‌ها جبهه فرهنگی انقلاب، مسیر شبکه‌سازی را امتداد می‌دهیم. حاج حسین یکتا هم اول از عرصه‌های تخصصی شروع کرد، یعنی یک تمرکز بر روی مجموعه‌های تربیتی بود، برای نمونه می‌گفتند حاج آقای وافی شما، مجموعه‌های تربیتی را، حاج آقا مهدی سلحشور شما هیئتی‌ها را، آقای فلانی شما مبلغین را اسکن کن، یعنی آدم‌هایی که غالباً خودشان جزو تاپ‌های فعال در این عرصه‌ها بودند، متصدی شناسایی و ارتباط‌گیری با حوزه‌های تخصصی خودشان شدند. سپس این فعالیت‌ها، امتدادهای استانی پیدا کرد و به تدریج قرارگاه شکل خود را پیدا کرد.

قرب بقیه‌الله عَلَيْهِ السَّلَام هم ابتدا فقط یک اسم بود، یعنی حاج حسین یکتا، همان اوایل هم‌زمان رئیس قرب و رئیس خاتم بود، ولی قرب لایه جدایی نبود، هرچه رفت جلو این‌ها گسترده‌تر شدند برای نمونه اوج گفت؛ فیلم‌سازی یک امکانات و مقدماتی می‌خواهد، لذا برای خودش سازمان شد و بیشتر به طرف تولید حرفه‌ای حرکت کرد. سراج هم توسعه پیدا کرد و به طرف ایجاد یک شبکه کشوری در عرصه فضای مجازی رفت. به این ترتیب فضای مدیریتی خاتم از قرب تفکیک شد. پس می‌خواهم بگویم که اصل این جریان با دغدغه شبکه‌سازی تخصصی شکل گرفت. به تدریج که مجموعه‌های تخصصی همدیگر را پیدا کردند، برای هر قالب یا موضوع، کارگروه‌هایی شکل گرفت و سپس آن کارگروه‌ها به شبکه‌ها و مجامع مبدل شدند، کارکرد مجامع هم اشتراک‌گذاری تجربیات، حمایت‌های زیرساختی و در کنارش تعریف عملیات‌های مشترک بود و لذا خود خاتم هم به مجمع‌المجامع آن‌ها تبدیل شده بود.



◆ مقام سوم: ◆

## مهندسی و سازمان دهی فعالیت های خودجوش

❓ به نظر می آید شبکه سازی، جبهه سازی و پشتیبانی فعالیت های خودجوش همگی از مأموریت های سازمان بسیج باشند، حداقل انتظار عمومی آحاد مردم یا بچه های انقلابی این است که این ها کارکردهای اصلی بسیج هستند و از اول هم قرار بود که متولی این امور باشند، اساساً چرا ساختاری در عرض بسیج متولد شد؟

### « غلبه کارکرد امنیتی بسیج به دلیل نیازهای کشور در دوران پس از دفاع مقدس

❷ به چند دلیل بسیج از این کارکردهای خودش قدری دور شد. در سال های اول انقلاب و پس از دوران دفاع مقدس مسئله اصلی کشور، امنیت بود، بحران ها و حوادث امنیتی شدیدی در کشور وجود داشت به همین دلیل و به شکل ناخودآگاه مأموریت های نظامی، دفاعی و امنیتی بر سایر کارکردهای بسیج غلبه پیدا کرد، در واقع غلبه نگاه سخت و نیمه سخت باعث می شد که در بقیه ابعادش خیلی رشد نکند، به ویژه این که چون کاملاً ذیل سپاه بود روند اراده هم، بالا به پایین شکل گرفت، درست است که همین فعالیت ها به شکل خودجوش و تا حدودی آتش به اختیار انجام می شود ولی محوریت فعالیت ها موضوع تأمین امنیت بود و همین مطلب باعث شد، شیوه مدیریتی در پایگاه های شهری فرمانده محور باشد چون در جنس بحث های امنیتی، اقتضای وحدت فرماندهی وجود دارد.

### « بوروکراسی سازمانی بسیج؛ عاملی برای کاهش سطح فعالیت های خودجوش

یکی دیگر از اشکالات در سازمان بسیج وضعیّت ساختاری آن است. یک

بوروکراسی وحشتناک در سازمان بسیج درست شده است. از استاد فرماندهی شروع می‌شود، به سپاه‌های استانی، نواحی بسیج، حوزه‌ها و بعد پایگاه‌ها ختم می‌شود. در کنار این اقبال هم وجود دارند که در عمل، قابلیت ضرب در یکدیگر را هم ندارند، لذا یک ساختار بسیار پیچیده و گسترده‌ای شکل گرفته است که دست‌وپال انسان را برای بازگذاری فعالیت‌های انقلابی می‌بندد و سطح فعالیت‌های خودجوش را به‌نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است. درحال حاضر بسیاری از بچه‌هایی که عضو بسیج دانشجویی یا بسیج شهری هستند، مؤسساتی غیردولتی هم ایجاد کرده‌اند و ایده‌های خود را در آن قالب پیگیری می‌کنند و دلیل‌شان این است که وقتی ذیل ساختار بسیج می‌رویم باید خلاقیت و ابتکار خودمان را کنار بگذاریم، چراکه مکانیسم کاری آن به‌نحوی شده است که فقط باید مجری ابلاغیه‌ها باشیم.

## « تأسیس قرارگاه‌های فرهنگی برپایه به‌رسمیت شمردن بیشتر اختیار و خلاقیت نیروهای مردمی

عمده کسانی که قصد کار برای انقلاب را دارند به جهت همین بوروکراسی خودشان را گرفتار بسیج نمی‌کنند، اساساً زمانی که حاج حسین یکتا و یک جمع محدودی به سراغ آقا عزیز جعفری می‌روند و از دغدغه و امکان متشکل‌سازی گروه‌های فرهنگی - انقلابی مردمی می‌گویند، جمع‌بندی این می‌شود که بسیج خیلی سازمانی شده است و توان به‌رسمیت شمردن ماهیت‌های مردمی را ندارد، لذا اگر ساختار موازی آن شکل نگیرد امکان سازمان‌دهی نیروهای اصیل انقلاب وجود نخواهد داشت.

❓ به نظر شما برای ظهور و فعالیت فراگیر جریان‌های خودجوش حالا به‌عنوان حلقه‌های میانی یا هر عنوان دیگری تا چه میزان به مهندسی و سازماندهی نیاز داریم؟ چه کمبودهایی وجود دارد که فوراً به‌دنبال ایجاد ساختار یا سازمان پشتیبانی‌کننده و مدیریت‌کننده می‌رویم؟



## « گفتمان سازی، اعتمادسازی و حمایت مالی؛ کارکردهای سازمان های پشتیبانی کننده برای جریان های خودجوش

نکات مختلفی وجود دارد، اول مسئله دغدغه سازی و گفتمان سازی است. بالاخره باید یک جماعتی شیپور بردارند و داد بزنند که آقا بلند شوید. حداقل یک دوره زمانی نیاز است که اصل موضوع بر پایه تحلیل شرایط برجسته شود، در تجربه های قبلی هم اثر این کار را دیده ایم، تأکید بر جبهه شدن یا شبکه شدن آن قدر صورت گرفت تا جمع زیادی از فعالان با این رویه همراه شدند و در طول چند سال آن هدف را تا حدی محقق کردند.

نیاز بعدی، ایجاد بستر و امنیت کاری است، یکی از دوستان ما در شهر خودشان تصمیم گرفته بود تعدادی از جوانان تحصیل کرده را دور خودش جمع کند و مجموعه ای را برای کمک به حل مسائل شهر درگیر کند، این بنده خدا شروع کرده بود برای دعوت به جلسه اول با تعدادی از این ها تماس گرفته بود، بلافاصله نهادهای امنیتی شهر، با او تماس گرفته بودند و گفته بودند که تو قصد کاندیداتوری در انتخابات شورای شهر داری و می خواهی برای خودت شبکه درست کنی، لذا فتیله کار را کل پایین بکش! حالا این نمونه بود ولی به طور کلی در فرهنگ امنیتی ما، کارهای خودجوش و مردمی تهدید محسوب می شود. سیستم های امنیتی به ویژه در شهرستان ها اجازه نفس کشیدن به شما نمی دهند. در این شرایط اگر یک ساختار رسمی که شما را می فهمد و پیش این نهادها هم مقبولیت دارد، شما را تأیید کند، این دست موانع برطرف و یا لاف کمتری می شود.

مورد سوم هم حمایت های مالی است. یک زمانی به دلیل اختلاف نظر دولت وقت با مجلس، بودجه حمایتی فعالیت های فرهنگی به طور کلی قطع شد. در این شرایط اگر سازمان پشتیبانی کننده دیگری برای حفظ حداقل های این مجموعه ها نبود، بسیاری از آن ها تعطیل می شدند. درست است که وابسته نشدن آن ها هم مدنظر است، دولتی بالاخره برای بخشی از حمایت ها چاره ای نیست و حیات مجموعه های خودجوش به آن گره خورده است. یک دوره زمانی طول می کشد تا این جمع ها بتوانند خودگردان شوند و به استقلال مالی هم دست پیدا کنند ولی تا آن زمان از حمایت بی نیاز نیستند.

**؟ راه‌کار پیشنهادی شما برای گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی ایده حلقه‌های میانی چیست؟**

## « امتداد موضوع حلقه‌های میانی در تمامی عرصه اداره کشور، راه‌کاری برای گفتمان‌سازی

❷ باید کل دستگاه‌های زیرمجموعه نظام، یک پیوست ناظر به حلقه‌های میانی داشته باشند، باید ترویج این رویکرد از انحصار دستگاه‌های فرهنگی خارج شود، اشتباه قرارگاه‌های فرهنگی و نهادهای فرهنگی این است که موضوع را صرفاً در قالب مخاطبین خودشان و در فضاهاى مذهبى ترویج مى‌کنند نه تنها در موضوع حلقه‌های میانی بلکه در بسیاری از مسائل که قصد درگیر کردن مردم را داریم باید پیوستی برای همه عرصه‌ها داشته باشیم، برای نمونه باید گفتمان پیشرفت را در همه عرصه‌ها امتداد بدهیم، یعنی بچه‌های فرهنگی بروند و پیشرفت ما در نانو را روایت کنند، یا این‌که یک آدم هنرمند برای پیشرفت اثر هنری تولید کند. در فرهنگ‌سازی باید فرهنگ را به معنای عام‌اش در نظر گرفت و نه فقط در محدوده فعالیت‌های دینی.

**؟ حمایت‌های گفتمانی، مالی و اعتباری دائم باید ادامه پیدا کند؟**

## « استمرار حمایت‌های پشتیبان تا زمان بلوغ جریان‌های خودجوش

❸ به نظر بنده در مجموع، همه این نیازها؛ یعنی گفتمان‌سازی، اعتمادسازی و حمایت مالی مربوط به یک دوره زمانی خاص می‌شود و هرچه زودتر باید بلوغ مجموعه‌ها به جایی برسد که روی پای خودشان بایستند و اساساً سیستم‌های اجتماعی باید توان بازسازی خودشان را داشته باشند. در قرارگاه خاتم هم همواره بنا بر مستقل شدن مجامع بود، به لحاظ بودجه‌ای هم اگر نگاه کنید، بودجه امروز قرارگاه با احتساب نرخ تورم حدود یک سی‌ام بودجه سال‌های ابتدایی آن می‌باشد و این نشان‌دهنده پیگیری این هدف بوده و تا حدودی هم محقق شده است.



## «تأکید رهبر انقلاب برای تبدیل کارکرد سازمانی به مأموریت نهادی»

از روند سیره تعاملی آقا با سازمان‌ها و قرارگاه‌ها می‌شود دریافت که هرچه جلوتر آمده‌ایم، تأکید ایشان برای تمرکز این‌ها بر ماهیت نهادی بیشتر شده است. ایشان دائم تذکر می‌دهند که نقش قرارگاهی نیاز به یک کار عمیق نظری دارد، یا می‌گویند مواظب باشید که این حمایت‌ها وابستگی ایجاد نکند، درخواست می‌کنند که فعالان باید بنیة‌های فکری‌شان تقویت شود، آقا برای جلوگیری از غلبه نگاه سازمانی، مجموعه‌ای از تذکرات ساختاری را هم داده‌اند، برای نمونه در سال ۹۵، در دنباله تأکیدشان برای پرهیز از بوروکراتیک شدن، پیشنهاد ایجاد هیئت‌های اندیشه‌ورز را مطرح کرده‌اند، هیئت‌هایی که به تعبیر ایشان دینی است و مدیریتی است. تمام آدم‌هایی که درگیر این تیپ فعالیت‌ها هستند خالصانه و مخلصانه می‌خواهند همین کاری که آقا می‌گویند را انجام دهند ولی سازوکارها و نارسایی‌ها به‌گونه‌ای است که نهایتاً چیز زیادی عوض نمی‌شود و یکی از مهم‌ترین آن‌ها کم‌توفیقی در مردمی‌سازی جبهه است.

## «عدم توفیق عملکرد سازمانی برای تشکیل جبهه مردمی»

رهبر انقلاب همواره در جلسه‌ها از روند مردمی‌شدن فعالیت‌ها پرس‌وجو می‌کنند، ولی می‌بینیم که هنوز محصور به ارتباطات ساختاری و سازمانی خودمان هستیم! و نهایتاً به مجمع تشکل‌ها رسیده‌ایم، یعنی امتداد کار به مردم نمی‌رسد. ما کنش‌گر مردمی می‌خواهیم، درست است که فعالیت‌های خودجوش و انقلابی دولتی نیست، ولی آحادی هم نیست. برای نمونه ایشان در سال ۹۵ تصریح کردند که قرار ما این بود که جبهه مردمی تشکیل دهیم، والا سازمان که می‌توان درست کرد! حالا چه کسی باید برود و مردم را پای کار بیاورد؟ ما که گفتیم ستاد ملی هستیم و وظیفه ما نیست، بعد ستادهای استانی هم می‌رسند به تشکل و تشکل‌های پایین هم اساساً بلد نیستند مردم را درگیر کنند. وقتی وضع این است پس ما داریم سر خودمان را کلاه می‌گذاریم و اصلاً به آن فکر نکرده‌ایم، یعنی همین‌طور توکل کردیم که همان پایینی می‌رود و مردم را می‌آورد و جبهه مردمی شکل می‌گیرد.

❓ اگر بخواهیم از نسبت صحیح میان نهادهای پشتیبانی‌کننده با حلقه‌های میانی تصویری ارائه کنیم، چه شاخص‌هایی باید در آن برجسته باشد؟

## « حلقه‌های میانی؛ گسترش‌دهنده و منتظم‌کننده حرکت‌های خودجوش

### مردمی

۵۱) اجمال ایده حضرت آقا در حلقه‌های میانی این است که یک سری جوان متعهد و حزب‌اللهی وارد فضای حل مسئله بشوند، ظاهراً ایشان این‌طور می‌گویند که حلقه‌های میانی باید برنامه‌ریزی و هدایت‌گری را انجام دهند که یک جمله هم بنده به صحبت‌های آقا اضافه می‌کنم که این جوان‌ها هم خودشان لزوماً نروند مسئله را حل کنند، بلکه آن‌ها تلاش کنند که مردم راه بیافتند، یعنی یک چنین پیوندی را برقرار کنند. **آقا می‌گویند جوان‌ها محور هستند.** ولی آن جوان‌ها باید حواس‌شان باشد که آرام‌آرام باید مردم را درگیر کنند، لذا حلقه‌های میانی کسانی هستند که برای تحقق این کار هدایت، تدبیر، تمرکز و برنامه‌ریزی می‌کنند، در واقع حلقه‌های میانی گسترش‌دهنده، سازمان‌دهنده و منتظم‌کننده حرکت‌های خودجوش مردمی هستند، لذا این حلقه می‌تواند یک نفر آدم باشد، می‌تواند مؤسسه باشد، می‌تواند یک گروه یا جمع شورایی باشد، یعنی فضا را باید بر اساس غایت و مأموریت نگاه کرد و دوباره این‌ها را ساختاری و سازمانی نکنیم.

## « عدم وجود فناوری متناسب برای مدیریت حلقه‌های میانی

با این رویکرد آن مجموعه پشتیبانی‌کننده می‌باید بستر را برای ارتباط هرچه بیشتر این حلقه‌ها با مردم فراهم کند ولی این ملاحظه هم باید باشد که در این کار دخالت نکند، یعنی آن قدر خود را درگیر لایه‌های نزدیک به عملیات نکند بلکه تلاش کند بیشتر برای تسهیل این کار، گفتمان‌سازی نماید یا یک سری برنامه‌های آموزشی داشته باشند تا آرام‌آرام این حلقه‌ها شکل بگیرند و فعالیت‌های خودشان را در نقاط جغرافیایی مختلف و با تخصص‌های گوناگون آغاز کنند، در ادامه برای رسیدگی‌های بعدی باید یک اتاق طراحی داشته باشیم تا برای این مسیر تدابیری بیاندهد و فناوری‌های





متناسب را پیشنهاد بدهد، در شرایط فعلی چنین تکنولوژی را در دسترس نداریم.

❓ **قبول دارید که اگر الگویی برای سامان‌دهی به جریان حلقه‌های میانی بدست نیاید، احتمالاً کلیه مجموعه‌هایی که الان سیاست‌گذاری‌ها، راهبردها، نویسی‌ها و اسناد بالادستی را در اختیار دارند، هرکدام تعدادی از این حلقه‌های میانی را زیر پروبال خود می‌گیرند و بودجه‌ای را روی میز می‌گذارند و از همه مهم‌تر نظام مسائل خود را به این مجموعه‌ها ارائه کرده و به نوعی آن‌ها را به شکل نرم به استخدام خود درمی‌آورند و در این حالت خود حلقه‌های میانی هم احتمالاً احساس خوشایندی خواهند داشت چون هم واسطه‌گری میان حاکمیت و جریان خودجوش می‌کنند و هم درگیر حل مسائل کلان کشور می‌شوند؟!**

## « لزوم بازنمایی مدل‌های کارفرمایی و برون‌سپاری دولتی از جریان حلقه‌های

### میانی

🔗 خوب شد این را گفتید دقیقاً یکی از اشکالات مدل‌های پشتیبانی کنونی همین است. این مدل که تصویر درستی هم از آن ارائه کردید الان در بسیاری از نهادها در جریان است، فرض کنید وزارت کشور یا فلان ستاد می‌گوید که این منطقه هدف من است و قصد حل مشکلات حاشیه‌نشینی آن را دارم در این ورژن شروع می‌کند به تعریف پروژه و کارها را به مجموعه‌های توانمند می‌سپارد و در ازای انجام مراحل پروژه آن‌ها را تأمین اعتبار می‌نماید. این فرآیند یک پیمانکاری نوین است که ارتباطی به اهداف و مقاصد جریان‌های حلقه‌های میانی ندارد. نکته مهم این است که هر واسطه‌گری میان نظام مسائل کشور و مجموعه‌های غیردولتی حلقه‌های میانی مطلوب ما نیست. این همان مدل کارفرما و پیمانکاری است، ایده برون‌سپاری دولتی است.

❓ **با این توضیح، در سامان‌دهی جریان حلقه‌های میانی همه چیز به انتخاب مسئله**

**بازمی‌گردد؟**



## « تعارض انتظارات رهبری با متصدیان، در کارگرد و غایت حلقه‌های میانی

بله، من می‌خواهم بگویم که مراکزی که الان خودشان را مصداق این کار می‌دانند برخورد خامی با موضوع دارند، وقتی سیستم مدیریتی کلان ما جنس‌اش نگاه از بالا به پایین است، باید هم همین‌طور باشد. شما این مسیر را مقایسه کنید با انتظاراتی که آقا از این جریان دارند. ایشان می‌گویند با فراگیر شدن آن ان‌شاءالله توطئه دشمن خنثی می‌شود. سپس توضیح می‌دهند که دشمن می‌خواهد جوانان ما را به فضای رخوت و شهوت بکشاند و فعال شدن این حلقه‌ها مانع آن خواهد شد، یعنی آقا می‌گویند اصلاً مدل این نیست که آن فیلم مستهجن بسازد و یا آسیب اجتماعی درست کند، بعد ما برای جبران آن پروژه تعریف کنیم و اجرای آن را به چند مؤسسه بسپاریم، بلکه باید مردم بلند شوند و حرکت کنند، نه این‌که محتوای خوب، فیلم خوب، برنامه خوب تولید نشود، بلکه حرف این است که آن چه که جلوی این توطئه را می‌گیرد فقط محتوای خوب نیست، بلند شدن و قیام کردن است، اصلاً طرف باید بلند شود و فعالیت کند، اگر طرف بهترین فیلم تو را هم ببیند و باز مشغول رخوت خودش را داشته باشد و تن به کار و تلاش ندهد، بی‌نتیجه خواهد بود.

## « سیره رهبر انقلاب در به‌رسمیت شناختن و راقی دانستن عاقله پایین دست

حتی آقا در رفتارهای خودشان هم طوری برخورد می‌کنند که استقلال عمل و تشخیص و ارائه راه‌کار را به پایین دست می‌دهند به طوری که احساس انسان این می‌شود که ایشان می‌خواهند این جریان اندیشه‌ورزی و راه‌کاریابی را از حاکمیت و دولت به طرف مردم و لایه‌های پایین بکشند. یک نکته‌ای که برای خودم شیرین بود در جلسه سال ۹۲ با بچه‌های خاتم، آقا ابتدا می‌فرمایند که خوشحال هستم که بالاخره جمع شما را ملاقات کردم و سال‌ها منتظر شما بودم، سپس در ادامه و پس از ترسیم جبهه دشمن و تأکید بر ضرورت جبهه‌سازی جمله عجیبی می‌گویند که: "من مطالبی پیرامون مأموریت شما می‌گویم ولی آن چه که به ذهن خود شما می‌رسد راقی‌تر است!" یعنی چه؟ آقا که معمولاً اهل تعارف نیست و تازه مجدداً



از دفتر آقا، آقای عبودیتیان را صدا می‌زنند و می‌گویند که آقا دو نکته را تأکید داشتند، "یکی آن‌که مسئله خودسازی خیلی مسئله مهمی بود که در جلسه مطرح کردم و دوّم این‌که آن جمله که گفتم آن چه به ذهن شما می‌رسد راقی‌تر است، از روی تعارف نبوده است." یعنی آقایی که سال‌ها است، هر هفته مجموعه‌های فرهنگی خدمت‌شان می‌روند و می‌آیند و این قدر به میدان مشرف هستند، می‌فرمایند آن هم که گفتم آن چه که به ذهن شما می‌رسد راقی‌تر است تعارف نبود! چرا دوباره تأکید می‌کنند؟ خوب دارند به ما می‌فهمانند؛ آقایی که در ستاد ملی نشستی آن چیزی که به ذهن شما می‌رسد به رسمیت شناخته می‌شود، یعنی من از فهم پایین دست حمایت می‌کنم و آن را راقی‌تر هم می‌دانم، لذا شما هم نسبت به لایه‌های پایین‌تر و مشرف‌تر به میدان همین نگاه را داشته باش.

**؟ این سیره با پیشنهاد ایجاد هیأت‌های اندیشه‌ورز چه‌گونه قابل جمع است؟ چون هیأت اندیشه‌ورز ماهیت تصمیم‌سازی از بالا برای لایه‌های پایین‌تر دارد!**

## « تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورز در راستای بهاء دادن به عقلانیت درون ساختاری

⑤ در موضوع ایجاد هیأت‌های اندیشه‌ورز، آقا تلاش کردند که طراحی‌ها مبتنی بر کار به شدت عمیق نظری باشد، یعنی لازم است فکر نخبگان در سطوح مختلف لحاظ شود. در یک برهه‌ای ایشان هرچا نشستند، با دولت نشستند، با مردم نهادها نشستند، گفتند هیئت‌های اندیشه‌ورز را شکل بدهید، از سال ۹۵ به بسیج، به دولت، شورای نگهبان و مجلس خبرگان این توصیه را مطرح نمودند. به نظر من منظورشان ایجاد یک لایه نظری بود تا اندیشه انقلاب را در لایه‌های راهبردی و پایین‌تر حفظ کرده و سطح تفکر را در میان بدنه تقویت نمایند. این آن چیزی است که به خودی خود اتفاق نمی‌افتد و اگر شما بخواهید از آدم‌های بیرون که نخبگی دارند استفاده کنید، به دبیرخانه‌های به شدت قوی نیاز دارید که میان این فاصله‌ها را پر کنند یعنی دائم عینیت را برای این افراد پرزنت کند که معمولاً خروجی متناسب با میدان ندارند، لذا

آقا می‌خواهند هیأت اندیشه‌ورزی با حضور نخبگان آن نهاد شکل بگیرد، افرادی از دل همین مجموعه‌ها در فضای کارشناسی قرار بگیرند. از این جهت اتفاقاً تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورز، ضمن تأکید بر ضرورت استفاده از ظرفیت همه نخبگان، بهادادن به عقلانیت موجود در خود بدنه نیز هست و تأکید ایشان که این هیأت‌ها باید از صدر تا ذیل شکل بگیرد نیز قابل توجه است و نشان می‌دهد که ایشان به یک عقلانیت گسترده شبکه‌ای قائل هستند.



دکتر میثم یاوری



## دکتر میثم یاوری

- لزوم مطالعه حلقه‌های میانی در طرح کلی و اندیشه توحیدی انقلاب اسلامی
- عدم سازگاری امامت همگانی مردم با نظام طبقات اجتماعی
- کارکرد حلقه‌های میانی در گسترش دادن به شبکه ولایت
- اشتراک راهبردی فرمان آتش به اختیار با بیانیه گام دوم و ایده حلقه‌های میانی در گسترش حکمرانی توحیدی
- استقرار موضوع حلقه‌های میانی در تئوری حکمرانی انقلاب اسلامی
- تمرکز معارف اسلامی بر نقش عمل و رفتار در کمال انسان؛ خاستگاه توحیدی ایده حلقه‌های میانی
- میانه‌گری؛ مأموریت اقتضایی و موقت برای حلقه‌های میانی
- کوچک‌سازی دولت از طریق حلقه‌های میانی ابزاری برای اعطای امور به عموم مردم
- حداقلی‌شدن دولت؛ اقدامی برای برداشتن موانع رشد بشری
- تکیه طراحی‌های رهبر انقلاب بر پیش‌روی‌های جبهه انقلاب و تحولات می‌دانی دشمن
- فرمان‌های آتش به اختیار و بیانیه گام دوم ابزاری برای به میدان کشیدن سربازان در گهواره رهبر انقلاب

جایگاه حلقه‌های میانی در طرح راهبردی انقلاب

- تغایر روح انقلاب اسلامی با تمرکز ساختاری قدرت
- تمرکززدایی از رهبری و مدیریت قرارگاه‌ها؛ راهی برای رفع تعارض با ماهیت حلقه‌های میانی
- در اختیار داشتن پول و قدرت؛ ابزارهایی برای میل به یک‌جانبه‌گرایی در قرارگاه‌ها
- ایده جریان حلقه‌های میانی به منزله پایان مأموریت و زمانه قرارگاه‌های متمرکز
- وجود نارسایی در ذات الگوی قرارگاهی متمرکز
- نیاز عرصه فرهنگی به رویکرد موزاییکی و محله‌به‌محله
- وجود سازوکارهای بوروکراتیک مانعی در جهت تشکیل جبهه میلیونی از طریق قرارگاه‌های متمرکز
- عدم بهره‌مندی نهادها و قرارگاه‌ها از تکنولوژی مدیریت تحول
- شبکه‌سازی؛ اولین دغدغه برای تجمیع و هم‌افزایی میان نیروهای جبهه انقلاب اسلامی

نسبت حلقه‌های میانی و قرارگاه‌های تمرکزگرا



- غلبه کارکرد امنیتی بسیج به دلیل نیازهای کشور در دوران پس از دفاع مقدّس
- بوروکراسی سازمانی بسیج؛ عاملی برای کاهش سطح فعالیت‌های خودجوش
- تأسیس قرارگاه‌های فرهنگی برپایه به رسمیت شمردن بیشتر اختیار و خلاقیت نیروهای مردمی
- گفتمان‌سازی، اعتمادسازی و حمایت مالی؛ کارکردهای سازمان‌های پشتیبانی‌کننده برای جریان‌های خودجوش
- امتداد موضوع حلقه‌های میانی در تمامی عرصه اداره کشور، راه‌کاری برای گفتمان‌سازی
- استمرار حمایت‌های پشتیبان تا زمان بلوغ جریان‌های خودجوش
- تأکید رهبر انقلاب برای تبدیل کارکرد سازمانی به مأموریت نهادی
- عدم توفیق عملکرد سازمانی برای تشکیل جبهه مردمی
- حلقه‌های میانی؛ گسترش‌دهنده و منتظم‌کننده حرکت‌های خودجوش مردمی
- عدم وجود فُتّوری متناسب برای مدیریت حلقه‌های میانی
- لزوم بازنمایی مدل‌های کارفرمایی و برون‌سپاری دولتی از جریان حلقه‌های میانی
- تعارض انتظارات رهبری با متصدّیان، در کارکرد و غایت حلقه‌های میانی
- سیره رهبر انقلاب در به رسمیت شناختن و راقی دانستن عاقله پایین دست
- تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورز در راستای بهاء دادن به عقلانیت درون ساختاری

مهندسی و سازمان‌دهی  
فعالیت‌های خودجوش





# فہرست تفصیلی





## فهرست تفصیلی

- ۱۱..... پیشگفتار ■
- ۱۵..... مقدمه ■
- ۲۱..... مهندس عظیم ابراهیم پور ■
- ۲۴..... زمینه صدور فرمان شکل‌گیری حلقه‌های میانی .....
- ۲۵..... درخواست تشکیل حلقه‌های میانی در راستای فرآیند مردمی‌سازی نظام .....
- ۲۶..... تجربه دوران انقلاب و مبانی فکری اسلامی؛ منشأ اعتقاد به لزوم مردمی‌سازی .....
- ۲۷..... پیام‌دار بودن نشست‌های پنج‌شنبه شب‌ها با حضور رهبر انقلاب .....
- ۲۸..... حلقه‌های میانی و دولت‌سازی مردم پایه .....
- ۲۸..... اعتقاد عمیق رهبر انقلاب به لزوم کوچک‌سازی دولت .....
- ۲۹..... حلقه‌های میانی؛ رکن عملیاتی شدن نظام‌سازی مردم پایه .....
- ۲۹..... جریان حلقه‌های میانی؛ واسطه کارسپاری حاکمیت به آحاد مردم .....
- هنر حلقه‌های میانی در ایجاد سازوکار برای اتصال دغدغه‌های جاری مردم به آرمان‌های انقلاب..... ۳۰.....
- ۳۱..... طریقت داشتن حل مسائل در راهبرد حلقه‌های میانی .....
- ۳۳..... نسبت نهاد علم و نهاد قدرت در فرآیند مردمی‌سازی .....
- ۳۳..... اصالت قائل شدن برای حلقه میانی در صورت ابتدای بر نظریه پیشرفت .....
- ۳۴..... پشتیبانی نظریه پیشرفت؛ لازمه حضور نهاد علم در عرصه قدرت .....
- تولید نظریه، الگوسازی و گفتمان‌سازی؛ وظایف سه گانه نهاد علم در قبال مسئله پیشرفت..... ۳۴.....
- ۳۵..... مأموریت حلقه میانی در کاربست خرد الگوهای پیشرفت .....
- ۳۶..... حلقه میانی تکمیل‌کننده زنجیره پژوهش، پرورش و پردازش .....
- ۳۷..... حلقه میانی؛ سانتریفیوژی برای تحقق آرمان پیشرفت .....
- ۳۹..... جایگاه حلقه‌های میانی در حکمرانی نوین .....



- تکلیف دولت برای هویت بخشی و میدان دادن به حلقه‌های میانی ..... ۳۹
- شکوفایی حلقه‌های میانی در گرو حمایت حاکمیت ..... ۴۰
- لزوم پیش روی نهادهای ذیل دفتر رهبری در میدان دادن به حلقه‌های میانی ..... ۴۱
- ضرورت مدل سازی و طراحی سازوکار انتقال مأموریت از قوه مجریه به حلقه‌های میانی ۴۲
- جریان حلقه‌های میانی؛ سازوکار رهبر انقلاب برای مدیریت تحوّل حکمرانی ..... ۴۲
- حلقه‌های میانی فرصتی برای جلوگیری از روند فاسد خصوصی سازی ..... ۴۳
- حلقه‌های میانی و تنظیم جهت اراده در کشور ..... ۴۴
- ملاک حزب اللّهی بودن؛ دردمندی مردم و مستضعفین ..... ۴۴
- هدایت‌گری دولت به معنای تعیین سیاست‌ها و راهبردها ..... ۴۶
- صدور بیانیه گام دوّم به منزله تغییر سازوکار آتش به اختیار ..... ۴۶
- دوسرباخت شدن طرح حلقه‌های میانی در صورت برقراری ارتباط پیمانکار – کارفرما با دولت ..... ۴۷
- شکست قطعی دولت فعلی در صورت عدم اعتماد به حلقه‌های میانی ..... ۴۷
- تجربه قرارگاه پیشرفت و آبادانی ..... ۴۹
- حل مسئله از طریق عاملیت مردم، حمایت حاکمیت، بسترسازی دولت و میدان داری جوانان ..... ۴۹
- خنثی شدن فعالیت‌های حلقه‌های میانی ازسوی دستگاه‌های رسمی ..... ۵۰
- **دکتر علی اصغری** ..... ۵۷
- ظرف صدور و کارکردهای حلقه‌های میانی ..... ۶۰
- حلقه‌های میانی تعین جدیدی از مفهوم جمهوریت ..... ۶۰
- جانمایی بسیج، جهاد و کمیته‌های انقلاب در چارچوب ادبیات حلقه‌های میانی ... ۶۱
- قیود تمایز حلقه‌های میانی از مفهوم جمهوریت ..... ۶۲
- تقسیم حلقه‌های میانی به خرد – کلان و موضوعی – محلّی ..... ۶۲
- رسالت ما در قبال حلقه‌های میانی ..... ۶۴
- انضباط بخشی و توسعه گستره عمل؛ مهم‌ترین رسالت در حوزه حلقه‌های میانی .. ۶۴

- لزوم انضباط بخشی به حلقه‌های میانی به شکل آرگانیک و غیرمداخله جویانه ..... ۶۴
- نیازمندی گسترش سطح عمل در حلقه‌های میانی به بسترسازی از سوی دولت ... ۶۵
- عدم تمرکز نهاد رسانه و علم بر سوژه حلقه‌های میانی مانعی در مسیر تثبیت گفتمانی آن ..... ۶۵
- طراحی ایده حلقه‌های میانی توسط امام خمینی علیه السلام در قالب تشکیل سازمان بسیج ۶۶
- نهضت تولید محتوای مردمی راه‌کاری برای جریان‌سازی مؤثر رسانه‌ای ..... ۶۶
- کارکردهای تحوّل‌سازی حلقه‌های میانی ..... ۶۸
- حلقه‌های میانی؛ راه‌کاری برای تغییر مناسبات اجتماعی به طرف مشارکت‌گیری عمومی ۶۸
- جایگزینی ساختارهای دیوان‌سالار از مسیر ایجاد مکش اجتماعی ..... ۶۹
- کارکرد تحوّل‌گری حلقه‌های میانی با ایجاد مسیرهای موازی و مطالبه‌گری ..... ۶۹
- استفاده از ظرفیت‌های موجود، بهترین حالت برای ایجاد مکش اجتماعی ..... ۷۰
- چشاندن مزه مشارکت عمومی؛ مقدمه‌ای برای ایجاد حلقه‌های محله‌محور ..... ۷۱
- مأموریت‌های حلقه‌های محله‌محور ..... ۷۳
- گستره مأموریت یک حلقه محله‌محور به گستردگی نظام مسائل محله ..... ۷۳
- عدم وجود طرح دقیق در جهت تعیین وضعیت معیشتی برای متولیان حلقه‌های میانی ۷۵
- راهبردهای تبدیل کانون‌های فعلی به حلقه‌های مسئله‌محور ..... ۷۷
- لزوم تبدیل مسجد از یک آپراتور به یک سلول هوشمند و عمل‌گرا ..... ۷۷
- تغییر تصویرسازی‌های اجتماعی یکی از راه‌کارهای زمینه‌ساز برای تحوّل مأموریتی در مساجد و پایگاه‌های بسیج ..... ۷۷
- تدوین سند مفهومی بین دستگاهی؛ راهی برای ترویج گفتمان حلقه‌های محله‌محور ۷۸
- جلوی چشم آوردن ظرفیت‌ها؛ راهی برای تغییر نگرش‌ها به کارکرد مسجد ..... ۷۹
- تغییر کارکرد مسجد مستلزم توسعه مخاطبین مسجد به آحاد مردم ..... ۷۹
- شکستن درون‌گرایی مسجد؛ راه‌کاری برای فرصت‌محور کردن مسجد ..... ۸۰
- تغییر جایگاه مردم از مخاطب به کنش‌گر؛ نقطه‌ای برای آغاز رهبری محله ..... ۸۱
- تعیین موضوعات عملیات بر اساس ابلاغیه و سلیقه؛ مانعی برای تحقق حلقه میانی محله‌محور ..... ۸۲



- نحوه ورود بهینه مسجد در مسائل چگونه است؟ (تصدی‌گرانه یا مشارکت‌آفرین). ۸۳  
 حرکت به سمت جبهه‌سازی و شبکه‌سازی ارگانیک (شبکه‌های شکل گرفته از پایین) ۸۴  
 درگیر نمودن جوانان در مسیر حل مسئله؛ بهترین راهبرد تربیتی..... ۸۴  
 مثال‌هایی از عملیات‌های تربیتی ..... ۸۵  
 سپردن ارزیابی عملکرد حلقه‌ها به نظر مردم..... ۸۶

**۹۱ ..... دکت‌ر سیدصادق امامیان**

**تحوّل در ساختار حکمرانی..... ۹۴**

- افزایش سرعت تحولات عمومی جهان؛ علت فراگیرشدن موضوع تحوّل در حکمرانی ۹۴  
 وجود تعارض در رویکردهای اقتباسی و انضمامی ناظر به حکمرانی..... ۹۴  
 بین‌المللی شدن، از بین رفتن تمامیت ارضی و بی اعتبارشدن نهادهای شتتی؛ آسیب‌های عمومی حکمرانی..... ۹۵  
 بازی ندادن به حلقه‌های میانی؛ اصلی‌ترین مانع برای اصلاح ساختار حکمرانی کشور ۹۶  
 ضعیف بودن دانش‌های پشتیبان حکمرانی..... ۹۶  
 بساطت لایه‌های حکمرانی..... ۹۹  
 روشن نبودن تئوری غالب حکمرانی..... ۱۰۰  
 تصلّب نسل‌های قدیمی بر بدنه مدیریتی کشور..... ۱۰۱  
 عدم وجود سازوکار برای یادگیری‌های سیاستی..... ۱۰۱  
 نقص در عمل‌گرایی به دلیل ضعف در ابزارسازی..... ۱۰۲  
 نقش سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی ..... ۱۰۴  
 محدودیت منابع؛ یکی از پایه‌های نیاز به سیاست عمومی..... ۱۰۴  
 سیاست عمومی؛ تصمیماتی برای ایجاد تغییر واقعی در حوزه عمومی جامعه..... ۱۰۵  
 تولّد مفهوم سیاست‌گذاری از مجرای؛ قابل اداره ساختن جامعه مدرن..... ۱۰۵  
 تلاش برای درگیرکردن مردم در حکمرانی، بخشی از زمینه سیاست‌گذاری عمومی ۱۰۶  
 علی‌السویه بودن مشارکت مردم در نگاه سیاست‌گذار..... ۱۰۷  
 مسئله‌سازی‌های کاذب در صورت درگیرشدن مردم در همه مسائل کشور..... ۱۰۸

- ۱۰۹..... لزوم مشارکت‌گیری حداکثری در صورت نبود راه‌حل‌های قطعی
- ۱۰۹..... حلقه‌های میانی؛ یکی از ابزارهای سیاستی در مشارکت‌گیری اجتماعی
- ۱۱۰..... طبقه‌بندی و عملکردهای حلقه‌های میانی
- ۱۱۰..... لزوم توجه به مطالعات تطبیقی برای دست‌یابی به چارچوب ذهنی
- ۱۱۰..... حلقه میانی؛ ساختاری برای ائتصال توده‌اتمیزه‌شده به نهادهای رسمی
- ۱۱۱..... حلقه میانی؛ واسطه میان بدنه مردم ولایه حاکمیتی کشور
- ۱۱۲..... نمایندگی، مطالبه‌گری و مشارکت‌گیری؛ عملکردهای رو به بالای حلقه‌های میانی
- سازمان دهی، جهت‌دهی و جمع‌آوری اطلاعات؛ عملکردهای رو به پایین حلقه‌های میانی
- ۱۱۳..... رسانه‌ها؛ نمود کارکردگفتمان‌سازی حلقه‌های میانی
- ۱۱۴..... حلقه‌های میانی و حکمرانی بهینه
- ۱۱۶..... شکل‌گیری حلقه‌های میانی؛ مطابق با اقتضای عقل حکمرانی
- ۱۱۶..... مشکل‌ساز شدن سیاست ارتباط مستقیم با توده‌ها
- ۱۱۷..... تجربه احزاب یکی از دلایل رهبران انقلاب برای ارتباط بی‌واسطه با مردم
- ۱۱۸..... آیین‌های انقلاب اسلامی به مثابه حلقه میانی
- ۱۱۸..... رعایت پیوست‌های اجتماعی از سوی حاج قاسم
- ۱۱۹..... حلقه‌های میانی؛ مکانیزم جامعه‌پذیرکردن سیاست‌های مصوب
- ۱۲۰..... انتقال قدرت از سازمان‌ها به شخصیت‌های اجتماعی
- ۱۲۱..... اقتضائی بودن موضوع کوچک یا بزرگ‌سازی دولت
- ۱۲۵..... دکتر هانی ایرانمنش**
- ۱۲۹..... عوامل زمینه‌ساز برای حرکت به سمت نهضت‌های مردمی
- ۱۲۹..... روایت نادرست از سابقه شکل‌گیری جریان‌ها خودجوش و مردمی
- ۱۲۹..... تقویت ذهنیت‌های مردم پایه در پی نارسایی نهادهای حاکمیتی
- ۱۳۰..... عدم اتصالات مردمی عامل ناکامی دولت انقلابی در ایجاد تحولات بنیادین
- ۱۳۰..... سازمان ملی جوانان؛ ایده‌ای برای ایجاد جریان‌های بزرگ اجتماعی

- ضرورت سامان‌دهی به یک جبهه مردمی؛ اصلی‌ترین راهبرد در حلقه اول خاتم‌الاولیاء  ۱۳۱.....
- تغییر نگاه مقام معظم رهبری به نظریه دولت ..... ۱۳۲.....
- وابستگی تحقق دولت اسلامی به گفتمان پیشرفت ..... ۱۳۲.....
- تکنوکرات‌شدن حزب‌اللهی‌ها در صورت عدم وجود نرم‌افزار حکمرانی اسلامی..... ۱۳۳.....
- اولویت یافتن نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت ..... ۱۳۴.....
- نظریه دولت مقتدر و کارگزار؛ ایده آرمانی ایرانیان برای حل مسائل ..... ۱۳۴.....
- فهم بوروکراتیک از مقوله ولایت، مانعی بر راه تشکیل دولت اسلامی ..... ۱۳۵.....
- میدان دادن به اراده مردم، محور تفکیک مدیریت‌ها در انقلاب اسلامی ..... ۱۳۵.....
- سرمایه‌گذاری راهبردی مقام معظم رهبری در جهت تشکیل حلقه‌های میانی ..... ۱۳۶.....
- تقلیل مأموریت‌های حاکمیت به هدایت و نظارت ..... ۱۳۶.....
- میدان‌داری لایه میانی در پی انسداد ساختارهای رسمی ..... ۱۳۷.....
- تحولات حکمرانی در جهان و لزوم حکمرانی نوین ..... ۱۳۹.....
- فرصت انقلاب اسلامی در پسا‌نشال state ..... ۱۳۹.....
- حرکت تحولات ارتباطی دنیا به سمت از هم‌گسیختگی در نظام نشنال state ..... ۱۴۰.....
- معنادار شدن حلقه‌های میانی در افق حاکمیت نوین ..... ۱۴۱.....
- حلقه‌های میانی؛ ایده میان‌بر ما به سمت دولت اسلامی ..... ۱۴۱.....
- تقلیل حلقه‌های میانی به تشکل‌های خودجوش مردمی ..... ۱۴۱.....
- لزوم طراحی کارکردی حلقه‌های میانی بر اساس نیازمندی‌های گام دوم انقلاب .. ۱۴۲.....
- ابعاد سه‌گانه در به سرانجام رسیدن فرآیند تحوّل در حکمرانی ..... ۱۴۲.....
- تعریف جریان حلقه‌های میانی در میان نظریات تحوّل حکمرانی ..... ۱۴۳.....
- تحوّل در حکمرانی صدرنشین نظام اولویت‌های حلقه‌های میانی ..... ۱۴۳.....
- حلقه‌های میانی، راهی برای برون‌رفت از انسداد در عقلانیت ..... ۱۴۴.....
- وقوع انسداد در عقلانیت انقلاب و عدم قدرت در حل مسائل میدانی ..... ۱۴۴.....
- شکوفایی عقلانیت انقلابی از رهگذر تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورز ..... ۱۴۵.....
- میانی بودن حلقه‌های میانی به مثابه گره زدن میدان عمل و نظر انقلاب ..... ۱۴۵.....



کارویژه جریان حلقه‌های میانی برای تبدیل رابطه تشکیلات انقلابی به یک شبکه مغز با مغز.....	۱۴۶
کارویژه حلقه‌های میانی برای ایجاد شبکه عقلانیت انقلابی و خروج متفکرین از وضعیت ایستایی .....	۱۴۷
عدم تعارض فراگیر بودن حلقه‌های میانی با کارکرد اندیشه‌ورزی در آن‌ها .....	۱۴۸
نقش حلقه‌های میانی در تقویت شکاف هویتی و ایجاد یک طبقه جدید حزب‌اللهی	۱۴۹
ریشه‌یابی قشری سازی اجتماعی در اندیشه‌های اشتباه اخلاقی - عرفانی.....	۱۵۰
برداشت‌های غلط ایدئولوژیک از قواعد ظاهری تیپیک.....	۱۵۰
خلط میان مردم نهاد بودن و مردمی بودن در جریان جبهه‌سازی فرهنگی.....	۱۵۱
نیازمندی به امت پیش‌ران در خلق تحولات بزرگ اجتماعی.....	۱۵۱
لزوم ارائه راهکارهای اعتدالی برای ایجاد تحوّل در مردمی‌سازی حلقه‌های میانی.....	۱۵۱
خودآگاهی حلقه‌های میانی نسبت به پیش‌ران بودن لازمه حرکت در مسیر مأموریت تمدنی.....	۱۵۲
حلقه‌های میانی، میانه‌ای در نظام امت - امامت یا نظام دیوان‌سالاری - ملت.....	۱۵۳
حلقه‌های میانی نقطه اتصال در نظام امت - امامت.....	۱۵۳
تحوّل خواهی و مردمی بودن؛ دو تفاوت اصلی میان سازمان‌ها با نهادها.....	۱۵۳
تقسیم‌بندی حلقه‌های میانی بر اساس نظام ارتباطات اجتماعی.....	۱۵۴
تأثیر فهم مدیریتی از حلقه‌های میانی در کشاندن دستگاه‌های بوروکراتیک به میدان نظام امت - امامت.....	۱۵۵
حلقه‌های میانی؛ فرصتی برای بازسازی نظریه بسیج.....	۱۵۵
وارد کردن ارتباطات در روابط بین امت و امامت؛ شرط اصلی شبکه‌سازی.....	۱۵۶
الزام‌های راهبردی برای سامان‌دهی به جریان حلقه‌های میانی .....	۱۵۸
اتخاذ الگوهای راهبردی لازمه سامان‌دهی به جریان حلقه‌های میانی.....	۱۵۸
بررسی طرح‌ها و طراحان امروز جبهه انقلاب شرط ساماندهی به جریان حلقه‌های میانی.....	۱۵۹
شبکه مسائل پیرامون حلقه‌های میانی.....	۱۵۹
چالش‌ها و موانع حلقه‌های میانی.....	۱۶۲



- شکست پروژه حلقه‌های میانی در صورت عدم تعریف دقیق مأموریتی..... ۱۶۲
- بازیگری نادرست سازمان‌های انقلابی چالشی برای بارور شدن حلقه‌های میانی ۲۶۱
- نقش سلبریتی‌های حزب‌اللهی در به روزمرگی کشاندن جریان‌های خودجوش..... ۱۶۳
- لزوم طراحی الگوهای تشکیلاتی حلقه‌های میانی منطبق با کارکردهای متوقع و  
بایسته‌های امروز جهان اسلام..... ۱۶۳
- دکتر روح الله ایزدخواه ..... ۱۶۹**
- آسیب‌شناسی جریان گروه‌های جهادی ..... ۱۷۲
- بی‌توجهی گروه‌های جهادی به حل مسائل کشور؛ به دلیل رها شدن کارکرد نهادی این  
گروه‌ها..... ۱۷۲
- حضور مردم در صحنه‌ترین فرمول در اقدامات جهاد سازندگی ..... ۱۷۲
- تشخیص اولویت‌های نیاز از سوی مردم؛ راهبردی برای مردمی‌سازی فرآیند حل مسئله ۱۷۳
- عدم تطبیق کارکردهای حلقه‌های میانی بر گروه‌های جهادی فعلی ..... ۱۷۳
- تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی ..... ۱۷۵
- بی‌توجهی به خواست حاکمیت و نیاز مردم؛ اصلی‌ترین نقطه تمایز گروه جهادی از حلقه  
میانی..... ۱۷۵
- فرمان‌های نهضتی ولی امر؛ منشأ مأموریت‌مداری گروه‌های جهادی ..... ۱۷۵
- دو دیدگاه پیرامون امکان تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی ..... ۱۷۶
- کارکردهای حلقه‌های میانی ..... ۱۷۸**
- کارویژه اصلی حلقه‌های میانی؛ به میدان آوردن مردم برای مشارکت در عرصه جهاد ۱۷۸
- حفظ تنوع مردمی؛ شاخصه‌ای برای تمییز حلقه میانی از سایر حرکت‌های اجتماعی
- ۱۷۸
- تذکر رهبری برای عدم یکسان‌سازی و یکدست‌سازی مردم از سوی جبهه فرهنگی  
انقلاب..... ۱۷۹
- مشی ارزشی، خلاقانه و غیربوروکراتیک؛ وجه تمایز حرکت نهادی از حرکت سازمانی ۱۸۰
- مقایسه کارکرد نهادی و سازمانی در حلقه‌های میانی..... ۱۸۱

- ۱۸۱..... نهادسازی به منزله ایجاد یک نظام رفتاری یا ارزشی
- ۱۸۱..... به میدان آوردن مردم؛ هدف اصلی از نهادسازی
- ۱۸۲..... سازمانی کردن، روش تکنوکرات‌ها برای مقابله با حرکت‌های مردمی و جهادی
- ۱۸۲..... لزوم تحفظ بر ماهیت نهادی و فرهنگ مدیریت جهادی در روند سازمان سازی
- ۱۸۳..... ایجاد یک جابه‌جایی انقلابی در نسل مدیریتی؛ اولین راه‌کار تحوُّلی در نظام سازمانی
- ۱۸۳..... راهکار دوّم؛ تغییرات ساختاری یا ادغام سازمان‌ها
- ۱۸۴..... راهکار سوّم؛ انتقال تمرکز و اعتبار از ستاد به صنف
- ۱۸۵..... فرهنگ‌سازی؛ مهم‌ترین رکن در مدیریت جهادی
- ۱۸۶..... ضرورت اصلاح الگوی حکمرانی
- ۱۸۶..... خاستگاه رویکرد عاملیت محور به مردم و توده بی‌طبقه در اندیشه انقلاب اسلامی
- ۱۸۷..... تحقق اعتدال و جامعیت در گرو مردمی‌سازی حاکمیت
- ۱۸۸..... حضور و مشارکت مردم؛ راه حل تخصصی‌ترین مسائل کشور
- ۱۸۹..... عدم غالب شدن فرهنگ سازمانی ملاکی برای مردمی بودن
- ۱۸۹..... بسترسازی دولت برای ظهور و بروز و عاملیت مردم
- ۱۹۰..... حداکثری بودن دولت مردمی در زمینه خدمات عمومی و زیرساختی
- ۱۹۱..... نقش حلقه‌های میانی در روند مردمی‌سازی دولت
- انتقال سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری از دولت به نهادهای مردمی؛ امکان‌پذیرترین مسیر
- ۱۹۱..... برای شروع روند مردمی‌سازی دولت
- ۱۹۲..... نقش حلقه‌های میانی در مانع‌زدایی از روند واگذاری اختیارات دولت به مردم
- آمادگی‌های جریان‌های خودجوش و ناکارآمدی و فساد فعلی دولت و بهترین محمل
- ۱۹۳..... برای مردمی‌سازی
- ۱۹۴..... کارآمدی اقتصاد شبکه‌ای در شرق آسیا
- تأکید عقلانیت، تجربه تاریخی و اصول اعتقادی ما بر ضرورت واگذاری امور به مردم
- ۱۹۴.....
- گرفتن گيجی سیستم و تعیین آرایش عوامل؛ فوری‌ترین مأموریت دولت فعلی
- ۱۹۵.....
- آماده نبودن زمینه برای مشارکت مردم در تأمین منابع
- ۱۹۵.....
- عدم وجود عقلانیت بهره‌گیری از منابع و دارایی‌ها
- ۱۹۶.....



- ۱۹۶ ..... انداختن مسئولیت حل مسائل برگردن جوانان از سوی امام
- آثار مردمی‌سازی در اصلاح نظام برنامه‌ریزی کشور؛ شفاف‌سازی و اعطای تشخیص به سازمان‌های استانی..... ۱۹۷
- ایتر ماندن اعطای اختیارات به مناطق، بدون انتقال عاملیت به مردم ..... ۱۹۸
- عدم نیاز به بازبینی در نظام مسائل کشور ..... ۱۹۸
- چندعاملی‌شدن سیستم حکمرانی؛ بستری برای اصلاح نظام اولویت‌ها در برنامه‌های منطقه‌ای ..... ۱۹۹
- فقدان عاملیت مردم به منزله؛ تبدیل حلقه‌های میانی به سازمان‌های شبه دولتی ۲۰۰
- طراحی هوشمندانه دولت؛ شرط اول در کاهش تصدّی‌گری حاکمیت و بروز نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی ..... ۲۰۰
- کاهش قیومیت دولت و مردمی‌سازی، لازمه رویکرد تمدّن‌سازی ..... ۲۰۱
- ضرورت عدم کسب ثروت برای حلقه‌های میانی از محل حلّ مسئله ..... ۲۰۱
- جلوگیری از ایجاد ظرفیت رانتی برای حلقه‌های میانی؛ از طریق تدوین شیوه‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها..... ۲۰۲
- ۲۰۷ ..... حجت الاسلام علی جعفری**
- الگوهای مشارکت مردمی ..... ۲۱۰
- عدم نیاز مشارکت مردمی به فن‌آوری خاص ..... ۲۱۰
- تعریف از مردم؛ اولین مانع بر سر راه مشارکت‌گیری ..... ۲۱۱
- لزوم ایجاد زیرساخت‌های حقوقی برای توسعه مشارکت اجتماعی ..... ۲۱۱
- عدم وجود سازوکار صنفی در عرصه فرهنگ ..... ۲۱۲
- بی‌توجهی به آیین‌ها و رویدادها مانعی برای مشارکت‌گیری ..... ۲۱۳
- نقش تعارض منافع در جلوگیری از حضور مردم ..... ۲۱۴
- عدم مانایی مشارکت‌های مردمی در صورت نبود اقتصاد فرهنگی ..... ۲۱۵
- عدم نیاز مشارکت مردمی به ایده‌پردازی ..... ۲۱۶
- ماهیت حلقه‌های میانی در عرصه فرهنگ ..... ۲۱۸

- ۲۱۸ ..... لزوم تفکیک نخبگان از خبرگان
- ۲۱۹ ..... اصناف به مثابه حلقه‌های میانی
- ۲۲۰ ..... آفرینش‌گری و کنش‌گری؛ شرایط احراز حلقه میانی
- ۲۲۰ ..... عدم وجود حلقه میانی منهای صنف
- ۲۲۲ ..... ظرفیت حلقه‌های میانی در اصلاح روند حکمرانی
- ..... اعتمادسازی؛ اصلی‌ترین نیازمندی افزایش مشارکت مردمی در فعالیت‌های امدادی ...
- ۲۲۲
- ۲۲۳ ..... لزوم به‌رسمیت شناختن حلقه میانی خیرین
- ۲۲۳ ..... وجود زیرساخت مشارکت مقدمه‌ای برای حضور مردم در عرصه حکمرانی
- ۲۲۴ ..... بی‌تفاوتی، آشوب و مهاجرت؛ پیامدهای بی‌توجهی به حلقه‌های میانی
- ۲۲۶ ..... برخورد حاکمیت با حلقه میانی در صورت عدم وجود زیرساخت حقوقی
- ۲۲۶ ..... موضوع سربازی؛ یک نمونه از چالش‌های حلقه میانی
- ۲۲۷ ..... لزوم تعیین شمولیت حلقه‌های میانی
- ۲۲۷ ..... حلقه میانی مرز میان آنارشیسم و یک‌جانبه‌گرایی
- ۲۲۹ ..... آقای مهدی جمشیدی**
- ۲۳۲ ..... اراده فرامتن رهبر انقلاب از بایستگی شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی
- ۲۳۲ ..... بیماری‌های مزمن انقلاب؛ گرانی‌گاه گفت‌وگوهای راهبردی اخیر رهبری
- ۲۳۳ ..... هشدارهای رهبری پیرامون حرکت‌های زیگزاگی انقلاب
- ۲۳۴ ..... مطالبه تحوّل خواهانه رهبری در دوسطح حاکمیتی و اجتماعی
- ۲۳۵ ..... حلقه‌های میانی؛ راه‌کاری از برآیند سیر چاره‌پردازی رهبر انقلاب
- ۲۳۷ ..... نسبت حلقه‌های میانی با سازوکارهای جوان‌سازی دولت
- ۲۳۷ ..... حلقه‌های میانی؛ فرآیند تزریق نیروهای جوان به ساختار رسمی حاکمیت
- ۲۳۸ ..... واسطه‌گری حلقه میانی مابین جوانان و دولت در حال تحوّل
- ۲۳۹ ..... موضوعیت حلقه‌های میانی در دوران پسادولت حزب‌اللهی
- ۲۴۰ ..... حلقه میانی مانند یک ساختار اجتماعی



- تفاوت رویکرد دولت اسلامی با دولت طالبانی ..... ۲۴۰
- نسبت امامت و امت در جامعه مدنی اسلامی ..... ۲۴۱
- نقش حلقه‌های میانی در به سرانجام رساندن دعوت عمومی امام ..... ۲۴۲
- نقش حلقه‌های میانی در فرآیند گردش نخبگانی ..... ۲۴۴
- حلقه میانی؛ ساختاری اجتماعی برای طراحی و مهندسی در تزریق عاملیت به درون ساختار ..... ۲۴۴
- عدم امکان سامان دهی حلقه‌های میانی از درون حاکمیت ..... ۲۴۶
- لزوم انتظام بخشی در عین حفظ تکثرات حلقه‌های میانی ..... ۲۴۶
- نیازمندی حلقه‌های میانی به یک حلقه میانی مادر ..... ۲۴۷
- امکان تحقق مأموریت حلقه‌های میانی ..... ۲۴۸
- هم‌خوانی منطق انقلاب اسلامی با نظریه میکروفیزیک اجتماعی ..... ۲۴۸
- راه‌اندازی جریان آگاهی عمومی در اثر حرکت میکروفیزیک‌های اجتماعی ..... ۲۴۹
- تحقق واقعی گفتمان با سازوکار فعالیت‌های خرد اجتماعی ..... ۲۵۰
- پشت صحنه ایده حلقه‌های میانی؛ تبدیل مطالبات راهبردی انقلاب به باور و خواسته عمومی ..... ۲۵۱
- نقش حلقه‌های میانی در دوران پسادولت انقلابی ..... ۲۵۲
- تحوّل ساختاری؛ هدف اصلی رهبری از ورود جوانان به دولت حزب‌اللهی ..... ۲۵۲
- تمایز دولت انقلابی از دولت انقلابیون ..... ۲۵۳
- حلقه‌های میانی؛ تدبیر رهبری برای حل تناقضات درونی نظام ..... ۲۵۴
- حلقه‌های میانی؛ علت مبده و مبقیه دولت انقلابی ..... ۲۵۵
- ظرفیت حلقه‌های میانی برای ایجاد جریان جدیدی از سلبریتی‌گری ..... ۲۵۶
- دکتر عباس جهان‌بخش ..... ۲۶۱**
- جایگاه حلقه میانی در نظریه اجتماعی ..... ۲۶۴
- تحلیل حلقه‌های میانی در لایه نظریه اجتماعی ..... ۲۶۴
- نظریه استیلا؛ نفع فردی سوخت حرکت جامعه ..... ۲۶۵

- ۲۶۵ ..... نظریه بازار؛ مکانیسم جادویی برای تبدیل شر فردی به خیر اجتماعی
- ۲۶۶ ..... آنارشیسیم؛ حرکت در بال افقی بازار
- ۲۶۶ ..... نظریه ولاء؛ اعطای مقدرات جامعه به ایثارگران
- ۲۶۷ ..... امکان طزاحی اجتماعی و پیشرفت، تفاوت حیات انسانی با حیوان
- ۲۶۷ ..... حلقه‌های میانی به مثابه حاکمیت بهینه در جامعه ولایی
- ۲۶۹ ..... استحاله تمدنی دولت - ملت از سوی حلقه‌های میانی
- ۲۷۰ ..... حلقه‌های میانی و اصلاح ساختارهای ناسازگار با جامعه دینی
- ۲۷۰ ..... ضرورت بازسازی سامانه قدرت - اطلاعات - ثروت از سوی حلقه‌های میانی
- ۲۷۲ ..... نقش حلقه‌های میانی در اجزای سه‌گانه حکمرانی
- ۲۷۲ ..... تسهیل‌گری حکمرانی اطلاعات پایه، به نفع جامعه امام - امت
- ۲۷۲ ..... لزوم تغییر جهت پژوهش از سوی حلقه‌های میانی
- ۲۷۳ ..... عدم بهینگی در سازوکارهای فعلی وقف و ایثار
- ۲۷۴ ..... رسالت حلقه‌های میانی در جایگزینی توسعه کوثری به جای توسعه تکاثری
- اصلاح قدرت برای مشارکت دهی مردم تا سطح تصمیم‌سازی از سوی حلقه‌های میانی
- ۲۷۵
- ۲۷۶ ..... نسبت حلقه‌های میانی و نهاد علم
- ۲۷۶ ..... آزادسازی مردم از یوق سلطه سرمایه داری؛ کارکرد نهاد علم در نظام امامت
- ۲۷۷ ..... شکاف‌های سه‌گانه در نهاد علم با حاکمیت، عینیت و مردم
- ۲۷۷ ..... نقش حلقه‌های میانی در شکل دهی به نظام توزیع دانش
- ۲۷۸ ..... اصلاح فرآیند عرضه و تقاضای علمی از سوی حلقه‌های میانی
- ۲۷۹ ..... الگوی اجمال - تفصیل در پشتوانه دانشی علوم اسلامی از حلقه‌های میانی
- ۲۸۰ ..... ورود به ساختار دولت؛ دامی در پیش پای حلقه‌های میانی
- ۲۸۲ ..... نسبت حلقه‌های میانی با ساختارهای رسمی
- ۲۸۳ ..... ایجاد نهادهای موازی برای تغییر ریل تدریجی در ساختارهای رسمی
- ۲۸۴ ..... عرصه‌های غیرجذاب برای دولت مدرن؛ فرصت رشد حلقه‌های میانی
- ۲۸۵ ..... سازوکارهای مطلوب برای حلقه‌های میانی

تکرار ضعف‌های نهاد علم در حلقه‌های میانی در صورت اکتفا به رویکرد اندیشکده‌ای

۲۸۵

شبهه‌سازی حلقه‌های میانی به مجموعه پشتیبانی مهندسی جنگ ..... ۲۸۶

نقش شهرسازی و معماری در تمدن‌سازی اسلامی ..... ۲۸۷

موضوع حکمرانی؛ تسهیل و زمینه‌سازی رشد انسان ..... ۲۸۷

عدم سازگاری الگوهای سکونت‌گاهی فعلی با زیست انسان مسلمان ..... ۲۸۸

عادات ذهنی و هرم‌های مدیریتی؛ دو عامل برای عدم تحوّل در الگوی شهرسازی ..... ۲۸۹

ایجاد یک شهر کوچک با نظامات ۲۱ گانه؛ راه‌حل مقابله با شهرسازی مدرن ..... ۲۹۰

طرح الگوسازی زیست‌شهر؛ مرور یک تجربه حلقه میانی ..... ۲۹۲

زیست‌شهر؛ الگویی قابل توصیه در حوزه علوم کاربردی اسلامی ..... ۲۹۲

دست‌بازار در ترویج الگوی تمرکزگرایی شهری ..... ۲۹۳

لزوم شکستن تصدّی‌گری دولتی از طریق معماری مشارکتی ..... ۲۹۳

بخشی‌نگری و ناسازگاری با سبک زندگی اسلامی ..... ۲۹۴

فراگیرشدن جریان سکونت غیرمتمرکز در اروپا ..... ۲۹۵

ادامه حیات نظام‌های خرد در صورت تعامل با شبکه حلقه‌های میانی ..... ۲۹۶

تلاش طرح زیست‌شهر برای نمونه‌سازی از یک حلقه میانی کامل ..... ۲۹۸

### ■ دکتر سعید حسن زاده ..... ۳۰۳

جایگاه حلقه‌های میانی در فرآیند حل مسائل کشور ..... ۳۰۶

اقتضای فرآیندهای حل مسئله به استقرار در یک پارادایم دانشی خاص ..... ۳۰۶

سعادت و رشد بشر محوری‌ترین مسئله عالم ..... ۳۰۷

دو ویژگی مسئله ملّی؛ تأثیرپذیری آحاد مردم و لزوم مشارکت عمومی برای حل آن ..... ۳۰۸

حلقه‌های میانی؛ مجموعه‌هایی برای حل مسائل اصیل ملّی ..... ۳۰۸

حلقه‌های میانی در حکم قوه عاقله نظام ..... ۳۰۹

مسائل فرهنگی – اجتماعی؛ کارویژه حلقه‌های میانی ..... ۳۰۹

اراده ملّی ابرمسئله امروز کشور ..... ۳۱۰



حلقه‌های میانی الگویی برای توسعه نقش‌آفرینی اجتماعی از محدوده کنش‌گران	
انقلابی	۳۱۱.....
قابلیت حلقه‌های میانی برای به بازی گرفتن بازیگران بالقوه	۳۱۲.....
نقش حلقه‌های میانی در طراحی حکمرانی خدمت محور	۳۱۲.....
خلق انبوه حلقه‌های میانی درگرو جریان گفتمان‌سازی	۳۱۴.....
مؤلفه‌های ضروری در مختصات حلقه‌های میانی	۳۱۴.....
چالش‌های حلقه‌های میانی	۳۱۵.....
وقف؛ راه‌کار پیشنهادی برای برچیدن زمینه آسیب‌های انتفاعی حلقه‌های میانی	۳۱۵.....
صنفا شدن؛ چالشی برای پشت کردن به آرمان‌های اولیه حلقه‌های میانی	۳۱۶.....
بانک رسالت نمونه‌ای از کارکرد حلقه میانی در مسئله قرض الحسنه	۳۱۷.....
لزوم حمایت‌های تبلیغی از حلقه‌های میانی موفق	۳۱۷.....
فرهنگ خودبرتری‌بینی مانع حمایت و پشتیبانی از حلقه‌های میانی	۳۱۸.....
چالش حلقه‌های میانی در تکمیل زنجیره ارزش موضوع‌های اجتماعی	۳۱۸.....
فناوری ایجاد عزم و اراده ملی	۳۲۰.....
اداره جنگ بهترین نمونه از فناوری خلق اراده ملی	۳۲۰.....
سپاه پاسداران؛ حلقه میانی ما در دوران دفاع مقدس	۳۲۱.....
تفاوت الگوها و فناوری‌های مشارکت به‌ازای تنوع مسائل	۳۲۱.....
الهام‌بخشی الگوهای موجود در هویت جامعه برای بازتولید فناوری‌های اجتماعی	۳۲۲.....
درهم‌تنیدگی فناوری مشارکت‌گیری با الگوهای حل مسئله	۳۲۳.....
ارائه الگوی حکمرانی مطلوب از اجتماع فناوری‌های اجتماعی در موضوع‌های گوناگون	۳۲۴.....
لغویت مأموریت منطقه‌ای حلقه‌های میانی	۳۲۵.....
ریشه معضلات محلی در مسائل ملی	۳۲۵.....
از بین رفتن معنای محلّه و منطقه در واقعیت اجتماعی	۳۲۶.....
اتصالات مردمی و ارتباطات حاکمیتی؛ دو رکن توأمان حلقه‌های میانی	۳۲۶.....
روی زمین ماندن معضلات کشور به‌دلیل برخوردهای ساده‌اندیشانه با فرآیند	

- مسئله‌شناسی..... ۳۲۷
- **دکتر محسن دوباشی**..... ۳۳۱
- الگوی حکمرانی مطلوب ..... ۳۳۴
- ساختارها؛ برروزدهنده هویت انقلاب اسلامی در ساحت حقوقی ..... ۳۳۴
- وقوع تناقض‌های میان ساخت سازمانی و ساخت مأموریتی در نهادهای انقلابی ۳۳۴
- کج‌فهمی در دریافت از ادبیات قرارگاهی ..... ۳۳۵
- زایش قارچ‌گونه سازمان‌ها نمودی از نبود الگوی حکمرانی ..... ۳۳۶
- تحقق ساخت حقیقی جمهوری اسلامی در صورت شکل‌گیری الگوی حکمرانی توحیدی  
۳۳۶
- جایگاه مردم در افق حکمرانی مطلوب انقلاب..... ۳۳۸
- مطلوبیت یک حکمرانی در گرو قابلیت آن برای رساندن مردم به عقلانیت حل مسئله ۳۳۸
- انتخابات و حضور در صحنه؛ دو عرصه موفق جمهوری اسلامی برای مشارکت‌گیری از  
مردم..... ۳۳۸
- الگوی مطلوب حکمرانی به معنای مردمی‌سازی و ارتقای نقش مردم در عرصه‌های  
پیشرفت ..... ۳۴۰
- حلقه‌های میانی؛ عالی‌ترین نقطه ادبیات مردمی‌سازی ..... ۳۴۰
- حلقه‌های میانی؛ نقطه عزیمت از حکمرانی موجود به حکمرانی مطلوب ..... ۳۴۱
- مبدأیت عرصه فکری و فرهنگی جامعه برای عرصه‌های اجتماعی ..... ۳۴۲
- تقدم فرهنگ بر وقوع کنش‌های اجتماعی ..... ۳۴۴
- نسبت هسته‌های پیشرفت و حلقه‌های میانی ..... ۳۴۶
- لایه‌بندی سه‌گانه نقش‌آفرینی اجتماعی؛ هسته اجتماعی، هسته تخصصی و هسته  
پیشرفت ..... ۳۴۶
- حلقه‌های میانی؛ حد‌عالی و غایی از هسته‌های پیشرفت ..... ۳۴۷
- ماهیت دولت مردمی ..... ۳۴۸
- روشن شدن طرح حاکمیتی رهبر انقلاب در گفتمان عمومی چند سال گذشته ..... ۳۴۸

استانداردسازی، سیاست‌گذاری و بسیج امکانات؛ شئون حاکمیت در طرح دولت مردمی

۳۴۹

- تفکیک نسخه درمان مشکلات انباشته امروز از راه حل نهائی جمهوری اسلامی... ۳۵۰
- تعیین "نظام مسائلد ر سازوکار رفت و برگشتی میان مردم و حاکمیت ..... ۳۵۱
- همراهی انگیزه‌های انقلابی با تلقی نادرست از دولت مردمی ..... ۳۵۱
- نوآوری‌های اجتماعی ..... ۳۵۳
- نوآوری اجتماعی؛ فن آوری نوآورانه مبتنی بر خلاقیت و مشارکت مردم ..... ۳۵۳
- تعیین شبکه نظام مسائل؛ نکته اساسی در تمایز نوآوری غربی و بومی ..... ۳۵۳
- برگ برنده ما؛ وارد نمودن الگوها موفق در چرخه نیازهای انقلاب اسلامی ..... ۳۵۴
- تفکیک نیازسازی از توجه بخشی به یک نیاز مخفی ..... ۳۵۵
- آغاز نوآوری پس از تعیین نیاز از نظام مسائل کشور ..... ۳۵۶
- فناوری‌های مشارکت‌گیری اجتماعی ..... ۳۵۷
- رهبران اجتماعی؛ یکی از مهم‌ترین تکنولوژی‌های مشارکت‌گیری ..... ۳۵۷
- منتفع‌سازی یکی از راه‌کارهای مشارکت‌گیری هوشمند ..... ۳۵۸
- اتم؛ ایده‌ای برای افزایش مشارکت اجتماعی از طریق تمرکز بر نمونه‌سازی ..... ۳۵۸
- رهبران انقلاب، رهبران اجتماعی و رسانه‌ها؛ مهم‌ترین منابع مسئله‌سازی ..... ۳۵۹
- کارکرد حلقه‌های میانی ..... ۳۶۱
- محوریت شناخت مسئله در همه معیارهای حلقه‌های میانی ..... ۳۶۱
- تعیین نقش آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت؛ جدی‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی.. ۳۶۱
- نقش حلقه‌های میانی در ایجاد زیست بوم پیشرفت ..... ۳۶۳
- دعوی دستگاه‌های حاکمیتی در مالکیت حلقه‌های میانی ..... ۳۶۴
- عدم تناقض میان ساخت حقوقی و ساخت مردمی حلقه‌های میانی ..... ۳۶۵
- ستاد پیشرفت منطقه‌ای ..... ۳۶۶
- ایده اولیه ستاد؛ شکل دهی به قیام مردم برای ورود در میدان پیشرفت ..... ۳۶۶
- تدوین نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای از سوی حلقه‌های میانی ..... ۳۶۷
- اتم؛ ظرفیتی برای به چشم آوردن موفقیت‌های مردم برای مردم ..... ۳۶۸

- ۳۷۳ ..... **دکتر محسن دنیوی**
- ۳۷۶ ..... سطوح کنش‌گری در میدان انقلاب اسلامی
- دسته‌بندی کنش‌گران انقلاب اسلامی در سه لایه؛ نظری - بنیادین، راهبردی و کاربردی
- میدانی ..... ۳۷۶
- ضرورت شکل‌گیری عقلانیت انقلابی در وضعیت ترکیبی از همه لایه‌ها و ساختارها ۳۷۷
- اندیشکده معنا؛ ایده‌ای برای کاهش گسستگی‌ها میان لایه‌های عقلانیت ..... ۳۷۷
- جامعه اندیشگاهی؛ تلاشی در جهت ایجاد هم‌گرایی میان لایه مختلف کنش‌گران انقلاب اسلامی ..... ۳۷۸
- ۳۷۹ ..... **ستاد پیشرفت جامع منطقه‌ای**
- نامقدور بودن برنامه‌ریزی جامع و متمرکز برای ایرانیان ..... ۳۷۹
- بومی‌دیدن مسائل و ارتباط آن با رویکردهای کلان ..... ۳۷۹
- تغییر مفهوم استان به شهرستان قدمی برای حل مسائل توسط افراد بومی ..... ۳۸۰
- استخراج نظام مسائل کشور و شناسایی پست‌های کلیدی به مثابه چرخ‌دنده‌های تحوّل در نظام برنامه‌ریزی ..... ۳۸۱
- خلق موفقیت‌های کوچک توسط هسته‌های مردمی ..... ۳۸۲
- کلیدواژه نظام انقلابی در محتوای نظریه برنامه‌ریزی نوین متناسب با انقلاب اسلامی ..... ۳۸۳
- ۳۸۵ ..... **توسعه یا پیشرفت منطقه‌ای**
- چالش معنای زندگی؛ بزرگ‌ترین مشکل توسعه جدید و تمایز آن از مفهوم پیشرفت ۳۸۵
- بروز حق در نقطه تقابل با مقوله متجانس با باطل ..... ۳۸۸
- نیاز به برنامه‌ریزی محلی در عین برنامه‌ریزی جامع (متمرکز) ..... ۳۸۹
- لزوم تحوّل در بستر همراهی با ساختارهای موجود ..... ۳۹۱
- سیره پیامبر ﷺ در ایجاد تحولات تدریجی اجتماعی ..... ۳۹۱
- مصلحت‌اندیشی؛ ضرورت پیوند وضع موجود به وضع مطلوب ..... ۳۹۳
- ۳۹۴ ..... **تجربه‌اتم**
- اتم؛ شکوفایی و تکثیر تجربه‌های مؤفق در حل مسائل کشور ..... ۳۹۴
- تفاوت‌های سه گانه اتم با ایده‌های استارت‌آپی در غرب ..... ۳۹۵

دستاورد اتم در دست‌یابی به شیوه کشف الگوهای موفق و معرفی آن در فضای عمومی	کشور.....	۳۹۶
مختصات حلقه‌های میانی	.....	۳۹۷
هماهنگی، برنامه‌ریزی و عدم فعالیت در صف؛ اصلی‌ترین ویژگی‌های حلقه‌های میانی	.....	۳۹۷
عدم اشتراط الگوی حلقه‌های میانی به ارتباطات و مشارکت‌گیری مردمی	.....	۳۹۸
اختصاص مأموریت حلقه‌های میانی به هماهنگی ارتباطات و برنامه‌ریزی برای ظرفیت‌های به میدان آمده	.....	۳۹۸
خلق ایده مهم‌ترین ظرفیت اقتصادی برای حلقه‌های میانی	.....	۳۹۹
تغایر ماهیت حلقه‌های میانی با سازمان‌دهی مالی و متمرکز	.....	۴۰۰
حلقه‌های میانی مادر؛ جایگزینی برای سازمان‌دهی متمرکز	.....	۴۰۰
نقش دولت در عملکرد حلقه‌های میانی	.....	۴۰۲
جهاد سازندگی و کمیته‌های انقلاب؛ الگوهایی برای تحوّل حکمرانی از مسیر حلقه‌های میانی	.....	۴۰۲
انترگذاری همراهی دولت‌ها در سرعت و عملکرد حلقه‌های میانی	.....	۴۰۲
جهاد همیاران بیماران کرونایی؛ نمونه‌ای از درهم شکستن مقاومت دولتی	.....	۴۰۳
غیرقابل بازگشت شدن مسیر مردمی‌سازی دولت	.....	۴۰۳
حلقه‌های میانی و تحوّل در الگوی حکمرانی	.....	۴۰۴
آزادسازی اختیارات عمومی؛ ایده مرکزی در طرح تحوّل حکمرانی انقلاب اسلامی	.....	۴۰۴
تبلور روشن مردم‌سالاری دینی در شکل‌گیری انقلاب و دوران دفاع مقدّس	.....	۴۰۴
اربعین؛ نموداری ملموس از حکمرانی مردمی	.....	۴۰۶
تکنولوژی دولت، سدّی مستحکم در برابر استمرار نهادهای مردم نهاد	.....	۴۰۶
توسعه تکنولوژی؛ عاملی در جهت کاهش اختیارات و آزادی‌های انسان	.....	۴۰۸
غلبه حلقه‌های میانی بر تکنولوژی در صورت نقش‌آفرینی به‌عنوان پلتفرم‌های پر قدرت اجتماعی	.....	۴۰۸
نحو سازمان‌دهی و پوزیشن‌شرا؛ هویت اصلی انسان امروز غربی	.....	۴۰۹
عدم انحصار فعالیت مردم به دوران نهضتی انقلاب اسلامی	.....	۴۱۰



تنظیم اسناد؛ ایده رهبر انقلاب برای ایجاد هماهنگی میان افکار و افعال حکمرانی انقلاب  
 و امتداد فاعلیت مردم در دوران پس از نهضت ..... ۴۱۱  
 قیام جوانان برای ساختن ایران و خلق اراده ملی؛ پیش‌شرط تحقق دولت اسلامی .. ۴۱۱  
 حلقه‌های میانی؛ مهم‌ترین حلقه در ایده تحوّل حکمرانی آیت‌الله خامنه‌ای ..... ۴۱۱  
 وجود حس مشترک در نیروهای انقلاب بر عدم تحقق ایده‌های تحوّل در درون ساختار  
 دولت ..... ۴۱۲  
 ابهام تصویر از دولت در ایده حکمرانی مردم ..... ۴۱۳  
 معنابخشی نظریه امامت امت برای کارکردهای دولت اسلامی ..... ۴۱۳  
 تولّد عقلانیت انقلابی در سیر مدیران جدّید انقلاب ..... ۴۱۳  
 بی‌معنا بودن مفهوم کنترل در فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ..... ۴۱۴  
 قدرت گرفتن جریان کنترل حداکثری در درون نظام ..... ۴۱۴  
 نشان دادن راه‌های متفاوت برای زیستن مقدمه‌ای برای خلق معانی اجتماعی جدّید ۴۱۵  
 خطرناک بودن شعار کوچک‌سازی دولت ..... ۴۱۶

**۴۲۱ ..... دکتّر ساسان زارع**

جایگاه مردمی‌سازی در ادبیات راهبردی رهبر انقلاب ..... ۴۲۴  
 تأکیدهای رهبر انقلاب و اقتضائات میدانی؛ دو عامل اصلی در منطق پرداخت جبهه  
 انقلاب به موضوع‌ها ..... ۴۲۴  
 تفاوت میان دولت مردمی و دولت مردم‌دار ..... ۴۲۵  
 مخاطب‌شدن جوانان برای مأموریت مردمی‌سازی، به دلیل ناامیدی رهبر انقلاب از  
 سیستم بوروکراسی ..... ۴۲۵  
 نقش مردم در الگوی صحیح حکمرانی ..... ۴۲۷  
 به میدان آوردن مردم؛ متدولوژی پیشرفت انقلاب اسلامی ..... ۴۲۷  
 بسترسازی برای حضور مردم؛ فلسفه وجودی نهادهای انقلابی ..... ۴۲۸  
 تصدّی‌گری؛ نقطه شروع غلبه سازمان بر مأموریت در اکثریت نهادهای انقلابی .. ۴۲۸  
 درگیری عمومی مردم با مسئله، منشأ خودبه‌خودی پیشرفت ..... ۴۳۰

- اقتضای مردم‌سالاری دینی برای حضور حداکثری مردم در اداره کشور ..... ۴۳۰
- نبود تیم‌های طراحی مدل؛ اصلی‌ترین مانع برای امتداد الگوهای مردمی‌سازی... ۴۳۱
- ماهیت حلقه‌های میانی ..... ۴۳۳
- حلقه‌های میانی؛ مأموریتی برای کشاندن جوانان به میدان حل مسائل انقلاب... ۴۳۳
- گره خوردن سرنوشت اهداف گام دوم انقلاب به فعال شدن جریان حلقه‌های میانی... ۴۳۴
- تسریع و تنظیم حرکت عمومی اجتماعی و ارائه راه‌کارهای عملیاتی توسط حلقه‌های میانی ..... ۴۳۴
- نسبت طرح راهبردی قرب بقیه‌الله عجل الله تعالی فرجه الشریک با شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی... ۴۳۶
- عنوان حلقه‌های میانی؛ پاسخ راهبردی رهبر انقلاب به پرسش قرب بقیه‌الله پیرامون کیفیت تحقق اهداف گام دوم..... ۴۳۶
- انحصار شبکه‌سازی‌های بنیاد خاتم در محدوده مؤسسات تخصصی ..... ۴۳۷
- وجود رابطه دیالکتیک میان جریان عمومی و جریان تخصصی ..... ۴۳۸
- تفاوت میان دولت انقلابیون با دولت جوان انقلابی..... ۴۳۹
- پیش‌رانی حلقه‌های میانی؛ شرط حفظ حرکت عمومی جامعه در مسیر انقلاب... ۴۳۹
- پیش‌رانی حلقه‌های میانی در توسعه و تکثیر مشارکت مردم ..... ۴۴۰
- سررسید قرارگاه‌های آتش به فرمان ..... ۴۴۱
- محدود شدن کارکرد ستادهای پشتیبان به کشف، گفتمان‌سازی و توانمندسازی حلقه‌های میانی ..... ۴۴۲
- استفاده امام از ظرفیت‌های عظیم مردمی با به‌کارگیری از حلقه‌های میانی ..... ۴۴۲
- تحوّل در حکمرانی از پیامدهای خودبه‌خودی حلقه‌های میانی..... ۴۴۳
- نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی در تحقق حرکت اجتماعی؛ دالّ مرکزی گفتمان‌سازی... ۴۴۴
- حمایت‌های اقتصادی صرفاً در جهت توانمندسازی حلقه‌ها..... ۴۴۴
- نهضت اجتماعی جوانان ..... ۴۴۶
- جنبش اجتماعی جوانان؛ ایده‌ای برای تکمیل راهبرد بنیاد خاتم در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی..... ۴۴۶
- کشف و فعال‌سازی ظرفیت‌های تخصصی مقدّمه‌ای برای ایجاد جریان اجتماعی و



- مردمی ..... ۴۴۷
- علاقه شدید جامعه ایرانی برای انجام فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی ..... ۴۴۷
- تکثیر اعتقاد حاج قاسم لازمه برون رفت از انسداد ارتباط جامعه انقلابی با مردم .. ۴۴۸
- آمادگی و انگیزه بالای جامعه برای مشارکت اجتماعی ..... ۴۴۸
- ۴۵۳ ..... حجت الاسلام محمدرضا فلاح شیروانی**
- نیاز امروز انقلاب به عقلانیت راهبردی ..... ۴۵۶
- نیاز امروز انقلاب به یک واقع‌بینی راهبردی ..... ۴۵۶
- توصیف قدرتمند امروز ایران؛ نیاز قطعی ما برای تداوم حرکت انقلاب ..... ۴۵۷
- عدم توانمندی در عقل علوم انسانی؛ برای روایت پیشرفت امروز ایران ..... ۴۵۷
- ضرورت توصیف پیشرفت ایران با بهره‌گیری از عقل متعالی انقلابی ..... ۴۵۸
- لزوم خلق روایت راهبردی از مقطع جدید انقلاب ..... ۴۶۰
- تلاش برای سپردن همه امور به مردم؛ دغدغه جوهری اصحاب انقلاب در دهه پنجم ۴۶۱
- رسیدن انقلاب به دوران صراحت در امر دینی ..... ۴۶۱
- تاریخی بودن مسئله جوان شدن حکمرانان جامعه ..... ۴۶۲
- اثبات تمامی ادعاهای انقلاب؛ در صورت ارائه روایت‌های راهبردی از امروز ایران ۴۶۲
- طرح حلقه‌های میانی و قیام جوانان برای ساختن ایران؛ طرح رهبری برای پوست‌اندازی انقلاب ..... ۴۶۳
- جایگاه حلقه‌های میانی در طرح رهبری ..... ۴۶۵
- وقوع توأمان ولایی شدن و مردمی شدن حکمرانی ..... ۴۶۵
- ایجاد حرکت عمومی و مردمی؛ محور طرح راهبردی رهبر انقلاب ..... ۴۶۶
- بی نتیجه ماندن مدل احمدی نژاد؛ آغازی برای به صحنه آوردن مردم در میدان مسائل انقلاب ..... ۴۶۷
- جوانان متعهد حزب اللهی، مستعد برای شکل دادن به حرکت مردمی ..... ۴۶۸
- حلقه‌های میانی؛ جریان پشتیبانی‌کننده از قیام جوانان ..... ۴۶۸
- نقش مردم در عرصه حل مسائل؛ عامل ایجاد چهار برداشت از حلقه‌های میانی. ۴۶۹



- حلقه میانی؛ به مثابه یک دانشگاه ..... ۴۷۱
- چرخش مدیران جدیدالورود به دولت؛ به دلیل عدم شناخت طرح رهبری ..... ۴۷۲
- رویگردانی از طرح رهبری به دلیل عدم اعتقاد به جایگاه مردم ..... ۴۷۳
- به میدان آوردن مردم؛ الگوی دولت سازی در طرح مکتب امام ..... ۴۷۴
- نیاز ایده‌های دولت سازی به نهادسازی متناسب با ماهیت انقلاب ..... ۴۷۴
- نقش حلقه‌های میانی در شکل گیری اندیشه پیشرفت ..... ۴۷۷
- نسبت مادری میان سند الگوی پیشرفت و سایر اسناد ملی ..... ۴۷۷
- ارائه تعریف از پیشرفت و تعیین فرآیند سیوروت؛ دو مؤلفه اصلی در نظریه پیشرفت ..... ۴۷۸
- حلقه‌های میانی؛ به مثابه قوه عاقله حرکت انقلاب اسلامی ..... ۴۸۰
- گام‌های سه‌گانه برای تعالی حلقه‌های میانی ..... ۴۸۱
- قیام مردم؛ حقیقت و جوهره انقلاب اسلامی ..... ۴۸۲
- ایجاد پژوهشکده پیشرفت به وسعت یک کشور توسط امام ..... ۴۸۳
- تقسیم حلقه‌های میانی در سه لایه؛ دعوت ساز، دانش ساز و راهبر میدانی ..... ۴۸۴
- ارائه طرح متفاوت مبتنی بر عقلانیت تشیع؛ راهبرد انقلاب در مسیر دولت سازی ..... ۴۸۵
- ابهامات پیش روی حلقه‌های میانی ..... ۴۸۸
- عدم اشراف بر نظریات پایه و عدم اتصال به صحنه تجربیات؛ ریشه ابهامات پیرامون حلقه‌های میانی ..... ۴۸۸
- تقسیم حلقه‌های میانی به حلقه‌های دعوت ساز، راهبر و دانش ساز ..... ۴۸۹
- لزوم تبدیل هر موضوع از نظام مسائل کشور به یک جریان از حلقه‌های میانی .. ۴۸۹
- نیازمندی جبهه انقلاب به دیالیز فکری پیرامون قدرت مردم ..... ۴۹۱
- **حجت الاسلام محسن قنبریان** ..... ۴۹۵
- نسبت ماهیت انقلاب اسلامی با پدیده حلقه‌های میانی ..... ۴۹۸
- تمایز اسلام سیاسی از اسلام اجتماعی ..... ۴۹۸
- مردم سالاری دینی به مثابه روحی بر کالبد اسلام سیاسی ..... ۴۹۸
- میان‌بودن حلقه‌های میانی، حدواسط توده‌های مردم و اهداف انقلاب اسلامی . ۴۹۹



- نهاد اجتماعی؛ موقف حرکت حلقه‌های میانی..... ۵۰۰
- حلقه میانی؛ موتور محرک توده‌ها برای ایجاد حرکت عمومی به سمت چشم‌انداز انقلاب ۵۰۰
- ارتجاع حلقه‌های میانی از انقلاب در صورت عدم جهت‌گیری هوشمندانه..... ۵۰۰
- دستگاه بوروکراسی اصلی‌ترین مانع تحقق جریان حلقه‌های میانی..... ۵۰۱
- فرآیند شکل‌گیری حلقه‌های میانی..... ۵۰۳
- تحقق مراحل انقلاب و نظام اسلامی از سوی نهادهای مدنی..... ۵۰۳
- اجتماعی شدن ارزش‌ها در روند نهضت عامل موفقیت ما در تدوین قانون اساسی ۳۰۵
- لزوم طراحی روندی برای تبدیل حلقه میانی به صورت نوعیه اخیر دولت تراز اسلامی ۵۰۴
- سپاه نمونه تولد ساختار حاکمیتی از دل یک نهاد اجتماعی..... ۵۰۵
- مقاومت در برابر ابطال شدن؛ شرط تبدیل نهاد اجتماعی به نهاد سیاسی..... ۵۰۵
- افت کارکرد نهادهای اجتماعی با دخالت نهادهای حاکمیتی به بهانه شبکه‌سازی ۵۰۷
- نقش حلقه‌های میانی در گسترش جمهوریت..... ۵۰۸
- نقش آفرینی حلقه‌های میانی در لایه‌های متنوع جمهوریت..... ۵۰۸
- عدم پایداری نهادها به دلیل سلب نقش‌های اجتماعی از مردم..... ۹۰۵
- رویکردهای امنیتی تهدیدی برای تقویت جریان حلقه‌های میانی..... ۵۱۰
- جایگاه اعتراض در مأموریت حلقه‌های میانی..... ۵۱۲
- اعتراض؛ مقدمه‌ای برای بازگرداندن بدنه دیوان‌سالار به ذیل اندیشه جمهوریت.. ۵۱۲
- فرصت بودن اعتراض مشروط به اتصال ذهنی جامعه به اندیشه رهبران انقلاب.. ۵۱۴
- فروکش کردن آزادی و جمهوریت به بهانه ارائه تصویر امن از کشور..... ۵۱۴
- ترجیح می‌دهم انقلابی باشم..... ۵۱۵
- جذابیت وجود توازن در همه آرمان‌ها..... ۵۱۶
- تردیدآمیز بودن مقاصد برخی از جریان‌های اعتراضی..... ۵۱۷
- توهم بوروکراسی زده خاستگاه منصب‌خواهی نیروهای انقلابی..... ۵۱۸
- استراتژی‌های اصلاح نظام دیوان‌سالار..... ۵۱۹
- امتناع درگیری صد درصدی با تشکیلات دیوان‌سالار..... ۵۱۹
- برقراری دیالکتیک لازمه هم‌سویی دستگاه دیوان‌سالار با روح انقلاب..... ۵۲۰

- عدم اسقبال مردم از انتخابات به معنای رویارویی با بوروکراتیک خشن جمهوری اسلامی ۵۲۱
- ایجاد بدنه اجتماعی و همراه کردن توده‌ها؛ مهم‌ترین مأموریت فعلی حلقه‌های میانی ۵۲۲
- بازیابی ماهیت حلقه‌های میانی در تراث علمی شیعه ..... ۵۲۴
- ایجاد ظرفیت حمایت از انقلاب از درون نهاد اجتماعی؛ ایده اصلی در اندیشه حزب  
جمهوری ..... ۵۲۵
- جهل به مرام اسلام؛ عله العلل تعطیلی قوه اجتماعی مسلمین ..... ۵۲۶
- ۵۳۱ دکتر میثم لطیفی** .....
- ظرف صدور حلقه‌های میانی ..... ۵۳۴
- اضطرار امور گسترده به بهره‌مندی از حلقه میانی ..... ۵۳۴
- معنادار شدن حلقه‌های میانی در عموم سیستم‌های طبقاتی ..... ۵۳۶
- شهید مطهری نمودی از کارکرد تفسیری حلقه میانی ..... ۵۳۷
- طرح ایده حلقه‌های میانی از سوی رهبری به دلیل بسته بودن حلقه عالی کشور ۵۳۷
- فرمان آتش به اختیار؛ نشان‌گر بریده بودن خط فرماندهی، بلوغ نیروها و پیش‌روی  
دشمن ..... ۵۳۸
- تحول در نظام مدیریتی کشور ..... ۵۳۹
- خطر حصول دولت انقلابی و رهاسازی سنگرهای اجتماعی به بهانه تحول در مدیریت  
کلان ..... ۵۳۹
- لزوم ورود به عرصه ساختارهای رسمی از موضع قدرت اصیل ..... ۵۴۱
- واقعی نبودن مسئله کوچک‌سازی دولت ..... ۵۴۲
- آسیب‌های یکسان‌پنداری بخش خصوصی و بخش مردمی در ایران ..... ۵۴۳
- عنوان تعاونی؛ تعریف قانون اساسی از سازه‌های مردمی ..... ۵۴۳
- نقش مسجد در تحقق اهداف حلقه‌های میانی ..... ۵۴۵
- مرجعیت مردم در انقلاب اسلامی ..... ۵۴۵
- مسجد گرانی‌گاه تمدن نوین اسلامی ..... ۵۴۵
- تقویت نظام امام و امت؛ هدف راهبردی از شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی .. ۵۴۶



عدم توانایی در انسجام بخشی به سیستم‌های مردمی به دلیل فقدان الگوهای سازمان دهی ..... ۵۴۹

نسبت حلقه‌های میانی و طرح دولت سایه ..... ۵۵۰

تصمیم‌سازی؛ الگوی موردنظر در ایده دولت سایه ..... ۵۵۰

کنش‌گری میدانی؛ وجه تمایز جریان حلقه میانی از ایده دولت سایه ..... ۵۵۰

شباهت حلقه میانی به کارکرد اندیشکده‌ای ..... ۵۵۱

**حجت الاسلام علی محمدی ..... ۵۵۳**

نسبت نهاد علم با روند مردمی سازی دولت ..... ۵۵۶

تنوع تلقی‌ها از نقش مردم در اداره امور ..... ۵۵۶

متفاوت بودن ایده جمهوری اسلامی از تلقی‌های رایج ..... ۵۵۶

فقر معرفت‌شناسانه و چالش‌های الهیاتی و کلامی ما در مواجهه با مقوله مردم ..... ۵۵۷

انواع مراودات علمی نهاد علم با مردم ..... ۵۵۹

ایده‌ای برای مردمی شدن نهاد علم و سیاست ..... ۵۶۰

تقابل حکمرانی مجازی با طرح حکمرانی انبیاء ..... ۵۶۲

فربب بودن ادبیات کوچک سازی دولت در برابر بزرگ شدن مردم ..... ۵۶۳

جریان هدایت دینی براساس نفی طاغوت و اسارت و اعطای حق آگاهی و انتخاب ..... ۵۶۳

سیره سیدالشهدا علیه السلام بر اساس حفظ عاملیت مردم در جهت ایجاد بستر سعادت یا هلاکت ..... ۵۶۴

ایده امامت - ملت ..... ۵۶۶

همه جانبه‌گرایی جریان روشنفکری در قبال ایده دولت - ملت ..... ۵۶۶

تفاوت دیدگاه ایران شهری با ایده دولت - ملت ..... ۵۶۷

وجود نمونه‌هایی برای اثبات خارج بودن جمهوری اسلامی از ایده امامت - امت ..... ۸۶۵

بازگشت هویت امامت - ملت به حکمرانی ملت‌سازانه در سلسله صفویه ..... ۵۶۹

جایگاه ویژه منافع ملی در ایده امامت - ملت و نقش حدوسط آن برای ایجاد تفاهم اجتماعی ..... ۹۶۵

۵۷۰	مصالح دینی مقوم شکل‌گیری ملت ایران
۵۷۱	منافع ملی و تفاهم ملت - امامت؛ منطق حرکت حاکمیت در چارچوب دولت
۵۷۳	دولت مردمی و دولت مردم
۵۷۳	محیط‌سازی و امکان‌سازی؛ فلسفه تقدّم دولت‌سازی بر جامعه‌سازی
۵۷۵	راهبرد رعایت حقوق عامه؛ زمینه‌ساز حرکت از دولت مردمی به طرف دولت مردم
	شکل‌گیری شاکله دولت مردم بر اساس؛ فرآیند مسئله‌یابی، ارائه راه‌حل، مشارکت در اجرا، گزارش‌گیری و مطالبه‌گری
۵۷۶	شکل‌گیری مشارکت حداکثری در ذیل دولت حداکثری
۵۷۸	جانمایی حلقه‌های میانی در دولت مردم
۵۷۸	متشکل‌سازی اراده‌های متکثر برای تولید قدرت؛ مقوم اصلی حلقه‌های میانی ...
۵۷۸	ضرورت تعاملات میان حلقه‌های میانی اجتماعی و حلقه‌های میانی نخبگانی ...
۵۷۹	تضاد منافع میان حلقه‌های میانی راهی برای زیست اداری مدیران
	باروری حلقه‌های میانی در گرو مشارکت دهی در کانال تصمیم‌سازی از طریق حاکمیت
	۸۵
۵۸۱	اولویت‌بودن ویرایش اسناد، راه‌کارها و راهبردها
۵۸۳	نسبت فعالیت‌های اندیشکده معنا و حلقه‌های میانی
۵۸۳	تمدّن، هویت و پیشرفت عناوین بالادستی در طراحی‌های معنا
۵۸۳	تفکیک قدرت برآمده از نهاد علم و قدرت برآمده از نهاد سیاست
۵۸۴	ضعیف بودن عقل نهاد علم به دلیل منعزل بودن از مقام تصمیم
۵۸۴	اهمیت موقعیت‌های محلی - رسمی در اصلاح راه‌کارها و فرآیندها
۵۸۹	<b>آقای آرش مقدم</b>
۵۹۲	قرائت جبهه انقلاب از جریان حلقه‌های میانی
	آشنایی با مدل مطلوب حل مسائل کشور از منظر رهبر انقلاب در دیدار دانشجویی سال
۵۹۲	۱۳۹۸
۵۹۲	لزم دستیابی کنشگران انقلاب به یک قرائت واحد از حلقه‌های میانی



- ۵۹۳ ..... نبود فهم درست از جریان حلقه‌های میانی در قاطبه جبهه انقلاب
- ۵۹۳ ..... لزوم پابندی عملیاتی جبهه انقلاب به یک راهبرد
- ۵۹۴ ..... به میدان آوردن مردم در عرصه‌های انقلاب؛ فصل مشترک ایده راهبردی گام دوم انقلاب
- ۵۹۵ ..... حلقه‌های میانی؛ جریانی از درون مردم برای حل مسئله به میدان آوردن مردم
- ۵۹۶ ..... مأموریت حلقه میانی برای انتقال مردم از مقام استفاده به مقام افاده
- ۵۹۷ ..... واسطه‌گری؛ حلقه میانی بین امام و امت
- ۵۹۸ ..... رسالت جریان حلقه‌های میانی
- حضور میلیونی مردم در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی؛ ایده اصلی بیانیه گام دوم...  
۵۹۸
- ۵۹۸ ..... الزامات و فرایند ورود جوانان در حرکت عمومی کشور
- ۵۹۹ ..... لزوم درک صحیح از مطالبه رهبری، درباره شناخت از صحنه و وضعیت کشور
- خط میان مأموریت اندیشکده‌ها و رسالت حلقه‌های میانی در عرصه شناخت و تحلیل  
میدان ..... ۵۹۹
- پیوند دادن مردم به حرکت عمومی انقلاب؛ مهم‌ترین رسالت حلقه‌های میانی ..... ۶۰۰
- لزوم انفکاک هسته‌های حل مسئله از حلقه‌های میانی ..... ۶۰۰
- مستهلک شدن حلقه‌های میانی در صورت به‌کارگیری در مسیر حل مسئله ..... ۶۰۱
- خلق مفهوم حلقه‌های میانی به دلیل عدم کفایت مفاهیم کنونی در میدان انقلاب  
اسلامی ..... ۶۰۲
- تحقق دولت اسلامی در صورت اجرای صحیح ایده حلقه‌های میانی ..... ۶۰۲
- تکثیر گروه‌های مردمی؛ ایده محوری رهبر انقلاب برای جمهوری اسلامی ..... ۶۰۳
- شکل‌گیری موفقیت‌های کوچک؛ نیاز کنونی ما برای تحقق نظریه حلقه‌های میانی ..... ۶۰۴
- کارکرد حلقه میانی برای تکثیر گروه‌های مردمی حل مسئله ..... ۶۰۵
- سازوکارهای به میدان آوردن مردم؛ مراد رهبری از ارائه راهکار از طرف حلقه‌های میانی ..... ۶۰۶
- تأسیس و تکثیر مجموعه‌های مردمی؛ مأموریت اصلی حلقه‌های میانی ..... ۶۰۷
- نیاز حلقه‌های میانی به پیگیری لحظه به لحظه و ارتباط چهره به چهره با مردم ... ۶۰۷
- شناخت اقتضائات جمهوری اسلامی؛ یکی از لوازم فعالیت حلقه‌های میانی ..... ۶۰۸

- امید به مردم و ناامیدی از دولت؛ پیش‌نیاز فعالیت حلقه‌های میانی..... ۶۰۹
- رسالت حلقه میانی در افزایش مأمومین برای امام جامعه ..... ۶۱۰
- تشابه الگوی کارکردی حلقه‌های میانی با مدل اداره در دفاع مقدس ..... ۶۱۰
- نقش ایده توسعه دولت‌محور در نابودی ساختارهای حکمرانی مردمی ..... ۶۱۱
- اصلی‌ترین چالش انقلاب؛ کمبود حضور مردم در صحنه حل مسائل کشور ..... ۶۱۱
- بازخوانی سیر حضور مردم در حکمرانی جمهوری اسلامی..... ۶۱۲
- تأسیس ساختارهای موازی؛ ایده امام برای استفاده از ظرفیت‌های مردمی ..... ۶۱۲
- فرصت تربیت صد هزار امیرکبیر در دوره آقای هاشمی ..... ۶۱۲
- بی‌تفاوت شدن مردم به مسائل کشور در دوران سازندگی ..... ۶۱۳
- ناامیدی و هضم جریان اصیل انقلاب در سیستم بروکراتیک ..... ۶۱۳
- دوران اصلاحات؛ حصول اولین تجربه‌های بازیگری جریان انقلاب در عرصه حکمرانی فرهنگ ..... ۶۱۳
- تثبیت حضور جریان انقلاب در حکمرانی فرهنگی و اجتماعی، با تشکیل بنیاد خاتم‌الاولییا و قرارگاه پیشرفت و آبادانی ..... ۶۱۴
- بلوغ جریان فرهنگی و اجتماعی در کشور؛ زمینه ابلاغ بیانیه گام دوم ..... ۶۱۴
- نقش تکمیل‌کننده استارت‌آپ‌ها و شتاب‌دهنده‌ها برای جریان حلقه‌های میانی . ۶۱۵
- ۶۱۹ دکتر حامد ملک‌زاده.....**
- تحول در الگوی حکمرانی ..... ۶۲۲
- زمان بر بودن پروسه دست‌یابی به یک صورت‌بندی تثبیت شده از حکمرانی..... ۶۲۲
- توسعه‌گرایان، انقلابیون و اسلام‌گرایان سنتی؛ سه جریان عمده در مدل حکمرانی پس از انقلاب..... ۶۲۳
- معارضه دائمی و فراگیر میان جریان توسعه و جریان اصیل انقلاب..... ۶۲۴
- بیانیه گام دوم؛ مانیفستی برای اعلام یک‌دستی و غلبه در مدل حکمرانی ..... ۶۲۵
- حکمرانی پلت‌فرم‌ها..... ۶۲۷
- حکمرانی فرم‌ها؛ کلاهی گشاد بر سر مستضعفین عالم ..... ۶۲۷



- ۶۲۷ ..... ظرفیت‌سازی بزرگ پلت‌فرم‌ها برای ایجاد تفاهم اجتماعی.....
- له شدن زیر دست و پای حکمرانی پلت‌فرم‌ها؛ در صورت عدم بهره‌گیری از ایده تفاهم‌سازی
- اجتماعی آن‌ها ..... ۶۲۸ .....
- شدت یافتن گسست در ارتباطات اجتماعی؛ یکی از پیامدهای رواج پلت‌فرم‌ها ... ۶۲۸
- حذف انسجام اجتماعی و ایجاد نیازهای اجتماعی جدید؛ نقاط تهدیدآفرین پلت‌فرم‌ها
- برای آرمان‌های انقلاب ..... ۶۳۰ .....
- محاسن پلت‌فرم‌ها؛ کاهش هزینه در منابع و ایجاد تفاهم و توسعه نقش آفرینی اجتماعی ۶۳۰
- لزوم ضرب کارکرد پلت‌فرم‌ها در اقتضائات خاص انقلاب اسلامی ..... ۶۳۱ .....
- ورود پلت‌فرم‌ها برای افزایش نقش آفرینی مردم و کوتاه کردن دست تصدی‌گری دولت ۶۳۲
- سقوط دولت در دهه آینده و جای‌گزینی نرم پلت‌فرم‌ها ..... ۶۳۲ .....
- چهل سال زمان لازم برای آشکار شدن ماهیت سرمایه‌داری پلت‌فرم‌ها ..... ۴۳۶ .....
- اتصال به منبع لایزال مردم از طریق قیام جوانان؛ ابزار مدیریت و جهت‌دهی به
- پلت‌فرم‌ها ..... ۶۳۵ .....
- نقش جریان حلقه‌های میانی برای تحوّل در الگوی حکمرانی ..... ۶۳۶ .....
- تلاش رهبری برای بالا نگاه داشتن معانی انقلاب در جامعه از طریق خلق عناوین و
- ادبیات جدید ..... ۶۳۶ .....
- نقش بیشتر حلقه‌های میانی در تحقق آرمان‌های انقلاب در مقایسه با ساخت حقوقی
- جمهوری اسلامی ..... ۶۳۷ .....
- جایگاه مرکزی مردم در شبکه مفاهیم پیشرفت ..... ۶۳۷ .....
- تسلط بر فرآیندهای درونی جمهوری اسلامی؛ مقدمه واجب برای ساخت پلت‌فرم‌های
- حکمرانی ..... ۶۳۸ .....
- راهبرد جدید رهبر انقلاب برای فتح جمهوری اسلامی ..... ۶۳۸ .....
- تسلط به فرآیندهای جمهوری اسلامی؛ اولین عملیات سراسری حلقه‌های میانی ۶۳۹
- خاستگاه تغییر جریان حکمرانی جمهوری اسلامی در درون جریان آرمان‌خواه ..... ۶۳۹
- تأثیر عدم شناخت فرآیندها در عدم همراهی با رهبری ..... ۶۴۰ .....
- دومین عملیات حلقه‌های میانی؛ امتداد اراده مردمی در تمامی فرآیندهای جمهوری



اسلامی .....	۶۴۱
عملیات سوّم حلقه‌های میانی؛ تولید بسته‌های فن‌آوری حکمرانی مبتنی بر شاخص‌ها	۶۴۱
نقش حلقه‌های میانی در اطلاع نظام برنامه‌ریزی کشور .....	۶۴۳
تسلّط بر نظام برنامه‌ریزی؛ اصلی‌ترین و اولین نقطه برای تحوّل در حکمرانی .....	۶۴۳
ضرورت تغییر وضعیّت متمرکز تقسیم بیت‌المال توسط حلقه‌های میانی .....	۶۴۴
افزایش تولید ناخالص ملّی؛ مهم‌ترین شاخص در نظریه برنامه‌ریزی توسعه .....	۵۴۶
ترسیم شاخص‌های برنامه‌ریزی پیشرفت‌گرا توسط حلقه‌های میانی .....	۶۴۶
نقش بی‌بدیل حلقه‌های میانی در اصلاح نظام برنامه‌ریزی به دلیل آشنایی آن‌ها با جهت و هدف انقلاب اسلامی .....	۶۴۷
الزام‌های نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی .....	۶۴۸
راه‌اندازی دانشگاه شناخت دولت؛ فوری‌ترین اقدام برای تسهیل‌گری در عملیات حلقه‌های میانی .....	۶۴۸
<b>حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی .....</b>	<b>۶۵۳</b>
حکمرانی در گام اوّل انقلاب .....	۶۵۶
سازماندهی و تأمین مالی؛ عوامل شکست ایده دولت‌سازی در چهل سال گذشته انقلاب	۶۵۶
سرانجام اصلاح ساختارهای پیش از انقلاب؛ بازتولید ساختارهای شبه‌مدرن .....	۶۵۷
عدم امکان تعطیلی ساختارهای استعماری به دلیل ضرورت تولد الگوهای انقلابی از دل همین ساختارها .....	۶۵۸
چالش توأمان خلأ تئوریک و انسداد نرم‌افزاری در مسیر بازسازی ساختارهای استعماری	۶۵۹
ویژگی‌های راهبردی مشترک در تجربه‌های مشارکت‌گیری از مردم در گام اوّل انقلاب .	۶۶۰
آسیب‌های دوران سازندگی و اصلاحات؛ تسلط و بسط ساختار از بالا به پایین .....	۶۶۱
دولت نهم؛ نیروهای انقلابی به مثابه پیمانکاران ساختار رسمی .....	۶۶۲
ضرورت اتصال تفصیلی حلقه‌های میانی به امام .....	۶۶۴
حلقه میانی؛ مریدهای واقعی انقلاب برای وارد کردن مردم در میدان اداره کشور ..	۶۶۴
تحوّل در حکمرانی .....	۶۶۵



- دولت نئولیبرال؛ راهکاری به منظور ادامه حیات سرمایه‌داری و ایجاد تعویق در انفجار محیط اجتماعی ..... ۶۶۵
- کارکرد اصلی دولت اسلامی؛ جلوگیری از شکل‌گیری قله‌های ثروت و قدرت ..... ۶۶۶
- ایده چهارم؛ ایجاد ساختارهای موازی در عرض ساختارهای رسمی دولت ..... ۶۶۸
- فوری‌ترین راهکار تحولی؛ تغییر در مدیریت کلان کشور و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالفعل ..... ۶۶۹
- دومین اقدام تحولی؛ لزوم اصلاح و بازسازی تدریجی ساختارهای موجود ..... ۶۶۹
- وجود دیالکتیک سه سویه میان «تئوری»، «نرم افزار» و «عمل» ..... ۶۷۱
- زمینه‌سازی دولت جوان برای ایجاد ساختاری موازی، از طرف حلقه‌های میانی ... ۶۷۱
- اصلاح نظام پرداخت مالیات، برای حرکت به سمت شبکه تأمین مالی غیرمتمرکز ..... ۶۷۲
- مبدئیت میل الهی؛ تفاوت میان الیگارشسی با رویکرد پایین به بالای اسلامی ..... ۶۷۳
- مخاطرات چهارگانه در روند اصلاح ساختارها و آینده مبهم این فرایند ..... ۶۷۴
- نقش حلقه‌های میانی در اصلاح حکمرانی ..... ۶۷۷**
- حکمرانی مردم‌پایه؛ اقتضای ذات انقلاب اسلامی ..... ۶۷۷
- ایده تعاونی و اختلافات میان امام و دولت میرحسین؛ شاهدهی بر اصالت داشتن دولت مردمی در اندیشه انقلاب اسلامی ..... ۶۷۸
- پیچ تاریخی؛ عبور از دولت سوسیالیستی و سرمایه‌داری غرب و فرصتی برای حرف سوم ..... ۶۷۹
- جامعه شبکه‌ای؛ فرصتی برای طرح ایده‌های مردمی انقلاب ..... ۶۸۰
- حلقه‌های میانی؛ نقطه‌های کانونی در اداره کشور ..... ۶۸۱
- میانی بودن به معنای دریافت خدمات و پشتیبانی از دولت و تلاش برای اداره کشور با مردم ..... ۶۸۲
- نقش حلقه‌های میانی در مردمی‌کردن حوزه امنیت ..... ۶۸۲
- کارکرد حلقه‌های میانی در حوزه قضاوت و رفع خصومت ..... ۶۸۳
- نقش حلقه‌های میانی در مردمی‌سازی حوزه نظامی ..... ۶۸۴
- مأموریت حلقه‌های میانی در تجارت و اقتصاد بین‌الملل ..... ۶۸۴
- لزوم دعوت حلقه‌های میانی به یک عملیات روشن و واضح برای از بین رفتن موانع ذهنی ..... ۶۸۶

ظرفیت بالای ملت ایران در ستیز با ساختارهای بالا به پایین و اقتدار مرکزی.....	۶۸۶
ورود بدنه اجتماعی به محیط اقدام؛ کار اساسی حلقه‌های میانی برای خلق اراده ملی	۶۸۸
حلقه‌های میانی و بازطراحی جریان عدالت خواهی.....	۶۹۱
به‌تأویل رفتن عدالت خواهی با عناوینی همچون مشاوره به دولت و فعالیت‌های	
اندیشکده‌ای.....	۶۹۱
ضعف عدالت خواهی در تبدیل به ساختارهای حرفه‌ای و مطالبه‌گری تخصصی.	۶۹۲
ارائه راهکار؛ ظرفیت حلقه‌های میانی برای اصلاح سبک عدالت خواهی افشاگر ..	۶۹۲
بی‌ثمر ماندن جنبش عدالت خواهی در صورت عدم شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی	۶۹۲
حلقه‌های میانی به مثابه یک جریان عدالت خواه.....	۶۹۳
<b>حجت‌الاسلام سید مهدی موسوی.....</b>	<b>۶۹۷</b>
مبانی مشارکت عمومی.....	۷۰۰
پیش بودن اسلام در پرداخت نظری به موضوع مشارکت اجتماعی.....	۷۰۰
ریشه‌های معرفتی مناقشه بر موضوع مشارکت اجتماعی در غرب.....	۷۰۲
ظرفیت‌های معارف اسلامی بر تبیین مشارکت مردمی.....	۷۰۴
اصل موضوعه بودن مشارکت مردم، در علوم اسلامی.....	۷۰۴
نظریه اخوت نمونه‌ای از الگوی مشارکت اجتماعی.....	۷۰۴
ظرفیت‌های فوق‌العاده فقه به جهت شکل‌گیری آن در تطورات اجتماعی.....	۷۰۵
ظرفیت‌های مشارکت اجتماعی در فقه.....	۷۰۷
لزوم تأسیس فقه مشارکت اجتماعی.....	۷۰۷
عدم تقابل فقه فردی با فقه اجتماعی.....	۷۰۸
فلسفه نبوت و ولایت، هدایت و پشتیبانی از کنش‌گری مردم.....	۷۰۸
نقش مردم در حکومت اسلامی.....	۷۰۹
رشد مردم عامل پایداری جامعه و حاکمیت.....	۷۰۹
الگوهای مشارکت مردمی در فرهنگ اسلامی.....	۷۱۱
دو تلقی از الگوی مشارکت؛ نظریه مشارکت و سازوکار مشارکت.....	۷۱۱



- نیاز به منظومه معرفتی مشارکت ..... ۷۱۱
- نیاز نظری به ملاک و معیار الگوهای مشارکت ..... ۷۱۲
- امکان تجمیع سازوکارهای مشارکت‌گیری ..... ۷۱۳
- قراردادن اکثر نظریه‌های اسلامی تحت عنوان محبت ..... ۷۱۴
- اصالت و تقدّم رویکرد تفاهم اجتماعی نسبت به رویکرد تقابل ..... ۷۱۵
- پیشرفت اجتماعی در گرو توسعه عقلانیت تعاملی ..... ۷۱۶
- لزوم انتقال عقلانیت تقابلی به سطوح تخصصی جامعه ..... ۷۱۷
- مزایای طرح اجتماعی آیت‌الله شاه‌آبادی ..... ۷۱۹
- اخوت اسلامی مبتنی بر فطرت عشق ..... ۷۱۹
- ایجاد اعتماد عمومی و پاک کردن نفاق از جامعه ..... ۷۲۰
- نگرش منظومه‌ای آیت‌الله شاه‌آبادی به معارف و مفاهیم ..... ۷۲۱
- نسبت جامعه و حکومت در نگاه اندیشمندان مسلمان ..... ۷۲۳
- حیوان سیاسی ارسطو ..... ۷۲۳
- الگوی حکیم طوسی ..... ۷۲۴
- اعتقاد شهید مطهری به وجود خانواده به عنوان یک ساختار مستقل اجتماعی .. ۷۲۵
- تلقی همه‌کاره بودن ولی فقیه؛ عاملی برای کاهش مشارکت عمومی ..... ۷۲۶
- تفکیک و تمایز مقام تحقق از مقام مطلوبیت ..... ۷۲۸
- بررسی حیثیت‌های دوگانه جمهوریّت در علوم سیاسی و علوم اجتماعی ..... ۷۲۸
- فاعلیت مردم در الگوی حکمرانی اسلامی ..... ۷۳۰
- بازگشت اصل عاملیت اجتماعی به تکامل جوهری انسان ..... ۷۳۰
- عوامل موثر در برانگیختن عاملیت انسانی ..... ۷۳۱
- مشارکت محصول شبکه‌ای از احساس‌ها ..... ۷۳۱
- تقویت احساس مفید بودن ..... ۲۳۷
- تلقی دوگانه مردم - دولت، منشأیی برای القای عدم عاملیت مردم ..... ۷۳۳
- حلقه‌های میانی، الگویی برای مشارکت و جلب مشارکت ..... ۷۳۴
- مشارکت‌های خرد، آغاز مسیر عدالت‌خواهی ..... ۷۳۵

- آشناسازی مردم با حقوق و تعهدات اجتماعی، اساس عدالت ..... ۷۳۶
- الگوهای مشارکت در دوران انقلاب اسلامی ..... ۷۳۸
- الگوهای مشارکت از حیث ساختار و شیوه ها ..... ۷۳۸
- الگوهای مشارکت از حیث محتوا و عرصه ها ..... ۷۳۸
- الگوی بسیج، الگوی موفق در جلب مشارکت مردمی ..... ۷۳۹
- انجمن های اسلامی، الگوی مشارکت نسل جدید ..... ۷۴۰
- جهاد سازندگی و کمیته امداد الگوی موفق خدمت رسانی و جلب اعتماد عمومی .. ۷۴۰
- ویژگی های منحصر به فرد الگوی هیأت ..... ۷۴۰
- تفکر واحد ..... ۷۴۱
- ارادت جمعی ..... ۷۴۱
- ساختارهای متنوع سبکی ..... ۷۴۱
- دیگری تمامی ساختارهای جامعه سنتی با هیأت ..... ۷۴۲
- مناسک دینی سازنده عرف ..... ۷۴۲
- ۷۴۷ حجت الاسلام علی مهدیان** .....
- مقایسه نظام امام - امت با نظام دولت - ملت ..... ۷۵۰
- معنایابی نظام دولت - ملت در خاستگاه اندیشه سیاسی مدرن ..... ۷۵۰
- ماندگاری طرح لویاتان در ایده حکمرانی دنیای غرب ..... ۷۵۱
- وجود قدرت مرکزی مقتدر و عدم وجود امر قدسی در قدرت؛ ویژگی های مشترک طرح های مدرن ..... ۷۵۲
- ایجاد فضای انتقادی درباره اصل ایده دولت - ملت از سوی آنارشیست ها ..... ۷۵۲
- فراساختاری بودن نظام امام و امت، به جهت حکومت هویت برتر انسانی ..... ۷۵۳
- ویرایش ساختار حقوقی از سوی اراده ولّائی موجود در نظام امام و امت ..... ۷۵۳
- ایجاد هویت الهی در ساختارهای نظام پیشین ..... ۷۵۴
- توسعه اجتماعی امامت ..... ۷۵۵
- بنیادی بودن مقوله اراده در تحقق توحید تکوینی و تشریحی ..... ۷۵۵



- قیام جامعه برای امام شدن به منزله ظهور ولایت و حکومت الهی ..... ۷۵۵
- کادرسازی نخبگان؛ مسیری برای توسعه اجتماعی امامت ..... ۷۵۶
- انقلابی بودن به معنای؛ آمادگی بیشتر برای قیام و جلوداری امت ..... ۷۵۶
- عدم توانایی اتصال توأمان به مردم و ولی؛ بروز انحراف از انقلاب ..... ۷۵۷
- شکل‌گیری حلقه بسته انقلابیون، در اثر روی‌گردانی از امام یا جامعه ..... ۷۵۸
- موفقیت دشمن در کوفه به دلیل جدایی نخبگان از بدنه مردم ..... ۷۵۹
- اعراض از گفتمان آیت‌الله مصباح، نشانه تکامل گفتمانی جبهه انقلاب به سمت مردم‌خواهی ..... ۷۵۹
- امامت امت ..... ۷۶۰
- فلسفه وجودی امام جامعه برای به امامت رساندن جامعه ..... ۷۶۰
- نقش حلقه‌های میانی در توسعه امامت ..... ۷۶۲
- مأموریت حلقه‌های میانی برای به رهبری رساندن امت ..... ۷۶۲
- نیازمندی حلقه‌های میانی به قدرت اجتماعی ..... ۷۶۲
- جدید نبودن تعیین ماهیت حلقه‌های میانی در طرح رهبرانقلاب برای جریان حزب‌اللهی ..... ۷۶۳
- خدمت و عدالت بهترین محمل زبانی برای مشارکت‌گیری از مردم ..... ۷۶۳
- ادبیات خدمت فرصتی برای خلق اراده‌های عمومی ..... ۷۶۴
- مأموریت حلقه‌های میانی در زمانه تشکیل دولت اسلامی ..... ۷۶۵
- حل جوششی و جهادی مسائل از سوی حلقه‌های میانی؛ راهبردی برای تولد دولت اسلامی ..... ۷۶۵
- حلقه‌های میانی؛ دستگاهی برای تولید دانش و تربیت دولت‌مرد ..... ۷۶۶
- فاعلیت مردم در امور؛ لازمه انقلابی ماندن قیام ..... ۷۶۶
- گفتمان‌سازی، رسانه و حضور میدانی؛ مدل‌های ارتباطی میان حلقه‌های میانی و مردم ..... ۷۶۷
- مطالبه‌گری، میانجی‌گری و ارائه راه‌کار؛ کنش‌های موردانتظار از حلقه‌های میانی در بحران‌ها ..... ۷۶۷
- نقش حلقه‌های میانی در شکل‌گیری حزب اسلامی ..... ۷۶۹
- حزب در نظام دولت - ملت؛ ابزاری برای کسب قدرت از سوی جریان‌های خاص

سیاسی .....	۷۶۹
تطبیق ماهیت حزب بر حلقه‌های میانی در نظام امام - امت .....	۷۶۹
حلقه‌های میانی و بسط امر به معروف و نهی از منکر .....	۷۷۱
نظارت بر عملکرد حلقه‌های میانی از سوی حاکمیت، مردم و شبکه حلقه‌ها .....	۷۷۱
حلقه‌های میانی به مثابه سازمان بسط یافته امر به معروف و نهی از منکر .....	۷۷۱
<b>دکتر میثم یوری</b> .....	<b>۷۷۵</b>
جایگاه حلقه‌های میانی در طرح راهبردی انقلاب .....	۷۷۸
لزوم مطالعه حلقه‌های میانی در طرح کلی و اندیشه توحیدی انقلاب اسلامی ....	۸۷۷
عدم سازگاری امامت همگانی مردم با نظام طبقات اجتماعی .....	۷۷۹
کارکرد حلقه‌های میانی در گسترش دادن به شبکه ولایت .....	۷۷۹
اشتراک راهبردی فرمان آتش به اختیار با بیانیه گام دوم و ایده حلقه‌های میانی در گسترش حکمرانی توحیدی .....	۷۸۰
استقرار موضوع حلقه‌های میانی در تئوری حکمرانی انقلاب اسلامی .....	۷۸۱
تمرکز معارف اسلامی بر نقش عمل و رفتار در کمال انسان؛ خاستگاه توحیدی ایده حلقه‌های میانی .....	۷۸۲
میان‌گری؛ مأموریت اقتضایی و موقت برای حلقه‌های میانی .....	۷۸۳
کوچک‌سازی دولت از طریق حلقه‌های میانی ابزاری برای اعطای امور به عموم مردم	۳۸۷
حداقلی شدن دولت؛ اقدامی برای برداشتن موانع رشد بشری .....	۷۸۴
تکیه طراحی‌های رهبرانقلاب بر پیش روی‌های جبهه انقلاب و تحولات می‌دانی دشمن	۷۸۴
فرمان‌های آتش به اختیار و بیانیه گام دوم ابزاری برای به میدان کشیدن سربازان در گهواره رهبر انقلاب .....	۷۸۵
نسبت حلقه‌های میانی و قرارگاه‌های تمرکزگرا .....	۷۸۷
تغایر روح انقلاب اسلامی با تمرکز ساختاری قدرت .....	۷۸۷
تمرکززدایی از رهبری و مدیریت قرارگاه‌ها؛ راهی برای رفع تعارض با ماهیت حلقه‌های میانی .....	۷۸۸



- در اختیار داشتن پول و قدرت؛ ابزارهایی برای میل به یک‌جانبه‌گرایی در قرارگاه‌ها ۷۸۹
- ایده جریان حلقه‌های میانی به منزله پایان مأموریت و زمانه قرارگاه‌های متمرکز.. ۷۸۹
- وجود نارسایی در ذات الگوی قرارگاهی متمرکز..... ۷۹۰
- نیاز عرصه فرهنگی به رویکرد موزاییکی و محله به محله ..... ۷۹۱
- وجود سازوکارهای بوروکراتیک مانعی در جهت تشکیل جبهه میلیونی از طریق قرارگاه‌های متمرکز..... ۷۹۲
- عدم بهره‌مندی نهادها و قرارگاه‌ها از تکنولوژی مدیریت تحوّل ..... ۷۹۲
- شبکه‌سازی؛ اولین دغدغه برای تجمیع و هم‌افزایی میان نیروهای جبهه انقلاب اسلامی ۷۹۳
- مهندسی و سازمان‌دهی فعالیت‌های خودجوش ..... ۷۹۵
- غلبه کارکرد امنیتی بسیج به دلیل نیازهای کشور در دوران پس از دفاع مقدّس ... ۷۹۵
- بوروکراسی سازمانی بسیج؛ عاملی برای کاهش سطح فعالیت‌های خودجوش .... ۷۹۵
- تأسیس قرارگاه‌های فرهنگی برپایه به رسمیت شمردن بیشتر اختیار و خلاقیت نیروهای مردمی..... ۷۹۶
- گفتمان‌سازی، اعتمادسازی و حمایت مالی؛ کارکردهای سازمان‌های پشتیبانی‌کننده برای جریان‌های خودجوش ..... ۷۹۷
- امتداد موضوع حلقه‌های میانی در تمامی عرصه اداره کشور، راه‌کاری برای گفتمان‌سازی ..... ۷۹۸
- استمرار حمایت‌های پشتیبان تا زمان بلوغ جریان‌های خودجوش ..... ۷۹۸
- تأکید رهبر انقلاب برای تبدیل کارکرد سازمانی به مأموریت نهادی ..... ۷۹۹
- عدم توفیق عملکرد سازمانی برای تشکیل جبهه مردمی ..... ۷۹۹
- حلقه‌های میانی؛ گسترش‌دهنده و منتظم‌کننده حرکت‌های خودجوش مردمی ... ۸۰۰
- عدم وجود فتاوری متناسب برای مدیریت حلقه‌های میانی..... ۸۰۰
- لزوم بازنمایی مدل‌های کارفرمایی و برون‌سپاری دولتی از جریان حلقه‌های میانی ۸۰۱
- تعارض انتظارات رهبری با متصدّیان، در کارکرد و غایت حلقه‌های میانی ..... ۸۰۲
- سیره رهبر انقلاب در به رسمیت شناختن و راقی دانستن عاقله پایین دست..... ۸۰۲
- تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورز در راستای بهاء دادن به عقلانیت درون ساختاری ۸۰۳